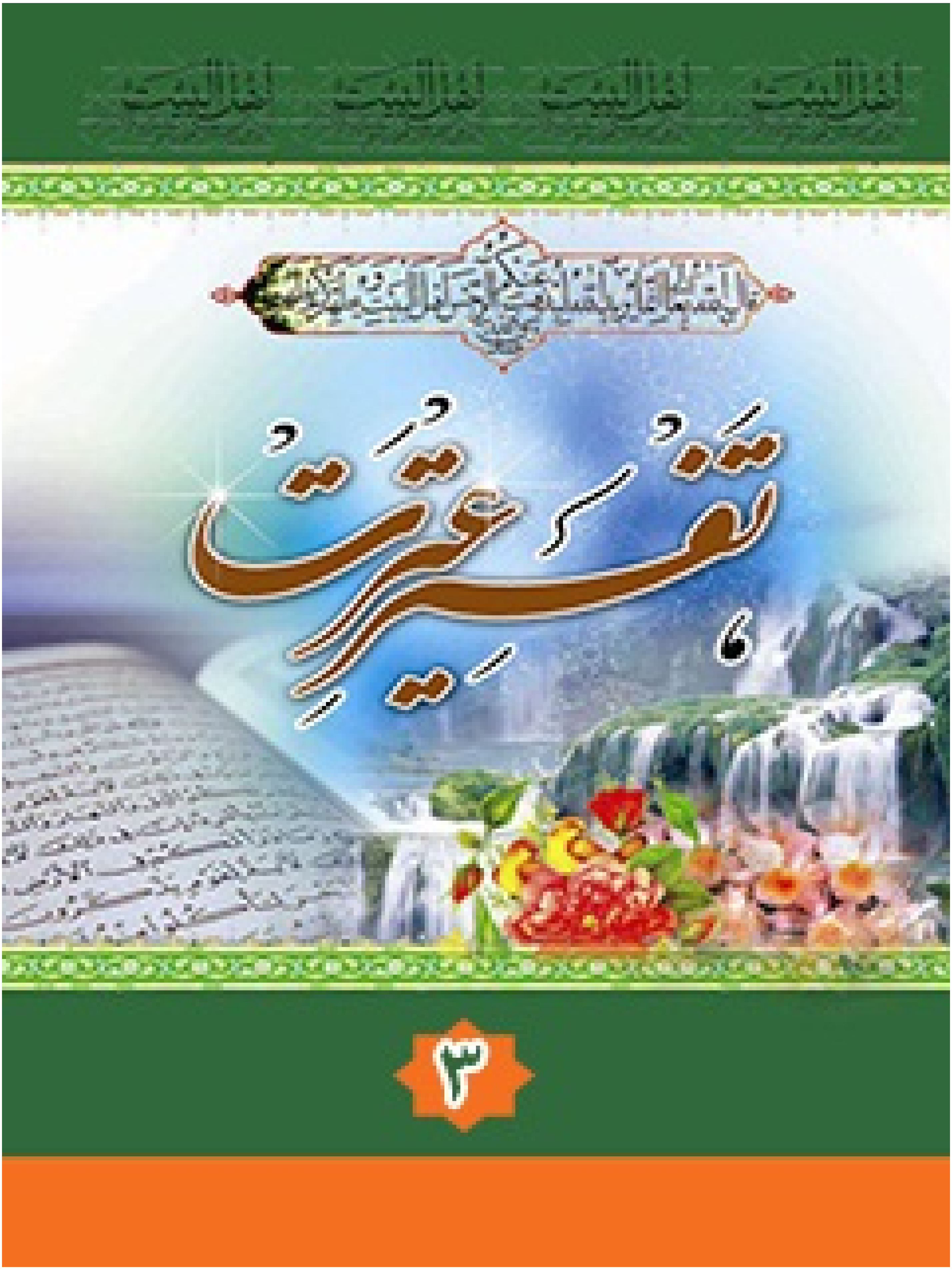

تفسیر عترت
۳

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر عترت علیهم السلام

نویسنده:

علی‌اصغر میری

ناشر چاپی:

یکتای هستی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر عترت علیهم السلام جلد ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه : میری، علی اصغر، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر عترت: تفسیر عترت: خلاصه کاملی از چهار تفسیر المیزان، جامع صافی و جوامع الجامع و برگزیده ای از چهار تفسیر مجمع البیان نمونه نور و کاشف/ مولف علی اصغر میری.

مشخصات نشر : قم: یکتای هستی، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری : ۲ ج.

شابک : ۸۰۰۰۰۰ریال:دوره:۹۷۸-۶۰۰-۹۳۱۶۴-۰-۳ ؛ ج ۱.:۹۷۸-۶۰۰-۹۳۱۶۴-۱-۰ ؛ ۸۰۰۰۰ ریال:ج.۲:۹۷۸-۶۰۰-۹۳۱۶۴-۲-۷ ؛ ج.۳:۹۷۸-۶۰۰-۹۳۱۶۴-۴-۱

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۲و۳(چاپ اول:۱۳۹۲).

موضوع : تفاسیر -- قرن ۱۴.

رده بندی کنگره : BP۲۲۹/م۹ت۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۱۲۱۰۲

ص: ۱

۳۶ سوره یس

۳۶ - سوره یس = دافعه = معممه (خیر دنیا و آخرت) = حبیب نجار (مؤمن آل یس) = قلب قرآن = ریحانه قرآن.

مکی است و۸۳ آیه دارد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۶۰۳، از امام صادق (ع): هر چیزی قلبی دارد و یس قلب قرآن است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۶۰۳، از رسول خدا (ص): تلاوتش برابر ۱۲ بار ختم قرآن است.

خلاصه سوره: بیان نبوت، توحید، معاد و داستان رسولان و مؤمن آل یس در انطاکیه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يس (۱)

وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲)

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳)

عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵)

لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ (۶)

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۷)

إِنَّا جَعَلْنا فِي أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸)

یس (۱) سوگند به قرآن حکیم (۲) که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی (۳) بر راهی راست (قرار داری) (۴) این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده است (۵) تا قومی را بیم دهی که پدرانشان انذار نشدند، از این رو آنان غافلند! (۶) فرمان (الهی) درباره بیشتر آنها تحقق یافته، به همین جهت ایمان نمی آورند! (۷) ما در گردنهای آنان غلهایی قرار دادیم که تا چانه ها ادامه دارد و سرهای آنان را به بالا نگاه داشته است! (۸)

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۶۰۵، از قمی، از امام صادق (ع):

در قرآن ده اسم برای پیامبر اکرم (ص) ذکر شده، یکی از آنها «یس» است.

وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ (۹)

و ما از پیش رو و عقبِ سر سدی دورشان کشیده و آنها را با آن پوشانده ایم پس دیگر جایی را نمی بینند (۹)

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۰۴، آورده است: برای انسان حیاتی دیگر در باطن این حیات دنیوی هست که از حس مادی ما پوشیده شده و به زودی در هنگام مرگ کشف حقایق و یا در روز بعثْ آن حیاتْ برای ما ظاهر و محسوس می شود، بنابراین کلام الهی در نظایر این آیات از مجرای حقیقت گویی است و نه مجاز گویی که بعضی از مفسرین پنداشته اند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۰۹، از قمی: ابوجهل و یارانش سوگند یاد نمودند که چنانچه پیامبر

اکرم (ص) را در حال نماز ببینند، حضرتش را به قتل برسانند. روزی آن حضرت به نماز ایستاده بود، ابوجهل سنگی برداشت تا به طرف آن حضرت پرتاب کند، هر چه تلاش کرد سنگ پرتاب نشد و در دستش باقی ماند از شدت غضب برگشت. مردی از بنی مخزوم داوطلب قتل آن حضرت شد. با نیروی شیطانی، خود را به پیامبر (ص) رساند به طوری که قرائت رسول خدا (ص) را می شنید سنگی بالا برد ولی دیدگانش تار گشت و حضرت را ندید اما صدای مبارکش را می شنید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۰۸، از قمی، از امام باقر (ع):

خداوند، گوش و چشم و دلهای ایشان را پوشانید و از هدایت محروم ماندند و کور گشتند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۶۰۷، از طبرسی، از امام موسی بن جعفر (ع):

یکی از علمای یهود ضمن بحث به امیرالمؤمنین (ع) گفت: حضرت ابراهیم (ع) با سه حجاب از نمرود محجوب گردید. امیرالمؤمنین (ع) به او پاسخ داد: اما محمد (ص) با پنج حجاب از نظر کسانی که قصد داشتند او را بکشند، پنهان گردید. سه حجاب از آن برابر با سه حجاب ابراهیم (ع) است و دو حجاب دیگر مایه فخر و فضیلت محمد (ص) است. اما شرح پنج حجاب:

۱ - «و جعلنا من بین ایدیهم سداً» (۹)

۲ - «و من خلفهم سدا» (۹)

۳ - «فاغشیناهم فهم لا یبصرون» (۹)

۴ - «فهی الی الاذقان فهم مقمحون» (۸)

۵ - «وجَعَلْنَا بَیْنَک وَ بَینَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالاَخِرَهِ حِجَاباً مَّستُوراً» (۱).

وَ سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۱۰)

إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّکْرَ وَ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَهٍ وَ أَجْرٍ کَریمٍ (۱۱)

برای آنان یکسان است: چه انذارشان کنی یا نکنی، ایمان نمی آورند! (۱۰) تو فقط کسی را انذار می کنی که از این یادآوری (الهی) پیروی کند و از خداوند رحمان در نهان بترسد؛ چنین کسی را به آمرزش و پاداشی پر ارزش بشارت ده! (۱۱)

إِنَّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتی وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ (۱۲) ما مردگان را دوباره زنده می کنیم و ثبت می کنیم کردار گذشته آنها را و آثار و اعمالی که بعد از مردن به جای گذاشته اند. و ما همه چیز را در لوح محفوظ برشمرده ایم (۱۲)

۱- اسری ۴۷

ما قَدَّموا: اعمالی که قبل از مرگ انجام داده اند.

آثارهم: باقیاتی است که برای بعد از مردن بجای گذاشته اند مثل مسجد و غیره.

امام مبین: منظور همان لوح محفوظ یا ام الکتاب یا کتاب مبین است.

نکته ای از المیزان، ج ۳۳، ص ۱۰۶ – ۱۰۸: خدای سبحان در قرآن از سه کتاب نام برده است:

۱ – لوح محفوظ= کتاب مبین= ام الکتاب= امام مبین: این کتاب، لوحی است و از دگرگونی محفوظ است که تمامی موجودات و آثارشان در آن محفوظ و ثبت است و در قرآن به ۴ اسم معرفی شده است که در هریک از این اسماء، عنایتی مخصوص هست، همچنانکه می فرماید: «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِين» = «هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی مبین است» (۱).

۲ – کتابی که خاص امتهاست مثل قرآن- تورات- انجیل- صحف- زبور: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» = «هر امتی به سوی کتاب خودش دعوت می شود» (۲).

۳ – کتابی که نامه اعمال در آن ثبت می شود و خاص فرد فرد بشر است: «وَ كلَّ إنسانٍ أَلْزَمْنَاهُ طائرَهُ فی عُنُقِهِ وَ نخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ كتابَاً يَلْقَاهُ مَنشوراً» = «برای هر انسانی مقدری به گردنش افکنده ایم و روز قیامت نامه ای برایش بیرون کنیم که آن را گشوده می بیند» (۳).

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۱۲، از معانی الاخبار، از امام باقر (ع)، از رسول خدا (ص):

حضرت علی (ع) امامی است که خدایتعالی علم هر چیزی را در او احصاء کرده است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۱۲، از قمی، از حضرت علی (ع): به خدا سوگند منم امام مبین که بین حق و باطل جدایی می اندازم و این را از رسول خدا (ص) ارث برده ام.

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳)

إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُرْسَلُونَ (۱۴)

قالُوا ما أَنْتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا وَ ما أَنْزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَيْ ءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ تَكْذِبُونَ (۱۵)

قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶)

وَ ما عَلَيْنا إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبينُ (۱۷)

قالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذابٌ أَليمٌ (۱۸)

قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (١٩)

وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدينَهِ رَجُلٌ يَسْعى قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلينَ (٢٠)

اتَّبِعُوا مَنْ لا يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (٢١)

وَ ما لِيَ لا أَعْبُدُ الَّذى فَطَرَنى

١- انعام ٥٩

٢- جاثيه٢٨

٣- اسرى١٣

وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲)

أَ أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّی شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً وَ لا يُنْقِذُونِ (۲۳)

إِنِّی إِذاً لَفی ضَلالٍ مُبينٍ (۲۴)

إِنِّی آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ (۲۵)

قيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ يا لَيْتَ قَوْمی يَعْلَمُونَ (۲۶)

بِما غَفَرَ لی رَبِّی وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُكْرَمينَ (۲۷)

و برای آنها، اصحاب قریه (انطاکیه) را مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند (۱۳) هنگامی که دو نفر از رسولان را بسوی آنها فرستادیم، اما آنان رسولان (ما) را تکذیب کردند؛ پس برای تقویت آن دو، شخص سومی فرستادیم، آنها همگی گفتند: «ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم!» (۱۴) اما آنان (در جواب) گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می گویید!» (۱۵) (رسولان ما) گفتند: پروردگار ما آگاه است که ما قطعاً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم (۱۶) و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست! (۱۷) آنان گفتند: ما شما را به فال بد گرفته ایم (و وجود شما را شوم می دانیم) و اگر (از این سخنان) دست برندارید شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید! (۱۸) (رسولان) گفتند: «شومی شما از خودتان است اگر درست بیندیشید، بلکه شما گروهی اسرافکارید!» (۱۹) و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید، گفت: ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید! (۲۰) از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند! (۲۱) من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده و همگی به سوی او بازگشت داده می شوید؟! (۲۲) آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد! (۲۳) اگر چنین کنم، من در گمراهی آشکاری خواهم بود! (۲۴) (به همین دلیل) من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ پس به سخنان من گوش فرا دهید! (۲۵) (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: ای کاش قوم من می دانستند (۲۶) که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است! (۲۷)

آغاز جزء۲۳ از آیه ۲۸ یس تا آیه ۳۲ زمر

وَ ما أَنْزَلْنا عَلی قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما كُنَّا مُنْزِلينَ (۲۸)

إِنْ كانَتْ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ (۲۹)

يا حَسْرَةً عَلَی الْعِبادِ ما يَأْتيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۳۰)

أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لا يَرْجِعُونَ (۳۱)

وَ إِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ (۳۲)

و ما بعد از او بر قومش هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم و هرگز سنت ما بر این نبود (۲۸) (بلکه) فقط یک صیحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند! (۲۹) افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می کردند! (۳۰) آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آنان را (بخاطر گناهانشان) هلاک کردیم، آنها هرگز به سوی ایشان بازنمی گردند (و زنده نمی شوند)! (۳۱) و همه آنان (روز قیامت) نزد ما احضار می شوند! (۳۲)

آیات شریفه ۱۳ تا ۳۲ اشاره دارد به داستان حضرت عیسی (ع) و مؤمن آل یس که همان حبیب نجار است:

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۳۰، از مجمع: (خلاصه روایات)

عیسی (ع) دو نفر از حواریین (صادق و صدوق) را به عنوان رسول به شهر انطاکیه فرستاد

ص: ۴

در نزدیکی شهر به گوسفندچرانی پیر به نام حبیبْ صاحب داستان سوره یس، برخورند و گفتند: ما رسولان عیسی هستیم، آمده ایم شما را به یکتاپرستی دعوت کنیم. و رسولان به اذن الهی پسر او را شفا دادند. این خبر در شهر پیچید و خداوند به دست آن دو، جمع کثیری از بیماران (فلج و کور و غیره) را شفا داد. ولی پادشاه آن دو را تازیانه زد و به زندان انداخت. عیسی (ع)، شمعونِ صفا بزرگ حواریون را به انطاکیه فرستاد. شمعون به طور ناشناسی با اطرافیان شاه معاشرت آغاز کرد و بالاخره مأنوس شاه گشت. روزی شمعون به شاه گفت: آیا به سخن آن دو زندانی گوش داده ای؟ و آن دو را آوردند. (با اینکه آن دو شمعون را می شناختند ولی خود را به بیگانگی زدند) شمعون پرسید: خدای شما چه مزیتی به شما داده است؟ گفتند: هر چه بخواهی برایت انجام می دهیم، شاه دستور داد غلامی نابینا آوردند و آنها دعا کردند و غلام بینا شد. شاه گفت: در این جا مرده ای است که هفت روز قبل، از دنیا رفته و ما او را دفن نکرده ایم تا پدرش برگردد، اگر او را زنده کنید ایمان می آوریم. آن دو شروع به دعا کردند و شمعون نیز مخفیانه دعا می کرد و مرده از جای برخاست و به حاضران گفت: من هفت روز است که مرده ام در این چند روز مرا به هفت وادی از وادی های جهنم بردند و من شما را زنهار می دهم که به خدایتعالی ایمان آورید. شاه و جمعی از اهل مملکتش ایمان آورده ولی جمعی دیگر همچنان کافر ماندند. (روایت دیگری با همین مضمون آمده است با این تفاوت که آن مُرده ای که خداوند به دعای رسولان زنده کرد، پسرِ شاه بود. و نیز صاحب المیزان از ابن اسحاق آورده است: «شاه و مملکتش بر کفر اتفاق کرده و تصمیم گرفتند رسولان را به قتل برسانند، این خبر به گوش حبیب رسید که دمِ دروازه بود»).

☼ نکته:

سیاق آیات شریفه این را می رساند که مردم، حبیب را می کشند و او وارد بهشت می شود و صیحه آسمانی مردم را هلاک می کند، به عبارتی مردم ایمان نمی آورند، ولی ظاهرِ روایتِ فوق نشان از ایمان مردم دارد، بنابراین گفته ابن اسحاق به سیاق آیات نزدیکتر است (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۳۳، از مجمع، از رسول خدا (ص): سبقت یافته گان همه امت ها سه نفرند که حتی چشم برهم زدنی به خدا کفر نورزیدند:

۱ – علی بن ابیطالب (ع) ۲ – صاحب داستان

ص :5

سوره یس (حبیب نجار یا مؤمن آل یس) ۳ – مؤمن آل فرعون (حزقیل). و صدیقین نیز همین افراد هستند و علی (ع) از همه آنها افضل تر است.

☼ نکته:

در روایتی دیگر به جای مؤمن آل فرعون، یوشع بن نون و در روایتی دیگر، آسیه همسر فرعون آمده است، ولی در همه آنها «حضرت علی (ع)» و «مؤمن آل یس» آمده است.

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳)

وَ جَعَلْنا فيها جَنَّاتٍ مِنْ نَخيلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فيها مِنَ الْعُيُونِ (۳۴)

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْديهِمْ أَ فَلا يَشْكُرُونَ (۳۵)

سُبْحانَ الَّذی خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا يَعْلَمُونَ (۳۶)

وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷)

وَ الشَّمْسُ تَجْری لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِكَ تَقْديرُ الْعَزيزِ الْعَليمِ (۳۸)

زمین مرده برای آنها آیتی است، ما آن را زنده کردیم و دانه های (غذایی) از آن خارج ساختیم که از آن می خورند (۳۳) و در آن باغهایی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه هایی از آن جاری ساختیم (۳۴) تا از میوه آن بخورند در حالی که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است! آیا شکر خدا را بجا نمی آورند؟! (۳۵) منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می رویاند و از خودشان و از آنچه نمی دانند! (۳۶) شب (نیز) برای آنها نشانه ای است (از عظمت خدا)؛ ما روز را از آن برمی گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرا می گیرد! (۳۷) و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته بسوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست (۳۸)

وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹)

و برای ماه منزلگاه هایی قرار دادیم، (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام به صورت «شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما» در می آید (۳۹)

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۷۱، از امام صادق (ع):

هنگامی که خدایتعالی ماه را آفرید بر آن نوشت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین» و این همان سیاهی است که در ماه رؤیت می گردد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۵۲، از امام صادق (ع):

خدای عزوجل خورشید را قبل از ماه و نور را قبل از ظلمت آفرید.

در نهج البلاغه، ص ۱۸۷، خطبه ۱۰۰، بند۳، از حضرت علی (ع): مَثَلِ آلِ محمد (ص) چونان ستارگانِ آسمان است، اگر ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد. گویا می بینم در پرتو خاندانِ پیامبر (ص) نعمت ها بر شما تمام و به آرزوها رسیده اید.

ص :۶

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۴۱)

وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ (۴۲)

وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ يُنْقَذُونَ (۴۳)

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ (۴۴)

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ ما خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵)

وَ ما تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ (۴۶)

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۴۷)

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴۸)

ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹)

فَلا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لا إِلى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰)

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱)

قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲)

إِنْ كانَتْ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ (۵۳)

فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لا تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴)

إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فاكِهُونَ (۵۵)

هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِي ظِلالٍ عَلَى الْأَرائِكِ مُتَّكِؤُنَ (۵۶)

لَهُمْ فِيها فاكِهَةٌ وَ لَهُمْ ما يَدَّعُونَ (۵۷)

سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ (۵۸)

وَ امْتازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹)

أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكَمْ يا بَنى آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكَمْ عَدُوٌّ مُبينٌ (۶۰)

وَ أَنِ اعْبُدُونى هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ (۶۱)

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثيراً أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲)

هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتى كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳)

اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴)

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْديهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)

وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶)

وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلى مَكانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِيًّا وَ لا يَرْجِعُونَ (۶۷)

وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِى الْخَلْقِ أَ فَلا يَعْقِلُونَ (۶۸)

وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغى لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبينٌ (۶۹)

لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرينَ (۷۰)

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدينا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِكُونَ (۷۱)

وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ (۷۲)

وَ لَهُمْ فيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا يَشْكُرُونَ (۷۳)

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ (۷۴)

لا يَسْتَطيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ (۷۵)

فَلا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ (۷۶)

أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصيمٌ مُبينٌ (۷۷)

وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَميمٌ (۷۸)

قُلْ يُحْييهَا الَّذى أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَليمٌ (۷۹)

الَّذی جَعَلَ لَکَمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰)

أَ وَ لَیْسَ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلی وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلیمُ (۸۱)

إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۸۲)

فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می گیرد؛ و هر کدام در مسیر خود شناورند (۴۰) نشانه ای (دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان است که ما فرزندانشان را در کشتی هایی پر (از وسایل و بارها) حمل کردیم (۴۱) و برای آنها مرکبهای دیگری همانند آن آفریدیم (۴۲) و اگر بخواهیم آنها را غرق می کنیم بطوری که نه فریادرسی داشته باشند و نه نجات داده شوند! (۴۳) مگر اینکه رحمت ما شامل حال آنان شود و تا زمان معینی از این زندگی بهره گیرند! (۴۴) و هرگاه به آنها گفته شود: «از آنچه پیش رو و پشت سر شماست [= از عذابهای الهی] بترسید تا مشمول رحمت الهی شوید!» (اعتنا نمی کنند) (۴۵) و هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی آید مگر اینکه از آن روی گردان می شوند (۴۶) و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید!» ، کافران به مؤمنان می گویند: «آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می خواست او را اطعام می کرد؟! (پس خدا خواسته است او گرسنه باشد)، شما فقط در گمراهی آشکارید» ! (۴۷) آنها می گویند: اگر راست می گویید، این وعده (قیامت)

کی خواهد بود؟! (۴۸) (اما)جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه عظیم (آسمانی) آنها را فراگیرد، در حالی که مشغول جدال (در امور دنیا) هستند (۴۹) (چنان غافلگیر می شوند که حتی) نمی توانند وصیتی کنند یا به سوی خانواده خود بازگردند! (۵۰) (بار دیگر) در «صور» دمیده می شود، ناگهان آنها از قبرها، شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می روند! (۵۱) می گویند: «ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان (او) راست گفتند!» (۵۲) صیحه واحدی بیش نیست، (فریادی عظیم برمی خیزد) ناگهان همگی نزد ما احضار می شوند! (۵۳) (و به آنها گفته می شود:) امروز به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود و جز آنچه را عمل می کردید جزا داده نمی شوید! (۵۴) بهشتیان، امروز به نعمتهای خدا مشغول و مسرورند (۵۵) آنها و همسرانشان در سایه های (قصرها و درختان بهشتی) بر تختها تکیه زده اند (۵۶) برای آنها در بهشت میوه بسیار لذت بخشی است و هر چه بخواهند در اختیار آنان خواهد بود! (۵۷) بر آنها سلام (و درود الهی) است؛ این سخنی است از سوی پروردگاری مهربان! (۵۸) (و به آنها می گویند:) جدا شوید امروز ای گنهکاران! (۵۹) آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! (۶۰) و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟! (۶۱) او گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟! (۶۲) این همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد! (۶۳) امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید به آتش آن بسوزید! (۶۴) امروز بر دهانشان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند! (۶۵) و اگر بخواهیم چشمانشان را محو کنیم؛ سپس برای عبور از راه، می خواهند بر یکدیگر پیشی بگیرند، اما چگونه می توانند ببینند؟! (۶۶) و اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می کنیم (و به مجسمه هایی بی روح مبدل می سازیم) تا نتوانند راه خود را ادامه دهند یا به عقب برگردند! (۶۷) هر کس را طول عمر دهیم، در آفرینش واژگونه اش می کنیم (و به ناتوانی کودکی باز می گردانیم)؛ آیا اندیشه نمی کنند؟! (۶۸) ما هرگز شعر به او [= پیامبر] نیاموختیم و شایسته او نیست (شاعر باشد)؛ این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است! (۶۹) تا افرادی را که زنده اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد! (۷۰) آیا ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده ایم چهارپایانی برای آنان آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟! (۷۱) و آنها را رام ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می کنند (۷۲) و برای آنان بهره های دیگری در آن (حیوانات) است و نوشیدنی هایی گوارا؛ آیا با این حال شکرگزاری نمی کنند؟! (۷۳) آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند! (۷۴) ولی آنها قادر به یاری ایشان نیستند و این (عبادت کنندگان در قیامت) لشکری برای آنها خواهند بود که در آتش دوزخ احضار می شوند! (۷۵) پس سخنانشان تو را غمگین نسازد، ما آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند می دانیم! (۷۶) آیا انسان نمی داند که ما او را از نطفه ای بی ارزش آفریدیم؟! و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار (با ما) برخاست! (۷۷) و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوانها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟!» (۷۸) بگو: همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست! (۷۹) همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما بوسیله آن، آتش می افروزید! (۸۰) آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، نمی تواند همانند آنان [= انسانهای خاک شده] را بیافریند؟! آری (می تواند) و او آفریدگار داناست! (۸۱) فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!» ، آن نیز بی درنگ موجود می شود! (۸۲) پس منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست؛ و شما را به سوی او بازمی گردانند! (۸۳)

۳۷ سوره صافات

۳۷ - سوره صافات = صف کشیدگان.

مکی است و ۱۸۲ آیه دارد.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۹۵، از کافی، از امام موسی بن جعفر (ع):

اگر این سوره را در کنار محتضر بخوانند، خداوند قبض روحش را آسان و تعجیل فرماید.

خلاصه سوره: بیان توحید- مشرکان- مؤمنین- داستان نوح- ابراهیم- ذبح اسماعیل- موسی- هارون- الیاس- لوط (علیهم السلام) و توبیخ کفار و مشرکین.

بسم الله الرحمن الرحیم

وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِراتِ زَجْراً (۲) فَالتَّالِیاتِ ذِکْراً (۳)

قسم به صف کشیدگان (ملائکه) (۱) قسم به منع و زجرکنندگان از اعمال گنهکاران (قسم به فرشتگان راننده ابرها) (۲) قسم به تلاوت کنندگان قرآن (یا کتب آسمانی) (۳)

صافات: جمع «صافه» است و «صافه» هم جمع «صاف» است و به معنای جماعتی است که در صفی منظم و مرتب قرار دارند.

زاجرات: از «زجر» است و به معنای این است که کسی را با تهدید یا کتک و فشار از کاری یا راهی منصرف کنند.

تالیات: از ماده «تلاوت» و به معنای «خواندن» است.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۹۳ تا۱۹۶، آورده است: مفسرین در معنای این سه کلمه و آیات اختلاف کرده اند. بعضی، مؤمنین دانسته و برخی ملائکه گفته اند.

توجه: صاحب تفسیر جامع (ج۵، ذیل آیه۳) مراد از آن را ملائکه دانسته است.

توجه: صاحب تفسیر صافی (ج۵، ص ۴۶۰) به نقل از قمی، مراد از آن را ملائکه، انبیاء و مؤمنین دانسته است.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۹۳ تا۱۹۶، آورده است: «صافات، زاجرات و تالیات» سه طایفه از ملائکه هستند که مأمور نازل کردن وحی می باشند (دسته اول) و راه این کار را از مداخله شیطان

ها ایمن کنند (دسته دوم) و آن را به پیغمبران و یا خصوص پیامبر اسلام (ص) برسانند (دسته سوم) و اگر بگویی: قرآن کریم تنها نزول وحی را به جبرئیل نسبت داده و فرموده: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» = «آن را بر قلب تو نازل کرد» (شعراء ۱۹۴و۱۹۳)، در پاسخ می گوییم: منافاتی ندارد که ملائکه ی صافات و زاجرات و تالیات اعوان جبرئیلند، پس اگر بگوییم این سه طایفه وحی را نازل می کنند باز در حقیقت جبرئیل نازل کرده است. و نظیر این قضیه در خصوص قبض روح است که در یک جا آن را مخصوص ملک الموت نسبت می دهد و می فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِلَ بِكُمْ» = «بگو شما را ملک الموت قبض روح می کند که موکل بر شماست» (سجده ۱۱) و در جایی دیگر به فرشتگانی فرستاده از ناحیه خودش نسبت می دهد و می فرماید: «حَتی إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْت تَوَفَّتْهُ رُسلُنَا» = «تا آن که مرگ یکی از شما برسد و فرستادگان ما قبضش کنند» (۱).

سؤال دیگری که ممکن است پیش آید، این است که چرا کلمات مخصوص به زنان را درباره ملائکه استعمال کرده و فرموده: «صافات، زاجرات و تالیات» و نفرموده: «صافون، زاجرون و تالون» و شاید به همین تعبیر دلیل باشد بر این که مراد به این سه کلمه، ملائکه نباشد. در جواب می گوییم: این تعبیر ضرری به احتمال ما ندارد، برای اینکه وقتی سخن از جماعتی به میان آید، جایز است لفظ مؤنث درباره آنان استعمال کرد، چون کلمه جماعت مؤنث است و صافات و زاجرات و تالیات به اعتبارِ لفظِ جماعتْ مؤنث آمده و خلاصهْ مؤنثِ لفظی است.

☼ نکته:

از اول قرآن تا اینجا هیچ سوره ای با سوگند آغاز نشده بود و سوره صافات اولین سوره ای است که با سوگند آغاز می شود.

چرا در قرآن کریم، سوگند آمده است؟

صاحب المیزان، ج ۳۳، ص ۹۶، آورده است: خدای سبحان در کلام مجیدش به بسیاری از مخلوقات خود سوگند یاد کرده از قبیل: آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستاره، شب و روز، ملائکه، مردم، شهرها و میوه ها و این نیست مگر به خاطر شرافتی که در آنهاست و آن این شرافت است

ص: ۱۰

۱- انعام ۶۱

که مخلوق خدایند و خدا قیوم آنهاست که خود منبع و سرچشمه همه شرافت ها و ارزش هاست.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۲۰۲، از قمی: منظور از (صافات صفا) ملائکه و انبیاء هستند.

إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ (۴)

رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ (۵)

إِنَّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ (۶)

که معبود شما یگانه است (۴) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقها! (۵) ما آسمان نزدیک [= پایین] را با ستارگان آراستیم (۶)

وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ (۷) لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَاءِ الْأَعْلى وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ (۸) دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ (۹) إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ (۱۰) (آسمان را) از هر شیطان سرکشی حفظ کند (۷) تا نتوانند به آنچه در آن می گذرد گوش فرا دهند و اگر خواستند گوش دهند از هر طرف رانده شوند (۸) و در نتیجه از آسمان دور شوند و برای آنها عذابی واجب است (۹) مگر آن شیطانی که بخواهد از عالم بالا چیزی برباید که با تیر شهاب فروزان تعقیب می شود (۱۰)

ملاء: به معنای بزرگان و اشراف است. و مراد از «ملاء اعلی» ، ملائکه مکرمی هستند که سکنه آسمانهای بالا را تشکیل می دهند.

قذف: به معنای تیراندازی است.

واصف: به معنای واجب و لازم است.

جانب: به معنای جهت و ناحیه است.

دحور: دفع و طرد کردن است.

خطف: ربودن.

ثاقب: فرو رفتن در چیزی.

خداوند متعال در آیاتی دیگر می فرماید: «وَ مَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّياطِينُ و مَا يَنْبَغِى لَهُمْ وَ مَا يسْتَطِيعُونَ، إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ» = «شیاطین نمی توانند قرآن را نازل کنند و سزاوار این کار نیستند چون ایشان از شنیدن ممنوع هستند» (شعرا۲۱۰تا۲۱۲)

و می فرماید: «وَ أَنَّا لَمَسنَا السمَاءَ فَوَجَدْنَهَا مُلِئَت حَرَساً شدِيداً وَ شهُباً و أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنهَا مَقَاعِدَ لِلسمْع فَمَن يَستَمِع الاَنَ يجِدْ لَهُ شهَاباً رَّصداً» = «ما (شیطانها)، آسمان را لمس کردیم و خلاصه به آن نزدیک شدیم، دیدیم که پر از نگهبانان قهر و پر از

تیرهاست، با اینکه ما قبل از بعثتِ این پیامبر همواره در آسمانها به گوش می نشستیم، ولی الان هر کس به صدا رَسِ آسمان

ص :۱۱

نزدیک شود، خواهد دید که تیرها در آن کمین کرده اند» (جن ۸و۹)

و می فرماید: «إِلا مَنِ استرَقَ السـمْعَ فَأَتْبَعَهُ شـهَابٌ مُّبِینٌ» = «مگر شـیطانی که بخواهد استراق سمع کند که بلافاصله شهابی مبین دنبالش می کند» (۱).

منظور از استراق سمع شیطان و شهاب چیست؟

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۲۰۰ و ۲۰۱، با رد کردن و باطل دانسـتن نظرات بعضـی از مفسرین مثل فخر رازی (صاحب تفسیر کبیر) و آلوسـی (صاحب تفسـیر روح المعانی) که در این خصوص گفته اند: «آسـمان عبارت است از افلاکی محیط بر زمین که دارای در و دیواری هسـتند که هیـچ چیز نمی توانـد وارد آن شود و در آسـمان اول جماعتی از فرشـتگان هسـتند که شهاب ها به دست گرفته و در کمین شـیاطین نشسـته اند» ، آورده است: «وقتی شـیاطین به عالم فرشتگان نزدیک می شوند که اسرار خلقت و حوادث آینده را بفهمند، ملائکه هم آنها را با نوری از ملکوت دور می سازند» و نیز آورده است: بیاناتی را که خدای تعالی در کلام شریفش آورده است از باب مثال ها است که به منظور تصویر حقایق خارج از حس زده شده تا در افهام بگنجد و این گونه مثل ها در کلام خدای تعالی زیاد است مثل: عرش- کرسـی- لوح- کتاب و غیره ... همچنانکه می فرماید: «وَ تِلْکَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا یعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» = «اینها همه مثالهایی است که برای مردم (ظاهربین) می زنیم و این مثلها را نمی فهمند مگر مردم عاقل» (۲).

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۲۰۲، از امام صادق، از حضرت علی (ع):

این ستارگان که در آسمان است، شهرهایی است مانند شهرهایی که در زمین است.

در نهـج البلاغه، ص ۱۸۷، خطبه ۱۰۰، بند۳، از حضـرت علی (ع): مَثَلِ آلِ محمـد (ص) چونان سـتارگانِ آسـمان است، اگر ستاره ای غروب کنـد، سـتاره دیگری طلوع خواهـد کرد. گویا می بینم در پرتو خاندانِ پیامبر (ص) نعمت ها بر شـما تمام و به آرزوها رسیده اید.

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طینٍ لازِبٍ (۱۱)

بَلْ عَجِبْتَ وَ یَسْخَرُونَ (۱۲)

وَ إِذا ذُکِّرُوا لا یَذْکُرُونَ (۱۳)

وَ إِذا رَأَوْا آیَةً یَسْتَسْخِرُونَ (۱۴)

وَ قالُوا إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبینٌ (۱۵)

أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا

۱- حجر ۱۸

۲- عنکبوت ۴۳

لَمَبْعُوثُونَ (۱۶)

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷)

قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ (۱۸)

فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹)

وَ قالُوا يا وَيْلَنا هذا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰)

هذا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۱)

احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲)

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحِيمِ (۲۳)

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (۲۴)

ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ (۲۵)

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۲۷)

قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸)

قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹)

وَ ما كانَ لَنا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طاغِينَ (۳۰)

فَحَقَّ عَلَيْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنَّا لَذائِقُونَ (۳۱)

فَأَغْوَيْناكُمْ إِنَّا كُنَّا غاوِينَ (۳۲)

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳)

إِنَّا كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴)

إِنَّهُمْ كانُوا إِذا قِيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵)

وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ (٣۶)

بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلينَ (٣٧)

إِنَّكُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَليمِ (٣٨)

وَ ما تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٣٩)

إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصينَ (۴٠)

أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴١)

فَواكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (۴٢)

فى جَنَّاتِ النَّعيمِ (۴٣)

عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلينَ (۴۴)

يُطافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعينٍ (۴۵)

بَيْضاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبينَ (۴۶)

لا فيها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها يُنْزَفُونَ (۴٧)

وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عينٌ (۴٨)

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴٩)

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۵٠)

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّى كانَ لى قَرينٌ (۵١)

يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقينَ (۵٢)

أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدينُونَ (۵٣)

قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴)

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فى سَواءِ الْجَحيمِ (۵۵)

قالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ (۵۶)

وَ لَوْ لا نِعْمَهُ رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ (۵۷)

أَ فَما نَحْنُ بِمَیِّتِینَ (۵۸)

إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولی وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ (۵۹)

إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۶۰)

لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ (۶۱)

أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَهُ الزَّقُّومِ (۶۲)

إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَهً لِلظَّالِمِینَ (۶۳)

إِنَّها شَجَرَهٌ تَخْرُجُ فی أَصْلِ الْجَحِیمِ (۶۴)

طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ (۶۵)

فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶)

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْها لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ (۶۷)

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَی الْجَحِیمِ (۶۸)

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّینَ (۶۹)

فَهُمْ عَلی آثارِهِمْ یُهْرَعُونَ (۷۰)

وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَکْثَرُ الْأَوَّلِینَ (۷۱)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا فِیهِمْ مُنْذِرِینَ (۷۲)

فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُنْذَرِینَ (۷۳)

إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ (۷۴)

وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ (۷۵)

وَ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶)

وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ (۷۷)

وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸)

سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ (۷۹)

إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰)

إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱)

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ (۸۲)

از آنان بپرس: آیا آفرینش (و معاد) آنان سخت تر است یا آفرینش فرشتگان (و آسمانها و زمین)؟! ما آنان را از گل چسبنده ای آفریدیم! (۱۱) تو از انکارشان تعجب می کنی، ولی آنها مسخره می کنند! (۱۲) و هنگامی که به آنان تذکر داده شود، هرگز متذکر نمی شوند! (۱۳) و هنگامی که معجزه ای را ببینند، دیگران را نیز به استهزا دعوت می کنند! (۱۴) و می گویند: این فقط سحری آشکار است! (۱۵) آیا هنگامی که ما مردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم، بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟! (۱۶) یا پدران نخستین ما (بازمی گردند)؟! (۱۷) بگو: آری، همه شما زنده می شوید در حالی که خوار و کوچک خواهید بود! (۱۸) تنها یک صیحه عظیم واقع

ص: ۱۳

می شود، ناگهـان همه (از قبرهـا برمی خیزنـد و) نگاه می کننـد! (۱۹) و می گوینـد: «ای وای بر مـا، ایـن روز جزاسـت!» (۲۰) (آری) این همان روز جـدایی (حق از باطل) است که شـما آن را تکذیب می کردید! (۲۱) (در این هنگام به فرشتگان دستور داده می شود:) ظالمان و همردیفانشان و آنچه را می پرستیدند (۲۲) (آری آنچه را) جز خدا می پرستیدند جمع کنید و بسوی راه دوزخ هدایتشان کنید! (۲۳) آنها را نگهدارید که باید بازپرسـی شوند! (۲۴) شـما را چه شده که از هم یاری نمی طلبید؟! (۲۵) ولی آنـان در آن روز تسلیم قـدرت خداوندنـد! (۲۶) (و در ایـن حـال) رو بـه یکـدیگر کرده و از هـم می پرسـند (۲۷) گروهی (می گوینـد: «شـما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر) از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید اما جز فریب چیزی در کارتان نبود)!» (۲۸) (آنها در جواب) می گویند: شـما خودتان اهل ایمان نبودید (تقصیر ما چیست)؟! (۲۹) ما هیچ گونه سلطه ای بر شـما نـداشتیم، بلکه شـما خود قومی طغیانگر بودید! (۳۰) اکنون فرمـان پروردگارمان بر همه ما مسلم شـده و همگی از عذاب او می چشیم! (۳۱) مـا شـما را گمراه کردیم، همـان گونه که خود گمراه بودیم! (۳۲) (آری) همه آنهـا [= پیشوایان و پیروان گمراه] در آن روز در عـذاب الهی مشترکنـد! (۳۳) مـا این گونه بـا مجرمان رفتار می کنیم! (۳۴) چرا که وقتی به آنها گفته می شـد: «معبودی جز خـدا وجود ندارد، تکبر و سرکشـی می کردند (۳۵) و پیوسـته می گفتنـد: «آیا ما معبودان خود را بخـاطر شـاعری دیوانه رها کنیم؟!» (۳۶) چنیـن نیست، او حق را آورده و پیـامبران پیشـین را تصـدیق کرده است (۳۷) اما شما (مسـتکبران کوردل) بطور مسلم عذاب دردناك (الهی) را خواهید چشید! (۳۸) و جز به آنچه انجام می دادیـد کیفر داده نمی شوید (۳۹) جز بنـدگان مخلص خدا (که از این کیفرها برکنارند)! (۴۰) برای آنان [= بنـدگان مخلص] روزی معین و ویژه ای است (۴۱) میوه ها(ی گوناگون پر ارزش) و آنها گرامی داشـته می شونـد (۴۲) در باغهای پر نعمت بهشت (۴۳) در حالی که بر تختهـا رو به روی یکـدیگر تکیه زده انـد (۴۴) و گرداگردشـان قـدحهای لبریز از شـراب طهور را می گرداننـد (۴۵) شرابی سفید و درخشنده و لذتبخش برای نوشندگان (۴۶) شرابی که نه در آن مایه تباهی عقل است و نه از آن مست می شوند! (۴۷) و نزد آنها همسـرانی زیبا چشم است که جز به شوهران خود عشق نمی ورزنـد (۴۸) گویی از (لطافت و سفیدی) همچون تخم مرغهـایی هسـتند که (در زیر بـال و پر مرغ) پنهـان مانـده (و دست انسانی هرگز آن را لمس نکرده است)! (۴۹) (در حالی که آنها غرق گفتگو هستند) بعضی رو به بعضـی دیگر کرده می پرسند (۵۰) کسی از آنها می گوید: من همنشینی داشتم (۵۱) که پیوسـته می گفت: آیـا (به راستی) تو این سـخن را باور کرده ای (۵۲) که وقتی ما مردیم و به خاك و اسـتخوان مبـدل شدیم، (بار دیگر) زنـده می شویم و جزا داده خواهیم شـد؟! (۵۳) (سـپس) می گوید: «آیا شـما می توانید از او خبری بگیرید؟» (۵۴) اینجـاست که نگـاهی می کنـد، ناگهان او را در میان دوزخ می بینـد (۵۵) می گویـد: به خـدا سوگنـد نزدیک بود مرا (نیز) به هلاکت بکشانی! (۵۶) و اگر نعمت پروردگارم نبود، من نیز از احضارشدگان (در دوزخ) بودم! (۵۷) (سپس به یاران خود می گوید: ای دوسـتان!) آیا ما هرگز نمی میریم (و در بهشت جاودانه خواهیم بود) (۵۸) و جز همان مرگ اول، مرگی به سراغ ما نخواهـد آمد و ما هرگز عذاب نخواهیم شد (۵۹) راستی این همـان پیروزی بزرگ است! (۶۰) آری، برای مثل این، باید عمل کننـدگان عمل کنند! (۶۱) آیـا این (نعمتهـای جاویـدان بهشتی) بهتر است یا درخت (نفرت انگیز) زقوم؟! (۶۲) مـا آن را مایه درد و رنـج ظالمان قرار دادیم! (۶۳) آن درختی است که از قعر جهنم می رویـد! (۶۴) شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است! (۶۵) آنها [= مجرمان] از آن می خورند و شکمها را از آن پر می کنند! (۶۶) سپس روی آن آب داغ متعفنی می نوشند! (۶۷) سپس بازگشت آنها به سوی جهنم است! (۶۸) چرا که آنها پدران خود را گمراه یافتند (۶۹) با این حال به سرعت بدنبال آنان کشانده می شوند! (۷۰) و قبل از آنها بیشتر پیشـینیان (نیز) گمراه شدنـد! (۷۱) ما در میان آنها انذارکنندگانی فرسـتادیم (۷۲) ولی بنگر عاقبت انذارشوندگان چگونه بود! (۷۳) مگر بندگان مخلص خدا! (۷۴) و نوح، ما را خوانـد (و ما دعای او را اجابت

کردیم)؛ و چه خوب اجابت کننده ای هستیم!

(۷۵) و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم (۷۶) و فرزندانش را همان بازماندگان (روی زمین) قرار دادیم (۷۷) و نام نیک او را در میان امتهای بعد باقی نهادیم (۷۸) سلام بر نوح در میان جهانیان باد! (۷۹) ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم! (۸۰) چرا که او از بندگان باایمان ما بود! (۸۱) سپس دیگران [= دشمنان او] را غرق کردیم! (۸۲)

آیات شریفه ۷۵ تا ۸۲ درباره حضرت نوح (ع) است:

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۶۶۳، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

نوح (ع) ۵۰۰ سال بعد از طوفان امر نبوت را به سام تسلیم کرد. اما حام و یافث از میراث نبوت بهره ای نداشتند و اولاد سام در عربستان و ایران زندگی کردند تا نبوت به هود (ع) رسید.

وَ إِنَّ مِنْ شيعَتِهِ لَإِبْراهيمَ (۸۳)

إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَليمٍ (۸۴)

إِذْ قالَ لِأَبيهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ (۸۵)

أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُريدُونَ (۸۶)

فَما ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعالَمينَ (۸۷)

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸)

فَقالَ إِنِّي سَقيمٌ (۸۹)

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرينَ (۹۰)

فَراغَ إِلى آلِهَتِهِمْ فَقالَ أَ لا تَأْكُلُونَ (۹۱)

ما لَكُمْ لا تَنْطِقُونَ (۹۲)

فَراغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمينِ (۹۳)

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ (۹۴)

قالَ أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ (۹۵)

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ (۹۶)

قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً فَأَلْقُوهُ فِی الْجَحِیمِ (۹۷)

فَأَرادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِینَ (۹۸)

وَ قالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهْدِینِ (۹۹)

رَبِّ هَبْ لی مِنَ الصَّالِحینَ (۱۰۰)

فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلیمٍ (۱۰۱)

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرینَ (۱۰۲)

فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبینِ (۱۰۳)

وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهیمُ (۱۰۴)

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ (۱۰۵)

إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبینُ (۱۰۶)

وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظیمٍ (۱۰۷)

وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرینَ (۱۰۸)

سَلامٌ عَلی إِبْراهیمَ (۱۰۹)

کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ (۱۱۰)

إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنینَ (۱۱۱)

وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحینَ (۱۱۲)

وَ بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبینٌ (۱۱۳)

و از پیروان او ابراهیم بود (۸۳) (به خاطر بیاور) هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد (۸۴) هنگامی که به پدر و قومش گفت: اینها چیست که می پرستید؟! (۸۵) آیا غیر از خدا به سراغ این معبودان دروغین می روید؟! (۸۶) شما درباره پروردگار عالمیان چه گمان می برید؟! (۸۷) (سپس) نگاهی به ستارگان افکند (۸۸) و گفت: «من بیمارم (و با شما به

مراسم جشن نمی آیم)!» (۸۹) آنها از او روی برتافته و به او پشت کردند (و بسرعت دور شدند) (۹۰) (او وارد بتخانه شد) مخفیانه نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت: چرا (از این غذاها) نمی خورید؟! (۹۱) (اصلاً) چرا سخن نمی گویید؟! (۹۲) سپس بسوی آنها رفت و ضربه ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد (و جز بت بزرگ، همه را درهم شکست) (۹۳) آنها با سرعت به او روی آوردند (۹۴) گفت: آیا چیزی را می پرستید که با دست خود می تراشید؟! (۹۵) با اینکه خداوند هم شما را آفریده و هم بتهایی که می سازید! (۹۶) (بت پرستان) گفتند: «بنای مرتفعی برای او بسازید و او را در جهنمی از آتش بیفکنید!» (۹۷) آنها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند، ولی ما آنان را پست و مغلوب ساختیم! (۹۸) (او از این مهلکه بسلامت بیرون آمد) و گفت: من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد! (۹۹) پروردگارا! به من از صالحان [= فرزندان صالح] ببخش! (۱۰۰) ما او [= ابراهیم]

ص :۱۵

را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم! (۱۰۱) هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» (۱۰۲) هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد (۱۰۳) او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! (۱۰۴) آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)! ما این گونه، نیکوکاران را جزا می دهیم! (۱۰۵) مسلماً این همان امتحان آشکار است! (۱۰۶) ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم (۱۰۷) و نام نیک او را در امتهای بعد باقی نهادیم! (۱۰۸) سلام بر ابراهیم! (۱۰۹) این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم! (۱۱۰) او از بندگان با ایمان ما است! (۱۱۱) ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان- بشارت دادیم! (۱۱۲) ما به او و اسحاق برکت دادیم؛ و از دودمان آن دو، افرادی بودند نیکوکار و افرادی آشکارا به خود ستم کردند! (۱۱۳)

آیات شریفهٔ ۸۳ تا ۱۱۳ درباره حضرت ابراهیم (ع) است:

فَنَظرَ نَظرَةً فی النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنی سَقِیمٌ (۸۹)

پس ابراهیم نظر مخصوصی به ستارگان کرد (۸۸) و گفت: من بیمارم (۸۹)

☼ نکته:

بعضی از مفسرین نگاه کردنِ حضرت ابراهیم (ع) به نجوم و خبر دادن از مریضی خود را از باب «معاریض» یا «توریه» فرض کرده اند. (معاریض یا توریه، سخنی است که شنونده از ظاهر آن معنایی را می فهمد و گوینده معنای دیگری را اراده کرده باشد و به عمد این بیان را بگوید تا دروغی نگفته باشد. افراد مؤمن برای نگفتن دروغ، توریه می گویند).

صاحب المیزان، ج ۳۳، ص ۲۳۸، آورده است: معاریض گفتن برای انبیاء جایز نیست زیرا باعث بی اعتمادی مردم نسبت به آنها می شود، لذا از آن جایی که دلیلی قطعی بر اینکه حضرت ابراهیم (ع) در آن ایام واقعاً مریض نبوده در دست نداریم و حتی دلیلی داریم بر اینکه مریض بوده چرا که انبیاء دروغ و سخن بیهوده نمی گویند، پس واقعاً مریض بوده است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۶۶۹، از کافی، از امام صادق (ع):

وقتی حضرت ابراهیم (ع) نظر کرد و حوادث وارده بر سید الشهداء را دید، سخت متأثر شد و گفت: من از آن چه بر حضرت امام حسین (ع) می رسد، مریضم.

از همان منبع، از معانی الاخبار، از امام صادق (ع): به خدا قسم مریض نبود و دروغ هم نگفته است و حضرت ابراهیم (ع) در این بیاناتِ خود، قصد بیماری و مرضِ کفر و ارتداد مردم را کرده است.

توجه: روایاتی هم در خصوص تقیه حضرت ابراهیم (ع) آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۶۷۰، از کافی، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

مولـد ابراهیم (ع) شـهری در عراق (کوثی ربی) بود. مادر او و مادر لوط (ع) دو خواهر و دختران لاحـج بودند که از انبیاء غیر مرسـل بود. همسـرش سـاره نیز دخـتر خـاله اش بود. سـاره دارای املاـک و زراعـات و چهارپایـان فراوان بود. بعـد از مـاجرای گلسـتان شدن آتش، نمرود امر کرد ابراهیم (ع) تبعید و اموالش مصادره شود. حضـرت ابراهیم (ع) در قبال اموال، خواست که عمرش را به او برگردانند و کار به قاضـی رسید و نمرد به اجبار اموالش را به او داد و از شهر اخراجش کرد. آنها به سوی شام روانه شد. مرزبانانِ قبطی ساره را که در صندوقی بود به پیش پادشاه برده و او دو بار قصد کرد به ساره تعرض کند ولی هر بار به دعای ابراهیم (ع) دستش خشک شد. پادشاه توبه کرده، ایمان آورد و بانوی محترمی به عنوان خدمتکار به ساره هدیه داد و گفت: «هـا اجرک علی دعائـک لی» و به همین جهت او را «هـاجر» نامیدنـد. ابراهیم (ع) به همراه ساره و لوط به سوی شامات رفته و لوط (ع) را در قسمتی از شامات سکونت داد.

وَ فَدَیْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ (۱۰۷)

و آن ذبح را به ذبحی عظیم عوض و فدا کردیم (۱۰۷)

☼ مؤلف:

اکثر مفسـرین مراد از ذبـح عظیم را «قوچ بزرگ» فرض کرده اند. از جمله در تفسـیر صافی، ج ۵، ص ۴۸۱، آورده است: « ... چون ابراهیم (ع) قصد کرد اسـماعیل (ع) را قربانی کند، خداوند به جای او گوسـفندی عظیم الجثه فرستاد ... و همانا به مدت ۴۰ روز در باغهای بهشتی علف خورده بود ... » . اما با توجه به این که کلمه «ذبـح» با صـفتِ «عظیم» موصوف شده است، لذا معنا کردنِ «ذبح» به یک گوسـفند خدشه ای در آیه شـریفه وارد می کند به همین خاطر برای رفع این اشکال بعضـی گفته اند: «آن گوسفند چون حدود ۴۰ روز در بهشت چریـده بود و وزن زیادی داشت لذا خداوند متعال با کلمه عظیم او را تشبیه کرده است» و عده ای گفته اند: «از آن جایی که رسم قربانی کردن گوسـفند در نسـلهای بعدی به کرات و فراوان تکرار می شود به همین خاطر و به دلیل کثرت در تعداد قربانیهایِ گوسفند، خداوند متعال آن را به صفت عظیم آورده است» .

اما به دلایل ذیل مراد از «ذبح عظیم» نمی تواند «گوسفند» باشد:

۱ – چون کلمه «ذبح» با صفت «عظیم» موصوف شده است بنابراین این ذبح بایستی از حضرت اسماعیل (ع) مقامی عظیم تر داشته باشد، حال اگر این ذبح را گوسفند بدانیم پس العیاذ بالله باید آن گوسفند را از اسماعیل (ع) عظیم تر و بالامرتبه تر فرض کنیم و این محال است.

۲ – بزرگیِ جثه دال بر عظمت نیست، وگرنه باید حیوانی مثلِ فیل از انسان برتر باشد.

۳ – این مفسرین شاید فکر کرده اند آن گوسفند چون در بهشت چریده، پس به اندازه یک غول بوده که اگر این چنین بود حضرت ابراهیم (ع) چگونه آن را ذبح کرد.

۴ – اگر منظور «جثه» بود جا داشت به جای صفتِ «عظیم» ، صفتِ «کبیر» می آمد.

۵ – اگر مراد «کثرتِ قربانی» بود جا داشت به جای صفت «عظیم» ، صفتِ «کثیر» می آمد.

۶ – خدایتعای در قرآنِ کریمش، صفت عظیم را در مواردی چون: عذاب- ربکم- فوز- فضل- اجر- یوم- سحر- خُلقِ رسول اکرم (ص) و امثالهم به کار برده و هیچ گاه این صفت را به حیوانی نسبت نداده است.

نتیجه کلام: منظور حقیقی از این صفت باید موجودی عظیم الشأن باشد که لیاقتِ صفت «عظیم» را داشته باشد. حال به استناد روایاتی از معصومین (ع) از جمله روایتی از صافی (ج۵، ص ۴۸۰) مراد از «ذبح عظیم» ، «حضرت ابا عبد الله الحسین (ع)» است. و اما این بدان معنا نیست که گوسفندی برای ذبح نیامده باشد، بلکه منظور و مراد از «ذبحِ عظیم» در آیه شریفه گوسفند نیست و روایاتی هم که در این خصوص آمده اند صرفاً ماجرای ذبحِ آن گوسفند را آورده اند نه این که در آن روایات آمده باشد که «ذبح عظیم» ، حتماً همان گوسفند است. (والله اعلم).

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷۸ و۴۷۹، از مجمع، از عیاشی، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

بین بشارت دادن به ابراهیم (ع) در موردِ اسماعیل و اسحاق (ع)، ۵ سال فاصله بود. خداوند سبحان فرمود: «فبشرناه بغلام حلیم» (صافات۱۰۱) و اسماعیل (ع) را به عنوان اولین بشارت به ابراهیم (ع) داد. و (بعد از ۵ سال) هنگامی که اسحاق (ع) از ساره متولد شد و به سن ۳ سالگی

رسید ... ساره حسادت کرد و هاجر و اسماعیل (ع) به مکه برده شدند ... و قوچِ بزرگی به عنوانِ فدیه به جای اسماعیل (ع) ذبح شد.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۸۲، از کافی، ج ۲، ص ۳۱۰، آورده که فرمود: اگر خداوند گوشتی را پاکتر از گوشت گوسفند آفریده بود هر آیینه آن را فدیه ی اسماعیل (ع) قرار می داد.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۸۰، از قمی، ج ۲، ص ۲۲۶، آورده است: قوچ بر کوهی در سمت راستِ مسجدِ «منی» از آسمان پایین آمد و شاخدار بود. و رنگش کبود و تیره بود.

نکته مهم: واقعه کربلا و قربانی شدن حضرت سید الشهداء (ع) کتابی بی کران است که هر کسی تنها در حدِ درک و فهم خودش از آن برداشتی دارد، عده ای می گویند: «امام حسین (ع) به خاطر نماز شهید شد» ، بعضی دیگر گفته اند: «به خاطر امر به معروف شهید شد» ، بعضی ها هم گفته اند: «به خاطر دینِ خدا شهید شد» ، عده ای هم که تکلیفشان معلوم است گفته اند: «به خاطر حکومت شهید شد» و ...

اما واقعیت غیر از اینهاست بلکه فقط باید گفت: «امام حسین (ع) تنها و تنها برای خداوند متعال قربانی شد» ، در توضیح باید گفت: امامت جزءِ اصول دین است، در صورتی که نماز و روزه و امر به معروف و غیره جزءِ فروع دین هستند و می دانیم اصول، مقدم بر فروع است لذا هیچ گاه نبایستی تصور کرد که خداوند سبحان بخواهد اصولش را فدای فروعش کند. و ...

☼ لطیفه:

یک روز عالمی از علمای معروف، در ذهنِ خودش تداعی کرد که: «چگونه ممکن است خدای سبحان بابتِ شهادتِ امام حسین (ع)، آنجناب را به عنوانِ مُقَّسمِ بهشت و جهنمْ پاداش دهد؟» ، این گذشت تا روزی که قصدِ سفرِ کربلای معلا کرد، در راه؛ سواری به او رسید و بعد از ادای سلام، آن عالم را به اسم صدا کرد و فرمود: «آیا شک داری به مقامی که خدای سبحان به امام حسین (ع) عنایت فرموده است؟» عالم از این فرمایش تعجب کرد، چرا که این فکر را به احدی نگفته بود. آن حضرت (ع) به عالم فرمود: «روزی یکی از سلاطین به همراه لشکریانش برای شکارْ عازمِ بیابان شد، پادشاه به دنبال شکاری به سرعت رفت و در بیابان گم شد، گرسنگی

و تشنگی او را کلافه کرد، ناگهان چشمش به خیمه ای افتاد، فوراً به سوی خیمه رفت تا تقاضای آب و خوراک کند، زنی در چادر نشسته بود، پادشاه درخواستِ غذا و آب کرد، آن زن مقداری شیر به همراه تکه ای نانِ خشک برایش آورد، اما پادشاه به آن غذا اکتفا نکرد، لذا آن زن که تنها یک گوسفند (بز) به عنوانِ منبعِ معاش داشت را ذبح کرده و غذایی برای پادشاه فراهم نمود، در این حین شوهرِ آن زن آمد و عملِ همسرش را تأیید نمود و از پادشاه به بهترین نحو پذیرایی کرد، پادشاه هم بعد از رفع خستگی و گرفتنِ آدرسِ مسیر، نوشته ای را به آن مرد داد و گفت: هر گاه به شهر آمدی این نوشته را به دربانانِ قصر بده تا به تو اجازه ورود به قصر دهند. و بعد آنها را ترک کرد. چند روز از این ماجرا گذشت و مرد به سوی شهر عازم شد و خود را به قصر رسانید، وقتی وارد قصر شد، پادشاه با وزرایش در جلسه ای بود، وقتی آن مرد را دید بسیار احترامش گذاشت و او را در کنار خودش جای داد، سپس داستانش را برای وزرایش تعریف کرد و از آنها خواست که هر کدام نظرشان را ابراز کنند، یکی از وزرا گفت: او یک گوسفند برایت سر بریده، تو هم ۱۰ گوسفند به او بده، دیگری گفت: گله ای گوسفند بده و خلاصه هر یک نظری دادند، تا این که وزیرِ اعظم که مردی حکیم بود، گفت: او تمام دار و ندارش را برای تو فدا کرده است، لذا برترین پُستَتْ که همان وزارتِ اعظم است را به او بده» . سپس آن حضرت (ع) به عالم فرمود: «امام حسین (ع) هر چه داشت برای خدای سبحان فدا کرد» . و این را فرمود و برفت.

بله عزیزان! سرور و مولایم حضرت سید الشهدا (ع) در تمام دوران زندگیِ گوهربارش از فداکاری در راه خدای سبحان دریغ نفرمود تا آن که در واقعه کربلا این ایثار و گذشت را به معرض ظهور رسانید و تمام دارایی اش از بچه ۶ ماهه گرفته تا اموال و عیال و ... و در آخر هم جان نازنینش را با کمال خضوع و خشوع تقدیم معشوق و محبوبش فرمود و خدای تعالی هم به آنجناب می فرماید: «یا أَیتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیهً مَرْضِیهً فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی» = «تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو!»

ص :۲۰

(فجر۲۷ تا۳۰). که در آن دو کلمه «عبادی» و «جنتی» را از یک طرف به خودش نسبت داده و از طرفی نکره آورده است و می خواهد بفرماید که جایگاهت در کنار بندگانِ مخصوص و در بهشت مخصوص است که تنها خداوند سبحان می داند چیست، نه آن بندگان و بهشتهای عادی ...

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۸۹، از امام صادق (ع):

اگر در مقابلِ شهادتِ امام حسین (ع) تمام اهلِ زمین کشته و قصاص شوند اسراف نیست.

در عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۱، باب۱۷، چ۱، از امام رضا (ع): هنگامی که حضرت ابراهیم (ع)، به جای اسماعیل خواست گوسفند را ذبح کند به خدای تعالی عرضه داشت: کاش فرزندم اسماعیل را به دست خود قربانی می کردم تا قلبم در اثر فراق فرزند به درد آید و خدایتعالی اجر و پاداش بزرگ و بسیاری مرحمتم می فرمود. حضرت حق تعالی فرمود: ای ابراهیم! عزیزترین مخلوق من نزد تو کیست؟ عرضه داشت: حبیب تو محمد (ص). خدای تعالی فرمود: آیا او را بیشتر از خودت دوست داری؟ عرض کرد: بله. خدای تعالی فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟ عرضه داشت: فرزند او را. خدای تعالی فرمود: ای ابراهیم! طایفه ای که گمان کنند از امت محمد (ص) باشند فرزند او حسین (ع) را به ستم ذبح کنند. پس فریاد فغان ابراهیم (ع) بلند شد و دل او به درد آمد و شروع به گریه کرد. پس از مصدر جلال الهی به او وحی رسید: ای ابراهیم! فغان و گریه تو را فدای فرزندت اسماعیل قرار دادم مثل آنکه اسماعیل را فدایی کرده باشی چون بر حسین (ع) گریه کردی و درجات و پاداش تو را در اثر مصیبتِ امام حسین (ع) بالا می بریم. و این است تفسیر قول حق تعالی که می فرماید: «و فدیناه بذبح عظیم» .

از همان منبع، ص ۲۲۱، باب۲۸: هر کس بر مصائب ما اهل بیت (ع) گریه کند یا این که کسی را بگریاند، چشمش گریان نباشد در روزی که همه چشمها گریان باشند. و کسی که در مجلسی بنشیند که از ما اهل بیت (ع) یاد شود دلش نمیرد در روزی که دلها در آن روز می میرد.

در عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۶، باب۲۲، چ۱، از امام رضا (ع):

ایمان، معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان است.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۲۴، باب۲۸، از امام رضا (ع): هر کس در روز عاشورا کارهای خود را ترک کند و شغل خود را واگذارد، حق تعالی حاجت های دنیا و آخرتش را برآورد. و هر کس روز عاشورا، روز حزن و گریه اش باشد حق تعالی روز قیامت را روز شادی اش گرداند.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۹، از عیون، از امام رضا (ع):

ما اهل بیت، همه با شهادت از دنیا می رویم.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل۸۶، ص ۸۵۲، چ۱، از حضرت علی (ع):

ایمان بنده ای کامل نگردد مگر وقتی که هر کس را دوست می دارد برای خدا دوست بدارد و هر کس را دشمن می دارد برای خدا دشمن بدارد. و ایمان بنده ای درست نباشد مگر وقتی که به آن چه در دست خداست بیشتر اطمینان کند تا آن چه در دست خودش می باشد.

☼ مؤلف:

خداوند سبحان در ۷ سوره، در ۹ آیه شریفه، به کلمه «غلام» اشاره فرموده است:

الف- در ۳ آیه، منظور یحیی (ع) است که در زمان کهولت و پیری به زکریا (ع) مژده داده شد: (آل عمران۴۰) و (مریم۷و۸).

ب- در ۳ آیه، منظور دو پسرِ حضرت ابراهیم (ع) است که باز هم در سنِ پیری به آنجناب مژده داده شد:

۱ - «فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (صافات۱۰۱): در این آیه شریفه منظور حضرت اسماعیل (ع) است، چرا که در آیات بعدی به ماجرای آن خواب و ذبحِ مذکور، اشاره فرموده است.

۲ - «نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (حجر۵۳).

۳ - «وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (ذاریات۲۸): در این دو آیه شریفه، منظور حضرت اسحاق (ع) است، چرا که در آیات قبل و بعدش به فرشتگانِ عذابِ قوم لوط اشاره فرموده است. و نیز در آیه ۲۹ ذاریات به عقیمی همسرِ ابراهیم (ع) اشاره دارد، در صورتی که هاجر عقیم نبود، بلکه سارا مادر اسحاق (ع) عقیم بود.

از این سه آیه ی شریفه معلوم می شود که خداوند سبحان اسماعیل (ع) را به صفتِ «حلیم» و اسحاق (ع) را به صفتِ «علیم» ، ملقب فرموده است.

ج- در آیه (مریم۲۰)، منظور حضرتِ عیسی (ع) می باشد.

د- در آیه (یوسف۱۹)، منظور حضرت یوسف (ع) می باشد که در چاه افتاده بود.

ه- در آیه (کهف۸۰)، منظور آن پسرِ مقتول به دست حضرت خضر (ع) می باشد.

همچنین در آیه (کهف۸۲) به کلمه «غلامین» اشاره فرموده، که منظور همان «غلامینِ یتیمینِ» ، داستان موسی و خضر (ع) است.

و نیز در دو آیه (کهف۷۴) و (مریم۱۹) به کلمه «غلاما» ، اشاره فرموده است، که منظور از آن به ترتیب: پسرِ مقتول در داستان موسی و خضر (ع) و مژده عیسی (ع) است.

توجه: به استناد این آیه شریفه که می فرماید: «وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» = «و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید؛ پس او را بشارت به اسحاق و بعد از او یعقوب دادیم» . (هود۷۱)، معلوم می شود که مراد از «غلام علیم» در دو آیه فوق الذکر همان اسحاق (ع) است.

وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلى مُوسى وَ هارُونَ (۱۱۴)

وَ نَجَّيْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْكَرْبِ الْعَظيمِ (۱۱۵)

وَ نَصَرْناهُمْ فَكانُوا هُمُ الْغالِبينَ (۱۱۶)

وَ آتَيْناهُمَا الْكِتابَ الْمُسْتَبينَ (۱۱۷)

وَ هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ (۱۱۸)

وَ تَرَكْنا عَلَيْهِما فِي الْآخِرينَ (۱۱۹)

سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ (۱۲۰)

إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنينَ (۱۲۱)

إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنينَ (۱۲۲)

وَ إِنَّ إِلْياسَ لَمِنَ الْمُرْسَلينَ (۱۲۳)

إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۲۴)

أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقينَ (۱۲۵)

اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ رَبَّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۱۲۶)

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷)

إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۲۸)

وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹)

سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ (۱۳۰)

إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱)

إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)

ما به موسی و هارون نعمت بخشیدیم! (۱۱۴) و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم! (۱۱۵) و آنها را یاری کردیم تا بر دشمنان خود پیروز شدند! (۱۱۶) ما به آن دو، کتاب روشنگر دادیم (۱۱۷) و آن دو را به راه راست هدایت نمودیم! (۱۱۸) و نام نیکشان را در اقوام بعد باقی گذاردیم! (۱۱۹) سلام بر موسی و هارون! (۱۲۰) ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم! (۱۲۱) آن دو از بندگان مؤمن ما بودند! (۱۲۲) و الیاس از رسولان (ما) بود! (۱۲۳) به خاطر بیاور هنگامی را که به قومش گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! (۱۲۴) آیا بت «بعل» را می خوانید و بهترین آفریدگارها را رها می سازید؟! (۱۲۵) خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست! (۱۲۶) اما آنها او را تکذیب کردند؛ ولی به یقین همگی (در دادگاه عدل الهی) احضار می شوند! (۱۲۷) مگر بندگان مخلص خدا! (۱۲۸) ما نام نیک او را در میان امتهای بعد باقی گذاردیم! (۱۲۹) سلام بر الیاسین! (۱۳۰) ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم! (۱۳۱) او از بندگان مؤمن ما است! (۱۳۲)

آیات شریفه ۱۱۴ تا ۱۳۲ درباره حضرت موسی (ع)، هارون (ع) و الیاس (ع) است:

ص :۲۳

☼ نکته:

در قرآن کریم تنها در دو جا، نام حضرت الیاس (ع) آمده است.

۱-سوره انعام آیه ۸۵: «وَ زَكَرِيَّا وَ يحْيى وَ عِيسى وَ إِلْيَاس كلٌّ مِّنَ الصالِحِينَ»

۲ - سوره صافات آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲: «و الیاس از پیامبران مرسل بود، که آنجناب مردمی را که بتی به نام «بعل» می پرستیده اند به سوی یکتا پرستی دعوت می کرده است، عده ای به وی ایمان آوردند ولی اکثریت تکذیبش کردند که برای عذاب حاضر خواهند شد» .

☼ نکته:

در احادیث و روایات در خصوص اینکه حضرت الیاس کیست؟ اختلاف است از جمله:

۱ - الیاس همان ادریس است.

۲ - الیاس همان خضر است.

۳ - الیاس هنوز زنده است.

۴ - الیاس همان ذوالنون است.

۵ - الیاس از نسل هارون بن عمران است (والله اعلم).

سَلامٌ عَلى اِلْ ياسينَ (۱۳۰)

سلام بر آل یاسین (۱۳۰)

☼ نکته:

عده ای آیه شریفه را «سلام علی آل یاسین» قرائت کرده اند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۲۵۴، از امام صادق (ع)، از حضرت علی (ع):

معنای آیه (سلام علی آل یاسین) سلام بر آل محمد (ص) است. چون مراد به کلمه (یس) رسول خدا (ص) است.

وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلينَ (۱۳۳)

إِذْ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعينَ (۱۳۴)

إِلاَّ عَجُوزاً فِی الْغابِرِینَ (۱۳۵)

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِینَ (۱۳۶)

وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ (۱۳۷)

وَ بِاللَّیْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۳۸)

وَ إِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (۱۳۹)

إِذْ أَبَقَ إِلَی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰)

فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ (۱۴۱)

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِیمٌ (۱۴۲)

فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ (۱۴۳)

لَلَبِثَ فی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ (۱۴۴)

فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ (۱۴۵)

وَ أَنْبَتْنا عَلَیْهِ شَجَرَهً مِنْ یَقْطِینٍ (۱۴۶)

وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَهِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ (۱۴۷)

فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلی حِینٍ (۱۴۸)

و لوط از رسولان (ما) است! (۱۳۳) و به خاطر بیاور زمانی را که او و خانـدانش را همگی نجات دادیم (۱۳۴) مگر پیرزنی که از بازماندگان بود (و به سرنوشت آنان گرفتار شد)! (۱۳۵) سپس بقیه را نابود کردیم! (۱۳۶) و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه های شـهرهای) آنها می گذرید (۱۳۷) و (همچنین) شبانگاه؛ آیا نمی اندیشید؟! (۱۳۸) و یونس از رسولاـن (ما) است! (۱۳۹) به خـاطر بیاور زمانی را که به سوی کشتی پر (از جمعیت و بار) فرار کرد (۱۴۰) و با آنها قرعه افکند، (و قرعه به نام او افتاد و) مغلوب شد! (۱۴۱) (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که مستحق سرزنش بود! (۱۴۲) و اگر او از تسبیح کنندگان نبود (۱۴۳) تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند! (۱۴۴)

ص :۲۴

(به هر حال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در یک سرزمین خشک خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود! (۱۴۵) و بوته کدویی بر او رویاندیم (تا در سایه برگهای پهن و مرطوبش آرامش یابد)! (۱۴۶) و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری –یا بیشتر– فرستادیم! (۱۴۷) آنها ایمان آوردند، از این رو تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره مند ساختیم! (۱۴۸)

آیات شریفه ۱۳۳ تا ۱۳۸ درباره حضرت لوط (ع) و آیات شریف ۱۳۹ تا ۱۴۸ درباره یونس (ع) است:

☼ نکته:

داستان حضرت یونس (ع) در شش سوره قرآن به شرح ذیل آمده است:

۱ – صافات آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸: خداوند متعال، حضرت یونس (ع) را به سوی قومی فرستاد و او از بین مردم فرار کرده و به کشتی سوار شد و در آخر توسط نهنگ بلعیده شد و پس او را نجات داده و بار دیگر به سوی آن قوم فرستاد و مردم به وی ایمان آوردند.

۲ – انبیاء آیات ۸۷ و۸۸: «وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَّهَب ... » : که متعرض تسبیح او در شکم ماهی است که علت نجاتش از آن بلا می شود. کلمه «ذا النون» ، به معنای صاحب ماهی است و چون حضرت یونس (ع) در شکم ماهی بود به این صفت، وصف شد.

۳ – نساء آیه ۱۶۳: «انا اوحینا ... و یونس و ... » تنها به ذکر نام بسنده فرموده است.

۴ – ن آیات ۴۸ تا ۵۰: «فاصبر لحکم ربک ... » که متعرض ناله و توبه ی او در شکم ماهی و سپس بیرون شدنش است.

۵ – یونس آیه ۹۷: «فلو لا کانت قریه» که متعرض ایمان آوردن قوم و رفع عذاب از آنهاست.

۶ – انعام آیه ۸۶: «وَ إِسمَعِیلَ وَ الْیَسعَ وَ یُونُس وَ لُوطاً ... » تنها به ذکر نام بسنده فرموده است.

☼ نکته:

نام یونس چهار بار در قرآن آمده و دو بار هم با دو اسم «ذو النون» به معنای صاحب ماهی در سوره انبیاء و دیگری به اسم «صاحب حوت» در سوره قلم در آیه ۴۸ آمده است.

خلاصه داستان از المیزان، ج ۳۳، ص ۲۶۶ – ۲۷۱: خداوند متعال یونس (ع) را برای دعوت اهل نینوا با جمعیتی بیش از صد هزار نفر فرستاد ولی آنها ایمان نیاوردند تا آنکه عذابی که یونس با آن تهدیدشان می کرد فرا رسید و یونس خودش از میان قوم بیرون رفت ولی مردم توبه کرده و عذاب رفع شد و یونس که گویا متوجه نشده بود قوم ایمان آورده اند خشمناک و به عنوان قهر، سوار کشتیِ پرجمعیتی شد. در راه، نهنگی پیدا شد و کشتی را به خطر انداخت و آنها به قید قرعه یونس

(ع) را به دریا انداختند و نهنگ او را بلعید. بعد از چند شبانه روز و با توجه به توبه یونس، نهنگ او را در کنار دریا استفراغ کرد. و او در حالی که مریض بود به زمین افتاد. خدایتعالی درخت کدویی رویاند تا بر او سایه افکند و بعد از بهبودیِ مجدد به طرف قومش حرکت کرد.

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّكَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹)

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِكَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ (۱۵۰)

أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱)

وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۵۲)

أَصْطَفَى الْبَناتِ عَلَى الْبَنينَ (۱۵۳)

ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴)

أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵)

أَمْ لَكُمْ سُلْطانٌ مُبينٌ (۱۵۶)

فَأْتُوا بِكِتابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ (۱۵۷)

وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّهِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۵۹)

إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصينَ (۱۶۰)

فَإِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ (۱۶۱)

ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنينَ (۱۶۲)

إِلاَّ مَنْ هُوَ صالِ الْجَحيمِ (۱۶۳)

وَ ما مِنَّا إِلاَّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴)

از آنان بپرس: آیا پروردگارت دخترانی دارد و پسران از آن آنهاست؟! (۱۴۹) آیا ما فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنها ناظر بودند؟! (۱۵۰) می دانید آنها با این تهمت بزرگشان می گویند (۱۵۱) «خداوند فرزند آورده!» ولی آنها به یقین دروغ می

گويند! (۱۵۲) آيا دختران را بر پسران ترجيح داده است؟! (۱۵۳) شما را چه شده است؟! چگونه حکم می کنيد؟! (هيچ می فهميد چه می گوييد؟!) (۱۵۴) آيا متذکر نمی شويد؟! (۱۵۵) يا شما دليل روشنی در اين باره داريد؟ (۱۵۶) کتابتان را بياوريد اگر راست می گوييد! (۱۵۷) آنها [= مشرکان] ميان او [= خداوند] و جن، (خويشاوندی و) نسبتی قائل شدند؛ در حالی که جنيان بخوبی می دانند که اين بت پرستان در دادگاه الهی احضار می شوند! (۱۵۸) منزه است خداوند از آنچه توصيف می کنند (۱۵۹) مگر بندگان مخلص خدا! (۱۶۰) شما و آنچه را پرستش می کنيد (۱۶۱) هرگز نمی توانيد کسی را (با آن) فريب دهيد (۱۶۲) مگر آنها که در آتش دوزخ وارد می شوند! (۱۶۳) و هيچ يک از ما نيست جز آنکه مقام معلومی دارد (۱۶۴)

وإِنَّا لَنَحْنُ الصافُّونَ (۱۶۵)

و ما فرشتگان، همواره آماده به خدمت در صف ايستاده ايم (۱۶۵)

در تفسير الميزان، ج ۳۳، ص ۲۸۸، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

اگر (در نماز) صفوف خود را منظم کنيد و به خط مستقيم بايستيد خدايتعالی شما را مانند ملائکه هدايت می کند.

وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶)

وَ إِنْ كانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷)

لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸)

لَكُنَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹)

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰)

وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱)

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲)

وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ (۱۷۳)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۴)

وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵)

أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶)

فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷)

وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حينٍ (۱۷۸)

وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹)

و ما همه تسبیح گوی او هستیم! (۱۶۶) آنها پیوسته می گفتند (۱۶۷) اگر یکی از کتابهای پیشینیان نزد ما بود (۱۶۸) به یقین، ما بندگان مخلص خدا بودیم! (۱۶۹) (اما هنگامی که این کتاب بزرگ آسمانی بر آنها نازل شد،) به آن کافر شدند؛ ولی بزودی (نتیجه کار خود را) خواهند دانست! (۱۷۰) وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده (۱۷۱) که آنان یاری شدگانند (۱۷۲) و لشکر ما پیروزند! (۱۷۳) از آنها [= کافران] روی بگردان تا زمان معینی (که فرمان جهاد فرارسد)! (۱۷۴) و وضع آنها را بنگر (چه بی محتواست) اما بزودی (نتیجه اعمال خود را) می بینند! (۱۷۵) آیا آنها برای عذاب ما شتاب می کنند؟! (۱۷۶) اما هنگامی که عذاب ما در آستانه خانه هایشان فرود آید، انذارشدگان صبحگاه بدی خواهند داشت! (۱۷۷) از آنان روی بگردان تا زمان معینی! (۱۷۸) و وضع کارشان را ببین؛ آنها نیز به زودی (نتیجه اعمال خود را) می بینند! (۱۷۹)

سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ (۱۸۰) وَ سَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ (۱۸۱) وَ الحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ (۱۸۲)

منزه است پروردگار تو آن پروردگار پیروزمند از هر چه به وصف او می گویند (۱۸۰) و سلام بر پیامبران (۱۸۱) و حمد از آنِ پروردگار جهانیان است (۱۸۲)

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۶۹۹، از طبرسی، از امیرالمؤمنین (ع):

هر کس بخواهد به طور کامل مزد و پاداش بگیرد آخر کلامش که از مجلس بر می خیزد این باشد: «سبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلی الْمُرْسلِینَ وَ الحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» .

☼ نکته:

عبارت «عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ» ۵ بار (به تعدادِ خمسه آلِ عبا) در این سوره در آیاتِ ۴۰ – ۷۴ – ۱۲۸ – ۱۶۰و۱۶۹، تکرار شده است. و عبارت «عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» دو بار در سوره های (حجر۴۰) و (ص۸۳) و عبارت «عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ» یک بار در سوره (یوسف۲۴) آمده است. پس کلمه «مُخْلَصِین» ۸ بار در قرآن کریم آمده است. و اما عبارت: «مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» ۷ بار آمده است: (اعراف۲۹) – (یونس۲۲) – (عنکبوت۶۵) – (لقمان۳۲) – (غافر۱۴) – (غافر۶۵) و (بینه۵). که البته «مُخْلَصِین» مقام و مرتبه ای بالاتر از «مُخْلِصِین» است. و ...

خلاصه آیات سوره صافات:

۱ – ۲ – ۳ – صافات– زاجرات– تالیات ۱۰ – شهاب ثاقب ۲۱ – یوم الفصل ۳۵ – لا ـ اله الا ـ الله (آیه تهلیل) ۴۰ – عبادالله المخلصین ۴۸ – قاصرات طرف عین ۴۹ – بیض مکنون ۶۰ – فوز عظیم ۶۲ – شجره زقوم ۷۴ – عبادالله المخلصین ۷۵ تا ۸۲ – داستان نوح (ع) ۸۳ تا ۱۱۳ – داستان ابراهیم (ع) ۸۳ – شیعته لابراهیم ۸۹ – انی سقیم ۱۰۱ – بغلامٍ حلیم ۱۰۲ – ان شاء الله ۱۰۷ – ذبح عظیم ۱۱۲ – اسحاق ۱۱۳ – اسحاق ۱۱۴تا ۱۲۲ – موسی (ع) و هارون (ع) ۱۲۳تا ۱۳۲ – الیاس (ع) ۱۲۸ – إلَّا عِبَادَاللَّهِ الْمُخْلَصِینَ ۱۳۳تا ۱۳۸ – لوط (ع) ۱۳۹تا ۱۴۸ – یونس (ع) ۱۵۰ – ام خلقنا الملائکه اناثا ۱۵۹ – سبحان الله عما یصفون ۱۶۰ – الا عبادالله المخلصین ۱۶۵ – وانا لنحُن الصافون ۱۶۹ – لکنا عبادالله المخلصین ۱۷۹ – وَاَبصر فسوف یبصرون ۱۸۰ – «سبْحَانَ

رَبِّكَ رَب الْعِزَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سلَامٌ عَلى الْمُرْسلِينَ وَ الحَمْدُ للَّهِ رَب الْعَالَمِينَ» .

ص :۲۷

۳۸ سوره ص

۳۸ - سوره ص. (مکی است و ۸۸ آیه دارد).

خلاصه مطالب: انذار مردم توسط پیامبر (ص) و هدایتشان به سوی توحید و اخلاص.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۹۷، از معانی، از امام صادق (ع): «ص» چشمه ای است از زیر عرش پروردگار جاری است و همان چشمه است که پیامبر (ص) در شب معراج از آن وضو گرفت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ (۱)

بَلِ الَّذینَ کَفَرُوا فی عِزَّهٍ وَ شِقاقٍ (۲)

کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنادَوْا وَ لاتَ حینَ مَناصٍ (۳)

وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ الْکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذَّابٌ (۴)

أَ جَعَلَ الْآلِهَهَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیْ ءٌ عُجابٌ (۵)

وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلی آلِهَتِکُمْ إِنَّ هذا لَشَیْ ءٌ یُرادُ (۶)

ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّهِ الْآخِرَهِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ (۷)

أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنا بَلْ هُمْ فی شَکٍّ مِنْ ذِکْری بَلْ لَمَّا یَذُوقُوا عَذابِ (۸)

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَهِ رَبِّکَ الْعَزیزِ الْوَهَّابِ (۹)

أَمْ لَهُمْ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما فَلْیَرْتَقُوا فِی الْأَسْبابِ (۱۰)

جُنْدٌ ما هُنالِکَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ (۱۱)

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ (۱۲)

وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ الْأَیْکَهِ أُولئِکَ الْأَحْزابُ (۱۳)

إِنْ کُلٌّ إِلَّا کَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ (۱۴)

وَ ما يَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً ما لَها مِنْ فَواقٍ (۱۵)

وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسابِ (۱۶)

ص، سوگند به قرآنی که دارای ذکر است (که این کتاب، معجزه الهی است) (۱) ولی کافران گرفتار غرور اختلافند! (۲) چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاک کردیم؛ و به هنگام نزول عذاب فریاد می زدند (و کمک می خواستند) ولی وقت نجات گذشته بود! (۳) آنها تعجب کردند که پیامبر بیم دهنده ای از میان آنان به سویشان آمده؛ و کافران گفتند: این ساحر بسیار دروغگویی است! (۴) آیا او بجای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است! (۵) سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته اند (شما را گمراه کنند)! (۶) ما هرگز چنین چیزی در آیین دیگری نشنیده ایم؛ این تنها یک آیین ساختگی است! (۷) آیا از میان همه ما، قرآن تنها بر او [= محمد] نازل شده؟! آنها در حقیقت در اصل وحی من تردید دارند، بلکه آنان هنوز عذاب الهی را نچشیده اند (که این چنین گستاخانه سخن می گویند)! (۸) مگر خزاین رحمت پروردگار توانا و بخشنده ات نزد آنهاست (تا به هر کس میل دارند بدهند)؟! (۹) یا اینکه مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است از آن آنهاست؟! (اگر چنین است) با هر وسیله ممکن به آسمانها بروند (و جلو نزول وحی را بر قلب پاک محمد بگیرند)! (۱۰) (آری) اینها لشکر کوچک شکست خورده ای از احزابند! (۱۱) پیش از آنان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند! (۱۲) و (نیز) قوم ثمود و لوط و اصحاب الأیکه [= قوم شعیب]، اینها احزابی بودند (که به تکذیب پیامبران برخاستند)! (۱۳) هر یک (از این گروه ها) رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی درباره آنان تحقق یافت! (۱۴) اینها (با این اعمالشان) جز یک صیحه آسمانی را انتظار نمی کشند که هیچ مهلت و بازگشتی برای آن وجود ندارد! (۱۵) آنها گفتند: «پروردگارا! بهره ما را از عذاب هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما بده!» (۱۶)

ص :۲۸

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۲۹۸، از قمی آورده است: وقتی رسول خدا (ص) دعوت خود را ظاهر ساخت، قریش نزد ابوطالب آمدند و گفتند: برادرزاده ات را از این کار منع کن، تا به او ثروت و پادشاهی دهیم. حضرت (ص) فرمود: اگر خورشید را به دست راست من گذارند و ماه را به دست چپم بسپارند، نمی پذیرم. و لکن یک کلمه به من بدهند تا (هم مرا راضی کرده باشند) و هم به وسیله آن سرور عرب گشته و غیر عرب هم به دین آنها بگروند. آنها گفتند: یک کلمه که چیزی نیست ده کلمه از ما بخواهد. رسول خدا (ص) فرمود: شهادت به اینکه «لا اله الا الله و انی رسول الله» مشرکین گفتند: شگفتا! آیا ۳۶۰ خدا را رها کنیم و یک خدا بگیریم؟

آیات شریفه ۱۷ تا ۴۸ به ذکر نام نُه نفر از انبیاء گرامی اشاره فرموده است که عبارتند از:

۱ – داوود ۲ – سلیمان ۳ – ایوب ۴ – ابراهیم ۵ – اسحاق ۶ – یعقوب ۷ – اسماعیل ۸ – الیسع ۹ – ذوالکفل (عیلهم السلام).

آیات شریفه ۱۷ تا ۲۹ به داستان حضرت داوود (ع) به شرح ذیل اشاره دارند:

اِصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۱۸) وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ (۱۹) وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ (۲۰) در برابر آنچه می گویند شکیبا باش و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه کننده بود! (۱۷) ما کوه ها را با او مسخر کردیم تا صبح و شام در تسبیح با او دمساز باشند (۱۸) و نیز مرغان را که همه دسته جمعی به سوی او رجوع می کردند (۱۹) و ما پایه های ملک او را محکم کردیم و به او حکمت و فصل خصومت دادیم (۲۰)

عَشی: شام.

اشراق: صبح.

شد: گره محکم، استواری. محشوره: جمع آوری به زور.

اواب: بسیار توبه کننده. و جمله «کل له اواب» یعنی کوه ها و مرغان بسیار با تسبیح به سوی داوود (ع) رجوع می کردند.

فصل الخطاب: قدرت تجزیه و تحلیل یک کلام به طوری که حق را از باطل جدا کند و این معنا با قضاوت صحیح بین دو نفر هم منطبق است که همان علم داوری و قضاوت است.

☼ نکته:

در جای دیگر می فرماید: «وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يسَبِّحْنَ وَ الطَّيرَ» = «و کوه ها را

مسخر داوود گردانیدیم که آنها و پرندگان با او تسبیح می گفتند» (انبیاء۷۹) و نیز می فرماید: «یا جِبَالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیرَ» = «ای کوه ها و ای پرندگان به سوی او رجوع کنید» (۱).

منظور از اینکه کوه ها و پرندگان با حضرت داوود (ع) در تسبیح خداوند، هم صدا می شدند، چیست؟

پاسخ: صاحب جامع، ج ۶، ص ۱۶، آورده است: تسبیح کوه، برگردانیدن صداست. هر گاه داوود زبور را تلاوت می کرد و یا صدایش را به تسبیح پروردگار بلند می کرد، در بیابان و میان کوه ها بر او صدایی مانند صدای داوود بر می گردانیدند. پروردگار این صوت را تسبیح کوه ها نامیده است.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۳۰۴، آورده است: (خدای سبحان) تسبیح آنها را موافق و هماهنگ تسبیح حضرت داوود کرد و صدای تسبیح آنها را به گوش داوود و مردم می رساند است. و تسبیح آنها به لسان قال است و نه به زبان حال.

☼ مؤلف:

ظاهراً منظورِ صاحبِ تفسیر جامع از برگرداندنِ صدا، همان «پژواک» است. که در پاسخ باید گفت: این نظریه قطعاً اشتباه است، چرا که: اولاًـ پژواک یک خاصیت فیزیکی است که همه انسانها می توانند صدای خودشان را در بازگشت از کوه ها بشنوند پس دیگر امتیازی نیست که قرآن کریم بخواهد آن را به حضرت داوود (ع) اختصاص دهد.

ثانیاً: عمل پژواک بایستی با صدای بلند در بین کوه ها انجام گیرد و نه با صدای آرام و تسبیحْ آن هم در بیابان، در صورتی که این صدا برای داوود (ع) در همه جا بود.

ثالثاً: عمل پژواک دیگر معنایی در خصوص هم صدایی پرندگان ندارد و به آنها تعلق نمی گیرد، بلکه برگشت عینِ صداست آن هم از کوه و نه در بیابان.

خلاصه کلام: واقعاً کوه ها و پرندگان اصواتی همزمان با تسبیح حضرت داوود (ع) از خود در می آوردند که مردم و حضرت داوود (ع) آن اصوات را می شنیدند. البته همیشه این اصوات و تسبیح وجود داشته است، اما در خصوصِ حضرت داوود (ع)، این اصوات به زبانی قابل فهم برای مردم به گوششان می رسید، امروزه هم اگر بشر بتواند دستگاهی به وجود آورد و فرکانسهای ساطع شده از عناصرِ مختلف را، ابتدا به فرکانسهایی در سطح شنوایی بشر مبدل سازد و بعد هم

۱- سبأ ۱۰

بتوانـد این اصوات ایجاد شـده را به زبانهای جاری ترجمه کنـد، مطمئناً تسبیحِ آن عناصـر را خواهد شـنید. «و این یک حقیقتی است به لسانِ قال و نه یک مجازی به لسانِ حال» .

این را هم بگویم که هر عنصری فرکانس و انرژی خاصِ خود را داراست، لذا ترجمه ای هم که از هر عنصر به دست می آید، ذکرِ خـاصِ آن عنصر است، امـا در نهایت و با وجودِ این اذکارِ متفاوت، همه آنها با لسانِ قال در یک وجه مشترکنـد، آن هم ستایش ذاتِ بی همتا و بی بـدیلِ حضـرت حق جل عظمته می باشـد. خداوند سـبحان خود بهتر می داند که نه تنها کوچکترین ذره عـالم هستی تا بزرگترین عالم خلقت در حالِ ذکر و تسبیحنـد بلکه حتی سایه های آنها هم دائماً در حال فروتنی و سـجده حضـرت حق تعالی هسـتند، همچنان که می فرماید: «أَوَلَمْ يرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَـىءٍ يتَفَيأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُـجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ» = «آیا آنها مخلوقات خـدا را ندیدنـد که سایه هایشان از راست و چپ حرکت دارنـد و با خضوع برای خـدا سجده می کنند؟!» (نحل۴۸)، که در این آیه شریفه به دو نکته اشاره فرموده است:

۱ – «ما خلق» ، به معنای همه مخلوقات، در صورتی که اگر منظور صاحبان شعور بود می بایست می فرمود: «من خلق» .

۲ – حتی سایه های «ما خلق= ماسوا= هر موجود و هر مخلوق، غیر از خدا» ، هم مشـغول سـجده اند. اما متأسـفانه نفسِ اکثریت جن و انس در خوابِ غفلتنـد، هر چنـد که بند بندِ اعضایشان در حال تسبیحند ... (جهت توضـیح در خصوص تسبیحِ جامدات به آیه (اسـرا ۴۴) و برای توضـیحِ سـجده ی سـایه ها به آیه (نحل ۴۸) مراجعه کنیـد و بحثِ روایی آیـات هم در آنجـا موجود است).

داستان حضرت داوود (ع) از نظر قرآن کریم:

نام داوود (ع) در حدود ۹ سوره و ۱۶ آیه آمده است:

۱ – (ص ۱۷ – ۳۰): در ۵ آیه.

۲ – (بقره ۲۵۱): اشاره به کشتن جالوت و سلطنت داوود (ع) بعد از طالوت (ع) دارد.

۳ – (انبیاء ۷۹و۸۰): اعطای سلطنت و همصدایی کوه ها و مرغان در تسبیحش ـ نرم کردن آهن و زره سازی.

۴ – (سبا ۱۰ و۱۳): نرم کردن آهن و زره سازی ـ اعطای علم و فضیلت.

۵ – (نمل ۱۵و۱۶): به او علم و فضیلت دادیم.

۶ – (مائده ۷۸): «لِسَانِ دَاوُودَ».

۷ – (نساء ۱۶۳) و ۸ – (انعام

۸۴) و ۹ – (اسراء ۵۵): «وَآتَیْنَا دَاوُودَ زَبُورًا».

☼ نکته:

متأسفانه در داستانهایی اسرائیلی به ساحت مقدس حضرت داوود (ع) تهمت زده و به آنجناب افترا بسته اند که العیاذ بالله عاشقِ زنِ «اوریا» یکی از سربازانش شد و به همین خاطر اوریا را به جنگ فرستاد تا کشته شد و زنش را تصاحب کرد. (استغفر الله). در پاسخ به این تهمت های جاهلانه، به کلامِ گوهربارِ ائمه اطهار (ع) استناد می کنم آن جا که می فرمایند:

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۰۸، از انوارالتنزیل، ج ۲، ص ۳۰۸، از حضرت علی (ع): هر کس داستان داوود (ع) را آن گونه که داستان سرایان نقل می کنند، بیان کند، بر او ۱۶۰ تازیانه خواهم زد.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۰۸، از توحید، ص ۹۱، از امام صادق (ع):

رضایت همه مردم را نمی توان جلب کرد و نیز نمی توان جلوی زبانِ و گفته های مردم را گرفت، آیا این مردم نبودند که به داوود (ع) نسبت دادند که او به دنبال شکار پرنده ای رفت تا جایی که همسرِ اوریا را برهنه دید و محبتش در قلبِ وی جای گرفت و داوود (ع) شوهرِ آن زن را به جنگ فرستاد تا کشته شود و توانست با همسرش ازدواج نماید.

توجه: همان طور که در سوره نور داستان زید و زینب آورده ایم که عده ای به ساحت مقدسِ رسولِ خدا (ص) تهمتی مشابه زده اند، در اینجا هم چنین تهمتِ ناروایی به مقام قدسی حضرتِ داوود (ع) زده اند. و همان طور که رسولِ خدا (ص) به امرِ الهی و برای رفعِ عملیِ بدعتِ ازدواج با زنِ مطلقه یِ پسر خوانده، مجبور به این ازدواج شد، حضرت داوود (ع) هم به خاطر برداشته شدنِ بدعتِ ازدواج با زنی که همسرش مرده است، مجبور به این ازدواج شد و نه تنها خطا یا حتی مکروهی نبوده، بلکه به امر الهی و برای رفع جهالت و بدعت در دین بوده است.

☼ لطیفه:

روزی حضرت موسی (ع) رو به سوی آسمان کرد و عرضه داشت: پروردگارا! تقاضایی از تو دارم و دوست دارم این تقاضا را برایم برآوری. ندایی از عالم قدسی برآمد که ای موسی! تقاضایت را بگو. موسی (ع) عرض کرد: می خواهم کاری کنی که هیچ یک از مردم پشتِ سرمْ کلامی به بدی و تهمت نگویند. ندا آمد: ای موسی! من که رب العالمین و خالقِ این

مردم هستم، با این وجود بر من تهمت و افترا می بندند، تو که جای خود داری!!!

در کافی، ج ۲، ص ۳۶۱، ح۱، از امام صادق (ع): هر گاه مؤمن به برادر [دینی] خود تهمت بزند، ایمان در قلب او از میان می رود، همچنان که نمک در آب ذوب می شود.

وَ هَلْ أَتاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ (۲۱)

إِذْ دَخَلُوا عَلی داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ (۲۲)

إِنَّ هذا أَخی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَکْفِلْنیها وَ عَزَّنی فِی الْخِطابِ (۲۳)

قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلیلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ (۲۴)

فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ (۲۵)

یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ (۲۶)

وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما باطِلاً ذلِکَ ظَنُّ الَّذینَ کَفَرُوا فَوَیْلٌ لِلَّذینَ کَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷)

أَمْ نَجْعَلُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کَالْمُفْسِدینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقینَ کَالْفُجَّارِ (۲۸)

کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ (۲۹)

آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داوود) بالا رفتند به تو رسیده است؟! (۲۱) در آن هنگام که (بی مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد؛ گفتند: نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده؛ اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن! (۲۲) این برادر من است؛ و او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم اما او اصرار می کند که: این یکی را هم به من واگذار؛ و در سخن بر من غلبه کرده است! (۲۳) (داوود) گفت: مسلماً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میشهایش، بر تو ستم نموده؛ و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند؛ اما عده آنان کم است! داوود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده ایم، از این رو از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد (۲۴) ما این عمل را بر او بخشیدیم؛ و او نزد ما دارای مقامی والا و سرانجامی نیکوست! (۲۵) ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی بخاطر فراموش کردن روز حساب دارند! (۲۶) ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست

بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کافران است؛ وای بر کافران از آتش (دوزخ)! (۲۷) آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند همچون مفسدان در زمین قرار می دهیم، یا پرهیزکاران را همچون فاجران؟! (۲۸) این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند! (۲۹)

آیات ۲۱ تا ۲۵ مربوط به داستان مخاصمه دو فرشته در عبادتگاه داوود (ع) است:

☼ نکته:

در آیات شریفه مورد بحث (آیات ۲۱ تا ۲۵) افعال و ضمایر به کار رفته ظاهراً با هم

ص :۳۳

همخوانی ندارنـد. مثلاًـ کلمه «تَسَوَّروا» و «دَخَلُوا» و «قالوا» و «بیننا» و «اهـدنا» به صورت جمع آمـده انـد و ظاهراً می رساننـد که بیش از دو فرشـته و به عبارتی گروهی از فرشتگان به عبادتگاه حضرت داوود (ع) می روند. ولی از آن طرف، کلمه «خصمان» به معنای دو نفر (مثنی) است که با هم مخاصـمه دارنـد. و نیز کلمه «هـذا اخی» ظاهراً می رسانـد که دو فرشـته با هم مخاصـمه دارند.

در پاسخ به این شـبهه، بیشتر مفسـرین گفته اند: «کمترین عدد جمع دو عدد است» ، به عبارتی معتقدند که دو فرشته وارد شده اند ولی در بعضی از افعال و ضمایر به صورت جمع آمده است.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۳۰۷، آورده است: دو فرشـته نبوده بلکه دو دسته از فرشتگان وارد شده اند ولی دو نفر آنها هر کدام از یک گروه به مخاصـمه از جانب جمع پرداخته اند، جمله «انَّ هذا اخی» کلام یکی از دو طایفه است که به یک نفر از طایفه دیگر اشاره نموده، می گوید: «این شخصـی که می بینی برادر من است» و با این بیان فساد اسـتدلالی که بعضی به این آیه کرده اند بر این که کمترین عدد جمع دو عدد است، روشن می شود، چون با بیان ما روشن گردیده که کلمه «خصـمان» و جمله «هـذا اخی» هیـچ دلالتی ندارنـد بر این که مراجعه کنندگان به داوود (ع) دو نفر بوده اند تا بگویی پس جمع «تسوروا» و نیز «ادخلوا» در مورد دو نفر استعمال شده پس صیغه جمعْ بر دو نفر نیز اطلاق می شود.

☼ مؤلف:

در اینکه آیا دو نفر بوده انـد یا دو طایفه، خـدا می دانـد و باید گفت: (والله اعلم). اما فقط دو تا از فرشـتگان با حضـرت داوود (ع) صحبت و ایراد دعوا کردند.

چگونه ممکن است دو فرشته دروغ بگویند در صورتی که آنها با یکدیگر نه برادر بودند و نه صاحب گوسفند؟

صـاحب تفسـیر جامع، ج ۶، ص ۱۹، آورده اسـت: مقصـود آنهـا از برادر، برادر دینی اسـت و نه نسـبی چنـان که فرمـود: «انما المؤمنـون اخوه» و سؤالشـان از داوود (ع) به طریق فرض و مثـل بود، یعنی اگر برای مـا چنین حـادثه و نزاعی رخ دهـد و پیش آید، چگونه حکم می کنی و چه می گویی؟

☼ نکته:

در تفسـیر جامع، ج ۶، ص ۲۰، در خصـوص اسـتغفار حضـرت داوود (ع) آورده است: مفسـرین در اسـتغفار و توبه داوود (ع) اختلاف کرده اند که از چه چیز بوده است. امامیه و دیگر کسانی که

ساحت مقدس پیغمبران را منزه از گناهان می دانند، می گویند: توبه و استغفار او از راه خشوع و تذلل در عبادت و انقطاع از خلق و توجه به سوی پروردگار بوده است. و اما آنهایی که گناهان صغیره را بر پیامبران جایز می دانند گفته اند: استغفار و توبه داوود (ع) از جهت گناه صغیره ای بود که از او سر زده است (حاشا و کلا).

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۳۱۹، از عیون، آورده است که امام رضا (ع) به ابن جهم فرمود:

بگو ببینم پدرانتان درباره داوود چه گفته اند؟ ابن جهم عرض کرد: می گویند او در محرابش مشغول نماز بود که ابلیس به صورت مرغی در مقابلش متصور شد. داوود نماز را شکست و به دنبال مرغ رفت تا به داخل خانه اوریا شد و ناگهان زن زیبایی دید که مشغول آب تنی است و عاشق زن شد و اتفاقاً همسر او یعنی «اوریا» قبلًا به مأموریتِ جنگی رفته بود و داوود به امیر لشکر نامه نوشت تا اوریا را پیشاپیش تابوت قرار بدهد (تا کشته شود) و بالاخره کشته شد و او با همسر اوریا ازدواج کرد. راوی می گوید حضرت رضا (ع) دست به پیشانی خود زد و فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون» ، آیا به یکی از انبیاء خدا نسبت می دهید که نماز را سبک شمرده و به خانه مردم در آمده و عاشق زن مردم شده و او را دستی دستی کشته است؟ ابن جهم پرسید: یا بن رسول الله! پس گناه داوود در داستان دو متخاصم چه بود؟ امام (ع) فرمود: خطای داوود از این قرار بود که او در دل خود گمان کرد که خدا هیچ خلقی داناتر از او نیافریده، خدای تعالی دو فرشته نزد وی فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند، یکی گفت ما دو خصم هستیم که یکی به دیگری ستم کرده، تو بین ما به حق داوری کن، این آقا برادر من ۹۹ میش دارد و من یک میش دارم و به من می گوید این یک میشِ خودت را در اختیار من بگذار، داوود بدون اینکه از طرف مقابل بپرسد: تو چه می گویی؟ در قضاوت عجله کرد و گفت: او به تو ظلم کرده است. ابن جهم گفت: یا بن رسول الله! پس داستان داوود (ع) با اوریا چه بود؟ امام رضا (ع) فرمود: در عصر داوود (ع) حکم چنین بود: که اگر زنی شوهرش می مرد و یا کشته می شد، حق ازدواج مجدد نداشت و اولین کسی که خدا حکم را برایش برداشت داوود (ع) بود که با همسر اوریا بعد از

کشته شدن او و گذشتن عده، ازدواج کرد و این بر مردمِ آن روز گران آمد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۳۲۰، از امالی صدوق، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

انسان نمی تواند رضایت همه مردم را به دست آورد و نیز نمی تواند دَرِ دهان آنها را ببندد همین مردم بودند که به داوود (ع) نسبت دادند که عاشق همسر اوریا شد.

آیات شریفه ۳۰ تا ۴۰ مربوط به داستانِ اسبان، جسد بی جان و سلطنت حضرت سلیمان (ع) است:

وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ **(۳۰)** إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ **(۳۱)** فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ **(۳۲)** رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ **(۳۳)** ما سلیمان را به داوود بخشیدیم؛ چه بنده خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می کرد (و به یاد او بود)! (۳۰) هنگام عصر، اسبان تیز رو را به او (سلیمان) عرضه کردند (۳۱) پس (سلیمان) گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم دوست می دارم، (چون ساز و برگ من برای جهاد در راهِ پروردگارم می باشند) تا آنکه اسبان از نظر ناپدید شدند (و یا: تا آفتاب در پرده غروب پوشیده شد) (۳۲) آن اسبان را به نزد من بازگردانید. پس بر ساق و یال و گردنِ اسبان دست کشید (سر و گردنهای اسبان را نشان کرد تا وقف راه خدا باشند) (۳۳)

عشی: بعد از ظهر و آخر روز است (عداه= اول روز است).

صافنات: جمع صافنه و آن اسبی است که بر روی سه پا می ایستد و یک دست را بالا گیرد.

جیاد: جمع جواد به معنای تندرو است کانه حیوان از دویدن بخل نمی ورزد. این واژه اگر در انسانها به کار می رود به معنای بزرگوار و بخشنده است.

خیر: مراد به خیر در این آیه، اسبان است چون عربْ اسب را خیر می نامند و از رسول خدا (ص) هم روایت شده که فرموده است: تا قیامت خیر را به پیشانی اسبان گره زده اند.

توارت: ناپدید و یا پنهان شود.

طفق: شروع کرد.

سوق: جمع ساق.

مفسرین در معنا و تفسیر آیات فوق اختلاف کرده اند از جمله آورده اند:

۱ - کلمه «احببت» به معنای ایثار است و کلمه «عن» به معنای «علی» است. یعنی: «با وجود محبت زیادی که سلیمان به

اسبان دارد با این حال این محبت را به نماز و یاد پروردگار ایثار کرده و یاد پروردگار را بیشتر ترجیح می دهد» . (نظر علامه مجلسی) (این نظریه کاملاً معقول است).

۲ – معنای آیه این است که من اسبان را دوست می دارم به نحوی که آن را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم در نتیجه وقتی اسبان را بر من عرضه می دارند از نمازم غافل می شوم تا خورشید غروب کند. (نظر برخی از اهلِ سنت) (این نظریه کاملاً غلط است).

۳ – «ضمیر در توارت» به کلمه (خیل) بر می گردد و معنای آیه این است که سلیمان از شدت علاقه ای که به اسبان داشت، بعد از سان دیدن از آنها همچنان به دنبالشان نظر می کرد تا اسبان در پشت پرده بُعد ناپدید شدند. (اگر منظورشان معنای دوم نباشد، صحیح است).

۴ – ضمیر در «ردوها» به کلمه شمس بر می گردد و سلیمان در این جمله به ملائکه امر می کند که آفتاب را برگردانند تا او نماز خود را در وقتش بخواند و منظور از جمله: «فَطَفِقَ مَسحاً بِالسوق والاَعناق» این است که سلیمان شروع کرد پا و گردن خود را دست کشیدن و این در حقیقت وضوی آنها بود، آنگاه او و اصحابش نماز خواندند. (این نظریه شاید صحیح باشد).

۵ – ضمیر به کلمه (خیل) برمی گردد و معنایش این است که سلیمان دستور داد تا اسبان را دوباره برگرداندند و شروع به دست کشیدن به ساق و گردنهای آنها کرد و آنها را در راه خدا سبیل کرد تا بدین وسیله غفلت از یاد خدا را جبران کند. (این نظریه صحیح نیست).

۶ – ضمیر به کلمه (خیل) بر می گردد ولی مراد به دست کشیدن به ساقها و گردنهای آنها، زدن آنها با شمشیر و بریدن دست و گردن آنهاست چون کلمه (مسح) به معنای بریدن نیز می آید و معنای آیه این است که سلیمان از اینکه اسبان او را از عبادت خدا باز داشته اند خشمناک شد و آنها را کشت. (این نظریه کاملاً غلط و به دور از عصمت انبیا (ع) است).

۷ – صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۳۲۳ تا۳۲۵، آورده است: ضمیر در توارت به کلمه (شمس) برمی گردد، با اینکه قبلاً نامش نیامده بود، ولی از کلمه (عشی) که در آیه (۳۱) بود استفاده می شود. و مراد به تواریِ خورشید، غروب کردن و پنهان شدن در پشت پرده افق است، چون اگر

مقصود تواری خورشید نباشد، ذکر کلمه (عشی) در آن آیه بدون غرض می شود.

۸ - صاحب تفسیر کاشف (در ذیل آیه۳۳) آورده است: در شامگاه یکی از روزها، سلیمان (ع) خواست از اسبها و سوارکاران جنگی خود بازدید کند و یک رژه نظامی اجرا شد. سلیمان گفت: این کار را به فرمان پروردگارم انجام می دهم نه به هوای نفسم. هنگامی که این اسبها در برابر دیدگان سلیمان تاختند او از آنها شگفت زده شد و به آنها (برای جنگ) اطمینان پیدا کرد. زمانی که این اسبها در حال دویدن از دید او ناپدید شدند وی دستور داد که آنها را برگردانند و به کشیدن دست به ساقها و گردن آنها پرداخت. بنابراین مراد از «حب الخیر» رژه اسبان و دیدن آنها در برابر دیدگان سلیمان است. اما سخن او «عن ذکر ربی» بدین معناست که من به فرمان خدا از این اسبها سان دیدم، نه به فرمان خودم. (این نظریه معقول است).

☼ مؤلف:

خداوند سبحان در آغازِ آیات در آیه ۳۰، حضرت سلیمان (ع) را مورد مدح قرار داده و او را بنده ای که مشتاقِ نماز و عبادت است معرفی فرموده است پس محال است در آیه ۳۲ و بلافاصله غفلت از یاد خدا و نماز و نیز دنیاطلبی را به او نسبت دهد. بنابراین دو احتمال وجود دارد:

۱ - ضمیر در «توارت» به «شمس» برگردد: که در این صورت به خاطر رژه اسبانْ نمازِ اولِ وقت آن حضرت کمی به تأخیر افتاده نه اینکه قضا شده باشد.

۲ - ضمیر در «توارت» به «خیل=اسبان» برگردد: که در این صورت آن شگفت زدگی و اطمینانی که سلیمان (ع) بر اثر رژه اسبان و اسب سواران در خود احساس کرد را با برگرداندنِ اسبان و وقف کردنِ آنها در راهِ خدا جبران کرده باشد. که در هر صورت صرفاً ترکِ اولایی بیش نبوده است. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۳۲۸، از مجمع: فضیلت نماز اول وقت از او فوت شد (نماز عصر).

از همان منبع، از فقیه، از امام صادق (ع): سلیمان (ع) روزی بعد از ظهر از اسبان خود بازدید کرد و همچنان به آنها نظر می کرد تا آفتاب (نزدیک به) غروب کرد، به ملائکه گفت: آفتاب را برایم برگردانید تا نمازم را در (آغازِ) وقتش بخوانم، سلیمان ساق گردن خود را مسح کرد و این وضوی نماز آنها بود، پس نماز خود بخواند و آفتاب دوباره غروب کرد.

ص :۳۸

صاحب المیزان در ذیل روایتِ فوق آورده است: مسئله برگشتن خورشید اشکالی ندارد چون معجزه است و از نظر روایات، آفتاب تنها برای سلیمان برنگشته بلکه برای «یوشع بن نون» و «علی بن ابیطالب (ع)» نیز بازگشته و روایاتِ آن در کمال اعتبار است.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۰، از مجمع، از روایاتِ خاصه:

نماز سلیمان از اول وقت به تأخیر افتاد نه این که قضا شد.

☼ مؤلف:

صحیح ترین روایتی که در این خصوص آمده، همین روایت آخر است، چرا که محال است پیامبرانِ الهی و ائمه (ع)، بنا به هر دلیلی نمازشان قضا شود. آن هم العیاذ بالله به واسطه غفلت و دنیاطلبیشان باشد. بنابراین آن دسته از روایاتی که اشاره به این غفلت دارند، باید توجیه گردند و توجیهِ آنها تأخیر در نماز است نه قضا شدن نماز. اما اینکه صاحبِ المیزان برگشت آفتاب را در این مورد (غفلت) بی اشکال فرض کرده است جای ایراد است، چرا که برگشت خورشید برای اثباتِ حق و ایمان آوردنِ مردم به آنها بود، نه به خاطرِ العیاذ بالله غفلت و دنیا دوستیشان باشد. هم چنانکه روایت ذیل به این گفته ی حقیر مهر تأیید می زند:

در ارشادِ شیخ مفید، ج ۱، فصلِ۷۵، ص ۳۴۷ آورده است:

حضرتِ علی (ع) با گروهی از لشکریانش در شهر بابل خواست از شط فرات بگذرد. بسیاری از همراهانِ او سرگرمِ گذراندنِ چهارپایان و اثاثیه خود از آب بودند، آنجناب با گروهی نمازِ عصر را خواند ولی هنوز همه یاران از آب نگذشته بودند که خورشید غروب کرد و نمازِ بسیاری از آنها قضا شد، آن حضرت (ع) از خدا خواست تا خورشید برگردد و دوباره نماز عصر را با گروهی که نمازشان قضا شده بود، بخواند. (نه اینکه نمازِ آن حضرت (ع) قضا شده باشد).

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَیْمَانَ وَأَلْقَیْنَا عَلَی کُرْسِیِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ **(۳۴)** ما سلیمان را آزمایش کردیم و جسدی را بر تخت او افکندیم. پس او به درگاه خدا توبه کرد (۳۴)

مراد از «جسد» در آیه شریفه چیست؟

پاسخ: صاحب تفسیر کاشف (ذیل آیه۳۴) آورده است: خدای سبحان سلیمان را با بیماری سختی

آزمایش کرد او را همچون جسدی بی جان بر تخت افکند.

اما صاحب المیزان، ج ۳۳، ص ۳۲۶، این نظریه را مردود شمرده و آورده است: این وجه صحیح نیست برای اینکه هیچ گوینده فصیحی ضمیر را از کلام حذف نمی کند و از کلامی که ظاهرش انداختن جسدی بر تخت سلیمان است، انداختن خود سلیمان را اراده کند، آن هم گوینده ای که کلامش فصیح ترین کلام است. (و اما) جسد نامبرده جنازه کودکِ (سلیمان) بود که خدا (ی سبحان) آن را بر تخت سلیمان افکند و جمله: «ثم اناب قال رب اغفرلی» دلالت دارد بر این که سلیمان از آن جسد امیدها داشته و یا ایده آل او در راه خدا بوده و خدا او را قبض روح نمود و جسد بی جانش بر تخت سلیمان افتاد تا او متنبه گشته، امور را به خود خدا واگذارد و تسلیم او شود.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۲، از مجمع، از امام صادق (ع):

برای سلیمان فرزندی متولد شد. شیاطین گفتند: اگر این کودک بماند و بر جای پدر بنشیند ما از او هم مثل پدرش در محنت باشیم. پس او را از سلیمان می گیریم و هلاک می کنیم. آن حضرتْ فرزند را به فرشتگانِ ابرها سپرد تا او را حفظ کنند و فرزند پس از مدتی وفات کرد. جسد بدون روح او را آوردند. و بر سریر سلیمان نهادند، تا بداند چیزی مانع مقدرات الهی نیست.

قَالَ رَبِّ اغْفِرلِی وَهَبْ لِی مُلْکاً لَّا یَنبَغِی لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ **(۳۵)**

گفت پروردگارا مرا بیامرز و به من سلطنتی بده که سزاوار احدی بعد از من نباشد البته

تو بخشنده ای (۳۵)

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۴، از علل و در تفسیر جامع، از ابن بابویه (شیخ صدوق) آورده است:

علی بن یقطین از حضرت موسی بن جعفر (ع) پرسید: آیا شایسته است پیغمبر خدا بخیل باشد؟ و معنای قول سلیمان در آیه شریفه چیست؟ حضرت فرمود: سلطنت دو بخش است: یکی ملکی است که به غلبه و جور به دست می آید و دیگری سلطنتی است که از طرف پروردگار عطا می شود مثل ملک ذوالقرنین. سلیمان عرض کرد: پروردگارا! ملک و سلطنتی به من عطا فرما که سزاوار نباشد پس از من کسی بگوید: «آن سلطنت به غلبه و جور بر مردم گرفته شده است» .

فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّيحَ تَجْری بِأَمْرِهِ رُخاءً حَيْثُ أَصابَ (۳۶)

وَ الشَّياطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ (۳۷)

وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِی الْأَصْفادِ (۳۸)

هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳۹)

وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا او می خواهد برود! (۳۶) و شیاطین را مسخر او کردیم، هر بنا و غواصی از آنها را! (۳۷) و گروه دیگری (از شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطه او) قرار دادیم (۳۸) (و به او گفتیم:) این عطای ما است، به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش و از هر کس می خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)! (۳۹) و برای او [= سلیمان] نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیکوست! (۴۰)

وَ اذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ (۴۱)

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ (۴۲)

وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْری لِأُولِی الْأَلْبابِ (۴۳)

وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴)

و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است (۴۱) (به او گفتیم:) پای خود را بر زمین بکوب! این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است! (۴۲) و خانواده اش را به او بخشیدیم و همانند آنها را بر آنان افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای اندیشمندان (۴۳) (و به او گفتیم:) بسته ای از ساقه های گندم (یا مانند آن) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را مشکن! ما او را شکیبا یافتیم؛ چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده (به سوی خدا) بود! (۴۴)

آیات شریفه ۴۱ تا ۴۴ اشاره به داستان حضرت ایوب (ع) است:

☼ نکته:

نام ایوب (ع) در چهار سوره آمده است:

۱ - (نساء ۱۶۳): که تنها به نام ایوب اشاره فرموده، که به او وحی می شده است: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ

زَبُورًا»

۲ – (انعام ۸۴): که ایوب (ع) را در زمره انبیاء از ذریه ابراهیم (ع) برشمرده است.

۳ – (ص ۴۴ – ۴۱): آیات مورد بحث.

۴ – (انبیاء ۸۳): «وَ اَیوبَ اِذ نـادی رَبَّهُ اَنی مسَّنِیَ الضُّرُّ وَ اَنتَ اَرحَمُ الراحمین (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِين (۸۴)»

در دو سوره «انبیاء» و «ص» اشاره به ناراحتی جسـمی حضـرت ایوب (ع) و ابتلاء به داغِ فرزنـدان و سـپس عافیت و برگرداندن فرزندانش را با مثل آنان دارد. با این تفاوت که در آیه انبیاء

ص :۴۱

بیماری را به شیطان نسبت نداده است ولی در آیه «ص» اشاره به «مسنی الشیطان» دارد و نیز در آیه ۴۴ سوره «ص» اشاره به زدن همسرش «فاضرب به» فرموده است.

مراد از «مس شیطان» در آیه ۴۱ سوره «ص» چیست؟

و آیا شیطان می تواند بر انبیاء به طور خاص و انسانها به طورعام مسلط شود؟

در پاسخ به این سؤالات مفسرین اختلاف کرده و دو نظریه به شرح ذیل آورده اند:

۱ - عده ای معتقدند: به هیچ وجه شیطان نمی تواند بر انبیاء مسلط شود تا آنها را آزار و اذیت و عذاب نماید چون اگر بنا باشد این کار نسبت به انبیاء جایز باشد، نسبت به مردم صالح نیز جایز است و در قرآن کریم مکرر اشاره شده که شیطان به غیر از وسوسه هیچ دخالتی ندارد.

۲ - عده ای دیگر معتقدند: شیطان می تواند بر بدنهای انبیاء یا مال و اولادشان تأثیر کند.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۰ تا ۱۳، نظریه دوم را تأیید کرده و آورده است: انبیاء به دلیل عصمت، از تأثیر شیطان در نفوذشان ایمنند و شیطان نمی تواند در دلهای آنان وسوسه کند و اما تأثیرش در بدنهای انبیاء و یا اموال و اولاد و سایر متعلقاتِ ایشان، امکان وقوع آن هست و دلیل آن آیه شریفه: «فَإِنِّی نَسِیتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِیهُ إِلَّا الشَّیطَانُ أَنْ أَذْکُرَهُ» = «اگر ماهی را فراموش کردم این فراموشی کار شیطان بود، او بود که نگذاشت من به یاد ماهی بیفتم» (کهف۶۳) می باشد. پس از این آیه بر می آید که شیطان این گونه دخل و تصرف ها را در دلهای معصومین دارد و معتقدیم که هر جا چنین تصرفهایی بکند به اذن خدا می کند، تا پایه صبر و حوصله بنده اش معین شود و البته لازمه این حرف این نیست که شیطان هر جا و هر چه دلش خواست بکند.

صاحب تفسیر کاشف (ذیل آیه ۴۱) آورده است: «آیه، آشکارا نشان می دهد که شیطان ایوب را به رنج و زحمت افکند، لیکن درباره مقدار و چگونگی آن سکوت اختیار کرده است» .

و اما در این خصوص دو دسته روایات هم وارد شده است، یک دسته مؤید نفوذ شیطان بر حضرت ایوب (ع) است و دسته دیگر خلاف آن است مثلاً:

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۷، از تفسیر قمی، از ابن بصیر، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

خداونـد متعـال نعمتی به حضـرت ایوب (ع) ارزانی داشت و ایوب (ع) همواره شـاکر بود و آن زمان شـیطان هنوز از آسـمانها ممنوع نشـده بود تا زیر عرش بالا رفت و گفت: پروردگارا! اگر ایوب شاکر است به خاطر این نعمتهاست، اگر قبول نداری مرا بر دنیای او مسلط کن و خطاب رسید که تو را بر مال و اولاد او مسلط کردم، هر چه می خواهی بکن، شیطان تمام مال و اموال ایوب را از بین برد ولی او همچنان شاکر بود. این بار ابلیس بر بـدن ایوب (ع) دمید و سـراپایش زخم و جراحت شد و کرم در زخمهـایش افتـاد و مردم از او متنفر شـده و دوری جسـتند. همسـرش بنـام «رحمت» دختر افرائیم فرزنـد حضـرت یوسف (ع) با مشـقتِ فراوان از او نگهداری می کرد. ولی ایوب (ع) همچنان شاکر بود، تا آن که خداوند فرشـته ای به سوی ایوب فرستاد و او پـایش را به زمین زد و چشـمه آبی نمایـان شـد و از آن آب شسـتشو کرد و تمام بیماری هایش رفع شـد و باغ سبز و خرمی برایش پدیدار گشت، فرزندان و اموالش به او بازگردانده شد. همسـرش با پاره نانی برگشت و دید که خداوند او را شفا داده، به سـجده افتـاد و شـکر نمود. ایوب نظر کرد و دیـد گیسوان عیالش بریـده است و علت آن این بود که برای تهیه غـذای ایوب گیسوانش را فروخته بود. ایوب در غضب شد و قسم خورد که او را صد چوب بزند. وقتی زن ماجرای خود را بیان کرد، ایوب پشیمان شد و خداوند وحی رسانید که با صد چوبِ نازک و آهسته به او بزند.

و اما از دسـته روایاتی که مخالف نفوذ شـیطان بر حضـرت ایوب (ع) و در نتیجه بر انبیاء است می توان به چند نمونه زیر اشاره کرد:

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۱، از خصال، از امام صادق (ع):

ایوب (ع) ۷ سال مبتلا شـد، بـدون اینکه گناهی کرده باشـد چون انبیاء به خاطر عصـمتشان گناه نمی کننـد. ایوب (ع)، بـد بو نشـد، صورتش زشت و زننـده نگردیـد و حتی ذره ای خون یا عفونت از بدنش بیرون نیامد، هیچ جای بدنش کرم نینداخت و احـدی از دیـدن او تنفر نیـافت و وحشت نکرد چرا که رفتـار خـدای عزوجل درباره انبیاء و اولیاءِ مکرمش که مورد ابتلاءِ شان قرار می دهد، این چنین است. و اگر مردم از او دوری کردند به خاطر بی پولی و ضعف ظاهری او بود

و اگر خدای تعالی او را به بلایی عظیم گرفتار کرد، برای این بود که مردم درباره اش دعوی ربوبیت نکنند و نیز از دیدن وضع او عبرت گرفته که هیچ فقیر و مریضی را تحقیر نکنند و نیز بدانند که این خداست که هر کس را بخواهد مریض کند یا شفا بخشد، هر چند که پیامبرش باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۲، از تفسیر مجمع البیان آورده است:

بعضی ها گفته اند دخالت شیطان در کار ایوب بدین قرار بود که وقتی مرض او شدت یافت شیطان در دل مردم وسوسه کرد که ایوب را پلید پنداشته و از او بدشان بیاید و از شهر بیرونش کنند به طوری که ایوب از این بابت سخت متأذی شد به طوری که در مناجاتش هیچ شکوه ای از دردها نکرد بلکه از این شیطنتِ شیطان شکوه کرد که او را از نظر مردم انداخته است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۲، از قمی آورده است:

خدای تعالی همه اهل خانه ایوب، چه قبل یا بعد از بلاء که مرده بودند را زنده کرد و با ایوب زندگی کردند. وقتی از او پرسیدند: «کدام بلا از همه شدیدتر بود؟» فرمود: شماتت دشمنان.

☼ مؤلف:

نظریه ی اول یعنی: «شیطان هرگز در نفوس و یا بدن انبیاء (ع) نمی تواند نفوذ کند» ، صحیح است. چرا که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيسَ لَكَ عَلَيهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» = «تو ای شیطان بر بندگان با خلوص من تسلط و غلبه نخواهی یافت لیکن اقتدار و سلطه تو بر مردم نادان و گمراهی است که پیرو تو شوند» (حجر۴۲) و حتی نفوذی هم که شیطان بر انسانهای جاهل دارد تنها وسوسه است نه به صورتِ عملی و اینکه در آیه شریفه و یا آیاتی مشابه از مس شیطان سخن آمده است به طور غیر مستقیم و از طریق مردم، باعث آزار پیامبرش شده است، نه این که خودش به صورت جسمی و مستقیماً آسیبی برساند (والله اعلم).

وَ اذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدى وَ الْأَبْصارِ (۴۵)

إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶)

وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيارِ (۴۷)

وَ اذْكُرْ إِسْماعيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيارِ (۴۸)

و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، صاحبان دستها(ی نیرومند) و چشمها(ی بینا)! (۴۵) ما آنها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود! (۴۶) و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند! (۴۷) و به خاطر بیاور «اسماعیل» و «الیسع» و «ذا الکفل» را که همه از نیکان بودند! (۴۸)

آیات شریفه ۴۵ تا ۴۸ اشاره به ۶ پیامبر: ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، یسع و ذوالکفل (ع) دارد.

☼ نکته:

خداوند متعال در سوره (انعام ۸۶) و (ص ۴۸) به ذکر نام حضرت یسع (ع) اشاره دارد و در سوره (انبیاء ۸۵) و (ص ۴۸) به ذکر نام ذوالکفل (ع) اشاره فرموده است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۳، از بحارالانوار، از امام رضا (ع):

یسع، همان کارهایی را می کرد که عیسی (ع) می کرد یعنی روی آب راه می رفت، مردگان را زنده می کرد، کور مادر زاد را بینا و بیمار برصی را شفا می داد. ولی امت او قائل به خدایی او نشدند و شما قائل به خدایی مسیح (ع) شدید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۳، از قصص انبیاء، از امام جواد (ع):

خدای عزوجل ۱۲۴ هزار پیامبر فرستاد که ۳۱۳ نفر آنان مرسل بودند و ذی الکفل یکی از آن مرسلین است که بعد از سلیمان بن داوود می زیست و میان مردم به مثل داوود (ع) قضاوت می کرد و جز برای خدای عزوجل خشم نکرد و نام شریفش (عویدیا) بود.

جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ (۵۰)

مُتَّكِئينَ فيها يَدْعُونَ فيها بِفاكِهَةٍ كَثيرَةٍ وَ شَرابٍ (۵۱)

وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ (۵۲)

هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ (۵۳)

إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ (۵۴)

هذا وَ إِنَّ لِلطَّاغينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵)

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ (۵۶)

هذا فَلْيَذُوقُوهُ حَميمٌ وَ غَسَّاقٌ (۵۷)

وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْواجٌ (۵۸)

هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النَّارِ (۵۹)

قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكَمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ (۶۰)

قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِی النَّارِ (۶۱)

وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالاً كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ (۶۲)

أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ (۶۳)

إِنَّ ذلِكَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)

قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵)

رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶)

این یک یادآوری است و برای پرهیزکاران فرجام نیکویی است: (۴۹) باغهای جاویدان بهشتی که درهایش به روی آنان گشوده است (۵۰) در حالی که در آن بر تختها تکیه کرده اند و میوه های بسیار و نوشیدنیها در اختیار آنان است! (۵۱) و نزد آنان همسرانی است که تنها چشم به شوهرانشان دوخته اند و همسن و سالند! (۵۲) این همان است که برای روز حساب به شما وعده داده می شود (وعده ای تخلف ناپذیر)! (۵۳) این روزی ما است که هرگز آن را پایانی نیست! (۵۴) این (پاداش پرهیزگاران است) و برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است: (۵۵) دوزخ، که در آن وارد می شوند؛ و چه بستر بدی است! (۵۶) این نوشابه «حمیم» و «غساق» است [= دو مایع سوزان و تیره رنگ] که باید از آن بچشند! (۵۷) و جز اینها کیفرهای دیگری همانند آن دارند! (۵۸) (به آنان گفته می شود:) این گروهی است که همراه شما وارد دوزخ می شوند (اینها همان سران گمراهند)؛ خوشامد بر آنها مباد، همگی در

آتش خواهند سوخت! (۵۹) آنها (به رؤسای خود) می گویند: «بلکه خوشامد بر شما مباد که این عذاب را شما برای ما فراهم ساختید! چه بد قرارگاهی است اینجا!» (۶۰) (سپس) می گویند: «پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، عذابی مضاعف در آتش بر او بیفزا!» (۶۱) آنها می گویند: «چرا مردانی را که ما از اشرار می شمردیم (در اینجا، در آتش دوزخ) نمی بینیم؟! (۶۲) آیا ما آنان را به مسخره گرفتیم یا (به اندازه ای حقیرند که) چشمها آنها را نمی بیند؟! (۶۳) این یک واقعیت است گفتگوهای خصمانه دوزخیان! (۶۴) بگو: من تنها یک بیم دهنده ام؛ و هیچ معبودی جز خداوند یگانه قهار نیست! (۶۵) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، پروردگار عزیز و غفار! (۶۶)

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷) أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸)

(ای رسول) بگو که او خبر عظیم است (۶۷) که شما از آن روی برمی گردانید (۶۸)

مراد از نبأ عظیم چیست؟

در پاسخ، سه تعبیر آورده اند که هر سه می تواند صحیح باشد:

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۳۶، آورده است: «منظور قرآن است» .

همان منبع، آورده است که بعضی ها گفته اند: «منظور قیامت است» .

صاحب تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۳، آورده است: «منظور، حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است» .

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۳، از کافی، از امام باقر (ع):

نبأ عظیم، امیرالمؤمنین (ع) است. خود آن حضرت می فرماید: «پروردگار را آیتی بزرگتر از من و خبری عظیم تر از من نیست» . ولی مردم از وجود مقدسش اعراض و دوری می جویند.

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنْ يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۷۰) من خبر و علمی از ساکنان عالم بالا (فرشتگان) نداشتم هنگامی که با هم مجادله و گفتگو می کردند (۶۹) چون من از ناحیه خود هیچ علمی ندارم تنها علم من به وسیله وحی است و من بیم دهنده ای روشنگر هستم (۷۰)

☼ نکته:

بیشتر مفسرین معتقدند، خصومت و گفتگوی فرشتگان مربوط به داستان و خلافت آدم (ع) بود که در سوره بقره آمده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۱).

☼ مؤلف:

ممکن است عـده ای به اسـتناد آیه شـریفه فوق، حضـرت رسول (ص) را متهم به جهـل در خصوص عـالم فرشـتگان کننـد. در پاسخ به این گروه باید گفت: «آیه شریفه مورد بحث و آیه ۷۱، تنها

ص: ۴۶

۱- بقره ۳۰

می رسانند که حضرت رسول (ص) می خواهد این مطلب را برساند که هر چه از علوم دارد تنها از جانب خداوند متعال است، نه اینکه واقعاً از آن خبر، بی اطلاع باشد» (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۵، از علی بن ابراهیم، از امام باقر (ع):

وقتی که پیامبر (ص) به سدره المنتهی رسیدند، جبرئیل از حضرت (ص) جدا شد و گفت: ای پیامبر خدا! پیش برو که پیش از تو هیچ آفریده ای به آنجا نرسیده است. پیامبر (ص) فرمود: من به مقام قرب چنان نزدیک شدم که نور پروردگار را مشاهده می کردم. و از مصدر اقدس پروردگاری سه مرتبه خطاب شد: یا محمد! گفتم: لبیک، ای پروردگار! بعد خطاب رسید: در ملاء اعلی در مورد چه چیز مخاصمه و حکومت می شود؟ عرض کردم: تو را ستایش می کنم، مرا جز آن چه تعلیم فرموده ای دانشی نیست. به ناگاه دست قدرت را در سینه ام یافتم، به طوری که سردی آن را از پشت کتفم احساس نمودم. و پس از آن چیزی از گذشته و آینده سؤال نکردند از من مگر آن که آن را می دانستم. دوباره ندایی شنیدم: ای محمد! درباره چه چیز در ملاء اعلی مخاصمه می شود؟ عرض کردم: پروردگارا! درباره درجات و حسنات و کفارات. پس ندایی رسید: ای محمد! جانشین بعد از تو کیست؟ عرض کردم هیچ بشری را محبوب تر و فرمانبردارتر از علی (ع) ندیده و نیافتم. خطاب رسید: علی نزد من محبوب ترین خلایق است، هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس با علی خصومت ورزد با من دشمنی و پیکار نموده است. او امتحان شده است و جمیع خلایق به او امتحان می شوند. به علی (ع) چهار چیز عطا کرده ام که کسی پرده از روی آن برنخواهد داشت و به او خصایصی داده ام که جز او شایستگی آن را ندارد.

آیات شریفه ۷۱ تا ۸۵ در خصوص خلقت بشر از طین، نفخه روح، سجده ی ملائکه، تمرد ابلیس، قیاس او، لعنت و غضب خدا بر او، مهلت و گمراهی بندگان به جز مخلصین و پر کردن جهنم از او و پیروانش می باشند:

و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل می آفرینم! (۷۱) هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!» (۷۲) در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند (۷۳)

ص :۴۷

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنْ الْكَافِرِينَ (۷۴)

مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود (۷۴)

چرا در آیه فوق فعل ماضی «کان = بود» به کار رفته و فعل مضارع «یکون = شد» نیامده است؟

پاسخ: صاحب المیزان، ج ۳۴، ص ۳۹، آورده است: ابلیس قبل از این صحنه کافر بوده و آیه شریفه: «قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» = «من از نخست حاضر نبودم که برای بشری به خاک بیفتم که تو او را از گلی از لجن خشکیده درست کرده باشی، سجده کنم» (حجر ۳۳)، نیز به خوبی این مطلب را می رساند.

توجه: برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۳۳ و ۳۴ سوره بقره مراجعه کنید.

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) (خدای تعالی) فرمود: ای ابلیس چه چیز مانع تو شد که به موجودی که به دست قدرت خویش آفریدم سجده نکنی؟ آیا تکبر کردی یا از عالین (بلند مرتبان) بودی؟ (۷۵)

مراد از «یدی= دو دستم» در آیه شریفه چیست؟

پاسخ: در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۳۵۲، آورده است: مقصود از «بیدی» این است که من خودم، بی واسطه ی غیر، آفریدنِ او را به عهده گرفتم و علت این که فرموده: «با دستهایم آفریدم» ، این است که انسان بیشترِ کارهایش را با دست انجام می دهد و نسبت به کارهایی که با اعضای دیگر انجام می شود، غلبه با کارهای دست است. و از این مورد است این آیه که خداوند می فرماید: «أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيدِينَا أَنْعَامًا» = «از حیواناتی که به قدرت خودم آفریدیم» (۱).

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۴۰، آورده است: به این منظور بوده که برای آدم شرافتی اثبات نماید و بفرماید: هر چیز را به خاطر چیز دیگر آفریدم، ولی آدم را به خاطر خودم آفریدم و جمله «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر۲۹) (ص۷۲)، نیز این اختصاص را می رساند و اگر کلمه ید را تثنیه آورده و فرمود: «یدی= دو دستم» با اینکه می توانست مفرد بیاورد، برای این بود که به کنایه بفهماند: «در خلقت او اهتمام تمام داشتم» ، نظیر جمله: «مما عملت ایدینا» (۲).

همان منبع، آورده که بعضی گفته اند: مراد از «ید» قدرت است و مراد از «یدی» تأکید است.

ص :۴۸

۱- یس ۷۱

۲- یس ۷۱

و بعضی دیگر گفته اند: «مراد به دو دست، نعمتهای دنیا و آخرت است» .

و بعضی دیگر گفته اند: «مراد به دو دست، یکی خلقت بدن و دیگری خلقت روح است» .

☼ مؤلف:

مراد هم می تواند «شرافت» و هم «قدرت» و هم «خلقتِ پیچیده انسان» باشد. اما دو تعبیر آخر معقول به نظر نمی رسند (والله اعلم).

مراد از «عالین» چیست؟

در پاسخ به این سؤال همان منبع آورده که دو تعبیر وارد است:

۱ – ملائکه.

۲ – مخلوقاتی عالی که مقامشان برتر از آدم (ع) است که بخواهند به آدم (ع) سجده کنند.

☼ مؤلف:

نظر اول صحیح نیست چرا که ملائکه هم، سجده کردند و دیگر دلیلی به «عالین» بودنشان نیست. پس بنا به این دلیل و نیز به استناد روایتِ ذیل، آن موجودات عالی و بلند مرتبه «اهل بیت (ع)» هستند. البته بحث مفصلی در ذیلِ آیات ۳۰ تا ۳۷ سوره بقره آمده است که با رو بر هم کردن این آیه شریفه با آن آیات، معلوم می شود که مراد از «عالین» در این آیه، همان «اسماء الله» و «کلمات» در آیات ۳۳ و ۳۷ بقره است. (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۷، از ابن بابویه آورده است: شخصی از پیامبر (ص) پرسید: ای رسول خدا! بزرگواران و آنهایی که دارای مرتبه بلند و مقام شامخ هستند (عالین) چه اشخاصی هستند که از فرشتگان بالاترند؟ پیامبر (ص) فرمود: من و علی (ع) و فاطمه (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) هستیم که در سرادق عرش پروردگار مشغول تسبیح خدای تعالی بودیم و فرشتگان، پروردگار را به توسط و وسیله تسبیح ما تسبیح می نمودند به دو هزار سال پیش از آن که آدم را بیافرینند. چون آدم آفریده شد، فرشتگان به سجده کردن آدم امر نشدند مگر برای خاطر ما، پروردگار در مقام توبیخ به شیطان فرمود: آیا تو از آن اشخاص بودی که نامهایشان در سرادق عرش نوشته شده؟ ما راه خدا هستیم، به واسطه ما مردم هدایت می شوند. هر کس ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و داخل بهشت شود و هر کس ما را دشمن بدارد، خداوند دشمن اوست و او را در دوزخ وارد کند. و دوست نمی دارد ما را مگر آنهایی که حلال زاده و پاکیزه هستند.

ص :۴۹

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲۸، از امام صادق (ع):

خدایتعالی اسامی حجت های خود {۱۴ معصوم (ع)} را به آدم بیاموخت، آنگاه آنان را که در آن روز ارواحی بودند بر ملائکه عرضه کرد و به ملائکه فرمود: مرا از اسامی این حجت ها خبر دهید اگر راست می گویید، ملائکه گفتند: منزهی تو، ما جز آنچه به ما تعلیم کرده ای علمی نداریم، که تنها تویی دانای حکیم، آنگاه خدای تعالی به آدم فرمود: ای آدم تو ملائکه را به اسماء آنها خبر ده، پس همین که آدم، ملائکه را از اسماء آنان خبر داد، ملائکه به منزلت عظیمی که حجت های خدا نزد خدایتعالی دارند پی بردند و فهمیدند که آنان سزاوارترند به خلافت تا ایشان و آن حجت هایند که می توانند جانشین خدا در زمین و حجت های او بر خلق باشند. آن گاه حجت ها را از نظر ملائکه پنهان کرد و ایشان را وادار کرد که با ولایت و محبت آن حجت ها وی را عبادت کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۴۶، از عیون، از امام رضا (ع):

منظور از «یدی» ، قدرت و قوت است.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۷۰۱، چ۲، از معصوم (ع)، از خدای تعالی:

ای بنده من! اشیاء را به خاطرِ تو خلق کرده ام و تو را برای خودم خلق نمودم. دنیا را با احسانم به تو بخشیدم و آخرت را به سبب ایمانت به تو بخشیده ام.

از همان منبع، ص ۲۷۵، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

هر بنده ای که اطاعتم کند او را به غیر خودم واگذار نمی کنم و هر کس عصیانم ورزد او را به حال خودش وا می گذارم و برایم مهم نیست که او در کدام وادی هلاک شود و بدبخت گردد.

از همان منبع، ص ۲۹۰: ای فرزند آدم! گناه مردم تو را از گناه خودت غافل نکند و نعمت مردم تو را از نعمت خداوند مأیوس نکند و هرگز مردم را از رحمت خداوند مأیوس نکن در حالی که خودت به او امیدواری.

از همان منبع، ص ۱۵۹:

ای موسی! به بندگانم بگو از من راضی باشند تا من نیز از آنها راضی باشم.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل۸۵، ص ۸۱۲، چ۱، از حضرت علی (ع):

تا وقتی نفس تو فرمان بردار تو نیست طالب فرمان برداری دیگری مباش.

از همان منبع، ص ۸۰۹:

مغرورِ امنیتِ خویش مشو چرا که تو از همان جایِ امنیتت گرفتار می گردی.

از همان منبع: از خطای دیگران خشنود مشو چرا که خودت هیچگاه درستکاری را مالک نخواهی شد و در پی عیب جویی دیگران مباش چرا که خودت آن قدر عیب داری که تو را از عیب جویی دیگران باز دارد.

از همان منبع، ص ۸۱۲: هیچ گاه برگذشت از گناه کسی پشیمان و به کیفر کشیدن، شادمان مشو و کوشش مکن مگر در چیزی که برای تو اجر و مزدی داشته باشد.

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ **(۷۶)**

(شیطان) گفت: من از او بهترم، من از آتش خلق شده ام و او را از گِل آفریدی (۷۶)

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۱، از کافی، از امام صادق (ع): شیطان نفسش را با آدم قیاس نمود. و اگر آن جوهر اصلیه ی خلقت را مقایسه می نمود، آن جوهری که خداوند آدم را از آن آفرید که به مراتب، نورانی تر از آتش بود، دیگر شیطان از آتش سخن نمی گفت.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۱، از تفسیر قمی، از امام صادق (ع):

شیطان دروغ گفته است. خداوند او را از گِل آفریده است، بدین طریق که او را از آتشی که از درخت سبز اقتباس شده بود، آفرید. و اصل درخت نیز از گِل بوده است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۶۶۹، م۶۵، از امام صادق (ع): هر کس به قیاس عمل کند و به مردم فتوی دهد، در حالی که ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را نشناسد، خود و دیگران را هلاک می کند.

در غررالحکم، ج ۲، ف۵۹، ص ۵۲۱، چ۱، از امام علی (ع): ای مردم! از کار خدا درباره ابلیس عبرت گیرید هنگامی که آن عمل طولانی و کوششِ پر زحمت و رنجش را از بین برد و آن کار این بود که شیطان در ۶ هزار سال عبادتش که معلوم نیست آیا آن ۶ هزار سال از سالهای دنیا بوده یا از

سالهای آخرت و این از بین بردن عبادت به خاطر یک لحظه تکبر و سرکشی شیطان بود.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۱۰۹، چ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

تا زمانی که گناهت بخشیده نشده به عیوب دیگران مپرداز.

تا زمانی که گنجهای مرا پایان یافته نمی بینی غم روزی مخور.

تا زمانی که مُلکِ مرا زایل نمی بینی به کسی جز من امید مبند.

تا زمانی که شیطان را مرده نبینی از مکرش امین مباش.

فرمود: از آسمانها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده درگاه منی! (۷۷) و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود! (۷۸) گفت: «پروردگارا! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می شوند مهلت ده!» (۷۹) فرمود: تو از مهلت داده شدگانی (۸۰)

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)

تا روز معین و وقت معلوم (۸۱)

☼ مؤلف:

مشابه این آیه شریفه، یک آیه دیگر است که می فرماید: «إِلَى يوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر۳۸). که در این دو آیه شریفه به عبارتِ «وقت معلوم» اشاره فرموده است.

اما در یک آیه ی دیگر به «یوم معلوم» اشاره می فرماید: «لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يوْمٍ مَعْلُومٍ» = «همگی در موعد روز معینی گردآوری می شوند» (واقعه۵۰). که در آیه واقعه با توجه به آیات قبل و بعدش که به جهنم و عذابش اشاره فرموده است معلوم می گردد که منظور از «یوم معلوم» ، همان «یوم محشر یا قیامت» است. از طرفی خداوند سبحان همواره و هر گاه در قرآنِ کریمش به قیامت اشاره فرموده آن را با کلمه «یوم» ، آورده است: «يوْمِ الْآخِرِ» (مجادله۲۲)، «يوْمٌ لَا بَيْعٌ» (بقره۲۵۴) و ... و نه با کلمه «وقت» ، از آن گذشته «روزمحشر، روزِ زنده شدن همگان است نه روزِ مردنِ کسی از جمله شیطان» بنابراین «وقت معلوم» قطعاً قبل از قیامت و به استناد روایات، «زمان ظهور یا رجعت امام زمان (ع)» است، ولی «یوم معلوم» ، قیامت است. (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۲، از تأویل الایات، از امام صادق (ع):

ص :۵۲

مراد، روز قیامت نیست بلکه خداوند به شیطان مهلت می دهد تا روزی که قائم ما (عج) برانگیخته شود. در آن روز حضرت (عج)، ابلیس را به ذلت و خواری گردن می زند و می کشد.

در بحار، ج ۶۰، ص ۲۴۴، از امام صادق (ع):

شیطان بین نفخه اول و دوم صور اسرافیل می میرد.

☼ مؤلف:

در جمع دو روایت فوق شاید بتوان گفت: ممکن است مراد از «صور اول» در روایتِ دوم همان صدای آسمانی در اعلام ظهور باشد. و «صور دوم» ، «صور مرگ» باشد. همچنان که دو روایت ذیل این گفته را تأیید می کنند: در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۹۳، از قمی، از امام صادق (ع):

با آمدن صیحه آسمانی بنام صاحب الامر، گردنهای بنی امیه نرم و خاضع می شود.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۸۰، از نعمانی، از صادقین (ع): به خدا قسم صدای آسمانی که صاحب الامر را به اسم ندا می دهد و معرفی می کند در قرآن بیان شده آن جایی که می فرماید: «اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَهً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ» = «اگر بخواهیم از آسمان آیه ای بر آنها نازل می کنیم که گردنهایشان در مقابل آن خاضع شود» (شعرا ۴). در روی زمین همه خاضع شده و گردن کج نموده و ایمان آورند. تمامی اهل زمین صدای منادی آسمانی را می شنوند که صدا می زند: ای مردم! آگاه باشید حق با علی بن ابیطالب (ع) و شیعیان اوست.

توجه: اما این که آن روز، زمان ظهور است یا بین دو نفخه یا زمان رجعت امام زمان (عج) و یا وقتی دیگر، تنها باید گفت: «والله اعلم» . ولی به واسطه تواترِ روایات در بسط آن به روز ظهور و نیز گسترشِ خیر و نیکی در جوامع بشری، شاید بشود آن را به روز ظهور منطبق کرد. این را هم باید گفت که در آن زمان تکلیف برداشته نمی شود بلکه در آن موقع این جسم مادی و نفس اماره است که انسانها را به گمراهی می کشاند اما خبری از شیطان نیست. و این مسئله، یک لطفِ مضاعفی است که خداوند سبحان به واسطه وجود مقدس امام عصر (عج) به مردم عنایت می فرماید. حال با وجودِ نبودِ شیطان در آن زمان، این که در ۴۰ روز قبل از نفخه ی صورْ دوباره مردم به کفر می گرایند جای هیچ بهانه و اعتراضی برای عذابِ سهمگینی که وعده اش در آیه

(اسرا ۵۸) آمده است، باقی نمی ماند. شاید هم منظور، روزِ رجعتِ امام زمان (عج) باشد. البته اگر امام زمان (عج) رجعت کند. و این احتمال به سه دلیل زیر قوی تر است:

۱ – آن زمان نزدیک ترین زمان به وقوعِ نفخه ی صور است.

۲ – روایاتِ کشته شدن شیطان به دست امام زمان، قوی تر می شوند.

۳ – شیطان به عنوان عاملِ گمراهی در زمان ظهور و رجعتِ ائمه (ع) وجود دارد و این خود باعثِ مرتفع شدنِ اشکالِ رفعِ تکلیف، برای کسانی می شود که به گمراهی به وسیله نفس اماره راضی نمی شوند. (والله اعلم).

قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعینَ (۸۲)

إِلاَّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ (۸۳)

قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ (۸۴)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعینَ (۸۵)

قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفینَ (۸۶)

إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِکْرٌ لِلْعالَمینَ (۸۷)

وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حینٍ (۸۸)

گفت: به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد (۸۲) مگر بندگان خالص تو، از میان آنها! (۸۳) فرمود: به حق سوگند و حق می گویم (۸۴) که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد! (۸۵) (ای پیامبر!) بگو: «من برای دعوت نبوت هیچ پاداشی از شما نمی طلبم و من از متکلفین نیستم! (سخنانم روشن و همراه با دلیل است!)» (۸۶) این (قرآن) تذکری برای همه جهانیان است (۸۷) و خبر آن را بعد از مدتی می شنوید! (۸۸)

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۷۵، باب۹، ح۱، آورده است:

اباصلت خدمت امام رضا (ع) عرض کرد: عده ای معتقدند که بهشت و جهنم مقدرند و هنوز خلق نشده اند. حضرت رضا (ع) فرمود: کسی که خلقت بهشت و جهنم را تکذیب کند، ولایت ما را ندارد و مخلد در آتش جهنم است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۵۵، از بحارالانوار، از امام صادق (ع): از ما نیست هر کس که چهار چیز را انکار نماید.

۱ – معراج ۲ – سؤال در قبر ۳ – خلقت بهشت و دوزخ ۴ – شفاعت ما اهل بیت (ع).

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۳۵۳، از پیامبر اکرم (ص):

برای شخصِ متکلف، سه نشانه است:

۱ – با برتر از خودش جدال و منازعه می کند.

۲ – اقدام به کارهایی می کند که به آنها دست نمی یابد.

۳ – چیزهایی می گوید که نمی داند.

خلاصه آیات سوره ص:

۱۲ – قوم نوح (ع) و عاد و فرعون ۱۳ – ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه ۱۵ – صیحه ۱۶ – یوم الحساب ۱۷تا ۳۰ – داوود (ع) ۱۸ – تسبیح کوه ۲۰ – فصل خطاب ۲۱ – ۲۵ – داستان دو فرشته ۲۶ – یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض ۳۰ – ۴۰ – سلیمان (ع)- اسبان جنگی ــ جسد بی جان ۴۱ – ۴۴ – ایوب (ع) ۴۵ – ۴۸ – ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، یسع و ذوالکفل (ع) ۶۲ – ۶۳ – دوزخیان گویند: چه شده، آنهایی را که اشرار می خواندیم در دوزخ نمی بینیم ۶۷ – نبأ عظیم ۶۹ – ملاء اعلی ۷۱ – ۸۵ – سجده فرشتگان و ...

۳۹ سوره زمر

۳۹ -سوره زمر= فوج ها (دسته های مردم)=غرف (غرفه ها)=سوره العرب.

مکی است و ۷۵ آیه دارد.

☼ نکته:

این سوره دفعتاً نازل شده و با «الحمد لله رب العالمین» ختم می شود.

☼ نکته:

وجه تسمیه ی این سوره به «سوره العرب» آیه شریفه «قرآناً عربیاً» آیه ۲۸ است.

خلاصه مطالب: خلوص در عبادت- توحید- عذابِ امم گذشته - بیان احوال کفار - قیامت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

تَنْزیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزیزِ الْحَکیمِ (۱)

إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ (۲)

أَلا لِلَّهِ الدِّینُ الْخالِصُ وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللَّهِ زُلْفی إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فی ما هُمْ فیهِ یَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفَّارٌ (۳)

لَوْ أَرادَ اللَّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لاَصْطَفی مِمَّا یَخْلُقُ ما یَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۴)

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْری لِأَجَلٍ مُسَمًّی أَلا هُوَ الْعَزیزُ الْغَفَّارُ (۵)

خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِیَةَ أَزْواجٍ یَخْلُقُکُمْ فی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ (۶)

إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنْکُمْ وَ لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ وَ إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۷)

وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنیباً إِلَیْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِیَ ما کانَ یَدْعُوا إِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْداداً لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِکُفْرِکَ قَلیلاً إِنَّکَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ (۸)

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۹)

قُلْ يا عِبادِ الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذينَ أَحْسَنُوا في هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةٌ إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ (۱۰)

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (۱۱)

وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمينَ (۱۲)

قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظيمٍ (۱۳)

قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ ديني (۱۴)

فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخاسِرينَ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْليهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبينُ (۱۵)

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ يا عِبادِ فَاتَّقُونِ (۱۶)

وَ الَّذينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرى فَبَشِّرْ عِبادِ (۱۷)

الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱۸)

أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ (۱۹)

لكِنِ الَّذينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهارُ وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعادَ (۲۰)

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَكَهُ يَنابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطاماً إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ (۲۱)

أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۲۲)

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللَّهِ ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۲۳)

أَ فَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ قِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴)

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ (۲۵)

فَأَذاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶)

وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷)

قُرْآناً عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۲۹)

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰)

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)

این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است (۱) ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! (۲) آگاه باشید که دین خالص از آن خداست و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند» ، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند! (۳) اگر (بفرض محال) خدا می خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می خواست برمی گزید؛ منزه است (از اینکه فرزندی داشته باشد)! او خداوند یکتای پیروز است! (۴) آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب؛ و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد؛ هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند؛ آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است! (۵) او شما را از یک نفس آفرید و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد؛ و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد؛ او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکیهای سه گانه، می بخشد! این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او

نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می شوید؟! (۶) اگر کفران کنید، خداوند از شما بی نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی پسندد؛ و اگر شکر او را بجا آورید آن را برای شما می پسندد! و هیچ گنهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی کشد! سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است و شما را از آنچه انجام می دادید آگاه می سازد؛ چرا که او به آنچه در سینه هاست آگاه است! (۷) هنگامی که انسان را زیانی رسد، پروردگار خود را می خواند و بسوی او باز می گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می برد و برای خداوند همتایانی قرارمی دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد؛ بگو: «چند روزی از کفرت بهره گیر که از دوزخیانی!» (۸) (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند!» (۹) بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده اید! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی است! و زمین خدا وسیع است، (اگر تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را

بی حساب دریافت می دارند! (۱۰) بگو: «من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم (۱۱) و مأمورم که نخستین مسلمان باشم! (۱۲) بگو: «من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم!» (۱۳) بگو: «من تنها خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او خالص می کنم (۱۴) شما هر چه را جز او می خواهید بپرستید!» بگو: «زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده اند! آگاه باشید زیان آشکار همین است!» (۱۵) برای آنان از بالای سرشان سایبانهایی از آتش و در زیر پایشان نیز سایبانهایی از آتش است؛ این چیزی است که خداوند با آن بندگانش را می ترساند! ای بندگان من! از نافرمانی من بپرهیزید! (۱۶) و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! (۱۷) همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند (۱۸) آیا تو می توانی کسی را که فرمان عذاب درباره او قطعی شده رهایی بخشی؟! آیا تو میتوانی کسی را که در درون آتش است برگیری و نجات دهی؟! (۱۹) ولی آنها که تقوای الهی پیشه کردند، غرفه هایی در بهشت دارند که بر فراز آنها غرفه های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است این وعده الهی است و خداوند در وعده خود تخلف نمی کند! (۲۰) آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را بصورت چشمه هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می سازد که رنگهای مختلف دارد؛ بعد آن گیاه خشک می شود، بگونه ای که آن را زرد و بی روح می بینی؛ سپس آن را در هم می شکند و خرد می کند؛ در این مثال تذکری است برای خردمندان (از ناپایداری دنیا)! (۲۱) آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟!) وای بر آنان که قلبهایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آنها در گمراهی آشکاری هستند! (۲۲) خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می ترسند می افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می شود؛ این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می کند؛ و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود! (۲۳) آیا کسی که با صورت خود عذاب دردناک (الهی) را در روز قیامت دور می سازد (همانند کسی است که هرگز آتش دوزخ به او نمی رسد)؟! و به ظالمان گفته می شود: «بچشید آنچه را به دست می آوردید (و انجام می دادید)!» (۲۴) کسانی که قبل از آنها بودند نیز (آیات ما را) تکذیب نمودند و عذاب (الهی) از جایی که فکر نمی کردند به سراغشان آمد! (۲۵) پس خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید و عذاب آخرت شدیدتر است اگر می دانستند (۲۶) ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند (۲۷) قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی، شاید آنان پرهیزکاری پیشه کنند! (۲۸) خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی دانند (۲۹) تو می میری و آنها نیز خواهند مرد! (۳۰) سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه کنید (۳۱)

آغاز جزء ۲۴ از آیه۳۲ زمر تا آیه ۴۶ فصلت

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَ لَيْسَ فى جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ (۳۲)

وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳)

لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنینَ (۳۴)

لِیُکَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذی عَمِلُوا وَ یَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذی کانُوا یَعْمَلُونَ (۳۵)

أَ لَیْسَ اللَّهُ بِکافٍ عَبْدَهُ وَ یُخَوِّفُونَکَ

ص :۵۷

بِالَّذینَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۶)

وَ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَیْسَ اللَّهُ بِعَزیزٍ ذِی انْتِقامٍ (۳۷)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَ فَرَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِیَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ کاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنی بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِکاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ الْمُتَوَکِّلُونَ (۳۸)

قُلْ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنِّی عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹)

مَنْ یَأْتیهِ عَذابٌ یُخْزیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقیمٌ (۴۰)

إِنَّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکیلٍ (۴۱)

پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند؟! آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟! (۳۲) اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزکارانند! (۳۳) آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است؛ و این است جزای نیکوکاران! (۳۴) تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده اند (در سایه ایمان و صداقت آنها) بیامرزد و آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد! (۳۵) آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت کننده ای ندارد! (۳۶) و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه کننده ای نخواهد داشت آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست؟! (۳۷) و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتما می گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می خوانید اندیشه می کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند جلو رحمت او را بگیرند؟!» بگو: «خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل می کنند!» (۳۸) بگو: «ای قوم من! شما هر چه در توان دارید انجام دهید، من نیز به وظیفه خود عمل می کنم؛ اما بزودی خواهید دانست (۳۹) چه کسی عذاب خوارکننده ای (در دنیا) به سراغش می آید و (سپس) عذابی جاویدان (در آخرت) بر او وارد می گردد! (۴۰) ما این کتاب (آسمانی) را برای مردم بحق بر تو نازل کردیم؛ هر کس هدایت را پذیرد به نفع خود اوست؛ و هر کس گمراهی را برگزیند، تنها به زیان خود گمراه می گردد؛ و تو مأمور اجبار آنها به هدایت نیستی (۴۱)

اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضَی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَیُرْسِلُ الْأُخْرَی إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۴۲) خداست که جانها را در موقع مرگ می گیرد و آنها که نمرده اند در خواب می گیرد، پس هر یک از جانها که مرگش رسیده باشد نگه می دارد و آن دیگر را به بدنش بر می گرداند تا مدتی معین به درستی که در این جریان، آیت هاست برای مردمی که تفکر کنند (۴۲)

نکته اول: خدایتعالی در جای دیگر می فرماید: «قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلَی ... » = «بگو جان شما را ملک الموتی که موکل بر شماست می گیرد ... » (۱).

و نیز می فرماید: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» = «تا آن که مرگ یکی از شما برسد آن وقت فرشتگان ما او را می گیرند» (۲).

ص: ۵۸

۱- سجده ۱۱

۲- انعام ۶۱

در جمع این سه آیه شریفه باید گفت: گرفتن جانها تنها کار خداست و لاغیر، اما به اذن و اجازه خداوند متعال، ملک الموت و فرشتگانِ مخصوص نیز می توانند این عمل را انجام دهند. البته جان عده ای را فرشتگان می گیرند و به عزرائیل می دهند و عزرائیل هم آنها را به محضر خدایتعالی عرضه می کند. و عده ای هم توسط عزرائیل جانشان گرفته می شود. و جان یا روح عده قلیلی هم که اهل بیت (ع) و شاید برخی از انبیاء باشند مستقیماً توسط ذات اقدسِ باری تعالی گرفته می شود (والله اعلم) (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۱۱ سوره سجده و سوره قیامت مراجعه کنید).

نکته دوم: مراد از «انفس» ، بدن نیست بلکه ارواح هستند چرا که بدن کسی در حین مرگ یا خواب گرفته نمی شود بلکه روحِ اوست که از بدنش جدا می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۱۹و۱۲۰، از مجمع، از عیاشی، از امام باقر (ع):

از انسان کسی به خواب نمی رود مگر آن که نفس او به آسمان بالا رود و روح او در بدنش باقی بماند و میان روح و نفس شعاعی مانند شعاع آفتاب است. اگر پروردگار اذن قبض روح داده باشد روح او نفسش را اجابت می کند. و روح هم از بدنش جدا می شود. و چنان چه اجازه نفرموده و مرگش نرسیده باشد، نفس او روحش را اجابت می کند. خوابی که شخص خفته در عالم رؤیا مشاهده می کند اگر در آسمانها ببیند برای آن خواب تأویلی است و چنان چه بین آسمان و زمین ببیند از تسویلات شیطانی است و برای آن تأویلی نمی باشد.

از همان منبع، از کتاب توحید، از حضرت علی (ع):

(در جمع بین آیات: «یتوفاکم ملک الموت ... » با آیه: «الله یتوفی ... » و آیه: «توفته رسلنا و هم لا یُفَرِّطون» و آیه: «الذین یتوفاهم الملائکه ظالمی انفسهم» و آیه: «الذین تتوفاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم» ، که چطور در اولی قبض روح انسانها را به ملک الموت و در دومی به خود خدا و در سومی به رسولان و در چهارمی و پنجمی به ملائکه نسبت می دهد، فرمود:) خدای تبارک و تعالی یگانه مدبر امور است به هر طور که خودش بخواهد یا کسانی از مخلوقات خود را موکل بر اموری که خودش خواسته بکند و اما ملک الموت، خدا او را به خصوص موکل برای

قبض روح اشخاص معینی از خلق که خود بخواهد می کند و رسولان را از ملائکه انتخاب نموده برای قبض روح بعضی دیگر از خلقش، که باز خودش بخواهد موکل می کند. و چنان نیست که هر علمی را که صاحب علم دارای آن است ممکن باشد برای همه مردم شرح دهد. زیرا مردم همگی در درک علوم یکسان نیستند، بعضی قویند و بعضی ضعیف، دیگر این که بعضی از علوم هست که مانند بعضی دیگر قابل فرا گرفتن نیست چون مافوق طاقت است، مگر کسی از صاحبان درگاه و اولیاء خدا که خدا عمل آن را برایش آسان کرده و در حمل آن یاری اش کرده باشد.

از همان منبع، از خصال، از امام علی (ع):

مسلمان جُنب نمی خوابد و جز با طهارت به بستر نمی رود و حتی اگر آب نیافت با خاک تیمم می کند چون روح مؤمن در خواب، به سوی خدای تعالی بالا- می رود و اگر با طهارت باشد، خدا او را می پذیرد و مبارکش می کند حال اگر اجلش رسیده باشد او را در گنجینه های رحمت خود جای دهد و اگر نرسیده باشد او را با ملائکه اش روانه می کند، تا به جسدش برگردانند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۰۵، آورده است: وقتی پیامبر اکرم (ص) به معراج رفت، عزرائیل عرض کرد: پروردگار (متعال) مرا مأمور به قبض روح تمام خلایق فرموده جز روح شما و علی (ع) که هر وقت مشیتش تعلق بگیرد شخصاً شما را قبض روح می فرماید.

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَ لا يَعْقِلُونَ (۴۳)

قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴)

وَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَ إِذا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)

قُلِ اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَهِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبادِكَ فِي ما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶)

وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷)

وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۴۸)

فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَهً مِنَّا قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَهٌ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۴۹)

قَدْ قالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰)

فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱)

أَ وَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته اند؟! به آنان بگو: آیا (از آنها شفاعت می طلبید) هر چند

ص :۶۰

مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟ (۴۳) بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او بازمی گردانند (۴۴) هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز (و متنفر) می گردد؛ اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می شود، آنان خوشحال می شوند (۴۵) بگو: خداوندا! ای آفریننده آسمانها و زمین و آگاه از اسرار نهان و آشکار، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد (۴۶) اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن بر آن افزوده شود، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهایی یابند؛ و از سوی خدا برای آنها اموری ظاهر می شود که هرگز گمان نمی کردند! (۴۷) در آن روز اعمال بدی را که انجام داده اند برای آنها آشکار می شود و آنچه را استهزا می کردند بر آنها واقع می گردد (۴۸) هنگامی که انسان را زیانی رسد، ما را (برای حل مشکلش) می خواند؛ سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می گوید: این نعمت را بخاطر کاردانی خودم به من داده اند؛ ولی این وسیله آزمایش (آنها) است، اما بیشترشان نمی دانند (۴۹) این سخن را کسانی که قبل از آنها بودند نیز گفتند، ولی آنچه را به دست می آوردند برای آنها سودی نداشت! (۵۰) سپس بدیهای اعمالشان به آنها رسید؛ و ظالمان این گروه [= اهل مکه] نیز بزودی گرفتار بدیهای اعمالی که انجام داده اند خواهند شد و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند (۵۱) آیا آنها ندانستند که خدا رزق را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! در این، آیات و نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند (۵۲)

☼ نکته:

برای تفسیر آیه ۴۴، که به بحث شفاعت اشاره دارد به آیه (بقره ۴۸) مراجعه شود.

☼ نکته:

به استناد آیه ۴۵، که می فرماید: «یاد خدا باعث ناراحتی کفار می گردد» ، معلوم می شود که منظور از آیه: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد۲۸)، فقط مؤمنین هستند نه کفار.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ **(۵۳)** بگو: ای بندگان من که بر نفس خود ستم و اسراف کرده اید، از رحمت خدا ناامید نشوید که خدا تمامی گناهان را می آمرزد و به درستی که او آمرزنده و مهربان است (۵۳)

اسراف: تجاوز از حد است و اسراف بر نفس یعنی جنایت بر نفس به واسطه گناه است.

عباد: جمع عبد به معنای بندگان است.

قنوط: به معنای ناامیدی است.

☼ نکته:

علل آمرزش گناه دو چیز است:

۱ – توبه ۲ – شفاعت. توبه تمام گناهان حتی شرک را می بخشد اما شفاعت به استناد قرآن کریم نمی تواند شرک را ببخشد چرا که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا یغْفِرُ أَنْ یشْرَکَ بِهِ وَیغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَنْ یشَاءُ وَمَنْ یشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَی إِثْمًا عَظِیمًا» = «به درستی خداوند گناه شرک را نمی آمرزد ولی مادون آن را برای هر کس بخواهد می آمرزد و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است» (نساء ۴۸)، که

ص :۶۱

به استناد آیه شریفه (نساء ۴۸)= «آیه مغفرت» ، خدای سبحان وعده فرموده است گناهانِ کسانی که توبه نکرده اند، آن هم هر کس را که خودش بخواهد، خواهد بخشید که شامل شرک نمی شود و این مربوط به کسانی است که شفیع داشته باشند. ولی آیه مورد بحث (زمر۵۳) شامل آمرزش تمام گناهان است از جمله شرک و البته در صورتی که توبه کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۳۳، از مجمع البیان، از امام علی (ع):

در قرآن کریم هیچ آیه ای به قدر آیه (یا عبادی ...) گشایش آورتر نیست.

☼ مؤلف:

در روایتی دیگر آمده است: «در قرآن هیچ آیه ای امیدوار کننده تر از آیه: «فلسوف یعطیک ربک فترضی» (ضحی ۵) نیست» . پس معلوم می شود آیه «ضحی» از آیه «زمر» امیدوار کننده تر است. چرا که در آیه «ضحی» بخششِ خدای سبحان بدون توبه و به واسطه «شفاعت» است. اما در آیه «زمر» این بخششْ به «توبه» منوط شده است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۳۳، از دُرمَنثور، از رسول خدا (ص):

من دوست نمی دارم دنیا و آن چه در آن است را با آیه «یا عبادی ... » عوض کنم. مردی عرض کرد: ای رسول خدا (ص)! آیا این آیه شرک را هم شامل می شود؟ فرمود: خیر.

از همان منبع، آمده است:

در این روایت اشکالی است چرا که آیه، مقید به توبه است و شرک را هم شامل می شود.

از همان منبع، از رسول خدا (ص):

اگر شما گناه نمی کردید خدای تعالی خلقی می آفرید تا گناه کنند و او (آنها را) بیامرزد.

وَ أَنیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (۵۴)

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (۵۵)

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرینَ (۵۶)

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقینَ (۵۷)

أَوْ تَقُولَ حینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنینَ (۵۸)

بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتی فَکَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکافِرینَ (۵۹)

وَ يَوْمَ الْقِيامَهِ تَرَى الَّذينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ أَ لَيْسَ في جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرينَ (۶۰)

وَ يُنَجِّى اللَّهُ الَّذينَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۱)

اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ

ص :۶۲

وَ كيلٌ (۶۲)

لَهُ مَقاليدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۶۳)

قُلْ أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّى أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجاهِلُونَ (۶۴)

وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرينَ (۶۵)

بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرينَ (۶۶)

وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَميعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمينِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷)

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فيهِ أُخْرى فَإِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸)

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْكِتابُ وَ جي ءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۶۹)

وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِما يَفْعَلُونَ (۷۰)

وَ سيقَ الَّذينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ رَبِّكُمْ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا بَلى وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرينَ (۷۱)

قيلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرينَ (۷۲)

وَ سيقَ الَّذينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدينَ (۷۳)

وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلينَ (۷۴)

وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ (۷۵)

و به درگاه پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید! (۵۴) و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید پیش از آنکه عذاب (الهی) ناگهان به سراغ شما آید در حالی که از آن خبر ندارید! (۵۵) (این دستورها برای آن است که) مبادا کسی روز قیامت بگوید: «افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره کنندگان (آیات او) بودم!» (۵۶) یا بگوید: «اگر خداوند مرا هدایت می کرد، از پرهیزکاران بودم!» (۵۷) یا هنگامی که عذاب را می بیند بگوید: «ای کاش بار دیگر (به دنیا) بازمی گشتم و از نیکوکاران بودم!» (۵۸) آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آن را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از کافران بودی! (۵۹) و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که صورتهایشان سیاه است؛ آیا در جهنم جایگاهی برای

متکبران نیست؟! (۶۰) و خداونـد کسانی را که تقوا پیشه کردند با رسـتگاری رهایی می بخشد؛ هیچ بدی به آنان نمی رسد و هرگز غمگین نخواهند شد (۶۱) خداونـد آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشـیا است (۶۲) کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست؛ و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند زیانکارانند (۶۳) بگو: «آیا به من دستور می دهید که غیر خدا را بپرسـتم ای جاهلان؟!» (۶۴) به تـو و همه پیـامبران پیشـین وحی شـده که اگر مشـرک شـوی، تمـام اعمـالت تبـاه می شود و از زیانکـاران خواهی بود! (۶۵) بلکه تنهـا خداونـد را عبادت کن و از شـکرگزاران باش! (۶۶) آنها خـدا را آن گونه که شایسـته است نشـناختند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسـمانها پیچیده در دست او؛ خداوند منزه و بلندمقام است از شـریکی هایی که برای او می پندارند (۶۷) و در «صور» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسـمانها و زمینند می میرنـد، مگر کسـانی که خـدا بخواهـد؛ سـپس بار دیگر در «صور» دمیـده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزنـد و در انتظار (حساب و جزا) هسـتند (۶۸) و زمین (در آن روز) به نور پروردگـارش روشن می شود و نـامه هـای اعمـال را پیش می نهنـد و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند و میان آنها

ص :۶۳

بحق داوری می شود و به آنان ستم نخواهد شد! (۶۹) و به هر کس آنچه انجام داده است بی کم و کاست داده می شود؛ و او نسبت به آنچه انجام می دادند از همه آگاهتر است (۷۰) و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می شوند؛ وقتی به دوزخ می رسند، درهای آن گشوده می شود و نگهبانان دوزخ به آنها می گویند: «آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟!» می گویند: آری، (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند و ما مخالفت کردیم!) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلم شده است (۷۱) به آنان گفته می شود: «از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید؛ چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران!» (۷۲) و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند؛ هنگامی که به آن می رسند درهای بهشت گشوده می شود و نگهبانان به آنان می گویند: «سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!» (۷۳) آنها می گویند: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار دهیم؛ چه نیکوست پاداش عمل کنندگان!» (۷۴) (در آن روز) فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند؛ و در میان بندگان بحق داوری می شود؛ و (سرانجام) گفته خواهد شد: «حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است!» (۷۵)

☼ نکته:

آیه۵۴، بندگان را به توبه تشویق می فرماید و آیه ۵۳ را تخصیص زده است. بنابراین گفتار کسانی که معتقدند آیه ۵۳ در خصوص بخششِ گناهان، بدون توبه است باطل می باشد.

در جامع، ج ۶، ص ۹۸، از عیاشی، از امام باقر (ع)، (در ذیل آیه ۵۶): «جنب الله» ما ائمه (ع) هستیم.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۹۸، از طبرسی، از امام صادق (ع):

از جمله رموزی که پروردگار در قرآن بیان فرموده که غیر از پیغمبر (ع) و ائمه (ع) آن را نمی دانند آیه: «یا حَسْرَتَا عَلَی مَا فَرَّطْتُ ... » (آیه ۵۶) است، چرا که پروردگار می دانست که دشمنان دین، اسامی امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (ع) را از قرآن حذف و اسقاط می کنند، تا امر را بر مردم مشتبه سازند و باطل خود را میان مسلمین رواج دهند. لذا نام آن بزرگواران را با رمز بیان فرمود و دیدگانِ دشمنانْ نابینا شد، آن رموز را نفهمیدند تا به نفع خود حذف و اسقاط نمایند.

در تفسیر جامع، ج ۶، در ذیل آیه ۶۸، ص ۱۰۸، از یمانی، از حضرت رسول (ص):

در آخرالزمان چنان مردم را فتنه و فساد فرا گیرد که روهایشان مانند شب تاریک می شود خداوند بر اهل زمین غضب نماید، به اسرافیل امر می فرماید که در صور بدمد تا همه مدهوش مرگ شوند و ... از مصدر جلالت کبریایی به عزرائیل خطاب رسد: چه کسی باقی است؟ عرض می کند: پروردگارا! تو از من داناتری. اسرافیل و جبرائیل و میکائیل و بنده ضعیف تو ملک الموت

ص :۶۴

باقی هستند. خطاب می شود: آنها را نیز قبض روح کن. و بعد امر فرمایـد به عزرائیل که برو بین بهشت و دوزخ بمیر. ملک الموت چنان صیحه ای زنـد که می میرد و ... تا چهل روز به همین منوال می مانـد. پس از آن از آسـمان هفتم بارانی شبیه به منی ببارد. استخوانهای پوسیده را به هم متصل کند و گوشت بر آنها روئیده شود، به قدرت خدا اجسام به حالت (اشکالِ) اولیه برگردنـد، بـدون روح. پس خطاب می کنـد ای اسـرافیل زنـده شو و به او امر کنـد در صور بدمـد، ... ارواح مؤمنین نورانی و روان کفار ظلمانی باشند، داخل در اجساد خود شوند و در محشر حاضر شوند.

توجه: روایت فوق اشاره دارد به این که باران از آسـمانِ هفتم می بارد، یعنی آسـمانِ قیامت این آسمان مادی نیست و این می رسانـد که منظور، تَشَکّلِ اجسـادی غیر مـادی در عـالم ملکوتی است نه این زمین مـادی با همین اجسادِ مادی. چرا که زمین و آسـمان و اجسـادِ اخروی بـا نوعِ دنیویشـان متفـاوت است. پس این روایت نه تنها نظریه ی «جسمِ مثالی» را نفی نمی کنـد بلکه حتی آن را هم تأیید می کند. (برای توضیح بیشتر به آیه (اسرا ۹۹) و سوره قیامت مراجعه شود).

☼ نکته:

در خصوص آیه ۶۹ «وُضِعَ الکتاب» : مراد از کتاب در آیه مزبور، به گفته بعضـی ها: نامه اعمال است و بعضی دیگر گفته اند: «لوح محفوظ است» و استناد به آیه شریفه «جاثیه ۲۹» کرده اند که می فرماید: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» = «این کتاب ماست که به حق علیه شـما نطق می کند و ما در دنیا همواره آن چه شـما می کردید از نامه عملتان در این کتاب استنساخ می کردیم» .

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۱۲، از کتاب توحید (در ذیل آیه ۷۳) آورده است: پروردگـار، درهای بهشت را هشت و جهنم را هفت قرار داد، تا مردم بدانند که رحمت او بر غضبش سابق و غالب است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۵۹، از مجمع، از امام علی (ع):

جهنم بـدین خـاطر هفت در دارد که هفت طبقه است و هر طبقه روی طبقه دیگر است که از همه پایین ترش جهنم است. طبقه دوم آن «لظی» ، سومی «حطمه» ، چهارمی «سـقر» ، پنجمش «جحیم» ، ششـمش «سعیر» و هفتمش «هاویه» است. و خدای تعالی بهشت را «هم کف» قرار داد.

ص :۶۵

☼ نکته:

در خصوص آیه ۷۴: «و اورثنا الارض» مراد از زمین، زمینِ بهشت است.

در عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۵، باب۹، آمده است: اباصلت خدمت امام رضا (ع) عرض کرد: عده ای معتقدند که بهشت و جهنم مقدرند و هنوز خلق نشده اند. حضرت رضا (ع) فرمود: کسی که خلقت بهشت و جهنم را تکذیب کند، ولایت ما را ندارد و مخلد در آتش جهنم است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۱۴، در ذیل آیه ۷۵، از تاویل الآیات، از حضرت رسول (ص): (خلاصه روایت)

از آن جا که فرشتگان اشتیاق زیادی به دیدار علی (ع) دارند، خداوند فرشته ای به صورت آن حضرت زیر عرش خلق فرمود تا عرشیان با زیارت مثالِ علی (ع) اشتیاقشان را فرو نشانند.

در خصال، ج ۱، ص ۱۰۱، از رسول خدا (ص): به آن چه نزد خداست مایل باش تا خدا تو را دوست بدارد. و به آن چه نزدِ مردم است بی اعتنا باش تا مردم تو را دوست بدارند.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۶۳، چ۱، از امام رضا (ع): کسی که از خلق خدا شکرگزاری نکند، از خدا شکرگزاری نکرده است. و فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند و از ما نیست کسی که همسایه اش از او آسوده نباشد.

از همان منبع، ج ۱، ص ۲۲۱: کسی که قادر نیست گناهان خود را بزداید بر محمد (ص) صلوات بفرستد، چرا که صلوات بنیان گناه را زیاده از هر عملی خراب کند و صلوات بر محمد و آلش در نزد خداوند متعال معادل با تسبیح: «سبحان الله» و تهلیل: «لا اله الا الله» و تکبیر: «الله اکبر» است.

خلاصه آیات سوره زمر:

۴ – اگر خدا می خواست فرزندی برای خود اختیار کند ۵ – خورشید و ماه بر مداری معینند ۶ – شما را در رحم مادرانتان در سه تاریکی (شکم و زهدان و رحم آفرید) ...

۷ – اگر همه کافر شوید خدای بزرگ از طاعت شما بی نیاز است ... بارگناه کسی را دیگری به دوش نگیرد ...

۸ – انسان در حین رنج دست به دعا و توبه آرد و در نعمت و ثروت، فراموش سازد ۱۰ – پرهیزکار باشید که اگر در این دنیا پرهیزکار و خوش رفتار باشید در همین دنیا هم نصیبش خوشی است ۱۵ – زیانکاران کسانی هستند که به خود و اهل و عیال خود روز قیامت، ضرر دائم می رسانند ۱۶ – از بالای سر و پایین پایشان، آتش سایه افکن شود ۲۰ – غُرَف ۲۲ – شرح صدر ۲۳ – احسن الحدیث ... مثانی تقشعر منه جلود ۲۸ – قرانا عربیا ۳۰ – انک میت و انهم میتون ۳۳ – هر یک از بندگان که وعده صدق بر او رسید و آن را تصدیق کرد محققاً اهل تقوی است ۳۵ – خداوند زشت ترین گناهان آنها را مستور و بهتر از

کارهای خوبی که کرده انـد پاداش فرماید. ۳۶ – آیا خداونـد برای بندگانش کافی نیست. ۳۷ – کسـی را که خداوند هدایت کند کس نتواند گمراه سازد. ۴۲ – الله یتوفی الانفس ۴۴ – شفاعت مخصوص خداست ۴۵ – ذکر خدا باعث دلتنگی منکرین شده و ذکر غیر خدا شادشان کند ۴۹ – هنگامی که آسیبی به انسان روی آورد ما را بخوانـد و همین که دولتمند شد آن را به استحقاق خودش داند. ۵۳ – قل یا عبادی ۵۶ – جنب الله ۶۷ – و ما قدروا الله ۶۸ – صور ۶۹ – نور ربها ۷۱ – زُمَراً ۷۲ – ابواب جهنم ۷۳ – زُمَراً ۷۵ – الحمد لله.

۴۰ سوره مومن

۴۰ – سوره مؤمن (مؤمن آل فرعون) = غافر (آمرزنده) = طَول (رحمت) = حم اولی (اولین سوره حواميم است).

مکی است و ۸۵ آیه دارد.

خلاصه سوره: بیان حال کفار ــ بعثت و نشور ــ داستان مؤمن آل فرعون ــ توحید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

حم (۱)

تَنْزيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزيزِ الْعَليمِ (۲)

غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَديدِ الْعِقابِ ذِي الطَّوْلِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ إِلَيْهِ الْمَصيرُ (۳)

ما يُجادِلُ في آياتِ اللَّهِ إِلاَّ الَّذينَ كَفَرُوا فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ (۴)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ (۵)

وَ كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ (۶)

الَّذينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحيمِ (۷)

رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ (۸)

وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ (۹)

إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإيمانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

حم (۱) این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است (۲) خداوندی که آمرزنده گناه، پذیرنده توبه، دارای مجازات سخت و صاحب نعمت فراوان است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ و بازگشت (همه) تنها بسوی اوست (۳) تنها کسانی که در آیات ما مجادله می کنند که (از روی عناد) کافر شده اند؛ پس مبادا رفت و آمد آنان در شهرها تو را بفریبد! (۴) پیش از آنها قوم نوح و اقوامی که بعد از ایشان بودند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند؛ و هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد) و برای محو حق به مجادله باطل دست زدند؛ اما من آنها را گرفتم (و مجازات کردم)؛ ببین که مجازات من چگونه بود! (۵) و این گونه فرمان پروردگارت درباره کسانی که کافر شدند مسلم شده که آنها همه اهل آتشند!

(۶) فرشـتگانی که حاملان عرشـند و آنها که گرداگرد آن، تسبیـح و حمـد پروردگارشان را می گوینـد و به او ایمان دارنـد و برای مؤمنان اسـتغفار می کنند (و می گویند:) پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می کننـد بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار! (۷) پروردگارا! آنها را در باغهای جاویدان بهشت که به آنهـا وعـده فرموده ای وارد کن، همچنین از پـدران و همسـران و فرزنـدانشان هر کـدام که صالـح بودنـد، که تو توانـا و حکیمی! (۸) و آنـان را از بـدیها نگاه دار و هر کس را که در آن روز از بـدیها نگاه داری، مشـمول رحمتت ساخته ای؛ و این است همان رستگاری عظیم! (۹) کسانی را که کافر شدند روز قیامت صدا می زنند که عداوت و خشم خداوند نسـبت به شما از عداوت و خشم خودتان نسبت به خودتان بیشتر است، چرا که بسوی ایمان دعوت می شدید، ولی انکار می کردید! (۱۰)

ص: ۶۷

قَالُوا رَبَّنا اَمَتَّنا اثنَتَینِ و اَحیَیتَنا آثنَتَینِ فَاعتَرَفنا بِذُنُوبِنَا فَهَل اِلی خُروجٍ مِن سَبیلٍ (۱۱) کافران (در قیامت) می گویند، پروردگارا! تو ما را دو بار میراندی و دو نوبت زنده کردی اینک به گناهان خود اعتراف می کنیم حال آیا راهی به سوی خروج از آتش هست؟ (۱۱)

منظور از دو بار حیات و دو بار مرگ چیست؟

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۷۸، آورده است:

دو بار مرگ همان مرگ بعد از دنیا و مرگ در عالم برزخ است و دو بار حیات همان حیات برزخی و حیات قیامت است. (چرا که) حیاتی که در آن یقین به حق رخ دهد تنها دو حیات برزخی و اخروی است لذا حیات دنیوی هر چند احیاست اما یقین آور نیست.

☼ مؤلف:

پاسخِ صاحب المیزان در مورد دو بار مرگ شاید صحیح باشد اما در مورد دو بار حیاتْ اشتباه است، چرا که در انتقالِ انسان از دنیا به برزخ، این جسم است که می میرد نه روح، بلکه روح در این مرحله فقط از جسمش خارج شده و به برزخ منتقل می شود. و دلیلی هم که صاحب المیزان در خصوص «یقین به پروردگار» آورده، صحیح نیست، چرا که این مطلب در مورد همه مردم من جمله انبیاء و اهل بیت (ع) صدق نمی کند.

اما نظر بنده حقیر بدین شرح است: (والله اعلم)

خدایتعالی روح انسان را از جنسی ماورایِ تعقلِ بشر، در عالم ذرّ یا عالم روح، که عالمی غیر مادی است خلق فرمود و این، «اولین حیاتِ انسان و حیاتِ روحانی» بود. بعد از آن، قالبی جسمانی در عالمِ رحم پدید می آورد و آن روحِ مخلوق را به درون این جسم منتقل می فرماید، که این، «اولین حیاتِ جسمانیِ انسان» است. و بعد روح و جسم به عالم زمینی منتقل می شوند و این دو عالمِ رحم و زمین در حقیقت یک عالمِ دنیویِ مادی و جسمانی و روحانی است. بعد از آن این جسم که قالبی متناسبِ حیاتِ زمینی دارد می میرد و طعم مرگ را می چشد، ولی روحْ بدون اینکه بمیرد و طعم مرگ را بچشد صرفاً از عالمِ زمینی و از جسمِ زمینی جدا می گردد و به عالمِ برزخی، که عالمی غیر مادی است، منتقل می شود. که این، «اولین مرگِ جسمانیِ» اوست. بعد از

آنْ عـده ی قلیلی از انسانها مجددْ به زمین رجعت می کنند و همان جسمِ اولش دوباره حیات می یابد و روحْ صـرفاً از برزخ به زمین و در آن جسم منتقل می شود، نه اینکه حیات پیـدا کنـد، چون حیات دارد. که این، «دومین حیاتِ جسـمانی» بوده و فقط برای اهـل رجعت است. بعـد از آن مجـدد جسم می میرد و روح نیز به برزخ منتقل می شود. که این، «دومین مرگِ جسـمانیِ» اهل رجعت است و نه بقیه مردم. بعد از آن، صورِ مَماتْ دمیده می شود و همه ی ارواح در عالمِ برزخْ طعمِ مرگ را چشـیده و می میرنـد، که این مرگِ برزخی «اولین ممـات یـا مرگِ روح» است. بعـد از آن صورِ حیات دمیـده می شود و دقیقاً عینِ همان روحْ حیاتِ مجـدد می یابد، ولی این بار در قالبی شبیه و نه عین جسم دنیوی، حلول می کند. که اینْ «دومین حیاتِ روح» برای همه و «دومین حیاتِ جسم» برای اکثر مردمی که رجعت ندارند و «سومین حیاتِ جسم» برای اهلِ رجعت است.

توجه: برای توضیـحِ جسم مثالی به (اسرا ۹۹) و در خصوص برزخ به (مؤمنون۱۰۰) و در خصوص عـالم ذرّ به (اعراف ۱۷۲) و در خصوص مراحلِ قیامت به سوره قیامت رجوع کنید.

☼ نکته:

قائلینِ عالم ذّر، معتقدنـد: «روح قبل از جسم و در عالمِ روح یا ذّر خلق شده» ، ولی منکرینِ این عالم معتقدند: «روحْ همزمان با خلقتِ جسم و در عالمِ رحم خلق شده است» که در هر صورت تأثیری بر بحث و نتیجه گیری ما ندارد.

از بحث مطرح شده به این نتایج می رسیم: (البته به شرطِ نابودی و عدمْ شدن روح و نه انتقالش)

۱ - حیاتِ روح ۲ بار صورت می گیرد: ۱ بار در عالم ذر و ۱ بار هم در عالم آخرت.

۲ - ممات یا مرگِ روح، فقط ۱ بار، آن هم در عالمِ برزخ صورت می گیرد.

۳ - حیاتِ جسم برای اهلِ رجعت ۳ بار و برای بقیه ۲ بار صورت می گیرد.

۱ یا ۲ بار در دنیا و ۱ بار هم در آخرت. که البته جسمِ آخرتی فقط ۱ بار و جسمِ دنیوی ۱ یا ۲ بار است.

۴ - مرگِ جسمْ برای غیر رجعت فقط ۱ بار و برای اهل رجعت ۲ بار صورت می گیرد.

۵ - انتقالِ روح از عالمِ ذر (یا عالمِ روح) به عالم دنیا و از عالمِ دنیا به عالمِ برزخ را نبایـد «مرگِ روح» نامیـد، اما ممکن اسـت در عالمِ برزخ هم روح نمیرد و در آنجا نیز منتقل شود پس

بایـد نـتیجه گرفت که منظور از ممـاتِ برزخی، در حقیقت مرگِ قـالبِ برزخی است. که در این صورت بایـد در نتیجه گیری فوقْ مرگِ جسم و قـالب را در نکته ی ۳ یـک عـدد افزایش داد و نکته دوم را حـذف کرد. و ممکن هم هست روح در برزخ بمیرد و نیست و عـدم شود. که در این صورت مرگِ روح فقط یکبار است. اما در هر دو صورت نتیجه گیری ذیل تغییری نمی کند. (والله اعلم).

و اما پاسخِ سؤال: منظور از ۲ بار حیات، آن ۲ بار نفخه ی حیات است که روحِ مخلوقْ در قالبِ جسمی حلول می کند یعنی:

۱ – خلقـت روح در عـالمِ ذر (روح) و نفخـه اش بـه جسم دنیـوی: «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» = «و از روح خـود در آن دمیـدم» (ص۷۲) و (حجر۲۹).

۲ – نفخه ی صورِ حیـات در عـالم محشـر که باعثِ نفخه ی روح به جسمِ آخرتی است: «يوْمَ ينْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» = «روزی که در صور دمیده شود و شما فوج فوج (به محشر) در می آیید» (۱).

و اما به قطعیت نمی توان منظور از ۲ بار مرگ را بیان کرد ولی می توان گفت:

۱ – اگر منظـورْ یکسـان بودن مرگ باشـد پس آن، ۲ مرگِ جسـمانیِ اهـلِ رجعت است که در دنیـا صـورت می گیرد و فقط جسم را شامـل می شود. و در این صورت بایـد گفت: آیه شـریفه خطـاب به اهـل رِجعت است (ان شاءَ الله روایتی هم در ذیل خواهد آمد که مؤید این نکته است).

۲ – اگر خطـابِ آیه شـریفه به همه مردم باشـد، یـا منظـورْ مرگِ مشـترکِ همه باشـد، پس منظور از آن دو مرگ، یکی مرگ دنیویِ جسم است و دیگری، مرگِ روح یا قالبِ برزخ است (والله اعلم).

توجه: خطـابِ آیه شـریفه به کافرین است و مبینِ گفتارِ کفار در قیامت است. حال اگر آیه شـریفه به اهل رجعت اشاره داشـته باشـد، پس کفارِ اهلِ رجعت است نه همه کفار. ولی با این حال تأثیری بر بحث و نتیجه گیریمان نـدارد. این بحثْ هم به کفار و هم به اهل ایمان بسط می یابد.

☼ نکته:

خدای تعالی در سه آیه دیگر می فرماید:

۱ – «لَا يذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى و ... » = «هرگز مرگی جز همان مرگ اول نخواهند چشید و ... » (۲).

۲ – «إِنْ هِي إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ» = «مرگ ما جز همان مرگ اول نیست و هرگز برانگیخته نخواهیم شد!» (۳).

۱- نبأ۱۸

۲- دخان۵۶

۳- دخان۳۵

۳ – «إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأَولَی وَمَا نَحْنُ بِمُعَـذَّبِینَ» = «و جز همان مرگ اول، مرگی به سـراغ ما نخواهـد آمـد و ما هرگز عذاب نخواهیم شد» (۱).

حال اگر به آیات صدر و ذیلِ این سه آیه شریفه مراجعه کنیم، متوجه می شویم که آیه ۳۵ دخانْ کلام و گفتارِ منکرینِ قیامت در همین دنیـاست، بنـابراین منظور از «مرگ اول» در آیه دوم «مرگِ جسـمانی این دنیاست» چرا که آنها عالم برزخ و قیامت و مرگِ برزخی را قبول ندارند.

امـا در دو آیه دیگر، کلام و گفتار کسانی را بیان می فرمایـد که در عالم قیامت هسـتند که سـخن می گوینـد، لـذا آنها هر دو مرگِ دنیوی و برزخی را قبلاً چشیده انـد و حال که سـخن می گوینـد فقط از یک مرگ صـحبت می کنند و از آن جایی که مرگِ برزخی از نوعِ دنیویش خیلی عـذاب آورتر است حـال چه روح باشـد یـا قـالبِ برزخی و یـا هر دو، بنابراین در آن زمان اصـلاً این مرحله ی انتقال به عالمِ برزخ را کسـی مرگ فرض نمی کنـد، به همین خاطر است که فقط سـخن از یک مرگ که همـان مرگِ برزخی است به میـان می آورد، بنابراین و به احتمال قوی، مراد از این مرگ در این دو آیه شـریفه «مرگِ روح یا قالبِ برزخی» است و نه مرگ جسمِ دنیوی. (والله اعلم).

☼ نکته:

خداونـد سـبحان در جـای دیگر می فرمایـد: «وَکُنْتُمْ أَمْوَاتًـا فَأَحْیـاکُمْ ثُمَّ یمِیتُکُمْ ثُمَّ یحْییکُمْ ثُمَّ إِلَیهِ تُرْجَعُونَ» = «شـما مردگـان بودید، پس او شـما را حیات بخشـید؛ سـپس شـما را می میراند؛ و بار دیگر شما را زنده می کند؛ سپس به سوی او بازگردانده می شوید» . (۲).

در این آیه شـریفه به دو بـار حیات و یک بار ممات، اشاره می فرمایـد، حال با توجه به بحثِ فوق معلوم می شود که منظور از دو حیات همان دو حیاتِ آیه موردِ بحث است که در بالا آمد و منظور از ممات هم، مرگِ برزخی است. (والله اعلم).

☼ نکته:

بحثِ فـوق بـه فرض این است که روح در عـالم برزخ نـابود و عـدم شـود. در صـورتی که اگر منظـور از مرگ را مرگِ بـدنِ برزخی فرض کنیـم و صـرفاً روح از مرحلـه ای به مرحله ی دیگر منتقـل شـود نه اینکه در برزخ عـدم و نـابود گردد، که بحثِ مفصـلش در سوره قیامت آمده است پس باید مراد از مرگِ برزخی در تمامِ مواردِ فوق را مرگِ بدنِ برزخی فرض کرد. (والله اعلم).

۱– صافات۵۹

۲– بقره۲۸

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۲۵، از پیامبر اکرم (ص):

قبر باغی است از باغهای بهشت یا گودالی است از گودالهای دوزخ.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۲۴، از پیامبر اکرم (ص):

میت برای سؤال و جواب زنده می شود از این رو صاحب میت پس از متفرق شدن و بازگشتن مردم، بایستد و او را به صدای بلند تلقین کند چرا که میت صدای او را می شنود.

از همان منبع، از صادقین (ع): این آیه در رجعت است و مخصوصِ طایفه ای است که پس از مردنْ زنده می شوند و باز می گردند، آن گاه می میرند و در قیامت زنده می شوند.

☼ مؤلف:

اگر این روایت صحیح باشد مؤید رجعت است که بحث آن بیان شد.

بحثی روایتی در خصوص مرگ از کتاب علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، چ۲، به شرح ذیل:

۱ - ص ۹۳۵، از امام علی (ع): رسول خدا (ص) بر مردی که در حال جان کندن بود وارد شد و فرمود: او را به طرف قبله کنید چون حق تعالی و فرشتگان بر او رو آورده تا قبض روح شود.

۲ - ص ۹۳۵، از امام صادق (ع): از گناه بپرهیزید، به خدا قسم گناه به احدی نزدیک تر از شما (شیعیان) نمی باشد، اگر آزار و اذیتی از سلطان به شما می رسد یا روزیتان حبس گردد یا در حین مرگ سخت و مشکل جان می دهید به خاطر گناه است، (چرا که) شما به خاطر گناهان در آخرت عقوبت نخواهید شد بلکه شدائدِ دنیا (و برزخ) کفاره گناهانتان است.

۳ - ص ۹۳۷، از امام صادق (ع): مرگ برای مؤمن مثل خوشترین بویی است که آن را استشمام کرده و به خاطر خوش بودنش حالت چرتی بر او عارض شود و به دنبالش تمام رنج ها تمام می شود و برای کافر همچون گزیدنِ افعی و نیش عقرب یا سخت تر از اینهاست.

و فرمود: اگر مؤمنی به سهولت جان داد به این خاطر است که خداوند ثوابش را فوراً به او مرحمت فرموده و آن را تأخیر نیانداخته است (چون در دنیا گناهی نداشته است) و اگر مؤمنی سخت جان داد به خاطر محو نمودن گناهانش بوده تا در آخرت پاک بوده و مستحق ثواب باشد و اگر کافری به سهولت از دنیا رفت به خاطر آن است که حق تعالی اجر حسنات و اعمال نیکش

را که در دنیا انجام داده است را بدین ترتیب عنایت فرماید تا در قیامت عملی نداشته باشد مگر آن چه که موجبِ عذابش باشد و اگر کافری سخت جان داد این سختیْ آغازِ عذابش است که استحقاقش را دارد (چون عمل خیری در دنیا نداشته است).

۴ - ص ۹۳۹، از امام صادق (ع): زن حائض و شخص جنب هنگام تلقین میت (و احتضار) حاضر نشوند زیرا فرشتگانی که حضور دارند اذیت می شوند.

۵ - ص ۹۴۱، از امام صادق (ع): خداوند متعال با سه نعمت بر بندگانش منت نهاده: الف- بعد از خروج روح بر جسدْ بو افکند و اگر این نبود هیچ کسی خویشِ خود را دفن نمی کرد، ب- پس از مصیبتْ آرامشِ قلب را به آنها داد و اگر چنین نبود نسلِ انسان منقرض می شد، ج- بر این حبه طعام (گندم و جو) حیوانِ آفت زا افکند و اگر چنین نمی کرد سلاطین و ملوک آن را همچون طلا و نقره ذخیره می کردند.

۶ - ص ۹۵۱، از امام صادق (ع): پنج تکبیرِ (نماز میت به خاطرِ) پنج نمازِ شبانه روز است که از هر نمازی یک تکبیره الاحرام اخذ شده است.

۷ - ص ۹۵۳، از امام صادق (ع): ستونهای اسلام پنج تا است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایتِ ما اهلِ بیت (ع)، خداوند عزوجل برای میت از هر ستونی یک تکبیر جعل فرمود و شما شیعیان به هر پنج ستون اقرار دارید ولی مخالفینِ شما چهار تا را اقرار دارند و یکی را منکرند لذا آنها بر اموات خود چهار تکبیر گفته و شما پنج تکبیر می گویید.

۸ - ص ۹۵۵، از امام صادق (ع): مؤمن و منافق به این شناخته می شدند که رسول خدا (ص) بر مؤمن پنج تکبیر و بر منافق چهار تکبیر می فرمودند.

۹ - ص ۹۵۷، از امام صادق (ع): بر رَحِم خاک نریزید زیرا این کار موجب قساوتِ قلب می شود و کسی که قسی القلب شد از پروردگار عزوجل دور می گردد.

۱۰ - ص ۹۶۳، از امام صادق (ع): میت (محتضرِ مؤمن) در حین مرگ اشک می ریزد چون رسولِ خدا (ص) را می بیند و از شوق و سرور می گرید.

ص :۷۳

۱۱ – ص ۹۶۵، از امـام صـادق (ع): (حکمتِ آب ریختن بر روی قبر آن است که) تا وقتی که خاکِ قبرْ تازه و مرطوب است عذاب از صاحبش برداشته می شود.

۱۲ – ص ۹۴۹، از امـام صادق (ع): (حکمت این که جریـده و چوب با میت می گذارنـد آن است که) تا آن چوب تازه است عذاب و حساب از او دور می شود.

۱۳ – ص ۹۶۷، از امام علی (ع): مردگان را با عطر معطر نکنید مگر با کافور زیرا مرده به منزله مُحْرِم است که نباید معطر شود.

۱۴ – ص ۹۷۱، از امـام علی (ع): عـذاب قـبر از سه چیز ناشـی می شود: الف- سـخن چینی، ب- اجتنـاب نکردن از ترشـحات ادرار، ج- دوری کردن از همسر و انس نگرفتن با او.

۱۵ – ص ۹۷۱، از رسول خدا (ص): عذاب قبر برای مؤمن کفاره است برای تضییعِ نعمت الهی.

۱۶ – ص ۹۶۹، از امـام صادق (ع): مرگِ هیـچ یک از مؤمنین را که در غیاب از دنیا رفته انـد کتمان نکنیـد تا همسـرش مطلع شود و عده نگه دارد و میراثش را وُراث تقسیم کنند.

ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُکْمُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْکَبیرِ (۱۲)

هُوَ الَّذی یُریکُمْ آیاتِهِ وَ یُنَزِّلُ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ رِزْقاً وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلَّا مَنْ یُنیبُ (۱۳)

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ (۱۴)

این بخاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می شد انکار می کردید و اگر برای او همتایی می پنداشتند ایمان می آوردیـد؛ اکنون داوری مخصوص خداونـد بلند مرتبه و بزرگ است (و شـما را مطابق عدل خود کیفر می دهد) (۱۲) او کسی است که آیات خود را به شما نشان می دهد و از آسمان برای شما روزی (با ارزشی) می فرستد؛ تنها کسانی متذکر این حقایق می شونـد که بسوی خـدا بـاز می گردنـد (۱۳) (تنهـا) خـدا را بخوانیـد و دین خود را برای او خـالص کنیـد، هر چنـد کـافران ناخشنود باشند! (۱۴)

رَفیعُ الـدَّرَجاتِ ذوالعَرشِ یُلقِی الروحَ مِن اَمرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ منْ عِبَادِهِ لِیُنـذِرَ یَومَ التَلاقِ (۱۵) (خدایی که) صاحب مرتبه بلند و عرش عظیم است، روح را که از سـنخه ی خودش است بر هر کس از بنـدگانش بخواهد نازل و القا می کند تا مردم را از روز دیدار بترساند (۱۵)

نکتـه ای از تفسـیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۸۷: مراد از روح، نزول ملائـکه وحی است بر رسولانـی که پروردگـار جهت رسـالت برگزیده است همچنانکه می فرماید: «قُل الروح من امر ربی» (اسرا ۸۵) و

می فرماید: «یَنَزِّلُ الْمَلَائِکَهَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَی مَنْ یشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» = «ملائکه با روح که از امر اوست بر هر کس که او بخواهد نازل می شوند و به او این مأموریت را ابلاغ می کنند که باید انذار کنید (و بگویید:) معبودی جز من نیست؛ از (مخالفت دستور) من، بپرهیزید!» (۱).

☼ نکته:

قیامت اسامی زیادی دارد که همواره با کلمه «یوم» موصوف شده است از جمله: «یوم القیامه» – «یوم تغابن» – «یوم الفصل» – «یوم موعود» – «یوم عسیر» – «یوم حسرت» – «یَومَ الدَّین» – «یوم عظیم» – «یوم الاخره» – «یوم الجمع» – «یَومَ تُبلَی السرائر» – «یوم الحق» – «یوم تلاق» – «یوم الآزِفه» – «یوم التناد» و ... { «یوم تلاق » : یعنی روز ملاقات خلایق، ظالم و مظلوم، خالق و مخلوق، اهل آسمان و زمین و نیز روزی که هر کس به عمل خود می رسد و خلاصه روز تلاقی و ملاقات است. «یوم الآزِفه» (آیه ۱۸ همین سوره): آزفه به معنای نزدیک است و به معنای روز نزدیک یعنی قیامت نزدیک است همچنان که می فرماید: «إِنَّهُمْ یرَوْنَهُ بَعِیدًا وَنَرَاهُ قَرِیبًا» = «ایشان قیامت را دور می بینند ولی ما آن را نزدیک می بینیم» (معارج ۷و۶) و نیز می فرماید: «اَزِفَتِ الازَفَهُ» (نجم ۵۷). «یوم التناد» (آیه ۳۲ همین سوره): که ستمکاران یکدیگر را با صدای بلند صدا کنند}.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۹۱، از قمی آورده است:

منظورْ روح القدس است که مخصوص رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۹۱، از معانی، از امام صادق (ع):

یوم التلاق روزی است که اهل آسمان با اهل زمین تلاقی می کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۹۳، از روضه کافی، از امام موسی بن جعفر (ع):

هیچ مؤمنی در دنیا گناهی مرتکب نمی شود مگر آن که پشیمان و ناراحت می شود.

یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ لا یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْ ءٌ لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶)

الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَریعُ الْحِسابِ (۱۷)

وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْآزِفَهِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ کاظِمینَ ما لِلظَّالِمینَ مِنْ حَمیمٍ وَ لا شَفیعٍ یُطاعُ (۱۸)

یَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ (۱۹)

وَ اللَّهُ یَقْضی بِالْحَقِّ وَ الَّذینَ یَدْعُونَ

۱- نحل۲

مِنْ دُونِهِ لا يَقْضُونَ بِشَيْ‏ءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ كانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ ما كانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ (۲۱)

ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقابِ (۲۲)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى‏ بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ (۲۳)

إِلى‏ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴)

فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا اقْتُلُوا أَبْناءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِساءَهُمْ وَ ما كَيْدُ الْكافِرِينَ إِلاَّ فِي ضَلالٍ (۲۵)

وَ قالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسى‏ وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسادَ (۲۶)

وَ قالَ مُوسى‏ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ (۲۷)

وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (۲۸)

يا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جاءَنا قالَ فِرْعَوْنُ ما أُرِيكُمْ إِلاَّ ما أَرى‏ وَ ما أَهْدِيكُمْ إِلاَّ سَبِيلَ الرَّشادِ (۲۹)

وَ قالَ الَّذِي آمَنَ يا قَوْمِ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزابِ (۳۰)

مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ (۳۱)

وَ يا قَوْمِ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنادِ (۳۲)

يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ ما لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۳)

وَ لَقَدْ جاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّناتِ فَما زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ (۳۴)

الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى‏ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵)

وَ قالَ فِرْعَوْنُ يا هامانُ ابْنِ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبابَ (۳۶)

أَسْبابَ السَّماواتِ فَأَطَّلِعَ إِلى إِلهِ مُوسى وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ کاذِباً وَ کَذلِکَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبیلِ وَ ما کَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلاَّ فی تَبابٍ (۳۷)

وَ قالَ الَّذی آمَنَ یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبیلَ الرَّشادِ (۳۸)

یا قَوْمِ إِنَّما هذِهِ الْحَیاةُ الدُّنْیا مَتاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دارُ الْقَرارِ (۳۹)

مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجْزی إِلاَّ مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فیها بِغَیْرِ حِسابٍ (۴۰)

وَ یا قَوْمِ ما لی أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجاةِ وَ تَدْعُونَنی إِلَی النَّارِ (۴۱)

تَدْعُونَنی لِأَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ أُشْرِکَ بِهِ ما لَیْسَ لی بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَی الْعَزیزِ الْغَفَّارِ (۴۲)

لا جَرَمَ أَنَّما تَدْعُونَنی إِلَیْهِ لَیْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِی الدُّنْیا وَ لا فِی الْآخِرَةِ وَ أَنَّ مَرَدَّنا إِلَی اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُسْرِفینَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ (۴۳)

روزی که همه آنان آشکار می شوند و چیزی از آنها بر خدا پنهان نخواهد ماند؛ (و گفته می شود:) حکومت امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار است! (۱۶) امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده است پاداش داده می شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ خداوند سریع الحساب است! (۱۷) و آنها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دلها به گلوگاه می رسد و تمامی وجود آنها مملو از اندوه می گردد؛ برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت کننده ای

که شفاعتش پذیرفته شود (۱۸) او چشمهایی را که به خیانت می گردد و آنچه را سینه ها پنهان می دارند، می داند (۱۹) خداوند بحق داوری می کند و معبودهایی را که غیر از او می خوانند هیچ گونه داوری ندارند؛ خداوند شنوا و بیناست! (۲۰) آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟! آنها در قدرت و ایجاد آثار مهم در زمین از اینها برتر بودند؛ ولی خداوند ایشان را به گناهانشان گرفت و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند! (۲۱) این برای آن بود که پیامبرانشان پیوسته با دلایل روشن به سراغشان می آمدند، ولی آنها انکار می کردند؛ خداوند هم آنان را گرفت (و کیفر داد) که او قوی و مجازاتش شدید است! (۲۲) ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم (۲۳) بسوی فرعون و هامان و قارون؛ ولی آنها گفتند: «او ساحری بسیار دروغگو است!» (۲۴) و هنگامی که حق را از سوی ما برای آنها آورد، گفتند: «پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده اند بکشید و زنانشان را (برای اسارت و خدمت) زنده بگذارید!» اما نقشه کافران جز در گمراهی نیست (و نقش بر آب می شود) (۲۵) و فرعون گفت: «بگذارید موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند (تا نجاتش دهد)! زیرا من می ترسم که آیین شما را دگرگون سازد و یا در این سرزمین فساد بر پا کند!» (۲۶) موسی گفت: «من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد!» (۲۷) و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت: آیا می خواهید مردی را بکشید بخاطر اینکه می گوید: پروردگار من «الله» است، در حالی که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟! اگر دروغگو باشد، دروغش دامن خودش را خواهد گرفت؛ و اگر راستگو باشد، (لااقل) بعضی از عذابهایی را که وعده می دهد به شما خواهد رسید؛ خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغگوست هدایت نمی کند (۲۸) ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست و در این سرزمین پیروزید؛ اگر عذاب خدا به سراغ ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟! فرعون گفت: «من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی دهم و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی کنم! (دستور، همان قتل موسی است!)» (۲۹) آن مرد باایمان گفت: ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روز (عذاب) اقوام پیشین بیمناکم! (۳۰) و از عادتی همچون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان بودند (از شرک و کفر و طغیان) می ترسم؛ و خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش نمی خواهد (۳۱) ای قوم من! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را صدا می زنند (و از هم یاری می طلبند و صدایشان به جایی نمی رسد) بیمناکم! (۳۲) همان روزی که روی می گردانید و فرار می کنید؛ اما هیچ پناهگاهی در برابر عذاب خداوند برای شما نیست؛ و هر کس را خداوند (بخاطر اعمالش) گمراه سازد، هدایت کننده ای برای او نیست! (۳۳) پیش از این یوسف دلایل روشن برای شما آورد، ولی شما همچنان در آنچه او برای شما آورده بود تردید داشتید؛ تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد! این گونه خداوند هر اسرافکار تردیدکننده ای را گمراه می سازد! (۳۴) همانها که در آیات خدا بی آنکه دلیلی برایشان آمده باشد به مجادله برمی خیزند؛ (این کارشان) خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده اند به بار می آورد؛ این گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می نهد! (۳۵) فرعون گفت: ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی دست یابم (۳۶) وسایل (صعود به) آسمانها تا از خدای موسی آگاه شوم؛ هر چند گمان می کنم او دروغگو باشد! این چنین اعمال بد فرعون در نظرش آراسته جلوه کرد و از راه حق باز داشته شد؛ و توطئه فرعون (و همفکران او) جز به نابودی نمی انجامد! (۳۷) کسی که (از قوم فرعون) ایمان آورده بود گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم (۳۸) ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است؛ و آخرت سرای همیشگی است! (۳۹) هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی شود؛ ولی هر کس کار شایسته ای انجام دهد - خواه مرد یا زن- در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می شوند و در آن روزی بی حسابی به آنها داده خواهد شد (۴۰)

ای قوم من! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می کنم، اما

شما مرا بسوی آتش فرا می خوانیـد؟! (۴۱) مرا دعوت می کنیـد که به خداونـد یگانه کافر شوم و همتایی که به آن علم ندارم برای او قرار دهم، در حالی که من شما را بسوی خداوند عزیز غفار دعوت می کنم! (۴۲) قطعاً آنچه مرا بسوی آن می خوانید، نه دعوت در دنیا دارد و نه در آخرت؛ و تنها بازگشت ما در قیامت بسوی خداست؛ و مسرفان اهل آتشند! (۴۳)

آیات شریفه ۲۳ تا ۵۴ مربوط به داستان حضرت موسی (ع) و فرعون و نیز نصایح مؤمن آل فرعون می باشد:

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۲۹، از ابن بابویه، از امام علی (ع)، از حضرت رسول (ص): (خلاصه روایت)

در زمانِ احتضار حضـرت یوسف (ع)، وصـیت کرد که بعـد از او مصائب و شدائـد فراوانی به آنها می رسـد تا آن که خداوند یکی از فرزنـدان لاوی بن یعقوب را که مردی بلنـد قـد و گنـدم گون است {موسـی (ع)} مبعوث می فرماید. ۴۰۰ سال از آن وعده گذشت، روزی در صـحرا دانشـمندی مشغول نصیحت به قومش بود و موسی (ع) که هنوز به سن رشد نرسیده بود سوار بر اسب برای تفریح از خانه فرعون خارج شده بود و به آنجا وارد شد و دانشمند او را شناخت و ...

در المیزان، ج ۳۴، ص ۲۱۹، از علل، از امام صادق (ع) (ذیل آیه ۲۶): رشد و حلال زادگی فرعون مانع او می شد تا موسی را بکشد زیرا انبیاء و حجت های خدا را نمی کشد مگر کسی که زنازاده باشد.

☼ نکته:

مؤمن آل فرعون معروف به حزقیل و حبیب است که بنا بر روایات، پسر عمو و جانشین فرعون بود و در دین خود تقیه می کرد او همان کسـی بود که حضـرت موسـی (ع) را بعـد از قتل قبطی به فرار سـفارش کرد و مردم را به توحید و یکتاپرستی و نبوت موسی (ع) تشویق کرد و مانع از قتل موسی (ع) شد. که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده است.

☼ نکته:

تقیه از ماده «وقی- یقی» بمعنای «حفظ و صیانت از آزار و اذیت» و در اصطلاح «خودداری از اظهار مذهب و نیت» است و در سه آیه شریفه به آن اشاره شده است:

۱ - (غافر۲۸).

۲ - «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» = «مگر آن که بخواهید به نوعی از ایشان تقیه کنید» (آل عمران ۲۸).

۳ - «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» = «مگر کسـی که مجبـور شـود و او را وادار به اظهـارِ کفر کننـد، در حـالی که دلش مطمئن به ایمان باشد» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۳۵، آورده است:

مؤمن آل فرعون، ۶۰۰ سال ایمانش را پنهان داشت.

۱- نحل ۱۰۶

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۱۹، از مجمع، از امام صادق (ع):

تقیه دین من و پدرانم است، کسی که تقیه ندارد دین ندارد، تقیه سِپَرِ خدا در زمین است، چون مؤمن آل فرعون اگر اظهار اسلام می کرد کشته می شد.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۴۴، از حضرت عسکری (ع):

یکی از مخالفین در محضر امام صادق (ع) به مردی از شیعیان گفت: نظر تو درباره ی ده نفر صحابی معروف پیغمبر اکرم (ص) چیست؟ شیعه گفت: درباره آن ها از خداوند طلب خیر کنم. مخالف گفت: من خیال می کردم تو رافضی هستی و دشمن صحابه می باشی. شیعه گفت: خداوند لعنت کند کسی را که بغض یکی از صحابه را دارد. و هر کس ده نفر صحابی را مبغوض بدارد لعنت خدا بر او باد. مرد مخالف، از جا برخاست و سر او را بوسه زد و حلالیت خواست و برفت. امام صادق (ع) فرمود: رحمت خدا بر تو باد ای شیعه ما، فرشتگان در آسمان ها از توریه و سخن گفتن تو متعجب شدند. بعضی از حضار که جریان را نفهمیده بودند گفتند: یا بن رسول الله! سخنان این شیعه ظاهراً موافق با عقیده شخص ناصبی بود. امام فرمود: رفیق شما به آن مرد مخالف گفت هر کس یکی از اصحاب را مبغوض بدارد، لعنت خدا بر او باد و مرادش از یکی، امیرالمؤمنین (ع) بود و در مرتبه دوم گفت: هر کس تمام ده نفر اصحابی را مبغوض بدارد و دشنام دهد لعنت خدا بر او باد و مرادش دشنام به حضرت علی (ع) بود. و آن حضرت فرمود: برای حزقیل (مؤمن آل فرعون) هم مثل این توریه واقع شد. جمعی از حزقیل نزد فرعون سعایت کردند. فرعون نیز دستور داد حزقیل را حاضر کنند. حزقیل گفت: ای فرعون تا کنون از من دروغی شنیده ای؟ فرعون گفت: نه. بعد حزقیل رو به حضار کرد و گفت: خدای شما کیست؟ همه گفتند: فرعون است. حزقیل هم گفت: ای پادشاه! شاهد باش و هر کس در این محفل است شاهد باشد که من می گویم پروردگار و خالق و رازق من غیر از پروردگار و خالق و رازق آن ها نیست و من از غیر او بیزارم. و منظورش خدای تعالی بود ولی بقیه اشتباه فهمیدند. فرعون نیز بر آنهایی که سعایت کرده بودند غضب نمود و بدنشان را قطعه قطعه کرد و حزقیل از شر آن مردم نجات یافت.

در خصالِ شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۱، چاپ۲، از امام صادق (ع):

فرزندم! خداوند چیزی را نیافریده که بیشتر از تقیه چشمِ پدرت را روشن کند.

از همان منبع: ۹ بخش از ۱۰ بخشِ دین در تقیه است. تقیه در هر چیزی است جز در خوردنِ نبیذ (شرابِ خرما) و مسح بر روی چکمه (در حال وضو).

در خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۷، چ۲، از امام صادق (ع):

تقیه سِپَرِ ایمان است و ایمان ندارد کسی که تقیه نمی کند.

در خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۷، چ۲، از حضرت علی (ع):

تقیه واجب است و برای دفع ضرر اگر قسم بخوری، گناه و کفاره ندارد.

در خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۷، چ۲، از امام موسی (ع):

گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر تقیه کند.

در خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۸، چ۲، از امام رضا (ع):

کسی که تقیه را ترک کند مثل آن است که نماز را ترک کند.

فَسَتَذْكُرُونَ مَا اَقُولُ لَكُمْ وَ اُفَوِّضُ اَمْرِی اِلَی اللهِ اِنَّ اللهَ بَصیرُ بِالعِبَادِ **(۴۴)** فَوَقَاهُ اللهُ سَیِّئَاتِ مَا مَكَروا وَ حَاقَ بِآلِ فرعَونَ سُوءُ العَذابِ **(۴۵)** (مؤمن آل فرعون گفت) پس به زودی متوجه آن چه به شما می گویم خواهید شد و من امر خود به خدا واگذار می کنم که خدا دانا بر بندگان است (۴۴) خدایتعالی هم او را از نقشه های شومی که برایش کشیده بودند حفظ فرمود و بدترین عذاب متوجه آل فرعون شد (۴۵)

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۲۰، از خصال، از امام صادق (ع):

من تعجب می کنم از کسی که از چهار چیز جزع و فزع می کند و از چهار چیز دیگر نمی کند، تعجب می کنم از کسی که فزع می کند از اینکه مبادا دشمن به او مکر کند ولی پناه نمی برد به آیه: «و افوض امری ... » برای اینکه خدایتعالی دنبالش می فرماید: «فَوقاهُ الله ... » .

توجه: صاحب تفسیر المیزان روایت را به طور کامل نیاورده است و از آن جایی که این روایت بسیارِ ظریف، دقیق، شیوا و عبرت آموز است، لذا اصلِ روایت را بدین شرح می آوریم:

در کتابِ خصالِ شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۷، چاپ۲، از امام صادق (ع):

در شگفتم از کسی که از چهار چیز می ترسد، چگونه به چهار چیز پناه نمی برد:

۱ - در شگفتم از کسی که می ترسد، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی برد: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» = «خدا ما را بس است و چه خوب نگهبانی است» (آل عمران۱۷۳)، چون از خداوند شنیدم که پس از آن می فرماید: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ» = «آنها به نعمت و فضلی از خدا منتقل شدند و هیچ بدی به آنها نرسید» (آل عمران۱۷۴)

۲ - در شگفتم از کسی که اندوهگین می شود چگونه به این سخن خداوند پناه نمی برد: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» = «خدایی جز تو نیست، تو منزهی و من از ستمگران بودم» (انبیاء۸۷)، چون از خداوند شنیدم که پس از آن می فرماید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» = «ما او را اجابت کردیم و او را از غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات می دهیم» (انبیاء۸۸)

۳ - در شگفتم از کسی که دچار مکر و حیله شده، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی برد: «وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» = «کار خودم را به خدا واگذار می کنم که خدا بر بندگان بیناست» (غافر۴۴)، چون از خدا شنیدم که پس از آن می فرماید: «فَوَقَاهُ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا» = «خدا هم او را از نقشه های شومی که برایش کشیده بودند حفظ فرمود» (غافر۴۵)

۴ - در شگفتم از کسی که دنیا و آرایش آن را می طلبد، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی برد: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» = «آن چه خدا بخواهد، هیچ نیرویی جز خدا نیست» (کهف۳۹)، چون از خدا شنیدم از قول کسی می فرماید: «إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا، فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيرًا مِنْ جَنَّتِكَ» = «اگر مرا می بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است امید است که خداوند بهتر از باغ تو به من بدهد» (۱).

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ (۴۶)

وَ إِذْ يَتَحاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصيباً مِنَ النَّارِ

۱- کهف ۴۰ و ۳۹

(۴۷)

قالَ الَّذينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فيها إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ (۴۸)

وَ قالَ الَّذينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْماً مِنَ الْعَذابِ (۴۹)

قالُوا أَ وَ لَمْ تَكُ تَأْتيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا بَلى قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْكافِرينَ إِلاَّ في ضَلالٍ (۵۰)

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ (۵۱)

يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظَّالِمينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲)

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْهُدى وَ أَوْرَثْنا بَني إِسْرائيلَ الْكِتابَ (۵۳)

هُدىً وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ (۵۴)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ (۵۵)

إِنَّ الَّذينَ يُجادِلُونَ في آياتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ في صُدُورِهِمْ إِلاَّ كِبْرٌ ما هُمْ بِبالِغيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ (۵۶)

لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۵۷)

وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصيرُ وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ لاَ الْمُسي ءُ قَليلاً ما تَتَذَكَّرُونَ (۵۸)

إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ (۵۹)

عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می فرماید:) «آل فرعون را در سخت ترین عذابها وارد کنید!» (۴۶) به خاطر بیاور هنگامی را که در آتش دوزخ با هم محاجه می کنند؛ ضعیفان به مستکبران می گویند: «ما پیرو شما بودیم، آیا شما (امروز) سهمی از آتش را بجای ما پذیرا می شوید؟!» (۴۷) مستکبران می گویند: «ما همگی در آن هستیم، زیرا خداوند در میان بندگانش (بعدالت) حکم کرده است!» (۴۸) و آنها که در آتشند به مأموران دوزخ می گویند: «از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد!» (۴۹) آنها می گویند: «آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاوردند؟!» می گویند: «آری!» آنها می گویند: «پس هر چه می خواهید (خدا را) بخوانید؛ ولی دعای کافران (به جایی نمی رسد و) جز در ضلالت نیست!» (۵۰) ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم! (۵۱) روزی که عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی بخشد؛ و لعنت خدا برای آنها و خانه (و جایگاه) بد نیز برای آنان است (۵۲) و ما به موسی هدایت بخشیدیم و بنی اسرائیل را وارثان کتاب (تورات) قرار دادیم (۵۳) کتابی که مایه هدایت و تذکر برای صاحبان عقل بود! (۵۴) پس (ای پیامبر!) صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است و برای گناهت استغفار کن و هر صبح و شام تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور! (۵۵)

کسانی که در آیات خداونـد بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد ستیزه جویی می کنند، در سـینه هایشان فقط تکبر (و غرور) است و هرگز به خواسته خـود نخواهنـد رسـید، پس به خـدا پنـاه بر که او شـنوا و بینـاست! (۵۶) آفرینش آسـمانها و زمیـن از آفرینش انسانها مهمتر است، ولی بیشتر مردم نمی دانند (۵۷) هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند؛ همچنین کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند با بدکاران یکسان نخواهند بود؛ اما کمتر متذکر می شوید! (۵۸) روز قیامت به یقین آمدنی است و شکی در آن نیست؛ ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند! (۵۹)

وَ قالَ رَبُّکُمُ آدعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ اِنَّ الَّذّینَ یَسْتَکبِرونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ **(۶۰)** و پروردگارتان فرمود: مرا (با خلوص) بخوانیـد تـا شـما را اجابت کنم. به درستی کسانی که از عبادت من اسـتکبار می روزنـد به زودی با ذلت داخل جهنم خواهند شد (۶۰)

داخرین: جمع اسم فاعل از مصدر دخور است که به معنای ذلت است.

☼ نکته:

آیه شریفه به صراحت می رساند که خدای تعالی دعایِ داعی را مستجاب می کند، ولی لازمه آن این است که اولاً: داعی، دلش را کاملاً از غیر خدایتعالی قطع کند، در غیر این صورت دعا محسوب نمی شود و اگر مستجاب نشد نباید به آیه شریفه اشکال کرد بلکه مشکل از داعی است. ثانیاً: ممکن است آن دعا به ضررش باشد و خدایتعالی آن را یا مستجاب نمی کند و یا به تأخیر می اندازد. در عوض در دنیا یا در قیامت پاداشی نیکوتر از آن حاجت را به داعی می دهد (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه: «أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره ۱۸۶) مراجعه شود).

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۲۷، از کافی، از امام صادق (ع):

دعا کن و مگو مقدرات تقدیر شده و دعا تغییرش ندهد برای این که دعا خود عبادت است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۲۷، از خصال، از امام صادق (ع): کسی را که سه چیز داده باشند، از سه چیز محرومش نمی کنند: ۱) کسی که توفیق و حال دعایش داده باشند، از اجابتْ محرومش نمی کنند، چرا که خداوند (سبحان) می فرماید: «ادعونی استجب لکم» = «مرا بخوانید تا اجابتان کنم» ، ۲) کسی که توفیقِ شکرِ نعمتش داده باشند از زیاد کردنِ نعمتش دریغ نمی کنند، چون می فرماید: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ» = «اگر شکر بگزارید نعمتتان زیادت کنم» (ابراهیم۷) ، ۳) کسی که توکلش داده باشند از کفایت امور او مضایقه نمی کنند، چرا که می فرماید: «وَمَنْ یتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» = «کسی که بر خدا توکل کند پس او کفایت کننده ی امور است» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۲۷، آورده است: امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال که چرا ما خدا را می خوانیم ولی دعایمان مستجاب نمی شود؟ فرمود: برای اینکه کسی را می خوانید که نمی شناسیدش.

در جامع، ج ۶، ص ۱۵۵، از حضرت رسول (ص): هر گاه یکی از شما حاجتی دارد باید از خدا بخواهد تا جایی که اگر بند نعلین یکی گسسته شود باید در اصلاح آن به خدا استعانت بجوید.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۲۱، م۷۰، از امام صادق (ع):

دعا کردن، پشت سرِ برادرِ دینی، روزی را فراوان می کند و بدی را بر می گرداند.

۱- طلاق۳

در امالی شیخ صدوق، ص ۶۰۳، م۶۰، از امام صادق (ع): هر کس ۴۰ نفر از برادرانِ دینيِ خود را در دعا کردن بر خود مقدم دارد، دعایش هم در حقِ آنان و هم در حقِ خودش مستجاب می شود.

توجه: بحث روایتی مفصلی در این خصوص در ذیل آیه ۱۵۲ بقره آمده است.

اللَّهُ الَّذی جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ (۶۱)

ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خالِقُ كُلِّ شَيْ ءٍ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۶۲)

كَذلِكَ يُؤْفَكُ الَّذينَ كانُوا بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳)

اللَّهُ الَّذی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمينَ (۶۴)

هُوَ الْحَيُّ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ (۶۵)

قُلْ إِنِّی نُهيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جاءَنِی الْبَيِّناتُ مِنْ رَبِّی وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمينَ (۶۶)

هُوَ الَّذی خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷)

هُوَ الَّذی يُحْيي وَ يُميتُ فَإِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸)

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ يُجادِلُونَ فی آياتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ (۶۹)

الَّذينَ كَذَّبُوا بِالْكِتابِ وَ بِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰)

إِذِ الْأَغْلالُ فی أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱)

فِی الْحَميمِ ثُمَّ فِی النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲)

ثُمَّ قيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳)

مِنْ دُونِ اللَّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكافِرينَ (۷۴)

ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵)

ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرينَ (۷۶)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّکَ بَعْضَ الَّذی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ (۷۷)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَيْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْکَ وَ ما كانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِیَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸)

اللَّهُ الَّذی جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعامَ لِتَرْكَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۷۹)

وَ لَكُمْ فيها مَنافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَيْها حاجَةً فی صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۸۰)

وَ يُريكُمْ آياتِهِ فَأَیَّ آياتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱)

أَ فَلَمْ يَسيرُوا فِی الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲)

فَلَمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۸۳)

خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسایید و روز را روشنی بخش قرار داد؛ خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است؛ ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند! (۶۱) این است خداوند، پروردگار شما که آفریننده همه چیز است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ با این حال چگونه از راه حق منحرف می شوید؟! (۶۲) این چنین کسانی که آیات خدا را انکار می کردند (از راه راست) منحرف می شوند! (۶۳) خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن و آرامش قرار داد و آسمان را همچون سقفی (بالای سرتان)؛ و شما را صورتگری کرد و صورتتان را نیکو آفرید؛ و از چیزهایی پاکیزه به شما روزی داد؛ این است خداوند

پروردگـار شـما! جاویـد و پربرکت است خداونـدی که پروردگـار عالمیـان است! (۶۴) زنـده (واقعی) اوسـت؛ معبـودی جز او نیست؛ پس او را بخوانیـد در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید! سـتایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است! (۶۵) بگو: «من نهی شده ام از اینکه معبودهایی را که شـما غیر از خدا می خوانید بپرستم، چون دلایل روشن از جانب پروردگارم برای من آمده است؛ و مأمورم که تنها در برابر پروردگار عالمیان تسـلیم باشم!» (۶۶) او کسی است که شما را از خاک آفریـد، سـپس از نطفه، سـپس از علقه (خون بسـته شـده)، سـپس شـما را بصورت طفلی (از شـکم مادر) بیرون می فرستد، بعد به مرحله کمال قوت خود می رسـید و بعد از آن پیر می شوید و (در این میان) گروهی از شـما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند و در نهایت به سرآمد عمر خود می رسید؛ و شاید تعقل کنید! (۶۷) او کسی است که زنده می کند و می میرانـد؛ و هنگـامی که کاری را مقرر کنـد، تنها به آن می گویـد: «موجود باش!» بی درنگ موجود می شود! (۶۸) آیا ندیدی کسانی را که در آیات خـدا مجادله می کنند، چگونه از راه حق منحرف می شوند؟! (۶۹) همان کسانی که کتاب (آسمانی) و آنچه رسولان خود را بدان فرسـتاده ایم تکذیب کردند؛ اما بزودی (نتیجه کار خود را) می دانند! (۷۰) در آن هنگام که غل و زنجیرهـا بر گردن آنان قرار گرفته و آنها را می کشـند (۷۱) و در آب جوشان وارد می کننـد؛ سـپس در آتش دوزخ افروخته می شوند! (۷۲) سـپس به آنها گفته می شود: کجایند آنچه را همتای خدا قرار می دادید (۷۳) همان معبودهایی را که جز خدا پرسـتش می کردیـد؟! آنهـا می گوینـد: «همه از نظر مـا پنهـان و گم شدنـد؛ بلکه ما اصـلا پیش از این چیزی را پرسـتش نمی کردیم» ! این گونه خداوند کافران را گمراه می سازد! (۷۴) این (عذاب) بخاطر آن است که بناحق در زمین شادی می کردید و از روی غرور و مستی به خوشـحالی می پرداختید! (۷۵) از درهای جهنم وارد شویـد و جاودانه در آن بمانید؛ و چه بد اسـت جایگاه متکبران! (۷۶) پس (ای پیامبر) صبر کن که وعـده خـدا حق است؛ و هر گاه قسـمتی از مجازاتهایی را که به آنها وعـده داده ایم در حال حیاتت به تو ارائه دهیم، یا تو را (پیش از آن) از دنیا ببریم (مهم نیست)؛ چرا که همه آنان را تنها بسوی ما باز می گردانند! (۷۷) ما پیش از تو رسولانی فرستادیم؛ سرگذشت گروهی از آنان را برای تو بازگفته و گروهی را برای تو بازگو نکرده ایم؛ و هیـچ پیـامبری حق نـداشت معجزه ای جز بفرمـان خـدا بیـاورد و هنگامی که فرمان خداونـد (برای مجازات آنها) صادر شود، بحق داوری خواهـد شد؛ و آنجا اهل باطل زیان خواهند کرد! (۷۸) خداوند کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا بعضی را سوار شوید و از بعضی تغذیه کنید (۷۹) و برای شما در آنها منافع بسیاری (جز اینها) است، تا بوسیله آنها به مقصـدی که در دل دارید برسـید؛ و بر آنها و بر کشتیها سوار می شوید (۸۰) او آیاتش را همواره به شـما نشان می دهد؛ پس کـدام یک از آیات او را انکار می کنیـد؟ (۸۱) آیا روی زمین سـیر نکردنـد تا ببیننـد عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شـد؟ همانها که نفراتشان از اینها بیشتر و نیرو و آثارشان در زمین فزونتر بود؛ اما هرگز آنچه را به دست می آوردنـد نتوانسـت آنها را بی نیاز سازد (و عـذاب را از آنها دور کنـد) (۸۲) هنگامی که رسولانشان دلایل روشـنی برای آنان آوردند، به دانشـی که خود داشـتند خوشـحال بودنـد (و غیر آنرا هیچ می شـمردند)؛ ولی آنچه را (از عذاب) به تمسـخر گرفتند آنان را فراگرفت (۸۳)

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

هنگـامی که عـذاب (شدیـد) مـا را دیدنـد گفتنـد: هم اکنون به خداونـد یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می

شمردیم کافر شدیم (۸۴) اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آنها سودی نداشت! این سنت خداوند

ص :۸۵

است که همواره در میان بندگانش اجرا شده و آنجا کافران زیانکار شدند! (۸۵)

در نهج البلاغه، ح۲۲۷، ص ۶۷۷، حضرت علی (ع) می فرماید:

ایمان، بر شناخت با قلب، اقرار با زبان و عمل با اعضاء و جوارح استوار است.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۶۰۱، از کافی آورده است که از امام رضا (ع) سؤال شد:

چرا خداوند فرعون را غرق کرد در حالی که او (موقع غرق شدن) به پروردگار ایمان آورد؟ فرمود: «چون فرعون لحظه ی نزول بلا، ایمان آورد و ایمانِ حِین عذاب، پذیرفته نیست» .

از همان منبع، ح۴۵۸، ص ۷۳۹:

نشانه ایمان آن است که راست بگویی، آنگاه که تو را زیان رساند و دروغ نگویی که تو را سود رساند. و آن که بیش از مقدار سخن نگویی و چون از دیگران سخن گویی از خدا بترسی.

از همان منبع، ح۳۱۰، ص ۷۰۳: ایمان بنده ای درست نباشد جز آن که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست.

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۷۳، ح۲، از امام صادق (ع):

هر قلبی که از ذکر خدا خالی باشد حق تعالی محبت غیر خودش را به او می چشاند.

در تحف العقول، ص ۲۰۰، از امام علی (ع): فقر بلاست و بدتر از آن بیماری تن و بدتر از آن بیماری روح است. و ثروت نعمت است و برتر از آن تندرستی تن و بهتر از آن تقوای دل است.

خلاصه آیات سوره مؤمن:

۴ – در آیات خداوند کسی جز کفار، منکر نمی شود ۵ – قوم نوح ۷ – فرشتگان به ستایش پروردگار مشغولند و برای مؤمنین طلب مغفرت کنند ۹ – پروردگار هر کس را از سیئات محفوظ بدارد در حقش رحمت کرده و این فوز عظیم است ۱۰ – خشم خداوند بزرگتر از خشم خود شما بر خودتان است. ۱۱ – دو حیات و دو ممات ۱۳ – او خدایی است که آیات عظمت خود را بر شما آشکار ساخت. ۱۴ – فَادعُوا اللهَ مُخلصینَ ۱۵ – یَومَ التَّلاق ۱۶ – روزی که حقیقت خوب و بد همه آشکار شود. ۱۷ – روز جزا بر کسی ظلم نمی شود. ۱۸ – یوم الازفه ۱۹ – خائنةُ الاعینُ ۲۰ – خداست که در آن روز، قضاوت بر حق می کند و غیر از خدا نمی توانند کوچکترین قضاوتی کنند ۲۱ – اقوام گذشته نیرومندتر از آن ها بودند و اکنون اثری از آن ها باقی نیست ۲۳ تا ۲۷ – موسی (ع)، فرعون _ هامان _ قارون ...

۲۸ تا ۳۵ – مؤمن آلِ فرعون ۳۶ و ۳۷ – فرعون به هامان گفت کاخی بلند بر پا کن ۳۸ تا ۴۵ – نصایح مؤمن آل فرعون ۵۱ –

ما البته فرستادگان و رسولان خدا را و مؤمنین را هم در دنیا نصرت دهیم و هم در قیامت ... ۵۳ - ما به موسی مقام هدایت دادیم ۵۶ - فَاستَعِذ باللهِ ۵۷ - خلقت آسمان ها و زمین از خلقت مردم بزرگتر و مهمتر است ۵۹ - بی شک قیامت می رسد ۶۰ - ادعونی استجب لکم ۶۹ - آیا ندیدی کسانی که در آیات ما جدال می کنند به چه سرنوشت بدی دچار می شوند. ۷۶ - ابواب جهنم. ۷۸ - شرح حال بعضی رسولان را بیان کردیم و بعضی را نکردیم.

۸۴ و ۸۵ - چون عذاب را دیدند گفتند ایمان آوردیم اما سودی ندارد.

ص :۸۶

۴۱ سوره فصلت

۴۱ – سوره فصلت (تفصیل = مفصل) = حم سجده = مصابیح (چراغها).

مکی است و ۵۴ آیه دارد. اولین عزائِم و دومین حوامیم است.

خلاصه سوره: پیرامون اعراض کفار از قرآن کریم است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

حم (۱)

تَنْزیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ (۲)

کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۳)

بَشیراً وَ نَذیراً فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ (۴)

وَ قالُوا قُلُوبُنا فی أَکِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ وَ فی آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ (۵)

قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقیمُوا إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکینَ (۶)

الَّذینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ (۷)

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۸)

قُلْ أَ إِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذی خَلَقَ الْأَرْضَ فی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً ذلِکَ رَبُّ الْعالَمینَ (۹)

وَ جَعَلَ فیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فیها وَ قَدَّرَ فیها أَقْواتَها فی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَواءً لِلسَّائِلینَ (۱۰)

ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعینَ (۱۱)

فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحی فی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابیحَ وَ حِفْظاً ذلِکَ تَقْدیرُ الْعَزیزِ الْعَلیمِ (۱۲)

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳)

إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ أَیْدیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللَّهَ قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً فَإِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ (۱۴)

فَأَمَّا عادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ (۱۵)

فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ ریحاً صَرْصَراً فی أَیَّامٍ نَحِساتٍ لِنُذیقَهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَخْزی وَ هُمْ لا یُنْصَرُونَ (۱۶)

وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَهُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۷)

وَ نَجَّیْنَا الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ (۱۸)

وَ یَوْمَ یُحْشَرُ أَعْداءُ اللَّهِ إِلَی النَّارِ فَهُمْ یُوزَعُونَ (۱۹)

حَتَّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۰)

وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱)

وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ وَ لکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا یَعْلَمُ کَثیراً مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)

وَ ذلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْداکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرینَ (۲۳)

فَإِنْ یَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْویً لَهُمْ وَ إِنْ یَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبینَ (۲۴)

وَ قَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَیَّنُوا لَهُمْ ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ کانُوا خاسِرینَ (۲۵)

وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶)

فَلَنُذیقَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا عَذاباً شَدیداً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذی کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۷)

ذلِکَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فیها دارُ

الْخُلْدِ جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ (٢٨)

حم (١) این کتابی است که از سوی خداونـد رحمان و رحیم نازل شده است (٢) کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فصیح و گویاست برای جمعیتی که آگاهنـد! (٣) قرآنی که بشارت دهنـده و بیم دهنده است؛ ولی بیشتر آنان روی گردان شدنـد؛ از این رو چیزی نمی شـنوند! (۴) آنها گفتنـد: «قلبهای ما نسبت به آنچه ما را به آن دعوت می کنی در پوشـشهایی قرار گرفته و در گوشـهای مـا سـنگینی است و میـان ما و تو حجابی وجود دارد؛ پس تو بـدنبال عمل خود بـاش، ما هم برای خود عمل می کنیم!» (۵) بگو: من فقـط انسانی مثل شـما هسـتم؛ این حقیقت بر من وحی می شود که معبود شما معبودی یگانه است؛ پس تمام توجه خویش را به او کنیـد و از وی آمرزش طلبید؛ وای بر مشـرکان! (۶) همانها که زکات را نمی پردازنـد و آخرت را منکرند! (٧) اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام دادند، پاداشـی دائمی دارند! (٨) بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید و برای او همانندهایی قرار می دهید؟! او پروردگار جهانیان است! (٩) او در زمین کوه هـای اسـتواری قرار داد و برکـاتی در آن آفریـد و مواد غـذایی آن را مقـدر فرمود، - اینهـا همه در چهار روز بود- درست به انـدازه نیاز تقاضا کنندگان! (١٠) سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دسـتور داد: «به وجود آییـد (و شـکل گیریـد)، خواه از روی اطـاعت و خواه اکراه!» آنهـا گفتنـد: «مـا از روی طاعت می آییم (و شـکل می گیریم)!» (١١) در این هنگـام آنها را بصورت هفت آسـمان در دو روز آفریـد و در هر آسـمانی کار آن (آسـمان) را وحی (و مقرر) فرمود و آسـمان پایین را با چراغهایی [= سـتارگان] زینت بخشـیدیم و (با شـهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم، این است تقـدیر خداونـد توانا و دانا! (١٢) اگر آنهـا روی گردان شونـد، بگو: من شـما را از صاعقه ای همانند صاعقه عاد و ثمود می ترسانم! (١٣) در آن هنگام که رسولان از پیش رو و پشت سـر (و از هر سو) به سراغشان آمدند (و آنان را دعوت کردنـد) که جز خـدا را نپرستیـد آنها گفتند: «اگر پروردگار ما می خواست فرشـتگانی نازل می کرد؛ از این رو مـا به آنچه شـما مبعوث به آن هستیـد کافریم!» (١۴) امـا قوم عاد بناحق در زمین تکبر ورزیدنـد و گفتنـد: «چه کسـی از ما نیرومندتر است؟!» آیا نمی دانسـتند خداوندی که آنان را آفریده از آنها قویتر است؟ و (به خاطر این پندار) پیوسـته آیات ما را انکار می کردنـد (١۵) سـرانجام تنـدبادی شدیـد و هول انگیز و سـرد و سـخت در روزهایی شوم و پرغبار بر آنها فرسـتادیم تا عـذاب خوارکننـده را در زنـدگی دنیا به آنها بچشانیم؛ و عـذاب آخرت از آن هم خوارکننـده تر است و (از هیچ طرف) یاری نمی شوند! (١۶) اما ثمود را هـدایت کردیم، ولی آنها نابینایی را بر هـدایت ترجیـح دادند؛ به همین جهت صاعقه -آن عذاب خوارکننـده- به خـاطر اعمـالی که انجام می دادنـد آنها را فروگرفت! (١٧) و کسـانی را که ایمـان آوردنـد و پرهیزکار بودند نجات بخشیدیم! (١٨) به خاطر بیاوریـد روزی را که دشـمنان خدا را جمع کرده به سوی دوزخ می برند، و صـفوف پیشـین را نگه می دارنـد (تا صـفهای بعد به آنها ملحق شوند!) (١٩) وقتی به آن می رسـند، گوشـها و چشمها و پوستهای تنشان به آنچه می کردنـد گواهی می دهند (٢٠) آنها به پوسـتهای تنشان می گوینـد: «چرا بر ضـد ما گواهی دادیـد؟!» آنها جواب می دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته ؛ و او شـما را نخستین بار آفرید و بازگشتتان بسوی اوست! (٢١) شـما اگر گناهانتان را مخفی می کردیـد نه بخاطر این بود که از شـهادت گوش و چشـمها و پوسـتهای تنتان بیم داشتیـد، بلکه شـما گمان می کردیـد که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند! (٢٢) آری این گمان بـدی بود که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شـما گردید و سرانجام از زیانکاران شدید! (٢٣) اگر صبر کنند (یا نکنند، به هر حال) دوزخ جایگاه آنهاست؛ و اگر تقاضای عفو کننـد، مورد عفو قرار نمی گیرند! (٢۴) ما برای آنها همنشینانی (زشت

سیرت) قرار دادیم که زشتیها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند؛ و فرمان الهی درباره آنان تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انس که قبل از آنها بودند گرفتار شدند؛ آنها مسلماً زیانکار بودند! (۲۵) کافران

ص :۸۸

گفتنـد: «گوش به این قرآن فراندهیـد؛ و به هنگام تلاوت آن جنجال کنیـد، شاید پیروز شوید!» (۲۶) به یقین به کافران عـذاب شدیـدی می چشـمانیم و آنها را به بدترین اعمالی که انجام می دادند کیفر می دهیم! (۲۷) این آتش کیفر دشمنان خدا است، سرای جاویدشان در آن خواهد بود، کیفری است بخاطر اینکه آیات ما را انکار می کردند (۲۸)

در آیه (۹) می فرماید: «خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ» = «زمین را در دو روز خلق کرد» .

در آیه (۱۰) می فرماید: «وَقَدَّرَ فِیهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَهِ أَیَّامٍ» = «و تقدیر فرمود، ارزاق زمین ها را در چهار روز» .

در آیه (۱۲) می فرمایـد: «فَقَضـیهُنَّ سَـبْعَ سَـمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ» = «پس آسـمانها را هفت عـدد قرار داد آن هم در دو روز» و در ادامه آیه۱۲می فرمایـد: «وَ زَیَّنَّا السَّمَاءِ الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَحِفْظاً» = «و ما آسـمان دنیا را به فانوسـهایی زینت دادیم، ستارگانی که هم زینت آسمانند و هم حافظ آن هستند».

نکته اول: خدای تعالی در هفت آیه شریفه فرموده است که خلقت آسمانها و زمین در (۶) روز بوده است در صورتی که در۳ آیه فوق جمعاً (۸) روز آمده است که مفسرین اقوالی آورده اند:

بعضـی از مفسـرین گفته انـد: مراد از چهار روز (اربعه ایام) در آیه (۱۰)، جمع بین خلقت زمین و تقـدیر روزی است یعنی دو روز خلقت زمین و دو روز هم تقدیر روزی است و در نتیجه همان (۶) روز به دست می آید یعنی ۲ روز خلقت زمین + ۲ روز تقدیر روزی + ۲ روز خلقت آسـمانها که جمعاً (۶) روز می شود. با این توضـیح که ۲ روز خلقت زمین با ۴ روز تقدیرات دو بار به صورت ۴ روز تکرار شده است.

صـاحب المیزان، ج ۳۴، ص ۲۶۱ تا۲۶۳، آورده است: در آیه شـریفه: «وَقَـدَّرَ فِیهَـا أَقْوَاتَهَـا فِی أَرْبَعَهِ أَیَّامٍ» منظور از «اربعه ایام» همـان فصول چهارگـانه است و امـا ایـامی که در این آیـات برای خلقت آسـمانها و زمین آمـده، چهار روز است دو روز برای خلقت زمین و دو روز برای به پا داشتـن آسـمانهای هفتگانه، بعـد از آن دود بود و اما ایامی که در آن اقوات درست شـده ایام تقـدیر اقوات است نه خلقت آنها و آن چه که در کلام خدای تعالی مکرر آمده این است که خدای تعالی آسـمانها و زمین را در شش روز آفریده، نه مجموع خلق و تقدیر را، پس حق این است که مراد بیان تقدیر ارزاق

زمین در چهار فصل سال است.

صاحب تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۷۵، از تفسیر مجمع البیان آورده است: خداوند تعالی در دو روز معین (یکشنبه و دوشنبه) زمین را بیافرید و دو روز دیگر (سه شنبه و چهار شنبه) کوه ها و ارزاق را بیافرید پس مجموع چهار روز است، نه آن که چهار روز کوه ها و ارزاق را بیافرید.

صاحب جامع، ج ۶، ص ۱۷۶، از علی بن ابراهیم آورده است: مراد از «اربعه ایام» چهار فصل است.

☼ مؤلف:

خداوند متعال در سوره اعراف آیه ۵۴ می فرماید: «خلق السموات و الارض فی سِتَّهِ ایام» = «پروردگار آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد» (که البته این آیه شریفه در شش جای دیگر هم آمده است). برای جمع کردن آیات مورد بحث با این آیه می توان به روایتی از امام صادق (ع) که در تفسیر جامع (ج۵، ص ۴۰۱) از کافی آورده، استناد کرد که می فرماید: «خداوند در روز یکشنبه و دوشنبه زمین را آفرید و روز سه شنبه اسباب و قوت آنها را آفرید و چهارشنبه و پنج شنبه آسمانها را آفرید و روز جمعه اقوات آنها را آفرید» . اما این روایت با آیه ۱۰ «اربعه ایام» اگر ایام را روزْ معنی کنیم، جمع نمی شود پس با نظریه دوم یعنی فصول می تواند جمع شود.

خلاصه اینکه: آیه شریفه «اربعهٔ ایام» به معنای فصل است و ارتباطی در خصوص تعداد ایام خلقت ندارد. پس: ۲ روز خلقت زمین + ۱ روز اقوات زمینی ها + ۲ روز خلقت آسمانها + ۱ روز اقوات آسمانها= ۶ روز خلقت (والله اعلم).

نکته دوم: در خصوص آسمان می توان گفت: آسمانهای هفت گانه جزءِ خلقت جسمانی و مادی هستند و نه ماوراء طبیعت و شامل هفت طبقه یا هفت آسمان است که آسمان اول یا آسمان دنیا همین آسمان بالای سر زمین است که ستارگان و خورشید و ماه در آن است و آن شش آسمان روی هم قرار دارند و اینکه آیا کواکب و ستارگان و خورشید و ماهی در آنها وجود دارد یا خیر؟ قرآن کریم حرفی به میان نیاورده است. البته بعضی از مفسرین گفته اند: کواکب در همه آسمانهاست. صاحب المیزان، ج ۳۴، ص ۲۶۳و۲۶۴، آورده است: این حرف صحیح نیست و کواکب در همه آسمانها وجود ندارد، چون اگر ستارگان در همه آسمانها پراکنده بودند، با در نظر گرفتن

اینکه آسمانها صاف و شفافند باید ستارگان برای تمامی آسمانها زینت باشند نه تنها آسمان دنیا.

نکته سوم: مراد از یوم در آیات شریفه، روزهای معمولی نیست بلکه مراد دوره ای از زمان است. و اما این که طول مدت «یوم» چقدر بوده تنها خداوند سبحان و اهلِ بیت (ع) می دانند.

از همان منبع، آمده است: اینکه در آیات و روایات آمده که آسمانها منزلگاه ملائکه است و ملائکه از آسمان به زمین نازل می شوند بیش از این دلالت ندارد که امور نامبرده نوعی تعلق و ارتباط با آسمانها دارند (چرا) که کرات و اجرام آسمانی موجودی مادی هستند و نظامی که در آیات آمده هیچ شباهتی به این نظام مادی ندارد بلکه به کلی منافی با آن است. پس ملائکه برای خود عالمی دیگر دارند، عالمی است ملکوتی که نظیر عالم مادیِ ما هفت مرتبه دارد که هر مرتبه اش را آسمانی خوانده اند و آثار و خواص آن مراتب را آثار و خواص آن آسمانها خوانده اند، چون از نظر علو مرتبه و احاطه ای که به زمین دارند شبیه به آسمانند که آن نیز نسبت به زمین بلند است و از هر سو زمین را احاطه کرده و این تشبیه را بدان جهت کرده اند که درکش تا حدی برای ساده دلان آسان شود.

توجه: برای توضیح بیشتر به ذیل آیه (سجده ۴) مراجعه شود.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۴۵۷، در ذیل آیه۲۳ (و ذلکم ظنکم ...)، از امام صادق (ع):

خداوند نزدِ گمانِ بنده است اگر به خدا گمانِ نیک داشته باشد نتیجه آن خیر و نیکی است و اگر گمانِ بد داشته باشد نتیجه آن بدی و شر است.

در نهج البلاغه، ص ۷۱۵، ح ۳۶۰، از حضرت علی (ع): شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشتِ نیکویی می توان داشت.

از همان منبع، ص ۶۸۱، ح۲۴۸: چون کسی به تو گمان نیک برد، خوشبینیِ او را تصدیق کن.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۶۵، م۷۳، از امام صادق (ع):

هر کس به خدا سوگند بخورد باید راست بگوید و هر کس که راست نگوید از خدا نیست و هر کس برایش به خدا سوگند بخورند باید راضی شود و اگر راضی نشد، از خدا نیست.

ص :۹۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ **(۲۹)**

و (کفار در آخرت گویند): پروردگارا! به ما نشان بده دو تن از گمراه کنندگان جنی و انسی را تا آن دو را زیر پایمان قرار دهیم تا ذلیل تر از خود ما شوند (۲۹)

در بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۱، از حضرت زهرا (س): پاداش خوشرویی در برابر مؤمن بهشت است و خوشرویی با دشمن ستیزه جو، انسان را از عذاب آتش باز می دارد.

در تحف العقول، ص ۵۱۷، از امام حسن عسکری (ع): از گناهانی که آمرزیده نشود این است که گفته شود: «کاش به جز بر این گناه، مواخذه نشوم» .

در بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳، از رسول خدا (ص): مَثَلِ امام همانند کعبه است که بر گردش می چرخند و او بر گرد چیزی نمی چرخد.

در بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۰، از امام محمد باقر (ع): سخن نیک را از هر کسی، هر چند به آن عمل نکند، فرا گیرید.

در کتاب خصالِ شیخِ صدوق، ج ۱، ص ۳۵۹، ح۲، از امام صادق (ع): قُضات ۴ گروهند:

۱ - آن قاضی است که قضاوت به حق کند ولی نداند که آن حق است و او در آتش است، ۲ - قضاوت به باطل کند و نداند که باطل است و او در آتش است، ۳ - قضاوت به باطل کند و بداند که باطل است و او در آتش است، ۴ - قضاوت به حق کند و بداند که حق است و او در بهشت است.

إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَهُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَهِ وَ لَكُمْ فيها ما تَشْتَهی أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فيها ما تَدَّعُونَ (۳۱)

نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحيمٍ (۳۲)

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنی مِنَ الْمُسْلِمينَ (۳۳)

وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لاَ السَّيِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذی بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَهٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَميمٌ (۳۴)

وَ ما يُلَقَّاها إِلاَّ الَّذينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقَّاها إِلاَّ ذُو حَظٍّ عَظيمٍ (۳۵)

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ (۳۶)

وَ مِنْ آياتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذی خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷)

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا يَسْأَمُونَ (۳۸)

وَ مِنْ آياتِهِ أَنَّكَ

ص :۹۲

تَرَى الْأَرْضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذی أَحْیاها لَمُحْیِ الْمَوْتی إِنَّهُ عَلی كُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ (۳۹)

إِنَّ الَّذینَ یُلْحِدُونَ فی آیاتِنا لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا أَ فَمَنْ یُلْقی فِی النَّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتی آمِناً یَوْمَ الْقِیامَةِ اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ (۴۰)

إِنَّ الَّذینَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزیزٌ (۴۱)

لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزیلٌ مِنْ حَكیمٍ حَمیدٍ (۴۲)

ما یُقالُ لَكَ إِلاَّ ما قَدْ قیلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلیمٍ (۴۳)

وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِیًّا لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آیاتُهُ ءَ أَعْجَمِیٌّ وَ عَرَبِیٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ وَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ فی آذانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَیْهِمْ عَمًی أُولئِكَ یُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعیدٍ (۴۴)

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَى الْكِتابَ فَاخْتُلِفَ فیهِ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفی شَكٍّ مِنْهُ مُریبٍ (۴۵)

مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها وَ ما رَبُّكَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبیدِ (۴۶)

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! (۳۰) ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم؛ و برای شما هر چه دلتان بخواهد در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید به شما داده می شود! (۳۱) اینها وسیله پذیرایی از سوی خداوند غفور و رحیم است! (۳۲) چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: «من از مسلمانانم» ؟! (۳۳) هر گز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! (۳۴) اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی گردند! (۳۵) و هر گاه وسوسه هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و داناست! (۳۶) و از نشانه های او، شب و روز و خورشید و ماه است؛ برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آنهاست سجده کنید اگر می خواهید او را بپرستید! (۳۷) و اگر (از عبادت پروردگار) تکبر کنند، کسانی که نزد پروردگار تو هستند شب و روز برای او تسبیح می گویند و خسته نمی شوند! (۳۸) و از آیات او این است که زمین را خشک (و بی جان) می بینی، اما هنگامی که آب (باران) بر آن می فرستیم به جنبش درمی آید و نمو می کند؛ همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می کند؛ او بر هر چیز تواناست! (۳۹) کسانی که آیات ما را تحریف می کنند بر ما پوشیده نخواهند بود! آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان در قیامت به عرصه محشر می آید؟! هر کاری می خواهید بکنید، او به آنچه انجام می دهید بیناست! (۴۰) کسانی که به این ذکر [= قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهد ماند)! و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر (۴۱) که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است! (۴۲) آنچه به ناروا درباره تو می گویند

همان است که درباره پیامبران قبل از تو نیز گفته شده؛ پروردگار تو دارای مغفرت و (هم) دارای مجازات دردناکی است! (۴۳) هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتماً می گفتند: «چرا آیاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟!» بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است؛ ولی کسانی که ایمان نمی آورند، در گوشهایشان سنگینی است و گویی نابینا هستند و آن را نمی بینند؛ آنها (همچون کسانی هستند که گوئی) از راه دور صدا زده می شوند!» (۴۴) ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ سپس در آن اختلاف شد؛ و اگر فرمانی از ناحیه پروردگارت در این باره صادر

نشده بود (که باید به آنان مهلت داد تا اتمام حجت شود)، در میان آنها داوری می شد (و به کیفر می رسیدند)؛ ولی آنها هنوز درباره آن شکی تهمت انگیز دارند! (۴۵) کسی که عمل صالحی انجام دهد، سودش برای خود اوست؛ و هر کس بدی کند، به خویشتن بدی کرده است؛ و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی کند! (۴۶)

توجه: بحثِ تفسیری آیه شریفه ی ۴۵ در ذیلِ آیه ۱۲۹ طه و سوره قیامت آمده است.

آغاز جزء ۲۵ از آیه ۴۷ تا اول سوره احقاف

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَكْمامِها وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُناديهِمْ أَيْنَ شُرَكائی قالُوا آذَنَّاكَ ما مِنَّا مِنْ شَهيدٍ (۴۷)

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحيصٍ (۴۸)

لا يَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ (۴۹)

وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لی وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّی إِنَّ لی عِنْدَهُ لَلْحُسْنى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذينَ كَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذيقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَليظٍ (۵۰)

وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَريضٍ (۵۱)

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فی شِقاقٍ بَعيدٍ (۵۲)

علم به قیامت تنها به خدا بازمی گردد؛ هیچ میوه ای از غلاف خود خارج نمی شود و هیچ زنی باردار نمی گردد و وضع حمل نمی کند مگر به علم او؛ و آن روز که آنها را ندا می دهد (و می گوید:) کجایند شریکانی که برای من می پنداشتید؟! می گویند: «(پروردگارا!) ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی بر گفته خود نداریم!» (۴۷) و همه معبودانی را که قبلاً می خواندند محو و گم می شوند؛ و می دانند هیچ گریزگاهی ندارند! (۴۸) انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی شود؛ و هرگاه شر و بدی به او رسد، بسیار مأیوس و نومید می گردد! (۴۹) و هرگاه او را رحمتی از سوی خود بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم می گوید: «این بخاطر شایستگی و استحقاق من بوده و گمان نمی کنم قیامت برپا شود؛ و (بفرض که قیامتی باشد،) هرگاه بسوی پروردگارم بازگردانده شوم، برای من نزد او پاداشهای نیک است. ما کافران را از اعمالی که انجام داده اند (بزودی) آگاه خواهیم کرد و از عذاب شدید به آنها می چشانیم (۵۰) و هرگاه به انسان (غافل و بی خبر) نعمت دهیم، روی می گرداند و به حال تکبر از حق دور می شود؛ ولی هرگاه مختصر ناراحتی به او رسد، تقاضای فراوان و مستمر (برای بر طرف شدن آن) دارد! (۵۱) بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خداوند باشد و شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراهتر خواهد بود از کسی که در مخالفت شدیدی قرار دارد؟! (۵۲)

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

به زودی آیات خود را هم در آفاق و هم در نفوس بندگان نشان خواهیم داد تا روشن گردد که خدا حق است. آیا این شهادت برای پروردگار تو بس نیست که او ناظر و گواه بر هر چیز است (۵۳) آگاه باشید که آنها از لقای پروردگارشان در شک و تردیدند؛ و آگاه باشید که خداوند به همه چیز احاطه دارد! (۵۴)

ص: ۹۴

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۳۳۲، از روضه کافی، از امام صادق (ع): آیت در انفس، مسخ و آیت در آفاق ناسازگاری روزگار است و منظور از «حتی یتبین لهم انه الحق» خروج قائم (عج) است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۳۳۲، از ارشاد، از امام موسی بن جعفر (ع):

منظور فتنه هایی است که درآفاقِ زمین رخ می دهد و مسخی که دشمنان حق را نابود کند.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۰۹، از امیرالمؤمنین (ع):

«من عرف نفسه فقد عرفه ربه» و نیز فرمود: «اعرفکم بنفسه اعرفکم بربه» .

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۶۲۷، در مصباح الشریعه، از امام صادق (ع):

عبودیّت جوهره ای است که حقیقت و کنه آن به ربوبیّت ختم می گردد و انسان به این وسیله به ربوبیّتِ پروردگار پی می برد. پس آنچه در عبودیّت یافت نمی شود در ربوبیّت پیدا می شود و آنچه که از ربوبیّت مخفی و پنهان مانده از طریق بندگی (عبودیّت) می توان به آن رسید.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۱۰، از کافی، از امام صادق (ع):

آیاتِ آفاق، خسوف و کسوف و زلزله و مسخ است. و مراد از «حق» ظهور قائم (ع) است.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۲، ص ۱۳۰، چ۱، از حضرت علی (ع): مافوقِ خود را فرمان ببر مادونتْ فرمانبرت شود، باطنت را خوب کن خدای سبحان ظاهرت را خوب گرداند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۳، ص ۱۳۳، چ۱، از حضرت علی (ع):

از گمانهای اهل ایمان بترسید که خداوند سبحان حق را بر زبان آنان جاری می سازد.

خلاصه آیات سوره فصلت:

۷ – خلق الارض فی یومین ۱۰ – اَربعه ایام ۱۲ – سبع السماوات فی یومین ۱۳ – صاعقه عاد و ثمود ۱۶ – ایامٍ نحِسَات ۱۷ – ثمود ۲۰ – شهادت گوش و چشم و پوست بدن ۲۱ – آنها به پوست و سایر اعضاء بدن خود می گویند چرا به ضرر ما شهادت دادید؟ ۲۵ – ما برای آنها، همنشینان و یارانی گماشتیم تا آن چه پیش روی آنهاست در نظرشان زیبا جلوه دهند و آن چه پشت سر دارند غافلشان کنند. ۲۶ – کفار می گفتند به قرآنی که محمد (ص) می خواند گوش ندهید و از سخنان بیهوده در آن القا کنید. ۲۷ – عذاب سختی به آنها می چشانیم و به بدتر از آن چه می کردند مجازاتشان خواهیم نمود ۲۹ – اولی و دومی ۳۳ – چه کسی نیکو گفتارتر از آن است که در زندگانیِ خود، مردم را به سوی خدا دعوت کند و شخصاً نیز نیکوکار باشد ۳۴ – نیکی و بدی یکسان نیست پیوسته بر آن باش که بدیهای مردم را به بهترین وجه میسر پاداش نیکی دهی تا شیفته و

دوستت شوند ۳۶ – فاسْتعِّذْ بالله ... ۳۷ – و من آیاته اللیل ...

(آیه سجده واجب) ۳۸ – فرشتگان دائم در تسبیحند ۳۹ – زمین خاشع است ۴۲ – قرآن بر اثر حوادث از بین نمی رود ۴۴ – اگر قرآن را به زبان غیر عربی نازل می کردیم ... ۴۵ – ما به موسی کتاب تورات را فرستادیم ۴۶ – مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيهَا ۴۷ – علم الساعه ۵۰ – اگر نعمتی رسد گوید از لیاقتم است ۵۱ – اگر نعمتی رسد کفران ورزد و اگر بلایی رسد دست به دعا گشاید.

ص :۹۵

۴۲ سوره شوری

۴۲ - سوره شوری = حم عسق.

مکی است و ۵۳ آیه دارد. سومین حوامیم است. تنها سوره ای است که دو مقطعات دارد.

خلاصه مطالب: مسئله وحی- توحید- صفات مؤمنین و کفار و قیامت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

عسق (۲)

كَذلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۴)

حم (۱) عسق (۲) این گونه خداونـد عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که پیش از تو بودند وحی می کند (۳) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست؛ و او بلندمرتبه و بزرگ است! (۴)

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ **(۵)**
نزدیک است آسـمانها از بالا متلاشـی شوند. و فرشـتگان پیوسـته تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می کنند؛ آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است (۵)

«یتفطرن» : از مصدر «تفطر» به معنای پاره پاره شدن است.

مراد از شکافتن آسمانها چیست؟

صاحب المیزان، ج ۳۵، ص ۱۶، آورده است: از این جهت که وحی، کلام خـدای با عظمت است لذا آسـمانها در هنگام نزول آن نزدیک به پاره پاره شدن می شود (وی نظریه دیگر را رد کرده است).

عده ای گفته اند: مراد از شکافتن آسمانها از شرکِ مشرکینِ اهلِ زمین است.

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶)

کسانی که غیر خدا را ولی خود انتخاب کردند، خداوند حساب همه اعمال آنها را نگه می دارد؛ و تو مأمور نیستی که آنان را مجبور به قبول حق کنی! (۶)

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِّتُنذِرَ أَمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّهِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ **(۷)**
و ایـن چنین به سـویت وحی کردیم قرآنی عربی را تـا مردم مکه و اطراف آن را انـذار کنی و از روز قیـامت که شـکی در آن نیست بترسانی، روزی که دسته ای در بهشت و دسته ای در جهنم خواهند بود (۷)

☼ نکته:

در جای دیگر هم می فرماید: «وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَ مَنْ حَوْلَهَا» (۱).

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۲۸و۲۹: مراد از «ام القری» مکه مکرمه است.

ص: ۹۶

۱- انعام۹۲

نکته ای از همان منبع: در این که مراد از «من حولها» چیست؟ مفسرین دو نظریه داده اند:

۱ - منظور سایر اقوام بشریت غیر عرب است. و مؤید این احتمال آن است که از مکه تعبیر به «ام القری» شده، یعنی مرکز تمامی شهرهایِ دنیا، وگرنه می فرمود: مکه.

۲ - منظور سایر نقاط عربستان است. و مؤید این معنا کلمه (عربیاً) است چون می فرماید: بدین جهت قرآن را عربی نازل کردیم که عرب زبانها را انذار کنی.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۲۸و۲۹، با بیان و تأیید نظریه دوم در پاسخ به این سؤال که: «اگر غرض از نازل کردن قرآن انذار خصوصی عرب زبانها باشد، با جهانی بودن قرآن نمی سازد» ، آورده است: «دعوت پیامبر اسلام در جهانی شدنش تدریجی بوده، در مرحله اول به آیه شریفه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء۲۱۴)، مأمور بوده تنها فامیلش را دعوت کند و در مرحله دوم به حکم آیه شریفه: «قُرْآنًا عَرَبِيا لِقَوْمٍ يعْلَمُونَ» (فصلت= حم سجده۳)، مأمور شده آن را به عموم عرب ابلاغ کند و در مرحله سوم به حکم آیه شریفه: «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَـٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام۱۹)، مأمور شده آن را به عموم مردم برساند» .

☼ مؤلف:

صاحب المیزان خواسته است برساند که آیه شریفه مورد بحث نیز مانند آیه ۳ حم سجده، مرحله دوم مأموریت رسول الله (ص) یعنی انذار اعراب است.

اما به نظر حقیر هر دو نظریهْ اشتباه هستند. در نظریه اول فقط اهل مکه را عرب و سایر بلادِ عرب را غیرِ عرب فرض کرده است و یا اینکه ام القری را شامل تمام بلادِ عرب دانسته است، که در هر صورت فسادِ این نظریه چون روز روشن است. و اما در فساد نظریه دوم باید گفت: اولاً: این نظریه هم، غیرِ عربستان را عرب فرض نکرده است. ثانیاً: دلیل انذارِ اعراب را عربی بودن کلام قرآن فرض کرده است. و صد البته این دلیل کاملاً اشتباه است چرا که قرآن کتابی است برای تمام جهانیان و نه فقط اعراب، در ثانی اینکه به زبان عربی نازل شده، دال بر تأیید نظریه دوم نیست چرا که یکی از دلایلِ عربی بودنش این است که اگر به زبان غیر عرب بود، اکثریت اعراب ایمان نمی آوردند، حتی با وجود عربی بودنشْ باز هم آن طور که باید، اکثریتشان ایمان نیاورده اند،

ص :۹۷

چون به کرات در همین قرآن کریم دستور آمده است که ولایتِ اهل بیت (ع) را مثل ولایتِ خدایتعالی و رسول اکرم (ص) بپذیرید، اما اکثریتِ آنها یا زیر بار این مسئولیت خطیر نرفته اند و یا کم اعتنا بوده اند، همچنان که می فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يدْخُلِ الْإِيمَانُ فِی قُلُوبِكُمْ» = «عربها گفتند: «ایمان آورده ایم» بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!» (حجرات۱۴). در ضمن آوردن صفت «عربیاً» ، برای معرفی کتاب است، تا برساند کتاب آخرالزمان به زبان عربی است نه زبانی دیگر که احیاناً بعضی ها بخواهند کتابی به زبانِ دیگری آورند و ادعا کنند که کتاب آنها آخری است و نه اینکه فقط برای عرب زبانها باشد. ثالثاً: در آخر آیه مورد بحث به قیامت و جمع همه مردم اشاره دارد: «يَوْمَ الْجَمْعِ» که این نیز می رساند این «انذار» هم جهانی است.

خلاصه کلام باید گفت: مراد از «من حولها» تمام نقاط جهان به غیر از مکه مکرمه است. و با اضافه کردن «ام القری» که همان مکه مکرمه باشد، این دستور از آیه شریفه به دست می آید که: «تمام جهان را تبلیغ و انذار کن» . پس آیه شریفه شریعت جهانی را بیان می فرماید. (والله اعلم).

☼ نکته:

خداوند سبحان در حدود ۱۱ آیه شریفه در ۱۰ سوره کریمه اشاره به عربی بودن قرآن کریم فرموده است:

۱ – آیه شریفه مورد بحث.

۲ – «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» = «آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید درک کنید» (یوسف۲)

۳ – «أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيا» = «این (قرآن) را به عنوان فرمان روشن و صریحی نازل کردیم» (رعد۳۷)

۴ – «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يقُولُونَ إِنَّمَا يعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِی يلْحِدُونَ إِلَيهِ أَعْجَمِی وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِی مُبِينٌ» = «ما می دانیم که آنها می گویند: «این آیات را انسانی به او تعلیم می دهد!» در حالی که زبان کسی که اینها را به او نسبت می دهند عجمی است؛ ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است!» (نحل۱۰۳)

۵ – «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يتَّقُونَ أَوْ يحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا» = «و این گونه آن را قرآنی عربی نازل کردیم و انواع وعیدها را در آن بازگو نمودیم، شاید تقوا پیشه کنند ... » (طه۱۱۳)

۶ – «قُرْآنًا عَرَبِيا غَيرَ ذِی عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يتَّقُونَ» = «قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی، شاید آنان پرهیزکاری پیشه کنند!» (زمر۲۸)

۷ – «بِلِسَانٍ عَرَبِی مُبِینٍ» = «آن را به زبان عربی آشکار (نازل کرد)» (شعراء۱۹۵)

۸ – «کِتَابٌ فُصِّلَتْ آیـاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِیـا لِقَوْمٍ یعْلَمُونَ» = «کتـابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فصیح و گویا و عربی است برای جمعیتی که آگاهند!» (فصلت۳)

۹ – «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِیـا لَقَـالُوا لَوْلَـا فُصِّلَتْ آیاتُهُ أَأَعْجَمِی وَعَرَبِی قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُـدًی وَشِـفَاءٌ وَالَّذِینَ لَا یؤْمِنُونَ فِی آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَیهِمْ عَمًی أُولَئِکَ ینَادَوْنَ مِنْ مَکَانٍ بَعِیـدٍ» = «هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتماً می گفتنـد: چرا آیـاتش روشن نیست؟ قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟ بگو: این (کتـاب) برای کسـانی که ایمـان آورده انـد هـدایت و درمـان است؛ ولی کسـانی که ایمـان نمی آورنـد، در گوشـهایشان سـنگینی است و گویی نابینـا هسـتند و آن را نمی بیننـد؛ آنها (مثل کسانی هستند که) از راه دور صدا زده می شوند» (فصلت۴۴)

۱۰ – «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِیا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» = «آنرا قرآنی عربی قرار دادیم، شاید درکش کنید» (زخرف۳)

۱۱ – «وَمِنْ قَبْلِهِ کِتَابُ مُوسَـی إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَـذَا کِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِیا لِینْذِرَ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ بُشْـرَی لِلْمُحْسِـنِینَ» = «و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود و این کتاب هماهنگ با نشانه های تورات است در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست، تا برای ظالمان بیم و برای نیکان بشارت باشد!» (احقاف۱۲)

توجه: بحثِ عربی بودن قرآن کریم در ذیل آیات شریفه (شعرا ۱۹۹ – ۱۹۵) آمده است.

توجه: بحث روایتی «عرب» در ذیل آیات شریفه (محمد ۳۸) و (یوسف ۲) آمده است.

در غررالحکـم و دررالکلم، ج ۲، فصل۸۵، ص ۸۱۴، ح۱، از حضـرت علی (ع): از کاری که در آن خداونـد سـبحان را فرمان برده ای عذر مخواه که برای ستایش تو همین بس است.

از همـان منبع، ص ۸۱۳: بـا کسـی که حق را پشتیبـان و یار خویش گرفته است غالب مشو زیرا که غلبه جوینـده بر حق مغلوب است و با کسی که به پناه دین رفته است نجنگ زیرا آن کس که با دین بجنگد در هم شکسته شود.

در تحف العقول، ص ۱۴۷، از امام علی (ع): اشک ها خشک نمی شوند مگر بر اثر قساوت قلبها و قلب ها سـخت و قسی نمی گردد مگر به سبب زیادی گناهان.

در نهج البلاغه، خطبه ۹۰: آن کس که خود را یاری نکنـد و پند دهنده و هشدار دهنده خویش نباشد دیگری هشدار دهنده و پند دهنده او نخواهد بود (پند دیگران در او اثر نخواهد کرد).

ص :۹۹

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۲۰، از امام صادق (ع) آورده است: پادشاه روم از امام حسن (ع) پرسید: آن هفت موجودی که بدون قرار گرفتن در رحم به وجود آمده اند کدامند؟ امام حسن (ع) فرمود:

۱ - آدم (ع)، ۲ - حوا (س)، ۳ - گوسفندی که جبرئیل برای فدایی اسماعیل فرستاد، ۴ - ناقه صالح (ع)، ۵ - شیطان، ۶ - مار (عصای) موسی (ع)، ۷ - کلاغی که خداوند او را فرستاد تا نعش کلاغ دیگری را در زمین دفن کرد تا قابیل متوجه دفن کردن برادرش شود.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فى رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ (۸)

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَديرٌ (۹)

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فيهِ مِنْ شَيْ ءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنيبُ (۱۰)

فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً يَذْرَؤُكُمْ فيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ وَ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ (۱۱)

لَهُ مَقاليدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَليمٌ (۱۲)

و اگر خدا می خواست همه آنها را امت واحدی قرار می داد (و به زور هدایت می کرد، ولی هدایت اجباری سودی ندارد)؛ اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند و برای ظالمان ولی و یاوری نیست (۸) آیا آنها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که «ولی» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می کند و اوست که بر هر چیزی تواناست! (۹) در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست؛ این است خداوند، پروردگار من، بر او توکل کرده ام و به سوی او بازمی گردم! (۱۰) او آفریننده آسمانها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفتهایی از چهارپایان آفرید؛ و شما را به این وسیله [= بوسیله همسران]زیاد می کند؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست! (۱۱) کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست؛ روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می دهد یا محدود می سازد؛ او به همه چیز داناست (۱۲)

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِى أَوْحَينَا إِلَيكَ وَمَا وَصَّينَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيهِ اللَّهُ يجْتَبِى إِلَيهِ مَنْ يشَاءُ وَيهْدِى إِلَيهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! و بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می کنید! خداوند هر کس را بخواهد برمی گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می کند (۱۳)

در خصوص آیه شریفه، صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۴۷ و۴۸، آورده است: اولاً: ترتیبی که در آوردن اسم پیامبران آمده مطابق با ترتیب زمانی است، چون اول نوح (ع) بعد ابراهیم (ع) بعد

موسی (ع) و بعد عیسی (ع) آمده است و اگر نام رسول خدا (ص) را مقدم بر سایرین ذکر کرده به خاطر برتری دادن نسبت به آنهاست و این مورد در آیه: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى» = «به یاد زمانی را که ما از انبیاء میثاقشان بگرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی» (احزاب ۷) نیز به چشم می خورد.

ثانیاً: شریعت پیامبر (ص) جامع همه شریعت هاست.

ثالثاً: در آیه شریفه تنها به ذکر ۵ پیامبر و در حقیقت ۵ شریعت اکتفا شده که می رساند تنها همین ۵ شریعت بوده است، که اولین شریعت توسط حضرت نوح (ع) آورده شده و انبیاء بعد از نوح، تنها به شریعت او بوده اند تا زمان حضرت ابراهیم (ع) و به همین ترتیب موسی (ع) و عیسی (ع) و پیامبر اکرم (ص)، که این ۵ پیامبر اولوالعزم بوده اند.

وَ ما تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفی شَكٍّ مِنْهُ مُريبٍ (۱۴)

فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصيرُ (۱۵)

وَ الَّذينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَديدٌ (۱۶)

آنان پراکنده نشدند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد؛ و این تفرقه جویی بخاطر انحراف از حق(و عداوت و حسد) بود؛ و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا سرآمد معینی (زنده و آزاد) باشند، در میان آنها داوری می شد؛ و کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند نسبت به آن در شک و تردیدند، شکی همراه با بدبینی! (۱۴) پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آنچنان که مأمور شده ای استقامت نما و از هوی و هوسهای آنان پیروی مکن و بگو: «به هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آورده ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم؛ خداوند پروردگار ما و شماست؛ نتیجه اعمال ما از آن ما است و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست؛ و خداوند ما و شما را در یکجا جمع می کند و بازگشت (همه) به سوی اوست!» (۱۵) کسانی که (از روی لجاجت) درباره خدا بعد از پذیرفتن (و ایمان به) او، محاجه می کنند، دلیلشان نزد پروردگارشان باطل و بی پایه است؛ و غضب بر آنهاست و عذابی شدید دارند (۱۶)

توجه: بحثِ تفسیری آیه شریفه ی ۱۴ در ذیلِ آیه ۱۲۹ طه و سوره قیامت آمده است.

اَللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) خداوند کسی است که کتاب و میزان را به حق نازل کرد؛ تو چه دانی شاید قیامت نزدیک باشد! (۱۷)

مراد از «میزان» در آیه شریفه چیست؟

۱ - مراد همان «دین» است (۱).

۲ - منظور همان «عدل» است.

۳ - منظور «حضرت رسول (ص)» است.

☼ مؤلف:

در قرآن کریم عبارت «الکتاب و المیزان» تنها در دو سوره (حدید ۲۵) و شوری آمده است. پس در این دو آیه شریفه، کلمه «میزان» ارتباطی مستقیم با کتاب دارد، طوری که بتوان به کمک آن، کتاب که همان دین خداست را فهم کرد تا به عدالت رسید. بنابراین «میزان» از یک طرف همان «عقل» است که اولین رسول الهی در وجود انسان می باشد و خدایتعالی بارها انسانها را به تعقل در این کتاب سفارش فرموده است. و از طرفی چون بشرِ عادی به تنهایی قادر به درک کتاب نیست، لذا خدای تعالی علاوه بر عقل، کسانی را که مسلط به کتابند و می توانند آن را برای بشریت تشریح و تأویل کنند نیز فرستاده است و آنها همان ثقلِ اصغرند که هیچگاه از کتاب یا ثقلِ اکبرْ جدا نمی شوند.

خلاصه اینکه: «میزان» ، هم «عقل» و هم «رسول اکرم (ص) و اهل بیت طاهرش (ع)» است. و اما «دین» نیست چرا که، دین همان کتاب است که توسط میزان باید تبلیغ و تشریح شود. و «عدل» هم نیست چون عدل، نتیجه و ثمره تبلیغِ کتابْ توسط میزان است نه خودِ میزان. (والله اعلم).

در توضیح بیشتر باید گفت: کلمه «میزان» در ۶ سوره در ۹ آیه شریفه به این شرح آمده است:

«وَأَوْفُوا الْکَیلَ وَالْمِیزَانَ بِالْقِسْطِ» = «و پیمانه و وزن را به عدالت و قسط دهید» (انعام۱۵۲)

«فَأَوْفُوا الْکَیلَ وَ الْمِیزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ» (اعراف۸۵)

«وَ لَا تَنْقُصُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزَانَ» (هود۸۴)

«أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ» (هود۸۵)

«وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا و وَضَعَ الْمِیزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِیزَانِ (۸) وَأَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِیزَانَ (۹)» = «و آسمان را بر افراشت و میزان را در آن وضع فرمود (۷)، آگاه باشید که در میزان طغیان نکنید (۸) و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید! (۹)» (رحمن۷و۸و۹)

۱- نظرصاحب المیزان، ج ۳۵، ص ۶۳

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» = «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (۱).

در آیات شریفه انعام و اعراف و هود با کلمه «کیل» آمده و در معنای رعایت عدالت در وزن کردن اجناس و هشدار به کم فروشان و البته رعایت عدالت و قسط در تمام شئون است. در آیه ۹ رحمن هم به کلمه «وزن» اشاره فرموده، که همان کم نکردن وزن و رعایت عدالت و قسط است. اما منظور از میزان در آیات ۷ و ۸ رحمن فراتر از قسط و عدل است، چرا که در آن اشاره به برافراشتن آسمان فرموده است. و از آنجایی که ۱۴ معصوم (ع) واسطه فیض الهی بر ماسوا و ارکان و مبدأ و منشأ عدالت هستند، شاید مراد در این دو آیه شریفه هم آنها باشند (والله اعلم).

و اما در آیه ی شریفه ی حدید از یک طرف به صراحت می رساند که میزان، عدالت نیست، بلکه این کتاب و میزان هستند که باعث ایجاد عدالت و قسط می شوند و از طرفی می رساند که خدایتعالی «میزان» را به همراه پیامبران می فرستد، پس میزانْ پیامبران هم نیستند، که این می رساند ۱۴ معصوم (ع) همواره به عنوان میزان و راهنمایی برای سایر انبیاء و به تَبَعِ آن، بشریت بوده اند و نیز آن دسته از روایات را تأیید می کند که انبیاء (ع) همواره به اهل بیت (ع) متوسل می شده اند. (برای توضیح بیشتر به ذیلِ آیه (رحمن۹و۸) مراجعه کنید).

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۲۴، از امام رضا (ع):

در آیه: «و السماءَ رفعها و وضع المیزان» (رحمن ۷)، میزانْ امیرالمؤمنین (ع) است که خداوند ایشان را برای خلقش (همه ی مخلوقات عالم امکان) منصوب فرمود.

در کتاب نصایح، ص ۱۸۵، از امام علی (ع): مشکلت را با دوستانِ مؤمنت در میان بگذار زیرا یکی از این چهار نتیجه حاصل می شود:

۱ – یا به عهده گیرند و کمکت کنند ۲ – یا از دیگران برایت طلب یاری کنند ۳ – یا در مشورت راهنمایت شوند ۴ – یا برایت دعا کنند و مستجاب می شود.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفی ضَلالٍ بَعيدٍ (۱۸)

اللَّهُ لَطيفٌ بِعِبادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزيزُ (۱۹)

مَنْ كانَ يُريدُ حَرْثَ

ص: ۱۰۳

۱– حدید ۲۵

الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فی حَرْثِهِ وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصيبٍ (۲۰)

أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ ما لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لا كَلِمَهُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمينَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ (۲۱)

تَرَى الظَّالِمينَ مُشْفِقينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبيرُ (۲۲)

کسانی که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می کنند؛ ولی آنها که ایمان آورده اند پیوسته از آن هراسانند و می دانند آن حق است؛ آگاه باشید کسانی که در قیامت تردید می کنند، در گمراهی عمیقی هستند (۱۸) خداوند نسبت به بندگانش لطف (و آگاهی) دارد؛ هر کس را بخواهد روزی می دهد و او قوی و شکست ناپذیر است! (۱۹) کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می دهیم و بر محصولش می افزاییم؛ و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می دهیم اما در آخرت هیچ بهره ای ندارد! (۲۰) آیا معبودانی دارند که بی اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته اند؟! اگر مهلت معینی برای آنها نبود، در میانشان داوری می شد (و دستور عذاب صادر می گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است! (۲۱) (در آن روز) ستمگران را می بینی که از اعمالی که انجام داده اند سخت بیمناکند، ولی آنها را فرامی گیرد! اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند در باغهای بهشتند و هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها فراهم است؛ این است فضل (و بخشش) بزرگ! (۲۲)

ذَلِكَ الَّذِی يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی وَ مَنْ يقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ **(۲۳)**

این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند به آن نوید می دهد! بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم نمی خواهم جز دوستی اهل بیتم « و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است (۲۳)

☼ نکته:

اولاً: استثناء در آیه شریفه متصل است. به عبارتی کلمه «الا» دو کلمه «اجر» و «مودت» را به هم وصل می کند، یعنی اجر و مزدِ رسالت منوط به محبت اهل بیت (ع) است. اما برخی از مفسرین به اشتباه، آن را منقطع فرض کرده اند و معتقدند رسالتْ اجر نمی خواهد. و صد البته این گروه به بی راهه رفته اند. صاحب تفسیر جامع در ذیل آیه ۵۷ فرقان این استثنا را منقطع فرض کرده و صاحب المیزان در ذیل این آیه آن را متصل و در ذیل آیه ۵۷ فرقان، با نظری متناقض، آن را منقطع فرض کرده و در آنجا آورده است: «استثنایی که در آیه آمده، استثنایی منقطع (یعنی بدون مستثنامنه) است، ولی در معنای استثناءِ متصل است» .

ص :۱۰۴

ثانیاً: مراد از «قربی» ، همان عترت پیامبر اکرم (ص) است هر چند که بعضی ها، معانیِ مغایر و اشتباهی گفته اند (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۵۷ سوره فرقان مراجعه شود).

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۸۵، از قمی، از امام باقر (ع):

منظور از قربی، اهل بیت (ع) هستند و خدای تعالی مودت در قربی را بر امت واجب کرد، حال اگر به آن عمل کنند واجبی را انجام داده اند و اگر ترکش کنند، باز واجبی را ترک کرده اند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۸۴، از مجمع، از امام حسن بن علی (ع):

ما از اهل بیتی هستیم که خدای تعالی مودت آنان را بر هر مسلمانی واجب کرده است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۸۴، از کافی، از امام ابی جعفر (ع):

منظور از قربی در آیه شریفه اهل بیت (ع) هستند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۱۸، از ابن بابویه، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

خدایتعالی نور محمد (ص) را از نور عظمت و جلالت خود پدید آورد، همان نوری که چون موسی بن عمران تقاضای دیدار نمود، بر او تجلی کرد. اول آن نور را دو بخش فرمود، از شطر اول محمد (ص) و از شطر دیگر، علی بن ابیطالب (ع) را بیافرید، محمد (ص) و علی (ع) اگر چه در ظاهر بشرند ولی در باطن لاهوتی هستند. اما برای آنکه خلق، قدرت دیدارشان را داشته باشند به صورت ناسوتی ظاهر و جلوه گر شدند. خداوند می فرماید: «و للبسنا علیهم ما یلبسون» (انعام ۹). از نور محمد (ص) نور دخترش فاطمه (س) را اقتباس فرمود، پس از آن، از نور فاطمه (س) و علی (ع) نور حسن و حسین و ائمه معصومین (علیهم السلام) را اقتباس فرمود. تمام این معصومین (ع) از آن نور آفریده شده اند و پیوسته از صُلب و رحمی پاک به صلب و رحمی پاکیزه منتقل گردیده اند و مانند سایر افراد مردم از ماءِ مَهین و نطفه گندیده خلق نشده اند، بلکه نورهایی بودند که از اصلاب طاهرین به ارحام مطهرات انتقال یافته اند. آنها قائم مقام و خلیفه پروردگار در نزد خلق هستند. حقیقت ائمه (ع) درک نشود و کیفیت حقیقت ایشان هرگز شناخته نشود. پروردگار به واسطه ایشان، قدرت و توانایی خود را ظاهر کرده است و آنها آیات و معجزات

ص: ۱۰۵

پروردگارنـد و به سـبب آنهـا، خـود را به خلق شـناساند و به وسـیله اینـان، اوامر پروردگـار اطـاعت می شود. چنـانچه ائمه (ع) نبودند، مردم نمی دانستند چگونه خدا را ستایش و پرستش کنند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ إِنَّهُ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۴)

وَ هُوَ الَّذى يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ (۲۵)

وَ يَسْتَجيبُ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ يَزيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَديدٌ (۲۶)

آیـا می گوینـد: «او بر خـدا دروغ بسـته است» ؟! در حالی که اگر خـدا بخواهـد بر قلب تو مهر می نهـد (و اگر خلاف بگوئی قدرت اظهار این آیات را از تو می گیرد) و باطل را محو می کند و حق را بفرمانش پابرجا می سازد؛ چرا که او از آنچه درون سینه هاست آگاه است (۲۴) او کسـی است که توبه را از بنـدگانش می پـذیرد و بدیها را می بخشد و آنچه را انجام می دهید می داند (۲۵) و درخواست کسـانی را که ایمـان آورده و کارهـای نیک انجام داده انـد، می پـذیرد و از فضل خود بر آنها می افزاید؛ اما برای کافران عذاب شدیدی است! (۲۶)

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۴۹۴، (در ذیل آ یه۲۶) از عبدالله، از حضرت رسول (ص):

منظور از (یزیدهم من فضله) شفاعت از کسانی است که مستحقِ دوزخند ولی در دنیا نسبت به اهلِ بیت (ع) نیکی کرده اند.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ **(۲۷)** و اگر خـدا رزق را برای همه بنـدگانش فراخ می کرد در زمین طغیان می کردند ولکن هر چه را بخواهد به اندازه نازل می کند چون که به وضع بندگانش با خبر و بیناست (۲۷)

قدر: یعنی تنگ گرفتن.

بسط: یعنی وسعت دادن.

بغی: یعنی ظلم.

☼ نکته:

خداوند سبحان در حدود ۱۱ آیه شریفه به «رزق» اشاره فرموده است:

۱–آیه شریفه مورد بحث.

۲ – «اللَّهُ يبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يشَاءُ وَيقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَياهِ الدُّنْيا وَمَا الْحَياهُ الدُّنْيا فِي الْآخِرَهِ إِلَّا مَتَاعٌ» = «خدا روزی را برای هر کس

بخواهد (و شایسته بداند) وسیع، برای هر کس بخواهد (و مصلحت بداند،) تنگ قرارمی دهد؛ ولی آنها [= کافران] به زندگی دنیا، شاد (و خوشحال) شدند؛ در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است» (رعد۲۶)

۳ - «إِنَّ رَبَّکَ یبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یشَاءُ وَیقْدِرُ إِنَّهُ کَانَ بِعِبَادِهِ خَبِیرًا بَصِیرًا» = «به یقین، پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد، گشاده یا تنگ می دارد؛ او نسبت به بندگانش، آگاه و بیناست» (اسراء۳۰)

ص :۱۰۶

۴ - «وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» = «و آنها که دیروز آرزو می کردند به جای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد یا تنگ می گیرد! اگر خدا بر ما منت ننهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد! ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند» (قصص۸۲)

۵ - «إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» = «شما غیر از خدا فقط بتهایی (از سنگ و چوب) را می پرستید و دروغی به هم می بافید؛ آنهایی را که غیر از خدا پرستش می کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند؛ روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را بجا آورید که بسوی او بازگشت داده می شوید» (عنکبوت۱۷)

۶ - «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» = «خداوند روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد گسترده می کند و برای هر کس بخواهد محدود می سازد؛ خداوند به همه چیز داناست» (عنکبوت۶۲)

۷ - «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» = «آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! در این نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند» (روم۳۷)

۸ - «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» = «بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسیع یا تنگ می کند، (این ربطی به قرب در درگاه او ندارد)؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» (سبأ۳۶)

۹ - «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» = «بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد وسعت می بخشد و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می سازد؛ و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، عوض آن را می دهد (و جای آن را پر می کند)؛ و او بهترین روزی دهندگان است» (سبأ۳۹)

۱۰ - «أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» = «آیا آنها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! در این، آیات و نشانه هایی است

برای گروهی که ایمان می آورند» (زمر۵۲)

۱۱ - «لَهُ مَقَالِیدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یشَاءُ وَیقْدِرُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ» = «کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست؛ روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می دهد یا محدود می سازد؛ او به همه چیز داناست» (شوری۱۲)

حال چرا خدای تعالی رزق و روزی را برای عده ای وسیع یا تنگ فرموده است؟

پاسخ: آیات و روایات ذیل به وضوح به این سؤال پاسخ داده اند و نیازی به بحث ندارند:

خدای سبحان می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَیطْغَی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَی» = «انسان وقتی بی نیاز شود طغیان می کند» (علق ۶و۷) و می فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُکُمْ وَأَوْلَادُکُمْ فِتْنَةٌ» = «جز این نیست که اولاد و اموال شما وسیله آزمایش شماست» (تغابن۱۵) و می فرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیثُ لَا یعْلَمُونَ» ، «وَأُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیدِی مَتِینٌ» = «به زودی ایشان را استدراج می کنیم، مال و اولاد و عمر طولانی می دهیم که کید من متین و محکم است» (اعراف۱۸۲و۱۸۳) و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا یغَیرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّی یغَیرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» = «خدا سنتش را درباره هیچ قومی تغییر نمی دهد مگر آن قوم خود را تغییر دهند» (رعد۱۱). و می فرماید: «ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یکُ مُغَیرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَی قَوْمٍ حَتَّی یغَیرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» = «این بخاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۴۴، از طبرسی، از رسول خدا (ص)، از خداوند سبحان:

از بندگان من کسانی هستند که دری از درهای عبادت را طلب می کنند ولی من بر آنها آن در را نمی گشایم زیرا اگر بگشایم آنها در عبادت عُجب کنند و بر اثر عُجب هلاک شوند. بعضی از بندگان صلاحشان در مرض و بیماری است. چنانچه آنها را تن درست کنم، تباه گردند. بعضی دیگر صلاحشان در توانگری است که اگر فقیر و مستمند شوند، فاسد شوند. بعضی دیگر صلاح حالشان فقر است، چنانچه ثروتمند گردند، سرکشی کنند و هلاک شوند. من تدبیر حال بندگانم را بهتر می دانم، از آن جا که به دلهای آنها دانا و خبیرم و به اسرار آنها آگاهم.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۴۵، از طبرسی، از رسول خدا (ص):

ص: ۱۰۸

۱- انفال۵۳

بهترین روزی آن است که تو را کفایت کنـد و بر اثر کثرتِ مال، طاغی و یاغی نشوی و تو را از یاد پروردگار باز نـدارد. و نیز فرمود: بـدترین چیزی که از آن در حق این امت می ترسم دنیـا و مـال فراوان دنیـاست، دادن مـال دنیـا فتنه و سـبب آزمایش و ندادن آن نیز فتنه و باعث امتحان است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۱۳، از قمی، از امام صادق (ع):

اگر خـدا رزق را بسـط می داد مردم طغیان می کردنـد، ولکن مردم را محتاج یکـدیگر کرد، تا یکی کارفرمای دیگری باشـد، چون اگر همه را ثروتمند می کرد بغی و سـتم می کردند، ولکن هر چه بخواهد نازل کند، به اندازه نازل می کند، آن مقداری که می دانـد صـلاح به حـال ایشـان و به دین و دنیای ایشان است (انه بعباده خبیر بصـیر) چون او به حال بنـدگان خود با خبر و بصیر است.

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۷، چ۲، از حضرت علی (ع):

خداوند به موسی (ع) فرمود: ای موسی! وصیتِ مرا به ۴ چیز درباره خود حفظ کن:

۱ – مادامی که خزانه های مرا پایان یافته ندیـدی غمِ روزی مخور، ۲ – مادامی که پادشاهیِ مرا زوال یافته ندیدی به کسـی جز من امیـدوار مباش، ۳ – مـادامی که گناهانِ خود را آمرزیـده ندیـدی به عیب جویی از دیگران مشـغول مباش، ۴ – مادامی که شیطان را مرده نیافتی از مکرش ایمن مباش.

در غررالحکـم، ج ۱، ص ۹۹، از امام علی (ع): پس از سپیـده ی صـبح تا سـرزدن خورشـید، نشسـتن در مسـجد و به یاد خـدا سرگرم بودن، در آسان کردن روزی تندتر از دور جهان گشتن است.

از همان منبع، ص ۱۵: میانه روی، کم را زیاد می کند و زیاده روی، زیاد را کم می کند.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵و۱۶، از امام مهدی (عج): ملعون (زیان دیده) است کسی که نماز مغربش را به تأخیر بیندازد، تا زمانی که ستارگانِ آسمان پدیدار شوند. و می فرماید: ملعون (زیان دیده) است، کسی که نماز صبحش را به تأخیر بیندازد، تا زمانی که ستارگان آسمان محو شوند.

از همان منبع، فصل۱۸، ص ۳۳۰: با ذکرِ خدا نعمت نازل می شود.

در اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۲، چ۱، از امام صادق (ع):

هر کس از فضل خدای عزوجل درخواست نکند نیازمند و فقیر گردد.

ص :۱۰۹

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۷۴، از رسول خدا (ص): کسی که برای من یک چیز ضامن شود من برای او چهار چیز ضامن شوم، اگر صله رحم کند، خدا او را دوست بدارد، رزقش را زیاد کند، عمرش را طولانی گرداند و او را به بهشت وارد سازد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۴۷، چ۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

بنده مؤمنم محزون می شود هر آن گاه که برایش تنگ می گیرم و نمی داند که او در این حال به من نزدیکتر است. و بنده مؤمنِ دیگرم شادمان می شود زمانی که برایش وسعت می دهم و او در آن حال از من دورتر می گردد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۱۷، ص ۳۱۹، چ۱، از حضرت علی (ع): هر گاه خدای سبحان بنده ای را دوست داشته باشد او را دشمن مال گرداند و آرزوهایش را کوتاه سازد.

از همان منبع، ج ۲، ف۴۹، ص ۴۷۷: ملازمِ آخرت باش دنیا خودش به خواری پیشِ تو خواهد آمد.

از همان منبع، ج ۲، فصل۷۷، ص ۶۸۴:

هر کس با داشتن توانایئ؛ سائل را محروم سازد، گرفتار ناامیدی شود.

از همان منبع، فصل۷۷، ص ۷۱۵: هر کس خوبی را به بدی جواب دهد مغلوب گردد و هر کس بدی را به خوبی جواب دهد غالب گردد.

از همان منبع، فصل۷۹، ص ۷۴۱:

چه خوش است جود و بخشش در حال نداری و چه زشت است بخل در حال دارایی.

از همان منبع، فصل۸۵، ص ۸۰۸:

کسی که مالش را به دیگران نمی خوراند توانگر مشمار بلکه او را فقیری بدبخت فرض کن.

از همان منبع، فصل۸۵، ص ۸۰۹:

مغرورِ امنیتِ خویش مشو چرا که تو از همان جایِ امنیت گرفتار می گردی.

در تحف العقول، ص ۱۶۶، از امام علی (ع): چون از خوردن دست کشیدی خداوند سبحان را به آواز بلند حمد کن تا دیگری هم با شنیدن حمد تو، حمد خدا گوید و اجر تو بیشتر گردد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۸۵، ص ۸۲۱: غم فردای نیامده ات را بر امروزت بار مکن زیرا اگر فردا از عمرت باشد خداوند سبحان روزی تو را در آن می دهد و اگر از عمرت نباشد پس چرا غم روزی را می خوری که از دوران عمرت نیست؟

وَ هُوَ الَّذی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمیدُ (۲۸)

وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فیهِما مِنْ دابَّهٍ وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ إِذا یَشاءُ قَدیرٌ (۲۹)

وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثیرٍ (۳۰)

او کسی است که باران سودمند را پس از آنکه مأیوس شدند، نازل می کند و رحمت خویش را می گستراند؛ و او ولی و (سرپرست) و ستوده است (۲۸) و از آیات اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر نموده؛ و او هرگاه بخواهد بر جمع آنها تواناست! (۲۹)

وَمَا أَصَابَكُم مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰)

و آنچه رنج و مصیبت به شما می رسد به خاطر اعمالی است که به دست خود کرده اید و خدا از بسیاری از آن گناهان در می گذرد (۳۰)

☼ نکته:

در خصوص آیه شریفه، دو سؤال به شرحِ ذیل ممکن است به ذهن برسد:

۱ – مصائب انبیاء و معصومین (ع) و نیز اطفال و دیوانگان که تکلیف از آنها ساقط است به چه خاطر است؟

۲ – اگر مؤمنین بابت اعمال زشتشان در این دنیا عقوبت می بینند پس در آخرت هیچ گناهی ندارند؟

پاسخ: صاحب المیزان، ج ۳۵، ص ۹۸، آورده است:

اولاً: آیه شریفه شامل انبیاء و افراد غیر مکلف نیست.

ثانیاً: آیه شریفه در خصوص مؤمن و کافر، یکسان بوده و تنها به مؤمنین بر نمی گردد.

ثالثاً: مراد از اعمال، فقط اعمال زشت است و منظور از مصائب هم، آثار سوءِ دنیوی اعمال است و نه جزای اخروی، به عبارتی آیه شریفه تنها آثار دنیوی گناهان را گوشزد فرموده و از بیان آثار اخروی آن ساکت است و در مقام اثبات و نفی آن نیست. و آیه شریفه نمی خواهد بگوید که تمام گناهان در دنیا باعث عقوبت می شوند بلکه می فرماید برخی از گناهان.

☼ نکته:

خـدای سـبحان در آیات دیگر می فرمایـد: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِیبَهٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ یؤْمِنْ بِاللَّهِ یهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ» = «هیـچ مصـیبتی رخ نمی دهـد مگر به اذن خـدا! و هر کس به خـدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند؛ و خدا به هر چیز داناست!» (تغابن ۱۱)

ص: ۱۱۱

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» = «هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است» (حدید۲۲)

«إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» = «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می رفتید؛ و جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند؛ از شدت وحشت به عقب ماندگان نگاه نمی کردید و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می زد. سپس اندوه ها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد؛ این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنایم جنگی) غمگین نشوید و نه به خاطر مصیبت هایی که بر شما وارد می گردد. و خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است» (آل عمران۱۵۳)

«أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» = «آیا هنگامی که مصیبتی (در جنگ احد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: «این مصیبت از کجاست؟!» بگو: از ناحیه خود شماست (که در میدان جنگ احد، با دستور پیامبر مخالفت کردید)! خداوند بر هر چیزی قادر است» (آل عمران۱۶۵)

«وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ» = «و آنچه (در روز احد،) در روزی که دو دسته [= مؤمنان و کافران] با هم نبرد کردند به شما رسید، به فرمان خدا (و طبق سنت الهی) بود؛ و برای این بود که مؤمنان را مشخص کند» (آل عمران۱۶۶)

☼ مؤلف:

در جمع بین آیات و این که آیا «مصیبت» از ناحیه خدای سبحان است یا از خودِ شخص؟ می توان گفت: خدای عزوجل منشأ خیر و نیکی است اما بندگان به خاطر داشتن اختیار می توانند به واسطه گناه و معصیت به بی راهه رفته و از خیر و نیکیِ الهی دور شوند، در نتیجه به واسطه این دوری و نبودنِ خیر است که به مصیبت گرفتار می شوند به عبارتی مصیبت در حقیقتْ فقدان خیر و نیکی الهی است و مخلوقِ بشر است نه خدای سبحان. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۱۵، از کافی، از امام صادق (ع): پیامبر (ص) هر شبانه روز صد بار استغفار می کرد و این مغفرت به خاطر گناه نبود بلکه طلب مغفرت به منظور اجر بود، خدای تعالی اولیاء خود را گرفتار مصائب می کند تا اجرشان بدهد.

ص :۱۱۲

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۴۷، از برهان، از امام صادق (ع):

ابتلائات اهل بیت (ع) برای قرب و منزلت و زیادتی ثواب و پاداش است. اگر چه لفظ آیه عام است ولی اختصاص به طائفه ای دارد، زیرا مصائب و ابتلائات اطفال و دیوانگان و مؤمنینِ خاص بر اثر عقوبت و کیفر گناه نیست، چه رسد به پیغمبران و ائمه معصومین و اهل بیت (ع)، ابتلائات ایشان به خاطر ثواب و صبر و بردباری آنها در مصیبت و امراض است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۴۷، از قمی:

هنگامی که امام سجاد (ع) و اُسراءِ اهل بیت (ع) را بر یزید ملعون وارد کردند یزید ملعون آیه فوق را خواند و به کنایه، قتل و اسارت را ناشی از عقوبت اعمال آنها دانست. امام سجاد (ع) فرمود: ما اهل بیت (ع) مصداق این آیه نیستیم و فرمود: پروردگار متعال مصائبی را بر دوستان خود وارد می کند، بدون اینکه گناهی کرده باشند، تا اجر و پاداش آنها را زیاد فرماید.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۴۸، از مجمع البیان، از رسول خدا (ص):

چنان چه پروردگار برای بنده ای خیری بخواهد در عقوبتِ گناهی که از او سر زده تعجیل کند. و اگر اراده بدی نسبت به بنده ای بفرماید، عقوبت گناهان او را تا روز قیامت به تأخیر اندازد.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۴۹۶، از حضرت رسول (ص): بهترین آیه در قرآن این آیه است. یا علی! هیچ خراشِ چوبی یا لغزشِ قدمی برای آدمی پیش نمی آید مگر در مقابلْ گناهی که کرده است. و اما گناهانی را که خدا در دنیا عفو کرده، کریمتر از آن است که در آخرت عقوبت کند و گناهانی را که در دنیا کیفر داده، خداوند عادلتر از آن است که دوباره در آخرت کیفر دهد.

در کتاب سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷، چ۱، از حضرت علی (ع): بیماری مستوجبِ پاداش نیست.

☼ مؤلف:

از آن جایی که بیماری عوض از گناه است و گناهان را محو می کند که این خود نوعی پاداش است، لذا پاداشِ دیگری به آن تعلق نمی گیرد.

در عیون شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۱، باب۲۸، چ۱، از امام رضا (ع): هر کس بر مصائب ما اهل بیت (ع) گریه کند یا کسی را بگریاند، چشمش گریان نباشد در روزی که چشمها گریه کند. و کسی که در

مجلسی بنشیند که از ما اهل بیت (ع) یاد شود دلش نمیرد در روزی که دلها در آن روز می میرند.

وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِی الْأَرْضِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۳۱)

وَ مِنْ آياتِهِ الْجَوارِ فِی الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ (۳۲)

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَواكِدَ عَلى ظَهْرِهِ إِنَّ فی ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳)

أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِما كَسَبُوا وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴)

وَ يَعْلَمَ الَّذِينَ يُجادِلُونَ فی آياتِنا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵)

فَما أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَمَتاعُ الْحَياهِ الدُّنْيا وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶)

وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷)

وَ الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸)

وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹)

وَ جَزاءُ سَيِّئَهٍ سَيِّئَهٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰)

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱)

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۴۲)

وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳)

وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴)

وَ تَراهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْها خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ أَلا إِنَّ الظَّالِمِينَ فی عَذابٍ مُقِيمٍ (۴۵)

وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِياءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶)

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ما لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَ ما لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷)

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلاغُ وَ إِنَّا إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَهً فَرِحَ بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَهٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسانَ كَفُورٌ (۴۸)

و شـما هرگز نمی توانیـد در زمین از قدرت خداوند فرار کنید؛ و غیر از خدا هیچ ولی و یاوری برای شـما نیست (۳۱) از نشانه هـای او کشتیهایی است که در دریا همچون کوه ها به نظر می رسـند! (۳۲) اگر او اراده کنـد، باد را ساکن می سازد تا آنها بر پشت دریا بی حرکت بمانند؛ در این نشانه هایی است برای هر صبرکننده شکرگزار! (۳۳) یا اگر بخواهد آنها را بخاطر اعمالی که سرنشـینانش مرتکب شده اند نابود می سازد؛ و در عین حال بسـیاری را می بخشد (۳۴) کسانی که در آیات ما مجادله می کننـد بداننـد هیچ گریزگاهی ندارند! (۳۵) آنچه به شـما عطا شـده متاع زودگـذر زنـدگی دنیاست و آنچه نزد خـداست برای کسـانی که ایمـان آورده و بر پروردگارشان توکل می کننـد بهتر و پایـدارتر است (۳۶) همـان کسـانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می ورزند و هنگامی که خشمگین شوند عفو می کنند (۳۷) و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نمـاز را برپـا می دارنـد و کارهایشـان به صورت مشورت در میـان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند (۳۸) و کسانی که هرگاه سـتمی به آنها رسد، (تسلیم ظلم نمی شوند و) یاری می طلبند! (۳۹) کیفر بدی، مجازاتی است هماننـد آن؛ و هر کس عفو و اصـلاح کنـد، پاداش او با خـداست؛ خداونـد ظالمان را دوست نـدارد! (۴۰) و کسـی که بعد از مظلوم شـدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست (۴۱) ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم سـتم می کننـد و در زمین بناحق ظلم روا می دارنـد؛ برای آنان عذاب دردناکی است! (۴۲) اما کسانی که شـکیبایی و عفو کنند، این از کارهای پرارزش است! (۴۳) کسی را که خدا گمراه کند،

ص :۱۱۴

ولی و یاوری جز او نخواهد داشت؛ و ظالمان را (روز قیامت) می بینی هنگامی که عذاب الهی را مشاهده می کنند می گویند: «آیا راهی به سوی بازگشت (و جبران) وجود دارد؟!» (۴۴) و آنها را می بینی که بر آتش عرضه می شوند در حالی که از شدت مذلت خاشعند و زیر چشمی (به آن) نگاه می کنند؛ و کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «زیانکاران واقعی آنانند که خود و خانواده خویش را روز قیامت از دست داده اند؛ آگاه باشید که ظالمان (آن روز) در عذاب دائمند!» (۴۵) آنها جز خدا اولیا و یاورانی ندارند که یاریشان کنند؛ و هر کس را خدا گمراه سازد، هیچ راه نجاتی برای او نیست! (۴۶) اجابت کنید دعوت پروردگار خود را پیش از آنکه روزی فرا رسد که بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست؛ و در آن روز، نه پناهگاهی دارید و نه مدافعی! (۴۷) و اگر روی گردان شوند، ما تو را حافظ آنان قرار نداده ایم؛ وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است! و هنگامی که ما رحمتی از سوی خود به انسان بچشانیم به آن دلخوش می شود و اگر بلا-یی بخاطر اعمالی که انجام داده اند به آنها رسد (به کفران می پردازند)، چرا که انسان بسیار کفران کننده است! (۴۸)

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثاً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ **(۴۹)** ملك آسمانها و زمین از خداست هر چه می خواهد خلق می کند، به هر کس بخواهد دختر و به هر کس بخواهد پسر می دهد (۴۹)

☼ نکته:

در اینکه چرا کلمه اناث نکره (بدون الف و لام) و کلمه ذکور، معرفه (با الف و لام) آمده است؟ بعضی گفته اند: برای اینکه ذکور مطلوب و مورد توجه مردم است و مخصوصاً عرب که تنها فرزند ذکور را فرزند می دانست.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۱۶، از قمی، از امام ابی جعفر (ع):

(یهب لمن یشاء اناثاً) یعنی به هر کسی بخواهد فقط دختر می دهد بدون پسر و در معنای (یهب لمن یشاء الذکور) یعنی به هر کسی بخواهد فقط فرزند ذکور می دهد بدون این که دختری هم با آنها داشته باشد و در معنای (او یزوجهم ذکرانا و اناثا) (آیه ۵۰) فرمود: یعنی به هر کسی بخواهد هم ذکور می دهد و هم اناث و برایش بین هر دو قسم فرزند جمع می کند.

از همان منبع، ص ۱۱۷، از تهذیب، از حضرت علی (ع):

مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من برده ای داشتم، پدرم مثل این که بخواهد به من ضرری برساند برده مرا آزاد کرد، رسول خدا (ص) فرمود: تو و هر چه مال داری بخششی هستی که خدای تعالی به پدرت کرده، او می تواند از مال تو و حتی از بدن تو بهره گیرد ولی تو نمی توانی بدون اذنِ او از مال او برداری.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۵۷، از ابوالفتوح رازی، از رسول خدا (ص): از خُجَستگی زنْ آن است که

اول دختر بزاید و بعد از آن پسر، زیرا پروردگار دختر را مقدم بر پسر بیان فرمود.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۵۷ تا ۲۶۳، از شیخ مفید، در اختصاص:

از موسی فرزند حضرت جواد (ع) روایت کرده است که گفت: قاضی القضاه بغداد (یحیی بن اکثم) نامه ای به من نوشت و در آن نامه ۱۲ سؤال کرد و پاسخ آنها را خواست. موسی فرزند امام جواد (ع) گفت: حضور برادرم امام علی النقی (ع) شرفیاب شدم و سؤالات را بیان کردم و گفتم: من پاسخ آنها را نمی دانم. (و اما سؤالات و پاسخ ها):

۱ - به استناد آیه: «قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتَابِ» (نمل ۴۰)، چگونه سلیمان با مقام نبوت خود محتاج علم آصف بن برخیا بود؟ امام (ع) فرمود: سلیمان (ع) هم آن چه را آصف می دانست به خوبی دارا بود ولی مایل بود و می خواست به امت خود از جن و انس، آصف را معرفی کند و او را بشناساند که پس از خودش حجت خداست لذا به فرمان پروردگار این کار را انجام داد تا در جانشینی آصف اختلاف نکنند، چنان که داوود در حال حیات خود بدین نحو با سلیمان رفتار کرد.

۲ - به استناد آیه: «وَرَفَعَ أَبَوَیهِ عَلَی الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» = « ... و همگی به خاطر او به سجده افتادند» (یوسف ۱۰۰)، چگونه یعقوب و فرزندانش با مقام نبوت، یوسف را سجده نمودند؟

جواب: سجده یعقوب و فرزندانش برای یوسف نبود بلکه برای عظمت و شکر پروردگار بود که پس از سالها آنها را به وصال یکدیگر رسانید. همان طور که سجده فرشتگان برابر آدم (ع) برای اطاعت امر خدا بود نه برای آدم.

☼ مؤلف:

سجده ملائکه با سجده یعقوب (ع) و فرزندانش فرق دارد چرا که سجده ملائکه واقعاً به خودِ آدم (ع) بود ولی سجده یعقوب (ع) و فرزندانش به یوسف (ع) نبود بلکه به خدای تعالی بود و منظور امام (ع) در روایت فوق، اطاعتِ فرشتگان از امر الهی در سجده بر آدم (ع) است نه این که ملائکه بر آدم سجده نکرده باشند (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه (بقره۳۴) مراجعه کنید).

۳ - به استناد آیه: «فَإِنْ کُنْتَ فِی شَکٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَیکَ فَاسْأَلِ الَّذِینَ یقْرَءُونَ الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکَ» = «اگر درباره آن چه برای تو نازل نموده ایم شکی در دل داشته باشی از پیشینیان خودت

که کتابهای آسمانی را خوانده اند سؤال کن» (یونس۹۴)، چگونه پیامبر (ص) شک داشت؟

جواب: آن حضرت شکی نداشت ولی مردمِ نادان می گفتند: چرا خداوند فرشته ای به سوی ما نفرستاده؟ این پیغمبر مانند ما می خورد و می آشامد و راه می رود. باید پیغمبر با دیگران فرق داشته باشد. آیه فوق نازل شد که: ای پیغمبر! در حضور این جهال سؤال کن از کسانی که تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی را تلاوت نمودند: آیا پروردگار، پیغمبرانی نفرستاده که همه آنها می خوردند و می آشامیدند و راه می رفتند؟ تو هم نظیر ایشان هستی و به آنان تأسی کرده ای. و اگر چه مخاطب آیه، ظاهراً پیغمبر است، ولی در باطنْ آنهایی هستند که از روی جهالت و نادانی، آن سخنانِ بی جا را به زبان می آوردند.

۴ – به استناد آیه: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» = «در آن بهشت، هر چه نفوس را بر آن میل و شهوت است، چشم ها را شوق و لذت بخشد، مهیاست» (زخرف ۷۱)

چگونه آدم میل به خوردن گندم کرد و خداوند او را توبیخ و سرزنش نمود؟

جواب: درختی که خداوند آدم (ع) و همه را از خوردن آن منع نمود، درخت حسد بود نه گندم. پروردگار از آنها عهد گرفت به دیده حسد نظر نکنند به آن اشخاصی که خداوند آنها را بر آدم و زوجه او فضیلت و برتری داده است. اما آنها پیمان شکنی کردند.

۵ – نماز صبح از جمله نمازهای روزانه است چرا آن را باید بلند خواند حال آن که جهد (آشکار و بلند) در نماز، مخصوص نمازهای شبانه است.

جواب: پیغمبر (ص) نماز صبح را پیش از پنهان شدن ستارگان و روشن شدن روز به جای می آورد لذا به جهد قرائت می فرمود.

۶ – چرا امیرالمومنین (ع) اهل صفین را به قتل رسانید و مجروحین آنها را کشت و آنان را تعقیب نمود؟ اما چنین رفتاری در جنگ جمل نکرد؟ اگر حکم اول صواب بود حکم دوم خطاست.

جواب: چون رئیس و پیشوای اهل جمل کشته شد و پناهی نداشتند و از محاربه دست کشیدند و تسلیم شدند از آن رو امیرالمؤمنین (ع) آنها را امان داد. بر خلاف اهل صفین که رئیس

آنها معاویه زنـده بود و فرارکننـدگان، اطراف او جمع می شدند و مجروحین را معالجه می کرد و مجدداً به جنگ می فرستاد (شش سؤال و جواب دیگر هم آمده که در اینجا ذکر نشده است).

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشاءُ عَقيماً إِنَّهُ عَليمٌ قَديرٌ (۵۰)

یا (اگر بخواهد) پسر و دختر -هر دو- را برای آنان جمع می کند و هر کس را بخواهد عقیم می گذارد؛ زیرا که او دانا و قادر است (۵۰)

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْياً أَوْ مِنْ وَرَآءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ **(۵۱)** و هیچ بشری را نمی رسـد که خـدا با او تکلم کند مگر به طریق وحی یا از پشت پرده غیبت یا آن که فرشـته رسولی بفرسـتد پس به اذن خود هر چه می خواهد به او وحی کند که خدا بلند مرتبه و فرزانه است (۵۱)

☼ نکته:

به استناد آیه شریفه فوق، وحی یا تکلم خدای تعالی با رسولانش بر سه قسم است:

۱ – از وراء حجاب: که به واسطه حجاب است. البته وراء در اینجا به معنای پشت نیست بلکه به معنای بیرون هر چیزی است، مانند تکلم خدای تعالی با موسی (ع) در کوه طور که در آن از درخت ندا شد و یا وحی هایی که در عالم رؤیا با انبیاء علیهم السلام می شده است.

۲ – بدون واسطه: تکلمی است که خدای تعالی با پیامبر اسلام (ص) می کرده است.

۳ – از طریق رسول: این نوع وحی نیز با واسطه است اما واسطه آن فرشته وحی است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۲۹، از امالی شیخ صدوق، از امام صادق (ع):

آن قسم از وحی که بین پیامبر (ص) و خدای تعالی هیچ واسطه ای نبوده و خدای تعالی خودش بر آن جناب تجلی می کرده، پیـامبر (ص) برای گرفتن وحی بیهـوش می شـد، به خـاطر اینکه گرفتن وحی از خـدای تعـالی سـنگین و دشوار بود و هر وقت جبرئیل بین خدای تعالی و آنجناب واسطه می شد آن حالت دست نمی داد و حالش طبیعی بود.

در تفسـیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۲۹، از علـل، از ابا عبـدالله (ع): جبرئیل هر وقت بر آنجناب نازل می شـدماننـد یک غلام پیش رویش می نشست و هر وقت هم داخل می شد اجازه می گرفت.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۲۹، از کتاب بصائر، از امام باقر (ع): رسول کسـی است که جبرئیل نزدش می آید و با او رو در رو سخن می گوید و او جبرئیل را می بیند و اما نبی کسی است که

جبرئیل را در خواب می بیند مانند خوابی که ابراهیم (ع) دید که فرزند خود را قربانی می کند و نظیر رسول خدا (ص) که بسیار می شد چرت او را می گرفت و جبرئیل نزدش می آمد. گاهی نبوت با رسالت هم جمع می شود. و اما محدث عبارت است از کسی که کلام فرشته ای را می شنود و با او سخن می گوید ولی او را نمی بیند نه در خواب و نه در بیداری.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۶۴و۲۶۵، از کتاب توحید، از امیرالمؤمنین (ع):

وحی الهی به یک طریق نیست: چه بسا خداوند از پس پرده غیب بدون واسطه با پیامبر خود تکلم می فرماید، همان طور که در شب معراج با پیغمبر (ص) تکلم نمود و گاهی هم اوامر خود را به قلب پیغمبر الهام می کند و پرتو می افکند چنان چه زبور را به دل داوود (ع) افکند و بعضی اوقات پیغمبران خواب می بینند و به آنها الهام می شود. و بعضی دیگر به واسطه نزول وحی از طریق القاءِ آیات که بر آنها تلاوت و قرائت می شود. گاهی در اجسام ایجاد صوت می شود مانند درخت و کوه و امثال آن، چنانچه حضرت موسی (ع) از کوه طور و درخت سبزِ مشتعل صداهایی شنید و گاهی هم به واسطه رسولانِ ملائکِ آسمانی به رسولانِ زمین پیام می رسد.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ **(۵۲)**

و همین طور ما روحی از امر خود را به سویت وحی می کردیم و گرنه تو نه می دانستی کتاب چیست نه می دانستی ایمان چیست؟ ولکن ما بودیم که آن را نوری کردیم تا به وسیله آن هر کدام از بندگان مان را خواستیم هدایت کنیم و تو به یقین (مردم را) به سوی صراط مستقیم هدایت می کنی (۵۲)

مراد از «روحاً من امرنا» روحی از امرخود، چیست؟

صاحب المیزان، ج ۳۵، ص ۱۲۲تا۱۲۵، آورده است: مراد همان سه قسم وحی در آیه قبلی است. و نیز آورده که مفسرین در معنای این روح اختلاف دارند از جمله:

۱ - منظور جبرئیل است.

۲ - قرآن است.

۳ - همان، «روح امری» است که همیشه با ملائکه وحی بر انبیاء نازل می شوند.

صاحب المیزان، ج ۳۵، ص ۱۲۲تا۱۲۵، با رد کردن نظرات سایر مفسرین در تفسیر آیه شریفه آورده است:

استدلالی که بعضی به این آیه کرده اند که رسول خدا (ص) قبل از بعثت ایمان نداشته رد می شود و نیز دیگر محلی برای آن حرفی که از بعضی نقل شده که رسول خدا (ص) قبل از بعثت هم تمامی کمالات علمی و عملی بعد از بعثت را داشته، باقی نمی ماند و جای هیچ شکی نیست که حال رسول خدا (ص) قبل از بعثت با حال آنجناب در بعد از بعثت فرق داشته است.

☼ مؤلف:

توضیحاتی که در مطالبِ فوق الذکر آورده شد به دو سؤال اشاره دارد:

۱ - مراد از روح در آیه شریفه چیست؟

۲ - آیا پیامبر (ص) قبل و بعد از بعثت از نظر کمالات معنوی یکسان بوده یا خیر؟

پاسخ به سؤال اول: در قرآن کریم مصادیق متفاوتی برای روح آمده است از جمله: «وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (سجده ۹) و نیز: «يلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» = «می فرستد روح از امر ما بر هر بنده ای که بخواهد» (مؤمن ۱۵) و نیز: «وَأَيدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» = «و خداوند مؤمنان را با روح قدسی یاری کرده است» (مجادله ۲۲). و در روایات هم از روح به عناوین متفاوتی نام برده شده است از جمله: روحْ موجودی حقیقی و مستقل و دارای حیات و علم و قدرت است، بدون جنسیت می باشد، مستقل از ماده و زمان و مکان است. موجودی غیر از فرشته است. مخلوقی از مخلوقات خداست که با توجه به موجودات، مراتب و درجاتی دارد مثلاً ـ روح پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بالاترین درجه و نهایت قدرت و کمال است که از سایر انبیاء بالاتر است و روح انبیاء از مؤمنین و مؤمنین نیز از کفار در درجه ی بالاتری است و حتی حیوانات هم دارای روح می باشند. خلاصه این که نمی توان روح را فقط به یک موضوعِ خاص مثلاً جبرئیل، روح انسان، فرشته و یا سایر تعابیر به کار برد، اما این که واقعاً این روح چیست؟ فقط باید گفت: (والله اعلم)، همچنان که می فرماید: «وَيسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» = «ای پیامبر از تو درباره روح می پرسند که روح چیست؟ بگو روح به فرمان خداست و به شما جز مختصری از دانش نبخشیده اند» (۱).

اما در این آیه شریفه این روح همان «روح امری» است که خداوند سبحان به حضرت

۱- اسرا ۸۵

رسول (ص) عنایت فرموده است. (والله اعلم). (برای توضیح بیشتر به آیه (نحل۲) مراجعه شود).

پاسخ به سؤال دوم: پیامبر اکرم (ص) قبل و بعد از بعثت از نظر کمالات معنوی یکسان بوده اند. چرا که: اولاً: در کجای آیه آمده که پیامبر (ص) قبل از بعثت کمالاتی مانند بعد از بعثت نداشته اند؟

ثانیاً: آیه شریفه جزءِ آیات متشابه است و مخاطب آنْ امت رسول (ص) است، که مَثَلِ معروفِ «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشنو» در مورد آن صدق می کند. بنابراین معنای آیه شریفه بدین شرح است (والله اعلم): «ای بندگان! قبل از آنکه رسول و کتابی برای شما بیاید نه ایمانی داشتید و نه از کتاب الهی چیزی می دانستید» . و البته مؤید این ادعا، ادامه آیه شریفه است که می فرماید: «ما بودیم که آن را نوری کردیم تا هر کدام از بندگانمان را خواستیم هدایت کنیم» .

ثالثاً: قرآن دو بار نازل شده است، یکبار قبل از بعثت و یکپارچه و یکبار هم بعد از بعثت و تدریجی. پس پیامبر (ص) قبل از بعثت هم به تمام علوم قرآنی و در نتیجه به تمام کمالات و رسیدن به آن وقوف کامل داشته است. (والله اعلم).

رابعاً: روایات فراوانی از معصومین (ع) وارد است که: خدای تعالی اولین خلقتش، نور یا روح مقدس خاتم الانبیاء (ص) بوده که از آن نور مقدس، انوار مقدس اهل بیت (ع) را خلق فرمود و به واسطه این انوار مقدس بود که سایر موجودات و ماسوا را خلق فرمود. و تمام علوم و کمالات عالی را به آنها الهام فرمود و این ارواح مقدس را به عنوان واسطه های فیض الهی بر مخلوقات قرار داد و تمام موجوداتِ عالم هستی به جز جن و انس به این اسماءِ الهی که همان آل الله (ع) هستند معرفت و شناخت داشته و نسبت به آنها احترام خاصی دارند و اما اینکه این ارواح مقدس در دورانی از ادوار به شکل تمثالِ جسمانی بر روی زمین نزول اجلال فرموده اند صرفاً جهت هدایت بشریت و رساندن آنها به کمالات الهی است نه اینکه خودشان را به کمالات برسانند چرا که خودْ در اعلای کمالات بوده اند. برای روشن شدن موضوع به یک واقعیت تاریخی غیر قابل انکار استناد می کنم و آن این است: «تاریخ گواه است که امام زمان (عج) در سن ۵ - ۴ سالگی بعد از شهادت پدر بزرگوارش به امامت و پیشوایی تمام بشریت نائل شده اند و نیز امام جواد (ع) در سن

۸ – ۷ سالگی به این مقام رسیده اند. خوب! به نظر آن آقایان که معتقدند پیامبر اکرم (ص) و یا اهل بیت (ع) در طی دوران و زمان و گذشت ایام و کسبِ تجارب به کمالات رسیده اند، آیا یک بچه ۴ ساله چگونه می تواند به تمام علومِ ماسوا و پیشوایی بشریت نائل شود؟ آیا عقل ناقص ما می تواند آن را قبول کند؟ چرا باید همه چیز را با مقیاس عقلِ ناقصمان اندازه گیری کنیم ... ؟ (برای توضیح بیشتر به بحث پایانی کتاب مراجعه شود).

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۲۹، از علل، از ابی عبدالله (ع): هر گاه جبرئیل بر حضرت رسول (ص) نازل می شد اجازه می گرفت و مانند یک غلام، پیشِ رویش می نشست.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۳۲، از برهان، از امام صادق (ع):

روح بزرگتر از جبرئیل است و روح غیر از جبرئیل و ملائکه است.

در المیزان، ج ۳۵، ص ۱۳۰، از امام صادق (ع): روح مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که همواره، همراه رسول خدا (ص) بود و همو، همراه امامان نیز هست و از عالم ملکوت است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۷، از ابن بابویه، در ذیل آیه ۷۵ سوره «ص» آورده است:

شخصی معنای آیه «استکبرت ام کنت من العالین» را از حضرت رسول (ص) سؤال نمود: و عرض کرد ای رسول خدا! بزرگواران و آنهایی که دارای مرتبه بلند و مقام شامخ هستند چه اشخاصی می باشند که از فرشتگان برتر و بالاترند؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: من و علی (ع) و فاطمه (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) هستیم که در سرادق عرش پروردگار، مشغول تسبیح خدای تعالی بودیم و فرشتگان دو هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، پروردگار را به توسط و وسیله ی تسبیح ما تسبیح می نمودند. چون آدم آفریده شد، فرشتگان به خاطر ما به سجده کردن آدم امر شدند. ما راه خدا هستیم، به واسطه ما مردم هدایت می شوند. هر کسی ما را دوست بدارد، خدا او را دوست داشته و داخل بهشت گرداند و هر آن که ما را دشمن بدارد، خداوند دشمن اوست و او را در دوزخ وارد کند و دوست نمی دارد ما را مگر آنهایی که حلال زاده و پاکیزه اند.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۶۷، از کافی، از ابی بصیر، از امام صادق (ع): روح یکی از مخلوقات

خداست که اعظم از جبرئیل و میکائیل است. پروردگار او را به سوی پیغمبر فرستاد. همواره با آن حضرت بود که او را خبر می داد و حفظ می نمود و بعد از پیغمبر اکرم (ص) با ما ائمه می باشد و از زمانی که خدای تعالی او را به زمین فرستاد و بر محمد (ص) نازل شد، به آسمان صعود نکرد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۳۱، از نهج البلاغه، از حضرت علی (ع):

خدای تعالی از روزی که رسول خدا (ص) از شیر گرفته شد بزرگترین فرشته خود را قرین او ساخت تا آن جناب را شب و روز به طریق مکارم و به سوی محاسنِ اخلاقِ عالم سوق دهد.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۶۸، از صفار، در بصائر الدرجات، از امام باقر (ع):

مقصود از نور و صراطِ مستقیم در آیه، وجود مقدس امیرالمومنین (ع) است. پروردگار به پیغمبرش امر فرمود که خلایق را به سوی ولایت امیرالمؤمنین (ع) دعوت نماید و علی (ع) خازن و حجت خدا بر تمام موجودات آسمانها و زمین است.

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ أَلَآ إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الأمُورُ **(۵۳)** صراط خدای که آن چه در آسمانها وآن چه در زمین است ملک اوست، آگاه باش که بازگشت همه امور به خداست (۵۳)

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۳۱، از کافی، از جابر، از ابی جعفر (ع):

قرآنی به دریا افتاد، دیدند که تمامی آیاتش سیاه شده، الا این آیه: أَلَا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الأمُورُ.

خلاصه آیات سوره شوری:

۵ - فرشتگان برای ساکنین زمین مغفرت وآمرزش می کنند ۶ - تو مسئول آنها نیستی ۷ - ام القری ۸ - اگر خدا می خواست همه را یک امت واحد می ساخت ولی چنان نکرد تا هر که را خواسته باشد داخل رحمت کند و ستمکاران یاوری ندارند ۱۰ - به حکم خدا رجوع کنید ۱۱ - از جنس خودتان همسرانی مقرر فرمود ۱۳ - پنج پیامبر اولوالعزم ۱۴ - مردم راه تفرقه نپیمودند مگر با علم و اگر کلمه رحمت و حکم الهی نبود که تا مدتی معین زنده بمانند همه را هلاک می کردیم ۱۷ - المیزان ۱۹ - خدا به بندگانش لطف دارد هر که را بخواهد روزی می دهد ۲۰ - کسانی که بهره آخرت می خواهند به بهره اش می افزاییم و کسی که دنیا را می خواهد به او می دهیم و دیگر در آخرت بهره ای ندارد ۲۳ - مودت اهل بیت (ع) ۲۴ - وَیَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَیحِقُّ الْحَقَّ ۲۵ - خداست که توبه را می پذیرد و گناهان را عفو می کند ۲۶ - دعای صالحان را مستجاب نموده ۲۷ - اگر خدا رزق را فراخ می کرد در زمین طغیان می کردند ۳۰ - آن چه مصیبت به شما می رسد به خاطر اعمالتان است ۳۱ - شما نمی توانید خدا را به ستوه آورید ۳۶ - آن چه نزد خداست برای اهل ایمان بهتر و باقی تر است. ۳۸ - شوری ۳۹ - کسانی که مورد ستم قرار می گیرند از یکدیگر یاری طلبند ۴۰ - کیفرِ بدی، بدیِ دیگری است مثل آن و کسی که از کیفر دادن صرف نظر کند پاداشش با خداست. ۴۱ - البته مظلوم حق انتقام گرفتن را دارد. ۴۲ - محکوم قانونی آنهایی هستند که به مردم ظلم می کنند ۴۳ - البته اگر کسی صبر کند و بر ستمگر ببخشد این دو خصلت از خصلتهای بزرگی است ۴۶ -

کسی که خدا گمراهش کند هیچ راه نجاتی ندارد. ۴۸ - وقتی رحمتی رسد خوشحالی کنند و همین که آثار سوء گناهانش گریبانش را گرفت کفران می کند چون انسان کفران پیشه است.

۴۹ و ۵۰ - دختر و پسر ۵۱ - سه طریق وحی ۵۲ - روح ۵۳ - صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ أَلَا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الأُمُورُ.

ص: ۱۲۳

۴۳ سوره زخرف

۴۳ - سوره زخرف = زرنگار.

مکی است و ۸۹ آیه دارد. چهارمین حوامیم است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۵۰۸، از امام باقر (ع): هر کس بر خواندن سوره زخرف مداومت کند خدا او را از حشرات زمین و فشار قبر در امان می دارد.

خلاصه مطالب: خداوند بشر را بدون پیامبر و کتاب رها نساخته ... دلایل توحید _ توبیخ مقلدین اصول دین _ بیان مشاهده پیامبر (ص) در خصوص برخی از فتنه های بعد از حیاتش _ شرح بخشی از احوال موسی (ع) _ فرود عیسی (ع) از آسمان در آخر زمان _ بهشت و دوزخ.

بسم الله الرحمن الرحیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

حم (۱)

وَ الْكِتابِ الْمُبینِ (۲)

إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳)

وَ إِنَّهُ فی أُمِّ الْكِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَكیمٌ (۴)

أَ فَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحاً أَنْ كُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفینَ (۵)

وَ كَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِیٍّ فِی الْأَوَّلینَ (۶)

وَ ما یَأْتیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ إِلاَّ كانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۷)

فَأَهْلَكْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضی مَثَلُ الْأَوَّلینَ (۸)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزیزُ الْعَلیمُ (۹)

حم (۱) سوگند به کتاب مبین (و روشنگر) (۲) که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما (آن را) درک کنید! (۳) و آن در «ام الکتاب» [= لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است! (۴) آیا این ذکر [= قرآن] را از شما بازگیریم بخاطر اینکه قومی اسرافکارید؟! (۵) چه بسیار پیامبرانی که (برای هدایت) در میان اقوام پیشین فرستادیم (۶) ولی هیچ پیامبری به

سوی آنها نمی آمد مگر اینکه او را استهزا می کردند (۷) ولی ما کسانی را که نیرومندتر از آنها بودند هلاک کردیم و داستان پیشینیان گذشت (۸) هر گاه از آنان بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟» مسلماً می گویند: «خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است» ! (۹)

☼ نکته:

خدای تعالی در جای دیگر می فرماید: «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ= بلکه آن قرآن مجید است که در لوح محفوظ بود» (بروج۲۲) و نیز می فرماید: «انه القران کریم فی کتاب مکنون» (واقعه ۷۸)، به استناد این دو آیه شریفه و آیه مورد بحث، ام الکتاب همان لوح محفوظ یا کتاب مکنون است که ریشه تمامی کتب آسمانی و تمام علوم می باشد. قرآن کریم قبل از نزول در لوح محفوظ به صورت یک پارچه بوده و عقل بشر قادر به فهم آن نبوده است لذا خدای تعالی آن را به صورت جزء، سوره، آیه و کلمه به شکل کنونی و به زبان عربی فصیح و قابل فهم بشر بر قلب نازنین پیامبر اکرم (ص) به عنوان واسطه فیض الهی بر بندگان نازل فرموده است.

ص: ۱۲۴

☼ نکته:

البته نه تنهـا قرآن کریم که تمـام علـوم و حوادث من جمله اعمـال انسانهـا قبـل از حـدوثشان در لوح محفوظ ثبت شـده است، همچنان که می فرمایـد: «هَـذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» = «این کتاب ماست که به حق بر شـما سخن می گویـد مـا همواره آن چه شـما می کردیـد استنساخ می کردیم» (جاثیه۲۹). لـذا به استناد این آیه شـریفه نامه اعمال انسانهـا جزیی از لـوح محفـوظ بوده و مراد از این که ملائکه اعمـال را می نویسند آن است که ملائکه آن چه را که از لوح محفوظ نزد خود دارند با اعمال بندگان تطبیق می کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۲۹۹، از قمی، از امام صادق (ع): (در معنای ن و القلم)

خدای تعالی قلم را از درختی که در بهشت است و نامش خلد می باشد خلق کرد و سپس به نهری که در بهشت است دسـتور داد تا مداد شود پس نهر منجمد و سـفیدتر از برف شد و هم شـیرین تر از عسلِ چکیده، آن گاه به قلم فرمود: بنویس، پرسـید: پروردگارا! چه بنویسم؟ فرمود: بنویس آن چه را که شده و آن چه را که تا قیامت خواهد شد، پس قلم همه را در رقی سفیدتر از نقره و صاف تر از یاقوت بنوشت، پس خـدای تعالی آن را در هم پیچید و در رکن عرش قرار داد و سـپس دهانه قلم را مهر و موم کرد، در نتیجه دیگر تا ابد گویا نخواهد شد. پس کتابِ مکنونی که نسخه ها، همه اش از آنجاست همین کتاب است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۳۰۰، از درمنثور، از ابن عباس:

خـدای تعـالی نون را که عبـارت بود از یـک دوات بیافریـد و قلم را نیز خلق کرد و سـپس به قلم گفت بنویس آن چه را که تا روز قیامت خواهـد شـد. آنگاه خدای تعالی بر هر یک از بندگانش حافظانی و بر کتابش خازنانی گماشت تا آن را حفظ کند و همه روزه عمـل آن روز را از آن خـازن گرفته، اسـتنساخ می کننـد و چون آن روز تمام شـد آن دسـتور هم تمام می شود و اجـلْ منقضـی می گردد آن وقت حافظانْ نزد خازنانْ آمـده، عمل آن روزِ کسانی را که اینان موکل بر آننـد مطالبه می کننـد. خازنانْ می گوینـد: ما برای رفقای شـما نزد خود عملی نمی یابیم، حافظان بر می گردنـد و متوجه می شوند که رفقایشان مرده اند. و کتابِ مکنونْ همین کتابی است که حوادث از آن

ص :۱۲۵

استنساخ می شود. و نیز آورده است: بنی نوع بشر همان را عمل می کند که ملائکه از ام الکتاب استنساخ کرده اند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۳۰۰ و۳۰۱، از کتاب سعد السعودِ ابن طاووس نقل شده است:

دو فرشته هر صبح و شام که می خواهند نازل شوند، اسرافیل عمل آن بنده را از لوح محفوظ استنساخ نموده به دست آن دو می دهد و چون هر صبح و شام صعود می کنند و نامه عمل آن روز بنده را می برند، به دست اسرافیل می دهند و وی آن نامه را با نامه ای که از لوح محفوظ استنساخ کرده بود مقابله می کند تا معلوم شود هر دو نسخه با هم برابرند و وی درست استنساخ کرده است.

الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ جَعَلَ لَکُمْ فیها سُبُلاً لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

وَ الَّذی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً کَذلِکَ تُخْرَجُونَ (۱۱)

وَ الَّذی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْکَبُونَ (۱۲)

لِتَسْتَوُوا عَلی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَةَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنینَ (۱۳)

وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴)

وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ مُبینٌ (۱۵)

أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا یَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاکُمْ بِالْبَنینَ (۱۶)

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظیمٌ (۱۷)

أَ وَ مَنْ یُنَشَّؤُا فِی الْحِلْیَةِ وَ هُوَ فِی الْخِصامِ غَیْرُ مُبینٍ (۱۸)

وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَةَ الَّذینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ یُسْئَلُونَ (۱۹)

وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ (۲۰)

أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ (۲۱)

بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲)

وَ کَذلِکَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فی قَرْیَةٍ مِنْ نَذیرٍ إِلاَّ قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳)

قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُکُمْ بِأَهْدی مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْهِ آباءَکُمْ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ (۲۴)

فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ (٢۵)

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِی بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (٢۶)

إِلاَّ الَّذِی فَطَرَنِی فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (٢٧)

وَ جَعَلَها كَلِمَهً باقِيَهً فِی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (٢٨)

بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّی جاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُبِينٌ (٢٩)

وَ لَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ قالُوا هذا سِحْرٌ وَ إِنَّا بِهِ كافِرُونَ (٣٠)

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (٣١)

أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِی الْحَياهِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (٣٢)

همان کسی که زمین را محل آرامش شما قرار داد و برای شما در آن راه هایی آفرید، باشد که هدایت شوید (و به مقصد برسید)! (١٠) همان کسی که از آسمان آبی فرستاد بمقدار معین

ص :١٢۶

و به وسیله آن سرزمین مرده را حیات بخشیدیم؛ همین گونه (در قیامت از قبرها) شما را خارج می سازند! (۱۱) و همان کسی که همه زوجها را آفرید و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکبهایی قرارداد که بر آن سوار می شوید (۱۲) تا بر پشت آنها بخوبی قرار گیرید؛ سپس هنگامی که بر آنها سوار شدید، نعمت پروردگارتان را متذکر شوید و بگویید: پاک و منزه است کسی که این را مسخر ما ساخت، وگرنه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم (۱۳) و ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم! (۱۴) آنها برای خداوند از میان بندگانش جزئی قرار دادند (و ملائکه را دختران خدا خواندند)؛ انسان کفران کننده آشکاری است! (۱۵) آیا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده و پسران را برای شما برگزیده است؟! (۱۶) در حالی که هرگاه یکی از آنها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده [= به تولد دختر] بشارت دهند، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود و خشمگین می گردد! (۱۷) آیا کسی را که در لابلای زینتها پرورش می یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می خوانید)؟! (۱۸) آنها فرشتگان را که بندگان خداوند رحمانند مؤنث پنداشتند؛ آیا شاهد آفرینش آنها بوده اند؟! گواهی آنان نوشته می شود و (از آن) بازخواست خواهند شد! (۱۹) آنان گفتند: «اگر خداوند رحمان می خواست ما آنها را پرستش نمی کردیم!» ولی به این امر هیچ گونه علم و یقین ندارند و جز دروغ چیزی نمی گویند! (۲۰) یا اینکه ما کتابی پیش از این به آنان داده ایم و آنها به آن تمسک می جویند؟! (۲۱) بلکه آنها می گویند: «ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته ایم» (۲۲) و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انذارکننده ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم» (۲۳) (پیامبرشان) گفت: «آیا اگر من آیینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می کنید)؟!» گفتند: «(آری،) ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید کافریم!» (۲۴) به همین جهت از آنها انتقام گرفتیم؛ بنگر پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بود! (۲۵) و به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم به پدرش [= عمویش آزر] و قومش گفت: من از آنچه شما می پرستید بیزارم (۲۶) مگر آن کسی که مرا آفریده، که او هدایتم خواهد کرد! (۲۷) او کلمه توحید را کلمه پاینده ای در نسلهای بعد از خود قرار داد، شاید به سوی خدا باز گردند! (۲۸) ولی من این گروه و پدرانشان را از مواهب دنیا بهره مند ساختم تا حق و فرستاده آشکار (الهی) به سراغشان آمد (۲۹) هنگامی که حق به سراغشان آمد؛ گفتند: «این سحر است و ما نسبت به آن کافریم» ! (۳۰) و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) ناز ل نشده است؟!» (۳۱) آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند بهتر است! (۳۲)

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۵۱۴، (در ذیل آیه ۱۱) از امام صادق (ع):

یادآوری نعمت این است که بگویی: «الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمدٍ (ص)= سپاس خدایی را که ما را به اسلام هدایت فرمود و قرآن را به ما آموخت و به (نبوت) حضرت محمد (ص) بر ما منت نهاد» ، پس بگویی: «سبحان الذی سخر لنا هذا ... مقرنین»

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۵، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص):

چون غذا ۴ خصلت پیدا کرد غذایِ کاملی است:

۱ – حلال باشد، ۲ – دست های بسیار بر

ص :۱۲۷

آن دراز شود، ۳ - در آغازِ آن نامِ خدا برده شود، ۴ - در پایانِ آن ستایشِ خداوند به عمل آید.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۵۱۹، (در ذیل آیه ۲۸) از امام صادق (ع):

منظور از کلمه باقیه پس از ابراهیم، امامتِ {آلِ محمد (ص)} تا روز قیامت است.

وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ **(۳۳)** و اگر نبود که مردم همه یک امت شوند، برای هر کس که به (خدای) رحمان کفر بورزد خانه هایی دارای سقفی از نقره قرار می دادیم و پله هایی که با آن بالا روند و خودنمایی کنند (۳۳)

☼ نکته:

در این که مراد از «امت واحده» چیست؟ دو نظریه وجود دارد:

۱ - همه امت به اتفاق واحد کافر شوند، چون وقتی مردم ببینند که تمام زینتهای زندگی دنیا در دست کفار است و مؤمنینِ به خدا، محروم از آنند، لذا همه کافر می شوند.

۲ - همه امت در برابر اسباب و عوامل بهره های زندگی یک نسبت دارند و فرقی بین مؤمن و کافر نیست به عبارتی هر کس سعی و تلاش بیشتری کند رزقش بیشتر است و بلعکس.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷، از کافی، از امام سجاد (ع): مقصود امت محمد (ص) است. اگر جمیع کفار، ثروتمند می شدند، مؤمنین محزون شده و ایمان نمی آوردند.

از همان منبع، از قمی، از امام صادق (ع):

اگر خدای تعالی ثروت را به کفار اختصاص می داد، احدی ایمان نمی آورد.

وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَيْها يَتَّكِؤُنَ (۳۴)

وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ كُلُّ ذلِكَ لَمَّا مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵)

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶)

وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷)

حَتَّى إِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸)

وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹)

أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ مَنْ کانَ فی ضَلالٍ مُبینٍ (۴۰)

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱)

أَوْ نُرِیَنَّکَ الَّذی وَعَدْناهُمْ فَإِنَّا عَلَیْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲)

فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ (۴۳)

وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ (۴۴)

و برای خانه هایشان درها و تختهایی (زیبا و نقره ای) قرار می دادیم که بر آن تکیه کنند (۳۴) و انواع زیورها؛ ولی تمام اینها بهره زندگی دنیاست و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزکاران است! (۳۵) و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او می فرستیم پس همواره قرین

ص :۱۲۸

اوست! (۳۶) و آنها [= شیاطین] این گروه را از راه خدا بازمی دارند، در حالی که گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند! (۳۷) تا زمانی که (در قیامت) نزد ما حاضر شود می گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی! (۳۸) (ولی به آنها می گوییم:) هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که ظلم کردید؛ و همه در عذاب مشترکید! (۳۹) (ای پیامبر!) آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، یا کوران و کسانی را که در گمراهی آشکاری هستند هدایت کنی؟! (۴۰) و هرگاه تو را از میان آنها ببریم، حتماً از آنان انتقام خواهیم گرفت (۴۱) یا اگر (زنده بمانی) و آنچه را (از عذاب) به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم، باز ما بر آنها مسلطیم! (۴۲) آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیمی (۴۳) و این مایه یادآوری (و عظمت) تو و قوم تو است و به زودی سؤال خواهید شد (۴۴)

وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ **(۴۵)**

از رسولانی که قبل از تو فرستاده بودیم بپرس: آیا غیر از خدای رحمان، خدایان دیگری را هم معبود مردم قرار داده ایم ؟ (۴۵)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۷۱: آیه شریفه از آیاتی است که در شب معراج به رسول خدا (ص) خطاب شده تا آن جناب از ارواح انبیاء این سؤال را بپرسد. و آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه رسول خدا (ص) در همین دنیا با عالم برزخ مرتبط بوده که انبیاء سابق در آن هستند و نیز در ارتباط با آسمانها و تمام عالم هستی نیز بوده است چرا که حضرت عیسی (ع) در آسمان به سر می برد. البته به استناد جمله: «السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته» که در آخر هر نماز گفته می شود می توان گفت که خاتم الانبیاء (ص) بعد از رحلت هم به عالم دنیا متصل و در ارتباط می باشد و سلام ما را می شنود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۷۴، از احتجاج، از امیرالمؤمنین (ع):

آیه شریفه یکی از براهین نبوت رسول خدا (ص) است که خدای تعالی به او ارزانی داشته و به وسیله آن حجت را بر سایر خلایق تمام کرده و این امتیاز را به او داد که به آسمانش عروج داد و در آن روز همه انبیاء را برایش جمع کرد و رسول خدا (ص) از نبوت همه آگاه شد.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۰۳، از تاویل الایات، از جابر انصاری، از رسول خدا (ص): ما طایفه پیغمبران با هم برادریم و من افضل آنها هستم. و محبوب ترین برادران من علی بن ابی طالب (ع) است و او افضل بر تمام پیغمبران است، هر کس گمان کند که پیغمبران برتر و افضل هستند مرا پست تر از

پیغمبران قرار داده و بر اثر این عقیده کافر شده است، من علی (ع) را به برادری نگرفتم جز آن که دانستم افضل از جمیع پیغمبران است.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَقالَ إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمینَ (۴۶)

فَلَمَّا جاءَهُمْ بِآیاتِنا إِذا هُمْ مِنْها یَضْحَکُونَ (۴۷)

وَ ما نُریهِمْ مِنْ آیَهٍ إِلاَّ هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۴۸)

وَ قالُوا یا أَیُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ (۴۹)

فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ (۵۰)

وَ نادی فِرْعَوْنُ فی قَوْمِهِ قالَ یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لی مُلْکُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْری مِنْ تَحْتی أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۵۱)

ما موسی را با آیات خود به سوی فرعون و درباریان او فرستادیم؛ (موسی به آنها) گفت: «من فرستاده پروردگار جهانیانم» (۴۶) ولی هنگامی که او آیات ما را برای آنها آورد، به آن می خندیدند! (۴۷) ما هیچ آیه (و معجزه ای) به آنان نشان نمی دادیم مگر اینکه از دیگری بزرگتر (و مهمتر) بود؛ و آنها را به (انواع) عذاب گرفتار کردیم شاید بازگردند! (۴۸) (وقتی گرفتار بلا می شدند می)گفتند: «ای ساحر! پروردگارت را به عهدی که با تو کرده بخوان (تا ما را از این بلا برهاند) که ما هدایت خواهیم یافت (و ایمان می آوریم)!» (۴۹) اما هنگامی که عذاب را از آنها برطرف می ساختیم پیمان خود را می شکستند! (۵۰) فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی بینید؟ (۵۱)

أَمْ أَنَا خَیْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِی هُوَ مَهِینٌ وَلَا یَکَادُ یُبِینُ **(۵۲)** و با این حال آیا من (فرعون)

بهترم یا این مرد بی کس و خوار (موسی) که حرف زدنش را بلد نیست (۵۲)

مهین: خوار و ضعیف.

و لا یکاد یبین: یعنی او نمی تواند مقصودش را بیان کند.

☼ نکته:

نقل است که موسی (ع) در دوران کودکی دستش را به سوی جواهرات چسبیده به ریش فرعون می برد و ریش فرعون را می کشد، فرعون عصبانی می شود. اما آسیه وساطت می کند و می گوید: موسی بچه است و عمداً این کار را نکرده است. و ذغالی داغ را به همراه قطعه ای طلا- یا خرما مقابل موسی (ع) می گذارند. موسی ابتدا دستش را به سوی طلا می برد ولی جبرئیل دستش را به سوی ذغال هدایت می کند و موسی (ع) ذغال را در دهان می گذارد و علت لکنت زبانش همین بود.

(تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۹۰، به نقل از ابن عباس).

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۷۸، در معنای این جمله آورده است:

بعید نیست این سـخنِ (فرعون) به این خاطر بوده که سابقه موسـی قبل از رسالت را داشته که مردی کم حرف بوده و یا لکنتی در زبان داشت. و فرعون خبر نداشته از اینکه موسی از خدا

ص: ۱۳۰

خواست تـا لکنت را از زبـانش بردارد و به حکایت قرآن عرضه داشت: «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يفْقَهُوا قَوْلِي= گره را از زبانم بگشای تا سخنم بفهمند» (طه۲۷و۲۸) و خـدای تعـالی هم دعایش مسـتجاب نموده و فرمود: «قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يا مُوسَى= به درخواستت رسیدی ای موسی» (طه۳۶)

فَلَوْ لا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِكَةُ مُقْتَرِنينَ (۵۳)

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقينَ (۵۴)

(اگر راست می گوید) چرا دستبندهای طلا به او داده نشده، یا اینکه چرا فرشتگان دوشادوش او نیامده اند (تا گفتارش را تأیید کنند)؟! (۵۳) (فرعون) قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند؛ آنان قومی فاسق بودند! (۵۴)

فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَا هُمْ أَجْمَعِينَ **(۵۵)**

چون فرعونیان ما را به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم (۵۵)

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۸۱، از توحید، از امام صادق (ع):

خـدای تعـالی ماننـد مـا خشـمگین نمی شود، بلکه او برای خود اولیـایی (اهـلِ بیت (ع) را) خلق کرده که آنهـا خشـمگین و یا خشـنود می شونـد و آن اولیاء مخلوق خـدا و مدبر به تدبیر خدایند و خدای تعالی رضای آنان را رضای خود و غضب آنان را غضب خود قرار داده و آنها را دلیل هایی بر هستی و آثار هستی خود قرار داده، بدین جهت اولیاء به خاطر او خشم می کنند و به خاطر او راضی می شوند، همچنانکه فرمود: «مَنْ يطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» = «هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است» (نساء۸۰) و همچنین رضـا و غضب خـدا و صـفات دیگری که نظیر رضا و غضب هسـتند همه در حقیقت صـفات اولیاءِ خـداست نه خود خدا، چون اگر صـفات خدا باشد با آنکه رضا و غضب را خود او خلق کرده، آن وقت کسـی می تواند بگویـد: پدیـد آورنـده عـالم هم نـابود خواهـد شـد، برای این که وقتی بنـا باشـد او نیز در معرض ضـجر و غضب واقع شود در معرض تغییر و دگرگونی هم واقع می شود و همین که فرض دگرگونی در او صدق کرد، فرض نابودی هم صدق خواهد کرد و خـدای تعـالی بزرگتر از این گونه فرض هـاست. آن هم خـدایی که اشـیاء را که خلق کرد به خاطر احتیاج به آنها نبود، پس وقتی حاجتی به آنها نداشت دیگر محال است محدود به حدی شود و به حالتی کیفیت پیدا کند. و نیز فرمود: رضا و خشـنودی خدای تعالی

مثل مخلوقین نیست بلکه غضب خدا، عقابش است و رضایتش ثواب اوست.

☼ نکته:

در آیات ۴۶ الی ۵۶ به داستان حضرت موسی (ع) اشاره شده و در آیات ۵۷ الی ۶۵ به داستان حضرت عیسی (ع) اشاره می فرماید.

فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلًا لِلْآخِرِينَ (۵۶)

و آنها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم (۵۶)

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷)

وچون بر عیسی فرزند مریم مثلی زده شد (و چون علی (ع) را بر عیسی فرزند مریم مَثَلْ زدیم)، قوم تو ای رسول، از آن به فریاد آمدند (۵۷)

☼ نکته:

مفسرین در معنای آیه شریفه اختلاف کرده اند و اختلاف آنها در شخص مورد مثل است، اکثر مفسرین من جمله صاحب تفسیر المیزان (ج۳۵، ص ۱۸۴)، شخص مورد مثل را عیسی (ع) دانسته و لذا معنای آیه را این طور آورده اند: «و چون عیسی بن مریم مثل زده می شود ناگهان قوم تو سر و صدا و قهقهه راه می اندازند» . عده ی کمی از مفسرین من جمله صاحب تفسیر جامع (ج۶، ص ۳۰۸)، شخص مورد مثل را «حضرت علی (ع)» دانسته و آیه را این طور معنا کرده اند: «و چون علی (ع) را بر عیسی فرزند مریم مثل زدیم قوم تو از آن برگشتند» .

☼ مؤلف:

قرآن کریم و آیات شریفش، ظاهری دارند و باطنی، این آیه شریفه نیز در ظاهر به حضرت عیسی (ع) و در باطن به حضرت علی (ع) بر می گردد (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۰۸، از کافی، از امام صادق (ع):

سبب نزول این آیات آن بود که روزی پیامبر اکرم (ص) با اصحاب نشسته بودند، امیرالمومنین (ع) وارد شد. رسول اکرم (ص) توجهی به او نمود و فرمود: تو شبیه عیسی بن مریم هستی، اگر نه آن بود که جماعتی از امت من قائل به الوهیت تو می شدند چنان که نصاری درباره عیسی قائل شدند، همانا فضیلت و بزرگی تو را بیان می کردم به گونه ای که از مکانی عبور نمی کردی مگر آن که خاکِ زیر قدمت را برای تبرک بر می داشتند، منافقین از این فرمایشات در غضب شدند، به یکدیگر گفتند: محمد (ص) آن قدر فضیلت و برتری علی (ع) را

بیان نمود تا آن که او را به عیسی (ع) تشبیه کرد، به خدا قسم آن بتهایی که ما در زمان جاهلیت می پرستیدیم از علی (ع) بهتر است. جبرئیل (ع) نازل شد و آیات فوق را فرود آورد.

از همان منبع، از طبرسی، از امیرالمؤمنین (ع):

روزی وارد بر پیغمبر اکرم (ص) شـدم. جمعی از قریش حضورش بودنـد. توجهی به من نمود و فرمود: یـا علی! مثل تو در این امت مانند عیسـی بن مریم است. طایفه ای در دوستی او افراط کردند و خدایش خواندند آنها هلاک شدند و جمعی در بغض و عداوت او افراط نمودند، آنان نیز نابود شدند و بعضی در حق عیسی میانه روی کردند، اینان نجات یافتند.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۵۳۴، از کشاف زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱، نقل کرده است:

در حـدیث است که عیسـی (ع) در سـنگلاخی از ارضِ مقـدسه به نـام «افیق» فرود می آیـد و لبـاس مصـری بر تن دارد و مویِ سرش روغنی است و اسـلحه ای در دست دارد که بـا آن دجـال را می کشـد و به بیت المقـدس می آیـد در حالی که مردم به امامتِ حضـرت مهدی (عج) قصد دارند نماز صـبح بجای آورند، امام (عج) (به احترام عیسـی) وا پس می آید ولی عیسی (ع) او را بر خود مقدم می دارد و بر آیینِ محمد (ص) پشتِ سرِ آن حضرت نماز می گزارد.

و گفتنـد: «آیا خـدایان ما بهترنـد یا او [= مسـیح]؟! (اگر معبودان ما در دوزخند، مسـیح نیز در دوزخ است، چرا که معبود واقع شده)!» ولی آنها این مثل را جز از طریق جدال (و لجاج) برای تو نزدند؛ آنان گروهی کینه توز و پرخاشگرند! (۵۸) مسیح فقط بنـده ای بود که مـا نعمت به او بخشـیدیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسـرائیل قرار دادیم (۵۹) و هرگـاه بخواهیم به جای شما در زمین فرشتگانی قرار می دهیم که جانشین (شما) گردند! (۶۰)

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَهِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ (۶۱)

همانا او {عیسـی (ع) و حضـرت علی (ع)} علامت قیامت است. در آن شک نکنیـد و مرا پیروی کنید که این راه راست اسـت (۶۱)

☼ نکته:

آیه شـریفه در ارتباط با آیات گذشـته است لذا در اینکه مرجع ضـمیر «انه» به چه کسـی بر می گردد به تبعِ آن آیات، مفسرین اختلاف کرده و سه نقل به شرح ذیل آورده اند:

۱ – بیشتر مفسرین آورده اند: «ضمیر به «عیسی (ع)» بر می گردد» .

۲ – بعضی ها ضمیر را به «امیرالمؤمنین (ع)» بر گردانده اند.

۳ – بعضی هم آن را «قرآن» دانسته اند.

☼ مؤلف:

ظاهر آیه شریفه به حضرت عیسی (ع) بر می گردد اما می توان آن را به حضرت علی (ع) و قرآن نیز بسط داد چرا که وقوع قیامت با ظهور حضرت عیسی (ع) و رجعتِ حضرت علی (ع) به عنوان «دابهٔ الارض» همراه است و از آن جایی که خاتم الانبیاء (ص) آخرین فرستاده خدا است و قرآن نیز آخرین کتاب الهی است لذا بعد از آن، قیامت خواهد آمد و قیامت و وقوع آن با نزول قرآن کریم نزدیک شده است (والله اعلم).

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹، از قمی: صراط مستقیم، علی (ع) است. «وانه لعلم الساعه» یعنی علی (ع)، که علامت وقوع قیامت است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۱۱، از ابن بابویه، از زراره، از امام صادق (ع):

مرجع ضمیر در «انه» ، امیرالمؤمنین (ع) است. پیامبر (ص) درباره او فرمود: یا علی! تو علم و نشانه امت من هستی، هر کس از تو پیروی کند نجات یابد و آنکه از تو تخلف کند هلاک شود.

وَ لا یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطانُ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ (۶۲)

وَ لَمَّا جاءَ عیسی بِالْبَیِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَهِ وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذی تَخْتَلِفُونَ فیهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطیعُونِ (۶۳)

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ (۶۴)

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذینَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ یَوْمٍ أَلیمٍ (۶۵)

هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَهَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَهً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۶۶)

و شیطان شما را (از راه خدا) باز ندارد، که او دشمن آشکار شماست! (۶۲) و هنگامی که عیسی دلایل روشن (برای آنها) آورد گفت: من برای شما حکمت آورده ام و آمده ام تا برخی از آنچه را که در آن اختلاف دارید روشن کنم؛ پس تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت نمایید! (۶۳) خداوند پروردگار من و پروردگار شماست؛ (تنها) او را پرستش کنید که راه راست همین است! (۶۴) ولی گروه هایی از میان آنها (درباره مسیح) اختلاف کردند (و بعضی او را خدا پنداشتند)؛ وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب روزی دردناک! (۶۵) آیا جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان به سراغشان آید در حالی که نمی فهمند؟ (۶۶)

اَلْأَخِلّاَّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷)

آن روز (قیامت) دوستان دنیایی، دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران (۶۷)

اخلا: جمع خلیل به معنای دوست است.

ص :۱۳۴

☼ نکته:

خـدای تعالی در جای دیگر می فرمایـد: «یا وَیلَتَی لَیتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلًا لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی» = «ای وای بر مـن ای کـاش فلانـی را دوست نمی گرفتم او مرا از یـاد خـدا گمراه کرد، بـا آن که کلامـ خـدا و پیـامش به من رسـیده بـود» (فرقان۲۸و۲۹)

☼ مؤلف:

ملاکِ محبت و دوستی در قیامت برخلاف دنیا، تقوایِ الهی است. در آنجا دوستی و انساب و پیوندها همه گسیخته می شود و صرفاً کسـانی که تقوا دارنـد مورد توجه و محبت قرار می گیرنـد، حـال ممکن است اصـلاً آشـنایی و نسبِ دنیوی هم نداشـته باشـند. این را هم بگـویم که شـناخت یکـدیگر از بین نمی رود، به عبـارتی در قیـامت انسانهـا، پـدر و مـادر و فرزنـد و اقوام و دوستانِ خود را می شناسند اما محبتی که در دنیا بین آنهاست وقتی پایدار می ماند که آنها متقی باشند و هر چه این تقوا بیشتر باشد آن محبت هم بیشتر می شود، هم چنانکه می فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَینَهُمْ یوْمَئِذٍ وَلَا یتَسَاءَلُونَ» = «هنگامی که در «صور» دمیـده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود؛ و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند (چون کاری از کسی ساخته نیست)!» (مؤمنون۱۰۱) (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه (ممتحنه۳) مراجعه شود).

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۰، از قمی، از امام صادق (ع):

هر دوستی که در دنیا در مسیر غیرِ خدا باشد، در آخرت باعث دشمنی و عداوت است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۹۶، از رسول خدا (ص): چون قیامت به پا شود، پیوند ارحام قطع و همه سبب ها گسیخته می گردد و برادری ها همه باطل می شود، مگر برادری در راه خدا.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۱۳، از قمی، از امیرالمؤمنین (ع): هر دوستی در دنیا سبب دشمنی و پشیمانی است در روز قیامت، مگر دوستی با اشخاص پرهیزکار آن هم برای رضای خدای تعالی.

یا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸)

الَّذینَ آمَنُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا مُسْلِمینَ (۶۹)

ادْخُلُوا الْجَنَّهَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰)

یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَکْوابٍ وَ فیها ما تَشْتَهیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَ أَنْتُمْ فیها خالِدُونَ (۷۱)

وَ تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲)

لَکُمْ فیها فاکِهَهٌ کَثیرَهٌ مِنْها تَأْکُلُونَ (۷۳)

إِنَّ الْمُجْرِمينَ فی عَذابِ جَهَنَّم خالِدُونَ (۷۴)

لا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)

وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا هُمُ

ص: ۱۳۵

الظّالِمینَ (۷۶)

وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ (۷۷)

لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ (۷۸)

أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹)

أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلی وَ رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ (۸۰)

قُلْ إِنْ کانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدینَ (۸۱)

سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ (۸۲)

فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذی یُوعَدُونَ (۸۳)

وَ هُوَ الَّذی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ وَ هُوَ الْحَکیمُ الْعَلیمُ (۸۴)

وَ تَبارَکَ الَّذی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵)

وَ لا یَمْلِکُ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَهَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۸۶)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ (۸۷)

وَ قیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ (۸۸)

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۸۹)

ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می شوید! (۶۸) همان کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم بودند (۶۹) (به آنها خطاب می شود:) شما و همسرانتان در نهایت شادمانی وارد بهشت شوید! (۷۰) (پس) ظرفها(ی غذا) و جامهای طلایی (شراب طهور) را گرداگرد آنها می گردانند؛ و در آن (بهشت) آنچه دلها می خواهد و چشمها از آن لذت می برد موجود است؛ و شما همیشه در آن خواهید ماند! (۷۱) این بهشتی است که شما وارث آن می شوید بخاطر اعمالی که انجام می دادید! (۷۲) و در آن برای شما میوه های فراوان است که از آن می خورید (۷۳) (ولی) مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه می مانند (۷۴) هرگز عذاب آنان تخفیف نمی یابد و در آنجا از همه چیز مأیوسند (۷۵) ما به آنها ستم نکردیم، آنان خود ستمکار بودند! (۷۶) آنها فریاد می کشند: «ای مالک دوزخ! (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم)!» می گوید: «شما در این جا ماندنی هستید!» (۷۷) ما حق را برای شما آوردیم؛ ولی بیشتر شما از حق کراهت داشتید! (۷۸) بلکه آنها تصمیم محکم بر توطئه گرفتند؛ ما نیز اراده محکمی (درباره آنها) داریم! (۷۹) آیا آنان می پندارند که ما اسرار نهانی و

سخنان درگوشی آنان را نمی شنویم؟ آری، رسولان (فرشتگان) ما نزد آنها هستند و می نویسند! (۸۰) بگو: «اگر برای خداوند فرزندی بود، من نخستین پرستنده او بودم!» (۸۱) منزه است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می کنند! (۸۲) آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه ور باشند و سرگرم بازی شوند تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند (و نتیجه کار خود را ببینند)! (۸۳) او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود؛ و او حکیم و علیم است! (۸۴) پر برکت و پایدار است کسی که حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است از آن اوست؛ و آگاهی از قیام قیامت نزد اوست و به سوی او بازگردانده می شوید! (۸۵) کسانی را که غیر از او می خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آنها که شهادت به حق داده اند و بخوبی آگاهند! (۸۶) و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می گویند: خدا؛ پس چگونه از عبادت او منحرف می شوند؟! (۸۷) آنها چگونه از شکایت پیامبر که می گوید: «پروردگارا! اینها قومی هستند که ایمان نمی آورند» (غافل می شوند؟!) (۸۸) پس از آنان روی برگردان و بگو: «سلام بر شما» ، اما به زودی خواهند دانست! (۸۹)

خلاصه آیات سوره زخرف:

۱۵ – الانسان لکفور مبین ۲۶ – قال ابراهیم لابیه ۲۸ – کلمه باقیه ۳۱ – کفار گفتند چرا این قرآن بر دو مرد بزرگ قریه مکه و طائف نازل نشد. ۳۲ – ما روزی بعضی را بر بعضی برتری داده ایم تا بعضی دیگر را مسخر خدمت کنند ۳۳ – اگر نه این بود که همه کافر می شدند همانا سقف خانه های کفار را از نقره قرار می دادیم. ۳۵ – زخرفاً ۳۶ – هر کس از یاد خدا رخ تابد شیطان یار او شود ۴۱ – ای رسول بعد از تو سخت آنها را انتقام می کنیم ۴۳ – ای رسول تو بر صراط مستقیمی ۴۴ – قرآن برای تو و قومت شرف و نام بلندیست و البته شما امت را باز می پرسند ۴۵ – ای رسول، از رسولان پیش از خودت بپرس ۴۵ – ۴۶ جریان موسی ـ لکنت زبانش و ... ۵۷ – ۶۵ – مَثَلِ عیسی(ع) ۸۱ – اگر خدا را فرزندی بود اول من او را می پرستیدم ۸۵ – علم ساعه ۸۶ – شفاعت ۸۹ – از آنها روی بگردان که به زودی آگاه می شوند.

ص :۱۳۶

۴۴ سوره دخان

۴۴ – سوره دخان = دود.

مکی است و ۵۹ آیه دارد. پنجمین حوامیم است.

خلاصه مطالب: قیامت _ دخان یکی از علائم آخرالزمان است _ داستان موسی (ع).

بسم الله الرحمن الرحیم

حم (۱) وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴) أَمْراً مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) حم (۱) سوگند به کتاب روشنگر (۲) که ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم چون سنت ما بر انذار خلق بوده است (۳) در آن شب قدر هر امری با حکمت و تدبیر، جدا و مشخص گردد (۴) تعیین آن امر از جانب ماست که ما همواره فرستنده رسولان بوده ایم (۵) این کتاب رحمتی از پروردگارت است چرا که او شنوا و داناست (۶)

نکته اول: به استناد آیات شریفه مورد بحث و سوره قدر و آیه ۱۸۵ بقره که می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیَ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَی وَالْفُرْقَانِ» (بقره ۱۸۵)، دو مطلب روشن می شود:

۱ – نزول قرآن کریم به صورت یکجا و یک مرتبه بوده است.

۲ – قرآن کریم در ماه رمضان و در یکی از شبهای آن بنام «قدر» نازل شده است.

نکته دوم: اگر آیات فوق که مؤید نزول دفعتی قرآن است را با آیاتی که مؤید نزول تدریجی قرآن است مثل آیه شریفه: «وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ ... » (توبه ۱۲۷) و یا: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» = «آنها که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشد، آری نازل نشد تا ما به این وسیله دلت را آرامش دهیم و به تدریج برایت بخوانیم» (فرقان ۳۲)، مقایسه کنیم می توان نتیجه گرفت که: «قرآن کریم دو بار نازل شده، یکبار قبل از بعثت و یکپارچه و دفعتی و یکبار هم به صورت تدریجی و در طی ۲۳ سال بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی و فهم مردم به صورت آیه و سوره نازل شده است» .

نکته سوم: با توجه به آنکه قرآن کریم قبل از بعثت هم بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و آن بزرگوار از علوم قرآنی و فهم آن کاملاً واقف بوده است، لذا آن روایاتی که بعضی از مفسرین آورده

و پیامبر (ص) را قبل از بعثت، العیاذ بالله جاهل نسبت داده اند، کاملًا رد شده و غیر قابل قبولند چرا که رسول اکرم (ص) قبلًا از آن آیات آگاهی داشته و می دانسته که در برخورد با آن موضوعات چه عملی انجام دهد. مثلًا در ذیل آیه ۲۴ سوره کهف روایتی آورده اند که عده ای از پیامبر (ص) درباره اصحاب کهف و وقوع قیامت و ذوالقرنین و حضرت خضر پرسیدند ولی پیامبر (ص) العیاذ بالله تا ۴۰ روز قطعِ وحی و مجهول مانده بود. و یا روایتی که پیامبر اکرم (ص) قصد داشت از دزدِ زره حمایت کنند که آیه ای نازل شد و مانع این حمایتِ اشتباه شد. و یا روایتی که در ذیل آیه ۷ سوره حجرات آورده اند که پیامبر اکرم (ص) تنها به صرف صحبت یک نفر قصد کرد با قبیله بنی المصطلق بجنگد و ... (برای توضیح بیشتر به بحث پایانی کتاب رجوع شود).

نکته چهارم: چرا قرآن کریم یکبار به صورت کامل و یکبار هم تدریجی نازل شد؟ در پاسخ می توان گفت: آیات الهی یکدیگر را تفسیر و تکمیل می کنند لذا پیامبر اکرم (ص) وقتی می توانست قرآن و آیاتِ شریفش را به نحو احسن به مردم معرفی و تفهیم کند که قبلاً- به تمام قرآن وقوف کامل داشته باشد. و اینکه چرا قرآن در طی ۲۳ سال و به تدریج نازل شد؟ بدین خاطر بود که فهم بشرِ عادی در درک دفعتی آن عاجز بود لذا با توجه به حوادث زمانی و مکانیِ اتفاقاتِ مأنوس با زندگی، به تدریج نازل شد تا دلها به آن آرامش یافته و آن را درک کنند.

نکته پنجم: با توضیحی که در نکته چهارم آمد، ممکن است عده ای به استناد آیه ۳۲ فرقان که می فرماید: «کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشد تا ما به این وسیله دلت را آرامش دهیم و به تدریج برایت بخوانیم» (فرقان ۳۲) یک اشکال یا سؤال وارد کنند و آن این است: «به استناد آیه فرقان، قرآن یکبار نازل شده است و آن هم تدریجی، چرا که منظور و طرف آیه۳۲ فرقان، حضرت رسول (ص) است» . که در پاسخ باید گفت: هر چند در ظاهرْ طرفِ آیه، حضرت رسول (ص) است ولی در باطنْ منظور بشریت است چرا که رسول خدا (ص) به استناد آیات مورد بحث توانایی دریافت یکباره تمام قرآن را داشته است اما مردم این فهم و درک را نداشتند و مَثَلِ معروفِ «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشنو» در خصوص این آیه شریفه هم صادق است.

نکته ششم: صاحب تفسیر المیزان (ج۳۵، ص ۲۱۱ تا۲۱۴)، به استناد آیات مورد بحث و نیز دو آیه شریفه: «کِتَابٌ أَحْکِمَتْ آیاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیم خَبِیرٍ» = «کتابی که آیاتش نخست در هم فشرده بود و پس از ناحیه خدای حکیم و خبیر قسمت قسمت شده است» (هود ۱) و: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِیا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدَینَا لَعَلِی حَکِیمٌ» = «ما آن را قرآنی عربی کردیم باشد که شما در آن تعقل کنید و آن قبلاً در ام الکتاب نزد ما بود و مقامی بالا و حکیم داشت» (زخرف ۳ و۴)، آورده است: «قرآن دو بار نازل شده یکبار دفعتاً و یکجا و یکبار دیگر به تدریج، اما فرقی بین این دو نزول وجود دارد و آن این است: در دفعه اول به شکل کتابی در هم فشرده و با هیئتی که در ام الکتاب بوده، اما در دفعه دوم به صورت آیه و سوره و با (شکل کنونی) بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است».

نکته هفتم: به استناد آیه چهارم این سوره که می فرماید: «فیها یفرق کل امر حکیم» و با در نظر گرفتن این که صیغه مضارع «یفرق» استمرار را می رساند و نیز سوره قدر که صیغه «ینزل» فعل مضارع است و استمرار را می رساند، فهمیده می شود که شب قدر همواره در روی کره زمین تکرار می شود. بنابراین هر ساله در شب قدر، وحی و فرشتگان بر خلیفه الهی نازل می شوند، لذا نظر آن دسته از مفسرینی که گفته اند: «بعد از پیامبر اکرم (ص) وحی الهی قطع شده و دیگر نازل نمی شود» ، رد شده و صحیح نمی باشد. نتیجه این که هر ساله جبرئیل بر قلب نازنین ائمه اطهار (ع) و در حال حاضر بر وجود مقدسِ امام زمان (عج) به امر الهی نازل می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۲۱۸، از کافی، از امام باقر (ع): منظور از «لیلهٔ مبارکه» شب قدر است که در هر سال در هر ماه رمضان در دهه آخر آن تکرار می شود و در شب قدر هر سال همه امور آن سال که باید تا سال بعد جریان یابد تقدیر می شود.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۳۱، از امام باقر (ع): شب قدر بر ما پنهان نیست، فرشتگان در آن شب به زمین فرود می آیند و اطراف ما طواف می کنند.

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما إِنْ کُنْتُمْ مُوقِنینَ (۷)

لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ یُحْیی وَ یُمیتُ رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمُ

الْأَوَّلِينَ (٨)

بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ یَلْعَبُونَ (٩)

(همان) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، اگر اهل یقین هستید! (٧) هیچ معبودی جز او نیست؛ زنده می کند و می میراند؛ او پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست! (٨) ولی آنها در شکند و (با حقایق) بازی می کنند (٩)

فَارْتَقِبْ یَوْمَ تَأْتِی السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِینٍ (١٠) یَغْشَی النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِیمٌ (١١)

پس تو منتظر آن روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد (١٠) دودی که چشم مردم را بگیرد و این عذابی است دردناک (١١)

ارتقب: فعل امر ارتقاب به معنای انتظار است.

دخان: به معنای دود است.

☼ نکته:

در تفسیر و تعبیرِ آیه شریفه و کلمه ی «دخان» سه قول به شرح ذیل مطرح است:

١ – صاحب المیزان، ج ٣۵، ص ٢٣٢، از تفسیر قمی آورده است: این در وقتی است که اهل رجعت از قبور درآیند، در آن روز تمامی مردم در ظلمت فرو می روند و می گویند که این عجب عذاب الیمی است، پروردگارا! این عذاب را از ما بر طرف کن که ما دارای ایمانیم.

٢ – عده ای گفته اند: منظور همان قحطی است که اهل مکه به نفرین پیامبر (ص) دچار شدند به طوری که از شدت گرسنگی چشمهایشان سیاهی می کرد، گویی دودی جلوی چشمشان را گرفته بود و آنها به شرط رفع این قحطی ایمان آورده و دود مرتفع شد ولی دوباره کافر شدند.

٣ – بعضی دیگر گفته اند: «دخان» یکی از علائم قیامت است که هنوز محقق نشده و قبل از قیامت، زمین را دود فرا می گیرد و تا چهل روز چنین حالی باقی است و مردمِ کافر بر اثر این دود سرهایشان مانند سر گوسفند بریان می شود ولی مؤمنین تنها دچار زکام می شوند.

☼ مؤلف:

دو قولِ اول اشتباهند اما قول سوم این که «دخان» را از علائمِ وقوعِ قیامت دانسته و اشاره به آن چهل روزِ آخر الزمان کرده کاملاً صحیح است ولی این که مؤمنین را از این عذاب مستثنی کرده است صحیح نمی باشد چرا که در آن ۴٠ روز آخر

الزمان اصلاً مؤمنی بر روی زمین نخواهد بود. توضیحِ بیشتر و دلایلِ رد دو نظریه ی دیگر بدین شرح است (والله اعلم):

اولاً: قرآنِ کریم کتابی جهانی و ابدی است پس نمی توان آیاتِ شریفش را محدود و محصور در زمان تعبیر کرد و اینکه آیه ای در زمانِ رسولِ خدا (ص) بنا به موقعیتِ خاصی نازل

شـده دال بر این باشـد که تنها به آن موضوع محـدود و محصور شود قطعاً باطل و مردود است. از آن گذشـته صـراحتِ آیه ی شریفه در بیانِ خبری است که هنوز به وقوع نپیوسته است. پس نمی توان قولِ دوم را پذیرفت.

ثانیاً: خداوند سـبحان، عالَم را بر قوانین و نظامی اسـباب و سـببی و معقول و منطقی خلق فرموده است، که همه ی موجودات از این نظام پیروی می کنند. مثلاً خاصـیتِ آب به نحوی است که اگر بر روی لباسـی پاشـیده شود، آن را خیس می کند و یا اگر آتش را بر گوشت و بـدنِ انسـان عرضه کننـد آن را می سوزانـد و یـا اگر به جای اکسـیژن، گازی سـمی و خطرناک به درونِ شُشِ انسـان وارد کننـد او را می کشـد. که این یـک واقعیت و قـانونِ منطقی است و غیر قابل انکار است. و این طور نیست که این عوامل در برابر انسانهای مؤمن مسـتثنی شـده و اثرِ خودشان را از دست بدهند. چرا که اگر این طور بود پس بهترینِ انسانها که همـان اهـلِ بیت (ع) هسـتند می بـایست توسـطِ سم که مـاده ای کشـنده است به شـهادت نرسـند. و یا مؤمنین نبایـد با گازِ شیمیایی مسـموم و کشـته شوند یا با آتش سوخته شوند. با این توضیح فساد گفته ی آنهایی که معتقدند این «دخان» بر مؤمنین اثر نگذاشـته و فقط بر کفار اثر می گذارد کاملاً روشن می گردد. البته اینکه خداوند سبحان بتواند این قوانین را به نفعِ مؤمنین دگرگون کند شـکی در آن نیست اما این عمل صـرفاً در مواردی برای اثباتِ نبوت و حقانیت فرستادگانِ الهی به عنوان معجزه قابل بیان است، نه در خصوصِ این آیه شـریفه که عام بوده و صـریح در بیان وعـده ی عذاب به عموم انسانها آن هم در همین دنیا و با همین نظامِ موجود می باشـد. از آن گذشـته حتی آن عـذابهایی که بر اقوامِ گذشـته نازل شـده است قبلاً افرادِ مؤمن از آن محل خارج شـده انـد نه این که آنها هم در آن محل بوده باشـند و عـذاب فقط بر کفار اثر کرده باشـد. و این قانون و نظامِ حـاکمْ در حینِ نزولِ آن عـذابها هم پـا بر جـا بوده است. و مطمئناً اگر مؤمنی هم از محلِ آن اقوام خارج نمی شـد او نیز با آن عذاب هلاک می شد.

ثالثـاً: دورانِ رجعت از ابتـدای ظهور شـروع می شود و بنا بر روایاتْ سالیان طویلی انسانها در همین زمین و با همین نظامِ حاکم زیست کرده و نه تنها عذابهای زمینی و آسمانی در آن دوران

وجود ندارد که حتی به استناد روایاتْ آن دوران از بهترین دورانِ وفورِ نعمت و سرسبزی و لطافتِ زمین و آسمان خواهد بود. و در آن دوران همه ی انسانهای موجود می تواننـد توبه کرده و به حیاتی پر نعمت ادامه دهند. فقط عده ای از گنهکارانِ زنده که توبه نکننـد و یا عـده ای از گنهکارانِ مرده که رجعت می کننـد آن هم صـرفاً به دست منجی عالم امکان حضـرت مهـدی (عج) محاکمه و مجازات می شوند نه اینکه زلزله یا طوفان یا دخان یا عذابی آسمانی فقط آنها را معذب کند.

رابعاً: سه قول فوق صـرفاً نظر شخصی چند تن از مفسرین است که نه نقلشان کاشف از قول معصوم (ع) است و نه دلیلِ قرآنی و منطقی در اثباتِ نظراتشان آورده اند.

اما منظور از عذابِ «دخان» در آیه ی شریفه چیست؟

همان طور که در ذیلِ آیه (اسرا ۵۸) آورده ایم در ۴۰ روزِ آخر الزمانْ کفر تمام جهان را فرا خواهد گرفت و این «دخان» یکی از علامتهـای عـذابِ آن زمـان است که بر تمـام جهـان احـاطه یـافته و همه ی انسانها را که در آن زمان کافر هم شـده انـد فرا خواهـد گرفت. به عبـارتی «دخـان» یکی از علائـمِ وقـوعِ «مرحله ی دوم قیـامت» است. البته در آن زمـان مـؤمنی بر روی زمین نخواهد بود که به قولِ آن مفسر این عذاب بر او مستثنی شود. (والله اعلم).

توجه: برای توضیحِ بیشتر به بحثِ پایانی سوره ی قیامت و آیه (اسرا ۵۸) مراجعه شود.

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲)

أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرى وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبينٌ (۱۳)

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴)

إِنَّا كاشِفُوا الْعَذابِ قَليلاً إِنَّكُمْ عائِدُونَ (۱۵)

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ (۱۶)

وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ كَريمٌ (۱۷)

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبادَ اللَّهِ إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمينٌ (۱۸)

وَ أَنْ لا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّی آتيكُمْ بِسُلْطانٍ مُبينٍ (۱۹)

وَ إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰)

وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لی فَاعْتَزِلُونِ (۲۱)

فَدَعا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ (۲۲)

فَأَسْرِ بِعِبادی لَیْلًا إِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ (۲۳)

وَ اتْرُکِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (۲۴)

کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۲۵)

وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ (۲۶)

وَ نَعْمَهٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ (۲۷)

کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ (۲۸)

(می گویند:) پروردگارا! عذاب را از ما برطرف کن که ایمان می آوریم (۱۲) چگونه: و از کجا متذکر می شوند با اینکه رسول روشنگر (با معجزات و منطق روشن) به سراغشان آمد! (۱۳) سپس از او روی گردان شدند و گفتند: «او تعلیم یافته ای دیوانه است!» (۱۴) ما عذاب را کمی برطرف می سازیم، ولی باز به کارهای خود بازمی گردید! (۱۵) (ما از آنها انتقام می گیریم) در آن روز که آنها را با

قدرت خواهیم گرفت؛ آری ما انتقام گیرنده ایم! (۱۶) ما پیش از اینها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغشان آمد (۱۷) (و به آنان گفت: امور) بندگان خدا را به من واگذارید که من فرستاده امینی برای شما هستم! (۱۸) و در برابر خداوند تکبر نورزید که من برای شما دلیل روشنی آورده ام! (۱۹) و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا متهم کنید! (۲۰) و اگر به من ایمان نمی آورید، از من کناره گیری کنید (و مانع ایمان آوردن مردم نشوید)! (۲۱) (و موسی) به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت: اینها قومی مجرمند! (۲۲) (به او دستور داده شد:) بندگان مرا شبانه حرکت ده که شما تعقیب می شوید! (۲۳) (هنگامی که از دریا گذشتید) دریا را آرام و گشاده بگذار (و بگذر) که آنها لشکری غرق شده خواهند بود! (۲۴) (سرانجام همگی نابود شدند و) چه بسیار باغها و چشمه ها که از خود به جای گذاشتند (۲۵) و زراعتها و قصرهای زیبا و گران قیمت (۲۶) و نعمتهای فراوان دیگر که در آن (غرق) بودند! (۲۷) این چنین بود ماجرای آنان! و ما (اموال و حکومت) اینها را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم! (۲۸)

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۵۵۲، (در ذیل آیه ۲۴)، آورده است:

منظور از «رهواً» آرام و ساده راه رفتن است که چون موسی (ع) از دریا گذشت خواست دوباره عصایش را بر دریا بزند تا مجدد به هم متصل شود پس خداوندِ سبحان به او امر کرد که دریا را آرام و به حالِ خود بگذار تا فرعون و پیروانش به آن درآیند و غرق شوند.

آیات شریفه ۱۷ تا ۳۳ در خصوص حضرت موسی (ع) و غرق شدن فرعونیان در دریاست:

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ **(۲۹)** در حالی که بر فرعونیان

غرق شده آسمان و زمین گریه نکرد و بر هلاکشان مهلت داده نشد (۲۹)

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۲۳۲، از فقیه، از امام صادق (ع):

وقتی مؤمن می میرد نقاط مختلف زمین که مؤمن در آن نقاط عبادت خدا کرده بر او می گریند و نیز از درهای آسمان آن دری که اعمالش از آن به سوی بالا صعود می کرده و نیز محل سجده اش بر او می گرید.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۳۵، از برهان، از امام صادق (ع):

قاتل حضرت امام حسین (ع) و یحیی پیغمبر (ع) ولد زنا و حرام زاده بودند و آسمان تا ۶ ماه بر حضرت امام حسین (ع) گریست و قرمز بود. قرمزی زمین و آسمان همان گریه آنهاست.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۳۵و۳۳۶، از قمی، از امام باقر (ع)، از امام سجاد (ع):

اگر اشک چشمان کسی برای کشتن امام حسین (ع) جاری شود بر مقداری که صورتش از اشک تر شود خداوند به سبب آن گریه، غرفه ای در بهشت به او عطا کند. و هر کس متذکر ما

شود یا دیگری را به ما متذکر سازد و اشک چشمانش جاری شود به مقداری که بال مگسی تر شود، خداوند گناه او را بیامرزد اگر چه به مقدار کف دریا باشد.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۳، از مجمع، از امام صادق (ع): آسمان بر یحیی بن زکریا و بر حسین بن علی (ع)، ۴۰ روز گریه کرد و بر کسِ دیگری جز این دو گریه نکرده است. (و گریه آن) سرخی مخصوصی در آسمان بود که به هنگام طلوع و غروبِ خورشید آشکار می شد.

وَ لَقَدْ نَجَّيْنا بَنى إِسْرائيلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهينِ (۳۰)

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفينَ (۳۱)

وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلى عِلْمٍ عَلَى الْعالَمينَ (۳۲)

وَ آتَيْناهُمْ مِنَ الْآياتِ ما فيهِ بَلؤُا مُبينٌ (۳۳)

إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴)

إِنْ هِىَ إِلاَّ مَوْتَتُنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرينَ (۳۵)

فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ (۳۶)

ما بنی اسرائیل را از عذاب ذلت بار رهایی بخشیدیم (۳۰) از فرعون که مردی متکبر و از اسرافکاران بود! (۳۱) ما آنها را با علم (خویش) بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم (۳۲) و آیاتی (از قدرت خویش) را به آنها دادیم که آزمایش آشکاری در آن بود (ولی آنان کفران کردند و مجازات شدند)! (۳۳) اینها [= مشرکان] می گویند: (۳۴) مرگ ما جز همان مرگ اول نیست و هرگز برانگیخته نخواهیم شد! (۳۵) اگر راست می گویید پدران ما را (زنده کنید و) بیاورید (تا گواهی دهند)! (۳۶)

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ **(۳۷)**

آیا آنها بهترند یا قوم تبع (پادشاه یمن) و کسانی که قبل از آنها بودند، ما همه را هلاک کردیم چون مردمی مجرم بودند (۳۷)

☼ نکته:

بر اساس روایات تُبّع شخصِ مؤمنی از اهل حمیر بود. او در طی لشکرکشیْ «حیره» را گرفت و «سمرقند» را ویران ساخت سپس آن را تجدید بنا کرد. قوم او کافر بودند و او را به خاطر اسلام آوردنش سرزنش می کردند. او اولین کسی بود که برای کعبه پیراهن درست کرد.

در المیزان، ج ۳۵، ص ۲۴۸، از رسول خدا (ص): تُبّع را ناسزا نگویید چون او اسلام آورده بود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۲۴۸، از مجمع البیان، از امام صادق (ع):

تبع به اوس و خزرج که دو فامیل از لشکریان وی بودند و با لشکر او به مدینه آمده بودند تا یهود را از آن جا بیرون کنند، دستور داد در مدینه بمانند تا ظهور خاتم انبیاء را درک کنند چون از یهودیان شنید که ما به اینجا آمده ایم به خاطر اینکه از کتاب آسمانی خود چنین استفاده کرده ایم که این سرزمین محل هجرت آخرین پیامبر خداست. تبع گفت پس شما اوس و خزرج در این

ص :۱۴۴

سرزمین منزل کنید تا شاید ظهور آنجناب را درک کنید، من نیز اگر درک کنم خدمتش کنم.

وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبِینَ (۳۸)

ما خَلَقْناهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۳۹)

إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ میقاتُهُمْ أَجْمَعینَ (۴۰)

یَوْمَ لا یُغْنی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۴۱)

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزیزُ الرَّحیمُ (۴۲)

إِنَّ شَجَرَهَ الزَّقُّومِ (۴۳)

طَعامُ الْأَثیمِ (۴۴)

کَالْمُهْلِ یَغْلی فِی الْبُطُونِ (۴۵)

کَغَلْیِ الْحَمیمِ (۴۶)

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلی سَواءِ الْجَحیمِ (۴۷)

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمیمِ (۴۸)

ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزیزُ الْکَریمُ (۴۹)

إِنَّ هذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)

إِنَّ الْمُتَّقینَ فی مَقامٍ أَمینٍ (۵۱)

فی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۵۲)

یَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلینَ (۵۳)

کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عینٍ (۵۴)

یَدْعُونَ فیها بِکُلِّ فاکِهَهٍ آمِنینَ (۵۵)

لا یَذُوقُونَ فیهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَهَ الْأُولی وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحیمِ (۵۶)

فَضْلاً مِنْ رَبِّکَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ (۵۷)

فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۵۸)

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان این دو است به بازی (و بی هدف) نیافریدیم! (۳۸) ما آن دو را جز بحق نیافریدیم؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند! (۳۹) روز جدایی (حق از باطل) وعده گاه همه آنهاست! (۴۰) روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند و از هیچ سو یاری نمی شوند (۴۱) مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده، چرا که او عزیز و رحیم است! (۴۲) مسلماً درخت زقوم (۴۳) غذای گنهکاران است (۴۴) همانند فلز گداخته در شکمها می جوشد (۴۵) جوششی همچون آب سوزان! (۴۶) (آنگاه به مأموران دوزخ خطاب می شود:) این کافر مجرم را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید! (۴۷) سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزید! (۴۸) (به او گفته می شود:) بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی! (۴۹) این همان چیزی است که پیوسته در آن تردید می کردید!(۵۰) (ولی) پرهیزکاران در جایگاه امنی قرار دارند (۵۱) در میان باغها و چشمه ها (۵۲) آنها لباسهایی از حریر نازک و ضخیم می پوشند و در مقابل یکدیگر می نشینند (۵۳) بهشتیان این چنین هستند؛ و آنها را با «حور العین» تزویج می کنیم! (۵۴) آنها در آنجا هر نوع میوه ای را بخواهند در اختیارشان قرارمی گیرد و در نهایت امنیت به سر می برند! (۵۵) هرگز مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیده اند) نخواهند چشید و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ می کند (۵۶) این فضل و بخششی است از سوی پروردگارت، این همان رستگاری بزرگ است! (۵۷) ما آن [= قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم، شاید آنان متذکر شوند! (۵۸) (اما اگر نپذیرفتند) منتظر باش، آنها نیز منتظرند (تو منتظر پیروزی الهی و آنها منتظر عذاب و شکست)! (۵۹)

☼ نکته:

برای توضیح در خصوص «حور العین» (آیه ۵۴) به سوره ی واقعه و در خصوصِ «مرگ اول» (آیه ۵۶) به ذیل آیه (مؤمن ۱۱) مراجعه شود.

خلاصه آیات سوره دخان:

۲ – کتاب مبین ۳ – لیله مبارکه ۱۰ – دخان ۳۳ – ۱۷ فرعون و موسی (ع) ـ غرق فرعونیان در دریا ۲۹ – گریه آسمان و زمین ۳۷ – قوم تُبع ۴۰ – یوم الفصل ۴۲ – شفاعت ۴۳ – درخت زقوم ۵۱ – ۵۷ – نعمتهای بهشتی ۵۴ – حورعین ۵۶ – مرگ اول ۵۸ – ما این قرآن را به زبان تو آسان کردیم تا خلایق متذکر حقایق آن شوند (مشابه این آیه شریفه در آیه ۹۷ مریم هم ذکر شده است) ۵۹ – فارتقب انهم مرتقبون.

ص :۱۴۵

۴۵ سوره جاثیه

۴۵ – سوره جاثیه (به زانو در آمده) = شریعت (دین).

مکی است و ۳۷ آیه دارد. ششمین حوامیم است.

خلاصه مطالب: توحید ــ انذار ــ قرآن، فاروق بین حق و باطل است ــ تهدید کفار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

حم (۱)

تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکیمِ (۲)

حم (۱) این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است (۲)

اِنَّ فی السَّماواتِ والاَرضِ لَآیاتٍ لِلمؤمِنینَ (۳) وَ فی خَلقِکُم وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آیاتٌ لِقَومٍ یُوقِنونَ (۴) وَاختِلافِ اللَّیلِ وَالنَّهارِ وَ ما اَنزَلَ اللهُ مِنَ السَّمآءِ مِنْ رِزقٍ فَاَحیا بِهِ الاَرضَ بَعدَ مَوتِها وَ تَصریفِ الرِّیاحِ آیاتٌ لِقَومٍ یَعقِلونَ (۵) همانا در خلقت آسمانها و زمین برای اهل ایمان نشانه هایی است (۳) و در خلقت شما آدمیان و هر موجود زمینی (حیوانات) برای اهل یقین نشانه هایی است (۴) و نیز در رفت و آمد شب و روز و آنچه از آسمان برای روزی خلق از برف و باران می فرستد و زمین را پس از مرگ دوباره زنده می سازد و وزش باد های عالم در همه اینها برای اهل خرد نشانه هایی است (۵)

☼ نکته:

خدای تعالی در آیه ۳، خلقت آسمان ها و زمین را آیتی بر اهل ایمان و در آیه ۴، خلقت انسان و حیوانات (موجودات زمینی) را آیتی برای اهل یقین و در آیه ۵، شب، روز، باران، زنده شدن زمین بعد از مرگِ پاییزی و باد را آیتی برای خردمندان بر شمرده است.

مفسرین در توجیه ترتیبی که بین مصادیق و اهل آیات سه گانه وجود دارد و اینکه چرا اول اهل ایمان و دوم اهل ایقان و سوم اهل عقل را ذکر فرموده است اختلاف کرده و تعابیری بدین شرح آورده اند:

۱ – این ترتیب از نظر ترقی دادن مطلب است یعنی اول ایمان بعد یقین و بعد عقل همراه با بصیرت. (این نظریه اشتباه است چون مراتبی که شخص در درک موضوعی طی می کند بدین شرح است که: اول تفکر می کند، بعد ایمان آورده و در آخر یقین می آورد یعنی اول عقل، بعد ایمان و آخر یقین است. و این صحیح نیست که کسی یقین پیدا کند و بعد شک نماید).

۲ – آیه می خواهد بفهماند که اگر ایمان دارید آیات را بفهمید و اگر ندارید لااقل تعقل کنید.

۳ – صاحب تفسیر المیزان (ج۳۵، ص ۲۵۲ تا ۲۵۵)، با رد کردن دو نظریه فوق آورده است: «از این اختلافِ تعبیر فهمیده می شود که مراد به ایمان اصل آن است، که آیاتش ساده و بسیط است و چون به دست آمدنش تدریجی نیست از دارندگانش تعبیر به وصف کرد، بر خلاف ایمان اهل یقین و عقل که به خاطرِ دقتِ آیاتِ آن و بلندی افق آنها و به خاطر این که خورده خورده و به تدریج بدست می آید از دارندگانش تعبیر به مضارع ــ یعقلون و یوقنون ــ کرد که دلالت بر استمرار تجددی دارد. در آیه ۳ اشاره به خلقت آسمان و زمین دارد که به علت بزرگی و فهم راحتشان، با کوچکترین دقت و تفکری باعث ایمان به خدای تعالی می شوند. و در آیه ۴ تفکر در خلقت انسانها و حیوانات علاوه بر ایمان باعث یقین به خدای تعالی می شود و در آیه ۵ آیات و نشانه های ذکر شده، انسانها را هر چه بیشتر به دقت و تفکر عمیق در عالم هستی تشویق می فرماید و لذا این آیات با عبارت یعقلون تناسب دارد».

در نهج البلاغه، ح۹۷، ص ۶۴۵، از حضرت علی (ع):

خوابِ با یقین برتر از نمازِ با شک است.

از همان منبع، ح۴۶، ص ۶۳۵:

گناهی که تو را پشیمان کند بهتر از کار نیکی است که تو را خودپسند سازد.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۴۹، از ابن بابویه، از امام حسین (ع):

میان ایمان و یقین چهار انگشت فاصله است. ایمان چیزی است که به گوش می شنویم و یقین آن است که به چشم می بینیم. و فاصله گوش تا چشم، چهار انگشت است.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل۸۹، ص ۸۶۶، چ۱، از حضرت علی (ع):

ریا کمش هم شرک است و شک به خدا کمش هم یقین را از بین می برد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۳، ص ۱۳۳، چ۱، از حضرت علی (ع):

از گمانهای اهل ایمان بترسید که خداوند سبحان حق را بر زبان آنان جاری می سازد.

از همان منبع، فصل۲۲، ص ۳۴۸: کوچک شمردن گناه بزرگتر از ارتکاب به آن است.

تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آیاتِهِ یُؤْمِنُونَ (۶)

وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثیمٍ (۷)

یَسْمَعُ آیاتِ اللَّهِ تُتْلی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلیمٍ (۸)

وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ (۹)

مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا یُغْنی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ (۱۰)

هذا هُدیً وَ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلیمٌ (۱۱)

اللَّهُ الَّذی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۲)

وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً مِنْهُ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۱۳)

اینها آیات خداوند است که ما آن را بحق بر تو تلاوت می کنیم؛ اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند، به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می آورند؟! (۶) وای بر هر دروغگوی گنهکار (۷) که پیوسته آیات خدا را می شنود که بر او تلاوت می شود، اما از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد؛ گویی اصلا آن را هیچ نشنیده است؛ چنین کسی را به عذابی دردناک بشارت ده! (۸) و هرگاه از بعضی آیات ما آگاه شود، آن را به باد استهزا می گیرد؛ برای آنان عذاب خوارکننده ای است! (۹) و پشت سرشان دوزخ است؛ و هرگز آنچه را به دست آورده اند آنها را (از عذاب الهی) رهایی نمی بخشد و نه اولیایی که غیر از خدا برای خود برگزیدند (مایه نجاتشان خواهند بود)؛ و عذاب بزرگی برای آنهاست! (۱۰) این (قرآن) مایه هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند، عذابی سخت و دردناک دارند! (۱۱) خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتیها بفرمانش در آن حرکت کنند و بتوانند از فضل او بهره گیرید و شاید شکر نعمتهایش را بجا آورید! (۱۲) او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته؛ در این نشانه های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می کنند! (۱۳)

قُل لِلَّذینَ امَنُوا یَغفِرُوا لِلَّذینَ لایَرجونَ اَیّامَ اللهِ لِیَجزیَ قَومًا بِما کانوا یَکسِبونَ (۱۴)

ای رسول به آنان که ایمان آورده اند بگو شما مؤمنان از جور مردمی که به ایّام الهی (روز وعده های خدا) امیدوار نیستند درگذرید که خدا عاقبت هر قومی را به پاداش اعمال خود می رساند (۱۴)

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۵۱، از علی بن ابراهیم، از امام صادق (ع):

معنای آیه آن است که ای پیغمبر! به کسانی که در شناسایی پیشوایان و ائمه معصومین (ع) بر آنها منت گذاشته ایم بگو: آنهایی را که ائمه ی خود را نمی شناسند، هدایت و تشویق به شناختن ائمه نمایند و پس برای آنها استغفار کنند. آن حضرت

فرمود: روزهای خدا که مردم انتظار آن را می کشند، سه روز است:

۱ - روز قیام قائم (عج) ۲ - روز رجعت ۳ - روز قیامت.

از همان منبع، ج ۶، ص ۳۵۲، از معصوم (ع):

در روز قیامت چهار روز را به پیشگاه خداوند باری تعالی می برند:

۱ - روز جمعه ۲ - روز

ص: ۱۴۸

عید قربان ۳ – روز عید فطر ۴ – روز غدیر.

مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)

وَ لَقَدْ آتَيْنا بَنى إِسْرائيلَ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمينَ (۱۶)

وَ آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضى بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فيما كانُوا فيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷)

ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى شَريعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ (۱۸)

إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الظَّالِمينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقينَ (۱۹)

هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰)

أَمْ حَسِبَ الَّذينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۲۱)

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۲۲)

أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْديهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۲۳)

هر کس کار شایسته ای بجا آورد، برای خود بجا آورده است؛ و کسی که کار بد می کند، به زیان خود اوست؛ سپس همه شما به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید! (۱۵) ما بنی اسرائیل را کتاب و حکومت و نبوت بخشیدیم و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنان را بر جهانیان (و مردم عصر خویش) برتری بخشیدیم (۱۶) و دلایل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیارشان قرار دادیم؛ آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی؛ و این اختلاف بخاطر ستم و برتری جویی آنان بود؛ اما پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند (۱۷) سپس تو را بر شریعت و آیین حقی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن! (۱۸) آنها هرگز نمی توانند تو را در برابر خداوند بی نیاز کنند (و از عذابش برهانند)؛ و ظالمان یار و یاور یکدیگرند، اما خداوند یار و یاور پرهیزکاران است! (۱۹) این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که (به آن) یقین دارند! (۲۰) آیا کسانی که مرتکب بدیها و گناهان شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرارمی دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می کنند! (۲۱) و خداوند آسمانها و زمین را بحق آفریده است تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود؛ و به آنها ستمی نخواهد شد! (۲۲) آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی شوید؟! (۲۳)

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ **(۲۴)**

و (کفار) گفتند: زندگی به جز همین زندگی دنیا نیست. دسته ای می میرند و دسته ی دیگر زنده می شوند. و ما را به جز دهر (طبیعت) کسی هلاک نمی کند. اینان هیچ علمی به سخنان خود ندارند و به جز پندار دلیلی ندارند (۲۴)

☼ نکته:

کلمه «دهر» تنها در دو آیه شریفه آمده است:

۱ - آیه مورد بحث.

۲ - آیه شریفه:

ص: ۱۴۹

«هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنْسَانِ حِینٌ مِنَ الـدَّهْرِ لَمْ یکَنْ شَـیئًا مَذْکُورًا» = «آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟!» (انسان= دهر ۱)

نکتـه ای از المیزان، ج ۳۵، ص ۲۸۶: «دهر» در اصـل به معنای طول مـدت عالم از اول پیـدایش تا آخر انقراض آن است و در آیه شریفه «هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنْسَانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ» (دهر ۱) به همین معناست، ولی بعد از آن هر مدت طولانی را هم دهر گویند. و معنـای این کلمه بـا معنـای کلمه «زمـان» فرق دارد، برای اینکه کلمه زمان هم به مـدت بسـیار اطلاق می شود و هم به مـدت اندک.

از همان منبع، ص ۲۹۸، از پیامبر (ص): دهر را ناسـزا نگویید، که دهر همان خداست. سازنده همه حوادث خداست، پس شـما که سازنده آنها را ناسزا می گویید در حقیقت خدا را ناسزا گفته اید.

توجه: مشابه روایت فوق، روایتی از امام باقر (ع) است که می فرمایـد: دنیا را دشـنام ندهیـد، زیرا دنیا مرکب خوبی برای مؤمن است، که با سواری بر آن به خیر می رسد و به وسـیله آن از شـر و بدی نجات یابد. و می فرماید: به راستی که مؤمن در دنیا به اندازه دین وآیینش مبتلا می شود.

وَ إِذا تُتْلی عَلَیهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۲۵)

قُلِ اللَّهُ یُحْییکُمْ ثُمَّ یُمیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ لا رَیْبَ فیهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۲۶)

وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷)

وَ تَری کُلَّ أُمَّهٍ جاثِیَهً کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعی إِلی کِتابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

فَأَمَّا الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فی رَحْمَتِهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبینُ (۳۰)

وَ أَمَّا الَّذینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمینَ (۳۱)

وَ إِذا قیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَهُ لا رَیْبَ فیها قُلْتُمْ ما نَدْری مَا السَّاعَهُ إِنْ نَظُنُّ إِلاَّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنینَ (۳۲)

وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۳۳)

وَ قیلَ الْیَوْمَ نَنْساکُمْ کَما نَسیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا وَ مَأْواکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرینَ (۳۴)

ذلِکُمْ بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۳۵)

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمینَ (۳۶)

وَ لَهُ الْکِبْرِیاءُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۳۷)

و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانـده می شود، دلیلی در برابر آن ندارنـد جز اینکه می گوینـد: «اگر راست می گویید پدران ما را (زنده کنید) و بیاورید (تا گواهی دهند)!» (۲۵) بگو: «خداوند شما را زنده می کند، سپس می میراند، بار دیگر در روز قیامت که در آن تردیدی نیست گردآوری می کند؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» (۲۶)

ص: ۱۵۰

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین برای خداست؛ و آن روز که قیامت برپا شود اهل باطل زیان می بینند! (۲۷) در آن روز هر امتی را می بینی (که از شدت ترس و وحشت) بر زانو نشسته؛ هر امتی بسوی کتابش خوانده می شود و (به آنها می گویند:) امروز جزای آنچه را انجام می دادید به شما می دهند! (۲۸) این کتاب ما است که بحق با شما سخن می گوید (و اعمال شما را بازگو می کند)؛ ما آنچه را انجام می دادید می نوشتیم! (۲۹) اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می کند؛ این همان پیروزی بزرگ است! (۳۰) اما کسانی که کافر شدند (به آنها گفته می شود:) مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید؟! (۳۱) و هنگامی که گفته می شد: «وعده خداوند حق است و در قیامت هیچ شکی نیست» ، شما می گفتید: «ما نمی دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در این باره داریم و به هیچ وجه یقین نداریم!» (۳۲) و بدیهای اعمالشان برای آنان آشکار می شود و سرانجام آنچه را استهزا می کردند آنها را فرامی گیرد! (۳۳) و به آنها گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم همان گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید؛ و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یاوری ندارید! (۳۴) این بخاطر آن است که شما آیات خدا را به مسخره گرفتید و زندگی دنیا شما را فریب داد! امروز نه آنان را از دوزخ بیرون می آورند و نه هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته می شود! (۳۵) پس حمد و ستایش مخصوص خداست، پروردگارِ آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار همه جهانیان! (۳۶) و برای اوست کبریا و عظمت در آسمانها و زمین و اوست عزیز و حکیم! (۳۷)

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۲، ص ۱۳۰، چ۱، از حضرت علی (ع): مافوق خود را فرمان ببر مادونت فرمانبرت شود، باطنت را خوب کن، خدای سبحان ظاهرت را خوب گرداند.

از همان منبع، ج ۲، فصل۸۵، ص ۸۱۴: از کاری که در آن خداوند سبحان را فرمان برده ای عذر مخواه که برای ستایش تو همین بس است.

از همان منبع، فصل۷۷، ص ۷۰۴: هر کس از خداوندِ سبحان بترسد، خداوند او را از هر چیزی ایمن دارد و هر کس از مردم بترسد خداوندِ سبحان او را از هر چیزی بترساند.

خلاصه آیات سوره جاثیه:

۱ - حم ۳ - آیاتی برای اهل ایمان ۴ - آیاتی برای اهل یقین ۵ - آیاتی برای اهل تعقل ۷ - وای بر هر کس که دروغ می گوید و از گناه لذت می برد ۹ - و چون به چیزی از آیات ما اطلاع می یابد آن را مسخره می کند ... ۱۰ - از مال دنیا پشیزی به دردشان نمی خورد ۱۱ - قرآن هدایت است ۱۲ - دریا را برای شما مسخر کرد تا کشتی ها در آن به راه افتند ۱۳ - آن چه در آسمانها و زمین است همه را مسخر شما کرد ۱۴ - ایام الله ۱۵ - هر کس عمل صالح کند به نفع خود کرده و هر کس بدی کند علیه خود کرده ۱۶ - ما به بنی اسرائیل کتاب و حکمت و نبوت دادیم و از ارزاق طیب روزیشان کردیم و بر عالمین عصر خود برتریشان دادیم ۱۸ - پس نوبت به تو رسید و ما تو را هم بر شریعتی از امر دین واقف ساختیم ۱۹ - چون آنان نزد خدا هیچ دردی از تو دوا نمی کنند ۲۰ - این قرآن بصیرتهایی است ۲۲ - خدا آسمانها و زمین را به حق آفرید ۲۳ - هیچ دیدی آن کس که هوای خود را خدای خود گرفت و ... ۲۴ - دهر ۲۹ - استنساخ کتاب اعمال ۳۴ - و خطاب می شود امروز ما شما را فراموش می کنیم همان طور که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید ۳۶ - فلله الحمد رب السموات و رب الارض

رب العالمين ۳۷ - و له الکبریاء فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم.

ص :۱۵۱

۴۶ سوره احقاف

۴۶ – سوره احقاف (سرزمین احقاف) (قوم عاد درسرزمین احقاف بودند).

مکی است و ۳۵ آیه دارد. هفتمین و آخرین حوامیم است.

خلاصه مطالب: انذار مشرکین _ اثبات معاد _ احتجاج بر توحید و نبوت _ اشاره ای به هلاکت قوم هود و قریه های پیرامون مکه _ آمدن چند نفر از طایفه جنیان نزد رسول خدا (ص).

بسم الله الرحمن الرحیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

حم (۱)

تَنْزیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزیزِ الْحَکیمِ (۲)

ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذینَ کَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ (۳)

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونی ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّماواتِ ائْتُونی بِکِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ (۴)

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا یَسْتَجیبُ لَهُ إِلى یَوْمِ الْقِیامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ (۵)

وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ کانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ کانُوا بِعِبادَتِهِمْ کافِرینَ (۶)

وَ إِذا تُتْلى عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ هذا سِحْرٌ مُبینٌ (۷)

أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَلا تَمْلِکُونَ لی مِنَ اللَّهِ شَیْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفیضُونَ فیهِ کَفى بِهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ (۸)

حم (۱) این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است! (۲) ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است جز به حق و برای سرآمد معینی نیافریدیم؛ اما کافران از آنچه انذار می شوند روی گردانند! (۳) به آنان بگو: «این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می کنید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند، یا شرکتی در آفرینش آسمانها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست می گویید!» (۴) چه کسی گمراهتر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی گوید و از خواندن آنها (کاملاً) بی خبر است؟! (و صدای آنها را هیچ نمی شنود!) (۵) و هنگامی که مردم محشور می شوند، معبودهای

آنها دشـمنانشان خواهنـد بود؛ حتی عبادت آنها را انکار می کننـد! (۶) هنگـامی که آیات روشن ما بر آنان خوانـده می شود، کافران در برابر حقی که برای آنها آمده می گویند: «این سحری آشکار است!» (۷) بلکه می گویند: «این آیات را بر خدا افترا بسـته است!» بگو: «اگر من آن را بدروغ به خدا نسـبت داده باشم (لازم است مرا رسوا کند و) شما نمی توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید! او کارهایی را که شما در آن وارد می شوید بهتر می داند؛ همین بس که خداوند گواه میان من و شما باشد؛ و او آمرزنده و مهربان است!» (۸)

☼ نکته:

به ۷ سوره از قرآن کریم که پشت سر هم آمده و با «حم» شروع می شوند، حوامیم گویند، شامل:

۱ – مؤمن ۲ – فصلت ۳ – شوری ۴ – زخرف ۵ – دخان ۶ – جاثیه ۷ – احقاف.

که در همه ی آنها بعد از «حم» اشاره به کتاب الهی شده است. و مطمئناً ارتباطی بینشان وجود دارد (برای توضیح در خصوص حروف مقطعه به فصلِ اول کتاب مراجعه کنید).

قُـلْ مَـا كُنتُ بِـدْعاً مِّنْ الرُّسُـلِ وَمَـا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكَمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَـذِيرٌ مُّبِينٌ **(٩)** بگو: من اولین پیامبر نیستم (آوازه رسالت بلند کرده باشم) و نمی دانم که با من و شما عاقبت چه می کنند. من جز آنچه بر من وحی می شود پیروی نمی کنم و جز آن که با بیان روشن خلق را آگاه کنم، وظیفه ای ندارم (٩)

☼ نکته:

در خصوص علم غیبِ اهلِ بیت (ع) سه دسته آیه وجود دارد:

١ – دسته ای که علم غیب را نفی می کنند از جمله: آیه مورد بحث و آیه ١٨٨ اعراف که می فرماید: «قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَاء اللّهُ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ» = «ای رسول به مردم بگو که من مالك سود و زیـان خویش نیسـتم مگر آن چه خـدا بر من خواسـته، اگر من از غیب آگـاه بودم به خیر خود همیشه می افزودم و هیـچ گاه زیان و رنج نمی دیدم» (١).

٢ – دسـته ای کـه علم غیب را تأییـد می کننـد از جمله: آیه شـریفه: «عـالمُ الغیب فَلا یُظهِرُ عَلی غَیبِهِ اَحَداً اِلاّ مَنِ ارتضـی من رسول» = «خدا دانای به غیب است و هیچ کس بر عالم غیب آگاه نیست، جز آن کس که از رسولان خود برگزیده است» (٢).

٣ – دسته ای که علم غیب پیامبر (ص) را به واسـطه وحی تأییـد می کننـد از جمله: «ذَلِكَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» = «این حکایت از اخبار غیب بود که ما بر تو به وحی رسانیدیم» (٣).

و یـا: «تِلْكَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلاَ قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَـذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» = «این حکایت نوح از اخبار غیب است که پیش از آن که ما به تو وحی کنیم تو و قومت هیچ از آن آگاه نبودید» (۴).

و یا: «ذَلِكَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيكَ» = «این حکایت از اخبار غیب است که به تو وحی کردیم» (۵).

نتیجه کلام: آیاتی که علم غیب را مختصِ خدایتعالی می دانند توسط آیاتی که آن را به حضـرت رسول اکرم (ص) هم نسبت می دهند، تخصیص زده شده اند، بنابراین روبر هم آیات این

١– اعراف١٨٨

٢– جن٢۶و٢٧

٣– یوسف١٠٢

۴– هود ۴٩

۵– آل عمران ۴۴

می شود که پیامبر (ص) و به تبعِ آن جناب، اهل بیت (ع) به اذن و اراده الهی به علوم غیبی آگاه بوده انـد (برای توضـیح بیشتر به ذیل آیه ۳۴ سوره ی لقمان مراجعه شود).

بگو: «به من خبر دهیـد اگر این قرآن از سوی خـدا باشـد و شـما به آن کافر شوید، در حالی که شاهدی از بنی اسـرائیل بر آن شهادت دهد و او ایمان آورد و شـما اسـتکبار کنید (چه کسـی گمراهتر از شـما خواهد بود)؟! خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند!» (۱۰) کافران درباره مؤمنان چنین گفتند: «اگر (اسـلام) چیز خوبی بود، هرگز آنها (در پذیرش آن) بر ما پیشی نمی گرفتنـد!» و چون خودشان بوسیله آن هـدایت نشدنـد می گوینـد: «این یک دروغ قـدیمی است!» (۱۱) و پیش از آن، کتـاب موسـی که پیشوا و رحمت بود (نشـانه هـای آن را بیـان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه های تورات است در حالی که به زبان عربی و فصـیح و گویاست، تا ظالمان را بیم دهـد و برای نیکوکاران بشارتی باشد! (۱۲) کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است» ، سـپس اسـتقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می شوند (۱۳) آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن می مانند؛ این پاداش اعمالی است که انجام می دادند (۱۴)

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵) مـا به انسـان پـدر و مـادرش را سـفارش کردیم که به آنهـا احسـان کنـد احسانی مخصوص به آنان، مخصوصـاً مـادرش که او را به حملی نـارحت کننـده حمـل کرد و به وضـعی نـاراحت کننـده بزاییـد و حمل او تا روزی که از شیرش می گیرد سی ماه است و تا هنگامی که به حـد بلوغ و رشـد عقلی برسـد همچنان پـدر و مادر مراقبش هسـتند تا به حد چهل سالگی برسد (۱۵)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۱و۱۲: از آن جایی که احترام به پدر و مادر بسیار مهم است لذا در آیه شریفه سفارش را عمومیت داده به هر انسان، نه تنها مسلمانان، همچنان که در جای دیگر بعـد از توحیـد، احسان به والدین را بیان می فرماید: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيكُمْ أَلَّا

تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (انعام ۱۵۱). و اینکه فرمود: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً» بدین حساب است که به حکم آیه: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» = «مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می دهند» (بقره ۲۳۳) و آیه: «وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» = «از شیر گرفتنش در دو سال است» (لقمان۱۴)، دوران شیر دادن به فرزند دو سال است و کمترین مدت حاملگی هم شش ماه است که مجموع آن سی ماه است (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۱، از درمنثور:

زنی را نزد عمر آوردند که شش ماهه زاییده بود، عمر از اصحاب رسول خدا (ص) حکم وی را پرسید، حضرت علی (ع) فرمود: نباید سنگسار شود، مگر نمی بینی خدای تعالی می فرماید: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً» و از سوی دیگر می فرماید: «وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» پس باید فهمید که اقل حمل شش ماه است. عمر، زن را رها کرد.

توجه: روایت دیگری از همان منبع آمده است که در زمان عثمان، زنی بعد از شش ماه از ازدواجش، فرزندی آورد و عثمان دستور داد زن را سنگسار کنند. اما مولای متقیان حضرت علی (ع)، به استناد دو آیه مذکور آن زن را نجات داد و بعدها آن بچه شبیه ترین مردم به پدرش شد.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۷۲، از خصال شیخ صدوق، از امام صادق (ع):

وقتی بنده خدا ۳۳ ساله شد به حد بلوغ اشد و کمالِ قدرت رسیده است و چون به سن چهل سالگی برسد به منتهای بلوغ رسیده و همین که پا به چهل و یک سالگی بگذارد رو به نقصان گذاشته و اما کسی که پنجاه ساله شده باید خود را مثل کسی بداند که در حال جان کندن است.

در کتاب خصالِ شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۲۹، چ۲، از امام صادق (ع)، از امام باقر (ع):

هرگاه بنده ای به ۴۰سالگی رسید به او گفته شود: خود را دریاب که عذرت پذیرفته نیست.

☼ لطیفه:

شخصی برای اجابت دعایش، پس از طی مسیری طولانی، خدمت عارفی رسید و گفت: برایم دعا کن. عارف گفت: آیا مادرت در قید حیات است؟ آن شخص گفت: بله. عابد گفت: مادرت زنده است و از من طلب دعا می کنی؟!!!

ص: ۱۵۵

۱- ماه ۶ = ۲۴ - ۳۰

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۰۵، از امام باقر (ع)، از امام علی (ع):

خداوند متعال می فرماید: ۴ چیز را در ۴ چیز پنهان کرده است:

۱ - خشنودی خود را در اطاعتش پنهان کرده، پس چیزی از اطاعت او را کوچک مشمار چه بسا که با رضایت او همراه شود و تو ندانی ۲ - خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک مشمار، چه بسا گناهی که سبب خشم او شود و تو ندانی ۳ - اجابت خود را در دعا کردنش پنهان کرده، پس چیزی از دعا کردنِ او را کوچک مشمار، چه بسا با اجابتش همراه شود و تو ندانی ۴ - ولیِّ خود را در میان بندگانش پنهان کرده، پس هیچ بنده ای از بندگان خدا را کوچک مشمار، چه بسا او ولیِّ خدا باشد و تو ندانی.

آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می کنیم و از گناهانشان می گذریم و در میان بهشتیان جای دارند؛ این وعده راستی است که وعده داده می شدند (۱۶) و کسی که به پدر و مادرش می گوید: «اف بر شما! آیا به من وعده می دهید که من روز قیامت مبعوث می شوم؟! در حالی که پیش از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند)! و آن دو پیوسته فریاد می کشند و خدا را به یاری

ص: ۱۵۶

می طلبند که: وای بر تو، ایمان بیاور که وعده خدا حق است اما او پیوسته می گوید: » اینها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست! (۱۷) آنها کسانی هستند که فرمان عذاب درباره آنان همراه اقوام (کافری) که پیش از آنان از جن و انس بودند مسلم شده، چرا که همگی زیانکار بودند! (۱۸) و برای هر کدام از آنها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده اند، تا خداوند کارهایشان را بی کم و کاست به آنان تحویل دهد؛ و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد! (۱۹) آن روز که کافران را بر آتش عرضه می کنند (به آنها گفته می شود:) از طیبات و لذایذ در زندگی دنیا خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید؛ اما امروز عذاب ذلت بار بخاطر استکباری که در زمین بناحق کردید و بخاطر گناهانی که انجام می دادید؛ جزای شما خواهد بود! (۲۰) (سرگذشت هود) برادر قوم عاد را یاد کن، آن زمان که قومش را در سرزمین «احقاف» بیم داد در حالی که پیامبران زیادی قبل از او و در گذشته های دور و نزدیک آمده بودند که: جز خدای یگانه را نپرستید! (و گفت:) من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم! (۲۱) آنها گفتند: «آیا آمده ای که ما را (با دروغهایت) از معبودانمان بازگردانی؟! اگر راست می گویی عذابی را که به ما وعده می دهی بیاور!» (۲۲) گفت: «علم (آن) تنها نزد خداست (و او می داند چه زمانی شما را مجازات کند)؛ من آنچه را به آن فرستاده شده ام به شما می رسانم، (وظیفه من همین است!) ولی شما را قومی می بینیم که پیوسته در نادانی هستید!» (۲۳) هنگامی که آن (عذاب الهی) را بصورت ابر گسترده ای دیدند که بسوی دره ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند: «این ابری است که بر ما می بارد!» (ولی به آنها گفته شد:) این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می کردید، تندبادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است! (۲۴) همه چیز را بفرمان پروردگارش در هم می کوبد و نابود می کند (آری) آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه هایشان به چشم نمی خورد؛ ما این گونه گروه مجرمان را کیفر می دهیم! (۲۵) ما به آنها [= قوم عاد] قدرتی دادیم که به شما ندادیم و برای آنان گوش و چشم و دل قرار دادیم؛ (اما به هنگام نزول عذاب) نه گوشها و چشمها و نه عقلهایشان برای آنان هیچ سودی نداشت، چرا که آیات خدا را انکار می کردند؛ و سرانجام آنچه را استهزا می کردند بر آنها وارد شد! (۲۶) ما آبادیهایی را که پیرامون شما بودند نابود ساختیم و آیات خود را بصورتهای گوناگون (برای مردم آنها) بیان کردیم شاید بازگردند! (۲۷) پس چرا معبودانی را که غیر از خدا برگزیدند - به گمان اینکه به خدا نزدیکشان سازد- آنها را یاری نکردند؟! بلکه از میانشان گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه افترا می بستند! (۲۸)

آیات شریفه ۲۱ تا ۲۸ مربوط به داستان هود (ع) و قومش عاد در سرزمین احقاف است که معذب شدند.

☼ نکته:

احقاف نام سرزمینی است که قوم عاد در آن زندگی می کرده اند و احتمالاً این سرزمین در جنوب جزیرهٔ العرب بوده ولی امروز هیچ اثری از آن قوم در آن باقی نمانده است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۸۰، از طبرسی آمده است:

معتصم عباسی امر کرد در بطانیه چاهی حفر کنند به عمق سیصد قامت. چاه را حفر کردند آب ظاهر نشد آن را رها کردند چون متوکل به خلافت رسید، امر کرد آن چاه را بکنند تا به آب برسد. مقدار صد قامت حفر کردند. به سنگی برخورد کرد. آن را شکستند از آن سنگ، باد سردی وزید که از شدت سردیش، اشخاصی که نزدیک آن چاه بودند هلاک شدند. به

متوکل خبر دادند

ص :۱۵۷

علت آن را نـدانست و نفهمیـد وزش بـاد بر اثر چیست. دسـتور داد برونـد و از امام جواد (ع) سؤال کننـد. حضور آن حضـرت رفتند. فرمود: مکان مزبور، مسکن قوم عاد و جایگاه شهر احقاف است که خداوند آنان را به باد سردی هلاک نمود.

وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹)

قالُوا يا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا كِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰)

يا قَوْمَنا أَجِيبُوا داعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ (۳۱)

وَ مَنْ لا يُجِبْ داعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءُ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۳۲)

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتى بَلى إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلى وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴)

(به یـاد آور) هنگـامی که گروهی از جن را به سـوی تـو متوجه سـاختیم که قرآن را بشـنوند؛ وقـتی حضور یافتنـد به یکـدیگر گفتند: «خاموش باشید و بشنوید!» و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند! (۲۹) گفتند: ای قوم مـا! مـا کتـابی را شـنیدیم که بعـد از موسـی نازل شـده، هماهنگ با نشانه های کتابهای پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می کند (۳۰) ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شـما را از عـذابی دردناک پناه دهد! (۳۱) و هر کس به دعوت کننـده الهی پاسـخ نگویـد، هرگز نمی تواند از چنگال عذاب الهی در زمیـن فرار کنـد و غیر از خـدا یـار و یـاوری برای او نیست؛ چنیـن کسـانی در گمراهی آشـکارند! (۳۲) آیـا آنهـا نمی دانند خداونـدی که آسـمانها و زمین را آفریـده و از آفرینش آنها ناتوان نشـده است، می تواند مردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیز تواناست! (۳۳) روزی را به یاد آور که کافران را بر آتش عرضه می دارند (و به آنها گفته می شود:) آیا این حق نیست؟! می گوینـد: «آری، به پروردگارمان سوگنـد (که حق است)!» (در این هنگام خداوند) می گوید: «پس عذاب را بخاطر کفرتان بچشید!» (۳۴)

آیات شریفه ۲۹ تا ۳۲ مربوط به چند نفر از جنیان است که بر اثر استماع قرآن ایمان آوردند:

☼ نکته:

بعد از فوت حضـرت ابوطالب (ع)، پیغمبر اکرم (ص) در مکه بی یاور ماند و برای ارشاد مردم به طائف رفت ولی کسـی ایمان نیاورد پیامبر اکرم (ص) از طائف به جانب مکه برگشت چون به نخله رسـید به نماز شب برخاست. جماعتی از جنیان (۹ نفر از اشـرافِ جن بودنـد) با شـنیدن صـدای پیامبر (ص) ایمان آورده و به طرف طایفه خودشان جهت انذار رفتند. و این ماجرا مؤیدِ این واقعیت است که: «پیامبرِ اکرم (ص) بر هر دو گروهِ جن و انس مبعوث شده است» .

☼ مؤلف:

در اکثر تفاسیر در ذیلِ آیات فوق و آیه ۶ سوره جن که مربوط به بحث «جن» می

ص :۱۵۸

باشـد روایتی آورده انـد که در آن آمـده است: «جِن ها» به بهشت نمی رونـد و نیز دارای مذاهبی شبیه مذاهبِ انسانها هسـتند. مثلاًـ در تفسیر صافی (ج۶، ص ۸۰)، از قمی چنیـن روایـتی وارد شـده اسـت. اما به اسـتناد آیـات شـریفه الرحمن که در آنها نعمتهـای بهشتی را پـاداش جن و انس بیان فرموده است، صـحتِ این روایت بعیـد است. از طرفی، داشـتن ِمـذاهبِ مختلف هم جای اشکال است، که بحث مفصل آن ان شاءَ الله در سوره جن به تفصیل خواهد آمد.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۸۴، از طبرسی، از امیرالمؤمنین (ع):

بـا آن که اجنه مسـخر سـلیمان بودنـد، بر کفر خود بـاقی ماندنـد ولی آنهـا مسـخر محمـد (ص) شدنـد و به آن حضـرت ایمان آوردند.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (۳۵)

پس ای رسول در برابر تکـذیب قومت صبر کن آن چنـان که پیـامبران اولوالعزم صبر کردنـد و در نفرین آنان عجله مکن برای این که آن قـدر وعده خدا نزدیک است که وقتی می رسد به نظرشان می آید که گویی بیش از یک ساعت از روزی در دنیا، نزیسته اند و این قرآن بلاغی است و آیا به جز مردم تبهکار کسی هلاک می شود؟ (۳۵)

☼ نکته:

خدای تعالی در آیاتی دیگر می فرماید:

«قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» = «می گویند یک روز یا پاره ای از یک روز ماندیم» (۱).

«لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا» = «گویی که جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند» (۲).

«لمْ يَلْبَثُواْ إِلاَّ سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ» = «گویی جز به اندازه ساعتی از روز درنگ نکرده اند» (۳).

«مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ» = «سوگند یاد می کنند که جز ساعتی [بیش] درنگ نکرده اند» (۴).

«إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا» = «می گویند شما [در دنیا] جز ده [روز بیش] نمانده اید» (۵).

«وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلًا» = «می پندارید که جز اندکی [در دنیا] نمانده اید» (۶).

«إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا» = «جز یک روز بیش نمانده اید» (۷).

توجه: توضیح در خصوص آیاتِ فوق در ذیل آیات (حج ۴۷) و (معارج ۳و۴) آمده است.

درالمیزان، ج ۳۶، ص۴۲، ودرجامع، ج ۶، ص۳۸۶، از امام باقر(ع) ودر صافی، ج ۶، ص ۸۱، از امام صادق (ع):

۱- مؤمنون ۱۱۳

۲- نازعات ۴۶

۳- یونس ۴۵

۴- روم ۵۵

۵- طه ۱۰۳

۶- اسرا ۵۲

۷- طه۱۰۴

اول وصـی در روی زمین، شیث هبه الله بود و هیچ پیغمبری از دنیا نرفت مگر آن که برای او وصی بود. تمام پیامبران ۱۲۴ هزار نفر بودنـد و پنج نفر «نوح و ابراهیم و موسـی و عیسـی و محمد (ص)» اولوالعزم بودند و علی بن ابیطالب (ع) «هبه الله» است از برای محمد (ص) و وارث علوم تمام پیغمبران است. و محمد (ص) افضل و اعلم جمیع پیامبران است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸۲، از قمی:

معنی اولوالعزم آن است که پیامبرانِ اولوالعزم در اقرار به خـدا و به هر پیامبری قبل از خود از دیگر انبیاء پیشـی گرفته و بر صبر و تحملِ تکذیب و اذیتِ کفار نسبت به آنان تصمیم گرفتند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸۱، از کافی و علل، از امام باقر (ع):

پیـامبرانِ اولوالعزم را اولوالعزم نامیـده انـد از آن جهت که خداونـد دربـاره ی محمـد (ص) و جانشـینانِ او خصوصاً درباره ی حضـرت مهـدی (عـج) و روش او به آنان سـفارش نمود و آنان هم عزم و تصـمیم خود را جزم کردنـد (و اسـتوار نمودند) که مطلب چنین است و اقرار کردند.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۲۱، چ۱، از امام رضا (ع):

کسـی که قادر نیست گناهان خود را بزدایـد بر محمد (ص) صـلوات بفرسـتد، چرا که صـلوات بنیان گناه را زیاده از هر عملی خراب کند و صـلوات بر محمد و آلش در نزد خداوند متعال معادل با تسبیح: «سـبحان الله» و تهلیل: «لا اله الا الله» و تکبیر: «الله اکبر» است.

در غررالحکم، ج ۱، فصل۱، ص ۶۰، از امام علی (ع): با پیمان شـکنان، پیمان شکستن نزد خدای سبحان وفای به عهد است و با پیمان شکنان، وفادار ماندن نزد خدای سبحان پیمان شکنی است.

در تحف العقول، ص ۲۲۵، آمـده است: از امام علی (ع) سؤال شد مروت چیست؟ فرمود: کاری در خفا و خلوت نکنی که در عیان و حضور مردم از انجام آن شرمنده باشی.

خلاصه آیات سوره احقاف:

۱ – حم ۳ – خلقتِ به حقِ آسـمانها و زمین و بین آنها ۵ – کیست گمراه تر از آن که جز خدا کسـی را بپرسـتد ۹ – علم غیب رسول (ص) ۱۱ – کافران به مؤمنان گفتند اگر دین اسـلام بهتر بود، فقرا به آن سبقت نمی گرفتند ۱۲ – کتاب موسی ۱۳ – ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون ۱۵ – احترام والدین، سی ماه حمل و شیرخوارگی ۱۷ – اُف بر والدین نگویید۲۱ – احقاف ۲۸ — قوم عاد ۲۹ – ۳۲ طایفه ای از جنیان ۳۵ – پیامبران اولوالعزم.

۴۷ سوره محمد

۴۷ - سوره محمد (ص) = قتال = الذین کفروا.

مدنی است و ۳۸ آیه دارد .

خلاصه مطالب: مقایسه دو طایفه کافر و مؤمن _ احکام جهاد.

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱) کسانی که کافر شدند

و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمالشان را نابود می کند! (۱)

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۹۰، از قمی، (در ذیل آیه ۱ آورده است):

این آیه در حق اصحاب پیغمبر اکرم (ص) نازل شده که بعد از حضرت مرتد شدند و حق اهل بیت آن حضرت را غصب کردند و باز داشتند و راه ولایتِ امیرالمؤمنین (ع) را بستند و بدین ترتیب، عباداتی که پیش از این به جا آورده بودند باطل ساختند. و ثواب نصرت و جهادی را که در رکاب رسول اکرم (ص) به دست آورده بودند از بین بردند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸۴، از امام باقر (ع):

روزی حضرت علی (ع) آیه (فوق) را در مسجد خواند. ابن عباس گفت: آیا از خواندن آیه منظوری داری؟ حضرت (ع) فرمود: آری خداوند می فرماید: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» = «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خود داری نمایید» (حشر۷)، (حضرت (ع) به ابن عباس فرمود): آیا تو گواهی می دهی که پیامبر (ص) ابوبکر را جانشین خود کرده است؟ ابن عباس گفت: من از پیامبر (ص) چیزی در این باره نشنیده ام جز آن که سفارشی در حق تو می کرد. حضرت (ع) فرمود: پس چرا با من بیعت نمی کنی؟ گفت: مردم همه با ابوبکر بیعت کردند من هم یکی از آنها می باشم. حضرت (ع) فرمود: همان گونه که گوساله پرستان بر پرستش گوساله سامری اجتماع کردند این جا آزمایش شدید (و فتنه کردید) و مثال شما (مثال این آیات است که می فرماید): «آنان [= منافقان] همانند کسانی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک، راه خود را پیدا کنند)، ولی هنگامی که آتش اطرافشان را روشن

ساخت، خداوند (طوفانی می فرستد و) آن را خاموش می کند؛ و در تاریکی های وحشتناکی که چشم کار نمی کند، آنها را رها می سازد، آنها کران، گنگها و کورانند؛ لذا (از راه خطا) باز نمی گردند!» (۱).

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ **(۲)** و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد (ص) نازل شده - و همه حق است و از سوی پروردگارشان- نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند! (۲)

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸۵، از قمی، از امام صادق (ع):

(منظور از آیه) کسانی هستند که به آن چه بر پیامبر (ص) در شأن و فضیلت علی (ع) نازل شده ایمان آورند.

از همان منبع: آیه نازل شده درباره ابوذر و سلمان و عمار و مقداد است که پیمان خود را با رسول خدا (ص) در پیروی از ولایتِ حضرت علی (ع) نشکستند و ثابت قدم ماندند.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ **(۳)** این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود تبعیت نمودند؛ این گونه خداوند برای مردم مثلهای (زندگی) آنان را بیان می کند! (۳)

از همان منبع:

در سوره محمد (ص) یک آیه درباره ما و یک آیه درباره دشمنان ما نازل شده است.

از همان منبع: منظور از آیه کسانی هستند که از دشمنان رسول خدا (ص) و دشمنان حضرت علی (ع) پیروی می کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۵۰، از درمنثور، از حضرت علی (ع):

سوره محمد (ص) آیه ای است در ما و آیه ای است در بنی امیه.

☼ نکته:

در برخی از تفاسیر در ذیل بسیاری از آیات، روایاتی آورده اند که شأن نزول آنها به اهل بیت (ع) یا دشمنان و غاصبین اهل بیت (ع) نسبت داده می شود. و صد البته مصداق بارز

ص :۱۶۲

۱- بقره ۱۷و۱۸

آیـات نیز همین است و آن روایات مؤیـد این گفته ارجمنـد و گران بهای مولای متقیان امیرالمؤمنین (ع) است که می فرمایـد: «قرآن به ۴ گونه نـازل شـده است: ربع آن دربـاره مـا، ربعی دربـاره دشـمنان ما، ربعی آداب و مثلها و ربعی واجبات و احکام است. و فرازهای بلند قرآن از آن ماست».

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَـرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُـدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَـرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَـكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ **(۴)** و هنگامی که با کافران (جنـایت پیشه) در میـدان جنـگ رو به رو شدیـد گردنهایشـان را بزنیـد، (و این کار را همچنان ادامه دهیـد) تا به انـدازه کافی دشـمن را در هم بکوبیـد؛ در این هنگام اسـیران را محکم ببندیـد؛ سـپس یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیه [= غرامت] بگیرید؛ (و این وضع باید همچنان ادامه یابد) تا جنگ بار سـنگین خود را بر زمین نهد، (آری) برنـامه این است! و اگر خـدا می خواست خودش آنهـا را مجـازات می کرد، امـا می خواهـد بعضـی از شـما را با بعضـی دیگر بیازماید؛ و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی برد! (۴)

«اثخان» : به معنای بسیار کشتن است.

☼ مؤلف:

خداونـد سـبحان در مورد اسـیرِ جنگی در آیه ای دیگر می فرمایـد: «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْـرَى حَـتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيـدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» = «هیچ پیامبری حق ندارد اسـیرانی (از دشـمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند)! شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید؛ (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن فدیه آزاد کنید) ولی خداوند، سرای دیگر را (برای شما) می خواهد؛ و خداوند قادر و حکیم است!» (۱).

که این دو آیه شـریفه منافاتی با هم ندارند، بلکه حکمِ تخصـیص در موردشان جاری است، بدین صورت که آیه شـریفه مورد بحث، توسط آیه انفال تخصـیص زده شده است. به عبارتی در آیه موردِ بحث به طور عام، گرفتن اسـیر را مجاز دانسته است و در آیه انفال به صورتِ خاص فرموده

۱- أنفال۶۷

است: تا زمانی که قدرت و پیروزیتان غالب نشده، اسیر نگیرید. لذا فساد گفته ی آنهایی که احیاناً بخواهند بین این دو آیه شریفه حکم نسخ جاری کنند چون روز روشن است.

آیت الله خویی در کتاب بیان، ص ۴۷۴، آورده است:

عده ای از مفسرین گفته اند: این آیه با آیه «سیف = توبه۲۹» ، نسخ گردیده است. و در مقابلِ آنها عده دیگر نیز گفته اند که خودِ این آیه، ناسخِ آیه سیف است. (آیت الله خویی، خودش مخالفِ نسخِ این آیه شریفه است و با دلایلِ منطقی نظریه ی این مفسرین را باطل دانسته است).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۹۰ - ۳۹۴، از مجمع و نیز در صافی، ج ۶، ص ۸۶، از کافی، از امام صادق (ع):

اسیران جنگی دو جورند، یک جور قبل از تمام شدن جنگ دستگیر می شوند، با اینکه هنوز تنور جنگ داغ است، امامِ مسلمین درباره ی آنان اختیار دارد، اگر خواست به قتل می رساند و اگر خواست یک دست و یک پایشان را به طور عکس قطع نموده رهایشان می کند تا در اثر خونریزی بمیرند ولی نمی تواند بدون عوض و یا با گرفتن عوض رهایشان کند. قسم دوم از اسیران، آنهایند که بعد از تمام شدن جنگ اسیر می شوند، که امام مسلمین درباره آنان اختیار بیشتری دارد، هم می تواند با یا بدون فدیه آزادشان کند و هم می تواند آنها را برده کند و هم می تواند گردن بزند، حال اگر در دو حال اخیر مسلمان شدند تمامی آن شکنجه ها ساقط شده، حکمشان حکم مسلمین خواهد بود.

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ (۶) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷) به زودی آنان را هدایت نموده و کارشان را اصلاح می کند (۵) و آنها را در بهشت (جاویدانش) که اوصاف آن را برای آنان بازگو کرده وارد می کند (۶) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، (خدا هم) شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد (۷)

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۹۴، از تهذیب، از امیرالمؤمنین (ع): (در ذیل آیه ۷)

جهاد دری (از رحمت و کرامت) است که خداوند آن را برای دوستان و اولیاء خاص خود گشوده است. جهاد، سپر و قلعه محکم خداست. هر کس آن را ترک کند، خداوند لباس ذلت به او

بپوشاند و فقر و بلا۔ او را احاطه کند، آسایش و راحتی از او دور شود و بر دل او بدی ها راه یابد، دین او کوچک و سبک شود، از عدالت اجتماعی محروم گردد، حق او بر اثر ضایع کردن جهاد از بین برود و غضب الهی بر او مستولی گردد.

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۷، چ۲، از رسول خدا (ص):

هیچ گاه علی (ع) را در گروهی به جنگ اعزام نکردم مگر این که جبرئیل را با ۷۰ هزار فرشته در سمت راست او و میکائیل را با ۷۰ هزار فرشته در سمت چپ او و فرشته مرگ را پیش روی او دیدم و ابری را دیدم که بر او سایه انداخته تا این که به پیروزیِ نیکویی برسد.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۸۸، از امام رضا (ع): ذوالفقار، شمشیر رسول خدا (ص) بود که جبرئیل آن را از آسمان فرود آورد و زیور آن از نقره بود و الآن نزد من است.

توجه: حضرت رسول اکرم (ص) در جنگ احد که شمشیر حضرت علی (ع) شکست، شمشیر خودش یعنی ذوالفقار را به امیرالمؤمنین (ع) داد و ناگاه در آسمان صدایی آمد که: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» = «جوانمردی همچون علی (ع) نیست و شمشیری به جز ذوالفقار نیست» . این شمشیر دست به دست از ائمه اطهار (ع) به صاحب عصر (عج) رسیده است و در حال حاضر به همراه بقیه چیزهایی که از انبیاء (ع) به ارث گذاشته شده از جمله عصای موسی (ع) و انگشتر سلیمان (ع) و غیره همراهِ وجود مقدس و نازنین حضرت صاحب الزمان (عج) می باشند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹) و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آنان! و اعمالشان نابود باد! (۸) این بخاطر آن است که از آنچه خداوند نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد! (۹)

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۹۵، از امام باقر (ع): (درذیل آیه ۹ «ذلک بأنهم »)

خداوند برای کراهتی که پیدا کردند از آن چه پروردگار درباره ولایت امیرالمؤمنین (ع) نازل فرمود و در اثر اعراضِ ایشان از ولایت، اعمالِ ایشان را باطل ساخت.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۴۶۰، چ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

اگر همه مردم بر ولایت علی (ع) متفق می شدند من هرگز آتشِ (عذاب) را نمی آفریدم.

از همان منبع، ص ۵۲۶: اگر علی (ع) نبود، بهشتم را خلق نمی کردم.

از همان منبع، ص ۵۵۲:

به طور قطع عذاب خواهم کرد کسی را که از امامی جائر اطاعت کند که از جانب من نیست، هر چند که در کارهایش خوب باشد. و به طور قطع عفو خواهم کرد کسی را که از امامی هدایت کننده اطاعت کند که از جانب من باشد، هر چند که در کارهایش بدکردار و ظالم باشد.

از همان منبع، ص ۵۷۶: به درستی که من محبت علی (ع) را بر خلقم واجب کردم.

از همان منبع، ص ۵۸۴: قطعاً هر کسی را که از علی (ع) اطاعت کند داخل بهشت خواهم کرد هر چند که عصیان کرده باشد و قطعاً هر کسی را که از علی (ع) اطاعت نکند داخل جهنم خواهم کرد هر چند که مرا اطاعت کرده باشد.

توجه: روایت فوق از شیخ اجل رجب حافظ در کتاب «مشارق انوار الیقین» از قول صاحب کتاب کشاف آقای زمخشری یکی از علمای اهل سنت نقل شده است.

أَ فَلَمْ يَسيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكافِرينَ أَمْثالُها (۱۰)

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكافِرينَ لا مَوْلى‏ لَهُمْ (۱۱)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ الَّذينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْوىً لَهُمْ (۱۲)

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتي‏ أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْناهُمْ فَلا ناصِرَ لَهُمْ (۱۳)

أَ فَمَنْ كانَ عَلى‏ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (۱۴)

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتي‏ وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فيها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبينَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا ماءً حَميماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ (۱۵)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قالُوا لِلَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً أُولئِكَ الَّذينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (۱۶)

وَ الَّذينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ (۱۷)

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها فَأَنَّى لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِكْراهُمْ (۱۸)

زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! خداوند آنها را هلاک کرد؛ و برای کافران امثال این مجازاتها خواهد بود! (۱۰) این برای آن است که خداوند مولا- و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ اما کافران مولایی ندارند! (۱۱) خداوند کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام

ص: ۱۶۶

دادنـد وارد باغهایی از بهشت می کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است؛ در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرنـد و همچون چهارپایان می خورند و سـرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست! (۱۲) و چه بسـیار شهرهایی که از شهری که تو را بیرون کرد نیرومنـدتر بودنـد؛ ما همه آنها را نابود کردیم و هیـچ یاوری نداشـتند! (۱۳) آیا کسـی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، هماننـد کسـی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسـته شـده و از هوای نفسـشان پیروی می کننـد؟ (۱۴) توصـیف بهشتی که به پرهیزکاران وعـده داده شـده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده و نهرهایی از شـیر که طعم آن دگرگون نگشـته و نهرهایی از شـراب (طهور) که مایه لذت نوشـندگان است و نهرهایی از عسـل مصفاست و برای آنها در آن از همه انواع میوه ها وجود دارد؛ و آمرزشی است از سوی پروردگارشان! آیا اینها همانند کسانی هسـتند کـه همیشـه در آتش دوزخنـد و از آب جوشـان نوشانـده می شونـد کـه انـدرونشان را از هم متلاشـی می کنـد؟ (۱۵) گروهی از آنـان به سـخنانت گوش فرامی دهنـد، امـا هنگامی که از نزد تو خارج می شونـد به کسانی که علم و دانش به آنان بخشـیده شده (از روی استهزا) می گویند: «(این مرد) الان چه گفت؟!» آنها کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مهر نهاده و از هوای نفسـشان پیروی کرده اند (۱۶) کسانی که هـدایت یافته انـد، خداونـد بر هـدایتشان می افزاید و روح تقوا به آنان می بخشد! (۱۷) آیـا آنهـا [= کـافران] جز این انتظـاری دارنـد که قیـامت ناگهان فرا رسـد (آنگاه ایمان آورنـد)، در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است؛ اما هنگامی که بیاید، تذکر (و ایمان) آنها سودی نخواهد داشت! (۱۸)

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَمَثْوَاکُمْ (۱۹) پس بدان که معبودی جز «الله» نیست؛ و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان استغفار کن! و خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می داند! (۱۹)

☼ نکته:

آیه شـریفه فوق، آیه تهلیـل یا «لا اله الا الله» است و دو بار در قرآن کریم آمـده است، یکبار در آیه مورد بحث و یکبار هم در آیه صافـات: «إِنَّهُمْ کَانُوا إِذَا قِیلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یسْتَکْبِرُونَ» = «چرا که وقتی به آنها گفته می شـد: «معبودی جز خـدا وجود ندارد» ، تکبر و سرکشی می کردند» (۱).

☼ نکته:

عبارت «لا اله الا» ، حدود ۳۷ بار در ۲۲ سوره تکرار شده است و تنها در آیه ۱۸ آل عمران است که دو بار آمده است. و البته در ۳۵ مورد، خـدای تعـالی را به صـفتی غیر از اسم جلاله «الله» توصـیف فرموده است که بیش از ۲۶ مورد بعـد از این عبارت؛ کلمه «هو» آمده است.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۳۰۹، ج۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

«لا اله الا الله حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی اَمِنَ مِنْ عَذابی» = «لا اله الا الله حصارِ من است، هر کس داخل آن شود از عذابم ایمن است» .

از همان منبع، ص ۵۱۷: «ولایهُ علی بن ابی طالب حِصْنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی اَمِنَ مِنْ عَذابی» = «

۱- صافات ۳۵

ولایت علی بن ابی طالب حصارِ من است، هر کس داخل آن شود از عذابم ایمن است» .

از همان منبع، ص ۴۳۶: «ولایهُ علی بن ابی طالب حِصْنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی اَمِنَ مِنْ ناری» = « ولایت علی بن ابی طالب حصارِ من است، هر کس داخل آن شود از آتشم ایمن است» .

در کتاب «اسرار توحید» شیخ صدوق، ص ۱۱، ب۱، ح۱، از امام رضا (ع)، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

«لا اله الا الله حِصْنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی اَمِنَ مِنْ عَذابی بشروطها و انا من شروطها» = «لا اله الا الله حصارِ من است، هر کس داخل آن شود از عذابم ایمن است با شروط آن و من از جمله شروط آنم» . (منظور از شرط در کلام امام (ع)، ولایتِ اهل بیت (ع) است).

از همان منبع، ص ۵۴، باب۲، ح۱، از رسول خدا (ص):

توحید و اقرار به یگانگی خدا نصف دین است، چه هر گاه کسی هزار سال «لا اله الا الله» بگوید تا اقرار به پیامبری محمد بن عبد الله (ص) نکند دین درستی ندارد و مسلمان نیست.

از همان منبع، ص ۴۶۱، باب۶۳، ح۱، از امام صادق (ع):

هر کس به آن چه می داند عمل کند بر آن چه نمی داند کفایت است.

در کتاب «اسرار توحید» شیخ صدوق، ص ۵، باب۱، ح۱، از رسول خدا (ص):

بهترین عبادت گفتن «لا اله الا الله» است.

از همان منبع، از امام باقر (ع): چیزی نیست که ثوابش بزرگتر از «لا اله الا الله» باشد.

☼ مؤلف:

به استناد روایات فوق الذکر، متوجه می شویم که بین توحید و پذیرش امامت رابطه ای عمیق برقرار است که رد کردنِ یکی از آن دو باعثِ عدم پذیرشِ دیگری خواهد شد، لذا کسی که ولایت را نپذیرد، یقیناً توحید را نپذیرفته است، به همین خاطر است که ناصبینِ اهلِ بیت (ع)، هر چند در ظاهر اهلِ توحید و نماز و ... باشند، اما در گروه کفار و مشرکین جای دارند.

وَ يَقُولُ الَّذينَ آمَنُوا لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فيهَا الْقِتالُ رَأَيْتَ الَّذينَ فى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلى لَهُمْ (۲۰)

طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ (۲۱)

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ (۲۲)

أَولئِکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمی أَبْصارَهُمْ (۲۳)

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها (۲۴)

إِنَّ الَّذینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما

تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ (۲۵)

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطيعُكُمْ فى بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ (۲۶)

فَكَيْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ (۲۷)

کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «چرا سوره ای نازل نمی شود (که در آن فرمان جهاد باشد)؟!» اما هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل می گردد که در آن سخنی از جنگ است، منافقان بیماردل را می بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می کنند؛ پس مرگ و نابودی برای آنان سزاوارتر است! (۲۰) (ولی) اطاعت و سخن سنجیده برای آنان بهتر است؛ و اگر هنگامی که فرمان جهاد قطعی می شود به خدا راست گویند (و از در صدق و صفا درآیند) برای آنها بهتر می باشد! (۲۱) اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟! (۲۲) آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشهایشان را کر و چشمهایشان را کور کرده است! (۲۳) آیا آنها در قرآن تدبر نمی کنند، یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است؟! (۲۴) کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است! (۲۵) این بخاطر آن است که آنان به کسانی که نزول وحی الهی را کراهت داشتند گفتند: «ما در بعضی از امور از شما پیروی می کنیم؟» در حالی که خداوند پنهانکاری آنان را می داند (۲۶) حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنان می زنند و جانشان را می گیرند؟! (۲۷)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸) (این عذاب) بدین سبب است که آنها همواره دنبال چیزی هستند که خدا را به خشم آورد و از هر چه باعث خشنودی خداست کراهت دارند، خدا هم اعمالشان را بی نتیجه و نابود گردانید (۲۸)

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۱۰، از کافی، از رسول خدا (ص):

کسی که رضای مردم را به بهای خشم خدا بخواهد، حمد کننده او در میان مردم مذمت کننده او می شود. و کسی که طاعت خدا را با غضب مردم برگزیند، خداوند دشمنی هر دشمن و حسادت هر حاسد و تجاوز هر تجاوزگر را برایش کفایت می کند. و یاور و پشتیبان او باشد.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۱۰، از محمد بن عباس، از امام باقر (ع):

منافقین از علی (ع) کراهت داشتند و حال آن که علی (ع) مورد رضای خدا و رسول اوست خداوند ولایت امیرالمؤمنین (ع) را در روزهای جنگ احد و بدر و حنین و تحت شجره و روز ترویه و روز غدیر خم ابلاغ فرمود. و درباره ولایت علی (ع) ۲۲ آیه نازل گردید و پیامبر (ص) آن ولایت را در مسجد الحرام و در جحفه و غدیر خم محکم نمود و از آنها پیمان گرفت.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۱۰، از کافی، از حضرت رسول (ص):

هر کس سلطانی را به بهای خشم خدا راضی کند از دین خارج شده است.

در کتاب مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۹، از امام حسین (ع):

کسانی که رضایت مخلوق را به بهای غضب خالق بخرند، رستگار نخواهند شد.

در جامع، ج ۶، ص ۴۱۰، از امام صادق (ع): حالات رضا و خشم در مورد خداوند تعالی مانند آن چه در آفریدگان یافت می شود، نیست، بلکه غضب خدا، عقاب او و رضای خدا، ثواب اوست.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۱۱، از ابن بابویه، از امیرالمؤمنین علی (ع):

خداوند چهار چیز را در چهار چیز مخفی کرده است:

۱ - رضایتش را در طاعتش مخفی کرده است، پس هیچ طاعتی را کوچک مشمار، چه بسا رضایتش همان باشد و تو ندانی.

۲ - غضبش را در معصیتش پنهان کرده است، پس هیچ معصیتی را کوچک مشمار، چه بسا غضبش همان باشد و تو ندانی.

۳ - اجابتش را در دعا به درگاهش پنهان کرده است، پس هیچ دعایی را کوچک مشمار، چه بسا استجابتِ دعا همان باشد و تو ندانی.

۴ - ولی (و حبیبش) را در میان بندگانش پنهان کرده است، پس هیچ بنده ای را کوچک مشمار، چه بسا ولی اش همان باشد و تو ندانی.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۷۸، از درمنثور، از ابن مسعود:

ما منافقین را در عهد رسول خدا (ص) جز با محک دشمنی با علی (ع) نمی شناختیم.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۱۴ و۴۱۵، از فرات کوفی، از امام صادق (ع):

دشمنی با ما اهل بیت (ع) اعمال آنها را باطل می سازد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۳۱۴، چ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

خشم من بر شخصی شدید است که ظلم کند بر کسی که یاوری جز من ندارد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۱۶، چ۲، از امام سجاد (ع)، از خدای تعالی:

هر کس مرا بشناسد و نافرمانی ام کند، کسی را بر او مسلط کنم که مرا نشناسد.

از همان منبع، ص ۶۱۹، از امام باقر (ع)، از خدای تعالی: به عزت و جلالم سوگند، هیچ بنده ای اراده

و خواست مرا بر اراده و خواست خود ترجیح ندهد مگر آن که خودم تنگناهایش را کفایت کنم و آسمان و زمین را ضامنِ روزی اش نمایم و خودم برای او ماوراءِ تجارتِ هر تاجری قرار گیرم.

از همان منبع، ص ۶۴۱، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

هر کس در جمعی از مردم مرا یاد کند، من نیز او را در جماعتی از ملائکه یاد می کنم.

از همان منبع، ص ۶۴۷، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی: بنده مؤمنم محزون می شود هر آن گاه که برایش تنگ می گیرم و نمی داند که او در این حال به من نزدیکتر است. و بنده مؤمنِ دیگرم شادمان می شود زمانی که برایش وسعت می دهم و او در آن حال از من دورتر می گردد.

آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه هایشان را آشکار نمی کند؟! (۲۹) و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می دهیم تا آنان را با قیافه هایشان بشناسی، هر چند می توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی؛ و خداوند اعمال شما را می داند! (۳۰) ما همه شما را قطعاً می آزمائیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند و اخبار شما را بیازماییم! (۳۱) آنان که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان (باز) به مخالفت با رسول (خدا) برخاستند، هرگز زیانی به خدا نمی رسانند و (خداوند) بزودی اعمالشان را نابود می کند! (۳۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول (خدا) را و اعمال خود را باطل نسازید! (۳۳) کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند سپس در حال کفر از دنیا رفتند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید (۳۴) پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از اعمالتان را کم نمی کند! (۳۵) زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است؛ و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید، پاداشهای شما را می دهد و اموال شما را نمی طلبد (۳۶) چرا که هر گاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار نماید، بخل می ورزید؛ و کینه و خشم شما را آشکار می سازد! (۳۷)

هَاأَنتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّنْ یَبْخَلُ وَمَنْ یَبْخَلْ فَإِنَّمَا یَبْخَلُ عَنْ نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِیُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَكُمْ ثُمَّ لَا یَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸) آری!

ص :۱۷۱

همین شما وقتی دعوت می شوید که در راه خدا انفاق کنید بعضی از شما بخل می ورزد و هر کسی بخل بورزد از سود بردن خودش بخل ورزیده و خدا احتیاجی به شما ندارد، این شمایید که سراپا فقیرید و اگر از دعوت اسلام سر بر تابید خداوند به جای شما قومی دیگر قرار می دهد که اصلاً از شما اعراب نباشد و مثل شما هم رفتار نکند (۳۸)

☼ نکته:

خدای تعالی در سه آیه دیگر می فرماید: «اِلّا تَنفِروا یُعَذِبکُم عَذاباً الیماً وَ یَسْتَبْدِل قَوْماً غَیْرَکُمْ وَ لا تَضُرُّوهُ شیأً و اللّه علی کل شی قدیر» = «بدانید که اگر در راه دین خدا برای جهاد بیرون نشوید خدا شما را به عذابی دردناک معذب خواهد کرد و قومی دیگر برای جهاد به جای شما بر می گمارد» (۱).

و نیز می فرماید: «وَآخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» = «و (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند؛ و او عزیز و حکیم است!» (۲).

و می فرماید: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یحِبُّهُمْ وَیحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکَافِرِینَ یجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلَا یخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» = «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند» (۳).

☼ مؤلف:

خدای تعالی در آیات (محمد۳۸)، (توبه۳۹)، (جمعه۳) و (مائده۵۴)، ایرانیان (شیعیان) را مورد عنایت قرار داده و بر عکس در آیات شریفه ذیل، اعراب را سرزنش فرموده است:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا یدْخُلِ الْإِیمَانُ فِی قُلُوبِکُمْ» = «اعراب گفتند: «ایمان آورده ایم» بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!» (۴).

«الاعرابُ اَشَدُّ کُفْراً وَ نِفاقاً ... » = «اعراب در کفر و نفاق از دیگران سخت ترند ... » (۵). «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ یتَّخِذُ مَا ینْفِقُ مَغْرَمًا وَیتَرَبَّصُ بِکُمُ الدَّوَائِرَ ... » = «گروهی از اعراب، چیزی را که انفاق می کنند، غرامت محسوب می دارند؛ و انتظار حوادث دردناکی برای شما می کشند ... » (۶). «وَمِمَّنْ حَوْلَکُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ ... عَذَابٍ عَظِیمٍ» = «و از اعراب که اطراف شما هستند، جمعی منافقند؛ و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی شناسی، ولی ما آنها را می شناسیم. به زودی آنها را دو بار مجازات کنیم (۱ - در دنیا، ۲ - حین مرگ)؛ سپس به سوی مجازات بزرگ (قیامت) فرستاده شوند» (۷). «وَ مَنْ

۱- توبه ۳۹

۲- جمعه۳

۳- مائده۵۴

۴- حجرات۱۴

۵- توبه۹۷

۶- توبه۹۸

۷- توبه۱۰۱

حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ» = «و اعرابی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف می جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم می پوشند!» (۱).

«يحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يذْهَبُوا وَإِنْ يأْتِ الْأَحْزَابُ يوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا» = «آنها گمان می کنند هنوز لشکر احزاب نرفته اند؛ و اگر برگردند (از ترس آنان) دوست می دارند در میان اعراب پراکنده (و پنهان) شوند و از اخبار شما جویا گردند؛ و اگر در میان شما باشند جز اندکی پیکار نمی کنند» (۲).

«سَيقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيسَ فِي قُلُوبِهِمْ » = «به زودی متخلفان از اعراب گویند: اموال و خانواده هایمان، ما را به خود مشغول داشت برای ما آمرزش بخواه! آنها به زبان خود چیزی گویند که در دل ندارند!» (۳). «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيتُمْ مِنْ قَبْلُ يعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» = «به اعراب بگو: اگر سرپیچی نمایید، همان گونه که در گذشته نیز سرپیچی کردید، شما را با عذاب دردناکی کیفر می دهد» (۴).

«وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ» = «هرگاه قرآن را (با زبان) بعضی از عجم(غیرعرب)ها نازل می کردیم و آن را بر ایشان می خواند، به آن ایمان نمی آورند!» (۵).

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آياتُهُ أَأَعْجَمِي وَعَرَبِي» = «هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتماً می گفتند: چرا آیاتش روشن (و عربی) نیست؟ قرآنی عجمی به قومی عربی؟!!!» (۶).

☼ مؤلف:

منظور از آیات فوق تمام اعراب نیست بلکه اکثریتِ اعراب می باشد و صد البته عده ی قلیلی هم واقعاً ایمان آورده اند اما این اکثریتِ اعراب بوده اند که واقعاً به رسول خدا (ص) و به تبع آن خدایتعالی یقین کافی نداشته اند و صرفاً از اسلام، ظاهری شناخته اند. چرا که تاریخ گواه است، پیامبر اکرم (ص) به فرمان خدایتعالی اهل بیت ارجمند و گرامی اش را جانشین و ولی امر مسلمین منصوب فرموده است. حال به نظر شما چه عاملی باعث شد که این امر خطیر را پشت گوش انداخته و از فرمان الهی رخ برتافتند؟ آیا رسول خدا (ص) بارها به آنها گوش زد نکرده بود؟ آیا حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) بعد از شهادتِ رسول خدا (ص)، حتی به دربِ خانه آنها جهت گرفتنِ بیعت نرفتند؟ آیا اهل بیت (ع) مرتب این امر خطیر را گوش زد نکردند؟ آیا در قرآن کریم به اهل بیت (ع) و تبعیت از آنها اشاره نشده است؟ با این همه ادله ی روشن چرا

۱- توبه ۱۲۰

۲- احزاب ۲۰

۳- فتح ۱۱

۴- فتح ۱۶

۵- شعراء ۱۹۹و ۱۹۸

۶- فصلت ۴۴

باز اکثریت قریب به اتفاق اعراب پیرو باطل شدند؟ آیا همین اعراب نبودند که در برابر توهین و هتك حرمت به اهل بیت (ع) یا نظاره گر بوده اند و یا عملاً شریك شده اند؟ آیا این اعراب نبودند که حضرت علی (ع) را خانه نشین کردند؟ آیا این اعراب نبودند که دختر ارجمند پیامبر اکرم (ص) را کتك زدند و شهید کردند؟ آیا این اعراب نبودند که در زمان خلافت حضرت علی (ع)، جنگهای فرسایشی را بر آن شخصیت بزرگوار وارد ساخته و در نهایت او را به شهادت رساندند؟ آیا این اعراب نبودند که به امام حسن (ع) زهرِ صلح با معاویه و زهرِ سم را چشاندند و پیکر مطهرش را تیر باران کردند؟ آیا این اعراب نبودند که امام حسین (ع) و اهل بیت ارجمندش را با نهایت بی شرمی شهید و اسیر کردند؟ و ... به نظر شما آیا جز کفر و جهل و نداشتن ایمان عاملِ دیگری می توان برای این همه رسوایی برشمرد؟!!! بله عزیزان! همان گونه که قوم بنی اسرائیل به واسطه جهل و کفر و بی ایمانی از دستورات حضرت موسی (ع) رخ برتافتند، همان طور نیز اکثرِ قومِ عرب از رسول ارجمند اسلام (ص) و اهل بیت طاهرش رو برگرداندند. و به استناد آیه شریفه حجرات، اغلب آنها صرفاً اسلام آورده اند ولی ایمان نیاورده اند. و تا وقتی که به اطاعتِ محضِ اهل بیت (ع) در نیایند اسلامشان به ایمان مبدل نخواهد شد و راه رستگاری و عزتْ در پیش نخواهند گرفت. البته نه تنها اعراب بلکه هر کَسی که از پیروی و محبت اهل بیت (ع) رو برتابد عاقبتی جز ظلالت در پیش نخواهد داشت.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۱۶، از قمی، از امام صادق (ع): اگر شما مردم از ولایت امیرالمؤمنین (ع) برگردید، در عوض قومی آیند که ولایت آن حضرت را بپذیرند و آنها مانند شما مخالفت امر خدا نکنند و ستم به آل محمد (ص) ننمایند بلکه فرمان بردار خدا باشند و از آل محمد (ص) پیروی کنند و دوست آنها باشند. و فرمود: خداوند در عوض اشخاصی که از ولایت و دوستی ما آل محمد (ص) برگشته اند، عجم و فرزندانشان را بیاورد که دوستدار ما اهل بیت (ع) می باشند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۴، از مجمع البیان: وقتی آیه فوق نازل شد، اصحاب سؤال کردند: ای رسول خدا! اینان چه اشخاصی هستند که پروردگار در این آیه یاد فرموده؟ سلمان فارسی نزدیک

آن حضرت بود. دست مبارکش را بر سر سلمان گذاشت و فرمود: این شخص و طایفه او هستند سپس فرمود: به آن خدایی که جانم در دست قدرت اوست، اگر ایمان و ولایت امیرالمومنین (ع) در ثریا آویخته باشد، جماعتی از اهل فارس دست به آن زنند و آن را دریابند. (در روایتی دیگر فرموده: اگر علم در ثریا باشد به آن دست می یابند).

در کتاب موعود نامه، ص ۵۲۸، از ابن عباس، از رسول خدا (ص): اهل فارس جمعی از ما اهل بیت هستند. و سوگند به خدا که من به آنان بیشتر از شما (اعراب) اطمینان دارم.

از همان کتاب، ص ۵۲۸، از بحار، ج ۲، ص ۶۹۳، از حضرت علی (ع):

آنان (ایرانیان) برای باز گرداندن شما (اعراب) به دین اسلام، با شما به نبرد بر می خیزند، چنان که شما برای اسلام آوردنشان شمشیر می کشید(این روایت از پیامبر(ص) هم نقل شده است)

از همان کتاب، ص ۵۲۸، از بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۹، از امام باقر (ع):

یارانِ حضرتِ قائم (عج) ۳۱۳ نفر از فرزندانِ عجم هستند. (البته نه همه ی آنها)

از همان کتاب، ص ۵۶۷، از بحار، ج ۶، ص ۲۱۷، از امام کاظم (ع): آنان (عجم) نیکان و نخبگانِ شیعیان ما هستند. خداوند ولایت و دوستی ما را با طینت و سرشت آنان آمیخته است.

از همان منبع، از امام صادق (ع): حرم اهل بیت شهر قم است. و به زودی دختری از فرزندانم به نام فاطمه در آن دفن می شود که هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.

در بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳، از حضرت رسول (ص):

خداوند از میان تمامی بندگانش دو طایفه را برای خود اختیار کرد، او قریش را از میان کل عرب برگزید و از غیرِ عرب نیز فارسها را برای خود برگزید.

در «بیان» ، ص ۲۹۱، از امام صادق (ع): طرفدارانِ عربیت، کتابِ خدا را تغییر می دهند.

☼ مؤلف:

منظور از روایت فوق این نیست که در قرآن کریم تحریف یا دستبردی توسط اعراب صورت گرفته باشد، چرا که قرآن تحتِ هیچ شرایطی قابل تحریف نیست، همچنان که می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» = «ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم!»

(حجر۹). بنابراین منظور از روایت فوق این است که اعراب با ایجاد بـدعتها و عدم اجرای قوانینِ قرآنی و پیروی نکردن از آن، عملاً احکامِ الهی را در جامعه تغییر می دهند.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۸۷، از قمی، از امام صادق (ع):

اگر قرآن بر غیرِ عرب نـازل می شـد اعراب به آن ایمـان نمی آوردنـد ولی قرآن بر اعراب نـازل شـد و غیرِ عرب به آن ایمـان آوردند و این از فضایل و حسنات غیرِ عرب (بر عرب) است.

در کتاب خصالِ شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۱۷، چ۲، از امـام کاظم (ع)، از رسول اکرم (ص): از ۵ کس در هر حال باید دوری کرد:

۱ – عربِ بیابانی، ۲ – جذامی، ۳ – پیسی، ۴ – دیوانه، ۵ – زنازاده.

از همان منبع، ص ۴۷۵، از حضرت علی (ع): خداوند ۶ گروه را به سبب ۶ خصلت عذاب می کند:

۱ – عرب را به سـبب تعصب، ۲ – کدخدایان را به سـبب تکبر، ۳ – امیران را به سـبب ستم، ۴ – فقیهان را به سـبب حسد، ۵ – بازرگانان را به سبب خیانت، ۶ – اهل روستا را به سبب نادانی.

در کافی، ج ۳، ص ۴۰، چ۱، از امام باقر (ع): اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاوردید، بلکه اسلام آوردید، پس هر کس معتقد باشد آنها ایمان آوردند دروغ گفته است.

☼ مؤلف:

خداونـد سـبحان در قرآن کریمش دو قـوم ایرانیـان و مسـیحیانِ مؤمن را تمجیـد و دو قوم عرب و یهود را توبیـخ فرموده است، همچنان که می فرمایـد: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يسْتَكْبِرُونَ» = «بطور مسلم، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشـرکان خواهی یافت؛ و نزدیکترین دوستان به مؤمنان را کسانی می یابی که می گویند: «ما نصاری هستیم» ؛ این بخاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند؛ و آنها (در برابر حق) تکبر نمی ورزند» (۱).

و می فرمایـد: «لاـ تَتَوَلَّوا قَوما غَضِبَ اللهُ عَلَيهِم ... » = «هرگز قـومی را که خـدا بر آنـان غضب کرده (یعنی جهودان) را یـار و دوست خود مگیرید که آنها از عالم آخرت مأیوسند ... » (ممتحنه۱۳) و ...

خلاصه آیات سوره محمد:

۲ – محمد ۴ – اسیران جنگی ۷ – ان تنصروا الله ینصرکم ...

۹ – حبط عمل ۱۰ – سیر در زمین ۱۱ – خدا مولای مؤمنین است ۱۵ – بهشت و نهرهای آن: نهر آب ــ نهر شیر ــ نهر شراب

ـ نهر عسل ۱۹ - لا اله الا الله ۲۰ - سوره ... سوره محکمه ۲۱ - عَزم الاَمر ۲۲ - قطع رحم ۲۳ - لعنهم ۲۸ - حبط عمل ۳۲ - حبط عمل ۳۳ - اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ۳۶ - حیاه دنیا لعب و لهو ۳۸ - قوم دیگر

ص :۱۷۶

۱- مائده۸۲

۴۸ سوره فتح

۴۸ - سوره فتح . (مدنی است و ۲۹ آیه دارد).

خلاصه مطالب: جریان صلح حدیبیه در سال ششم هجری و بیعت مسلمانان در زیر درخت.

بسم الله الرحمن الرحیم

اِنّا فَتَحناَ لَکَ فَتحاً مُبیناً (۱) به درستی ما برایت فتحی نمایان کردیم (۱)

☼ نکته:

مفسرین در معنای فتح در آیه شریفه اختلاف کرده اند از جمله:

۱ - فتح مکه: چون مسلمین ۲ سال بعد از نزول این آیه (سال۸ هجری) مکه را فتح کردند.

۲ - فتح خیبر: که در آن سال (سال هفتم) خیبر فتح شد.

۳ - صلح حدیبیه: چرا که فتحی در اسلام بزرگتر از صلح حدیبیه نبود زیرا بر اثر آن، مشرکین با مسلمانان رفت و آمد کردند، قرآن را شنیدند و اسلام آوردند به طوری که در طی این صلح تعداد مسلمین از ۴۰۰ نفر به ۱۰ الی ۱۲ هزار نفر لشکر رسید. (این صلح در سال ششم رخ داد)

صاحب المیزان، ج ۳۶، ص ۸۷ و۸۸، (که منبع اقوال فوق هم می باشد) با ردِ دو نظریه اول، آورده است:

مراد از فتح، همان صلح حدیبیه است و آورده است: قرائن کلام که در این سوره به آنها اشاره دارد از روزی شروع شده که آنجناب از مدینه به سوی مکه بیرون شد و سرانجام مسافرتش به صلح حدیبیه منتهی گردید مانند منت نهادن بر رسول خدا (ص) و مؤمنین و مدح مؤمنین و خشنودیش از بیعت ایشان و مذمت اعراب متخلف که رسول خدا (ص) خواست آنان را به سوی جنگ حرکت دهد ولی حاضر نشدند و مذمت مشرکین در اینکه جلوگیر رسول خدا (ص) و همراهان آنجناب از داخل شدن در مکه شدند و مذمت منافقین و تصدیق خدا رؤیای رسول گرامیش را، همه اینها منتهی به صلح حدیبیه شد. و اما اینکه این صلح، فتحی مبین است، با دقت در لحن آیات مربوطه به این داستان، سِرَّش روشن می شود، چون بیرون شدن رسول خدا (ص) و مؤمنین به منظور حج خانه خدا، عملی بسیار خطرناک بود. طوری که امید برگشتن به مدینه عادتاً محتمل نبود، چون تعداد مسلمانان قلیل و حدود ۱۴۰۰ نفر بودند و با پای خود به طرف قریش قدرتمند می روند. و لکن خدای سبحان، مسئله را به نفع رسول خدا (ص) و مؤمنین و علیه

مشرکین درست زیر و رو کرد به طوری که مشرکین به این مقدار راضی شدند که برای مدت ده سال صلح کنند، با این که مؤمنین چنین امیدی نداشتند. که این مدت، مؤثرترین عامل برای فتح مکه در سال هشتم هجری شد. چون جمع کثیری از مشرکین در این دو سال بین صلح و فتح مکه اسلام آوردند. علاوه بر این سال بعد از صلح یعنی سال هفتم هجری، خیبر و قراء اطرافش را هم فتح کردند و مسلمانان شوکتی بیشتر یافتند و تعدادشان به ۱۰ یا ۱۲ هزار نفر لشکر رسید.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۲۰ تا ۴۲۷ و در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۰۴ تا ۱۱۳، از علی بن ابراهیم قمی، از امام صادق (ع): (خلاصه و جمعِ بین دو روایت)

سبب نزول این سوره و مراد از فتح بزرگ، آن بود که پیغمبر اکرم (ص) در خواب دید پروردگار به حضرتش امر کرد داخل مسجد الحرام شود و طواف کند و سر بتراشد. (پیامبر اکرم (ص) به همراه ۸۰۰ یا۱۶۰۰ نفر و با ۶۶ شتر برای قربانی به سوی مکه) جهت مناسک حج خارج شدند. چون خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با ۲۰۰ سوار فرستادند تا مانع حرکت آن حضرت شوند. پیامبر (ص) و یارانش به مکانی بنام حدیبیه کنار چاهی به همان نام می رسند که آبِ آن غیر قابل شرب و ترشح بود. پیامبر (ص) مقداری از آن آب را به سر و صورت مبارکش ریخت و بقیه آبِ درخواستی را به چاه ریخت فوراً چاه فوران کرد و آب آن بالا آمد، آبی گوارا تا همه لشکریان سیراب شدند. سپس پیامبر (ص) نماز را به جماعت به جا آورد. خالد تصمیم گرفت در نماز بعدی به آنها حمله کند، در آن هنگام جبرئیل آیه ی ذیل را فرود آورد و دستور نماز خوف داد: «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ» (نساء ۱۰۲). پیامبر (ص) مردی را به سوی قریش فرستاد که به آنها بگویید برای اعمال حج آمده اند و قصد جنگ ندارند اما عده ای از اصحاب پیامبر (ص) از جمله عُمر بن خطاب با پیامبر (ص) مخالفت کردند و با پافشاری می گفتند باید بجنگیم. خلاصه صلح نامه نوشته شد که در آن، طرفین تا ده سال جنگ نکنند، هر کس مجاز است به دین دیگری درآید، پیامبر (ص) و اصحابش این سال برگردند و سال آینده داخل مکه شوند و تا سه روز آنجا بمانند به شرط آنکه با خود سلاح

حمل نکنند و ... پیامبر (ص) دستور داد: قربانی های خود را ذبح کنند و سرها را بتراشند و از احرام بیرون آیند ولی عده ای امتناع کردند. عمر بن خطاب می گوید: به خدا من از روزی که مسلمان شدم هیچ روزی مثل آن روز به شک نیفتادم. اما رسول خدا (ص) خودش قربانی کرد و سر تراشید و مردم هم (عده ای) در بین شک و یقین و دودلی قربانی کردند. پس از خارج شدن از احرام به طرف مدینه حرکت کردند. و در قریه ی تنعیم زیر درختی فرود آمدند. آنهایی که با پیامبر (ص) مخالفت کرده بودند پشیمان شده و طلب آمرزش کردند. در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه رضوان در همین سوره را آورد. بعد از آن به مدینه بازگشتند. این جریان در سال ششم هجری اتفاق افتاد و جنگ خیبر در سال هفتم به وقوع پیوست و مشرکین قریش در سال هشتم پیمان حدیبیه را شکستند و به مسلمین صدمه زدند لذا مسلمین نیز به مکه حمله کرده و آن را فتح کردند.

لِیَغفِرَ لَکَ اللهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعمَتَهُ عَلَیکَ وَ یَهدِیَکَ صِراطاً مُستَقیماً **(۲)** تا خداوند آثار گناهانی که بدهکار مشرکین بودی (و به خاطر آن تو را مستحق شکنجه می دانستند) از دلهای آنان بزداید چه از گذشته ات و چه آینده ات را و نعمت خود بر تو تمام نموده به سوی صراط مستقیم رهنمونت شود (۲)

☼ نکته:

مفسرین در معنای ذنب یا گناهِ رسول خدا (ص) در آیه ی شریفه اختلاف کرده اند:

۱ - عده ای گفته اند: «منظور واقعاً گناهان گذشته و آینده ی رسول خدا (ص) است» .

☼ مؤلف:

این گروه همانهایی هستند که صدور معصیت از انبیاء را جایز می دانند. و این نظریه بنا بر دلایل قطعی از کتاب و سنت و عقل مردود است که نیازی به توضیح ندارد.

۲ - عده ای دیگر از مفسرین با یک درجه تخفیف، مراد به ذنب را، «ترک اولی» دانسته اند و معتقدند که هر چند انبیاء (ع) از تکلیف مولوی تمرد نمی کنند اما گاهاً از اوامر ارشادی تمرد می جویند که به آن ترک اولی گویند مثل تمردِ آدم از خوردن و نزدیک شدن به درخت ممنوعه. و از آن جایی که انبیاء دارای درجات قرب الهی هستند لذا همین ترک اولی نیز باعث مؤاخذه آنهاست، همچنانکه معروف است که «حسنات الابرار سیئات المقربین» = «حسنه ی نیکان نسبت به مقربین

گناه شمرده می شود» .

☼ مؤلف:

هر چند «ترک اولی» از بعضی انبیاء رخ داده است اما این تهمت یعنی نسبت دادنِ «ترک اولی» به ساحت مقدس خاتم الانبیاء (ص) صحیح نمی باشد. و این نظریه نیز مردود است.

۳ - مراد از آن، آمرزش گناهان گذشته و آینده امت پیامبر (ص) است نه خود پیامبر (ص). در تأیید این نظریه روایاتی نیز از معصوم (ع) آمده است.

۴ - پاسخی است که از علم الهدی سید مرتضی (ره) نقل شده، که فرمود: کلمه «ذنب» مصدر است و مصدر می تواند هم به فاعل خود اضافه شود و هم به مفعول و در اینجا کلمه «ذنب» به مفعول خود اضافه شده و مراد از «ذنب» گناهانی است که مردم نسبت به آن جناب روا داشتند و نگذاشتند آن جناب وارد مکه شود و از مسجد الحرام جلوگیری شدند و بنابراین معنای آمرزش این گناه نسخ احکام دشمنان آن جناب است و می خواهد بفرماید: خداوند به وسیله فتحِ مکه و داخل آن شدنت لکه ننگی که دشمنان می خواستند به تو بچسبانند زایل می سازد.

۵ - صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۸۹، (که منبع اقوال فوق هم می باشد)، با رد سه نظریه اول آورده است: لام در کلمه «لیغفر» ، لام تعلیل است و ظاهر آیه این است که غرض از این فتح مبین، آمرزش گناهان گذشته و آینده ات است. و ما می دانیم که هیچ رابطه ای بین فتح نامبرده با آمرزش گناهان نیست. بنابراین در آیه ی شریفه معنای لغوی «ذنب» و «مغفرة» که همان «گناه» و «آمرزش» است، مراد نیست بلکه معنای عرفی این دو کلمه مراد است به عبارتی در آیه ی شریفه مراد از «ذنب» عملی است که آثار و تبعات بدی دارد و مراد از «مغفرت» ، پرده افکندن بر روی هر چیز است. خلاصه اینکه: قیامِ پیامبر اکرم (ص) علیه کفر به ناچار باعث جنگهایی شده و عملی دردِ سر ساز و حادثه آفرین بود و معلوم است که کفار قریش تا زمانی که قدرت داشتند قصد انتقام و محو اسلام را در سر می پروراندند که این مصداقی است برای کلمه «ذنب» . اما خدای سبحان با فتح مکه و یا فتح حدیبیه که منتهی به فتح مکه شد شوکت و نیروی قریش را از آنان گرفت و در نتیجه گناهانی که رسول خدا (ص) در نظر مشرکین داشت پوشانید و آن جناب را از

شر قریش ایمنی داد و این هم مصداقی است برای کلمه «مغفرت» . همچنانکه موسی (ع) در جریان کشتن آن جوان قبطی خود را گناه کارِ قبطیان معرفی نموده می گوید: «وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يقْتُلُون» = «و آنان (به اعتقاد خودشان) بر گردن من گناهی دارند؛ می ترسم مرا بکشند» (شعرا ۱۴)

☼ مؤلف:

۲ نظریه اول قطعاً مردودند، اما ۳ نظریه بعدی می توانند صحیح باشند (والله اعلم).

در المیزان، ج ۳۶، ص ۱۱۴، از قمی، از امام صادق (ع): پیامبر (ص) گناهی نداشتند، حتی تصمیم بر گناهی هم نگرفتند، ولکن خدایتعالی گناهان شیعه اش را بر او حمل کرد و آنگاه آمرزید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۱۴، از عیون، از امام رضا (ع):

در نظر مشرکین عرب هیچ کس گنهکارتر و گناهش عظیم تر از رسول خدا (ص) نبود، برای اینکه آنها ۳۶۰ خدا داشتند و رسول خدا (ص) که آمد همه آنها را از خدایی انداخت و مردم را به اخلاص خواند و این در نظر آنها بسیار سنگین و (گناهی) عظیم بود. (و معنای آیه) این است: «ما این را برایت فتحِ آشکاری کردیم تا تبعات و آثار سوئی که دعوت گذشته و آینده ات در نظر مشرکین دارد از بین ببریم، دیگر در صدد آزارت بر نیایند» .

وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْراً عَزيزاً (۳)

هُوَ الَّذی أَنْزَلَ السَّکینَةَ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ لِیَزْدادُوا إیماناً مَعَ إیمانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَلیماً حَکیماً (۴)

لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ کانَ ذلِکَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظیماً (۵)

وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکینَ وَ الْمُشْرِکاتِ الظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصیراً (۶)

وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَزیزاً حَکیماً (۷)

إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذیراً (۸)

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصیلاً (۹)

و پیروزی شکست ناپذیری نصیب تو کند (۳) او کسی است که آرامش را در دلهای مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ لشکریان آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است (۴) هدف (دیگر از آن فتح مبین) این بود که مردان و زنان با ایمان را در باغهایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، در حالی که جاودانه در

آن می مانند و گناهانشان را می بخشد و این نزد خدا رستگاری بزرگی است! (۵) و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می برند مجازات کند؛ (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می کشند) تنها بر خودشان نازل می شود! خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده؛ و چه بد سرانجامی است! (۶) لشکریان آسمانها و زمین تنها از آن خداست؛ و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است! (۷) به یقین ما تو را گواه

(بر اعمال آنها) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم (۸) تا (شما مردم) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح گویید (۹)

اِنَّ الـذّینَ یُبَایِعُونَکَ اِنَّما یُبایِعُونَ اللهَ یَدُ اللهِ فَوقَ اَیـدِیهِم فَمَنْ نَکَثَ فَاِنَّمَا یَنکُثُ عَلیٰ نَفسِهِ وَ مَنْ اَوفیٰ بِما عاهَدَ عَلَیهُ اللهَ فَسَیُؤتِیهِ اَجراً عَظیماً (۱۰) بـه درستی کسانی کـه بـا تـو بیعت می کننـد، در حقیقت بـا خـدا بیعت می کننـد چـون دست خـدا بالای دستهایشان است پس هر کس بیعت خود بشکند علیه خودش شکسته و هر کس وفا کند به عهدی که با خدا بر سر آن پیمان بسته خدایتعالی خیلی زود پاداش عظیمی به او می دهد (۱۰)

نکث: به معنای پیمان شکنی و نقضِ بیعت است.

☼ نکته:

این آیه معروف به «آیه بیعت» است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۳۲، آورده است: مراد از بیعت در این آیه، بیعت شجره است که در حدیبیه واقع شد. و نیز آورده است: بعد از نزول آیه رضوان بود که این آیه نازل شد لکن این آیه را در تألیف و جمع آوری قرآن بر آیه رضوان مقدم داشتند. به عبارتی آیه بیعت و آیه رضوان هر دو در خصوص بیعت مؤمنین با پیامبر اکرم (ص) است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۳۲، از برهان، از جابر بن انصاری: ما هزار و چهار صد نفر بودیم زیر درخت با پیغمبر (ص) بیعت کردیم که تا آخرین لحظه ی حیات استقامت کنیم و فرار نکنیم.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۲۲، از ارشاد، در حدیثی که بیعت امام رضا (ع) را حکایت می کند، آورده:

مأمون برای حضرت رضا (ع) دو تا پشتی بزرگ قرار داد و خودش روی فرش نشست و به پسرش عباس دستور داد اولین کسی باشد که با آن جناب بیعت کند، حضرت رضا (ع) دست مبارکش را طوری بلند کرد که کف دستش رو به صورت عباس و سایر مردم بود، مأمون عرض کرد که دست خود را دراز کن تا بیعت کنند فرمود: رسول خدا (ص) این طور بیعت می گرفت. پس مردم آمدند و با آن جناب در حالی که دستش بالای دست مردم بود بیعت کردند.

سَیَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَیسَ فی قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِنْ أَرادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِکُمْ نَفْعاً بَلْ کانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیراً (۱۱)

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ

لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلى أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَ زُيِّنَ ذلِكَ فی قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً (۱۲)

وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَعِيراً (۱۳)

وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۱۴)

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلى مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا كَذلِكُمْ قالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا بَلْ كانُوا لا يَفْقَهُونَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۵)

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلى قَوْمٍ أُولِی بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَما تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۶)

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِيماً (۱۷)

به زودی متخلفان از اعراب بادیه نشین (عذرتراشی کرده) می گویند: «(حفظ) اموال و خانواده های ما، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم)، برای ما طلب آمرزش کن!» آنها به زبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند! بگو: «چه کسی می تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هرگاه زیانی برای شما بخواهد و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد)؟! و خداوند به همه کارهایی که انجام می دهید آگاه است!» (۱۱) ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده های خود بازنخواهند گشت؛ و این (پندار غلط) در دلهای شما زینت یافته بود و گمان بد کردید؛ و سرانجام (در دام شیطان افتادید و) هلاک شدید! (۱۲) آن کس که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است)، چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده ایم! (۱۳) مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست؛ هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و هر کس را بخواهد مجازات می کند؛ و خداوند آمرزنده و رحیم است (۱۴) هنگامی که شما برای به دست آوردن غنایمی حرکت کنید، متخلفان (حدیبیه) می گویند: «بگذارید ما هم در پی شما بیاییم، آنها می خواهند کلام خدا را تغییر دهند؛ بگو: «هرگز نباید بدنبال ما بیایید؛ این گونه خداوند از قبل گفته است!» آنها به زودی می گویند: «شما نسبت به ما حسد می ورزید!» ولی آنها جز اندکی نمی فهمند! (۱۵) به متخلفان از اعراب بگو: «به زودی از شما دعوت می شود که بسوی قومی نیرومند و جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند؛ اگر اطاعت کنید، خداوند پاداش نیکی به شما می دهد؛ و اگر سرپیچی نمایید - همان گونه که در گذشته نیز سرپیچی کردید- شما را با عذاب دردناکی کیفر می دهد!» (۱۶) بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند)؛ و هر کس خدا و رسولش را اطاعت نماید، او را در باغهای (از بهشت) وارد می کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است؛ و آن کس که سرپیچی کند، او را به عذاب دردناکی گرفتار می سازد! (۱۷)

☼ نکته:

بحث در خصوص ایمان نیاوردن اعراب در آیه (محمد ۳۸) به تفصیل آمده است.

لَقَد رَضِیَ اللهُ المؤمِنینَ اِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ ما فی قُلُوبِهِم فَاَنزَلَ السَّکِینَهَ عَلَیهِمْ وَ اَثابَهُمْ فَتحاً قَرِیباً (۱۸) خدای تعالی آن روز که مؤمنین در زیر آن درخت با تو بیعت کردند از آنها راضی شد چون از نیات درونشان آگاه بود و به همین جهت آرامشی بر آنان نازل کرد و به عنوان پاداش، فتحی نزدیک روزیشان کرد (۱۸)

ص: ۱۸۳

☼ نکته:

این آیه معروف به «آیه رضوان» است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۳۷، آورده است: سبب این بیعت آن بود که چون پیغمبر (ص) به حدیبیه فرود آمد مردی بنام «خراش بن امیه» را به مکه فرستاد تا به قریش خبر دهد که حضرتش برای اعمال حج می خواهد وارد مکه شود ولی آنها خواستند او را بکشند و او به خدمت پیامبر (ص) بازگشت. پیامبر (ص) به عمر بن خطاب فرمود که او به مکه برود ولی عمر گفت: من در مکه یاوری ندارم و از طایفه «بنی عدی» (طایفه عمر) کسی آن جا نیست، اگر عثمان را بفرستید در مکه قوم و عشیره دارد. عثمان رفت ولی قریش مانع برگشت او شدند. اصحاب گمان کردند که عثمان را کشته اند. و زیر درختی بنام «سعره» جمع شدند. پیغمبر (ص) مجدداً از آنها بیعت گرفت. این بیعت را «بیعت شجره» گویند. و به مناسبت نزول آیه رضوان، «بیعت رضوان» نیز گویند. پروردگار به شرط آن که بعد از این بیعت هیچ گونه مخالفتی با پیغمبرش نکنند از آن مؤمنین راضی شد و وقار و اطمینان کامل به آنها نازل فرمود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۴۸، از درمنثور، از ابن عباس:

این سکینت تنها به کسانی نازل شد که خدا در آنان وفایی سراغ داشت.

از همان منبع، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

احدی از آنان که در زیر درخت بیعت کردند داخل آتش دوزخ نمی شوند.

از همان منبع، درجمعِ دو روایت آخر آورده است: روایت (اولی) روایت بعدی (عدم دخول در آتش) را تخصیص می زند و می فرماید چنان نیست که همه آنهایی که بیعت کردند داخل آتش نشوند بلکه تنها مشمولین سکینت چنینند، دلیلش هم آیه قبل است که می فرماید: «ان الذین یبایعونک» و از آن بر می آید بیعت کنندگان در آن روز همه بر بیعت خود وفا نکردند و بعضی بیعت خود را شکستند چون شرط کرده بود کسانی اجر عظیم دارند که وفا به عهد نموده آن را نشکنند.

وَ مَغانِمَ کَثیرَةً یَأْخُذُونَها وَ کانَ اللَّهُ عَزیزاً حَکیماً (۱۹)

و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می آورید؛ و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است! (۱۹)

وَعَدَكُمُ اللهُ مَغانِمَ کَثیرةً تَأخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَکَم هـذِهِ وَ کَفَّ اَیـدِیَ النّاسِ عَنکَم وَ لِتَکونَ آیَةً لِلمُؤمِنینَ وَ یَهدِیَکَمْ صِراطاً مُستَقیماً (۲۰)

خدا وعده ی غنیمت هـای بسیاری به شـما داد که به دست آوریـد. پس کسب این غنیمت را برای شـما تعجیـل داد و دست شرارت مردم را از شما کوتاه کرد برای اینکه آیتی برای مؤمنین باشد و شما را به سوی صراط مستقیم هدایت کند (۲۰)

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۳۹، آورده است: مرادْ غنیمتِ خیبر است و اما داستان فتح خیبر بدین قرار است: چون پیغمبر اکرم (ص) از حدیبیه به مدینه بازگشت، ۲۰ روز در مـدینه مانـد، بقیه ی ماه ذی حجه و مقداری از محرم. پس از آن به طرف خیبر حرکت فرمود. خیبر شـهری بود در پنج منزلی شمال شرقی مدینه که طوایف یهود با قلعه هایی مستحکم در آن مسکن داشتند. یهودی های آن شـهر پیوسته تحریکات و اخلالگری ها و عهد شکنی ها علیه اسلام می نمودند. مسلمین حدود ۲۷ روز خیبر را محاصره کردند. پس از آنْ «مرحب» از قلعه خارج شد و مبارز طلبید، پیامبر اکرم (ص) پرچم را به دست ابوبکر داد، مرحب او و لشکرش را تهدیـد کرد. ابوبکر ترسـید و از میدان برگشت. روز دوم عمر بن خطاب رفت و شـکست خورده برگشت. پیامبر (ص) فرمود: به خدا قسم فردا پرچم را به کسـی دهم که او خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند، حمله کند و هرگز فرار نکند. حضرت علی (ع) در آن روزها مبتلا به چشم درد بود. رسول اکرم (ص) او را احضار فرمود و سر حضـرتش را بر زانوی مبارک خود نهاد و از آب دهان مبارکش بر چشم او مالیـد و دردش محو شد پیغمبر (ص) در حق حضـرتش دعا کرد و فرمود: خدایا! از گرما و سرما نگاهش بدار. امیرالمومنین (ع) فرمود: سوگند به خدا از آن روز نه احسـاس سـرما و نه گرمـا کردم. پیـامبر (ص) پرچم را به امیرالمـؤمنین (ع) داد و فرمـود: برو که جبرئیـل همراه توست. و ترسِ حضـرتت در دل آنها پراکنـده شده، آن گاه فرمود: یا علی! بدان که آنها در کتابشان یافته اند که شخصـی بنام «ایلیا» قلعه آنها را بگشایـد، چون آنجا رفتی بگو: نام من علی است. آنها مخـذول شونـد، ان شاء الله. امیرالمؤمنین (ع) بعـد از کشـتن «مرحب» فرمود: «من

علی بن ابی طالبم» . مردی از یهودیان فریاد زد: به آن خدایی که تورات را به موسی (ع) فرستاد ای خیبری ها! مغلوب شدید. ترس بر آنها غالب شد و به قلعه ها رفتند و درها را محکم بستند مولای متقیان با دست مبارکش دروازه ی خیبر را از جای برکند و آن را بر روی خندق پل کرد. و چون نرسید یک سر آن را بر کنار خندق نهاد و سر دیگرش را بر دست گرفت تا پیامبر (ص) و لشکر اسلام عبور کردند. یکی از اصحابْ بسیار تعجب کرد. رسول اکرم (ص) به او فرمود: تو دست علی را مشاهده کردی، پایش را بنگر، گفت: پای مبارکش در هوا معلق است. و تعجبش بیشتر شد. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: پای او بر پَرِ جبرئیل است. چون لشکر بازگشت، هفتاد نفر خواستند دربِ خیبر را به جایگاه خود برند به سختی بردند. خلاصه مسلمین قلعه ها را یکی بعد از دیگری می گشودند و پیروز شدند. اهل فدک و یهودیانِ آن جا، چون داستان فتح خیبر را شنیدند تسلیم شده و اراضی فدک را به پیامبر (ص) تقدیم کردند. حکم خدا آن است که: هر زمینی در اثر جنگ و کارزار گرفته شود به عموم تعلق دارد، اما زمینی که با صلح و صفا واگذار شده و صاحبانش رفته اند مخصوص پیامبر و امام است و سایر مسلمین در آن حقی ندارند. بنابراین زمین خیبر به تمام مسلمین تعلق داشت ولی اراضی فدک مخصوص پیامبر (ص) بود. هنگامی که پیامبر (ص) غنائم را تقسیم کرد. زن جوانی به نام زینب دختر حارث همسر سلام بن مشکم یهودی که پدر و اقوام و شوهرش را در جنگ از دست داده بود بزغاله ای را به زهر کشنده ای آلوده ساخت و آن را به عنوان هدیه نزد پیامبر (ص) فرستاد. در آن وقت بشر بن براء حضور پیامبر (ص) بود. پیامبر (ص) لقمه ای در دهان برد ولی آن را فرو نبرد اما بشر لقمه ای از آن خورد. و رسول خدا (ص) لقمه را از دهان دور انداخت و فرمود: این عضو می گوید مرا مخور که من زهر آلودم، اما بشر فوری فوت کرد. پیامبر (ص) بر اثر این واقعه مدتی طولانی مریض شد و هر سال حالش بدتر می شد تا بالاخره به همین دلیل به مقام شهادت نائل گردید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۵۴، از عبدالرحمان بن ابی لیل روایت کرد که گفت: علی (ع) همواره در گرمای سخت با قبایی کلفت بیرون می آید بدون اینکه از گرما پروایی داشته باشد و بر عکس در

سرمای شدید با دو تا جامه ی سبک بیرون می آید بدون این که از سرما پروایی کند، از آن جناب دلیلش را پرسیدم. آن حضرت فرمود: در جنگ خیبر هنگامی که پیامبر (ص) پرچم را به دست من داد فرمود: بار الها! او را از گرما و سرما حفظ کن. از آن به بعد دیگر سرما و گرمایی ندیدم.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۵۰، از امام صادق (ع)، از پیامبر اکرم (ص):

شبی که به معراج و به سدره المنتهی رسیدم. پروردگارم فرمود: علی را خلیفه و جانشین برایت برگزیدم. علم و حلم خود را به علی بخشیدم. و علی از روی حق و حقیقت «امیرالمؤمنین» است و این منصب نه پیش از او به کسی داده شده و نه بعد از او به کسی داده خواهد شد.

وَ أُخْرى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْها قَدْ أَحاطَ اللَّهُ بِها وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَديراً (۲۱)

وَ لَوْ قاتَلَكُمُ الَّذينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصيراً (۲۲)

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتى قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْديلاً (۲۳)

وَ هُوَ الَّذى كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصيراً (۲۴)

و نیز غنایم و فتوحات دیگری (نصیبتان می کند) که شما توانایی آن را ندارید، ولی قدرت خدا به آن احاطه دارد؛ و خداوند بر همه چیز تواناست (۲۱) و اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می کردند بزودی فرار می کردند، سپس ولی و یاوری نمی یافتند (۲۲) این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت (۲۳) او کسی است که دست آنها را از شما و دست شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز ساخت؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست (۲۴)

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا **(۲۵)**

آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانیهایتان به محل قربانگاه بازداشتند؛ و هرگاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می رسید، (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی شد!) هدف این بود که خدا هر کس را می خواهد در رحمت خود وارد کند؛ و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم! (۲۵)

☼ نکته:

مشابه این آیه شریفه، دو آیه دیگر است که می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» = «ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات

نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند» (أنفال۳۳)

و نیز می فرماید: «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا» = «و نزدیک بود (با نیرنگ و توطئه) تو را از این سرزمین بلغزانند، تا از آن بیرونت کنند! و هرگاه چنین می کردند، (گرفتار مجازات سخت الهی شده،) و پس از تو، جز مدت کمی باقی نمی ماندند!» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۴۸، از امام صادق (ع):

معنای آیه آن است: اگر آن فرزندانی که مسلمان هستند در اصلاب کافران شایسته جدا شدنی بودند، کافران را مهلت نمی دادیم و آنها را به زودی هلاک می نمودیم.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۴۸ و۴۴۹، از امام صادق (ع):

به خاطر آیه شریفه بود که امیرالمؤمنین (ع) با وجود قوتی که داشت در صدد منع و دفع منافقان برنیامد. زیرا پروردگار در اصلاب کفار و منافقین، مؤمنانی به ودیعه گذاشته بود. همچنین وجود مقدس امام عصر (عج) خروج نکند تا مؤمنانی که در اصلابِ کفارند بیرون آیند.

إِذْ جَعَلَ الَّذينَ كَفَرُوا فی قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى وَ كانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَليماً (۲۶)

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دلهای خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند؛ و (در مقابل،) خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند؛ و خداوند به همه چیز دانا است (۲۶)

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۲۵، از امام رضا (ع):

ما اهل بیت (ع) کلمه تقوی و ریسمان محکم الهی هستیم.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲۷) خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت؛ به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتحِ نزدیکی (برای شما) قرار داده است (۲۷)

١- اسراء ٧۶

☼ نکته:

جمله «إِنْ شَاءَ اللَّه» در حدود ۶ سوره به شرح ذیل آمده است:

۱ - آیه مورد بحث.

۲ - «وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ» = «و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد» (۱).

۳ - «وَقَالَ ادْخُلوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» = «یوسف گفت: همگی داخل مصر شوید، که ان شاء الله در امن و امان خواهید بود» (۲).

۴ - «قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» = «(موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت؛ و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد» (۳).

۵ - «مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» = «(شعیب گفت): «من نمی خواهم کار سنگینی بر دوشت بگذارم؛ و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت» (۴).

۶ - «قَالَ يا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» = «اسماعیل گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» (صافات۱۰۲)

☼ نکته:

کلمه «ان يشاءَ الله» در آیات: (یوسف۷۶)، (انعام۱۱۱)، (اعراف۸۹)، (کهف۲۴)، (مدثر۵۶)، (انسان۳۰) و (تکویر۲۹) آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۵۳، از ابن بابویه، از حسن بن زیاد عطار روایت کرده که گفت:

حضور امام صادق (ع) عرض کردم: مردم از ما می پرسند: آیا شما مؤمن هستید و داخل بهشت می شوید؟ می گوییم: بلی «ان شاء الله» . می گویند: مگر شما شک دارید که می گویید: «ان شاء الله» ؟ امام (ع) فرمود: به آنها بگویید: به خدا سوگند ما شک نداریم. لکن «ان شاءَ الله» می گوییم، چنان که پروردگار فرمود: «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» (فتح۲۷)، خداوند جمله «ان شاء الله» را در کلام خود آورد، با آن که می دانست داخل مسجد الحرام می شوند.

هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ شَهيداً (۲۸)

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادایان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد! (۲۸)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِى التَّوْرَاهِ وَمَثَلُهُمْ فِى

ص :۱۸۹

۱- بقره ۷۰

۲- یوسف ۹۹

۳- کهف ۶۹

۴- قصص ۲۷

الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

محمد (ص) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد. (ولی) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است (۲۹)

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۶۰، آورده است: بعضی از مفسرین گفته اند مراد از سیما اثر خاکی است که در پیشانی دارند چون مؤمنین همواره بر خاک سجده می کنند، نه بر فرش و جامه.

☼ نکته:

نام مقدس محمد (ص) در چهار سوره آمده است:

۱ – (آل عمران ۱۴۴): «و ما محمد الا رسول» ۲ – (احزاب۴۰): «ما کان محمد ابا احد» ۳ – (محمد ۲): «نزل علی محمد و هو الحق» ۴ – (فتح ۲۹): «محمد رسول الله» . (عبارت «محمد رسول الله» تنها در سوره فتح آمده است).

☼ نکته:

نام مقدس «احمد» نیز تنها در سوره «صف آیه ۶» آمده است.

☼ نکته:

کلمه «یا ایها الرسول» تنها در سوره مائده آیات ۴۱ و ۶۷ آمده است (۲ بار).

☼ نکته:

کلمه «رسول الله» در ۹ سوره و ۱۸ بار تکرار شده است: (شمس۱۳) و (منافقون ۱و۵ و۷) و (حجرات ۳ و۷) و (فتح ۲۹) و (احزاب ۲۱ و۴۰ و۵۳) و (توبه ۶۱ و۸۱ و۱۲۰) و (اعراف ۱۵۸) و (نساء ۱۵۷و۱۷۱) و (صف ۵ و۶).

خلاصه آیات سوره فتح:

۱ – فتح مبین ۲ – ذنبک ۳ – نصر عزیز ۴ – سکینه ــ فزونی ایمان ۵ – بهشت ۶ – عذاب منافقین ۷ – لله جنود السموات والارض ۸ – شاهد ــ مبشر ــ نذیر ۹ – تسبیح صبح و شام ۱۰ – آیه بیعت ــ یدالله فوق ایدیهم ۱۶ – ۱۱ – پیش بینی برگشت

اعراب مخالف و ... ۱۷ - برای نابینا و مریض و لنگ گناهی در ترک جهاد نیست ۱۸ - آیه رضوان ۱۹ - مغانم کثیر ۲ - وعده غنیمت خیبر و جنگ خیبر ۲۱ - پیش بینی غنیمتهای دیگر در آینده ۲۴ - ببطن مکه ۲۵ - مؤمن در صُلب کافر ۲۷ - ان شاء الله ۲۹ — محمد رسول الله (ص).

ص: ۱۹۰

۴۹ سوره حجرات

۴۹ – سوره حجرات = خانه ها = اتاقهای همسران رسول خدا (ص).

مدنی است و ۱۸ آیه دارد.

خلاصه مطالب: نهی از پیشی گرفتن بر خدا و رسول (ص) ــ نهی از بلند کردن صدا فوق صدای پیامبر (ص) ــ نهی از تصدیق سخنان فسق قبل از تحقیق ــ نهی از استهزاء و غیبت و تجسس عیوب ــ منع از فخر.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَميعٌ عَليمٌ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید (و پیشی مگیرید) و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست! (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید صدای خود را بلندتر از صدای رسول الله برنیاورید و با او به صوت بلند سخن مگویید آن چنانکه با یکدیگر سخن می گویید، تا اعمالتان ندانسته بی نتیجه و باطل نشود (۲)

☼ نکته:

خدای تعالی بارها در قرآن کریمش عمل شرک را عاملی جهت باطل شدن تمام اعمال بیان فرموده است از جمله، آیه: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يعْمَلُونَ» (۱).

و در آیه شریفه مورد بحث نیز بلند کردن صدا و بی ادبی نسبت به ساحت مقدس حضرت رسول (ص) را باعث ابطالِ اعمال بیان فرموده است. و از آن جایی که قرآن برای تمام ادوار آمده است و در حال حاضر به ظاهر وجود مقدس حضرت رسول (ص) در بین ما نیست، بنابراین این بی ادبی به جانشین بر حق آن جناب یعنی حضرت ولی عصر (عج) نیز همان حکم را دارد.

☼ نکته:

بعضی از مفسرین در خصوص حبط عمل در آیه شریفه اختلاف کرده و آورده اند:

۱ – مراد به حبط، ثواب نداشتن خود عمل است، نه اینکه این عمل مانند کفر ثواب سایر اعمال را باطل کند.

۲ – مراد از حبطِ عمل، تنها همان عملشان است که با پیامبر (ص) بلند صحبت کنند و به

۱- انعام ۸۸

سایر اعمال ربطی ندارد.

۳ – اگر بلند صحبت کردن باعث اذیت شدن آنجناب بوده، باعث حبط عمل است و گرنه عمل را حبط نمی کند.

۴ – همان طور که کفر باعث حبط اعمال است، بلند صحبت کردن هم باعث حبط عمل می شود (نظر صاحب المیزان، ج ۳۶، ص ۱۶۹، که منبع اقوال فوق هم می باشد).

☼ مؤلف:

بلند صحبت کردن که در حقیقت نوعی بی ادبی به ساحت مقدس حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (ع) است، باعث حبط اعمال می شود و نظر صاحب المیزان صحیح است. اما در پاسخ به آن مفسرین باید گفت: گویا آنها آیه شریفه: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» را ندیده اند و نمی دانند که اطاعت از رسول و امام در حقیقت اطاعت از خداست و بلعکس بی ادبی به آنها در حقیقت بی ادبی به خدای تعالی است. و البته این گونه نظریه ها ناشی از عدم شناخت و یقین نسبت به قرآن و مقام والا و بی مَثَلِ خاتم انبیا (ص) و اهل بیت (ع) است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۸۸، از درمنثور، از انس:

وقتی آیه ی فوق نازل شد، ثابت بن قیس بن شماس که مردی درشت صدا بود گفت: این من بوده ام که صدایم را بلند کرده ام و حتماً اعمال صالح من حبط شده و من اهل جهنم شده ام و از آن به بعد در خانه نشست و زانوی غم بغل کرد. رسول خدا (ص) روزی پرسید: ثابت بن قیس کجاست؟ جریان را بازگو کردند. پیامبر (ص) فرمود: نه او اهل آتش نیست بلکه اهل بهشت است این بود تا آن که ثابت در حادثه جنگ یمامه به شهادت رسید.

إِنَّ الَّذینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِکَ الَّذینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظیمٌ (۳)

إِنَّ الَّذینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ (۴)

وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ (۵)

آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند همان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوا خالص نموده و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است! (۳) (ولی) کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند، بیشترشان نمی فهمند! (۴) اگر آنها صبر می کردند تا خود به سراغشان آیی، برای آنان بهتر بود؛ و خداوند آمرزنده و رحیم است! (۵)

ص: ۱۹۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶) ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی خبری برایتان بیاورد تحقیق کنید تا مبادا ندانسته به قومی بی گناه حمله کنید و بعداً که اطلاع یافتید از کرده خود پشیمان شوید (۶)

آیه شریفه فوق (آیه تجسس قبل از تأیید خبر فسق) دو نکته مهم به این شرح دارد:

نکته اول: اخبار دو نوعند:

۱ – خبر متواتر: به خبری گویند که تعداد زیادی از افراد آن را نقل کنند لذا به واسطه کثرت آورندگانش، برای انسان یقین آور است و یا اگر به این حد از کثرت نباشد حداقل همراه با قرینه هایی قطعی باشد که یقین به صدق آن پیدا شود. به چنین خبری، حجت و معتبر هم گویند چرا که اگر به آن خبر عمل کردیم و اتفاقاً اشتباه بود هیچ مرجعی نمی تواند ما را مؤآخذه کند و برعکس اگر ما به آن خبر عمل نکنیم و اتفاقاً خبر صحیح در آمد، هر مرجعی می تواند ما را مؤآخذه کند که چرا با وجود تواتر، به آن عمل نکردیم. پس خبر متواتر و خبر تؤام با قرائنِ قطعی خبری است که هم می توان در برابر هر مرجعی به آن احتجاج کرد و هم مراجع می توانند علیه شخص به آن خبر احتجاج کنند به همین خاطر است که به آن حجت گویند.

۲ – خبر واحد: خبری است غیر متواتر که همراه با قرینه های قطعی نباشد و بعد از شنیدن آن یقین حاصل نمی شود. لذا به خبر واحد وقتی می توان عمل کرد که از نظر علم قابل اثبات باشد مثل خبری که متخصص یک فن به ما می دهد یا خبری که شخص آورنده آن خبر مورد وثوق ما باشد. در آیه شریفه نیز تحقیق و بررسیِ خبر واحدی را می دهد تا رفع جهالت شده و به مضمون خبر، علم حاصل آید به خصوص اگر خبر واحد به نقل از شخصِ فاسدی باشد.

نکته دوم: در خصوص شأن نزول آیه شریفه مورد بحث دو روایت آورده اند که یکی از آنها اصلاً با سیاق آیه شریفه ارتباطی ندارد و دیگری را هم بعضی از افراد مورد دستبرد قرار داده و مطالبی جهت توهین به ساحت مقدسِ رسول اکرم (ص) به آن اضافه کرده اند که ان شاءَ الله به

تفصیل بیان خواهد شد. اما ابتدا توضیحِ چند تفسیر از خاصه (شیعه مذهبان) را بیان می کنیم و سپس دلایل عدم صحت آنها را ان شاء الله توضیح خواهیم داد. البته بنده حقیر قبل از آوردن آن دو روایت به خصوص روایت اول، با کمال تأسف و شرمندگی فراوان، از ساحت مقدس خاتم الانبیاء (ص) و امام زمان (عج) به خاطر نوشتن این روایات، پوزش می طلبم. اما از آن جایی که برای روشن شدن مطلب بایستی عین روایات آورده شود پس ناگزیر به این عمل هستم. هر چند که چنین روایاتی متأسفانه در اکثر تفاسیر عامه به کرات به چشم می خورد و در بعضی از تفاسیر خاصه (شیعه) نیز گهگاهی آمده است از جمله در ذیل آیاتِ: (مائده ۶۷) _ (طه ۱۱۴) _ (نساء ۱۰۷) _ (اسراء۷۳) _ (کهف ۲۴) _ (حج ۵۲) _ (نور ۱۱) _ (شوری ۵۲) _ و چند آیه دیگر ...

در تفسیر نمونه، ج ۲۲، چاپ۱۶، ص ۱۵۲ تا ۱۵۴، آمده است که آیه مورد بحث دارای دو شأن نزول است:

۱ - (روایت اول) بعضی از مفسرین آورده اند: در مورد ماریه همسر پیامبر (ص) و مادر ابراهیم نازل شد. زیرا خدمت پیامبر (ص) عرض کردند که او پسر عمویی دارد که گاه و بیگاه به سراغش می آید و روابط نامشروعی در میان است. پیامبر (ص)، علی (ع) را فراخواند و فرمود: برادرم! این شمشیر را بگیر اگر او را نزد ماریه یافتی به قتل برسان. علی (ع) می فرماید: شمشیر را به کمر بستم و به سراغ او آمدم دیدم نزد ماریه است. شمشیر را کشیدم، او فرار کرد و از نخلی بالا رفت و سپس خود را از بالا به زیر افکند، در این هنگام پیراهن او بالا رفت و معلوم شد اصلاً عضو جنسی ندارد. خدمت پیامبر (ص) آمدم و ماجرا را شرح دادم پیامبر (ص) فرمود: خدا را شکر که بدی و آلودگی و اتهام را از دامان ما دور می کند.

۲ - (روایت دوم) غالبِ مفسرین آورده اند: درباره ولید بن عقبه است: پیامبر اکرم (ص) ولید بن عقبه را فرستاد تا از طایفه بنی مصطلق زکات بگیرد. میان آنها با ولید در زمان جاهلیت عدواتی بود. چون آنها ولید را دیدند، به خاطر خدا به استقبالِ او آمدند. ولید گمان کرد که می خواهند او را بکشند، ترسید و بازگشت. حضور پیامبر (ص) عرض کرد: طایفه بنی مصطلق مرتد شدند و زکات ندادند و می خواستند مرا به قتل برسانند. پیامبر سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت با آنها

پیکار کند، آیه فوق نازل شد.

☼ مؤلف:

صاحب تفسیر نمونه (ج۲۲، ص ۱۵۵) گویا که بخواهد روایت را تأیید کند در توضیح خود آورده است: «همانگونه که اگر پیامبر (ص) به گفته ولید بن عقبه عمل می فرمود و با طایفه بنی المصطلق به عنوان یک قوم مرتد پیکار می کرد فاجعه و مصیبت دردناکی به بار می آمد» .

صاحب مجمع، ج ۱۳، ص ۸۳۳ و صاحب صافی، ج ۶، ص ۱۳۴: دو روایت فوق را آورده اند.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۹۰، روایتی شبیه روایت دوم با کمی اختلاف آورده است و از جمله تفاوتهایِ روایتِ المیزان این است: وقتی رسول خدا (ص)، خبر ولید را می شنود، فوراً لشکری به سوی قبیله روانه می کند و وقتی مسلمانان متوجه اشتباه خبر می شوند، با رئیس قبیله به خدمت پیامبر (ص) بر می گردند. پیامبر (ص) به رئیس قبیله یعنی حارث می گوید: «آیا زکات را ضبط کردی و خواستی فرستاده مرا به قتل برسانی؟»

صاحب تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۱۶۵: روایت دوم را آورده است.

صاحبِ تفسیر جوامع، ج ۶، ص ۸۸، روایتی بدین شرح آورده است: فاسق در آیه شریفه ولید بن عقبه برادر مادری عثمان است که عثمان در زمان خلافت خود حکومت کوفه را به او داد و در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت خواند آنگاه به مردم گفت اگر مایلید بیشتر بخوانم چرا که در حال نشاط هستم، پیامبر (ص) او را برای جمع آوری زکات به قبیله بنی المصطلق فرستاد (و روایت ادامه دارد تا آنجا که) ... پیامبر (ص) به خشم آمد و خواست با آنها بجنگد. و آیه نازل شد.

صاحب تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۶۳، روایتی شبیه روایت دوم ولی با اختلافی فاحش آورده است:

وقتی ولید خبر را به پیامبر (ص) می دهد، آن حضرت مهموم شد طولی نکشید که حضور رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: رسولِ شما آمد، ما به استقبال او رفتیم و چون ما را دید بازگشت. اکنون آمدیم که مبادا خلافِ راستی چیزی بگوید. پیامبر (ص) خالد را فرستاد و او صدقات را گرفت و حضور رسول خدا (ص) آورد و گفت: ولید دروغ گفت و جبرئیل آیه را نازل کرد.

☼ مؤلف:

در خصوص روایت اول یعنی تهمت به همسر پیامبر (ص) باید گفت: ظاهر روایت

گویای دستکاری و جعلی بودن آن است چرا که: اولاً: آیا اگر به کسی بگویند مردی با همسرت عمل نامشروع می کند به نظر شما چه عکس العملی از خود بروز می دهد؟ آیا فوراً و بدون هیچ تحقیقی، شخصی را به عنوان مزدور اجیر می کند تا فقط مردْ را به قتل برساند و با همسرش کاری نداشته باشد؟ خدا می داند که یک انسان معمولی نیز فوراً و قبل از تحقیق، چنین عکس العملی بروز نمی دهد، چه رسد به مقام والا و معصوم حضرت رسول (ص)!!!

ثانیاً: همه می دانند که حکم مردِ مجردِ زناکار، «جَلد» است یعنی صد ضربه تازیانه است و نه قتل (چون پسر عموی ماریه، مجرد بوده و روایت هم از عقیم بودنش پرده برداشته است). و نیز حکمِ زنِ متأهلِ زناکار، رجم (سنگسار) است و نه بخشش و عفو، البته آن هم بایستی توسط چهار شاهد آن هم مردِ عادل و آن هم در حین رؤیت، تأیید شود. با این وجود آیا پیامبر (ص) این حکم را العیاذ بالله نمی دانست؟ آیا پیامبر (ص) العیاذ بالله مثل سایر سلاطین عمل کرده و کاری با همسر خودش ندارد و فقط طرفِ مقابل را، آن هم بیشتر از حد شرعی مجازات می کند؟ حاشا و کلا!!!

ثالثاً: در روایت آمده است: پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «برو و اگر آن مرد را نزد ماریه دیدی او را به قتل برسان!» حال در اینجا سؤالی پیش می آید: منظورِ پیامبر (ص) از جمله ی «نزد ماریه دیدی چه بود؟ آیا مراد فقط همنشینی بود؟ یا العیاذ بالله تماس جنسی؟ اگر مراد، همنشینی باشد که حکمش کشتن نیست و اما اگر تماس جنسی باشد که آن هم با توجه به خود روایت که می گوید: «معلوم می شود که آن مرد، عضو جنسی ندارد» کاملاً رد می شود. پس دیگر دلیلی باقی نمی ماند تا حضرت علی (ع) با شمشیر به دنبال آن مرد بِدَوَدْ. از آن گذشته چگونه ممکن است حضرت علی (ع) به عورت کسی نگاه کند، چرا که همه می دانند عمروعاص در جنگ صفینْ خود را کشفِ عورت کرد، ولی مولای متقیان علی (ع) به او نظر نکرد.

رابعاً: این روایتِ جعلی هیچ گونه سنخیتی با آیه شریفه ندارد.

خلاصه باید گفت: سرتا پای روایتْ فریاد می زند که جعلی و اسرائیلی است. اما نمی دانم چرا چنین روایاتی بایستی در تفاسیر شیعه بدون هیچ گونه نقد و انتقادی به چاپ برسد؟!!!

ص :۱۹۶

توجه: عین همین روایت با این تفاوت که زننده تهمت به «ماریه» ، «عایشه» بوده نیز نقل شده است که توضیح آن در آیه «اِفک» (نور۱۱) به تفصیل آمده است.

اما حقیقت روایتِ اول این است: وقتی که پیامبر اکرم (ص) به حبشه تشریف برد، پادشاهِ حبشه به احترام حضرت رسول (ص)، زنِ با وقاری به نام «ماریه قبطیه» به همراه غلامش که عقیم بود، به آن حضرت (ص) تقدیم کرد. هنگامی که ماریه، بچه دار شد و ابراهیم (ع) را خداوند به حضرت رسول (ص) عنایت فرمود، عده ای از کوردلان از جمله ابوبکر و دخترش عایشه و عمر و دخترش حفصه که موقعیت و خلافتِ خود را با وجود ابراهیم (ع) به عنوانِ جانشینِ پیغمبر (ص) در آینده در خطر می بینند این تهمت را در دهانها می اندازند. خلاصه اینکه چنین تهمتی در اصل واقعیت داشته است و تواتری هم که در روایات به چشم می خورد گویای این مطلب است. اما اینکه العیاذ بالله پیامبر (ص) بخواهد تحت تأثیر این تهمت ها قرار گیرد و ظنِ بد و گناه به همسر پاکدامنش ماریه ببرد و یا حضرت علی (ع) را اجیر به کشتن یک انسان بی گناه بکند، غیر واقع و بی اساس است و عمداً به این روایت اضافه شده است.

اما در خصوص روایت دوم یعنی «ولید بن عقبه» باید گفت:

واقعیت ماجرا این بود: وقتی پیامبر (ص) ولید بن عقبه را برای جمع آوری زکات به آنجا می فرستد او به سوی پیامبر (ص) برمی گردد. وقتی وارد مسجد می شود پیامبر (ص) با عده ای از یارانش در مسجد حضور دارند. هنگامی که ولید خبر فسق را بیان می کند، عده ای که دورِ پیامبر (ص) تجمع کرده بودند فوراً عصبانی شده و تصمیم به جنگ می گیرند. پیامبر (ص) ناراحت و غمگین می شود و علت ناراحتیِ آنجناب این بود که آن حضرت می دانست که ولید دروغ می گوید و از طرفی یارانش بی جهت و بدون تحقیق، فوراً تصمیم به جنگ می گیرند و به همین خاطر ناراحت می شود نه اینکه به خاطر قبیله ناراحت شده باشد. و مؤید این گفته نیز جمله: «یا ایها الذین امنوا» در آیه شریفه می باشد که می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید» و اگر پیامبر (ص) العیاذ بالله چنین گمانی می کرد جا داشت در آیه، ذکر می شد: «ای رسول» (یا ایها

الرسول). در این بین تنها صاحب تفسیر جامع، روایت را به طور صحیح و بدون دستبرد بیان کرده است. و البته ایشان نیز توجیهی در خصوص ناراحتی پیامبر اکرم (ص) نیاورده است.

در خصوص برخورد با این دسته از روایات و نیز در خصوص عصمت پیامبر (ص) و اینکه آن حضرت نه تنها گناه و فکر گناه، که ترک اولی و فکر ترک اولی هم لحظه ای به فکر و قلب نازنینش خطور نکرده است دلایلی را به شرح ذیل بیان می کنم:

۱ – اکثر مفسرین به استناد دو آیه شریفه: (طه ۱۱۴) و (قیامت ۱۸) معتقدند که قرآن کریم دو بار نازل شده است. بنابراین پیامبر اکرم (ص) قبل از نزول این آیه و آیات مشابه، از آنها اطلاع و آگاهی داشته است بنابراین وجهی برای نسبت دادن جهل و بی اطلاعی به حضرت رسول (ص) به واسطه این دسته از روایاتِ جعلی یا دستکاری شده، باقی نمی ماند.

۲ – به استناد آیاتی چند از قرآن کریم که مؤید عصمت مطلقه حضرت رسول (ص) است از جمله: «و وضعنا عنک وزرک» = «و ما بار سنگین گناه را از تو ای رسول برداشتیم» (انشراح ۲)

و یا: «مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمْ وَ مَا غَوَی (۲) وَمَا ینْطِقُ عَنِ الْهَوَی (۳)إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یوحَی (۴)= صاحب شما محمد (ص) هیچگاه در گمراهی و ضلات نبوده است (۲) و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید (۳) سخن او غیر وحی خدا نیست (۴)» (نجم ۲و۳و۴) و یا: «علی صراط مستقیم» = « تو ای رسول بر صراط مستقیمی» (یس ۴) و آیه تطهیر و آیه اولی الامر و غیره ...

۳ – روایات فراوانی که به حد تواتر در خصوص عصمت آن حضرت (ص) آمده است.

توجه: برای توضیح بیشتر به ذیل آیات: (شوری ۵)، (نساء ۱۰۷)، (طه ۱۱۴)، (مائده ۶۷)، (حج ۵۲)، (نور۱۱)، (اسرا ۷۳)، (کهف ۲۴) و نیز بحث پایانی این کتاب مراجعه شود.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ فیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یُطیعُکُمْ فی کَثیرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإیمانَ وَ زَیَّنَهُ فی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ أُولئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷)

و بدانید رسول خدا در میان شماست؛ هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند! (۷)

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۶۴ – ۴۶۹، از امام صادق (ع): (در ذیل آیه ۷)

ایمان، وجودِ مقدس امیرالمؤمنین (ع) است. خداوند حضرتش را محبوب قرار داده و در دل مؤمنین نیکو آراسته است و مقصود از کفر و فسوق و عصیان، اولی و دومی و سومی است.

فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَليمٌ حَكيمٌ (٨)

وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتى تَبْغى حَتَّى تَفى ءَ إِلى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ (٩)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (١٠)

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسى أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإيمانِ وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (١١)

(و این برای شما بعنوان) فضل و نعمتی از سوی خداست؛ و خداوند دانا و حکیم است. ! (٨) و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛ و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد (٩) مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید! (١٠) ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند! (١١)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَّعْضُكُم بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ **(١٢)** ای اهل ایمان از بسیاری پندارها در حق یکدیگر اجتناب کنید که برخی از پندارها معصیت است و هرگز از حال درونی یکدیگر تجسس مکنید و غیبت نکنید. آیا شما دوست دارید گوشت برادر مرده خود را بخورید البته کراهت و نفرت دارید و از خدا بترسید به درستی که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است (١٢)

☼ نکته:

به استناد این آیه شریفه آن «سوءِ ظن» و «تجسس» جعلی ای که عده ای معانِدْ به حضرتِ رسول (ص) و حضرت علی (ع) زده اند، مردود می شود چرا که پیامبر (ص) که خود مجریِ قرآن کریم است، مطمئناً به این آیه شریفه عمل کرده و مرتکبِ گناهِ کبیره ی «سوءِ ظن» و «تجسس» نسبت به همسرِ پاکدامنش نمی شود. در ضمن این آیه شریفه در ادامه ی آیات قبل است و می خواهد همگان را از ارتکاب به این گناهان نهی فرماید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۱۲ و۲۱۳، آمده است:

ابوبکر و عمر، حضرت سلمان (ع) را نزد رسول خدا (ص) فرستادند که از آن جناب طعامی بگیرد و برای آن دو بیاورد، رسول خدا (ص) او را نزد اسامه بن یزید که نگهبان و وکیل خرج حضرت بود فرستاد، اسامه به سلمان گفت: چیزی باقی نمانده است. سلمان نزد عمر و ابوبکر برگشت، آن دو گفتند: اسامه بخل ورزیده ما اگر سلمان را به چاه پر آبی هم بفرستیم آن چاه خشک می شود. بعد خودشان نزد رسول خدا (ص) آمدند، حضرت فرمود: من اثر خوردن گوشت را در دهان شما می بینم، عرضه داشتند: یا رسول الله! ما امروز اصلاً لب به گوشت نزده ایم، فرمود: مدتی طولانی گوشت سلمان و اسامه را می خوردید، آن گاه آیه نازل شد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۱۵، از کافی، از امام صادق (ع)، از حضرت رسول (ص):

غیبت در تباه کردن دین مسلمان سریع تر از خوره ای است که اندرون او را بخورد.

در کتاب حلیت المتقینِ علامه مجلسی، ص ۲۱۸، چ۱، از امام باقر (ع):

غیبت ۳ نفر حرام نیست:

۱ - بدعت گذار، ۲ - پیشوایِ ظالم، ۳ - فاسقی که گناهِ علانیه کند.

از همان منبع، از امام صادق (ع):

غیبت کردن از شخصِ فاسقی که آشکارا گناه کند، حرام نیست.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۷۲، از امام صادق (ع): غیبت آن است که درباره برادر دینی خود چیزی را که خدا بر او پوشیده داشته، بگویی. و فرمود: کار برادرت را بر نیکویی توجیه کن تا برگردد و ثابت شود که او کار نیکویی نکرده است. و هیچ گاه سوءظن پیدا مکن، تا زمانی که ممکن باشد و محملی بیابی که آن کار را بر خوبی حمل کنی!

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۷۱، از پیامبراکرم (ص):

لغزشهای مؤمنین را جستجو نکنید. هر کس در صدد عیب جویی مردم باشد، خداوند لغزشهای او را افشا کند و او را مفتضح سازد، هر چند در خودش باشد.

در المیزان، ج ۳۶، ص ۲۱۴، از نهج البلاغه، از حضرت علی (ع): زمانی که صلاح و خوبی بر زمانه

و اهلش غلبه نمود، گمـان بر یکـدیگر مبریـد که ظلم و سـتم نموده ایـد و اگر فسـاد غـالب شـد، چنان چه کسـی حسن ظن به دیگری پیدا کند، او را تأدیب می کنند که خود را فریب داده است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۷۲، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص): سه چیز است که احدی از آنها خلاصی ندارد:

۱ – سوء ظن ۲ – حسد ۳ – طیره و تفال. و راه نجات اینها آن است که هر گاه سوء ظنی پیدا کردید در صدد جستجو نیایید. و چنانچه بر کسـی حسد بردید در مقام ظلم و ستم برنیایید و اگر تفال زدید اعتنایی نکنید و نیز فرمود: کفاره غیبت آن است که برای غیبت شده، استغفار کنید.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۴۲، از عیون، از امام کاظم (ع):

هر کس پشت سـر کسـی چیزی بگویـد و در او هست و مردم هم می دانند، «غیبت نیست» . و اگر مردم ندانند، «غیبت است» و اگر در او نباشد، «تهمت است» .

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۴۱، از کافی، از امام صادق (ع)، از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع):

اعمـال برادر دینی خود را بر نیکوترین وجه ممکنِ آن، حمـل کن تـا دلیلی قطعی بر خلاـف آن پیـدا کنی که نظر تو را عوض کند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۴۴، از من لایحضره فقیه و اعتقادات، از امام صادق (ع):

با تقواترین مردم کسی است که حق را بگوید هر چند که به ضررش باشد.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۴۵، از کافی، از امام باقر(ع): مسلمان کسی است که مردم از دست و زبانش ایمنند. و مؤمن کسی است که مسلمین او را امین بر جان و مال خود قرار دهند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۱۴، از خصال، از حضرت رسول (ص):

غیبت از زنا بـدتر و شدیـدتر است زیرا خداونـد توبه زانی را می پـذیرد ولی توبه غیبت کننـده پذیرفته نمی شود مگر وقتی که شخص غیبت شده نیز از او بگذرد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل۵۷، ص ۵۱۰، چ۱، از حضرت علی (ع):

عیوبِ خویش را با بخشش بپوشید زیرا که بخشش پرده پوش عیب هاست.

در احادیث قدسی، ص ۱۲۷، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: ای موسی! هر کس زنا کند مورد زنا

قرار می گیرد هر چند در یکی از اعقاب بعد از خودش باشد. ای موسی! اگر بخواهی خیر اهل و خانواده ات را زیاد کنی از زنا دوری کن چرا که به هر عملی همان گونه پاداش داده خواهد شد.

از همان منبع، ص ۱۵۷: ای موسی! خشمت را از کسی که من تو را مالک آنها کرده ام باز دار تا غضبم را از تو باز دارم. موسی گفت: ای خدای من! کدام یک از بندگانت برایت عزیزترند؟ خدا فرمود: کسی که هر گاه توانا شد عفو کند.

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ خَبيرٌ (۱۳)

قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإيمانُ في قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ (۱۴)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ في سَبيلِ اللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵)

قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدينِكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَليمٌ (۱۶)

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ (۱۷)

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۸)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست،) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! (۱۳) عربهای بادیه نشین گفتند: «ایمان آورده ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی کند، خداوند، آمرزنده مهربان است» (۱۴) مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند؛ آنها راستگویانند (۱۵) بگو: «آیا خدا را از ایمان خود با خبر می سازید؟! او تمام آنچه را در آسمانها و زمین است می داند؛ و خداوند از همه چیز آگاه است!» (۱۶) آنها بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند؛ بگو: اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید! (۱۷) خداوند غیبت آسمانها و زمین را می داند و نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست! (۱۸)

خلاصه آیات سوره حجرات:

۱ - از خدا و رسولش پیشی نگیرید.

۲ - صدایتان را از صدای رسول بلندتر نکنید تا اعمالتان حبط نشود ۳ - آنها که در نزد رسول صدایشان آهسته می کنند اجری عظیم دارند ۴ - حجرات ۵ - اگر صبر کنند تا از خانه در آیی بهتر است .

۶ – خبر فسق ۷ – از رسول خدا (ص) اطاعت کنید و اگر او از شما اطاعت کند خود شما به تنگ می آیید.

۹ – اگر دو طایفه نزاع کنند بینشان اصلاح کنید اگر یکی از آن دو ظالم باشد با آن طایفه بجنگید تا به حکم خدا تسلیم شود _ عدالت را گسترش دهید که خدا عدالت گران را دوست دارد. ۱۰ – انما المؤمنون اخوه ... ۱۱ – مسخره نکنید _ عیوبتان رابر ملا مکنید _ لقب بد به هم ندهید ۱۲ – از بسیاری گمانها بپرهیزید که بعضی از گمانها گناه است _ از عیوب مردم تجسس نکنید _ غیبت نکنید مگر دوست دارید گوشت برادر مرده خود را بخورید؟ ۱۳ – ان اکرمکم عندالله اتقاکم ۱۴ – ایمان در دل اعراب داخل نشده ... آیا خدا را دین داری می آموزید ۱۷ – بر تو منت می نهند که اسلام آوردند ۱۸ – ... و الله بصیر بما تعملون.

ص: ۲۰۲

۵۰ سوره ق

۵۰ – سوره ق = باسقات (درختان خرمای بلند).

مکی است و ۴۵ آیه دارد.

خلاصه مطالب: پیرامون معاد است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجیدِ (۱)

بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْكافِرُونَ هذا شَیْ ءٌ عَجیبٌ (۲)

أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً ذلِكَ رَجْعٌ بَعیدٌ (۳)

قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا كِتابٌ حَفیظٌ (۴)

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَهُمْ فی أَمْرٍ مَریجٍ (۵)

أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَیْفَ بَنَیْناها وَ زَیَّنَّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ (۶)

وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَیْنا فیها رَواسِیَ وَ أَنْبَتْنا فیها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهیجٍ (۷)

تَبْصِرَةً وَ ذِكْری لِكُلِّ عَبْدٍ مُنیبٍ (۸)

وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصیدِ (۹)

وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضیدٌ (۱۰)

رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْیَیْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً كَذلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (۱۲)

وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوانُ لُوطٍ (۱۳)

وَ أَصْحابُ الْأَیْكَهِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعیدِ (۱۴)

ق، سوگند به قرآن مجید (که رستاخیز حق است)! (۱) آنها تعجب کردند که پیامبری انذارگر از میان خودشان آمده؛ و

کـافران گفتنـد: این چیز عجیـبی است! (۲) آیـا هنگـامی که مردیم و خـاک شـدیم (دوبـاره به زنـدگی بـازمی گردیم)؟! این بازگشتی بعیـد است! (۳) ولی مـا می دانیـم آنچـه را زمیـن از بـدن آنهـا می کاهـد؛ و نزد مـا کتـابی است که همه چیز در آن محفوظ است! (۴) آنها حق را هنگامی که به سـراغشان آمـد تکذیب کردند؛ از این رو پیوسـته در کار پراکنده خود متحیرند! (۵) آیا آنان به آسـمان بالای سـرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده ایم و چگونه آن را (به وسیله ستارگان) زینت بخشیده ایم و هیچ شکاف و شکستی در آن نیست؟! (۶) و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه هایی عظیم و استوار افکندیم و از هر نوع گیاه بهجت انگیز در آن رویاندیم (۷) تا وسیله بینایی و یادآوری برای هر بنده توبه کاری باشد! (۸) و از آسمان، آبی پربرکت نـازل کردیم و بوسـیله آن باغها و دانه هایی را که درو می کنـد رویانـدیم (۹) و نخلهای بلنـدقامت که میوه های متراکم دارند (۱۰) همه اینها برای روزی بخشـیدن به بندگان است و به وسیله باران سرزمین مرده را زنده کردیم؛ (آری) زنده شدن مردگان نیز همین گونه است! (۱۱) پیش از آنان قوم نوح و «اصـحاب الرس» [= قومی که در یمامه زندگی می کردند و پیامبری به نام حنظله داشـتند] و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند (۱۲) و همچنین قوم عـاد و فرعون و قوم لوط (۱۳) و «اصـحاب الایـکه» [= قـوم شـعیب] و قوم تبع (که در سـرزمین یمن زنـدگی می کردنـد)، هر یـک از آنهـا فرسـتادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب درباره آنان تحقق یافت! (۱۴)

أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵)

آیـا مـا از آفرینش نخستین عـاجز مانـدیم (که قـادر بر آفرینش رسـتاخیز نباشـیم)؟! ولی آنهـا (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند! (۱۵)

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۵۱، از توحید، از امام صادق (ع):

وقتی این عالم و این خلقت فانی شود و اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش جای گیرنـد، خدای تعالی دست به خلقت عالمی غیر از این عالم می زنـد و خلقتی جدید می آفریند، بدون اینکه مرد و زنی داشـته باشـند، تنها کارشان عبادت و توحید خداست و برایشان سرزمینی خلق می کند غیر این زمین، تا آن خلایق را بر دوش خود بکشد و آسمانی بر ایشان خلق می کند غیر این آسـمان تا بر آنان سایه بگسترانـد. و شایـد تو خیال می کردی خدا تنها همین یک عالم را خلق کرده و یا می پنداشتی که غیر از شـما دیگر هیـچ بشـری نیافریـده بـود، به خـدا سوگنـد هزار هزار عـالم و هزار هزار آدم، آفریـده بود که تو فعلاًـ در آخرین عوالم و در آخرینِ آن آدم ها هستی.

ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم! (۱۶)

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ **(۱۷)** (یاد آر) هنگامی را که

دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می دارند (۱۷)

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۵۱، از جوامع الجامع، از رسول خدا (ص):

نویسـنده حسـنات، طرف دست راست آدمی و نویسـنده سـیئات، در طرف چپ آدمی قرار دارند و دست راستی بر دست چپی فرماندهی دارد و دست چپی به فرمان او کار می کند، بنابراین اگر انسان عمل نیکی انجام دهد، دست راستی ده برابرش را می نویسـد و اگر عمـل زشتی مرتکب شود به دست چپی می گویـد: هفت ساعت مهلتش بـده، شایـد تسبیحی گویـد و اسـتغفاری کند، (اگر نکرد آن وقت گناهش را بنویس) (در روایتی دیگر، به جای هفت، شش ساعت آمده است).

ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸)

وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ ما كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹)

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ (۲۰)

وَ جاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ (۲۱)

لَقَدْ كُنْتَ فى غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲۲)

وَ قالَ قَرِينُهُ هذا ما لَدَيَّ عَتِيدٌ (۲۳)

أَلْقِيا فى جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۲۴)

مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (۲۵)

الَّذى جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِياهُ فِي الْعَذابِ الشَّدِيدِ (۲۶)

قالَ قَرِينُهُ رَبَّنا ما أَطْغَيْتُهُ وَ لكِنْ كانَ فی ضَلالٍ بَعِيدٍ (۲۷)

قالَ لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸)

ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹)

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و

ص :۲۰۴

ضبط آن) است! (۱۸) و سرانجام، سکرات (و بی خودی در آستانه) مرگ به حق فرا می رسد (و به انسان گفته می شود:) این همـان چیزی است که تو از آن می گریختـی! (۱۹) و در «صور» دمیـده می شود؛ آن روز، روز تحقق وعـده وحشـتناك است! (۲۰) هر انسانی وارد محشر می گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است! (۲۱) (به او خطاب می شود:) تو از این صـحنه (و دادگـاه بزرگ) غافـل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم و امروز چشـمت کاملاً تیزبین است! (۲۲) فرشته همنشـین او می گوید: «این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است!» (۲۳) (خداوند فرمان می دهد:) هر کافر متکبر لجوج را در جهنم افکنید! (۲۴) آن کسـی که به شـدت مانع خیر و متجاوز و در شک و تردید است (حتی دیگران را به تردید می افکند) (۲۵) همان کسـی که معبود دیگری با خـدا قرار داده، (آری) او را در عـذاب شدید بیفکنید! (۲۶) و همنشینش (از شیـاطین) می گویـد: «پروردگـارا ! من او را به طغیـان وا نداشـتم، لکن او خود در گمراهی دور و درازی بود!» (۲۷) (خداوند) می گویـد: نزد من جـدال و مخاصـمه نکنیـد؛ من پیشتر به شـما هشـدار داده ام (و اتمام حجت کرده ام)! (۲۸) سخن من تغییر ناپذیر است و من هرگز به بندگان ستم نخواهم کرد! (۲۹)

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ **(۳۰)** روزی که به دوزخ

می گوییم آیا پر شدی؟ و می گوید آیا بیش از این هم هست؟ (۳۰)

☼ نکته:

مشابه آیه شریفه فوق چهار آیه بدین شرح است:

۱ - «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» = «(ای شیطان) جهنم را از جنس تو و پیروانت تمام پر خواهیم کرد» (ص ۸۵)

۲ - «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ من الجنه و الناس اَجمعین» = «دوزخ را از جن و انس پر کنم» (سجده۱۳)

۳ - «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِن الجنه و الناس اَجمَعین» (هود ۱۱۹)

۴ - «لمن تبعک منهم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکم اَجمَعین» = «(ای شیطان) هر که از فرزندان آدم تو را پیروی کند جهنم را از تو و آنان به یقین پر می گردانم» (اعراف ۱۸)

در خصوص آیه شریفه مورد بحث بعضی از مفسرین اشکالی بدین شرح آورده اند:

«آیه مورد بحث صریحاً می فرماید: جهنم پر شدنی نیست. در صورتی که چهار آیه فوق صریحاً بر پرشدن جهنم دلالت دارند. پس این دو دسته آیات با هم جمع نمی شوند» .

در این بین بعضی از مفسرین پاسخهایی درخصوص جمع آیات فوق به شرح ذیل آورده اند:

۱ - سؤال و جواب در آیه مورد بحث قبل از داخل شدن تمامی دوزخیان در جهنم است.

۲ - منظورِ سؤالِ خداونـد از جهنم واقعـاً این نیست که آیـا باز جا داری یا نه؟ بلکه منظورْ آن است که: آیا اینکه گفتم و قضاء راندم که جهنم را پر می کنم محقق شده یا خیر و جمله (هل من

ص: ۲۰۵

مزید) پاسخ به این سؤال است و معنایش این است که بله، پر شده ام و آن وعده ات محقق شد.

۳ – صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۴۵و۲۴۶، آورده است: گویا با ایراد این سؤال و جواب می خواهد اشاره کند به اینکه قهر خدای تعالی و عذاب او از اینکه به همه مجرمین احاطه یابد و جزای آن چه را که استحقاق دارند ایفا کند کوتاه نمی آورد. همچنانکه در جای دیگر فرمود: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِين» = «جهنم به کفار احاطه دارد» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۵۲، از قمی آورده است: این استفهام از این جهت شده که خدای تعالی وعده داده بود جهنم را پر کند و جهنم مالامال آتش شود، از او می پرسد آیا پر شده ای؟ او می پرسد: (مگر باز هم داری) و منظورش این است که دیگر جای خالی ندارم.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۱۱۳، از ابوسعید خدری، از رسول خدا (ص): در روز قیامت خدا به من و علی (ع) می فرماید: دشمنانتان را در آتش بیفکنید و دوستانتان را وارد بهشت کنید.

در صافی، ج ۶، ص ۱۵۵، از امام صادق (ع): علی (ع) تقسیم کننده مردم به بهشت و جهنم است.

توجه: بحث در خصوص جهنمی بودن اکثرِ انس و جن در ذیلِ آیه (اعراف ۱۷۹) گذشت.

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعيدٍ (۳۱)

هذا ما تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفيظٍ (۳۲)

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنيبٍ (۳۳)

ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴)

لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فيها وَ لَدَيْنا مَزيدٌ (۳۵)

وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِى الْبِلادِ هَلْ مِنْ مَحيصٍ (۳۶)

إِنَّ فى ذلِكَ لَذِكْرى لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهيدٌ (۳۷)

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فى سِتَّهِ أَيَّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸)

فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹)

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ (۴۰)

وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَريبٍ (۴۱)

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَهَ بِالْحَقِّ ذلِکَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲)

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِی وَ نُميتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصيرُ (۴۳)

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً ذلِکَ حَشْرٌ عَلَيْنا يَسيرٌ (۴۴)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخافُ وَعيدِ (۴۵)

(در آن روز) بهشت را به پرهيزکاران نزديک می کنند و فاصله ای از آنان ندارد! (۳۱) اين چيزی است که به شما وعده داده می شود و برای کسانی است که بسوی خدا بازمی گردند و پيمانها و احکام او را حفظ می کنند (۳۲) آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پرانابه در محضر او حاضر شود! (۳۳) (به آنان گفته می شود:) به سلامت وارد بهشت شويد، امروز روز جاودانگی است! (۳۴) هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست و نزد ما نعمتهای بيشتری است (که به فکر هيچ کس نمی رسد)! (۳۵) چه بسيار اقوامی را که پيش از آنها هلاک کرديم، اقوامی که از آنان قويتر بودند و شهرها (و کشورها) را

ص: ۲۰۶

۱- توبه ۴۹

گشودند؛ آیا راه فراری (از عذاب الهی) وجود دارد (۳۶) در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرادهد در حالی که حاضر باشد (۳۷) ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز [= شش دوران] آفریدیم و هیچ گونه رنج و سختی به ما نرسید! (با این حال چگونه زنده کردن مردگان برای ما مشکل است؟) (۳۸) در برابر آنچه آنها می گویند شکیبا باش و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور (۳۹) و در بخشی از شب او را تسبیح کن و بعد از سجده ها (۴۰) و گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد (۴۱) روزی که همگان صیحه رستاخیز را بحق می شنوند؛ آن روز، روز خروج (از قبرها) است (۴۲) ماییم که زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت تنها بسوی ماست (۴۳) روزی که زمین به سرعت از روی آنها شکافته می شود و (از قبرها) خارج می گردند؛ و این جمع کردن برای ما آسان است (۴۴) ما به آنچه آنها می گویند آگاهتریم و تو مأمور به اجبار آنها (به ایمان) نیستی؛ پس به وسیله قرآن، کسانی را که از عذاب من می ترسند متذکر ساز! (۴۵)

در عیون، ج ۱، ص ۸۷، از امام رضا (ع): حق تعالی، عرش و ملائکه و آب را قبل از آسمان و زمین خلق فرمود. و آسمانها و زمین را در ۶ روز آفرید و قادر بود بر این که به قدر یک چشم بر هم زدنی آنها را خلق کند لکن در ۶ روز آفرید تا بر ملائکه ظاهر کند آنچه را خلق می کند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۸۵، ص ۸۰۸، چ۱، از حضرت علی (ع):

در مجلسی که وارد شدی به سوی بالاترین جای مشتاب زیرا جایی که در آن بالا برده شوی بهتر است از جایی که بنشینی و دیگران از آن جایت به پایین برانند.

توجه: بحث «صور و قیامت» در سوره قیامت و بحث «بهشت» در سوره واقعه و رحمن و بحث «سته ایام» در سوره سجده و بحث «عدم اجبار در دین» در ذیلِ آیه الکرسی آمده است.

خلاصه آیات سوره ق:

۱ – ق و القران المجید ۲ – کفار تعجب کردند که از جنس خودشان کسی به عنوان بیم رسان از ناحیه خدا آید ۴ – نزد ما کتابی است که از خطر اشتباه و حوادث محفوظ است ۱۰ – باسقات ۱۲ – قوم نوح _ اصحاب رس و ثمود ۱۳ – عاد و فرعون و مردم لوط ۱۴ – اصحاب ایکه _ قوم تبع ۱۶ – حبل الورید ۱۷ – دو مأمور در طرف راست و چپ او نشسته و اعمال او را می گیرند ۲۰ – صور ۲۱ – هر فرد که به عرصه قیامت می آید یک نفر از پشت سر، او را می راند و یک نفر هم گواه با اوست ۲۲ – این وضع که می بینی در دنیا هم بود اما تو از آن در پرده ای از غفلت بودی ۲۷ – قرین شیطانی او گوید پروردگارا من او را به طغیان وا نداشتم و خودش در ضلالتی بعید بود ۲۸ – خطاب می رسد نزد من بگو مگو مکنید ۲۹ – من به بندگان ستمکار نیستم ۳۰ – به دوزخ می گوییم آیا پر شدی گوید آیا باز هم هست ۳۱ – بهشت ۳۵ – بهشتیان نه تنها هر چه بخواهند در اختیار دارند بلکه چیزهایی دراختیارشان خواهد بود که از حیطه خواستشان بیرون است ۳۶ – چه بسیار امتها که قبل از آنها هلاک کردیم با این که از آنها نیرومندتر بودند ۳۸ – خلقت آسمانها و زمین در شش روز ۳۹ – فاصبر ... قبل از طلوع و غروب تسبیح گوی ۴۰ – پاره ای از شب تسبیح گوی ۴۲ – صیحه ۴۴ – حشر ۴۵ – تو نمی توانی مردم را به آن چه می

خواهی مجبور کنی پس تنها با قرآن کسانی را تذکر بده که از تهدید خدا بیمناکند.

ص :۲۰۷

۵۱ سوره ذاریات

۵۱ – سوره ذاریات (بادهای وزان).

مکی است و ۶۰ آیه دارد.

خلاصه مطالب: سوگند. وعده عذاب. پاداش پرهیزکاران. داستان ابراهیم (ع) و فرشتگان. هلاکت قوم لوط (ع). غرق شدن فرعونیان. عذاب قوم عاد با تندبادی که استخوانهایشان را پوساند. صاعقه قوم ثمود. هلاکت قوم نوح. آیه: «ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون» (۱).

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالذَّارِیَاتِ ذَرْواً (۱) فَالْحَامِلَاتِ وِقْراً (۲) فَالْجَارِیَاتِ یُسْراً (۳) فَالْمُقَسِّمَاتِ اَمْراً (۴) سوگند به بادهایی که ذرات سر راه خود را به اطراف می پراکند (۱) و سوگند به ابرهای سنگین بار از آب (۲) و سوگند به کشتی هایی که به آسانی در دریاها در حرکتند (۳) و سوگند به فرشتگانی که امر خدا را در بین خود تقسیم می کنند (۴)

ذاریات: جمع ذاریه به معنای باد وزان است (ذاریه از ذرو گرفته شده).

وِقر: به معنای سنگینی بار در پشت یا شکم است.

☼ نکته:

«واو» در اول سوره، واوِ قسم است. (شانزده سوره با «واو» قسم شروع می شوند).

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۶۳: این آیات چهارگانه تمامی تدابیر عالم را در زیر پوشش خود می گیرد. نمونه ای از تدابیر امور خشکی ها، دریاها و فضا را در سه آیه اول و رو بر هم عالم را در آیه چهارم که ملائکه یا همان واسطه های تدبیرند بیان می فرماید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۷۱، از قمی، از امام صادق (ع)، از امیرالمؤمنین (ع):

منظور از ذاریات، باد است. حاملات، ابر است. جاریات، کشتیهاست. مقسمات، ملائکه اند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۶۵، از فقیه، از امام رضا (ع):

فرشتگان روزیِ بنی آدم را بین طلوع فجر و خورشید، تقسیم می کنند هر کس در این فاصله بخوابد از گرفتن روزی خود، به خواب مانده است.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل۷۵، ص ۶۰۵، چ۱، از حضرت علی (ع): اگر نمازگزار بداند و بفهمد که چه اندازه از

رحمت خدا او را فرا گرفته است البته سرش را از سجده بر نخواهد داشت.

۱- آیه۵۶

از همان منبع، ج ۱، ف۱، ص ۹۹، از امام علی (ع): پس از سپیده ی صبح تا سرزدن خورشید، نشستن در مسجد و به یاد خدا سرگرم بودن، در آسان کردن روزی تندتر از دور جهان گشتن است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۱۰، از طبرسی، از امام محمد باقر (ع): برای بندگان، قسم خوردن به غیر خدا جایز نیست. لکن خداوند به آن چه از مخلوقات خود بخواهد سوگند یاد می کند.

در تحف العقول، ص ۱۴۵، از امام علی (ع): عافیت ۱۰ جزء است، ۹ جزء آن در خاموشی است جز به ذکر خدا و یکی هم در ترک هم نشینی نابخردان.

إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ (۵)

وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ (۶)

وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ (۷)

إِنَّكُمْ لَفی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸)

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰)

الَّذينَ هُمْ فی غَمْرَةٍ ساهُونَ (۱۱)

يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲)

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳)

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هذَا الَّذی كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

إِنَّ الْمُتَّقينَ فی جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۵)

آخِذينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنينَ (۱۶)

كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ (۱۷)

وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸)

وَ فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۱۹)

وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ (۲۰)

وَ فی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۲۱)

وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ (۲۲)

فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳)

(آری سوگند به همه اینها) که آنچه به شما وعده شده قطعاً راست است (۵) و بی شک (رستاخیز) و جزای اعمال واقع شدنی است! (۶) قسم به آسمان که دارای چین و شکنهای زیباست (۷) که شما (درباره قیامت) در گفتاری مختلف و گوناگونید! (۸) (تنها) کسی از ایمان به آن منحرف می شود که از قبول حق سرباز می زند (۹) کشته باد دروغگویان (و مرگ بر آنها) (۱۰) همانها که در جهل و غفلت فرو رفته اند (۱۱) و پیوسته سؤال می کنند: «روز جزا چه موقع است؟!» (۱۲) (آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند! (۱۳) (و گفته می شود:) بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید! (۱۴) به یقین، پرهیزکاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند (۱۵) و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می دارند، زیرا پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند! (۱۶) آنها کمی از شب را می خوابیدند (۱۷) و در سحرگاهان استغفار می کردند (۱۸) و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود! (۱۹) و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است (۲۰) و در وجود خود شما (نیز آیاتی است)؛ آیا نمی بینید؟! (۲۱) و روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می شود! (۲۲) سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می گویید! (۲۳)

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۹۳، از توحید، از هشام بن سالم روایت آورده که گفت: (ذیل آیه ۲۱)

شخصی از امام صادق (ع) پرسید: پروردگار خود را به چه شناختی؟ فرمود: به اینکه تصمیم قطعی بر عملی می گیرم، ولی چیزی نمی گذرد که تصمیم سست می شود و بر کاری همت می گمارم، ولی آن کار نمی شود، پس معلومم شد که من تصمیم می گیرم و او فسخ می کند، من

همت می گمارم و او نقض می کند.

توجه: مشابه روایت فوق از امام علی (ع) در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۰، هم آمده است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۰، از قمی: (ذیل آیه۲۲)

منظور از رزق، باران است که از آسـمان نازل می شود و به وسیله آن روزی های عالم از زمین خارج می شود. و منظور از (ما توعدون) اخبار رجعت و قیامت است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۰، از امام حسن مجتبی (ع): (ذیل آیه۲۲)

تقدیرِ روزیِ مخلوقات در آسمان است.

توجه: آیات شریفه ۲۴ تا ۳۷ در خصوصِ حکایت فرشتگانی است که مهمان حضرت ابراهیم (ع) شدند جهت وعده عذاب به قوم لوط (ع) و نیز مژده به فرزند پسری به ابراهیم (ع) و ساره دادند.

هَلْ أَتاکَ حَدیثُ ضَیْفِ إِبْراهیمَ الْمُکْرَمینَ (۲۴)

إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ (۲۵)

فَراغَ إِلی أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمینٍ (۲۶)

فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ قالَ أَ لا تَأْکُلُونَ (۲۷)

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خیفَةً قالُوا لا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلیمٍ (۲۸)

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فی صَرَّةٍ فَصَکَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقیمٌ (۲۹)

قالُوا کَذلِکَ قالَ رَبُّکِ إِنَّهُ هُوَ الْحَکیمُ الْعَلیمُ (۳۰)

آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴) در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام بر تو!» او گفت: «سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته اید!» (۲۵) سپس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده ای را برای آنها) آورد (۲۶) و نزدیک آنها گذارد، (ولی با تعجب دید دست بسوی غذا نمی برند) گفت: «آیا شما غذا نمی خورید؟!» (۲۷) و از آنها احساس وحشت کرد، گفتند: «نترس (ما رسولان و فرشتگان پروردگار توایم)!» و او را بشارت به تولد پسری دانا دادند. (۲۸) در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی و تعجب) فریاد می کشید به صورت خود زد و گفت: «(آیا پسری خواهم آورد در حالی که) پیرزنی نازا هستم؟!» (۲۹) گفتند: «پروردگارت چنین گفته است و او حکیم و داناست!» (۳۰)

قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱)

قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمينَ (۳۲)

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ طينٍ (۳۳)

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفينَ (۳۴)

فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فيها مِنَ الْمُؤْمِنينَ (۳۵)

فَما وَجَدْنا فيها غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمينَ (۳۶)

وَ تَرَكْنا فيها آيَةً لِلَّذينَ يَخافُونَ الْعَذابَ الْأَليمَ (۳۷)

(ابراهیم) گفت: «مأموریت شما چیست ای فرستادگان (خدا)؟» (۳۱) گفتند: ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شده ایم (۳۲) تا بارانی از «سنگ - گل» بر آنها بفرستیم (۳۳) سنگهایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان گذاشته شده است! (۳۴) ما مؤمنانی را که در آن شهرها(ی قوم لوط) زندگی می کردند (قبل از نزول عذاب) خارج کردیم (۳۵) ولی جز یک خانواده با ایمان در تمام آنها نیافتیم! (۳۶) و در آن (شهرهای بلا دیده) نشانه ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند به جای گذاردیم (۳۷)

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۲۰، از برهان، از ابن بابویه، از امام محمد باقر (ع):

قوم لوط (ع) با وجود نعمت فراوان بخل ورزید و عاقبت به دردی مبتلا شدند که دوایی برای آنها نبود شهرهای قوم لوط بین راه مصر و شام واقع بود. قافله ها ناچار به آنجا می آمدند. چون مهمان نوازی بر آنها ناگوار بود، پس به خاطر بخلشان تصمیم به لواط با آنها گرفتند و در ابتدا شهوتی در آن نبود این عمل باعث شد دیگر کسی آنجا نیاید اما آنها به این درد مبتلا شدند و

حتی حاضر می شدند تا اجرتی برای این عمل به شخص خارجی بدهند. و تمام اهل شهر به جز خانه لوط مبتلا به این عمل بودند. حضرت لوط (ع) ۳۰ سال آنها را دعوت نمود. آنها از نجاست اجتناب نمی کردند و غسل جنابت به جا نمی آورند. لوط پسر خاله ی حضرت ابراهیم (ع) و برادر ساره زوجه ی آن حضرت (ع) بود. و هر دو پیغمبر مرسل بودند. لوط بسیار سخی و مهمان نواز بود و قومش او را تهدید کرده که اگر به روش خود ادامه دهد مهمانهایش را مفتضح و رسوا کرده و او را از شهر بیرون کنند و ...

وَ فی مُوسی إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلی فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبینٍ (۳۸)

فَتَوَلَّی بِرُكْنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹)

فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ وَ هُوَ مُلیمٌ (۴۰)

وَ فی عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقیمَ (۴۱)

ما تَذَرُ مِنْ شَیْ ءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلاَّ جَعَلَتْهُ كَالرَّمیمِ (۴۲)

و در (زندگی) موسی نیز (نشانه و درس عبرتی بود) هنگامی که او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم (۳۸) اما او با تمام وجودش از وی روی برتافت و گفت: «این مرد یا ساحر است یا دیوانه!» (۳۹) از این رو ما او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم در حالی که در خور سرزنش بود! (۴۰) و (همچنین) در سرگذشت «عاد» (آیتی است) در آن هنگام که تندبادی بی باران بر آنها فرستادیم (۴۱) که بر هیچ چیز نمی گذشت مگر اینکه آن را همچون استخوانهای پوسیده می ساخت (۴۲)

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۳، از فقیه، از حضرت علی (ع): (ذیل آیه ۴۱)

بادها ۵ قسم است یکی از آنها بادِ عقیم است پس از شر آن به خدا پناه ببریم.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۴، از فقیه، از امام باقر (ع): (ذیل آیه ۴۱)

خداوند لشکرهایی از باد دارد که به وسیله آن گنهکاران را عذاب می کند.

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۲، از امام صادق (ع):

هنگامی که ۴ چیز شایع شود ۴ چیز آشکار گردد:

۱ – وقتی زنا شایع شود، زلزله پدید آید.

۲ – وقتی زکات پرداخت نشود، چهارپایان تلف شوند.

۳ – وقتی حاکم در قضاوتش ستم کند، آسمان از باریدن می ایستد.

۴ – وقتی پیمان ذمه شکسته شود، مشرکین بر مسلمین غالب گردند.

وَ فی ثَمُودَ إِذْ قیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّی حینٍ (۴۳)

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ (۴۴)

فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِیامٍ وَ ما کانُوا مُنْتَصِرینَ (۴۵)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقینَ (۴۶)

وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷)

وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ (۴۸)

وَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۴۹)

فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذیرٌ مُبینٌ (۵۰)

وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذیرٌ مُبینٌ (۵۱)

کَذلِکَ ما أَتَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲)

أَ تَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۵۳)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴)

وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنینَ (۵۵)

و نیز در سرگذشت قوم «ثمود» عبرتی است در آن هنگام که به آنان گفته شد: «مدتی کوتاه بهره مند باشید (و سپس منتظر عذاب)!» (۴۳) آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند و صاعقه آنان را فراگرفت در حالی که (خیره خیره) نگاه می کردند (بی آنکه قدرت دفاع داشته باشند)! (۴۴) چنان بر زمین افتادند که توان برخاستن نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند! (۴۵) همچنین قوم نوح را پیش از آنها هلاک کردیم، چرا که قوم فاسقی بودند! (۴۶) و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می بخشیم! (۴۷) و زمین را گستردیم و چه خوب گستراننده ای هستیم! (۴۸) و از هر چیز دو جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید! (۴۹) پس به سوی خدا بگریزید، که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای آشکارم! (۵۰) و با

خدا معبود دیگری قرار ندهید، که من برای شما از سوی او بیم دهنده ای آشکارم! (۵۱) این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها بسوی قومی فرستاده نشد مگر اینکه گفتند: «او ساحر است یا دیوانه!» (۵۲) آیا یکدیگر را به آن سفارش می کردند (که همه چنین تهمتی بزنند)؟! نه، بلکه آنها قومی طغیانگرند (۵۳) حال که چنین است از آنها روی بگردان که هرگز در خور ملامت نخواهی بود (۵۴) و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می بخشد (۵۵)

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۳۳، م۷۱، از امام صادق (ع):

صاعقه به ذکر کننده خدایتعالی اصابت نمی کند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۶، از معانی الاخبار، از امام باقر (ع): (ذیل آیه ۵۰)

(ففروا الی الله) یعنی برای تقرب به خدا به سوی حج حرکت کنید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۳۰۷، از تهذیب، از امام صادق (ع):

برای فرار از گناهان به حج بروید.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۶، از کافی، از امام باقر(ع) و امام صادق (ع): (ذیل آیه۵۵)

هنگامی که مردم رسول خدا (ص) را تکذیب نمودند خدای تعالی تصمیم گرفت همه اهل

زمین جز علی (ع) را هلاک کند. سپس بداء حاصل شد و به مؤمنین رحم نمود.

از همان منبع، از امام رضا (ع): خدا اراده به هلاکت اهل زمین کرد پس بداء حاصل شد.

وَ ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الاِنسَ اِلّا لِیَعبُدُونِ (۵۶)

و من جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه عبادتم کنند (۵۶)

☼ مؤلف:

در خصوص خلقت جن و انس و علت آن، به جز آیه مورد بحث دو آیه ی دیگر نیز در قرآن کریم آمده است که می فرماید: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَلِذَٰلِکَ خَلَقَهُمْ» = «مگر افرادی که پروردگارت به آنها رحم کرده باشد و (خداوند) به همین خاطر (که به آنها رحم کند) آنها را خلق کرد» (هود۱۱۹) و می فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ کَثِیرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» = «و در حقیقت ما بسیاری از جن و انس را برای اینکه وارد جهنم کنیم، خلق کردم» (اعراف ۱۷۹)

با روبر هم کردن این سه آیه شریفه می توان به این نتیجه رسید: «هدف اصلی حضرت حق تعالی از خلقت جن و انس، رساندن آنها به کمال و سعادت ابدی یا رحمت الهی است. اما برای رسیدن به این هدف ناگزیر به طی مسیر و طریقی است و آن مسیر و راه، تنها و تنها در عبادت حضرت حق تعالی و بندگیش منحصر می شود. البته خدایتعالی به هیچ عنوان نیازمند عبادت ما نیست بلکه این ما هستیم که برای رسیدن به آن کمال، به عبادت و بندگی او محتاجیم. و در این بین اکثر جن و انس راه خلاف و مسیر غیر واقعی را طی کرده که نهایتاً به جهنم می رسند، اما عده کمتری هم از آنان طریق عبودیت و بندگی را طی کرده و به کمال نهایی که همان قرین رحمت الهی است، می رسند. پس هدفِ خلقت، رحمت است و عبادت راه رسیدن به این رحمت می باشد نه خودِ هدف. مؤید گفته حقیر نیز روایتی از مولای متقیان امیرالمؤمنین علی (ع) است که در پاسخ شخصی که پرسید: «آیا هدف از خلقت جن و انس، عبادت است؟» فرمود: حاشا و کلا! که خداوند متعال نیازمندِ عبادت آنها باشد، بلکه هدف از خلقت آنها این است که خدایتعالی به آنها رحم کند و آیه شریفه: «اِلا من رحم ربک و لذلک خلقهم» را تلاوت فرمود.

از طرفی اگر هدفِ خلقت، عبادت بود پس بایستی همه جن و انس مشغول عبادت باشند

ص :۲۱۳

در صورتی که اکثر آنها در حال عبادت نیستند. البته ممکن است عده ای به استناد آیه شریفه اسرا که می فرماید: «و اِن من شیء الا یسبح بحمده» = «هیچ موجودی نیست مگر آنکه خدای را با تسبیحش حمد می گوید» (اسرا ۴۴)، بگویند: «مراد از عبادت در آیه شریفه مورد بحث، عبادت تشریعی و دینی نیست بلکه عبادت تکوینی است که در آیه اسرا نیز به آن اشاره شده است» .

که در پاسخ باید گفت: اولاً: این آیه با آیه اسرا متفاوت است. چرا که اگر عبادت در این آیه را تکوینی فرض کنیم پس باید همه جن و انس به هدفِ خلقتشان که همان رحمتِ الهی است، رسیده باشند و هیچ کدامشان نباید به جهنم بروند. ثانیاً: حتی اگر هم مراد از عبادت در آیه مورد بحث را عبادت تکوینی فرض کنیم، اثری بر نتیجه بحث ندارد (والله اعلم).

خلاصه اینکه: «عبادت، راهِ رسیدن به هدفِ خلقتْ (رحمت الهی) است، نه خود هدف» .

☼ نکته:

به جز آیه شریفه (هود ۱۱۹) که به صراحت علت خلقت را «رحمت» ، بیان فرموده، دو آیه دیگر هم بدین مضمون آمده است:

۱ - «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» = «بگو: سلام بر شما باد. پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده است» (۱).

۲ - «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» = «خدایی که رحمت را بر خود، حتم کرده است» (۲).

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۳۰۶، از عیاشی، از یعقوب بن سعید، از امام صادق (ع):

بندگان را برای عبادت آفرید. یعقوب پرسید: آخر در آیه: « ... وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (هود۱۱۸) إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود ۱۱۹)، می فرماید: آنان را برای رحمت آفریدم. امام (ع) فرمود: این که تو خواندی بعد از آن آیه نازل شد.

☼ مؤلف:

منظور از کلام امام صادق (ع) در حقیقت این است که «آیه رحم» ، «آیه عبادت» را تخصیص زده است به عبارتی مرادِ امام علیه السلام این بوده که هدف اصلی خلقت، در حقیقت رحمت خاصه الهی است که تنها به وسیله عبادت و معرفت الهی میسر است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۷۷۱، از علل، از امام صادق (ع): خداوند مردم را خلق کرد که او را بشناسند، هنگامی که او را شناختند بندگی اش کنند و منظور از شناخت، شناخت امام است.

۱- انعام ۵۴

۲- انعام ۱۲

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۷، از علل، از امام صادق (ع):

خدا مردم را خلق کرد تا رحمت فرماید و آن رحمت همان اطاعت و عبادت اوست.

در علل، ج ۱، ص ۵۵، چ۲، از امام صادق (ع): خداوند متعال مخلوقاتش را خلق نکرد تا نفعی عایدش شده یا ضرری از خود دفع نماید بلکه ایجادشان نمود تا به آنها نفع رسانده و بدین وسیله به نعمت جاویدشان برساند، آنها را به اطاعت خویش مکلف نمود تا مستحق رضوانش شوند.

ما أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ (۵۷)

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّهِ الْمَتِينُ (۵۸)

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ فَلا يَسْتَعْجِلُونِ (۵۹)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

هرگز از آنها روزی نمی خواهم و نمی خواهم مرا اطعام کنند! (۵۷) خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است! (۵۸) و برای کسانی که ستم کردند، سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان (از اقوام ستمگر پیشین)؛ بنابراین عجله نکنند! (۵۹) پس وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می شود! (۶۰)

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۹۴، از ارشاد شیخ مفید، از حضرت علی (ع):

به طلب رزق برخیزید که رزق، تنها برای طالب رزق ضمانت شده است.

از همان منبع، از توحید، از رسول خدا (ص):

یقین این است که احدی را با خشم خدا خشنود نسازی و احدی را به آنچه خدا به تو داده نستایی و احدی را به آنچه خدا به تو نداده، مذمت نکنی که رزق با این حرف ها بدست نمی آید. رزق نه با حرص می آید و نه با کراهت کاره بر می گردد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۳۰۷، از تهذیب، از امام صادق (ع): همین که درب مغازه ات را باز کنی و بساطت را پهن کنی وظیفه ات را برای طلبِ رزق انجام داده ای.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۲۴، باب۲۸، از امام رضا (ع): هر کس در روز عاشورا کارهای خود را ترک کند و شغل خود را واگذارد، حق تعالی حاجت های دنیا و آخرتش را برآورد. و هر کس روز عاشورا، روز حزن و گریه اش باشد حق تعالی روز قیامت را روز شادی اش گرداند.

خلاصه آیات سوره ذاریات:

۲۲ – روزی شما در آسمان است ۲۴تا۳۷ – ابراهیم (ع) و لوط (ع) ۳۵ تا ۴۶ – موسی (ع) و نوح (ع) و قوم عاد و ثمود ۵۶ – و ما خلقت الجن و الانس اِلا لیعبدون ۶۰ – فَوَیلُ لِلّذین کفروا...

ص: ۲۱۵

۵۲ سوره طور

۵۲ – سوره طور. (مکی است و ۴۹ آیه دارد).

خلاصه مطالب: تهدید کفار به عذاب قیامت _ بشارت به مؤمنین.

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالطُّور (۱) و قسم به طور (۱)

در معنای طور دو احتمال وجود دارد:

۱ – منظور همان کوه طور است که موسی (ع) با خدایتعالی سخن گفت، همچنان که می فرماید: «وَطُورِ سِینِین» (تین۲) و می فرماید: «وَنَادَیْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَیمَنِ» (۱).

۲ – مرادْ همه کوهها‌ست، همچنان که می فرماید: «وَجَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِیهَا» = «خداوند در زمین و بر بالای آن، کوه هایی پا بر جا قرار داده و برکت ها در آن نهاده» (حم سجده= فصلت۱۰)

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۴، از قمی آورده است:

در سیناء سرزمینی است به نام طور، که کوه طور در آنجاست.

وَ كِتابٍ مَّسْطُورٍ (۲) فِی رَقٍّ مَّنشُورٍ (۳) و قسم به کتاب نوشته شده

(قرآن) (۲) کتابی که در ورقهایی منتشر و استنساخ می شود (۳)

رَق: چیزی است که در آن چیزی نوشته می شود مثل کاغذ یا ورقی از چوب یا پوست.

منشور: از نشر و به معنای گستردن و متفرق کردن است.

☼ نکته:

صاحب المیزان (ج۳۷، ص ۱۱)، بدون هیچ توضیحی، آورده است که «منظور از کتاب، تورات است چرا که در سابق در کاغذهای پوستی نوشته می شد» . و همچنین به قول دو گروهِ دیگر از مفسرین اشاره کرده که عده ای معتقدند: لوح محفوظ است. و عده ای معتقدند: قرآن است.

☼ مؤلف:

اینکه مراد از آیات فوق چیست؟ می توان به چهار گزینه اشاره کرد:

۱ – منظور فقط تورات است.

۲ – منظور فقط قرآن است.

۳ – منظور تمام کتب الهی است.

۴ – منظور لوح محفوظ است. و هر کدام از این گزینه ها دلایل مخصوص خود را دارد، اما قبل از توضیح این دلایل باید

ص :۲۱۶

۱- مریم ۵۲

گفت: دلیل و توجیهی که بعضی از مفسرین آورده و گفته اند: «مراد از آن تورات است چرا که در سابق در کاغذهای پوستی نوشته می شد» ، این دلیل و توجیه به هیچ عنوان قانع کننده و قابل قبول نیست چرا که نه تنها تورات بلکه سایر کتب الهی و حتی همه نوشته ها نیز سابقاً در کاغذهای پوستی نوشته می شده است.

حال به دلایلِ توجیهِ گزینه های فوق اشاره می کنیم:

۱ - منظورْ فقط تورات است: چنان چه منظور از آیه قبلی یعنی «والطور» به طورِ مطلق، کوهِ طورِ حضرت موسی (ع) باشد لذا به استناد آن می توان گفت که مراد از «کتاب» نیز تورات است.

۲ - منظور فقط قرآن است: به استناد آیات فراوانی که به کرات از کتاب که همان قرآن کریم است نام برده، لذا در اینجا نیز به تبع آن آیاتْ می توان آن را همین قرآن فرض کرد، مثلاًـ: «ذلکَ الکتابُ لا ـ رَیب فیه» = «این قرآن، شکی در آن نیست» (بقره۲) و یا: «وَ انتم تتلونَ الکتاب افلا تعقلون» = «و شما قرآن را می خوانید چرا در آن تفکر نمی کنید» (بقره ۴۴) و یا: «نَزَّلَ عَلَیکَ الکتابَ بِالحَقّ» = «و خداوند قرآن را به حقیقت بر تو ای رسول نازل کرد» (۱).

۳ - منظور تمام کتب آسمانی است: تمام کتب الهی قبل از نزول، در لوح محفوظ بوده اند و در آن موقع هیچ کدام قابل فهم و درک بشر نبوده اند لذا خدایتعالی آنها را استنساخ و به صورت آیه و سوره یا کلمه و جمله و به شکل ظاهری و قابل فهم و درک بشر نازل فرمود و بشر نیز آنها را در کاغذ یا پوست یا لوح به شکل کتاب جهت استفاده قرار داد، لذا با این توجیه می توان مراد از آیه را تمام کتب آسمانی فرض کرد. همچنان که می فرماید: «ولَقَد یَسَّرنَا القرآن لِلذِّکر» = «قرآن را برای اندرز به فهم آسان کردیم» (۲).

۴ - منظور لوح محفوظ است: چون لوحِ محفوظ که همان ام الکتاب می باشد منشأ تمام کتب الهی است پس خدایتعالی آن را مدِّنظر قرار داده، که در حقیقت همه کتب را منظور بفرماید.

«شاید هم مراد، تمام گزینه ها باشد» (والله اعلم).

☼ نکته:

به جز آیه مذکور در دو جای دیگر هم از «کتاب مسطوراً» نام برده شده است:

۱- آل عمران ۳

۲- قمر ۱۷

۱ – « ... ذلک فی الکتابِ مَسطوراً» = «(حکم ارث) در کتاب حق مسطور است» (۱).

۲ – « ... ذلک فی الکتابِ مَسطوراً» = «اهل دنیا را پیش از ظهور قیامتْ یا هلاک کرده یا به عذابی سخت معذّب کنیم و این حکم در کتاب حق مسطور است» (۲).

وَالبَیتِ الَمعمُور (۴)

و سوگند به خانه ای که آباد است (۴)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۱و۱۲: در معنای «بیت معمور» دو احتمال وجود دارد:

۱ – مرادْ خانه کعبه است چون اولین خانه برای عبادت مردم بوده و همواره از روزِ بنا تا کنون آباد و معمور است. همچنان که می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکًا وَهُدًی لِلْعَالَمِینَ» = «به درستی اولین خانه ای که برای عبادت مردم بنا شد همان خانه ای است مبارک که در مکه بنا شده و مایه ی هدایت عالمیان است» (۳).

۲ – خانه ای است در آسمانْ برابر کعبه که محل زیارت ملائکه است. روایات در این خصوص زیاد است ولی در تعیین محل خانه مذکور اختلاف دارند، در بیشتر روایات آسمان چهارم و در بعضیْ محلِ وقوع را در آسمان اول و در بعضیْ آسمانِ هفتم آورده اند.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۱۴۵، از حضرت علی (ع) و در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۸۱:

«بیت معمور» در آسمان چهارم است که به آن «ضراح» می گویند، هر روز ۷۰ هزار فرشته به آن داخل می شوند و سپس هرگز به آنجا باز نمی گردند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۸۱، از مجمع البیان، از امام باقر (ع):

خداوند متعال زیرِ عرشْ چهار استوانه قرار داده است و آنها را «ضُراح» نامیده است و آن «بیت المعمور» است و به فرشتگان دستور داده است اطراف آن طواف کنند سپس فرشتگان را بر انگیخته است و فرموده است: در روی زمین خانه ای به مثابه و مقدار آن درست کنید، وقتی درست کردند، به ساکنانِ زمینْ دستور فرموده است در اطراف بیت الله الحرام طواف کنند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۸۱، از پیامبر اکرم (ص):

۱- احزاب ۶

۲- اسرا ۵۸

۳- آل عمران ۹۶

«بیت معمور» در آسمانِ دنیا قرار گرفته است که به آن «ضُراح» گویند.

از همان منبع، از قمی: بیت معمور در آسمان چهارم است (در روایت دیگر آسمان هفتم آمده).

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵)

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶)

إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ (۷)

ما لَهُ مِنْ دافِعٍ (۸)

يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً (۹)

وَ تَسيرُ الْجِبالُ سَيْراً (۱۰)

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (۱۱)

الَّذينَ هُمْ فی خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲)

يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلى نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا (۱۳)

هذِهِ النَّارُ الَّتی كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ (۱۴)

أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ (۱۵)

اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)

إِنَّ الْمُتَّقينَ فی جَنَّاتٍ وَ نَعيمٍ (۱۷)

فاكِهينَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحيمِ (۱۸)

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹)

مُتَّكِئينَ عَلى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عينٍ (۲۰)

و سقف برافراشته (۵) و دریای مملو و برافروخته (۶) که عذاب پروردگارت واقع می شود (۷) و چیزی از آن مانع نخواهد بود! (۸) (این عذاب) در آن روزی است که آسمان به شدت به حرکت درمی آید (۹) و کوه ها از جا کنده و متحرک می شوند! (۱۰) وای در آن روز بر تکذیب کنندگان (۱۱) همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند! (۱۲) در آن روز که آنها را به

زور به سوی آتش دوزخ می رانند! (۱۳) این همان آتشی است که آن را انکار می کردید (۱۴) آیا این سحر است یا شما نمی بینید؟! (۱۵) در آن وارد شوید و بسوزید؛ می خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما یکسان است؛ چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید! (۱۶) ولی پرهیزکاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند (۱۷) و از آنچه پروردگارشان به آنها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند! (۱۸) (به آنها گفته می شود:) بخورید و بیاشامید گوارا؛ اینها در برابر اعمالی است که انجام می دادید! (۱۹) این در حالی که بر تختهای صف کشیده در کنار هم تکیه می زنند و «حور العین» را به همسری آنها درمی آوریم! (۲۰)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ **(۲۱)** و کسانی که ایمان آوردند و ذریه شان هم که در ایمان پیرو آنها شدند، ما نیز ذریه شان را به آنها ملحق می کنیم و چیزی از پاداش آنان (پدران) کم نمی کنیم برای این که هر کس در گرو عملی است که کرده (۲۱)

التنا: از «لوت» است و به معنای نقص و کاستی است.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۳ و ۲۴: پنج ضمیر «هم» در کلماتِ «اتبعتهم» و «ذُرِّیتهم» و «التناهم» و «عملهم» و «الحقنا بهم» در آیه شریفه، به «الذین آمنوا» برمی گردند چرا که آیه شریفه در حقیقت منّتی از جانب حق تعالی به مؤمنین است لذا معنا ندارد با وجود این منت و هدیه الهی آیه را طوری معنی کنیم که از کاهشِ پاداشْ سخن به میان آید.

☼ مؤلف:

بعضی از مفسرین از جمله صاحب جامع (ج۶، ص ۵۳۳)، ضمیر «هم» در «التناهم» را

به جای «الـذین آمنوا» به «ذریتهم» برگردانـده انـد و آیه را این طور معنا کرده انـد: «در حالی که از پاداش عمل فرزنـدان هیچ نکاهیم» ، که البته بی مفهوم و سخیف بودن این معنا کاملاً مشهود است.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۴، آورده است:

ضمیر جمع در جملـه (مـا التنـاهم) و در (مـن عملهـم) به (الـذین آمنـوا) برمی گردد همچنـان که دو ضـمیر در (اتبعتهم) و در (ذریتهم) به ایشـان برمی گردد، چون وقتی فرمود: مـا اینـان را به آنـان ملحق می کنیم، جـای این توهم بود که نکنـد خـدا می خواهد از پاداش پدران کم نموده به فرزندان بدهد، لذا جمله: (و ما التناهم من عملهم من شیء) خواست این توهم را دفع کند و بفرماید: کم کردن از پاداش پدران با امتنانْ منافات دارد و معلوم است که آن چه با امتنان منافات دارد این است که از ثواب پـدران کم کنـد نه از ثواب فرزنـدان، پس این بهترین دلیـل است که دو ضـمیر (ما التناهم) و (من عملهم) هم به همان پـدران مؤمن بر می گردد.

☼ مؤلف:

بعضـی از مفسـرین مراد از ذریه را فرزنـدان کوچـک فرض کرده انـد که صـاحب المیزان این قـول را رد کرده است. و ظـاهراً صاحب المیزان مراد از ذریه را فرزندان بالغ فرض کرده است.

که در پاسخ باید گفت: به نظر حقیر «ذریه» ، هر دو را شامل است. چرا که کلمه «واتبعتهم» در ظاهر می رساند که ذریه باید به سن تعقل برسد تا بتواند از اعتقاداتِ معنوی پدرش پیروی کند. لذا ذریه به فرزند بالغ بسط می یابد، اما از طرفی همه می دانند که فرزند خردسال نیز به واسطه والدینِ مسلمش، مسلمان محسوب شده، در نتیجه مشمول آیه شریفه است (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۳۱، از توحید، از امام صادق (ع):

وقتی طفلی از اطفال مؤمنین از دنیا می رود یک منادی در ملکوت آسـمانها و زمین ندا دهد که آگاه باشـید فلانی فرزند فلان شخص از دنیا رفت، آن گاه وارسی می کنند، اگر قبل از آن طفل پدر و مادر یا خویشاوندی از طفل قبلاً مرده بود، طفل را به او می سـپارند تا تغـذیه اش کنـد وگرنه به دست فاطمه زهرا (س) می دهند تا پدر و مادر یا خویشاوندی از طفل که از مؤمنین باشد از راه برسد و آن وقت فاطمه (س) طفل را به او می سپارد. (همین منبع، در روایتی دیگر، ص ۳۲ آورده:

«حضرت ابراهیم (ع) و ساره (س)، کفیلِ اطفال هستند»).

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۳۱، از کافی، از امام صادق (ع):

آیه شریفه مربوط به فرزندانی است که در عمل صالح نتوانستند به پای پدران برسند، خدای تعالی برای این که چشم پدران روشن شود آن فرزندان را به پدران ملحق می سازد.

☼ مؤلف:

این دو روایت مؤید گفته ماست. اولی، فرزندِ خردسال و دومی، بالغ را بسط می دهد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۳۲، از دُرّمنثور، از حضرت رسول (ص):

معنای آیه (این است که) هر چه به فرزندان بدهیم از سهم پدران کم نمی کنیم.

توجه: این روایت مؤید آن است که ضمیر «هم» در «التنا» به «الذین آمنوا» برمی گردد.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۳۴، از امالی، از محمد بن مسلم، از امام باقر (ع):

پروردگار در عوض شهادت حضرت امام حسین (ع) همه چیز به او عطا فرمود: (۱) امامت را ذریه آن حضرت قرار داد، (۲) شفــا را در تربتش قرار داد، (۳) اجابت دعا را در کنار قبرش قرار داد، (۴) ایام رفت و بازگشتِ زائرِ قبرش را از عمرش محسوب نکرد. محمد بن مسلم می گوید: عرض کردم: این ها نعمتهایی بود که خداوند به برکت وجود مقدس حضرت امام حسین (ع) به شیعیانش عطا فرموده است، به خود آن بزرگوار چه مرحمت نموده است؟ فرمود: او را به پیغمبر ملحق گردانید و در درجه و منزلت با رسول خداست و آیه فوق را تلاوت فرمودند.

توجه: خوردن هر خاکی حرام است جز تربت مطهر امام حسین (ع)، که شفاست.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۷۰۵، چ۲، از معصوم (ع)، از خدای تعالی: خدمت کن به هر کسی که به من خدمت کند و به رنج و سختی دچار کن هر کس را که به تو خدمت کند.

☼ مؤلف:

منظور، به رنج انداختنِ چاپلوسان و دنیاطلبانی است که اطاعت خدا را به اطاعت بنده عوض کنند و بدین وسیله دچار گمراهی و بنده پرستی شده، تا جایی که دیگر خدا را فراموش می کنند. پس نه تنها نباید از کارهایشان تشکری به عمل آید که حتی باید توبیخشان هم کرد.

وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲)

يَتَنازَعُونَ فيها كَأْساً لا لَغْوٌ فيها وَ لا تَأْثيمٌ (٢٣)

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمانٌ

ص :٢٢١

لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ (۲۴)

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۲۵)

قالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فى أَهْلِنا مُشْفِقِينَ (۲۶)

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ (۲۷)

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۸)

فَذَكِّرْ فَما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّک بِكاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ (۲۹)

أَمْ يَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ (۳۰)

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّى مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصينَ (۳۱)

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۳۲)

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا يُؤْمِنُونَ (۳۳)

فَلْيَأْتُوا بِحَديثٍ مِثْلِهِ إِنْ كانُوا صادِقِينَ (۳۴)

و همواره از انواع میوه ها و گوشتها - از هر نوع که بخواهند- در اختیارشان می گذاریم! (۲۲) آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه، از یکدیگر می گیرند! (۲۳) و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای (خدمت) آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند! (۲۴) در این هنگام رو به یکدیگر کرده (از گذشته) سؤال می نمایند (۲۵) می گویند: ما در میان خانواده خود ترسان بودیم (مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد)! (۲۶) اما خداوند بر ما منت نهاد و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد! (۲۷) ما از پیش او را می خواندیم (و می پرستیدیم)، که اوست نیکوکار و مهربان! (۲۸) پس تذکر ده، که به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی! (۲۹) بلکه آنها می گویند: «او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم!» (۳۰) بگو: «انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می کشم (شما انتظار مرگ مرا و من انتظار نابودی شما را با عذاب الهی)!» (۳۱) آیا عقلهایشان آنها را به این اعمال دستور می دهد، یا قومی طغیانگرند؟ (۳۲) یا می گویند: «قرآن را به خدا افترا بسته» ، ولی آنان ایمان ندارند (۳۳) اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند! (۳۴)

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۷۴، از امام رضا (ع): چیزی نزد خدا مبغوض تر از شکم نیست.

از همان منبع، از امام علی (ع): کامل ترین شما در ایمان، خوش خلق ترین شماست.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ **(۳۵)** یا (این کفار) از چیز دیگری غیر

از آنچه دیگران پدید آمده اند، خلق شده اند؟ یا اصلاً خودشان خالقند؟ (۳۵)

در معنای (اَم خُلِقوا مِن غیر شیء) چند قول وجود دارد:

۱ - آیا این مکذبین بدون خالقی خلق شده اند؟ (۱).

۲ - آیا آنها از جنسی غیر از جنس سایر بشر خلق شده اند. (۲).

۳ - آیا آنها به باطل خلق شده اند.

☼ مؤلف:

آیه شریفه به صراحت نظریه دوم را می رساند. اما فساد نظریه اول این است: عبارت «ام هم الخالقون» ، همان معنا را دارد پس دیگر معنا ندارد عبارتِ «اَم خُلِقوا مِن غیر شیء» را هم به آن معنا برگردانیم. و فساد نظریه سوم هم کاملاً مشهود است و با آیه شریفه سنخیتی ندارد.

أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بَلْ لا یُوقِنُونَ (۳۶)

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّکَ أَمْ هُمُ الْمُصَیْطِرُونَ (۳۷)

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ

ص :۲۲۲

۱- نظر صاحب جامع، ج ۶، ص ۵۳۸

۲- نظر المیزان، ج ۳۷، ص ۳۹

يَسْتَمِعُونَ فيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبينٍ (۳۸)

أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ (۳۹)

أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰)

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (۴۱)

أَمْ يُريدُونَ كَيْداً فَالَّذينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكيدُونَ (۴۲)

أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۳)

وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ (۴۴)

فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذي فيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵)

يَوْمَ لا يُغْني عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۴۶)

آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده اند؟! بلکه آنها جویای یقین نیستند! (۳۶) آیا خزاین پروردگارت نزد آنهاست؟! یا بر همه چیز عالم سیطره دارند؟! (۳۷) آیا نردبانی دارند (که به آسمان بالا می روند) و بوسیله آن اسرار وحی را می شنوند؟! کسی که از آنها این ادعا را دارد دلیل روشنی بیاورد! (۳۸) آیا سهم خدا دختران است و سهم شما پسران (که فرشتگان را دختران خدا می نامید)؟! (۳۹) آیا تو از آنها پاداشی می طلبی که در زیر بار گران آن قرار دارند؟! (۴۰) آیا اسرار غیب نزد آنهاست و از روی آن می نویسند؟! (۴۱) آیا می خواهند نقشه شیطانی برای تو بکشند؟! ولی بدانند خود کافران در دام این نقشه ها گرفتار می شوند! (۴۲) یا معبودی غیر خداوند دارند (که قول یاری به آنها داده)؟! منزه است خدا از آنچه همتای او قرارمی دهند! (۴۳) آنها (چنان لجوجند که) اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان (برای عذابشان) سقوط می کند می گویند: «این ابر متراکمی است!» (۴۴) حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند (۴۵) روزی که نقشه های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و (از هیچ سو) یاری نمی شوند! (۴۶)

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷)

و به درستی برای کسانی که ظلم می کنند، عذابی جلوتر (و خفیف تر) از عذاب قیامت هست ولی بیشتر آنها نمی دانند (۴۷)

☼ مؤلف:

خداوند سبحان در جای دیگر می فرماید: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يرْجِعُونَ» = «به آنان از عذاب نزدیک پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می چشانیم، شاید بازگردند!» (سجده۲۱)، بنابراین به استناد آیه سجده می توان گفت که مراد از «عذاب دون ذلک» در آیه موردِ بحث، عذابی قبل از قیامتِ کبراست. پس دو احتمال وجود دارد:

۱ – منظور همان عذابِ آخرالزمان است که آیه شریفه (اسراء ۵۸) به آن اشاره فرموده است.

۲ – عذابِ «قبر = برزخ» است. و شاید هر دوی این عذابها باشد. (والله اعلم).

در جامع، ج ۶، ص ۵۴۱، از ابن عباس، از امام باقر (ع): مقصود از ستمکاران در این جا، کسانی هستند که به آل محمد (ص) ستم نمودند و حقوق اهل بیت عترت و طهارت (ع) را غصب کردند.

«۴۰ حدیث در خصوصِ ظلم» :

(۱) در غررالحکم، ح۱۴۹۴، از امام علی (ع):

ص :۲۲۳

ظلم و تجاوز، انسان را به زمین می زند و مرگ ها را نزدیک می سازد.

(۲) در خصال، ص ۲۰۸، ح۲۸، از پیامبر اکرم (ص):

هر کس در معاشرت با مردم به آنان ظلم نکند، دروغ نگوید و خلف وعده ننماید، جوانمردیش کامل، عدالتش آشکار، برادری با او واجب و غیبتش حرام است.

(۳) در معانی، ص ۲۷۰، از امام سجاد (ع): گناهانی که باعث نزول عذاب می شوند، عبارتند از: ستم کردن شخص از روی آگاهی، تجاوز به حقوق مردم و دست انداختن و مسخره کردن آنان.

(۴) در علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۴، از امام صادق (ع): گناهی که نعمت ها را تغییر می دهد، تجاوز به حقوق دیگران است. گناهی که پشیمانی می آورد، قتل است. گناهی که گرفتاری ایجاد می کند، ظلم است. گناهی که آبرو را می بَرد، شرابخواری است. گناهی که جلوی روزی را می گیرد، زناست. گناهی که مرگ را شتاب می بخشد، قطع رابطه با خویشان است. گناهی که مانع استجابت دعا می شود و زندگی را تیره و تار می کند، نافرمانی از پدر و مادر است.

(۵) در عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۲۹، ح ۷۳۳۴، از امام علی (ع): ظلم عمر را کوتاه کند.

(۶) در کافی، ج ۲، ص ۲۳۶، ح ۲۴، از امام علی (ع): شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما بذل و بخشش می کنند، در راه دوستی ما به یکدیگر محبت می نمایند، در راه زنده نگه داشتن امر و مکتب ما به دیدار هم می روند. چون خشمگین شوند، ظلم نمی کنند و چون راضی شوند، زیاده روی نمی کنند، برای همسایگانشان مایه برکت اند و نسبت به هم نشینانِ خود در صلح و آرامشند.

(۷) در غررالحکم، ج ۲، ص ۱۲۸، ح۲۰۷۸، از امام علی (ع):

دوست، کسی است که از ظلم و تجاوزگری باز دارد و بر انجام خوبی و نیکی یاری کند.

(۸) در نهج الفصاحه، ح۱۲۸۱، از رسول اکرم (ص): سه خصلت است که در هر کس باشد (آثارش) به خود او بر می گردد: ظلم کردن، فریب دادن و تخلّف از وعده.

(۹) در غررالحکم، ج ۲، ص ۴۳۵، ح۳۱۸۶، از امام علی (ع):

عادل ترین مردم کسی است که با کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند.

ص :۲۲۴

(۱۰) در امالی طوسی، ص ۱۸۲، از رسول اکرم (ص): هر کس از ظلمی که در حق او شـده گذشت کند، خداوند به جای آن در دنیا و آخرت به او عزّت می بخشد.

(۱۱) در محاسن، ج ۱۲، ص ۲۹۲، از رسول اکرم (ص): برترین جهاد آن است که انسان روز خود را

آغاز کند در حالی که در اندیشه ستم کردن به احدی نباشد.

(۱۲) در نهج الفصاحه، ح ۷۸۱، از امام صادق (ع):

مکارم الاخلاق یعنی گـذشت از کسـی که به تو ظلم کرده، رابطه با کسـی که با تو قطع رابطه کرده، عطا به آن کس که از تو دریغ داشته است و گفتن حق اگر چه بر ضد خودت باشد.

(۱۳) در بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵، از پیامبر اکرم (ص):

هر کس داد ستمدیده را از ظالم بگیرد در بهشت با من همنشین خواهد بود.

(۱۴) در غررالحکم، ج ۴، ص ۵۲۱، ح۶۸۲۵، از امام علی (ع): دلهای مردم صندوقچه های حاکم است، پس آنچه از عدالت و یا ظلم در آنها بگذارد، همان را خواهد دید.

(۱۵) در کتاب سـلیم بن قیس، ص ۴۲۹، از رسول اکرم (ص): مهـدی امت من کسـی است که هنگام پر شدن زمین از بیداد و ظلم، آن را پر از قسط و عدل خواهد کرد.

(۱۶) در نهج الفصاحه، ح ۱۹۲۴، از رسول اکرم (ص): ظلم ۳ قسم است:

۱ – ظلمی که خدا نمی آمرزد و آن شرک است.

۲ – ظلمی که می آمرزد و آن ظلم بنده به خودش است.

۳ – ظلمی که از آن نمی گذرد و آن ظلم بندگان به یکدیگر است.

☼ مؤلف:

روایت فوق اشاره به عرصه قیامت دارد، نه به دنیا. چرا که در دنیا اگر مشـرکی توبه کند یا ظالمی ردِ مظالم نماید بخشـیده می شود اما در قیامت دیگر کار از کار گذشته است.

(۱۷) در نهج الفصاحه، ح ۴۸، از رسول اکرم (ص):

از نفرین مظلوم بترسید اگر چه کافر باشد، زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانعی نیست.

(۱۸) در بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹، ح۷۴، از رسول اکرم (ص):

هر کس داد مظلوم را از ظالم بگیرد، در بهشت با من یار و هم نشین باشد.

ص: ۲۲۵

(۱۹) در نهج الفصاحه، ح۸۳۳، از رسول اکرم (ص): مردم آنگاه که ظالم را ببینند و او را باز ندارند، انتظار می رود که خداوند همه را به عذاب خود گرفتار سازد.

(۲۰) از همان منبع، ح۲۴۲۲: انسان باید برادر (دینی) اش را یاری کند چه ظالم باشد چه مظلوم اگر ظالم باشد او را باز دارد که این به منزله یاری کردن اوست و اگر مظلوم باشد یاریش کند.

(۲۱) از همان منبع، ح۲۷۸: به خدا پناه ببرید از این که ظلم کنید و یا زیر بار ظلم بروید.

(۲۲) در کنزالعمال، ج ۳، ص ۵۰۵، ح۷۶۴۱، از رسول اکرم (ص):

خدای عزوجل می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که از ظالم در دنیا و آخرت انتقام می گیرم و از کسی هم که مظلومی را ببیند و بتواند یاریش کند و نکند بی گمان انتقام می گیرم.

(۲۳) در بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۳، ح۲۸، از امام باقر (ع):

خداوند هیچگاه از ظالم انتقام نگرفت مگر به وسیله ظالمی دیگر و این سخن خدای عزّوجلّ است: «و بدین سان ظالمان را به سزای اعمالی که می کنند بر یکدیگر مسلّط می کنیم» .

(۲۴) در صحیفه سجادیه، دعای ۸، از امام سجاد (ع): خدایا به تو پناه می برم ... از این که ظالمی را یاری کنیم و یا مظلوم و دلسوخته ای را بی یاور گذاریم و یا آنچه حق ما نیست بخواهیم.

(۲۵) در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۹، ح۵۳۶، از امام علی (ع):

هر کس عزّت را با ظلم و باطل طلب کند، خداوند به انصاف و حق، ذلّتْ نصیبش می نماید.

(۲۶) در غررالحکم، ج ۳، ص ۴۳۰، از امام علی (ع): بهترین مردم کسی است که اگر او را به خشم آورند، بردباری نماید و چنانچه به او ظلم شود، ببخشاید و چون به او بدی شود، خوبی کند.

(۲۷) در شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۱۴۱۴، از امام باقر (ع): ظالم از ما و شما (شیعیان) نیست.

(۲۸) در نهج الفصاحه، ح ۲۳۹۸، از رسول اکرم (ص): هیچ طاعتی نیست که پاداشش زودتر از صله رحم برسد و مجازاتی سریع تر از مجازات ظلم و قطع رحم نیست.

(۲۹) در غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۸، ح۹۱۶۴، از امام علی (ع):

هر کس خودش را جز به نعمت بهشت بفروشد، براستی که به خویشتن ظلم کرده است.

(۳۰) در ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۷۲، از لقمان حکیم (ع): هر گاه قدرت، تو را به ظلم بر زیردستت فرا خواند، قدرتِ خدا را بر خودت به یادآور.

(۳۱) در بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۲۹۸، ح ۱۷، از امام علی (ع): هر کس ستم کند، ستم می بیند.

(۳۲) در غررالحکم، ح ۶۰۴۱، از امام علی (ع): هر کس باطل را یاری کند، به حق ستم کرده است.

(۳۳) از همان منبع، ح۸۱۱۹: هر کس دلسوز خود باشد به دیگران ظلم نمی کند.

(۳۴) همان منبع، ح ۵۰۰۵: بهترین فرمانروا کسی است که ظلم را از بین ببرد و عدل را زنده کند.

(۳۵) در کافی، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۸، از رسول اکرم (ص): هر کس صبح کند و قصد ظلم کردن به کسی را نداشته باشد، خداوند جُرم و گناه او را می بخشد.

(۳۶) دربحار، ج ۷۵، ص ۳۰۹، از امام علی (ع): بدترین زاد و توشه ی قیامت ستم به بندگان است.

(۳۷) در غرر الحکم، ح۳۳۴۶: ستمکارترین مردم کسی است که ظلم خود را عدل بشمارد.

(۳۸) در کافی، ج ۲، ص ۳۳۲، از پیامبر (ص): از ظلم بپرهیز زیرا عاملِ تاریکی در قیامت است.

(۳۹) از همان منبع، ج ۵، ص ۶۰: برترین جهاد، بیانِ سخنِ عدل در برابر پیشوای ستمگر است.

(۴۰) در نهج البلاغه، نامه۳۱، از امام علی (ع): ستم به شخص ناتوان زشت ترین ستم است.

وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حينَ تَقُومُ (۴۸)

در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری! و هنگامی که برمی خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی! (۴۸)

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

و مقداری از شب و هنگام صبح که ستارگان پنهان می شوند تسبیح گوی (۴۹)

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵ و۱۶، از امام مهدی (عج): ملعون (زیان دیده) است کسی که نماز مغربش را به تأخیر بیندازد، تا زمانی که ستارگانِ آسمان پدیدار شوند. و فرمود: ملعون (زیان دیده) است، کسی که نماز صبحش را به تأخیر بیندازد، تا زمانی که ستارگانِ آسمان محو شوند.

☼ مؤلف:

روایت فوق با آیه شریفه هیچ تضادی ندارد، چرا که در روایت، اشاره به زمانی دارد که نزدیک به طلوعِ آفتاب باشد که دیگر هیچ ستاره ای در آسمان معلوم نیست و البته به طلوع

ص: ۲۲۷

آفتاب و قضا شـدنِ نماز هم بسط می یابـد. اما آیه شـریفه به ابتدای مخفی شدنِ سـتارگان یعنی همان «فجر صادق» اشاره دارد همچنان که می فرماید: «حَتَّی یتَبَینَ لَکُمُ الْخَیطُ الْأَبْیضُ مِنَ الْخَیطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» = «تا رشـته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد!» (۱).

در تفسـیر المیزان، ج ۳۷، ص ۵۰، از طرق اهـل سـنت: رسول خـدا (ص) هر وقت از جـای خود برمی خاست خـدا را حمـد و تسبیح می کرد و می فرمود: این کفاره (گناهان) مجلس است.

در تفسـیر جامع، ج ۶، ص ۵۴۲، آمـده است: هر گـاه از مجلسـی برخـاستی تسبیـح بگـو، اگر آن مجلس خیر بوده، بر خیر تو بیفزاید و چنان چه خیر نبوده، تسبیح تو کفاره آن گناهان باشد.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۳۰۰، از رسول خدا (ص):

کسی که آخر کلامش صلوات بر من و بر علی (ع) باشد وارد بهشت شود.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۴۲، از طبرسـی، از رسول خدا (ص): هر که در مجلسی بنشیند که در آن سخن و گفتگویی باشد، چون می خواهد برخیزد بگوید: «سـبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک» هر چه در آن مجلس گفته است خدای تعالی او را بیامرزد.

از همـان منبع، از قمی، از امـام علی (ع) و از مجمع، از صـادقین (ع): مراد از «ادبـار نجوم» دو رکعت نافله پیش از صـبح است. پیغمبر (ص) فرمود: ثواب آن دو رکعت از همه اموال دنیا بهتر است.

در تفسـیر جامع، ج ۶، ص ۵۴۲، از ابوالفتوح، از رسول خـدا (ص): چون خواسـتی برای نمـاز برخیزی بگو: «الله اکـبر کـبیراً و الحمد لله کثیراً و سبحان الله بکره و اصیلا» .

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۱، ص ۹۲، ح۱، از حضرت علی (ع):

تا زمانی سخن در بند توست که لب نگشایی ولی وقتی لب گشادی تو در بند آنی.

از همان منبع، ص ۱۰۵: سخن مانندِ داروست، کمش سودمند و زیادش کشنده است.

از همان منبع، فصل۲، ص ۱۳۰: با دشمنِ دانا مشورت کن و از رأیِ دوست نادانت بپرهیز.

از همان منبع، ص ۳۵: دروغْ آفتِ زبان است. و فرمود: دروغ روشنی چهره را از بین می برد.

خلاصه آیات سوره طور:

۴ – بیت المعمور ۲۰ – حورعین ۲۱ – ذریه مؤمنین ۲۴ – غلمان ۳۴ – تحدی ۳۵ – ام خلقوا من غیر شی ۴۴ — کافران اگر قطعه

ای از آسمان را به چشم ببینند که ساقط شده باز هم خواهند گفت: این پاره ای ابر متراکم است ۴۸ - وَسبح بحمد ربک ۴۹ - ادبار نجوم.

ص :۲۲۸

۱- بقره۱۸۷

۵۳ سوره نجم

۵۳ – سوره نجم (ستاره).

مکی است و ۶۲ آیه دارد. جزءِ سوره های عَزائم است (آیه ۶۲ سجده واجب دارد).

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۱۵۷، از امام صادق (ع): هر کس هر شب یا روز بر خواندن این سوره مداومت کند در میان مردم محبوبیت یابد و به شایستگی زندگی خواهد کرد.

خلاصه مطالب: بیان اصول سه گانه توحید، معاد و نبوت و نیز داستان معراج.

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) سوگند به ستاره، چون فرود می آید (۱)

☼ نکته:

در معنای نجم چهار نقل وجود دارد:

۱ – اجرام آسمانی و یا ستاره در حال غروب ۲ – شهابهای آسمانی (جرم) چون شیاطینِ جن را تعقیب می کنند ۳ – پیامبر گرامی اسلام (ص) است که در شب معراج به ملکوت اعلی رفته و پس از معراج بازگشت و فرود آمد.

۴ – به معنای قرآن است، برای آن که قرآن متفرقاً نازل شده و عرب «تفریق» را نجم و «مفرق» را منجم گویند.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۴۵، از امام صادق (ع):

مراد به نجم، پیغمبر اکرم (ص) است که از معراج بازگشت و از ملکوت آسمانها فرود آمد.

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴) صاحب شما محمد (ص) هیچگاه در ضلالت و گمراهی نبوده و نه عمداً و نه به خطا از صراط مستقیم منحرف نشده (۲) و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید (۳) آن چه می گوید غیر از وحی خدا نیست (۴)

ضَل: از ضلال و به معنای انحراف از صراط مستقیم است.

غوی: از «غی» مخالفِ «رشد» و به معنای جهلی که ناشی از اعتقاد فاسد باشد.

نکته ای مهم از ☼ مؤلف:

خدایتعالی در جای دیگر می فرماید: «ما وَدَّعَکَ رَبَّکَ وَ ما قَلی» = « خدای تو هیچ گاه تو را ای رسول ترک نگفته و بر تو

خشم نگرفته است» (ضحی۳) و نیز می فرماید: «وَوَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ» = «و بار سنگین گناه را از تو ای رسول دور داشتیم» (انشراح ۲) و نیز می فرماید: «اِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» (احزاب ۳۳) و

ص :۲۲۹

نیز می فرمایـد: «إِنَّکَ عَلَی صِـرَاطٍ مُّسْـتَقِیم» = «تـو ای رسول بر راه مسـتقیم هسـتی» (زخرف ۴۳) و نیز می فرمایـد: «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (۳) عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم (۴)» = «تو ای محمد (ص) از رسولان هستی و به صراط مستقیم» (یس۳و۴) و نیز می فرماید: «إِنَّ رَبِّی عَلَی صِـرَاطٍ مُّسْـتَقِیم» = «به درستی پروردگارم مرا بر راه مستقیم هدایت می کند» (هود۵۶) و نیز می فرماید: «قُلْ إِنَّنِی هَدَانِی رَبِّی إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم» (انعام ۱۶۱). و ...

آیـاتی که در بالاـ آوردیم و چهار آیه مورد بحثِ همین سوره، به صـراحت عصـمت مطلقه ی حضـرت رسول (ص) و نیز اهل بیت (ع) را تأییـد و تصـدیق می فرماینـد. امـا در قرآن کریم آیـاتی دیگر وجود دارد که در ظاهر با این آیات مخالف است از جمله: «وَاسْـتَغْفِرِ اللّهَ إِنَّ اللّهَ کَانَ غَفُوراً رَّحِیماً» = «از خـدا طلب آمرزش کن ... » (نساء۱۰۶) و «وَلاَـ تُجَادِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتَانُونَ أَنفُسَـهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَـ یُحِبُّ مَن کَانَ خَوَّاناً أَثِیماً» = «هرگز به خاطر مردم خیانت کار با اهل ایمان جـدال مکن (نساء ۱۰۷) و «وَإِن کَادُواْ لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ لِتفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیْرَهُ» = «نزدیک بود که تو را فریب داده از آنچه به تو وحی کردیم غافل شوی و چیز دیگر بر ما فرابندی» (۱).

حـال برای جمع بین این دو دسـته آیـات به کلام خـدایتعالی رجوع می کنیم که می فرمایـد: «هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِـخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِنـدِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ» = «اوست خدایی که قرآن را بر تو فرسـتاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که آنها اصل و مرجع دیگر آیات کتاب خواهـد بود و برخی دیگر، آیاتی است، متشابه، تا آن که گروهی که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه گری پدید آورند در صورتی که تأویل آن را جز خدا و اهل بیت (ع) کسـی نداند. و اهل دانش گویند ما به همه ی آن کتاب گرویـدیم که تمـام محکم و متشابهِ آن از جانب پروردگار ما آمـده و به این دانش و بر این معنا که همه آیات حق و از جانب خداست تنها خردمندان آگاهند» (۲).

۱- اسراء ۷۳

۲- آل عمران۷

همان گونه که در آیه شریفه آل عمران به طور کامل توضیح فرموده، قرآن کریم شامل دو دسته آیات است که آیات دسته اول مورد بحثِ ما، جزءِ آیات محکمند و دسته دوم که در ظاهر، گناه یا ترک اولا را به ساحتِ مقدس پیامبر اکرم (ص) نسبت می دهند جزءِ آیات متشابهند. لذا برای تفسیر این گروه از آیات بایستی آنها را به محکمش که همان گروه اولند برگردانند و نباید به صرف ظاهرِ آیه، از آن پیروی کرد چرا که امام صادق (ع) نیز در این خصوص می فرماید: «آیات متشابه را بخوانید و قبول کنید اما به آنها عمل نکنید» (جامع، ج ۱، ص ۵۷۴)، بنابراین ما حق نداریم «تفسیر به رأی» کنیم و آیات متشابه را آن طور که می خواهیم و ظاهر است تفسیر کنیم چرا که تأویل این آیات را تنها خدا و اهل بیت (ع) می دانند.

حال برای تفسیر دسته دوم که همان متشابهاتند باید گفت: (والله اعلم)

اولاً: خدا می داند که منظور واقعی از آنها چیست. ثانیاً: منظور از این آیات، رسول خدا (ص) نیست بلکه امت اوست. و حضرت حق تعالی به صورت کنایه مطلب را بیان فرموده است و ضرب المثلِ معروفِ «در، به تو می گویم، دیوار تو بشنو» در خصوص آنها صادق است.

متأسفانه اکثر مفسرین سنی در تفسیر گروه دومِ این آیات؛ روایاتی جعلی یا دستبردی آورده اند و گناهی را به ساحت مقدس پیامبر اکرم (ص) نسبت داده اند که البته از آنها بیش از این هم انتظار نمی رود. اما گاهاً تعداد اندکی از این روایات در تفاسیر شیعه آمده است، که متأسفانه نه تنها نقدی بر آنها نشده که حتی گاهی توضیحاتی هم آورده اند که آن روایات را تأیید می کنند.

این مفسرینِ شیعه دو گروهند:

۱ – عده ای که ناخواسته تنها روایت را ذکر کرده و هیچ نقدی بر آن نیاورده و غرضی هم ندارند.

۲ – عده ای دیگر که متأسفانه گویا بخواهند آن روایت را تأیید کنند به توجیه بی مورد آن روایت و گاهاً تأیید آن برآمده اند. و العیاذ بالله گفته اند: «پیامبر (ص) نیز ترک اولا داشته است» ، اما اگر قبل از برگرداندن این آیات متشابه به محکماتش بیشتر تفکر می کردند دیگر جایی برای این تهمتها باقی نمی ماند و البته به گفته حق تعالی که می فرماید: «گروهی که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه می روند» ، اینها به پی متشابه رفته اند.

«خدایا چنان کن که فرجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار»

☼ نکته:

ممکن است آن گروه از مفسرینی که «ترک اولا» را به ساحت مقدسِ پیامبر اکرم (ص) نسبت می دهند در توجیهِ این عقیده بگویند: ما هم اعتقاد داریم که پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) هیچ گاه گناه نکرده و حتی فکر گناه هم بر آنها مسلط نشده است اما از آنجا که پیامبران و ائمه، مستقیماً با مبدأ جهان هستی مرتبطند و متوجه به خدایند لذا هر گاه لحظه ای از این حالت غافل شوند و کارهای مباحی از قبیل خوردن و خوابیدن، آنها را از این حالتِ توجه باز دارد، آنها همین مقدار غفلت را برای خود گناه می دانند و از خدا طلب آمرزش می کنند و گناه آنها فقط «ترک اولا» است به همین خاطر پیامبر (ص) می فرماید: «حسنات الابرار سیئات المقربین» .

در پاسخ باید گفت: مقام و منزلت ۱۴ معصوم (ع) از سایر انبیاء برتر است و جز خدایتعالی کسی قادر به درکِ عظمتِ آن بزرگواران نیست. انجام ترک اولا در خصوص برخی از پیامبران صادق است، اما به هیچ عنوان به اهل بیت (ع) تعلق نمی گیرد. چهارده معصوم (ع) انسانهایی در حدِ اعلا و اکملِ کمالند و اینها خلفای واقعی و مبین بروز و ظهور صفات الهی بر خلقند و اینکه در برهه ای از زمان به صورت انسان بر روی زمین نزول اجلال کرده اند، صرفاً برای به کمال رساندن بشریت بوده است، نه اینکه خود را به کمال برسانند، آنها معلمین انبیاء و فرشتگانند و در مقام و عصمت و طهارت بالاترین درجات را دارند. آیا به نظر شما خداوند متعال نمی تواند چهارده مخلوقْ خلق کند که آنها «فکر ترک اولا» هم نکنند؟ آیا خیلی برای عده ای سخت است که به این سؤال پاسخ بدهند؟ اگر پاسخشان «بلی» باشد که باید فکر دیگری کرد!!!

و نیز در پاسخ این گروه که گفته اند: «انجام کارهای مباح مثل خوردن و خوابیدن و غیره آنها را از این حالتِ توجه باز می دارد» ، باید بگویم: چه کسی چنین بیانی را قبول دارد؟ اصلاً ما سراغ داریم حتی افرادِ غیر معصوم هم گاهاً در موارد مباحْ مثل خوردن و آشامیدن، بیشتر به یاد خدا افتاده و «الحمد لله» می گویند چه برسد به آن مقاماتِ «عالین» . اما در مورد خواب باید بگویم از حضرت رسول (ص) پرسیدند؟ خواب شما چگونه است؟ فرمود: «تنام عینی و لا ینام قلبی» = «

چشمانم می خوابد اما قلبم بیدار است» (صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۸ و ص ۲۵۳)، خلاصه اینکه اهل بیت (ع)، آنی از یاد خدا غافل نبوده اند که بخواهند حتی فکرِ ترک اولا به آنها نسبت دهند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۱۸، از ابن بابویه، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

خدایتعالی نور محمد (ص) را از نور عظمت و جلالت خود پدید آورد، همان نوری که چون موسی بن عمران تقاضای دیدار نمود، بر او تجلی کرد. اول آن نور را دو بخش فرمود، از شطر اول محمد (ص) و از شطر دیگرْ علی بن ابیطالب (ع) را بیافرید، محمد (ص) و علی (ع) اگر چه در ظاهر بشرند ولی در باطن لاهوتی هستند. اما برای آنکه خلق قدرت دیدارشان را داشته باشند، به صورت ناسوتی ظاهر و جلوه گر شدند. خداوند می فرماید: « ... و للبسنا علیهم ما یلبسون » = «و اگر او را فرشته ای قرارمی دادیم، حتماً وی را بصورت انسانی درمی آوردیم؛ کار را بر آنها مشتبه می ساختیم؛ همان طور که آنها کار را بر دیگران مشتبه می سازند!» (۱). از نور محمد (ص) نور دخترش فاطمه را اقتباس فرمود، پس از آن، از نور فاطمه (س) و علی (ع) نور حسن و حسین و ائمه (ع) را اقتباس فرمود. تمام این معصومینْ از آن نور آفریده شده اند و پیوسته از صُلب و رحمی پاک به صلب و رحمی پاکیزه منتقل گردیده اند. و مانند سایر افرادِ مردم از ماءِ مَهین و نطفه گندیده خلق نشده اند، بلکه نورهایی بودند که از اصلاب طاهرین به ارحام مطهرات انتقال یافته اند. آنها قائم مقام و خلیفه پروردگار در نزد خلق هستند. حقیقت ائمه درک نشود و کیفیت حقیقت ایشان هرگز شناخته نشود. پروردگار به واسطه ایشان قدرت و توانایی خود را ظاهر کرده است و آنها آیات و معجزات پروردگارند و به سبب آنها خود را به خلق شناساند و به وسیله ایشانْ اوامرِ پروردگارْ اطاعت می شود. چنانچه ائمه (ع) نبودند مردم نمی دانستند چگونه خدا را ستایش و پرستش کنند.

آیات شریفه ۵ تا ۱۸ در خصوص معراج است:

عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَىٰ (۵) پیامبر (ص) را خدایتعالی علم آموخته است (۵)

☼ نکته:

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۵۴ و۵۵ آورده که در معنای «شدیدُ القوا» دو نقل است:

۱ – جبرئیل: به استناد آیه تکویر که می فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی

۱– انعام ۹

الْعَرْشِ مَکِینٍ» = «این قرآن سخن فرستاده ای است کریم و دارای نیرو که نزد خدای ذی العرش منزلتی دارد» (۱).

۲ – خدایتعالی: چرا که مراد از این آیات زمانی است که رسول خدا (ص) به معراج رفته و تا جایی می رود که جبرئیل توان و تحملی در بالا رفتن، ندارد، لذا تنها و بدون واسطه با خدایتعالی سخن می گوید و نیز گفته اند که صفت «شدید القوی» تنها به خدای تعالی بر می گردد.

صاحب تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۴۷، در این خصوص آورده است: بعضی از مفسرین عامه و خاصهْ بر خلاف ظاهر، آیه را تأویل و تفسیر به جبرئیل کرده اند و معانی آیات را چنین گفته اند: «پیغمبر را جبرئیل علم آموخته است» بر اثر این معنا بعضی بی دینان و جاهلانِ نادان بر خلاف ظاهرِ آیاتِ عدیده، عقیده دارند که _ نعوذ بالله _ جبرئیل اشرف از پیغمبر خاتم (ص) و سایر پیامبران و معلم پیامبران است. و چطور فرشتگان اشرف از پیغمبران هستند با آن که مأمور شدند آدم را سجده کنند؟ آیا سجده اشرف به غیر اشرف، جایز و شایسته است؟

☼ مؤلف:

حتی اگر «شدیدُ القوی» در آیه فوق را جبرئیل منظور بدانیم، بدان معنا نیست که جبرئیل از پیامبر اکرم (ص) بالاتر باشد، بلکه بدین معناست که جبرئیل کلام وحی را از خدایتعالی به رسول گرامیش رسانده است و آن هم در برخی موارد و نه تمام امور، چرا که در شب معراج پیامبر اکرم (ص) به جایی رسید که جبرئیل قادر به ادامه مسیر نبود، پس بدون واسطه با خدایتعالی تکلم فرمود و اموری را که جبرئیل نمی داند، آن حضرت به تمام معنا واقف است. و البته روایاتی در خصوص خلقت اولین و رهنمون شدن تمام ملائکه از جمله جبرئیلْ توسط اهل بیت (ع) وارد است. این را هم بگویم که پیامبر اکرم (ص) قبل از آنکه جبرئیل نازل شود و آیه یا سوره ای را به آن جناب برساند، خودش از آن اطلاع داشته و آن را می دانسته است چرا که خدایتعالی در دو جای قرآن کریم به این موضوع اشاره می فرماید:

۱ – «لَا تُحَرِّکْ بِهِ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ» = «ای رسول در موقع وحی با عجله زبان به قرائت قرآن مگشای بلکه تا خاتمه وحی صبر کن» (قیامت ۱۶)

۱– تکویر۱۹و۲۰

۲ – «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» = «و ای رسول، پیش از آن که وحی قرآن تمام و کامل به تو رسد تعجیل در تلاوت و تعلیم آن مکن» (طه ۱۱۴)

به هر صورت نقل قول دوم یعنی اینکه «مراد از شدید القوی، خدایتعالی است» صحیح تر می باشد چرا که آیات مورد بحث در خصوص معراج رسول اکرم (ص) بوده و می دانیم جبرئیل نتوانست در سدره المنتهی پیامبر (ص) را همراهی کند و آن عزیزْ ماند با خدایتعالی (والله اعلم).

ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) آن رسولی که دارای عقل و رأی محکم

بوده و در انجام مأموریتش مستقر و استقامت ورزیده است (۶)

مِره: به معنای شدت و یا پختگی عقل و رأی است.

فاستوی: به معنای استقامت و مسلط شدن بر کار است.

☼ نکته:

مراد از این آیه نیز مثل آیه قبل و به تبع آن دو نقل است:

۱ – مراد رسول خدا (ص) است.

۲ – مراد جبرئیل (ع) است. پس به تبع آن آیه نیز معنا می شود (و نقل اول صحیح تر است)

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷) و در بلندترین افق جای گرفته است (۷)

☼ نکته:

ضمیر در این آیه نیز مثل آیه قبل به جبرئیل یا به رسول خدا (ص) بر می گردد.

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ (۸)

و در عین بلندی رتبه اش به خدا نزدیک و نزدیک تر شده است (۸)

دنی: به معنای نزدیکی است.

تدلی: به معنای بسته شدن و آویزان گشتن به چیزی است و کنایه از شدت نزدیکی است.

☼ نکته:

اگر ضـمیر در این آیه نیز به رسول خدا (ص) برگردد معنایش این می شود که رسول خدا (ص) به خدای تعالی نزدیک شد و اگر ضمیر به جبرئیل برگردد معنایش این می شود که جبرئیل به رسول خدا (ص) نزدیک شد (و نقل اول صحیح تر است).

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹)

به آن نزدیکی که بیش از دو کمان و یا کمتر فاصله نماند (۹)

قاب = قیب = قاد = قید: به معنای مقدار هر چیز است.

ص: ۲۳۵

☼ نکته:

آیه شریفه، کنایه از حدِ اعلایِ نزدیکی و قرب حضرت رسول (ص) به خدایتعالی است نه اینکه نعوذ بالله خدایتعالی دارای جا و مکان باشد.

☼ نکته:

با توجه به اینکه این آیه شریفه مقام قرب حضرت رسول (ص) به خدایتعالی را می رساند بنابراین احتمال برگشت ضمایر آیات قبل به حضرت رسول (ص) تقویت می شود.

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰) در آن جا بود که خدایتعالی

به بنده ی خود محمد (ص) وحی کرد آن چه را که کرد (۱۰)

☼ مؤلف:

ضمایر در این آیه شریفه هم مثلِ آیات گذشته اند اما صحیح تر آن است که هر سه ضمیر «فاوحی» و «عبده» و «اوحی» به خدایتعالی برگردد و معنا همان می شود که در ذیل آیه آمده است. و نیز به این اعتبار می توان ضمایر آیات قبل را به حضرت رسول (ص) برگرداند و مؤید این گفته نیز روایاتِ فراوانی است که می رساند جبرئیل (ع) از ادامه مسیر ناتوان ماند.

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱) قلب پیامبر (ص) آن چه که دیده بود صادق بود (۱۱)

فُؤاد: همان شهود و ادراک قلبی است.

أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَىٰ (۱۲) وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳) عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ (۱۴) عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ (۱۶)

آیا کفار در آن چه که رسول در معراج مشاهده کرد انکار می کنند؟ (۱۲) با این که او را یکبار دیگر دیده بود (۱۳) نزد سدره المنتهی (۱۴) که بهشتِ مأوا نزد آن است (۱۵) آن زمان که احاطه می یابد به سدره، آن چه احاطه می یابد (۱۶)

☼ نکته:

آیه ۱۳ می رساند که بیش از یک معراج صورت گرفته است.

سدره: درخت سدر است، درختی که فوق آسمان هفتم قرار دارد و اعمالِ بندگان خدا تا آنجا بالا می رود و در کنار آن بهشت قرار دارد. و خدایتعالی بهتر می داند «سدره» چیست.

جنت المأوی: بهشتی است که در آسمانها و نزد «سدره» می باشد چرا که می فرماید: «و فی السماء رزقکم و ما توعدون» =

«هم رزق شما در آسمان است و هم آن بهشتی که وعده داده شده اید» (1).

ص :۲۳۶

۱- ذاریات۲۲

ما زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغىٰ (۱۷) لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكَبْرىٰ (۱۸)

چشم پیامبر نه به کجی گراییده بود و نه در دیدن طغیان کرده بود تا در نتیجه چیزی را دیده باشد که حقیقت نداشته باشد (۱۷) (و چطور ممکن است دچار کجی شده باشد) با این که آیات بزرگی از پروردگارش را دیده بود (۱۸)

زاغ: انحراف

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۶۶، از قمی از امام صادق (ع): (در معنای «قاب قوسین»)

چون آن جناب یعنی رسول خدا (ص) نزدیک ترین خلایق به خدا بود و آن قدر نزدیک بود که در شب معراج وقتی به آسمان بالا می رفتند جبرئیل مرتب می گفت: جلوتر برو ای محمد! برو که در جایی قدم نهاده ای که نه هیچ ملکی مقرب قدم نهاده و نه هیچ رسولی مرسل و معلوم است که اگر روح و جان آن حضرت نمونه ای از آن عالم نبود، هرگز نمی توانست به آن جا برسد و در نزدیکی به خدا به حدی رسید که خدایتعالی فرمود: «قاب قوسین او ادنی»

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۶۹، ازکافی، از امام رضا (ع):

منظور از «ما رأی» دیدن آیات پروردگار است. و آیاتِ پروردگار، غیرِ خودِ اوست.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۶۸، از توحید، از امام رضا (ع):

پیامبر (ص) خدا را با چشم ندید بلکه با قلب خود دید.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۵۰ – ۵۵۲، از مجمع: چون این سوره نازل شد، عتبه بن ابی لهب حضور پیامبر (ص) رسید و آب دهان به صورت نازنین آن حضرت انداخت و گفت: من به نجم و پروردگار نجم کافرم. رسول خدا (ص) بر او نفرین کرد و گفت: خدایا ! درنده ای از درندگانت بر او مسلط گردان تا او را پاره کند. مدتی نگذشت که در سفر شام، شیری او را بدرید.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۵۱ و۵۵۲، از برهان، از امیرالمؤمنین (ع): (خلاصه روایت)

رسول خدا (ص) فرمود: در شب معراج جبرئیل با من نزد درختی بنام «سدره المنتهی» ایستاد و گفت پیش از تو کسی از اینجا نگذشته است. از «سدره المنتهی» صعود کردم و تا حدی به قرب پروردگار رسیدم که دیگر صداهای فرشتگان را نمی شنیدم و موجبات ترس و هول از

من دور شد و اطمینان پیدا کردم و اضطراب نفس از من زائل گردید. و احدی از مخلوقات الهی را نزد خود ندیدم. و به قلب خود می دیدم آن چه را به چشم می دیدم، بلکه دورتر و رساتر. و خدایتعالی امر به نصب ولایت امیرالمؤمنین (ع) فرمود و ... تا این که به سدره المنتهی (دوباره) رسیدم جبرئیل مرا به جنه الماوی داخل نمود.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۵۵، از بحارالانوار، از امام صادق (ع): از ما نیست هر کس که چهار چیز را انکار نماید.

۱ - معراج ۲ - سؤال در قبر ۳ - خلقت بهشت و دوزخ ۴ - شفاعت ما اهل بیت (ع).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۵۵، از بحارالانوار، از امام رضا (ع):

هر کس معراج را انکار کند، رسول خدا (ص) را تکذیب کرده است.

☼ نکته:

معراج رسول خدا (ص) در دو جای قرآن کریم آمده است:

۱ - همین آیات (۱۴ گانه). (آیات ۵ تا۱۸) ۲ - آیه اول سوره اسرا (یک آیه).

☼ نکته:

معراج رسول خدا (ص) جسمانی و روحانی بوده و روایات در این خصوص متواتر است و نیز هر کس منکر آن شود کافر است، البته بعضی ها معراج جسمانی را قبول نکرده اند و علتش هم جهلشان است چرا که اگر فقط روحانی بود، پس باید خوابی معمولی باشد نه معراج ...

☼ نکته:

هیچ جن و انسی غیر از پیامبر اکرم (ص) و اهلِ بیت (ع) هنوز بهشت ابدی را ندیده اند. بلکه در حال حاضر مردگان در بهشت یا جهنم برزخی هستند. اما اهل بیت (ع) قبل از خلقتِ بهشت و جهنم خلقت داشته و شاهد بوده اند، چون به واسطه آن انوارِ مقدس، خلقت آغاز گشت ...

أَ فَرَأَيْتُمُ اللاَّتَ وَ الْعُزَّى (۱۹)

وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى (۲۰)

أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى (۲۱)

تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزى (۲۲)

إِنْ هِیَ إِلاَّ أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی (۲۳)

أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّی (۲۴)

فَلِلَّهِ الْآخِرَهُ وَ الْأُولی (۲۵)

وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلاَّ مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضی (۲۶)

إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ لَیُسَمُّونَ الْمَلائِکَهَ تَسْمِیَهَ الْأُنْثی (۲۷)

وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً (۲۸)

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیاهَ الدُّنْیا (۲۹)

ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ

ضَلَّ عَنْ سَبيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدى (۳۰)

وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى (۳۱)

به من خبر دهید آیا بتهای «لات» و «عزی» (۱۹) و «منات» که سومین آنهاست (دختران خدا هستند)؟! (۲۰) آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! (در حالی که بزعم شما دختران کم ارزش ترند!) (۲۱) در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است! (۲۲) اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسما) و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است! (۲۳) یا آنچه انسان تمنا دارد به آن می رسد؟! (۲۴) در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست! (۲۵) و چه بسیار فرشتگان آسمانها که شفاعت آنها سودی نمی بخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد! (۲۶) کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می کنند! (۲۷) آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی پایه پیروی می کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند! (۲۸) حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبد، اعراض کن! (۲۹) این آخرین حد آگاهی آنهاست؛ پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند بهتر می شناسد و (همچنین) هدایت یافتگان را از همه بهتر می شناسد! (۳۰) و برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد! (۳۱)

اَلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ (۳۲) همانها که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می کنند، جز گناهان صغیره (که گاه آلوده آن می شوند)؛ آمرزش پروردگار تو گسترده است؛ او نسبت به شما از همه آگاهتر است از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و در آن موقع که بصورت جنینهایی در شکم مادرانتان بودید؛ پس خودستایی نکنید، او پرهیزکاران را بهتر می شناسد! (۳۲)

اثم: به معنای گناه است.

فواحش: به معنای گناهان خیلی شنیع و رسوا می باشد.

لَمَم: در معنای این کلمه سه قول وجود دارد و در تأیید هر معنا نیز روایتی وارد است:

۱ - منظور، «گناهان صغیره» است.

۲ - تصمیم بر گناه است به طوری که گناهی صورت نگیرد.

۳ - گناهی است که اتفاقی و بدون عادت و ناخواسته صورت گیرد و ممکن است کبیره یا صغیره باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۸۶، از کافی، از امام صادق (ع): لممْ آن است که کسی بر گناهی تصمیم بگیرد و بعد استغفار

کند (به سند خود از ابن عمار). لمْ آن است که بنده ای پشت سر هم گناه کند اما طبعش خواهان آن نیست (به سند خود از ابن عمار). لمْ آن است که انسان گناهی کند و بعد تا

ص :۲۳۹

مدتی ترک کرده و باز دوباره مرتکب شود (از محمد بن مسلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۸۴، از امام صادق (ع):

هر گناهی که قرآن مرتکبش را تهدید به آتش دوزخ کرده باشد، کبیره است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۷۲، از کافی، از امام صادق (ع): لَمَمْ گناهِ صغیره است که بنده بر حسب نادانی و هوای نفس به جا آورد و بعد پشمیان شده و توبه کند.

از همان منبع، از برهان، از امام باقر (ع): هر گاه انسان عملی انجام دهد برای او نوشته می شود اما اگر آن عمل را به مردم اظهار کند، آن عمل را از نامه او محو کرده و در جزءِ اعمال ظاهری می نویسند و اگر مرتبه دوم آن را به مردم اظهار کرد، او را جزءِ ریاکاران می نویسند.

در جامع، ج ۶، ص ۵۷۰ و ۵۷۱، از کافی، از امام صادق (ع) در خصوص گناهان کبیره در قرآن می فرماید:

۱ – شرک: «مَن یُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیهِ الْجَنَّه» (مائده ۷۲)

۲ – نا امیدی از رحمت خدا: «اِنَّهُ لاَ یَیْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف ۸۷)

۳ – ایمنی از مکر خدا: «فَلاَ یَأْمَنُ مَكْرَ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف ۹۹)

۴ – عاق والدین: «وَبَرّاً بِوَالِدَتِی وَلَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیّاً» (مریم ۳۲)

۵ – قتلِ به ناحق: «وَمَن یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً» (نساء۹۳)

۶ – نسبت بد به افراد: «إِنَّمَا یَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیراً» (نساء ۱۰)

۷ – فرار از جهاد: «وَمَن یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلَی ... » (انفال ۱۶)

۸ – ربا خوردن: «الَّذِینَ یَأْكُلُونَ الرِّبَا لاَ یَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ ... » (بقره ۲۷۵)

۹ – زنا: «وَمَن یَفْعَلْ ذَلِكَ یَلْقَ أَثَاماً یُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیامَهِ» (فرقان ۶۸)

۱۰ – قسم دروغ: «إِنَّ الَّذِینَ یشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَیمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلًا ... » (آل عمران ۷۷)

۱۱ – خیانت در امانت: «وَمَنْ یغْلُلْ یأْتِ بِمَا غَلَّ یوْمَ الْقِیامَهِ» (آل عمران ۱۶۱)

۱۲ – ندادن زکات: «وَمَن یَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره ۲۸۳)

۱۳ – قطع رحم: « ... وَيقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ ... أَولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ ... » (رعد ۲۵)

۱۴ – خوردن شراب: «یسْأَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیسِرِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ ... » (بقره۲۱۹)

۱۵ – ترک عمـدی نماز و واجبات: «پیامبر (ص) فرمود: هر کس عمداً نماز را ترک کند از ذمه خداوند و رسولش بیزار است»

.

أَ فَرَأَیْتَ الَّذی تَوَلَّی (۳۳)

وَ أَعْطی قَلیلاً وَ أَکْدی (۳۴)

أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ فَهُوَ یَری (۳۵)

أَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِما فی صُحُفِ مُوسی (۳۶)

وَ إِبْراهیمَ الَّذی وَفَّی (۳۷)

أَلَّا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزْرَ أُخْری (۳۸)

آیا دیدی آن کس را که (از اسلام – یا انفاق) روی گردان شد؟! (۳۳) و کمی عطا کرد و از بیشتر امساک نمود! (۳۴) آیا نزد او علـم غیـب است و می بینـد (که دیگران می تواننـد گناهـان او را بر دوش گیرنـد)؟! (۳۵) یـا از آنچه در کتب موسـی نازل گردیده با خبر نشده است؟! (۳۶) و در کتب ابراهیم، همان کسی که وظیفه خود را بطور کامل ادا کرد (۳۷) که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد (۳۸)

☼ نکته:

ظاهرِ آیات شریفه ۳۳ تا ۳۸ در خصوص مردی از مسلمانان است که اموال خود را در راه خدا انفاق می کرد. و هر چه دیگران او را منع کرده و از فقر می ترساندنـد، زیر بـار نمی رفت تـا آنکه گفتنـد: «اگر ترک انفـاق گنـاه داشت به گردن مـا» مرد هم پذیرفت و انفاق نکرد.

در المیزان، ج ۳۷، ص ۱۰۳ و در صافی، ج ۶، ص ۲۰۵ و در جامع، ج ۶، ص ۵۷۳ و در ... از ابن عباس وکلبی:

آن شـخص، «عثمـان» بود. و در جنگ احـد مرکز را ترک کرد و لـذا شـروع به انفاق کرد، اما برادر رضاعی اش او را نهی می کرد و بالاخره با گرفتن یک ماده شتر از او در عوض به عهده گرفتن گناهانشْ او را از انفاق باز داشت.

☼ مؤلف:

بعید و محال است مراد و منظور از آیاتِ شریفه مورد بحثْ «عثمان» باشد. چرا که:

اولاً: سوره نجم و آیـات مورد بحث در مکه و قبـل از هجرت نـازل شـده انـد، در صورتی که مـاجرای ترس و فرار عثمـان در

جنگ احد و بعد از هجرت بوده است.

ثانیاً: روایتِ فوق الذکر کاشف از قولِ معصوم (ع) نیست.

و اما در خصوص انفاقِ عثمان باید گفت: در جنگ احد که مسلمین شکست خوردند، عمر و عثمان و ابوبکر که فکر کردند پیامبر (ص) شهید شده و اسلام از بین رفته است دیگر امیدی به خلافتشان بعد از پیامبر (ص)، که علت اصلیِ ورود به صفوف مسلمین بود، نداشتند، بنابراین از میدان جنگ فرار کردند و حتی تصمیم گرفتند قاصدی برای ابوسفیان بفرستند تا به آنها امان دهد. اما ترسِ

ص: ۲۴۱

عثمان از آن دو بیشتر بود طوری که از وحشت، چند روزی به غاری پناهنده شد، وقتی که اوضاع را کمی مساعد دید، ترسان لرزان به مدینه برگشت و دید که خبری نیست و پیامبر (ص) هم زنده است. و چون سخنی در توجیه فرارش نداشت بالاجبار شروع به بذل و بخششِ مقداری از اموالش نمود تا حداقل با این کار خودی نشان دهد و از سرزنشِ دیگران بکاهد. و اما بعداً که به خلافت رسید آیات مورد بحث را به خودش نسبت داد.

متأسفانه اکثر مفسرین حتی مفسرینِ شیعه بدون توجه به این نکته ی مهم که این آیات شریفه، قبل از جنگ احد نازل شده اند، روایتِ مورد بحث را نقلِ قول کرده و نقدی هم بر آن نیاورده اند. فقط صاحب المیزان (ج۳۷، ص ۱۰۳) آورده است: «جمله ی «تولی» مربوط به جنگ احد است، با اینکه این سوره در مکه نازل شده، جای خدشه و نظر است» .

توجه: اسناد متواتری از اهلِ سنت، وجود دارد که فرار آن سه نفر را تأیید می کند و این یک واقعیت تاریخیِ غیرِ قابلِ انکار است، که در ذیل به گوشه ای از این روایات اشاره می کنیم:

۱ - واقدی گوید: ... عثمان گفت: من در غزوه بدر تخلّف ورزیدم ولی رسول خدا (ص) سهم من و پاداش مرا به من داد، پس من مانند حاضرین بودم. و در روز احد فرار کردم و خداوند از من درگذشت. و واقدی گوید: عمر بن الخطّاب نظر به عثمان بن عفّان کرد و گفت: «این است آن که خداوند از او درگذشته است و ... و عثمان در یَوم التَقَی الجَمْعَان پشت به جنگ کرده بود» . (۱).

۲ - بخاری، در ضمن حدیث مفصّلی می نویسد: یک نفر مصری در مسجدالحرام به عبد الله بن عمر گفت: من از شما سؤالی دارم و آن اینکه: آیا این مطلب درست است که عثمان در جنگ احد فرار کرد و در جنگ بدر غایب بود و در بیعت رضوان حضور نداشت؟!

عبد الله بن عمر نسبت به هر سه سؤال جواب مثبت داد و عدم حضور عثمان را این گونه توجیه کرد: اما فرار او در جنگ اُحُد را شهادت می دهم که خدا آن گناه او را عفو کرد و او را بخشید. (۲).

۱- «مغازی» واقدی، ج ۱، ص ۲۷۸ و ص ۲۷۹

۲- بخاری، الصحیح، باب «مناقب عثمان» ، ح۳۴۹۵

توجه: جای بسی تعجب است که آقای بخاری «فرار عثمان» را از مناقبش دانسته است!!!

۳ - طبری و ابن اثیر در تاریخ خود می نویسند: فرار به وسیله گروهی از مسلمانان به پایان رسید که عثمان بن عفان و دیگران در میان ایشان بودند، آنها به اعوص رفتند و سه روز در آنجا ماندند، سپس نزد پیغمبر (ص) بازگشتند. وقتی پیغمبر (ص) آنها را دید، فرمود: شما از جنگ روی برتافتید! (۱).

۴ - فرار این سه نفر از جنگ و بازگشت آنان بعد از سه روز و گفتار پیغمبر (ص) به ایشان، در همه کتبی که راجع به جنگ احد به تفصیل سخن گفته اند، آمده است، از جمله:

شرح النهج الحدیدی، ج ۱۴، ص ۲۷۶ و ج ۱۵، ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ - لباب الاداب، ص ۱۷۹، حیاه محمد لهیکل، ص ۲۶۵ - الارشاد للمفید، ص ۴۸ - البحار، ج ۲۰، ص ۲۴و ۵۳ - تفسیر الرازی، ج ۹، ص ۶۷ - سیره المصطفی لهاشم معروف، ص ۴۱۱ - الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۴، ص ۲۴۶ - الدر المنثور، ج ۲، ص ۸۰ و ۸۸ - دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۵۸ - کنز العمال، ج ۲، ص ۲۴۲ - حیاه الصحابه، ج ۳، ص ۴۹۷ - مغازی و کامل فی التاریخ و ...

در پایان به چند آیه و روایت در خصوصِ فرار از میدان جنگ اشاره می کنم:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُواْ زَحْفاً فَلاَ تُوَلُّوهُمُ الأَدْبَارَ» = «ای اهل ایمان، هر گاه با تهاجم و تعرض کافران در میدان کارزار روبرو شدید، مبادا از بیم آنها پشت کرده و از جنگ بگریزید» (۲).

«وَمَن یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلَی فِئَهٍ فَقَدْ بَاء بِغَضَبٍ مِّنَ اللّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ» = «و هر کس در روز جنگ، پشت به آنها کرده، بگریزد به طرف خشم خدا روی آورده، جایگاهش در دوزخ خواهد بود که بدترین منزل است، مگر آنکه هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد» (۳).

در مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۵۵ و ۲۵۹، از امیرالمؤمنین (ع):

فرار از جهاد، از گناهان کبیره است. و فرمود: شرم کنید از اینکه از میدان جنگ فرار کنید، پس به درستی که فرار موجب ننگی باقی، در فرزندان آینده و آتش روز قیامت خواهد شد.

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۳ و کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۰

۲- انفال۱۵

۳- انفال۱۶

از همان منبع، ص ۲۵۹ و در نهج البلاغه، خ ۱۲۴، ص ۳۸۲ و در وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷۲، از امام علی (ع):

به خدا، اگر از شمشیرِ دنیا (جبهه نبرد) فرار کنید از شمشیرِ (عذاب) آخرت سالم نمانید.

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ (۳۹) وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ (۴۰) ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ (۴۱) و همانا انسان جز کار و تلاشش سرمایه ای ندارد (۳۹) و البته پاداش خود را خواهد دید (۴۰) و سپس جزای آن را به طور کاملترین وجهش می گیرد (۴۱)

☼ نکته:

در آیه ۴۰ اشاره به برگشت عین عمل و تلاش فرد به خودش دارد و در آیه ۴۱ اشاره به پاداش مضاعف و بیشتری نسبت به آن عمل دارد و به عبارتی آیه ۴۱ اثبات می کند که فرق است بین دادن مزد پایاپای و عادلانه با پاداش بی حساب و رئوفانه (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۲۳ سوره فرقان مراجعه شود).

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۰۵، از کافی، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص):

خدای سبحان به آن فرشته ای که موکل به هر مؤمن است اگر آن مؤمن مریض شود دستور می دهد: آن چه در حال سلامتی انجام می داد و به خاطر بیماری از آن بازمانده، برایش بنویس.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۷۵، از کافی، از امام صادق (ع):

هنگامی که دو ملک موکل بر بنده بیمار، در ساعات آخر روز به سوی آسمان می شتابند، خدای جلیل می فرماید: برای بنده ام چه نوشتید؟ می گویند: شکایت. خدایتعالی می فرماید: اگر بنده ام را در حبس (بیماری) کنم و شکایت را هم از او دریغ دارم، در حق او انصاف نکرده ام. (پس) برای بنده ام بنویسید اعمال خیری که در حال سلامت انجام می داده و گناهی برایش ننویسید تا او را از حبس (بیماری) آزاد کنم.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۷۶، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

فردی که از دنیا رفته، با طلب رحمت و مغفرت برایشْ شاد می شود، چنان که انسان زنده با هدیه ای که به او می دهند خوشحال می گردد. و نیز فرمود: هر مسلمانی که عملی صالح به نیابت فردی در گذشته انجام دهد، اجر او مضاعف می شود و خداوند آن میت را بدان عملْ نفع می دهد. و نیز فرمود: بر میت در قبرش، نماز و روزه و حجّ و صدقه و نیکی و دعا وارد می شود. و اجر آن

هم برای کسی که آن کارها را انجام داده و هم برای آن میت نوشته می شود. و نیز فرمود: اجر هیچ چیز بعد از مرگ به انسان نمی رسد مگر سه خصلت:

۱ - فرزند نیکی که برایش استغفار کند، ۲ - سنت هدایتی که بنا نهاده و به آن عمل کند و دیگران بعد از او به آن عمل کنند، ۳ - صدقه ای که فرد در زمان حیاتش جاری کرده و بعد از مرگش جاری باشد، صدقه موقوفه ای که به ارث نرسد.

وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ (۴۲) وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ (۴۳)

و اینکه انتهای همه کارها و سیرتان به سوی خداست (۴۲) و به درستی خدایتعالی است که اسباب خندیدن وگریستن را فراهم کرده است (۴۳)

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۷۷، از قمی، از امام صادق (ع):

هر گاه سخن شما به خدا منتهی شد، ساکت شوید و درباره چگونگی او سخن مگویید و هرگز در مورد مافوق عرش تکلم مکنید که عقلهایتان حیران می شود و چیزی نمی فهمید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۰۶، از درمنثور، از ابوذر، از رسول خدا (ص):

در خلقت تفکر کنید، ولی در خودِ خدا تفکر نکنید که هلاک می شوید.

در کافی، ج ۴، ص ۲۳۳، چ۱، از امام صادق (ع):

در قیامت همه چشمها گریان است مگر چشمی که از ترس خدا گریسته باشد.

در کافی، ج ۴، ص ۲۳۳، چ۱، از امام صادق (ع):

برای هر چیز پیمانه و وزنی است مگر گریه که یک قطره اش دریاهایی از آتش را خاموش سازد. و چون چشم به اشک پر شد آن چهره پریشان و خوار نشود.

در امالی شیخ صدوق، ص ۲۱۹، مجلس۲۸، از امام حسین (ع):

من کشته اشکم، مؤمنی یادم نخواهد کرد، مگر اینکه اشک خواهد ریخت.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۳، از مجمع، از امام صادق (ع):

آسمان بر یحیی و حسین (ع)، ۴۰ روز گریست و بر کسِ دیگری جز این دو نگریسته است. (و گریه آن) سرخی مخصوصی در آسمان بود که به هنگام طلوع و غروب آشکار می شد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل۸۵، ص ۸۰۲، چ۱، از حضرت علی (ع):

خنده دندان نما مکن که اگر کردی کارهای رسوا کننده به جای می آوری.

وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْيا (۴۴)

وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى (۴۵)

مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنى (۴۶)

وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرى (۴۷)

وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنى وَ أَقْنى (۴۸)

وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرى (۴۹)

وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عاداً الْأُولى (۵۰)

وَ ثَمُودَ فَما أَبْقى (۵۱)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغى (۵۲)

وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى (۵۳)

فَغَشَّاها ما غَشَّى (۵۴)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارى (۵۵)

هذا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولى (۵۶)

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ (۵۷)

لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَةٌ (۵۸)

أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹)

و اوست که میراند و زنده کرد (۴۴) و اوست که دو زوج نر و ماده را آفرید (۴۵) از نطفه، هنگامی که خارج می شود (و در رحم می ریزد) (۴۶) و اینکه بر خداست ایجاد عالم دیگر (تا عدالت اجرا گردد) (۴۷) و اینکه اوست که بی نیاز کرد و سرمایه باقی بخشید (۴۸) و اینکه اوست پروردگار ستاره «شعرا» ! (۴۹) (و آیا به انسان نرسیده است که در کتب انبیای پیشین آمده) که خداوند قوم «عاد نخستین» را هلاک کرد؟! (۵۰) و همچنین قوم «ثمود» را و کسی از آنان را باقی نگذارد! (۵۱) و نیز قوم

نوح را پیش از آنها، چرا که آنان از همه ظالمتر و طغیانگرتر بودند! (۵۲) و نیز شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) را فرو کوبید (۵۳) سپس آنها را با عذاب سنگین پوشانید! (۵۴) (بگو:) در کدام یک از نعمتهای پروردگارت تردید داری؟! (۵۵) این (پیامبر) بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است! (۵۶) آنچه باید نزدیک شود، نزدیک شده است (و قیامت فرامی رسد) (۵۷) و هیچ کس جز خدا نمی تواند سختی های آن را برطرف سازد! (۵۸) آیا از این سخن تعجب می کنید (۵۹)

وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ (۶۰)

و می خندید و (از روزگار) گریه نمی کنید (۶۰)

☼ نکته:

خنده و گریه نیز مثل سایر اعمالِ ارادیِ انسان است و انسان در انجام آن مختار است و در عین حال تمام این اعمال به سبب طول با اراده خدایتعالی قرار دارد و نه در عرض آن، پس گفته ی بعضی از مفسرین که معتقدند منشأ خنده و گریه تنها خداست و انسان اصلاً اختیاری در گریه و خنده ندارد و خنده و گریه او اجباری از جانب خداست، صحیح نمی باشد.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۸۱، از رسول خدا (ص): وارد دوزخ نشود کسی که از خوف خدا بگرید. و به بهشت نرود هر که اصرار بر معصیت کند. و فرمود: هر یک از اعمال را بسنجید جز گریه، که خدای تعالی به یک قطره اشک، دریاهای پر آتش را خاموش کند و فرو نشاند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۰۷، از درمنثور، از ابن عباس:

وقتی آیه فوق نازل شد دیگر کسی رسول خدا (ص) را خندان ندید تا از دنیا رفت.

در ارشادِ شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۹۹، فصل۵۳، از حضرت علی (ع):

ص :۲۴۶

روزگار دو روز است، روزی به سودت است و روزی به زیانت. اگر به سودت بود، سرمست مشو و اگر به زیانت بود، بردباری کن.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۲۱، باب۲۸، از امام رضا (ع):

هر کس بر مصائب ما اهل بیت (ع) گریه کند یا این که کسی را بگریاند، چشمش گریان نباشد در روزی که همه چشمها گریان باشند. و کسی که در مجلسی بنشیند که از ما اهل بیت (ع) یاد شود دلش نمیرد در روزی که دلها در آن روز می میرند.

در امالی شیخ صدوق، ص ۴۲۹، م۴۶، از امام صادق (ع)، از حضرت رسول (ص): زیاد شوخی کردن، آبرو را می برد. و خنده ی زیاد، ایمان را نابود می کند. و دروغ گفتن، خرمی را زایل می گرداند.

وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ (۶۱) فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا (۶۲) و پیوسته در غفلت و هوسرانی به

سر می برید؟! (۶۱) حال که چنین است همه برای خدا سجده کنید و او را بپرستید! (۶۲)

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۱۳، باب۲۸، از امام رضا (ع): سجده بعد از اداءِ نماز واجب، شکرگزاری است بر این که پروردگار متعال بنده اش را بر اداءِ واجبی توفیق داده است. و کمتر چیزی که در سجده گوید این است که سه مرتبه بگوید: «شکراً لله، شکراً لله، شکراً لله» که اگر در نماز تقصیری کرده باشد و در نماز نافله هم تمام نشود با این سجده، آن نقصان رفع گردد.

در کتاب صفات الشیعه، ص ۸، آورده است:

حسن خزّاز گفت: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: بعضی از کسانی که ادّعای محبّت و دوستی ما را دارند، ضررشان برای شیعیان ما از دجّال بیشتر است. حسن گفت: به چه علّت؟ فرمود: به خاطر دوستی شان با دشمنان ما و دشمنی شان با دوستان ما. و هرگاه چنین شود، حقّ و باطل به هم درآمیزد و امر مشتبه گردد و مؤمن از منافق باز شناخته نشود.

خلاصه آیات سوره نجم:

۴ - ۱ - عصمت پیامبر (ص) ۱۸ - ۵ - معراج ۱۹ - لات و عزی ۲۰ - مناه ۳۲ - کبائر الاثم _ فواحش _ لَمَم ۳۶ - صحف موسی ۳۷ - ابراهیم (ع) ۳۸ - وازره وزرَ اُخری ۳۹ - وان لیس للانسان الا ماسعی ۴۰ - ۴۱ - جزا و پاداش ۴۳ - اضحک و ابکی ۴۹ - ستاره شعرا ۵۰ - عاد ۵۱ — ثمود ۵۲ - نوح ۵۳ - مؤتفکه ۵۷ - ازفت الازفه ۶۰ - و تضحکون و لاتبکون ۶۱ - سامدون ۶۲ - آیه سجده دار.

۵۴ سوره قمر

۵۴ – سوره قمر (ماه) = اِقتَرَبَت (بسیار نزدیک شدن) = اَلمُبیَحنَّه (سفیدی و روشنی). (مکی است و ۵۵ آیه دارد).

خلاصه مطالب: به جز دو آیه آخرش که متقین را وعده بهشت می دهد بقیه آن در خصوص تهدید و انذار است و شامل: انشقاق قمر، اجابت دعای نوح (ع) و هلاکت گذشتگان می باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۲)

قیامت بسیار نزدیک شد و ماه دو نیم گشت (۱) و کافران هر آیتی ببینند

روی بر می گردانند و می گویند سحری است پی در پی (۲)

اِقتَرَبَت: به معنای بسیار نزدیک شدن است.

ساعه: به معنای قیامت است.

انشق القمر: دو قسمت شدن قرص کامل ماه و همان «شق القمر» است که به اذن خدایتعالی و به فرمان رسول خدا (ص) در مکه و قبل از هجرت و به دنبال پیشنهاد مشرکین صورت گرفت. و این معجزه ۵ سال قبل از هجرت رخ داد.

☼ نکته:

در این که واقعاً ماه به اذن الهی و به دست و اشاره رسول اکرم (ص) به دو نیمه تقسیم شد روایاتِ فراوان و متواتری وجود دارد هر چند که بعضی از کوردلان در معنای آیه شریفه گفته اند: «در قیامت، ماه دو نیم می شود» ، که در جواب این گروه باید گفت: آیه دوم که می فرماید کافران آن آیت را سحر محسوب کردند با این گفته آنها مغایرت دارد چرا که قیامت همه انسان ها بصیرت پیدا می کنند و دیگر جای این که بگویند سحر است باقی نمی ماند.

☼ نکته:

منکرینِ معجزه «شق القمر» سه دلیل برای ادعای خود دارند که دلایل و پاسخِ آن ها بدین شرح است: ۱) دلیل اول: بعد از معجزه شق القمر که معجزه ای اقتراحی است، هیچ کدام از مشرکین ایمان نیاوردند لذا بایستی عذابی بر آنها نازل می شده است ولی چنین عذابی که بر اثر معجزات اقتراحی از جانب خدا بر آنهایی که ایمان نمی آورند، نازل نشد. از آن گذشته کلاً

معجزات اقتراحی در زمان پیامبر اکرم (ص) به استناد آیه: «وَمَا مَنَعَنَا أَن نُّرْسِلَ بِالآيَاتِ إِلاَّ أَن كَذَّبَ بِهَا الأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُواْ بِهَا وَمَا نُرْسِلُ ... » (اسری ۵۹) منافات دارد.

پاسخ به دلیل اول: (از المیزان، ج ۳۷، ص ۱۰۹ و ۱۱۰): اولاً: مقام حضرت رسول (ص) در پیشگاه خدایتعالی چنان رفیع است که با وجود مقدسش، عذاب را از آن قوم رفع فرموده بود چنانچه می فرماید: «وَإِن كَادُواْ لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الأَرْضِ لِيُخْرِجوكَ مِنْهَا وَإِذاً لاَّ يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلاَّ قَلِيلاً» = « نزدیک بود تو را از این سرزمین دلسرد کرده و از آن بیرونت کنند و پس از رفتن تو جز مدت کمی نمی ماندند» (اسری۷۶) و می فرماید: «وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» = «خدا هرگز آن ها را تا وقتی که تو را در بین آن ها هستی عذاب نمی کند و نیز مادامی که استغفار می کنند آن ها را عذاب نخواهد کرد» (انفال ۳۳)، لذا به استناد این آیه، تا وقتی که رسول خدا (ص) بین آنها بود این عذاب نازل نشد ولی بعد از آن که حضرت (ص) به مدینه هجرت فرمود، خدایتعالی در جنگ بدر آن ها را عذاب فرمود چرا که خدایتعالی تصریح کرده به این که داستان بدر خود آیتی الهی است و کشته شدن کفار در آن واقعه هم عذاب بود.

ثانیاً: آیه ۵۹ اسری چنین منظوری را نمی رساند چرا که نه تنها معجزات اقتراحی، که غیر آن نیز از جانب پیغمبر بدون اذن خدا، آوردنی نیست و حتماً اذن خدا در آن قطعی است.

۲) دلیل دوم: چرا هیچ یک از کتب تاریخی و علمی این واقعه مهم تاریخی را ثبت نکرده اند.

پاسخ: اولاً: آن زمان مثل امروزه از نظر علمی و نجومی آن قدر پیشرفته نبوده که تمام رخداد ها را ثبت و مشاهده نمایند. ثانیاً: در سرزمین حجاز و اطراف آن رصدخانه ای وجود نداشته است و اگر هم رصدخانه ای در آن زمان بود در شرق هند و روم و یونان بوده که اختلاف افق با عربستان دارند چرا که این واقعه در اوایل شب چهاردهم ذی الحجه پنج سال قبل از هجرت اتفاق افتاده و نیز بین انشقاق ماه و دوباره متصل شدن آن، زمان کوتاهی فاصله شده است و لذا در افق آنها هنوز شب نیامده بود. ثالثاً: ملت های غیر مسلمان هیچ گاه در تأیید اسلام قدمی بر نمی دارند و حتی اگر ثبت و روایتی هم صورت گرفته از بیان آن خودداری کرده اند.

ص :۲۴۹

۳) دلیل سوم: با وجود جاذبه ای که بین دو نیمه وجود دارد شق شـدن ماه محال است و اگر هم جـدا شود امکان اتصال وجود ندارد.

پاسخ: اولاً: این که چنین معجزه ای از نظر علمی محال باشد، دلیلی بر آن وجود ندارد.

ثانیاً: معجزه یعنی خارق عادت، پس اگر معجزه را قبول نکننـد که دیگر کافرنـد. چون آن خـدایی که مـاه و افلاـک را خلق فرموده، قطعاً می تواند ماه را دو نیمه کند!!!

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۱۷، از درمنثور:

در عهـد رسول خـدا (ص) و قبـل از هجرت، قرص ماه دو نیم شـد، یک نیمه آن بالای این کوه و نیم دیگر بر بالای کوه دیگر ایسـتاد، قریش گفتنـد: منتظر باشـیم تا مسافران از خارج بیاینـد تا ببینیم آیا آنها این جریان را دیـده انـد یا نه، چون محمد نمی تواند تمام مردم عالم را سحر کند، مسافران یکی پس از دیگری از راه رسیدند و آن را تأیید کردند.

☼ نکته:

آیات شریفه۹تا۴۲ به سرگذشت قوم نوح و عاد و ثمود و لوط وآل فرعون اشاره دارد.

وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ (۳)

وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)

حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ (۵)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلى شَيْ ءٍ نُكُرٍ (۶)

خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ (۷)

مُهْطِعينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكافِرُونَ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ (۸)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنا وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ (۹)

فَدَعا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ (۱۰)

فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱)

وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْماءُ عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲)

وَ حَمَلْناهُ عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ (١٣)

تَجْرى بِأَعْيُنِنا جَزاءً لِمَنْ كانَ كُفِرَ (١۴)

وَ لَقَدْ تَرَكْناها آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (١۵)

فَكَيْفَ كانَ عَذابى وَ نُذُرِ (١۶)

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (١٧)

كَذَّبَتْ عادٌ فَكَيْفَ كانَ عَذابى وَ نُذُرِ (١٨)

آنها (آيات خدا را) تكذيب كردند و از هواى نفسشان پيروى نمودند؛ و هر امرى قرارگاهى دارد! (٣) به اندازه كافى براى بازداشتن از بديها اخبار (انبيا و امتهاى پيشين) به آنان رسيده است! (۴) اين آيات، حكمت بالغه الهى است؛ اما انذارها (براى افراد لجوج) فايده نمى دهد! (۵) بنابر اين از آنها روى بگردان و روزى را به ياد آور كه دعوت كننده الهى مردم را به امر وحشتناكى دعوت مى كند (دعوت به حساب اعمال)! (۶) آنان در حالى كه چشمهايشان از شدت وحشت به زير افتاده، همچون ملخهاى پراكنده از قبرها خارج مى شوند (٧) در حالى كه (بر اثر وحشت و اضطراب) بسوى اين دعوت كننده گردن مى كشند؛ كافران مى گويند: «امروز روز سخت و دردناكى است!» (٨) پيش از آنها قوم نوح تكذيب كردند، (آرى) بنده ما (نوح) را تكذيب كرده و گفتند: «او ديوانه است!» و (با انواع آزارها از ادامه رسالتش) بازداشته شد (٩) او به درگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب (اين قوم طغيانگر)

شـده ام، انتقـام مرا از آنها بگیر!» (۱۰) در این هنگـام درهـای آسـمان را بـا آبی فراوان و پی درپی گشـودیم (۱۱) و زمیـن را شکافتیم و چشـمه های زیادی بیرون فرسـتادیم؛ و این دو آب به اندازه مقدر با هم درآمیختند (و دریای وحشتناکی شد)! (۱۲) و او را بر مرکبی از الواح و میخهـایی سـاخته شـده سوار کردیم (۱۳) مرکـبی که زیر نظر مـا حرکت می کرد! این کیفری بود برای کسانی که (به او) کافر شده بودند! (۱۴) ما این ماجرا را بعنوان نشانه ای در میان امتها باقی گذاردیم؛ آیا کسی هست که پنـد گیرد؟! (۱۵) (اکنون بنگریـد) عـذاب و انـذارهای من چگونه بود! (۱۶) مـا قرآن را برای تـذکر آسان ساختیم؛ آیا کسـی هست که متذکر شود؟! (۱۷) قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند؛ پس (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! (۱۸)

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ **(۱۹)** تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ **(۲۰)** فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ **(۲۱)** ما بادی سخت طوفانی در روزی نحسِ مستمری بر آنان (قوم عاد) گسیل داشتیم (۱۹) که مردم را همچون تنه های نخل ریشه کن شده از جا بر می کند! (۲۰) پس (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! (۲۱)

☼ نکته:

مراد به «یوم» یکی از روزهای هفته نیست بلکه مراد، قطعه ای از زمان است چرا که می فرماید: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِى أَيـام نَحِسَـاتٍ» = «ما در روزهایی نحس بادی تنـد بر آنان روانه کردیـم» (حم سـجده ۱۶) و نیز می فرماید: «سَخَّرَهَا عَلَيهِمْ سَبْعَ لَيالٍ وَثَمَانِيَهَ أَيامٍ حُسُومًا» = «آن باد را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنان گماشت» (۱).

☼ نکته:

کلمه «نحس» در اصل به معنای «شوم» است. اما عده ای در آیه شریفه آن را «سرد» معنا کرده اند. و کلمه «نحوست» مصدر آن است و به معنای «نحس بودن» است.

آیا در طول سال، روزهای نحس و روزهای میمون و مبارک وجود دارد یا خیر ؟

صاحب المیزان (ج۳۷، ص ۱۴۱تا۱۵۷)، برای پاسخ دادن به این سؤال، دیدگاهِ قرآن و روایات را در این خصوص به شرح ذیل آورده است:

الف ــ از نظر قرآن کریم: در دو آیه قمر و حم سجده اشاره به نحوست ایام شـده است و آن هم اشاره به هفت شب و هشـت روزی است که در آن زمـان، باد به عنوان عـذاب الهی بر قوم عاد وزیـد و البته این عـذاب ناشـی از گناهان و اعمال زشت آن قوم بوده است نه آن که ایام، نحس باشـد. البته اگر مراد از نحس بودن در دو آیه را «شوم» فرض کنیم. ولی اگر مراد از نحس بودن را «سرمای شدید» فرض کنیم که دیگر جای بحثی باقی نمی ماند. در مقابلْ در قرآن کریمْ نامی هم از زمان و

۱– حاقه ۷

شب مبارک آمده و فرموده: «و الکتاب المبین انا انزلنا فی لیلهٔ مبارکه» = «سوگند به کتاب مبین که ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم» (دخان ۳) و مراد از آن شب، شب قدر است که در وصف آن فرموده: «لیلهٔ القدر خیر من الف شهر» (قدر ۴) و البته علت مبارک بودن آن شب نیز مشخص است و آن هم نزول قرآن کریم و در حقیقت فیوضات و رحمت الهی است.

ب ـ از نظر روایات:

۱) عده ای از روایات نحس و سعد ایام را تأیید می کنند: این دسته از روایات خود دو نوعند:

الف- عده ای از روایات که به واسطه ی حوادثی که از نظر دین بسیار مهم و عظیم است، نحس یا سعد شمرده شده است مثلاً ولادت حضرت رسول (ص) و بعثتش را از روزهای مبارک شمرده اند و بلعکس روز شهادت امام حسین (ع) و یا سایر وقایع تلخ مذهبی را نحس شمرده اند و علت آن هم کاملاً پیدا است چرا که وقتی انسان در ایام سوگواری از یک سری کارها و کسب تجارت دنیوی دست برداشته و توجه بیشتری به دین و علل آن رخ داد داشته باشد بیشتر به سوی آخرت و زندگی بعد از مرگ توجه می کند و لذا باعث تقویت روحیه تقوا و کم کردن گناه و رسیدن به کمال می شود. و البته این ایام نیز در مقایسه با کل سال چندان زیاد نیست و لذا بایستی آن ها حداقل در این ایام فکری برای آخرتشان کنند و کمتر در مادیات و گناهان غرق شوند.

ب- عده ای دیگر از روایات به صورت مطلق و کلی روزهایی را نحس و یا مبارک شمرده اند مثلاً- در بعضی روایات به صورت کلی چهارشنبه هر هفته را روز نحسی فرض کرده اند و یا پنج شنبه را روز مبارکی. و این گروه از روایات بیشتر از طریق عامه (سنی ها) نقل شده اند و آن را گاهاً به معصوم (ع) ربط داده اند چرا که از خصایص عامه همین شوم دانستن بعضی از ایام و یک سری خرافاتی است که از همان زمان جاهلیت در بین اعراب یافت می شد و حتی در بین خواص از اهل سنت در صدر اول اسلام روایاتی بوده که آن ها را به رسول خدا (ص) نسبت می دادند در حالی که احدی جرأت نکرد آن ها را رد کند. ناگفته نماند که بعضی از علماء، آن روایاتی را که نحوست بعضی از ایام را مسلم گرفته، حمل بر تقیه کرده اند و خیلی هم بعید نیست.

ص: ۲۵۲

۲) عده ای دیگر از روایات، نحس بودن ایام را کاملاً رد می کنند: مثلاً در روایتی از امام ابی الحسن (ع) نقل شده است که فرمود: هر کس در چهارشنبه آخر ماه علی رغم اهل طیره (و خرافه پرستان) مسافرت کند؛ از هر آفتی ایمن خواهد بود و از هر گزندی محفوظ مانده، خدا حاجتش را هم بر می آورد. (این روایت، آن روایتی که مسافرت در روز چهارشنبه را نحس شمرده، رد می کند).

☼ مؤلف:

به نظر حقیر (والله اعلم)، نحس یا نیک بودن یک روز یا زمان بسته به اعمال و کردار شخص دارد چنان چه در آن زمان مرتکب گناه و معصیتی شود، آن زمان برای او شوم است و بر عکس اگر در همان روز، اعمالی از او سربزند که باعث رضایت خدایتعالی و کمال او که همان سعادت واقعی است، شود پس آن زمان برای او زمانی سعید و میمون خواهد بود و مؤید این گفته نیز روایتی از مولای متقیان علی (ع) است که می فرماید: «عیدْ روزی است که در آنْ معصیتِ خدا انجام نگیرد» و البته رعایت بعضی از مناسبت ها و احترام به آن ها صرفاً به واسطه حوادث نیک یا بدی است که در آن ها از نظر مذهبی مورد تأکید است نه این که واقعاً آن ایام نحس باشد مثلاً اینکه ما مراسم عروسی و جشن های خود را در روز عاشورا که مصادف با شهادت امام حسین (ع) است قرار نمی دهیم تنها به صرف احترام به ساحت مقدس اهل بیت (ع) و یا در غم و مصائب آن بزرگواران است نه اینکه آن روز نحس باشد. و اصلاً گناه آن روز چه بوده که به واسطه ی ظلم یزید ملعون و اطرافیانش در حق آل الله (ع)، بخواهد نحس شود. اتفاقاً فال نیک انداختن و مثبت نگاه کردنْ از نظر علمی ثابت شده است و روایاتِ زیادی هم در این خصوص آمده است.

تجربه ثابت کرده است کسانی که مثلاً روز سیزدهم را نحس می دانند اگر سیزده به در نروند به طور جدی صدمه می خورند و یا اگر در کاری که می خواهند شروع کنند کسی عطسه کند و این را به طور جدی علامت آن بدانند که این کار صدمه دارد، اگر به آن کار اقدام کنند سخت صدمه می خورند و کسانی که هیچ اعتنایی به سیزده و عطسه و امثالهم ندارند هیچ ضرری نمی بینند. البته از نظر علمی هم ثابت شده است که تلقین مثبت باعث ایجاد یک نیروی مضاعف و مثبت در پیشبرد کارهای افراد می شود و بلعکس نیز صادق است. از نظر روایات هم، مثلاً از

رسول اکرم (ص) نقل شده که فرموده: «همواره فال نیک بزنید تا آن را بیابید» که مؤید این گفته ی ماست.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۴۱، در این خصوص آورده است:

ما به هیچ وجه نمی توانیم بر سعادت روزی از روزها یا نحوست آن اقامه برهان کنیم و فرقی میان این روز و آن روز نیست تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم. و نیز راهی هم به انکار سعادت و نحوست هم نداریم و نمی توانیم بر نبودن چنین چیزی هم اقامه برهان کنیم، هر چند که وجود چنین چیزی بعید است ولی بعید بودنْ غیر از محال بودن است.

☼ مؤلف:

صاحب المیزان به طور قطع آن را رد نکرده، هر چند که بر رد آن بیشتر تأکید کرده است. اما همان طور که گفتیم، نیک یا شوم بودن زمان، بسته به رفتار و اعمال و برخورد شخص در آن زمان دارد (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۴۷، از امام هادی (ع):

خدا شما را از این جهت عقاب می کند که ایام را مذمت کنید به جرمی که مرتکب نشده اند.

از همان منبع، ص ۱۵۵، از کافی، از امام صادق (ع): طیره و فال بد زدن را اگر سست بگیری و به آن بی اعتنا باشی و چیزی نشماری سست می شود و اگر آن را محکم بگیری محکم می گردد.

در المیزان، ج ۳۷، ص ۱۵۲، از نهج البلاغه، از حضرت علی (ع):

کاهن، مثلِ ساحر است. و ساحر، مثلِ کافر است. و کافر در آتش است.

☼ نکته:

روایات زیادی در نهی از آن و این که برای دفع شومی آن بی اعتنایی نموده و به خدا توکل کرده و به دعا متوسل شوید، رسیده است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۱۶، از نهج البلاغه، از حضرت علی (ع):

هرگز به ایام و روزها فحش و ناسزا نگویید.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل۸۵، ص ۸۰۳، ح۱، از حضرت علی (ع):

دشمن را کوچک مشمار گر چه خوار و زبون باشد.

ص :۲۵۴

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۲۲)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳)

فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذاً لَفِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۲۴)

أَ أُلْقِیَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ (۲۵)

سَيَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ (۲۶)

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَهِ فِتْنَهً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ (۲۷)

وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَهٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ (۲۸)

فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطی فَعَقَرَ (۲۹)

فَكَيْفَ كانَ عَذابی وَ نُذُرِ (۳۰)

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ صَيْحَهً واحِدَهً فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۳۲)

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳)

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْناهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴)

نِعْمَهً مِنْ عِنْدِنا كَذلِكَ نَجْزی مَنْ شَكَرَ (۳۵)

وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶)

وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذابی وَ نُذُرِ (۳۷)

وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَهً عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ (۳۸)

فَذُوقُوا عَذابی وَ نُذُرِ (۳۹)

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۴۰)

وَ لَقَدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (۴۱)

كَذَّبُوا بِآياتِنا كُلِّها فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲)

أَ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَراءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳)

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ (۴۴)

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود! (۲۲) طایفه ثمود (نیز) انذارهای الهی را تکذیب کردند (۲۳) و گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟! اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود! (۲۴) آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده؟! نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است! (۲۵) ولی فردا می فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است! (۲۶) ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می فرستیم؛ در انتظار پایان کار آنان باش و صبر کن! (۲۷) و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میانشان تقسیم شود، (یک روز سهم ناقه و یک روز برای آنها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند! (۲۸) آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را)پی کرد! (۲۹) پس (بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! (۳۰) ما فقط یک صیحه [= صاعقه عظیم] بر آنها فرستادیم و بدنبال آن همگی بصورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان (در آغل) جمع آوری می کند! (۳۱) ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟! (۳۲) قوم لوط انذارها(ی پی درپی پیامبرشان) را تکذیب کردند (۳۳) ما بر آنها تندبادی که ریگها را به حرکت درمی آورد فرستادیم (و همه را هلاک کردیم)، جز خاندان لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم! (۳۴) این نعمتی بود از ناحیه ما؛ این گونه هر کسی را که شکر کند پاداش می دهیم! (۳۵) او آنها را از مجازات ما بیم داد، ولی بر آنها اصرار بر مجادله و القای شک داشتند! (۳۶) آنها از لوط خواستند میهمانانش را در اختیارشان بگذارد؛ ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم:) بچشید عذاب و انذارهای مرا! (۳۷) سرانجام صبحگاهان و در اول روز عذابی پایدار و ثابت به سراغشان آمد! (۳۸) (و گفتیم:) پس بچشید عذاب و انذارهای مرا! (۳۹) ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟! (۴۰) و (همچنین) انذارها و هشدارها (یکی پس از دیگری) به سراغ آل فرعون آمد (۴۱) اما آنها همه آیات ما را تکذیب کردند و ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا! (۴۲) آیا کفار شما بهتر از آنانند یا برای شما امان نامه ای در کتب آسمانی نازل شده است؟! (۴۳) یا می گویند: «ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزیم» ؟! (۴۴)

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ **(۴۵)** (بدانند) که این جمع متحد به زودی در جنگی شکست

می خورند و پا به فرا می گذارند (۴۵)

☼ نکته:

منظور جنگ بدر است که کفار قریش شکست سختی خوردند. و این آیه شریفه یکی از پیش گویی های قرآن کریم است.

بَلِ السَّاعَهُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَهُ أَدْهی وَ أَمَرُّ (۴۶)

إِنَّ الْمُجْرِمینَ فی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۴۷)

یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸)

(علاوه بر این) رستاخیز موعد آنهاست و مجازات قیامت هولناک تر و تلخ تر است! (۴۶) مجرمان در گمراهی و شعله های آتشند (۴۷) در آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می شوند (و به آنها گفته می شود:) بچشید آتش دوزخ را! (۴۸)

اِنّا کُلَّ شیءٍ خَلَقناهُ بِقَدَرٍ(۴۹) وَ ماۤ اَمرُنا اِلّا واحِدَهٌ کَلَمحٍ بِالبَصَرِ(۵۰)

به درستی ما هر چیزی را به قدر و اندازه گیری قبلی آفریدیم (۴۹)

و امر ما تنها یکی است آن هم به سرعت چشم گرداندن است (۵۰)

قدر: به معنای اندازه و مقدار است.

☼ نکته:

این آیه شریفه معروف به آیه «قدر» است.

☼ نکته:

خدایتعالی در چندین جای قرآن کریمش به شرح ذیل به «قدر» اشاره فرموده است:

«وَإِنْ مِنْ شَیءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» = «و هیچ چیز نیست مگر آن که خزینه هایش نزد ماست و ما هیچ چیز را جز به قدر و اندازه نازل نمی کنیم» (حجر۲۱)

«وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعلَمُوا» = «و سیر ماه را در منازل معین کرد» (یونس۵)

«یبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یشَاءُ وَ یقْدِرُ» = «روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می دهد یا محدود می سازد» (رعد۲۶) و (اسرا۳۰) و (روم۳۷) و (سبأ۳۶) و (زمر۵۲) و [(۱)].

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكَلِّ شَیْءٍ قَدْراً» = «و برای هر چیز قدر و اندازه ای مقرر داشته است» (طلاق ۳)

«وَلِکن ینزلُ بِقَدرٍ ما یشآء» = «روزی خلق را به اندازه ای که بخواهد نازل می کند» (شوری۲۷)

«وَالَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَر» = «و از آسمان، آبی به قدر و اندازه نازل کرد» (زخرف ۱۱)

«وَاَنزَلنا مِنَ السَّماءِ مآءً بِقَدر» = «و نازل کردیم از آسمان آبی به قدر معین» (مؤمنون ۱۸)

«وَ الّذی قَدَّرَ فَهَدی» = «هر چیز را قدر و اندازه ای داد و بعد به کمال هدایت کرد» (اعلی ۳)

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» = «خدا را چنانکه باید نشناختند» (زمر۶۷) و (حج۷۴) و (انعام۹۱)

«وَ قَدَّرَ فیها اقواتَها فی اَربَعَةِ اَیامٍ» = «و روزی اهل زمین را در۴ روز تقدیر فرمود» (فصلت ۱۰)

«وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً» = «و خلق کرد هر چیز را پس تقدیر معین فرمود» (فرقان ۲)

ص :۲۵۶

۱- شوری۱۲

«مِن نُطفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ» = «انسان را از نطفه ای خلق کرد پس تقدیرش فرمود» (عبس ۱۹)

«قواریرَ مِن فضَّةٍ قَدَّروها تَقدیراً» = «کوزه های بهشتی را به تناسب مقدر کرده اند» (دهر ۱۶)

«و کل شیءٍ عنده بمقدار» = «و هر چیزی در نزد او مقداری است» (رعد ۸)

«نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيَنَكُمُ الْمَوْتَ» = «ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم» (واقعه ۶۰)

«إِنَّا كُلَّ شَیءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَر» = «البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم!» (قمر۴۹)

«اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیلَهِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیلَهُ الْقَدْرِ لَیلَهُ الْقَدْرِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر۱و۲و۳)

صاحبِ تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۷۰ تا۱۷۵و۱۸۱ تا ۱۸۵، در خصوص «قدر» آورده است:

۱ – قدر غالباً در آیاتی آمده است که سخن از خلقت دارد.

۲ – قدر امری است که جز با انزال از خزائن موجود خدای تعالی صورت نمی گیرد و البته این خزائن محکوم به قدر نیست.

۳ – بعد از قدر، قضایی هم هست و البته این دو با هم فرق دارند چرا که قدر، امری است محکوم که قابل تفسیر است که به تقدیر و امضاء خدایتعالی در نیاید ولی وقتی آن قضاء به امضاء حضرت حق تعالی تأیید شد دیگر قابل تغییر نخواهد بود و حتمی خواهد شد و مؤید این گفته نیز کلامی از خدایتعالی است که می فرماید: «یمحو الله ما یشاء و یثبت» = «خدا هر چه بخواهد اثبات می کند و نیز هر چه بخواهد محو می کند» (رعد ۳۹) (آیه محو و اثبات) و نیز این خواست خدایتعالی در طول خواست بشر است و نه در عرض آن.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۸۱، از محاسن، از امام رضا (ع):

هیچ حادثه ای رخ نمی دهد مگر آن چه خدا خواسته باشد و اراده کرده باشد و تقدیر نموده، قضایش را رانده باشد. خواست خدا ابتداءِ فعل است. و اراده ی او پایداری بر همان فعل و مشیت است. و تقدیر یعنی طول و عرض آن را معین و اندازه گیری کند. و قضا بدین معناست که وقتی خدا قضایی براند آن را امضا کرده و این آن مرحله ای است که دیگر برگشت ندارد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۷۹، از کمال الدین، از علی بن سالم است که گفت از امام صادق (ع) پرسیدم:

آیا افسون می تواند چیزی از قدر را دفع کند؟ فرمود: خودِ افسون نیز از قدر است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۸۰، از پیامبر اکرم (ص):

هر امتی مجوسی دارد و مجوس این امت قدریه اند.

☼ نکته:

قدریه کسانی هستند که منکر قدرند و این مسلک را «معتزله» گویند. این مسلک قائل به تفویضند و می گویند (العیاذ بالله) خدا بعد از خلقت، دیگر دخالتی در امور عالم ندارد و هیچ رابطه ای میان افعال بندگان و خدا وجود ندارد. و «قدری» در کار نیست.

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا أَشْياعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۵۱)

وَ كُلُّ شَيْ ءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)

وَ كُلُّ صَغيرٍ وَ كَبيرٍ مُسْتَطَرٌ (۵۳)

إِنَّ الْمُتَّقينَ فى جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ (۵۴)

ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند هلاک کردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟! (۵۱) و هر کاری را انجام دادند در نامه های اعمالشان ثبت است (۵۲) و هر کار کوچک و بزرگی نوشته شده است (۵۳) یقیناً پرهیزکاران در باغها و نهرهای بهشتی جای دارند (۵۴)

فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ(۵۵)

در جایگاه صدق و سرور نزد مالکی مقتدر (۵۵)

مقعد: به معنای مجلس است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۸۰، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): هر کس ما را دوست بدارد و با محبت ما آزمایش شده باشد خدایتعالی او را با ما محشور خواهد کرد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۸۱، از امام صادق (ع):

معنای این که خدایتعالی در این آیه مکان و مجلس را با کلمه «صدق» ستوده، این است که در آن مجلس به جز اهل صدق کسی نخواهد نشست.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۳۱، باب۲۸، از امام رضا (ع): دوست می دارم مؤمنی را که محدث باشد یعنی حدیث ما را درک کند و به دیگران هم بفهماند.

در کافی، ج ۳، ص ۳۵۷، از امام علی (ع): دردی دردناکتر از گناه برای دل نیست و ترسی سخت تر از قبر نیست و عبرتی برای اندیشیدن و اندرز گرفتن بالاتر از یادآوری مرگ نیست.

خلاصه آیات سورهٔ قمر:

۱ - شق القمر ۷ - جَراد منتشر ۴۲ - ۹ - داستان قوم نوح و عاد و ثمود و لوط و فرعون ۱۹ - یوم نحس ۴۵ - پیش بینی شکست کفار در جنگ بدر ۴۹ - آیه قدر ۵۵ و۵۴ - بهشت.

ص: ۲۵۸

۵۵ سوره رحمن

۵۵ – سوره رحمن = آلاء (نعمت ها) = عروس قرآن.

☼ نکته:

در مکی یا مدنی بودنش اختلاف است هر چند که سیاقش به مکی بودن شبیه تر است.

۷۸ آیه دارد و تنها سوره ای است که بعد از «بسم الله» با یکی از اسماء خدایتعالی (الرحمن) شروع می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۸۸، از رسول خدا (ص) و نیز از طبرسی، از امام صادق (ع):

برای هر چیزی عروسی و جلوه گاهِ حسنی است و عروس قرآن سوره الرحمن است.

خلاصه مطالب: احسان و انعام پروردگار ــ توحید ــ حشر ــ بهشت.

بسم االله الرحمن الرحیم

الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴) خدای پر رحمت

(۱) که قرآن تعلیم کرد (۲) انسان را آفرید (۳) نطق و بیان به او آموخت (۴)

رحمن: صیغه مبالغه رحمت است و به معنای رحمت بسیار است. رحمن اسم خاص خدای تعالی است و غیر خدا را رحمان نمی نامند. چون رحمن اسم خاص و صفت عام است ولی رحیم اسم عام و صفت خاص است لذا رحیم بر دیگران نیز نامیده می شود.

علم القرآن: مفسرین در معنای آن اختلاف کرده اند، از جمله آورده اند:

۱ – پیامبر اکرم (ص) است ۲ – جبرئیل (ع) است ۳ – کل انسانهاست ۴ – انسان و جن است.

صاحب المیزان، ج ۳۷، ص ۱۸۹، (که منبع اقوال فوق هم هست)، نظریه آخر را تأیید کرده و آورده است: «چون در این سوره مرتب جن و انس را با هم مخاطب قرار می دهد» .

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۱، از تأویل الایات، از حسین بن خالد، از امام رضا (ع):

خداوند قرآن را به رسولش محمد (ص) تعلیم فرمود و مقصود از انسان در این جا وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است. پروردگار به آن حضرت بیان هر چیزی که مردم به آن محتاجند از احکام دین و دنیا و معاش و معاد و اخبار گذشته و حوادث آینده آموخت.

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) خورشید و ماه با نظم و حساب معینی در گردش هستند (۵)

ص :۲۵۹

بحثی در خصوص گردش ماه و خورشید:

نکته ۱: گردش ماه به دور زمین حدود «۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۳ ثانیه» طول می کشد. که سال قمری یعنی مجموع دوازده ماه های قمری حدود: «۳۵۴ روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۳۶ ثانیه» می باشد. لذا ۶ ماه از ماههای قمری ۲۹ روزه بوده و ۶ ماه دیگر ۳۰ روزه می باشد و مقدار ۸ ساعت باقیمانده نیز تقریباً هر ۳ سال یکبار به ماههای ۲۹ روزه اضافه شده و ۷ ماه، ۳۰ روزه می شــود و نیز آن ۴۸ دقیقـه باقیمانـده نیز در طی ۳۰ سـال یکبار به تعـداد ماههای ۳۰ روزه اضـافه می شـود که البته ماههای ۳۰ روزه قمری به صورت یک در میان و با توضیح گفته شـده گاهاً دو ماه در میان با ماه ۲۹ روزه می آید و نیز هیچ وقت مـاه قمری از ۳۰ روز بیشـتر و از ۲۹ روز کمتر نخواهـد شـد. و البته اگر آن ۳۶ ثـانیه را هم به حسـاب آوریم آن گاه هر ۲۴۰۰ سال یکبار نیز بایستی به ماهِ ۳۰ روزِ قمری اضافه شود.

توجه: هیچ کس به جز خدایتعالی و آن هایی که خدای سبحان به آنها علم لدنی عنایت فرموده است، نمی دانند کدام ماه ۳۰ یا ۲۹ روز می باشد مگر آن که آن را رؤیت کنند.

توجه: ماه های قمری شامل:

۱ – محرم ۲ – صفر ۳ – ربیع الاول ۴ – ربیع الاخر ۵ – جمادی الاول ۶ – جمادی الاخر ۷ – رجب ۸ – شعبان ۹ – رمضان ۱۰ – شوال ۱۱ – ذی قعـده ۱۲ – ذی حجـه اسـت. کـه در بین آنهـا چهـار مـاه «محرم ــ رجب ــ ذی قعـده و ذی حجه» حرام می باشند.

توجه: در قرآن کریم فقط نام ماه «رمضان» آمده است. و بنا به روایتی از خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۵، از امام رضا (ع) و امام صادق (ع)، ماه رمضان همیشه ۳۰ روز است.

نکته ۲: مـدت زمان یک دور گردش زمین به دور خورشـید را سال شمسـی یا گردش انتقالی گویند که حدود «۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۵۱ ثانیه» است. و چون نگه داشتن ۶ – ۵ سـاعت در هر سال عملی نیست، پس معمولاً هر سه سال و گاهاً هر چهار سال را ۳۶۵ روز حسـاب کرده و سال چهارم یا پنجم را ۳۶۶ روز محسوب می کننـد که به آن سالِ ۳۶۶ روزه، «سالِ کبیسه» گویند. ماه های شمسی چون بر اساس گردش زمین به دور خورشید بخش بر عدد

۱۲ محاسبه می شوند لذا به طور قراردادی ۶ ماه اول سال را ۳۱ روزه و ۶ ماه آخر سال را ۳۰ روزه محاسبه کرده اند و البته در سال کبیسه، ماه اسفند ۳۰ روز و در غیر آن ۲۹ روزه محاسبه می شود. ماه های شمسی شامل:

۱ – فروردین ۲ – اردیبهشت ۳ – خرداد (فصل بهار و ۳۱ روزه اند) ۴ – تیر ۵ – مرداد ۶ – شهریور (فصل تابستان و ۳۱ روزه اند) ۷ – مهر ۸ – آبان ۹ – آذر (فصل پاییز و ۳۰ روزه اند) ۱۰ – دی ۱۱ – بهمن ۱۲ – اسفند (فصل زمستان هستند که ۲ ماه اول همیشه۳۰ روزه و ماه اسفند در سال کبیسه ۳۰ روزه و ۴ – ۳ سالِ پیاپی ۲۹ روزه است).

نکته ۳: مبدأ سال هجری قمری و شمسی یکی است و آن هم هجرت حضرت رسول (ص) از مکه به مدینه است. ولی از آن جایی که سال قمری حدود: «۱۰ روز و ۲۱ ساعت و ۱۵ ثانیه» از سال شمسی کمتر است لذا:

۱ – تقریباً هر۳۳ سال (۳۳ سال و ۶ روز و ۸ ساعت و۴۰ دقیقه و ۳۶ ثانیه) یکبار، سال قمری از سال شمسی یکسال پیش می افتد.

۲ – تقریباً کمتر از ۳ سال یکبار، ماه قمری از ماه شمسی به پیش می آید.

۳ – تقریباً کمتر از ۹ سال یکبار، یک ماه قمری از یک فصل سال به فصلِ قبل، در می آید.

۴ – تقریباً بیش از ۳۳ سال یکبار، یک ماه قمری یک دورْ تمام فصلها و ماه های شمسی را طی می کند.

به عنوان مثال: ماه رمضان هر ۳ سال تقریباً در یک ماه شمسی است و تقریباً هر ۹ سال در یک فصل بوده و تقریباً هر ۳۳ سال یکبار تمام فصول را طی می کند.

نکته ۴: سال میلادی ۳۶۵ روز است و مبدأ آن، تولد حضرت عیسی مسیح (ع) است که ۶۲۲ سال قبل از هجرت اتفاق افتاده است. ماه های میلادی شامل:

۱ – ژانویه (۳۱ روز) ۲ – فبریه (۲۸ روز) ۳ – مارس (۳۱روز) ۴ – آپریل (۳۰روز) ۵ – می (۳۱ روز) ۶ – ژوئن (۳۰ روز) ۷ – ژولای (۳۱ روز) ۸ – آگست (۳۱ روز) ۹ – سپتامبر (۳۰روز) ۱۰ – اکتبر (۳۱ روز) ۱۱ – نوامبر (۳۰ روز) ۱۲ – دسامبر (۳۱ روز) است.

نکته ۵: در دو موقع از سال، خورشید درست بالای کعبه قرار دارد:

۱ – ششمِ خرداد ماه، ساعت ۵۶: ۱۲ ۲ – بیست و چهارم تیر ماه، ساعت ۶: ۱۳

نکته ۶: در بیشتر نقاطِ ایران برای پیدا کردن قبله در موقع ظهر کافی است در مقابل خورشید قرار گرفته و کمی به سمت چپ (مغرب) متمایل شد.

نکته ۷: تمام ایام متعلق به ساحت مقدس اهل بیت (ع) است اما هر کدام از روزها به طور خاص هم به نام مقدسشان بدین شرح نامگذاری شده است:

شنبه: حضرت رسول (ص).

یکشنبه: دو معصوم: حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س).

دوشنبه: دو امام: امام حسن (ع) و امام حسین (ع).

سه شنبه: سه امام: امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع).

چهارشنبه: چهار امام: امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و امام تقی (ع) و امام نقی (ع).

پنجشنبه: امام حسن عسکری (ع).

جمعه: متعلق به امام زمان (عج) است.

نکته ۸: هر روزِ هفته، ذکرِ خاصی دارد که هر ذکر در هر روز صد بار تکرار می شود:

شنبه: «یا ربّ العالمین» یک شنبه: «یا ذالجلال و الاکرام»

دوشنبه: «یا قاضی الحاجات» سه شنبه: «یا ارحم الراحمین»

چهارشنبه: «یا حیُّ یا قیوم» پنج شنبه: «لا اِلهَ الا الله الملک الحق المبین»

جمعه: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلک عدوهم»

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ **(۶)** وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ **(۷)** و ستاره و

درخت سجده می کنند (۶) وآسمان را برافراشت و میزان را قرار داد (۷)

☼ مؤلف:

در معنای آیه ۶ و تفسیر دو کلمه ی «نجم» و «شجر» تقریباً اکثر مفسرین و مترجمین این دو کلمه را در معنای «گیاه» ترجمه و تفسیر کرده و گفته اند: «نجم» یعنی هر روئیدنیِ بدون ساقه است. و «شجر» یعنی هر روئیدنیِ ساقه دار است. و علت ترجمه

کردنِ کلمه «نجم» به «گیاه» را به قرینه ی کلمه «شجر» که معنای «درخت» می دهد، دانسته اند. پس گفته اند که

ص: ۲۶۲

معنـای آیه این می شود: «و گیاه و درختان سـجده می کننـد» . اما این ترجمه و تعبیر با دلایلِ ذیل چنـدان قطعی و منطقی نمی باشد:

۱ – به اسـتناد آیاتِ صـدر و ذیل آیه مـذکور، قطعی نیست که منظور از «نجم» ، «گیاه» باشد چرا که در آیه قبل به خورشـید و مـاه اشاره فرموده: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» (آیه ۵). و در آیه بعـد هم به آسـمان اشـاره فرموده است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِیزَانَ» (۱).

۲ – به اسـتناد روایاتْ که کلمه «نجم» را به رسولِ خدا (ص) نسـبت داده اند، بعید است که منظور از «نجم» ، «گیاه» باشد. بلکه منظور «سـتاره» است که عاملِ هـدایت و رهنمون شـدن بشـریت است. در صورتی که «گیـاه» بیشـتر در تعبیرِ علوفه و خوراکِ حیوانات است.

۳ – کلمه «نجم» دو معنا دارد:

۱ – گیاه.

۲ – ستاره. که در قرآن کریم این کلمه در ۴ آیه شریفه به کار رفته است:

۱ – همین آیه.

۲ – «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَی» = «سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند» (نجم ۱).

۳ – «النَّجْمُ الثَّاقِبُ» = «همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکی هاست» (طارق۳).

۴ – «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ یهْتَدُونَ» = «و علاماتی قرار داد؛ و به وسـیله سـتارگان هدایت می شوند» (نحل۱۶). که همیشه کلمه «نجم» به معنای «ستاره» آمده و در هیچ آیه ی دیگری در معنا و تعبیرِ «گیاه» نیامده است.

۴ – کلمه «شـجر» نیز فقـط به معنـای درخت نمی باشـد بلکه در معنـای «اختلاـف» و «مشـاجره» هم در قرآنِ کریم به کـار رفته است، آن جا که می فرماید: «حَتَّی یحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَینَهُمْ» = «مگر اینکه در اختلاف خود، تو را به داوری طلبند» (۲).

بنابراین، این که اکثر مترجمین و مفسـرین به اعتبارِ کلمه «شـجر» ، «نجم» را «گیاه» معنا کرده اند، قطعی نیست چرا که اولاً: چرا نتوان به اعتبار کلمات «شمس» و «قمر» و «سماء» آن را «ستاره» معنا کنیم؟!!! ثانیاً: کلمه «شجر» به معنای «اختلاف» هم می باشد پس چرا نباید بگوییم که معنای آیه ی شریفه «اختلاف در آمد و شد و یا افقِ ستارگان» باشد؟!!! (والله اعلم).

نتیجه ی کلام: در معنای آیه مذکور سه احتمال وجود دارد:

۱- آیه ۷

۲- نساء ۶۵

۱ – اگر مراد از «نجم» ، «ستاره» باشد. و نیز به استناد آیه نساء اگر منظور از «شجر» ، «اختلاف» باشد پس معنای آیه ی شریفه این می شود (والله اعلم): «و ستاره و اختلافی که در آمد و شد و افقش به واسطه حرکتی که به طور منظم از سوی زمین و خودِ ستاره به وجود می آید در حقیقت این آمدن و رفتنش همان سجده و تسبیحِ الهی است که خداوند سبحان را سجده می کند» .

۲ – ممکن است منظور از «نجم» ، «ستاره» باشد ولی منظور از «شجر» واقعاً «درخت» باشد و معنای آیه ی شریفه این می شود: (والله اعلم): «و ستاره و درخت، سجده می کنند» .

۳ – منظور از «نجم» ، «گیاه» باشد. که در این صورت حتماً منظور از «شجر» ، «درخت» خواهد بود. (والله اعلم).

☼ نکته:

این که نجم چه به معنای ستاره باشد یا گیاه و نبات، سجده ی آنها مانند سجده ی انسان (نهادن سر بر خاک) نیست، بلکه به معنای تسلیم و خضوع در برابر خدای متعال است که تمام موجودات در مقابل او تسلیم اند و تسبیحش می گویند، منتها هر کدام متناسب با زبان خود؛ چرا که هر نوعی از موجودات را سجده مخصوص به خودشان است و ما با این چشم سر نمی توانیم سجده آنها را درک کنیم، همچنان که می فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» = «آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است» (۱).

توجه: برای توضیح در خصوص تسبیحِ موجودات از جمله جامداتی مثلِ سنگ و چوب، به ذیل آیه (اسراء۴۴) مراجعه کنید.

توجه: بحثِ تفسیری در خصوصِ «میزان» در ذیلِ آیه (شوری ۱۷) آمده است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۲۴، از امام رضا (ع):

نجم رسول خدا (ص) است. پروردگار در چند موضع از قرآن، آن حضرت را نجم نامیده است. یک جا فرموده: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى» = «سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند» (نجم ۱)

ص: ۲۶۴

۱– اسراء۴۴

در جای دیگر فرموده: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يهْتَدُونَ» = «و علاماتی قرار داد؛ و به وسیله ستارگان هدایت می شوند» (نحل۱۶) و «علامات» ، اوصیاء (ع) هستند. و در آیه: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ» (رحمن ۷) مراد از آسمان، پیغمبر اکرم (ص) است. خداوند او را به سوی خودش بالا برد. و میزان، امیرالمؤمنین (ع) است که خداوند ایشان را برای خلقش منصوب نمود.

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸) وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)

تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید) (۸) و وزن

را بر اساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید! (۹)

☼ مؤلف:

به استناد روایات (از جمله روایتی که در بالا آمد) و نیز با توجه به بحثی که در ذیلِ آیه (شوری ۱۷) آورده ایم مراد از میزان در آیه ی «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ» (آیه ۷)، «اهلِ بیت (ع)» هستند. و مراد از میزان در آیه ۹ همان رعایت عدالت و کم فروشی نکردن است. بنابراین معلوم می شود که ملاک و مَحَکِ «عدالت» همان اهل بیت (ع) هستند و این عدل است که خود را با آن انوارِ مقدس قیاس کرده، مَحَک یافته و هویت پیدا می کند. این قضیه مثلِ متری استاندارد است که بقیه چیزها را با آن متر می سنجند. حتی اگر بخواهند یک متری درست کنند به واسطه ی آن مترِ استانداردِ اولیه آن را محک زده و اندازه می گیرند. بله عزیزان! خداوندِ سبحان اهلِ بیت (ع) را به عنوان خلیفه، واسطه ی فیوضات الهی، میزان، مبنا و محکِ عدالت و امامِ و پیشوایِ «ماسوا» بر تمام عالمِ امکان نازل و مرحمت فرموده است. به همین خاطر است که در قیامت اعمالِ افراد را به واسطه ی اعمال و کردار حضرتِ علی (ع) و اهلِ بیت (ع) قیاس می کنند. به همین خاطر است که اگر تمام مخلوقاتْ عبادتِ عالمین را انجام دهند ولی ولایت و تبعیتِ اهلِ بیت (ع) را نپذیرند، از آنها موردِ قبول واقع نخواهد شد. به همین خاطر است که خداوند سبحان در آیه تبلیغ امر فرموده است که اگر ولایتِ اهلِ بیت (ع) را نپذیرید، هیچ یک از اعمال و ارکانِ دیگرِ اسلام و قرآن را به جا نیاورده اید و از شما پذیرفته نخواهد شد. به همین خاطر است که شیطان با آن همه عبادت و سجده های طولانی اش که بیش از ۶ هزار سال بود، صرفاً به خاطر عدم تبعیت

از اهلِ بیت (ع) که سفارش شده ی امر الهی بوده اند، طرد و رانده شد. به همین خاطر است که ملائکه با پذیرش و تمکین و سجده بر اهلِ بیت (ع) در مقام قربشان باقی ماندند. به همین خاطر است که تمام انبیاء با تمسک و تبعیت و محبت ِاهلِ بیت (ع) به مقامات عالی رسیده اند. به همین خاطر است که آدم (ع) به مقاماتِ اهلِ بیت (ع) که همان خطِ قرمزِ الهی و شجره ی ممنوعه است، به دیده ی حسد و قبطهْ نگاه کرد و از بهشت رانده شد. به همین خاطر است که پیامبرانِ اولوالعزم در پیمان و تبعیتِ بی چون و چرایشان از اهلِ بیت (ع) عزمی راسخ نشان دادند و به امامت و اولوالعزمی نائل شدند. به همین خاطر است که چون انوار مقدسِ اهلِ بیت (ع) در صلب حضرت موسی (ع) نبود، ترس بر او رخنه کرد ولی حضرت ابراهیم (ع) نترسید چون در صلبش این انوار مقدس بودند. به همین خاطر است که ملائکه فقط به آدم (ع) سجده کردند ولی به حوّا سجده نکردند که هنوز آن انوار مقدس در رحمِ حوّا نزول نکرده بود و فقط در صلب آدم (ع) بود. به همین خاطر است که همه مخلوقات در عالم ذرّ چه از روی میل یا اکراه به توحید و ولایتِ اهلِ بیت (ع) اقرار کرده اند. به همین خاطر است که محبت آن انوار مقدس از درونِ قلوب انسانهای پاک نهاد به طور غیرِ ارادی موج می زند و دلیلِ این گفته هم عزاداری هایی است که بعد از گذشت حدود ۱۳۷۳ سال از واقعه ی کربلا باز هم مردم چنان سوز و حزنی را از خود بروز می دهند که حتی برای نزدیکترین اقوام خود هم چنین عزاداری نمی کنند. اگر کسی یکی از عزیزترین اقوامش را از دست بدهد بر اثر گذشت ایام این حزن و اندوه از بین می رود ولی حزن دلخراش حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و اهلِ بیت (ع) تا دنیا برقرار است همچنان پا برجاست و این همان ولایتی است که خداوند سبحان اطاعتش را بر تمام عالمین واجب فرموده است. لذا این گرایشِ ذاتی را در وجود همگان به ودیعه نهاده است تا در رسیدن به این امرِ مهم تسهیل شود. اما اینکه عده ای به واسطه ی گناه و پلیدی و حرام خوری و حرام زادگی باعثِ کاهش و حتی حذفِ این گرایش در وجودشان می شوند، مقصر خودِ آنهایند. اما ذات و نهاد انسانهای پاک و صالح همواره از محبتِ این انوار مقدس موج می زند و آنها را به سوی «قربِ الهی» سوق می دهد ...

ص :۲۶۶

در کتاب تاریخ ابن عساکر، زندگی امام حسین (ع)، ص ۱۴۹، از پیامبر اکرم (ص):

«ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابدا» = «براستی که برای قتل حسین (ع) حرارتی در دل های مؤمنان است که هرگز خاموش نمی شود» . و فرمود: «حسین منی و انا من حسین» = «حسین از من است و من از حسینم» . و فرمود: «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه» = «حسن و حسین (ع) دو آقای جوانان بهشتند» .

در کتاب حماسه ی حسینی، استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۴۷، از رسول خدا (ص):

«ان الحسین محبه مکنونه فی قلوب المؤمنین» = «در کانون دلهای مؤمنین، محبتی نهفته و ویژه، نسبت به حسین (ع) وجود دارد» .

در کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۴۸، از امام جعفر صادق (ع): نماز در چهار مکان تمام خوانده می شود (یعنی اگر چه از حد مسافت شرعی هم بیشتر باشد اما شکسته نمی شود):

۱ - مسجد الحرام (در مکه)، ۲ - مسجد الرسول (در مدینه)، ۳ - مسجد کوفه، ۴ - حرم امام حسین (ع).

در کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۲۳، روایت شده که «ابن شبل» از امام صادق (ع) پرسید:

آیا قبر امام حسین (ع) را زیارت کنم؟ فرمود: پاک و خوب زیارت کن و نمازت را در حرمش تمام بخوان. پرسید: نمازم را تمام بخوانم؟ فرمود: تمام. عرض کرد: بعضی از اصحاب و شیعیان شکسته می خوانند؟ فرمود: اینان دو چندان عمل می کنند.

☼ مؤلف:

منظور امام صادق (ع) این است که شکسته یا کامل خواندن نماز در کنار قبه ی مطهر و مقدسِ امام حسین (ع) اختیاری است.

در وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۹۳، از امام صادق (ع): گریه و بی تابی در هر مصیبت برای بنده مکروه است، مگر گریه بر حسین بن علی (ع) که اجر و ثواب نیز دارد.

در کتاب داستانهای شگفت، آیت الله شهید دستغیب، ص ۹، از رسول اکرم (ص):

هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر چشمی که برای مصائب حسین (ع) گریه کرده باشد، چنین کسی در قیامت خندان و شادان به نعمت های بهشتی است.

ص :۲۶۷

در کتاب فرائد السمطین، جوینی خراسانی، ج ۲، ص ۱۵۵، از امام حسین (علیه السلام): خدمت رسول خدا (ص) شرفیاب شدم در حالی که ابی بن کعب هم آنجا بود. حضرت رسول (ص) فرمود: مرحبا به تو ای ابا عبدالله! ای زینت آسمانها و زمین! ابی گفت: چگونه او زینت آسمانها و زمین است در صورتی که کسی غیر از تو چنین نیست؟ فرمود: ای ابی بن کعب! قسم به کسی که مرا به حق به نبوت مبعوث کرد، حسین بن علی (ع) در آسمان بزرگتر از روی زمین است و همانا بر طرف راستِ عرش الهی نوشته شده است که او چراغ هدایت و کشتی نجات است.

در کتاب فرائد السمطین، جوینی خراسانی، ج ۲، ص ۲۴۶، از حضرت رسول (ص):

همانا خانداون و اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح است که هر کس داخل آن شود نجات پیدا کرده و هر کس که از آن تخلف کند هلاک خواهد شد. (در روایتی دیگر آمده است که کشتی امام حسین (ع) سریع تر است. و در روایتی دیگر آمده است که کشتی امام حسین (ع) بزرگتر و وسیع تر است).

در وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۲۹، از صادقین (ع):

خداوند عوض قتل امام حسین (ع) چهار ویژگی به آن حضرت عطا فرموده است:

۱ - امامت را در ذریه او قرار داده است، ۲ - شفا را در تربت آن جناب قرار داده است، ۳ - کنار و زیر قبه او دعا مستجاب می باشد، ۴ - ایام زیارت کنندگان او از عمرشان حساب نمی شود.

در کافی، مرحوم کلینی، ج ۴، ص ۵۸۸، از امام صادق (ع):

همانا سجود بر تربت امام حسین (ع) حجابهای هفتگانه را پاره می کند.

در کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۲، از امام صادق (ع): به درستی که نزد سر امام حسین (ع) تربت سرخی است که شفای هر دردی غیر از مرگ می باشد.

در مکارم الاخلاق، طبرسی، ج ۱، ص ۳۶۰، از امام صادق (ع):

حریم مزار امام حسین (ع) پنج فرسخ از چهار جانب قبر است.

در کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۳۶۰، از امام صادق (ع):

خاک مزار امام حسین (ع) برای هر دردی شفاست.

در تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۴، از امام رضا (ع):

خوردن گِل، مانند خوردن مردار و خون و گوشتِ خوک، حرام است مگر گِلِ مَزار امام حسین (ع)، بدرستی که در آن شفای هر درد و امنیت از هر ترسی است.

در وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۴، ص ۱۰۳۳، از امام صادق (ع):

کام فرزندانتان را با تربت امام حسین (ع) باز کنید که آن امان است.

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰) فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱) و زمین را برای

مردم گسترد (۱۰) زمینی که در آن میوه ها و نخل دارای غلاف هست (۱۱)

اَنام: مردم ــ جن و انس.

فاکهه: میوه های غیر خرماست.

اکمام: جمع کم به معنای غلاف خرماست، که آن را طلع نیز گویند.

وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحانُ (۱۲)

و دانه هایی که همراه با ساقه و برگی است که به صورت کاه درمی آید و گیاهان خوشبو! (۱۲)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۳) پس ای جن و انس کدام

یک از نعمت های پروردگارتان را کفران می کنید (۱۳)

آلاء: جمع «الی» به معنای نعمت است.

☼ نکته:

این آیه شریفه مفصل ترین ترجیع بند قرآن کریم است، که ۳۱ بار و در ۲۱ آیه فرد و ۱۰ آیه زوج و فقط در این سوره مبارکه تکرار شده است.

در جامع، ج ۷، ص ۳۴، از امام صادق (ع): خداوند به آن ۲ نفر خطاب کند: به کدام یک از نعمتهای من به محمد (ص) یا به علی (ع) که به بندگان عطا کردم تکذیب و انکار و کفران می کنید؟

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ کَالْفَخَّارِ (۱۴)

وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ (۱۵)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۱۶)

انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید (۱۴) و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد! (۱۵) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۱۶)

توجه: بحثِ جن در سوره جن و بحثِ روایی قیاسِ شیطان در ذیل آیه (ص۷۶) آمده است.

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷)

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب (۱۷)

☼ نکته:

در معنای مشرق و مغرب سه قول به شرح ذیل وارد است:

۱ - در قرآن کریم آیاتی که در آن مشرق و مغرب به صورت تثنیه آمده، منظور قاره دیگری است که در آن طرفِ کره زمین قرار دارد و آیاتی که مشرق و مغرب به صورت جمع آمده، منظور تمام شهرها و نقاط کره زمین است که در اثر حرکت و کرویت زمین و اختلاف افق هاست. (۱).

۲ - منظور از دو مشرق و دو مغرب، تابستان و زمستان است که به خاطر دو جا بودنِ آن دو، چهار فصل پدید می آید. (نظرصاحبانِ المیزان، ج ۳۷، ص ۲۰۱ و صافی، ج ۶، ص ۲۲۶ و جوامع، ج ۶، ص ۱۹۸) (البته صاحبِ جوامع، نظریه ی سوم را هم آورده است).

۳ - مراد، دو مشرق و دو مغربِ خورشید و ماه است.

☼ مؤلف:

به نظر بنده حقیر، نظریه ی اول کاملاً ـ صحیح و علمی است و نظریه ی دوم قطعاً مردود است چرا که: اولاً ـ در کره ی زمین چهار فصل وجود دارد و اگر نظریه ی دوم را بپذیریم پس تکلیف دو فصلِ دیگر یعنی پاییز و بهار چه خواهد شد؟ به عبارتی بایستی چهار مشرق و مغرب را پذیرفت که با آیه شریفه مورد بحث تضاد دارد.

ثانیاً: می دانیم حرکت انتقالی زمین بر روی یک مدار بیضوی است که به واسطه این بیضوی بودنِ حرکتِ انتقالی، بالاجبار هر روزه خورشید نسبت به روزهای دیگر با اختلافی طلوع و غروب می کند و به عبارتی به تعداد روزهای سال شمسی یعنی حدود ۳۶۵ مشرق و مغرب را به وجود می آورد و لذا نظریه ی دوم به طور قطعی و از نظر علمی مردود است. اما نظریه ی اول به طور قطع صحیح می باشد، چرا که تنها به یک راه می توان گفت که زمین دو مشرق و دو مغرب دارد که آن را به صورت دو نیمکره در نظر گرفت که در یک نیمکره، وقتی خورشید در مشرق طلوع می کند در آن موقع در مغربِ نیمکره ی دیگر غروب کرده و بالعکس، که حاصل

۱- نظر آیت الله خویی در کتابِ «بیان» ، ص ۱۰۶

این عملْ دو مشرق و دو مغرب می شود. لذا به استناد این آیه شریفه و با این تفسیر می توان به کرویت زمین هم پی برد. و اما نظریه سوم هم چندان معقول نیست چرا که، به استناد آیه شریفه: «یا لَیتَ بَینِی وَ بَینَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَینِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ» = «ای کاش میان من و تو فاصله دو مشرق بود؛ چه بد همنشینی بودی» (زخرف۳۸)، مشرقین و به تبع آن مغربین، بایستی برای انسان محسوس باشد، در صورتی که فاصله ماه تا زمین، محسوس نیست و لذا معنای مشرقین در آیه زخرفْ نیمه ی دیگر زمین است که رؤیت آن برای همنشینش بعید و محال است (والله اعلم).

نکته مهم: هر چند نظریه اولْ در خصوص مشرقین و مغربینْ صحیح است، اما در خصوص مشارق و مغاربْ علاوه بر آن، می توان نظریه ی کاملتری آورد، چرا که در نظریه اولْ آیت الله خویی (ره) منظور از مشارق و مغارب را شهرها و نقاط مختلفِ زمین فرض کرده است، در صورتی که این حرف وقتی صحیح است که آن نقاط بر رویِ یک نصف النهارِ مشترک قرار نگیرند که اگر قرار بگیرند مغرب و مشرقشان یکسان بوده و آن نقاط نسبت به هم فقط یک مشرق و یک مغرب خواهند داشت. پس کامل و کم شبهه ترین نظریه برای مشارق و مغارب این است: «خدای تعالی حدود ۳۶۵ مشرق و مغرب به واسطه ی ۳۶۵ روزِ سال بر روی زمین خلق فرموده است» .

توضیح بیشتر این است: کره زمین در گردش وضعی خود از مغرب به سمت مشرق در حرکت است، بنابراین نقاطی که بر روی یک نصف النهارِ مشترک واقعند دارای افقی مشترکند و نقاطی که در نصف النهارهای دیگر قرار دارند افقشان با اینها فرق می کند، بنابراین به تعداد این نصف النهارها می توان مشرق و مغرب به حساب آورد و منظورِ آیت الله خویی هم از مشارق و مغارب همین است، که البته اگر منظور آیه را گردش وضعی زمین فرض کنیم این نظریه صحیح است، اما اگر منظور از آیه را گردش انتقالی زمین فرض کنیم، نظریه دیگری به دست می آید به این شرح: «گردش انتقالی زمین به دور خورشید بر روی یک مدار بیضوی است که باعث ایجاد حدود ۳۶۵ افق یا مشرق و مغرب در طول سال می شود، که همان مشارق و مغارب است» . البته ممکن هم هست که منظور از آیه شریفه هر دو گردش باشد که در این صورت میلیاردها مشرق و مغرب را

می توان بر روی کره زمین فرض کرد: « ... = هر نقطه غیر مشترک×۳۶۵» . خدا می داند که آیات پر معنا و بی مَثلِ الهی چه تعابیر شیرین، شیوا، عمیق، پرمعنا، گسترده و ژرفی دارند و هر شخصی را که در آن غور کند به تحسین وا می دارد. «تبارک الله احسن الخالقین» (لطفاً دقت فرمایید).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۸۶، از تأویل الایات، از امام صادق (ع): (در ذیل آیه «معارج ۴۰»)

در این آیه «مشارق» ، پیغمبران و «مغارب» اوصیای آنهاست.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۶۳، از معانی، از امیرالمؤمنین (ع): (در ذیل آیه «معارج ۴۰»)

خورشید « ۳۶۰» مشرق و « ۳۶۰» مغرب دارد، از آن نقطه ای که امروز طلوع کرده، دیگر طلوع نمی کند تا سال بعد در همان روز.

☼ مؤلف:

در روایت فوق اشکالی به چشم می خورد، چرا که ۳۶۵ افق به واسطه ۳۶۵ روزِ سال صحیح است. و احتمالاً راوی یا مترجم به جای ۳۶۵، به اشتباه عدد ۳۶۰ را ثبت کرده است. البته شاید عده ای به این نظر حقیر ایراد بگیرند و استناد کنند به روایاتی که در آنها ۳۶۰ روز آمده است و بگویند: «واقعاً ۳۶۰ روز آمده و اشتباهی در ترجمه نیست» . در پاسخ به این گروه باید گفت: منظور از آن روایات سالِ قمری است و نه شمسی، مثلاً:

در روایتی از کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۲۷، چ۲، از امام صادق (ع) آمده است که می فرماید:

«یک سال ۳۶۰ روز است که ۶ روز از آنْ خداوند متعال دنیا را آفرید که آن ۶ روز از اصلِ سال کم شد و یک سال ۳۵۴ روز شد» .

که منظور امام صادق (ع) در این روایت سالِ قمری است که آن ۶ روز اولیه را خدایتعالی از سال قمری کم کرد و به تعداد روزهای باقی مانده، گردشِ ماه را بر اساسِ مدارش تنظیم فرمود که این قضیه اصلاً ارتباطی با سال شمسی که روایت اول به آن اشاره فرموده است، ندارد چرا که افقهای خورشید مربوط به سالِ شمسی است نه قمری. به عبارتی روایت اول اشاره به سال شمسی است و روایت دوم اشاره به سال قمری است و می دانیم که سال شمسی حدود ۳۶۵ روز و به تبع آن ۳۶۵ افق است و نه ۳۶۰ روز و ۳۶۰ افق. (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۶، از ابوبصیر از امام صادق (ع):

مشرقین، رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و مغربین، امام حسن و امام حسین (ع) است.

توجه: آیت الله خویی در کتاب «بیان» ، ص ۱۰۶، به استناد آیه شریفه «یا لَیتَ بَینِی وَ بَینَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَینِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ» = «ای کاش میان من و تو فاصله دو مشرق بود؛ چه بد همنشینی بودی» (زخرف۳۸)، نظریه ی دوم و سوم را رد کرده و آورده است: «ممکن نیست منظور از دو مشرق در آیه زخرف، مشرقِ آفتاب و مغربِ ماه و یا مشرقِ تابستان و زمستان بوده باشد، زیرا مسافت در میان اینها دورترین مسافتِ محسوس نیست. به ناچار باید منظور از مسافت طولانی دو مشرق را مسافت بین مشرق و مغرب فرض کرد، زیرا مغربِ قاره ی ما نسبت به طرف دیگر زمین مشرق نامیده می شود» .

☼ نکته:

کلمه «مَشْرِقَین» ، به معنای «دو مشرق» در دو سوره (رحمن ۱۷) و (زخرف ۳۸) آمده است. و البته کلمه «مُشْرِقِین» ، در معنای «طلوعِ آفتاب» ، در دو سوره (حجر۷۳) و (شعرا ۶۰) آمده است که در آیه «حجر» ، طلوع آفتاب بر عذاب قوم لوط است و در آیه «شعرا» طلوع آفتاب بر عذاب قوم فرعون می باشد، که می رساند عذابها در حین طلوع آفتاب بوده است.

کلمه «مغربین» یکبار در همین سوره آمده است (رحمن ۱۷)

کلمه «مشارق» سه بار در سوره های (معارج۴۰)، (اعراف ۱۳۷)، (صافات ۵) آمده است

کلمه «مغارب» دو بار در سوره های (معارج۴۰) و (اعراف ۱۳۷) آمده است

کلمه «مشرق» ۶ بار در سوره های (بقره ۱۱۵و۱۴۲و۱۷۷و۲۵۸) و (شعرا ۲۸) و (مزمل ۹)

کلمه «مغرب» ۷ بار که یکبار به تنهایی در سوره (کهف ۸۶) و ۶ بار با مشرق آمده است.

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۱۸)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۱۸)

مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ (۱۹) بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا یَبْغِیَانِ (۲۰) دو دریا را به هم متصل کرد (۱۹) و بین آن دو فاصله ای قرار داد تا به یکدیگر تجاوز نکنند (۲۰)

موج: مخلوط کردن ــ رها و روانه کردن.

☼ نکته:

مراد از دو دریـا، یکی دریـای شور است که سهْ چهـارمِ زمین را تشـکیل داده و دیگری دریاهای شـیرین است که در زیر زمین ذخیره شده و به صورت چشمه و نهر به دریا می ریزد.

☼ نکته:

خـدایتعالی در جای دیگر از قرآن کریمش از این دو دریا یاد فرموده است: «وَمَا یسْتَوِی الْبَحْرَانِ هَـٰذَا عَـذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَـرَابُهُ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ کُلٍّ تَأْکُلُونَ لَحْمًا طَرِیا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْیةً تَلْبَسُونَهَا» = «این دو دریا یکسان نیستند که یکی شیرین و گوارا و نوشـیدنش بلامانع و دیگری، شور و تلخ است و با این که یکسان نیسـتند شـما از هر دو بهره مند می شوید، گوشت تازه می خورید و مروارید و مرجان استخراج نموده، آرایش می کنید» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۷، از تأویل الایات، از امام صادق (ع):

علی (ع) و فاطمه (س) دو دریای عمیقی هسـتند که هیـچ کـدام از آنها به دیگری ظلم و سـتم ننمودنـد و از ایشان حسن (ع) و حسین (ع) دو لؤلؤ و مرجان بیرون آمد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۰۹، از درمنثور، از ابن عباس:

منظور از دو دریا علی (ع) و فاطمه (س) است و منظور از برزخ و حائل میان آن دو، رسول خدا (ص) است و منظور از لؤ لؤ و مرجان حسن (ع) و حسین (ع) است.

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۲۱)

یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ (۲۲)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۲۳)

پس کـدامین نعمتهـای پروردگارتـان را انکار می کنیـد؟! (۲۱) از آن دو، لؤلـؤ و مرجـان خـارج می شـود (۲۲) پس کـدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۲۳)

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلَامِ (۲۴)

و از برای اوست کشتی هایی که در دریا چون کوه پدید آمده است (۲۴)

جواری: جمع جاریه به معنای کشتی است.

اعلام: جمع عَلَم به معنای کوه است.

منشأت: اسم مفعول از «انشاء» و به معنای احداث و ایجاد است.

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۵)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۲۵)

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ **(۲۶)** وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ **(۲۷)**

هر چه در روی زمین است نابود می شود (۲۶) تنها آن چه خدایی است باقی می ماند

۱- فاطر ۱۲

چون او دارای صفات جلال و جمال است (۲۷)

☼ نکته:

«من» به موجودات صاحب شعور و «ما» به تمام موجودات بر می گردد، در آیه شریفه فرموده: «کل من علیها» = «هر کس بر روی زمین است» و نفرموده: «کل ما علیها» = «هر چیز بر روی زمین است» و به عبارتی زوال و فنا را به موجودات صاحب شعور اختصاص داده است و البته علت آن این نیست که موجودات بی شعور فانی نمی شوند بلکه چون طرف صحبت خدای تعالی، صاحبانِ شعور یعنی انس و جن می باشند، لذا کلمه «من» به کار رفته است.

☼ نکته:

«ذوالجلال و الاکرام» شامل تمامی اسماءِ جلال و اسماءِ جمال خدایتعالی است. صفات یا اسماء جلال، رفعت و عظمت خدایتعالی را می رسانند مثل: کبریاء ـ عظمت ـ عزت و غیره، اما صفات جمال، حسن و جذابیت را می رسانند مثل: جود – حیات– علم – حسن و غیره.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۸، از قمی، از امام سجاد (ع):

ما ائمه وجه خدا هستیم، مردم به وسیله ما باید متوجه پروردگار شوند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۸، از امالی شیخ صدوق، از عبدالسلام هروی:

حضور حضرت رضا (ع) عرض کردم معنای روایتی که گفته اند ثواب گفتن کلمه «لا اله الا الله» نظر کردن به «وجه الله» است، چیست؟ فرمود: ای اباصلت! هر کس خدا را به وجه مانند وجوه وصف کند، او کافر است. وجه خدا، پیغمبران و حجتهای او می باشند که مردم به وسیله آنها به خدا و دین و معرفت او توجه پیدا می کنند.

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۸)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۲۸)

يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹)

همه کسانی که در آسمان و زمین هستند از او درخواست

می کنند و او همه روزه مشغول کاری نو است (۲۹)

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۱۰، از کافی، از امام علی (ع):

سپاس خدایی را که نمی میرد و عجایبش پایان نمی پذیرد و برای اینکه او در هر روزی کاری دارد و اموری نو ظهور ایجاد

می کند که سابقه و الگو ندارد.

ص: ۲۷۵

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۱۰، از قمی، از معصوم (ع) و در تفسیر جامع، از امام رضا (ع):

از کار پروردگار آن است که زنـده می کنـد و می میراند و روزی می دهد و کم و زیاد می گرداند و درجات بندگان را رفیع یا خوار و پست می کند.

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۳۰)

سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ (۳۱)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۳۲)

یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطانٍ (۳۳)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۳۴)

یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ (۳۵)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۳۶)

فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَکانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهانِ (۳۷)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۳۸)

پس کـدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنیـد؟! (۳۰) بـه زودی به حسـاب شـما می پردازیم ای دو گروه انس و جن! (۳۱) پس کـدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۳۲) ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسـمانها و زمین بگذریـد، پس بگذریـد، ولی هرگز نمی توانید، مگر با نیرویی (فوق العاده)! (۳۳) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۳۴) شـعله هایی از آتش بی دود و دودهایی متراکم بر شـما فرسـتاده می شود؛ و نمی توانیـد از کسـی یاری بطلبید! (۳۵) پس کـدامین نعمتهـای پروردگارتان را انکار می کنیـد؟! (۳۶) در آن هنگـام که آسـمان شـکافته شود و همچون روغن مـذاب گلگون گردد (حوادث هولناکی رخ می دهد که تاب تحمل آن را نخواهید داشت)! (۳۷) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۳۸)

فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹)

در آن روز سؤال نمی شود از گناه جن و انس (۳۹)

☼ نکته:

در آیه شـریفه ظاهراً سؤال در قیامت را نفی می کنـد در صورتی که آیاتی دیگر آن را تأییـد می کنند مثلًا: «فَوَرَبِّکَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ

أَجْمَعِينَ» = «پس به پروردگارت سوگنـد که به طور حتم از آنها سؤال خواهیم کرد» (حجر۹۲) و یا: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» = «ایشان را نگه دارید که باید بازخواست و سؤال شوند» (۱).

آیا در قیامت سؤال پرسیده می شود یا خیر؟ و به عبارتی در جمع بین این دو دسته آیه چه توضیحی باید داد؟

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۱۷، آورده است:

روز قیـامتْ مواقف مختلفه ای دارد، در بعضـی از آن مواقف مردم بازخواست می شونـد و در بعضـی دیگر مُهر بر دهانهایشان زده می شود و در عوض، اعضاءِ بدنشان سخن می گوید و در بعضی مواقف دیگر از سیمایشان شناخته می شوند.

۱- صافات ۲۴

☼ مؤلف:

بنـده حقیر ضـمن اینکه نظرِ صاحب المیزان را رد نمی کنم اما نظری بـدین شـرح دارم (والله اعلم): قیامتْ تجسم اعمال است و این اعمـالِ افراد هسـتند که چهره ی آنهـا را شـکل می دهـد، هر کس عمل نیکوتری داشـته باشـد چهره ای نورانی تر و زیباتر خواهد داشت و هر کس عمل زشت تری داشته باشد چهره ای ظلمانی تر و زشت تر خواهد داشت. بنابراین برای شناختن و پی بردن به وجود یـکْ شـخصْ اصـلاً نیازی به پرسـش و پاسـخ از او نخواهـد بود چرا که چهره و سـیمای او گواهِ اعمال اوست و مؤیـد این گفته نیز آیه ۴۱ همین سوره است که می فرمایـد: «یُعرَفُ المجرمینَ بِسـیماهُم» = «آن روز مجرمین از چهره هایشـان شنـاخته می شونـد» . و اما اینکه خـدایتعالی در آیه حجر و صافات اشاره به پرسـش فرموده نه به این خاطر است که شـخص را بشـناساند بلکه بـدین خاطر است که هر گونه انکار، اعتراض و شـبهه ی شـخص را از بین ببرد، چرا که مجرمین برای رهایی از عـذابِ جهنمْ دست به هر کـاری از جمله انکـار چهره و اعمالشان می زننـد و با این پرسـش و پاسـخ دیگر جایی برای اعتراض بـاقی نمی مانـد. و خلاـصه کلاـم اینکه: «از آنجایی که افراد به سـیمایشان شـناخته می شونـد پس در آن روز نیازی به سؤال و جواب نیست ولی با این حال و برای رفع هر گونه انکار و شبهه از آنها پرسش و پاسخ می شود» (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۱، از فضایل الشیعه، از ابن بابویه از امام رضا (ع):

هر کس دارای ولایت امیرالمؤمنین (ع) باشـد و از دشـمنان ما ائمه (ع) بیزاری بجویـد و حلال خدا را حلال بداند و حرام او را حرام بدانـد و گناهی مرتکب شود که در دنیا توبه نکنـد، پروردگار او را در عالم برزخ به کیفر آن گناه عذاب می نماید. روز قیامت وقتی از قبر بیرون آید، گناهی بر او نباشد تا مورد پرسش و مجازات واقع گردد.

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۴۰)

یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسیماهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصی وَ الْأَقْدامِ (۴۱)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۴۲)

هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳)

یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمیمٍ آنٍ (۴۴)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۴۵)

پس کـدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنیـد؟! (۴۰) مجرمـان از چهره هایشان شـناخته می شونـد؛ و آنگاه آنها را از موهای پیش سـر و پاهایشان می گیرنـد (و به دوزخ می افکنند)! (۴۱) پس کـدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۴۲)

این همان دوزخی است که مجرمان آن را انکار می کردند! (۴۳) امروز در میان آن و آب سوزان در رفت و آمدند! (۴۴) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۴۵)

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ (۴۶)

و هر کس که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت دارد (۴۶)

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۱۹، در ذیل آیه آورده است:

آن کسانی از جن و انس که جمله: «و لمن خاف» اشاره به ایشان است، عبارتند از اهل اخلاصْ آنهایی که خاضع در برابر جلال خدایتعالی هستند و او را بدین جهت عبادت می کنند که او الله (عزاسمه) است، نه بدین جهت که جهنم دارد و نه طمع بهشتی و ثوابی که می دهد و بعید نیست این طایفه همان کسانی باشند که در سوره ی بعدی (سوره واقعه) درباره ی دسته سوم می فرماید: (والسابقون السابقون اولئک المقربون) (۱).

مراد از دو بهشت در آیه شریفه چیست؟

☼ مؤلف:

مفسرین اقوالی بیان کرده اند، که البته هیچ کدام از آنها چنگی به دل نمی زند مثلاً:

۱ - بعضی گفته اند: یک بهشت منزل شخصی اوست که دوستانش در آنجا زیارتش می کنند و یکی هم منزل خدمتکاران و همسران اوست.

۲ - بعضی گفته اند: منظور دو باغ است یکی درون قصر بهشتی و دیگری بیرون بهشت.

۳ - عده ای هم گفته اند: این دو بهشت جدای از همند تا هرگاه از یکی خسته شد، به دیگری برود تا لذتش به حد کمال برسد. و اقوالی از این دسته.

اما این اقوال چون هر کدام نشأت گرفته یِ ذهن دنیوی هستند، معقول نمی باشند. در قول اول گویا آن مفسر، بهشت را مثلِ کاخِ پادشاهان فرض کرده است که دارای اندرونی و بیرونی است، که اندرونِ آن مخصوص زنان آن پادشاه و بیرونیِ آن مخصوص رفقا و اربابِ رجوع باشد پس به نظر شما تکلیف زنان بهشتی چه می شود؟ و با این تفسیرْ بهشت فقط مخصوص مردان است و آن هم با توصیف دنیوی پادشاهان. برای توضیح بیشتر به بحث «حور عین» در سوره ی واقعه مراجعه شود. و قول دوم هم با درجه ای کمتر به همین دلیل مردود است. و اما قول سوم، به

۱- واقعه ۱۱

طور قطع مردود است چرا که در بهشت کسی خسته و کِسل و بیمار نمی شود که بخواهد آن را ترک کند، گویا این مفسر ییلاق و قشلاق دنیوی را با بهشت اشتباه گرفته است.

صاحبِ المیزان، ج ۳۷، ص ۲۲۲، (که منبع اقوال فوق هم هست)، آورده است: «یک بهشت را به خاطر استحقاقی که دارد به او می دهد و یک بهشت را فقط بعنوان تفضل، ارزانیش می دارد» .

توجه: قول فوق (صاحبِ المیزان) از همه اقوال صحیح تر است. (والله اعلم)

☼ مؤلف:

آیات الهی یکدیگر را تفسیر می کنند، خدایتعالی در همین سوره در آیه ۶۲ می فرماید: «وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» = «مادون آن دو بهشت، دو بهشت دیگر است» (رحمن ۶۲). بنابراین با جمع این دو آیه شریفه، نتیجه می گیریم که: «چهار بهشت وجود دارد نه دو بهشت» . با این تفاوت که دو بهشتِ آیه ۶۲ به خاطر کلمه «من دونِهما» از دو بهشت آیه ۴۶، از نظر درجه ی فضل و نعمت پایین تر و دون تر است. حال در اینجا بایستی به سوره ی واقعه مراجعه کنیم که در آن سوره خدایتعالی بهشتیان را به دو گروه تقسیم فرموده است: گروه اول: «سابقونَ سابقون یا پیشی گیرندگان» ، گروه دوم: «اصحاب یمین یا اصحاب دست راست» و خصوصیات بهشت آن دو گروه مفصل بیان شده که با هم متفاوت بوده و بهشت پیشی گیرندگان در درجه ی برتر و نعیم تری است و البته این گروه هم می توانند در بهشتِ خصوصی خود باشند و هم می توانند به بهشت گروه اصحاب یمین رفته و در آن جا با دوستان خود همنشینی کنند و دوباره برگردند. و نیز به احتمال قوی مراد از «لمن خاف» در آیه شریفه مورد بحث، همان گروه «سابقون سابقون» هستند. بنابراین مراد از دو جنت در آیه شریفه، دو بهشتِ پیشی گیرندگان می باشد و مراد از دو جنت در آیه ۶۲، دو بهشتِ اصحاب یمین می باشد. (والله اعلم).

اما سؤال اول همچنان باقی است یعنی مراد از جنتان در هر کدام از آیه های ۶۲ و ۴۶ چیست؟

در پاسخ، دو نظر به ذهن حقیر می رسد و خداوند سبحان بهتر می داند:

۱ - همان پاسخ صاحب المیزان.

۲ - در سوره «رحمن» خدایتعالی مرتب نعمتهای خود را به دو گروه جن و انس یادآور شده و مخاطبِ آیات، همواره به صورت «تثنیه» می باشد که یکیْ انسان است و دیگری گروه جن

می باشـد. بنابراین احتمال دارد که مراد از «جنتان» یکی بهشتِ مخصوص انسانها باشد و دیگری بهشتی برای گروه اجنه باشـد (والله اعلم) (برای توضیح بیشتر به سوره واقعه مراجعه کنید).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۶، از اختصاص، از امام محمد باقر (ع):

چهـار بهشت وجود دارد، دو بهشت برای خـدا ترسـان و آن به مؤمنین سـابقین اختصـاص دارد و دو بهشت دیگر که فضـیلتش کمـتر است که در قرب مخصوص اصـحاب یمین می باشـد و آن بهشت نعیم و بهشت مـأوی است و در این چهـار بهشت میوه های بسـیاری است به عدد برگ درختان و سـتارگان و بر اطراف آنها دیواری است که به مسافت پانصد سال راه از طلا و نقره و یـاقوت کشـیده شـده و ملاـطِ آن مشـک زعفران است و نوری از آن می تابـد که انسان صورت خود را در آن مشاهـده می نماید و هشت در دارد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۳۲، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

دو بهشت اول طلایی و برای مقربین و دو بهشت دوم از نقره و برای اصحاب یمین است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۳۲، از مجمع، از علاء بن سیابه آورده که از امام صادق (ع) پرسیدم:

عـده ای تعجب می کنند که می گوییم بعضـی از مردم از آتش دوزخ در آمده و داخل بهشت می شوند و می گویند لابد این دوزخیـان بـا اولیـاءِ خـدا همنشـین هم می شونـد؟ حضـرت فرمود: بهشت تنهـا بهشت اولیاء نیست، از بهشت ایشان پایین تر نیز بهشت هست، خـدایتعالی می فرمایـد: « و من دونهمـا جنتـان» پس لاـزمه بیرون شـدنشان از دوزخ این نیست که بـا اولیاء خـدا محشور باشند.

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۴۷)

ذَواتا أَفْنانٍ (۴۸)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۴۹)

فیهِما عَیْنانِ تَجْرِیانِ (۵۰)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۵۱)

فیهِما مِنْ کُلِّ فاکِهَهٍ زَوْجانِ (۵۲)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۵۳)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۴۷) (آن دو باغ بهشتی) دارای انواع نعمتها و درختان پرطراوت است!

(۴۸) پس کـدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنیـد؟! (۴۹) در آنها دو چشـمه همیشه جاری است! (۵۰) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنیـد؟! (۵۱) در آن دو، از هر میوه ای دو نوع وجود دارد (هر یـک از دیگری بهـتر)! (۵۲) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۵۳)

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (۵۴) ایـن در حـالی اسـت کـه آنهـا بر فرشـهایی تکیه کرده انـد با آسترهایی از دیبا و ابریشم و میوه های رسیده آن دو

ص: ۲۸۰

باغ بهشتی در دسترس است! (۵۴)

☼ نکته:

مراد از «جنتین= دو بهشتِ» این آیه شریفه نیز همان «جنتان» آیه ۴۶ است.

☼ نکته:

خدایِ رحمان فقط در سوره رحمن است که به «دو بهشت ابدی» اشاره فرموده است، در آیه ۴۶: «ربه جنتان» و آیه۵۴: «جنا الجنتین» ، به دو بهشتِ گروه «سابقون» و در آیه۶۲: «من دونهما جنتان» ، به دو بهشتِ گروه «اصحابِ یمین» اشاره فرموده است. البته مراد از «جنتان» در سوره (سبأ ۱۵) و «جنتین» در سوره (سبأ ۱۶) و (کهف۳۲)، دو باغ از باغهای زمینی است که به خاطرِ کفرانِ نعمت از بین رفتند.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۳۰۰، از رسول خدا (ص):

کسی که آخر کلامش صلوات بر من و بر علی (ع) باشد وارد بهشت می شود.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۵۲۶، ج۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

اگر علی (ع) نبود، بهشتم را خلق نمی کردم.

از همان منبع، ص ۵۸۴:

قطعاً هر کسی را که از علی (ع) اطاعت کند داخل بهشت خواهم کرد هر چند که عصیان کرده باشد و قطعاً هر کسی را که از علی (ع) اطاعت نکند داخل جهنم خواهم کرد هر چند که مرا اطاعت کرده باشد (این روایت از شیخ اجل رجب حافظ در کتاب «مشارق انوار الیقین» از قول صاحب کتاب کشاف آقای زمخشری یکی از علمای اهل سنت نقل شده است).

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۵)

فيهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ (۵۶)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۷)

كَأَنَّهُنَّ الْياقُوتُ وَ الْمَرْجانُ (۵۸)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۹)

هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ (۶۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَما تُكَذِّبانِ (۶۱)

وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ (۶۲)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۳)

مُدْهامَّتانِ (۶۴)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۵)

فيهِما عَيْنانِ نَضّاخَتانِ (۶۶)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۷)

فيهِما فاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمّانٌ (۶۸)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۹)

فيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ (۷۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۱)

حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِي الْخِيامِ (۷۲)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۳)

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ (۷۴)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۵)

مُتَّكِئينَ عَلى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسانٍ (۷۶)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۷)

پس كدامين نعمتهای پروردگارتان را انكار

می کنید؟! (۵۵) در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند؛ و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است (۵۶) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۵۷) آنها همچون یاقوت و مرجانند! (۵۸) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۵۹) آیا جزای نیکی جز نیکی است؟! (۶۰) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۶۱) و پایین تر از آنها، دو باغ بهشتی دیگر است (۶۲) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۶۳) هر دو خرم و سرسبزند! (۶۴) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۶۵) در آنها دو چشمه جوشنده است! (۶۶) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۶۷) در آنها میوه های فراوان و درخت خرما و انار است! (۶۸) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۶۹) و در آن باغهای بهشتی زنانی نیکو خلق و زیبایند! (۷۰) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۷۱) حوریانی که در خیمه های بهشتی مستورند! (۷۲) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۷۳) هیچ انس و جن پیش از ایشان با آنها تماس نگرفته (و دوشیزه اند)! (۷۴) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (۷۵) این در حالی است که بهشتیان بر تختهایی تکیه زده اند که با بهترین و زیباترین پارچه های سبزرنگ پوشانده شده است (۷۶) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۷)

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِی الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸) بزرگوار و پر برکت

است پروردگارت که دارای صفات جلال و جمال است (۷۸)

☼ نکته:

این سوره با صفت «رحمن» شروع و با صفت «جَلال و کِرام» ختم می شود. و تنها سوره ای است که با یکی از صفاتِ الهی آغاز و با صفتی دیگر ختم می یابد.

☼ نکته:

صفت «جَلال و کِرام» در دو آیه ۷۸ و۲۷ آمده است. و شاخصِ همین سوره است.

در جامع، ج ۷، ص ۴۸، از بصائرالدرجات، از امام باقر (ع): ما جلال خدا و کرامت او هستیم که پروردگار به بندگان خود در اثر فرمانبرداری و اطاعت از ما، به آنها کرامت و عطا فرموده است.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۱۳، باب۲۸، از امام رضا (ع): سجده بعد از اداءِ نمازِ واجب، شکرگزاری است بر این که پروردگار متعال بنده اش را بر اداءِ واجبی توفیق داده است. و کمتر چیزی که در سجده گوید این است که سه مرتبه بگوید: «شکراً لله، شکراً لله، شکراً لله» که اگر در نماز تقصیری کرده باشد و در نماز نافله هم تمام نشود با این سجده، آن نقصان رفع گردد.

خلاصه آیات سوره رحمن:

۱ - الرحمن ۵ - گردش خورشید و ماه ۶ - سجده گیاه و درخت ۹، ۸، ۷ - میزان ۱۴ - خلقت انسان از صلصال ۱۵ - خلقت جن از آتش متحرک ۱۷ - مشرقین و مغربین ۱۹ - دو دریا ۲۷ - جَلال و کِرام ۳۱ - ثقلان ۳۳ - اقطار سماوات ۳۸ - شکافتن آسمان و سرخی آن ۳۹ - سؤال نپرسیدن ۴۱ - تشخیص چهره ۴۶ - جنتان ۵۴ - جنتین ۵۶ - قاصرات ۶۰ - جزاء احسان جز احسان نیست ۶۲ - جنتان ۶۸ - نخل و رمان ۷۲ - حُورٌ مقصورات ۷۸ - جلال و کرام.

۵۶ سوره واقعه

۵۶ – سوره واقعه = رویداد. (مکی است و ۹۶ آیه دارد).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۹، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

هر کس سوره واقعه را در هر شب جمعه تلاوت کند، خداوند او را دوست بدارد و محبوب مردم شود و در دنیا به او بدی نرسد و احتیاجی نداشته باشد و هیچ آفتی نبیند و از رفقای امیر المؤمنین (ع) محسوب شود و این سوره مخصوص آن حضرت است و کسی در آن شریک نیست.

از همان منبع، از مجمع، از رسول اکرم (ص): هر کس این سوره را تلاوت کند از غافلین محسوب نشود و اگر آن را بنویسد و در منزل خود نهد خیر زیاد مشاهده کند و هر کس بر قرائت آن مداومت کند فقر از او برطرف شود و توسعه ی مال و زیادیِ حافظه نصیبش گردد.

از همان منبع، از امام باقر (ع): هر کس سوره واقعه را در هر شب پیش از خواب قرائت کند در حفظ خداوند باشد و خدا را در حالتی که صورت او مانند ماه شب چهارده است ملاقات کند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۰، از برهان، از امام باقر (ع):

در تلاوت سوره واقعه منفعتهایی است که قابل شماره نیست. از جمله اگر بر بالین شخص محتضر قرائت کنند، روح او به سهولت خارج شود و اگر بر میت بخوانند خداوند او را بیامرزد.

خلاصه مطالب: شرح قیامت کبری، افراد در قیامت سه گروهند: سابقون، میمنه و شمال.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ (۱)

لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ (۲)

خافِضَةٌ رافِعَةٌ (۳)

إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا (۴)

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا (۵)

فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا (۶)

وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَهً (٧)

فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ (٨)

وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ (٩)

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (١٠)

أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ (١١)

فی جَنَّاتِ النَّعیمِ (١٢)

ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلینَ (١٣)

وَ قَلیلٌ مِنَ الْآخِرینَ (١۴)

عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَهٍ (١۵)

مُتَّکِئینَ عَلَیْها مُتَقابِلینَ (١۶)

یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ (١٧)

بِأَکْوابٍ وَ أَباریقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعینٍ (١٨)

لا یُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا یُنْزِفُونَ (١٩)

وَ فاکِهَهٍ مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ (٢٠)

وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ (٢١)

وَ حُورٌ عینٌ (٢٢)

کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ (٢٣)

جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (٢۴)

لا یَسْمَعُونَ فیها لَغْواً وَ لا تَأْثیماً (٢۵)

إِلَّا قیلًا سَلاماً سَلاماً (٢۶)

وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ (۲۷)

فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸)

وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ (۲۹)

وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ (۳۰)

وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ (۳۱)

وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲)

لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ (۳۳)

وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴)

إِنَّا

أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً (٣۵)

فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً (٣۶)

عُرُباً أَتْراباً (٣٧)

لِأَصْحابِ الْيَمينِ (٣٨)

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلينَ (٣٩)

وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرينَ (۴٠)

وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ (۴١)

في سَمُومٍ وَ حَميمٍ (۴٢)

وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ (۴٣)

لا بارِدٍ وَ لا كَريمٍ (۴۴)

إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُتْرَفينَ (۴۵)

وَ كانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظيمِ (۴۶)

وَ كانُوا يَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴٧)

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴٨)

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ (۴٩)

لَمَجْمُوعُونَ إِلى ميقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵٠)

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ (۵١)

لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ (۵٢)

فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵٣)

فَشارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَميمِ (۵۴)

فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ (۵۵)

هذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) واقع شود (۱) هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند! (۲) (این واقعه) گروهی را پایین می آورد و گروهی را بالا می برد! (۳) در آن هنگام که زمین بشدت به لرزه درمی آید (۴) و کوه ها در هم کوبیده می شود (۵) و بصورت غبار پراکنده درمی آید (۶) و شما سه گروه خواهید بود! (۷) (نخست) سعادتمندان و خجستگان (هستند)؛ چه سعادتمندان و خجستگانی! (۸) گروه دیگر شقاوتمندان و شومانند، چه شقاوتمندان و شومانی! (۹) و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند (۱۰) آنها مقربانند! (۱۱) در باغهای پرنعمت بهشت (جای دارند)! (۱۲) گروه زیادی (از آنها) از امتهای نخستینند (۱۳) و اندکی از امت آخرین! (۱۴) آنها [= مقربان] بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قراردارند (۱۵) در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگرند! (۱۶) نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می گردند (۱۷) با قدحها و کوزه ها و جامهایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور)! (۱۸) اما شرابی که از آن درد سر نمی گیرند و نه مست می شوند! (۱۹) و میوه هایی از هر نوع که انتخاب کنند (۲۰) و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند! (۲۱) و همسرانی از حور العین دارند (۲۲) همچون مروارید در صدف پنهان! (۲۳) اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می دادند! (۲۴) در آن (باغهای بهشتی) نه لغو و بیهوده ای می شنوند نه سخنان گناه آلود (۲۵) تنها چیزی که می شنوند «سلام» است «سلام» ! (۲۶) و اصحاب یمین و خجستگان، چه اصحاب یمین و خجستگانی! (۲۷) آنها در سایه درختان «سدر» بی خار قرار دارند (۲۸) و در سایه درخت «طلح» پربرگ [= درختی خوشرنگ و خوشبو] (۲۹) و سایه کشیده و گسترده (۳۰) و در کنار آبشارها (۳۱) و میوه های فراوان (۳۲) که هرگز قطع و ممنوع نمی شود (۳۳) و همسرانی بلندمرتبه! (۳۴) ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم (۳۵) و همه را دوشیزه قرار دادیم (۳۶) زنانی که تنها به همسرشان عشق می ورزند و خوش زبان و فصیح و هم سن و سالند! (۳۷) اینها همه برای اصحاب یمین است (۳۸) که گروهی از امتهای نخستینند (۳۹) و گروهی از امتهای آخرین! (۴۰) و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی (که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می شود)! (۴۱) آنها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند (۴۲) و در سایه دودهای متراکم و آتشزا! (۴۳) سایه ای که نه خنک است و نه آرامبخش! (۴۴) آنها پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند (۴۵) و بر گناهان بزرگ اصرار می ورزیدند (۴۶) و می گفتند: هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟! (۴۷) یا نیاکان نخستین ما (برانگیخته می شوند)؟! (۴۸) بگو: اولین و آخرین (۴۹) همگی در موعد روز معینی گردآوری می شوند (۵۰) سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده! (۵۱) قطعاً از درخت زقوم می خورید (۵۲) و شکمها را از آن پر می کنید (۵۳) و روی آن از آب سوزان می نوشید (۵۴) و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش، از آن می آشامید! (۵۵) این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت! (۵۶)

آیات شریفه ۱ تا ۵۶ مربوط به وقوع قیامت است که در آن، افراد به شرح ذیل به سه دسته تقسیم می شوند:

۱) «سابقون سابقون» یا «گروه پیشی گیرندگان» :

۱ – مقربند ۲ – در بهشتهای پر نعمتند ۳ – در گذشتگان بیشتر و در آیندگان کمترند ۴ – بر تختهایی رو بروی هم تکیه می زنند ۵ – خدمتکارانِ جوانِ بهشتی به خدمتشان می پردازند ۶ – نصیبشان شرابی است که نه سردرد می آورد و نه عقلشان را زایل می سازد ۷ – هر نوع میوه و هر نوع گوشتِ مرغ برایشان فراهم است ۸ – نه سخن بیهوده و نه تهمت می شنوند و هر چه هست سلام است ۹ – همسرانی دارند به نام «حور العین» که از شدتِ صفا، چون لوءلوء دست نخورده اند. (گروه سابقون می توانند از نعمتهای اختصاصی گروه یمین بهره ببرند ولی گروه یمین نمی توانند).

۲) «اصحاب میمنه = برکت» یا «اصحاب یمین = دست راست»:

۱ – در سایه ی درخت سدر بدون خار ۲ – طلح منضود (یا درختان پر برگ و سایه دار، یا موزهایی که روی هم چیده شده) ۳ – ظِلّ ممدود (سایه همیشگی) ۴ – ماء مسکوب (آبشاری لا ینقطع) ۵ – فاکههٍ کثیره (میوه های بسیار که در هیچ فصلی ممنوع نمی شود).

۶ – وَ فُرُش مرفوعه (همسرانی بلند مرتبه با وصفی ناگفتنی و همیشه بکر و همسر دوست و هم سن) ۷ – آنها هم در گذشتگان و هم در آیندگان بسیارند.

۳) «اصحاب مَشئَمه = شقاوت» یا «اصحاب شمال = دست چپی»:

۱ – در آتشی نافذند ۲ – آبشان جوشان ۳ – خوراکشان درخت زقوم ۴ – سایه ای از دود سیاه که نه خنکی دارد و نه سود.

«بحثی در خصوص بهشت»

نکته اول: در قرآن کریم، بهشت هم به صورت مفرد و هم تثنیه و هم جمع آمده است.

الف) مفردِ آن، «جَنَّه = بهشت» است: که بیش از ۷۰ بار آمده است. از جمله: «فی جَنَّهٍ عالیه» (غاشیه۱۰) و (حاقه۲۲)، و: «جَنَّهَ نَعِیمٍ» (معارج ۳۸)، و: «جَنَّهُ الْمَـأْوَی» (نجم ۱۵) و ... که در این آیاتِ شریفه به طور عام مراد «بهشت» است. اما فقط در یک آیه شریفه کلمه «جنتی» آمده است: «وَادخلی جَنتی» = «در بهشت من داخل شو» (فجر۳۰) و منظور از این «جنه» ، بهشتِ خاصی است که بالاتر از آن، بهشتی نیست چرا که آن را به وجودِ اقدسش نسبت داده است که تنها مخصوصِ عده ای خاص و قلیل است، همچنان که در صدر همین آیه شریفه می فرماید: «یا أَیتُهَا

النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ... فَادْخُلِی فِی عِبَادِی» = «ای نفس آرام یافته ... پس در سلک بندگانم درآی» (فجر۲۹) و «عباد» را مثلِ «جنت» با ضمیر «ی» به وجود اقدسش نسبت داده است و مراد از این «عباد» نیز همه بندگان نیست بلکه آنهایی است که نفس مطمئنه داشته و جزءِ مقربینِ خاصند. و به همین دلیل احتمالاً این بهشت همان فردوسی است که وعده فرموده است: «جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (کهف۱۰۷)، چرا که در ذیل همین آیه می فرماید: «خَالِدِینَ فِیهَا لَا یبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا» = «آنها جاودانه در آن خواهند ماند؛ و هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی کنند!» (کهف۱۰۸) و این آیه شریفه نشان می دهد که بهشتی برتر از آن وجود ندارد که آرزوی ورود به آن را داشته باشند. این فردوس در آیه (مؤمنون۱۱) هم آمده است. (بحث فردوس در ذیل آیه (کهف۱۰۷) گذشت).

ب) تثنیه آن، «جنتان و جنتین = دو بهشت» است: که در آیات ۴۶ و۵۴ و۶۲ سوره رحمن آمده است. کلمه «جنتان» ، در سوره (سبأ۱۵) و کلمه «جنتین» ، در سوره (سبأ۱۶) و (کهف۳۲) در معنای دو باغ زمینی هم آمده اند، اما در سوره رحمن مراد دو بهشت ابدی است.

ج) جمع آن، «جنات = بهشتها» است: که بیش از ۶۸ بار آمده است از جمله: «لهم جنات تجری من تحتها الانهار» = «برای آنها بهشتهایی است که در آن نهرها جاری است (۱).

توجه: خدای تعالی به درهای بهشت نیز اشاره فرموده است: «جَنّاتِ عَدنٍ مُفتَّحَهً لَهُمَ الَابوابُ» = «باغهای بهشت که درهایش به روی آنان باز است» (۲).

همانگونه هم به درهای جهنم اشاره فرموده: «لَها سَبعَهُ ابوابٍ» = «برای آن دوزخ هفت در وجود دارد» (حجر۴۴) و نیز روایتی از حضرت رسول (ص) آمده است که فرمود: «بهشت هشت درب و جهنم هفت درب دارد» . (و البته علت زیادی درب بهشت هم غالب بودن رحمت پروردگار رحمن نسبت به غضبش است). و نیز جهنم به صورت طبقه ای و هر طبقه روی دیگری قرار دارد، که جمعاً هفت طبقه با هفت دربِ مجزاست، ولی بهشت به صورت ویلایی و با ۸ درب است.

خلاصه کلام: خدای تعالی یک بهشت بسیار وسیع و گسترده خلق فرموده است: «وَ جَنَّهٍ عَرضُهَا السمواتُ وَ الارضُ» = «و بهشتی که پهنای آن آسمانها و زمین را فرا گرفته است» (آل

۱- بروج ۱۱

۲- ص ۵۰

عمران۱۳۳) که این بهشتِ وسیعْ ۸ درب یا جایگاهِ ورودی دارد که افراد به تناسب اعمالشان از آن درها وارد بهشت می شوند. همچنین این بهشت وسیع به دو قسمت و آن دو قسمت هم به دو قسمت با درجه متفاوت تقسیم شده که در سوره رحمن توضیح داده شد. و اما این چهار بهشت هم به درجاتی متفاوت تقسیم می شوند که بالاترین مرتبه آن، همان «فردوس» یا «جنتی» است که درونِ «جنتان» در آیه ۴۶ رحمن قرار دارد. بنابراین بهشت مراتب مختلفی دارد که هر شخص به تناسب اعمالش، صاحبِ مِلک یا املاکی از آن بهشت می شود که هر چه اعمالش وزین تر باشد آن ملک و نعمتهایش بهتر است. (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه (کهف ۱۰۷) مراجعه شود).

نکته دوم: در قرآن کریم توصیفاتی که در خصوص بهشت آورده یا به صورت کلی یا بهشت اصحاب یمین و یا بهشت سابقون است. مثلاًـ در همین سوره، نعمتِ «حورعین= همسران بسیار زیبای بهشتی» فقط مختصِ پیشی گیرندگان است. در عوض همسران اصحاب یمین را «فرش مرفوعه= همسران بلند مرتبه» توصیف فرموده است که البته «حورعین» از «فرش مرفوعه» بسیار زیباتر و لطیف تر است و به اصحاب یمین تعلق نمی گیرد. و اما این سه دسته آیه بدین شرحند:

الف) دسته آیاتی که به صورت کلی و به کرات آمده است:

«وَبَشِّرِ الَّذِين آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَـذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» = «و مژده ده ای پیغمبر کسانی را که ایمان آورده اند و نیکوکاری پیشه کنند که جایگاه آنها باغهایی است که نهرها در آن جاری است و چون از میوه های گوناگون بهره مند شومند گویند این مانند همان میوه هایی است که پیش از این (در دنیا)، روزیمان بود و از نعمتهایی مانند یکدیگر بهره مند شوند و آنها را در آن جایگاهِ خوش جفتهایی پاک و پاکیزه است و در آن بهشت جاوید خواهند زیست» (بقره ۲۵) و یا: «وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً» = «و هر کس ایمان به خدا آورد و عمل صالح انجام دهد داخل در بهشتی شود که زیر آن نهرهایی در جریان است و در آن در نعمت ابدی خواهد ماند» (۱). و ...

ب) آیاتِ شریفه ای که به گروه «سابقون سابقون» اشاره داشته و با صفات خاصی معرفی شده اند از جمله:

۱) حزب الله: «أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

۱- طلاق ۱۱

خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» = «آن ها را خدایتعالی بر دلهایشان نور ایمان نگاشته و به روح قدس الهی آنها را مؤید و منصور گردانیده و در قیامت آن ها را بهشتهایی داخل کند که نهرهای زیر درختانش جاری شود و جاودان در آن متعنمند خدا از آنها خشنود و آن ها هم از خدا خشنودند و آنها به حقیقت حزب خدا هستند. بدانید که حزب خدا رستگارند» (مجادله ۲۲)

۲) گروه رضوان: «جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» (۱). و: «يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيةً مَرْضِيةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي» (۲).

۳) خاشعین: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» (رحمن ۴۶)

۴) گروه سابقون: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (واقعه ۱۰)

۵) گروه مقربون: «أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه ۱۱)

۶) گروهی با مقام امن: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ، فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (دخان ۵۲ – ۵۱)

۷) محسنینی که نماز شب بخوانند و در سحر استغفار کنند و کمک به نیازمند کنند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيلِ مَا يهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يسْتَغْفِرُونَ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات۱۵تا۱۹)

ج) دسته آیاتی که به گروه اصحاب یمین تعلق دارند از جمله:

«فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» ، «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ. فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» (واقعه ۲۸و۲۷و۸) و: «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ، فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءلُونَ» (مدثر۳۹و۴۰) و: «وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» (۳).

نکته سوم: خدایتعالی در سوره واقعه همان گونه که در بالا آوردیم از سه طایفه نام برده است:

۱ – اصحاب یمین یا میمنه ۲ – اصحاب شمال یا مشئمه ۳ – سابقون سابقون.

حال اگر به آیات شریفه ۴۴ تا ۵۰ سوره اعراف رجوع کنیم در آن جا خدای تعالی به سه طایفه اشاره فرموده است که عبارتند از:

۱ – اصحابُ الجَنّه ۲ – اصحاب النار ۳ – اصحابُ الاعراف یا رجال اعراف. که با رو برو هم کردن این دو دسته آیات شاید بتوان گفت:

اصحاب اعراف همان سابقون سابقون هستند و لذا آن نظریه که اعرافیون را انسان های گنهکاری فرض کرده است، رد می شود (والله اعلم) (به آیات۴۴ تا۵۰ سوره اعراف مراجعه شود).

۱- بینه ۸

۲- فجر ۳۰ - ۲۷

۳- رحمن ۶۲

توجه: در سوره «حاقه» نیز به دو گروه اصحاب یمین و اصحاب شمال و خصوصیات آن ها اشاره شده است (در این خصوص بحثی در ذیل آیات ۳۸ و ۳۹ سوره مدثر هم آمده است).

«بحثی در خصوص «حورٌعین» یا حوریه بهشتی»

خدایتعالی در قرآن کریمش می فرماید: «كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» (دخان ۵۴) و می فرماید: «مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» (طور۲۰) و می فرماید: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (رحمن ۷۲) و می فرماید: «وَحُورٌ عِينٌ» (واقعه ۲۲) و می فرماید: «و عنهم قاصراتُ الطرف عین» ، «كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ» (صافات ۴۹) و می فرماید: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (رحمن ۵۶) و می فرماید: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» (رحمن ۷۰) و می فرماید: «هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ» (ص ۵۲) و می فرماید: «وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ. إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً. فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً» (۱).

آیات فوق اشاره به یکی از نعمت های بهشتی یعنی «همسران بهشتی» دارد. متأسفانه اکثر مفسرین و مترجمینِ قرآن کریم، مراد از این همسران را «زنان بهشتی» تفسیر و معنا کرده اند و البته شاید به خاطر مؤنث بودن ضمایر، چنین تصوری کرده اند، غافل از آنکه اگر این نعمت را «زنان بهشتی» معنا کنیم چند سؤال یا اشکال به وجود می آید از جمله: آیا زنان وارد بهشت نمی شوند؟ اگر می شوند پس آن ها از چنین نعمتی محرومند؟ آیا بهشت تنها جای مردان است؟ و ...

در پاسخ به این سؤالات ممکن است عده ای چنین جوابی بدهند:

زنان در بهشت می توانند با شوهران خودشان در صورتِ بهشتی بودنشان بمانند و یا با مردانی دیگر که آنها هم وارد بهشت شده اند زندگی کنند.

در پاسخ به این گروه باید گفت:

اولاً: اینکه زنان بتوانند با شوهر یا مردان دیگر بمانند فقط مختص آنان نیست بلکه مردان هم در این خصوص سهیمند پس دیگر امتیازی نیست که به آن استناد شود.

ثانیاً: شاید زنی بخواهد همسرِ موجودی بهشتی باشد نه مردی زمینی. و لذا این عدالت نیست که مردان هم بتوانند با زنان دنیوی و هم حوریه های بهشتی باشند ولی زنان فقط مجبور به اختیار مردانِ دنیوی باشند و از این نعمت بهشتی محروم شوند. پس این پاسخ صحیح نیست.

ص: ۲۸۹

۱- واقعه ۳۶ - ۳۴

عده ای دیگر ممکن است پاسخ دیگری به شرح ذیل بدهند:

در قرآن کریم اشـاره ای هم به «غلمان» و «ولـدان» شـده است پس شایـد مراد از آنها همان «شوهران بهشتی» یا «مردان بهشتی» باشند.

برای جواب دادن به این پاسـخ ابتـدا به آیـاتی اشـاره می کنیم که در آن «غلمـان» و «ولـدان» آمـده است: «و کواعِبَ اترابـاً» = «دختران زیبا و شبیه هم» (۱).

«وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمَـانٌ لَّهُمْ کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّکْنُونٌ» = «و خـدمتکاران بهشـتی که در حسن و صـفا چون لوء لوء دست نخورده اند پیرامون ایشان و در خدمتگذاری آمد و شد دارند» (۲).

«وَ یَطُوفُ عَلَیهِم ولـدانٌ مُخَلَّدنَ اِذا رَاَیتَهُم حَسِبْتَهُم لُؤْلُؤًا منثوراً» = «و خـدمتکارانی که تا ابـد جوانند پروانه وار خدمتشان کنند که اینها را وقتی نگاه کنی مانند لوء لوء منثورند» (۳).

«یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» = «و خدمتکاران بهشتی پروانه وار به خدمتشان می پردازند» (۴).

در این چهـار آیه شـریفه، خـدایتعالی به یکی دیگر از نعمتهـای بهشتی اشـاره فرموده که همان «خـدمتکاران بهشتی» است، که اولاًـ این نعمت، جـدای از نعمتِ «همسـران بهشتی» است. ثانیاً: خـدمتکار که جای شوهر را نمی گیرد. ثالثاً: این نعمت نیز هم برای مردان است و هم برای زنان و به عبارتی برای تمام بهشتیان است و نه فقط زنان. بنابراین این پاسخ نیز صحیح نمی باشد.

و اما پاسخِ بنده حقیر بدین شرح است: (والله اعلم)

اولاًـ کلمه «حـور» به معنـای بزرگ است. و کلمه «عین» به معنـای چشم است. پس «حورٌعین» به معنـای چشم بزرگ است که کنـایه به بسـیار زیبـایی و جمـال است، نه زن. و عبـارتِ «قاصـرات طرف» کنـایه به این است که: «این موجـودات دائمـاً متوجه همسـران خود بوده و به آنها نگاه می کننـد و آن قـدر آنها را دوست دارند که نظر به سوی دیگری نمی کنند» . و کلمه «بکر» به معنای دست نخورده است و می رسانـد که این حوریه ها با هیـچ کس هم دم و هم نشـین نبوده انـد و لـذا بیشترین لذتِ هم نشینی را به همسر خود می رسانند چون برای آنها تازگی دارد. بنابراین هیچ کدام از تعابیر فوق دلیلی بر «زن» بودن حوریه یا قاصرات نیست.

ثانیاً: به استناد «ضمیر» نمی توان گفت: «حتماً منظور از آن جنسیت است» . مثلاً در قرآن

۱- نبأ ۳۳

۲- طور ۲۴

۳- دهر ۱۹

۴- واقعه ۱۷

کریم فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا» = «ای کسانی که ایمان آورده اید» ، در این جمله که بارها در قرآن کریم تکرار شده، ضمیرِ «واو» ، جمعِ مـذکرِ غـائب است که به جنس مـذکر یـا مرد بر می گردد. ولی آیـا می توان به اسـتناد این ضـمیر بگوییم: مخاطب این آیه فقط مردان هسـتند و زنان شامل این آیه نمی شوند؟ خیر، مطمئناً آیه شـریفه عام است که مراد، هم زنان و هم مردان هستند. و نیز مطمئناً همین گروه هستند که وارد بهشت می شوند و «حوریه» به آنها تعلق می گیرد.

و یا می فرماید: «و اذ قلنا للملائکهٔ اسـجدوا لآدم» = «و چون به فرشتگان فرمان دادیم که به آدم سجده کنند» (بقره ۳۴). در این آیـه نیز ضـمیرِ «واو» کـه مـذکر است به فرشـتگان بر می گردد. در صـورتی که همه می داننـد فرشـتگان جنسـیت ندارنـد و از مجردات هستند و نمی توان به این استناد گفت که آنها مرد و مذکر هستند. و یا ضمیر مذکر به کلمه «الله» و به «شیطان» بر می گردد. و نیز به اسمِ «شـمس یا خورشـید» ضـمیر مؤنث بر می گردد و به اسمِ «قمر» ضـمیر مذکر بر می گردد و می دانیم که هر دوی آنهـا کره ای بیش نیسـتند کـه نه خورشـید، زن است و نه مـاه، مرد می باشـد بلکه برگشتِ ضـمیرِ مؤنث به «شـمس» می خواهد زیبایی و فروغ و روشـنایی آن را برساند. و به همین خاطر برگشت ضـمیرِ مؤنث به «حوریه» دلیل بر «زن» بودنش نیست و می خواهـد لطافت و زیبایی و جلوه ی بی حـد آن را برساند. چون جنسِ «زن» از نظر لطافت و نرمی و زیبایی بر جنسِ «مرد» برتری دارد و خدایتعالی به خاطر این که این لطافت را در ذهن بشر به خوبی بیان فرماید از ضمیر مؤنث استفاده فرموده است.

ثالثـاً: خـدایتعالی هنگـامی که جسم انسـان را خلق فرمود، از روحی الهی که جنسـیت نـدارد یعنی مـذکر و مؤنث نیست بر آن دمیـد: «وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» (حجر۲۹) و (ص۷۲) . امـا جنسِ بـدنِ ظـاهریِ انسـان، آن هم فقط در این دنیا به واسـطه ادامه حیات و بقا به دو شـکل نر و ماده در آمد. این شـکل و قوای جسمی طوری است که بنا به شرایط دنیوی آفریده شده است. در صورتی که شـرایطِ قیـامت بـا دنیـا بسـیار متفـاوت است و جسـمی هم که در قیامت به وجود می آیـد دقیقاً همین جسمِ دنیوی نیست بلکه بسته به اعمالِ شخص، جسمِ مثالیِ دیگری با توجه به اعمال و

شرایط محیطی آن دنیا به وجود می آید که آن هم الزاماً مذکر و مؤنث نیست و دوباره آن روح که حتماً مؤنث و مذکر نیست در آن جسم جدید حلول می کند. از طرفی در قیامت زاد و ولدی در کار نیست. پس این شمایل جنسی که خدایتعالی در این دنیا در وجود انسان نهاده که هدف اصلی آن هم ادامه بقا به واسطه زاد و ولد است الزاماً وجود ندارد. به عبارتی لذتی که انسان در این دنیا با همسرِ خود می برد با لذتی که در قیامت با همسرش می برد تفاوت فاحشی دارد و نبایستی این جسم ظاهری مرد و زن و نحوه ی ورود به این لذت را در قیامت هم تصور کرد. همچنان که ممکن است یک شخص، چه مرد و چه زن با دیدن یک گل و یا به واسطه هم صحبتی با شخصی دیگر به نحوی از نظر روحی و روانی به آرامش و طیب خاطر برسد که با همسر خودش به چنان لذتی نرسد. خلاصه این که همسر داشتن در قیامت را نبایستی با تصور دنیوی و با قوای ظاهریِ جسمی از دو جنسِ مخالفْ قیاس کرد، چرا که می فرماید: «عَلَى أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ» = «و شما را به خلقتی دیگر که از آن خبر ندارید ایجاد کنیم» (۱).

رابعاً: غالبِ مخاطبینِ قرآن به ضمیر «مذکر» بر می گردد مثل «یا ایها الذین آمنوا» و یا «یا ایها الناس» و غیره، که نکته بسیار ظریفی در آن نهفته است چرا که خدایتعالی مخاطب خودش را هیچ یک از دو جنس به طور خاص قرار نداده بلکه «انسان» را مخاطب قرار داده است و می دانیم که به کلمه «ناس» و «انسان» ضمیر مذکر بر می گردد و خدایتعالی بدین وسیله خواسته است بفهماند، زن و مرد بودن مهم نیست بلکه این انسانیت است که ارزش دارد نه جنسیت. همچنانکه فرموده: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات۱۳) یعنی ای انسان! گرامی ترین شما، با تقوا ترین شماست. و اینکه خدایتعالی انسانها را در سوره واقعه به سه گروه تقسیم فرموده منظور تمام انسانها چه زن و چه مرد است و نیز هر دوی آنها به نعمت «حور عین» و سایر نعمتها می رسند.

خامساً: انسان از مرحله آغاز هستی تا وقتی که وارد قیامت می شود، ۵ یا ۶ مرحله یا عالم را طی می کند:

۱ - عالم روح و ذر ۲ - عالم رحم مادر ۳ - عالم دنیا ۴ - عالم برزخ ۵ - عالم قیامت. که در هر عالم به تناسب محیط آن عالم و نیازی که دارد، هویت پیدا می کند، مثلاً در عالم

۱- واقعه ۶۱

دنیا برای دفع مواد زائد نیاز به دستگاه دفعی دارد و یا برای زاد و ولد نیاز به دستگاه مخصوص به خودش دارد. اما در قیامت نه نیاز به دفع مواد زائد است چون تمام خوارکی های آنجا فاقد مواد زائد است و نه نیاز به دستگاه زاد و ولد است.

خلاصه کلام باید گفت: «حور عین» و «فرش مرفوعه» نمی توانند زن باشند بلکه به معنای «مونسِ بهشتی» هستند. و جنسیت به معنای دنیوی با قیامت فرق می کند. که یا همه انسانها در شمایلی جدید و بدون جنسیت خلق می شوند و یا خلقتی می یابند متفاوت از جنسیت و شمایل و اعطای دنیوی به نحوی که روش بهره بردنشان از «حور عین» و «فرش مرفوعه» مشابه باشد (والله اعلم) (برای توضیح بیشتر در خصوص عوالم انسانی به آیه (مؤمن ۱۱) مراجعه شود).

وَ السابِقُونَ السابِقُونَ (۱۰)

و کسانی که پیشی گرفته اند (۱۰)

☼ نکته:

در معنای سابقون سابقون چند قول آمده است، از جمله:

۱) صاحب المیزان، ج ۳۷، ص ۲۳۹، (که منبع قول دوم هم هست)، آورده: «مراد به سابقون اول، سابقین به خیرات و مراد به سابقون دوم، سابقین به اثر خیرات یعنی رحمت و مغفرت است» .

۲) بعضی گفته اند: سابقون اول و دوم یکی هستند و این تعبیر نظیر تعبیر شاعر است که می گوید: «انا ابوالنجم و شعری شعری = من ابونجم هستم که شعر من شعر من است» .

۳) شاید (و خدا بهتر می داند): مراد از سابقونِ اول، انبیاء و ائمه (ع) هستند که از سابقون دوم در اطاعت خدایتعالی پیشی گرفته اند و منظور از سابقون دوم، گروهی است که از اصحاب یمین پیشی گرفته اند (والله اعلم).

نکته ای از همان منبع: در این که سابقون چه کسانی هستند، اقوالی است: ۱) کسانی هستند که در طاعات و عبادات از بقیه سبقت گرفته اند. ۲) انبیاء علیهم السلامند. ۳) مؤمن آل فرعون و حبیب نجار است که داستانش در سوره یس آمده و نیز حضرت علی (ع) است که در ایمان به رسول خدا (ص) از دیگران سبقت داشت. ۴) اهل بیت (ع) است. (صاحب تفسیر المزان نظر اول را

ص :۲۹۳

تأیید کرده و سه نظر دیگر را حمل بر تمثیل دانسته است).

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۴۲، از مجمع، از امام ابی جعفر (ع):

سابقین چهار نفرند:

۱ - پسر آدم ۲ - پیشگام امت موسی، مؤمن آل فرعون.

۳ - پیشگام امت عیسی (ع)، حبیب نجار ۴ - پیشگام امت اسلام، حضرت علی بن ابیطالب (ع).

از همان منبع، از شیخ طوسی و در امالی، از رسول خدا (ص):

آنها علی (ع) و شیعیانش هستند که جلوتر از دیگران به بهشت روند و مقرب درگاه خدایند.

از همان منبع، از کمال الدین، از امام ابی جعفر (ع):

سابقون سابقون و آخرونْ هم که درباره اش فرموده: «و قلیل من الاخرین» ، ما هستیم.

ثُلَّةٌ مِنَ الاَوَّلینَ (۱۳) و قَلِیلٌ مِنَ الآخِرینَ (۱۴)

در گذشتگان بیشترند (۱۳) و در آیندگان کمترند (۱۴)

ثله: به معنای جماعت بسیار انبوه است.

اولین: منظور، امت های گذشته انبیاء سلف است.

آخرین: منظور امت اسلام است.

صاحب المیزان، ج ۳۷، ص ۲۴۸، آورده است: در کلام خدایتعالی هر جا سخن از اولین و آخرین کرده منظورش از اولین، امتهای گذشته و از آخرین امت اسلام است مانند آیه ای که در همین سوره می آید و می فرماید: «أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يوْمٍ مَعْلُوم» = «راستی ما پس از مردن دوباره از زمین برانگیخته می شویم؟ ما و پدران گذشته ما؟ بگو آری اولین و آخرین همگی یک روز در میقات جمع خواهند شد» (واقعه۴۷تا ۵۰)

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۶۰، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

از آدم تا من جزءِ ثله ی اولین است و امت من ثله ی آخرین است.

یَطُوفُ عَلَیهِم وِلدانٌ مُخَلَّدون (۱۷)

خدمتکاران جوان بهشتی پروانه وار به خدمتشان می پردازند (۱۷)

ولدان: جمع ولد به معنای فرزند است.

☼ نکته:

در معنای «ولدان» اقوالی آورده اند از جمله: ۱) ولدان، همان پسران بهشتی است. ۲)

ص :۲۹۴

همان فرزنـدان اهل دنیا هسـتند که نه حسـناتی دارنـد تا پاداش گیرند و نه گناهانی تا عقاب شوند، ناگزیر این پست را به آنان محول کرده اند. ۳) آنها اطفال مشکرین هستند.

توجه: صـاحب المیزان، ج ۳۷، ص ۲۴۹، نظریـه اول را آورده است. صـاحب جوامـع، ج ۶، ص ۲۱۷، نظریه دوم را به نقـل از حضـرت علی (ع) و نظریه سوم را به نقل از حضرت رسول اکرم (ص) آورده است. صاحب صافی، ج ۶، ص ۲۴۲، نظریه سوم را به نقل از تفسیر قمی آورده است.

☼ مؤلف:

به اسـتناد آیه شـریفه طور که می فرمایـد: «وَالَّذِینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإِیمَـانٍ أَلْحَقْنَـا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَمَـا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَیْءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِمَا کَسَبَ رَهِینٌ» = «کسانی که ایمان آوردنـد و فرزنـدانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردنـد، فرزندانشان را (در بهشـت) به آنـان ملحـق می کنیم؛ و از (پـاداش) عملشـان چیزی نمی کـاهیم؛ و هر کس در گرو اعمـال خـویش است!» (طور۲۱) و نیز به اسـتناد روایاتی از معصوم از جمله این روایت از امام صادق (ع) که می فرمایـد: «وقتی طفلی از اطفال مؤمنین از دنیـا می رود در صورتی که پـدر و مـادرش قبلاًـ از دنیـا رفته باشـند آن طفل را به آنها می دهنـد و اگر آن طفل خویشاوند نداشـته باشد او را به دست حضـرت زهرا (س) می سـپارند تا وقتی که خویشاوندی از او به بهشت درآید» ، بنابراین نظریه دوم به طور قطع مردود است (البته اگر منظورش تمام اطفال باشد چه کافر و چه مؤمن).

خلاصه کلام: مراد از «ولدان» همان خدمتکاران بسـیار زیبا و جوان است که خدایتعالی آنها را به عنوان یکی دیگر از نعمتهای بهشتی برای مؤمنین خلق فرموده است امـا اینکه آیـا خلقت آنها بهشتی است و یا اینکه اطفال کفارنـد که به آن شـکل زیبا در خواهند آمد، یا هر دوی آنها باشند خدایتعالی بهتر می داند. اما در هر صورت آنها اطفال مؤمنین نیستند چون این اطفال به تَبَعِ والدینشان به عنوان یک انسان بهشتی محسوب می شوند و نه خدمتکار (والله اعلم).

وَ لَحمِ طَیرٍ مِمّا یَشتَهُونَ (۲۱) و از گوشت مرغ از هر نوع که اشتها کنند (۲۱)

نکته۱: آیه شـریفه به یکی دیگر از نعمتهـای «سـابقون سابقون» اشاره دارد و آن هم «گوشتِ انواع پرنـدگان» است، که ممکن است این سؤال را تداعی کند که آیا در بهشت فقط گوشت

پرنـدگان وجود دارد و خبری از گوشت سایر چهارپایان نیست؟ در جواب، خـدایتعالی می فرمایـد: «وَ اَمدَدناهُم بِفاکِهَةٍ وَ لَحمٍ مَمّا یَشتَهون» = «و بر آن بهشتیان از هر نوع میوه و هر نوع گوشت که مایل باشند فراوان بیفزاییم» (طور۲۲). و اما این که علت اختصاص دادن گوشت پرنـدگان در این آیه چه بوده است، شایـد به خاطر لطافت و لذیـذ بودن گوشت پرنـدگان باشـد (والله اعلم).

نکته ۲: کلمه «لحم = گوشت» در قرآن کریم حـدود هفت بار تکرار شـده است. دو بار در خصوص گوشت بهشتی در دو آیه قبل بیان شـد. یکبار به عنوان گوشت برادر مرده به واسـطه غیب کردن، آمـده است: «لحم اخیه» (حجرات۱۲). چهار بار هم به عنوان «لحم خنزیر= گوشت خوک» که خدایتعالی آن را تحریم فرموده است:

۱ – (بقره ۱۷۳)، ۲ – (مائده ۳)، ۳ – (انعام ۶) ۴ – (نحل ۱۱۵). البته کلمه «لحماً» نیز در قرآن کریم آمده است ولی به گوشت بهشتی اشاره ندارد.

در المیزان، ج ۳۷، ص ۲۶۲، از درمنثور، از رسول خـدا (ص): همین که در بهشت نگاهت به مرغی بیفتـد و هوس بریان شدن آن را بکنی، همان مرغ در حالی که بریان شده پیش رویت می افتد.

در المیزان، ج ۳۷، ص ۲۶۲، آمده است: در بعضی از روایات آمده که مؤمن هوس هر چیز را بکند برایش حاضر می شود و او از آن چیز می خورد و بقیه اش به همـان حـالتِ اول بر می گردد، مثلاً اگر مرغ باشـد به سوی محل خود پرواز می کنـد و تازه در بین مرغان افتخار هم می کند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۴۲، از کافی، از امام صادق (ع) و از حضرت رسول (ص):

بهترین خورشها در دنیا و آخرت، گوشت است.

در حلیت المتقین، ص ۴۶، چ۱، از امام صادق (ع): کسی که ۴۰ روز گوشت نخورد کج خُلق شود.

فی سِدرٍ مَخْضُودٍ **(۲۸)** در سایه سدری بی خار (۲۸)

سدر: نام درخت خارداری است به نام «کُنار» .

مخضود: هر شاخه ای که تیغش را بریده باشند و دیگر خاردار نباشد.

☼ نکته:

خـدایتعالی در آیه شـریفه فوق یکی از نعمتهـای اصـحاب یمین در بهشت را یـادآور شـده است و آن هم «سـدر مخضود» می باشد. و از آنجا که درخت سدر، درختی کم ارزش و غیر قابل

مصرف خوراکی است که قرآن کریم در آیه سبا به کم ارزشی آن اشاره کرده و فرموده: «وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَى أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَىْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ» = «و به جای آن دو نوع باغهای پر نعمت، دو باغ دیگر به آن ها دادیم که بار درختانش تلخ و ترش و بد طعم و اندکی درخت سدر بود» (سبا ۱۶)، بنابراین سدر با مخضود فرق دارد و فرق آن دو نیز در روایت ذیل مشهود است:

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۶۳، از درمنثور، از حاکم و بیهقی، از ابی امامه:

روزی عربی نزد رسول خدا (ص) شد و عرضه داشت: یا رسول الله! قرآن کریم نام درختی موذی را برده و ما انتظار نداشتیم که در بهشت، درختی موذی (اذیت کننده) وجود داشته باشد و صاحبش را اذیت کند، حضرت پرسید کدام درخت است؟ عرب گفت: درخت سدر، که دارای خار است. رسول خدا (ص) فرمود: مگر قرآن نفرموده: «فی سدر مخضود؟» خودش فرموده که خدا آن را خضد می کند، یعنی خارش را از آن می گیرد و به جای دانه های خارش میوه به آن می دهد، آری سدرِ بهشتی میوه ای می آورد که وقتی آن را می شکافند ۷۲ رقم طعام داخل آن است، طعامهایی که هیچ یک به رنگ دیگری نیست.

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۲۱، چ۲، از امام صادق (ع):

۵ میوه بهشتی است:

۱ - انار، ۲ - خرما، ۳ - سیب، ۴ - به، ۵ - انگور.

در عیون، ج ۲، ص ۲۸۰، از امام حسین (ع): رسول خدا (ص) چون انار می خورد کسی را در خوردنِ انار با خود شریک نمی کرد و می فرمود: در هر انار دانه ای از دانه های انار بهشتی است.

در تحف العقول، ص ۹۶، از امام علی (ع): خوردن ۲۱ عدد کشمش سرخ در هر بامداد ناشتا مرضِ سوء هاضمه معده و سخت دفع نمودن غذا در معده را تسریع بخشد و شفابخش است. و (ص۱۲۰) فرمود: انار را با دانه اش بخورید و مغز دانه را بجوید که معده را طباخی و شستشو کند و دل را زنده کند و وسوسه شیطان را ببرد. و (ص۱۱۷) فرمود: خوردن گلابی قلب را جلاء دهد و دردهایش را به اذن خدا آرام کند. و (ص۹۵) فرمود: سیب سبب پاک شدن معده است و دل را روشنایی دهد و ترسو را شجاع کند. و فرمود: اگر زن باردار «به» بخورد فرزندش «نیکوصورت و زیبارو» شود.

وَ طَلحٍ مَنضُودٍ (۲۹)

و درخت موزی که میوه هایش روی هم چیده شده (یا درختان پر برگ و سایه دار) **(۲۹)**

طلح: نام درخت موز است. بعضی گفته اند درخت موز نیست بلکه درختی است که سایه ای خنک و مرطوب دارد. بعضی هم گفته اند: درخت «ام غیلان» است که شکوفه های خوش بو دارد.

منضود: اسم مفعول از مصدر نضد به معنای چیدن به ردیف است.

در المیزان، ج ۳۷، ص ۲۶۴، از کافی، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص): اهل بهشت به زیارت یکدیگر می روند و در بهشتِ یکدیگر در زیر سایه های کشیده شده ای که هوا و روشنیش مانند هوا و روشنی ما بین طلوع فجر و طلوع خورشید و بلکه پاکیزه تر از آن است متنعم می شوند.

وَ فُرُشٍ مَرفُوعَةٍ **(۳۴)** و همسرانی عالی یا (مقامی عالی) دارند (۳۴)

فرش: جمع «فراش» به معنای گستردنی هاست. مرفوعه: به معنای عالی و بلند مرتبه است.

☼ نکته:

«فرش مرفوعه» نام همسرانِ بهشتیِ گروه یمین است که هم به زنان و هم به مردان تعلق دارد، نه این که «زن» باشد. و البته این همسران از نظر لطافت و زیبایی به پای همسرانِ گروهِ «سابقون سابقون» یعنی «حور عین» نمی رسند.

فَشارِبُونَ شُربَ الهِیمِ (۵۵)

پس از آن باز هم خواهید نوشید آنچنان که شتران تشنه آب می آشامند (۵۵)

هیم: جمع هیماء به معنای شتری است که دچار بیماری عطش آب یا استسقاء شده است. بعضی هم گفته اند، منظور از هیم، ریگزار است که هیچ گاه از آب سیر نمی شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۶۵، از محاسن، از امام صادق (ع):

نوشیدن به یک نفس کراهت دارد چون این شرب، شرب هیم یا شتر است.

از همان منبع، از محاسن، از حلبی، از امام صادق (ع):

نوشیدن مردم شبیه هیم کراهت دارد. هیم همان ریگزار است.

در جامع، ج ۷، ص ۵۷، از کافی، از عثمان بن عیسی: مردی از امام صادق (ع) سؤال کرد آشامیدن آب به یک نفس چه

صورت دارد؟ حضرت فرمود: لذتی است و باکی نیست، ولی بهتر آن است که

ص: ۲۹۸

به سه نفس بیاشامند. عرض کرد: مردم می گویند این گونه آشامیدن، «شرب الهیم» است. فرمود: دروغ می گویند، شرب هیم آن است که هنگام آشامیدنْ نام خدا را به زبان جاری نکنند.

☼ مؤلف:

این سه روایت منافاتی با هم ندارند چرا که «هیم» یعنی خوردن آب آشامیدنی پشت سر هم و با یک نفس است و چون احتمال خفگی و به خطر انداختن سلامتی در آن هست، مکروه می باشد. چیزی که هست این است که در روایت اول، «هیم» را به شترِ تشنه، در روایت دوم به ریگزارِ خشک و در روایت سوم به غفلت از یاد خدا تشبیه فرموده است. اما این که در روایت سوم یک نفس خوردن آب را بی اشکال فرموده، گویا شخص سائل آن را حرام فرض کرده بود که حضرت آن تحریم را نفی فرموده است و البته مؤید این گفته نیز استحبابی است که در سه نفس نوشیدنِ آب، بیان فرموده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۸، از تفسیر ابوالفتوح:

بدان که پروردگار هر گاه خبر از نفس خود به لفظ جمع دهد؛ به ذات و صفات و اسماءِ خویش اشاره دارد چنان که می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر۹). و اگر به لفظ مفرد خبر دهد مانند آن که می فرماید: «إِنِّی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ» (قصص۳۰)، اشاره است به ذات مطلق. ولی اگر بنده به پروردگار خود خطاب کند باید خطاب به لفظ مفرد باشد مثل: «انت یا رب» نه «انتم» . لفظ جمع موهم شرک و منافی توحید است و لذا گفته می شود «اشهد ان لا ـ اله الا الله» تا به خصوص حضرتش گواهی بدهد. {به عبارتی: ندا کردنِ خداوندِ سبحان با لفظِ جمع موهِم شرک است. پس باید او را با لفظ «تو= انت» صدا نمود، نه لفظ «شما= انتم» . بر عکس بهتر است بقیه را با لفظ «شما» (جمع) صدا کرد}.

نَحْنُ خَلَقْناكُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ (۵۷)

أَ فَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ (۵۸)

أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ (۵۹)

نَحْنُ قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۶۰)

عَلى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَكُمْ وَ نُنْشِئَكُمْ فى ما لا تَعْلَمُونَ (۶۱)

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولى فَلَوْ لا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَحْرُثُونَ (۶۳)

أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴)

لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵)

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ (۶۶)

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷)

أَ فَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذی تَشْرَبُونَ (۶۸)

أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ

ص :۲۹۹

نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ (۶۹)

لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ (۷۰)

أَ فَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتی تُورُونَ (۷۱)

أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ (۷۲)

نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ (۷۳)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴)

فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ (۷۵)

وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶)

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷)

فی كِتابٍ مَكْنُونٍ (۷۸)

لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۸۰)

أَ فَبِهذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱)

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲)

فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ (۸۳)

وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴)

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ (۸۵)

فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶)

تَرْجِعُونَها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۸۷)

فَأَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸)

فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعيمٍ (۸۹)

وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمينِ (۹۰)

فَسَلامٌ لَكَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمينِ (۹۱)

وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبينَ الضَّالِّينَ (۹۲)

فَنُزُلٌ مِنْ حَميمٍ (۹۳)

وَ تَصْلِيَةُ جَحيمٍ (۹۴)

إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقينِ (۹۵)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظيمِ (۹۶)

ما شما را آفریدیم؛ پس چرا (آفرینش مجدد را) تصدیق نمی کنید؟ (۵۷) آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید آگاهید؟ (۵۸) آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش می دهید یا ما آفریدگاریم؟ (۵۹) ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم؛ و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد (۶۰) تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه ای بخشیم (۶۱) شما عالم نخستین را دانستید؛ چگونه متذکر نمی شوید (که جهانی بعد از آن است)؟ (۶۲) آیا هیچ درباره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟! (۶۳) آیا شما آن را می رویانید یا ما می رویانیم؟ (۶۴) هرگاه بخواهیم آن را مبدل به کاه در هم کوبیده می کنیم که تعجب کنید! (۶۵) (بگونه ای که بگویید:) براستی ما زیان کرده ایم (۶۶) بلکه ما بکلی محرومیم (۶۷) آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید؟ (۶۸) آیا شما آن را از ابر نازل کرده اید یا ما نازل می کنیم؟ (۶۹) هرگاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می دهیم؛ پس چرا شکر نمی کنید؟ (۷۰) آیا درباره آتشی که می افروزید فکر کرده اید؟ (۷۱) آیا شما درخت آن را آفریده اید یا ما آفریده ایم؟ (۷۲) ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم (۷۳) حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزه بشمار) (۷۴) سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها)! (۷۵) و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید! (۷۶) که آن، قرآن کریمی است (۷۷) که در کتاب محفوظی جای دارد (۷۸) و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند] (۷۹) آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده (۸۰) آیا این سخن را [= این قرآن را با اوصافی که گفته شد] سست و کوچک می شمرید (۸۱) و به جای شکر روزیهایی که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید؟! (۸۲) پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)؟! (۸۳) و شما در این حال نظاره می کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست) (۸۴) و ما از شما به او نزدیکتریم ولی نمی بینید! (۸۵) اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی شوید (۸۶) پس آن (روح) را بازگردانید اگر راست می گویید! (۸۷) پس اگر او از مقربان باشد (۸۸) در روح و ریحان و بهشت پرنعمت است! (۸۹) اما اگر از اصحاب یمین باشد (۹۰) (به او گفته می شود:) سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب یمینند! (۹۱) اما اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد (۹۲) با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شوید! (۹۳) و سرنوشت او ورود در آتش

جهنم است (۹۴) این مطلب حق و یقین است! (۹۵) پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن! (۹۶)

عَلیٰ اَنْ نُبَدِّلَ اَمثالَکُمْ وَ نُنشِئَکُمْ فی ما لا تَعلَمُونَ (۶۱)

ما بر این اساس مقدر کرده ایم که جماعتی مثل شما جایگزین شما شوند و شما را به

خلقتی دیگر که از آن خبر ندارید ایجاد کنیم (۶۱)

☼ نکته:

آیه شریفه از دو جمله تشکیل شده است: ۱) «علی ان نبدل امثالکم» ۲) «و ننشئکم فی ما لا تعلمون» . در جمله اول می خواهد بفرماید که: «ما مرگ را بر شما مقدر کردیم تا به واسطه آن، جا برای شما باز شود و دیگران جای شما را بگیرند و شما به دنیای دیگر بروید» . در جمله دوم می خواهد بفرماید: «وقتی شما از این دنیا به واسطه مرگ به عالم دیگر منتقل شدید در آن عالم خلقتی جدید که به آن خلقت علم ندارید پیدا خواهید کرد» . رو بر هم دو جمله این می شود: اولاً: به واسطه این مرگ است که جا برای نسل جدید به وجود می آید تا آنها هم زندگی را در دنیا آغاز کنند. ثانیاً: مرگ، پایان کار نیست بلکه یک نعمت الهی است و آغاز یک زندگی جدید، در عالمی جدید و با خلقتی نو و جدید است. ثالثاً: جسم اخروی انسان با جسم دنیوی او یکسان نیست بلکه شبیهِ همند چون ما به جسم دنیوی خویش آگاهیم.

☼ نکته:

در خصوص شکل گیری جسم انسان در قیامت همانطور که در ذیلِ آیه ۹۹ اسرا با سند و به تفصیل آوردیم دو نظریه وجود دارد:

۱) جسم اخرویِ انسان چیزی شبیه و مثل این جسم دنیوی است اما کاملاً متفاوت و غیر از این جسم می باشد و به عبارتی «جسم مثالی» است و نه «عینی» . و مؤید این نظریه، دو آیه از قرآنِ کریم است، یکی آیه شریفه مورد بحث که می فرماید: «عَلَى أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ» (واقعه ۶۱) و دیگری آیه: «قادرٌ علی ان یَخلُقَ مِثلهم» (اسرا ۹۹)، است.

۲) جسم اخرویِ انسان دقیقاً عین همین جسم دنیوی است و هیچ فرقی ندارد. و به عبارتی «جسم عینی» است و نه «مثالی» . و مؤید این نظریه هم آیه ای از قرآن کریم است که می فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳) بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴)» = «آیا آدمی، می پندارد که ما قادر نیستیم استخوانهای (پوسیده) او را باز جمع کنیم؟ (۳) بلی ما قادریم که سرانگشتان او را هم درست گردانیم (۴)» (۱).

اما قول اول صحیح تر است (والله اعلم) و دلایل تأیید این نظریه به این شرح است:

ص :۳۰۱

۱- قیامت۳و۴

جسم دنیوی انسان در حال تغییر و دگرگونی و همواره رو به پیری و زوال است در صورتی که جسم اخروی، ثابت و جاودانه است. و عقل سلیم قبول نمی کند که دو جسم، یکی در حال زوال و دیگری جاودانه باشد، با این حال عین هم بوده و تفاوتی نداشته باشند. برای روشن شدن موضوعْ مثالی می زنیم: اگر یک حبه قند و یا یک گلوله نمک را به یک محیط دیگری مثل آب وارد کنیم، حالت و شکل دیگری به خود می گیرد که با شکل قبلی آن کاملاً متفاوت است چون شرایط محیط خشک و تر با هم فرق دارند. پس شکل آن نیز به تناسب محیطش فرق خواهد کرد ولی از بین نمی رود. انسان ها پنج یا شش عالم را طی می کنند و هر مرحله به تناسب محیط و عوامل موجود در آن عالم شکلِ خاص خود را می گیرند. ملموس ترینِ این عوالم، دو عالم رحم و زمینِ مادی است، حال با این که این دو عالم هر دو مادی هستند و بسیار هم شبیه یکدیگرند ولی اختلافاتِ فاحشی دارند مثلاً در عالم رحم مادر، همه ما در یک مایع به نام «آمونیوم» غوطه وریم، اما خفه نمی شویم و یا اگر این جسمِ عالمِ رحمی را قبل از شش ماهگی در عالم زمینی قرار دهند از بین می رود و نیز اگر همین جسم، بعد از ۹ ماهگی در عالم رحم بماند، زنده نخواهد ماند. حتی در همین عالم زمینی، یک شخصِ ۱ ساله، دقیقاً عین همان شخصْ در سن ۴۰ سالگی نخواهد بود. حال اگر عالمِ تماماً مادیِ دنیا را با عالم معنوی قیامت مقایسه کنیم اختلافاتِ فراوانی خواهیم یافت. مثلاً متابولیسمِ غذایِ دنیوی باعثِ تولیدِ سمومی در بدن می شود که باید دفع شوند، پس جسم دنیوی انسان بایستی دستگاه دفعی و جزئیاتِ آن را داشته باشد، اما در قیامت، مواد زائدی وجود ندارد، بنابراین دستگاه دفعی هم مورد نیاز نیست. و یا در دنیا انسان برای ادامه حیات و بقاء، نیاز به زاد و ولد دارد و این لازمه ی داشتن دستگاه تناسلی است و شهوت و تمایل جنسی، صرفاً وسیله ای برای رسیدن به این هدفِ اصلی است. اما در قیامتْ انسان زاد و ولدی ندارد، پس نیازی هم به این دستگاه نخواهد داشت و اینکه یکی از نعمتهای بهشتی «همسر» است دلیل بر وجود دستگاه تناسلی نیست بلکه روشِ ارضاء آن دنیا، با این دنیا متفاوت است. و این که در قول دوم به دو آیه استناد شده که در قیامت استخوانها و حتی سرانگشتان نیز مجدد خلق می

شود، دلیل بر «عین هم» بودنِ دو جسم نمی باشد. چرا که اولاً: در این دو آیه شریفه صراحتی در بیان این مطلب نیست، بلکه صرفاً محاجه و پرسشی از جانبِ خدای تعالی به منکرینِ قیامت است که بحث مفصل آن در آیه (اسرا ۹۹) آمده است. ثانیاً: همان گونه که گفتیم جسم اخروی شبیه جسم دنیوی است یعنی علاوه بر اختلافات فاحش بین دو جسم، همچنین شباهتهایی با هم دارند و از جمله این شباهتها داشتنِ دست، پا، اسکلت بدنی، سر، چشم، گوش، انگشت و اثر آن و غیره است و البته این اسکلت و استخوان و پوست، عینِ اسکلت و استخوان و پوستِ دنیوی نیست چرا که اعضای دنیا، فرسوده و زوال پذیر است. پس بایستی از یک جنسی ابدی درست شوند که زوال نداشته باشند. لذا برانگیخته شدن از خاکِ زمینی و شکل گیری همان ذراتِ دنیوی، یک سخنی عوام فریبانه است، که بحثِ آن در آیه (اسرا ۹۹) گذشت. ناگفته نماند که شکل و چهره اخروی هر شخص به تناسبِ اعمال و رفتارش حالت می گیرد. هر چه اعمالِ وزین تری داشته باشیم، شکل و چهره زیباتر و پر جلوه تری، با ته نمایی مشابه خواهیم داشت، اما شبیهِ این جسم، نه عینِ آن.

توجه: برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۹۹ سوره «اسراء» مراجعه شود (در آیه ی شریفه ۹۹ اسراء به صراحت اشاره به «خلقت مثالی» فرموده است: « ... یَخلق مثلهم ... ».

فلآ أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) مطلب آن قدر روشن است که

حاجت نیست به این که به سقوط ستارگان سوگند یاد کنیم (۷۵)

مواقع: جمع «موقع» به معنای «محل» یا «وقوع» یا «سقوط» است.

☼ نکته:

در معنای «لا ـ اقسم» دو قول است: ۱) «لا ـ» در آن زیادی و بی معنی است و تنها برای تأکید است پس معنای کلمه «اقسم» به تنهایی است، بدین معنا: «سوگند می خورم»

۲) «لا» ، نافیه است و جمله را منفی می کند یعنی: «سوگند نمی خورم» .

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۲۹۱، از قمی، از امام (ع):

معنای «لا اقسم» ، «قسم» است و کلمه «لا» به معنی «نفی» نیست.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۵۲، از قمی: معنایش این است: «به مواضع ستارگان قسم می خورم».

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۵۲، از مجمع البیان، از امام باقر(ع) و امام صادق (ع):

همانا مواقع نجوم، رجم کردن و راندنِ شیاطین توسط آنهاست و مشرکان به آنها قسم می خورند، پس خداوند سبحان فرمود: «پس من قسم به آنها نمی خورم» .

☼ مؤلف:

در روایتِ صاحبِ مجمع، «لا» را «نفی» بیان کرده، ولی روایت قمی و المیزان آن را «تأکید» بیان کرده اند (والله اعلم).

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸) لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹)

به درستی این کتاب، خواندنی شده ی ارجمندی است (۷۷) (که قبلاً)

در کتابی پنهان از بشر بود (۷۸) که جز پاکان از آن آگاه نیست (۷۹)

نکته ۱: خدایتعالی در جای دیگر می فرماید: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظ» = «بلکه آن قرآن مجید است که در لوح محفوظ است» (بروج ۲۲و۲۱) و نیز می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَينَا لَعَلِي حَكِيمٌ» = «ما آن را کتابی خواندنی و عربی کردیم، تا شاید شما تعقل کنید و گرنه قرآن در ام الکتاب است که نزد ما مقامی بلند و فرزانه دارد» . (زخرف۳و۴) و نیز می فرماید: «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ» = «ما حقایق قرآن را تنها به زبان تو ای رسول سهل و آسان کردیم» (مریم ۹۷) و (۱).

به استناد آیات فوق، قرآن کریم قبل از نزول در ام الکتاب یا لوح محفوظ یا لوح مکنون و خارج از درک و فهم بشر بوده است که بعداً خدایتعالی آن را به شکل کنونی و خواندنی و قابل فهم و البته به واسطه و به لسانِ مبارک حضرت رسول (ص)، برای بشر نازل فرمود.

نکته ۲: در معنای آیات شریفه اقوالی است: ۱) بعضی گفته اند: جمله: «لا یمسه الا المطهرون» صفت قرآن است و معنایش این می شود که سزاوار نیست کسی قرآن را لمس کند، مگر آنکه با طهارت باشد. ۲) برخی گفته اند: «مطهرون» فقط ملائکه هستند. ۳) صاحب المیزان (ج۳۷، ص ۲۸۲ - ۲۸۴، که منبع دو قول بالاـ هم هست) آورده: منظور از مس قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است که جز پاکانِ خلق کسی به معارف آن عالم نمی شود. پس مطهرون عبارتند

ص: ۳۰۴

۱- دخان ۵۸

از کسانی که خدایتعالی دلهایشان را پاک کرده، مانند ملائکه کرام و برگزیدگانی از بشر که درباره آنان فرموده: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» = «بدرستی خدا خواسته است تا رجس را از شما اهل بیت دور کند و شما را به نوعی تطهیر نماید» (۱).

☼ مؤلف:

آیه شریفه: «لا یَمَسُهُ الا المطهرون» صفتِ قرآن مجید است، چه قرآن کریم قبل یا بعد از نزول از لوح محفوظ یا کتاب مکنون باشد. بنابراین تمام اقوال فوق صحیح است حال اگر آن را صفت قرآن کنونی فرض کنیم پس کلمه «یمسه» به معنای مسح و دست کشیدن است و اگر آن را صفت قرآن مکنون فرض کنیم پس کلمه «یمسه» به معنای علم به معارف آن است و مراد از مطهرون، هم اهل بیت (ع) و هم ملائکه کرام هستند (والله اعلم).

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ (۸۳) وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ (۸۴) وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِنْ لَّا تُبْصِرُونَ (۸۵) پس چرا وقتی جان یکی از شما به حلقوم می رسد (۸۳) و در آن هنگام همه تماشا می کنید (۸۴) درحالی که ما از شما به او نزدیکتریم ولی شما نمی بینید (۸۵)

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۵۴، از کافی، از امام صادق (ع): وقتی که جان محتضر به گلو می رسد، مکان خودش را در بهشت یا دوزخ مشاهده می کند و می گوید: مرا به سوی دنیا برگردانید تا به اهل و عیالم خبر جایگاه خود را بدهم می گویند هیهات ممکن نیست.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِيمِ (۹۶) پس به نام پروردگار عظیمت تسبیح گوی (۹۶)

توجه: این آیه شریفه دو بار در این سوره تکرار شده است: ۱) در آیه ۷۴ ۲) در آیه ۹۶.

صاحب تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۵، آورده است:

چون این آیه نازل شد، پیغمبر اکرم (ص) دستور دارد آن را با ذکر رکوع قرار دهند، یعنی در رکوع بگویند: «سبحان ربی العظیم و بحمده» . و آیه: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى» (اعلی ۱) که نازل شد، امر فرمود آن را ذکرِ سجود قرار دهند و بگویند: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» .

خلاصه آیات سوره وا قعه:

۱ – واقعه ۷ – ازواجاً ثلاثه ۸ – اصحاب میمنه ۹ – اصحاب مشئَمه ۱۰ – سابقون سابقون ۵۶ – خصوصیات این سه گروه ۵۶ – یوم الدین ۷۴ – فسبح باسم ربک العظیم ۷۵ – فلا اقسم بمواقع النجوم ۷۹ – مطهرون ۹۱ و ۹۰ – اصحاب یمین ۹۶ – فسبح باسم ربک العظیم.

۱- احزاب ۳۳

۵۷ سوره حدید

۵۷ – سوره حدید (آهن).

مدنی است. و ۲۹ آیه دارد. جزءِ سوره های مُسَبّحات است.

خلاصه مطالب: توحید _ معاد _ سبقت در خیرات _ داستان حضرت نوح (ع) و ابراهیم (ع).

بسم الله الرحمن الرحیم

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱)

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گوید و او عزیز و حکیم است (۱)

☼ نکته:

از این سوره به بعد ۵ سوره ی دیگرِ مسبحات قرار دارند. مُسَبِّحات ۷ سوره اند که با تسبیح شروع می شوند: ۱) اسرا ۲) حدید ۳) حشر ۴) صف ۵) جمعه ۶) تغابن ۷) اعلی.

☼ نکته:

«من» فقط به موجودات دارای شعور بر می گردد ولی «ما» به تمام موجودات بر می گردد بنابراین به استناد این آیه شریفه تمام موجودات از جمله سنگ و خاک و غیره در حال تسبیح و ستایش پروردگار متعال هستند اما ما تسبیح آنها را متوجه نمی شویم. و البته این تسبیح، حقیقی است. همچنان که خدایتعالی می فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا یسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ» = «هیچ موجودی نیست مگر آن که خدا را تسبیح و حمد می گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید» (اسراء ۴۴) و نیز می فرماید: «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ» = «در پاسخ گفتند ما را آن خدایی به زبان درآورد که تمامی موجودات را به زبان درآورده است» (۱).

توجه: برای توضیح در خصوصِ تسبیحِ سنگ و چوب به ذیل آیه (اسراء ۴۴) رجوع شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۳۰۶، از دُرّمنثور:

رسول خدا (ص) همواره قبل از خواب سوره هایی که در آغازش مسئله تسبیح ذکر شده می خواند و می فرمود: در این سوره ها آیه ای است که از هزار آیه بهتر است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۳۰۷، از کافی: از حضرت علی (ع) پرسیدند: پروردگار ما قبل از اینکه آسمانی و زمینی خلق کند کجا بود؟ فرمود: کلمه (کجا بود) سؤال از مکان است و در مورد خدایتعالی صحیح نیست، زیرا خدایتعالی که خالق

مکان است او بود در حالی که مکانی نبود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۷۰ و ۷۱، از تأویل الآیات، از محمد بن عباس، از جابر بن انصاری:

۱- فصلت ۲۱

روزی به خدمت پیامبر (ص) شرفیاب شدم، در آن موقع علی (ع) نیز تشریف آورد، پیغمبر (ص) به احترام آن حضرت بلند شد و او را بوسید و پهلوی خود نشانید و فرمود: یا علی! برخیز و با خورشید تکلم کن پاسخت را خواهد داد. علی (ع) خطاب به خورشید فرمود: ای مخلوقِ با عظمت خدا، چگونه صبح کردی؟ عرض کرد: به خیر و خوشی ای اول و ای آخر و ای ظاهر و ای باطن و ای کسی که به هر چیزی توانایی و به اسرار نهانیِ جهانیانْ آگاهی، ای برادر و وصی پیغمبر آخر زمان! اصحاب تعجب کردند و به پیامبر (ص) عرض کردند: خورشید علی (ع) را به اوصاف الهی خطاب کرد. پیامبر (ص) فرمود: مراد به اول، آن است که علی (ع)، اول کسی است که به خدا ایمان آورده و منظور از آخر، کسی است که مرا روی تخت مغتسل مشاهده می کند. و اولین وصی پیغمبر آخر زمان است و بعد از من دیگر پیغمبری نیست و مراد به ظاهر آن است که او بر مخزون سِرّ خداوند و من آگاه باشد و مقصود از باطن، بطون علم من است و خداوند علمی از حلال و حرام و واجب و مستحب و تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و مشکل را نازل نکرده است مگر آن که علی (ع) به آنها داناست و اگر ترس آن نبود که طایفه ای در حق او می گفتند آن چه را که نصارا در حق عیسی (ع) گفته اند، درباره علی (ع) منقبتی می گفتم که عبور نمی کرد از جایی مگر آن که مردم خاک زیر قدم او را برمی داشتند و از آن طلب شفا می کردند.

چند پند پر ارزش و گرانبها: (این اعمال با عبادت و ترک گناه و توکل و اعتقاد همراهند).

پند اول: چه کنیم تا اعمالمان سنگین و پر بها شود؟ ۱ – سکوت.

۲ – خوش خلقی.

۳ – ترک آن چه فایده ندارد.

۴ – نماز شب.

۵ – ذکر «لا اله الا الله» .

۶ – ذکر «الحمد لله» .

۷ – ذکر تسبیح حضرت زهرا (س).

۸ – در باطن بهتر از ظاهر بودن.

۹ – ختم کردن مجلس با آیه: «سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» (۱).

پند دوم: چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟ ۱ – ذکر «بسم الله» در اول دعا ۲ – مدح خدا ۳ – ذکر «صلوات» ۴ – ناامیدی از مردم ۵ – حضور قلب و امیدوار به اجابت دعا ۶ – اصرار بر دعا ۷ – پوشیدن انگشتر عقیق و فیروزه ای ۸ – دعا برای مؤمنین قبل از دعا ۹ – خواندن ۱۰۰ آیه از

۱- صافات ۱۸۲ - ۱۸۰

قرآن و بعد تکرار ذکر «یا الله» ۱۰ – ختم دعا به ذکر «ما شاء الله لا حول و لا قوهَ اِلا بالله» .

پند سوم: چه کنیم تا دین و ایمانمان ترقی یابد؟ ۱ – خوف از خدا ۲ – صبر بر مصائب ۳ – وفای به عهد ۴ – خوش خلقی ۵ – آموختن مسائل شرعی ۶ – دوست داشتن کمی مال دنیا ۷ – دوست داشتن گمنامی ۸ – حج ۹ – سخاوت ۱۰ – کم حرفی ۱۱ – احسان ۱۲ – تجاوز نکردن از حق ۱۳ – داخل نشدن به باطل در موقع خشنودی ۱۴ – خارج نشدن از حق در موقع غضب.

پند چهارم: چه کنیم تا روزیمان زیاد شود؟ ۱ – خوش خلقی ۲ – خوش رفتاری با همسایه ۳ – احسان به والدین ۴ – صله ی رحم ۵ – صدقه ۶ – نیت پاک داشتن ۷ – توکل به خدا ۸ – قرائت سوره واقعه هر شب ۹ – قرائت سوره یس ۱۰ – قرائت زیارت عاشورا ۱۱ – ذکر آیه الکرسی ۱۲ – درستکاری و امانت داری ۱۳ – ذکر «لا اله الا الله الملک الحق المبین» ۱۰۰ بار در روز ۱۴ – دعا کردن برای مؤمن در خلوت ۱۵ – گرفتن ناخن و شارب در روز جمعه ۱۶ – شستن دست پیش از غذا ۱۷ – خود داری از شهوت به حرام ۱۸ – شانه کردن موی سر ۱۹ – ذکر سلام و سوره توحید بعد از ورود به منزل.

پند پنجم: «کلمات فَرَج» (دعای تلقین محتضر):

«لا اِلهَ اِلّاَ الله الحَلیمُ الکَریم، لا اِلهَ اِلّاَ الله العَلّیُ العظیم، سبحانَ اللهِ رَبِّ السمواتِ السَّبعِ وَ رَبِّ الأَرَضِینَ السَّبع وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَینَهُنَّ وَ رَب العَرشِ العظیمَ و الحَمد لِله رَبِّ العالَمین» .

پند ششم: هرگاه از چیزی می ترسید برای امان ماندن از آن، بسیار بگویید: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» = «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست» (۱).

پند هفتم: هرگاه بخواهید از مکر و حیله ی دیگران در امان بمانید، بسیار بگویید: «أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» = «من کارم را به خدا واگذارم که خدا نسبت به بندگان بیناست» (۲).

پند هشتم: هرگاه بسیار ناراحت و غمگین هستید برای رفع آن، بسیار بگویید: «لا اِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» = «جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم» (۳).

پند نهم: اگر مال و زینت دنیا می خواهید، بسیار بگویید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» = «خواستْ

۱- آل عمران۱۷۳

۲- غافر۴۴

۳- أنبیا۸۷

خواستِ خداست؟! (هیچ) قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست!» (۱).

لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیی وَ یُمیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ (۲)

هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ (۳)

هُوَ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فیها وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ (۴)

لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵)

یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ هُوَ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۶)

آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفینَ فیهِ فَالَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبیرٌ (۷)

مالکیت (و حاکمیت) آسمانها و زمین از آن اوست؛ زنده می کند و می میراند؛ و او بر هر چیز توانا است! (۲) اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست (۳) او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می رود می داند و آنچه را از آن خارج می شود و آنچه از آسمان نازل می گردد و آنچه به آسمان بالا می رود؛ و هر جا باشید او با شما است و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست! (۴) مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست؛ و همه کارها به سوی او بازمی گردد (۵) شب را در روز می کند و روز را در شب؛ و او به آنچه در دل سینه ها وجود دارد داناست (۶) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند! (۷)

وَمَا لَکُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّکُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِیثَاقَکُمْ إِنْ کُنتُمْ مُؤْمِنِینَ (۸) و چرا به خدا و رسول ایمان نمی آورید با این که رسول، شما را دعوت می کند به اینکه به پروردگارتان ایمان آوردید. و با این که او از شما پیمان گرفته بود، اگر به پیمان خود ایمان دارید (۸)

☼ نکته:

در معنای «میثاق» دو قول آورده اند:

۱ - مراد، همان شهادتین است که مسلمانان در موقع اسلام آوردن می گویند و میثاق می بندند که تسلیم و مطیع خدا و رسولش شوند.

۲ - مراد، آن عهدی است که در روز «اَلَسْتُ» در عالم ذرّ از هر انسانی گرفته اند.

توجه: صاحب تفسیر جامع (ج۷، ص ۷۳)، قول دوم را تأیید کرده است ولی برعکس صاحب تفسیر المیزان (ج۳۷، ص ۳۱۷)، نظریه ی اول را تأیید کرده و آورده است: این احتمال که ضمیر در اخذ به خدای سبحان برگردد از سیاق آیه که سیاق احتجاج علیه مؤمنین است، به دور است برای این که مؤمنین به یاد چنین میثاقی نبودند، علاوه بر این که میثاق در عالم ذرّ، اختصاص به مؤمنین ندارد، کفار و منافقین هم چنین میثاقی سپرده اند.

۱- کهف ۳۹

☼ مؤلف:

ظاهراً این دو مفسر عزیز برداشتشان از آیه شریفه به اعتبار برگشت ضمیر در «اخذ» بوده است، بدین صورت که اگر ضمیر در «اخذ» به خدایتعالی برگردد پس نقل دوم صحیح خواهد بود و اگر ضمیر در «اخذ» به رسول خدا (ص) برگردد پس نقل اول صحیح خواهد بود، چرا که در عالم ذر، این خدایتعالی بود که از تمام انسانها میثاق گرفت و نه رسول خدا (ص).

اما دلیلی که صاحب المیزان برای برگشت ضمیر در «اخذ» به رسول خدا (ص) آورده هنگامی صحیح خواهد بود که مخاطب آیه شریفه را فقط مؤمنین فرض کنیم. در صورتی که سیاق آیه شریفه به این برگشت نمی خورد و صحیح تر آن است که مخاطب آیه ی شریفه تمام انسانها باشد. لذا برگشت ضمیرِ مذکور به خدای تعالی همچنان پا برجاست. اما به نظر حقیر، ضمیر به خدای تعالی برمی گردد ولی هر دو قول هم صحیح است، چرا که در عالم ذر علاوه بر توحید، از نبوت و امامت هم میثاق گرفته شد، که بحث آن در آیه (اعراف ۱۷۲) آمد. (والله اعلم).

هُوَ الَّذی یُنَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ (۹)

وَ ما لَکُمْ أَلاَّ تُنْفِقُوا فی سَبیلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ میراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا یَسْتَوی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا وَ کُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ (۱۰)

او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [= محمد] نازل می کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور برد؛ و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است (۹) چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست (و کسی چیزی را با خود نمی برد)! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند؛ آنها بلندمقامتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛ و خداوند به هر دو وعده نیک داده؛ و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است (۱۰)

☼ نکته:

در خصوص آیه ۱۰ مراد از فتح، فتح مکه یا فتح حدیبیه است.

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ (۱۱) کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خداوند پاداش او را چندین برابر گرداند و جزای نیک به او دهد (۱۱)

☼ نکته:

خدایتعالی در قرآن کریم حدود ۶ بار از «قرض الحسنه» نام برده است:

«وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ» (حدید ۱۸)

«مَّن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً کَثِیرَةً» (بقره ۲۴۵)

«وَأَقْرَضْتُمُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً لَّأُکَفِّرَنَّ عَنکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَلأُدْخِلَنَّکُمْ جَنَّاتٍ ... » (مائده ۱۲)

ص :۳۱۰

«اِن تُقرضُوا اللهَ قَرضاً حَسناً يُضاعِفهُ لَكَم و يَغفر لَكَم و اللهُ شكورٌ حليم» (طلاق ۱۷)

«وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَأَعْظَمَ أَجْراً» (مزمل ۲۰)

ما هر چه داریم از لطف و عطایای الهی است لذا آن چه خدایتعالی به عنوان پاداش در برابر اعمال خیر به بندگان می دهد، تنها تفضل و عنایتی دیگر است و نبایستی آن را به صرف طلب یا استحقاق فرض کنیم. با این حال خدای سبحان در عوضِ قرض نیکوی ما، پاداشهایی در نظر گرفته است از جمله «اجر کریم» _ «مضاعف کردن آن قرض» _ «مضاعفی کثیر» _ «بخشش سیئات» _ «دخول در بهشت» _ «مغفرت الهی» _ «اجری عظیم» .

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۷۵، از امام صادق (ع): بر درِ بهشت نوشته شده است: به هر درهمی از قرض، هیجده برابر اجر و پاداش داده می شود، ولی اعطای صدقه ده برابر اجر دارد، زیرا قرض فقط به نیازمند داده می شود ولی صدقه بیشتر اوقات به دست غیر مستحق می رسد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۷۴، از کافی، از حضرت موسی بن جعفر (ع): آیه در شأن خویشان و خاندان آل محمد (ص) و صله نمودن با امام نازل شده، زیرا خداوند احتیاجی به اموال مردم ندارد تا از آنها قرض بگیرد و هر حق و مالی که به خدای تعالی متعلق است، برای ولی و خلیفه اوست.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۸۳، چ۲، از رسول خدا (ص): از قرض گرفتن و پیدا شدن دِیْنْ اجتناب کنید زیرا موجبِ حزن و غم در شب و ذلت و خواری در روز می شود.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۸۵، چ۲، از رسول خدا (ص):

پناه می برم به خدا از کفر و قرض. (پرسیده شد) آیا قرض برابر با کفر است؟ فرمود: بله.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۸۵، چ۲، امام صادق (ع): هر گناهی را کشته شدن در راه خدا جبران می کند مگر قرض که هیچ جابر و کفاره ای ندارد مگر آن که بدهکار آن را پرداخت کند یا رفیقش از جانب او پرداخت کند یا صاحب قرض آن را ببخشد.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۸۹، چ۲، از رسول خدا (ص):

وقتی خدا بخواهد بنده ای را خوار کند قرض را بر گردنش قرار می دهد.

ص: ۳۱۱

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (١٢) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (١٣)

آن روز مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان از پیش رو و از دست راستشان در حرکت است، بشارت باد شما را در آن روز به جناتی که نهرها از دامنه اش روان است و شما در آن جاودانید و این خود رستگاری عظیم است (١٢) آن روز مردان و زنان منافق به مردم با ایمان گویند: کمی مهلت دهید تا برسیم و از نور شما اقتباس کنیم، به ایشان گفته می شود، به عقب برگردید و از آن جا نور بیاورید، در این هنگام، دیواری میان این دو طایفه زده می شود، که در باطنش (طرف مؤمنین) رحمت و در ظاهرش (سمت منافقین) عذاب است (١٣)

☼ نکته:

خدای تعالی در جای دیگری می فرماید: «وَيـدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يوْمَ لَا يخْزِي اللَّهُ النَّبِي وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يسْعَى بَينَ أَيدِيهِمْ وَبِأَيمَانِهِمْ يقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ» = «و شما را در باغهای بهشتی که نهرها زیر درختانش جاری است داخل کند و آن روزی است که خدا، پیامبر خود و اهل ایمان را ذلیل نمی سازد، در آن روز نور آنها در پیش رو و سمت راست ایشان می رود. و می گویند: پرورگارا ! نور ما را به حد کمال برسان و ما را ببخش که تو تنها بر هر چیز توانایی» (تحریم ٨)

☼ نکته:

مؤمنین علاوه بر قیامت در دنیا نیز دارای نوری بر چهره هستند که همان نور ایمان است، همچنان که خدایتعالی می فرماید: «وَيَجْعَل لَّكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» = «و برایتان (در دنیا) نوری قرار دهد که با آن زندگی کنید» (حدید ٢٨)

و نیز می فرماید: «أَوَ مَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا» = «آیا کسی که مرده بود، پس ما او را زنده کردیم و برایش نوری قرار داده ایم که با آن در بین مردم آمد و شد می کند مانند کسی است که در ظلمت هایی به سر می برد

که بیرون شدنی بر ایشان نیست؟» (انعام ۱۲۲)

☼ نکته:

وجود نور در چهره، در محشر و بهشت عینیت دارد و این نور به واسطه اعمالِ نیکِ افراد در دنیاست که هر چه اعمال وزین تری داشته باشند نور و چهره ی زیباتری خواهند داشت و این گفته، مؤید همان تعبیری است که در سوره واقعه در خصوصِ تجسمِ اعمال بیان کردیم.

☼ نکته:

از آن طرف چون منافقین عملی نداشته اند لذا نوری هم در قیامت و محشر نخواهند داشت پس چهره ای ظلمانی و زشت خواهند داشت و از آن جایی که به واسطه این نور است که راه رسیدن از محشر به بهشتِ برین پیدا می شود لذا آنها هرگز نخواهند توانست به بهشت راه یابند و ناچار می شوند از مؤمنین درخواست نور کنند.

☼ نکته:

اینکه مراد از «وراء» در آیه شریفه چیست؟ دو قول وارد است:

۱ – مراد، دنیا است ۲ – مراد، «آن محل از محشر است که نور را تقسیم می کردند» . اما قول اول صحیح است چرا که این نور ناشی از تقوا و اعمالِ خیرِ دنیوی است. در آغازِ محشر چون کافر و مؤمن هنوز از هم جدا نشده اند، پس کفار به واسطه ی نورِ مؤمنین می توانند اطرافشان را ببینند. ولی بعد از جدایی دیگر هیچ چیز نمی بینند. و در محشر اصلاً نوری تقسیم نمی شود. پس قول دوم باطل است. (والله اعلم).

☼ نکته:

کلمه «سور» به معنای دیوار و حصار است. و احتمال دارد که مراد از این دیوار همانْ حجاب اعراف باشد، همچنانکه خدایتعالی می فرماید: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» = «و در میان آن دو [بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است؛ و بر «اعراف» مردانی هستند» (۱).

☼ نکته:

منظور از «له باب» این است که دیوارِ مورد بحث «دری» دارد و به واسطه ی آن، دو گروهِ کافر و مؤمنْ وضع همدیگر را مشاهده می کنند و کفار، حسرت می خورند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۷۷، از کافی، از امام صادق (ع): روز قیامت نورِ چهره ی مردان و زنان مؤمن در پیش روی آنها به جلو می رود و در طرف راست آنانْ ائمه معصومین از آل محمد (ص) هستند که نور دهنده ی ایشانند و به شتاب، آنها را به

سوی منازلی که در بهشت دارند، سوق می دهند تا آنان را به منزلهای خود در بهشت وارد کنند.

ص :۳۱۳

۱- اعراف ۴۶

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۷ ۷، از ابن بابویه، از حضرت رسول (ص): ای علی! خدایتعالی به شیعیان تو ۷ خصلت عطا کرده: (۱) مدارا در حین مرگ (۲) انس در حین وحشت (۳) نور در حین ظلمت (۴) ایمنی در حین فزع و ترس (۵) عدالت در حین حساب (۶) عبور از صراط (۷) بهشت.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۷۷، از تأویل الایات، از امام باقر (ع): روز قیامت خلایق را در محشر جمع کرده و حصاری میان آنها از ظلمت و تاریکی زده می شود و باطن آن رحمت و نور و ظاهرش تاریکی و عذاب است. خداوند ما و شیعیان ما را در باطنِ آن حصار که نور و رحمت است وارد می فرماید و دشمنانِ ما را در ظاهرِ آن که تاریکی و عذاب است قرار می دهد.

از همان منبع، از قمی، از امام صادق (ع): روز قیامت میان مردم نوری تقسیم می شود و به هر یک از آنها به مقدارِ ایمانشان عطا می کنند منافقین به مؤمنین گویند شتاب نکنید و به ما فرصت دهید تا ما هم از نور و روشنایی شما برگیریم. مؤمنین گویند: به دنیا برگردید چون ما در اثر اطاعت و فرمانبرداری از دنیا آورده ایم. در حین این گفتگوهاست که بین آنها حایلی کشیده شود که باطن و درون آن رحمت و بهشت است و ظاهر و برونش ظلمت و عذاب دوزخ است.

يُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قالُوا بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتَّى جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۱۴)

فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ الَّذينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ (۱۵)

آنها را صدا می زنند: «مگر ما با شما نبودیم؟!» می گویند: «آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و منتظر (مرگ پیامبر) شدید و (در همه چیز) شک و تردید داشتید و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید و شیطان فریبکار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد! (۱۴) پس امروز نه از شما فدیه ای پذیرفته می شود و نه از کافران؛ و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستتان می باشد؛ و چه بد جایگاهی است! (۱۵)

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۳۳۳، از امام صادق (ع): از آرزوهای دور و دراز بپرهیزید که خرمی زندگی شما را می برد و دیگر هیچ یک از نعمتهایی که به شما داده اند در نظرتان خرم و قانع کننده نمی شود. همین آرزوها باعث می شود آن چه موهبت و عطا که خدای عزوجل به شما ارزانی داشته در نظرتان کوچک و بی ارزش شود و چون آن چه دارید ناچیز و بی ارزش شد و آن چه شداید و آرزویش را می پرورانید به دست نمی آورید سراسر عمرتان به حسرت می گذرد.

در ارشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۰۳، فصل۵۳، از حضرت علی (ع):

هر کس آرزویش پهناور باشد، عملش کوتاه گردد.

در نهج البلاغه، ص ۶۳۱، ح۳۴، از حضرت علی (ع): بهترین بی نیازی، ترک آرزوهاست.

از همان منبع، ح۳۶: کسی که آرزوهایش طولانی است کردارش ناپسند است.

در نهج البلاغه، ص ۶۹۵، ح۲۶۹، از حضرت علی (ع):

مردم در دنیا دو دسته اند:

۱ – کسی که برای دنیا کار کند و دنیا او را از آخرتش باز دارد.

۲ – کسی که برای آخرتش کار کند و نعمتهای دنیا نیز بدون تلاش به او می رسد.

در کتاب «اسرار توحید» شیخ صدوق، ص ۴۶۱، باب۶۳، ج۱، از امام صادق (ع):

هر کس به آن چه می داند عمل کند بر آن چه نمی داند کفایت است.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» ، ص ۲۱۶، ج۲، از امام سجاد (ع)، از خدای تعالی: علم هر چیزی را که نمی دانید، طلب نکنید مگر زمانی که به آن عمل کنید به درستی علمی که مورد عمل قرار نگرفت صاحبش را اضافه نکند مگر کفر و او را از خداوند چیزی نمی افزاید مگر دور شدن.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶)

آیا وقت آن نشده که آنان که ایمان آورده اند دلهایشان به ذکر خدا و معارفِ حقی که نازل کرده نرم شود؟ و مانند اهل کتاب که پیش از این می زیستند، نباشند، آنها در اثر مهلتِ زیاد دچار قساوت قلب شده بیشترشان فاسق شدند (۱۶)

«یأن» : در اصل «یأنی» مضارع «أنی» است که به خاطر حرف جزم «لم» ، «ی» آن افتاده است و به معنای: «رسیدن وقت هر چیز است» .

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۷۹، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): تأویل این آیه در زمان غیبت امام عصر (عج) جاری است و منظور، غیبتِ آن بزرگوار است که مدتها به طول می انجامد.

☼ نکته:

این همان آیه ای است که «فضـیل عیاض» آن را شـنید و دزدی را رها نمود و توبه کرد. در تفسیر نمونه، در سوره حدید، ذیل آیات ۱۸–۱، آمده است: «فضیل در کتب رجال به

ص: ۳۱۵

عنوان یکی از راویان موثق از امام صادق (ع) و از زهاد معروف، معرفی شده و در پایان عمر در جوار کعبه می زیست. و همانجا در روز عاشورا بدرود حیات گفت. در آغازِ کار راهزنِ خطرناکی بود که همه مردم از او وحشت داشتند. (روزی) از نزدیکی یک آبادی می گذشت دخترکی را دید و نسبت به او علاقه مند شد، عشق سوزانِ دخترک، فضیل را وادار کرد که شب هنگام از دیوار خانه ی او بالا رود و تصمیم داشت به هر قیمتی که شده به وصال او نائل گردد، در این هنگام بود که در یکی از خانه های اطراف، شخص بیداردلی مشغول تلاوت قرآن بود و به همین آیه رسیده بود: «أَلَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکرِ الله ... » این آیه همچون تیری بر قلب آلوده ی فضیل نشست، درد و سوزی در درون دل احساس کرد. ناگهان صدای فضیل بلند شد و پیوسته می گفت: «بلی والله قد آن» = «به خدا سوگند وقت آن رسیده است» ، از دیوار بام فرود آمد و به خرابه ای وارد شد که جمعی از کاروانیان آنجا بودند و برای حرکت به سوی مقصدی با یکدیگر مشورت می کردند، می گفتند فضیل و دارودسته ی او در راهند، اگر برویم راه را بر ما می بندند و ثروت ما را به غارت خواهند برد! فضیل خود را سخت ملامت کرد، (توبه کرد) و به سوی مکه آمد، سالها در آنجا مجاور بود و از جمله اولیا گشت» .

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷)

إِنَّ الْمُصَّدِّقینَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ کَریمٌ (۱۸)

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید! (۱۷) مردان و زنان انفاق کننده و آنها که (از این راه) به خدا «قرض الحسنه» دهند، (این قرض الحسنه) برای آنان مضاعف می شود و پاداش پرارزشی دارند! (۱۸)

وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَالشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْجَحِیمِ (۱۹) وکسانی که به خدا و رسولان او ایمان آوردند ایشان نزد پروردگارشان همان صدیقین و شهدا هستند و اجر و نور آنان را دارند و کسانی که کافر شده آیات ما را تکذیب کردند، اصحاب دوزخند (۱۹)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۸۰، از محاسن، از امام حسین (ع): شیعیان ما صدیق و شهید هستند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۸۱، از ابن بابویه، از امام صادق (ع)، از حضرت علی (ع):

مردگان شیعه ما، شهید و صدیق هستند چون آنها امر ما را تصدیق کرده اند و به خاطر ما با دوستان ما دوست و با دشمنان ما دشمن بودند.

از همان منبع، ص ۸۲، از مناقب، از پیامبر (ص): علی، صدیقِ اکبرِ این امت و فاروقِ اعظم است.

اِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۲۰)

بدانید که زندگی دنیا، بازیچه و لهو و زینت و تفاخر بین شما و تکاثر در اموال و اولاد است. مثل آن بارانی است که کفار از روییدن گیاهانش به شگفت درآیند. و گیاهان به منتها درجه ی رشد برسند در آن هنگام به زردی گراییده، خشک می شوند. دنیای کفار نیز چنین است، البته در آخرت عذاب شدیدی است و هم مغفرت و رضوانی از ناحیه ی خداست و زندگی دنیا جز گول زنکی فریبنده نمی باشد (۲۰)

نکته ای از المیزان، ج ۳۷، ص ۳۴۳: آیه شریفه به پنج خصلت آدمی که به تناسب مراحل سنی در دنیا رخ می دهد، اشاره فرموده است:

۱ - لعب: به معنای بازی است که انسان در دوران کودکی مشغول آن است.

۲ - لهو: هر عمل سرگرم کننده است که انسان در دوران بلوغ به آن مشغول است.

۳ - زینت: به معنای آرایش و آراستگی است که انسان در اوج بلوغ به آن مشغول است.

۴ - تفاخر: فخر فروشی است که انسان در کهن سالگی به آن می گراید.

۵ - تکاثر مال و اولاد: که در سالخوردگی مشغول مال اندوزی و افزایش اولاد می شود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۸۳ از تفسیر ابوالفتوح، از حضرت علی (ع): ای عمار! بر دنیا غم مخور که تمام لذات دنیا شش چیز است: طعام ـ شراب ـ لباس ـ نکاح ـ مشموم و مرکوب. اما بهترین طعام، عسل است که فرآورده ی زنبور می باشد. بهترین شراب، آب است که تمام حیوانات از آن می آشامند. بهترین لباس، ابریشم است که بافته ی کرمی است. بهترین نکاح، همسرند که آنها وسیله ی دفع شهوتند. بهترین مشمومات، مشک است که از خون آهو می باشد. و بهترین مرکبها،

اسب است که افرادِ بی شماری را بر پشت خود به هلاکت می رساند. پس دنیا چه زیبایی دارد و چگونه می شود به آن دلبستگی و تفاخر کرد؟ مصیبات دنیا بسیار است و مشاربش تیره و هیچ دوستی را با دوستی خود برخوردار نکند.

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱)

به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است بشتابید، که برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آورند و این فضلی است از خدا به هر کس بخواهد، می دهد، خدا دارای فضلی عظیم است (۲۱)

☼ نکته:

در جای دیگر می فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» = «و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است؛ و برای پرهیزکاران آماده شده است» (۱).

در جمع این دو آیه شریفه، عده ای از مفسرین گفته اند:

آیه آل عمران درباره سابقینِ مقربین است که در سوره واقعه به عنوان «سابقون السابقون اولئک المقربون» معرفی شده اند. ولی آیه مورد بحث درباره عموم مؤمنین است چرا که اولاً: در آیه مورد بحث تنها ایمان به خدا و رسول را ذکر فرموده، ولی در آیه عمران از متقین یاد شده است که برتر از مؤمنین هستند. ثانیاً: بهشتِ موعود در آیه مورد بحث به پهنای «سماء = یک آسمان» است ولی در آیه عمران، پهنای بهشت به اندازه «سماوات = آسمانها» است.

صاحب المیزان، ج ۳۷، ص ۳۴۵، (که منبع قول فوق هم هست)، قول این مفسرین را نادرست قلمداد کرده و آورده است: اتفاقاً بر عکس است یعنی در آیه مورد بحث به استناد کلمه «سابقوا» که به معنای سبقت گرفتن است بر آیه آل عمران که در آن کلمه «سارعوا» به معنای سرعت گرفتن است، می توان نتیجه گرفت که سبقت معنایی زائد بر معنای سرعت را افاده می کند و مشمولین آیه مورد بحث از نظر رتبه و مقام بلندتر از مشمولین آیه آل عمران هستند. (و نیز گفته است:) و کلمه «سماء» در این آیه به معنای یک آسمان نیست، تا بگویی پس بهشتِ مشمولین آیه آل عمران

۱- آل عمران ۱۳۳

پهناورتر از بهشت مشمولینِ این آیه است بلکه به معنای تمامی آسمانهاست چون «الف و لام» در آن «الف و لام جنس» است پس «سماء» در این آیه با سماوات در آن آیه منطبق است.

☼ نکته:

منظور از کلمه «عرض» ، وسعت و فراخی بهشت است. البته عده ای هم معنای عرض را در مقابل طول استعمال کرده که صاحب المیزان آن را رد کرده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۸۵، از خصائص سید رضی، از امام باقر (ع): (خلاصه روایت)

بزرگ نصارای نجران نزد عمر آمد و گفت: ای عمر چند مسئله دارم، جواب آنها را بیان کن:

۱ - در قرآنِ شما هست که عرض بهشت به مقدار آسمانها و زمین است، پس جای جهنم کجاست؟ عمر از پاسخ او عاجز شد و از خجالت سر به زیر افکند، امیرالمؤمنین (ع) تشریف داشت و در جواب فرمود: ای بزرگ نصرانی بگو ببینم هر وقت روز ظاهر می شود، شب به کجا می رود؟ نصرانی ملتفت شد و گفت: به خدا قسم تا به حال کسی جواب این سؤال مرا نداده بود.

۲ - خبر بده مرا از بقعه ای که یک ساعت بیش، آفتاب در آن نتابید و دیگر هم نمی تابد؟ حضرت فرمود: آن دریایی بود که برای بنی اسرائیل شکافته شد (رود نیل).

۳ - آیا در دنیا چیزی وجود دارد که شبیه میوه های بهشتی باشد و هر چه از آن بردارند، کم نشود؟ حضرت فرمود: آن قرآن است که اگر تمام اهل عالم جمع شوند و هر کس حاجات خود را از آن بردارد ابداً چیزی از آن کم نمی شود.

۴ - آیا برای آسمان درهایی هست و آیا برای آن درها قفلی وجود دارد؟ حضرت فرمود: بلی آسمان در دارد و قفل درهای آن، شرک به خداست. و کلید درها شهادت «لا اله الا الله» است و چیزی مانع آن نیست مگر عرش پروردگار.

۵ - اول خونی که در روی زمین ریخته شد چه خونی بود؟ حضرت فرمود: خون رحم حوّا در وقت زاییدنِ قابیل پسر آدم بود، ولی مردم می گویند خون هابیل بود که برادرش قابیل او را به قتل رسانید.

☼ نکته:

مراتب سیر الی الله:

۱ - زهد ۲ - ورع ۳ - یقین ۴ - رضوان است.

ما أَصابَ مِنْ مُصيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا في أَنْفُسِكُمْ إِلَّا في كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسيرٌ (۲۲)

لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۲۳)

الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ

ص :٣١٩

النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)

هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است! (۲۲) این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد! (۲۳) همانها که بخل می ورزند و مردم را به بخل دعوت می کنند؛ و هر کس (از این فرمان) روی گردان شود، (به خود زیان می رساند نه به خدا)، چرا که خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است! (۲۴)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ **(۲۵)** و در حقیقت ما رسولان خود را با معجزات روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند و آهن را که نیروی شدید در آن است و منافع بسیاری برای مردم دارد، نازل کردیم (تا با سلاحهای آهنین از عدالت دفاع کنند) و تا خدا معلوم کند چه کسی خدا و رسولانش را ندیده، یاری می کند، (آری خدا) به درستی خدا نیرومند و عزیز است (۲۵)

نکته ای از المیزان، ج ۳۷، ص ۳۵۷و۳۵۸: مراد از «بینات» همان معجزات و بشارات و حجت های الهی است. و منظور از «کتاب» همان فرامین الهی است که در قالب پنج کتاب بر بشر نازل شده است:

۱ - کتاب نوح ۲ - کتاب ابراهیم ۳ - تورات ۴ - انجیل ۵ - قرآن.

نکته ای از همان منبع: در معنای «میزان» مفسرین اختلاف دارند، از جمله آورده اند:

۱ - عقل است.

۲ - ترازوست.

۳ - دین است.

☼ مؤلف:

مراد از میزانْ عقل می تواند باشد ولی ترازو و دین نیست. (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۱۷، سوره شوری مراجعه کنید).

نکته ای از همان منبع: مراد از «انزال حدید» همان خلقت آن است همچنانکه می فرماید: «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» = «و نازل کرد بر شما از چهارپایان هشت زوج را» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۹۱، از ابن شهر آشوب، از ابن عباس: مراد به حدید در این آیه «ذوالفقار» است، خداوند آن را از آسمان برای پیغمبر (ص) فرستاد و آنجناب آن را به علی (ع) عطا فرمود.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۸۸، از امام رضا (ع): ذوالفقار، شمشیر رسول خدا (ص) بود که

۱- زمر ۶

جبرئیل آن را از آسمان فرود آورد و زیور آن از نقره بود و الآن نزد من است.

توجه: رسول اکرم (ص) در جنگ احد که شمشیر حضرت علی (ع) شکست، شمشیر خودش یعنی ذوالفقار را به امیرالمؤمنین (ع) داد که ناگاه در آسمان صدایی آمد: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» . این شمشیر دست به دست از ائمه اطهار (ع) به صاحب عصر (عج) رسیده است و در حال حاضر به همراه بقیه چیزهایی که از انبیاء (ع) به ارث گذاشته شده از جمله عصای موسی (ع) و انگشتر سلیمان (ع) و غیره، نزدِ حضرت صاحب الزمان (عج) می باشند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۳۶۵، از حضرت علی (ع): انزال در «انزلنا الحدید» خلقت است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۳۶۵، از جوامع الجامع آورده است: جبرئیل، میزان را نازل کرد و آن را به نوح (ع) داده و گفت: به قوم خود دستور بده اجناس خود را با این وزن کنند.

☼ مؤلف:

در روایت فوق اولاً: منظور این نیست که جبرئیل (ع) وسیله ای مثل ترازو به نوح (ع) داده باشد، بلکه به رعایت عدالت و عدم کم فروشی، سفارش کرده است.

ثانیاً: با این روایت نمی توان ثابت کرد که میزان در آیه شریفه حتماً عدالت است (برای توضیح بیشتر به ذیلِ آیه (شوری ۱۷) مراجعه شود).

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فی ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۲۶)

ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در دودمان آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم؛ بعضی از آنها هدایت یافته اند و بسیاری از آنها گنهکارند (۲۶)

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ **(۲۷)**

پس به دنبال آن، رسولان خود را گسیل داشتیم و عیسی بن مریم را فرستادیم و به او انجیل دادیم و در دل پیروانش رأفت و رحمت نهادیم ولی آنها رهبانیت را از پیش خود اختراع کردند و ما بر آنان واجبش نکرده بودیم، اما منظور آنان هم جز رضای خدا نبود، اما آن طور که باید آن رهبانیت را رعایت نکردند و در نتیجه به کسانی که از آنها ایمان آورده بودند، اجرشان دادیم و بسیاری از آنها فاسق شدند (۲۷)

رهبانیت: از ماده «رهبت» به معنای خشیت و ترس است و عرفاً به آن ترک دنیا گویند.

☼ مؤلف:

خداوند سبحان در سه آیه دیگر هم به «راهبان» ، اشاره فرموده است:

۱ - «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» = «بسیاری از احبار و راهبان، اموال مردم را به باطل می خورند» (۱).

۲ - «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» = «بطور مسلم، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت؛ و نزدیکترین دوستان به مؤمنان را کسانی می یابی که می گویند: «ما نصاری هستیم» ؛ این بخاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند؛ و آنها (در برابر حق) تکبر نمی ورزند» (۲).

۳ - «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» = «(آنها) احبار و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند» (۳).

از روبر هم کردن این سه آیه شریفه با آیه شریفه مورد بحث می توان به این نتایج رسید:

۱ - مراد از «راهبان» در قرآن کریم، «دانشمندان نصاری یا قوم مسیح» است.

۲ - مراد از احبار، «دانشمندانِ قوم یهود» است.

۳ - در پذیرش اسلام یهود ی ها از مسیحی ها، سرسخت تر و به قوم مشرک نزدیک ترند.

۴ - خداوند سبحان مؤمنینِ نصاری را به نوعی تمجید فرموده است و بر عکس قوم یهود را توبیخ فرموده است. حال با جمع این نکته با بحثِ تفسیری آیه (محمد ۳۸) به این نتیجه می رسیم که خداوند سبحان در قرآن کریمش از دو گروهِ نصاری و فارسِ مؤمن تمجید فرموده و دو گروهِ عرب و یهود را توبیخ فرموده است.

۵ - عملِ رهبانیت یک بدعتی است که قوم مسیح آن را به وجود آوردند و یک دستورِ الهی نبوده است.

توجه: قرآن کریم «اعتکاف» را تأیید فرموده است و بحثِ اعتکاف که یک امرِ سفارش شده ی الهی است با رهبانیت متفاوت است. {بحثِ اعتکاف در ذیلِ آیه (بقره ۱۸۷) آمده است}.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۳۶۶، از مجمع، از ابن مسعود روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) به من فرمود: ای ابن ام عبد! هیچ می دانی بنی اسرائیل مسئله رهبانیت را از کجا بدعت کردند؟

۱- توبه۳۴

۲- مائده۸۲

۳- توبه۳۱

عرضه داشتم خدا و رسولش بهتر می دانند، فرمود: سلاطین جور بعد از عیسی (ع) بر آنان مسلط شدند و معصیت ها را رواج دادند، اهل ایمان به خشم آمده با آنان به جنگ برخاستند و در آخر شکست خوردند و این کار سه نوبت صورت گرفت و در هر سه نوبت شکست نصیب آنان شد و در نتیجه از مؤمنین به جز عده ای اندک نماند. این بار گفتند: اگر دشمنان، ما را بشناسند و ما خود را به آنان نشان دهیم تا آخرین نفرِمان را نابود خواهند کرد و دیگر احدی باقی نمی ماند که به سوی دین دعوت کند، پس بیایید در روی زمین پراکنده و پنهان شویم، تا خدایتعالی پیغمبری را که عیسی وعده اش داده، مبعوث کند و منظورشان از آن پیغمبر، من (محمد ص) بودم، لاجرم متفرق شده به غارهای کوه پناه برده، از آن موقع رهبانیت را پی نهادند، بعضی از آنان متمسک به دین خود شده و بعضی دیگر به کلی کافر شدند، آنگاه رسول خدا (ص) این آیه را خواند: (آیه فوق) و فرمود: رهبانیت امت من هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۹۳، از کافی، از حضرت موسی بن جعفر (ع): نماز شب را خداوند بر آنها واجب نکرده بود، ایشان بر خود واجب کردند و به حساب خداوند گذاشتند.

☼ نکته:

ریاضت دو نوع است:

۱ - شرعی: که همان زهد است. و به معنای خودداری از اَعمال حلالی است که موجب لذت و خوشایند نفس می گردد. بهترین ریاضتِ شرعیه ترک محرّمات الهی و انجام واجبات است.

حضرت علی (ع)، در نهج البلاغه، خطبه ۷۹، می فرماید: زهد یعنی کوتاهی آرزوها.

۲ - غیر شرعی: ریاضت هایی بدعتی، خارج از محدوده ی شرع و غیرِ مجازند. اکثر ریاضت های مرتاضان از این قسم می باشد و محرماتی مثل اضرار به نفس و ترک واجبات الهی را در پی داشته و با عزت نفس و کرامت انسانی منافات دارند.

در بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۸، از پیامبر اکرم (ص): رهبانیت در اسلام نیست. (در روایتی دیگر می فرماید: «رهبانیتِ امتِ من جهاد است» . و منظور آن است که فقط برای جهاد در راه خداست که می توان از خانه و اجتماع جدا شد در غیر این صورت کسی حق عزلت و طردِ جامعه را ندارد)

ص :۳۲۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكَمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَّكَمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكَمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای خدا پیشه کنید و به رسول او ایمان بیاورید تا خدا شما را از رحمتش دو نصیب مرحمت فرماید و نوری برایتان قرار دهد که با آن زندگی کنید و شما را بیامرزد و خدا آمرزگار و رحیم است (۲۸)

کفلین: تثنیه «کفل» و به معنای «حظ و نصیب» است.

نکته ۱: برای ایمان به خدایتعالی و رسول اکرم (ص) که همان ورود به اسلام است یک پاداش عنایت فرموده و برای تقوا و اطاعت محض نیز پاداشی مضاعف وعده فرموده است، همچنانکه می فرماید: «وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحاً نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً كَرِيماً» = «و هر کسی از شما مطیع فرمان خدا و رسولش باشد و نیکوکار شود او را دو بار پاداش عطا کنیم و برای او روزی بسیار نیکو مهیا سازیم» (۱).

نکته ۲: همچنین برای اهل کتاب نیز دو پاداش در نظر گرفته است یک پاداش به خاطر ایمان به کتاب انجیل یا تورات و پاداش دیگر به خاطر ایمان به قرآن و رسول خاتم (ص)، همچنانکه می فرماید: «اَلَّذین آتیناهُمُ الکتابَ قبلِهِ هُم بِهِ یُؤمِنون ... اولئکَ یُؤتُونَ اَجرَهُم مَرَّتَین ... » = «کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آنان داده ایم به آن [= قرآن] ایمان می آورند! ... آنها کسانی هستند که بخاطر شکیباییشان، اجر و پاداششان را دو بار دریافت می دارند» (۲).

نکته ۳: به استناد این آیه شریفه و آیه دوازدهم همین سوره و نیز آیه هشتم سوره تحریم، مؤمنین هم در دنیا و هم در آخرت دارای «نور» هستند، البته برای دیدن این نورِ دنیوی نیاز به بصیرتِ خاص است و تا انسان نمیرد واجد این بصیرت نمی شود. هر چند که اهل بیت (ع) در همین دنیا نیز دارای این بصیرت هستند و می توانند آن نور را از چهره مؤمنین ببینند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۹۵، از امام صادق (ع): کفلین، حسنین (ع) و نور، سایر ائمه (ع) هستند.

از همان منبع، از رسول خدا (ص): از برای علی دو نور است: یکی در آسمان و دیگری در زمین. هر کسی به نور علی تمسک بجوید، خداوند او را به بهشت داخل کند و هر که از او تجاوز نماید

ص: ۳۲۴

۱- احزاب ۳۱

۲- قصص ۵۴ و ۵۳ و ۵۲

او را وارد دوزخ نماید. خداوند از نور صورت علی (ع) هفتاد هزار فرشته آفریده که پیوسته برای دوستان علی (ع) تا روز قیامت استغفار می کنند.

لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ **(۲۹)** تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند و تمام فضل (و رحمت) به دست اوست، به هر کس بخواهد آن را می بخشد؛ و خداوند دارای فضل عظیم است! (۲۹)

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۲، از مجمع البیان:

اهل ایمانی که به محمد (ص) ایمان آوردند بر اصحاب پیامبر (ص) فخر فروشی کرده و گفتند: ما برتر از شماییم (چون) برای ما دو اجر است و برای شما یک اجر و آیه (فوق) نازل شد.

در کتاب حلیت المتقین علامه مجلسی، ص ۲۴۲، ج۱، از حضرت رسول اکرم (ص):

۸ گروه اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را:

۱ - کسی که طلب خیر از دشمنش کند، ۲ - کسی که ناخوانده بر سفره ای نشیند، ۳ - کسی که بر صاحب خانه تَحَکُم کند، ۴ - کسی که توقع احسان از بخیلان و لئیمان کند، ۵ - کسی که خود را در رازی که بین دو کس باشد بی رخصت وارد کند، ۶ - کسی که پادشاهی را استخفاف نماید، ۷ - کسی که در مجلسی که سزاوارش نباشد بنشیند، ۸ - کسی که سخن با کسی گوید که به سخنش گوش ندهد.

در چهل حدیث رسولی، ج ۱، ص ۴۱۷، از امام علی (ع): چیزی نیکوتر و زشت تر از سخن خلق نشده است. به وسیله سخن روها سفید یا سیاه شود. تا وقتی لب نگشایی سخن در بندِ توست اما اگر لب گشودی تو در بند آنی، پس همان گونه که بر طلاـ و نقره ات مهر می زنی بر دهانت هم مهر بزن و جز نیکو با آن مگو که زبان چون سگ درنده ای است و اگر رهایش کنی تو را می درد.

خلاصه آیات سوره حدید:

۱ - سبّحَ لِله ...

۸ - اخذ میثاقکم ۹ - آیات بینات ۱۰ - فتح ۱۱ - من ذالذی یقرض الله قرضاً حَسناً فیضاعفه و لَهُ اَجرٌ کریم ۱۲ - نورهم ۱۵ - ۱۳ - گفتگوی بهشتیان وبرزخیان ونور بهشتیان ۱۶ - اَلَم یَانِ لِلَّذینَ ... ۱۷ - خداوند زمین را پس از مرگ خزان زنده می گرداند ۱۸ - قرض حسنه ۱۹ - اجر شهید ۲۰ — لعب ـ لهو ـ زینت ـ تفاخر و تکاثر ۲۱ - سابقو الی مغفره ... ۲۲ - ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم ۲۴ - بخل ۲۵ - بینات ـ کتاب ـ میزان ـ حدید ۲۶ - نوح ـ ابراهیم (ع) ۲۷ - رهبانیت ۲۸ - کفلین ۲۹ - لِئلّا یعلم اهلُ الکتاب ... ید الله ...

۵۸ سوره مجادله

۵۸ – سوره مجادله (ستیزه گری) = ظِهار= قَد سَمِعَ .

مدنی است و ۲۲ آیه دارد.

خلاصه مطالب: ظهار، نجوا و بیخ گوشی سخن گفتن، آداب نشستن در مجلس.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۱)

الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلاَّ اللاَّئِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۲)

وَ الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا ذلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۳)

فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً ذلِکَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ (۴)

خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)؛ خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حل مشکلش) می شنید؛ و خداوند شنوا و بیناست (۱) کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می کنند (و می گویند: «أنت علی کظهر أمی = تو نسبت به من بمنزله مادرم هستی»)، آنان هرگز مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنها کسانی اند که آنها را به دنیا آورده اند! آنها سخنی زشت و باطل می گویند؛ و خداوند بخشنده و آمرزنده است! (۲) کسانی که همسران خود را «ظهار» می کنند، سپس از گفته خود بازمی گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم، برده ای را آزاد کنند؛ این دستوری است که به آن اندرز داده می شوید؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است! (۳) و کسی که توانایی (آزاد کردن برده ای) نداشته باشد، دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد؛ و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند؛ این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید؛ اینها مرزهای الهی است؛ و کسانی که با آن مخالفت کنند، عذاب دردناکی دارند! (۴)

آیات شریفه ۱ تا ۴، مربوط به حکم «ظِهار» است.

ظِهار: یکی از اقسام طلاق در دوران جاهلیت بود که وقتی می خواستند زنی را بر خود حرام کنند می گفتند: «اَنتَ منی کظهر امی = تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی» و با گفتن این کلام زنش از او جدا و تا ابد بر او حرام می شد. اما خدایتعالی در این آیات شریفه این رسم را تحریم فرموده و ضمن این که بیان فرموده به واسطه گفتن این کلام، زنان شبیه به مادرشان نمی شوند حتی بایستی کفاره هم بدهند و آن هم آزادی یک برده و اگر نتوانست دو ما روزه ی پشت سر هم و اگر نتوانست،

طعام دادن به ۶۰ مسکین است.

ص: ۳۲۶

اشتکاء: مصدر فعل «تشتکی» و به معنای «اظهار ناراحتی» است.

تحاور: به معنای مراجعه به یکدیگر در سخن گفتن است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۹۸، از قمی آورده است:

این آیات درباره خوله دختر خویلد و شوهرش اوس بن صامت نازل شده که هر دو از انصار هستند. اوس بر زنش غضبناک شد و گفت: تو مانند پشت مادرم بر من حرام هستی. پس از گفتار خود پشیمان شد و خوله به حضور پیامبر(ص) رسید و تقاضای حکم کرد و آیات نازل شد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۰۰، از کافی، از امام صادق (ع):

اگر کسی به همسر خود بگوید: تو مانند پشت خواهر یا دختر یا عمه یا خاله من هستی (ظِهار کند) پیش از آن که بخواهد با همسر خود همبستر شود باید کفاره دهد، ولی اگر پیش از مقاربت او را طلاق دهد در این صورت کفاره ساقط می شود. و سوگند به ظهار، ظهار نیست و حد و مملوک در دادن کفاره مساوی هستند، جز آن که بنده نصف کفاره آزاد می دهد و کفاره ی او منحصر به روزه گرفتن است و صدقه و آزاد کردن بنده بر مملوک نیست.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۰۱، از کافی، از جمیل بن درّاج روایت کرده که گفت:

به امام صادق (ع) عرض کردم: اگر بعضی از ایام را روزه گرفت پس از آن که مریض شد، بعد از بهبودی مابقی را باید بگیرد یا مجدد از اول شروع کند. فرمود: اگر یک روز از ماه زیادتر گرفته مابقی را بگیرد و چنان چه یک ماه یا کمتر گرفته از اول شروع کند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۰۱، آمده است:

ظهار در حکم طلاق است. یعنی باید در طُهرِ غیر مواقعه باشد و در حضور دو نفر شاهدِ مسلمان واقع شود و در حالت ضرر و غضب، ظهاری نیست و واقع نخواهد شد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۸، از مجمع آورده:

و اما نظریه ائمه اهل بیت (ع) این است که مراد برگشتن به آن چه گفته اند، این است که بخواهند با همین زن همخوابگی نموده، ظهاری را که کرده بودند نقض کنند. چون وطی چنین زنی

قبل از كفاره جايز نيست و حكم ظهار باطل نمى شود، مگر بعد از كفاره.

إِنَّ الَّذينَ يُحادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُبِتُوا كَما كُبِتَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنا آياتٍ بَيِّناتٍ وَ لِلْكافِرينَ عَذابٌ مُهينٌ (۵)

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَميعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهيدٌ (۶)

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلاَّ هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَليمٌ (۷)

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوى ثُمَّ يَعُودُونَ لِما نُهُوا عَنْهُ وَ يَتَناجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ إِذا جاؤُكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ في أَنْفُسِهِمْ لَوْ لا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِما نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصيرُ (۸)

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا تَناجَيْتُمْ فَلا تَتَناجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَناجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹)

إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطانِ لِيَحْزُنَ الَّذينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذا قيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ (۱۱)

كسانى كه با خدا و رسولش دشمنى مى كنند خوار و ذليل شدند آن گونه كه پيشينيان خوار و ذليل شدند؛ ما آيات روشنى نازل كرديم و براى كافران عذاب خواركننده اى است (۵) در آن روز كه خداوند همه آنها را برمى انگيزد و از اعمالى كه انجام دادند با خبر مى سازد، اعمالى كه خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش كردند؛ و خداوند بر هر چيز شاهد و ناظر است! (۶) آيا نمى دانى كه خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمين است مى داند؛ هيچ گاه سه نفر با هم نجوا نمى كنند مگر اينكه خداوند چهارمين آنهاست و هيچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمى كنند مگر اينكه خداوند ششمين آنهاست و نه تعدادى كمتر و نه بيشتر از آن مگر اينكه او همراه آنهاست هر جا كه باشند، سپس روز قيامت آنها را از اعمالشان آگاه مى سازد، چرا كه خداوند به هر چيزى داناست! (۷) آيا نديدى كسانى را كه از نجوا [= سخنان درگوشى] نهى شدند، سپس به كارى كه از آن نهى شده بودند بازمى گردند و براى انجام گناه و تعدى و نافرمانى رسول خدا به نجوا مى پردازند و هنگامى كه نزد تو مى آيند تو را تحيتى (و خوشامدى) مى گويند كه خدا به تو نگفته است و در دل مى گويند: «چرا خداوند ما را بخاطر گفته هايمان عذاب نمى كند؟!» جهنم براى آنان كافى است، وارد آن مى شوند و چه بد فرجامى است! (۸) اى كسانى كه ايمان آورده ايد! هنگامى كه نجوا مى كنيد و به گناه و تعدى و نافرمانى رسول (خدا) نجوا نكنيد و به كار نيك و تقوا نجوا كنيد و از خدايى كه همگى نزد او جمع مى شويد بپرهيزيد! (۹) نجوا تنها از سوى شيطان است؛ مى خواهد با آن مؤمنان غمگين شوند؛ ولى نمى تواند هيچ گونه ضررى به آنها برساند جز بفرمان خدا؛ پس مؤمنان تنها بر خدا توكل كنند! (۱۰) اى كسانى كه ايمان آورده ايد! هنگامى كه به شما گفته شود: «مجلس را وسعت بخشيد (و به تازه واردها جا دهيد)» ، وسعت بخشيد، خداوند (بهشت را) براى شما وسعت مى بخشد؛ و هنگامى كه گفته شود: «برخيزيد» ، برخيزيد؛ اگر چنين كنيد،

خداونـد کسانی را که ایمان آورده انـد و کسانی را که علم به آنان داده شـده درجات عظیمی می بخشـد؛ و خداونـد به آنچه انجام می دهید آگاه است! (۱۱)

☼ نکته:

آیات شریفه ۷ تا ۱۰ در خصوص نجوا و پچ پچ کردن و آیه ۱۱ نیز در خصوص

ص :۳۲۸

آداب مجالست است. آیه۱۲، آیه نجوا است که توسط آیه ۱۳ یعنی آیه رخصت، نسخ شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۲) ای اهل ایمان، هنگامی که با پیامبر به گفتگوی سری پرداختید بر گفتگوی سری خویش صدقه ای را مقدم دارید، این عمل برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر قدرت پرداختن صدقه را نداشتید پس خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۲)

أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳) آیا ترسیدید از این که پیش از گفتگوهای سری صدقه هایی بپردازید، حالا که عمل نکردید و خداوند از تقصیر تان درگذشت پس شما نیز نماز را به پا دارید زکات را بپردازید و از خدا و پیامبرش اطاعت و پیروی کنید و خداوند به هر علمی که انجام می دهید آگاه است (۱۳)

نکته ۱: سبب نزول آیه نجوا این بود که عده زیادی از مردم که اکثراً از اغنیا و توانگران بودند مکرر مزاحم پیامبر اکرم (ص) شده و سؤالاتی از آن حضرت می پرسیدند و از طرفی هم مانع از ورود فقرا به محضر آن حضرت می شدند.

نکته ۲: به استناد این جمله از آیه شریفه، «فان لم تجدو ... » ، این صدقه فقط برای افراد ثروتمند بود و افراد فقیر از دادن صدقه معاف بودند. بنابراین اشکال و ایرادی که بعضی از مفسر نماهای متعصب و مغرض از جمله فخر رازی، گرفته و گفته اند: «این آیه باعث اندوه فقرا شده و نیز حضرت علی (ع) نبایستی صدقه می داد» ، کاملاً بی اساس و مغرضانه است چرا که اولاً: فقرا همچنان می توانستند سؤالاتشان را از رسول خدا (ص) بپرسند. ثانیاً: اگر حضرت علی (ع) به این آیه عمل نمی کرد و صدقه نمی داد، عذاب الهی بر تمام مردم نازل می شد و صدقه ی آن حضرت باعث نجات امت شد و این گروهِ مغرض اگر نَفَسی هم می کشند به عنایت و لطف آن حضرت (ع) می باشد. پس نه تنها ایرادی بی مورد گرفته اند که بایستی تشکر هم بکنند.

نکته ۳: در خصوص فلسفه آیه نجوا می توان به چند مورد اشاره کرد:

۱ - این صدقه وسیله

طهارت و پاکی دلها می شود ۲ - این حکم به نفع فقرا بوده چرا که بدین وسیله ثروتمندان به فقرا پول می دادند ۳ - بذل مال به فقرا در راه خدا موجب تکامل روحی و پرورش و تقویت ایمان می گشت ۴ - وسیله ای جهت آزمودن افراد بود و لذا منافقین و آنهایی که واقعاً سؤال داشتند و نیز به رسول خدا (ص) علاقمند بودند بدین وسیله مشخص می شدند ۵ - یک نوع تخفیف به پیامبر (ص) می شد و باعث حذف مزاحمین در اِشغال اوقات شریف آن حضرت گردید ۶ - با این آیه ی شریفه مقام و شخصیت و هویت مولای متقیان حضرت علی (ع) برای همه مشخص گردید چرا که فقط حضرت علی (ع) صدقه داد و بقیه بخل ورزیدند.

نکته ۴: هر چند آیه شریفه با سپری شدن مدتش نسخ شد ولی مصالح و منافع آن در تمام دوران حیات و زندگی پیامبر (ص) و حتی امروزه هم پایدار و موجود مانده است.

نکته۵: اگر همه مسلمانان به این حکم عمل می کردند، آیه نسخ نمی شد و تنها علت نسخ آیه لطف و عنایت و تخفیفی بود که حضرت حق تعالی به مسلمین عنایت فرمود چرا که می دانست حبِ مال در بین آن ها بیشتر از حب رسول خدا (ص) است و در حقیقت با نسخ آیه، لطف و تخفیفی به آنها عنایت فرموده است.

نکته ۶: نزول این آیه و نسخ آن در دوران حضرت رسول (ص) از طرفی باعث سر بلندی و مشخص شدن چهره ی منور حضرت علی (ع) و راه و روش آن حضرت شد و از طرف دیگر چهره ی منافقین و دنیاطلبان را مشخص نمود. همچنین در این دوران و آینده نیز باعث جدا کردن افراد مغرض مثل فخر رازی و امثالهم و نیز شیعیان واقعی آن حضرت شده و خواهد شد. بنابراین آیه شریفه را آن طوری که عموم مردم منسوخ و از بین رفته به حساب می آورند نبایستی فرض کرد. چرا که کلام خدایتعالی «نسخ و ابطال» نمی شود.

نکته۷: آیت الله خویی در کتاب (بیان، ص ۴۸۷) در خصوص نسخ، معتقد است که در قرآن کریم هیچ یک از آیاتش نسخ نشده و تنها به این آیه اشاره کرده که نسخ شده است و با توضیحِ مفصل در این خصوص معتقد به نسخ عرفی نیست (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۱۰۶ سوره

بقره مراجعه شود).

در کتاب بیان، ص ۴۸۹، از شیخ طوسی، از حضرت علی (ع):

خداوند به وسیله من بر این امت تخفیف داد، زیرا که خداوند صحابه پیامبر اکرم (ص) را با بذل مال در برابر مناجات و تماس خصوصی با رسول خدا (ص) آزمایش کرد ولی آنها از مناجات با او خودداری نمودند و رسول خدا (ص) در منزل خویش از ملاقات خصوصی خودداری ورزید مگر با کسانی که در راه خدا بذلِ مال کنند و من تنها یک دینار داشتم که آن را در راه خدا دادم و تنها من بودم که به این آیه عمل نمودم و وسیله ی توبه و عفو خدا نسبت به تمام مسلمانان گشتم و اگر کسی پیدا نمی شد که به این آیه عمل کند به جهت امتناع و خودداریِ تمام مردم از فرمان خدا، عذابِ الهی بر همه آنها نازل می شد.

از همان منبع، از عبدالرزاق، از حضرت علی (ع):

به آن آیه به جز من کسی عمل نکرد تا نسخ شد. و مدت آن بیش از یک ساعت نبود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۰۸، از تأویل الایات و خصال:

به ادعای عامه و خاصه، امیرالمؤمنین (ع)، دیناری داشت به ده درهم فروخت و ده مرتبه صدقه داد و با رسول خدا (ص) نجوا کرد و بر اسرار علوم واقف شد و دیگران، پیغمبر (ص) را رها کردند و رفتند و آن زحمت به خلوت مبدل شد و به سبب وجود مقدسِ امیرالمؤمنین (ع) خدای تعالی این حکم را از امت برداشت.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۰۹، از تفسیر ابوالفتوح، از عمر بن خطاب:

امیرالمؤمنین (ع) دارای سه چیز بود که کسی دیگر آن ها را دارا نبود و اگر من یکی از آنها را داشتم، برایم از داشتن شتران سرخ موی بهتر بود. اول: همسری با حضرت فاطمه (س). تمام صحابه، حضرت فاطمه (س) را از پیامبر (ص) خواستگاری کردند، آن حضرت همه را رد کرد به جز امیرالمؤمنین (ع). دوم: در روز خیبر رسول خدا (ص) فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول (ص) را دوست می دارد

بر دشمنان حمله می کند و هرگز فرار نخواهد کرد پرچم را به دست امیرالمؤمنین (ع) داد. سوم: آیه نجوا است که فرود آمد و منسوخ شد و کسی جز امیرالمؤمنین (ع) به آن عمل نکرد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۱۰، از تفسیر ابوالفتوح، از عبدالله بن هارون خراسانی:

از حضرت رضا (ع) سؤال کردم: چرا صدقه بر آل محمد (ص) حرام است؟ حضرت فرمود: از مطلب بزرگی پرسش نمودی. بدان که ما چون خویشتن را به دادن صدقه پاکیزه کرده ایم. خدایتعالی نخواست که به گرفتن صدقه ما را مدنّس (ناپاک و آلوده) کند. و فرمود: می دانی این موضوع در کجای قرآن است؟ عرض کردم: «و یطعمون الطعام» می باشد، فرمود: این آیه نیست، آیه نجوا است که یک روز بیش نبود. روز دیگر آیه رخصت نازل شد، چه خداوند در آن آیه می فرماید: «ذلک خیر لکم و اطهر» ، صدقه دادن برای شما بهتر و پاکیزه تر است، زیرا مصلحتی به آن تعلق دارد آن گاه برای کسانی که ندارند، عذر خواست، تا بدانند خدا تکلیف «ما لا یطاق» نکند.

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لا مِنْهُمْ وَ يَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴)

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَديداً إِنَّهُمْ ساءَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵)

اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذابٌ مُهينٌ (۱۶)

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ (۱۷)

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَميعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْ ءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ (۱۸)

آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند؟! آنها نه از شما هستند و نه از آنان! سوگند دروغ یاد می کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می دانند (دروغ نمی گویند)! (۱۴) خداوند عذاب شدیدی برای آنان فراهم ساخته، چرا که اعمال بدی انجام می دادند! (۱۵) آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا بازداشتند؛ از این رو برای آنان عذاب خوارکننده ای است! (۱۶) هرگز اموال و اولادشان آنها را از عذاب الهی حفظ نمی کند؛ آنها اهل آتشند و جاودانه در آن می مانند! (۱۷) (به خاطر بیاورید) روزی را که خداوند همه آنها را برمی انگیزد، آنها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می کنند همان گونه که (امروز) برای شما یاد می کنند؛ و گمان می کنند کاری می توانند انجام دهند؛ بدانید آنها دروغگویانند! (۱۸)

اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُوْلَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹) شیطان بر آنها مسلط شده یاد خدا را از دلهایشان برده، اینها حزب شیطان هستند، آگاه باشید که حزب شیطان، زیانکارانند (۱۹)

استحواذ: به معنای استیلاء و غلبه است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۱۲، از تفسیر قمی آورده است:

روز قیامت خداوند جمع کند آنهایی را که ستم نموده و حقوق آل محمد (ص) را غصب کرده اند و اعمال ایشان را به آنها نشان می دهد، برای خدای تعالی سوگند می خورند که ما چنین عملی نکردیم، چنان که برای پیغمبر (ص) به دروغ در دنیا قسم می خورند زیرا آن مردم با هم عهد بستند که بعد از پیغمبر (ص) نگذارند خلافت و امامت در میان بنی هاشم باقی بماند و در عقبه تصمیم گرفتند پیغمبر اکرم (ص) را به قتل برسانند. وقتی خداوند از تصمیم و عهد بستن ایشان خبر داد و رسولش را آگاه گردانید، آنها آمدند حضور پیغمبر اکرم (ص) به دروغ سوگند یاد کردند که ما چنین تصمیمی نداشتیم و عهد و پیمانی نبستیم، آن وقت آیه ۷۴ سوره توبه: «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ ... » تا آخر نازل شد.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰)

کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند، آنها در زمره ذلیل ترین افرادند! (۲۰)

كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱) خدایتعالی چنین تقدیرکرده

که من و رسولانم سرانجام غالبیم. به درستی که خدا قوی و عزیز است (۲۱)

كَتَبَ: منظور از کتابت خدا، قضاء راندن است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۴۶، در ذیل این آیه آورده است:

خدای تعالی در آن روزی که دین مسلمانان را تکمیل کرد، (آنها را) از شر دشمنان ایمن ساخت، با آنان شرط کرد که تنها از او بترسند و فرمود: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ ... » = «امروز دیگر کفار از دین شما مأیوس گشتند، پس از آنها نترسید و از من بترسید ... » (مائده۳) و در مسلم بودن این غلبه کافی است که در آیه ۱۳۹سوره آل عمران مؤمنین را خطاب نموده، فرمود: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» = «سست مشوید و اندوهگین نگردید که شما بالاترین هستید مادام که مؤمن باشید» .

☼ نکته:

آوردن ضمیر «انا» در آیه شریفه چه نکته ای را به دنبال دارد؟ به عبارتی چرا

فرمود: «من غالبم و رسولانم» در صورتی که می توانست بفرماید: «من و رسولانم غالبیم؟»

در پاسخ به این سؤال، مترجم تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۴۶، در زیرنویس آیه شریفه آورده است: در عبارت «من و رسولانم غالبیم» ، رسولان در مقابل خدایتعالی قرار می گرفتند، ولی با آوردن ضمیر «انا» خواست بفرماید اینکه گفتم: (من غالبم) منظورم من و همه کارگردانان درگاهم است. پس جمله «انا و رسلی» احتمالاً می تواند بدل باشد از ضمیری که در کلمه «اغلبن» مستتر است و بخواهد اتصال رسولان به خدایتعالی را برساند و به همین جهت باز احتمالاً می توان گفت که معنای «رسلی» منحصر در فرستادگان بشری خدا نباشد بلکه معنایش همه فرستادگان خدا باشد چه بشری و چه ملکی. و خلاصه بخواهد بفرماید من و کارگردانانِ درگاهم به طور قطع غالبیم.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۵۰، از تفسیر مجمع البیان:

مسلمانان وقتی دیدند که خدایتعالی فتوحاتی (روستاها و شهرهای حجاز) را نصیبشان کرد به یکدیگر گفتند: به زودی خدا روم و فارس را هم بَرایِمان فتح خواهد نمود، منافقین گفتند: شما خیال کرده اید رو م و فارس هم (علی آباد خرابه است) که شما بر آن دست یابید.

لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

هیچ قومی نخواهی یافت که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشند و در عین حال با کسانی که دشمنی خدا و رسولش می کنند دوستی کنند هر چند آن دشمنان، پدران یا فرزندان یا برادران یا قبیله شان باشند. برای اینکه خداوند در دلهایشان ایمان را نوشته و به روحی از خودش تأییدشان کرده و در جناتی که نهرها در زیر درختانش جاری است داخلشان می کند تا جاودانه در آن باشند. خدا از آنها راضی شد و آنها از خدا راضی شدند. آنها حزب خدایند. آگاه باش که حزب خدا تنها رستگارانند (۲۲)

☼ نکته:

آیه شریفه صریح بر این است که دوستی با دشمنانِ خداوند سبحان و پیامبر (ص) و

در نتیجه اهلِ بیت (ع) باعثِ خروج از ایمان و انکارِ قیامت است.

مراد از «وایدهم بروح منه» چیست؟

پاسخ: در معنای «روح» مفسرین اختلاف کرده و نظراتی به شرح ذیل آورده اند:

۱ – مرادُ جبرئیل است.

۲ – مراد قرآن است.

۳ – حجت و برهان است.

۴ – مراد ملائکه هستند.

۵ – مراد همان روح مخلوق است.

اما هیچ کدام از این نظرات نمی تواند صحیح باشد چرا که: اگر به آیه شریفه دقت کنیم متوجه می شویم که این «روح» مختص به مؤمنین است و کافران فاقد این روح هستند پس آن نظریه که گفته: «مراد «روح مخلوق» است» ، صحیح نیست چون هم کافر و هم مؤمن دارای «روح» هستند. بنابراین چیزی مضاعف و بیشتر از آن روح باید باشد. اما جبرئیل و ملائکه هم نمی تواند باشد چرا که مؤمنین، رسول نیستند تا بتوانند با آنها تماس داشته باشند. حجت و برهان که در حقیقت همان عقل است در وجود کفار هم می تواند باشد پس آن هم صحیح نیست. قرآن هم نمی تواند باشد چرا که قرآن کتابی است که برای همه بشریت نازل شده است نه فقط مؤمنین.

اما اینکه مراد از روح در آیه شریفه چیست؟ باید گفت: (واللهُ اعلم)

امدادی الهی است که تنها به واسطه ایمان به خداوند متعال به وجود خواهد آمد که هر چه این ایمان بیشتر و تقویت یافته تر باشد پس آن امداد و تأثیرش نیز افزایش می یابد.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۴۷ و۴۸ (که منبع اقوال فوق هم هست)، در این خصوص آورده است:

معنای جمله این است که خدایتعالی این گونه انسانها را به روحی از خود تقویت نمود و بعضی گفته اند: ضمیر به ایمان بر می گردد و معنای جمله این است که خدایتعالی آنان را به روحی از جنس ایمان تقویت کرد و دلهایشان را به آن روح زنده ساخت، این معنا هم عیبی ندارد.

☼ مؤلف:

از کلام صاحب المیزان این معنا تداعی می شود که مراد از «روح» در آیه شریفه را «ایمان» فرض کرده است. اما همان طور

که گفتیم، این «روح» ، ایمـان نیست بلکه «امـداد یـا بصـیرت یـا فرقـان و قوه تشـخیصِ الهی است» که به واسـطه ی ایمـان، در شخص به وجود می آید نه

ص: ۳۳۵

اینکه خودِ ایمان باشد، بلکه نتیجه و ثمره ی ایمان است. این قضیه مثل این می ماند که ما بگوییم: «درختِ سیب همان سیب است» ، ولی این طور نیست بلکه سیب، ثمره و نتیجه ی درختِ سیب است نه درختِ سیب. (واللهُ اعلم).

☼ نکته:

کلمه «حزب الله» سه بار آمده است، دو بار در همین آیه و یکبار هم در سوره مائده: «وَمَن يَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» = «و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۵۱، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

محکم ترین و مورد اعتمادترین دستاویزهای ایمان، حب و بغض در راه خداست.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۵۱، از کافی، از امام صادق (ع): هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در باطنش دو گوش است، در یکی از آن دو، شیطانِ وسواسْ خود را بر او می خواند و در یکی دیگر، فرشته ی خدا می خواند و خدایتعالی بنده مؤمنش را به وسیله فرشته تأیید می کند.

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع):

وقتی شخصی زنا کند روح ایمان از او جدا شود. این کلام ناظر به همان کلام خدایتعالی است که می فرماید: (وایدهم بروح منه)، این روح خدایی است که از مرد زناکار جدا می شود.

از همان منبع، از کافی، از ابی الحسن (ع): خدایتعالی مؤمن را به روحی تأیید می کند که همواره در هر عملِ نیکی که می کند و تقوایی که به خرج می دهد به سراغش می آید و هر وقت عمل زشتی مرتکب شود و یا تجاوزی بکند، از او غائب می شود، پس روح خدا در هنگام عملِ خیرِ مؤمن از خوشحالی به اهتزاز در می آید و در هنگام گناه و عملِ زشتش به زمین فرو می رود. حال که چنین است ای بندگان خدا! قدر نعمت های خدا را بدانید و دلِ خود را اصلاح کنید تا یقین شما زیاد گشته، سودِ نفیس و پر قیمت ببرید، خدا رحمت کند شخصی را که تصمیم بر عمل خیری بگیرد و آن را انجام دهد و چون تصمیم بر عمل زشتی می گیرد از آن صرفنظر کند، آنگاه فرمود: ما روح را به اطاعت از خدا و عمل برای او کمک و تأیید می کنیم.

۱- مائده۵۶

در جامع، ج ۷، ص ۱۱۶، از حضرت علی (ع): دوستی ما اهل بیت (ع) رحمتی است که خداوند در طرف راست قلب بنده خود فرود آورده و نقشی که ثبت شده است. هر کس طرفِ راستِ قلبش را خداوند ثبت فرماید کسی قدرت و توانایی ندارد آن را زایل نماید، آیا قول پروردگار را نمی شنوید که می فرماید: «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان» و حب ما اهل بیت (ع) ایمان است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۱۶، از تأویل الآیات، از سلمان فارسی (ع):

حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب نشدم مگر آنکه دست مبارکش را بر کتفم زد و به علی (ع) اشاره نمود و فرمود: ای سلمان! بدان که علی (ع) و حزب او رستگارند.

در الحدیث، ج ۲، ص ۱۵۳، از امام صادق (ع):

عبادت خداوند را با وجود خستگی و بی میلی بر خود تحمیل نکنید.

در آثارالصادقین، ج ۲، ص ۱۴۸، از امام علی (ع): بزرگترین افسوس در قیامت افسوس کسی است که در نافرمانی خداوند مالی بدست آورد و آنرا برای وارثین قرار دهد و شخص وارث آن مال را در راه خدای سبحان انفاق کند و به بهشت رود و صاحب مال به سبب همان مال به دوزخ رود.

در غررالحکم، ص ۸۳ از امام علی (ع): ستایش بی اندازه از شخص، تکبر را در او پدید می آورد و پستی را در شخصِ ستایش کننده به بار آورد. و نکوهش بی اندازه درباره خطای شخص، کینه و دشمنی را بین دو طرف بیشتر می کند.

در غررالحکم، ص ۷۹۵، از امام علی (ع): هر کس رفیق اهل معرفت و برادر دینی خود را از دست بدهد مانند آن است که شریفترین اعضای بدنش را از دست داده است.

توجه: توضیح مفصل در خصوص روح در ذیل آیه (نحل۲) آمده است.

خلاصه آیات سوره مجادله:

۴ - ۱ - ظِهار ۶ - روز حساب. خدایتعالی تمام کردار خلایق را که فراموش کرده اند هویدا می فرماید ۷ - هیچ راضی را سه کس نگویند جز آن که خدا چهارم آنهاست و نه پنج کس مگر آنکه خدا ششم آنهاست ۸ - آیا ندیدی آنها را که از نجوا با هم ممنوع شدند ...

۹ - هرگز با هم به گناه و دشمنی و نافرمانی پیامبر راز نگویید ... ۱۰ - نجوا از عمل شیطان است ۱۱ - ای مؤمنین ... در مجالس جای را بر یکدیگر فراخ کنید ... خدا مقام اهل ایمان و اهل علم را در دو جهان بلند می گرداند ۱۲ - آیه نجوا ۱۳ - آیه رخصت ۱۹ - ۱۴ - در خصوص منافقین ۱۹ - حزب شیطان ۲۰ - کسانی که با خدا و رسولش دشمنی کنند، ذلیل ترین مردم هستند ۲۱ - خدا و رسولش غالبند ۲۲ - ... وَاَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِنهُ ... حِزبُ اللهِ ... حِزبَ اللهِ

۵۹ سوره حشر

۵۹ - سورهٔ حشر (گردآوری) = بنی نضیر.

مدنی است و ۲۴ آیه دارد. جزء مُسَبِّحات است _ این سوره با تسبیح شروع و با تسبیح هم ختم می شود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۱۷، از حضرت رسول (ص):

هر کس این سوره را در شب جمعه بخواند، تا صبح از بلاـ ایمن باشد. هر کس چهار رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت بعد از حمد این سوره را تلاوت کند، هر حاجتی از خداوند طلب کند غیر از معصیت، حاجتش برآورده شود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۱۷، از تفسیر برهان، از امام صادق (ع):

هر کس آن را بنویسد و به آبِ پاک بشوید و بیاشامد، ذکاوتش زیاد و فراموشی او کم شود.

خلاصهٔ مطالب: این سوره به داستان یهودیان بنی نضیر اشاره دارد که به خاطر نقض پیمانی که با مسلمین بسته بودند محکوم به جلاءِ وطن شدند و علت نقض عهدشان این بود که منافقان به آنها وعده دادند که اگر عهدشکنی کنند، آنها را یاری خواهند نمود، ولی منافقان هم به وعده خود وفا نکردند. _ اشاره به غنائم بنی نضیر _ مدح بعضی از انصار و مهاجر _ تشبیه یهود و منافقین به شیطان _ هفت آیه آخر سوره هم که از آیات برجسته هستند علاوه بر ذکر اسماء حسنا، به بندگان دستور می دهد که از طریق مراقبتِ نفس، آماده دیدار خدایتعالی شوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)

هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ دِيارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ما ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِی الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ (۲)

وَ لَوْ لا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابُ النَّارِ (۳)

ذلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۴)

ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوها قائِمَةً عَلى أُصُولِها فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفاسِقِينَ (۵)

وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لا رِكابٍ وَ لكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلى مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ (۶)

ما أَفاءَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ

الْأَغْنِیاءِ مِنْکَمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدیدُ الْعِقابِ (۷)

ص: ٣٣٨

لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرينَ الَّذينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (٨)

وَ الَّذينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإيمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لا يَجِدُونَ في صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٩)

وَ الَّذينَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذينَ سَبَقُونا بِالْإيمانِ وَ لا تَجْعَلْ في قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذينَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحيمٌ (١٠)

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ نافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوانِهِمُ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لا نُطيعُ فيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (١١)

لَئِنْ أُخْرِجُوا لا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ (١٢)

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً في صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ (١٣)

لا يُقاتِلُونَكُمْ جَميعاً إِلاَّ في قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَديدٌ تَحْسَبُهُمْ جَميعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ (١۴)

كَمَثَلِ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَريباً ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ (١۵)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می گوید؛ و او عزیز و حکیم است! (۱) او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند! گمان نمی کردید آنان خارج شوند و خودشان نیز گمان می کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می شود؛ اما خداوند از آنجا که گمان نمی کردند به سراغشان آمد و در دلهایشان ترس و وحشت افکند، بگونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم! (۲) و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود، آنها را در همین دنیا مجازات می کرد؛ و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است! (۳) این به خاطر آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند؛ و هر کس با خدا دشمنی کند (باید بداند) که خدا مجازات شدیدی دارد! (۴) هر درخت باارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود واگذاشتید، همه به فرمان خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند! (۵) و آنچه را خدا از آنان [= یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید،) نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است! (۶) آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! (۷) این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی

که فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند؛ و آنها راستگویانند! (۸) و برای کسانی است که در این سـرا [= سـرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارنـد و در دل خود نیـازی به آنچه به مهـاجران داده شـده احسـاس نمی کننـد و آنهـا را بر خود مقـدم می دارنـد هر چند خودشان بسـیار نیازمند باشـند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارانند! (۹) (همچنین) کسانی که بعد از آنها [= بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشـی گرفتند بیامرز و در دلهایمان حسـد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!» (۱۰) آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به

برادران کفارشـان از اهـل کتـاب می گفتنـد: «هرگاه شـما را (از وطن) بیرون کننـد، ما هم با شـما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ کس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد؛ و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود!» خداوند شهادت می دهد که آنها دروغگویانند! (۱۱) اگر آنها را بیرون کننـد با آنان بیرون نمی رونـد و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد و اگر یاریشان کنند پشت به میدان کرده فرار می کنند؛ سپس کسی آنان را یاری نمی کند! (۱۲) وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خـداست؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی نادانند! (۱۳) آنها هرگز با شما بصورت گروهی نمی جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شـما ضعیف!) آنها را متحد می پنـداری، در حالی که دلهایشان پراکنـده است؛ این به خاطر آن است که آنها قومی هسـتند که تعقل نمی کننـد! (۱۴) کار این گروه از یهود هماننـد کسـانی است که کمی قبـل از آنان بودنـد، طعم تلـخ کار خود را چشـیدند و برای آنها عـذابی دردناک است! (۱۵)

نکاتی در خصوص آیات ۱۰ – ۱:

حشر: بیرون آوردن یک جمعیت به طور اجبار است.

حصونهم: یعنی قلعه هایشان. (پس بنی نضیر دارای چندین قلعه بودند نه یک قلعه).

جلاء: یعنی ترک وطن.

مشاقه: به معنای مخالفت از در دشمنی است.

لینه: یعنی درخت خرمای خرم و پر بار است. (روایت شده که رسول خدا (ص) دسـتور داده بودند به اینکه نخلسـتان بنی نضیر را قطع کننـد، همین که دست به قطع چنـد درخت زدنـد، یهودیـان فریاد زدنـد: ای محمـد! تو همواره مردم را از فساد نهی می کردی حال این درختان خرما چه گناهی دارند که قطع می شوند و آیه «ما قطعتم من لینه» (آیه ۵) نازل شد که این قطع کردن تنها به فرمان خداست در جهت خوار ساختن فاسقان بنی نضیر).

افاء: از (ف–ی–ء) فیئ است. و به معنای ارجاع است که در اینجا به معنای «ارجاع اموال بنی نضیر» است.

اوجفتم: از «ایجاف» به معنای راندن به سرعت و اجبار است.

خیل: به معنای اسبان است.

ارکاب: به معنای شتران.

یوق: یعنی «حفظ کردن» است.

شح: به معنای بُخل توأم با حرص است. به شخص بخیلِ با حرص، شحیح گویند. و شحیح، از بخیل بدتر است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۱۹، از تفسیر قمی آورده است: (خلاصه روایت)

آیات (فوق) درباره جلاءِ وطن یهودیان بنی نضیر نازل شده و داستان آن بدین قرار است: در مدینه سه طایفه از یهود سکونت داشتند، پیامبر اکرم (ص) که به مدینه نزول اجلال فرمود: آن سه طایفه بنام «بنی نضیر» و «بنی قریضه» و «بنی قینقاع» با حضرتش مصالحه کردند و پیمان بستند که اگر کارزاری پیش آید نه به نفع او و نه به ضررِ حضرت قیام کنند. اما بعد از شکست مسلمین در جنگ «احد» ، عهد و پیمانشان را شکستند. «کعب اشرف» رئیس آنها با چهل سوار از یهود به مکه رفت و با قریش پیمان بست. پیامبر اکرم (ص)، محمد بن مسلمه که برادر رضاعی کعب بود را فرستاد تا کعب را به قتل برساند. بعد از قتل کعب، پیامبر (ص) به اتفاق اصحاب در حالی که پرچم را به دست مبارک حضرت علی (ع) داده بود، قلعه های آنها را تسخیر فرمود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۷۱، از مجمع البیان، از ابن عباس:

وقتی پیامبر (ص) مردم بنی نضیر را محاصره کرد با آنها مصالحه کرد که جان خودشان را سالم برگرفته از سرزمین خود بیرون شده به سوی «اذرعات شام» روند و برای هر سه نفر از آنها یک شتر و یک مشک آب داد. یهودیان به «اذرعات شام» و «اریحا» رفتند، مگر دو خانواده از آنان، یکی خانواده ابی الحقیق و یکی خانواده حیب بن اخطب که به خیبر رفتند و طایفه ای هم خود را به «حیره» رساندند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۷۲، از مجمع، از محمد بن اسحاق:

بیرون کردن بنی نضیر از قلعه هایشان بعد از مراجعتِ رسول خدا (ص) از جنگ احد اتفاق افتاد و فتح بنی قریضه بعد از مراجعتش از جنگ احزاب رخ داد. ولی نظر زهری این است که اخراج بنی نضیر شش ماه بعد از واقعه بدر و زمانی اتفاق افتاد که هنوز جنگ احد واقع نشده بود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۷۲، از ابن عباس: (ذیل آیه: «ما اَفاء الله علی رسوله من اهل القری»)

درباره کفار اهل قری نازل شد و اهل قری عبارت بودند از بنی نضیر و بنی قریضه که در مدینه بودند و اهل فدک که در سه مایلی مدینه است و اهل خیبر و دهات عرنیه و ینبع که

خدایتعالی اختیار اموال آنها را به رسول خدا (ص) سپرد تا به هر نحوی که خواست در آن حکم کند و خبر داد که تمامی این اموال ملک شخصی اوست و لذا عده ای اعتراض کردند که در پاسخ آنها آیه مزبور نازل شد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۷۲، از مجمع، از ابن عباس:

رسول خدا (ص) در حادثه بنی نضیر به انصار فرمود: اگر میل دارید آنچه از مال و خانه و زمین دارید با مهاجرین تقسیم کنید و در غنائم بنی نضیر هم با آنها شریک باشید و اگر بخواهید می توانید مال و زمین و خانه شما مال خودتان باشد و غنائم بنی نضیر تنها در بین مهاجرین تقسیم گردد، انصار در پاسخ گفتند: هم اموال و زمین های خود را با آنان تقسیم می کنیم و هم غنائم بنی نضیر را به آنان واگذار می کنیم و از آن سهم نمی خواهیم در این مورد بود که آیه شریفه: «و یؤثرون علی انفسهم» نازل شد.

از همان منبع، ص ۷۳، از تهذیب، از امام صادق (ع): (در ذیل آیه ۶): فیئ در آیه شریفه (ما افاء الله ...) عبارت است از آن اموالی از دشمن که بدون جنگ و خونریزی به دست آمده باشد، کلمه «انفال» شامل این قسم غنیمت هم می شود و در حقیقت «فیئ» به منزله «انفال» است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۲۳، از کافی، از امیرالمؤمنین (ع): (در ذیل آیه ۶)

به خدا قسم، پروردگار از کلمه «ذی القربی» ما را قصد فرموده و به نفس خویش و پیغمبرش مقرون ساخته و مقصود از مساکین و ابن سبیل و یتامی از ما، آل محمد (ص) هستند. از برای ما سهمی در صدقات قرار نداده، زیرا خداوند، پیغمبر (ص) و آلش را گرامی داشته و آنها را از آن چه در دست مردم می باشد، اطعام نفرموده است زیرا صدقه، اوساخ مردم است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۷۳، از کافی، از امام باقر، از امام صادق (علیهما السلام): (ذیل آیه ۷)

خدایتعالی امور خلق خود را به پیامبرش تفویض نموده تا معلوم کند اطاعتشان چگونه است، آن گاه فرمودند: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۷۴، از فقیه، از امام صادق (ع): (در ذیل آیه ۹)

ص: ۳۴۲

۱- حشر ۷

شحیح از بخیل بدتر است برای اینکه بخیل به معنای کسی است که از آن چه خودش دارد بخل می ورزد و در در راه خدا نمی دهد ولی شحیح، کسی است که حتی از آنچه در دست مردم است بخل می ورزد، نه خودش به کسی چیزی می دهد و نه می گذارد دیگران بدهند. و حتی هیچ چیزی در دست مردم نمی بیند، مگر اینکه آرزو می کند از آنِ او می بود چه از حلال و چه از حرام و به هیچ رزقی از خدای عزوجل قانع نمی شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۷۴، از کتاب محاسن، از امام باقر (ع): (ذیل آیهٔ ۹)

زیاد: وای بر تو مگر دین به جز «حب» چیز دیگری است، مگر نمی بینی کلام خدایتعالی که می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَیغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» = « بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد» (آل عمران۳۱)، آیا به کلام خدا نظر نمی کنید که به محمد (ص) فرموده: «حَبَّبَ إِلَیكُمُ الْإِیمَانَ وَزَینَهُ فِی قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَیكُمُ الْكُفْرَ» = «ایمان را محبوب دلهایتان کرد و آن را در دلهایتان بیاراست و کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است» (حجرات۷) و نیز فرموده: «یحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَیهِمْ» = «دوست می دارند مسلمانانی که به سویشان هجرت می کنند» (حشر۹)، آن گاه فرمود: پس دین همان «حب» است و «حب» هم «دین» است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۲۶، از امام صادق (ع): (ذیل آیهٔ ۹): آیه در شأن امیرالمؤمنین (ع) نازل شد، دیناری برای قوت حضرت فاطمه (س) و حسنین (ع) فراهم کرد، در بین راه «مقداد بن اسود» اظهار حاجت کرد. آن دینار را با شدت احتیاج خود به مقداد عطا فرمود و او را بر خود و خانواده اش مقدم داشت، فوراً جبرئیل نازل شد و آیه مزبور را در شأن آن حضرت آورد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۲۷، از تفسیر ابوالفتوح آورده است:

امیرالمؤمنین (ع) جماعتی را دید و فرمود: شما کیستید؟ عرض کردند ما متوکلین هستیم که به توکل زندگی می کنیم. به آنها فرمود: توکل شما به کجا رسیده است؟ گفتند: چون بیابیم، بخوریم و اگر نیابیم، صبر کنیم. فرمود: سگها نزد ما چنین باشند. پرسیدند: پس چه باید کرد؟ فرمود: مانند

ما رفتار کنید، اگر بیابیم، انفاق و ایثار کنیم و اگر نیابیم، شکر نماییم.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۲۴، از کافی، از امام صادق (ع):

بهترین شما کسانی هستند که با سخاوتند و شریرترین شما، بخیلان هستند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۲۸، از شیخ طوسی در مجالس و از محمد بن عباس: (در ذیل آیه ۱۰)

امیرالمؤمنین (ع) سبقت گیرنده بر امت در ایمان است.

کَمَثَلِ الشَّیْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اکْفُرْ فَلَمَّا کَفَرَ قَالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِّنکَ إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِینَ (۱۶) فَکَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِی النَّارِ خَالِدَیْنِ فِیهَا وَذَلِکَ جَزَاءُ الظَّالِمِینَ (۱۷) درست مثل شیطان که به انسان گفت کافر شو و چون کافر شد گفت من از تو بیزارم، من از خدا می ترسم که پروردگار دو عالم است (۱۶) در نتیجه عاقبت آن شیطان و آن انسان کافر این شد که هر دو برای ابد در آتشند و همین است کیفر ستمکاران (۱۷)

☼ نکته:

مراد از انسان شخص خاصی نیست بلکه منظور تمام آدمیانی است که به وسوسه شیطان عمل کرده و کافر می شوند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۸۴، از درمنثور و بیهقی، از رسول خدا (ص): (خلاصۀ روایت)

در بنی اسرائیل راهبی (به نام برصیصا) بود. شیطان دختری را بیمار کرد و به دل خانواده اش انداخت که دوایِ دردِ دخترتان نزد فلان راهب است، دختر را نزد راهب بردند. شیطانْ راهب را وسوسه کرد تا راهبْ دختر را افضاء کرد. شیطان به دلش انداخت که هم اکنون رسوا خواهی شد، او را بکش و دفن کن، از سوی دیگر شیطان نزد خانواده دختر رفت و ماجرا را فاش کرد. خانواده دختر، راهب را دستگیر کردند. شیطان به راهب گفت: من تو را گرفتار ساختم، اگر برایم دو نوبت سجده کنی تو را نجات می دهم. راهب دو بار شیطان را سجده کرد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۳۱، از تفسیر ابوالفتوح، از ابن عباس و ابن مسعود: (خلاصه روایت)

مراد از انسان در آیه، برصیصای راهب است. که هفتاد سال خدا را عبادت کرد. شیطان نمی توانست بر او ظفر یابد و از شیاطین دیگر کمک گرفت. یکی از آنها حیله ای بست و به صورت راهبی به صومعه برصیصا وارد شد و مشغول عبادت شد طوری که برصیصا خود را در مقابل او

حقیر شمرد بعد از یکسال به برصیصا گفت: تو را دعایی می آموزم که بیماران را شفا دهی. آن دعا را به او یاد داد و نزد شیطان برگشت. یک روز دختر پادشاه را برای معالجه به صومعه برصیصا بردند. شیطان او را وسوسه کرد و دختر را مفتضح و بعد به قتل رساند. شیطانْ شب به خوابِ برادران دختر رفت و ماجرا را فاش کرد آنها راهب را دستگیر و به شهر آوردند تا به دار آویزند. شیطان شرط نجات راهب را در سجده خودش قرار داد. برصیصا شیطان را سجده کرد و کافر شد.

☼ مؤلف:

آیه شریفه عام است و شامل هر انسانی می شود که شیطان او را به کفرْ وسوسه کرده، چون کافر شود از او بیزاری جوید. و این داستانها صرفاً جنبه تمثیل دارند، نه اینکه شأن نزول آیات الهی باشند. و حتی اگر داستانی واقعی در شأن نزول آیه ای هم باشد، بدان معنا نیست که آن آیه شریفه را فقط به آن ماجرا بسط داد، چرا که قرآن کریم کتابی برای همه ادوار است.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸) ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده؛ و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است! (۱۸)

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۰۳، از رسول خدا (ص):

«حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوا قبل اَن توزنوا و تجهزوا للعرض الاکبر» = «از نفس خود حساب کشی بکنید قبل از آن که از شما حساب بکشند و خود را بسنجید قبل از آن که شما را بسنجند و برای عرض اکبر آماده شوید» .

در امالی شیخ صدوق، ص ۱۰۴۳، م۹۴، ج۲، از امام صادق (ع):

هر کس دو روزش مساوی باشد زیانکار است و هر کس روزِ آینده اش بدتر از دیروزش باشد ملعون است و هر کس که زیادتی در نفسش نشناسد او به نقصان نزدیک تر است و هر کس که به نقصان نزدیک تر باشد مرگ برایش بهتر از زندگی است.

وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۱۹)

لا یَسْتَوی أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفائِزُونَ (۲۰)

لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ

وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

هُوَ اللَّهُ الَّذی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ (۲۲)

هُوَ اللَّهُ الَّذی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳)

هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى يُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقانند (۱۹) هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند؛ اصحاب بهشت رستگار و پیروزند! (۲۰) اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد! اینها مثالهایی است که برای مردم می زنیم، شاید در آن بیندیشید! (۲۱) او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است و او رحمان و رحیم است! (۲۲) و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالك اصلی اوست، از هر عیب منزه است، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند و شایسته عظمت است؛ خداوند منزه است از آنچه شریك برای او قرارمی دهند! (۲۳) او خداوندی است خالق، آفریننده ای بی سابقه و صورتگری (بی نظیر)؛ برای او نامهای نیك است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می گویند؛ و او عزیز و حکیم است! (۲۴)

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۸۹، از امام صادق (ع): زاهد کسی است که حلال خدا را به جهت ترس از حسابِ آن و حرام خدا را به جهت ترس از عذابِ آن ترک کند.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۱۹۶، باب۲۶، از امام رضا (ع):

حق تعالی به سه چیز امر فرموده است مشروط بر این که به سه چیز قرین باشد:

۱ – نماز به زکات مقرون است و اگر کسی زکات ندهد نمازش مقبول نیست.

۲ – شکرش را مقرون به شکرِ پدر و مادر فرموده و کسی که والدین را شکر نکند، خدا را شکر نکرده است.

۳ – تقوی را مقرون به صله رحم کرده و کسی که صله رحم نکند تقوا ندارد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۳۶ و۱۳۷، از مجمع، از پیامبر اکرم (ص):

هر کس سه آیه آخر سوره حشر را بخواند خداوند گناه گذشته و آینده او را بیامرزد. و از آن حضرت درباره اسم اعظم خدا پرسیدند، فرمود: بر شما باد به تلاوت آخر سوره حشر.

خلاصه آیات سورهٔ حشر:

۱ – سَبَّحَ لله …

۴ – ۲ – جلای وطن یهودیان ۵ – آن چه از درختان خرما بریدید و آن چه را بر جای گذاشتید همه به امر خدا و برای خواری یهودیان فاسق بود.

۷ – ۶ – فیء ۸ – غنائم مخصوص فقرای مهاجر است …

۹ – یؤثرون علی انفسهم ۱۰ – دعا ۱۵ – ۱۱ – منافقین ۱۷و۱۶ – کمثل الشیطان ۱۸ – محاسبه نفس ۲۱ – اگر قرآن را بر کوهی نازل کنیم، کوه از خوف خدا از هم متلاشی می شود ۲۲ – هُوَ الله … ۲۳ – هُوَ الله … ۲۴ – هُوَ الله

۶۰ سوره ممتحنه

۶۰ – سورهٔ ممتحنه (آزماینده) = مَوَدَّت. (مدنی است و «۱۳» آیه دارد).

خلاصه مطالب: دوستی نکردن با کفار، حکم زنان مهاجر و بیعتشان در روز فتح مکه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ کَفَرُوا بِما جاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیَّاکُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّکُمْ إِنْ کُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فی سَبیلی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتی تُسِرُّونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَیْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ یَفْعَلْهُ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبیلِ (۱)

إِنْ یَثْقَفُوکُمْ یَکُونُوا لَکُمْ أَعْداءً وَ یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید از همه داناترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است! (۱) اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می گشایند و دوست دارند شما به کفر بازگردید! (۲)

☼ نکته:

در خصوص شأن نزول آیه اول (یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا ...) روایتی از تفاسیر مختلف نقل شده که خالی از اشکال نیست. خلاصه این روایت بدین شرح است:

حاطب بن ابی بلتعه در مکه مسلمان شد و به مدینه هجرت کرد اما همسرش مسلمان نشد و در مکه ماند. کفار قریش عیال حاطب را که صفیه (و به نقلی ساره از بنی هاشم) نام داشت را به مدینه نزد حاطب می فرستند تا نامه حاطب را در خصوص اخبار پیامبر (ص) و اوضاع و احوال مسلمین جهت جاسوسی به نزد آنها بیاورد. همسر حاطب هم نامه را در میان پایش و (به نقلی در گیسوانش) مخفی کرده، به سوی مکه روانه می شود. جبرئیل به امر خدا جریان را به حضرت رسول (ص) اطلاع می دهد. آن حضرت هم امیرالمؤمنین (ع) را مأمور بازگرداندن نامه می کند. حضرت علی (ع) عیال حاطب را دستگیر کرده و او را مجبور می کند نامه را تحویل دهد. آن زن به حضرت عرض می کند که روی بگردان تا نامه را درآورم و بعد نامه را از میان پای خود بیرون آورده و تسلیم علی (ع) می کند و نامه به دست پیامبر (ص) می رسد. عمر می خواهد حاطب را

به جرم خیانت گردن بزنـد اما پیامبر (ص) فرمود: آخر او در جنگ بدر شـرکت داشت و خدایتعالی به اهل بدر عنایت خاصـی دارد و او را می آمرزد و این آیات نازل شد.

توجه: این روایت در اکـثر تفاسـیر از جمله: صـافی، ج ۶، ص ۳۰۶ و جوامـع، ج ۶، ص ۲۹۲ و المیزان، ج ۳۷، ص ۱۲۲ و ... آمده است، که در بین آنها فقط صاحب المیزان به نقد آن پرداخته است.

☼ مؤلف:

اگر به دقت به روایت فـوق تـوجه کنیم متـوجه دسـتکاری و یـا جعلی بـودن آن خواهیم شـد. احتمالاًـ این جاعـل یـا جـاعلین، خودشان جزءِ جنگ کننده های بدر بوده اند و خواسته اند بدین طریق خود را از محبوبین خدا و آمرزیده شدگان قرار دهند تا بتوانند منافع مادی خود را بدین وسیله کسب کنند. چرا که در روایت به صراحت جرمِ حاطب را تنها به بهانه شرکت کردن در جنگ بدر نادیده گرفته است. شاید جاعلینِ این روایت مقاصد و اهدافی به شرح ذیل داشته اند:

۱ – نشـان دادن العیـاذ بـالله بی توجهی پیـامبر (ص) به اجرای حـدود الهی و امتیاز دادن آن حضـرت به گروه خاصـی از جمله شرکت کننـدگان در جنگ بدر ۲ – نسـبت دادن کفر و جاسوسـی به یکی از زنـان بنی هاشم ۳ – ارتکـاب عمل زشت بیرون آوردن آن نامه توسط حضرت علی (ع).

اما به دلایل ذیل، این روایت خالی از اشکال نیست:

الف– به اسـتناد همین آیه مورد بحث (آیه اول) که می فرمایـد: «اهل ایمان نباید با دشمنان خود دوستی کنند» و با توجه به این که آیه شـریفه عام است و به همه مؤمنین از جمله مؤمنین شرکت کننده در جنگ بدر بسط می یابد، پس دیگر معنا ندارد، در روایت، بدریون را استثناء قرار دهد. به همین خاطر این روایت مخالف نصِ صریح قرآن کریم است.

ب– به اسـتناد این روایت، اهل بدر در انجام هر گناهی آزاد خواهند بود چون آنها آمرزیده هسـتند و می دانیم که پیامبر اکرم (ص) خود یکی از اهل بـدر بوده، پس اگر این روایت که اهل بـدر آمرزیـدگان هسـتند، صـحیح باشـد باید پیامبر اکرم (ص) خود به آن عمل می کرد.

ج– در خودِ روایت آمـده که جبرئیل خبرِ نامه و جریانِ کامل جاسوسـی را به پیامبر اکرم (ص) رسانـد. پس دیگر چه نیازی به آن نامه، آن هم در آن جای کثیف خواهد بود و این چه

تهمتِ کثیفی است که به ساحت مقدس حضرت علی (ع) و حضرت رسول (ص) زده اند.

د- منبعِ سندِ این روایت، کاشف از قولِ معصوم (ع) نیست.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۲۴، ضمن رد کردن این روایت آورده است: از ظاهر روایت بر می آید که «حاطب» به خاطر عملی که کرده بود مستحق اعدام و یا کیفری دیگر کمتر از اعدام بوده و تنها به خاطر شرکتش در جنگ بدر مجازات نشده چون بدری ها در برابر هیچ گناهی مجازات نمی شوند در حالی که روایات وارده در داستان افک معارض آنند چون در آن روایات، رسول خدا (ص) یکی از تهمت زنندگان به عایشه را که از بدریون و سابقین اولین بوده را حد زد و کیفر کرد. از اینها بگذریم، آزاد شدن یک گروه از بین همه مسلمانان و رهایی آنان از قید تکلیف، متناقض با مصلحتی است که دعوت دینی و فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نشر معارف الهی از راه نشر روایات صادره از رسول خدا (ص) بر اساس تأمین آن مصلحت بنا شده است. از این هم که بگذریم اصلاً چنین حرفی خطاب های الهی را در بیشتر آیاتی که در آن به صحابه ی رسول خدا (ص) و مؤمنین عتاب شده العیاذ بالله خطا ب هایی بیهوده می سازد.

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳)

هرگز روز قیامت، خویشان و فرزندان شما سودی برایتان ندارند. آن روز بین شما جدایی می افکند و خدا به هر چه کنید آگاه است (۳)

☼ نکته:

خدایتعالی در خصوص جدایی خویشاوندی در قیامت در سه آیه شریفه دیگر هم می فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ» = «وقتی در صور دمیده می شود دیگر انساب و خویشاوندی بین آنها نخواهد بود» (مؤمنون ۱۰۱) و می فرماید: «لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» = «رشته ها در بینتان از هم گسیخت و آن چه را می پنداشتید نخواهید یافت» (انعام ۹۴) و می فرماید: «وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» = «عذاب را دیدند و رشته ها را گسیخته یافتند» (۱).

آیا در قیامت رابطه اسباب و انساب و خویشاوندی وجود دارد یا خیر؟

۱- بقره ۱۶۶

مفسرین دو نظریه دارند:

(۱) بعضی از مفسرین به استناد آیات فوق معتقدند که در قیامت انسابی وجود ندارد. صاحب تفسیر المیزان (ج۳۸، ص ۱۱۲) جزءِ این گروه است و در تأیید نظریه خود آورده است: «روز قیامت خدایتعالی با از کار انداختن اسباب دنیوی میان شما جدایی می اندازد. و علت سقوط اسباب و از جمله خویشاوندی که معنایش منتهی شدن نسبت دو نفر یا بیشتر به یک رحم (و یا یک صلب) است تنها آثارش را در ظرف دنیا که ظرف حیاتِ اجتماعی است بروز می دهد و باعث مودت و الفت و معاضدت و عصبیت و یا خدمت و امثال آن می گردد، چون ظرف اجتماع است که بالطبع و بر حسب آراء و عقایدْ انسان را محتاج به این امور می سازد، آراء و عقایدی که آن را هم فهم اجتماعی در انسان ایجاد می کند و در خارج از ظرفِ حیات اجتماعی خبری از این آراء و عقاید نیست. در قیامت وقتی حقایق سخت و عریان جلوه می کند و رفع حجاب و کشف غطاء می شود اثری از پندارهای دنیوی نمی ماند و رابطه ای که میان اسباب و مسببات بود و آن استقلالی که ما در دنیا برای اسباب و تأثیرش در مسببات می پنداشتیم به کلی از بین می رود» .

(۲) بعضی دیگر از مفسرین معتقدند که در قیامت انساب وجود دارد. این گروه از مفسرین در تفسیر این آیات، هر کدام توجیهی به شرح ذیل آورده اند: (الف) – مراد این است که روز قیامت خدایتعالی صحنه ای هول انگیز به پا می کند، که هر کس از کسی دیگر فرار می کند، همچنان که قرآن کریم در جای دیگر می فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» = «روزی که هر کس از برادرش و مادر و پدرش و رفیق و فرزندانش می گریزد، برای هر انسانی وصفی است که نمی گذارد به سایرین توجه داشته باشد» (عبس ۳۴تا۳۷). (ب) – مراد این است که روز قیامت خدایتعالی شما را از یکدیگر جدا می سازد، اهل ایمان را داخل بهشت و اهل کفر را داخل جهنم می سازد در نتیجه یک خویشاوند بهشتی، خویشاوند دوزخی را نمی بیند. (ج) – مراد به این فصل و جداسازی، فصل قضاء است و معنای آیه این است که خدایتعالی در روز قیامت بین شما داوری می کند (صاحبِ جوامع، ج ۶،

ص :۳۵۰

ص۲۹۵، نقلِ «ب» و «ج» را آورده است).

☼ مؤلف:

به نظر حقیر نظریه اول صحیح است یعنی «در قیامت قطع اصلاب و انساب و خویشاوندی است» . در آنجا نسب و صلب و خویشاوندی در بین انسانها اثری ندارد بلکه این تقواست که عامل علاقه و محبت در بین افراد است. در توضیح کامل تر به دو دلیل اشاره می کنم:

۱ – همه می دانیم که اگر بچه ای دچار مشکلی شود مثلاً دست یا پایش بسوزد، مادرِ آن بچه دچار چنان عذابی می شود که زندگی برایش جهنم می گردد و این تنها به صرف رابطه خونی و انسابی است که بین آنها وجود دارد و یا بالعکس اگر بچه ای مادرش را در آتش ببیند چه حالی می یابد؟ و نیز می دانیم در قیامت هستند مادرانی که بهشتی باشند و بچه هایی که جهنمی هستند و یا بالعکس. بنابراین اگر در قیامت هم این رابطه خونی پا بر جا بماند پر مسلم است که آن مادر در بهشت، به واسطه ی اینکه بچه اش در جهنم است هیچ گاه آرامش نخواهد داشت. که این با آرامشی که همواره برای اهلِ بهشت توصیف شده است، تضاد دارد.

۲ – در دنیا افرادی هستند که عقیم بوده و بچه دار نمی شوند و در این دنیا از رابطه ی بسیار گرم و آرام بخشِ صلبی و خونی بی بهره اند، از طرفی در قیامت، زاد و ولدی وجود ندارد پس اگر رابطه صلبی و انساب در قیامت هم پا برجا باشد به دور از عدالت است که آن گروهِ عقیم در قیامت هم محروم از این نعمت باشند.

خلاصه کلام: زندگی و نظام حاکم بر قیامت به صورت فردی می باشد (بر خلاف دنیا که به صورت اجتماعی است)، جسمِ برانگیخته شده در آن عالم، جسمی ابدی و متفاوت با جسم فانی دنیوی است اما شبیه این جسم است و نه عین آن. بنابراین عواطف و احساسات آن جا به شکل دنیوی هم نخواهد بود. ملاکِ علاقه و محبت در قیامت تنها تقوایِ الهی است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات۱۳)، هر چه شخصْ تقوایِ بیشتری در این دنیا کسب کرده باشد در آن جا محبوب تر، زیباتر، رفیع تر و نورانی تر خواهد بود و رابطه خونی در آن جا عاملی برای دوستی و محبت نمی باشد. البته این توضیحی که دادیم دلیلی بر این نیست که در قیامت، پدر و مادر، بچه ی

خود را نشناسند، بلکه در آن جا هم یکدیگر را می شناسند اما علاقه ای که بین آنهاست، علاقه ی خونی نیست بلکه در آن جا علاقه ها به واسطه ی تقواست. و هر چه تقوایِ شخصی بیشتر باشد محبوبتر خواهد بود حتی اگر رابطه خونی بر قرار نباشد. از همه اینها گذشته، آیه شریفه مورد بحث به صراحت اشاره به این انفصال دارد و حتی بر خلافِ نظرِ مخالفین، آیه ۳۷ عبس نیز مؤید این انفصال است و نه بر ردِ آن. (برای توضیح بیشتر به ذیلِ آیه (زخرف۶۷) مراجعه کنید).

در المیزان، ج ۳۵، ص ۱۹۶، از درمنثور، از رسول خدا (ص): چون قیامت به پا شود، پیوند ارحام قطع و همه سبب ها گسیخته می گردد و برادری ها همه باطل می شود، مگر برادری در راه خدا.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۳۰، از کافی، از امام صادق (ع):

از محکم ترین دست آویزهای ایمان یکی این است که به خاطر خدا و در راه او دوستی کنی و در راه او دشمنی کنی و در راه او بدهی و در راه او دریغ کنی.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۳۰، از امام صادق (ع):

کسی که دوستی و دشمنیش به خاطر دین نباشد، دین ندارد.

در نهج البلاغه، ص ۷۴۳، ح۴۷۹، از حضرت علی (ع):

بدترین دوست آن است که برایش به رنج و زحمت افتی.

در نهج البلاغه، ص ۶۹۵، ح۲۶۸، از حضرت علی (ع): در دوستی با دوستت مدارا کن، شاید روزی دشمنت گردد و در دشمنی با دشمنت نیز مدارا کن، شاید روزی دوستت گردد.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءآؤا مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴) شما الگوی خوبی در ابراهیم و پیروان او دارید، (به یاد آرید) زمانی را که به قوم خود گفتند ما از شما و از آن چه به جای خدا می پرستید بیزاریم، به شما کافریم و از همین امروز برای ابد اعلام قطع رابطه خویشاوندی و اعلام دشمنی و کینه می کنیم تا روزی که به خدای یگانه ایمان آورید مگر نه آن بود

که ابراهیم به پـدرش گفت: من تنهـا می تـوانم از خـدا برایت طلب مغفرت کنم و از نـاحیه خـدا هیـچ کـار دیگری نمی توانم صورت دهم و همگی گفتند: پروردگارا بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشت کردیم، که بازگشت به سوی تو است (۴)

☼ نکته:

در معنای استثنای آیه شریفه یعنی جمله «الا قول ابراهیم» بعضـی از مفسـرین متأسفانه به دلیل عدم بصیرت و شناختِ عصمتِ انبیاء، گفته انـد: «مؤمنین بایـد در جمیع خصال به حضـرت ابراهیم اقتدا کنند مگر در یک خصـلت که برای پدر خود که کافر بود استغفار نمود».

این نقـلْ در حقیقتْ تهمتی به سـاحتِ مقـدسِ نبوت است که گاهـاً به دلیلِ جهلِ بعضـی از افراد در تفسـیر بعضـی از آیات به چشم می خورد.

در پاسـخ به این گروه باید گفت: اولاً: دعا کردن برای یک شـخصِ کافر، گناهی است که ارتکاب آن از ساحت مقدس انبیاء (ع) به دور است. ثانیاً: حضـرت ابراهیم (ع) به عنوان یک پیامبر وظیفه داشت که قومش را به سوی توحیـد هدایت کند و آنها را نوید دهد که اگر ایمان آورند خداوند متعال از گناهان گذشته آنها می گذرد و حتی حاضر می شود که این دعای استغفار را خودش از خـدایتعالی درخواست کنـد اما به شـرطی که ایمان آورنـد. در این بین عمویش آذر هم یکی از آن قوم است که مـورد دعـوت ابراهیم (ع) قرار می گیرد. امـا وقـتی دیـد که او ایمـان نمی آورد و کـافر مانـد فوراً از او بیزاری جست نه اینکه بخواهد العیاذ بالله در عین کفر، برایش دعا کند و مؤید این گفته، آیه توبه است که می فرماید: «وَمَا کَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِیمَ لِأَبِیهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَهَا إِیاهُ فَلَمَّا تَبینَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِیمَ لَأَوَّاهٌ حَلِیمٌ» = «اسـتغفار ابراهیم برای پدرش از در دوستی نبود بلکه ناشـی از وعـده ای بود که به وی داده بود ولی وقتی برایش روشن شد که او دشـمن خداست از او بیزاری جست، به یقین ابراهیم مهربـان و بردبـار بود!» (توبه ۱۱۴). بنـابراین به اسـتناد آیه توبه می توان آیه شـریفه مورد بحث را چنین معنـا کرد (والله اعلم): «حضـرت ابراهیم (ع) الگو و نمونه ای نیـک برای شـماست که بـایستی همواره از او پیروی کنیـد و هرگز از کفار پیروی نکنید بلکه از آنها جدا شوید حتی اگر از خویشان شما باشند همان گونه که حضرت ابراهیم (ع) نیز با

وجود خویشاندی، از عمویش بیزاری جست و از او جدا گشت. شما هم باید از او الگو بگیرید و از خویشان کافرتان بیزاری بجویید مگر آن که آن خویشان ایمان آورند و تنها در این صورت است که می توانید با آنها بمانید» .

خلاصه اینکه آیه شریفه نه تنها نظرِ این مفسرین را نمی رساند، حتی می خواهد بفرماید که در خصوص تبری کردن از خویشانِ کافر نیز بایستی از حضرت ابراهیم (ع) الگو بگیرید.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۱۴، (که منبع قول آن مفسرین هم هست) در این خصوص آورده است:

معنای آیه اظهار دوستی ابراهیم نسبت به پدر نیست بلکه وعده ای است که به وی داده تا شاید از شرک توبه کند و از آیه احتجاج ابراهیم با پدرش که می فرماید: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّى إِنَّهُ كَانَ بِى حَفِيا وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (مریم ۴۸) استفاده می شود که در همان مجلسی که وعده استغفار به پدرش می دهد، بلافاصله می گوید: من از شما و آن چه به جای خدا می خوانید کناره گیری می کنم و اگر وعده استغفار از در دوستی پدر بود جا داشت بگوید: (و من از قوم کناره گیری می کنم) نه اینکه بفرماید: (من از همه شما کناره گیری می کنم) و پدر را هم داخل قوم کند و از همه کناره گیری کند که همان تبری است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۳۲، (در ذیل آیه ۱۰)، آورده است: سیاق و زمینه این آیه شریفه چنین دست می دهد که بعد از صلح حدیبیه نازل شده و در عهدنامه هایی که بین رسول خدا (ص) و مردم مکه برقرار گردیده، نوشته شده است که اگر از اهل مکه مردی به مسلمانان ملحق شد، مسلمانان موظند او را به اهل مکه برگردانند ولی اگر از مسلمانان مردی ملحق به اهل مکه شد اهل مکه موظف نیستند او را به مسلمانان برگردانند و نیز از آیه شریفه چنین بر می آید که بعضی از زنان مشرکین مسلمان شده و به سوی مدینه مهاجرت کرده بودند، همسر مشرکش به دنبالش آمده درخواست کرده که او را به وی برگرداند و رسول خدا (ص) در پاسخ فرموده: آن چه در عهد نامه آمده این است که اگر مردی از طرفین به طرف دیگر ملحق شود باید چنین و چنان کرد و در عهدنامه درباره زنان چیزی نیامده و به همین مدرک، رسول خدا (ص) آن زن را به شوهرش نداد و

حتی مهریه ای را که شوهر به همسرش داده بود به آن مرد برگردانید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۴۱، از کافی، از امام باقر (ع) در خصوص همین آیه آورده:

امام باقر (ع) فرمود: سزاوار نیست مسلمان با اهل کتاب ازدواج کند، زراره عرض کرد: فدایت شوم حرمت این عمل در کجای قرآن است، فرمود: «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ» (آیه ۱۰)

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۱، از کافی، از امام باقر (ع) در خصوص همین آیه آورده:

هر کس نزد او زن کافر است، اسلام را به او عرضه بدارد اگر قبول کرد، عیال اوست و اگر قبول نکرد، خداوند نهی فرموده که به عصمت کافر چنگ بزند. و اگر زن مسلمانی به کافر ملحق شد، صداق آن زن را از کفار می گیرند و به مرد مسلمان می دهند و هر گاه زنی از کفارْ اسلام آورد، مهر آن را به شوهرِ کافرش می دهند.

☼ نکته:

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵)

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶)

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷)

لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸)

إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ وَ لْيَسْئَلُوا ما أَنْفَقُوا ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰)

وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)

پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی! (۵) (آری) برای شما در زندگی آنها اسوه حسنه (و سرمشق نیکویی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند؛ و هر کس سرپیچی کند به خویشتن ضرر زده است، زیرا خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است! (۶) امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکین که با

شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبت برقرار کند؛ خداوند تواناست و خداوند آمرزنده و مهربان است (۷) خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عـدالت نسـبت به کسانی که در راه دین با شـما پیکار نکردنـد و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند؛ چرا که خداوند

ص: ۳۵۵

عدالت پیشگان را دوست دارد (۸) تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است! (۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان باایمان بعنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید – خداوند به ایمانشان آگاهتر است– هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را بسوی کفار بازنگردانید؛ نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال؛ و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته اند به آنان بپردازید؛ و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد،) حق دارید مهری را که پرداخته اید مطالبه کنید همان گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده اند) از شما مطالبه کنند؛ این حکم خداوند است که در میان شما حکم می کند و خداوند دانا و حکیم است! (۱۰) و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفار بازگردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته اند، همانند مهری را که پرداخته اند بدهید؛ و از (مخالفت) خداوندی که همه به او ایمان دارید بپرهیزید! (۱۱)

يا أَيَّهَا النَّبِى إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَينَ أَيدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است! (۱۲)

☼ نکته:

مراد از جمله: «وَلَا يأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يفْتَرِينَهُ بَينَ أَيدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ» ، آن است که فرزندی که میان دست و پای خود پرورده و علم به آن از انعقاد نطفه دارند به دروغ به کسی دیگر نبندند. و منظور از جمله: «ولایعصینک فی معروف» آن است که از تمام سنت هایی که رسول خدا (ص) از جانب خدایتعالی به عنوان سنت، ترویج فرمودند، پیروی کنند و خلاف آن را به جا نیاورند و البته شامل ارتکاب نکردن منکرات نیز می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۴۳، از کافی آورده است: این آیه روز فتح مکه نازل شد. پیغمبر اکرم (ص) میان نماز ظهر و عصر در مسجد الحرام جلوس فرمود، مردها با حضرتش بیعت کردند و پس از نماز عصر امر فرمود ظرفی را پر از آب کردند، آن حضرت دست مبارک خود را در آن آب

ص :۳۵۶

گذاشت و به زنها فرمود: هر کس می خواهد بیعت کند دست خود را داخل آب کند و من با زنان مصافحه نخواهم کرد و آیه مزبور را بر آنها قرائت کرد. ام حکیم دختر حارث بن عبد المطلب عرض کرد: ای رسول خدا! معروف چیست؟ فرمود: معروف یعنی صورتهای خود را نخراشید و سیلی به صورت خود نزنید و موهای خود را نکنید و گریبان چاک نزنید و لباس سیاه نپوشید و صدا را به واویلا بلند نکنید و کنار قبرها توقف نکنید.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۵۲، از امام صادق (ع) در خصوص همین آیه آورده است: معروفی که باید معصیت رسولش را در آن به جا نیاورند عبارت است از: نماز و روزه و سایر واجبات دیگر.

از همان منبع، از مناقب خوارزمی (یکی از علماء مخالف و از عامه): رسول خدا (ص) فرمود: اول زنی که با من بیعت کرده و پیاده از مکه به مدینه هجرت کرد فاطمه بنت اسد، مادر علی (ع) بود.

یـا اَیُّهَا الـذینَ آمَنوا لا تَتَولَّوا قَوماً غَضِبَ اللهُ عَلَیهِم قَدیَئِسوا مِنَ الآخِرَةِ کَمایَئِسَ الکُفّارُ مِنْ اَصْحابِ القُبُورِ(۱۳) ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده (یعنی جهودان) را یار و دوست خود مگیرید که آنها از عالم آخرت مأیوسند چنان که کافران از اهل قبور ناامیدند (۱۳)

☼ نکته:

مراد از این قوم که مورد غضب الهی قرار گرفته اند، همان قوم یهود است که در قرآن کریم مکرر بعنوان مغضوب علیهم از آنها یاد شده از جمله «وَ بَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۵۲، از حضرت علی (ع): عَجب از ایامی که بین ماه جمادی و رجب است و مردگان با شمشیر گردن دشمنان خدا و رسول و اهل بیت (ع) را بزنند.

☼ مؤلف:

منظور از روایت فوق «رجعت» است.

توجه: بحثِ مفصل در خصوصِ رجعت در ذیلِ آیات (اسراء ۸ – ۴) آمده است.

خلاصه آیات سوره ممتحنه:

۱ – ای اهل ایمان با دشمنان خدا دوستی نکنید ۳ – روز قیامت قطع انساب است ۴ – ابراهیم اسوه ای حسنه ۵ – ربنا لا تجعلنا فتنه ...

۷ – شاید خدا میان شما و دشمنان، دوستی برقرار کند ۸ – با آنهایی که با شما دشمنی نکرده اند به عدالت رفتار کنید ۹ – با آنهایی که در دین با شما کارزار کردند دوستی نکنید ۱۱ و ۱۰ – فَامتَحِنُوهُنَّ زنان مهاجر ۱۲ – معروف ۱۳ – قوم یهود را

دوست مگیرید.

ص :۳۵۷

۱- بقره ۶۱

۶۱ سوره صف

۶۱ – سوره صف = حواریون = عیسی (ع).

مدنی است و «۱۴» آیه دارد. جزء مُسبّحات است.

خلاصه مطالب: عمل به گفته ها ــ آزار موسی (ع) توسط قومش ــ وعده ی حضرت عیسی (ع) به آمدن «احمد» (ص) ــ ترغیب به جهاد با کفار ــ دین خدا نوری است که کفار اهل کتاب می خواهند آن را با دهان خاموش کنند. غلبه رسول خدا (ص) بر همه ادیان ــ نقل حواریون.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ (۱)

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ (۲)

کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ (۳)

إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ (۴)

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنی وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ (۵)

وَ إِذْ قالَ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنی إِسْرائیلَ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبینٌ (۶)

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ هُوَ یُدْعی إِلَی الْإِسْلامِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمینَ (۷)

یُریدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ (۸)

هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ (۹)

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلیمٍ (۱۰)

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)

یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنَّاتِ عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ (۱۲)

وَ أُخْری تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَریبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنینَ (۱۳)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه تسبیح خدا می گویند؛ و او شکست ناپذیر و حکیم است! (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گویید که عمل نمی کنید؟! (۲) نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید! (۳) خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گویی بنایی آهنین اند! (۴) (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم من! چرا مرا آزار می دهید با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!» هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی کند! (۵) و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [= تورات] می باشم و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است!» هنگامی که او [= احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار» ! (۶) چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته در حالی که دعوت به اسلام می شود؟! خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند! (۷) آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی

ص :۳۵۸

خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! (۸) او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند! (۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟! (۱۰) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید! (۱۱) (اگر چنین کنید) گناهانتان را می بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد؛ و این پیروزی عظیم است (۱۲) و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به شما می بخشد و آن یاری خدا و پیروزی نزدیک است؛ و مؤمنان را بشارت ده (۱۳)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۵۶، آمده است:

آیه ۱ و ۲ در خصوص روز اُحد است که قبل از آن مسلمانان می گفتند که حاضرند جان و مالشان را فدا کنند ولی در موقع جنگ فرار کردند. و نیز آورده که آیه «۴» درباره ی حضرت علی (ع) و حمزه و چند تن دیگر نازل شده است.

☼ نکته:

آیه شریفه ی «احمد» (آیه ۶) تنها آیه ای است که به نام مبارک «احمد» اشاره فرموده است. البته نام مبارک و مقدس «محمد» (ص) در چهار آیه شریفه: (آل عمران ۱۴۴) و (احزاب ۴۰) و (محمد ۲) و (فتح ۲۹) آمده است. علاوه بر این دو اسم یعنی «احمد» و «محمد» خدای تعالی همچنین رسول ارجمندش را با ۱۰ نام و صفتِ دیگر در قرآن کریمش ملقب فرموده است که عبارتند از: «نذیر» : (در حدود ۴۱ آیه آمده است از جمله: هود ۲)، «بشیر» : (در حدود ۸ آیه آمده است از جمله: مائده ۱۹)، «ذکر» : (به کرات آمده است از جمله: طلاق ۱۰)، «محمود» : (اسرا ۷۹)، «عبد الله» : (جن ۱۹)، «طه» ، «یس» ، «ن» ، «مدثر» و «مزمل» .

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۴۸ و ۳۴۹، از امام صادق (ع):

در قرآن ده اسم مختلف برای پیامبر (ص) بیان شده است:

۱ - محمد: «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل» (آل عمران ۱۴۴) ۲ - احمد: «وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يأْتِى مِنْ بَعْدِى اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف ۶) ۳ - عبد الله: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ» (جن ۱۹) ۴ - طه ۵ - یس ۶ - ن ۷ - مدثر ۸ - مزمل ۹ - بشیر: (مائده۱۹) ۱۰ - ذکر: (۱).

☼ مؤلف:

روایتِ فوق از ذکرِ دو نامِ «نذیر» و «محمود» ساکت است و شاید بدین خاطر باشد که در آیه ۷۹ اسراء اشاره به «مقام محمود» فرموده و منظورْ اسمِ پیامبر (ص) در قرآن نباشد هم

۱- طلاق ۱۰

چنـان که می فرمایـد: «وَمِنَ اللَّیـلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَـافِلَةً لَـکَ عَسَـی أَنْ یبْعَثَـکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَحْمُودًا» = «و پاسـی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نمـاز) بخوان! این یـک وظیفه اضـافی برای توست؛ امیـد است پروردگارت تو را به مقامی در خور سـتایش برانگیزد!» (اسراء ۷۹)

و نیز کلمه «نذیر» به عنوان بیم دهنده است و چون پیامبر (ص) رحمت للعالمین و بشارت دهنده است لذا این کلمه هر چند که از وظایفِ آن حضرت بوده اما اسم شـریفش نباشـد و شایـد هم این روایتْ خاص باشـد که فقط به ده اسم قرآنی پیامبر (ص) اشاره دارد و شاید هم دلایلی دیگر باشد (والله اعلم)، هم چنان که می فرماید: «إِنَّا أَرْسَـلْنَاکَ بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا» = «ما تو را به حق، برای بشارت و بیم دادن (مردم جهان) فرستادیم» (بقره ۱۱۹) و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِیرًا» = «و تو را، جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده، نفرسـتادیم!» (اسـراء ۱۰۵) و می فرمایـد: «أَنَا لَکُمْ نَـذِیرٌ مُبِینٌ» = «(بگو) من برای شـما بیم دهنده ای آشکار هستم!» (حج ۴۹) و ...

☼ مؤلف:

روایتی دیگر از تفسیر صافی آمـده است که اسامی قرآنی پیامبر (ص) را ۵ اسم بیـان کرده است و ظـاهراً این روایتْ نقل قولِ خودِ شـیخ صدوق است و از جایی دیگر نقل نشده است، اما به احتمال قوی این نقل، نقلی اشـتباه است چرا که اولاً: کاشف از قول معصوم نیست. ثانیاً: مخالف روایت فوق می باشد که کاشف از قول امام صادق (ع) است. ثالثاً: با توجه به توضیـحِ فوق و آیات الهی، حداقل ۱۰ اسمِ قرآنی برای حضرت رسول (ص) آمده است نه ۵ اسم (والله اعلم).

و اما این روایت بدین شرح می باشد: در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۳، از خصالِ شیخِ صدوق:

رسول خدا (ص) ۱۰ نام دارد، ۵ نـام در قرآن است و ۵ نـام در قرآن نیست. و اما آن چه در قرآن است: «محمـد» ، «احمـد» ، «عبد الله» ، «یس» و «نون» می باشد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۵۸، از قمی (ذیل آیه ۶) آمده است: مردی یهودی از رسول اکرم (ص) سؤال کرد: برای چه شـما به احمـد و محمـد و بشیر و نـذیر نامیـده شـده اید؟ فرمود: اما «محمد» برای آن است که در زمین محمود و پسـندیده هسـتم و «احمد» به خاطر آن که اهل آسـمانها بیش از اهل زمین مرا سـتایش می کنند و «بشیر» چون به فرمان خدا به بهشت بشارت می دهم و «نذیر» ،

برای آن که اشخاص معصیت کار و گنهکاران را از آتش جهنم می ترسانم.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۶۲، از رسول خدا (ص):

من در ام الکتاب، عبد الله و خاتم النبیین بودم در حالی که آدم در بین آب و گل بود. من دعای ابراهیم (ع) و بشارت عیسی (ع) و رؤیای مادرم هستم، ابراهیم (ع) دعا کرد که نبوت را در ذریه اش قرار دهد و عیسی (ع) به آمدنم بشارت داد و مادرم در خواب دید که نوری از او خارج شد که با آن کاخهای شام را برایش روشن کرد.

از همان منبع، ص ۱۶۳، از عیون: ابوقره دوست جاثلیق خدمت امام رضا (ع) عرض کرد: چه می فرمایی درباره فرقه ای که ادعایی کرده اند و فرقه ای دیگر که همه عادلند، به نفع آنها شهادت دادند. فرمود: چنین ادعایی پذیرفته است. آن گاه گفت: چه می گویی درباره فرقه ای دیگر که ادعایی می کند و فرقه های دیگر به نفع آنها شهادت نمی دهند؟ فرمود: دعویشان پذیرفته نیست. آن گاه گفت: ما مسیحیان ادعا داریم که عیسی روح الله و کلمه اوست، مسلمانان هم دعوی ما را پذیرفتند، از سوی دیگر مسلمانان ادعا کردند: محمد (ص) پیغمبر است و ما پیرو آنان نشدیم. بنابراین کیش مسیحیت را هر دو قبول داریم و اسلام را یکی از ما. و آن دینی که مورد اتفاق هر دو است بهتر است. امام رضا (ع) پرسید: نام تو چیست؟ عرضه داشت: یوحنا. فرمود: ای یوحنا! ما مسلمانان که عیسی را روح الله و کلمه خدا می دانیم هر عیسی نامی را به این سمت نمی شناسیم، آن عیسایی را به این عنوان قبول داریم که به نبوت محمد (ص) ایمان داشته و به آمدنش بشارت داده و درباره ی شخص خودش هم اعتراف کرده که بنده خدا و مربوب او است حال اگر عیسایی که به نظر تو روح الله و کلمه اوست، آن عیسایی نیست که به محمد (ص) ایمان داشته و به آمدنش بشارت داده، ما از چنین عیسایی بیزاریم، دیگر هر دو طایفه بر یک کیش اتفاق نداریم.

یا ایُّهَا الّذینَ آمَنُوا کُونُوا اَنْصارَ اللهِ کَما قالَ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ لِلْحواریِّینَ مَنْ اَنصارِی اِلَی اللهِ قالَ الحواریُّونَ نَحنُ اَنْصارُ اللهِ فَامَنَتْ طائفَةٌ مِنْ بَنی اسرائیلَ وَ کَفَرَتْ طائفةٌ فَاَیَّدنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِم فَاَصْبَحُوا ظاهِرِینَ (۱۴) ای کسانی که ایمان آورده اید یاران خدا باشید همان طور که عیسی بن مریم هم به حواریون گفت از شما چه کسی مرا در

راه خدا یاری می کند حواریین گفتند ماییم انصار خدا پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کافر شدند و ما آنانکه ایمان آوردند علیه دشمنانشان یاری کردیم و نیرومند و غالب شدند (۱۴)

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۷۱، آمده است:

خدایتعالی در آخر داستانهای عیسی در سوره آل عمران به این داستان اشاره می فرماید: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» = «عیسی وقتی از مردم احساس کفر نمود، پرسید: انصار من به سوی خدا کیانند، حواریون گفتند: ما انصار خداییم به خدا ایمان آوردیم؛ و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده ایم» (آل عمران۵۲) و این قصه در شش آیه از آن سوره آمده است.

☼ نکته:

کلمه «حواریون» در سه آیه شریفه: (آل عمران۵۲) و (مائده۱۱۲) و (صف۱۴) آمده است. و کلمه «حواریین» در دو آیه شریفه: (مائده۱۱۱) و (صف۱۴) آمده است. بنابراین تنها آیه ای که هر دو کلمه را در خود جای داده است، آیه شریفه مورد بحث می باشد.

{ «وَإِذْ أَوْحَيتُ إِلَى الْحَوَارِيينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ» = «و (به یاد آور) زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که: «به من و فرستاده من، ایمان بیاورید!» آنها گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم» (مائده ۱۱۱)

«إِذْ قَالَ الْحَوَارِيونَ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيمَ هَلْ يسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ ينَزِّلَ عَلَينَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» = «در آن هنگام که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می تواند مائده ای از آسمان بر ما نازل کند؟ او (در پاسخ) گفت: از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید!» (مائده ۱۱۲)}

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۷۲، از احتجاج، از حضرت علی (ع): (خلاصه روایت)

هیچ گاه زمین از عالمی که مایحتاج خلق را بیان کند و متعلمی که در راهِ نجات، به دنبالِ علما می رود، خالی نبوده است، هر چند که این دو طایفه همیشه در اقلیت بوده اند. از میانِ بنی اسرائیلْ غیر از حواریون کسی دعوتِ عیسی (ع) را اجابت نکرد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۶۲، از کافی، از امام صادق (ع): حواریون عیسی، شیعیان او بودند و

شیعیان ما، حواریون ما هستند و حواریون عیسی بهتر از حواریون ما نبودند، وقتی عیسی گفت: کیست که مرا برای خدا یاری کند؟ آنها گفتند ما انصار خدا هستیم، سوگند به خدا از یهودی ها کسی عیسی را یاری نکرد و جز یهود کسی با عیسی جنگ نکرد و شیعیان ما از وقتی که پیامبر اکرم (ص) به رحمت ایزدی پیوست ما را یاری کردند و در راه ما جهاد کردند، آنها را سوزانیدند و عذاب کردند و از دیارشان خارج کردند، خداوند به ایشان جزای خیر عطا فرماید.

از همان منبع، از نهج البلاغه، از حضرت علی (ع): به خدا سوگند اگر با شمشیر بر فرق سر دوستان خود بزنم و آنها را دو نیم کنم دست از دوستی من و فرزندانم بر نمی دارند و بغض و عداوت پیدا نکنند. و چنان چه دشمنان خود را پناه داده و مالهای دنیا را به آنان ببخشم دست از بغض و عداوت با من و فرزندانم بر ندارند و هرگز دوست ما نشوند.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۰۳، از تاویل الایات، از جابر انصاری، از رسول خدا (ص):

ما طایفه پیغمبران با هم برادریم و من افضل آنها هستم. و محبوب ترین برادران من علی بن ابی طالب (ع) است. و او افضل بر تمام پیغمبران است. هر کس گمان کند که پیغمبران برتر و افضل هستند، مرا پست تر از پیغمبران قرار داده و بر اثر این عقیده، کافر شده است. من علی (ع) را به برادری نگرفتم جز آن که دانستم افضل از جمیع پیغمبران است.

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۳، از رسول خدا (ص):

خدای تعالی قلب هر کس از جن و انس را که بخواهد پاک کند ولایت علی (ع) را به او می شناساند. و بر قلب هر کس که بخواهد پرده بکشد معرفت علی (ع) را از او امساک کند.

در کتاب امالی شیخ صدوق، ص ۷۴۹، م۷۲، از رسول خدا (ص): خدای تعالی هر کس را که به ولایت اهل بیت من منت نهاد، همه خوبی ها را برایش جمع کرده است.

خلاصه آیات سوره صف:

سبح لله ما فی السموات ...

۲ - چیزی نگویید که به آن عمل نکنید ۳ - که آن خشم خدا را برانگیزد ۴ - مؤمنین در صف جهاد مانند سد آهنینند (صَفا کانهم بنیانٌ مرصوص) ۵ - اذیت موسی (ع) توسط قومش ۶ - وعده عیسی (ع) به آمدن پیامبری به نام احمد (۷) ستمکارترین افراد، دروغ بستن به خداست ۸ - کفار می خواهند نور خدا را با گفتارشان خاموش کنند ۹ - ارسال رسول ۱۰ - ۱۱ — تجارت سودمند، ایمان به خدا و رسول و جهاد ۱۲ - وعده بهشت ۱۳ - نصر من الله و فتح قریب ۱۴ - حواریون ـ عیسی (ع).

۶۲ سوره جمعه

۶۲ - سوره جُمُعَه (آخرين روز هفته).

مدنى است و ۱۱ آيه دارد. جزءِ مسبّحات است.

☼ نكته:

كلمه «جُمْعِه» به معناى «هفته» و كلمه «جُمُعَه» به معناى «آخرين روز هفته» است.

خلاصه مطالب: تسبيح، حكمت، تشبيه يهود به جهاد، نماز جمعه، نهى از بيع در وقت نماز.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِى السَّماواتِ وَ ما فِى الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱)

هُوَ الَّذى بَعَثَ فِى الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفى ضَلالٍ مُبِينٍ (۲)

وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴)

مَثَلُ الَّذينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمينَ (۵)

قُلْ يا أَيُّهَا الَّذينَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۶)

وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْديهِمْ وَ اللَّهُ عَليمٌ بِالظَّالِمينَ (۷)

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذى تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا نُودِىَ لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹)

فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِى الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)

وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقينَ (۱۱)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است همواره تسبيح خدا مى گويند، خداوندى كه مالك و حاكم است و از هر عيب و

نقصـی مـبرا و عزیز و حکیـم است! (۱) و کسـی است که در میـان جمعیت درس نخوانـده رسـولی از خودشـان برانگیخت که آیـاتش را بر آنهـا می خوانـد و آنهـا را تزکیه می کنـد و به آنـان کتـاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چنـد پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! (۲) و (همچنین) رسـول است بر گروه دیگری که هنوز به آنهـا ملحق نشـده انـد؛ و او عزیز و حکیم است! (۳) این فضل خـداست که به هر کس بخواهـد (و شایسـته بدانـد) می بخشـد؛ و خداونـد صاحب فضل عظیم است! (۴) کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشـی هسـتند که کتابهایی حمل می کند، (آن را بر دوش می کشـد اما چیزی از آن نمی فهمـد)! گروهی که آیات خـدا را انکار کردند مثال بدی دارند و خداوند قوم سـتمگر را هدایت نمی کند! (۵) بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می کنید که (فقط) شـما دوستان خداپید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنیـد اگر راست می گوییـد (تا به لقای محبوبتان برسـید)!» (۶) ولی آنـان هرگز تمنـای مرگ نمی کننـد بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند؛ و خداوند ظالمان را بخوبی می شناسد! (۷) بگو: «این مرگی که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد؛ سـپس به سوی کسـی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می شوید؛ آنگاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد!» (۸) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر

می دانستید! (۹) و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید! (۱۰) هنگـامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببیننـد پراکنـده می شونـد و به سوی آن می رونـد و تو را ایستاده به حال خود رها می کننـد؛ بگو: آنچه نزد خـداست بهتر از لهو و تجارت است و خداونـد بهترین روزی دهندگان است (۱۱)

توجه: تفسیر آیه «اول» در ذیل آیه (اسراء۴۴) آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۶۷، از ابن بابوبه و در علل الشرایع، در ذیل آیه «۲» آورده است:

عـده ای حضور حضـرت باقر (ع) عرض کردنـد: مردم می گویند پیامبر اکرم (ص) نمی تواند بخواند و بنویسـید، فرمود: دروغ می گوینـد، خداونـد لعنت کنـد آنهـا را چگـونه چنین بـود و حـال آن که خداونـد می فرمایـد: «و یعلمهم الکتـاب و الحکمه» پرسـیدند: پس به چه سـبب او را امّی نامیده اند؟ فرمود: به جهت نسـبت دادن حضرتش به مکه، چون مکه را ام القری گویند، چنان چه می فرماید: «لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَمَنْ حَوْلَهَا» (شوری۷) و از این جهت آن حضرت را «امی» گفتند.

وآخَرِینَ مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکیمُ (۳) و قوم دیگر را چون به

آنها (عرب) ملحق شوند، هدایت فرماید و او خدای مقتدر و حکیم است (۳)

☼ نکته:

مشـابه این آیه شـریفه، سه آیه ی (محمـد ۳۸) و (تـوبه ۳۹) و (مائـده ۵۴) است. بحثِ تفسـیری این آیـاتِ شـریفه در ذیل آیه (محمد ۳۸) آمده است.

☼ نکته:

به اعتبار روایاتْ منظور از این قوم، ایرانیان هستند.

در المیزان، ج ۳۸، ص ۱۸۶، از مجمع و سیوطی و درمنثور و صحیح بخاری و مسلم و ترمزی و نسایی:

رسول خدا (ص) دست خود را بر سر سلمان فارسی نهاد و فرمود: به آن خدایی که جانم به دست اوست اگر علم در ثریا باشد مردانی از این نژاد به آن دست می یابند.

از همان منبع، از سعید بن منصور و ابن مردویه، از قیس بن سعد بن عباده، از رسول خدا (ص):

اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از اهل فارس آن را به دست می آورند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۶۸، از ام سلمه، از رسول خدا (ص): هیچ قومی در مجلسی اجتماع نکنند که فضایل محمد (ص) و

علی (ع) و اهـل بیت (ع) را بیـان کننـد مگر آن که فرشـتگان از آسـمان فرود آینـد و اطراف آنها را احاطه کننـد، چون متفرق شدند فرشتگان بالا روند و فرشتگان دیگر به آنها

ص: ۳۶۵

می گویند ما رایحه ی خوشی از شما استشمام می کنیم که تا به حال به شما نرسیده است، گویند: ما در حضور قومی بودیم که مشغول مذاکره و بیان فضایل محمد (ص) و آل او بودند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۸۷، از درمنثور، از رسول خدا (ص): کسی که روز جمعه در حالی که امام مشغول خواندن خطبه است سخن بگوید، مَثَلَش مِثل حمار است که کتابها را به دوش می کشد و حتی آن هم که به وی می گوید: آقا! حرف نزن. جمعه اش جمعه نیست.

یـا اَیُّهَـا الَّذیْنَ آمَنُوا اِذا نُـوْدِیَ لِلصَّلاـهِ مِنْ یَـوْمِ الجُمُعَهِ فَاسْـعَوا اِلَیٰ ذِکْرِ اللهِ وَ ذَرُوالـبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که شما را برای نماز روز جمعه صدا کنند پس بشتابید به سوی ذکر خدا و داد و ستد را رها کنید که آن خیری برای شماست اگر بدانید (۹)

☼ نکته:

منظور از ندا، همان اذان ظهر جمعه است.

☼ نکته:

کلمه «جمعه» همان روز جمعه است که در عرب قدیم آن را «یوم العروبه» می گفتند.

☼ نکته:

به استناد آیه شریفه مورد بحث، نماز جمعه در حضور پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم (ع) واجب است. اما اینکه در غیبت امام زمان (عج) واجب باشد یا نه، علما اختلاف کرده و ۳ نظریه دارند: عده ای مستحب، برخی واجب و بعضی هم حرام می دانند، بدین شرح:

۱ – اکثر علما معتقدند که در زمام غیبت، نمازِ جمعه مستحب است.

۲ – صاحب تفسیر جامع (ج۷، ص ۱۷۱تا۱۸۵) در ذیل آیه مورد بحث، توضیح مفصلی به شرح ذیل آورده که نماز جمعه را حتی در زمان غیبت واجب می داند:

آیه شریفهْ عام است و وجوب آنْ شامل زمان حضور و غیبت امام است و مؤید آن احادیث بسیاری است که به ما رسیده از جمله:

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع):

خداوند بر مردم واجب فرموده از جمعه تا جمعه دیگر، سی و پنج نماز یکی از آنها را به جماعت فرض و واجب نموده و آن نماز جمعه است و وجوب آن را از نُه طایفه برداشته است:

- ۱

ص: ۳۶۶

غیر بالغ ۲ - پیرمرد ۳ - شخص دیوانه ۴ - مسافر ۵ - مریض ۶ - زن ۷ - بنده ۸ - کور۹ - کسی که منزلش از محل اقامه ی جمعه بیش از دو فرسخ باشد.

از همان منبع، از فقیه و تهذیب، از زراره، از امام باقر (ع):

نماز جمعه بر پنج نفر از مسلمانان هر گاه جمع شوند واجب می شود (که یکی از آنها امام باشد) و نماز جمعه به کمتر از پنج نفر واجب نیست.

از همان منبع، از پیغمبر اکرم (ص):

خداوند نماز جمعه را بر شما فرض و واجب قرار داده است هر کس با بودن امام عادل از روی استخفاف و انکار در حال حیات من و یا بعد از وفات من ترک کند، خداوند پراکندگی های او را جمع نفرماید و در کار او برکت ندهد.

از همان منبع، از فقیه، از امام باقر (ع):

نماز جمعه فریضه است و اجتماع کردن بر آن واجب می باشد و اگر کسی بدون علت سه جمعه را ترک کند، منافق است.

از همان منبع، از وسائل الشیعه، از امام صادق (ع):

هر کس در سه هفته ی متوالی بدون علت نماز جمعه را ترک کند بر دلش مهر زده می شود.

از همان منبع، از تهذیب، از امام صادق (ع):

هر گاه قومی در روز جمعه در قریه ای اجتماع کردند اگر کسی (امام) پیدا شد که خطبه بخواند زمانی که پنج نفر بودند نماز جمعه به جا آورند و الا نماز ظهر بخوانند.

احادیث در وجوب نماز جمعه و عینی بودن آن بسیار است و میان غیبت و حضور امام (ع) فرقی نیست، آن چه بعضی تصور کرده اند که در زمان غیبتِ امام، واجب نیست ناشی از توهماتی است که به طور اختصار ذیلاً بیان می شود:

اول: از لفظ امام در احادیث تصور کرده اند که امامِ معصوم می باشد و این تصورْ بی جاست بلکه مراد از «امام» همان امام جماعت است.

ص :۳۶۷

دوم: آن که گمـان کرده انـد اجماعـات منقـوله ی متعـارضه، عمـوم آیه و احـادیث و اطلاق آنهـا را به زمـان حضور تقییـد و تخصـیص می دهـد نه غیبت. این توهم نیز بی جاست برای آن که: اولاً: اجماعْ دلیلِ شـرعیْ نیست تا بتواند آیات و احادیث را تقیید و تخصیص دهد، چه اجماع از مخترعات عامه است و امامیه اجماع را به اعتبارِ قولِ معصوم معتبر می دانند نه به واسطه ی اتفاق آن، پس در حقیقت بازگشتِ اجماع به قول معصوم است. ثانیاً: تمام این اجماعات معارض با اجماعات دیگر است. ثالثاً: اگر اجماع، دلیل شرعی بود هر آینه از ناحیه ائمه اطهار (ع) اذن و اجازه در حجت بودن آن صادر می شد.

سوم: گمان کرده انـد که چون بعضـی از متقـدمین و اصـحاب ائمه، اقامه ی نماز جمعه نمی کردنـد در نظر ایشان واجب نبود. اینان متوجه این موضوع نشدنـد که اقامه نکردن آنها برای این بود که ایشان در زمان خوف و تقیه واقع شـده بودنـد و شـیعیان قدرت و توانایی نداشتند جداگانه و بدون اقتدا به مخالفینْ نماز جمعه به جا آورند. «این بود کلام صاحب تفسیر جامع» .

۳ – بعضـی از علمـای معاصـر، ادای نمـاز جمعه را در زمان غیبت حرام دانسـته انـد و برای حرمت آن به فرمایش حضـرت امام سجاد (ع) در صـحیفه سـجادیه در دعای چهل و هشـتم تمسک جسـته اند، آن جا که می فرماید: «اللهم انّ هذا یَومٌ مبارکَ ... اللهم ان هذا المقام لِخُلفائکَ ... »

و گفته انـد مرادِ امام که فرمود: «هـذا المقام لخلفائک» ، لام اختصاص است و همچنین عبارتِ «اختصصـتم» دلالت دارد بر این که نمـاز جمعه و اقامه آن مخصوص امام است و دشـمنان دینماننـد خلفای ثلاثه و بنی امیه و بنی العباس این منصب را ربوده اند.

صاحب تفسیر جامع، در ادامه ی توضیحاتش این نظریه را رد کرده و آورده است:

این اشتباه و توهم بعضی معاصرین از چند جهت باطل و بی جاست:

۱ – احتمال دارد لام در (لخلفائک)، لام استحقاق باشد یعنی ائمه استحقاق اقامه ی نماز جمعه را دارند و استحقاق داشتن آنها دلیل بر آن نیست که دیگری استحقاق اقامه را نداشته باشد.

۲ – از کجا و به چه مدرک، مرجع ضمیر «هذا» نماز جمعه باشد؟ ۳ – ممکن است منظور از خلفا در فرمایش آن حضرت، در

حقیقت همان فقهای شیعه اثنا عشر باشند چرا که اصفیا را بر خلفا عطف فرموده است.

☼ مؤلف:

اکثر فقها معتقدند: «نماز جمعه و نماز عیدین یعنی عید فطر و قربان در زمان غیبت، مستحب و در زمانِ حضورِ معصوم (ع) واجبند» . اما به استناد استدلالهای صاحب تفسیر جامع، نمی توان وجوب آن را نتیجه گرفت و حتی می توان استحبابِ آن را نیز اثبات نمود بدین شرح:

تنها به استناد ظاهرِ آیه شریفه نمی توان وجوب یا استحباب نماز جمعه را نتیجه گرفت بلکه بایستی توسط روایتی که کاشفِ از قول معصوم (ع) باشد آن را تخصیص و تقیید زد و به این نتیجه رسید. و البته روایاتی هم که از معصوم (ع) نقل شده، به کلمه «امام» اشاره فرموده اند، حال وجوب یا استحبابِ نماز، تنها در معنا کردن کلمه «امام» بستگی دارد، بدین صورت که اگر «امام» را «امامِ معصومِ مفترضِ الطاعه» معنا کنیم پس نماز در زمان غیبت، مستحب است، چون امام معصوم (ع) حاضر نیست. ولی اگر مراد از «امام» را پیشوا یا هر شخصِ دیگری که خصوصیات امام جماعت را داشته باشد، معنا کنیم پس نمازْ واجبْ خواهد بود. اما در هیچ صورتی نماز جمعه در غیبتِ معصوم (ع) حرام نیست (والله اعلم).

☼ نکته:

وقت نماز جمعه بعد از ظهرِ شرعی است. اما برخی از فقها بیانِ خطبه را قبل از اذان بی اشکال دانسته و برخی نیز ایراد گرفته اند و احوط آن است که خطبه ها هم بعد از اذان باشد.

در جامع، ج ۷، ص ۱۸۲، از کافی، از امام صادق (ع): زمانی که امام خطبه قرائت می کند، سزاوار نیست کسی تکلم نماید، اما اگر بین فراغ و برخاستن برای نماز تکلم نماید بر او بحثی نیست.

از همان منبع، از تهذیب، از امام صادق (ع): باید امام جماعت خطبه را در حال قیام قرائت کند و در آن حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر (ص) و آل او به جا آورد و مردمان را به پرهیزکاری سفارش کند و در آخرِ آن یک سوره کوچک از قرآن تلاوت نماید پس می نشیند. بعد از آن برای خطبه دوم بر می خیزد و پروردگار را حمد و ثنا گوید و بر محمد (ص) و آلش (ع) درود می فرستد و برای مؤمنین طلب آمرزش می نماید، بعد از آن دو رکعت نماز به جا می آورد و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون را قرائت می کند.

ص :۳۶۹

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۸۲، از ابن بابویه، از امام باقر (ع):

خداوند آیه: «حافِظوا عَلَی الصّلواتِ وَ الصّلواهِ الوسطی» (بقره۲۳۸) را در سفر روز جمعه بر پیغمبر اکرم (ص) نازل فرمود و مراد از نماز وسطی نماز ظهر است. آن حضرت نماز ظهر را در سفر و در حَضر در روز جمعه به حال خود که دو رکعت است واگذاشت و در غیر روز جمعه در حال حضر دو رکعت افزود و به خاطر دو خطبه، نماز در جمعه نیفزود، زیرا خطبه به منزله دو رکعت از نماز است و هر کس در روز جمعه، نماز جمعه نخواند باید نماز ظهر را چهار رکعت به جا آورد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۸۳، از وسائل الشیعه، از امام باقر (ع):

در نماز جمعه اذان و اقامه هست (بدین صورت که) امام بعد از اذان بر منبر می رود و خطبه می خواند و مردم در حال قرائتِ خطبه، نماز به جا نمی آورند و بعد از فراغ از خطبه اول، به مقدار قرائتِ سوره توحید می نشیند و برای قرائت خطبه دوم برمی خیزد، پس از فارغ شدنْ از منبر فرود می آید و اقامه می گوید و نماز جمعه را با مردم به جا می آورد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۸۳، از تهذیب، از امام صادق (ع): خداوند نماز جمعه را بر تمام مردم اعم از زنها و مردان و مسافر و مملوک واجب کرده ولی به زنها و مسافرین و مملوک رخصت داده که در نماز جمعه حاضر نشوند. پس وقتی که حاضر در نماز جمعه شدند، رخصت ساقط می شود و بر آنها فریضه ی اول می گردد و از این جهت برای ایشان نماز جمعه کافی است از نماز ظهر.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۸۴، از کافی و تهذیب، از امام صادق (ع):

اگر کسی خطبه ی روز جمعه را درک نکند چنانچه پیش از رکوع دوم به امام برسد، نماز جمعه را درک کرده و یک رکعت را خودش بخواند و بلند قرائت کند و چنان چه بعد از رکوع دوم نماز جمعه را درک کند، باید چهار رکعت نماز ظهر به جا آورد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۸۴، از کافی، از ابوحمزه ثمالی، از امام باقر (ع):

جمعه روزی است که خداوند تمام مخلوقات اولین و آخرین را جمع کرد، برای آن که از آنها به ولایت محمد (ص) و وصی او علی (ع) عهد و میثاق بگیرد از این جهت آن را جمعه نامید.

ص : ۳۷۰

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۸۵، از علی بن ابراهیم، از ابی جارود، از امام باقر (ع):

معنای «فاسعوا = سعی» عبارت از کوتاه کردن شارب و گرفتن ناخن و موهای زیر بغل و عورت است و دیگر غسل جمعه و پوشیدن لباسِ نظیف و استعمال عطریات است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۰۳، از جابر بن سمره:

من هیچ گاه رسول خدا (ص) را ندیدم که نشسته خطبه بخواند.

از همان منبع، از درمنثور، از ابن ابی شیبه، از طاووس:

اولین کسی که بالای منبر نشست، معاویه بن ابی سفیان بود (نشسته خطبه خواند).

در جامع، ج ۷، ص ۱۸۵، از اختصاص، از امام باقر (ع): مقصود از نماز، وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است که ولایت کبری است. بشتابید به سوی ذکر خدا و ذکر نیز آن حضرت است.

از همان منبع، از مجمع، از امام صادق (ع): نماز در روز جمعه و انتشار در روز شنبه است. ذکر خدا را فقط در نماز اختصاص ندهید بلکه به هر کاری مشغول بودید از یاد خدا غفلت نکنید.

از همان منبع، از مجمع، از پیامبر اکرم (ص): هر کس در بازار یاد خدا کند، در آن وقتی که مردم از یاد خدا غافلند و سرگرم معامله و خرید و فروش هستند، خداوند در نامه اعمال او هزار حسنه بنویسد و می آمرزد او را در قیامت به طوری که در قلب هیچ بشری خطور نکند.

از همان منبع، در ذیل آیه ۱۱ آورده است: سبب نزول آیه آن بود که روز جمعه، پیامبر اکرم (ص) مشغول نماز جمعه بود، مال التجاره ای وارد مدینه شد و برای اعلامِ ورود، طنبور و دف می زدند، مردمْ نماز جمعه را ترک کردند و پیامبر اکرم (ص) را رها کرده و تنها گذاشتند، جز چند نفری و بقیه به تماشای تجارت و لهو و لعب رفتند و رسول خدا (ص) در بالای منبر ایستاد، مشغول تلاوت خطبه بود که آیه فوق نازل شد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۸۷، از کافی، از امام صادق (ع):

مردی نزد ابوذر آمد و گفت: چرا ما از مرگ بدمان می آید؟ فرمود برای اینکه شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید و لذا از انتقال از خانه آباد به خانه خراب بدتان می آید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۰۲، از مجمع، از امام صادق (ع):

دعای سه گروه مستجاب نمی شود:

۱ - مردی که زنی دارد و مرگ او را از خدا می خواهد در حالی که می تواند طلاقش دهد ۲ - مردی که با کسی معامله ای کرده و شاهدی نگیرد و آن شخص منکر حقش شود ۳ - مردی که در خانه می نشیند و به طلب روزی نمی رود.

در المیزان، ج ۳۸، ص ۱۸۷، از قمی، از تورات: اولیاءِ خدا همواره آرزوی مرگ دارند.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۸۱، چ۲، از امام صادق (ع):

از کسی که کم روزی و بد اقبال است چیزی نخر زیرا در معامله با آنها هیچ برکتی نیست.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۸۱، از امام صادق (ع): از معامله با صاحبان آفت و بلا دوری کنید زیرا آنها عقده ای هستند. و فرمود: معامله نکنید مگر با کسی که نشو و نمائش در خیر و برکت باشد.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۸۳، چ۲، از امام صادق (ع):

از معامله با فرومایگان دوری کنید زیرا مآل کارشان به خیر و برکت نیست.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۸۴، از رسول خدا (ص):

کسی که حق تعالی نعمت را بر او فراوان کند حمدِ خدا گوید و کسی که روزی بر او تنگ شود باید استغفار کند و کسی که محزون شود باید بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» .

در آثار الصادقین، ج ۲۱، ص ۳۴۴، از امام علی (ع): زمانی آید که سه چیز در میان مردم گم و نابود می شود:

۱ - درهمی از مالِ حلال بدست نیاید و حلال خوری از بین می رود.

۲ - زبان راستگویی در میان مردم از بین برود و جز دروغ نگویند.

۳ - دوستی که بتوان به او اعتماد کرد و موجب آرامش و آسایش آدمی باشد یافت نشود.

در تحف العقول، ص ۲۰۶، از امام علی (ع): زبان آدمی همچون ترازویی است که گفتار حکیمانه و الهی وزن آن را زیاد می کند و گفتار جاهلانه و بیهوده وزنش را کم کند.

خلاصه آیات سوره جمعه:

۱ - یسبح لله ...

۲ - کتاب وحکمت ۳ - قوم دیگر (فارسها) ۴ - این نعمت خداست که به هر که بخواهد عطا کند ۵ - مَثَلِ حاملین تورات مثل الاغ است ۶ - اگر راست می گوییـد طلب مرگ کنید ۷ - و هرگز آرزوی مرگ نمی کنیـد ۸ - عاقبت، مرگی که از آن می گریزید شما را ملاقات کند۹ - نماز جمعه، که آن از هر تجارت بهتر است ۱۰ - از فضل خدا روزی طلبید ۱۱ - تجاره.

ص :۳۷۲

۶۳ سوره منافقون

۶۳ – سوره منافقون.

مدنی است و ۱۱ آیه دارد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۸۷، از امام صادق (ع): هر کس این سوره را بر کسی بخواند که درد چشم دارد و یا باد و درد اندرونی دارد، به قدرت خداوند، آن درد ساکت شود.

در مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۶، از رسول اکرم (ص):

کسی که سوره منافقون را بخواند از هر گونه نفاق پاک می شود.

در ثواب الاعمال، ص ۱۱۸ و در نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۳۱، از امام صادق (ع): بر هر مؤمنی از شیعیان ما لازم است که در شب جمعه، سوره «جمعه» و «سبّح اسم ربِّکَ الأعلی» را بخواند و در نماز ظهر جمعه، سوره «جمعه» و «منافقون» را بخواند، سپس افزود: هنگامی که چنین کند گویی عملی همانند عمل رسول خدا (ص) انجام داده و جزا و پاداشش بهشت است.

☼ مؤلف:

منظور و مرادِ روایاتی که در بیانِ ثوابِ قرائتِ سوره های قرآن کریم آمده، صرفاً قرائتِ ظاهرِ آیات نیست بلکه علاوه بر قرائت، باید به دستورات آیات الهی هم عمل شود، تا مشمول آن ثواب و پاداشِ مدّنظرِ روایاتِ مربوطه گردد. (ان شاء الله).

خلاصه مطالب: توصیف منافقین ــ پرهیز مسلمین از نفاق ــ وعده آتش به منافقین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقینَ لَکاذِبُونَ (۱)

اتَّخَذُوا أَیْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۲)

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا فَطُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَفْقَهُونَ (۳)

وَ إِذا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ یَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ یَحْسَبُونَ کُلَّ صَیْحَةٍ عَلَیْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّی یُؤْفَکُونَ (۴)

وَ إِذا قیلَ لَهُمْ تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ (۵)

سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ (۶)

هُمُ الَّذينَ يَقُولُونَ لا تُنْفِقُوا عَلى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوا وَ لِلَّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَفْقَهُونَ (٧)

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَى الْمَدينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنينَ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ (٨)

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ

عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۹)

وَ أَنْفِقُوا مِنْ ما رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنِي إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰)

وَ لَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۱)

هنگامی که منافقان نزد تو آینـد می گویند: «ما شـهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی!» خداوند می داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند) (۱) آنها سوگندهایشان را سپر ساخته انـد تا مردم را از راه خـدا باز دارنـد و کارهای بسـیار بـدی انجام می دهنـد! (۲) این بخـاطر آن است که نخست ایمـان آوردنـد سـپس کافر شدنـد؛ از این رو بر دلهای آنان مهر نهاده شده و حقیقت را درک نمی کنند! (۳) هنگامی که آنها را می بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می برد؛ و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می دهی؛ اما گویی چوبهای خشکی هسـتند که به دیوار تکیه داده شـده اند! هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می پندارند؛ آنها دشـمنان واقعی تو هسـتند، پس از آنان بر حـذر باش! خداونـد آنها را بکشـد، چگونه از حق منحرف می شونـد؟! (۴) هنگـامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا رسول خدا برای شـما اسـتغفار کند!» ، سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می دهند؛ و آنها را می بینی که از سـخنان تو اعراض کرده و تکبر می ورزند! (۵) برای آنها تفاوت نمی کند، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی، هرگز خداونـد آنـان را نمی بخشـد؛ زیرا خداونـد قوم فاسق را هـدایت نمی کنـد! (۶) آنهـا کسانی هسـتند که می گوینـد: «به افرادی که نزد رسول خـدا هسـتند انفاق نکنیـد تا پراکنده شوند!» (غافل از اینکه) خزاین آسـمانها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی فهمنـد! (۷) آنهـا می گوینـد: «اگر بـه مـدینه بـازگردیم، عزیزان ذلیلاـن را بیرون می کننـد!» در حـالی کـه عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی دانند! (۸) ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندانتان شما را از یاد خـدا غافل نکنـد! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند! (۹) از آنچه به شـما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شـما فرا رسد و بگوید: «پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحـان باشم؟!» (۱۰) خداونـد هرگز مرگ کسـی را هنگـامی که اجلش فرا رسـد به تأخیر نمی انـدازد و خداونـد به آنچه انجام می دهید آگاه است (۱۱)

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (۱) هنگامی که منافقان نزد تو آینـد می گویند: «ما شـهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی!» خداوند می داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند) (۱)

☼ نکته:

خداوند سبحان در آیات ذیل منافقون را توبیخ و توصیف فرموده است:

۱ - «منافقان از آن بیم دارند که سوره ای بر ضد آنان نازل گردد و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو: استهزا کنید!

خداوند، آنچه را از آن بیم دارید، آشکار می سازد!» (۱).

۲ - «مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروهند! آنها امر به منکر و نهی از معروف می کنند؛ و دستهایشان را (از انفاق و بخشش) می بندند؛ خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (و رحمتش

۱- توبه۶۴

را از آنها قطع نمود)؛ به یقین، منافقان همان فاسقانند» (۱).

۳ - «خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده؛ جاودانه در آن خواهند ماند - همان برای آنها کافی است!- و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته؛ و عذاب همیشگی برای آنهاست!» (۲).

۴ - «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است؛ و چه بد سرنوشتی دارند!» (۳).

۵ - «و از (میان) اعرابی که اطراف شما هستند، جمعی منافقند؛ و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی شناسی، ولی ما آنها را می شناسیم. بزودی آنها را دو بار مجازات می کنیم (مجازاتی با رسوایی در دنیا و مجازاتی به هنگام مرگ)؛ سپس بسوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می شوند» (۴).

۶ - «ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند عالم و حکیم است» (۵).

۷ - «و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند!» (۶).

۸ - «هدف این است که خداوند صادقان را بخاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هر گاه اراده کند عذاب نماید یا (اگر توبه کنند) توبه آنها را بپذیرد؛ چرا که خداوند آمرزنده و رحیم است» (۷).

۹ - «و از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا منما و بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) است!» (۸).

۱۰ - «اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود بر ندارند، تو را بر ضد آنان می شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند!» (۹).

۱۱ - «هدف این بود که خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (از مؤمنان جدا سازد و آنان را) عذاب کند و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان با ایمان بفرستد؛ خداوند همواره آمرزنده و رحیم است!» (۱۰).

۱۲ - «روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی برگیریم!» به آنها گفته می شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!» در این هنگام دیواری میان آنها

۱- توبه۶۷

۲- توبه۶۸

۳- توبه۷۳

۴- توبه ۱۰۱

۵- احزاب ۱

۶- احزاب ۱۲

۷- احزاب ۲۴

۸- احزاب ۴۸

۹- احزاب ۶۰

۱۰- احزاب ۷۳

زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب!» (۱).

۱۳ - «و هنگامی که منافقان و آنها که در دلهایشان بیماری است می گفتند: «این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته است» (آنها نمی دانستند که) هر کس بر خدا توکل کند، (پیروز می گردد؛) خداوند قدرتمند و حکیم است!» (۲).

۱۴ - «و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید» ، منافقان را می بینی که (از قبول دعوت) تو، اعراض می کنند!» (۳).

۱۵ - «چرا درباره منافقین دو دسته شده اید؟! (بعضی جنگ با آنها را ممنوع و بعضی مجاز می دانید) در حالی که خداوند بخاطر اعمالشان، (افکار) آنها را کاملاً وارونه کرده است! آیا شما می خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت» (۴).

۱۶ - «به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست!» (۵).

۱۷ - «و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! وگرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می کند» (۶).

۱۸ - «منافقان همانها هستند که پیوسته انتظار می کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ (پس ما نیز در افتخارات و غنایم شریکیم!) «و اگر بهره ای نصیب کافران گردد، به آنان می گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی کردیم؟ (پس با شما شریک خواهیم بود!)» خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می کند؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» (۷).

۱۹ - «منافقان می خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی خیزند، با کسالت برمی خیزند؛ و در برابر مردم ریا می کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند!» (۸).

۲۰ - «منافقان در پایین ترین درجات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت! (بنابر این، از طرح دوستی با دشمنان خدا، که نشانه نفاق است، بپرهیزید!)» (۹).

۲۱ - «و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می برند مجازات کند؛ (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می کشند) تنها بر خودشان نازل می شود! خداوند بر آنان غضب

ص: ۳۷۶

۱- حدید۱۳

۲- انفال۴۹

۳– نساء ۶۱

۴– نساء ۸۸

۵– نساء ۱۳۸

۶– نساء ۱۴۰

۷– نساء ۱۴۱

۸– نساء ۱۴۲

۹– نساء ۱۴۵

کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده؛ و چه بد سرانجامی است!» (۱).

۲۲ – «مسلماً خداوند مؤمنان را می شناسد و به یقین منافقان را (نیز) می شناسد» (۲).

۲۳ – «ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و بد فرجامی است!» (۳).

۲۴ – «هنگامی که منافقان نزد تو آینـد می گوینـد: «ما شـهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خـدایی!» خداونـد می دانـد که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند)» (۴).

۲۵ – «آنها کسانی هسـتند که می گوینـد: «به افرادی که نزد رسول خـدا هسـتند انفاق نکنید تا پراکنده شوند!» (غافل از اینکه خزاین آسمانها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی فهمند» (۵).

۲۶ – «آنها می گوینـد: «اگر به مـدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی دانند!» (۶).

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۱۸، از قمی در شأن نزول این سوره آورده است: (خلاصه روایت)

جنگ مریسع (بنی المصـطلق) که جنگ با (قبیله) بنی المصطلق بود در سال ۵ هجری اتفاق افتاد. رسول خدا (ص) خودش در این جنگ شـرکت کرد (بعـد از پیروزی) در مراجعت، کنار چاهی کم آب فرود آمد. انس بن سـیار هم پیمان انصار و جهجاه بن سـعید غفـاری، اجیر شـده ی عمر بن خطاب در کنار چاه درگیر شدنـد. عبـد الله بن ابی (یکی از منافقین) خشـمگین شـد و گفت: این کاری است که شـما کردیـد، این ها را در منازل خود جای دادیـد و با جان خود جانشان را از خطر حفظ کردیـد و ... اگر به مـدینه برگردیم، آن کس که عزیزتر است (خودش)، ذلیـل تر را بیرون خواهـد کرد. زیـد بن ارقم که تازه داشت به حد بلوغ می رسید ماجرا را به پیامبر (ص) گزارش داد. قبیله خزرج نزد عبدالله آمدند و او را ملامت کردند. عبدالله قسم خورد که من هیـچ یک از این حرفها را نزده ام، گفتنـد: پس برخیز نزد رسول خـدا (ص) شویم ولی او سـر و کله را تکان داد که نه. بالاخره فردای آن روز به نزد رسول خدا (ص) رفت و سوگند یاد کرد که آن حرفها را نزده است و گفت: «زید بن ارقم دروغ گفته است» . قبیله خزرج، زید را ملامت کردند. و این سوره نازل شد.

۱– فتح۶

۲– عنکبوت۱۱

۳– تحریم۹

۴– منافقون۱

۵– منافقون۷

۶– منافقون۸

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۲۱، از کافی، از سماعه، از امام صادق (ع):

خدای تبارک و تعالی همه امورِ مؤمن را به خودش واگذار کرده ولی این یکی را که او خود را خوار کند به او واگذار نکرده است، مگر ندیدی که خدایتعالی در قرآن در این باره فرمود: «الله العزة و لرسوله و المؤمنین» که به حکم این آیه مؤمن باید عزیز باشد و ذلیل نباشد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۲۲، از مفضل بن عمر، از امام صادق (ع):

سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند، عرضه داشتم به چه چیز خود را ذلیل کند؟ فرمود به این که کاری را انجام دهد که در آخر مجبور به عذر خواهی شود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۹۱، از کافی، از امام موسی بن جعفر(ع):

خداوند کسانی را که از پیغمبرش در ولایتِ وصی او امیرالمؤمنین (ع) پیروی نکرده اند منافقین نامیده و منکرین امامت و وصایت را منکرین خود و پیغمبر (ص) قرار داده است. و نیز فرموده: منافقین به ولایت علی (ع) دروغ می گویند و سوگند های خودشان را سپری قرار داده اند و راه خدا را که ولایت علی (ع) است به روی مردم بسته اند و این عمل، بد عملی است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۹۳و۱۹۴، از کافی، از امام صادق (ع): (در ذیل آیه ۸)

خداوند امور مؤمن را از دست خود گرفته و هرگز نمی خواهد که او خوار و ذلیل باشد آیا نمی شنوی قول خدا را که می فرماید: مؤمن از کوه سخت تر است چه کوه به وسیله ی آلتی و اسبابی تراشیده می شود، ولی دین مؤمن به هیچ چیزی متزلزل و ناقص نشود. خداوند او را به ایمان و اسلام عزیز کرده و سزاوار نیست مؤمن نفس خودش را ذلیل کند. اصحاب حضورش عرض کردند: به چه چیزی نفس ذلیل می شود؟ فرمود: چیزی که طاقت آن را نداشته باشد به او عرضه بدارند و در چیزی که توانایی بر آن ندارد، داخل شود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۹۵، از طبرسی، از ابن عباس و از امام صادق (ع): (در ذیل آیه ۱۰)

کسی نیست که بمیرد و مالی داشته باشد که زکات آن را نداده یا مستطیع بوده و به حج نرفته مگر آن که در وقت مردن آرزو کند او را به دنیا برگردانند تا زکات بدهد و به حج برود.

ص :۳۷۸

چرا منافقین بلافاصله بعد از شهادت رسول اکرم (ص) از فعالیت دست کشیدند؟

و چرا آنها بعد از ۲۵ سال دوباره شروع به کارشکنی و فعالیت کردند؟

در قرآن کریم به کرات از منافقین یاد شده و آن ها را به شدیدترین وجه تهدید فرموده است از جمله آن جا که می فرماید: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ» = «و دشمنان خطرناک، منافقین هستند از آن ها برحذر باشید» (منافقون۴) و این می رساند که در خصوص حیله های منافقین بایستی توجه بیشتری به عمل آید. از آغاز فعالیت منافقین در اسلام و در سیر فعالیت های آنها در تاریخ، درسهایی نهفته است که جای بسی تأمل دارد. بیشتر مورخین و مفسرین از جمله عامه نوشته اند: «حرکت نفاق از بدو ورود اسلام به مدینه شروع و تا نزدیکی شهادت رسول خدا (ص) ادامه داشت» و به عبارتی این گروه معتقدند: «منافقین بعد از حضرت رسول (ص) هیچ گونه فعالیتی نکرده اند چرا که آنها ایمان آورده بودند» . اما برخلاف این گروه، مفسرین شعیه معتقدند که: «منافقین بعد از شهادت پیامبر اکرم (ص) هم وجود داشته اند و ایمان نیاورده بودند» .

اگر به دقت به تاریخ نظر کنیم، خواهیم دید که منافقین در زمانی که پیامبر (ص) در رأس حکومت اسلامی بود، چنان فعالیتی در خصوص دشمنی با اسلام و پیامبر (ص) از خود بروز می دادند که جای هیچ شکی در حضورشان باقی نگذارده اند. اما بعد از آنکه همین گروه به طرز مرموزی به واسطه زهر و به تدریج، توسط عوامل نفوذی، رسول اکرم (ص) را که مانع بزرگی در رسیدن به اهدافشان بود به شهادت رساندند، همه آنها از تب و تاب و فعالیت افتادند به طوری که عده ی زیادی را به اشتباه انداخته اند که اصلاً منافقی بعد از پیامبر (ص) باقی نمانده است.

حال سؤال بنده حقیر این است: چرا باید این گروه با آن همه کینه و دشمنی، بعد از شهادت رسول اکرم (ص) یک دفعه صالح شده و تا ۲۵ سال اثری از خود در ایجاد درگیری و جنگ نگذارند؟ اما به محض آن که مولای متقیان امیرالمؤمنین علی (ع) به رأس حکومت رسید دوباره این فعالیت و جریان فتنه شروع شود؟ چرا باید در طی ۲۵ سال و در حکومت آن سه نفر خبری از فعالیت های ضد حکومتی نباشد؟ آیا نباید شک کرد که ... ؟!!! خدا می داند که این واقعیت تاریخی خود

شاهدی بر حقانیت مولای متقیان امیرالمؤمنین (ع) و تسلیم نشدن آن حضرت در برابر این گروه ملعون است. همان طوری که رسول خدا (ص) در برابر خواسته های آن ها تسلیم نشد.

بعید است منافقین با آن همه کینه و دشمنی یکباره صالح و عوض شده باشند، بنابراین سکوتِ این گروه در طی ۲۵ سال، گواه بر یک واقعیتِ مرموز است ... !!!

«دود اگر بالا نشیند، کَسرِ شأن شعله نیست

جای چشم، ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است»

«سیاه و سیم و زر اندود چون به کوره برند

خلافِ آن به درآید که خلق پندارد»

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۲۳۲ و۲۳۳، از بحار، درباره داستان «صحیفه ی ملعونه» آورده است:

اولین کسانی که برغصب خلافت هم پیمان شدند ... بودند و اساس و پایه ای که طبق آن پیمان بستند و سایر پیمان هایشان هم بر آن پایه بود این بود که: «اگر محمد (ص) بمیرد یا کشته شود امر خلافت را از اهل بیتش بگیریم به طوری که تا ما هستیم احدی از آن ها به خلافت دست نیابد» . بعد از آن ابوعبیده ی جراح و معاذبن جبل و در آخر سالم مولی بن حذیفه هم به آنان پیوستند و پنج نفر شدند. اینان جمع شدند و داخل کعبه رفتند و در بین خود نوشته ای در این باره نوشتند که: «اگر محمد (ص) بمیرد یا کشته شود ... » ... . و بر این رأی متفق شدند که هنگام بازگشتِ پیامبر (ص) از حجۀ الوداع در گردنه «هرشی» که در راه مکه است شتر حضرت را بِرُمانند و به این طریق حضرت را به قتل برسانند کسانی که اجرای نقشه را بر عهده داشتند چهارده نفر بودند که در جنگ تبوک هم همین نقشه را بر عهده داشتند ولی موفق نشدند. امیرالمؤمنین (ع) از طرف خداوند متعال در غدیر خم منصوب شد و پیامبر اکرم (ص) به گردنه «هرشی» رسید و آن عده جلوتر در سر راه پنهان شدند ولی این بار هم خداوند آنها را مفتضح کرد وقتی وارد مدینه شدند، در بین خود نوشته ای نوشتند و آن چه درباره خلافت تعهد کرده بودند در آن ذکر کردند و اولین مطلبِ آنْ شکستن پیمان و ولایت علی بن ابیطالب (ع) بود ... این صحیفه دوم را ۳۴ نفر امضاء کردند که چهارده نفر همان کمین کنندگان در گردنه هرشی بودند ... نویسنده این صحیفه سعید بن عاص اموی بود و در محرم سال دهم هجرت آن را نوشت ...

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، صفحه۲۱۹ و ۲۲۰، از رسول خدا (ص):

یا علی! به زودی بعد از من از قریش و متحد شدنشان بر علیه تو و ظلمشان بر تو سختی خواهی کشید اگر بر علیه آنان یارانی یافتی با آنان جهاد کن و با مخالفین خود به وسیله ی موافقینت جنگ کن. و اگر یاری نیافتی صبر کن و دست خود را نگهدار و با دست خویش خود را به هلاکت مینداز، تو نسبت به من به منزله ی هارون نسبت به موسی هستی و تو از هارون اسوه و روش خوبی خواهی داشت که به برادرش موسی گفت: «اِنَّ القَومَ استَضعَفُونی وَ کادوا یَقتُلُونَنی» = « این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند» (۱).

از همان منبع، از پیامبر اکرم (ص): یا علی! هیچ امتی بعد از پیامبرشان اختلاف نمی کنند مگر آن که اهل باطلِ آنان بر اهل حقشان غالب می شوند. خداوند تفرقه و اختلاف را برای این امت مقدر کرده است و اگر می خواست آنان را بر هدایت مجتمع می کرد تا دو نفر از خلقش اختلاف نکنند و در چیزی از امر خداوند نزاع در نگیرد و مفضول (کسی که در فضل پایین تر است) فضیلت صاحب فضل را انکار نکند. اگر خدا می خواست انتقامش را زودتر می فرستاد و نعمت را بر آنان تغییر می داد تا ظلم تکذیب شود و دانسته شود که راه حق کدام است، ولی خداوند دنیا را خانه اعمال و آخرت را خانه استقرار قرار داده است: «لِیجْزِی الَّذِینَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَیجْزِی الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی» = «تا آنان که بد کردند مطابق عملشان جزا داده شوند و آنان که نیکی کردند به نیکی جزا داده شوند» (۲).

در کتاب اسرار آلِ محمد (ع)، ص ۴۸۰ و ۴۸۱ و از خصالِ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۵، از حضرت علی (ع):

یهودیان بر ۷۱ گروه متفرق شدند که ۷۰ گروهشان در آتشند و یک گروه در بهشتند و آن گروهی است که تابع «یوشع بن نون» وصی حضرت موسی (ع) شدند. مسیحیان بر ۷۲ گروه متفرق شدند که ۷۱ گروهشان در آتشند و یک گروه در بهشتند و آن گروهی است که تابع «شمعون» وصی حضرت عیسی (ع) شدند. و این امت بر ۷۳ گروه متفرق می شوند که ۷۲ گروهشان در آتشند و یک گروه در بهشتند و آن گروهی است که تابِع من {علی (ع)}، وصی

۱- اعراف ۱۵۰

۲- نجم ۳۱

حضرت محمد (ص) می شوند. سپس فرمود: ۱۳ گروه از ۷۳ فرقه، همگی دوستی و محبت مرا ادعا می کننـد، ولی یک گروه از آنها در بهشت و ۱۲ گروه در آتشند.

توجه: مشابه این روایت از رسول خدا (ص) هم نقل شده است است.

در «بیان» ، اثر آیت الله خویی، ص ۲۹۱، از حجال، از قطبه بن میمون، از عبد الاعلی، از امام صادق (ع):

«طرفدارانِ عربیت، کتابِ خدا را تغییر می دهند» . (در آن بدعت می گذارند).

در کتاب اسرار آلِ محمد (ع)، ص ۶۸۹، از شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۸۹، از پیامبر اکرم (ص):

شش نفرند که خداوند در کتابش آنان را لعنت فرموده است:

۱ – کسی که به قرآن چیزی اضافه کند.

۲ – کسی که سنت مرا ترک کند.

۳ – کسی که مقدرات خداوند را قبول نکند.

۴ – کسی که به عترت من آنچه خدا حرام کرده، مراعات نکند.

۵ – کسی که به زور بر مردم مسلط شود تا عزیزانِ خدا را ذلیل و آنان که خدا ذلیل قرار داده را عزیز نماید.

۶ – کسی که غنائم مسلمین را به خود اختصاص دهد.

در کتاب خصالِ شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۵، ح۲، از پیامبر اکرم (ص): ۳ گروهند که خداوند در قیامت با آنها سخن نگوید، نگاهشان نکند، پاکشان نسازد و عذابی دردناک دارند:

۱ – کسی که ادعایِ امامت کند در حالی که امامتش از جانبِ خدا نباشد.

۲ – کسی که امامتِ امامی را انکار کند که امامتش از جانبِ خدا باشد.

۳ – کسی که این دو گروه را مسلمان بداند.

در امالی شیخ صـدوق، ص ۵۸۱، مجلس۵۸، از حضـرت رسول (ص): دو دسته از امتم هرگـاه صالـح شونـد، تمام امت نیک شوند و اگر فاسد گردند، تمام امت فاسد گردند:

۱ – اُمراء ۲ – فقها.

از همان کتاب، ص ۷۷۳، م۷۴، از رسولِ خدا (ص)، از خدایتعالی:

هر بنده ای که مرا نافرمانی کند، او را به خودش وا می گذارم.

☼ مؤلف:

چه نافرمانی ای بدتر از پیروی از دشمنان خدایتعالی و طردِ عترت خداست.

از همان کتاب، ص ۹۴۹، م۸۸، از امام صادق (ع):

دوستِ دشمنِ خداوند، دشمنِ خداست.

ص :۳۸۲

درنهج البلاغه، ص ۷۰۱، ح۲۹۵، از حضرت علی (ع):

دوستان سه گروهند و دشمنان هم سه گروه هستند:

اما دوستان:

۱ – دوستت.

۲ – دوستِ دوستت.

۳ – دشمنِ دشمنت.

اما دشمنان:

۱ – دشمنت.

۲ – دوستِ دشمنت.

۳ – دشمنِ دوستت.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۵، م۱۳، از امام صادق (ع):

هر کس با دشمنان ما دوستی کند یا با دوستان ما دشمنی کند، کافر است.

از همان منبع، ص ۴۲۵، م ۴۵، از رسول خدا (ص):

هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام، دوستی ما خاندان است.

از همان منبع، ص ۲۲۱، م ۲۸، از حضرت رسول (ص): نگاه کردن به علی (ع) عبادت است و ایمان هیچ بنده ای جز با ولایت علی و برائت جستن از دشمنانش مورد پذیرش نیست.

از همان منبع، ص ۲۸۹، م۳۴، از رسول خدا (ص):

سعادتمند کسی است که علی را دوست بدارد و شقی کسی است که علی را دشمن بدارد.

از همان منبع، ص ۸۱، م۱۱، از رسول خدا (ص):

ای علی! به سبب محبت توست که خوب از بد و کافر و مؤمن از هم جدا می گردد.

در کتاب برگزیده الغدیر، ص ۵۸۳، چ۳، آورده است: اولین کسی که ابوتراب نامیده شد علی بن ابی طالب (ع) بود. پیامبر اکرم (ص) وقتی او را در خواب و خاک آلود مشاهده کرد با مهربانی به او فرمود: برخیز ای ابوتراب. و این محبوب ترین لقب او بود و پس از آن به برکت نفس محمدی، کرامتی برایش حاصل شد و خاک از حوادثِ آینده و گذشته به او خبر می داد.

توجه: اگر زندگی نامه اهل بیت (ع) را به دقت بررسی کنیم، خدا می داند که در تمام احکام الهی هیچکدام از آن بزرگواران با هم اختلافِ نظر نداشته و چیزی جز حق و حقیقت و طریق قرآن از کلام و عملشان صادر نشده است همچنانکه خدایتعالی می فرماید: «أَفَلَا يتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» = «آیا با تدبر به قرآن نگاه نمی کنند و اگر آن از جانب

ص :۳۸۳

غیر خـدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند» (نساء ۸۲). و به عبـارتی بایستی گفت: حق یکی و باطل چنـد تاست. اهلِ بیت (ع) همچون آفتابی فروزاننـد که علاوه بر خـدایتعالی و رسول ارجمندش که از آنها به نیکی یاد فرموده اند، حتی مخالفین هم آنها را سـتوده انـد، تا جایی که «عمر» بارها می گفت: «لو لا عَلیٌ لهلک عمر» = «اگر علی نبود عمر هلاک می شـد» ، آنها هر گاه به مشـکلی برخورد می کردند با عجله و پریشان به خدمت حضـرت علی (ع) رفته و گره از کارشان باز می نمودند، با این وجود تلاشِ فراوانی شـد تـا انوار تابنـاک اهـلِ بیت (ع) خاموش شونـد، غافل از این که: «یُرِیـدُونَ أَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیَأْبَی اللَّهُ إِلا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ» = «آنها می خواهنـد نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند!» (توبه۳۲).

در امالی شـیخ صدوق، ص ۳۷۵، م ۴۱، از پیامبر اکرم (ص): زمانی که خداونـد ۱۲۴ هزار پیامبرش را آفریـد، من گرامی ترین آنها نزد خدایتعالی بودم و برخود نمی بالم. و زمانی که ۱۲۴ هزار «وصی»

را آفرید، علی (ع) گرامی ترین و بهترینِ آنها بود.

از همان کتاب، ص ۵۵۳، م ۵۵، از سلمان فارسی:

ابلیس به چند نفر که به علی (ع) بد می گفتند، گفت: من در بنی جان، ۱۲ هزار سال خدا را پرستش کردم و زمانی که هلاک شدنـد از تنهایی به خـدا شـکایت کردم، پس مرا به آسـمان ِدنیا بردند و آنجا نیز ۱۲ هزار سال خداوند را با فرشـتگان ستایش کردم. در این بین نوری پُر پرتو از ما گذشت و ندایی از طرف خداوند متعال رسید که این نورِ طینتِ علی بن ابیطالب (ع) بود.

در کتاب اسـرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۳ و۵۵۴، از پیـامبر اکرم (ص): اگر به خاطر نبوت من و ولایت علی (ع) نبود، آدم خلق نشده و توبه اش پذیرش نمی شد. و ملکوت آسـمانها و زمین به ابراهیم نشان داده نمی شد و خداوند او را خلیلش نمی کرد. و با موسـی سـخن نمی گفت و عیسـی را به عنوان آیتِ خود بر جهانیان معرفی نمی کرد. و هیچ پیامبری به نبوت نرسـید مگر به معرفت ما. و هیچ مخلوقی اهلیت پیدا نکرد مگر با بندگی خدا و اقرار به (ولایتِ) علی (ع) بعد از من.

ص :۳۸۴

در کتاب خصالِ شیخِ صدوق، ج ۲، ص ۴۹۱، چ۲، از پیامبر اکرم (ص):

۴ (۲) هزار سال پیش از آن که خداونـد متعال آدم را بیافریند، من و علی در پیشگاهِ خدای تعالی یک نور بودیم، هنگامی که خداونـد آدم را آفریـد، این نور به صـلبِ آدم راه یافت و پیوسته از صـلبی به صـلبِ دیگر منتقل شـد تا در صـلب عبدالمطلب اسـتقرار یـافت. و پس بخشـی در صـلب عبـدالله و بخشـی در صـلب ابوطالب قرار گرفت. پس علی از من و من از علی هسـتم، گوشتِ او از گوشتِ من و خونِ او از خونِ من است. پس هر کس مرا دوست بدارد، به دوستیِ من او را نیز دوست می دارد و هر کس او را دشمن بدارد، به دشمنیِ من او را دشمن می دارد.

و لَنْ یُؤَخِّرَ اللهُ نَفْساً اِذا جاءَ اَجَلُها وَ اللهُ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۱) ولکن خدایتعالی هرگز به کسی که اجلش رسیده مهلت نخواهد داد و خدا از آن چه می کنید با خبر است (۱۱)

در تفسـیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۳۲، آمـده است: اجـل یکی از مصادیق قضاء حتمی است (هم چنان که می فرمایـد:) «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا یسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا یسْتَقْدِمُونَ» = «و چون اجلشان آید نمی توانند درخواست تأخیر یا تقدیمش کنند» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۳۳، از قمی، از ابی بصیر، از امام باقر (ع):

نزد خـدا کتابها و مقـدراتی است موقوف و غیر حتمی، هر کـدام را بخواهـد عملی کنـد و همه چیزهایی را که تا سال بعد باید رخ دهـد، در شب قـدر نازل می کنـد و این است معنای آیه: «و لن یؤخر الله نفساً اذا جاء اجلها» ، یعنی وقتی که خدا آن مقدر را در شب قدر نازل کرده باشد و نویسندگانِ آسمان ها (نیز آن را) نوشته باشند، پس دیگر تأخیر نمی افتد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۲۹۰، چ۲، از رسول خـدا (ص)، از خـدای تعالی: ای فرزند آدم! گناه مردم تو را از گنـاه خودت غافل نکنـد و نعمت مردم تو را از نعمت خداونـد مأیوس نکنـد و هرگز مردم را از رحمت خـداوند مأیوس نکن در حالی که خودت به او امیدواری.

خلاصه آیات سوره منافقون:

۸ - ۱ - منافقون ۹ - اموال و اولادتان شـما را از یاد خدا مشغول نسازد ۱۰ - انفاق قبل از مرگ ۱۱ - خدایتعالی به کسی که اجلش رسیده مهلت نخواهد داد.

۱- یونس ۴۹

۶۴ سوره تغابن

۶۴ – سوره تغابن (بی بهره ماندن).

مدنی است و ۱۸ آیه دارد. جزء مُسَبّحات است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۹۷، از پیامبر اکرم (ص):

هر کس این سوره را تلاوت نماید، خداوند مرگ ناگهانی را از او برطرف سازد و اگر هنگام ورود به خانه ی پادشاه و سلطان جائر قرائت کند خداوند او را از شر آن پادشاه کفایت کند و هیچ بدی به او نمی رسد.

خلاصه مطالب: از نظر سیاق و نظمْ شبیه سوره حدید است _ تشویق مؤمنین به انفاق _ بیان حال کفار و گنهکاران _ یوم تغابن _ اموال و اولاد فتنه هستند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ (۱)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲)

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳)

يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۴)

أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۵)

ذلِكَ بِأَنَّهُ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می گویند؛ مالکیت و حکومت از آن اوست و ستایش از آن او؛ و او بر همه چیز تواناست! (۱) او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد)؛ گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست! (۲) آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ و شما را (در عالم جنین) تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر؛ و سرانجام (همه) بسوی اوست (۳) آنچه را در آسمانها و زمین است می داند و از آنچه پنهان یا آشکار می کنید با خبر است؛ و خداوند از آنچه در درون سینه هاست آگاه است (۴) آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟! (آری) آنها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند؛ و عذاب دردناک برای آنهاست! (۵) این بخاطر آن است که رسولان آنها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغشان می آمدند، ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: «آیا بشرهایی (مثل ما) می خواهند ما را هدایت کنند؟!» از این رو کافر شدند و روی برگرداندند؛ و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز بود و خدا غنی و شایسته ستایش است! (۶)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۱۹۸، از کافی، از امام صادق (ع) در ذیل آیه «۲» (هو الذی ...) آورده:

خداونـد ایمان مردم را به واسـطه ولایت ما ائمه و کفر را به انکار ولایت ما در عالم ذرّ شـناسانید همان روزی که عهد و پیمان گرفت از ایشان در آن وقتی که پشت آدم بودند.

ص: ۳۸۶

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّى لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷) کسانی که کافر شدند پنداشتند که مبعوث نمی شوند. بگو: بلی به پروردگارم سوگند به طور قطع مبعوث می شوید و به آنچه کرده اید خبرتان خواهند داد و این برای خدا آسان است (۷)

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۴۶، آورده است:

مفسرین گفته اند: آیه مورد بحث سومین آیه ای است که پیامبر اکرم (ص) را برای وقوع معاد وادار به سوگند به پروردگار خود کرده، یکی دیگر از آن موارد، آیه یونس است و دیگر هم آیه سبأ است که می فرماید: «وَیسْتَنْبِئُونَکَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَرَبِّی» = «از تو خبر می پرسند که آیا قیامت حق است؟ بگو آری به پروردگارم سوگند» (یونس۵۳) و می فرماید: «وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَا تَأْتِینَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَی وَرَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ» = «آنها که کافر شدند گفتند: قیامت هرگز به سراغ ما نمی آید بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که به طور قطع و بدون شک خواهد آمد» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۵۱، از صحیح بخاری، از ابی هریره، از رسول خدا (ص):

هیچ بنده ای داخل بهشت نمی شود مگر آنکه منزلی را که در دوزخ دارد می بیند، منزلی را که اگر نافرمانی کرده بود بدانجا می رفت. و برای این می بیند تا شکرش بیشتر شود و هیچ بنده ای داخل آتش نمی شود مگر آن که آن منزلی که در بهشت دارد و اگر خوبی می کرد به آنجا منتقل می شد، می بیند تا حسرتش بیشتر شود.

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذی أَنْزَلْنا وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ (۸)

حال که چنین است، به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید؛ و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است! (۸)

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَیَعْمَلْ صَالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئَاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَداً ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۹)

روزی که شما را جمع می کند برای روز جمع، آن روز ضرر و زیان است و کسی که به خدا ایمان آورده و عمل صالح کرده باشد، خدایتعالی گناهانش را می آمرزد و در بهشتهایی داخلش می کند که از زیر درختانش نهرها جاری است و در آن جنات تا ابد جاودانه خواهند بود و این خود رستگاری عظیمی است (۹)

۱- سبأ ۳

یوم جمع: یکی از اسـامی قیـامت است که مردم در عرصه محشـر، همگی جمع می شونـد. همچنـان که می فرمایـد: «وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعا» (۱).

یوم تغابن: یکی دیگر از اسـماءِ قیامت بوده و به معنای زیان و ضـرر است. همه مردم متوجه ضـرر در معامله خود می شونـد. و این معـامله همـان معـامله جـان است که همگان، چه آنهایی که معامله نکرده انـد و چه آنهایی که معامله کرده انـد متوجه می شونـد بهایی که می توانسـتند بگیرند خیلی زیادتر از آن چه بوده که تصور می کرده اند. همچنانکه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ» = «به درستی خـدایتعالی، جانهای مؤمنین را در مقابل بهشت خریداری کرده است» (توبه۱۱۱) و نیز می فرمایـد: «إِنَّ الَّذِینَ یشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَیمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلًا» = «آنهایی که با عهـد خـدا و سوگندهایشان بهای اندکی به دست می آورند» (آل عمران۷۷) و می فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِی لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْینٍ» = «هیچ کس نمی تواند بفهمد که چه قرهٔ العین ها برایشان تهیه دیـده شده» (۲) و می فرمایـد: «وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ یکُونُوا یحْتَسِبُونَ» = «از ناحیه خدا چیزهایی بر آنها پیدا می شود که به هیچ وجه نمی توانستند، احتمالش بدهند» (۳).

☼ نکته:

در معنای تغابن سه نقل وارد است:

۱ – تغـابن به معنای این است که وقتی با کسـی معامله می کنی از هر راهی که او متوجه نشود کلاه سـر او بگـذاری و بعبارتی تغابن به معنای کلاه گذاری است. و از آن جایی که در قیامت تمام اشیاء بر خلاف معیارها و مقادیر دنیوی ظهور می کنند لذا همه افراد چه مؤمنین و چه کفار می فهمنـد که زیان دیـده انـد، کفار برای اینکه بدون هیچ بهایی خود را فروخته اند و مؤمنین برای اینکه می توانسته اند خود را به بهای بیشتری بفروشند.

۲ – نظرِصاحب تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۴۹: تغابن از باب مفاعله است و به معنای مغبون کردن یکـدیگر است یعنی هر دو طرف یکـدیگر را مغبون کننـد. و بنابراین معنا این است که بگوییم تمامی بندگان خدا چه خوب و چه بد در بهشت سـهمی و منزلی و در دوزخ هم منزلی دارنـد، بنـده اگر اطاعت خدا بکند به منزلی که در بهشت برایش فراهم شده داخل می شود و اگر نافرمانی خدا

۱- کهف ۹۹

۲- سجده ۱۷

۳- زمر ۴۷

را بکنـد، داخـل منزلی که در آتش دارد می شود و روز قیـامت منزلهـای بهشتی اهل دوزخ را به اهل بهشت می دهنـد و منزل دوزخی اهل بهشت را به اهل دوزخ می دهند، پس در قیامت اهل بهشت دوزخیان را مغبون نموده، مؤمنین غابن و کفار مغبون می شوند.

۳ – تغابن به معنای مغبون کردن یکدیگر است اما این تغابن تنها مخصوص گمراهان است بدین صورت که گمراهان دو دسته هسـتند که هر یک به دست دیگری مغبون می شونـد یکی طایفه گمراه کننده، دیگری گمراه شونده، طایفه گمراه کننده غابن هسـتند زیرا پیروان خود را وادار به دنیا پرستی و ترک آخرت و گمراهی نموده اند و آنان را مغبون می سازند و مغبون هسـتند برای اینکه همـان پیروان ضـعیف بـا پیروی کورکورانه خود از آن هـا، در حقیقت آنهـا را کمک نموده انـد تا به اسـتکبارشان بیفزایند پس هر دو طایفه هم غابنند و هم مغبون.

☼ مؤلف:

آیه شـریفه عام است که هم شامل کفار و هم مؤمنین می شود بنابراین وجهِ سوم صـحیح نمی باشـد. اما در خصوص وجهِ دوم نیز از آن جایی که تغابن را بر باب مفاعله دانسـته است پس نمی توان تعبیرِ گفته شده را کامل دانست چرا که با توضـیح آمده در نقـلِ دوم، تنهـا مؤمنینْ غابنِ کفار بوده و کفارْ مغبونِ مؤمنین می شونـد، در حالی که بنابر معنای تغابنْ بایـد کفار هم غابنِ مؤمنین و مؤمنین هم مغبونِ کفار باشند. بنابراین وجه اول از همه صحیح تر است (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۰۱، از مجمع، از پیامبر اکرم (ص):

هیـچ بنـده ای از مطیـع و عاصـی نیست مگر آن که روز قیـامت حسـرت بخـورد، بـدکردار حسـرت بخورد که چرا بـد کرده و نیکوکار به خاطر آن که چرا بیش از این عمل نیک انجام نـداده است. و هر کس به خدا ایمان آورد و نیکوکار باشد، خداوند گناهان او را بپوشاند و در بهشتهایی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل گرداند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۰۱و۲۰۲، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

روز «تلاقی» روزی اسـت که اهـل آسـمانها، اهـل زمین را ملاقـات می کننـد. و روز «تنـاد» روزی است که اهـل جهنم به اهل بهشت می گویند: عطا کنید به ما آن چه را خداوند نصیب شما

ص :۳۸۹

کرده است. و روز «تغابن» روزی است که اهل جهنم به اهل بهشت غبطه می خورنـد و روز «حسـرت» روزی باشد که مرگ را به صورت گوسفندی آورند و آن را ذبح کنند.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۳۳۸، از رسول خدا (ص):

هیـچ بنـده ای نیست که به بهشت در آیـد مگر این که جایگاهش را در آتش به او نشان دهنـد که اگر بسـیار گناه می کرد به آنجا می رفت تا بیشتر شـکر کنـد. و هیـچ بنـده ای نیست که به دوزخ در آیـد مگر این که جایگاهش را در بهشت به او نشان دهند که اگر بسیار نیکی می کرد آن جا می رفت تا حسرتش بیشتر شود. و معنای «ذلک یوم التغابن» همین است.

در کتـاب حلیت المتقین علامه مجلسـی، ص ۲۵۴، چ۱، از امام صادق (ع): هر قومی که در مجلسـی جمع شونـد و خـدا را یاد نکنند، آن مجلس در روزِ قیامت بر آنها حسرت خواهد بود.

در کتاب حلیت المتقین علامه مجلسی، ص ۲۵۴، چ۱، از امام باقر (ع):

یادِ ما کردن یادِ خداست و یادِ دشمنانِ ما کردن یادِ شیطان است.

در کتاب حلیت المتقین علامه مجلسی، ص ۲۵۵، چ۱، از حضرت رسول (ص):

مجالس خود را به ذکر فضایلِ علی (ع) زینت دهید.

در ارشادِ شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۹۹، فصل۵۳، از حضرت علی (ع):

شکرِ نعمتْ، مانع از میان رفتن نعمت شود. و کفرِ نعمتْ، آن را از بین خواهد برد.

(شکرِ نعمت، نعمتت افزون کند کُفْرْ، نعمتْ از کفَتْ بیرون کند).

در ارشادِ شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۹۹، فصل۵۳، از حضرت علی (ع):

انسان زیرِ زبانش پنهان است. (تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد).

وَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ خالِدینَ فیها وَ بِئْسَ الْمَصیرُ (۱۰)

اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصـحاب دوزخند، جاودانه در آن می مانند و (سـرانجام آنها) سـرانجام بدی است! (۱۰)

ما اَصابَ مِن مُصِیبَةٍ اِلا بِاذنِ اللهِ وَ مَنْ یُومِنْ بِاللهِ یَهدِ قَلبَهُ وَ اللهُ بِکُلِّ شیءٍ عَلیمٌ (۱۱)

هیچ مصیبتی نمی رسد مگر به اذن خدا و کسی که به خدا ایمان آورد، خدا دلش را

هدایت می کند و خدا به هر چیزی داناست (۱۱)

ص :۳۹۰

☼ نکته:

هیچ سببی از اسباب نیست مگر در حیطه علم الهی باشد لذا رسیدن مصیبت به انسان ناشی از علم و مشیت الهی است اما به واسطه اسبابی است که در تعامل با کردار افراد است.

هدایت و ضلالت نیز به تناسب کردار افراد است. اما نکته ای که در گمراه کردن افراد باید گفت این است: همین که خدایتعالی نظرش را از بنده ای دریغ کند آن بنده گمراه خواهد شد اما او خودش عامل این گمراهی است، به عنوان مثال باید گفت: خورشید دائماً در حال نور افشانی است حال اگر کسی حجاب و ساتری بر روی خودش بکشد، مانع رسیدن نور خورشید شده و ایجاد ظلمت و تاریکی می کند و البته این بدان مفهوم نیست که خورشید نباشد و یا نور افشانی نکند بلکه آن حجاب مانع رسیدن نور می شود. و خالقِ این ظلمت و تاریکی هم خودِ شخص است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۰۳، از قمی، از امام صادق (ع): هر کسی را خدا هدایت کند قلب او به خداوند گواهی می دهد و چون خداوند راه را بیان کرد هدایت را اختیار کند و پروردگار متعال هدایتش را بر او زیاد گرداند، چنان که می فرماید: «وَالَّذِینَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًی وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» = «کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان افزاید و تقوا به آنها بخشد» (۱).

وَ أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَإِنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبینُ (۱۲)

اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳)

اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را؛ و اگر روی گردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه ای ندارد! (۱۲) خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند! (۱۳)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِکُمْ وَأَوْلَادِکُمْ عَدُوّاً لَّکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ **(۱۴)**

ای کسانی که ایمان آورده اید بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند از آن ها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و از خطاهاشان بگذرید و بدیهایشان را ندیده بگیرید، کاری خدایی کرده اید چون خدایتعالی هم غفور و رحیم است (۱۴)

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۶۶، از قمی، از امام باقر (ع):

آیه فوق در حق جمعی از مسلمانان نازل شده است که چون خواستند از مکه به سوی مدینه هجرت کنند دوستی زن و فرزندان و اسباب و اموال دامن ایشان را گرفت. زنان و

۱- محمد۱۷

فرزنـدانشان گفتنـد: خـدا را شاهد و گواه می آوریم، اگر تو هجرت کنی ما ضایع می شویم و خانواده و اموال خود را در مکه رها می کنی و به مـدینه می روی، بی خانمان و مسـکین و محتاج می شوی بر فراق تو نمی توانیم صبر کنیم و با تو هم توانایی نـداریم، هجرت نماییم. بعضـی از آن مردم سـخنان اهل و عیال خود را اطاعت کرده و نزد آنها توقف کرده و هجرت نکردند، آیه فوق نازل شـد که این اهل و عیال با شـما دشـمن اند، چه شـما را از اطاعت و فرمانبری از اوامر خدا منع می کنند و بعضـی دیگر به اهل خود گفتنـد: اگر با ما هجرت نکنید و بعد از این خداوند میان ما و شـما در دار هجرت که مدینه است جمع کند، هرگز نفی به شـما نخواهیم رسانید و چون خداوند میان آنها جمع کرد به ایشان فرمود که از آنها عفو کنند و احسان و نیکویی در حق آنان نمایید.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵) به درستی اموال

و فرزندان شما، سبب آزمایش شما هستند و نزد خدا اجری عظیم هست (۱۵)

فتنه: به معنای گرفتاریهایی است که جنبه آزمایش دارد.

☼ نکته:

خـدایتعالی در جـای دیگر می فرمایـد: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (۱) و می فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا» = «مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست» (۲) و نیز می فرماید: «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّه» = «اموال و اولادتان شما را از یاد خدا به خود مشغول نسازد» (۳).

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۶۷، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

برای هر امتی، فتنه ای است و فتنه ی امت من «مال» است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۴۱، از حضرت علی (ع):

هرگز نگوییـد: «خـدا یـا به تـو پنـاه می برم از فتنه و امتحـان» ، چون احـدی در روی زمین نیست مگر این که او مشـمول فتنه و آزمـایش است ولی هر کس اسـتعاذه کنـد و پنـاه ببرد، پس می بـایست از گمراهی هـا و فتنه هـا به خـدا پناه ببرد چون خـدای سبحان می فرماید: «انما اموالکم ... »

۱- انفال۲۸

۲- کهف۴۶

۳- منافقون ۹

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۶۷، از دُرّمنثور، از جمعی از صحابه آورده است:

رسول خدا (ص) مشغول خطابه بود که حسن و حسین (ع) با پیراهن قرمز وارد شدند و به طرف آنجناب می رفتند و می افتادند، رسول خدا (ص) از منبر پایین آمد و هر دو را بغل کرد یکی را به این طرف و یکی را به آن طرف و بر منبر بالا رفت و فرمود: خدایتعالی درست فرموده: «انما اموالکم و اولادکم فتنه» من وقتی چشمم به این دو پسر افتاد که می آیند و می افتند، نتوانستم طاقت بیاورم و کلامم را قطع نکنم و پایین آمدم.

☼ مؤلف:

مطلبِ آخرِ این روایت دستکاری شده است و متأسفانه اکثر مفسرین من جمله مفسرین شیعه به صرفِ نقلِ قول، به عمقِ رِوایت و اهدافی که مغرضین در دستکاریِ این روایت داشته اند، توجه نکرده و آن را بدون هیچ نقدی آورده اند. اما در نقدِ بندِ آخرِ این روایت و روایاتی مشابه که متنی قبیح تر از این دارند، باید گفت: این که پیامبر اکرم (ص)، تحت تأثیر اولاد قرار گرفته و العیاذ بالله از خود بی خود شود و یا عقلش سلب شده باشد و یا متوجه خود و سخنش نباشد یقیناً تحریف و تهمتی است که همواره در بین بعضی روایات به چشم می خورد و هدف آنهایی هم که بدین نحو، روایات را دستکاری کرده اند کاملاً معلوم است.

حال باید دید که واقعیتِ این روایات چیست؟

مواقعی، پیامبر اکرم (ص) در منبر یا در مجالس، مشغول سخنرانی و ایراد خطبه بوده اند که گاهاً حَسَنین (ع) بر آن جلسه وارد می شده اند و پیامبر اکرم (ص) هم به خاطر اینکه مقام و ارزش آن دو بزرگوار و در حقیقت مقام امامت را بیش از پیش در بین مردم جا بیندازد آن دو را در بغل گرفته و مورد توجه خود قرار می داده است و این روایات، نقل این واقعیت است. اما عده ای از منافقین برای اینکه این موضوع را تنها جنبه ی احساسی قرار دهند، عباراتی مثل «عقلش سلب شد» یا «از خود بی خود شد» و غیره را به این روایات اضافه کرده اند تا بفهمانند که بله پیامبر (ص) تنها به صرفِ محبت مادی و خونی بوده است که به آن ها توجه می کرد تا جایی که العیاذ بالله مدهوش می شده است و اصلاً جنبه ی دیگری که همان شناخت امامت است، نبوده است. و با دستکاری این روایاتْ خواسته اند به اهداف شومشان که گمراه کردن مردم از مقام

امامت است، برسند. (والله اعلم).

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۶۸، در ذیل این روایت آورده است: این روایت بی اشکال نیست برای این که درست است که اموال و اولاد فتنه است، اما نه حتی برای رسول خدا (ص)، که سید انبیاء و سرآمد مخلصین و معصوم و مؤید بر روح القدس است. روایت دیگری هست که لحنش از این هم شنیع تر است و آن روایتی است که از درمنثور از ابن مردویه از عبدالله بن عمر نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) بالای منبر برای مردم ایراد خطبه می کرد، چشمش به حسین بی علی افتاد که داشت می آمد، پا بر دامن خود نهاد و افتاد و گریه کرد، لاجرم رسول خدا (ص) از منبر پایین آمد، مردم وقتی چنین دیدند، دویدند و حسین (ع) را برداشتند و او را دست به دست به رسول خدا (ص) رساندند، رسول خدا (ص) آن گاه فرمود، خدا شیطان را بُکُشد که فرزند چه فتنه ای است، به آن خدایی که جانم به دست اوست من متوجه نشدم که از منبر پایین آمده ام. نظیر این روایت در شناعت لحن روایتی است که از ابن منذر، از یحیی بن ابی کثیر نقل شده که گفت: وقتی رسول خدا (ص)، صدای گریه ی حسن و حسین را شیند فرمود: اولاد فتنه است، برای این که گریه این دو کودک آن چنان مرا بی خود کرد، که برخاستم در حالی که عقلم سلب شده بود. بنابراین یا باید این روایات را طرح نموده قبولش نکرد و یا آن که تأویل و توجیهش کرد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْراً لِّأَنفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ **(۱۶)** پس تا آن جا که می توانید از خدا بترسید و بشنوید و اطاعت کنید و اگر انفاق کنید برای خودتان بهتر است و هر کس موفق شده باشد از بخل نفسانی خویشتن را حفظ کند چنین کسانی رستگارانند (۱۶)

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۶۸، از برهان، از ابن شهر آشوب، از امیرالمؤمنین (ع):

به خدا سوگند غیر از اهل بیت کسی به این دستور (آیه) عمل نکرده، این ماییم که همواره به یاد خداییم و هرگز فراموشش نمی کنیم و ماییم که شکرش را بجای آورده، هرگز کفرانش نمی کنیم و ماییم که او را اطاعت نموده، هرگز نافرمانی اش نکرده ایم.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۶۹، از قمی، از فضل بن ابی مره حدیث کرد:

من امام صادق (ع) را دیدم که از اول شب تا صبح طواف می کرد و می گفت: بار الها! مرا از شر بخلِ نفسم نگه بدار. عرضه داشتم: فدایت شوم من امشب از شما به غیر از این دعا را نشنیدم. فرمود: چه بلایی بالاتر از بخل نفس است؟ خدایتعالی می فرماید: «و من یوق شح ... » .

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۰۶، از ابن بابویه، از فضل بن عیاض آورده که: امام صادق (ع) به من فرمود: «شُحّ نفس چیست؟» عرض کردم: بخل است. فرمود: شُحّ، سخت تر و شدیدتر از بخل است، بخیل به آن چه در دست دارد بخل می ورزد و شح، بخل می کند در مال خود و مال دیگری به طوری که نمی بیند مالی را در دست مردم، مگر آن که آرزو می کند که مال خودش باشد به حلال یا حرام. و هرگز سیر نمی شود و به چیزی که خداوند روزی او فرموده، قناعت نمی کند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۰۶، از تفسیر برهان، از امام صادق (ع):

بخیل کسی است که مالی را از غیر حلال بدست آورد و آن را در غیر حق صرف کند و شح کسی است که حق خدا را منع می کند و آن مال را در غیر حق خدا انفاق می نماید.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۰۶، از برهان، از امام سجاد (ع)، از پیغمبر (ص):

بخیل کسی است که نام مرا نزد او ببرند و او بر من صلوات نفرستد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۱۱، م۸۵، از رسول خدا (ص):

هر کس نام مرا بشنود و صلوات نفرستد، خدایتعالی او را از رحمتش دور گرداند.

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَليمٌ (۱۷)

عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزيزُ الْحَكيمُ (۱۸)

اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می سازد و شما را می بخشد؛ و خداوند شکرکننده و بردبار است! (۱۷) او دانای پنهان و آشکار است؛ و او عزیز و حکیم است! (۱۸)

در تحف العقول، ص ۱۶۶، از امام علی (ع): برکت در مال کسی است که خمس و زکات مالش را بپردازد و با مالش مؤمنان را یاری کند و صله رحم با نیکان نماید.

خلاصه آیات سوره تغابن:

۱ - یسبح لله ما فی السماوات ...

۲ - اوست که شـما را آفریـد ـ برخی از شـما کـافر و بعضـی دیگر مـؤمن هستیـد ۳ - خلقت انسـان به زیبـاترین صـورت ۴ - خداوند عالم به آشکار و پنهان است ۹ - یوم جمع ـ یوم تغابن ۱۱ - هیچ مصـیبتی نرسد مگر به فرمان خدا ـ هر کس به خدا ایمان آورد، خدا دل او را راهنمایی کند ۱۲ - اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ... ۱۳ - الله لا اله الا هو ... ۱۴ - بعضی از همسران و فرزندانتان دشمن شما هستند ... ۱۵ - اموال و اولاد شـما فتنه هستند. ۱۶ - تقوا ـ بشـنوید و اطاعت کنید و انفاق کنید. شح نفس ۱۷ - قرض حسنه ۱۸ - عالم الغیب و الشهادهٔ العزیر الحکیم.

ص :۳۹۵

۶۵ سوره طلاق

۶۵ – سوره طلاق = نساء کوتاه. (مدنی است و ۱۲ آیه دارد).

خلاصه مطالب: احکام طلاق _ اندرز و تهدید و بشارت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ یَأْتینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْری لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً (۱)

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ وَ أَقیمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲)

وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْراً (۳)

وَ اللاَّئی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئی لَمْ یَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً (۴)

ذلِکَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَیْکُمْ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً (۵)

أَسْکِنُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ سَکَنْتُمْ مِنْ وُجْدِکُمْ وَ لا تُضارُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُوا عَلَیْهِنَّ وَ إِنْ کُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَیْهِنَّ حَتَّی یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَکُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَیْنَکُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْری (۶)

لِیُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ ما آتاها سَیَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً (۷)

وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدیداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُکْراً (۸)

فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ کانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً (۹)

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدیداً فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً (۱۰)

رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ لِیُخْرِجَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحاً یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً (۱۱)

اللَّهُ الَّذی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْماً (۱۲)

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده، آنها را طلاق گویید [= زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند] و حساب عده را نگه دارید؛ و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند! (۱) و چون عده آنها سرآمد، آنها را به طرز شایسته ای نگه دارید یا بطرز شایسته ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید؛ و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می شوند! و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند (۲) و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد؛ و هر کس بر خدا

ص: ۳۹۶

توکـل کنـد، کفایت امرش را می کنـد؛ خداونـد فرمان خود را به انجام می رسانـد؛ و خـدا برای هر چیزی انـدازه ای قرار داده است! (۳) و از زنانتـان، آنـان که از عـادت ماهانه مأیوسـند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنیـد، عـده آنان سه ماه است و همچنین آنهـا که عـادت ماهـانه ندیـده انـد؛ و عـده زنـان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارنـد؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کنـد، خداونـد کار را بر او آسان می سازد! (۴) این فرمان خـداست که بر شـما نازل کرده؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کنـد، خداونـد گناهـانش را می بخشـد و پـاداش او را بزرگ می دارد! (۵) آنهـا [= زنـان مطلقه] را هر جا خودتان سکونت داریـد و در توانایی شـماست سـکونت دهیـد؛ و به آنها زیان نرسانیـد تا کار را بر آنان تنگ کنیـد (و مجبور به ترک منزل شونـد)؛ و اگر باردار باشـند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند؛ و اگر برای شـما (فرزند را) شـیر می دهند، پاداش آنها را بپردازیـد؛ و با مشاوره شایسـته انجام دهید؛ و اگر به توافق نرسـیدید، آن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می گیرد (۶) آنان که امکانات وسـیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نماینـد؛ خداونـد هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی کند؛ خداوند بزودی بعد از سـختیها آسانی قرار می دهد! (۷) چه بسـیار شـهرها و آبادیها که اهل آن از فرمان خـدا و رسولانش سـرپیچی کردند و ما بشدت به حسابشان رسـیدیم و به مجازات کم نظیری گرفتار ساختیم! (۸) آنها آثار سوء کار خود را چشـیدند؛ و عاقبت کارشان خسـران بود! (۹) خداونـد عـذاب سـختی برای آنهـا فراهم ساخته؛ پس از (مخالفت فرمان) خـدا بپرهیزیـد ای خردمنـدانی که ایمان آورده ایـد! (زیرا) خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شـما نازل کرده (۱۰) رسولی به سوی شـما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می کنـد تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام داده انـد، از تاریکیها بسوی نور خارج سازد! و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر (درختانش) نهرها جاری است، جاودانه در آن می ماننـد و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است! (۱۱) خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفریـد و از زمین نیز هماننـد آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسـته فرود می آیـد تا بدانیـد خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد! (۱۲)

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۸۴، از درمنثور، از ابی سعید خدری:

سوره نساء کوتاه (طلاق) بعد از سوره نساءِ (بلند) جنبِ بقره به هفت سال نازل گردید.

عده: مدت زمانی است که زن از ازدواج جدید خودداری کند. و دو نوع است:

۱ – عـده وفات: که مـدت آن چهار ماه و ده روز می باشد. همچنانکه در سوره بقره می فرماید: «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» = «و کسانی که از شما می میرند و همسرانی باقی می گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند» (۱).

۲ – عده طلاق: این عده به چهار قسم تقسیم می شود:

الف– عده سه طهر یا سه پاکی:

که در آن، زمـانِ عـده را از روزِ طلاق حساب کنـد، بـدین صورت که طلاق در طهری واقع شود که در آن طهر عمل جنسـی انجام نشده باشد، از آن تاریخ حساب عده را نگه می دارد تا سه

۱- بقره ۲۳۴

بار حیض دیـدن و پاک شـدن که بعـد از آن می توانـد شوهر کند. این عده مخصوص زنان مدخوله ای است که حیض شوند حتی اگر منظم نباشد و نیز شـرایط عده سه ماه را نداشته باشند، همچنان که می فرماید: «وَ المُطَلَّقاتُ یَتَرَبّصنَ بِاَنفُسِهِنَّ ثَلثَةَ قُرُوءٍ ... » = «زنهایی که طلاق داده شدند از شوهر نمودن خودداری کنند تا سه پاکی بر آنان بگذرد» (۱).

ب ـ عده سه ماه:

در این عده، ملاک فقط گذشت سه ماه است و ارتباطی به گذشـتن سه بار حیض ندارد و شامل زنانی با این مشـخصات است: ۱ـ ریبه: یعنی زنی که خون ریزشـش بیشتر از یـک ماه طول می کشـد. ۲ـ زنی که به هر دلیـل حیض نبینـد مثل بیماری و نیز مسـتحاضه ای که خـونش قطع نمی شود. ۳ـ زنی که هنوز به سن بلوغ نرسـیده باشـد و حیض نبینـد، همچنـان که می فرمایـد: «وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ» = «و از زنان شـما آن زنانی که حیض نمی بیننـد اگر به شک افتادیـد که از پیری است و یا به خاطر عارضه است عده طلاقشان سه ماه است و همچنین آنهایی که از اول حیض ندیدند ... » (۲).

ج ـ عده نامعلوم:

این عـده تنها مخصوص زنان بارداری است و مـدت آن به زمان وقوع طلاق تا موقع وضع حمل بسـتگی دارد که ممکن اسـت در همـان روز طلاق، وضع حمل کنـد و زمان عـده نیز تنها همان روز خواهـد بود و یا تا ۹ ماه هم طول بکشـد که وضع حمل صورت گیرد. و ملاکِ اتمام عـده به وضع حمل بسـتگی دارد چه به واسـطه تولـد طبیعی یا سـقط باشد، همچنانکه می فرماید: «وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» = «و زنان باردار عده ایشان، نهادن حملشان است» (۳).

د ـ بدون عده:

شامـل زنان یائسه (در سادات ۶۰ سـالگی و در غیر سادات ۵۰ سالگی است) و نیز شامل دختری است که مـدخوله نشـده باشد، همچنـان که می فرمایـد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا» = «ای اهل ایمان هر

۱- بقره ۲۸۸

۲- طلاق ۴

۳- طلاق ۴

گـاه زنان مؤمن را عقـد کردیـد سـپس قبل از آنکه با آنها نزدیکی کنیـد آن ها را طلاق دهیـد، نگه داشـتن عـده بر آنها لازم نیست» (۱).

☼ نکته:

اگر دختری قبل از دخولْ طلاق بگیرد، عده ندارد ولی اگر شوهرش بمیرد باید عده وفات که همان چهار ماه و ده روز است را نگهدارد.

☼ نکته:

اگر زن حامله ای طلاق بگیرد و در همان روز وضع حمل کنـد عده اش تمام می شود ولی اگر شوهرش بمیرد حتماً پایان عده ی او، چهار ماه و ده روز است و کمتر از آن نمی شود حتی اگر در کمتر از آن وضع حمل کند.

☼ نکته:

عده صیغه موقت، دو طهر (پاکی) است. (کسانی که حیض نمی بینند ۴۵ روز است).

☼ نکته:

خدایتعالی در ۴ سوره از قرآن کریم به کلمه «طلاق» و «عده» اشاره فرموده است:

۱ - سوره تحریم: «عَسـی رَبُّهُ إِن طَلَّقَکُنَّ أَن یُبْـدِلَهُ أَزْوَاجـاً خَیْراً مِّنکُنَّ مُسْـلِمَاتٍ مُّؤْمِنَـاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِـدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَیِّبَاتٍ وَأَبْکَاراً» = «امید است که اگر پیامبر شـما را طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از شما روزیش کند، همسرانی بدل از شما که مسلمان، مؤمن، ملازم بندگی، خاشع، با ادب، عابد و صائم که یا بیوه و یا باکره باشند» (۲).

۲ - سوره احزاب: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّهٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَـرِّحُوهُنَّ سَـرَاحاً جَمِیلاً» = «ای اهـل ایمـان هر گـاه زنـان مؤمنه را به عقـد خود درآورده و پیش از آن که بـا آنها نزدیکی کنید طلاقشان دادید در این صورت از شـما نگه داشـتن عده بر آنها نیست پس آنها را به چیزی بهرمند و به نیکی رها سازید» (۳).

☼ نکته:

این آیه شریفه به عقدی اشاره دارد که در آن مهر معین نشده است و آیه۲۳۶ سوره بقره که در ذیل به آن اشاره می شود شبیه همین آیه شریفه است و آن را تخصیص زده است.

۳ - سوره بقره: شامل: الف ــ آیه ۲۲۶: «لِّلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْـهُرٍ فَإِنْ فَآؤُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» = «کسانی که با زنان خود ایلاء کننـد (یعنی بر ترک مباشـرت با زنهایشان سوگنـد بخورنـد) بایـد چهار ماه انتظار بکشـند اگر بازگشـتند

خداوند آمرزنده و مهربان است» .

ب ـ آیه ۲۲۷: «وَإِنْ عَزَمُواْ الطَّلاَقَ ... » = «و اگر عزم طلاق نمودند ... » .

ص :۳۹۹

۱- احزاب ۴۹

۲- تحریم ۵

۳- احزاب۴۹

ج ـ آیه ۲۲۸: «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوَءٍ وَلاَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُواْ إِصْلاَحاً ... » = «زنهایی که طلاق داده شدند از شوهر نمودن خودداری کننـد تا سه پاکی بر آنان بگـذرد و حیض یا حملی که خـدا در رحم آنها آفریـده کتمان نکنند اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند و شوهر آنها در زمان عده حق دارد که آنها را به زنی خود رجوع دهد اگر نیت خیر دارند ... » .

د ـ آیه ۲۲۹: «الطَّلاَقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» = «طلاقی که شوهر می توانـد رجوع کنـد دو مرتبه است پس از طلاق، یا نگهداری زن کند به خوشی و یا رها کند به نیکی» .

هـ ـ آیه ۲۳۰: «فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّىَ تَنكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِن طَلَّقَهَا» = «پس اگر زن را طلاق سوم داد روا نیست که آن زن و شوهر دیگر به هم رجوع کنند مگر آنکه زن به شخص دیگری شوهر کند و اگر شوهر دوم، زن را طلاق داد، زن می تواند با شوهر اول ازدواج کند» .

و- آیه ۲۳۱: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» = «هر گاه زنان را طلاق دادیـد بایستی تا پایان زمان عـده آن ها را به خوشی در خانه نگه دارید و یا به نیکی رها کنید» .

ز ـ آیه۲۳۲: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ ... » = «وچون زنـان را طلاق دادیـد و زمان عده آنها به پایان رسید نباید آنها را از شوهر کردن منع کنید ... » .

ح ـ آیه ۲۳۴: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً ... » = «مردانی که بمیرند و زنانشان زنده بمانند آن زنان نباید شوهرکنند تا مدت چهار ماه و ده روز بگذرد» .

ط – آیـه ۲۳۶: «لاَّ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاء مَا لَمْ تَمَسُّوهُنُّ أَوْ تَفْرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ ... » = «بـاکی برای شـما نیست اگر طلاق دهیـد زنانی را که با آنان مباشـرت نکرده و مهری مقرر نداشـته ایـد ولی آن ها را به چیری بهره مند سازید ... » .

ی ـ آیه ۲۳۷: «وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً» = «و اگر زنهایی را طلاق دهید پیش از آن که با آنها مباشـرت کرده باشـید در صورتی که بر آنان مهر مقرر داشـته اید بایستی نصف مهری را که تعیین کرده اید به آنها بدهید مگر آن که از آن حق درگذرد» .

ص ـ آیه ۲۴۱: «وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ» = «و برای زنان طلاق گرفته، متاعی در حد عرف بهره مند کنند این کار سزاوار پرهیزکاران است» .

۴ – سوره طلاق: که شامل آیات یک تا هفت می باشد.

در المیزان، ج ۳۸، ص ۲۸۵، از کـافی، از امام باقر (ع): طلاقی که طبق سـنت یا عـده نباشـد اعتبار نـدارد، اما طلاق سـنت این است که اگر مردی بخواهد همسرش را طلاق دهد، او را زیر نظر گرفته تا حیض شود و از حیض پاک گردد، آنگاه بدون این که با او جماع کند یک بار طلاق دهد و دو نفر را شاهد بگیرد و سـپس زیر نظر داشـته باشد تا دو بار حیض ببیند و پاک شود که اگر برای بار سوم خون ببیند عده اش تمام شده و رابطه ی زوجیت به کلی قطع گردیده به طوری که اگر بخواهد دوباره با او ازدواج کند، مانند مردی غریبه است. و در طول مدت عده، نفقه و سکنه را باید بدهد و نیز در آن مدت اگر مرد بمیرد، زن از او ارث می برد و اگر زن بمیرد، از او ارث می برد. ولی بعـد از تمـام شـدن عـده، نـه دیگر نفقـه ای هسـت و نـه ارثی. و اما طلاق عـده که خـدایتعالی درباره اش فرموده: «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّه» ، چنین است که اگر مردی خواست همسـرش را طلاق عـده دهـد بایـد او را زیر نظر بگیرد تا حیض شود و پس از حیض درآیـد، آن گاه یکبار طلاقش دهـد، بدون این که بعـد از پاک شدن با او جماع کرده باشد و دو نفر شاهد عادل هم گواه بر طلاق بگیرد و اگر خواست همان روز یا بعد از چند روز البته قبـل از آنکه همسـرش حیض ببینـد، به او رجوع کنـد و بر رجوع خود شاهـد هم بگیرد و با او جماع کنـد و نزد خود نگهـدارد تا حیض ببیند و بعد از حیض دیدن و از حیض خارج شدن یکبار دیگر طلاقش دهد، بدون این که با او جماع کرده باشـد و شاهـد هم بر طلاـق دادنش بگیرد و باز هر وقت خواست البته تا قبل از حیض دیـدن به او رجوع کنـد و به رجوع خود شاهـد بگیرد و بعد از رجوع با او جماع کند و نزد خود نگهداری کند تا برای بار سوم حیض ببیند و چون از حیض خارج شـد قبل از آنکه با او جماع کرده باشـد طلاقش دهد و بر طلاق دادنش گواه هم بگیرد در این صورت دیگر رابطه ی زناشویی بین او و همسـرش به کلی قطع شده و دیگر نمی تواند در عده به او رجوع کند. (و یا در خارج عده او را عقد کند) مگر بعد از آن که زن با مردی دیگر ازدواج کنـد، اگر او طلاقش داد آن وقت دوباره می توانـد عقدش کند. (و البته مردِ دوم حتماً باید عمل دخول را انجـام دهـد و گرنه دیگر نمی توانـد بـا شوهر اولش ازدواج کنـد که به این طلاـق، «سه طلاـقه» گوینـد و به مردِ اول «محلل» گویند).

ص :۴۰۱

☼ نکته:

همـان طور که در روایت فوق به آن اشاره شـده، سه طلاقه به هیـچ عنوان در یک مجلس قابل اجرا نیست اما «دومی= عمر» به رأی و نظر خـود و بـا وجود اطلاع او و همه از این موضوع و اینکه پیـامبر (ص) «سه طلاقه» را در یـک مجلس قبول نـداشت، حتی «اولی= ابوبکر» هم حکم «سه طلاقه» را در یک مجلس جاری نکرد، با این حال آن را تغییر داد.

در المیزان، ج ۳۸، ص ۲۸۷، از صـاحب قرب الاسـناد، از امام صادق (ع): سه بار طلاق دادنِ زن در یک مجلس اعتبار نـدارد همچنـان که می فرمایـد: «یا أَیهَا النَّبِی إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ ... » (۱) و سـپس فرمود: هر چیزی که مخالف کتاب خدا و سـنت باشد باید به کتاب خدا و سنت برگردانده شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۸۷، از قمی آورده است:

به مردْ حلال نیست که زنش را بعـد از طلاق و در مـدتی که می توانـد به او رجوع کنـد از خانه خود خارج سازد و بر زن نیز حلال نیست از خـانه ی شوهرش بیرون رود مگر آن که زن گناهی آشـکار مرتکب شود. و کلمه «فاحشه» به معنای آن اسـت که زنِ نامبرده یا زنا دهد و یا از خانه شوهر سرقت کند و یکی هم از مصادیق فاحشه «سلیطه» شدن بر شوهر است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۸۷، از کافی، از صادقین (ع): (ذیلِ آیه اول)

زنْ عـده را در خانه اش نگه می دارد و در آن ایام زینتش را برای شوهرش ظاهر می سازد تا شایـد «لَعَلَّ اللَّهَ یحْدِثُ بَعْدَ ذَلِکَ أَمْرًا» خدایتعالی دوباره محبت وی را در دل شوهرش افکند.

از همـان منبع، ص ۲۹۰، از کـافی، از امـام صـادق (ع): عـده ی زنی که حیض نمی بینـد و مسـتحاضه ای که خونش قطع نمی شود، سه ماه است و عـده زنی که حیض می بیند ولی حیضـش منظم نیست، سه نوبت حیض دیدن و پاک شدن است و منظور از شک و ریبه، حیضـی است که بیشتر از یک ماه طول بکشـد و صاحبش بایـد سه ماه عده نگهدارد نه این که معیار را حیض دیدن قرار دهد.

در المیزان، ج ۳۸، ص ۲۹۰، از کافی، از امام صادق (ع): هر گاه مردی همسرِ آبسـتنش را طلاق دهد، باید نفقه او را بدهد تا فرزند به دنیا آید و همین که فرزندش را زایید، مزد شیر دادنش را می دهد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۱۷، از کافی، از امام موسی بن جعفر (ع): حامله هر گاه وضع حمل کند،

۱- طلاق ۱

مولود تمام باشد یا ناقص حتی اگر مضغه هم باشد عده ی او به پایان رسیده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۱۷، از عبد الرحمان بن ابی لیلی روایت کرده که از امام صادق (ع) سؤال کرد: اگر حامله یک فرزند به زمین بنهد و فرزند دیگری در شکم باشد عده او چگونه است؟ فرمود: به وضع حمل اول، عده او گذشته است ولی ازدواج کردن با او جایز نیست تا دومی را وضع حمل کند.

در نهج الفصاحه، ح ۶۹۰، از پیامبر خدا (ص): خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، بخشنده است و بخشش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.

☼ نکته:

کلمه «مَن يَتَّقِ الله» تنها در این سوره و در سه آیه ۲ و ۴ و ۵ ذکر شده است:

... وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجاً (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ... (۳) ... وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً (۴) ... وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْراً (۵) و هر کس تقوای الهی داشته باشد، خدا برایش راه نجاتی از گرفتاریها قرار می دهد (۲) و از مسیری که خود او هم احتمالش را ندهد رزقش می دهد و کسی که بر خدا توکل کند خدا همه کاره اش می شود پس خدا برای او کفایت می کند ... (۳) و هر کسی تقوای الهی پیشه کند خدا امور دنیا و آخرتش را آسان می سازد (۴) و هر کس تقوا پیشه کند خدا گناهانش را می پوشاند و اجرش را عظیم می کند (۵)

در امالی شیخ صدوق، ص ۴۸۷، م ۵۰، از امام صادق (ع): هر کس از شیعیان ما چهل حدیث حفظ کند (و به آنها عمل کند) خداوند وی را در قیامت فقیه و عالم بر می انگیزد و عذابش نکند.

☼ مؤلف:

مطالعه ی سخنان حکیمانه نقش بسزایی در پیش گیری از بیماری آلزایمر (فراموشی) دارد چرا که مطالعهْ باعث تحرک و فعالیت سلولهای مغزی شده و مانع از تخریب و فرسودگی آنها می شود، از طرفی عمل به این سخنان باعثِ لطافت روح و تقویت ایمان و نزول حکمت بر قلب و لسان می گردد. و حکمت بر خلاف علم چیزی نیست که با مرگ از بین برود، به همین خاطر با مرگْ همچنان باقی است و در روایات هم آمده است که سخن حق را بشنو حتی اگر گوینده اش به آن عمل نکند و یا کافر باشد. بنده حقیر در ذیل همین آیه ی مذکور بیش از ۴۰ حدیث کنجانده ام تا روایت ۴۰ حدیثِ فوق جاری شود. امید است که ان شاء الله مشمول این روایتِ گرانقدر شویم.

ص :۴۰۳

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۲۷۱، چ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

ای فرزند آدم! اطاعتم کن در آنچه فرمانت می دهم و هرگز نخواه آن چه را که صلاح تو در آن است را به من یاد بدهی.

از همان منبع، ص ۲۹۶، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: هر کس از من مسئلت کند در حالی که بداند و اعتقاد کند که منم ضرر دهنده و نفع رساننده واقعی، اجابتش می کنم.

از همان منبع، ص ۶۱۹، از امام باقر (ع)، از خدای تعالی: به عزت و جلالم سوگند، هیچ بنده ای اراده و خواست مرا بر اراده و خواست خود ترجیح ندهد مگر آن که خودم تنگناهایش را کفایت کنم و آسمان و زمین را ضامنِ روزیش نمایم و خودم برای او ماوراءِ تجارتِ هر تاجری قرار گیرم.

از همان منبع، ص ۷۰۶، از معصوم (ع)، از خدای تعالی:

هر بنده ای که بر قلب او اطلاع حاصل کنم و در آن تمسک جستن به ذکر و یادم را غالب ببینم، سیاستِ امورش را خودم بر عهده می گیرم و خود همنشین و هم سخن و اَنیسش شوم.

از همان منبع، ص ۶۷۶، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

ای فرزند آدم! مرا در درونت یاد کن تا تو را در درونم یاد کنم و مرا در خلوتت یاد کن تا تو را در خلوتم یاد کنم و مرا در جمع یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمعت یاد کنم.

از همان منبع، ص ۶۹۱، از امام رضا (ع)، از خدای تعالی: من در نزد ظن و گمان بنده ام هستم، اگر خیر باشد پس برایش خیر خواهم و اگر بد باشد برایش بد خواهم.

از همان منبع، ص ۷۰۰، از معصوم (ع)، از خدای تعالی: ای بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را مثل خودم قرار دهم، من زنده و نامیرایم، تو را زنده ی نامیرا کنم، من بی نیاز و غنی هستم، تو را بی نیاز و غنی کنم، من هر چه بخواهم همان شود، تو را چنین کنم که هر چه بخواهی همان شود.

از همان منبع، ص ۷۰۶: اهل طاعتم، در ضیافت و مهمانی من به سر می برند و اهل شکرم در اقلیمِ زیارتم می باشند و اهلِ ذکر و یاد کنندگانم در نعمتم مقیمند و من اهل معصیتم را از رحمتم ناامید نمی کنم، پس اگر توبه کنند، من دوست آنها هستم و اگر مریض گردند، من خود طبیب آنها

هستم به محنت ها و مصیبت ها مداوایشان کنم تا از گناه و عیوب پاک گردند.

از همان منبع، ص ۷۰۱: ای بنده من! اشیاء را به خاطرِ تو خلق کرده ام و تو را برای خودم خلق نمودم. دنیا را با احسانم به تو بخشیدم و آخرت را به سبب ایمانت به تو بخشیده ام.

از همان منبع، ص ۷۰۵، از معصوم (ع)، از خدای تعالی:

پنهان کردن عملهای نیک و صالحت بر عهده توست و ظاهر کردنِ آنها بر عهده من است.

از همان منبع، ص ۷۰۳: من همنشین کسی هستم که یادم کند.

از همان منبع: یادم کنید تا با نعمتهایم یادتان کنم، اگر با عبادت و طاعت یادم کنید با نیکی و نعمت و رحمت و رضوانم یادتان کنم.

در غررالحکم، ج ۱، فصل۱۸، ص ۳۳۰، چ۱، از حضرت علی (ع): با ذکرِ خدا نعمت نازل می شود.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۷۰۵، از معصوم (ع)، از خدای تعالی: از دعا کردن دچار ملالت و خستگی نشو چرا که از اجابت کردن دعا خسته و ملالت زده نمی شوم.

از همان منبع، ص ۶۵۱، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی: من شریک خوبی هستم و هر کس در عملش همراه با من شریکی (دیگر) اتخاذ کند، آن عملش مخصوص به شریکِ من است چرا که من چیزی را نمی پذیرم مگر آن که به صورت کامل برای من باشد.

از همان منبع، ص ۶۵۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

هر کس مرا در نهان یاد کند او را در آشکار یاد خواهم کرد.

از همان منبع، ص ۶۴۱، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

هر کس در جمعی از مردم مرا یاد کند، من نیز او را در جماعتی از ملائکه یاد می کنم.

از همان منبع، ص ۶۴۷، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی: بنده مؤمنم محزون می شود هر آن گاه که برایش تنگ می گیرم و نمی داند که او در این حال به من نزدیکتر است. و بنده مؤمنِ دیگرم شادمان می شود زمانی که برایش وسعت می دهم و او در آن حال از من دورتر می گردد.

از همان منبع، ص ۶۱۶، از امام سجاد (ع)، از خدای تعالی:

هر کس مرا بشناسد و نافرمانی ام کند، کسی را بر او مسلط کنم که مرا نشناسد.

از همان منبع، ص ۲۷۵، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

هر بنده ای که اطاعتم کند او را به غیر خودم واگذار نمی کنم و هر کس عصیانم ورزد او را به حال خودش وا می گذارم و برایم مهم نیست که او در کدام وادی هلاک شود و بدبخت گردد.

از همان منبع، ص ۲۹۰، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: ای فرزند آدم! گناه مردم تو را از گناه خودت غافل نکند و نعمت مردم تو را از نعمت خداوند مأیوس نکند و هرگز مردم را از رحمت خداوند مأیوس نکن در حالی که خودت به او امیدواری.

از همان منبع، ص ۱۵۹، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: ای موسی! رضایت من در کراهت تو است. و فرمود: رضایت من در رضایت تو به قضا و قدر من است.

از همان منبع، ص ۲۵۹، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: هر کس گناهی انجام دهد در حالی که بداند و قبول داشته باشد که من حق دارم او را ببخشم یا عذابش نمایم، پس او را می بخشم.

از همان منبع، ص ۱۶۹، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: ای داوود! نزدیکترین مردمان به خداوند تواضع کنندگانند و دورترین مردمان از خداوند متکبرین هستند.

از همان منبع، ص ۱۵۹، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

ای موسی! به بندگانم بگو از من راضی باشند تا من نیز از آنها راضی باشم.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۸۴، از رسول خدا (ص):

کسی که حق تعالی نعمت را بر او فراوان کند حمدِ خدا گوید و کسی که روزی بر او تنگ شود باید استغفار کند و کسی که محزون شود باید بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» .

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۸۹، از امام صادق (ع):

هر کس بعد از دعا بگوید: «ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله» خدای عزوجل می فرماید: بنده مؤمنْ دل به من نهاد و تسلیم امر من شد حاجتش را بر آورید.

از همان منبع، از صادقین (ع) {امام باقر (ع) و امام صادق (ع)}:

دعا از خواندن قرآن بهتر است، چون خدا می فرماید: «قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكَمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» = «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کرد» (۱).

از همان منبع، ص ۲۸۷، از امام صادق (ع):

هر کس ۱۰ بار بگوید: «یا الله» به او گفته شود: بله حاجتت چیست؟

از همان منبع، ص ۶۳، از حضرت رسول (ص):

در حالی دعا کنید که یقین به اجابتش داشته باشید.

از همان منبع، از امام باقر (ع): هیچ بنده ای دست به سوی خدا نمی گشاید، مگر آنکه خدا از رد آن بدون اینکه حاجتش را داده باشد شرم می کند، بالاخره چیزی از فضلش در آن می گذارد، بنابراین هر گاه دعا کنید دستتان را برنگردانید مگر آن که آن را به سر و صورت خود کشید.

از همان منبع، از حضرت رسول (ص):

اگر خدا را به حق معرفت می شناختید، کوه ها در برابر دعای شما متلاشی می شدند.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۱۳، باب۲۸، از امام رضا (ع): سجده بعد از اداءِ نمازِ واجب، شکر گزاری است بر این که پروردگار متعال بنده اش را بر اداءِ واجبی توفیق داده است. و کمتر چیزی که در سجده گوید این است که سه مرتبه بگوید: «شکراً لله، شکراً لله، شکراً لله» که اگر در نماز تقصیری کرده باشد و در نماز نافله هم تمام نشود با این سجده، آن نقصان رفع گردد.

در اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۲، چ۱، از امام صادق (ع):

هر کس از فضل خدای عزوجل درخواست نکند نیازمند و فقیر گردد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۲، ص ۱۳۰، چ۱، از حضرت علی (ع): ما فوق خود را فرمان ببر، مادونت فرمانبرت شود، باطنت را خوب کن خدای سبحان ظاهرت را خوب گرداند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل۸۶، ص ۸۵۲، چ۱، از حضرت علی (ع):

ایمان بنده ای کامل نگردد مگر وقتی که هر کس را دوست می دارد برای خدا دوست بدارد و هر کس را دشمن می دارد برای خدا دشمن بدارد. و ایمان بنده ای درست نباشد مگر وقتی که به

۱- فرقان۷۷

آن چه در دست خداست بیشتر اطمینان کند تا آن چه در دست خودش می باشد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل۸۵، ص ۸۱۴، چ۱، از حضرت علی (ع): از کاری که در آن خداوند سبحان را فرمان برده ای عذر مخواه که برای ستایش تو همین بس است.

از همان منبع، ص ۸۰۹: مغرورِ امنیت مشو چرا که تو از همان جایِ امنیت گرفتار گردی.

از همان منبع، ف۷۷، ص ۷۰۴: هر کس از خداوندِ سبحان بترسد، خداوند او را از هر چیزی ایمن دارد و هر کس از مردم بترسد خداوندِ سبحان او را از هر چیزی بترساند.

از همان منبع، ص ۷۰۷: هر کس با وجود خشمِ مردمْ رضا و خشنودی خدا را بخواهد خداوند تعالی نکوهشگرش را ستایشگرش سازد و هر کس خشنودی مردم را بر خشم خدای سبحان بجوید خداوند سبحان ستایشگرش را نکوهشگرش کند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۲، ص ۱۱۶، چ۱، از حضرت علی (ع): از دنیا کنار بکش تا خدای

سبحان زشتیهای دنیا را به تو نشان دهد و از خدا غافل مباش که از تو غافل نیستند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۳، ص ۱۳۳، چ۱، از حضرت علی (ع):

از گمانهای اهل ایمان بترسید که خداوند سبحان حق را بر زبان آنان جاری می سازد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۲۲۸، از کافی، از امام صادق (ع): کسی که خدایتعالی ۳ چیز به او داده باشد، از ۳ چیز دیگر دریغ نمی دارد:

۱ - کسی که توفیق دعایش داده باشند از اجابت دعایش دریغ ندارند: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» (۱).

۲ - کسی که توفیق شکرش داده باشند از زیادتر کردن نعمتش دریغ ندارند: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ » (۲).

۳ - کسی که نعمت توکلش داده باشند از موهبتِ کفایتش دریغ ندارند: «وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۳).

از همان منبع (در معنای یتق الله ...): یعنی در دنیایش به او این چنین رزق می دهد.

از همان منبع، از درمنثور، از رسول خدا (ص) در معنای «و من یتق الله یجعل له مخرجا» فرمود:

یعنی از شبهه های دنیا و از سکرات مرگ و از شدائد روز قیامت برایش مخرجی قرار می دهد. و نیز فرمود: اگر تمام مردم به این آیه تمسک می کردند خدا همه آنها را کفایت می کرد. و

۱- غافر ۶۰

۲- ابراهیم۷

۳- طلاق۳

نیز فرمود: کسی که امید خود را از خلق برید و همه به خدا امید بست خدا هر مؤنه از مؤنه هایش را کفایت می کند و از جایی که خود او احتمالش را هم ندهد روزی می دهد و کسی که همه امیدش به دنیا باشد خدا او را به همان دنیا واگذار می نماید. و نیر فرمود: هر کس دوست می دارد نیرومندترین مردم باشد بر خدا توکل کند و هر کس میل دارد بی نیازترین مردم باشد باید به آن چه نزدِ خداست بیشتر اعتماد کند تا آنچه در دستِ خودش است. و هر کس میل دارد محترم ترین مردم باشد از خدا بترسد (از گناه پرهیز کند).

در تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۷، از حضرت رسول (ص): به آن چه در نزد خداست رغبت کن تا خدا تو

را دوست بدارد و به آن چه در نزد مردم است بی اعتنا باش تا مردم تو را دوست بدارند.

در عیون، ج ۱، ص ۱۹۶، باب۲۶، از امام رضا (ع): حق تعالی به ۳ چیز امر فرموده است مشروط بر این که به ۳ چیز قرین باشد:

۱ - نماز به زکات مقرون است و اگر کسی زکات ندهد نمازش مقبول نیست.

۲ - شکرش را مقرون به شکرِ پدر و مادر فرموده و کسی که والدین را شکر نکند، خدا را شکر نکرده است.

۳ - تقوا را مقرون به صله رحم کرده و کسی که صله رحم نکند تقوا ندارد.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۲۶، از اصول کافی، از رسول خدا (ص): حدیث (ما) مایه جلاءِ دلهاست. دلها زنگ می زند آنچنان که شمشیر زنگ می زند. و جلاءِ آنْ حدیث است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۲، از بصائر الدرجات، از امام باقر (ع):

حدیث آل محمد (ص) را فرشتگان در صحفی پاک و پاکیزه و طاهر از دروغ نوشته اند.

در بحار، ج ۲، ص ۱۵۲، از حضرت رسول (ص):

هر کس یک روایت به امت من برساند که به وسیله آن سنتی اقامه و بدعتی از بین رود، بهشت بر او واجب است. و نیز فرمود: کسی که دو حدیث بیاموزد و خودش از آن ها بهره ببرد و یا به دیگری بیاموزد و او از آنها استفاده کند این عمل وی از شصت سال عبادت برتر است.

در وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۳، از امام باقر (ع):

یک حدیث از انسانی راستگو اخذ کنی از دنیا و آنچه در آن است برای تو بهتر است.

ص :۴۰۹

در نهج البلاغه، ص ۶۴۵، ح۹۸، از حضرت علی (ع): چون روایتی شنیدید، آن را بفهمید و عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویانِ علم فراوانند و عمل کنندگان به آن اندکند.

از همان منبع، ح۹۶: نزدیک ترین مردم به پیامبران، داناترینِ آنان است به آنچه که آورده اند.

در نهج البلاغه، ص ۶۷۱، ح۱۹۷، از حضرت علی (ع):

دلها مانندِ تنها خسته می شوند، برای نشاطِ آن به سخنان تازه ی حکیمانه روی آورید.

در کافی، ج ۲، ص ۳۷۰، از امام صادق (ع):

کسی که حدیث ما را به زیان ما فاش کند خداوند ایمانش را سلب فرماید.

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۰۱، چ۲، از امام صادق (ع):

حدیثِ ما سخت و دشوار است، آن را تحمل نمی کند مگر فرشته ای مقرب یا پیامبری مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزمایش کرده باشد.

در کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، از امام صادق (ع): تحمل امرِ ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان داری و نگهداشتن آن از نااهلش باشد. به شیعیان ما سلام برسان و به آنها بگو: خداوند رحمت کند بنده ای که دوستی مردم (مخالفین ما) را به سوی خود کشاند، آن چه را می فهمند به آنها بگویید و آن چه را نمی پذیرند از آنها بپوشانید.

در کافی، ج ۱، ص ۴۰۱، از حضرت رسول (ص):

حدیث آل محمد (ص)، صَعب (خودش دشوار است) و مستصعب (مردم آن را دشوار شمرند) است، جز فرشته ی مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده به آن ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد (ص) به شما رسید و در برابر آن آرامشِ دل یافتید و آن را آشنا دیدید، بپذیرید. و هر حدیثی را که دلتان از آن رمید و ناآشنایش دیدید، آن را به خدا و پیغمبر و عالم آل محمد (ص) بازگردانید، به راستی هلاک شده، کسی است که حدیثی را تحمل ندارد، برایش بازگو کنند و او بگوید: «به خدا این چنین نیست» و انکار همان کفر است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۹۲، از برهان، از امام صادق (ع):

هر کس با قرآن و احادیثِ ما مخالفت کند کافر است.

از همان منبع، ص ۹۱، از امام صادق (ع)، از پیامبر (ص): حدیثی که مخالفِ قرآن باشد باطل است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۹۳، از عیاشی، از امام صادق (ع):

اگر روایتی را بیان کنند که مطابق قرآن بود آن را قبول کنید و اگر مخالف قرآن بود رد کنید.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۷۹، چ۲، از صادقین (ع): حدیثی را که برای شما آورده و نسبتِ آن را به ما دادند، تکذیب نکنید زیرا شما نمی دانید شاید حدیث حق و صحیح باشد آن وقت بدین ترتیب حق عزوجل را در فوق عرشش تکذیب کرده اید.

در کافی، ج ۱، ص ۴۰، چ۱، از امام صادق (ع):

کسی که احادیث ما را روایت کند و دلهای شیعیان را استوار سازد از هزار عابد بهتر است.

از همان منبع، ص ۶۴: منزلت مردم را به اندازه روایتی که از ما بیان می کنند، بشناسید.

در کافی، ج ۱، ص ۶۵، چ۱، از محمدبن مسلم نقل کرده که گفت:

خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: «من از شما حدیثی می شنوم و (موقع نقل ِ آن) در آن کم یا زیاد می کنم» ، حضرت (ع) فرمود: «اگر مقصودت بیان معانیِ آن باشد عیبی ندارد» .

در کافی، ج ۱، ص ۶۵، چ۱، از ابو بصیر نقل کرده که گفت:

خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: اگر حدیثی که از شما می شنوم، از پدرتان روایت کنم و یا حدیثِ پدرتان را از شما روایت کنم چگونه است؟ حضرت (ع) فرمود: فرقی ندارد جز این که اگر از پدرم روایت کنی دوست تر دارم. و فرمود: آن چه از من می شنوی از پدرم روایت کن.

در کافی، ج ۱، ص ۶۸، چ۱، از امام صادق (ع): حدیثِ من از پدرم و حدیثِ پدرم از جدم و حدیثِ جدم از حسین (ع) و حدیثِ حسین (ع) از حسن (ع) و حدیثِ حسن (ع) از امیرالمؤمنین (ع) و حدیثِ امیرالمؤمنین (ع) از رسولِ خدا (ص) و حدیثِ پیامبر (ص) گفتارِ خدای عزوجل است.

از همان منبع، ص۶۷، از امام صادق (ع): (دروغِ مفتری) آن است که شخصی به تو حدیثی بگوید و تو در مقامِ نقل، گوینده را رها کنی و آن را از کسی که گوینده از او خبر داده است روایت کنی.

☼ مؤلف:

در جمعِ سه روایت اخیر بایـد گفت: از آن جایی که اهل بیت (ع) یک نور واحدند و قول و کلامِ گوهربارشان صادق و واحد بوده و آن هم قول خـدای تعالی است لـذا امام صادق (ع) اجازه نقلِ حـدیث از جانب هر کـدام از ائمه (ع) را رخصت فرموده است، امـا برای بقیه انسانهـا چون با هم فرق داشـته و نقل و کرداری متفاوت و گاهاً متضاد دارنـد و چه بسا شخصـی به دروغ، نقلِ قولی کرده باشد لذا این اجازه را صادر نفرموده اند و حتی آن را «دروغی افترا آمیز» فرموده اند.

در کافی، ج ۱، ص ۷۰، ح۱، از رسول خدا (ص): هر گاه در امتم بدعت هویدا گشت بر عالم است که علمش را آشکار کند، هر که نکند لعنت خدا بر او باد.

در کافی، ج ۱، ص ۷۳، ح۱، از رسول خدا (ص): هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است.

اَللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً (۱۲) خدایی که هفت آسمان و از زمین هم مثل آن را بیافرید و امر او در بین آنها نازل می شود تا معلوم گردد که خدا بر هر چیزی تواناست و این که خدایتعالی به هر چیزی احاطه علمی دارد (۱۲)

منظور از کلمه «الامر» در آیه شریفه چیست؟

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۰۱، آورده است:

منظور از کلمه (امر) همـان امر الهی است که آیه شـریفه: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَیْئًا أَنْ یقُولَ لَهُ کُنْ فَیکُونُ» (۱)، تفسیرش کرده، می فرمایـد: امرِ خدا همان کلمه «ایجاد» است. همچنان که می فرماید: «وَأَوْحَی فِی کُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» = «در هر آسـمانی امر آن آسمان را وحی کرد» (۲) و فرموده: «یدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ یعْرُجُ إِلَیهِ فِی یوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» = «از آسمان تا زمین تدبیر امر می کند، آنگاه به سوی آن عروج می نماید در روزی که مقدارش هزار سال از سالهایی است که می شمارید» (۳).

توجه: صـاحب تفسـیر المیزان نظر بعضـی از مفسـرین را که گفته انـد: «مراد به (امر) همان دسـتورات شـرعی است» را صـحیح ندانسته و آن را رَد کرده است.

ص: ۴۱۲

۱- یس ۸۳

۲- حم سجده= فصلت ۱۲

۳- الم سجده= سجده ۵

☼ نکته:

قرآن کریم در چند آیه شریفه به خلقت «هفت آسمان» ، اشاره فرموده، اما هیچ گاه به

خلقت «هفت زمین» = «سبع الاراضی» اشاره نفرموده است، همچنان که می فرماید: «سَبعَ سَماواتٍ طباقاً» = «هفت آسمان را به طبقاتی خلق کرد» (۱) و (۲).

و می فرماید: «فَقَضیهُنَّ سَبعَ سَماواتٍ فی یَؤمِینِ وَ اَوحی فی کُلّ سَماءٍ اَمرَها» = «پس هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود و در هر آسمانی به نظم امرش وحی فرمود» (۳).

و می فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالأَرْضُ وَمَن فِیهِنَّ» = «ستایش می کنند خدای را، هفت آسمان و زمین و هر چه در آن است» (۴).

و: « ... سَبعَ طرائق » = «و در حقیقت خلق کردیم فوق شما هفت آسمان را» (۵).

و: «رَبُ السماواتِ السَبع» = «پروردگار هفت آسمان» (۶).

و: «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» = «او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد پس به خلقت آسمان نظر گماشت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت» (۷).

اما آیا واقعاً هفت زمین هم وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ مفسرین اختلاف کرده اند: (همان منبع)

۱ – بعضی از مفسرین به استناد این جمله از آیه ی مورد بحث که می فرماید: «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» ، گفته اند: «مراد به مثل، مثلیت عددی است، یعنی همان طور که آسمان هفت عدد است، زمین هم مثل آسمان است به عبارتی خدایتعالی «هفت کُره» شبیه زمین خلق فرموده است» .

۲ – عده ای دیگر همان معنا را برای جمله: «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» آورده اند اما گفته اند، منظور از آن، تنها زمین ماست که دارای هفت طبقه است که مثل طبقات پیاز روی هم قرار دارند.

۳ – بعضی گفته اند: مراد از آن، همان اقلیمها و قسمت های هفتگانه روی زمین است.

۴ – بعضی دیگر گفته اند: مراد از جمله: «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» این است که خدایتعالی از زمین، انسانی خلق کرده است که شبیه آسمانهای هفتگانه، روحی آسمانی دارد. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۰۳، از قمی، از امام رضا (ع): (خلاصه روایت)

آسمان دنیا (اول) بر بالای زمین (مثل) قبه ای است و زمین دوم بالای آسمان دنیاست،

۱- نوح ۱۵

۲- ملک ۳

۳- فصلت ۱۲

۴- اسراء۴۴

۵- مؤمنون۱۷

۶- مؤمنون۸۶

۷- بقره ۲۹

آسمان دوم قبه ای است بر بالای آن و زمین سوم بالای آسمان دوم است. آسمان سوم قبه ای است بر بالای آن و زمین چهارم بالای آسمان سوم است. آسمان چهارم بر بالای آن قبه است و زمین پنجم بالای آسمان چهارم است. آسمان پنجم قبه ای است روی آن و زمین ششم بر بالای آسمان پنجم است. آسمان ششم قبه ای است روی آن و زمین هفتم بالای آسمان ششم است. آسمان هفتم قبه ای است بالای آن و عرشِ رحمان تبارک و تعالی بر بالای آسمان هفتم قرار داد. و زیر پای ما تنها زمین است و آن شش زمین دیگر فوق ما قرار دارند. و اما منظور از صاحب امر، رسول خدا (ص) و وصی بعد از اوست، که قائم بر وجه زمین است، که امر الهی تنها به سوی او نازل می شود، یعنی از آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه فرود می آید.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۱۹و ۲۲۰، از ابن بابویه، از حضرت رضا (ع): (خلاصه روایت)

اول چیزی که خدا آفرید از بخارِ آب و زمین را از کفِ آب و کوه را از موجهای آب آفرید و به واسطه آن که زمین از مکه گشوده شد به آن ام القری گویند. و آسمان از موج بسته است اسم آسمان اول که آسمان دنیاست «رفیع» است و آن از آب و بخار است. و آسمان دومْ «فیدم» و به رنگ مس است، سومْ نامش «مادوم» و به رنگ برنج است. چهارمْ نامش «اوفلون» و به رنگ نقره است. پنجمْ به نام «هیعون» و رنگ آن طلایی است، ششمْ نامش «عروس» و رنگ آن یاقوتی است، هفتمْ نامش «عجما» و مانند دُرّ سفید است.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۸۷، باب۱۱، از امام رضا (ع):

حق تعالی عرش و ملائکه و آب را قبل از آسمان و زمین خلق فرمود. و آسمانها و زمین را در شش روز (دوره ی زمانی) آفرید و قادر بود بر این که به قدر یک چشم بر هم زدنی آسمانها و زمین را خلق کند لکن در شش روز آفرید تا بر ملائکه ظاهر کند آن چه را خلق می کند.

خلاصه آیات سوره طلاق:

۱ – عده طلاق _ بیرون نکردن زنان تا پایان عده مگر آن که فاحشه ای انجام دهند ۲ – شاهد گرفتن دو نفر عادل بر طلاق و من یتق الله ...

۳ – و من یتوکل علی الله فهو حسبه ...

۴ – عده سه ماه _ من یتق الله ...

۵ – ... من یتق الله ۶ – نفقه _ اجرت شیر دادن ۷ – ... لا یکلف الله نفساً الا ما آتاها ... ۱۰ – ۹ – ۸ – عذاب اقوام نافرمان ۱۱ – فرستادن رسول _ پاداش بهشت ۱۲ – هفت آسمان.

۶۶ سوره تحریم

۶۶ - سوره تحریم = متّحرم (چیزی یا کسی که حرام نباشد اما شخص آن را بر خود حرام کند). (مدنی است و ۱۲ آیه دارد).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۲۱، از مجمع، از رسول اکرم (ص):

هر کس سوره تحریم را قرائت کند خداوند به او ثواب توبه نصوح را عطا فرماید و اگر این سوره را بر شخص مار زده بخوانند، به اذن خدا شفا یابد و زهر در بدنش کارگر نشود.

از همان منبع، ج ۷، ص ۲۲۱، از برهان، از امام صادق (ع):

اگر مدیونی مداومت کند بر قرائت این سوره، خداوند دینش را ادا کند و اگر بر مریض یا مصروع بخوانند، شفا یابد و بر کسی که خوابش نمی برد، بخوانند، به خواب رود.

خلاصه مطالب: داستان افشای سِرّ پیامبر (ص) توسط دو همسرش یعنی عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر. و توبیخ این دو زن از جانب خدایتعالی و بیانِ خیانت همسر نوح و لوط (ع) و مدح آسیه همسر فرعون و مریم (س)، برای عبرت گیری همه از جمله آن دو زنِ خائن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ (۱)

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّةَ أَیْمانِکُمْ وَ اللَّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلیمُ الْحَکیمُ (۲)

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلی بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدیثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ أَنْبَأَکَ هذا قالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلیمُ الْخَبیرُ (۳)

إِنْ تَتُوبا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْریلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهیرٌ (۴)

عَسی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَیْراً مِنْکُنَّ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَیِّباتٍ وَ أَبْکاراً (۵)

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ (۶)

یا أَیُّهَا الَّذینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷)

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یَوْمَ

لاـ يُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ (۸)

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ (۹)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا

عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ قيلَ ادْخُلاَ النَّارَ مَعَ الدَّاخِلينَ (١٠)

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لى عِنْدَكَ بَيْتاً فِى الْجَنَّهِ وَ نَجِّنى مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنى مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمينَ (١١)

وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتى أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فيهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِماتِ رَبِّها وَ كُتُبِهِ وَ كانَتْ مِنَ الْقانِتينَ (١٢)

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده بخاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است (۱) خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این موارد) روشن ساخته؛ و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است (۲) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟ فرمود: خداوند عالم و آگاه مرا باخبر ساخت! (۳) اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دلهایتان از حق منحرف گشته؛ و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند (۴) امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیرباکره و باکره! (۵) ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند! (۶) ای کسانی که کافر شده اید امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید! (۷) ای کسانی که ایمان آورده اید بسوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است و می گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانایی!» (۸) ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و بد فرجامی است! (۹) خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند! (۱۰) و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» (۱۱) و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما را از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود (۱۲)

دو نکته از المیزان، ج ۳۸، ص ۳۰۸: (در ذیل آیات ۱تا۵)

نکته ۱: اینکه خدایتعالی، پیامبر (ص) را با جمله: «یا ایها النبی» خطاب فرموده، بدان خاطر است که مورد عتاب در آیه، یک

مسئله شخصیْ مربوط به آن حضرت بوده است و نه مسئله ای که جزءِ رسالتش باشد و اگر مربوط به مسائل رسالت بود، جا داشت بفرماید: «یا ایها الرسول» .

ص: ۴۱۶

نکته ۲: مراد از «تحریم» در این آیه، تحریم به واسطه سوگند می باشد و می رساند آن حضرت آن قدر مورد اذیت آن دو زن (عایشه و حفصه) قرار گرفته که مباحی را بر خود تحریم کرده و حتی سوگند به ترک آن مباح می خورد. و در آیه دوم نیز خدایتعالی به رسولش می فرماید که سوگند را بشکند. آیه سوم نیز بیان این مطلب است که پیامبر (ص)، سِرّی را برای بعضی از همسران خود بازگو می کند و آنها (حفصه و عایشه) این سِرّ را بر ملا می کنند.

☼ مؤلف:

آیه شریفه می رساند که پیامبر (ص) از عمل ِمباحی کناره گیری کرده است. و اگر هم سوگندی بوده باشد اولاً: این سوگند در خصوص تحریم زنش (ماریه قبطیه) نبوده بلکه در خصوصِ مباحِ دیگری بوده است که در برخی روایات، آن مباح را عسل ذکر کرده اند. ثانیاً: این سوگند به امر الهی بوده و حضرت رسول (ص) تنها مجریِ امرِ خدایتعالی بوده است. اما متأسفانه اکثر مفسرین روایاتی آورده اند که پیامبر (ص)، با قسم خوردن، «ماریه» را بر خود حرام کرد.

که در پاسخ به آنها باید گفت:

اولاً: گناهِ «ماریه قبطیه» چه بوده است که باید از همسرش بدون اینکه طلاق بگیرد جدا شود و با این عملْ ظلمی در حقش رخ دهد، که از ساحت مقدس حضرت رسول (ص) بعید است.

ثانیاً: اینکه شخصی قسم بخورد که با همسرش نزدیکی نکند، شبیه «ظهار» و «ایلاء» است که در زمان جاهلیت رواج داشت. در صورتی که خدایتعالی این عمل را توبیخ فرموده است، آنجا که می فرماید: «الَّذِينَ يظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ ... وَإِنَّهُمْ لَيقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا» = «کسانی که نسبت به همسرانشان «ظهار» می کنند ... آنها سخنی زشت و باطل می گویند» (۱).

☼ @@و نیز می فرماید: «لِلَّذِينَ يؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ... » = «کسانی که زنان خود را «ایلاء» می نمایند [سوگند یاد کنند که، آمیزش نکنند] باید چهار ماه انتظار بکشند» (۲).

اما چرا پیامبر اکرم (ص) باید حلالی را بر خود تحریم کند؟ و چرا باید سِرّی را به آن دو زن بگوید که آنها آن سِرّ را بر ملا کنند؟ مگر العیاذ بالله پیامبر (ص) خودش نمی دانست که آنها آن سِر را بر ملا می کنند؟

پاسخ: خدایتعالی می فرماید: «وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى ... » = «و رسول خدا (ص) هرگز به هوای

ص: ۴۱۷

۱- مجادله۲

۲- بقره ۲۲۶

نفس سخن نمی گوید و سخن او جز وحی الهی نیست» [(۱)](#)، به استناد این دو آیه شریفه، پیامبر اکرم (ص) هرگز از یاد خدا غافل نبوده و گفتار و رفتاری را به رأی و نظر خویش بروز نداده است و همه اعمال و گفتارش از طریق ارتباط دائمی اش با ملکوت اعلی است، بخصوص همین ماجرا که آن قدر هم مهم بوده که خدایتعالی آن را در غالب سوره ای نازل فرموده است تا آیندگان نیز بتوانند بهره ببرند و آن را به عنوان دلیل و برهانی برای پیدا کردن حق و حقیقت در پیش روی خود داشته باشند. پس نتیجه می گیریم که جریانِ این تحریم و ماجرای آن سِرّ، همه از جانب خدایتعالی بوده و پیامبر (ص) باید آنها را مو به مو و در کمال دقت انجام دهد.

حال واقعیت این جریان چیست؟ و هدف و فلسفه این ماجرا چه می تواند باشد؟

ابتدا واقعیت داستان را بیان می کنیم: جریان از این قرار بود که پیامبر (ص) هر موقع به یکی از زنان خود من جملهْ ماریه ی قبطیه مادر ابراهیم (ع) محبت می کرد، عایشه و حفصهْ حسِ حسادتشان برانگیخته می شد و باعث آزار و اذیت آن حضرت (ص) می شدند، تا آن که یک روز آن هم به امر الهی، پیامبر اکرم (ص) برای اثبات چهره ی واقعی عایشه و حفصه تصمیم می گیرد رازی را به آن دو زن بگذارد و آن این بود که فرمود: «بعد از من ابوبکر پدرِ عایشه به حکومت می رسد و بعد از ابوبکر، عُمَر پدر حفصه جانشین او می شود» . ولی آنها این راز را نگه نداشته و به پدرانشان خبر دادند.

اما پاسخ به سؤال دوم و بیان فلسفه این داستان:

اولاً: تمام روایات، حتی عامه، متفق القولند که آن دو زن «عایشه» و «حفصه» هستند.

ثانیاً: همه ی مسلمانان به استناد کلام الهی که می فرماید: «زنان پیامبر (ص) مادران این امتند» ، احترام خاصی برای آنها قائل بوده و از آنها تبعیت می کردند و حرف آنها را مخالف قرآن تصور هم نمی کرده اند و البته این تبعیت بعد از شهادتِ رسول اکرم (ص) بیشتر ظهور یافت و همه می دانند که عایشه دختر ابوبکر بعد از رسول اکرم (ص) بر خلاف سفارشات حضرت (ص) و آیات الهی، قیام مسلحانه بر علیه امام معصوم حضرت علی بن ابیطالب (ع) کرد و جنگ جمل را بر

۱- نجم۳و۴

پا نمود. و این جنگ دو طرف داشت، یک طرف زنِ پیامبر (ص) و طرف دیگرْ حضرت علی (ع) بود، که یکی از آنها مطمئناً حق است. حال، مردم چگونه می بایست بفهمند حق کدام است و باطل کدام؟ آیا نباید خدایتعالی توسط رسول ارجمندش برای آن زمان، فرقان و مسیری معین کند؟ اگر به دقت به این گفته ها توجه شود متوجه خواهید شد که غرض اصلی از این داستان در حقیقت بیان حق بودن مولایِ متقیان و ناحق بودن عایشه است و البته در این دوران هم این آیات و البته تمام آیات الهی راهنمایی برای بیان و نشان دادن حق و حقیقت است.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۲۹۶، از امالیِ شیخ طوسی، از پیامبر اکرم (ص):

هر کس بعد از من با علی (ع) بجنگد، کافر است و اهل جهنم می باشد. علی پاره تن من است، هر کس با علی دشمنی کند با من دشمنی کرده و خدا را به غضب در آورده است. علی (ع) حجت خدا در میانِ امتِ من است.

اما متأسفانه عده ای از مخالفینِ ولایتِ امیرالمؤمنین (ع) به نحوی داستان را با آوردن روایات جعلی یا تغییر در روایات، بیان کرده اند که نه تنها این دو زن را مقصر جلوه نداده، بلکه حتی پیامبر (ص) را گنهکار جلوه داده اند به طوری که مخالفِ آیات الهی است. مثلاً: روایتی در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۲۵، از درمنثور، از ابن سعد، از ابن عباس آمده است که: «عایشه و حفصه خیلی به هم علاقمند بودند و با هم می جوشیدند، روزی حفصه به خانه پدرش عمر رفت. رسول خدا (ص) وقتی خانه را از حفصه خالی دید، فرستاد کنیزش بیاید و با کنیزش (ماریه قبطیه) در خانه ی حفصه بود و اتفاقاً آن روز، روزی بود که باید رسول خدا (ص) به خانه عایشه می رفت، عایشه آن جناب را با کنیزش در خانه حفصه یافت، منتظر شد تا بیرون بیاید و سخت دچار غیرت شده بود، رسول خدا (ص) کنیزش را بیرون کرد و حفصه وارد خانه شد و گفت: من فهمیدم که چه کسی با تو بود. به خدا سوگند تو با من بد می کنی، رسول خدا (ص) فرمود به خدا سوگند راضیت می کنم و من نزد تو سِرّی می سپارم آن را حفظ کن و آن سِرّ این است که این کنیزم بر من حرام باشد و حفصه این راز را به عایشه گفت» .

ص: ۴۱۹

و از همان منبع، ص ۳۲۴، از قمی آورده است: «حضرت سوگند خورد که والله دیگر نزدیک ماریه قبطیه نشوم» . و نیز از همان منبع، ص ۳۲۶، از ابن عباس آورده است: «حفصه در خانه خودش به درون اتاق رفت و دید که رسول خدا (ص) با کنیزش (ماریه) عملِ زناشویی می کند، رسول خدا (ص) به حفصه فرمود: جریان را به عایشه خبر مده تا به تو بشارتی بدهم و آن این است که پدرت بعد از من و بعد از ابوبکر زمامدار مسلمانان می شود» . و در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۴ و نیز در اکثر و شاید همه تفاسیر، مشابه این روایات به چشم می خورد ...

☼ مؤلف:

در مردود دانستن برخی از این روایات می توان به چند نکته ی ذیل اشاره کرد:

۱ - این روایات کاشف از قولِ معصوم (ع) نیستند.

۲ - هدف از این روایاتْ تَبَری عایشه و حفصه و محکوم کردن رسول خدا (ص) است.

۳ - تضادی در این روایات به چشم می خورد و دقیقاً مشخص نیست که آن روز سهم عایشه بوده است یا حفصه، مثلاً در روایت اول آمده است که: عایشه در پشتِ درب گوش می داد، در صورتی که آورده اند که حفصه وارد می شود.

۴ - این روایات سر تا پایشان می خواهند بی عدالتی را به ساحت مقدس پیامبر اکرم (ص) نسبت دهند و به عبارتی می خواهند بگویند حفصه یا عایشه در روزی که مخصوصِ آنها بود، العیاذ بالله پیامبر اکرم (ص) به ناحق آن را به ماریه داده و آنها را از این حق محروم ساخته است و لذا به خاطر این بی عدالتی العیاذ بالله به حفصه باج و حقِ سکوت می دهد تا او از این خطا چشم بپوشد و آن باج، تحریم کنیز و مژده به خلافت پدرش است.

۵ - در این روایات خواسته اند عمل قبیحِ «ایلاء» و «ظهار» را به ساحت مقدس پیامبر (ص) نسبت داده و او را نسبت به یکی دیگر از زنانش یعنی «ماریه» ، ظالم جلوه دهند.

۶ - پیامبر (ص) در خصوص همنشینی با هر یک از همسرانش مختار بود و بر خلاف سایر مردان رعایت این موضوع بر او الزامی نبوده است. پس وجهی بر این روایات باقی نمی ماند.

۷ - اگر واقعاً بی عدالتی و حق کشی در بین بود دیگر جایی برای توبیخ آن دو زن توسط

خدایتعالی باقی نمی ماند، بلکه می بایست العیاذ بالله رسول اکرم (ص) توبیخ می شد.

۸ – از یک طرف جلوه دادن بی عدالتی به «حفصه» و «عایشه» به خاطر علاقه به «ماریه» و از طرفی ظلم کردن به ماریه به خاطر آن دو زن، سنخیتی نداشته، بلکه عینِ تضاد است، که این برداشت، العیاذ بالله اعتبار رسول ارجمند اسلام (ص) را در حد یک جوانِ علاقه مند به امور آلوده به گناه تنزل می دهد.

۹ – متن این روایات طوری است که خلافت ابوبکر و عمر و حاکمیت آنان را شرعی و قانونی و مورد تصدیق و تأیید الهی قرار می دهند. و ...

توجه: و اما در ادامه بحث چند روایت مستند و صحیح بدین شرح می آوریم:

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۲۳، از امالی شیخ طوسی و از قمی، از مجمع: (خلاصه روایت)

وقتی حفصه و عایشه آن سِرّ حضرت رسول خدا (ص) که فرمود: سِرّی به تو می گویم، آن را به کسی اظهار نکن. و فرمود: «بدان ابوبکر بعد از من متصدی خلافت می شود و بعد از او پدرت عمر به خلافت می رسد» . حفصه همان روز این خبر را به عایشه گفت و عایشه نیز آن را به ابوبکر گفت و او هم به عمر گفت.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۲۲ و۲۲۳، آمده است: پیامبر اکرم (ص) به جز عایشه (و خدیجه) با هیچ دختر بکری ازدواج ننمود و پس از آن که عایشه و حفصه سِرّ پیغمبر (ص) را افشا کردند. آن حضرت مدت یک ماه به امر خدایتعالی از تمام زنان خود دوری جست و در مشربه ام ابراهیم (ماریه قبطیه) تشریف داشت و ماریه قبطیه آن حضرت (ص) را خدمت می کرد، تا آیه تخییر نازل شد (این روایت مورد تأیید تمامِ مورخین و مفسرین است).

☼ مؤلف:

این روایتِ معتبر و مستند، گفته حقیر را تأیید می کند، چرا که العیاذ بالله اگر پیامبر (ص) «ماریه» را «ایلاء» کرده بود پس به استناد آیه شریفه ایلاء نباید تا ۴ ماه با او می بود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۲۵، از درمنثور، از ابن عباس: رسول خدا (ص) هر وقت به خانه «سوده» می رفت، در آن جا شربتی از عسل می نوشید، روزی از منزل سوده به خانه عایشه رفت،

عایشه گفت: من از تو بویی می شنوم، از آن جا به منزل حفصه رفت، او هم همین را گفت، حضرت (ص) فرمود: به گمانم بوی شربتی باشد و «والله» دیگر نمی نوشم، خدایتعالی آیه: «یا ایها النبی ... » را نازل فرمود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۳۲، از درمنثور، از رسول خدا (ص): (۱)

صالح المؤمنین (در آیه چهارم)، علی بن ابیطالب (ع) است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۳۳، در ذیل آیه ۸ «تَوبَه نصوحاً ... » از کافی، از امام صادق (ع):

توبه ی نصوح آن است که بنده از گناه خود توبه کند و دیگر آن گناه را مرتکب نشود.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۳۶۳، از حضرت علی (ع):

توبه کامل با انجام ۶ کار ممکن است:

۱ - پشیمانی از گناه گذشته، ۲ - اعاده کردن اعمال واجب که فوت شده است، ۳ - برگرداندن مالهایی که از دیگران تصاحب کرده است، ۴ - در خواست حلال بودی از دشمنان، ۵ - تصمیم بگیرد که به گناه برنگردد، ۶ - خود را در بندگیِ خدا آب کند چنان که در معصیتِ خدا پرورش داده است و تلخیِ عبادت را به خود بچشاند چنان که شیرینیِ گناه را چشانیده است.

توجه: «نصوح» از «نصاحه الثوب» می آید و به معنای دوختنِ جامه است یعنی توبه ای که پارگی جامه ی دین از گناه را بدوزد و آن را وصله کند. به عبارتی «توبه نصوح» ، توبه ای است که اثرش در توبه کننده ظاهر شده و قصدِ بازگشت به گناه در آن نباشد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۳۴، از قمی، از امام باقر (ع):

هر کس روز قیامت برای او نوری باشد، نجات خواهد یافت و برای هر مؤمن نوری است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۳۳، از امام صادق (ع): (در ذیل آیه «۸»)

امامان در روز قیامت، نورشان جلوی پای مؤمنین و طرف راست آنها به حرکت در آید.

در کتاب تفسیر القرآن، سنن ترمذی، ح۳۰۵۲، از رسول اکرم (ص):

از فراست مؤمن بترسید که چیزها را با نور خدا می نگرد.

۱- در خصوص آیه ۴

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۲۸، در ذیل آیه ۹ «یا ایها النبی جاهِدِ الکفار و المنافقین ... » از ابن عباس:

وقتی آیه نازل شد رسول خدا (ص) فرمود: البته جهاد خواهم کرد با «عمالقه» ، یعنی کفار و منافقین. جبرئیل گفت: ای رسول خدا! شما و علی (ع) با کفار و منافقین جهاد می کنید. پیامبر اکرم (ص) با کفار و امیرالمؤمنین (ع) بعد از رسول خدا (ص) با منافقین جهاد کردند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۴۲، در ذیل آیه ۱۱ «ضرب الله مثلا للذین کفروا ... » از امام صادق (ع):

این مثل را خدایتعالی برای عایشه و حفصه زده، که علیه رسول خدا (ص) و در دشمنی با آنجناب دست بدست هم داده، سِرّ او را فاش کردند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۴۳، از مجمع، از رسول خدا (ص): (ذیل آیه ۱۲ «وَ مَریَمَ ... »)

مردانِ بسیاری به حد کمال رسیدند ولی از زنانْ به جز ۴ نفر به حد کمال نرسیدند، ۱ - آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.

۲ - مریم دختر عمران.

۳ - خدیجه دختر خویلد.

۴ - فاطمه (س).

در تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۴۳، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

خدایتعالی مریم دختر عمران و آسیه خواهر موسی را در بهشت به ازدواج من درآورد.

☼ نکته:

از روایات بر می آید که آسیه همسر فرعون به دست فرعون کشته می شود. بعضی گفته اند فرعون دستور می دهد سنگ بزرگی بر سرش بیندازند. و نیز گفته اند: قبل از مرگ از خدا خواست تا جایگاهش را در بهشت ببیند و خدا هم دعایش را مستجاب کرد. و گفته اند: فرعون، آسیه را به چهار میخ بر زمین کوبید و سنگ آسیایی را روی سینه اش گذاشت. (والله اعلم).

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۷۴، چ۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

هر کس دوست مرا ذلیل کند به جنگ با من کمین کرده است.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۸۹، باب۱۱، از امام رضا (ع):

هر کس که از سیئه و عملِ بدش، خوشش آید مؤمن نیست.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۲۴، باب ۲۸، از امام رضا (ع): محروم کسی است که از عاقبت به خیری محروم باشد و سودمند کسی است که تصدقات و خیرات خود را سنگین کند.

در بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۱۶، از حضرت مسیح (ع): همانا حکمت روشنایی هر دلی است.

ص :۴۲۳

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۲۱۶، چ۲، از امام سجاد (ع)، از خدای تعالی: علم هر چیزی را که نمی دانید، طلب نکنید مگر زمانی که به آن عمل کنید به درستی علمی که مورد عمل قرار نگرفت صاحبش را اضافه نکند مگر کفر و او را از خداوند چیزی نمی افزاید مگر دور شدن.

در بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۲، از امام محمد باقر (ع):

چیزی با چیزی نیامیخته است که بهتر از حلم با علم باشد.

در کافی، ج ۱، ص ۲۷، از رسول اکرم (ص):

ما گروه پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقلِ خودشان سخن بگوییم.

در اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱، از امام صادق (ع): کسی که تعقل نکند، رستگار نمی شود.

در تحف العقول، ص ۴۰۶، از امام موسی کاظم (ع):

برای هر چیزی دلیلی باید و دلیل خردمند، تفکر است و دلیل تفکر، خاموشی.

در بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۳، از امام محمد باقر (ع):

دانشمندی که از علمش سود برند، از هفتاد هزار عابد بهتر است.

در تحف العقول، ص ۳۶۴، از امام صادق (ع):

کسی که عالم نباشد سزاوار نیست که خوشبخت شمرده شود.

درمعانی الأخبار، ج ۲، ص ۳، از امام صادق (ع):

یک حدیث بفهمی، بهتر از آن است که هزار حدیث (نفهمیده) نقل کنی.

در کتاب «اسرار توحید» شیخ صدوق، ص ۴۶۱، باب۶۳، چ۱، از امام صادق (ع):

هر کس به آن چه می داند عمل کند بر آن چه نمی داند کفایت است.

در معانی الاخبار، ج ۲، ص ۶۶، از امام علی (ع): در علم و دانشی که به دیگران انتقال پیدا نکند و در قرائت قرآنی که تدبری نباشد و در عبادتی که آگاهی و فهم احکام در آن نباشد خیری نیست.

خلاصه آیات سوره تحریم:

۱ - تُحَرِّمُ ۲ - تَحِلَّةَ اَیمـانِکَم ۳ - سِرّ پیامبر (ص) ۴ - صالِح المؤمنین ۵ - اگر پیـامبر (ص) شـما را طلاق دهـد پروردگارش زنانی بهتر عوض دهـد ۶ - خـود و خـانواده را از آتش دوزخ نگه داریـد ۷ - انمـا تجزون مـا کنتم تعملون ۸ - تـوبه نصوح — نورهم ۹ - جاهد الکفار ۱۰ - زن نوح و لوط (ع) ۱۱ - زن فرعون ۱۲ - مریم (س).

ص :۴۲۴

۶۷ سوره ملک

۶۷ – سوره ملک = تبارَک = مانِعه =واقیه (نگه دارنده) = منجیه = مَناعه.

مکی است و ۳۰ آیه دارد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۳۱، از برهان، از امام صادق (ع):

هر کس این سوره را بر میتی قرائت کند، خداوندِ سبحانْ عذابِ او را تخفیف دهد و اگر این سوره را به مردگان هدیه کند به اذن خداوند مانند برق به آنها می رسد.

خلاصه مطالب: بیان توحید و معاد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

تَبارَکَ الَّذی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ (۱)

الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزیزُ الْغَفُورُ (۲)

الَّذی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَری فی خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَری مِنْ فُطُورٍ (۳)

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ یَنْقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسیرٌ (۴)

وَ لَقَدْ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابیحَ وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّیاطینِ وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابَ السَّعیرِ (۵)

وَ لِلَّذینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ (۶)

إِذا أُلْقُوا فیها سَمِعُوا لَها شَهیقاً وَ هِیَ تَفُورُ (۷)

تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ کُلَّما أُلْقِیَ فیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذیرٌ (۸)

قالُوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذیرٌ فَکَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَیْ ءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ فی ضَلالٍ کَبیرٍ (۹)

وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنَّا فی أَصْحابِ السَّعیرِ (۱۰)

فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعیرِ (۱۱)

إِنَّ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ کَبیرٌ (۱۲)

وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (١٣)

أَ لا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (١۴)

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِی مَناكِبِها وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ (١۵)

أَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِی السَّماءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذا هِیَ تَمُورُ (١۶)

أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِی السَّماءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حاصِباً فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (١٧)

وَ لَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ (١٨)

أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَی الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صافَّاتٍ وَ يَقْبِضْنَ ما يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَیْ ءٍ بَصِيرٌ (١٩)

أَمَّنْ هذَا الَّذِی هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ إِنِ الْكافِرُونَ إِلَّا فِی غُرُورٍ (٢٠)

أَمَّنْ هذَا الَّذِی يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ (٢١)

أَ فَمَنْ يَمْشِی مُكِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ يَمْشِی سَوِيًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (٢٢)

قُلْ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً ما تَشْكُرُونَ (٢٣)

قُلْ هُوَ الَّذِی ذَرَأَكُمْ فِی الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (٢۴)

وَ يَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (٢۵)

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (٢۶)

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هذَا الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ (٢٧)

قُلْ

أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنا فَمَنْ يُجيرُ الْكافِرينَ مِنْ عَذابٍ أَليمٍ (٢٨)

قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ في ضَلالٍ مُبينٍ (٢٩)

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ (٣٠)

پربرکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست و او بر هر چیز تواناست (۱) آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است (۲) همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می کنی؟! (۳) بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن، سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می گردد در حالی که خسته و ناتوان است! (۴) ما آسمان پایین (نزدیک) را با چراغهای فروزانی زینت بخشیدیم و آنها [= شهابها] را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم و برای آنان عذاب آتش فروزان فراهم ساختیم! (۵) و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است و بد فرجامی است! (۶) هنگامی که در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می شنوند و این در حالی است که پیوسته می جوشد! (۷) نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود؛ هر زمان که گروهی در آن افکنده می شوند، نگهبانان دوزخ از آنها می پرسند: «مگر بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟!» (۸) می گویند: «آری، بیم دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده و شما در گمراهی بزرگی هستید!» (۹) و می گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!» (۱۰) اینجاست که به گناه خود اعتراف می کنند؛ دور باشند دوزخیان از رحمت خدا! (۱۱) (اما) کسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند، مسلما آمرزش و پاداش بزرگی دارند! (۱۲) گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار (تفاوتی نمی کند)، او به آنچه در سینه هاست آگاه است! (۱۳) آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است! (۱۴) او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست! (۱۵) آیا خود را از عذاب کسی که حاکم بر آسمان است در امان می دانید که دستور دهد زمین بشکافد و شما را فرو برد و به لرزش خود ادامه دهد؟! (۱۶) یا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می دانید که تندبادی پر از سنگریزه بر شما فرستد؟! و بزودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است! (۱۷) کسانی که پیش از آنان بودند (آیات الهی را) تکذیب کردند، اما (ببین) مجازات من چگونه بود! (۱۸) آیا به پرندگانی که بالای سرشان است و گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می کنند، نگاه نکردند؟! جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی دارد، چرا که او به هر چیز بیناست! (۱۹) آیا این کسی که لشکر شماست می تواند شما را در برابر خداوند یاری دهد؟ ولی کافران تنها گرفتار فریبند! (۲۰) یا آن کسی که شما را روزی می دهد، اگر روزیش را بازدارد (چه کسی می تواند نیاز شما را تأمین کند)؟! ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می ورزند! (۲۱) آیا کسی که به رو افتاده حرکت می کند به هدایت نزدیکتر است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام برمی دارد؟! (۲۲) بگو: «او کسی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد؛ اما کمتر سپاسگزاری می کنید!» (۲۳) بگو: «او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می شوید!» (۲۴) آنها می گویند: «اگر راست می گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟!» (۲۵) بگو: «علم آن تنها نزد خداست؛ و من فقط بیم دهنده آشکاری هستم!» (۲۶) هنگامی که آن (وعده

الهی) را از نزدیـک می بیننـد، صـورت کـافران زشـت و سـیاه می گردد و بـه آنهـا گفته می شـود: «این همـان چیزی است که تقاضای آن را داشتیـد» ! (۲۷) بگو: «به من خبر دهیـد اگر خداونـد مرا و تمام کسانی را که با من هسـتند هلاك کند، یا مورد ترحم قرار دهـد، چه کسـی کافران را از عـذاب دردناك پناه می دهـد؟!» (۲۸) بگو: «او خداونـد رحمـان است، ما به او ایمان آورده و بر او توکل کرده ایم؛ و

ص: ۴۲۶

بزودی می دانید چه کسی در گمراهی آشکار است!» (۲۹) بگو: «به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!» (۳۰)

☼ نکته:

در چهار آیه ۳ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۹، صفت «رحمن» آمده است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۶۳، از کافی، از امام باقر (ع): (در ذیلِ آیه ۱): خداوند حیات و زندگی را قبل از مرگ خلق نمود. و حیات و مرگ هر دو مخلوقی از مخلوقات الهی هستند. وقتی مرگ فرا رسد داخلِ عضوی از اعضای انسان نمی شود مگر آنکه حیات را از آن عضو خارج می سازد.

در جامع، ج ۷، ص ۲۳۶، از مجمع، از رسول خدا (ص): (در ذیل آیه ۱۲ «ان الذین یخشون ربهم ... »)

ایشان را به واسطه نماز و روزه و دیگر عبادات پاداش نمی دهند، مگر به مقدار عقل او. شخصِ احمق در اثر حماقت به گناهی می رسد که بزرگترین گناه فاجر و فاسق است. بدانید در قیامت درجات بندگان و قرب آن ها نزد پروردگار به مقدار عقل آنهاست.

در کافی، ج ۳، ص ۱۶۲، چ۱، از امام صادق (ع):

به روزه و نماز مردم گول نخورید زیرا بسا انسان به نماز و روزه شیفته می شود که اگر ترک کند به هراس افتد، ولی آنها را به راستگویی و اداءِ امانت بیازمایید.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۶۳، از امام رضا (ع):

دوست هر کسی عقل اوست و دشمن او جهل اوست.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۱، ص ۳۷، چ۱، از حضرت علی (ع):

دانشمند حتی اگر بمیرد، زنده است. و نادان حتی اگر زنده باشد، مرده است.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۹۱، چ۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

خداوند عقل را آفرید و فرمود: به عزتم سوگند که آفریده ای نیکوتر از عقل خلق نکرده ام.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۴۰، از کافی، از امام هادی (ع): (در ذیل آیه ۲۲ «اَفَمَن یَمشی مکبا ... »):

خداوند کسانی را که از ولایت امیرالمؤمنین (ع) تجاوز کرده اند، مثل زده به آنهایی که به صورت راه می روند و به جایی نمی رسند و اشخاصی که از ولایت آن حضرت (ع) پیروی نمودند کسانی اند که با قدم، راهِ راست می روند. و صراط

مستقیم در اینجا وجود مقدس علی (ع) است.

ص: ۴۲۷

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۳۷، از کافی، از امام ابی جعفر (ع):

قلب چهار قسم است:

۱ - قلب اَزهر: قلبی است که در آن نوری چون چراغ است و آنْ قلب مؤمن است، اگر خدا به او نعمتی دهد شکرش می گزارد و اگر مبتلایش کند صبر می کند.

۲ - قلب مطبوع: قلبی است که مهر شده و آن قلب منافق است.

۳ - قلب منکوس: قلبی است که مشرک شده و آن قلب کافر است.

۴ - قلبی که در آن ایمان و نفاق هست. اگر در حالت نفاقْ اجلش برسد، هلاک گردد و اگر در وقت ایمان بمیرد نجات یابد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۴۳، از کافی، از امام باقر (ع): (در ذیل آیه ۲۷ «فَلَما رَاَوهُ زلفه ... »):

آیه شریفه درباره دشمنان امیرالمؤمنین (ع) نازل شده است آنها آن حضرت را روز قیامت در بهترین مقام مشاهده می کنند و صورتشان نزد پروردگار سیاه شود.

از همان منبع، ص ۲۴۷، از قمی، از امام رضا (ع): (۱): ائمه (ع) ابواب و درهایی هستند میان خداوند و مخلوقاتش و آب در آیه شریفه علم و دانشِ امام است و مقصود این است: «اگر شما مردم صبح کردید و خود را در پس پرده ی غیبت مشاهده کردید، کیست که علم و دانش امام را به سوی شما آورده و چه کسی امام جدیدی به مانند امام غایب به سوی شما بفرستد؟»

در امالی شیخ صدوق، ص ۶۸۹، م۸۲، از امام صادق (ع):

خدای تعالی بنده اش را به اندازه مروّتی که دارد، روزی می بخشد.

در تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۷۴، از عیاشی، از امام صادق (ع):

نتیجه ی سه چیز به خودِ انسان بر می گردد:

۱ - نقضِ عهد.

۲ - ظلم.

۳ - مکر.

توجه: بحثِ «سته ایام» در ذیل آیه (سجده ۴)، بحثِ «جن و شیاطین» در سوره جن، بحثِ «جهنم» در ذیلِ آیه (۲)، بحثِ «استعاذه و صراط مستقیم» در سوره حمد آمده است.

خلاصه آیات سوره ملک:

۱ - المُلک ۲ - الموت و الحیاة ۳ - سبع سماوات طباقاً ـــ رحمن ـــ هیچ تفاوتی در آفرینش خداوند نمی بینی، پس چشم باز کن آیا نقصان می بینی ۴ - دوباره با چشم بصیرت بنگر ۵ - ... رجوماً للشیاطین ۱۱ - ۷ - دوزخیان ۱۲ - کسانی که از خدا در پنهان تقوا نگه دارند، آمرزش و پاداش بزرگی در پیش دارند ۱۳ - اگر سخن پنهان و آشکار گویید خدا آگاه است ۱۵ - رام کردن زمین ۱۹ - پرواز مرغان هوا ـــ رحمن ۲۰ - رحمن ۲۶ - علم قیامت نزد خداست ۲۲ - صراط المستقیم ۲۷ - عذاب ۲۹ - رحمن.

۱- در ذیل آیه ۳۰

۲- اعراف ۱۷۹

۶۸ سوره قلم

۶۸ – سوره قلم = ن. (مکی است و «۵۲» آیه دارد).

☼ نکته:

کلمه «قلم» دو بار به صورت مفرد در قرآن کریم آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۴۹، از مجمع و از برهان، از پیامبر اکرم (ص):

به قاری این سوره خداوند ثواب کسانی که به آنها حلم بسیاری عطا نموده، مرحمت فرماید. و کسی که دندان او درد گرفته، اگر این سوره را بنویسد و همراه خود بردارد درد او ساکن شود.

خلاصه مطالب: تَسلی و بیان خلق عظیم پیامبر (ص)، پیروی نکردن از کفار، آزمایش اهل مکه، داستان اصحاب حدیقه (باغ)، کیفر کفار، پاداش مؤمنین، توبیخ مشرکین و منافقین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

ن وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ (۱)

ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲)

ن، سوگند به قلم و آنچه می نویسند (۱) که به نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی (۲)

توجه: دو روایتِ مشهور در خصوص «نون و قلم» در ابتدای سوره «زخرف» آمده است.

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ(۳) وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ(۴) و به درستی برای تو ای رسول پاداشی نامحدود و غیر مقطوع است (۳) و تو بر خوی و خلق عظیمی آراسته ای (۴)

ممنون: از «م ــ ن ــ ن» و به معنای قطع و نیز منت نهادن است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۶۸، از معانی، از ابی الجارود، از امام ابی جعفر (ع):

خلق عظیم همین اسلام است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۵۲، از تفسیر ابوالفتوح، از امیرالمؤمنین (ع):

نیکویی خُلق، انسان را به بهشت و سوءِ خلق به دوزخ می کشاند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۵۲، از رسول خدا (ص):

اول چیزی که در ترازوی اعمال می دهند، خوی نیکو است.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۷۴، چ۱، از رسول خدا (ص): مؤمن با خوی نیکو به درجه و مرتبه کسانی می رسد که روزها را روزه می دارند و شبها به نماز اشتغال دارند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۶۸، از مجمع، از رسول خدا (ص):

ص :۴۲۹

«بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» من مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را به حد کمال برسانم.

در امالی شیخ صدوق، ص ۳۲۵، م۳۷، از امام باقر (ع):

هر کس نصیبش کج خلقی باشد، ایمان از او دریغ شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۶۹، از مجمع، از ضحاک بن مزاحم روایت کرده اند که گفت:

چون قریش مشاهده کردند که پیامبر اکرم (ص)، حضرت امیرالمؤمنین (ع) را مقدم داشته و بزرگ می شمارد، شروع به بدگویی حضرت علی (ع) کرده و گفتند: پیامبر (ص) فریفته و شیفته ی علی (ع) شده است. طولی نکشید که جبرئیل (ع) فرود آمد و آیات سوره ن والقلم را آورد.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۳، از خصال صدوق: رسول خدا (ص) ۱۰ نام دارد، ۵ نام در قرآن است و ۵ نام در قرآن نیست. و اما آن چه در قرآن است: «محمد» ، «احمد» ، «عبدالله» ، «یس» و «نون» می باشد. (صحتِ این روایت بعید است، برای توضیح به ذیل آیه (صف۶) مراجعه کنید).

فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ (۵)

بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ (۶)

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ (۷)

فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبينَ (۸)

و به زودی تو می بینی و آنان نیز می بینند (۵) که کدام یک از شما مجنونند! (۶) پروردگارت بهتر از هر کس می داند چه کسی از راه او گمراه شده و هدایت یافتگان را نیز بهتر می شناسد! (۷) حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن! (۸)

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹)

آنان همین را می خواهند که تو سازش کنی و آنها هم با تو بسازند (۹)

دَهن: به معنای روغن. ادهان: به معنای روغن مالی و به اصطلاح، ماست مالی است که کنایه از نرمی و روی خوش نشان دادن است.

وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَّشَّآءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱) مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) و پیروی مکن از کسی که دائم سوگند دروغ می خورد و خوار و پَست است (۱۰) و کسی که عیب جویی و سخن چینی می کند (۱۱) و کسی

که مانع خیر و نیکی است و ستم را از حد می گذراند و بسیار گناه می کند (۱۲) و کسی که بد دهن و خشن است و مردم پدری برایش نمی شناسند (۱۳)

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۵۶: این چهار آیه شریفه، نُه صفت رذیله را بیان می کند و دوستی

ص: ۴۳۰

با صاحبانِ این صفات را منع می فرماید:

۱ – حلاف: کسی که بسیار سوگند می خورد پس برای صاحب سوگند یعنی خدایتعالی احترامی قائل نیست.

۲ – مهین: از مصدر مهانت یعنی حقارت است _ بعضی گفته اند بسیار شرارت است _ بعضی هم به معنای «کذاب» گفته اند.

۳ – هماز: به معنای عیب جویی و طعنه زنی است.

۴ – مشاء بنمیم: سعایت و دو به هم زنی (سخن چینی) است.

۵ – مناع خیر: منع کننده از خیر.

۶ – معتدی: از حد گذراندن ظلم و ستم است.

۷ – اثیم: کسی که بسیار گناه کند.

۸ – عُتُل: سخن خشن و درشت.

۹ – زنیم: زنازاده، کسی که نسبی ندارد و پدرش معلوم نیست.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۵۴، از امام باقر (ع): حلّاف، عُمر است که برای رسول اکرم (ص) قسم یاد کرد، عهد و پیمانی که از او گرفته درباره ی ولایت امیرالمؤمنین (ع) نقض نکند. خیرْ در این آیه، وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است که بر حضرتش ستم کردند.

أَنْ كانَ ذا مالٍ وَ بَنينَ (۱۴)

إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطيرُ الْأَوَّلينَ (۱۵)

مبادا بخاطر اینکه صاحب مال و فرزندان فراوان است (از او پیروی کنی)! (۱۴) هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: «اینها افسانه های خرافی پیشینیان است!» (۱۵)

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ (۱۶)

به زودی بر دماغش داغ شمشیر نهیم (ذلیل شود) (۱۶)

سمه: و «وسم» به معنای «علامت گذاری» است.

خرطوم: به معنای بینی است.

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۵۹: بینی انسان اولین چیزی است که به چشم می آید لذا عباراتی از جمله: «دماغش را خرد کرد» یا «دماغش را به خاک مالید» در حقیقت کنایاتی است برای نشان دادن حقارت و خفت شخص، که در آیه شریفه نیز از این کنایه استفاده فرموده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۵۵، از قمی آورده:

مقصود زمان رجعت است، چون امیرالمؤمنین (ع) به سوی دنیا رجعت کند و دشمنان آن حضرت نیز به دنیا بازگردند آنها را با ابزاری که بهایم را داغ می کنند، داغ نماید.

☼ مؤلف:

صاحب تفسیر جامع آیه شریفه را به زمان رجعت برگشت داده است و البته بعضی دیگر از مفسرین هم این نظر را قبول دارند اما صاحب المیزان (۱) با ردِّ این نظریه در

۱- ج۳۹، ص ۵۹

ذیل آیه شریفه آورده است: «و ظاهراً عمل علامت گذاری بر دماغِ آن شخص در قیامت واقع می شود؛ نه در دنیا هر چند که بعضی از مفسرین آن را حمل بر رسوایی در دنیا کرده و برای توجیه این نظریه، خود را به زحمت انداخته اند» . اما به نظر بنده ی حقیر هر دو نظریه می توانند درست باشند چرا که در زمان رجعتِ حضرت علی (ع) به عنوان «دابه الارض» بر پیشانی کفار داغ و علامت می گذارد همان گونه که در قیامت این داغ گذاشته می شود. (والله اعلم).

إِنَّا بَلَوْناهُمْ کَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّهِ إِذْ أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّها مُصْبِحینَ (١٧)

وَ لا یَسْتَثْنُونَ (١٨)

فَطافَ عَلَیْها طائِفٌ مِنْ رَبِّکَ وَ هُمْ نائِمُونَ (١٩)

فَأَصْبَحَتْ کَالصَّریمِ (٢٠)

فَتَنادَوْا مُصْبِحینَ (٢١)

أَنِ اغْدُوا عَلی حَرْثِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صارِمینَ (٢٢)

فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ یَتَخافَتُونَ (٢٣)

أَنْ لا یَدْخُلَنَّهَا الْیَوْمَ عَلَیْکُمْ مِسْکینٌ (٢۴)

وَ غَدَوْا عَلی حَرْدٍ قادِرینَ (٢۵)

فَلَمَّا رَأَوْها قالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ (٢۶)

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (٢٧)

قالَ أَوْسَطُهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ لَوْ لا تُسَبِّحُونَ (٢٨)

قالُوا سُبْحانَ رَبِّنا إِنَّا کُنَّا ظالِمینَ (٢٩)

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَلاوَمُونَ (٣٠)

قالُوا یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا طاغینَ (٣١)

عَسی رَبُّنا أَنْ یُبْدِلَنا خَیْراً مِنْها إِنَّا إِلی رَبِّنا راغِبُونَ (٣٢)

کَذلِکَ الْعَذابُ وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَکْبَرُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (٣٣)

إِنَّ لِلْمُتَّقينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعيمِ (۳۴)

أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمينَ كَالْمُجْرِمينَ (۳۵)

ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶)

أَمْ لَكُمْ كِتابٌ فيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷)

إِنَّ لَكُمْ فيهِ لَما تَخَيَّرُونَ (۳۸)

أَمْ لَكُمْ أَيْمانٌ عَلَيْنا بالِغَةٌ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ (۳۹)

سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذلِكَ زَعيمٌ (۴۰)

أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إِنْ كانُوا صادِقينَ (۴۱)

ما آنها را آزمودیم، همان گونه که «صاحبان باغ» را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند (۱۷) و هیچ از آن استثنا نکنند (۱۸) اما عذابی فراگیر (شب هنگام) بر (تمام) باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند (۱۹) و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد! (۲۰) صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند (۲۱) که بسوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه ها را دارید! (۲۲) آنها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می گفتند (۲۳) «مواظب باشید امروز حتی یک فقیر وارد بر شما نشود!» (۲۴) (آری) آنها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند (۲۵) هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند گفتند: «حقا» ما گمراهیم! (۲۶) (آری، همه چیز از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم! (۲۷) یکی از آنها که از همه عاقلتر بود گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی گویید؟! (۲۸) گفتند: «منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم!» (۲۹) سپس رو به یکدیگر کرده به ملامت هم پرداختند (۳۰) (و فریادشان بلند شد) گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم! (۳۱) امیدواریم پروردگارمان (ما را ببخشد و) بهتر از آن به جای آن به ما بدهد، چرا که ما به او علاقه مندیم! (۳۲) این گونه است عذاب (خداوند در دنیا) و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می دانستند! (۳۳) مسلماً برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمت بهشت است! (۳۴) آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می دهیم؟! (۳۵) شما را چه می شود؟! چگونه داوری می کنید؟! (۳۶) آیا کتابی دارید که از آن درس می خوانید (۳۷) که آنچه را شما انتخاب می کنید از آن شماست؟! (۳۸) یا اینکه عهد و پیمان مؤکد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را حکم کنید

برای شما باشد؟! (۳۹) از آنها بپرس کدام یک از آنان چنین چیزی را تضمین می کند؟! (۴۰) یا اینکه معبودانی دارند که آنها را شریک خدا قرار داده اند (و برای آنان شفاعت می کنند)؟! اگر راست می گویند معبودان خود را بیاورند! (۴۱)

آیات شریفه ۱۷ تا ۳۳ در خصوص داستان حدیقه یا اصحاب باغ است به این شرح:

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۵۶تا۲۵۸، از ابن عباس و در المیزان، ج ۳۹، ص ۷۰: (جمع بین دو نقل)

در نزدیکی صنعا، باغستانی بود به نام «صروان» که متعلق به مردی مؤمن و اهل خیر بود و خدایتعالی هم به او برکت عطا فرمود. بعد از مرگش، «پنج پسرش» باغ را صاحب شدند (صاحب تفسیر جامع به «سه پسر» اشاره کرده است) در همان سالی که پدرشان از دنیا رفت، باغْ محصول فراوانی آورد. وقتی حاصلِ باغ را دیدند یاغی شده و تصمیم گرفتند به فقرا چیزی ندهند، چهار نفر از برادران قبول کردند ولی پنجمی ایشان در خشم شد و آن ها را نصیحت کرد. سحرگاه پنهانی و پیش از طلوع فجر به باغ رفتند چون وارد باغ شدند، دیدند که باغ از قهر الهی سوخته است. برادرِ پنجمی به آنها گفت: «الم اقل لکم لولاـ تُسبحون» = «و گفت: آیا من به شما نگفتم چرا شکر و تسبیح خدا به جای نمی آورید؟» (۱). و او از نظر سن و سال کوچکترین آنها بود، چنانچه خداوند فرمود: «ای امت محمد! شما از حیثِ عُمْرْ کوچکترین، ولی بهترینِ امتهایید» . آنها از کردارشان پشیمان شده توبه کردند، پروردگار نیز به آنها بُستانی کرامت فرمود.

☼ نکته:

خداوند سبحان در چهار سوره به داستان «باغ» اشاره فرموده است:

۱ - همین آیات.

۲ - آیات شریفه (۲) که داستانِ مَثَلی از قرآن درباره دو مرد باغبان است.

۳ - «داستانِ دو باغ» در آیه (۳).

۴ - مَثَلِ باغِ خرما و انگور در آیه (۴).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۵۸، از کافی، از امام باقر (ع): انسان مرتکب گناه می شود. خداوند در اثر آن، روزی او را قطع می کند و آیه: «اِذْ اَقْسَموا لَیَصْرِمُنَّها مُصبِحین» (۵) را تلاوت فرمود.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ **(۴۲)** روزی که واقعیت کشف می گردد و خلق به سجده دعوت می شوند ولی آنها نمی توانند سجده کنند (۴۲)

☼ نکته:

جمله «یکشف عَن ساق» ظاهراً به معنای «بالا زدن جامه از روی ساقِ پاست» ، اما در اینجا نوعی کنایه برای «کشف واقعیت» و

«کنار زدن پرده از چشم هاست» . متأسفانه برخی از

ص :۴۳۳

۱- آیه ۲۸

۲- کهف ۳۲ تا ۴۵

۳- سبا ۱۶

۴- بقره ۲۶۶

۵- آیه ۱۷

مفسرین عامه روایتی جعلی آورده اند که «در قیامت هر گروه به معبودِ خود سجده می کنند و مسلمین نیز حیرانند که خدای آنها کیست؟ ناگهان (العیاذ بالله) خدا به شکل انسانی در آمده و ساق پایش را بالا می زند و به این طریق آنها خدایشان را می شناسند و به او سجده می کنند» .

واضح و روشن است که این گروهِ جاهل، العیاذ بالله جسمیت را به خدایتعالی نسبت می دهند و تنها باید به آنها گفت: «پروردگارا! همه ما را هدایت فرما» (ان شاء الله).

☼ نکته:

خداوند سبحان در جای دیگر به رکوع نکردنشان اشاره می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ» = «و هنگامی به آنها گفته شود که رکوع کنید، رکوع نکنند» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۹۱، از معانی الاخبار، از امام صادق (ع): در معنای «یوم یکشف عن ساق» :

(العیاذ بالله) آیا خدا جامه خود را بالا می زند؟ سبحان ربی الاعلی.

خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ كانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ (۴۳)

این در حالی است که چشمهایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده و ذلت و خواری وجودشان را فراگرفته؛ آنها پیش از این دعوت به سجود می شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی ندارند)! (۴۳)

در جامع، ج ۷، ص ۲۶۰، از ابن بابویه، از حضرت موسی بن جعفر (ع): روز قیامت که می شود حجابی که از نور است، برداشته شود و مؤمنین برای عظمت پروردگار به سجده افتند اما منافقین هر چه سعی کنند که سجده کنند، نمی توانند زیرا پشت آنها مانند شاخ گاو شود و فرو نیاید.

توجه: بحثِ «رکوع و سجود در قیامت و دنیا» در ذیلِ آیه (مرسلات ۴۸) آمده است.

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) پس کیفر کسانی که این قرآن را تکذیب می کنند به خود من واگذار، ما به زودی از راهی که خودشان نفهمند استدراجشان می کنیم (۴۴) و من به آنها مهلت می دهم که کید من سخت ماهرانه است (۴۵)

استدراج: مصدر فعل «نستدرجهم» است و به معنای «درجه کسی را به تدریج پایین آوردن است تا جایی که شقاوت و بدبختی او به نهایت برسد و هلاک شود» بدین طریق که خدایتعالی نعمت، پشتِ سرِ نعمت به او می دهد و او مشغول مادیات گشته و غافل از شکر و یاد خدا می

۱- مرسلات۴۸

گردد. و در جای دیگر می فرماید: «سنستدرجهم من حیث لایعلمون» (۱).

املاء: به معنای مهلت دادن است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۹۳، از کافی، از امام صادق (ع): خدایتعالی وقتی خیر بنده ای را بخواهد هر گاه گناهی مرتکب شود به دنبالش به یک گرفتاری مبتلایش می کند و به این وسیله استغفار را به یادش می اندازد و وقتی شر بنده ای را بخواهد هر گاه گناهی مرتکب شود دنبالش نعمتی به او می دهد تا استغفار را از یادش ببرد و در نتیجه گنهکاری را ادامه بدهد.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۳و۲۴، از امام صادق (ع): بر شخص مؤمن چهل شب نگذرد جز آنکه پیش آمدی برای او رخ دهد که او را غمگین و به یاد خدا اندازد.

در کافی، ج ۲، ص ۴۴۵، از امام صادق (ع):

وقتی خدایتعالی بنده ای را دوست بدارد او را در بلاء گرفتار کند.

☼ نکته:

حضرت یونس (ع) در قرآن کریم به «صاحب ماهی» مشهور است، همچنانکه می فرماید: «وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ» (۲) و می فرماید: «وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ» (۳).

أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۶)

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (۴۷)

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نادى وَ هُوَ مَكْظُومٌ (۴۸)

لَوْ لا أَنْ تَدارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَراءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ (۴۹)

فَاجْتَباهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحينَ (۵۰)

یا اینکه تو از آنها مزدی می طلبی که پرداختش برای آنها سنگین است؟! (۴۶) یا اسرار غیب نزد آنهاست و آن را می نویسند (و به یکدیگر می دهند)؟! (۴۷) اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش و مانند صاحب ماهی [= یونس] مباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که با نهایت اندوه خدا را خواند (۴۸) و اگر رحمت خدا به یاریش نیامده بود، (از شکم ماهی) بیرون افکنده می شد در حالی که نکوهیده بود! (۴۹) ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد! (۵۰)

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (۵۲) نزدیک

است کسانی که کافر شـده انـد بعد از شـنیدن قرآن، تو را با چشم زخم خود سـرنگون کنند و می گویند او مجنون است (۵۱) در حالی که قرآن نیست مگر تذکر و پندی برای عالمیان (۵۲)

☼ نکته:

در جمله: «لیز لقونک بأَبصارِهم» ، کلمه «زلق» به معنای لغزش و کلمه «ازلاق» به

ص: ۴۳۵

۱- اعراف ۱۸۲

۲- قلم ۴۸

۳- انبیاء ۸۷

معنای ازلال و صرع است و کنایه از کشتن و هلاک کردن است و معنای جمله همان «چشم زدن یا چشم زخم یا صدمه زدن به واسطه چشم» می باشد.

در تفسیر این آیه شریفه و یا به عبارتی در معنای چشم زخم، مفسرین دو عقیده دارند:

۱ – عده ای گفته اند: معنای آیه این است که وقتی ذکرِ قرآن را از تو می شنوند با نظری سرشار از کینه و خشم به تو نظرمی کنند به طوری که می خواهند با همان نگاهِ تیزشان تو را بکشند (این گروه چشم زخم را قبول ندارند).

۲ – عده ای دیگر معتقدند: چشم زخم وجود دارد و معنای آنْ همان چشم زدن است.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۹۰، (که منبع قول اول هم هست) آورده است: مراد از «ازلاق بابصار» به طوری که اکثر مفسرین گفته اند: چشم زدن است که خود نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیلی عقلی بر نفی آن نداریم، بلکه حوادثی دیده شده با چشم زدن منطبق است و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده و با این حال علت ندارد که ما آن را انکار نموده بگوییم خرافی است.

☼ مؤلف:

در خصوص چشم زخم و سحر چند نکته به شرح ذیل بیان می کنیم:

۱ – انسان موجودی مرموز با نیرو و قدرت هایی نهانی است که اکثر توانایی های او هنوز هم کشف نشده است. علم هیپنوتیزم یکی از علومی است که در رابطه با این نیروهای نهانیِ انسان است. روح انسان از طریق چشم و نگاه، یک نوع نیرو و انرژی با فرکانسهایی متناوب و متفاوت ساطع می کند که حتی باعث حرکت اجسام می شود، این نیرو چنان چه از وجود یک انسان شرور و از طریق چشم به صورت فرکانسی انرژی زا خارج شود و به شخص دیگری نفوذ کند اگر آن انرژی، یک انرژی منفی و مخرب باشد به طوری که فرکانس آن با فرکانسِ انرژیِ موجود در بدن گیرنده متفاوت باشد باعث اعوجاج و آشفتگی مغناطیسی در وجود شخص گیرنده می شود که اصطلاحاً به آن جنون یا صرع هم گویند و نتیجه آن ایجاد یک سری اختلالات روحی و روانی در وجود شخصِ گیرنده می شود. و این اختلال به میزان و قدرت آن انرژی و اختلافِ فرکانسی آن بستگی دارد که هر چه بیشتر باشد این اختلال نیز بیشتر است. عده ای از افراد در این خصوص

تجربیاتی کسب کرده و به مهارتهایی هم می رسند، طوری که می توانند فرکانسهایی با قدرت و انرژی بیشتری از خود ساطع کرده و باعث این اختلالات شوند. خلاصه این که به استناد این آیه شریفه و آیات مشابه از جمله سُوَرِ ناس و فلق و نیز روایاتی از معصوم (ع) و همچنین واقعیات عینی و علوم مربوطه، باید گفت: «چشم زخم یک حقیقتِ غیر قابلِ انکار است» (والله اعلم).

۲ – سحر و چشم زخم ناشی از اثر شیطانی بر روی شخص می باشد و راهِ تأثیر آن، گناه و دوری از خدای سبحان است لذا تا وقتی که بنده ای مرتکب خطا یا گناهی نشده است سحر و چشم زخم بر وی اثر نمی کند، به عنوان مثال: گاهاً اتفاق می افتد که پدر و مادری به بچه خودشان نگاه می کنند و از هیکل و قیافه اش خوششان می آید و پیشِ خودشان یک احساسِ غرور می کنند و همین غرورْ چون ناشی از تفکراتِ شیطانی است و باعثِ دوری از خدای سبحان می شود لذا راه را برای اثر گذاری نیروهای شیطانی و فرکانسهای منفی باز می کند، در صورتی که اگر در آن موقع متوجه این مطلب باشند که تمام زیبایی ها و نیکی ها هدیه ای از جانب خدای تعالی است نه بشرِ ناچیز و به جای غرور و تکبرِ بی جا به خدای سبحان توکل کنند و بگویند: «ما شاء الله» یا «توکلت علی الله» ، مطمئناً هیچ نیرو و اراده ای نخواهد توانست باعث چنین اختلالاتی شود و در حقیقت این همان تعویذی است که از اهلِ بیت (ع) رسیده است، هم چنان که می فرماید: «إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ رَبِّی وَرَبِّکُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِیتِهَا» = «من، بر «الله» که پروردگار من و شماست، توکل کرده ام! هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او بر آن تسلط دارد» (۱) و می فرماید: «وَمَنْ یتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ» = «هر کس بر خدا توکل کند، پیروز می گردد» (۲) و می فرماید: «وَمَنْ یتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» = «و هر کس بر خدا توکل کند، کفایتِ امرش کند» (۳) و می فرماید: «وَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ وَکِیلًا» = «و بر خدا توکل کن! کافی است که او یار و مدافع تو باشد» (نساء۸۱) و (احزاب۳و۴۸) و می فرماید: «قُلْ حَسْبِی اللَّهُ عَلَیهِ یتَوَکَّلُ الْمُتَوَکِّلُونَ» = «بگو: خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل کنند!» (۴) و می فرماید: «إِنَّهُ لَیسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَعَلَی رَبِّهِمْ یتَوَکَّلُونَ» = «به درستی

۱– هود۵۶

۲– انفال۴۹

۳– طلاق۳

۴– زمر۳۸

شیطان، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل کنند، تسلطی ندارد» (1).

۳ - فرق سحر با چشم زخم در این است که چشم زخم در حقیقت نوعی سحرِ بسیار ضعیف است. و نیز شدت و ضعفِ سحر و چشم زخم بستگی به گناهان و آلودگیِ روحیِ شخصِ ساحر و مسحور دارد بنابراین انسان تا وقتی مرتکب خطایی جزیی نشده چشم زخم و تا مرتکب خطای بزرگی نشده سحر بر او اثر ندارد.

۴ - با وجود ارتباط دائمی اهلِ بیت (ع) با معبود یکتا، لذا اثر کردنِ سحر یا چشم زخم بر روی اهل بیت (ع) و انبیا (ع) بعید و محال است و این که در برخی از روایات اشاره به «تعویذِ حسنین (ع)» توسط پیامبر (ص) شده است صرفاً برای آموزش به امت است نه این که خودشانْ العیاذ بالله تحت تأثیر سحر قرار بگیرند، چرا که «تعویذ» چیزی غیر از نزدیکی به خدای تعالی نیست و آن بزرگواران هم دائماً محو در معبود و معشوقشان بوده اند و لذا راهی برای اثر گذاری نیروهای شیطانی بر آنها باز نبوده است، از آن گذشته روش و عملِ انبیا و ائمه (ع) همواره الگویی بر خلق بوده است و این تعویذ نیز مثلِ طلب آمرزش و استغفاری است که همواره داشته اند که العیاذ بالله به خاطرِ گناه و معصیت نبوده است. (برای توضیح بیشتر به سوره فلق مراجعه شود).

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۹۴، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

چشم زخم حق است. چشم زخم مرد سالم را در قبر و شترِ سالم را در دیگ می کند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۶۰ - ۲۶۴، از تفسیر ابوالفتوح آورده است: (خلاصه روایت)

کفار می خواستند رسول اکرم (ص) را چشم بزنند تا وفات کند یا کشته شود. طایفه ای از بنی اسد به چشم بد معروف بودند هر گاه یکی از آنها به گاو یا شتری نظر می افکند، فوراً آن حیوان می مرد یا مجبور می شدند آن را ذبح و نحر کنند. قریش به یکی از آنها گفتند: بیا و نظر بر محمد (ص) افکن تا چشمت به او برسد و پروردگار آیه: «و ان یکاد» را نازل فرمود.

از همان منبع، از تفسیر ابوالفتوح، از رسول اکرم (ص): اگر چیزی بر قضای الهی غلبه می کرد، چشمِ بد بود. اسماء گفت: ای رسول خدا! فرزندان جعفر را چشم بد می رسد. اجازه می فرمایید

۱- نحل ۹۹

تعویذی برای آنها بنویسم؟ حضرت فرمود: بلی، روا است.

از همـان منبع: سبب نزول این آیه آن بـود که پیـامبر (ص) در غـدیر خم وقـتی حضـرت علی (ع) را به عنوان جانشـین معرفی فرمـود، منـافقین قصـد داشـتند چشـمش بزننـد و جبرئیـل، آیـه: «وان یکـاد ... » را آورد. و مقصـود از «ذکر» وجـود مقـدس، امیرالمؤمنین (ع) است.

در نهج البلاغه، ص ۷۲۷، ح ۴۰۰، از حضرت علی (ع): چشم زخم حق است.

در کتاب حلیت المتقین علامه مجلسی، ص ۱۸۳، چ۱، از امام صادق (ع): برای دفع چشم زخم سه مرتبه بگو: «ما شاء الله لا قوه الا بالله العلی العظیم» . و فرمود: هر گاه کسـی بخواهـد از خانه خارج شود سوره «ناس» و «فلق» را بخوانـد تا چشمِ بـد در او اثر نکند.

از همان منبع: اگر چشم زخم در کسـی اثر کرد، (برای رفع آن) دستها را مقابل صورت بلنـد کند و سوره «حمد» و «توحید» و «فلق» و «ناس» را بخواند و دست بر پیشِ سر بکشد.

از همان منبع، از رسول خدا (ص): هر کس از شیطان و جادوگر بترسد، آیه شریفه «سخره» را بخواند: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّام ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ» = «پروردگار شـما، خداونـدی است که آسـمانها و زمین را در شـش روز [= شـش دوران] آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) ست! پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است!» (۱).

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۸۴، از رسول خدا (ص):

کسی که حق تعالی نعمت را بر او فراوان کند حمدِ خدا گوید و کسی که روزی بر او تنگ شود باید استغفار کند و کسی که محزون شود باید بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» .

خلاصه آیات سوره قلم:

۱ - ن والقلم ۴ - خلق عظیم ۱۳ - ۱۰ - نُه صفت ۳۳ - ۱۷ - داستان حدیقه ۴۲ - کشف ساق _ نتوانستن کفار برای سجده خدا در قیامت ۴۴ - استدراج ۴۵ - املاء ۴۸ - صاحب حوت ۲ - ۵۱ - وان یکاد ...

۱- اعراف ۵۴

۶۹ سوره حاقه

۶۹ – سوره الحاقه (حقیقت = حتمی = تردید ناپذیر).

مکی است و «۵۲» آیه دارد.

خلاصه مطالب: احوال قیامت، هلاک قوم عاد و ثمود و فرعون، داستان نوح، نفخ صور، جهنم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ (۱)

مَا الْحَاقَّةُ (۲)

وَ ما أَدْراكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَهِ (۴)

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَهِ (۵)

وَ أَمَّا عادٌ فَأُهْلِكُوا بِريحٍ صَرْصَرٍ عاتِيَهٍ (۶)

سَخَّرَها عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَهَ أَيَّامٍ حُسُوماً فَتَرَى الْقَوْمَ فيها صَرْعى كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَهٍ (۷)

فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَهٍ (۸)

(روز رستاخیز) روزی است که مسلماً واقع می شود! (۱) چه روز واقع شدنی! (۲) و تو چه می دانی آن روز واقع شدنی چیست؟! (۳) قوم «ثمود» و «عاد» عذاب کوبنده الهی را انکار کردند (و نتیجه شومش را دیدند)! (۴) اما قوم «ثمود» با عذابی سرکش هلاک شدند! (۵) و اما قوم «عاد» با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند (۶) (خداوند) این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط ساخت، (و اگر آنجا بودی) می دیدی که آن قوم همچون تنه های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این تند باد روی زمین افتاده و هلاک شده اند! (۷) آیا کسی از آنها را باقی می بینی؟! (۸)

حاقه: از مصدر «حق» به معنای ثابت و واقعی و حقیقت و یکی از نام های قیامت است.

وَجَآءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَهِ (۹)

و فرعون و یاغیانِ قبل از او و قوم لوط هم از راه عبودیت خطا رفتند (۹)

مؤتفکات: دهات قوم لوط و اهالی آن قریه ها است. و تنها در همین آیه از قرآن آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۶۷، از تأویل الایات آمده است:

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ی معروفه که در توبیخ اهل بصره است به آن ها خطاب فرمود: یا اهل المؤتفکه! و معنای ائتفکت، خسف و گرفتن است، زیرا بصره را سه مرتبه آب فرا گرفت و مرتبه دیگر هم فرا خواهد گرفت، چنان چه حضرتش خبر داد و فرمود: گویا می بینم بصره را آب گرفته و مسجدِ آن مانند کشتی بر روی آب قرار دارد.

در کافی، ج ۲، ص ۴۴۰، از پیامبر اکرم (ص):

هر کس، پیش از مشاهده (عذاب)، توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد.

در بحار، ج ۷۸، ص ۱۲، از امام صادق (ع): هرگاه بلا روی بلا بیاید، از بلا رهایی حاصل آید.

ص: ۴۴۰

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً (١٠)

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْماءُ حَمَلْناكُمْ فِي الْجارِيَةِ (١١)

و با فرستاده پروردگارشان مخالفت کردند؛ و خداوند (نیز) آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت! (١٠) و هنگامی که آب طغیان کرد، ما شما را سوار بر کشتی کردیم (١١)

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ (١٢)

تا آن را برای شما، پند و عبرت قرار دهیم و این پند را تنها گوش شنوا می گیرد (١٢)

☼ نکته:

روایات زیادی از طریق شیعه و سنی آمده است که مراد از «اذن واعیه» ، مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است.

☼ مؤلف:

در قرآن کریم به دو «اُذُن» اشاره شده است، یکی «اُذُن» در آیه شریفه فوق است و منظور حضرت علی (ع) می باشد و دیگری در آیه شریفه توبه است که منظور حضرت رسول (ص) است: «وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يؤْذُونَ النَّبِي وَيقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيرٍ لَكُمْ يؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» = «از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او آدم خوش باوری است!» بگو: «خوش باور بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد؛ و (تنها) مؤمنان را تصدیق می کند؛ و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند!» و آنها که رسول خدا را آزار می دهند، عذاب دردناکی دارند!» (١).

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۸۸، از کافی، از امام صادق (ع):

وقتی آیه «اذن واعیه» نازل شد پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: آن گوشِ توست علی جان.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۸۸، از مجمع البیان، از امام رضا (ع):

وقتی این آیه نازل شد پیامبر (ص) عرض کرد: خدایا آن را گوشِ علی قرار بده. سپس علی (ع) می گوید: چیزی از رسول خدا (ص) نشنیدم که فراموش کرده باشم.

فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ واحِدَةٌ (١٣)

وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً (١٤)

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَةُ (١٥)

وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِیَ یَوْمَئِذٍ واهِیَهٌ (۱۶)

به محض اینکه یک بار در «صور» دمیده شود (۱۳) و زمین و کوه ها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند (۱۴) در آن روز «واقعه عظیم» روی می دهد (۱۵) و آسمان از هم می شکافد و سست می گردد و فرومی ریزد! (۱۶)

ص: ۴۴۱

۱- توبه ۶۱

وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۱۷) و فرشتگان بر اطراف آسمان باشند و در آن روز، عرش پروردگار را هشت نفر حمل می کنند (۱۷)

مَلَک: هم معنای مفرد و هم جمع فرشته را می دهد ولی در این آیه در معنای جمع است. همچنان که در آیه دیگر می فرماید: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» = «و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند» (۱).

☼ نکته:

کلمه «مَلَک» فقط در دو آیه شریفه فوق آمده است و در هر دو مورد هم در معنای «جمع» به کار رفته است. اما کلمه «ملائکه» که جمعِ «ملک= فرشته» می باشد، بیش از ۶۸ بار در قرآن کریم تکرار شده است. بنابراین در قرآن کریم و در حدودِ این ۷۰ آیه شریفه هیچ گاه نام فرشته به صورت مفرد نیامده است.

☼ نکته:

اینکه ضمیر «هم» در کلمه «فوقهم» به چه کسانی بر می گردد، دو نقل وجود دارد:

۱ - عده ای معتقدند که این ضمیر به «ملائکه» بر می گردد پس حاملینِ عرش ۸ فرشته اند.

۲ - عده ای دیگر معتقدند که این ضمیر به «همه خلایق» بر می گردد بنابراین این هشت حامل عرش می توانند غیر فرشته هم باشند و البته روایاتی هم در این خصوص آورده اند.

و البته نظریه سومی هم ممکن است وجود داشته باشد و آن این است: «شاید غرض و باطن این آیه شریفه چیزی غیر از ظاهرش باشد» (والله اعلم).

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۰۹، در این خصوص آورده است:

و از ظاهر کلام خدایتعالی بر می آید که عرش در آن روز حاملینی از ملائکه دارد، همچنانکه می فرماید: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» = «کسانی که عرش را حمل می کنند و کسانی که پیرامون عرش هستند، پروردگار خود را به حمد تسبیح می گویند و به او ایمان می آورند و برای همه کسانی که ایمان آورده اند استغفاره می کنند» (۲).

☼ مؤلف:

ظاهراً صاحب المیزان نظریه اول را قبول دارد. اما نه به استناد آیه مورد بحث و نه به

١- فجر ٢٢

٢- مؤمن ٧

استناد آیه مؤمن نمی توان گفت که حاملین عرش حتماً فرشته اند. در ضمن آیه مؤمن توصیف قبل از قیامت است و آیه مورد بحث توصیف قیامت است، که البته در قیامتْ دگرگونی رخ خواهد داد و مؤید این گفته نیز به کار بردن قید «یَومئذٍ» در آیه مورد بحث است که مرادْ قیامت است.

☼ نکته:

خدای سبحان در حدود ۲۶ بار در قرآن کریمش به کلمه «عرش» اشاره فرموده است که در ۴ مورد و در دو سوره، اشاره به تخت پادشاهی است. یک بار به تخت یوسف (ع) و سه بار هم به تخت بلقیس: «وَرَفَعَ أَبَوَیهِ عَلَی الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» = «و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی به خاطر او به سجده افتادند» (۱).

«یأْتِینِی بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ یأْتُونِی مُسْلِمِینَ» (۲)،

و «قَالَ نَکِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِی» (۳) و «أَهَکَذَا عَرْشُکِ» (۴).

و در ۲۲ مورد دیگر اشاره به «عرش الهی» دارد، که در یک موردِ آن به آب اشاره فرموده است: «وَکَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاءِ» = «و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت» (۵).

و در شش موردش عبارتِ: «ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ» = «سپس بر عرش استیلا یافت» ، تکرار شده است: (الأعراف۵۴) و (سجده۴) و (یونس۳) و (رعد۲) و (فرقان۵۹) و (حدید۴).

و بقیه موارد هم بدین شرح می باشد: «إِلَی ذِی الْعَرْشِ سَبِیلًا» (۶) و «الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی» (۷) و «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یصِفُونَ» (۸) و «وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ» (۹) و «هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ» (۱۰) و «وَلَهَا عَرْشٌ عَظِیمٌ» (۱۱) و «هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ» (۱۲) و «وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ» (۱۳) و «وَتَرَی الْمَلَائِکَهَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» (۱۴) و «الَّذِینَ یحْمِلُونَ الْعَرْشَ» (۱۵) و «رَفِیعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ» (۱۶) و «رَبِّ الْعَرْشِ» (۱۷) و «وَیحْمِلُ عَرْشَ» (۱۸) و «ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ» (۱۹) و «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ» (۲۰).

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۱۶، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

امروز عرش خدا را چهار نفر حمل می کنند و روز قیامت هشت نفر.

ص: ۴۴۳

۱- یوسف ۱۰۰

۲- نمل ۳۸

۳- نمل ۴۱

۴- نمل ۴۲

۵- هود۷

۶- اسراء۴۲

۷- طه۵

۸- انبیاء۲۲

۹- مؤمنون۸۶

۱۰- مؤمنون۱۱۶

۱۱- نمل۲۳

۱۲- نمل۲۶

۱۳- توبه۱۲۹

۱۴- زمر۷۵

۱۵- غافر۷

۱۶- غافر۱۵

۱۷- زخرف۸۲

۱۸- حاقه۱۷

۱۹- تکویر۲۰

۲۰- بروج۱۵

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۷۰، از تفسیر قمی، از امام باقر (ع):

حاملین عرش چهار نفر از سابقین هستند و آنها نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) می باشند و چهار نفر از متأخرین: محمد (ص) و علی و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) می باشند. معنای آن که عرش را حمل می کنند یعنی علم را بر می دارند.

یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لا تَخْفی مِنْكُمْ خافِيَةٌ (۱۸)

در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی ماند! (۱۸)

فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهْ **(۱۹)** اما کسی که نامه عملش را به دست راستش بدهند از شادی گوید بیایید نامه مرا بخوانید (۱۹)

☼ نکته:

برای تفسیر آیه فوق، به آیه شریفه: «لاصحاب الیمین» (واقعه ۳۸)، مراجعه شود.

☼ نکته:

در قرآن کریم کلمه «یمین» هم در معنای «نیکی و خجستگی» و هم در معنای «سمتِ راست» به کار رفته است، هم چنان که می فرماید: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» = «و اصحاب یمین و خجستگان، چه اصحاب یمین و خجستگانی!» (۱)، (۲) و می فرماید: «قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ» = «گروهی می گویند: شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید اما جز فریب چیزی در کارتان نبود!» (۳) و نیز می فرماید: «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ» = «از راست و چپ، گروه گروه (و آرزوی بهشت دارند)!» (۴) و می فرماید: «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ» = «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می دارند» (۵).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۷۱، از امام صادق (ع): روز قیامت، هر طایفه ای را بخوانند و حاضر کنند؛ با امامی که در عصر آن امام از دنیا رفته اند، اگر اقرار و اعتراف به آن امام کردند و اعتقاد به امامت او داشتند، نامه اعمالش را به دست راستش دهند. چنان که می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» = «روزی که هر دسته از

ص: ۴۴۴

۱- واقعه ۲۷

۲- «اصْحَابِ الْيَمِينِ» در آیات (واقعه ۲۷و۳۸و ۹۰و۹۱) آمده است

۳- صافات ۲۸

۴- معارج ۳۷
۵- ق ۱۷

مردم را به نام امامشان صدا می زنیم، پس هر کس نامه عملش بدست راستش داده شد چنین کسانی نامه خود را می خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود!» (۱) و کلمه «یمین» اثبات و اعتقاد داشتن به امام است، زیرا کتاب، آن بزرگوار (امام) است. و ائمه (ع) دوستان و دشمنان خود را از سیمایشان می شناسند. و هر کس منکر امام شود و اعتقاد به او نداشته باشد، از اصحاب شمال است و نامه اعمال او را به دست چپش می دهند.

إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ (۲۰)

فَهُوَ فی عیشَهٍ راضِیَهٍ (۲۱)

فی جَنَّهٍ عالِیَهٍ (۲۲)

قُطُوفُها دانِیَهٌ (۲۳)

کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنیئاً بِما أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخالِیَهِ (۲۴)

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنی لَمْ أُوتَ کِتابِیَهْ (۲۵)

وَ لَمْ أَدْرِ ما حِسابِیَهْ (۲۶)

یا لَیْتَها کانَتِ الْقاضِیَهَ (۲۷)

ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ (۲۸)

هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ (۲۹)

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰)

ثُمَّ الْجَحیمَ صَلُّوهُ (۳۱)

من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) به حساب اعمالم می رسم! (۲۰) او در یک زندگی (کاملًا) رضایت بخش قرار خواهد داشت (۲۱) در بهشتی عالی (۲۲) که میوه هایش در دسترس است! (۲۳) (و به آنان گفته می شود:) بخورید و بیاشامید گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید! (۲۴) اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند (۲۵) و نمی دانستم حساب من چیست (۲۶) ای کاش مرگم فرا می رسید (۲۷) مال و ثروتم هرگز مرا بی نیاز نکرد (۲۸) قدرت من نیز از دست رفت (۲۹) او را بگیرید و دربند و زنجیرش کنید (۳۰) سپس او را در دوزخ بیفکنید (۳۱)

ثُمَّ فِی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُکُوهُ (۳۲)

پس در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است قرارش دهید (۳۲)

سلسله: به معنای زنجیراست.

ذراع: ذرع به معنای طول است و فاصله بین آرنج تا نوک انگشتان می باشد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۷۳، از کافی، از امام صادق (ع):

معاویه، صاحب سلسله است و او فرعون این امت می باشد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۷۳، از ابن طاووس، از پیامبر اکرم (ص):

اگر یک حلقه از آن زنجیر را بر تمام کوه ها نهند، از شدت حرارتِ آنْ گداخته شوند.

إِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ (۳۳)

وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ (۳۴)

فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هاهُنا حَمِیمٌ (۳۵)

چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی آورد (۳۳) و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی نمود (۳۴) از این رو امروز هم در اینجا یار مهربانی ندارد (۳۵)

۱- اسراء ۷۱

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (۳۶) و هیچ طعامی به جز چرک و کثافت نیست (۳۶)

غسلین: به معنای چرکاب است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۱۷، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

اگر یک دلو از غسلین به روی دنیا بریزد، تمام اهل دنیا را می گنداند.

لا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخاطِؤُنَ (۳۷)

فَلا أُقْسِمُ بِما تُبْصِرُونَ (۳۸)

وَ ما لا تُبْصِرُونَ (۳۹)

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰)

وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ قَلِيلاً ما تُؤْمِنُونَ (۴۱)

وَ لا بِقَوْلِ كاهِنٍ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ (۴۲)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۴۳)

غذایی که جز خطاکاران آن را نمی خورند! (۳۷) سوگند به آنچه می بینید (۳۸) و آنچه نمی بینید (۳۹) که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است (۴۰) و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می آورید! (۴۱) و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می شوید! (۴۲) کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است! (۴۳)

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶)

و اگر پیامبر سخن دروغ و جعلی به ما می بست (۴۴) با دست توانای خود او را می گیریم (او را به قهر و انتقام گیریم) (۴۵) پس رگ قلب او را جدا و قطع می کنیم (۴۶)

☼ نکته:

بعضی ها گفته اند: «این آیه خطاب به مدعیان دروغین نبوت است» . ولی این گفته صحیح نیست چرا که چه بسیار کسانی که به دروغ ادعای نبوت کرده اند و چنین عقابی ندیده اند. بلکه آیه شریفه خطاب به رسول اکرم (ص) است و می خواهد هر گونه شُبهه را از صداقتِ رسولِ گرامی اسلام (ص) و حقانیتِ قرآن کریم مرتفع سازد، نه اینکه العیاذ بالله توبیخی در کار باشد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۷۵، از کافی، از امام صادق (ع): مردم گفتند که محمد (ص) بر خدا دروغ بسته که پروردگار او را بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) امر کرده است. خداوند آیه فوق را نازل کرد.

فَما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزينَ (۴۷)

وَ إِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقينَ (۴۸)

وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبينَ (۴۹)

وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكافِرينَ (۵۰)

وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقينِ (۵۱)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظيمِ (۵۲)

و هیچ کس از شما نمی توانست از (مجازات) او مانع شود! (۴۷) و آن مسلماً تذکری برای پرهیزکاران است! (۴۸) و ما می دانیم که بعضی از شما (آن را) تکذیب می کنید! (۴۹) و آن مایه حسرت کافران است! (۵۰) و آن یقین خالص است! (۵۱) حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی! (۵۲)

خلاصه آیات سوره الحاقه:

۱ – الحاقه ۱۲ – ۴ – عذاب قوم عاد و ثمود و فرعون و نوح ۱۲ – أُذُن واعِيَة ۱۳ – صور ۱۶ – ۱۵ – ۱۴ – علامات قیامت ۱۷ – هشت نفر حاملین عرش ۳۷ – ۱۹ – اصحاب یمین و شمال ۳۸ – فلا اقسم ...

۴۲ و۴۱ – قرآن سخن شاعر و کاهن نیست ۴۶ – وتین.

ص :۴۴۶

۷۰ سوره معارج

۷۰ – سوره معارج (نردبانها) = سَاَلَ سائل = واقع.

مدنی است و «۴۴» آیه دارد.

خلاصه مطالب: اوصاف قیامت.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۷۷، از برهان، از امام صادق (ع):

هر کسی این سوره را در شب قرائت کند از جنابت و احتلام تا صبح ایمن باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲)

سائلی از کفار، درخواستِ عذابی کرد که وقوع آن حتمی است (۱)

این عذاب مخصوص کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند (۲)

نکته اول: آیه شریفه بیانِ درخواستِ یکی از کفار است که به ولایت مولای متقیان حضرت علی (ع) تمکین نکرد و از خدا خواست تا سنگی از آسمان بر سرش بیفتد. ولی متأسفانه برخی از مفسرین سنی مذهب برای نادیده گرفتن و انکارِ این واقعیتِ تاریخی که تأییدی از جانب خدایتعالی بر مقام والای امامت و ولایت اهل بیت (ع) است، آیه شریفه را چنین معنا کرده اند: «سائلی از وقوع عذاب، سؤالی پرسید» و به عبارتی معنای «سَاَلَ» را «سؤال کردن» تعبیر کرده اند و نه «درخواست کردن» و دلیلی هم که آورده اند این است: «اگر مراد از این آیه تأییدِ امامت و ولایت حضرت علی (ع) باشد، همه می دانند که واقعه ی غدیرخم بعد از هجرت اتفاق افتاده در صورتی که این سوره در مکه و قبل از هجرت نازل شده است، بنابراین روایتی که شیعیان آورده اند با آیه تناسبی ندارد» .

در پاسخ به این گروه باید گفت:

اولاً: سوره ی مورد نظر مدنی است و مدنی بودن آن به چند دلیل است: ۱) در آیه: «والذین فی اموالهم حق معلوم» ، مراد از «حق معلوم» همان زکات است. زکات نیز در مدینه واجب شد و نه قبل از هجرت. البته در ذیل آیه «حق معلوم= آیه ۲۵» روایتی از امام صادق نقل شده که مراد

از آن، زکـات نیست بلکه صـدقه است که در این صـورت این دلیـل رد خواهـد شـد ولی این روایت دال بر مکی بـودنِ سوره نیست و نیز سیاق بیشتر آیات به معنی مدنی بودن آن دلالت دارد.

۲) مضامین آخر سوره، وضع منافقین را بیان می کند و منافقین در مدینه پدیدار شدند.

۳) روایتی که در ذیل خواهد آمد، به مدنی بودن این سوره تکیه دارد.

ثانیاً: سیاق آیات بعدی با «درخواستِ عذاب» کاملاً سازگارند و هیچ گونه تناسبی با «درخواستِ سؤال» ندارند.

ثالثـاً: خـدایتعالی همواره و در هر موقعیتی توسـط رسول گرامی اش، ولایت اهلِ بیت (ع) را گوش زد فرموده است و این دلیل که ولایـتِ حضـرت علی (ع) فقـط در غـدیر خم ابلاغ شـده، دلیل و اسـتنادی پوچ و بی اساس است. بلکه غـدیر خم موقعیتی استراتژیـک بود که اکثر مسـلمین در آنجـا حضور داشـتند و در نتیجه این ابلاغ غیر قابـل انکار بود نه اینکه در غیرِ غـدیر، این ابلاغ صورت نگرفته باشد. که حتی با وجود این اعتراف، باز هم به ولایت آن عزیزِ گرانقدر، در نیامدند.

نکته دوم: متأسفانه بسیاری از مفسرین شیعه، بدون توجه به این موضوع و صرفاً از روی ظاهر و تقلید از تفاسیر عامه (سنی)، در کتب تفاسیر خود، این سوره را مکی دانسته اند و جالب اینجاست که روایت ذیل را نیز به قوّت آورده اند، در صورتی که اگر این سوره را مکی فرض کنیم این روایت بـا این آیه تنـاسبی نخواهـد داشت و در حقیقت سـخنان خودشان را رد خواهنـد کرد بنابراین باید گفت: «این سوره مدنی است و این روایت نیز در عینِ صحت و اعتبار است» .

نکته سوم: بعضـی از آیـات الهی شـأنِ نزولشـان تنهـا به وجود مقـدس حضـرت امیرالمؤمنین علی (ع) بر می گردد و به عبارتی صراحت بر تأییـد مقام والای «امامت» دارنـد از جمله آیه ی مورد بحث و یا آیه تطهیر (۱) و یا مباهله (۲) و یا ولایت (۳) و یا تبلیغ (۴) و یا لیلهٔ المبیت (۵) و ... ولی بیشتر آیاتِ الهی جنبه ی تطبیقِ کلی بر مصـداق دارنـد و البته اهل بیت (ع) از مصادیق بارز آنها هستند که به قول و فرمایشِ حضرت علی (ع)، ربعِ قرآن در خصوص اهل بیت (ع) نازل شده است.

ص: ۴۴۸

۱- احزاب ۳۳

۲- آل عمران ۶۱

۳- مائده ۵۵

۴- مائده ۶۷

۵- بقره ۲۰۷

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۳۷ و در تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۷و۸، از مجمع، از امام صادق (ع):

بعد از آن که رسول خدا (ص)، حضرت علی (ع)، را به خلافت نصب کرد و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» ، خبر به شهرهای عرب رسید از آن جمله خبر به گوش نعمان بن حارث فهری رسید و به نزد رسول اکرم (ص) آمد و عرضه داشت: به ما دستور دادی به «لا اله الا الله» اعتراف کنیم و به «ان محمداً رسول الله» امر کردی و ما هم قبول کردیم. دیگر امر کردی نماز بخوانیم، جهاد کنیم، حج به جای آوریم و روزه بگیریم و ما هم قبول کردیم، آیا به این مقدار راضی نشدی، تا این که این پسر را به خلافت نصب کردی، حال بگو بدانم این از ناحیه خودت بود و یا از ناحیه ی خدایتعالی. حضرت (ص) فرمود: «به آن خدایی سوگند که به جز او معبودی نیست، این دستور از ناحیه ی خدا بود» . نعمان بن حارث برگشت در حالی که می گفت: «بار الها اگر این سخن حق است و از ناحیه تو است پس سنگی از آسمان بر سر ما ببار» . خدایتعالی سنگی آسمانی بر سرش کوبید و او را در جا کشت و این آیه را نازل فرمود: «سأل سائل ... »

در تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۷و۸، آورده است: «این حدیث (فوق) از عده ای از اهل سنت هم نقل شده است، از جمله: در تفسیر غریب القرآن حافظ ابو عبید هروی. و تفسیر شفاء الصدور ابوبکر نقاش موصلی، و ... البته بعضی از مفسران یا محدثانی که فضائل علی (ع) را با ناخشنودی می پذیرند ایرادهای مختلفی بر این شأن نزول گرفته اند» .

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۷۹، از کافی، ذیل آیه «للکافرین لیس له دافع» (آیه دوم)، از امام صادق (ع):

سوگند به خدا جبرئیل آیه مزبور را به طریق: «للکافرین بولایهٔ علی لیس له دافع» نازل نموده و در صحف حضرت فاطمه (س) همین طور ثابت است.

☼ مؤلف:

صراحتِ روایتِ فوق و روایاتی مشابه که نزولِ آیات را به طریق دیگری آورده اند، در تحریفِ این آیه شریفه و قرآن کریم است، که مخالفِ نصِ صریح قرآن کریم در خصوصِ تحریف است. بنابراین یا باید این روایات را رد کرد و یا به این صورت توجیه کرد: «آن قرآنی که حضرت علی (ع) به صورت مصحف در آورد در ذیلِ آیاتِ الهی، تفسیرش را هم اضافه کرده

بود و منظور از آن، در حقیقت تفسیر ذیلِ آیه بوده است نه عینِ آیه شریفه» (والله اعلم).

مِّنَ اللَّهِ ذِی الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴) عـذابی از ناحیه ی خدایی که در درگاهش برای فرشتگان درجاتی دارد (۳) ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است (روز قیامت) به سوی

او عروج می کنند (۴)

معارج: جمع معراج و به معنای «آلت صعود» = «نردبان» است که باعث بالا رفتن می شود.

نکته اول: در معنای معارج چند نقل آورده اند: ۱) در قیامت تمام مخلوقات از جمله ملائکه و روح به سوی خدا باز می گردند (اناالله و انا الیه راجعون) و درحقیقت عروج کرده و بالا می روند.

۲) خدای سبحان معارجی از ملکوت و مقاماتی از پایین به بالا دارد، که هر مقامِ بالاتر، از مقامِ پایین ترِ خود شریف تر است و ملائکه و روح بر حسب قربشان در آن مقامات بالا می روند.

۳) معارج، مقامات قربی است که مؤمنین، با عمل صالح خود به آن مقامات ارتقاء می یابند.

نکته دوم: مراد به «روح» در آیه شریفه، ملائکه یا جبرئیل نیست، بلکه منظور از آنْ همان روحی است که در آیه شریفه: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی» (۱) و نیز آیه شریفه: «یَنَزِّلُ الْمَلَائِکَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِه» = «ملائکه، روح را از عالم امر الهی نازل می کنند» (۲) به آن اشاره فرموده است که در بحث روح در آیات مورد بحث؛ به تفصیل آمده است.

اما بعضی از مفسرین آن را، جبرئیل معنا کرده اند که صاحب تفسیر المیزان (ج۳۹، ص ۱۳۱، که منبع اقوال فوق هم هست)، در جواب آورده است: «نباید به گفتار بعضی از مفسرین اعتناء کرد که گفته انـدْ مراد به روحْ جبرئیل است، هر چند که در آیه: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ عَلَی قَلْبِک» (۳) و آیه: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّک» (۴)، به جبرئیل اطلاق شـده، ولکن در اولی مقید شده به قید امین و در دومی به قید (قدس) و مطلق غیر مقید است.

نکته سوم: خدایتعالی در آیه شریفه مورد بحث، روز قیامت را به روز پنجاه هزار سال، تعبیر فرموده، در حالی که در جای دیگرْ آن را به روز «هزار سال» تعبیر فرموده است: «اِلَی الاَرضِ

۱- اسراء ۸۵

۲- نحل ۲

۳- شعراء۱۹۴و۱۹۳

۴- نحل ۱۰۲

یَعرُجُ اِلیهِ فی یَوم کانَ مِقدارُهُ «اَلفَ سَنهٍ» مُمّا تَعُدونَ» = «و خدایتعالی امور عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می کند، پس روزی که مقدارش به حساب شما بندگان «هزار سال» است، همه امور را به سوی خود عودت می دهد» (۱) و نیز در جایی دیگر می فرماید: «وَ اِنَّ یَوماً عِندَرَبَّک کَاَلفِ سَنَهٍ مِما تَعُدُونَ» = «و همانا روز نزد پروردگارت همان «هزار سال» است که همه را به سوی خود عودت می دهد» (۲). (برای جمع بین این آیات و توضیح در این خصوص به ذیل آیه ۴۷ سوره حج مراجعه کنید).

نکته چهارم: اما اینکه منظور از «پنجاه هزار سال» چیست؟ مفسرین اقوالی آورده اند:

۱) معنای آیه آن است که ابتدای نزول فرشتگان به دنیا برای رسانیدن اوامر و نواهی و قضای الهی بین خلایق تا آخر عروج آنها به آسمان که روز قیامت است، پنجاه هزار سال خواهد بود. پس مقدار دنیا پنجاه هزار سال است و معلوم نیست چه مقدار گذشته و چه قدر باقی است.

۲) مقصود آن است که اگر انسانی بخواهد از اسفلِ زمین تا فوق آسمان هفتم سیر کند این مسافت را باید در پنجاه هزار سال طی نماید.

۳) معنی آیه آن است که اگر حساب خلایق را بخواهند در دنیا رسیدگی کرده و آن را به انسانی تفویض کنند، پنجاه هزار سال طول می کشد.

۴) اگر روز قیامت را با روزهای دنیا تطبیق دهند، معادل پنجاه هزار سال دنیا می شود البته نه این که در آنجا هم از گردش خورشید و ماه، سالهای شمسی و قمری پدید آید.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۸۰، (که منبع اقوال فوق هم هست) از مجمع، از امام صادق (ع):

اگر متصدی حساب خلایق غیر از خدایتعالی باشد، پنجاه هزار سال طول می کشد ولی خداوند در مدت یک ساعت از حساب خلایق فارغ شود.

☼ مؤلف:

در روایت فوق حسابرسی خدایتعالی را محدود به یک ساعت کرده است و این از قدرت لایزال و نامحدود الهی به دور است چرا که با این تعبیر العیاذ بالله خدایتعالی محدود و ناتوان جلوه داده شده است. در صورتی که خدایتعالی به هر چه اراده فرماید فوراً موجود خواهد

ص: ۴۵۱

۱- سجده ۵

۲- حج ۴۷

شـد: «کن فیکون» ، بنابراین یا بایـد آخر روایت را رد کنیم و یا بایـد آن را به نحوی دیگر تعبیر نماییم، مثلاً شاید معنای عربی روایت به جای «ساعت» ، کلمه «آنی= فوراً» بوده باشد (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۸۰، از مجمع، از امام صادق (ع):

روز قیامت به نصف نرسد که اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم قرار می گیرند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۸۰، از کافی، از امام صادق (ع):

هر گـاه یکی از شـما حـاجتی از خـدا طلب می کنـد و می خواهـد حاجتش برآورده شود بایـد به کلی از مردم چشم بپوشـد و مأیوس گردد و امیدواری او به جز خدا نباشد و خداوند از دل او آگاه است. اگر چنین باشد، پروردگارْ حاجت او را روا کند.

در جامع، ج ۷، ص ۲۸۰، از مجمع، از ابو سعید حذری، از پیامبراکرم (ص):

آن روز (قیامت) برای مؤمن، از به جا آوردن یک نماز واجب در دنیا کمتر است.

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمیلًا (۵)

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعيداً (۶)

وَ نَراهُ قَريباً (۷)

يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ (۸)

وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ (۹)

وَ لا يَسْئَلُ حَميمٌ حَميماً (۱۰)

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدی مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنيهِ (۱۱)

وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخيهِ (۱۲)

وَ فَصيلَتِهِ الَّتی تُؤْويهِ (۱۳)

وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَميعاً ثُمَّ يُنْجيهِ (۱۴)

كَلَّا إِنَّها لَظی (۱۵)

نَزَّاعَةً لِلشَّوی (۱۶)

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّی (۱۷)

وَ جَمَعَ فَأَوْعی (۱۸)

پس صبر جمیل پیشه کن (۵) زیرا آنها آن روز را دور می بینند (۶) و ما آن را نزدیک می بینیم! (۷) همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می شود (۸) و کوه ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهند بود (۹) و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی گیرد! (۱۰) آنها را نشانشان می دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویشتن است)، چنان است که گنهکار دوست می دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند (۱۱) و همسر و برادرش را (۱۲) و قبیله اش را که همیشه از او حمایت می کرد (۱۳) و همه مردم روی زمین را تا مایه نجاتش گردند (۱۴) اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعله های سوزان آتش است (۱۵) دست و پا و پوست سر را می کند و می برد! (۱۶) و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می زند (۱۷) و (همچنین آنها که) اموال را جمع و ذخیره کردند! (۱۸)

إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹)

به درستی انسان حریص خلق شده است (۱۹)

«هلوع» : حریص.

☼ نکته:

از آن جایی که خدایتعالی در جای دیگر می فرماید: «الذی احسن کلشیءٍ خلقه»

ص: ۴۵۲

(۱)، لذا عده ای از مفسرین در جمع بین این دو آیه، ناچار گفته اند: «خدایتعالی در آیه مورد بحث استعاره و کنایه ای به کار برده است و ظاهر آیه، معنای آیه نمی باشد» .

اما عده ای از جمله صاحبِ المیزان (ج۳۹، ص ۱۴۱تا۱۴۶، که منبع قول فوق هم هست) مخالف این نظرند و معتقدند که استعاره ای به کار نرفته است و واقعاً معنای آیه شریفه همان است. و در پاسخ به گروهِ اول آورده است: «اما در جمع بین آیه مورد بحث و آیه سجده باید گفت: حرص یکی دیگر از نعمتهایی است که خدایتعالی در وجود هر انسانی بصورت ذاتی به ودیعه نهاده است و هدف از آن نیز صرفاً تلاش و سعی بیشتر در رسیدن به خیرات و نیکی هاست به عبارتی انسان، حریص به رسیدن به مقام قرب الی الله است. و البته عده ای هم از این نعمتِ مطلوب، در جهت منفی، سوء استفاده می کنند» .

☼ مؤلف:

اولاً: آیه شریفه مورد بحث به صراحت اشاره بر این دارد که «انسان ذاتاً حریص خلق شده است» و هیچ گونه کنایه یا استعاره ای بیان نفرموده است.

ثانیاً: پاسخی که بعضی از مفسرین از جمله صاحبِ المیزان آورده اند هر چند که در خصوصِ این آیه شریفه شاید صحیح به نظر برسد، اما در آیاتی دیگر که در آنها انسان را با صفاتِ رذیله ای مثلِ «کفران پیشه یا ظالم و غیره» خطاب فرموده، نمی تواند جمع شود.

اما توضیحی که بنده حقیر می توانم بدهم بدین شرح است: (والله اعلم)

خدای تعالی در جای جای قرآنِ کریمش می فرماید:

«قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» = «مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است!» (۲)

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» = «انسان، ضعیف آفریده شده» (۳)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» = «انسان در برابر پروردگارش ناسپاس و بخیل است» (۴)

«إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ» = «بسیار ناامید و ناسپاس خواهد بود!» (۵)

«إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ» = «غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می شود» (۶)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» = «انسان، ستمگر و ناسپاس است!» (۷)

«كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» = «و انسان، همیشه عجول بوده است!» (۸)

۱- سجده ۷

۲- عبس ۱۷

۳- نساء ۲۸

۴- عادیات ۶

۵- هود ۹

۶- هود ۱۰

۷- ابراهیم ۳۴

۸- اسراء ۱۱

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» = «و انسان، بسیار ناسپاس است!» (۱)

«كَانَ يئُوسًا» = « (از همه چیز) مأیوس می گردد!» (۲)

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» = «و انسان تنگ نظر است!» (۳)

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيءٍ جَدَلًا» = «انسان بیش از هر چیز، به مجادله می پردازد!» (۴)

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» = «انسان از عجله آفریده شده است» (۵)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ» = «اما این انسان بسیار ناسپاس است» (۶)

«هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» = «او به مخاصمه آشکار (با ما) برخاست!» (۷)

«فَيئُوسٌ قَنُوطٌ» = «بسیار مأیوس و ناامید می گردد!» (۸)

«وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ» = «و هر گاه به انسان نعمت دهیم، روی می گرداند» (۹)

«فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ» = «چرا که انسان بسیار کفران کننده است!» (۱۰)

«إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» = «هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می کند» (۱۱)

«مَنُوعًا» = «مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد)» (۱۲)

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» = «ما انسان را در رنج آفریدیم» (۱۳)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيطْغَى» = «به یقین انسان طغیان می کند» (۱۴)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» = «به درستی که انسان در زیان است» (۱۵)

خدای عزوجل در آیاتِ فوق الذکر بدون هیچ گونه استعاره یا کنایه ای انسان را با صفاتِ رذیلهْ معرفی فرموده است، اما در جمع این آیات با آیه ۷ سوره سجده باید گفت: (والله اعلم)

خدایتعالی وقتی اراده فرمود که انسان را به شکلِ جسمانی بر روی زمین خلق کند، از خاکی بی ارزش با صفاتی رذیله به شرح آیاتِ فوق الذکر و نسلش را از آبی متعفن با همان صفات، به صورت جسمی بسیار زیبا و نیکو خلق فرمود، همچنان که می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَهٍ مِنْ طِينٍ» = «و ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم» (۱۶) و می فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَهٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» = «انسان را از نطفه بی ارزشی آفرید» (۱۷) و می فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ ط

۱- اسراء ۶۷

۲- اسراء ۸۳

۳- اسراء ۱۰۰

۴- کهف ۵۴

۵- انبیاء ۳۷

۶- حج ۶۶

۷- یس ۷۷

۸- فصلت ۴۹

۹- فصلت ۵۱

۱۰- شوری ۴۸

۱۱- معارج ۲۰

۱۲- معارج ۲۱

۱۳- بلد ۴

۱۴- علق ۶

۱۵- عصر ۲

۱۶- مؤمنون ۱۲

۱۷- نحل ۴

ينٍ» = «او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد» (۱)

و می فرمایـد: «فـاحسن صورکم» = «و شـما را بـا زیباترین شـکل خلق فرمود» (۲) و (۳). و می فرمایـد: «لَقَـدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» = «که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم» (۴).

که همه این آیات به همین خلقت جسـمانیِ واقعاً نیکو اشاره دارند. چرا که آفرینش یک جسم به این زیبایی، از خاک و نطفه ای متعفن، انصافاً خلقتی نیکوست که جای احسن دارد.

بعـد از آنْ روحی بـا عظمتِ بسـیار نیکوتر که گرایش الهی دارد و قبلًا آن را در عالمِ روح یا ذّر خلق فرموده بود بر این جسـم نیکو دمید و به آن بها و ارزش عنایت فرمود، طوری که لایق سـجده فرشتگان شد، همچنان که می فرماید: «فَإِذَا سَوَّیتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ» = «هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود (یک روح شایسـته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!» (۵)

و می فرمایـد: «فَإِذَا سَوَّیتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ» = «هنگامی که آن را نظام بخشـیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!» (۶).

و آن جسـم بـه واسطه ایـن روح الهی طوری مقـام گرفت که خـدای تعـالی این خلقت را به صـفتِ «احسن الخـالقین» نامیـد، همچنان که می فرمایـد: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ» = «سـپس آن را آفرینش تازه ای دادیم (روح برآن دمیدیم)؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!» (۷).

و به او عقل و بصیرت عنایت فرمود طوری که خیر و شَرش را می شناسد، همچنانکه می فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ» = «بلکه انسان از وضع خودش آگاه است» (۸)

و می فرمایـد: «إِنَّا هَـدَینَاهُ السَّبِیـلَ إِمَّا شَـاکِرًا وَإِمَّا کَفُورًا» = «مـا راه را به او نشـان دادیم، خـواه شـاکر باشـد (و پـذیرا گردد) یا ناسپاس!» (۹) و می فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» = «سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است» (۱۰).

اما در این بین اکثر انسانها به واسطه داشتنِ اختیار و به تبعیتِ شیطان و نفس اماره، از

۱- سجده۷

۲- تغابن۳

۳- مؤمن۶۴

۴- تین۴

۵- حجر۲۹

۶- ص ۷۲
۷- مؤمنون ۱۴
۸- قیامت ۱۴
۹- انسان ۳
۱۰- شمس ۸

مسیر الهی فاصله گرفته و خود را چنان سقوط می دهند که به همان خاکِ بی ارزشِ اولیه تبدیل می کنند، همچنان که می فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» = «سپس او را به پایین ترین مرحله (اولیه) بازگرداندیم» (۱) و به صفاتی که در آیاتِ فوق الذکر اشاره فرموده، نزدیک می شوند. فقط تعداد کمی در همان خلقت نیک باقی می مانند.

آیاتِ فوق الذکر هم اشاره به این اکثریت دارد. و این یک قائده کلی است که وقتی جمعیتِ زیادی که دارای صفاتی یکسانند هر چند که عده قلیلی هم آن صفات را نداشته باشند، ولی همه را با آن صفات خطاب کنند و در عینِ حال استثناء را هم از آن خطاب در نظر می گیرند. بنابراین خطابِ آیات به همه انسانها نیست بلکه به آنهایی است که از این مسیرِ احسن خود را دور کنند، همچنان که می فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيرُ مَمْنُونٍ» = «مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است!» (۲) و می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» = «به درستی انسانها در زیانند. مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهند» (۳).

خلاصه کلام: اولاً: آیه «سجده» هیچ تضادی با آیاتِ مورد بحث ندارد که بخواهند اشکال کنند، چرا که آیه سجده به خلقتِ نیک و احسن اشاره دارد و صد البته خلقتِ جسمی به این زیبایی، از خاک یا نطفه ای متعفن، نیک و احسن است.

ثانیاً: آیاتِ مورد بحثْ توصیفِ آنهایی است که از مسیر حق جدا شده و به «اسفل سافلین» یا همان خاک و نطفه ی متعفن و ظلوم و کفور و ناسپاس و بخیلِ اولیه ی خود برگشته اند، نه اینکه این آیات، خلقت اولیه ی انسان را که در نیکوترین حالتِ خود بوده است توصیف فرمایند (والله اعلم).

إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰)

وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (۲۱)

إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲)

الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ (۲۳)

هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می کند (۲۰) و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد) (۲۱) مگر نمازگزاران (۲۲) آنها که نمازها را پیوسته بجا می آورند (۲۳)

۱- تین ۵

۲- تین ۶

۳- عصر ۲و۳

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۵۱، از کافی، از امام صادق (ع) در ذیل آیه «۲۳» آورده است:

مراد از «صلاتهم دائمون» (۱)، نماز نافله است و منظور از «صلاتهم یحافظون» (آیه ۳۴)، نمازهای واجب است.

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ **(۲۴)** لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ **(۲۵)**

و کسانی که در اموالشان حقی معلوم (۲۴) برای سائل و محروم است (۲۵)

☼ نکته:

در معنای «حق معلوم» دو نقل به این شرح آورده اند:

۱) عده ای از مفسرین «حق معلوم» را همان زکات واجب تفسیر کرده اند.

۲) عده ی دیگر آن را غیر از زکات تفسیر کرده و به حدیثی از امام صادق (ع) در این خصوص استناد کرده اند.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۴۶، (که منبع قول اول هم هست) نظریه دوم را تأیید کرده و آورده است:

زکات مواردی معین دارد و منحصر در سائل و محروم نیست بلکه در آیه ۶۰ سوره توبه مواردش عبارت است از فقراء و مساکین و مأمورین جمع آوری زکات و کفاری که با دادن زکات به ایشان می توان دلهایشان را متمایل به اسلام کرد و آزاد کردن بردگان و هر موردی که خدا راضی باشد، ولی ظاهر آیه مورد بحث انحصار موارد حق معلوم در دو مورد سائل و محروم است و سائل به معنای فقیری است که از گدایی و سؤالْ عفت دارد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۸۳، از کافی، از امام صادق (ع):

خداوند برای فقرا در اموال اغنیاء حقی واجب نموده که به واسطه ادای آن، ستایش نمی شوند و آن حق، زکات است. به دادن زکات، خون آنها محفوظ می شود و مسلمان گفته می شوند. ولی «حق معلوم» غیر زکات است و آن چیزی است که شخص به قدر وسع و استطاعتِ مالش بر خود واجب می کند. اگر بخواهد در هر روز و یا در هر جمعه و هفته و یا ماه، آن را ادا می کند.

در المیزان، ج ۳۹، ص ۱۵۲، از کافی، از امام صادق (ع): محروم، کاسبی است که خرید و فروش ندارد و می خواهد از دسترنج خود استفاده کند، اما کسی به او مراجعه نمی کند. و نیز فرمود:

۱- آیه ۲۳

محروم مردی است که عقلش به جاست ولی کاسبی است که خدا روزی اش را تنگ گرفته است.

☼ مؤلف:

این روایت می خواهد بفرماید: محروم، همان فقیری است که به درِ خانه ها نرفته و تکدی نکرده و آبرویش را در معرض عموم قرار نمی دهد ولی سائل، آبرو نگه نمی دارد. و این روایت با گفته صاحب المیزان که سائل را فقیری که آبرو دارد معرفی کرده، مخالف است. و البته روایت، در کمالِ صحت است، چرا که کلمه «سائل» به معنای شخصِ سؤال کننده است یعنی درخواست گدایی می کند پس معنایی که صاحب المیزان برای سائل آورده، صحیح نمی باشد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل۸۵، ص ۸۰۸، چ۱، از حضرت علی (ع):

کسی که مالش را به دیگران نمی خوراند توانگر مشمار بلکه او را فقیری بدبخت فرض کن.

از همان منبع، فصل۸۵، ص ۸۰۲: بخشش را بزرگ مشمار هر چند که بزرگ باشد چرا که قدر و رتبه درخواست از آن بزرگتر است.

از همان منبع، فصل۷۷، ص ۷۱۵: هر کس خوبی را به بدی جواب دهد مغلوب گردد و هر کس بدی را به خوبی جواب دهد غالب گردد.

از همان منبع، فصل۷۹، ص ۷۴۱:

چه خوش است جود و بخشش در حال نداری و چه زشت است بخل در حال دارایی.

از همان منبع، فصل۷۷، ص ۶۸۶: هر کس همتش فقط در خرجِ شکمش باشد قیمتش به اندازه چیزی است که از شکمش خارج می گردد.

از همان منبع، ص ۶۸۴: هر کس با داشتن توانایی، سائل را محروم سازد، گرفتارِ ناامیدی شود.

از همان منبع، فصل۴۹، ص ۴۷۷: ملازمِ آخرتْ باش دنیا خودش به خواری پیشِ تو خواهد آمد.

از همان منبع، ج ۱، فصل۴۴، ص ۴۵۶: صدقه ی پنهانْ گناه را می پوشاند و صدقه ی آشکارْ مال را زیاد می کند و مردنِ بد را از بین می برد.

از همان منبع، فصل۹، ص ۲۳۷: به راستی که خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال اغنیاء واجب کرده و قرار داده است پس هیچ فقیری گرسنه نماند جز آن که ثروتمندی حق خدا را از

فقیر باز گیرد و خدا این قسمت را از اغنیاء بازخواست خواهد فرمود.

در کتاب حلیت المتقین علامه مجلسی، ص ۲۱۱، چ۱، از رسول خدا (ص):

فقر و درویشی امانتِ خداست بر خَلْقَش، پس هر که آن را پنهان دارد حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها به نماز ایستاده باشد. و هر کس آن را اظهار کند نزد کسی که قادر به اجابت کردنش باشد ولی اجابت نکند، گویا که آن فقیر را کشته است.

از همان منبع، ص ۲۱۲، از امام صادق (ع): هر کس مؤمنی را به خاطر پریشانی (و فقرش) حقیر شمارد، حق تعالی در قیامت او را در حضورِ خلایق رسوا کند.

از همان منبع، ص ۲۱۱، از امام صادق (ع):

هرچه ایمانِ بنده زیاد می شود تنگ روزی تر می گردد. و اگر نه این بود که مؤمنین مبالغه در دعای طلبِ روزی می کردند هر آینه آنها را به حالی تنگ تر از آن چه دارند می انداخت.

در نصایح، ص ۳۸۰، از امام علی (ع): چون کار خیری یافتید یا به شما پیشنهاد شد اگر توانایی دارید حتماً آن را انجام دهید چون اعمال خیر، مرگ ناگهانی و بد را که هر لحظه ممکن است به سببِ اعمالِ زشتِ انسان به او برسد از او دفع می کند.

وَ الَّذینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ (۲۶)

و آنها که به روز جزا ایمان دارند (۲۶)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۸۳، از کافی، از امام باقر (ع): در ذیل آیه۲۶ «والذین یصدقون بیوم الدین» :

مراد از دین در این آیه، روز ظهور و خروج حضرت قائم حجت (ع) است.

وَ الَّذینَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷)

إِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَیْرُ مَأْمُونٍ (۲۸)

وَ الَّذینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ (۲۹)

إِلاَّ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومینَ (۳۰)

فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ (۳۱)

وَ الَّذینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۳۲)

وَ الَّذينَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ (۳۳)

وَ الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (۳۴)

أُولئِكَ في جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ (۳۵)

فَما لِ الَّذينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعينَ (۳۶)

عَنِ الْيَمينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزينَ (۳۷)

أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعيمٍ (۳۸)

كَلَّا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹)

و آنها كه از عذاب پروردگارشان بيمناكند (۲۷) چرا كه هيچ كس از عذاب پروردگارش در امان نيست (۲۸) و آنها كه دامان خويش را (از بى عفتى) حفظ مى كننـد (۲۹) جز با همسـران و كنيزان (كه در حكم همسرند آميزش ندارند)، چرا كه در بهره گيرى از اينها مورد سرزنش نخواهند بود! (۳۰) و هر كس جز اينها را

طلب کند، متجاوز است! (۳۱) و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می کنند (۳۲) و آنها که با ادای شهادتشان قیام می نمایند (۳۳) و آنها که بر نماز مواظبت دارند (۳۴) آنان در باغهای بهشتی (پذیرایی و) گرامی داشته می شوند (۳۵) این کافران را چه می شود که با سرعت نزد تو می آیند (۳۶) از راست و چپ، گروه گروه (و آرزوی بهشت دارند)! (۳۷) آیا هر یک از آنها (با این اعمال زشتش) طمع دارد که او را در بهشت پر نعمت الهی وارد کنند؟! (۳۸) هرگز چنین نیست؛ ما آنها را از آنچه خودشان می دانند آفریده ایم! (۳۹)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۸۵، از امام کاظم (ع)، در ذیل آیه ۳۴ «والذین هم علی صلاتهم یحافظون» :

شیعیانی که نماز پنجگانه را در اوقاتشان به جا آورند و عارف به حق نماز باشند و کاری را بر نماز مقدم ندارند در نامه اعمال آنها بیزاری از آتش دوزخ را برای آنها بنویسند. و آنهایی که نماز را به جا می آورند، ولی کارهای خود را بر آن مقدم می دارند، اگر بخواهد خداوند آنان را بیامرزد و اگر بخواهد نمی آمرزد.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۵۲، از رسول اکرم (ص):

هر کس نماز عصرش فوت شود گویی با کشتار و غارت از خاندان و مالش جدا شود.

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰)

سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم (۴۰)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۸۶، از تأویل الایات، از امام صادق (ع):

در این آیه «مشارق» ، پیغمبران و «مغارب» ، اوصیای آنهاست.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۶۳، از امیرالمؤمنین (ع): خورشید «۳۶۰» مشرق و «۳۶۰» مغرب دارد، از آن نقطه ای که امروز طلوع کرده، دیگر طلوع نمی کند تا سال بعد در همان روز.

☼ مؤلف:

در روایت فوق اشکالی به چشم می خورد چرا که ۳۶۵ افق به واسطه ۳۶۵ روزِ سال صحیح است. و احتمالاً راوی یا مترجم به جای ۳۶۵، به اشتباه عدد ۳۶۰ را ثبت کرده است (۱)رحمن۱۷(۲).

عَلی أَنْ نُبَدِّلَ خَیْراً مِنْهُمْ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقینَ (۴۱)

فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذی یُوعَدُونَ (۴۲)

یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً کَأَنَّهُمْ إِلی نُصُبٍ یُوفِضُونَ (۴۳)

که جای آنان را به کسانی بـدهیم که از آنها بهترنـد؛ و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد! (۴۱) آنان را به حال خود واگـذار تا در باطل خود فروروند و بازی کنند تا زمانی که روز موعود خود را ملاقات نمایند! (۴۲) همان روز که از قبرها بسرعت خارج می شوند، گویی به سوی بتها می دوند (۴۳)

ص: ۴۶۰

۱- برای توضیح بیشتر به آیه مشرقین و مغربین

۲- مراجعه شود

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِی كَانُوا يُوعَدُونَ **(۴۴)** در حالی که چشمهایشان از شرم و وحشت به زیر افتاده و پرده ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است! این همان روزی است که به آنها وعده داده می شد! (۴۴)

در جامع، ج ۷، ص ۲۸۷، از تأویل الآیات، از امام باقر (ع): روز موعود، روز خروج قائم (ع) است.

☼ مؤلف:

آیه (۴۳) به خروج همه مردم از قبرها اشاره می فرماید، در صورتی که در رجعت فقط عده قلیلی برمی گردند، بنابراین آیه شریفه۴۴، نیز در وصفِ حالِ مجرمین در قیامت است نه رجعت. پس یا باید روایتِ فوق را «جنبه تطبیق کلی بر مصداق» فرض کنیم با این توضیح: «رجعت و ظهور هم به واسطه نزدیکی و شباهت به قیامت می توانند بر آیه شریفه تطبیق کنند» . و یا اینکه این روایت را امام باقر (ع) در وصفِ آیات رجعت و دو آیه «وقتِ معلوم» بیان فرموده است و مفسرین به اشتباه آن را در ذیلِ این آیه شریفه قرار داده اند. (والله اعلم).

توجه: دو آیه «وقت معلوم» :

۱ - (حجر۳۸).

۲ - (ص ۸۱).

توجه: آیات «رجعت» از جمله:

۱ - (نحل۸۳).

۲ - (انبیاء۹۵).

۳ - (اسرا ۸ - ۴) و ...

در کافی، ج ۵، ص ۵۴۱، از امام صادق (ع): راه های غیر مشروع شش آفت دارد، سه تا در دنیا و سه تای دیگر در آخرت، اما دنیوی: نابودی نور ایمان از چهره، باعث فقر و نداری، کوتاهی عمر. و اما در آخرت: خشم خدا، سختی حساب، آتش ابدی.

در بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲، از امام حسین (ع):

هیچ کس روز قیامت در امان نیست، مگر آن که در دنیا خداترس باشد.

در تحف العقول، ص ۵۱۷، از امام حسن عسکری (ع):

از گناهانی که آمرزیده نشود این است که گفته شود: کاش به جز بر این گناه، مواخذه نشوم.

در بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۹، از حضرت زهرا (س): کسی که عبادت های خالصانه ی خود را به سوی خدا بفرستد، پروردگار بزرگ بهترین مصلحت او را به سویش فرو خواهد فرستاد.

خلاصه آیات سوره معارج:

۱ - سَال سائل ۲ - معارج ۴ - روز پنجاه هزار سال ۱۹ - هلوعا ۲۳ - صلاتهم دائمون ۲۴ - حق معلوم ۲۵ - سائل و محروم ۳۴ - صلاتهم یحافظون ۴۰ - مشارق و مغارب.

ص :۴۶۱

۷۱ سوره نوح

۷۱ - سوره نوح.

مکی است و ۲۸ آیه دارد.

خلاصه مطالب: بعثت و تبلیغ حضرت نوح (ع) و غرق قومش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ (۱)

قالَ یا قَوْمِ إِنِّی لَکُمْ نَذیرٌ مُبینٌ (۲)

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطیعُونِ (۳)

یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ یُؤَخِّرْکُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا یُؤَخَّرُ لَوْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمی لَیْلاً وَ نَهاراً (۵)

فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائی إِلاَّ فِراراً (۶)

وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً (۷)

ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهاراً (۸)

ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً (۹)

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً (۱۰)

یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً (۱۱)

وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً (۱۲)

ما لَکُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً (۱۳)

وَ قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْواراً (۱۴)

أَ لَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً (۱۵)

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً (۱۶)

وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً (۱۷)

ثُمَّ يُعيدُكُمْ فيها وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً (۱۸)

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِساطاً (۱۹)

لِتَسْلُكُوا مِنْها سُبُلاً فِجاجاً (۲۰)

قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاَّ خَساراً (۲۱)

وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً (۲۲)

وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً (۲۳)

وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثيراً وَ لا تَزِدِ الظَّالِمينَ إِلاَّ ضَلالاً (۲۴)

مِمَّا خَطيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصاراً (۲۵)

وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرينَ دَيَّاراً (۲۶)

إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لا يَلِدُوا إِلاَّ فاجِراً كَفَّاراً (۲۷)

رَبِّ اغْفِرْ لی وَ لِوالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظَّالِمينَ إِلاَّ تَباراً (۲۸)

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: «قوم خود را انذار کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید!» (۱) گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم (۲) که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید! (۳) اگر چنین کنید، خدا گناهانتان را می آمرزد و تا زمان معینی شما را عمر می دهد؛ زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد، تأخیری نخواهد داشت اگر می دانستید! (۴) (نوح) گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (بسوی تو) دعوت کردم (۵) اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود! (۶) و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند! (۷) سپس من آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم (۸) سپس آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم! (۹) به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است (۱۰) تا بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد (۱۱) و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد! (۱۲) چرا شما برای

خدا عظمت قائل نیستید؟! (۱۳) در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به انسان کامل رسیدید)! (۱۴) آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است (۱۵) و ماه را در میان آسمانها مایه روشنایی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟! (۱۶) و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید (۱۷) سپس شما را به همان زمین بازمی گرداند و بار دیگر شما را خارج می سازد! (۱۸) و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده ای قرار داد (۱۹) تا از راههای وسیع و دره های آن بگذرید (و به هر جا می خواهید بروید)! (۲۰) نوح گفت: پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است! (۲۱) و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند (۲۲) و گفتند: دست از خدایان و بتهای خود برندارید (به خصوص) بتهای «ود» ، «سواع» ، «یغوث» ، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید! (۲۳) و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند! خداوندا، ظالمان را جز ضلالت میفزا! (۲۴) همگی بخاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند! (۲۵) نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار! (۲۶) چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند! (۲۷) پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان باایمان را بیامرز؛ و ظالمان را جز هلاکت میفزا! (۲۸)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۹۱و۲۹۲ ذیلِ آیه ۱۲، از کافی آورده که سعید بن سیار از امام صادق (ع) پرسید:

برای من فرزند متولد نمی شود. فرمود: هر شب صد مرتبه استغفار کن و اگر فراموش کردی، در روز بگو. خداوند می فرماید: «و یمددکم باموال و بنین ... » استغفار کنید تا خداوند شما را به مال بسیار و پسران متعدد کمک فرماید و باغهای خرم و نهرهای جاری به شما عطا کند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۸۲، از خصال، از امام علی (ع):

استغفار بسیار کن، تا رزق را به سوی خود جلب کنی.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۷۴، از رسول خدا (ص):

کسی که برای من یک چیز ضامن شود من برای او چهار چیز ضامن شوم، اگر صله رحم کند، خدا او را دوست بدارد، رزقش را زیاد کند، عمرش را طولانی گرداند و او را به بهشت وارد سازد.

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً (۱۶)

و ماه را در آنها (آسمانهای هفت گانه) نور و خورشید را سرچشمه نور کرد (۱۶)

☼ نکته:

ضمیر «هن» در آیه شریفه به «آسمانهای هفت گانه» در آیه قبل بر می گردد. که ممکن است سؤالی به ذهن برسد که آیا نور هفت آسمان از همین خورشید و ماه می باشد؟

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۷۸، در پاسخ آورده است:

ص :۴۶۳

و اما اینکه فرمود: قمر را در آسمانها نور قرار داد و آسمانها را ظرف قمر خواند منظور به طوری که گفته اند این است که بفرماید قمر در ناحیه آسمانها قرار دارد، نه اینکه همه آسمانها را نور می دهد، مثل این که خود ما می گوییم در این خانه ها یک چاه آب هست، با اینکه چاه آب در یکی از آنها است و بدین جهت می گوییم که وقتی در یکی از آنها باشد مثل این است که در همه باشد و باز نظیر اینکه می گوییم به میان مردم بنی تمیم رفتم، با اینکه به خانه بعضی رفته ام.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۸۷، باب۱۱، از امام رضا (ع):

حق تعالی، عرش و ملائکه و آب را قبل از آسمان و زمین خلق فرمود. و آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و قادر بود بر این که به قدر یک چشم بر هم زدنی آسمانها و زمین را خلق کند لکن در شش روز آفرید تا بر ملائکه ظاهر کند آن چه را خلق می کند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۹۴، از ابن بابوبه، از امام صادق (ع): (در ذیل آیه «۲۳»)

پیش از نوح، طایفه ای از مؤمنین بودند که عبادت بسیار به جا می آوردند، آنها وفات کردند. برادرانشان سخت بر آنها اندوهناک شدند، شیطان نزد آنها آمد و گفت: من تمثال آنها را برای شما می سازم، مردم هم به آن صورتها مأنوس شدند و مشغول عبادت پروردگار شدند. یک قرن گذشت و آن مردم وفات کردند، شیطان نزد فرزندان آنها آمد و گفت: این تمثالها، خدایانی هستند که پدرانتان آنها را ستایش می کردند وآنها را گمراه کرد و بت پرستی از آن زمان آغاز شد.

☼ مؤلف:

گاهاً از ظواهر برخی روایات برداشت می شود که شیطان در بین مردم می آید و کارهایی عملی انجام می دهد. اما واقع مطلب غیر از این ظاهر است، بلکه شیطان از طریق وسوسه باعث می شود که مردم آن کارها را انجام دهند نه این که عملاً اقدام کند. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۸۲، از درمنثور، از ابن عباس: (ذیل آیه «۲۳»)

این اسماء (وَدّ، سواع، یغوث، یعوق و نسر) قبلاً اسامی مردان صالح از قوم نوح بوده، وقتی آنها از دنیا رفتند، مردم به وسوسه شیطانْ مجسمه هایی به اشکال و اسماء آنها ساختند ولی آنها را نمی پرستیدند، اما نسلهای بعدی آنها را پرستش می کردند.

☼ نکته:

بتهای عرب هم، همنام آن بت ها بودند نه اینکه دقیقاً همان بتها باشند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۱۸۳، از کافی، از امام صادق (ع):

نوح کشتی خود را در مسجد کوفه به دست خود ساخت و چوب آن را از محلی دور می آورد تا تمام شد. و امام (ع) اشاره به مکانی در کنار فرات کرد و فرمود: اینجا بود که مجسمه ها و بت های قوم نوح (ع) یعنی یغوث و یعوق و نسر نصب گردیده بود.

در جامع، ج ۷، ص ۲۹۶، از قمی (۱) آورده است که صالح بن میثم از امام باقر (ع) پرسید:

نوح از کجا دانست که مردم جز فاجر و کافر فرزند نزایند. امام (ع) فرمود: مگر نشنیدی قول خدایتعالی را که از برای نوح می فرماید: «لَنْ یؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» (۲).

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۰۵ آورده است: وقتی دعوت نوح (ع) طولانی شد و اصرارِ آنان بر گناه امتداد یافت خداوند قطرات باران را ۴۰ سال از آنها قطع نمود و زنانِ آنان را عقیم و نازا ساخت.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۹۷، از کافی، از امام صادق (ع)، (۳) آورده است:

مقصود از بیت، «ولایت» است که هر کس وارد آن شود، در خانه پیغمبران وارد شده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۹۷، از قمی، از امام صادق (ع): مراد از مؤمنین، علی (ع) و مؤمنات، فاطمه (س) و ظالمین، ستمکاران بر آل محمد (ص) هستند.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۵۱۷، ح۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

«ولایهُ علی بن ابی طالب حِصْنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی اَمِنَ مِنْ عَذابی» = «ولایت علی بن ابی طالب حصارِ من است، هر کس داخل آن شود از عذابم ایمن است» .

از همان منبع، ص ۳۰۹: «لا اله الا الله حِصْنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی اَمِنَ مِنْ عَذابی» = «لا اله الا الله حصارِ من است، هر کس داخل آن شود از عذابم ایمن است» .

در توحید، ص ۱۱، باب۱، ح۱، از امام رضا (ع)، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: «لا اله الا الله حِصْنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی اَمِنَ مِنْ عَذابی بشروطها و انا من شروطها» = «لا اله الا الله حصارِ من است، هر کس داخل آن شود از عذابم ایمن است با شروط آن و من از جمله شروط آنم» .

۱- در ذیل آیه ۲۶

۲- هود۳۶

۳- در ذیل آیه ۲۸

۷۲ سوره جن

۷۲ – سوره جن . (مکی است و «۲۸» آیه دارد).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۹۹، از امام صادق (ع): هر کس سوره جن را بسیار تلاوت کند از اذیت و آزار اجنّه و سحر جادوگران محفوظ بماند و در امان باشد. در مکانی که جنیان هستند اگر این سوره را قرائت کند از آن جا بروند و پراکنده شوند و اگر آن را بخواند و بر پادشاه وارد شود از شر آن در امان باشد و اگر شخص محبوس آن را بخواند، خداوند بیرون آمدن از حبس را آسان کند و اگر در حالِ تنگیِ معیشتْ آن را قرائت کند، گشایش به او عطا فرماید.

خلاصه مطالب: ایمان آوردن طایفه ای از جنیان _ نبوت _ توحید _ معاد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً (۱)

یَهْدی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا أَحَداً (۲)

وَ أَنَّهُ تَعالی جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً (۳)

وَ أَنَّهُ کانَ یَقُولُ سَفیهُنا عَلَی اللَّهِ شَطَطاً (۴)

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَی اللَّهِ کَذِباً (۵)

وَ أَنَّهُ کانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً (۶)

وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا کَما ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ یَبْعَثَ اللَّهُ أَحَداً (۷)

وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدیداً وَ شُهُباً (۸)

وَ أَنَّا کُنَّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً (۹)

وَ أَنَّا لا نَدْری أَ شَرٌّ أُریدَ بِمَنْ فِی الْأَرْضِ أَمْ أَرادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً (۱۰)

وَ أَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذلِکَ کُنَّا طَرائِقَ قِدَداً (۱۱)

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِی الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَباً (۱۲)

وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنَّا بِهِ فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً (۱۳)

وَ أَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولئِکَ تَحَرَّوْا رَشَداً (۱۴)

وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً (۱۵)

وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً (۱۶)

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذاباً صَعَداً (۱۷)

وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً (۱۸)

وَ أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً (۱۹)

قُلْ إِنَّما أَدْعُوا رَبِّی وَ لا أُشْرِکُ بِهِ أَحَداً (۲۰)

قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً (۲۱)

قُلْ إِنِّی لَنْ يُجِيرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (۲۲)

إِلاَّ بَلاغاً مِنَ اللَّهِ وَ رِسالاتِهِ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أَبَداً (۲۳)

حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً (۲۴)

قُلْ إِنْ أَدْرِی أَ قَرِيبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَداً (۲۵)

عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً (۲۶)

إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُکُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً (۲۷)

لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَيْهِمْ وَ أَحْصى كُلَّ شَيْ ءٍ عَدَداً (۲۸)

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فراداده اند، سپس گفته اند: ما قرآن عجیبی شنیده ایم (۱) که به راه راست هدایت می کند، پس ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم! (۲) و اینکه بلند است مقام باعظمت

پروردگار ما و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است! (۳) و اینکه سفیه ما (ابلیس) درباره خداوند سخنان ناروا می گفت! (۴) و اینکه ما گمان می کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی بندند! (۵) و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند! (۶) و اینکه آنها گمان کردند - همان گونه که شما گمان می کردید- که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی کند! (۷) و اینکه ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم! (۸) و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد! (۹) و اینکه (با این اوضاع) ما نمی دانیم آیا اراده شری درباره اهل زمین شده یا پروردگارشان خواسته است آنان را هدایت کند؟! (۱۰) و اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه های متفاوتی هستیم! (۱۱) و اینکه ما یقین داریم هرگز نمی توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی توانیم از (پنجه قدرت) او بگریزیم! (۱۲) و اینکه ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می ترسد و نه از ظلم! (۱۳) و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند؛ هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است (۱۴) و اما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند! (۱۵) و اینکه اگر آنها [= جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می کنیم! (۱۶) هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم؛ و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد! (۱۷) و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید! (۱۸) و اینکه هنگامی که بنده خدا [= محمد (ص)] به عبادت برمی خاست و او را می خواند، گروهی پیرامون او بشدت ازدحام می کردند! (۱۹) بگو: «من تنها پروردگارم را می خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی دهم!» (۲۰) بگو: «من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم!» (۲۱) بگو: (اگر بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی کند و پناهگاهی جز او نمی یابم (۲۲) تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات اوست؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می مانند! (۲۳) (کارشکنی کفار همچنان ادامه می یابد) تا آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند؛ آنگاه می دانند چه کسی یاورش ضعیفتر و جمعیتش کمتر است! (۲۴) بگو: من نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرارمی دهد؟ (۲۵) دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد (۲۶) مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد (۲۷) تا بداند پیامبرانش رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کرده اند؛ و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را احصار کرده است! (۲۸)

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (۲)

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده اند، سپس گفته اند: ما قرآن عجیبی شنیده ایم (۱) که به راه راست هدایت می کند، پس ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم! (۲)

☼ نکته:

در روایتی از تفسیر جامع (۱)، تعداد جنیان در شبِ جن را نُه نفر بیان کرده ولی در روایتی از المیزان (۲)، از احتجاج از حضرت علی (ع) نقل کرده که

۱- ج۷، ص ۳۰۰ و ۳۰۱

۲- ج۳۹، ص ۲۰۷

تعداد آنها ۷۱ هزار نفر بودند که با رسول خدا (ص) پیمان بسته که نماز و روزه و زکات و حج و جهاد به جا آورند و خیرخواهِ مسلمانان باشند.

و شاید برای جمع بین این دو روایت بتوان گفت: «ابتدا نُه نفر از جنیان که به دنبال دلیل عدم دسترسی به آسمانها می گشتند، صدای صوت قرآن را شنیده و بعد به طایفه های خود رفته و بقیه را آورده و همه با هم ایمان آورده باشند» (والله اعلم).

توجه: روایتی از تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۰۶، از عبد الله بن مسعود، آمده است که در شبِ جن، حضرت رسول (ص) به تنهایی با جنیان ملاقات داشت و هیچ یک از اصحاب با او نبودند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۰۵، از مجمع، از ابن عباس: (خلاصه روایت)

در ایامی که جنیان از صعود به آسمان ممنوع شده بودند و دیگر خبرهای آسمان به آنها نمی رسید به این نتیجه رسیدند که حتماً در عالم حادثه ای رخ داده است روزی که رسول خدا (ص) به سوی بازار عکاظ روانه بود، طایفه ای از جن برای جستجویِ آن علت، به سرزمین تهامه آمده بودند و از جلوی رسول خدا (ص) گذر کردند، در حالی که آن جناب مشغول نماز صبح بود، آنها ایستادند و به صوت قرآن گوش داده و گفتند حادثه، همین است و پس به سوی قوم خود برگشتند (آنها نُه نفر بودند از طایفه جنیانِ نصیبین و شیصبان که بزرگترین طایفه جنیان هستند).

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶) و اینکه مردانی از بشربه مردانی از جن پناه می بردند و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند(۶)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۰۲، از قمی، از امام باقر (ع):

پیش از ولادت پیغمبر اکرم (ص) مردم نزد شخصِ کاهن می رفتند و به او می گفتند به شیطان و جنی که رفیق توست بگو فلانی به تو و جنیان پناه برده. (جنیان) وارد می شدند بر کهنه و خبر می دادند آنها را به اخبار آسمان و آنچه از فرشتگان شنیده بودند. و کهنه (کاهن ها) آن اخبار را به مردم می گفتند. چون پیغمبر (ص) متولد شد جنیان از رفتن به سوی آسمان منع شدند و آنها را راندند و نگذاشتند اخبار آسمان را کشف کنند و به کهنه برسانند و ایشان به مردم بگویند.

ص :۴۶۸

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۰۲و۳۰۳، از طبرسی، از مجاهد آورده است: چون یکی از عربها هنگام مسافرت در بیابان خوفناکی می رسید، می گفت: پناه می برم به بزرگ این بیابان از شر سفیهان، چون این سخن را می گفت یقین پیدا می کرد که او در امن و جوار آن بزرگ است و اول کسی که به جنیان پناه برد، طایفه ای از اهل یمن و بنی حنیفه بودند پس از آن به سایر اعراب سرایت کرد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۰۸، آورده است:

و از عالِم سؤال شد: آیا مؤمنین از جن داخل بهشت می شوند؟ فرمود: نه، ولکن خدایتعالی بین بهشت و دوزخ دشت هایی دارد که مؤمنین جن و فاسقان شیعه در آنجا منزل می کنند.

☼ مؤلف:

در روایت فوق گویا می خواهد بگوید: «اجنه به بهشت نمی روند» . ولی این قول مخالف نصِ صریحِ قرآن کریم است چرا که در سوره رحمن به صراحت بیان فرموده که کافران انسی و جنی به دوزخ و مؤمنینشان به بهشت وارد می شوند. پس باید توجیه شود و توجیهِ آن این است: بهشت مراتبی دارد و هر کس از جن و انس با توجه به مراتبشان در بهشت مخصوص به خودشان ورود می کنند از طرفی همانطور که در سوره رحمن به تفصیل در خصوص «چهار بهشت» آوردیم، ممکن است مراد از روایت فوق، بهشتِ مخصوصِ اجنه باشد که در مرتبه ای پایین تر از بهشتِ گروهِ انسی است چرا که ظرفیت شعوری اجنه از انسانها کمتر است (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۰۵، از کافی، از امام موسی بن جعفر (ع): (در ذیل آیه «۱۳» و اَنّا لَمّا ...)

«هدایت» ، ولایت علی (ع) است، آنها به ولایت ما ایمان آوردند و هر کس به ولایت آل محمد (ص) ایمان آورد از عذاب و خسران نمی ترسد. و این معنا، تأویل آیه است و نه تنزیل آیه.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۰۷، از کافی، از امام باقر (ع): (در ذیل آیه «۱۶» و اَنْ لَوِ استقاموا ...)

«طریقه» در این آیه، ولایت امیرالمؤمنین (ع) و ائمه (ع) بعد از آن حضرت می باشد، اگر این مردم بر ولایت ما ائمه با استقامت و پایدار باشند، خداوند دلهای آنها را از ایمان بیاشامد.

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً (۱۸) و به درستی مساجد (محلهای سجده)

مخصوص خداست پس با خدا کسی را نخوانید (۱۸)

☼ نکته:

در معنای «مساجد» مفسرین اقوالی آورده اند از جمله:

۱ – کعبه.

۲ – مسجد الحرام.

۳ – مسجد الحرام و مسجد الاقصی.

۴ – نمازها.

۵ – تمام مساجد در روی زمین.

۶ – تمام سطح زمین، همچنان که رسول خدا (ص) فرموده: «همه زمین را برای من مسجد و طهور کردند» .

۷ – از امام جواد (ع) روایت شده که اعضاء هفتگانه بدن است.

توجه: سه وجه اول با توجه به اینکه کلمه «مساجد» جمع است و با یک مسجد و دو مسجد منطبق نمی شود، صحیح نیست و نقل چهارم هم که اصلاً مرتبط با آن نمی باشد. و قول پنجم هم صحیح نمی باشد چرا که بعضی از مساجد برای خدا ساخته نشده مثل مسجد «ضرار» و مساجدی که هدف غیر الهی دارند.

و در رد قول ششم هم صاحبِ المیزان، ج ۳۹، ص ۲۱۱، (که منبع اقوال فوق هم هست) آورده است:

درست است که رسول خدا (ص) فرموده که امت اسلام می توانند در هر نقطه از زمین نماز بخوانند و حتی اگر آب نیافتند با خاک و سنگ روی زمین می توانند طهارت بگیرند (برخلاف یهود و نصارا که نمازشان تنها باید در کلیسا و کَنیسه باشد)، اما این روایت نمی تواند مؤید این تعبیر باشد و با جمله دوم آیه که می فرماید: «برای خدا شریکی مخوانید» تناسبی ندارد.

همان منبع آورده است:

از امام جواد (ع) روایت شده که مراد به مساجد، اعضاء هفتگانه بدن است که در سجده باید روی زمین قرار گیرد:

۱ – پیشانی.

۲ و ۳ – دو کف دست.

۴ و ۵ – دو سر زانو.

۶ و ۷ – دو سر انگشتان بزرگ پا. اما به نظر ما و با در نظر گرفتن این حدیث باید بگوییم مراد از آن، این است که مواضع هفتگانه سجود تنها به خدا اختصاص یافته نه اینکه غیر از آن هفت عضو از آنِ خدا نباشد. ولی از آن جایی که مظهر و مصداق بارز عبادت همان سجده است و سجده وقتی به نحو صحیح صورت می گیرد که هفت عضو بدن بر روی زمین قرار گیرند لذا مراد از مساجد همان اعضاء هفت گانه اند و معنای آیه این است که: اعضاءِ سجدهٔ مختص به خدایتعالی است، پس تنها برای خدا سجده کنید و این اعضاء را در سجده برای او به کار بندید و به غیر او سجده نکنید. (والله اعلم).

ص: ۴۷۰

در المیزان، ج ۳۹، ص ۲۲۷، از عیاشی، از امام جواد (ع): باید دست سارق را از آخرین بند انگشتان قطع کنند و کف دست را باقی بگذارند چرا که رسول خدا (ص) فرمود: سجده باید بر هفت موضع بدن واقع شود، پیشانی و دو کف دست و دو سر زانو و دو انگشت پا، پس اگر دست دزد را از مچ و یا از مرفق قطع کنند، دستی باقی نمی ماند تا با آن سجده کند، خدایتعالی هم فرموده: (ان المساجد لله) و منظورش از مساجد همان عضوهای هفتگانه ای است که بر آن سجده می شود و معنای جمله: (فلا تدعوا مع الله احداً) هم همین است که چیزی که خاصِ خداست نباید قطع شود.

توجه: صاحب المیزان، ج ۳۹، ص ۲۲۸، از کافی، از امام صادق (ع) روایتی آورده که در آن اعضای ۷ گانه فوق را در سجده واجب دانسته و نیز آورده که نهادن بینی بر خاک مستحب است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۰۹، از کافی، از امام رضا (ع): مراد از مساجد، ائمه و اوصیا یکی بعد از دیگری می باشد و نباید به جز آنها کسی دیگر را امام و وصی دانست، اگر کسی غیر از ائمه (ع) را امام بداند مثل آن است که برای خدا شریک قائل شده است.

ازهمان منبع، ص ۳۰۷، ازابوالفتوح، ازپیامبر(ص): خدا زمین را برای من مسجد قرار داده و خاکش را طهور ساخته تا هر کجا برسم خود و امتم نماز کنیم و هر جا آب نیافتیم به خاک تیمم نماییم.

در بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳، از رسول خدا (ص):

مَثَلِ امام همانند کعبه است که بر گِردَش می چرخند و او بر گِردِ چیزی نمی چرخد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۱۱و۳۱۲، از کافی، از امام باقر (ع): (در ذیل آیه۲۷: الا من ارتضی من رسول)

به خدا قسم، محمد از کسانی است که او را برگزیده و راضی است که غیب خود را به او اطلاع دهد. و خداوند داناست به آن چیزی که از نظر خلایق غایب است پیش از آفرینش آنها و پیش از آن که حکم و امری فرماید در آن چه اراده کند و گاهی «بداء» حاصل می شود، حکم و امضاء نمی کند، اما آن چه را خدای عزوجل تقدیر و حکم و امضاء فرموده، علم و دانش آن را به رسول اکرم (ص) عطا فرموده و آن حضرت به ما ائمه (ع) تعلیم نموده و نزد ما موجود است.

درجامع، ج ۷، ص ۳۱۲و۳۱۳، از قمی، از امام باقر(ع): (ذیل آیه ۲۸: لیعلم ان قد): امیرالمؤمنین (ع) به

علم پیغمبر اکرم (ص) احاطه دارد و خداوند به آن حضرت دانش هر چیزی را که از زمان آدم بوده و تا قیامت خواهد بود از فتنه ای که در عالم ایجاد می شود عطا فرموده است. زلزله باشد یا خسوف و کسوف و یا هلاکت امتهای گذشته و آینده و عدد پیشوایان عادل و ظالم. تمام آنها را به اسم و رسم و نسب می شناسد. و آن چه می میرند یا کشته می شوند و چه تعداد پیشوایانی هستند که کسی آنها را یاری نمی کند، ولی یاری نرساندن مردم به آنها، ضرری به ایشان نمی زند و چه پیشوایانی که مورد نصرت هستند و نصرتِ یاورانشان به آنها، نفعی به ایشان نمی رساند.

«جن از منظر قرآن کریم»

خداوند سبحان در ۱۶ سوره مبارکه و با سه واژه ی «جن» (۲۱ بار)، «جان» (۵ بار)، «الجنه» (۳ بار) از مخلوقاتی به نام «جن» ، نام برده است. که در حدود ۱۷ بار به همراه انسان استعمال شده است. کلمه «جن» به معنای چیزی است که مستور بوده و قابل رؤیت نباشد. به همین خاطر به بچه ای که داخل رحم مادر است چون دیده نمی شود «جنین» گویند. و اینکه در روایات آمده که در زیر ناخن ها، جن یا شیطان نهفته است و یا با کوزه لب شکسته آب مخورید که در آن جن یا شیطان نهفته است، در حقیقت وجود میکروب هایی است که به دلیل نامرئی بودنشان به «جن» مرسومند و در آنجا قرار دارند نه اینکه واقعاً موجود و مخلوقی به نام «جن» در زیر ناخن یا لبِ شکسته ی کوزه باشد.

آیاتی که خدایتعالی در قرآن کریمش به مخلوقی به نام «جن» اشاره فرموده بدین شرح است:

۱ – انعام: «وَجَعَلُواْ لِلّهِ شُرَكَاء الْجِنَّ» = «و گروهی از کفار برای خدا شرکایی ازجن قراردادند» (۱).

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نِبِيٍّ عَدُوّاً شَيَاطِينَ الإِنسِ وَالْجِنِّ» = «و همچنین قرار دادیم برای هر پیامبری، دشمنی، از شیاطین انسی و جنی» (۲). «وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُم مِّنَ الإِنسِ» = «و روزی که همه آنها محشور شوند خطاب شود ای گروه جن شما بر انسان فزونی یافتید» (۳).

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ» = «ای گروه جن و انس آیا برای شما رسولی از جنس خودتان نفرستادیم؟» (۴).

۲ – اعراف: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» = «(شیطان گفت:) مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!»

۱– آیه ۱۰۰

۲– آیه ۱۱۲

۳– آیه۱۲۸

۴– آیه ۱۳۰

(۱). «قَالَ ادْخُلواْ فِی أَمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِکُم مِّن الْجِنِّ وَالإِنسِ فِی النَّارِ» = «خدا گوید داخل شوید در زمره آن گروه از جن و انس که پیش از شما به آتش دوزخ داخل شدند» (۲). «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ» = «و در حقیقت از جن و انس بسیاری را برای جهنم واگذاردیم» (۳).

۳ – هود ۱۱۹ و ۴ – سجده ۱۳: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ» = «جهنم را از همه (سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهم کرد!» .

۵ – حجر ۲۷: «الْجَآنَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ» = «و جن را قبلاً (قبل از شما) از آتشی سموم آفریده بودیم» .

۶ – اسراء ۸۸: «قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن یَأْتُواْ بِمِثْلِ هَـذَا الْقُرْآنِ ... » = «بگو ای پیامبر که اگر انس و جن متفق شوند که مانند قرآن کتابی بیاورند ... نمی توانند» .

۷ – کهف ۵۰: «کَانَ مِنَ الْجِنِّ ... وَذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِی» = «شیطان از جن بود ... و فرزندان شیطان ... » .

۸ – نمل: «وَحُشِرَ لِسُلَیْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ» = «و سپاهیان سلیمان از گروه جن و انس و پرندگان تحت فرمان رؤسای خود در رکابش حاضر آمدند» (۴).

«قَالَ عِفْریتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِکَ وَإِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ» = «عفریت جن گفت من قبل از آن که از جایگاهت برخیزی (تخت بلقیس) را به حضور آورم» (۵).

۹ – سبا: «وَمِنَ الْجِنِّ مَن یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ» = «و از جن به اذن پروردگار در حضورش به خدمت (سلیمان) پرداختند» (۶). «فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ مَا لَبِثُوا فِی الْعَذَابِ الْمُهِینِ» = «پس وقتی گروه جن از مرگ سلیمان آگاه شدند، اگر از اسرار غیب آگاه بودند تا دیر زمانی در عذاب ذلت باقی نمی ماندند» (۷). (به استنادِ این آیه شریفه اجنه اسرارِ غیبی نمی دانند).

«بَلْ کَانُوا یَعْبُدُونَ الْجِنَّ ... » = «بلکه آنها گروه جن را عبادت می کردند ... » (۸).

۱۰ – صافات ۱۵۸: «وَجَعَلُوا بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْجِنَّهِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» = «آنها [= مشرکان] میان او [= خداوند] و جن، (خویشاوندی و) نسبتی قائل شدند؛ در حالی که جنیان بخوبی می دانند که این بت پرستان در دادگاه الهی احضار می شوند!»

۱۱ – فصلت: «خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ» = «و چون امتهایی از جن و انس که درگذشتند» (۹). «رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ» = «پروردگارا به ما نشان بده از آن دو گروه جن و انس که ما را گمراه کردند» (۱۰).

۱- آیه۱۲

۲- آیه ۳۸

۳- آیه ۱۷۹

۴- آیه ۱۷

۵- آیه ۳۹

۶- آیه ۱۲

۷- آیه۱۴

۸- آیه۴۱

۹- آیه ۲۵

۱۰- آیه ۲۹

۱۲ – احقاف: «خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ» = «و چون امتهایی از جن و انس که درگذشتند» (۱). «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَراً مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ ... (۲۹) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَاباً أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَى ... (۳۰) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ ... (۳۱) وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ ... (۳۲)» = «ای رسول: یادآر وقتی را که چند نفر از جنیان را متوجه تو گردانیدیم تا استماع آیات قرآن کنند چون نزد رسول رسیدند با هم گفتند گوش فرا دهید، چون قرآن تمام شد، ایمان آوردند و به سوی قومشان برای تبلیغ بازگشتند و گفتند ای طایفه ما، ما آیات کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده بود در حالی که کتب آسمانی نزد موسی را تصدیق می کرد و ... »

۱۳ – ذاریات ۵۶: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» = «وانس و جن را جز برای عبادت خلق نکردیم».

۱۴ – رحمن: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ ... » = «ای گروه جن و انس اگر می توانید در اطراف زمین و آسمان (و از قدرت الهی) بیرون روید» (۲). «وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» = «و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد!» (۳). «فَيَوْمَئِذٍ لَا يسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» = «در قیامت هیچ کس از انس و جن از گناهش سؤال نمی شود» (۴). «لَمْ يطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ » = «هیچ انس و جنی پیش از ایشان با آنها تماس نگرفته (و دوشیزه اند)» (۵). «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» = «در آن باغهای بهشتی همسرانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند؛ و هیچ انس و جنی پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است» (۶).

۱۵ – جن: آیات مورد بحث ...

۱۶ – ناس ۶: «مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ» = «خواه از جن باشد یا از انسان!»

با توجه با آیات شریفه ی فوق می توان به نکات ذیل اشاره کرد: (والله اعلم)

۱ – جن مخلوقی از مخلوقات الهی است که از حواس ما مستور است.

۲ – قبل از انسان خلق شده و جنس او از آتش است.

۳ – به استناد آیه ۱۴ همین سوره اجنه دو گروهند: الف– مسلمان. ب– فاسق. به گروه فاسق یا کافر، شیاطین هم گویند. و شیطان سردسته شیاطین است. به عبارتی شیطان از جن است.

۴ – شیطان، به «ابلیس= محروم و مأیوس از رحمت الهی» و «رجیم= رانده شده» هم معروف است.

۵ – جنیان مثل انسانها زندگی و مرگ و حشر و قیامت دارند و به جهنم و بهشت می روند.

۶ – به استناد آیه (ذاریات ۴۹) موجودات مادی همه زوج هستند و نیز به استناد آیه (کهف ۵۰) که اشاره به مردانی از جن دارد، معلوم می شود که اجنه مانند سایر جانداران نر و ماده و ازدواج و تولد و تکاثر دارند و نیز دارای قبیله هستند.

۷ – دارای علم و

ص :۴۷۴

۱- آیه ۱۸

۲- آیه ۳۳

۳- آیه ۱۵

۴- آیه۳۹

۵- آیه۷۴

۶- آیه۵۶

ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال و شعور و اراده هستند اما شعور آنها از انسانها کمتر است.

۸ – کارهای سریع و اعمال بسیار سخت انجام می دهند.

۹ – نیاز به خوراک و خواب دارند. ۱۰ – عمرشان بسیار طولانی است. ۱۱ – قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) هم عده ای از آنها (مؤمنشان)، به خدا و کتب آسمانی ایمان داشته اند و همان ها بعد از بعثت پیامبر (ص) به وی ایمان آورده اند. ۱۲ – آگاه به اسرار غیبی نیستند. می توانند از رخدادهایی که در حالِ وقوع است یا برخی از رخدادهایی که در گذشته اتفاق افتاده، خبر دهند، اما نمی توانند از آینده خبر دهند. ۱۳ – با توجه به حالتِ جسمانیشان، می توانند شبیه ابر، منقبض و منبسط شده و چشم بر هم زدنی هزاران کیلومتر را طی کنند. هنگامی که منقبض و جمع می شوند، قابل رؤیت می شوند و به هر شکلی در می آیند. البته به استنادِ روایات، به شکل انبیاء و ائمه (ع) در نمی آیند و هنگامی هم که منبسط می شوند از دیدِ بشر پنهان می مانند. ۱۴ – برخی از اجنه به استناد قرآن کریم (۱) می توانند با انسانها در ارتباط باشند. ۱۵ – چون بر شیطان واجب شد بر آدم (ع) سجده کند، معلوم می شود که انسان برتر از جن است. ۱۶ – در میان آنها افرادی یافت می شوند که از قدرت زیادی برخوردارند همانگونه که در میان انسانها نیز چنین است. ۱۷ – زبانهای مختلف را متوجه می شوند.

☼ نکته:

تمام مخلوقات الهی، دارای صورتی و باطنی هستند که برای ادامه حیاتشان نیازمند ارتباط با مبدأ هستی می باشند این ارتباط توسط باطن آنهاست که به آن «روح» نیز گفته می شود، این روح در موجودات هستی متفاوت است و بالاترین مرتبه و قدرت را روحِ انسانی داراست. اجنه نیز دارای روحی اما در مرتبه ای پایین تر از انسانهاست. از طرفی ظاهر هر موجودی هم به واسطه ی محیط زیستشان متفاوت است، انسان از آب و هوا و خاک درست شده، اما غالبِ صورتش را «خاک» تشکیل می دهد، به همین خاطر نمی تواند در هوا زیست کند. اما اجنه از آب و هوا و خاک و آتش خلق شده اند که غالبِ صورتشان را «آتش» فرا گرفته است، به همین خاطر هم در هوا و هم در زمین می توانند زیست کنند. همچنان که می فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» = «و خداوند هر جنبنده ای را از آبی آفرید» (۲).

☼ نکته:

به چهار دلیل ابلیس (شیطان) فرشته نیست بلکه از اجنه است:

۱ – به استناد آیه (کهف ۵۰)، ابلیس «جن» بوده «مِنَ الْجِنِّ» و دارای ذریه و بچه می باشد ولی ملائکه از مجرداتند.

۲ – به

۱– جن ۶

۲- نور ۴۵

استناد آیه (اعراف ۱۲)، ابلیس از آتش خلق شده است، ولی ملائکه از نورند.

۳ – به استناد آیات (فاطر ۱) و (انبیاء ۲۶) و (۱) و ... فرشتگان معصومند و گناه و تمرد نمی کنند، ولی شیطان تمرد کرد.

۴ – به استناد آیه (۲)، شیطان مکلف و مختار است، ولی ملائکه فاقدِ اختیارند.

☼ نکته:

اجنه دارای رسولانی از جنس خودشان هستند که برای تبلیغ در بینشان بوده اند ولی این رسولان هیچ کدام صاحب کتاب نبوده اند، بلکه از رسولانِ صاحب کتاب انسی یعنی پیامبران اولوالعزم دستور می گرفته اند و به سوی گروه خود آن کتب را تبلیغ می کرده اند. ممکن است بعضی بگویند اجنه فقط به حضرت موسی (ع) و پیامبر اکرم (ص) ایمان داشته اند و به بقیه ی پیامبران ایمان نداشته اند، ولی این نظریه باطل است چرا که همان گونه که خدایتعالی هیچ انسانی را بدون رسول تنها رها نکرده، به همان گونه هم اجنه نیز بایستی رسولی داشته باشند تا آنها را به سوی خدایتعالی بخوانند و گرنه دیگر بهشت و جهنم و حساب و کتاب معنا نداشت. و از آن جایی که جنیان قبل از انسان خلق شده اند، بنابراین حتی قبل از پیامبرانِ انسی نیز بایستی رسولانی داشته باشند. و اما نحوه هدایت به چه طریق بوده خدایتعالی به آن اشاره نفرموده است. شاید رسولانی از بینِ خودشان داشته اند و یا اهلِ بیت (ع) آنها را هدایت کرده اند. چرا که روایاتی از معصومین (ع) نقل شده که ارواحِ مقدسِ اهل بیت (ع) قبل از خلقتِ «ماسِوا» خلق شده اند و آنها فرشتگان را تعلیم می داده اند و به عبارتی اهل بیت (ع)، رسولانِ فرشتگان بوده اند. پس شاید بتوان به استناد این روایات این نظریه را ابراز کرد که اهل بیت (ع) هم به عنوان رسولانِ جنیان، بوده باشند (والله اعلم).

☼ نکته:

عده ای معتقدند که جنِ مسیحی، یهودی، شیعه و سنی وجود دارد و بعضی هم معتقدند که جن سنی وجود ندارد. اما واقع مطلب آن است که جن ها دو گروهند، یا کافرند که به آنها شیاطین گویند و یا مؤمن به خدایتعالی و کتب آسمانی و قرآن و اهل بیت (ع) هستند که به آنها شیعه گویند چرا که: اولاً: آیه شریفه ۱۴ همین سوره به صراحت به دو گروه از جن اشاره می فرماید:

۱ – مسلمان.

۲ – فاسق. ثانیاً: شیطان (ابلیس) که خود سر دسته ی جنیانِ کافر است مشکلی در پذیرش توحید و معاد نداشته و ندارد و تنها علت طرد و کفرش، نپذیرفتن ولایت و

۱– تحریم ۶

۲- ذاریات ۵۶

امامت انبیاء و به خصوص اهل بیت (ع) بود و علت آن هم بی خبری و عدم شناخت آنها نبود بلکه صرفاً حسد و تکبری بود که نسبت به آنها از خود بروز داد. ثالثاً: اجنه قبل از بعثتِ پیامبر (ص) می توانستند به آسمانهای بالاتر از آسمان دنیا (اول)، رفته و برخی از اسرار الهی را بفهمند که مطمئناً یکی از این اسرار همان ولایت و امامت انبیاء و اهل بیت (ع) بوده است. پس بی خبر از اهمیت ولایت نیستند. رابعاً: اجنه طول عمر طولانی داشته و ادوارهای مختلف بشری را مشاهده کرده اند و بی خبر از فرامین الهی و تبعیت از اولی الامر نیستند. پس محال است جنیان با علم به مقام والای اهل بیت (ع)، از پذیرش ولایتشان تمرد کنند و به پیروی از ظالمین و غاصبینِ ولایت تن در دهند و به کیش عامه (سنی) بگرایند. و به همین دلیل یهودی و مسیحی هم نیستند. بنابراین اجنه در عین وقوف به امر ولایت، یا منکر آنند که شیطان یا کافر محسوب می شوند و یا پیرو تمام کتب آسمانی و پیامبران الهی و اهل بیت (ع) هستند که به آنها شیعه گویند (والله اعلم).

☼ نکته:

خداوند سبحان بارها در قرآن کریمش از یک طرف به پیروی از امامت و پذیرش آن و از طرف دیگر به تسلیم در برابر امرش که همان اسلام است دستور فرموده است. حال با روبرهم کردن این دو دستور معلوم می شود که منظور از اسلام در آیاتِ عدیده الهی آن اسلامی است که پیروی از امامت را همراه داشته باشد، که همان پیروی از اهلِ بیت (ع) و مذهب شیعه است. همچنین به استناد آیات عدیده ای که به تسبیح و تسلیم «ماسوا» اشاره دارند از جمله آیه شریفه: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» = «آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است» (۱)، همه مخلوقات از جمله فرشتگان و حیوانات و جمادات و غیره و حتی اعضا و جوارحِ همه انسانها و اجنه هم این امر مهم را اطاعت کرده و تسلیم امر الهی و اهل بیت (ع) شده اند، فقط نفسِ اکثریتِ انس و جن از تسلیم شدن در برابر این امرِ مهمْ سر باز زده است. با این تفاوت که اجنه یا واقعاً تسلیم شده یعنی شیعه شده اند و یا کافرند ...

۱- إسراء۴۴

۷۳ سوره مزمل

۷۳ - سوره مزمل (جامه در خود پیچیده).

مکی است و «۲۰» آیه دارد. دومین یا سومین سوره نازل شده می باشد.

خلاصه مطالب: امر به نماز شب ــ صبر بر آزار کفار ــ تهدید و انذار کفار ــ تخفیف به مؤمنین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ (۱) ای پتو (جامه) به خود پیچیده (۱)

☼ نکته:

کلمه مزمل در اصل (متزمل) بوده و به معنای «پتو یا لفافه به خود پیچیده است» . مشابه این آیه، آیه ی دیگری در سوره مدثر است که می فرماید: «یا ایها المدثر» (۱) که در آن، کلمه «مدثر» که در اصل «متدثر» بوده، به معنای پتو یا لفافه به خود پیچیده است. این دو آیه از اولین آیات نازل شده بر رسول اکرم (ص) است که در معنای آنها اقوالی بدین شرح است:

۱ - صاحب المیزان، ج ۳۹، ص ۲۳۱، آورده است: پیامبر (ص) در حالی که پتو یا جامه ای به خود پیچیده بود، مورد خطاب قرار گرفته و می خواهد انس و ملاطفت را به رسول گرامیش برساند.

۲ - بعضی گفته اند: مراد از آن، در حقیقت همان جامه نبوت است نه جامه ظاهری و در حقیقت در این تعبیر، نبوت به لباس تشبیه شده که صاحبش را زینت داده و می پوشاند.

۳ - بعضی گفته اند: مراد به آن، گوشه گیری و غیبت آن جناب از مردم است، چون در ایامی که مورد این خطاب قرار می گرفت در غار حرا زندگی می کرد.

۴ - بعضی گفته اند: مراد به آن، استراحت و فراغت است و اینکه زمان استراحت تمام شده و زمان دشواریهای تکالیف و رنج هدایت مردم رسیده است.

☼ نکته:

متأسفانه عده ای از مفسرینِ عامه روایتی جعلی در خصوص این آیه و سوره آورده اند که در آن آمده است: «عایشه، یک رو اندازی را از پشم کرک بر روی پیامبر (ص) انداخت» .

اما این روایت یقیناً جعلی است چون این آیات و سوره در مکه و در زمانی که حضرت خدیجه همسر پیامبر (ص) بود، نازل شده است و جزءِ اولین سوره های نازله به حساب می آید در صورتی که «عایشه» بعد از هجرت و در مدینه به همسری پیامبر

(ص) در آمد.

ص :۴۷۸

۱- مدثر ۱

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۵۰، از جوامع، از رسول خدا (ص):

رسول خدا (ص) داخل خانه خدیجه شد در حالی که از شدت کوفتگی و فزع نمی توانست روی پای خود بایستد و فرمود: مرا بپیچید، چیزی نگذشت که جبرئیل ندایش داد: (یا ایها المزمل).

قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا (۲) نِصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِیلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً (۴) برخیز شب را مگر کمی از آن را (۲) نصف آن را یا کمی کمتر از نصف آن را (۳) یا اندکی بر نصف افزوده و قرآن را شمرده، بخوان (۴)

☼ نکته:

ترتیل قرآن یعنی تلاوت پشت سر هم آن است و در معنای آن سه نقل آمده است:

۱ - منظور، ترتیلِ قرآن در نماز است.

۲ - منظور، واجب کردن خودِ قرائتِ قرآن است و نه نماز.

۳ - منظور، همان نماز است، همچنان که می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَی غَسَقِ اللَّیلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کَانَ مَشْهُودًا» = «نماز هنگام ظهر تا تاریکی شب بخوان و نیز قرآن فجر را که مشهود شاهدان است» (۱). (۲).

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۵۰، از درمنثور، از سعید بن جبیر:

وقتی آیه (فوق) نازل شد، رسول خدا (ص) مدت ده سال شب ها را به قیام و عبادت گذرانید. طایفه ای از اصحابش نیز او را متابعت می کردند، خدایتعالی بعد از ده سال آیه: «إِنَّ رَبَّکَ یعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ ... وَأَقِیمُوا» (۳)، را نازل کرد و تخفیفی به آنها داد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۵۰، آمده است:

روایت شده که آیه تخفیف بعد از یک سال یا هشت ماه نازل شد و قیام در شب برای غیر رسول خدا (ص) واجب نبوده، همچنان که جمله: «ان هذه تذکره» نیز به آن اشاره دارد. و مؤید آن خود روایت است که می گوید: طایفه ای از اصحاب چنین کردند نه همه آنها.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۵۱، از تهذیب، از امام باقر (ع):

خداوند به پیامبرش امر کرد تمام شبها را نماز بخوان، مگر شبهایی که بیمار یا معذور باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۵۲، از اصول کافی، از امام صادق (ع):

۱- اسرا ۷۸

۲- المیزان، ج ۳۹، ص ۲۳۳

۳- مزمل ۲۰

قرآن نبایـد به سـرعت خوانـده شود بلکه بایـد ترتیـل شود، پس وقـتی به آیه ای بر می خوری که در آن سـخن از بهشت رفته، همانجا بایست و از خـدای عزوجل درخواست بهشت کن و چون به آیه ی مربوط به دوزخ می رسـی از خدا بخواه تا از آتش پناهت دهد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۵۲، از مجمع، از امام صادق (ع): ترتیل یعنی آیه آیه.

در کتاب فضیلت قرآن، ص ۴۱۸، حدیث ۵. و در اصول کافی، ج ۴، از امام علیه السلام:

از روی آن (قرآن) بخـوان. زیرا که قرائت از روی قرآن ثـواب بیشـتری دارد. مگر نمی دانی که نگـاه کردن به قرآن علاـوه بر خواندن آن، مستقلاً عبادت محسوب می گردد.

در آداب المتعلمین، ص ۱۵۱، از رسول خدا (ص):

برترین عبادت امت من تلاوت قرآن با نگاه به آن است.

در کافی، ج ۴، ص ۷۱۴، ح۱. و در مصباح کفعمی، ج ۲، ص ۵۳۱، از امام صادق (ع):

کسـی که قرآن را از روی آن بخوانـد خدا دیدگان او را بهره مند می گرداند و به وسـیله آن گناهان پدر و مادرش را تخفیف می دهد، اگر چه آنان کافر باشند.

در وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۴، از امـام صادق (ع): قرآن را در حالی بخوان که در مصـحف می نگری و آن بهتر است، آیا نمی دانی که نگاه کردن به قرآن عبادت است.

در کتاب ره توشه راهیان نور، سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۶، ص ۲، از پیامبراکرم (ص):

قرآن را تلاوت کنید و گریه کنید و حالت گریه به خود بگیرید.

در اصول کافی، ج ۴، ص ۸۱۴ و ج ۲، ص ۴۳۲ و از منبع بالا، از امام صادق (ع):

قرآن با اندوه نازل شده است، پس آن را با صدای حزین بخوانید.

از همان منبع، ازحضرت رسول اکرم (ص):

یعنی برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن، صوت زیبا و نیکوست.

در بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۰۱، از پیامبراکرم (ص):

درد چشم داشتم، به جبرئیل شکایت کردم به من گفت: همیشه در قرآن نظر فرما.

در اصول کافی، ج ۴، ص ۴۱۴، از حضرت باقر (ع):

هر که قرآن را ایستاده در نمازش بخواند، خداوند در برابر هر حرفی از آن صد حسنه برای او بنویسد و هر کس آن را در نمازش نشسته بخواند، خداوند برای هر حرفی پنجاه حسنه برایش بنویسد و هر که قرآن را در غیر از نمازش بخواند، خداوند برای هر حرفی ده حسنه بنویسد.

☼ مؤلف:

گاهاً روایاتی در خصوصِ ثوابِ قرائت قرآن کریم دیده می شود که یا برگرفته از راویانی دروغ ساز است و یا نیاز به توجیه دارند، مثلاً: در کتابِ بیان، ص ۳۷، از راویانِ اهلِ سنت، از تفسیر قرطبی، از ترمذی، از ابن مسعود و نیز از شیخ کلینی که مذهب شیعه دارد روایتی بدین شرح آورده اند: رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس یک حرف از قرآن بخواند یک حسنه و هر حسنه ده برابر پاداش خواهد گرفت».

در روایتِ فوق به عبارتِ «یک حرف» اشاره شده است و این در حالی است که یک حرف به هیچ عنوان مشمول قرآن کریم نمی شود، چرا که هر کلمه و جمله و کتابی هم، چه قرآن یا غیرِ قرآن باشد از کنارِ هم قرار گرفتنِ این حروف تشکیل می شوند لذا یک حرف نمی تواند قرآن محسوب شود. از آن گذشته اگر در روایات به پاداشِ قرائتِ قرآن سفارشِ شده به خاطر جملات و بیاناتِ هدایت بخشِ آن است، نه قرائتِ حروفِ الفبا، البته آن هم با تدبر و اندیشه نه صرفِ تلاوتِ ظاهر، بنابراین چنین روایاتی یا باید توجیه شوند و یا باید رد شوند. اما توجیهی که بنده ی حقیر می توانم برای این روایات بیاورم بدین شرح است: منظور آن است که اگر شخص، آیات و سُوَرِ الهی را با تدبر بخواند آن موقع است که خداوند سبحان به ازای هر یک حرفی که در بین همه حروفِ تشکیل دهنده قرآن خوانده است ثوابی آن چنانی دریافت خواهد کرد. (والله اعلم).

توجه: آیت الله خویی (ره)، صاحبِ کتابِ «بیان» روایت مذکور را رد کرده است.

إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلًا (۵)

به درستی به زودی کلام سنگینی بر تو نازل می کنیم (۵)

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۲۳۵: مراد از «قول ثقیل» ، قرآن است چرا که آنْ کلامی است الهی که از ساحت عظمت و کبریایی گرفته شده و هر کسی قادر به فهم آن نمی باشد تنها نفوس

طاهره از هر پلیدی که تنها به آن کبریای با عظمت متصلند، می توانند آن را درک کنند، همچنان که می فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيِهِ اللَّهِ» = «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد!» (۱) و می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى» = «اگر بوسیله قرآن، کوه ها به حرکت درآیند یا زمینها قطعه قطعه شوند، یا بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود» (۲).

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۶۳، از حضرت رسول (ص):

اگر خدا را به حق معرفت می شناختید، کوه ها در برابر دعای شما متلاشی می شدند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۵۲، از اصول کافی، از انس، از رسول خدا (ص):

موقع نزول وحی احیاناً صدایی چون صدای زنگ به گوشم می خورد و من آن چه را می گوید از بر می شوم و این نوع وحی از سایر انواعش بر من سخت تر است و عرق ریزه ام می گیرد و گاهی فرشته وحی به صورت مردی برایم مجسم می شود و من آن چه را می گوید از بر می شوم. عایشه هم گفته: گاه می شد که وحی بر آن جناب نازل می شد، در حالی که سوار بر شتر بود ناچار به گردن حیوان می زد تا بخوابد. و گفته: من دیده ام که گاهی در روز بسیار سرد وحی بر آن جناب نازل می شد و خیس عرق می شد، به طوری که عرق از پیشانیش می چکید.

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶)

به درستی هنگام شب، آن بهترین موقع برای صفای نفس و گفتار با حضور قلب است (۶)

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۵۳، از درمنثور، از امام حسین (ع): ابن منذر آن جناب را دیدند، بین مغرب و عشاء نماز می خواند، سبب را پرسیدند فرمود: این از همان ناشئه است.

از همان منبع، از مجمع، از صادقین (ع): منظور از (آیه)، به نماز ایستادن در آخر شب است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۱۷، از کافی، از امام صادق (ع):

مقصود آن است که شخصی از فراش خود برخیزد و با قیامش خدا را اراده کند نه غیراو را.

۱- حشر ۲۱

۲- رعد ۳۱

إِنَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَویلًا (٧)

و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت! (٧)

وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلًا (٨)

و دائم یاد کن نام پروردگارت را و دست حاجت به سویش دراز کن (٨)

تبتل: یعنی بریدن از خلق و متوجه خدا شدن است.

☼ نکته:

این آیه با قنوت در نماز منطبق است که عامه (سنی ها) قنوت را قبول ندارند.

در تفسیر المیزان، ج ٣٩، ص ٢۵۴، از مجمع، از صادقین (علیهما السلام):

منظور از «تبتل» ، بلند کردن دستها در نماز است. و در روایت ابی بصیر آمده که فرمود: «تبتل» این است که در نماز دست به سوی خدا برداری و تضرع کنی.

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکیلًا (٩)

وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمیلًا (١٠)

وَ ذَرْنی وَ الْمُکَذِّبینَ أُولِی النَّعْمَهِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلیلًا (١١)

إِنَّ لَدَیْنا أَنْکالاً وَ جَحیماً (١٢)

وَ طَعاماً ذا غُصَّهٍ وَ عَذاباً أَلیماً (١٣)

یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ کانَتِ الْجِبالُ کَثیباً مَهیلًا (١۴)

إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَیْکُمْ رَسُولاً شاهِداً عَلَیْکُمْ کَما أَرْسَلْنا إِلی فِرْعَوْنَ رَسُولاً (١۵)

فَعَصی فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبیلًا (١۶)

فَکَیْفَ تَتَّقُونَ إِنْ کَفَرْتُمْ یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدانَ شیباً (١٧)

السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ کانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً (١٨)

إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبيلاً (١٩)

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فی سَبيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ (٢٠)

همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن (٩) و در برابر آنچه (دشمنان) می گویند شکیبا باش و به طرزی شایسته از آنان دوری گزین! (١٠) و مرا با تکذیب کنندگان صاحب نعمت واگذار و آنها را کمی مهلت ده (١١) که نزد ما غل و زنجیرها و (آتش) دوزخ است (١٢) و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک (١٣) در آن روز که زمین و کوه ها سخت به لرزه درمی آید و کوه ها (چنان درهم کوبیده می شود که) به شکل توده هایی از شن نرم درمی آید! (١۴) ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم! (١۵) (ولی) فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست و ما او را سخت مجازات کردیم! (١۶) شما (نیز) اگر کافر شوید، چگونه خود را (از عذاب الهی) بر کنار می دارید؟! در آن روز که کودکان را پیر می کند (١٧) و آسمان از هم شکافته می شود و وعده او شدنی و حتمی است (١٨) این هشدار و تذکری است، پس هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی گزیند! (١٩) پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزند؛ خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند؛ او می داند که شما نمی توانید مقدار آن را (به دقت)

ص :۴۸۳

اندازه گیری کنید (برای عبادت کردن)، پس شما را بخشید؛ اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید او می داند بزودی گروهی از شما بیمار می شوند و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می روند و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می کنند (و از تلاوت قرآن بازمی مانند)، پس به اندازه ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید [= در راه او انفاق نمایید] و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت؛ و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است! (۲۰)

☼ نکته:

آیه «۲۰» معروف به آیه «تخفیف» ، یکی از طویل ترین آیات قرآن است.

☼ نکته:

سه آیه طویل قرآن کریم به ترتیب:

۱ - (بقره۲۸۲).

۲ - (مزمل ۲۰).

۳ - (مدثر ۳۱).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۲۱و۳۲۲، از شیبانی، درکتاب نهج البیان، از صادقین (علیهما السلام):

سبب نزول آیه آن بود که رسول اکرم (ص) و اصحاب او تمام شب را به عبادت مشغول بودند طوری که قدمهای آنها از بسیاری به پا ایستادن ورم کرده و بر آنها دشوار بود، این آیه برای تخفیف عبادت ایشان در شب نازل شد، چنان که فرمود: «علم ان لن تحصوه» یعنی طاقت ندارید.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۲۲، از طبرسی، از پیامبر اکرم (ص): (آیه «وآخرون یضربون فی الارض»)

هر مردی متاعی از شهری به شهرِ دیگرِ مسلمین ببرد و به نرخْ بفروشد، ثواب شهید دارد.

از همان منبع، از امام صادق (ع)، ذیل جمله «ما تیسرمنه» : مراد، خشوع دل و صفای باطن است.

از همان منبع، از قمی، از امام صادق (ع): قرض در این آیه، غیر از خمس و زکات است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۲۲، از طبرسی، از ابن عباس:

مقصود از طایفه در اینجا، امیرالمؤمنین (ع) و ابوذر غفاری است.

در المیزان، ج ۳۹، ص ۲۶۳، از درمنثور، از رسول خدا (ص): (در ذیل جمله «فاقرؤا ما یسترمنه»)

حداقل «صد» آیه است.

از همان منبع، از حضرت علی (ع) در حدیث «اربعمائه» (چهار صد بند): بسیار استغفار کنید تا رزق را جلب کرده باشید و تا می توانید امروز عمل خیر انجام دهید تا فردا آن را بیابید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۶۳، از قمی، از امام باقر (ع): هیچ پیامبری نیامده مگر این که نماز شب را در خلوت می خواند و هیچ پیامبری این نماز شب را در اول شب به جا نمی آورد.

در «کلیات احادیث قدسی» ، ص ۷۰۳، از خدای تعالی: من همنشین کسی هستم که یادم کند.

ص :۴۸۴

از همان منبع: یادم کنید تا با نعمتهایم یادتان کنم، اگر با عبادت و طاعت یادم کنید با نیکی و نعمت و رحمت و رضوانم یادتان کنم.

از همان منبع، ص ۷۰۵، چ۲، از معصوم (ع)، از خدای تعالی: از دعا کردن دچار ملامت و خستگی نشو چرا که از اجابت کردن دعا خسته و ملامت زده نمی شوم.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۷۰۵، چ۲، از معصوم (ع)، از خدای تعالی:

پنهان کردن عملهای نیک و صالحت بر عهده توست و ظاهر کردنِ آنها بر عهده من است.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۷۰۶، چ۲، از معصوم (ع)، از خدای تعالی:

هر بنده ای که بر قلب او اطلاع حاصل کنم و در آن تمسک جستن به ذکر و یادم را غالب ببینم، سیاستِ امورش را خودم بر عهده می گیرم و خود همنشین و هم سخن و اَنیسش شوم.

از همان منبع: اهل طاعتم، در ضیافت و مهمانیِ من به سر می برند و اهل شکرم در اقلیمِ زیارتم می باشند و اهلِ ذکر و یاد کنندگانم در نعمتم مقیمند و من اهل معصیتم را از رحمتم نااامید نمی کنم، پس اگر توبه کنند، من دوست آنها هستم و اگر مریض گردند، من خود طبیب آنها هستم به محنت ها و مصیبت ها مداوایشان کنم تا از گناه ها و عیوب پاک گردند.

در بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۷، از امام باقر (ع):

هر کس در خلوت گناه کند خداوند به او بی اعتناست.

در أمالی صدوق، ص ۳۹۸، از امام باقر (ع):

هر کس (کفه) ظاهرش سنگین تر از باطنش باشد ترازوی (اعمال) او سبک است.

در وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۹، از امام صادق (ع):

شیعه ما دست نیاز به سوی مردم دراز نمی کند، گرچه از گرسنگی بمیرد.

در تحف العقول، ص ۲۸۱، از امام سجاد (ع):

هر کس دل از دنیا برکند، مصیبتهای آن بر او آسان شود و از آنها ناراحت نشود.

در بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۲۲، از پیامبر خدا (ص):

خداوند را با هیچ عبادتی همانند دل برکندن از دنیا نپرستیده اند.

۷۴ سوره مدثر

۷۴ - سوره مدثر (جامع در خود پیچیده).

مکی است و «۵۶» آیه دارد. جزء قدیمی ترین سوره های نازله در اوایل بعثت است.

خلاصه مطالب: امر به تبلیغ رسالت _ بیان عظمت قرآن _ تهدید کفار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱)

قُمْ فَأَنْذِرْ (۲)

وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ (۳)

وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ (۴)

وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵)

وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ (۶)

وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ (۷)

فَإِذا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ (۸)

فَذلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسیرٌ (۹)

عَلَی الْکافِرینَ غَیْرُ یَسیرٍ (۱۰)

ذَرْنی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحیداً (۱۱)

وَ جَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً (۱۲)

وَ بَنینَ شُهُوداً (۱۳)

وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهیداً (۱۴)

ثُمَّ یَطْمَعُ أَنْ أَزیدَ (۱۵)

كَلاَّ إِنَّهُ كانَ لِآياتِنا عَنيداً (۱۶)

سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً (۱۷)

إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ (۱۸)

فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹)

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰)

ثُمَّ نَظَرَ (۲۱)

ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ (۲۲)

ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ (۲۳)

فَقالَ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثَرُ (۲۴)

إِنْ هذا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵)

سَأُصْليهِ سَقَرَ (۲۶)

وَ ما أَدْراكَ ما سَقَرُ (۲۷)

لا تُبْقی وَ لا تَذَرُ (۲۸)

لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ (۲۹)

عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰)

وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلاَّ مَلائِكَةً وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلاَّ فِتْنَةً لِلَّذينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ يَزْدادَ الَّذينَ آمَنُوا إيماناً وَ لا يَرْتابَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذينَ في قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلاَّ هُوَ وَ ما هِيَ إِلاَّ ذِكْرى لِلْبَشَرِ (۳۱)

كَلاَّ وَ الْقَمَرِ (۳۲)

وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳)

وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ (۳۴)

إِنَّها لَإِحْدَى الْكُبَرِ (٣٥)

نَذيراً لِلْبَشَرِ (٣٦)

لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (٣٧)

كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهينَةٌ (٣٨)

إِلاَّ أَصْحابَ الْيَمينِ (٣٩)

فى جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ (٤٠)

عَنِ الْمُجْرِمينَ (٤١)

ما سَلَكَكُمْ فى سَقَرَ (٤٢)

قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (٤٣)

وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكينَ (٤٤)

وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضينَ (٤٥)

وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (٤٦)

حَتَّى أَتانَا الْيَقينُ (٤٧)

فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعينَ (٤٨)

فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضينَ (٤٩)

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (٥٠)

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (٥١)

بَلْ يُريدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتى صُحُفاً مُنَشَّرَةً (٥٢)

كَلَّا بَلْ لا يَخافُونَ الْآخِرَةَ (٥٣)

كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ (٥٤)

فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ (۵۵)

وَ ما يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَهِ (۵۶)

ای جامه خواب به خود پیچیـده (و در بستر آرمیده)! (۱) برخیز و انـذار کن (و عالمیان را بیم ده) (۲) و پروردگارت را بزرگ بشمار (۳) و لباست را پـاک کـن (۴) و از پلیـدی دوری کـن (۵) و منـت مگـذار و فزونی مطلـب (۶) و بخـاطر پروردگارت شکیبایی کن! (۷) هنگامی که در «صور» دمیده شود (۸) آن روز، روز سختی است (۹) و برای کافران آسان نیست! (۱۰) مرا با کسـی که او را خود به تنهایی آفریده ام واگذار! (۱۱) همان کسـی که برای او مال گسترده ای قرار دادم (۱۲) و فرزندانی که همواره نزد او (و در خدمت او) هسـتند (۱۳) و وسایل زنـدگی را از هر نظر برای وی فراهم ساختم! (۱۴) باز هم طمع دارد که بر او بیفزایم! (۱۵) هرگز

ص: ۴۸۶

چنین نخواهـد شد؛ چرا که او نسبت به آیات ما دشـمنی می ورزد! (۱۶) و بزودی او را مجبور می کنم که از قله زنـدگی بـالا رود (سپس او را به زیر می افکنم)! (۱۷) او (برای مبارزه با قرآن) انـدیشه کرد و مطلب را آماده ساخت! (۱۸) مرگ بر او باد! چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد! (۱۹) باز هم مرگ بر او، چگونه مطلب (و نقشه شیطانی خود را) آماده نمود! (۲۰) سپس نگاهی افکند (۲۱) بعـد چهره درهم کشـید و عجولانه دست به کار شـد (۲۲) سـپس پشت (به حق) کرد و تکـبر ورزید (۲۳) و سـرانجام گفت: این (قرآن) چیزی جز افسون و سـحری همچون سـحرهای پیشینیان نیست! (۲۴) این فقط سخن انسان است (نه گفتار خـدا)! (۲۵) (امـا) بزودی او را وارد سـقر [= دوزخ] می کنـم! (۲۶) و تـو نمی دانی «سـقر» چیست! (۲۷) (آتشـی است که) نه چیزی را بـاقی می گـذارد و نه چیزی را رها می سازد! (۲۸) پوست تن را بکلی دگرگون می کنـد! (۲۹) نوزده نفر (از فرشـتگان عذاب) بر آن گمارده شده اند! (۳۰) مأموران دوزخ را فقط فرشـتگان (عذاب) قرار دادیم و تعداد آنها را جز برای آزمـایش کـافران معین نکردیم تـا اهـل کتاب [= یهود و نصاری] یقین پیـدا کننـد و بر ایمان مؤمنان بیفزایـد و اهل کتاب و مؤمنان (در حقانیت این کتاب آسـمانی) تردیـد به خود راه ندهند و بیماردلان و کافران بگویند: «خدا از این توصـیف چه منظوری دارد؟!» (آری) این گونه خداونـد هر کس را بخواهـد گمراه می سازد و هر کس را بخواهـد هـدایت می کنـد! و لشـکریان پروردگارت را جز او کسـی نمی داند و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست! (۳۱) این چنین نیست که آنها تصور می کننـد سوگنـد به ماه (۳۲) و بـه شب، هنگـامی که (دامن برچینـد و) پشت کنـد (۳۳) و به صبـح هنگـامی که چهره بگشاید (۳۴) که آن (حوادث هولنـاک قیـامت) از مسائل مهم است! (۳۵) هشـدار و انذاری است برای همه انسانها (۳۶) برای کسانی از شـما که می خواهنـد پیش افتنـد یا عقب بمانند [= بسوی هدایت و نیکی پیش روند یا نروند]! (۳۷) (آری) هر کس در گرو اعمـال خویش است (۳۸) مگر «اصـحاب یمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست راستشان می دهند)! (۳۹) آنها در باغهای بهشـتند و سؤال می کنند (۴۰) از مجرمان: (۴۱) چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! (۴۲) می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم (۴۳) و اطعام مستمند نمی کردیم (۴۴) و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم (۴۵) و همواره روز جزا را انکـار می کردیم (۴۶) تـا زمانی که مرگ ما فرا رسـید! (۴۷) از این رو شـفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشـد (۴۸) چرا آنها از تـذکر روی گرداننـد؟! (۴۹) گویی گورخرانی رمیـده اند (۵۰) که از (مقابل) شـیری فرار کرده اند! (۵۱) بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه ای (از سوی خدا) برای او فرسـتاده شود! (۵۲) چنین نیست که آنان می گویند، بلکه آنها از آخرت نمی ترسـند! (۵۳) چنین نیست که آنها می گوینـد، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است! (۵۴) هر کس بخواهـد از آن پند می گیرد (۵۵) و هیـچ کس پنـد نمی گیرد مگر اینکه خدا بخواهد؛ او اهل تقوا و اهل آمرزش است! (۵۶)

☼ نکته:

هفت آیه اول این سوره جزءِ اولین آیات نازله می باشد که به احتمال زیاد بعد از آیات اول سوره علق نازل شده اند.

وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ (۳) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (۴)

و پروردگارت را تکبیر گوی (۳) و جامه ات را از هر آلودگی پاک بدار (۴)

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۲۶۷: در معنای تکبیر دو قول است:

۱ – ذکر «الله اکبر» و «سبحان الله» ۲ – گفتن تکبیر در نماز.

ص :۴۸۷

نکته ای از همان منبع، ص ۳۹: در معنای طهر چند قول است:

۱ – کنایه از اصلاح عمل است چرا که عمل انسان مثل لباس او می ماند که بایستی پاک باشد.

۲ – منظور پاک کردن نفس از گناهان و زشتی هاست.

۳ – پاک نگهداشتن لباس است.

۴ – کوتاه کردن لباس است تا بر روی زمین نمالد که کثیف شود.

۵ – پاک نگهداشتن همسران از کفر و معاصی است، همچنانکه قرآن کریم همسران را لباس انسان خوانده و فرموده: «هُنَّ لِبَاسٌ لَکُمْ» (۱).

۶ – پاک کردن لباس از نجاسات برای نماز است.

۷ – منظور رسیدن به اخلاق حمیده و ملکات فاضله است.

☼ نکته:

ممکن است کسی اشکال کند که نزول این آیات در زمانی اتفاق افتاده که اصلاً نماز واجب نشده بود. در پاسخ، باید گفت: «هر چند تشریح نمازهای واجب یومیه با این خصوصیاتی که امروزه هست، در شب معراج اتفاق افتاده و جمعاً «۱۰» رکعت یعنی پنج نماز دو رکعتی بوده و پس هفت رکعت (تسبیحات اربعه) بر آن افزوده شده است، ولی اصل نماز از همان اوایل بعثت تشریح شده بود، به شهادت این که در سوره علق اولین سوره ای که نازل شده و در سوره مزمل درباره آن سخن رفته است و علاوه بر آن روایات هم بر آن معنا دلالت دارند» .

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۲۴، در ذیلِ آیه «وثیابک فطهر» آورده است: امام صادق (ع) به شخصی که لباسش به زمین مالیده می شد فرمود: لباست را بالا بزن تا آلوده نشود.

از همان منبع، از امام کاظم (ع): لباسهای پیامبر (ص) پاکیزه بود، پس معنای آیه: «و ثیابک فطهر» آن است که آن را بالا بزن. (و در روایتی دیگر آمده است که: «لباست را کوتاه کن»).

از همان منبع، از امیرالمؤمنین (ع): لباسهای خود را بشویید و از چرک و کثافات پاکیزه کنید، که پاکیزگی لباس، هم و غم را بر طرف می کند. و بالا زدن لباس نوعی تطهیر و پاکیزگی است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۷۳، از خصال، از امیرالمؤمنین (ع) {حدیث اربعمائه (چهارصد بند)}:

جمع کردن جامه، طهارت آن است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۷۲، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

«و ربک فکبر» ، نماز را با تکبیر افتتاح کنید.

۱- بقره ۱۸۷

☼ نکته:

روایاتی آمده که هفت آیه ی اول این سوره شریفه در غار حرا نازل شده است.

ذَرْنِی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً (۱۱)

مرا با آن مرد واگذار که در خلقتش از کسی کمک نگرفتم (۱۱)

☼ نکته:

بر اساس روایات، این آیه تا حدود ۲۰آیه بعدش درباره ولید بن مغیره نازل شده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۲۷، از مجمع آورده است: (خلاصه روایت): ولید بن مغیره یکی از رؤسای عرب و پیرمرد ثروتمند و با تجربه ای بود. قریش به او گفتند: ای عبد شمس! محمد (ص) چه می گوید؟ ولید به خدمت پیامبر (ص) رسید و پیامبر (ص)، سوره سجده را قرائت فرمود چون به آیه: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ» (۱) رسید، ولید ترسید و به منزل برگشت. ابوجهل نزد او آمد و گفت چه شد؟ ولید گفت: بگویید، آن کلمات سحر است. آیات فوق نازل شد. و خطاب کرد: ای رسول ما! او را به ما واگذار او را تنها در شکم مادر آفریدیم در حالی که مال و ثروت و فرزند و اتباع نداشت و بدین جهت ولید را «وحید» نامید که به قریش می گفت: من به تنهایی مال و ثروت بسیار دارم. چرا که ولید در طائف، باغی داشت که میوه آن تا سال دیگر قطع نمی شد. و ده بنده داشت که به هر یک هزار دینار داده بود تا برایش تجارت کنند. و قنطاری طلا داشت و بیست فرزند که همه در مکه حضورش بودند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۲۹، از طبرسی، از محمد بن مسلم روایت کرده که:

حضور حضرت امام باقر (ع) عرض کردند: هشام در بعضی از گفتارش گفته: من «ولید» وحید هستم. فرمود: وای بر او، اگر معنای وحید را می دانست افتخار به آن نمی کرد عرض کردند: معنای وحید چیست؟ فرمود: «ولد زنا» و کسی که پدری برای او شناخته نشده. و این آیات در حق منافقین است و کسانی که منکر ولایت امیرالمؤمنین (ع) هستند.

☼ نکته:

آیه «۳۱» نیز مثل آیه «۲۰» سوره مزمل یکی از طویل ترین آیات قرآن کریم است که در این آیه شریفه فلسفه تعداد خازنان دوزخ که ۱۹ فرشته اند را بیان فرموده است و این تعداد مطابق با کتب اهل کتاب می باشد

که دلیلی بر صدق قرآن و تأییدی از جانب اهل کتاب است.

۱- فصلت۱۳

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (۳۸) إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹) هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است (۳۸) مگر اصحاب یمین (نیکوکار) (۳۹)

رهینه: به معنای «رهن» و «گروگان» است.

رهینه شمردنِ هر نفس به چه معناست؟

صاحب المیزان، ج ۳۹، ص ۲۹۷، آورده است: خدای تعالی این حق را به گردن خلق دارد که با ایمان و عمل صالح، او را بندگی کنند، پس هر نفسی از خلق نزد خدا محفوظ و محبوس است، تا این حق و این دین را بپردازد، حال اگر ایمان آورد و عمل صالح کند از «گرو» درآمده، آزاد می شود و اگر کفر ورزید و مرتکب جرم شد و با این حال بِمُرد، همچنان رهین و برای ابد محبوس است. پس استثنایی که در آیه «۳۹» آمده و اصحاب یمین را از این گرو، مستثنا کرده در حقیقت مبین این حقیقت است که اصحاب شمال در گرو بوده و اصحاب یمین از این «گرو» خارجند.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۲۹۸: اصحاب یمینِ آیه مورد بحث همان اصحاب یمین سوره واقعه هستند و نه گروه سابقون سابقون که بعضی از مفسرین به اشتباه تفسیر کرده اند چرا که گروه سابقون از مقربین باری تعالی هستند و آن چنان در عبودیت استقرار یافته اند که اصلاً خود را صاحب نفس نمی دانند تا چه رسد به این که صاحب عمل بدانند، هم نفسِ خود و هم اعمالشان را ملک خدا می دانند، آنان نه در محضر خدایتعالی حاضر می شوند و نه به حسابشان رسیدگی می شود، همچنان که می فرماید: «فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» = «همه نفوس احضار می شوند الا بندگان مخلص» (۱).

☼ نکته:

هر چند گروه سابقون سابقون از تقسیم مورد بحث خارجند اما پر واضح است که آنها نیز خارج از رهینه هستند.

☼ نکته:

خدایتعالی در جای دیگر می فرماید: «کُلُّ امرِیءٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ» = «هر کس در گرو عملی است که کرده» (۲)، که در آنجا استثنایی که در آیه مورد بحث گفته شد، نیامده است.

در نهج البلاغه، ص ۶۵۷، ح۱۳۳، از حضرت علی (ع):

ص: ۴۹۰

۱- صافات ۱۲۸و۱۲۷

۲- طور ۲۱

انسانها در این عالم دنیا دو گروهند:

۱ - گروهی می آیند خود را می فروشند، بنده می شوند و می روند.

۲ - گروهی می آیند خود را می خرند، آزاد می شوند و می روند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۱، ص ۱۸، چ۱، از حضرت علی (ع):

بنده تا قانع است، آزاد است. و آزاد تا با طمع است بنده است.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۱، ص ۸۲ و ۹۰، چ۱، از حضرت علی (ع):

دانش بهتر از ثروت است، چرا که دانش تو را نگهدارد ولی تو باید ثروت را نگهداری کنی. و (همچنین) ثروت به دادن، کم می شود ولی دانش به دادن، زیاد و پاکیزه می گردد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۱، ص ۹۲، چ۱، از حضرت علی (ع):

تا زمانی سخن در بند توست که لب نگشایی ولی وقتی لب گشادی تو در بند آنی.

از همان منبع، فصل۱۷، ص ۳۱۹: هر گاه نفس بر تو سخت گیرد تو نیز بر او سخت بگیر تا رامت شود و هر گاه از کار سختی ترسیدی تو نیز بر آن سخت شو تا برایت آسان گردد.

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ **(۴۸)**

پس در آن روز (قیامت) شفاعتِ شفیعان در حق آنها پذیرفته نشود (۴۸)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۳۳، از قمی از امام صادق (ع): اگر تمام فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل در حق ناصبین آل محمد (ص) شفاعت کنند، شفاعتشان قبول نشود.

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفاً مُّنَشَّرَةً **(۵۲)** بلکه هر یک از آنها می خواهند که برایشان صحیفه وحی آسمانی نازل شود (تا ایمان آورند) (۵۲)

☼ نکته:

خداوند سبحان در دو آیه شریفه دیگر می فرماید: «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرَؤُهُ» = «ما به افسون تو ایمان نخواهیم آورد تا کتابی بر خودمان نازل شود که آن را بخوانیم» (۱).

و می فرماید: «لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ» = «هرگز ایمان نخواهیم آورد تا وقتی که برای ما نازل شود آن چه

که برای رسولان خدا نازل شده است» (۲).

اما بین آیه شریفه ی موردِ بحث با دو آیه انعام و اسراء یک تفاوت وجود دارد و آن هم این است که در آیه مورد بحث، تقاضا می کنند بر یک یک آنها کتابی نازل شود ولی در دو آیه دیگر

ص: ۴۹۱

۱- اسراء۹۳

۲- انعام ۱۲۴

تقاضا می کنند که یک کتاب بر همه آنها نازل شود.

صاحب المیزان، ج ۳۹، ص ۳۰۴، آورده است: خدای سبحان می فرماید: اینان به شرطی حاضرند دعوت محمد (ص) را بپذیرند که برای هر یک از ایشان مستقلاً کتابی آسمانی نازل شود. پس آیه شریفه در معنای این آیه است که می فرماید: «لَنْ نُؤْمِنَ ... » = «هرگز ایمان نخواهیم ... » (۱)

☼ نکته:

صاحب المیزان به اقوال برخی از مفسرین به شرح ذیل اشاره کرده و این نظرات را رد کرده است:

۱ - بعضی گفته اند: مراد از آیه این است که کتابی از آسمان بر آنها نازل شود همچنانکه می فرماید: «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیکَ ... » = «ما به افسون تو ایمان نخواهیم ... » (۲).

۲ - بعضی گفته اند: کتابی نازل شود تا در آن برائت از عذاب و مژده نعمتی فراوان به آنها دهد.

۳ - بعضی گفته اند: به هر کدام کتابی نازل شود ولی در هر یک از آن کتابها نوشته شود که فلانی! باید به محمد (ص) ایمان آوری.

☼ مؤلف:

صراحت و ظاهر آیه شریفه بر نزول یک کتاب برای هر یک از آنهاست و هیچ سنخیتی با سه قول مذکور ندارد، همچنین همان طور که در بالا ـ آوردیم، آیه انعام با این آیه در درخواستِ نزولِ کتاب بر یک یک آنها یا همه آنها، متفاوت است نه این که عیناً شبیه آیه انعام یا اسراء باشد. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۳۰۷، از قمی، از امام باقر (ع): مردم به پیامبر (ص) گفتند: به ما خبر داده اند که هر شخصی از بنی اسرائیل گناه می کرد صبح می نمود در حالی که آن گناه و کفاره آن را در نوشته ای پهلوی سرش می دید. جبرئیل نازل شد و گفت: اگر قوم تو هم بخواهند مثل بنی اسرائیل قرار می دهیم ولی همان عذابی که به آنها نازل نمودیم به ایشان هم بدهیم. و مردم حس کردند پیامبر (ص) دوست ندارد که چنین سنتی در امتش جریان یابد.

☼ نکته:

صاحب المیزان در ذیلِ روایت فوق آورده است: «این داستان (روایت) با لحن آیه نمی سازد و در خودِ روایت هم اشاره ای است به این که این قصه معتبر نیست» (چون در آخرش آمده است: حس کردند رسول خدا (ص) دوست ندارد).

ص: ۴۹۲

۱- انعام ۱۲۴

۲- اسراء۹۳

۷۵ سوره قیامت

۷۵ - سوره قیامت (رستاخیز) = لا اُقسم.

مکی است و «۴۰» آیه دارد.

خلاصه مطالب: شرح حال روز قیامت و مرگ.

بسم الله الرحمن الرحیم

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (١) وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (٢) چنین نیست (که کافران می پندارند) سوگند به روز قیامت (۱) و قسم به نفس ملامت کننده (۲)

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۳۱۱: در معنای «لا» در ابتدای سوگند، اقوالی است.

۱ - «لا» مثبت است و معنای «تأکید» را می رساند. به عبارتی «تأکید بر سوگند» است.

۲ - «لا» منفی است یعنی «سوگند نمی خورم» .

۳ - «لا» رد بر گفتار و سخنان مشرکین است. به عبارتی کلمه «لا» خود جمله ای است مجزا با این معنا: «چنین نیست که کفار می پندارند» و بعد جمله قسم می آید. (معنای ذیل آیه).

نکته ای از همان منبع، ص ۳۱۲: در خصوص «نفس لوامه» سه قول وجود دارد:

۱ - نفس لوامه، همان نفس مؤمن است که در برابر گناه، انسان را ملامت می کند.

۲ - همانْ جان آدمی است که انسان ها را در برابر گناه ملامت می کند.

۳ - همان «نفس کافر» است که در قیامت او را به خاطر معصیت و کفر، ملامت می کند.

☼ مؤلف:

نفسْ سه نوع است:

۱ - نفس اماره: انسان را به گناه می کشاند و همان نفس شیطانی است.

۲ - نفس لوامه: انسان را در انجام گناه مورد سرزنش قرار می دهد که همان نفس ایمان است.

۳ - نفس مطمئنه: که انسان را در رسیدن به قربِ الهی سیر می دهد و آن نفس یقین است. و فقط مخصوصِ انبیاء و اولیاست.

بنابراین قول اول معقول تر است و قول سوم صحیح نمی باشد.

أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ (۳)

بَلی قادِرینَ عَلی أَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ (۴)

بَلْ یُریدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَ أَمامَهُ (۵)

یَسْئَلُ أَیَّانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ (۶)

فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷)

وَ خَسَفَ الْقَمَرُ (۸)

وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ (۹)

یَقُولُ الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ أَیْنَ الْمَفَرُّ (۱۰)

کَلَّا لا وَزَرَ (۱۱)

إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲)

یُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ (۱۳)

آیا انسان می پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! (۳) آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!

ص :۴۹۳

(۴) (انسان شکّ در معاد نـدارد) بلکه او می خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند! (۵) (از این رو) می پرسد: «قیامت کی خواهد بود» ! (۶) (بگو:) در آن هنگام که چشمها از شدت وحشت به گردش درآید (۷) و ماه بی نور گردد (۸) و خورشـید و ماه یکّ جا جمع شونـد (۹) آن روز انسـان می گویـد: «راه فرار کجاست؟!» (۱۰) هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود نـدارد! (۱۱) آن روز قرارگـاه نهایی تنها بسوی پروردگار تو است (۱۲) و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می کنند! (۱۳)

☼ نکته:

دو آیه شـریفه ۳ و۴ در حقیقت محـاجه و سؤالی است که خداونـد سـبحان برای منکرین قیامت آورده است و هیـچ صـراحتی ندارد که در قیامت همین اسـتخوانها مجدد، متشـکل شوند. برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۹۹ سوره اسراء و بحث پایانی همین سوره مراجعه شود.

بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴) وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ (۱۵) بلکه انسان

به نفس خود بیناست (۱۴) هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد! (۱۵)

در جامع، ج ۷، ص ۳۴۰و۳۴۱، از کافی، از امام صادق (ع): انسان می دانـد چه کاری انجام می دهد تا تقرب به خدا پیدا کند. و نیز می داند آن چه را که خلاف امر خدا در پنهان به جا می آورد.

از همان منبع، از رسول خدا (ص): هر گاه باطن شما نیکو بود، ظاهرتان قوی خواهد شد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۵۲، ح۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

هر کس مرا در نهان یاد کند او را در آشکار یاد خواهم کرد.

از همان منبع، ص ۶۴۱:

هر کس در جمعی از مردم مرا یاد کند، من نیز او را در جماعتی از ملائکه یاد می کنم.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۳۲۰، از عیاشی و صاحب فقیه آورده است که:

زراره از امام صادق (ع) می پرسد: حد آن مرضی که بیمار، روزه را می خورد چیست؟ در پاسخ امام صادق (ع) آیه را تلاوت کرد و فرمود: خودِ انسان بهتر می داند که چه وقت طاقتش تمام می شود و تا چه حدی می تواند مرض و روزه را تحمل کند.

در کتاب «اسرار توحید» شیخ صدوق، ص ۴۶۱، باب۶۳، ح۱، از امام صادق (ع):

هر کس به آن چه می داند عمل کند بر آن چه نمی داند کفایت است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۴۱، از تهذیب، از زید شحام روایت کرده که گفت:

ص: ۴۹۴

از امـام صـادق (ع) سؤال کردم: آیـا خفقـه و خفقـتین وضـو را باطـل می کنـد؟ فرمـود انسـان بر نفس خـود بصـیرت دارد، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هر کسی طعم خواب را یافت، نشسته باشد یا ایستاده، وضو بر او واجب است.

لَـا تُحَرِّ كْ بِهِ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَـا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷) فَـإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَـا بَيَانَهُ (۱۹) با عجله زبان به قرائت قرآن مگشای (۱۶) همانـا ما خود قرآن را جمع کرده و آن را بر تو فرا خوانیم (۱۷) پس وقتی که قرآن را بر تو خواندیم، از قرائت آن پیروی کن (۱۸) پس از آن بر ماست که حقایق آن را بر تو بیان کنیم (۱۹)

نکته ۱: ضمایر «ـه» در کلمات «به» ، «جمعه» ، «قرانه» ، «قراناه» و «بیانه» همه به «وحی الهی» که همان «قرآن کریم» است برمی گردد. و کلمه «قرآن» در آیات فوق به معنای «قرائت کردن یا خواندن» است، نه «قرآن» که نام کتاب آسمانی اسلام است.

نکته ۲: خدای تعالی در جای دیگر می فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يقْضَـى إِلَيكَ وَحْيهُ» = «قبل از آن که وحی بر تو تمام شود درباره قرآن عجله مکن» (۱).

بـه اسـتناد ایـن دو آیه (طه و قیـامت) معلوم می شـود که قرآن کریم دو بـار، یکبـار به صـورت کامـل و بـار دیگر به صـورت تدریجی و در طی ۲۳ سال بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است.

نکته ۳: مفسرین اقوالِ نادرست و متفاوتی برای آیات شریفه آورده اند از جمله:

۱ - صاحب تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۴۲، از بلخی آورده: ضـمایر «ـه» به قرآن برنمی گردد بلکه، به نامه اعمال بندگان برمی گردد و خدایتعالی بندگان خود را توبیخ کرده که در خواندن نامه اعمالشان عجله نکنند.

۲ - ضـمایر «ـه» به قیـامت برمی گردد و این آیـات در رابطه بـا سایر آیات سوره قیامت هسـتند و معنایش این است که «پیامبر زنهار که زبان خود به سؤال از وقت قیامت حرکت مده».

۳ - متأسـفانه بعضـی دیگر از مفسـرین عامه بدلیل عدم شناخت عصمت رسول اکرم (ص)، (العیاذ بالله) گفته اند که این آیات توبیخی از جانب خدا بر پیامبر (ص) است و بعضی هم گفته اند

ص: ۴۹۵

۱- طه ۱۱۴

(العیاذ بالله) چون پیامبر (ص) می ترسید فراموش کند، لذا زبان خود را به حرکت در می آورد.

☼ مؤلف:

قول سوم یقیناً خلاف است چون مخالفِ عصمت پیامبر اکرم (ص) و نصِ صریح قرآن کریم است که می فرماید: «پیامبر (ص) جز وحی الهی چیزی نمی گوید» و البته بحث در این خصوص در سوره نجم آمده است. اما قول اول هم چون مخاطب، رسول خدا (ص) است، صحیح نمی باشد و اما قول دوم هم با سیاق آیاتِ شریفه نمی سازد چرا که این آیات معترضه بوده و ضمایرش به آیات قبل بر نمی گردد.

توجه: صاحب المیزان، ج ۳۹، ص ۳۲۲ - ۳۲۴، این اقوال را رد کرده است.

كَلاَّ بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَة (۲۰) وَتَذَرُونَ الآخِرَةَ (۲۱) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ (۲۲) إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (۲۴)
چنین نیست که شما می پندارید (و دلایل معاد را کافی نمی دانید) بلکه شما دنیای زودگذر (و هوسرانی) را دوست دارید (۲۰) و آخرت را رها می کنید (۲۱) آن روز رخسار عده ای نورانی و با طراوت است (۲۲) و به سوی پروردگار خود نظر می کنند (۲۳) و رخسار گروهی دیگر غمگین است (۲۴)

نکته ۱: به استناد آیات شریفه فوق، چهره های مردم در روز قیامت دو حالت دارد:

۱ - ناضره یا نورانی: همچنان که در جای دیگر می فرماید: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» = «در چهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی» (۱). و می فرماید: «وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا» = «و آنها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند» (۲). و می فرماید: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ» = «چهره هایی در آن روز گشاده و نورانی است» (۳). و می فرماید: «ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ» = «خندان و مسرور است» (۴).

که علت این نورانیت در حقیقت همان نورِ تقواست که آن را در دنیا کسب کرده اند همچنان که می فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» = «روزی که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند» (۵).

۱- مطففین ۲۴

۲- دهر ۱۱

۳- عبس ۳۸

۴- عبس ۳۹

۵- حدید ۱۲

۲ – باسره یا غمگین: همچنان که در جای دیگر می فرماید: «وجُوهٌ يوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» = «چهره هایی در آن روز خاشع و ذلت بارند» (۱).

و می فرماید: «وُجُوهٌ يوْمَئِذٍ عَلَيهَا غَبَرَةٌ» = «صورتهایی در آن روز غبارآلودند» (۲).

که علت این سیاهی در حقیقت همان نداشتنِ نورِ تقواست که آن را در دنیا کسب نکرده اند: همچنان که می فرماید: «يوْمَ يقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَينَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» = «روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نورتان پرتوی گیریم! به آنها گفته شود: به پشت سر خود (دنیا) بازگردید و کسب نور کنید! در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت و برونش عذاب است» (۳).

نکته ۲: آیه شریفه: «الی ربها ناظره» شبیه آیات: «رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيكَ» = «پروردگارا! خودت را به من نشان بده» (۴) و «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (۵) است. که مراد از نظر کردن در آنها، نظر قلبی به واسطه پیدا کردن بصیرت است نه اینکه العیاذ بالله «دیدن خدا» باشد که متأسفانه بعضی از کوته فکران و مفسرنماهای عامه معنا کرده اند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۴۳، از ابن بابویه، از امام رضا (ع):

صورتهای نورانی نظر می کنند به ثواب و پاداش پروردگار خود که به آنها عطا می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۳۳۶، از قمی، از معصوم (ع):

معنای نظر کردن به وجه الله، نظر کردن به رحمت و نعمت خداست.

تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِها فاقِرَةٌ (۲۵)

كَلاَّ إِذا بَلَغَتِ التَّراقِيَ (۲۶)

وَ قيلَ مَنْ راقٍ (۲۷)

وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِراقُ (۲۸)

وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹)

إِلى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَساقُ (۳۰)

فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّى (۳۱)

وَ لكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۳۲)

ثُمَّ ذَهَبَ إِلى أَهْلِهِ یَتَمَطَّی (۳۳)

أَوْلی لَکَ فَأَوْلی (۳۴)

ثُمَّ أَوْلی لَکَ فَأَوْلی (۳۵)

أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً (۳۶)

أَ لَمْ یَکُ نُطْفَهً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی (۳۷)

ثُمَّ کانَ عَلَقَهً فَخَلَقَ فَسَوَّی (۳۸)

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی (۳۹)

أَ لَیْسَ ذلِکَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی (۴۰)

زیرا می داند عذابی در پیش دارد که پشت را در هم می شکند! (۲۵) چنین نیست (که انسان می پندارد! او ایمان نمی آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد (۲۶) و گفته شود: «آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد؟!» (۲۷) و به جدایی

۱- غاشیه۲

۲- عبس ۴۰

۳- حدید۱۳

۴- اعراف۱۴۳

۵- نجم ۱۱

از دنیا یقین پیدا کند (۲۸) و ساقهای پای او پیچیده شود (۲۹) (آری) در آن روز مسیر همه بسوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود! (۳۰) (در آن روز گفته می شود:) او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند (۳۱) بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد (۳۲) سپس به سوی خانواده خود بازگشت در حالی که متکبرانه قدم برمی داشت! (۳۳) وای بر «زندگی» و صد وای بر مرگ تو (۳۴) سپس وای بر برزخ و صد وای بر روز محشر تو (۳۵) آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود؟! (۳۶) آیا او نطفه ای از منی که در رحم ریخته می شود نبود؟! (۳۷) سپس بصورت خون بسته درآمد و خداوند او را آفرید و موزون ساخت (۳۸) و از او دو زوج مرد و زن آفرید! (۳۹) آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟! (۴۰)

در المیزان، ج ۳۹، ص ۳۳۹، ذیل آیه ۲۹، از معصوم (ع): یعنی دنیا با آخرت در هم می شود.

در المیزان، ج ۳۹، ص ۳۳۹، ذیل آیه ۳۴، از عیون، از امام رضا (ع):

(آیه شریفه) نفرین خدایتعالی است که می فرماید از خیر دنیا و آخرت دور باشی.

در غررالحکم، ج ۱، ف۱۷، ص ۳۲۱، از حضرت علی (ع): هرگاه جهان بر بنده ای روی آورد نیکیهای دیگری را بر وی بپوشاند اما همین که از وی رو برگرداند خوبیهای او را هم از وی می ستاند.

از همان منبع، فصل ۱۰، ص ۲۷۸: اگر دینت را پیرو دنیایت قرار دهی دین و دنیایت را تباه کرده ای و اگر دنیایت را پیرو دینت کنی دین و دنیایت را حفظ کرده ای.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۷۶، چ۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

ای فرزند آدم! مرا در درونت یاد کن تا تو را در درونم یاد کنم و مرا در خلوتت یاد کن تا تو را در خلوتم یاد کنم و مرا در جمع یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمعت یاد کنم.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۲۴، باب۲۸، از امام رضا (ع): محروم کسی است که از عاقبت به خیری محروم باشد و سودمند کسی است که تصدقات و خیرات خود را سنگین کند.

بحثی پیرامونِ مراحلِ قیامت

☼ مؤلف:

بیش از ۷۱ سوره از قرآن کریم به علائم قیامت اشاره فرموده است. که اگر به دقت در این آیات توجه شود معلوم می گردد که «قیامت در قرآن» به چهار مرحله تقسیم شده است:

۱ – مرحله آغازینِ قیامت که همان ماجرای رجعت و ظهور است.

۲ – بعد از رجعتْ مجددْ کفرْ جهانْ را فرا می گیرد و عذابِ مهلکی به واسطه دمیدنِ صورِ اسرافیل بر همه انسانها که کافر هم

شده اند وارد شده و طومارِ عالم مادی برچیده می شود.

ص :۴۹۸

۳ – نواختن صور دوم یا سوم که عده ی خاصی از جمله عزراییل و میکاییل خواهند مرد.

۴ – نواختن صور آخر و برانگیخته شدن تمام موجودات در عالم حشر یا قیامتِ کبرا.

و اما در خصوصِ هر مرحله، آیاتی به شرح ذیل وجود دارد:

۱ – مرحله رجعت: {بحثِ مفصلِ رجعت در ذیلِ آیاتِ (اسراء ۸ – ۴) آمده است}.

چندین آیه به مسئله رجعت اشاره دارند ولی دو آیه انبیاء و نمل صراحتِ بیشتری دارند:

الف– «وَیوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجًا مِمَّنْ یکَذِّبُ بِآیاتِنَا فَهُمْ یوزَعُونَ» = « (به خاطر آور) روز (رجعت) را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکـذیب می کردنـد محشور می کنیم؛ و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!» (۱).

توجه: در آیه فوق اشـاره به «فوج=گروهی» فرموده است یعنی عـده ای محشور می شونـد که منظورْ روزِ رجعت است نه حشـرِ کبرا چرا که در قیامتِ کبرا همه ی افراد محشور می شوند نه فقط عده ی خاصی، همچنان که در توصیفِ روزِ قیامتِ کبرا می فرمایـد: «وَتَرَی کُلَّ أُمَّهٍ جَاثِیهً کُلُّ أُمَّهٍ تُـدْعَی إِلَی کِتَابِهَا» = «در آن روز (قیامتِ کبرا) هر امتی (همه امتها) را می بینی (که از ترس و وحشت) بر زانو نشسته؛ هر امتی (همه امتها) بسوی کتابش خوانده می شوند» (۲).

و نیز در توصـیف حشـر کـبرا می فرمایـد: «وَحَشَـرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَـدًا» = «و همه را برمی انگیزیم و احـدی از ایشـان را فروگذار نخواهیم کرد» (۳).

ب– «وَحَرَامٌ عَلَی قَرْیهٍ أَهْلَکْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا یرْجِعُونَ» = «و حرام است بر شـهرها و آبادیهایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا بازگردند) آنها هرگز باز نخواهند گشت» (۴).

توجه: این آیه هم اشاره دارد که گروهی از جمله قوم لوط و نوح و غیره که در این دنیا عـذاب شـده انـد دیگر برنمی گردند. در صورتی که در محشـرِ کبرا همه محشور می شونـد پس منظور «رجعت» است. علاـوه بر آن این آیه همچنین ثـابت می کند که در آخرالزمـان انسانهـا کـافر و هلاـک می شونـد. چون اگر غیر از این بود بایـد «رجعت» را از آنها اسـتثنا کرد و این محال است، بلکه آنها نیز مثل اقوامِ کافرِ صالح و لوط، کافر و هلاک شده و مشمولِ رجعت نمی شوند. (دقت کنید).

۱- نمل۸۳

۲- جاثیه۲۸

۳- کهف۴۷

۴- انبیاء۹۵

۲ – هلاکتِ آخرالزمان یا همان پایانِ دنیا و نفخه صور اول:

آیـاتِ زیـادی دلالـت بر پایـان و نابودیِ زمین و آسـمان دنیوی دارنـد و نیز آیاتی است که دلالت دارنـد در آن زمان که عمرِ زمینِ مادی به پایان می رسد انسانهایی شاهد و زنده بر روی همین زمین هستند. از جمله: الف: آیه (انبیاء۹۵) که در بالا آمد.

ب– «وَإِنْ مِنْ قَرْيهٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يوْمِ الْقِيامَهِ أَوْ مُعَـذِّبُوهَا عَـذَابًا شَدِيـدًا كَانَ ذَلِكَ فِى الْكِتَابِ مَسْـطُورًا» = «هیـچ شـهر و آبـادی نیست مگر اینکه آن را پیش از روز قیـامت هلاک می کنیم؛ یا به عـذاب شدیـدی گرفتارشان خواهیم ساخت؛ این، در کتاب الهی ثبت است» (۱).

تـوجه: در این آیه شـریفه به صـراحت می فرمایـد: «قبـل از «روزِ قیـامتِ کـبرا» همه را عـذاب خواهـد کرد» . و چـون عـذاب و هلاکت در قرآن کریم فقط بر اقوام کافر وارد شـده است پس در آخرالزمانْ کفرْ جهان را می گیرد. و نیز منظور از این عذابْ قبل از قیامتِ کبرا است. (بحثِ مفصل در ذیلِ آیه مذکور آمده است).

ج– «فَكَيفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يوْمًا يجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» = «شـمایی که کافر می شویـد، چگونه خود را (از عذاب الهی) بر کنار می دارید؟! در آن روز که کودکان را پیر می کند» (۲).

توجه: صـراحتی در این آیه شریفه است به نحوی که بخواهد بفرماید علت عذابِ آخرالزمان به واسطه ی کفر است. به عبارتی این آیه شـریفه هم می خواهد بفرماید که در آخرالزمان (و بعد از رجعت و ظهور و بعد از آن که خلیفه ی الهی از روی زمین برداشته شد) کفر گسترش می یابد.

د– «يَا أَيُّهَـا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَـيْءٌ عَظِيمٌ، يَوْمَ تَرَوْنَهَـا تَـذْهَلُ كُلُّ مُرْضِـعَهٍ عَمَّا أَرْضَـعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَـا وَتَرَى النَّاسَ سُـكَارَى وَمَـا هُم بِسُـكَارَى وَلَكِنَّ عَـذَابَ اللَّهِ شَدِيـدٌ» = «ای مردم از پروردگارتـان پروا کنیـد چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است. روزی که آن را ببینید زنان شیرده[از ترس]، شیرخوار خود را فرو می گذارند و هر آبستنی بارش را فرو نهد و مردم را مست می بینی و حال آنکه مست نیستند بلکه عذاب خدا شدید است» (۳).

توجه: در این آیه شریفه وقوع زلزله یا همان عذاب آخرالزمان را بر انسانها در همین زمین

۱– إسراء۵۸

۲– مزمل۱۷

۳– حج ۲ – ۱

مـادی به صـراحت بیـان می فرمایـد. که البته منظور قیـامتِ کبرا نیست چرا که در قیامتِ کبرا دیگر بچه ای زاده و زنی آبسـتن نمی شود. از آن گذشـته قیـامتِ کبرا هر کس به تنهایی و جـداگانه محشور شـده و البته رابطه ی صـلبی و نسبی نیز از بین می رود، نه این که زنـانی حامله یا با بچه یا مشـغولِ شـیردادن محشور شونـد. همچنان که در وصفِ قیامتِ کبرا می فرمایـد: «وَیوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ یوْمَئِذٍ یتَفَرَّقُونَ» = «آن روز که قیامت برپا می گردد، (مردم) جدا و متفرق می شوند» (۱).

و نیز می فرمایـد: «یوْمَئِـذٍ یصْـدُرُ النَّاسُ أَشْـتَاتًا لِیرَوْا أَعْمَالَهُمْ» = «در آن روز مردم بصورت گروه های پراکنده (از قبرها) خارج می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود» (۲).

و می فرمایـد: «فَإِذَا نُفِـخَ فِی الصُّورِ فَلَـا أَنْسَـابَ بَینَهُمْ» = «هنگـامی که در «صورِ» (حیات) دمیـده شود، هیـچ یک از پیونـدهای خویشاوندی میان آنها نخواهد بود» (۳).

ه- «وَأَنْـذِرِ النَّاسَ یـوْمَ یـأْتِیهِمُ الْعَـذَابُ فَیقُولُ الَّذِینَ ظَلَمُوا رَبَّنَـا أَخِّرْنَـا إِلَی أَجَـلٍ قَرِیبٍ نُجِبْ دَعْوَتَـکَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُـلَ أَوَلَمْ تَکُونُوا أَقْسَـمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَکُمْ مِنْ زَوَالٍ» = «و مردم را از روزی که عـذاب الهی به سـراغشان می آید، بترسان! آن روز که ظالمان می گویند: پروردگارا! مدت کوتاهی ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم! (اما پاسخ می شـنوند که:) مگر قبلاً سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فنایی برای شما نیست؟!» (۴).

توجه: در این آیه شـریفه منظور از عذاب، همان هلاکتِ آخرالزمان دنیوی است نه عذاب اخروی. چرا که در آیه شریفه اشاره به «مهلت دادن» در همین دنیـاست. در صورتی که اگر عـذاب ِقیامتِ کبرا بود می بایست به «برگشـتن به دنیا» اشاره بفرمایـد. البته آن دسـته از آیـاتی که اشاره به برگشت به دنیا آمـده، در آن آیاتْ منظور قیامتِ کبراست که بعـد از صورِ حیات رخ می دهد. مثل آیه شریفه: «اسْتَجِیبُوا لِرَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یأْتِی یوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَکُمْ مِنْ مَلْجَإٍ یوْمَئِذٍ وَمَا لَکُمْ مِنْ نَکِیرٍ» = «اجابت کنیـد دعوت پروردگار خود را پیش از آنکه روزی فرا رسـد که بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست؛ و در آن روز، نه پناهگاهی دارید و نه مدافعی» (۵).

توجه: البته اگر منظور از آیه شوری برگشت به دنیا باشد به محشر بسط می یابد، اما اگر

۱- روم۱۴

۲- زلزله۶

۳- مؤمنون۱۰۱

۴- ابراهیم۴۴

۵- شوری۴۷

مراد پشیمانی باشد پس می تواند به هر دو مرحله بسط یابد (والله اعلم).

و- «أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يشْعُرُونَ» = «آیا ایمن از آنند که عذابی فراگیر از سوی خدا به سراغ آنان بیاید، یا ساعت «ناگهانی و بی خبر» فرا رسد، در حالی که متوجه نیستند؟» (۱).

توجه: منظور از این عذاب هم عذابِ آخرالزمان است که ناگهانی و یکدفعه می آید و کسی فکرش را هم نمی کند. در صورتی که قیامتِ کبرا وقتی است که همه در عالمِ برزخ به دلیلِ بصیرتشان منتظرِ وقوعش هستند. از آن گذشته همان افرادی که نابودی زمین را درک می کنند باید اول به واسطه آن عذاب بمیرند که واردِ برزخ شوند و بعد با بقیه ی مردم وارد محشرِ کبرا شوند. و اینطور نیست که آن گروهْ عالمِ برزخ را طی نکنند. (البته این تعبیر در صورتی است که یا هلاکتْ قبل از صور باشد نه بعد از آن و یا چهار صور در پیش باشد و یا ...) (والله اعلم).

ز- یک سری از آیات هم اشاره به تعویقِ این عذابِ آخرالزمان دارند که بحثِ مفصل آن در ذیل آیه (۲) آمده است، از جمله: «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يحْبِسُهُ أَلَا يوْمَ يأْتِيهِمْ لَيسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يسْتَهْزِئُونَ» = «و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تأخیر اندازیم، (از روی استهزا) می گویند: چه چیز مانع آن شده است؟! آگاه باشید، آن روز که (عذاب) به سراغشان آید، از آنها بازگردانده نخواهد شد؛ و آنچه را مسخره می کردند، دامانشان را می گیرد!» (۳).

«وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى» = «و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و ملاحظه زمان مقرر نبود، عذاب الهی بزودی دامان آنان را می گرفت» (۴).

ح- یک سری از آیات اشاره به نابودی مخلوقاتِ مادی و اوصاف این زمان دارند از جمله:

«وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» = «و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند» (۵).

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» = «در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود» (۶).

«وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» = «و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند» (۷).

۱- یوسف۱۰۷

۲- طه ۱۲۹

۳- هود۸

۴- طه۱۲۹

۵- انفطار۲

۶- تکویر۱

۷- تکویر۲

«وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِرَتْ» = «و در آن هنگام که کوه ها به حرکت درآیند» (۱).

«وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» = «و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند» (۲).

«إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» = «آن زمان که آسمان از هم شکافته شود» (۳).

«ارْتَقِبْ يوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ» = «پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد» (۴).

«مَا ينْظُرُونَ إِلَّا صَيحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يخِصِّمُونَ» = «جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه عظیم (آسمانی) آنها را فراگیرد، در حالی که مشغول جدال (در امور دنیا) هستند» (۵).

توجه: این آیه شریفه می رساند که صورْ در روز و ناگهانی و در حالی که مردم مشغول مخاصمه و معامله اند دمیده می شود چرا که در شب و سحرْ مردم در خواب به سر می برند.

«يوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَي السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ» = «در آن روز که آسمان را چون طوماری در هم می پیچیم، (سپس) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می گردانیم» (۶).

توجه: در آیه شریفه انبیاء ابتدا به نابودی آسمان و بعد به خلقت و باز گرداندنِ دوباره ی آن اشاره فرموده است و این می رساند که آسمان و حتی زمین اخروی شبیه این آسمان و زمین مادی است نه اینکه دقیقاً همین آسمان و زمین باشد بلکه آن آسمان و زمین از نوعِ ملکوتی و ابدی است. به عبارتی ملکوتْ و باطنِ این آسمان و زمین است نه خودِ این آسمان و زمین. همچنان که در جای دیگر هم می فرماید: «يوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» = «در آن روز (قیامتِ کبرا) که این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگری) مبدل می شود و آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می گردند!» (۷).

خلاصه این که همه این آیات اشاره به پایانِ دنیای مادی و آخرالزمان است که در آن موقعْ نظامِ حاکم برچیده شده و کرات و ستارگان از مدار منظمشان خارج گشته و به همین خاطر به یکدیگر و به زمین برخورد کرده و همه چیزِ مادی نابود می گردد. نه اینکه اشاره به محشرِ کبرا

ص: ۵۰۳

۱- تکویر ۳

۲- تکویر ۶

۳- انفطار ۱

۴- دخان ۱۰

۵- یس ۴۹

۶- انبیاء۱۰۴

۷- ابراهیم۴۸

باشد چرا که در قیامت کبرا زمین و آسمانش غیر از این زمین و آسمان است که نه خورشید و نه ماه و نه دریا و نه ستاره ای موجود است. در قیامتِ کبرا این نور الهی است که باعثِ روشنایی آسمان و زمینِ اخروی می شود نه خورشیدِ مادی. البته فقط مؤمنین هستند که این نور را به واسطه تقوایشان می توانند بگیرند و باعثِ هم دیدنشان شود و هم روشنایی بگیرند ولی کفار به واسطه کفرشان نمی توانند از این نور بهره ای بگیرند و آنها در ظلماتند. اما در ابتدای محشر به دلیلِ وجودِ مؤمنین و نورشان می توانند ببینند ولی بعد از حساب و کتاب و جداییشان دیگر هیچ نمی بینند. از آن گذشته در محشرِ کبرا همه ی مخلوقات بر روی زمینی محشور می شوند با آسمانی ملکوتی که نه زمین و نه آسمانش نباید نابود شوند. در صورتی که این آیات شریفه به نابودی آسمان و زمین اشاره دارند. در ضمن جسم اخروی انسان غیر از جسم خاکی است و جنسش ملکوتی شبیه جنسِ زمینِ ملکوتی و اخروی است. همچنان که در وصف محشرِ کبرا می فرماید:

«لَا یرَوْنَ فِیهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِیرًا» = «نه آفتاب را در آنجا ببینند و نه سرما» (۱).

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» = «و زمینِ(آخرت) به نور پروردگارش روشن شود» (۲).

«یوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ یسْعَی نُورُهُمْ بَینَ أَیدِیهِمْ وَبِأَیمَانِهِمْ» = «روزِ قیامتِ کبرا مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان حرکت می کند» .

«یوْمَ یقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قِیلَ ارْجِعُوا وَرَاءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَینَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» = «روزِ قیامتِ کبرا مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی برگیریم! به آنها گفته می شود: به پشت سر خود (دنیا) بازگردید و کسب نور کنید! در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب» (۳).

توجه: البته شاید هم بطور کلی این آسمان و زمین مادی نیست و عدم نشوند بلکه فقط تغییراتی بسیار فاحش بر روی این اجرامِ مادی صورت بگیرد. اما در هر صورت عالم حشر و قیامت بر رویِ زمین و آسمانی غیرِ مادی و ملکوتی است (والله اعلم).

ص: ۵۰۴

۱- انسان۱۳

۲- زمر۶۹

۳- حدید۱۳

ط- سه آیه به نفخه ی صور اول یا صور ممات اشاره دارند:

«وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ» = «و (به خاطر آورید) روزی را که در «صورِ (اول)» دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می روند، جز کسانی که خدا خواسته؛ و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می شوند» (۱).

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» = «و «صورِ (اول)» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند مدهوش و مبهوت می شوند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس «صورِ (آخر)» دمیده می شود، ناگهان همگی (در محشرِ کبرا) به پا می خیزند و در انتظار هستند» (۲).

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ» = «به محض اینکه یک بار در «صورِ (اول)» دمیده شود» (۳) «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» = «و زمین و کوه ها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند» (۴).

با دقت در این آیات شریفه که به صور اول اشاره دارند می توان گفت:

اولاً: اگر هلاکتِ آخر الزمان قبل از صور اول باشد پس سه صور وجود دارد اما اگر این هلاکت به واسطه صور اول و بعد از آن باشد و به استناد آیات حاقه، این احتمال بیشتر است که اول صور دمیده شود بعد از آنْ عذابِ آخرالزمان و پایانِ جهان و نابودی کرات صورت گیرد. که اگر اینطور باشد پس احتمالاً چهار صور دمیده می شود (والله اعلم).

ثانیاً: صورِ اول یک صیحه ی عظیم است که باعثِ بر هم زدن نظامِ مادی و خارج شدن سیارات از مدارشان و برخورد و نابودیشان است که مرگ انسانها در آن زمان به واسطه عذابِ آسمانی و هلاکتِ زمین رخ می دهد و صور اول باعثِ این هلاکت می شود. از طرفی عده ای خاص در امانند که به استنادِ روایات آنها عده ای از کروبیان و حاملین عرشند که خارج از عالم مادی اند. و چون در آیه زمر از صور رستاخیز هم یاد شده که باعثِ حشرِ همگان از جمله

۱- نمل ۸۷

۲- زمر ۶۸

۳- حاقه ۱۳

۴- حاقه ۱۴

کروبیان می شود، پس معلوم می شود که بایـد صورِ دیگری هم باشـد که آن عـده ی خاص را بمیرانـد. آیات نمل و حاقه که در بالا آمـد در خصوصِ صور اول است. و در خصوص صور مطلق می فرماید: «یوْمَ ینْفَخُ فِی الصُّورِالْخَبِیرُ» (۱). و درباره صور آخر می فرماید: «وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» (۲) (والله اعلم).

توجه: اگر چهار صور باشـد پس مراحل قیامت از چهار مرحله به ۵ مرحله اضافه می شود یعنی مرحله مرگِ برزخیان به واسطه ی یـک صورِ دیگر به آن افزون می گردد. (والله اعلم). بحثِ مفصـل در خصوصِ برزخ و آیـاتی که اشـاره به برزخ دارنـد در ذیل آیه (۳) آمده است.

۳ – مرحله سومِ قیامت:

که در این مرحله عـالم مـادی و انسانها همه مرده انـد و فقط عـده ی خاصـی زنـده مانـده انـد. در این مرحله صور دوم یا سوم نواخته شده و آن عده ی خاص از جمله عزراییل و میکاییل خواهند مرد. از متن آیاتِ شـریفه (زمر ۶۸) و (نمل ۸۷) که در بالا آمد این مطلب معلوم می شود. (بحثِ مفصل در ذیلِ آیه (۴) آمده است).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۸۰، از حضـرت رسول (ص): پروردگار پس از خلقت آسمان و زمین، صور را آفرید و به اسرافیل سپرد. و او پیوسـته نظر به زیر عرش می اندازد و منتظر فرمان الهی است که امر کند در صور بدمد. صور ابزاری است شبیه بوق و یا شاخ. اسرافیل سه مرتبه در آن بدمد: اول: نفخه فزع. دوم: نفخه صعق. سوم: نفخه احیاء.

در نفخه اول (فزع): چون در صور بدمد تمام مخلوقات آسمان و زمین بمیرند، جز کسانی که خدا بخواهد، چنانچه می فرماید: «ما ینظرون الا صـیحه واحده» (۵) و در آن وقت، کوههـا چـون ابر به حرکـت درآینـد و سـیر کننـد و زمین به جنبش درآیـد و ساکن نشود. زیرا خدایتعالی زمین را به کوهها ثابت و برقرار نموده و هر زن مُرضـعه ای (شـیر دهی) از شـیر دادن به طفل خود باز ایسـتد، هر آبستنی از ترس و هراس، حمل خود را وا بنهد. و اطفال از هول آن روز پیر شوند. و شیاطین از خوف خدا بِرَمَند و به اقطار زمین فرو روند. فرشتگان آنان را با تازیانه آتشین به جای

۱– انعام۷۳

۲– کهف۹۹

۳– مؤمنون ۱۰۰

۴– نمل ۸۷

۵– یس۴۹

خود برگردانند. خلایق بی هوش شوند. فرمان الهی به زمین برسد: شکافته شو! شکافته گردد. آسمان مانند زیت برافروخته شود و ستارگان از آن فرو ریزند. آفتاب و ماه گرفته شوند. اصحاب گفتند: مقصود از استثناء در جمله «الا من شاء الله» چه کسانی هستند؟ فرمود: شهدایند، که از هول و هراس ایمنند. در نفخه دوم (صعق): تمام فرشتگان، به جز جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل هلاک گردند. آنگاه از مصدر جلالت به عزرائیل خطاب رسد: ای عزرائیل! من مرگ را بر تمام خلایق واجب کرده ام، شما هم بمیرید، پس به اسرافیل می فرماید: صور را به عرش بسپار و از جمله مردگان باش. اسرافیل صور را به عرش بسپارد و بمیرد. جز ذات بی زوال پروردگار کسی نماند. در آن وقت می فرماید: «لمن الملك اليوم» (۱) امروز ملك و پادشاهی برای کیست؟ کسی نیست که جواب گوید. ذات اقدس اش بفرماید: «لله الواحد القهار» (۲) سلطنت و پادشاهی، مختص پروردگار یکتا و بی زوال و مقتدر است. بعد از آن چهل شبانه روز باران ببارد، پروردگار گوشت و استخوان و رگ و پی خلایق را به سبب آن برویاند و نفسهای آنها را باز آفریند آن گاه خطاب فرماید: ای حاملین عرش من! زنده شوید. ایشان زنده گردند. به اسرافیل امر شود در صور بدمد (نفخه سوم): چون در صور دمید، ارواح خلایق داخل اجساد آنها شوند. ارواح مؤمنین مانند نور می درخشند. و ارواح کفار چون ظلمت تاریکند.

☼ نکته:

ممکن است کسی به استناد این روایت که حضرتِ رسول (ص) استثناء آیه مذکور را شهدا بیان فرموده، بر بحثِ ما اشکال کند و بگوید: «استثناء مذکور شامل انسانها هم شده است» . که در پاسخ باید گفت: شهدا در آن موقع در عالمِ برزخند و قبل از وقوع صورِ اول شهید شده اند پس این استثناء دیگر بر انسانهایی که صورِ اول بر آنها در زمینِ دنیوی قیام می کند بسط نمی یابد. و صور اول باعثِ مرگ عالمِ برزخ نمی شود به عبارتی جایِ خالیِ صورِ چهارمی در روایت پیداست. از طرفی معلوم می شود که هر چند ممکن است این صور باعثِ مرگِ برزخیان نشود اما باعثِ ترس و وحشت آنها می شود البته به جز عده ای که در روایت فوق به شهدا اشاره شده است. از طرفی شهدا از مصادیق آن است نه اینکه فقط مختصِ آنها باشد (والله اعلم).

ص: ۵۰۷

۱- غافر ۱۶

۲- غافر ۱۶

در بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۸۴، از رسول الله (ص)، در خصوصِ استثناء در آیه مذکور فرمود:

منظور «جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل» است. و وقتی خلایق قبض روح شدند آنها نیز به فرمان خدا به ترتیب می میرند.

☼ نکته:

در روایاتِ دیگر حاملان عرش خـدا را نیز بر این ملائک افزوده اند (۱). و از آنجـایی که اهلِ بیت (ع) هم جزءِ این حاملین و خلفای الهی هستند پس مشمول این استثناء هستند (والله اعلم).

۴ – مرحله چهارم:

مرحله ی نواختن صور آخر و برانگیخته شـدن تمـام موجودات بر روی زمین قیـامتی در عـالم حشـر یـا قیـامتِ کبرا است. اکثر آیات قیامت به این مرحله بسط می یابد از جمله:

«يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» = «در آن روز، آنها که کافر شدنـد و با پیامبر (ص) بمخالفت برخاسـتند، آرزو می کننـد که ای کاش (خاک بودنـد، و) خاک آنها با زمینهای اطراف یکسان می شـد (و بکلی محو و فراموش می شدند). در آن روز، (با آن همه گواهان) سخنی را نمی توانند از خدا پنهان کنند» (۲).

و: «يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ... » = «روزی که زمین به سرعت از روی آنهـا شـکافته می شود و (از قبرهـا) خـارج می گردند؛ و این جمع کردن برای ما آسان است» (۳).

توجه: اگر منظور از «ارض» در این دو آیه شـریفه «زمینِ مادی» باشد پس مراد از حشر در این دو آیه ی شریفه «رجعت» است. ولی اگر مراد از «ارض» ، «زمینِ اخروی و غیرِ مـادی که همان باطنِ و ملکوتِ این زمین است» باشـد پس مراد از «حشـر» همان حشـرِ و قیامتِ کبراست. که البته به اسـتنادِ صـدرِ هر دو آیه شـریفه که می فرماید: «إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» = «هنگامی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟ (۴). و می فرماید: «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» = «روزی که همگان صیحه رسـتاخیز را بحق بشـنوند؛ آن روز، روز خروج است» (۵).

ص: ۵۰۸

۱– بحار، ج ۶، ص ۳۲۹

۲– نساء ۴۲

۳– ق ۴۴

۴– نساء ۴۱

۵– ق ۴۲

پس احتمالاً قیامتِ کبرا موردِ منظورِ آیه شریفه است. البته شاید رجعت هم از مصادیق آیه شریفه باشد. چرا که در رجعت هم وقتی جسمِ مادی از درونِ زمینِ خاکی دوباره متشکل شده و روح بر آن برگردد با این دو آیه ی شریفه در تضاد نیست و می تواند بسط یابد (والله اعلم).

«وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ» = «و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می شود» (۱).

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» = «آن هنگام، رهبران (گمراه) از پیروان خود، بیزاری جویند؛ و کیفر خدا را مشاهده می کنند؛ و دستشان از همه جا کوتاه می شود» (۲).

«فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» = «پس چه گونه خواهند بود هنگامی که آنها را برای روزی که شکی در آن نیست [= روز رستاخیز] جمع کنیم و به هر کس، آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، بطور کامل داده شود؟ و به آنها ستم نخواهد شد» (۳).

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا ... » = «روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند؛ و آرزو می کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد» (۴).

«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» = «روزی خواهد بود که چهره هایی سفید و چهره هایی سیاه گردد، اما به آنها که صورتهایشان سیاه شده (گفته شود) آیا بعد از ایمان، کافر شدید؟ پس بچشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می ورزیدید» (۵).

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» = «هر کسی مرگ را می چشد؛ و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت؛ آنها که از آتش (دوزخ) دور شده و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه فریب نیست» (۶).

«يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» = «آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی گوید؛ گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت» (۷).

«وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا» = «در آن روز که (خدا) همه آنها را جمع و محشور می سازد» (۸).

«وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» = «و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی! (که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است» (۹).

۱- بقره۴۸

۲- بقره۱۶۶

۳- آل عمران۲۵

۴- آل عمران ۳۰

۵- آل عمران۱۰۶

۶- آل عمران۱۸۵

۷- هود۱۰۵

۸- انعام۱۲۸

۹- إبراهیم۴۹

«وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يوْمَ الْقِيامَهِ كِتَابًا يلْقَاهُ مَنْشُورًا» = «و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم؛ و روز قیامت، کتابی برای او بیرون آوریم که آن را، گشوده ببیند» (۱).

«وَعُرِضُوا عَلَی رَبِّکَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَکُمْ مَوْعِدًا» = «آنها همه در یک صف به پروردگارت عرضه می شوند؛ (و به آنان گفته می شود:) همگی نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم! اما شما گمان می کردید ما هرگز موعدی برایتان قرار نخواهیم داد!» (۲).

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْکِتَابُ وَجِیءَ بِالنَّبِیینَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِی بَینَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا یظْلَمُونَ» = «و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود و نامه های اعمال را پیش می نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند و میان آنها بحق داوری می شود و به آنان ستم نخواهد شد» (۳).

«وَتَرَی کُلَّ أُمَّهٍ جَاثِیهً کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعَی إِلَی کِتَابِهَا الْیوْمَ تُجْزَوْنَ مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» = «در آن روز هر امتی را می بینی (که از شدت ترس و وحشت) بر زانو نشسته؛ هر امتی بسوی کتابش خوانده می شود و (به آنها می گویند:) امروز جزای آنچه را انجام می دادید به شما می دهند!» (۴).

چند نکته در خصوصِ قیامت:

نکته اول: در برخی از روایات صور اسرافیل به شیپوری شبیه شاخ گاو تشبیه شده است و در آیه شریفه مدثر هم می فرماید: «فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ» = «هنگامی که در «صور» دمیده شود» (۵). که برای نزدیک کردن فهم و درک ما به معنای آن و از قبیل تشبیه معقول به محسوس است. و نباید الفاظی که حقایق عالم غیب و معنا را بیان می کنند بر معنای شناخته شده شان حمل کرد. نفخ صور هم معنایی دارد که واقعیتش بر ما روشن نیست و نباید آن را به همان معنای دمیدن در «شیپور» حمل کرد. البته این احتمال هم هست که صور اول شبیه امواج صوتی کشنده و مهیبی با سرعت فوق العاده زیاد باشد که در مدت کوتاهی موجب برهم زدن نظام عالم و مرگِ موجودات و اجرام آسمانی و زمینی شود. و یا چیزِ دیگر. (والله اعلم).

نکته دوم: نفخه صور در ده جای قرآن کریم آمده و در سیزده جا صَیحه به کار رفته است، اما از اسرافیل (اسرافین= سرافیل= سرافین) نام برده نشده است بلکه در روایات آمده است. (جبرئیل آورنده وحی، میکائیل موکل رزق و باران، اسرافیل دمنده در صور و عزرائیل فرشته مرگ

۱- اسراء۱۳

۲- کهف۴۸

۳- زمر۶۹

۴- جاثیه۲۸

۵- مدثر۸

است). همان طور که در بالا آمد صور آخر برای حیات است اما صـراحتی در آیات شـریفه در خصوص اینکه صور اول باعثِ «مرگ ارواحِ برزخی یا فرشتگان شود» به چشم نمی خورد.

حال در اینجا چند سؤال بدین شرح پیش می آید:

۱ - آیـا صور اول علاوه بر نابودی آسـمان و زمین مادی و موجوداتِ درونشان، همچنین باعثِ مرگِ برزخیان و فرشـتگان هم می شود؟ اگر پاسخِ این سؤال مثبت باشد پس آیا انسانهای آخر الزمان نباید وارد برزخ شوند؟

۲ - اگر این صور باعثِ مرگِ برزخی هم باشـد آیا معنایش این است که کلاً ارواح را نیست و عدم کند و در عالمِ حشـرِ کبرا دوباره از عدم، حیاتِ مجدد می یابند؟

۳ - آیا این قضیه در خصوص کروبیان و فرشتگان و حتی اهلِ بیت (ع) هم صادق است؟

۴ - چگـونه ممکن است ارواحِ اهـلِ بیت (ع) که مقـامی مـافوقِ فرشـتگان دارنـد و در حقیقت خلفـا و پیشوایـانِ الهی بر تمـامِ خلایق از جمله عزراییل و اسرافیلند توسط موجودی که در رتبه ی پایین تر از آنهاست باید نیست و عدم شوند؟ که اگر اینطور باشـد آن همه روایت که در برتری اهـلِ بیت (ع) بر ماسوا و خلقتِ آغازینِ آنها قبل از تمام موجودات است چگونه توجیه می شود؟

پاسخ: از آیات و روایات نمی توان پاسخ قاطعی به این سؤالات داد اما احتمالاتی بدین شرح می توان آورد: (والله اعلم)

۱ - همان طور که در ذیلِ آیه ی «ذر» و آیه ی «دو حیات و دو ممات» به تفصیل آورده ایم، عوالم یا مراحلِ سیرِ انسانی ۵ یا ۶ مرتبه است. در ابتـدای این عالم خداونـد سبحان روح را خلق فرمود که به آن عالم روح یا ذر گوینـد. بعـد از آنْ این روح به عـالمِ رحم و درونِ جسـمی از جنسِ عالم مادی و خاکی حلول پیـدا می کنـد. و بعـدْ این جسم و روح به عالم خاکی قـدم می گـذارد. سـپس این جسمِ مـادی در همین خاک می میرد ولی همان روح بـدونِ این که طعمِ مرگ را بچشـد از دنیای مادی به برزخ «منتقـل می شود» و در آنجا هم به تناسبِ محیطِ برزخی، آن روح در شـکل و قالبیْ برزخی قرار می گیرد. و در قیامت و حشرِ کبرا هم همین روح در قالب و جسمی

ص :۵۱۱

از جنسِ عـالمِ اخروی و نه مـادی حلول می یابـد. البته هر مرحله نسبت به مرحله قبلی اش تکامـل یـافته تر است، به طوری که قـالب و بـدنِ اخروی از نوعِ برزخی برتر است و نوعِ برزخی هم از نوعِ دنیویش عـالی تر است. که در این مراحـل و عوالم این روح است که بدون هیچ تغییری باقی می ماند. حال در جمعِ این بحث با مبحثِ قیامت می توان دو احتمال بدین شرح داد:

الف: ممکن است روح در عالمِ برزخ واقعاً نابود و عـدم شـده و بمیرد. و بعد دوباره خداوند سـبحان همان روح را خلقتی تازه دهد و در جسم اخروی اش حلول کند (والله اعلم).

ب: ممکن است در عـالمِ برزخ هم مثـلِ عـالمِ دنیـا فقـط آن قـالبِ برزخی بمیرد و روح فقـط منتقل شود نه اینکه نابود و عـدم گردد. بـا این توضـیح: تمامِ مخلوقات برای حیات و ایجادشان نیاز به روحی دارنـد که در حقیقت همان اراده ی الهی در ادامه ی حیاتشـان است. و این روح در موجودات مختلف به تنـاسبِ ظرفیتشان متفاوت است. همچنین همه این موجودات با توجه به محیط و عالمی که زیست می کننـد قالب و تمثیلی از جنسِ آن عالم گرفته و آن روحِ الهی در آن دمیـده می شود. پس مرگ به معنـای خروجِ آن روح از آن قـالبِ مثـالیِ آنهـاست. همـان گونه که یک انسان در عالمِ رحم، بـدن و تمثالی از جنسِ عالمِ زمینی پیـدا کرده و آن موقع روحش از عـالمِ روح یا ذر به آن جسم «نفـخ» می شود و این در حالی است که آن روح در عالم ذر فقط منتقل می شود نه این که بمیرد بلکه دوباره حیاتش را در عالمی جدیـد و جنس و بدنی جدید ادامه می دهد. به همین دلیـل ممکن است در عـالم برزخ هم فقط قالبِ برزخی بمیرد و روحش به بـدنِ اخروی اش «نفـخ» و منتقل شود. لـذا منظور از این «نفخه» در آیـات و روایـات همین انتقال روح و مرگِ قالبش باشـد. از آن گذشـته صـراحتی در آیات شـریفه ی قیامت در خصوص اینکه صور اول بـاعثِ «مرگ ارواحِ برزخی یـا فرشـتگان شود» به چشم نمی خورد و با دو آیه ی شـریفه: «کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ إِلّا وَجْهَهُ» (۱) و: «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَهُ الْمَوْتِ» = «هر کسـی مرگ را می چشـد» (۲). که بیشترین صـراحت را دارند باز هم نمی توان به قطعیت نـابودی و عـدمیتِ ارواح را برداشت کرد. البته شایـد هم منظور مرگ و عـدمیت ارواح و فرشـتگان باشـد (والله اعلم).

ص: ۵۱۲

۱- قصص ۸۸

۲- آل عمران ۱۸۵

۲ – ممکن است استثنایی که در دو آیه نمل و زمر آمده، به اهلِ بیت (ع) هم بسط یابد. و البته روایاتی در این خصوص وارد است که حتی قبضِ روحِ دنیوی اهلِ بیت (ع) هم مستقیماً از جانبِ وجودِ مقدسِ حق تعالی صورت می گیرد، نه توسطِ واسطه ای از جمله عزراییل یا اسرافیل. و البته با توجه به مقام «عالینِ» اهلِ بیت (ع) و برتری آن انوار مقدس بر تمام خلایق این احتمال که فرشته ای بتواند ارواح آن بزرگواران را قبض کند بعید به نظر می رسد حال چه این قبض، انتقال باشد یا مرگ و عدمیت (والله اعلم).

۳ – خروج روح از جسم و عالم ماده درباره ملائک معنا ندارد چون آنان جسم ندارند تا خروج روح از آن مفهوم داشته باشد. لذا درباره ی ماهیت مرگ آنان احتمالاتی وجود دارد: احتمال اول این که مراد از مرگ درباره آنها گسستن پیوند روح از قالب مثالی آنها باشد. احتمال دوم این که مقصود، از کار افتادن فعالیت مستمر ارواح و ملائک و از دست دادن توان ادراکی شان باشد. احتمال دیگر همان نیست و عدم شدنشان است.

۴ – بین صورهای اسرافیل فاصله ای وجود دارد اما اینکه این فاصله ها چقدر زمان ببرد فقط خدا می داند. از طرفی عالمِ برزخ پیشِ رویِ همگان است و استثنایی در بین نیست. لذا آن گروه از افراد که در آخرالزمان کافر شده و پایان و نابودی زمین را به چشم می بینند نیز قبضِ روح شده و به عالمِ برزخ منتقل می شوند. سپس تمام افراد به طور کامل و با هم از عالمِ برزخ به عالمِ حشرِ کبرا منتقل یا مرده و مجدد خلق می شوند. البته هر چند با هم به عالمِ محشر می روند ولی در عینِ حال به صورت پراکنده اند. بنابراین این احتمال که صورِ اول فقط باعثِ وحشت برزخیان شود نه اینکه آنها را بمیراند، تقویت می شود از طرفی باعثِ بر هم زدنِ عالمِ مادی و مرگِ عالمِ مادی و انتقالشان به عالم برزخ می شود، که اگر غیر از این باشد یعنی با صور اول، هم افرادِ موجود در عالمِ دنیا و هم افرادِ موجود در عالمِ برزخ بمیرند پس با این بیان گروهِ عالمِ مادی واردِ برزخ نمی شوند و این بعید است. بنابراین این احتمال پیش می آید که چهار صور در پیش باشد:

۱ – صور اول برای مرگ دنیای مادی و ورود به عالمِ برزخ.

۲ – صور دوم برای مرگ

موجودات عالم برزخ.

۳ – صورِ سوم برای مرگ گروهِ خاص.

۴ – صورِ چهارم هم صور حیات به عالمِ حشر است. چرا که اگر سه صور باشد پس یا باید مرگِ روحْ در عالمِ برزخ را انتقال فرض کرد نه عدمیت و نابودی و یا اینکه هلاکتِ آخرالزمان و مرگِ انسانهای آن زمان را قبل از نفخه ی اول فرض کرد (والله اعلم) (دقت کنید).

نکته سوم: به جز جن و انس حتی حیوانات هم در قیامت محشور می شوند. و چون قیامت و زمین و آسمانش ملکوتی و ابدی است و هر کس که در زمینِ غیرِ مادی و در محضرِ ملکوتی خداوندِ سبحان قرار بگیرد باید جسمش از جنسِ آن محیط باشد پس جسمی هم که حیوانات در آن ظاهر می شوند باید از همان زمینِ اخروی باشد که این در موردِ انس و جن هم صدق می کند. بنابراین جسمِ متشکله ی همه ی آنها جسمی شبیهِ این جسم است و نه عینِ جسمِ مادی و دنیوی. بنابراین حیوانی که به جسمِ ابدی درآید بعید است که از بین برود پس باید جایگاهی هم بعد از حشر داشته باشد. از آن گذشته علت حشر رسیدگی و حسابرسی و پاداش و عذاب است نه فقط آمدن و نیست شدن!!! واقعه ی حشرِ حیوانات در دو سوره از قرآن کریم آمده است:

۱ – «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» = «و در آن هنگام که وحوش جمع شوند» (۱).

۲ – «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يطِيرُ بِجَنَاحَيهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يحْشَرُونَ» = «هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر اینکه امتهایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می گردند» (۲).

نکته چهارم: در آیات قیامتِ کبرا ظاهراً دو دسته آیه با هم جمع نمی شوند:

۱ – یک دسته آنهایی است که اشاره به آسمان و زمینی غیر از این آسمان و زمین دارند و می رسانند که آسمان و زمین مادی برچیده می شود به عبارتی خروجِ اجساد و ذرات پوسیده ی مادی مثل استخوانها، چیزی غیرِ واقعی است. از جمله: «يوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَينَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» = «در آن روز که آسمان را چون طوماری در هم

ص: ۵۱۴

۱- تکویر۵

۲- انعام۳۸

می پیچیم، (سپس) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می گردانیم؛ این وعده ای است بر ما و قطعاً آن را انجام خواهیم داد» (۱).

و آیه شریفه: «یوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» = «در آن روز (قیامتِ کبرا) که این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگری) مبدل می شود» (۲).

۲ – دسته ی دیگر آنهایی است که به شکافته شدن زمین و خروجِ افراد از درون قبرشان اشاره دارند از جمله:

«یوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِکَ حَشْرٌ عَلَینَا یسِیرٌ» = «روزی که زمین به سرعت از روی آنها شکافته شده و (از قبر) خارج می گردند؛ و این جمع کردن برای ما آسان است» (۳).

و: «یوْمَ یخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا کَأَنَّهُمْ إِلَی نُصُبٍ یوفِضُونَ» = «همان روز که از قبرها بسرعت خارج می شوند، گویی به سوی بتها می دوند» (۴).

و: «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» = «و هنگامی که (مردگان) از قبرها برانگیخته شوند» (۵).

پاسخ: اولاً: در آیات و روایات منظور از اجداث و قبرْ همان عالمِ برزخ است، نه این گوری که بدنِ خاکیِ میت را در آن می گذارند.

ثانیاً: در عالمِ قیامت و حشرِ کبرا روح در یک بدن و قالبی شبیه و نه عینِ قالبِ دنیوی و برزخی اش حلول می کند که جنسِ آن از جنسِ عالمِ ملکوتی است ولی ته نمایی از قیافه یِ عوالمِ قبل را داراست به طوری که هر کس با توجه به ظاهرش در همه ی عوالم به همان شکل شناخته می شود، از طرفی نوعِ عمل شخص نیز در زیبایی و نورانی شدنِ آن چهره و بدن تأثیر دارد چرا که قیامت تجسم اعمال است. خلاصه این که آن بدنِ اخروی باید از جنس و ماده ای ساخته و متشکل شود. و شاید به استناد گروهِ دوم آیاتِ مذکور که به خروج از «ارض» اشاره دارند بتوان گفت: «همانطور که جسمِ دنیوی انسان از خاکِ زمین خلق شده، شاید جسم و بدنِ اخروی هم از ماده ی متشکلْ شده ی زمینِ ملکوتیِ قیامت ساخته شود پس خروجِ اجساد از درونِ زمین به معنای تشکیل اجساد از آن زمینِ اخروی باشد» . بنابراین ممکن است منظور از این

۱– انبیاء۱۰۴

۲– ابراهیم۴۸

۳– ق۴۴

۴– معارج۴۳

۵– انفطار۴

آیات این باشد که: خداوندِ سبحان در عالمِ محشر ارواحِ همگان را از عالمِ برزخ یا بمیراند بعد در زمین اخروی مجدداً از عدم خلق کند و یا فقط بدنِ برزخی را بمیراند و روح را صرفاً به قیامتْ نفخه و منتقل کند و در هر صورت آن روح را درونِ بدنی که آن را از ماده ی متشکله ی زمینِ اخروی ساخته، حلول دهد. و البته جنسِ آن ماده از خاک نیست بلکه از یک جنسِ ملکوتی و عالی است که دوام داشته و فنا ناپذیر باشد. همچنان که می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنَا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ نَارًا کُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَیرَهَا لِیذُوقُوا الْعَذَابَ» = «کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوستهای تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوستهای دیگری به جای آن قرار می دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشند» (۱).

این آیه شریفه می رساند جنسِ بدنِ اخروی فنا ناپذیر است که اولاً: در برابر آتشِ بسیار شدیدِ جهنم فقط پوستش سوخته شود نه این که همه اش نابود گردد. ثانیاً: آن پوست فوراً ترمیم و به حالت اولش برگردد. در صورتی که چنین خصوصیتی در جسمِ مادی نیست.

نکته جالبی در آیه (۲) به چشم می خورد و آن هم اشاره به سوختنِ پوست است. و این نکته می خواهد درد و عذابِ شدیدِ جهنم را بیش از پیش برساند. چرا که سوختگی از نظر پزشکی سه درجه دارد و هر چند سوختگی درجه ۳ از نظر شدت و عمق از نوع اول و دومش وخیم تر و عمیق تر است اما چون به پایانه های اعصاب آسیب می رساند بنابراین دردِ کمتری نسبت به دو نوعِ دیگر دارد که فقط به پوست و زیر پوست اثر می گذارد. و خداوند سبحان هم با این تمثیلِ بسیار شیوا و علمی به شدَّت و عمقِ درد و عذاب اشاره فرموده است (والله اعلم).

نکته پنجم: در برخی از سوره ها مراحل دوم و چهارمِ قیامت به ترتیب و یکجا آمده است مثل سوره معارج: «یوْمَ تَکُونُ السَّمَاءُ کَالْمُهْلِ» = «همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می شود» (۳). «وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ» = «و کوه ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود» (۴). «وَلَا یسْأَلُ حَمِیمٌ حَمِیمًا» = «و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی گیرد» (۵). «یبَصَّرُونَهُمْ یوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یفْتَدِی مِنْ عَذَابِ یوْمِئِذٍ بِبَنِیهِ» = «آنها را نشانشان می دهند

۱- نساء۵۶

۲- نساء ۵۶

۳- معارج۸

۴- معارج۹

۵- معارج ۱۰

(ولی هر کس گرفتار کار خویشتن است)، چنان است که گنهکار دوست می دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند» (۱). «یوْمَ یخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا کَأَنَّهُمْ إِلَی نُصُبٍ یوفِضُونَ» = «همان روز که از قبرها بسرعت خارج می شوند، گویی به سوی بتها می دوند» (۲). آیات ۸ تا ۱۱ به مرحله دوم و صور اول و آیه ۴۳ به حشر کبرا اشاره دارند.

در بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۳، درحدیث معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«حاسِبوا اَنْفُسکُمْ قَبْلِ اَن تَحاسِبوا و زنوها قَبْل اَن توزنوا و تجهزوا لِلْعَرض الاکبر» = «خویشتن را محاسبه کنید پیش از آن که به حساب شما برسند و خویش را وزن کنید قبل از آن که شما را وزن کنند! و آماده شوید برای عرضه بزرگ (روز قیامت)» .

در بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۴، از امام امیرمؤمنان علی علیه السلام:

کسی که بررسی نقصان نفس خویش نکند، هوای نفس بر او چیره می شود و کسی که پیوسته در حال سقوط و نقصان است، مرگ برای او بهتر است.

در کنز العمال، حدیث ۵۲۵۴، ج ۳، ص ۲۲ و در بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۴، از رسول خدا (ص):

احسان و نیکوکاری به این است که آن چنان خدا را پرستش کنی که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند.

در غررالحکیم، از امیرمؤمنان علی علیه السلام: آن کس که نفس خویشتن را مذمت (و سرزنش) کند سبب اصلاح آن را فراهم کرده و آن کس که خویشتن را مدح و ثنا گوید، گویی خود را ذبح کرده است. و فرمود: کسی که محاسبه نفس خویشتن کند، بر عیوب خویش واقف می شود و از گناهانش با خبر می گردد (و به دنبال آن) از گناه توبه می کند و عیوب را اصلاح می نماید.

در مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۴، از حضرت علی (ع):

شایسته است انسان ساعتی برای خود داشته باشد، که هیچ چیز او را به خود مشغول نسازد و در این ساعت، محاسبه خویش کند و بنگرد چه کاری به سود خود و چه کاری به زیان خود در آن شب و در آن روز انجام داده است.

۱- معارج ۱۱

۲- معارج ۴۳

بحثی در خصوص صدای آسمانی:

در قرآن کریم و روایاتْ صدای آسمانی در سه تعبیر آمده است. آ- خبر ظهور. ب- صیحه ی آسمانی. پ- نفخه ی صور.

آ- تعبیر اول در بیان خبر ظهور است:

خداوند سبحان در آیه شعرا می فرماید: «اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ» = «اگر بخواهیم از آسمان آیه ای بر آنها نازل می کنیم که گردنهایشان در مقابل آن خاضع شود» (۱). که به استناد دو روایت ذیل منظور از آیه، «ندای ظهور» است:

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۹۳، از قمی، از امام صادق (ع):

با آمدن صیحه آسمانی بنام صاحب الامر، گردنهای بنی امیه نرم و خاضع می شود.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۸۰، از نعمانی، از امام صادق (ع)، از امام باقر (ع):

به خدا قسم صدای آسمانی که صاحب الامر را به اسم ندا می دهد و معرفی می کند در قرآن بیان شده آن جایی که می فرماید: «اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَةً ... » . در روی زمین همه خاضع شده و گردن کج نموده و ایمان آورند. تمامی اهل زمین صدای منادی آسمانی را می شنوند که صدا می زند: ای مردم! آگاه باشید حق با علی بن ابیطالب (ع) و شیعیان اوست.

ب- تعبیر دوم صیحه ی آسمانی است:

در قرآن کریم کلمه «صیحه= صدا» در ۹ سوره و ۱۳ بار در تعابیری بدین شرح آمده است:

۱ - در معنای فریاد و صدا زدن: «یحْسَبُونَ کُلَّ صَیحَةٍ عَلَیهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ» = «هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می پندارند» (۲).

۲ - صیحه ی عذاب و هلاکت گذشتگان به صورت عام:

«فَکُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَیهِ حاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّیحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا کَانَ اللَّهُ لِیظْلِمَهُمْ وَلَکِنْ کَانُوا أَنْفُسَهُمْ یظْلِمُونَ» = «ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنان را صیحه

۱- شعرا ۴

۲- منافقون۴

آسمانی فرو گرفت و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم؛ خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می کردند» (۱).

«ومَا ينْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ» = «اینها (با این اعمالشان) جز یک صیحه آسمانی را انتظار نمی کشند که هیچ مهلت و بازگشتی برای آن وجود ندارد» (۲).

توجه: به استناد صدر آیه شریفه که می فرماید: «وَ ثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيكَهِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ» = «و (نیز) قوم ثمود و لوط و اصحاب الأیکه [= قوم شعیب]، اینها احزابی بودند (که به تکذیب پیامبران برخاستند» (۳)، پس معلوم می شود منظور صیحه ی عذابِ سه قومِ «ثمود= قوم صالح» و «قوم لوط» و «اصحاب ایکه= قوم شعیب» است (والله اعلم).

۳ - در معنای صورِ اول یا صورِ مرگ:

«مَا ينْظُرُونَ إِلَّا صَيحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يخِصِّمُونَ» = «(اما) جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه (آسمانی) آنها را فراگیرد، در حالی که مشغول جدال (در امور دنیا) هستند» (۴).

۴ - در معنای صورِ آخر یا صورِ حیات:

«إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَينَا مُحْضَرُونَ» = «صیحه ی واحدی بیش نیست، (فریادی عظیم برمی خیزد) ناگهان همگی نزد ما احضار می شوند» (۵).

«يوْمَ يسْمَعُونَ الصَّيحَهَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يوْمُ الْخُرُوجِ» = «روزی که همگان صیحه ی رستاخیز را بحق می شنوند؛ آن روز، روز خروج (از قبرها) است» (۶).

۵ - صیحه آسمانی برای هلاکت اقوام گذشته به صورت خاص:

الف- قوم صالح که ناقه را کشتند: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيهِمْ صَيحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ» = «ما فقط یک صیحه [= صاعقه عظیم] بر آنها فرستادیم و بدنبال آن همگی بصورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان (در آغل) جمع آوری می کند» (۷).

ب- قوم صالح که ناقه را کشتند: «وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيحَهُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ

۱- عنکبوت ۴۰

۲- ص ۱۵

۳- ص ۱۳

۴- یس ۴۹

۵- یس ۵۳

۶- ق ۴۲

۷- قمر ۳۱

جَاثِمِينَ» = «و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فرو گرفت؛ و در خانه هایشان به روی افتادند و مردند» (۱).

ج- قوم و اصحاب حجر (حجر، قوم ثمود یعنی قومِ صالح (ع) و نام شهری بین مدینه و شام بود): «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيحَةُ مُصْبِحِينَ» = «اما سرانجام صیحه (مرگبار)، صبحگاهان آنان را فرا گرفت» (۲).

د- قوم شعیب و اهل ایکه و سدوم یا مدین که قبل از آنها دیار قوم لوط هم بود: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّينَا شُعَيبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيحَهُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ جَاثِمِينَ» = «و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم؛ و آنها را که ستم کردند، صیحه (آسمانی) فرو گرفت؛ و در دیار خود، به رو افتادند» (۳).

ه- قوم لوط: «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيحَهُ مُشْرِقِينَ» = «سرانجام، هنگام طلوع آفتاب، صیحه (مرگبار) آنها را فراگرفت!» (۴).

و- قوم هود: «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيحَهُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» = «سرانجام صیحه آسمانی آنها را بحق فرو گرفت؛ و ما آنها را همچون خاشاکی بر سیلاب قرار دادیم؛ دور باد قوم ستمگر (از رحمت خدا)» (۵).

ز- قوم حبیب نجار در شهر انطاکیه که به فرستادگان و حواریون حضرت عیسی (ع) ایمان نیاوردند: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» = «(بلکه) فقط یک صیحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند» (۶).

پ- تعبیر سوم نفخه ی صور:

ده آیه از قرآن کریم به نفخه ی صور اشاره می فرماید که ۷ آیه به صور حیات و ۲ آیه به صورِ ممات و یک آیه هم به هر دو صور اشاره می فرماید بدین شرح:

صور آخر یا صورِ حیات:

ص: ۵۲۰

۱- هود ۶۷

۲- حجر ۸۳

۳- هود ۹۴

۴- حجر ۷۳

۵- مؤمنون ۴۱

۶- یس ۲۹

۱ – «وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» = «در صور دمیده می شود؛ و ما همه را جمع می کنیم» (۱).

۲ – «یوْمَ ینْفَخُ فِی الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ یوْمَئِذٍ زُرْقًا» = «همان روزی که در «صور» دمیده می شود؛ و مجرمان را با بدنهای کبود، در آن روز جمع می کنیم» (۲).

۳ – «فَإِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَینَهُمْ یوْمَئِذٍ وَلَا یتَسَاءَلُونَ» = «هنگامی که در «صور» دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود؛ و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند» (۳).

۴ – «وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَی رَبِّهِمْ ینْسِلُونَ» = «(بار دیگر) در «صور» دمیده می شود، ناگهان آنها از قبرها، شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می روند» (۴).

۵ – «یوْمَ ینْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» = «روزی که در «صور» دمیده می شود و شما فوج فوج (به محشر) می آیید» (۵).

۶ – «یوْمَ ینْفَخُ فِی الصُّورِ» = «روزی که در «صور» دمیده می شود» (۶). {به استناد صدر همین آیه که می فرماید: «وَیوْمَ یقُولُ کُنْ فَیکُونُ» = «و آن روز که (به هر چیز) می گوید: «موجود باش!» موجود می شود» . پس معلوم می شود منظور صورِ حیات است نه ممات}.

۷ – «وَنُفِخَ فِی الصُّورِ ذَلِکَ یوْمُ الْوَعِیدِ» = «و در «صور» دمیده می شود؛ آن روز، روز تحقق وعده وحشتناک است» (۷). {به استناد ذیل آیه که می فرماید: «وَجَاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِیدٌ» = «هر انسانی وارد محشر می گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است» (۸). پس معلوم می شود این صور هم صور حیات است}.

صورِ مرگ یا صورِ ممات:

۱ – «وَ یوْمَ ینْفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ کُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِینَ» = «و (به خاطر آورید) روزی را که در «صور» دمیده می شود و تمام کسانی که در

ص: ۵۲۱

۱- کهف ۹۹

۲- طه ۱۰۲

۳- مؤمنون ۱۰۱

۴- یس ۵۱

۵- نبأ ۱۸

۶- أنعام ۷۳

۷- ق ۲۰

آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می روند، جز کسانی که خدا خواسته؛ و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می شوند» (۱).

۲ – «فَإِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ» = «به محض اینکه یک بار در «صور» دمیده شود» (۲). {به استناد ذیلِ آیه که می فرماید: «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُکَّتَا دَکَّةً وَاحِدَةً» = «و زمین و کوه ها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند» (۳). پس معلوم می شود که صورِ ممات است نه حیات}.

صورِ حیات و ممات:

«وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْرَی فَإِذَا هُمْ قِیَامٌ یَنْظُرُونَ» = «و در «صورِ ممات» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صورِ حیات» دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند» (۴).

حال در جمع آیات شریفه ی فوق می توان به نکات ذیل اشاره کرد: (والله اعلم)

۱ – آن دسته از عذابهای اقوامِ گذشته که به واسطه ی صدای آسمانی بوده، در قرآنِ کریم همیشه با نامِ «صیحه» آمده است و هیچ گاه از آن با نامِ «صور» اسمی نیامده است. بر عکس عذاب و هلاکتِ آخر الزمان هم با تعبیر «صیحه» و هم با تعبیر «صور» آمده است. از طرفی عذابهای اقوام گذشته به جز قومِ نوح که همه ی زمین را آب فرا گرفت (به جز کعبه مکرمه) و البته آن عذاب هم «صدای آسمانی» نبود، بقیه ی عذابهایی که ناشی از صدای آسمانی بوده فقط در یک محیطِ محدود به آن قوم بوده است یعنی این «صیحه ها» جهانی نبوده اند. اما «صیحه ی» آخر الزمان جهانی و فراگیر است. لذا منظور از «صیحه ی آخر الزمان» همان «صورِ ممات» است. بنابراین «صور» ، شدت و هلاکتِ بیشتری نسبت به آن صیحه ها دارد. فرق دیگرِ صیحه با نفخه در این است که صیحه ای که برای عذابِ اقوام گذشته رخ داده است در سحرگاهان و حینِ طلوع آفتاب بوده است (۵)، ولی نفخه ی آخر الزمان در زمانی است که مردم در حالِ مخاصمه و

۱– نمل ۸۷

۲– حاقه ۱۳

۳– حاقه ۱۴

۴– زمر ۶۸

۵– حجر ۷۳

جدلند [(۱)](#) و این می رساند که نفخه ی صور در آن روز در اوجِ شلوغی و بیداری است.

۲ – اقوامی که به واسطه ی صیحه ی آسمانی هلاک شده اند عبارتند از: «قوم ثمود= قوم صالح» ، «قوم ایکه =قوم شعیب» ، «قوم هود» ، «قوم لوط» و «قومِ حبیب نجار= مؤمنِ آل یس» .

۳ – در ۸ آیه به صور حیات و در ۳ آیه به صور ممات اشاره شده است و این غالب بودنِ رحمت الهی بر غضبش را می رساند (والله اعلم).

۴ – از آن سه سوره ای که به صور ممات اشاره دارند چند مطلب برداشت می شود:

الف– استثناءِ دو آیه ی نمل و زمر مبینِ آن است که بیش از دو صور دمیده شود.

ب– صراحتی در نابودی و عدمیتِ ارواح و فرشتگان در آیاتِ ممات به چشم نمی خورد تنها در این آیات به دو کلمه ی «فزع» (آیه نمل) و «صعق» (آیه زمر) اشاره فرموده است و این دو کلمه هم معنای عدمیت را نمی رسانند که این بیان نظریه ی انتقال را محتمل تر می کند (والله اعلم).

ج– به استناد روایتی که در مبحث مراحلِ قیامت گذشت معلوم می شود «صورِ فزع» با «صورِ صعق» یکی نیست، بنابراین دو گروه از افراد پی در پی استثنا می شوند حال اگر چهار «صور» دمیده شود بدین شرح خواهد بود:

۱ – صور اول به جز عده ی خاصی همه را می کشد: که ممکن است این صور فقط اهلِ آسمانها و زمینِ مادی را بمیراند ولی اهلِ برزخ و فرشتگان و کروبیان و حاملین عرش جزءِ استثناءِ «فزع» باشند.

۲ – صور دوم آن عده ی خاص را می کشد ولی برخی از آن عده را باقی می گذارد. که ممکن است کروبیان و حاملین عرش جزءِ این استثناءِ «صعق» باشند.

۳ – صور سوم آن عده ی قلیلی که از استثنا اول استثنا شده اند را می میراند یعنی دیگر کسی باقی نخواهد ماند.

۴ – صور آخر یا حیات نیز همه را در محشرِ کبرا زنده می کند.

اما اگر سه صور دمیده شود در این صورت استثناءِ دوم نباید توسط صور بمیرند بلکه آن گروهِ قلیل مستقیماً از جانب خداوند سبحان و بدونِ نفخه ی اسرافیل خواهند مرد. و با توجه به توضیحی که ان شاءَ الله در ادامه خواهد آمد آن گروه اهلِ بیت (ع) هستند و این احتمال بعید هم نیست. البته ممکن است همان چهار صور در پیش باشد و اهلِ بیت (ع) هم مستقیماً و بدون

۱– یس ۴۹

دخالت صورِ اسرافیل بمیرند (والله اعلم) (دقت کنید).

☼ نکته:

خداونـد سـبحان در سوره نازعات می فرمایـد: «یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ، تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ» = «روزی که لرزاننـده بلرزانـد. و از پس آن لرزاننده ی دیگر آید» (۱).

که با توجه به صـدر و ذیلِ این آیاتِ شـریفه نمی توان به قطعیت «راجفه» و «رادفه» را تفسـیر کرد. اما به اسـتناد روایات که در ذیلِ آیات مذکور آورده ایم مراد از «راجفه» رجعتِ حضـرت امام حسـین (ع) و «رادفه» رجعت امیرالمؤمنین (ع) است. که این تعبیر بـا توجه به توضـیحات فوق که همواره از کلمه ی «صور و صـیحه» در معنای «صورِ ممات» و «صور حیات» اسـتفاده شـده است، صـحیح تر به نظر می رسد. البته شاید هم «رادفه» همان «صور آخر یا صورِ حیات» و «راجفه» ، «صورِ ممات» و بخصوص «صورِ اول» باشد (والله اعلم).

حیات و ممات اهلِ بیت (ع):

به اسـتناد روایات زیادی که در شأن و منزلت عترت اهلِ بیت (ع) به کرات در این تفسـیر آورده ایم و اتفاقاً وجه تسـمیه ی این تفسیر هم بـدین خـاطر است از جمله در ذیـلِ آیات: خلیفه الله، تبلیغ، امامت، ولایت، اولوالعزم و غیره، معلوم می شود که اهلِ بیت (ع) به عنـوانِ اولین خلقت الهی و قبـل از تمـام موجـودات، حیـات یـافته انـد. آن انـوارِ مقـدسْ خلیفه و واسـطه ی علوم و فیوضات الهی بر عالمین هستند که به واسطه وجود مقدسشان بوده است که تمام خلایق از جمله ملائکه ی مقرب مثل اسرافیل و و عزرائیـل و جبرئیـل خلق شـده و هـدایت یـافته انـد. بنابراین ظرفیت و مقام اهلِ بیت (ع) از تمام خلایقِ الهی برتر و عالی تر بوده و خواهد بود.

حال ممکن است عـده ای بر این روایات اشـکال کرده و بگوینـد آیا این روایات و این که اهلِ بیت (ع) راهنما و هدایت گر و انذار دهنده ی ملائکه از جمله اسرافیل و جبرئیل هستند در قرآن کریم هم قابل اثبات است؟

پاسـخ: بله با این توضـیح: اولاً: «اهلِ بیت» یعنی «اهلِ خانه» و هر گاه در قرآن کریم منظور از بیت، خانه ی خدا باشد پس مراد از «اهلِ بیت» ، همان آل الله و آلِ خانه ی خداست و

۱- نازعات ۷و۶

چون حضرت رسول (ص) اولین کسی بود که در بیت خدا سکنی گزید پس مراد از اهلِ بیت (ع) شخصِ شریفِ رسول اکرم (ص) هم می باشد. از طرفی چون آن حضرت تمامِ دربهای آن بیتِ مکرم را بر روی تمام افراد بست و کسی حق زندگی و خوابیدن در این بیت را نداشت و تنها سکونت و خوابیدن در آن بیت را بر وجودِ مقدسِ حضرت علی (ع) و حضرتِ فاطمه زهرا (س) و حسنین (ع) استثنا فرمود بنابراین اهلِ بیتِ خداوند سبحان یا «آل الله» همان خمسه ی آلِ عبا (ع) هستند، از طرفی ۹ امام معصوم (ع) از ذریه حضرت امام حسین (ع) هم به امرِ حضرت رسول (ص) که امرِ الهی است، جزءِ این بیتِ الهی هستند بنابراین «اهلِ بیت (ع)» یعنی «۱۴ معصوم (ع)».

ثانیاً: کلمه «اهلِ بیت» به صراحت در قرآن کریم آمده است آنجا که می فرماید: «إِنَّمَا يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَيطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» = «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» (۱).

که آیه احزاب صریح در اثباتِ عصمت اهلِ بیت (ع) است. از طرفی با توجه به توضیحاتی که در ذیل آیه (۲) آورده ایم و نیز به استناد سوره تحریم و طلاق که عدمِ عصمتِ همسرانِ پیامبر اکرم (ص) را ثابت می کند، معلوم می شود که «اهلِ بیت» به هیچ عنوان نمی تواند «همسرانِ پیامبر (ص)» باشد. بلکه حتماً و فقط «۱۴معصوم (ع)» هستند.

اما در جای دیگر اطاعت از خداوند سبحان و رسول اکرم (ص) و اولی الامر (ع) را یکسان دانسته و فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۳).

که در جمع این دو آیه شریفه معلوم می شود که اولی الامر باید معصوم و بدون خطا باشند و به عبارتی همان «اهلِ بیت (ع)» هستند. همچنین اطاعت از آنها واجب است.

اما هدایتگریِ اهلِ بیت (ع) بر فرشتگان و ماسوا هم بسط می یابد، بدین شرح:

خداوند سبحان در قرآن کریمش می فرماید: «رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۴) و (۵). که به یقین منظور از عالمین در این آیاتِ شریفه «تمام خلایق از جمله فرشتگانِ مقرب» چه در این دنیا و چه در قیامت هستند.

ص: ۵۲۵

۱- احزاب۳۳

۲- احزاب ۳۳

۳- نساء۵۹

۴- انعام ۴۵

۵- یونس ۳۷

حال در جای دیگر می فرماید: «تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ لِیکُونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیرًا» = «زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد» (۱).

و نیز می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ» = «ما تو را (ای پیامبر) جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (۲).

که در این دو آیه شریفه از کلمه ی «عالمین» استفاده فرموده نه «عالم» ، بنابراین به یقین منظور از نذیر و مبشر و راهنما و رحمت و هدایت بودنِ پیامبر (ص) برای تمام مخلوقات و تمام ماسوا از جمله فرشتگانِ مقرب از آغاز خلقت تا پایانِ خلقتشان و نیز از حیات مجدد آنها خواهد بود. و به استنادِ دو آیه ی احزاب و نساء معلوم می شود این هدایت و رحمت برای همه اهلِ بیت (ع) مصداق داشته و بسط می یابد.

ثالثاً: خدای تعالی می فرماید: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِکَهِ اسْجُدُواْ لِآدَمَ» = «و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید» ، که در این آیه شریفه فقط سجده به حضرت آدم (ع) را بیان می فرماید و خبری از سجده به حضرت حّوا (س) نیست. و فرشتگان فقط به حضرت آدم (ع) سجده کردند؟ چرا که ارواح مطهر اهلِ بیت (ع) در آن زمان در صلب آدم (ع) بوده و هنوز در رحم حوا (س) قرار نگرفته بود و این می رساند که علت سجده فرشتگان فقط و فقط به خاطرِ وجودِ مقدسِ اهلِ بیت (ع) بوده است.

پس این انوار مقدس نه تنها به صورتِ معنوی در همه حال بر عالمین احاطه دارند حتی به صورتِ خاکی و زمینی نیز از همان آغازِ خلقت آدم (ع) در صلب او حضور و وجود داشته اند و حتی اگر وجودِ خاکی آن عزیزان بر روی این عالمِ خاکی نبود تمامِ این عالمِ مادی از هستی خارج می گشت.

بنابراین اهلِ بیت (ع) قبل از خلقت همه ی موجودات هویت و حیات داشته اند و آنها بوده اند که راهنما و معلم و نذیر و مبشرِ فرشتگان و کروبیان بوده اند و به واسطه ی وجود مقدسِ آنها

۱- فرقان ۱

۲- انبیاء ۱۰۷

بوده است که موجودات حیات و هدایت یافته اند چون آنها خلیفه ی الهی و واسطه های فیوضات الهی بر عالمین هستند. اینکه در یک برهه از زمان آنها به شکل خاکی و زمینی بر روی زمین خاکی نزولِ اجلال فرموده اند نباید این توهم را بر کسی وارد کند تا مقام آن انوار مقدس را کوچک فرض کند همچنان که در آیه انعام می فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيهِمْ مَا يلْبِسُونَ» = «و اگر او را فرشته ای قرارمی دادیم، حتماً وی را بصورت انسانی درمی آوردیم؛ (باز به پندار آنان،) کار را بر آنها مشتبه می ساختیم؛ همان طور که آنها کار را بر دیگران مشتبه می سازند» (۱).

بله! آن انوار مقدس (ع) به اشکالِ موجوداتی خاکی در آمده اند و بدین وسیله همه عالمین را موردِ آزمایش قرار داده است تا بدین وسیله اطاعت از امرش را با اطاعتِ از ۱۴ معصوم (ع) موردِ آزمایش قرار دهد. آنها خلفای واقعی خداوند سبحان بر این زمین خاکی هستند و صرفاً تمام انبیاء موظف بوده انـد که از آنها تبعیت کرده و این امانت الهی را از آدم تا خاتم انبیاء (ص) انتقال دهند. و خداوند سبحان این انوار مقدس را به اسم و عنوانِ «میزان» بر تمام انبیاء و بشریت نازل فرموده است و ملاک و شاخصِ هدایت انبیاء فقط و فقط به واسطه ی «میزانِ الهی» یا همان «اهلِ بیت (ع)» است: «اللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» = «خداوند کسی است که کتاب را به حق نازل کرد و میزان را» (۲).

مَثَلِ آن انوار مقدس برای عالمین، مَثَلِ خورشید برای زمین است. و همان گونه که اگر خورشید نباشد زمین و موجوداتِ درونش به حیات خود نمی توانند ادامه دهند به همان صورت هم اهلِ بیت (ع) خورشیدِ پر فروغِ عالمین هستند که اگر آن انوار مقدس نباشند محال است که عالمین هم موجودیت پیدا کنند.

با این اوصاف محال است اهلِ بیت (ع) قبل از هیچ موجودی از جمله اسرافیل بمیرند. از آن گذشته انوار مقدسِ اهلِ بیت (ع) با آن ظرفیت والای خلقت، بعید است که به واسطه ی موجودی با درجه ی پایین تری قبضِ روح شوند. پس اهلِ بیت (ع) آخرین کسانی خواهند بود که

۱- انعام۹

۲- شوری۱۷

مرگ را خواهند چشید. البته بر اساس روایتی که می فرماید: پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) مستقیماً به وسیله خداوندِ سبحان قبض روح می شوند پس محال است اهلِ بیت (ع) به واسطه ی صورِ مماتِ اسرافیل بمیرند (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۰۵، آورده: (وقتی پیامبراکرم (ص) به معراج رفت، عزرائیل عرض کرد):

پروردگار، مرا مأمور به قبض روح تمام خلایق فرموده جز روح شما و علی (ع) که هر وقت مشیتش تعلق بگیرد شخصاً شما را قبض روح می فرماید.

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۷، چ۲، از امام صادق (ع):

هر گاه جبرئیل محضرِ نبی اکرم (ص) مشرف می شد در مقابل آن حضرت همچون بندگان می نشست و بدون اجازه هرگز بر آنجناب داخل نمی شد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۸۱، از توحید، از امام صادق (ع): (ذیل آیه۵۵ زخرف)

خدای تعالی مانند ما خشمگین نمی شود، بلکه او برای خود اولیایی (۱۴معصوم (ع) را) خلق کرده که آنها خشمگین و یا خشنود می شوند و آن اولیا مخلوق خدا و مدبر به تدبیر خدایند و خدای تعالی رضای آنان را رضای خود و غضب آنان را غضب خود قرار داده و آنها را دلیل هایی بر هستی و آثار هستی خود قرار داده، بدین جهت اولیاء به خاطر او خشم می کنند و به خاطر او راضی می شوند، همچنان که فرمود: «مَنْ يطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» = «هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است» (۱) و همچنین رضا و غضب خدا و صفات دیگری که نظیر رضا و غضب هستند همه در حقیقت صفات اولیاء خداست نه خود خدا ...

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۳و۴۵و۴۷، چ۲، از رسول خدا (ص): (خلاصه روایت)

ای علی! خدای تبارک و تعالی انبیاء را بر فرشتگان برتر نمود و من را بر تمام انبیاء تفضیل داد و برتریِ بعد از من برای تو (ای علی!) و امامان بعد از تو است، فرشتگان خدمتکاران ما و دوستان ما هستند و برای آنان که به ما ایمان دارند از خدا آمرزش می خواهند، ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا، بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید، ما پیش از (خلقتِ)

۱- نساء ۸۰

فرشتگان به تسبیح پروردگارمان پرداخته ایم زیرا اولْ موجودی که خلق شد ارواح ما بود سپس فرشتگان را آفرید، فرشتگان با تسبیح ما به تسبیح حق تعالی پرداختند و به واسطه ما به یکتا پرستی و تهلیل و تمجیدِ باری تعالی ارشاد و راهنمایی شدند، پس از خلقتِ ارواحِ ما حق تعالی حضرت آدم را آفرید و ما را به رسم ودیعه در پشت آدم قرار داد و به خاطر اکرام و احترام ما بود که فرشتگان امر شدند به آدم سجده کنند ...

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۶۹، از ابن بابویه آورده که اسماعیل بن فضل، از امام صادق (ع) پرسید:

چرا حضرت موسی ترسید و ابراهیم (ع) را با این که در منجنیق به سوی آتش پرتاب کردند وحشت نکرد و نترسید؟ امام صادق (ع) فرمود: چون در صلب ابراهیم انوار حجتهای خدا بود و به آنها اتکا و اعتماد داشت ولی موسی (ع) فاقد نور حجت حق در صلبش بود و بدین سبب ترسید.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۴۶۰، چ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

اگر همه مردم بر ولایت علی (ع) متفق می شدند من هرگز آتشِ (عذاب) را نمی آفریدم.

از همان منبع، ص ۵۲۶:

اگر علی (ع) نبود، بهشتم را خلق نمی کردم.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۱۸، از ابن بابویه، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

خدایتعالی نور محمد (ص) را از نور عظمت و جلالت خود پدید آورد، همان نوری که چون موسی بن عمران تقاضای دیدار نمود، بر او تجلی کرد. اول آن نور را دو بخش فرمود، از شطر اول محمد (ص) و از شطر دیگر، علی بن ابیطالب (ع) را بیافرید. محمد (ص) و علی (ع) اگر چه در ظاهر بشرند ولی در باطن لاهوتی هستند. اما برای آنکه خلق قدرت دیدارشان را داشته باشند، به صورت ناسوتی ظاهر و جلوه گر شدند. خداوند می فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيهِمْ مَا يلْبِسُونَ» = «و اگر او (پیامبرص) را فرشته ای قرار می دادیم، حتماً وی را بصورت انسانی در می آوردیم؛ (باز به پندار آنان،) کار را بر آنها مشتبه می ساختیم؛ همان طور که آنها کار

را بر دیگران مشتبه می سازند!» (۱). از نور محمد (ص) نور دخترش فاطمه (س) را اقتباس فرمود، پس از آن، از نور فاطمه (س) و علی (ع) نور حسن و حسین و ائمه (ع) را اقتباس فرمود. تمام این معصومین، از آن نور آفریده شده اند و پیوسته از صُلب و رحمی پاک به صلب و رحمی پاکیزه منتقل گردیده اند. و مانند سایر افراد مردم از ماء مَهین و نطفه گندیده خلق نشده اند، بلکه نورهایی بودند که از اصلاب طاهرین به ارحام مطهرات انتقال یافته اند. آنها قائم مقام و خلیفه پروردگار در نزد خلق هستند. حقیقت ائمه درک نشود و کیفیت حقیقت ایشان هرگز شناخته نشود. پروردگار به واسطه ایشان، قدرت و توانایی خود را ظاهر کرده است و آنها آیات و معجزات پروردگارند و به سبب آنها، خود را به خلق شناساند و به وسیله اینان، اوامرِ پروردگارْ اطاعت می شود. چنانچه ائمه (ع) نبودند، مردم نمی دانستند چگونه خدا را ستایش و پرستش کنند.

در تفسیرجامع، ج ۶، ص ۳۰۳، از تأویل الایات، از جابر انصاری، از رسول خدا (ص):

ما طایفه پیغمبران با هم برادریم و من افضل آنها هستم. و محبوب ترین برادران من علی بن ابی طالب (ع) است. و او افضل بر تمام پیغمبران است. هر کس گمان کند که پیغمبران برتر و افضل هستند، مرا پست تر از پیغمبران قرار داده و بر اثر این عقیده، کافر شده است. من علی (ع) را به برادری نگرفتم جز آن که دانستم افضل از جمیع پیغمبران است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۷، از ابن بابویه در ذیل آیه ۷۵ سوره «ص» آورده است:

شخصی معنای آیه: «استکبرت ام کنت من العالین» را از حضرت رسول (ص) سؤال نمود: و عرض کرد ای رسول خدا! بزرگواران و آنهایی که دارای مرتبه بلند و مقام شامخ هستند چه اشخاصی می باشند که از فرشتگان برتر و بالاترند؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: من و علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) هستیم که در سرادق عرش پروردگار، مشغول تسبیح خدای تعالی بودیم و فرشتگان، پروردگار را به توسط و وسیله تسبیحِ ما، تسبیح می نمودند به دو هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند. چون آدم آفریده شد، فرشتگان به سجده کردن آدم امر شدند مگر برای خاطر ما. ما راه خدا هستیم، به واسطه ما مردم هدایت می شوند. هر کسی ما را دوست

۱- انعام ۹

بدارد، خدا او را دوست داشته و داخل بهشت گرداند و هر آن که ما را دشمن بدارد، خداوند دشمن اوست و او را در دوزخ وارد کند و دوست نمی دارد ما را مگر آنهایی که حلال زاده و پاکیزه اند.

در کتاب خصالِ شیخِ صدوق، ج ۲، ص ۴۹۱، چ۲، از پیامبر اکرم (ص): (خلاصه روایت)

۴ (یا۲) هزار سال پیش از آن که خداوند متعال آدم (ع) را بیافرینند، من و علی (ع) در پیشگاهِ خدای تعالی یک نور بودیم، هنگامی که خداوند آدم را آفرید، این نور به صلبِ آدم راه یافت و پیوسته از صلبی به صلبِ دیگر منتقل شد تا در صلب عبدالمطلب استقرار یافت. و پس بخشی در صلب عبدالله و بخشی در صلب ابوطالب قرار گرفت. پس علی از من و من از علی هستم، گوشتِ او از گوشتِ من و خونِ او از خونِ من است. پس هر کس مرا دوست بدارد، به دوستیِ من او را نیز دوست می دارد و هر کس او را دشمن بدارد، به دشمنیِ من او را دشمن دارد.

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۳ و۵۵۴، از پیامبر اکرم (ص):

اگر به خاطر نبوت من و ولایت علی (ع) نبود، آدم (ع) خلق نشده و توبه اش پذیرش نمی شد و ملکوت آسمانها و زمین به ابراهیم (ع) نشان داده نمی شد و خداوند او را خلیلش نمی کرد و با موسی (ع) سخن نمی گفت و عیسی (ع) را به عنوان آیتِ خود بر جهانیان معرفی نمی کرد و هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر به معرفت ما و هیچ مخلوقی اهلیت پیدا نکرد مگر با بندگی خدا و اقرار به (ولایتِ) علی بن ابیطالب (ع) بعد از من.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۹۸، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد خلق فرمود و اشراف ارواح را روح محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه (ع) قرار داد آن گاه به کوهها و آسمانها و زمین، ولایت آن ارواح مقدسه عرضه شد. ترسیدند که مبادا نتوانند امانت را نگهداری کنند و از قبول آن امتناع نمودند. پس از خلقت آدم و حوا، به آنها خطاب شد: به ساقه های عرش نظر کنید، اسامی محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین (ع) به قلم قدرت از نور نوشته شده است. چون آدم و حوا از عظمت مقام محمد و آل محمد (ص) شگفتی و تعجب نمودند. خطاب رسید: اگر این انوار تابناک نبودند که خازنان علم

و ایمنان بر اسرار من هستند شما را خلق نمی کردم. به شما توصیه و تأکید می نمایم که به مقام و منزلت آنها حسد نورزید و در حق آنها نظر نکنید که داخل معصیت من خواهید شد و در جرگه ستمکاران وارید شوید و به دوزخ خواهید افتاد و از جوار رحمت من اخراج می شوید. لکن به اغوای شیطان، عاقبت از آن درخت ممنوعه و منهی تناول کردند و بر اثر آن با نظر حسادت به مقام آن بزرگواران نگاه کردند و از بهشت طرد و اخراج و از رحمت پروردگار دور شدند پس از مدتها تضرع و استغفار، چون خداوند خواست توبه آنها را بپذیرد، جبرئیل را فرستاد که آنها را به سوی آن انوار مقدسه متوجه سازد و با توسل آن بزرگواران خدا را قسم بدهد که توبه ایشان را قبول فرماید، بنابراین گفتند: «اللهم انا نسئلک بحق الاکرمین علیک محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه (علیهم السلام) تب علینا و ارحمنا» خدا توبه آنها را پذیرفت.

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۳، از رسول خدا (ص):

اگر من و علی (ع) نبودیم خدا شناخته و عبادت نمی شد و ثواب و عقابی نبود.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۲۳، از اکمال الدین، از امام رضا (ع):

به واسطه ماست که خداوند آسمانها و زمین را از فرو پاشی و هلاکت، نگه داشته است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۸، از قمی، از امام سجاد (ع):

ما ائمه وجه خدا هستیم، مردم به وسیله ما باید متوجه پروردگار شوند.

در نهج البلاغه، ص ۳۸۱، خطبه۱۹۲: خداوند اگر اراده می کرد، آدم (ع) را از نوری که چشم ها را خیره کند و زیباییش که عقل ها را مبهوت سازد و عطر و پاکیزگی اش حس بویایی را تسخیر کند می آفرید، که اگر چنین می کرد، گردن ها در برابر آدم فروتنی می کردند و آزمایش فرشتگان برای سجده بر آدم (ع) آسان بود، اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می کند، تا بد و خوب تمیز داده شود و تکبر و خودپسندی را از آنها بزداید ...

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۷۰ و۷۱، از تأویل الآیات، از محمد بن عباس، از جابر بن انصاری: روزی به مسجد خدمت پیامبر اکرم (ص) شرفیاب شدم، در آن موقع علی بن ابیطالب (ع) نیز تشریف آورد،

پیغمبر (ص) از جای خود به احترام آن حضرت بلند شد و میان دیده های او را بوسید و پهلوی خود نشانید پس از آن فرمود: یا علی! برخیز و با خورشید تکلم کن پاسخ تو را خواهد داد. حضرت علی (ع) خطاب به خورشید فرمود: ای مخلوقِ با عظمت خدا، چگونه صبح کردی؟ عرض کرد: به خیر و خوشی ای اول و ای آخر و ای ظاهر و ای باطن و ای کسی که به هر چیزی توانایی داری و به اسرار نهانیِ جهانیانْ آگاه هستی، ای برادر و وصی پیغمبر آخر زمان! اصحاب تعجب کردند و به پیامبر (ص) عرض کردند که خورشید علی (ع) را به اوصاف الهی خطاب کرد!! پیامبر (ص) فرمود: مراد به اول، آن است که علی (ع)، اول کسی است که به خدا ایمان آورده و منظور از آخر، کسی است که مرا روی تخت مغتسل مشاهده می کند. و اولین وصی پیغمبر آخر زمان است و بعد از من دیگر پیغمبری نیست و مراد به ظاهر آن است که او بر مخزون سِرِّ خداوند و من آگاه باشد و مقصود از باطن، بطون علم من است و اما علم خداوند، علمی از حلال و حرام و واجب و مستحب و تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و مشکل را نازل نکرده است مگر آن که علی (ع) به همه آنها داناست و اگر ترس آن نبود که طایفه ای در حق او می گفتند آن چه را که نصارا در حق عیسی (ع) گفته اند، درباره علی (ع) منقبتی می گفتم که عبور نمی کرد از جایی مگر آن که مردم خاک زیر قدم او را برمی داشتند و از آن طلب شفا می کردند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۵۱، از توحید، از امام صادق (ع):

وقتی این عالم و این خلقت فانی شود و اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش جای گیرند، خدای تعالی دست به خلقت عالمی غیر از این عالم می زند و خلقتی جدید می آفریند، بدون اینکه مرد و زنی داشته باشند، تنها کارشان عبادت و توحید خداست و برایشان سرزمینی خلق می کند غیر این زمین، تا آن خلایق را بر دوش خود بکشد و آسمانی بر ایشان خلق می کند غیر این آسمان تا بر آنان سایه بگستراند. و شاید تو خیال می کردی خدا تنها همین یک عالم را خلق کرده و یا می پنداشتی که غیر از شما دیگر هیچ بشری نیافریده بود، به خدا سوگند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم، آفریده بود که تو فعلاً در آخرین عوالم و در آخرینِ آن آدم ها هستی.

ص: ۵۳۳

۷۶ سوره انسان

۷۶ – سوره دهر (روزگار) = انسان = ابرار (نیکان) = هل اَتی.

مدنی است و «۳۱» آیه دارد.

خلاصه مطالب: خلقت انسان ــ بیان راه هدایت و گمراهی ــ کیفر کفار و پاداش مؤمنین ــ مخاطب قرار دادن رسول اکرم (ص).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً (۱)

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيراً (۲)

إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (۳)

إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرينَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً وَ سَعيراً (۴)

إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً (۵)

عَيْناً يَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَها تَفْجيراً (۶)

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطيراً (۷)

وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْكيناً وَ يَتيماً وَ أَسيراً (۸)

إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً (۹)

إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَريراً (۱۰)

فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً (۱۱)

وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَريراً (۱۲)

مُتَّكِئينَ فيها عَلَی الْأَرائِكِ لا يَرَوْنَ فيها شَمْساً وَ لا زَمْهَريراً (۱۳)

وَ دانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْليلاً (۱۴)

وَ يُطافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوابٍ كانَتْ قَواريرَا (۱۵)

قَواريرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْديراً (۱۶)

وَ يُسْقَوْنَ فيها كَأْساً كانَ مِزاجُها زَنْجَبيلًا (۱۷)

عَيْناً فيها تُسَمَّى سَلْسَبيلًا (۱۸)

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً (۱۹)

وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعيماً وَ مُلْكاً كَبيراً (۲۰)

عالِيَهُمْ ثِيابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً (۲۱)

إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً (۲۲)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزيلًا (۲۳)

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً (۲۴)

وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصيلًا (۲۵)

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَويلًا (۲۶)

إِنَّ هؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَراءَهُمْ يَوْماً ثَقيلًا (۲۷)

نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْديلًا (۲۸)

إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبيلًا (۲۹)

وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَليماً حَكيماً (۳۰)

يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فی رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَليماً (۳۱)

آیـا زمانی طولانی بر انسان گـذشت که چیز قابل ذکری نبود؟! (۱) مـا انسان را از نطفه مختلطی آفریـدیم و او را می آزماییم؛ (بدین جهت) او را شـنوا و بینا قرار دادیم! (۲) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشـد (و پـذیرا گردد) یا ناسپاس! (۳) ما برای کـافران، زنجیرها و غلها و شـعله های سوزان آتش آماده کرده ایم! (۴) به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می نوشـند که با عطر خوشـی آمیخته است (۵) از چشـمه ای که بنـدگان خـاص خـدا از آن می نوشـند و از هر جـا بخواهنـد آن را جـاری می

سازند! (۶) آنها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شر و عذابش گسترده است می ترسند (۷) و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند! (۸) (و می گویند:) ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما

ص: ۵۳۴

نمی خواهیم! (۹) ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! (۱۰) (بخاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شر آن روز نگه می دارد و آنها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند! (۱۱) و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می دهد! (۱۲) این در حالی است که در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را! (۱۳) و در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است! (۱۴) و در گرداگرد آنها ظرفهایی سیمین و قدحهایی بلورین می گردانند (پر از بهترین غذاها و نوشیدنی ها) (۱۵) ظرفهای بلورینی از نقره، که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده اند! (۱۶) و در آنجا از جامهایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است (۱۷) از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است! (۱۸) و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می گردند که هرگاه آنها را ببینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند! (۱۹) و هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می بینی! (۲۰) بر اندام آنها [= بهشتیان] لباسهایی است از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند! (۲۱) این پاداش شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است! (۲۲) مسلماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم! (۲۳) پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا (و با استقامت) باش و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن! (۲۴) و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور! (۲۵) و در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی! (۲۶) آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که روز سختی را پشت سر خود رها می کنند! (۲۷) ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می دهیم! (۲۸) این یک تذکر و یادآوری است و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برمی گزینند! (۲۹) و شما هیچ چیز را نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد، خداوند دانا و حکیم بوده و هست! (۳۰) و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) در رحمت (وسیع) خود وارد می کند و برای ظالمان عذاب دردناکی آماده ساخته است! (۳۱)

اِنّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ اِمّا شاکِراً وَ اِمّا کَفُوراً (۳) به درستی، ما راه حق و باطل را به انسان نمودیم، حال خواهد شکرگزار باشد یا ناسپاسی کند (۳)

☼ نکته:

آیه شریفه، «اختیار عمل» را ثابت می فرماید. مِثلِ آیاتِ: «فالهمها فجورها و تقواها» = «فجور و تقوایش را به او الهام کرده» (۱). و یا: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ علیها» = «این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است» (۲).

و یا: «بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» = «بلکه انسان به نفس خود بیناست» (۳).

☼ نکته:

در قرآن کریم سه لغت «فطره» و «صبغه» و «حنیف» ، در معنای دین، آمده است: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» = «رنگ خدایی (بپذیرید) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟» (۴). و می فرماید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيا وَلَا نَصْرَانِيا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» = «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان بود» (۵).

۱- شمس ۸

۲- روم ۳۰

۳- قیامت۱۴

۴- بقره ۱۳۸

۵- آل عمران۶۷

در قرآن کریم و احادیث هیچ گاه «دین» را جمع نبسته اند، چون دین، فطرت

و سرشت انسان و همان حنیفیتی است که در وجود همه انسانها به ودیعه گذاشته شده است و هر کس فطرتاً، دین گراست. اما به واسطه اختیاری که دارد می تواند این نیروی درونی و بالقوه را به مرحله بالفعل درآورده تا به مقاماتی برسد که ملائکه نرسیده اند و بلعکس می تواند این نیرو را به واسطه گناه و دوری از خداوند سبحان، سرکوب کرده، به اسفل سافلین، سقوط کند.

در بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۶، از زراره، از امام باقر (ع):

حنیفیت یعنی فطرت.

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۱، چ۲، از امام صادق (ع): به خاطر این انسان را انسان نامیده اند که نسیان و فراموشی دارد، خداوند عزوجل می فرماید: «وَلَقَدْ عَهِدْنا اِلی آدمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ» = «ما قبلاً با آدم عهدی بستیم، پس او آن را فراموش کرد» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۴۹، از کافی، از امام صادق (ع):

خداوند به مردم راه عدالت را شناسانید آن راه را می گیرند و یا رها می کنند.

☼ نکته:

در خصوص آیات ۵ تا ۱۲: مفسرین عامه و خاصه اتفاق دارند که این آیات در شأن امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و فضهْ کنیز آنها نازل شد. و داستان آن بدین قرار است: روزی حَسَنین (علیهما السلام) بیمار شدند، پیامبر (ص) با جمعی از اصحاب به دیدار آنها آمدند و حضرت (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود که نذر کن تا آنها شفا یابند. حضرت نیز نذر کرد تا ۳ روز روزه بگیرند. و آنها شفا یافتند و حضرت نیز سه صاع جو تهیه فرمود و یک ساع آن را در روز اول برای افطار، به پنج قرص نان برای پنج نفرشان تهیه دید. هنوز دست به طعام نبرده بودند که مسکینی آمد و نانها را به او دادند. روز دوم به یتیمی و روز سوم به اسیری دادند، روز چهارم پیامبر اکرم (ص) به منزل دخترش تشریف برد و گریست، در این حین جبرئیل نازل شد و آیات شریفه (و در بعضی روایات «کل سوره») را نازل کرد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۵۴، از کافی، از امام کاظم (ع): ذیل آیه (ویطعمون الطعام ...)

ص: ۵۳۶

۱- طه ۱۱۵

خانواده مرد، حکم اسیر را دارد، سزاوار است که انسان در نعمت و ارزاق و البسه ی آنها در وسعتْ توسعه بدهد تا آرزوی مرگِ او را نکنند.

☼ مؤلف:

متأسفانه روایتی از اهل سنت نقل شده است که این سوره، در شأنِ یک سیاه پوست نازل شده است. این گروه برای اثبات این که این سوره در شأن اهل بیت (ع) نازل نشده، به دست و پا افتاده و به دلایل فاسد گفته اند این سوره در مکه نازل شده است، اما روایاتِ زیادی از معصوم (ع) و حتی از عامه آمده است که این سوره مدنی است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۳۶۷ و ص ۳۷۷، از درمنثور، در ذیل آیه (ویطعمون الطعام ...) آورده است:

سوره انسان (دهر) در مدینه نازل شد. و آیه «و یطعمون الطعام ... » در شأن علی (ع) و فاطمه (س) نازل شد. و روزی که این آیه نازل شد اسیرانی از مشرکین در مدینه بودند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۳۸۸، از مجمع، از امام رضا (ع) در ذیل آیه (و سبحه لیلا طویلًا):

منظور، نماز شب است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۵۷، از کافی، از حضرت موسی بن جعفر (ع) در ذیل آیه «ان هذه تذکره» :

مراد، ولایت امیرالمؤمنین (ع) است.

از همان منبع، از بصائر الدرجات، از امام صادق (ع) در ذیل آیه «الا ان یشاء الله» : خداوند دلهای ائمه (ع) را محل اراده خود قرار داده است. هر گاه چیزی را بخواهد آنها نیز خواسته اند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۳۶۶، از کتاب اتقان سیوطی، از بیهقی:

خدایتعالی از قرآن کریم سوره علق و نون و مزمل را در مکه نازل کرد و سوره هایی که در مدینه نازل شد عبارت است از: سوره مطففین و بقره و آل عمران و انفال و احزاب و مائده و ممتحنه و نساء و اذا زلزلت و حدید و محمد و رعد و رحمن و انسان.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۱۹و۶۲۱، چ۲، از امام صادق (ع):

وقتی ابوبکر فدک را از حضرت فاطمه (س) منع کرد، امیرالمؤمنین (ع) به مسجد آمدند در حالی که ابوبکر نشسته و مردم در اطرافش بودند، حضرت علی (ع) به ابوبکر فرمود: اگر در دست

مسلمین مالی باشد و من ادعا کنم آن مال تعلق به من دارد از چه کسی بینه و شاهد می خواهی؟ ابوبکر گفت: از شما. امام (ع) فرمود: حال اگر در دست من مالی باشد و مسلمین آن را ادعا کنند آیا از من شاهد می خواهی؟! ابوبکر سکوت کرد. عمر گفت: این ملکْ غنیمتِ مسلمین است. امیرالمؤمنین (ع) به ابوبکر فرمود: آیا به قرآنْ قول خدایتعالی اقرار داری؟ ابوبکر گفت: آری. حضرت (ع) فرمود: آیا این آیه شریفه: «إِنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» (۱) در شأنِ ما بوده یا غیرِ ما؟ ابوبکر گفت: در شأن شماست. فرمود: اگر دو شاهدِ مسلمان شهادت دهند که فاطمه (س) مرتکبِ فحشا شده چه خواهی کرد؟ ابوبکر گفت: بر او حد جاری می کنم. فرمود: در این صورت تو کافری، چون حق عزوجل شهادت به طهارتِ این بانو داده و تو شهادتِ خدا را رد کرده و شهادتِ غیرش را پذیرفته ای. مردم گریه کردند و رفتند.

در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۰، از قمی، از معصوم (ع):

هر کس اولیاء ستمکاران را دوست بدارد ما او را در قیامت با ستمکاران محشور می کنیم.

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع):

خداوند هیچ وقت از ظالمی انتقام نکشیده مگر به دست ظالمی دیگر.

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۳، از رسول خدا (ص):

خدای تعالی، قلب هر کس از جن و انس را که بخواهد پاک کند ولایت علی (ع) را به او می شناساند. و بر قلب هر کس که بخواهد پرده بکشد معرفت علی (ع) را از او امساک کند.

در کتاب امالی شیخ صدوق، ص ۷۴۹، م۷۲، از رسول خدا (ص): خدای تعالی، هر کس را که به ولایت اهل بیت من منت نهاد، همه خوبی ها را برایش جمع کرده است.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۶۷، از کافی، از امام صادق (ع): اگر طایفه ای خدا را بدون شریک بپرستند و نماز بخوانند و زکات دهند و حج کعبه کنند و روزه بگیرند پس به کاری که خدا و رسول خدا (ص) کرده اند بگویند: چرا این طور کرده و آن طور نکرده؟ یا در قلبشان داشته باشند، آنان مشرکند. و فرمود: بر شما باد به تسلیم و رضا.

۱- احزاب۳۳

۷۷ سوره مرسلات

۷۷ – سوره المرسلات (فرستادگان) = عُرْف (شناخت).

مکی است و «۵۰» آیه دارد.

خلاصه مطالب: بیان روز قیامت، چرا که در آن ده مرتبه می فرماید: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» = «در امروز وای بر تکذیب گران» (۱).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً (۱)

فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً (۲)

وَ النَّاشِراتِ نَشْراً (۳)

فَالْفارِقاتِ فَرْقاً (۴)

فَالْمُلْقِياتِ ذِكْراً (۵)

عُذْراً أَوْ نُذْراً (۶)

إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ (۷)

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸)

وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ (۹)

وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ (۱۰)

وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ (۱۱)

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲)

لِيَوْمِ الْفَصْلِ (۱۳)

وَ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الْفَصْلِ (۱۴)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (١٥)

أَ لَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلينَ (١۶)

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرينَ (١٧)

كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمينَ (١٨)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (١٩)

أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهينٍ (٢٠)

فَجَعَلْناهُ فی قَرارٍ مَكينٍ (٢١)

إِلى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (٢٢)

فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ (٢٣)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (٢۴)

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفاتاً (٢۵)

أَحْياءً وَ أَمْواتاً (٢۶)

وَ جَعَلْنا فيها رَواسِيَ شامِخاتٍ وَ أَسْقَيْناكُمْ ماءً فُراتاً (٢٧)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (٢٨)

انْطَلِقُوا إِلى ما كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (٢٩)

انْطَلِقُوا إِلى ظِلٍّ ذی ثَلاثِ شُعَبٍ (٣٠)

لا ظَليلٍ وَ لا يُغْنی مِنَ اللَّهَبِ (٣١)

إِنَّها تَرْمی بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ (٣٢)

كَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ (٣٣)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (٣۴)

هذا يَوْمُ لا يَنْطِقُونَ (۳۵)

وَ لا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۳۶)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (۳۷)

هذا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناكُمْ وَ الْأَوَّلينَ (۳۸)

فَإِنْ كانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكيدُونِ (۳۹)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (۴۰)

إِنَّ الْمُتَّقينَ فى ظِلالٍ وَ عُيُونٍ (۴۱)

وَ فَواكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲)

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنينَ (۴۴)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (۴۵)

كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَليلاً إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (۴۷)

وَ إِذا قيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لا يَرْكَعُونَ (۴۸)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ (۴۹)

فَبِأَيِّ حَديثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می شوند (۱) و آنها که همچون تند باد حرکت می کنند (۲) و سوگند به آنها که (ابرها را) می گسترانند (۳) و آنها که جدا می کنند (۴) و سوگند به آنها که آیات بیدارگر (الهی) را (به انبیا) القا می نمایند (۵) برای اتمام حجت یا برای انذار (۶) که آنچه به شما (درباره قیامت) وعده داده می شود، یقیناً واقع شدنی است! (۷) در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند (۸) و (کرات) آسمان از هم بشکافند (۹) و در آن زمان که کوه ها از جا کنده شوند (۱۰) و در آن هنگام که برای پیامبران (بمنظور ادای شهادت) تعیین وقت شود! (۱۱) (این امر) برای چه روزی به تأخیر افتاده؟ (۱۲) برای روز جدایی (حق از باطل)! (۱۳) تو چه می دانی روز جدایی چیست! (۱۴) وای در آن روز بر تکذیب کنندگان!

(۱۵) آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را هلاک نکردیم؟! (۱۶) سپس دیگر (مجرمان) را به دنبال آنها می فرستیم! (۱۷) (آری) این گونه بـا مجرمان رفتار می کنیم! (۱۸) وای در آن روز بر تکـذیب کننـدگان! (۱۹) آیا شـما را از آبی پست و ناچیز نیافریـدیم (۲۰) سپس آن را در قرارگـاهی محفوظ و آماده قرار دادیم (۲۱) تا مدتی معین؟! (۲۲) ما قـدرت بر این کار داشتیم، پس ما قدرتمند خوبی هستیم (و امر معاد برای ما آسان است)! (۲۳) وای در

ص :۵۳۹

۱- آیات ۴۹ - ۴۷ - ۴۵ - ۴۰ - ۳۷ - ۳۴ - ۲۸ - ۲۴ - ۱۹ - ۱۵

آن روز بر تکـذیب کنندگان! (۲۴) آیـا زمین را مرکز اجتماع انسانها قرار نـدادیم (۲۵) هم در حـال حیاتشان و هم مرگشان؟! (۲۶) و در آن کوه های اسـتوار و بلندی قرار دادیم و آبی گوارا به شـما نوشاندیم! (۲۷) وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۲۸) (در آن روز به آنها گفته می شود:) بی درنگ، به سوی همان چیزی که پیوسـته آن را تکـذیب می کردیـد بروید! (۲۹) برویـد به سوی سـایه سه شاخه (دودهای خفقان بار و آتش زا)! (۳۰) سـایه ای که نه آرامبخش است و نه از شـعله های آتش جلوگیری می کند! (۳۱) شراره هایی از خود پرتاب می کند مانند یک کاخ! (۳۲) گویی (در سرعت و کثرت) همچون شتران زردرنگی هستند (که به هر سو پراکنـده می شوند)! (۳۳) وای در آن روز بر تکـذیب کننـدگان! (۳۴) امروز روزی اسـت که سخن نمی گویند (و قادر بر دفاع از خویشـتن نیستند) (۳۵) و به آنها اجازه داده نمی شود که عـذرخواهی کنند! (۳۶) وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۳۷) (و به آنها گفته می شود:) امروز همان روز جدایی (حق از باطل) است که شـما و پیشینیان را در آن جمع کرده ایم! (۳۸) اگر چـاره ای در برابر من (برای فرار از چنگال مجازات) داریـد انجام دهیـد! (۳۹) وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۴۰) (در آن روز) پرهیزکاران در سایه های (درختان بهشتی) و در میان چشمه ها قرار دارند (۴۱) و میوه هایی از آنچه مایل باشند! (۴۲) بخورید و بنوشید گوارا، اینها در برابر اعمالی است که انجام می دادید! (۴۳) ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم! (۴۴) وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۴۵) (و به مجرمان بگو:) بخورید و بهره گیرید در این مـدت کم (از زنـدگی دنیا، ولی بدانیـد عـذاب الهی در انتظار شـماست) چرا که شـما مجرمیـد! (۴۶) وای در آن روز بر تکـذیب کنندگان! (۴۷) و هنگـامی که به آنهـا گفته شـود رکـوع کنیـد رکوع نمی کننـد! (۴۸) وای در آن روز بر تکـــذیب کنندگان! (۴۹) (و اگر آنها به این قرآن ایمان نمی آورند) پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می آورند؟! (۵۰)

☼ نکته:

شش آیه اول این سوره شامـل ۵ سوگنـد است که در همه آن سوگنـدها، ملائکه وحی منظورنـد و شامل پنج صـفت ذیل می باشند:

۱ – مرسلات: فرشتگانی که به خاطر کاری خیر و معروف روانه می شوند.

۲ – عاصفات: فرشتگانی که با سرعت باد به انجامِ حکمِ حق می شتابند.

۳ – ناشرات: فرشتگانی که وحی الهی را نیکو نشر می دهند.

۴ – فارقات: فرشتگانی که بین حق و باطل جدایی می اندازند.

۵ – ملقیات: فرشتگانی که وحی الهی را به انبیاء (ع) القاء می کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۴۰۰، از خصال، از رسول خدا (ص):

سوره «هود» و «واقعه» و «مرسلات» و «نبأ» مرا پیر کرد.

وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۳۶)

و به آنها رخصت عذرخواهی نیز نخواهند داد (۳۶)

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۴۰۹: نفی نطق در این آیه با اثبات آن در آیات دیگر منافات ندارد

ص: ۵۴۰

چرا که در روز قیامت وقتی همه محشور می شوند ابتدا به حساب اعمالشان به دقت رسیدگی می کنند و هر یک مهلت و زمان کافی برای پاسخگویی به اعمالشان دارند اما وقتی که به ادله ی کافی عده ای محکوم به جهنم می شوند دیگر در آن جا رخصت و مهلتی برای این کار ندارند و آیه شریفه نیز ذکر حال جهنمیان است و مؤید این گفته نیز آیات قبل است که اشاره به آتش جهنم می فرماید. (چرا که) روز قیامت مواقف بسیار و مختلف دارد در یک موقف از ایشان سؤال می شود و جواب هم می دهند و در موقفی دیگر بر دهان آنها مهر می زنند و سخن گفتن نمی توانند.

☼ مؤلف:

سیاقِ این آیه شریفه با آیه «لا یسال» (۱) که در آن سؤال و جواب را در ظاهر نفی می فرماید، یکی است (برای توضیح به آیه ۳۹ رحمن مراجعه شود).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۵۸، از کافی، از امام صادق (ع):

خداوند عادل تر از آن است که عذر بندگان را نپذیرد و نگذارد آنها حجت خود را بیان کنند، لکن چون فلج شدند و عذری ندارند از این جهت نمی توانند سخن گویند.

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ (۳۸)

این روز جدایی (نیک و بد) است که شما را با همه گذشتگان جمع گردانیم (۳۸)

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۴۰۹: مراد از «یوم الفصل» ، همان قیامت است که در آن اهل حق از باطل جدا می گردند همچنانکه می فرماید: «إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یفْصِلُ بَینَهُمْ یوْمَ الْقِیامَهِ فِیمَا کَانُوا فِیهِ یخْتَلِفُون» (۲) و نیز می فرماید: «إِنَّ رَبَّکَ یقْضِی بَینَهُمْ یوْمَ الْقِیامَهِ فِیمَا کَانُوا فِیهِ یخْتَلِفُون» (۳) و نیز می فرماید: «هَذَا یوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُون» (۴) و نیز می فرماید: «اِنَّ یَومَ الفَصلِ میقاتهم اجمعین» (۵) و نیز می فرماید: «اِنَّ یَومَ الفَصلِ کانَ میقاتاً» (۶) و نیز می فرماید: «یوم الفصل» (۷).

در تحف العقول، ص ۴۷۹، از امام جواد (ع):

کسی که در امری حاضر باشد و آن را ناخوش دارد، چون کسی است که غایب بوده و هر کس در امری حاضر نباشد، ولی بدان رضایت دهد، مانند کسی است که خودش در آن بوده است.

۱- رحمن ۳۹

۲- سجده ۲۵

۳- یونس۹۳

۴- صافات ۲۱

۵- دخان ۴۰

۶- نبأ ۱۷

۷- مرسلات ۱۳و۱۴

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸)

و هنگامی که به آنها گفته شود: «رکوع کنید» ، رکوع نکنند (۴۸)

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۴۱۲ و۴۱۳: در معنای رکوع سه نقل وارد است:

۱ - نماز ۲ - تواضع و خشوع.

۳ - مراد همان سجده ای است که در قیامت مأمور بدان می شوند ولی نمی توانند انجام دهند چرا که قرآن می فرماید: «وَيدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يسْتَطِيعُون» (۱).

☼ مؤلف:

خداوند سبحان در سه آیه ی شریفه به عدمِ توانایی کفارْ نسبت به رکوع و سجود الهی در قیامت اشاره فرموده است:

۱ - در همین آیه به: «رکوع» .

۲ - در دو آیه ی قلم به: «سجود» : «وَيدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يسْتَطِيعُونَ» = «و دعوت به سجود می شوند، اما نمی توانند» (۲). و: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ» = «این در حالی است که چشمهایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده و ذلت و خواریْ وجودشان را فرا گرفته؛ آنها پیش از این دعوت به سجود می شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز ناتوانند)» (۳).

و از آن جایی که در قیامت تکلیف برداشته می شود پس منظور از این آیاتِ شریفهْ نماز نمی تواند باشد. اما وقتی آن شکوه و عظمت الهی را به واسطه ی باز شدن بصیرتشان با چشم دل می بینند ناخواسته تمایل می یابند که تواضع و خشوعشان را بروز دهند. و نهایتِ خشوع و تواضعْ همان سجده است اما رکوع مقدمه ی سجده است، بنابراین مؤمنین ابتدا به رکوع رفته و فوراً سجده می کنند. ولی کفار چون در دنیا تسلیم الهی نبوده اند در آنجا نیز نمی توانند به رکوع و سجده روند. همچنان که می فرماید: «فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يتَضَرَّعُون» = «اما آنان (در دنیا) نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرع می کنند!» (۴).

در جامع، ج ۷، ص ۲۶۰، از ابن بابویه، از امام کاظم (ع): روز قیامتْ حجابی که از نور است، برداشته شود و مؤمنین برای عظمت پروردگار به سجده در می افتند اما منافقین هر چه سعی می کنند که سجده کنند، نمی توانند، زیرا پشت آنها مانند شاخِ گاو شود و فرو نیاید تا بتوانند سجده کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۴۱۵، از قمی:

۱- قلم ۴۲

۲- قلم۴۲

۳- قلم۴۳

۴- مؤمنون۷۶

وقتی به آنها گفته می شود: امام را دوست بدارید و ولایتش را بپذیرید، نمی پذیرند.

☼ مؤلف:

خداوند سبحان در دو آیه ی شریفه ی دیگر هم به رکوع و سجود اشاره فرموده است اما مراد از این رکوع و سجود به استنادِ روایاتْ همان رکوع و سجودِ نمازْ در این دنیا می باشد:

۱ – ذکرِ «رکوع» : «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ» = «حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی!» (۱).

۲ – ذکر «سجده» : «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» = «منزه شمار نام پروردگار بلند مرتبه ات را» (۲).

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۹۶، از عیاشی، از رسول خدا (ص):

وقتی آیه: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ» نازل شد فرمود: این ذکر را در «رکوع» بگویید و چون آیه: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» نازل شد فرمود: این ذکر را در «سجده» بگویید.

☼ مؤلف:

ناگفته نماند که این دو آیه ی شریفهْ فقط به ذکرِ رکوع و سجود در نماز بسط نمی یابند بلکه به طور عام مراد تسبیحِ الهی است. اما چون بهترین حالاتِ ستایش و اوجِ تواضع و خشوع و تقدیسِ الهی در نماز و آن هم در ذکر رکوع و بخصوص سجودِ نماز است، لذا از مصادیقِ بارزِ این دو آیه ی شریفه همان دو ذکرِ ارزشمندِ «رکوع» و «سجود» می باشد. به همین خاطر است که رسول گرانقدر اسلام (ص) به امر الهی دستور فرموده اند که این دو ذکر را هم مثلِ ذکرِ قیام (اول و دوم) که حمد و سوره اند و برگرفته از قرآن کریم هستند را نیز از آیات الهی و قرآن مجید الهام گرفته و ذکری که غیرِ الهی باشد به نماز که نورِ دیده ی رسولِ خدا (ص) است، اضافه نشود و البته سایر اذکار نماز هم اگر به دقت توجه شود معلوم می گردد که همه ی آنها نیز بر گرفته از قرآن کریم و کلامِ الهی است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۵۲۹، آورده است:

خداوند در این سوره، آیه شریفه: «ویلٌ یومئذٍ للمکذبین» را ۱۰ بار تکرار فرموده و هر یک را به داستانی مربوط ساخته که مخالف نظایر خود می باشد و در پی هر یک از آن آیات، «ویل» را برای تکذیب کننده ی آن چه در ضمن آیه است اثبات فرموده است.

۱– حاقه ۵۲

۲– اعلی ۱

۷۸ سوره نبأ

۷۸ – سوره نبأ (خبر) = عم یتسائلون = تَسائُل (سؤال کردن) = مُعصِرات (ابر فشرده).

مکی است و «۴۰» آیه دارد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۶۹، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

هر کس این سوره را تا یک سال هر روز قرائت کند خداوند زیارت مکه را نصیبش کند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۶۹، از برهان، از رسول خدا (ص):

هر کس این سوره را بنویسید و آن را همراه خود داشته باشد، با قوت و هیبت گردد و جانوری به او نزدیک نشود و اگر مسافر و در حال سفر، آن را قرائت کند به اذن خدایتعالی در شب از هر بلایی محفوظ بماند.

☼ نکته:

امام زمان (عج) در سفارشی به شیعیان توصیه فرموده است: «بعد از نماز صبح، سوره «یس» و بعد از نماز ظهر، سوره «نبأ» و بعد از نماز عصر، سوره «عصر» و بعد از نماز مغرب، سوره «واقعه» و بعد از نماز عشاء، سوره «ملک» را بخوانید» .

خلاصه مطالب: در وصف قیامت است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَساءَلُونَ (۱)

عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ (۲)

الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳)

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴)

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵)

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً (۶)

وَ الْجِبالَ أَوْتاداً (۷)

وَ خَلَقْناكُمْ أَزْواجاً (۸)

وَ جَعَلْنا نَوْمَكَمْ سُباتاً (۹)

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً (۱۰)

وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً (۱۱)

وَ بَنَيْنا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِداداً (۱۲)

وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهَّاجاً (۱۳)

وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً (۱۴)

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً (۱۵)

وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً (۱۶)

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ ميقاتاً (۱۷)

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً (۱۸)

وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَكانَتْ أَبْواباً (۱۹)

وَ سُيِّرَتِ الْجِبالُ فَكانَتْ سَراباً (۲۰)

إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً (۲۱)

لِلطَّاغينَ مَآباً (۲۲)

لابِثينَ فيها أَحْقاباً (۲۳)

لا يَذُوقُونَ فيها بَرْداً وَ لا شَراباً (۲۴)

إِلَّا حَميماً وَ غَسَّاقاً (۲۵)

جَزاءً وِفاقاً (۲۶)

إِنَّهُمْ كانُوا لا يَرْجُونَ حِساباً (۲۷)

وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا كِذَّاباً (۲۸)

وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ کِتاباً (۲۹)

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِیدَکُمْ إِلاَّ عَذاباً (۳۰)

إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً (۳۱)

حَدائِقَ وَ أَعْناباً (۳۲)

وَ کَواعِبَ أَتْراباً (۳۳)

وَ کَأْساً دِهاقاً (۳۴)

لا یَسْمَعُونَ فیها لَغْواً وَ لا کِذَّاباً (۳۵)

جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً حِساباً (۳۶)

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الرَّحْمنِ لا

يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً (۳۷)

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً (۳۸)

ذلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ مَآباً (۳۹)

إِنَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنی كُنْتُ تُراباً (۴۰)

آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می کنند؟! (۱) از خبر بزرگ و پراهمیت (رستاخیز)! (۲) همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند! (۳) چنین نیست که آنها فکر می کنند و بزودی می فهمند! (۴) باز هم چنین نیست که آنها می پندارند و بزودی می فهمند (که قیامت حق است)! (۵) آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟! (۶) و کوه ها را میخهای زمین؟! (۷) و شما را بصورت زوجها آفریدیم! (۸) و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم (۹) و شب را پوششی (برای شما) (۱۰) و روز را وسیله ای برای زندگی و معاش! (۱۱) و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم! (۱۲) و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم! (۱۳) و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم (۱۴) تا بوسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم (۱۵) و باغهایی پردرخت! (۱۶) (آری) روز جدایی، میعاد همگان است! (۱۷) روزی که در «صور» دمیده می شود و شما فوج فوج (به محشر) می آیید! (۱۸) و آسمان گشوده می شود و بصورت درهای متعددی درمی آید! (۱۹) و کوه ها به حرکت درمی آید و بصورت سرابی می شود! (۲۰) مسلماً (در آن روز) جهنم کمینگاهی است بزرگ (۲۱) و محل بازگشتی برای طغیانگران! (۲۲) مدتهای طولانی در آن می مانند! (۲۳) در آنجا نه چیز خنکی می چشند و نه نوشیدنی گوارایی (۲۴) جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون! (۲۵) این مجازاتی است موافق و مناسب (اعمالشان)! (۲۶) چرا که آنها هیچ امیدی به حساب نداشتند (۲۷) و آیات ما را بکلی تکذیب کردند! (۲۸) و ما همه چیز را شمارش و ثبت کرده ایم! (۲۹) پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی افزاییم! (۳۰) مسلماً برای پرهیزکاران نجات و پیروزی بزرگی است: (۳۱) باغهایی سرسبز و انواع انگورها (۳۲) و حوریانی بسیار جوان و هم سن و سال (۳۳) و جامهایی لبریز و پیاپی (از شراب طهور)! (۳۴) در آنجا نه سخن لغو و بیهوده ای می شنوند و نه دروغی! (۳۵) این کیفری است از سوی پروردگارت و عطیه ای است کافی! (۳۶) همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان! و (در آن روز) هیچ کس حق ندارد بی اجازه او سخنی بگوید (یا شفاعتی کند)! (۳۷) روزی که «روح» و «ملائکه» در یک صف می ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی گویند و (آنگاه که می گویند) درست می گویند! (۳۸) آن روز حق است؛ هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی گزیند! (۳۹) و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم! این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می بیند و کافر می گوید: «ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی شدم)!» (۴۰)

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ (۲)

از چه (خبر مهمی) می پرسند (۱) از خبر بزرگ قیامت (۲)

☼ نکته:

کلمه «عم» مخفف «عن ما = از چه» است. و حرف «الف» از کلمه «ما» حذف شده است. هر جا که حرف جر بر سر «ما» استفهامیه درآید، «الف» آن حذف می شود.

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۴۱۸: مفسرین در معنای «نبأ عظیم» اختلاف کرده اند، از جمله:

۱ - بعضی گفته اند: قرآن است.

۲ - عده ای گفته اند: پیامبر اکرم (ص) است.

۳ - بعضی هم

ص: ۵۴۵

گفته اند: قیامت است.

۴ - عده ای هم گفته اند: مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) است.

☼ مؤلف:

همه تعابیر فوق می تواند به آیه شریفه بسط یابد (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۷۰، از کافی، از ابوحمزه، از حضرت علی (ع):

برای خدا آیه و نبأی بزرگتر از من نیست. خدایتعالی ولایتِ مرا بر امتهای گذشته واجب کرد، بسیاری از آنها قبول نکردند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۷۰، از ابن بابویه، از امام سجاد (ع) و از امام رضا (ع)، از حضرت رسول (ص):

یا علی! تو باب خدا و حجت پروردگار و نبأ عظیم و صراط مستقیم و مَثل اعلی هستی.

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتاً (۹)

و خواب را برای شما مایه قوام و استراحت قرار دادیم (۹)

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۴۲۴: مفسرین در معنای «سبات» در آیه شریفه اقوالی دارند:

۱ - به معنای «راحتی و استراحت» است. چون خواب باعث رفع خستگی می شود.

۲ - به معنای «قطع» است. چون خواب باعث قطع تصرفات نفس از بدن می شود.

۳ - به معنای «مرگ» است. چون خدایتعالی در جای دیگر می فرماید: «هو الذی یتوفاکم باللیل» = «او کسی است که شما را در شب می میراند» (۱).

صاحب تفسیر المیزان (۲)، نظریه اول را تأیید کرده و نظریه دوم را هم نزدیک به نظر اول دانسته است اما نظریه سوم را رد کرده است و آورده است: معنای «توفی» در آیه انعام، «تحویل گرفتن» است نه «میراندن» چرا که قرآن کریم تصریح دارد بر اینکه خوابیدن، مردن نیست و فرموده: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» = «خدا جانها را در حین مرگ می گیرد و آن را هم که در خواب است و نمرده نیز می گیرد» (۳).

☼ مؤلف:

خدایتعالی در آیه مورد بحث، اشاره به نعمت گرانقدر «خواب» فرموده است. این نعمت آن قدر گرانبها و با ارزش است که ادامه ی حیات و دوام بشر بدان وابسته است. دانشمندان در دست یابی به فلسفه و رمز و رموز خواب هنوز هم در حیرتند. اما

در این خصوص به نکاتی

۱- انعام ۶۰

۲- ج۳۹، ص ۴۲۴

۳- زمر۴۲

دست یافته انـد که اهمیت و ارزش آن را بیش از پیش بیان می کنـد از جمله اینکه: «خواب شامل ۴ الی ۶ سیکل ۹۰ دقیقه ای است که هر سیکل آن ۵ مرحله یا (stage) دارد:

۱ - مرحله اول = مرحله تکانی یا (gerk): این مرحله ۵٪ از کل خواب را شامل است که در آن؛ بدن شل شده، علائم حیاتی کُند می گردد و به آن خواب سبک هم گویند که شخص احساس تکان (gerk) می کند.

۲ - مرحله دوم: ۵۰ تا ۵۵٪ کل خواب است، خوابی عمیق است، امواج کوتاه و بلند توسط دستگاه ثبت می شود و شخص در این مرحله بیدار می شود.

۳ - مرحله ی سوم: ۱۰٪ است، خوابی عمیق تر است، امواجِ بلند دارد، شخص در آن حرف می زند، بیداری هم در آن مشکل است.

۴ - مرحله چهـارم: ۱۰٪ است، بسـیار عمیق است، شـخص شل (Relax) می شـود، تکـان در آن وجود نـدارد، در این مرحله شخص ممکن است راه برود، خودش را خیس کنـد، بیـدار شدنش مشـکل است، هورمون رشد در این مرحله ترشح می شود، امواج آلفا و بتا تشکیل می شود. بعد از مرحله چهارم شخص ابتدا به مرحله دوم می رود و بعد به مرحله پنجم وارد می شود.

۵ - مرحله پنجم یـا رم (٪۲۰ - ۲۵ :(Rem است، حرکت سـریع چشم در این مرحله است، ترشـح هورمون کورتیزون از غده آدرنال که در ترمیم بافتها و رفع خستگی و انجام متابولیسم و مقاومت در برابر عفونت و بالا بردن مقاومت بدن نقش دارد، در این مرحله ترشح می شود. بعـد از آن، یـک سـیکل ۹۰ دقیقه ای تمـام می شـود و مجـدداً مراحـل بعـدی تکرار می شـود. در ساعتهای اولِ خواب بیشترین مرحله خود را در مرحله چهارم می گذراند و در نزدیکیهای صـبح، طول مرحله پنجم بیشتر است به همین خاطر بیشترین رؤیاها در نزدیکی های سحر صورت می گیرد» .

«جسمِ انسان در طول روز به واسـطه فعالیتهای بـدنی و سوخت و سازِ مواد غـذایی، موادی زائـد تولیـد می کند از جمله «اسـید لاکتیکِ» . این ماده باعث خسـتگی و خواب آلودگی می شود و یکی از مهمترین عواملی که باعث از بین رفتن اسید لاکتیک و در نتیجه از بین رفتن خسـتگی و خواب آلودگی می شود ترشـح هورمون رشـد و کورتیزون می باشـد که این هورمونهـا در موقع خواب ترشح می شوند و ... » خلاصه کلام باید گفت: «خدایتعالی در این آیه شریفه به نعمت

استراحت، آرامش، راحتی و تجدید قوا اشاره فرموده است که تنها به واسطه خوابیدن محقق می شود. در صورتی که مرگ برای کفار راهی برای رسیدن به جهنم است لذا نعمتی برای آنها نخواهد بود که بتوان «سبات» را به مرگ تفسیر کرد. بنابراین قول اول صحیح می باشد» (والله اعلم).

وَجَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً (۱۳) و برای شما چراغی درخشان چون خورشید برافروختیم (۱۳)

وهاج: چیزی که نور و حرارت شدیدی دارد. و مراد «خورشید» است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۷۲، از امام صادق (ع): خورشیدی که مشاهده می کنید نور آن با یک جزء از ۷۰ جزء «کرسی» است و نور کرسی یک جزء از ۷۰ جزء نور «عرش» است و نور عرش یک جزء از ۷۰ جزء نور «حجاب» است. و نور حجاب یک جزء از ۷۰ جزء نور «ستر» است.

وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاء ثَجَّاجاً (۱۴)

و از فشار و تراکم ابرها آب باران فرو ریختیم (۱۴)

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۴۲۵، آورده است: کلمه «معصرات» به معنای «ابرهای» بارنده است و بعضی گفته اند به معنای بادهایی است که ابرها را می فشارد، تا ببارد و کلمه «ثجاج» به معنای ابری است که بسیار آب بریزد و بنابراین بهتر آن است که کلمه «من» را به معنای «باء» بگیریم و معنا چنین شود: «ما به وسیله بادهای فشارنده آبی ریزان نازل کردیم» .

يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً (۱۸)

روزی که در صور دمیده شود (مردگان زنده شوند) و فوج، فوج به محشر درآیند (۱۸)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۷۳، از مجمع البیان، از معاذ بن جبل، از رسول خدا (ص): (خلاصه روایت)

روز قیامت مردم بر ده (۱۰) نوع محشور شوند.

۱ - بعضی به صورت بوزینه محشور شوند و اینها سخن چینان بودند.

۲ - بعضی سرنگون به محشر درآیند و آنها ربا خواران بودند.

۳ - بعضی به صورت خوک درآیند و آنها رشوه خواران و اهل سُحت بودند.

۴ - بعضی کور وارد محشر شوند و آنها قاضیان (بی عدالتند).

۵ - بعضی کر و گنگند و آنها مردمانی هستند که عبادت ریا و عجب به جا آورده اند.

۶ - بعضی زبانهای خود را جویده اند و به روی سینه های خود

ص :۵۴۸

افکنده اند و آنها علمایی هستند که عمل به علم خود نکرده اند.

۷ – بعضی دست و پا بریده وارد شوند و آنها همسایه آزارند.

۸ – برخی بر درختهای آتشین آویخته شوند و آنها کسانی هستند که نزد پادشاهان و اُمرا سعایت کنند.

۹ – برخی بوی تعفن دهند و عفونت از آنها خارج شود طوری که اهل محشر از آنها متأذی می شوند و اینها کسانی هستند که در دنیا شهوترانی کرده و لذات حرام برده اند. ۱۰ – بعضی را لباس آتشین بپوشانند و آنها متکبرین و گردنکشان هستند.

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَاباً (۱۹)

و آسمان گشوده شود و درهای آن پدیدار شود (۱۹)

صاحب المیزان، ج ۳۹، ص ۴۳۱، آورده است: منظور، اتصال عالم انسانی با عالم فرشتگان است.

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَاباً (۲۰)

و کوه ها مانند سراب گردد (روان گردد) (خود بینی ها نابود شود) (۲۰)

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۴۳۱، آورده است: کلمه سراب به معنای آب موهوم است که در بیابان از دور برق می زند و انسان خیال می کند آب است. و هر امر بی حقیقت را که به نظر حقیقت برسد نیز به عنوان استعاره، سراب می گویند و شاید مراد به سراب، معنای دوم باشد یعنی کوه ها به راه می افتند. خدایتعالی می فرماید: «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» (۱) و می فرماید: «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» = «و زمین با کوه هایش را بر می دارند و یکباره خورد می کنند» (۲) و می فرماید: «وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا» = «و کوه ها تپه های پراکنده شود» (۳) و می فرماید: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» = «کوه ها چون پشم حلاجی شده باشد» (۴) و می فرماید: «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا» = «و کوه ها بطور عجیبی پاره پاره شود» (۵) و می فرماید: «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ» (۶). بله این را می توان گفت که وقتی کوه ها به راه افتادند و در آخر حقیقتش باطل شد و دیگر چیزی به صورت جبال باقی نماند، در حقیقت آن جبال را «سیات» که حقایقی دارای جرمی بس بزرگ و نیرومند بود و هیچ چیز آن را تکان نمی داد با به حرکت درآمدن و باطل شدن، سرابی می شود خالی از حقیقت. پس آیه

۱- طور ۱۰

۲- حاقه ۱۴

۳- مزمل ۱۴

۴- قارعه ۵

۵- واقعه ۵

۶- مرسلات ۱۰

شریفه به وجهی نظیر آیه زیر است که می فرمایـد: «وَتَرَی الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» = «کوه ها را می بینی، گمان می کنی جامدند در حالی که مانند ابرها در حال حرکتند» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۴۴۹، از قمی، در ذیل جمله «وفتحت السماء فکانت ابوابا» آورده است:

امام فرموده: یعنی ابوابِ بهشت باز می شود و در معنای آیه: «وسیرت الجبال فکانت سرابا» فرمود: کوه ها چون سراب می شود که در بیابان از دور برق می زند.

لَابِثِینَ فِیهَا أَحْقَاباً **(۲۳)** در آن (دوزخ)، قرنها درنگ کنند (و عذاب کشند) (۲۳)

احقاب: به معنای زمانها و روزگاران بسیار زیاد است. جمع (حُقُب یا حُقْب) است.

نکته ای از المیزان، ج ۳۹، ص ۴۳۴: مفسرین در میزان روزگـاران «حقب» ، ارقامی را آورده انـد که نه دلیل قرآنی و نه لغتی دارند، از جمله: ۸۰ سال – ۳۶۰ هزار سال – ۴۰ سال – ۷۰ سال.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۴۴۹، از قمی، از امام (ع):

احقاب به معنای سالها و حقب به معنای یک سال است و یک سال ۳۶۰ روز است و یک روزِ قیامت برابر هزار سال از سالهای دنیاست که شما می شمارید.

☼ مؤلف:

همـان طور که در ذیلِ آیه شـریفه۱۷ از سـوره رحمـن آورده ایم، در روایت فـوق یـک سـال را ۳۶۰ روز قیـد کرده اسـت در صورتی که یک سالِ شمسی حداقل ۳۶۵ روز است و یک سالِ قمری هم حداکثر ۳۵۵ روز است. پس احتمالاً راوی یا مترجم اشتباه کرده است. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۴۵۰، از مجمع، از رسول خدا (ص):

کسـی که داخل آتش شود از آن خارج نمی شود تا آن که احقابی در آن بمانـد و حقب عبارت است از ۶۰ و اند سال و سال ۳۶۰ روز است و هر روز قیامت برابر هزار سال از سالهای شـماست، پس کسی این دلگرمی را نداشته باشد که به این زودی ها از آتش خارج شود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۷۵، از مجمع، از عیاشی، از امام باقر (ع):

آیه مخصوص اهل توحیدِ فاسق و ستمکارند که عاقبت از جهنم خارج می شوند.

۱- نمل ۸۸

☼ مؤلف:

به استناد رواياتِ معتبر از ائمه (ع)، ناصبين و دشمنان اهلِ بيت (ع) هر چند در ظاهر

اهـلِ توحيدنـد امـا مشـمول عفو و نجات از جهنم نخواهنـد شـد. و دو روايتى كه از امام صادق (ع) در ذيل آورده ايم، روايت فوق را تخصيص زده اند.

در تفسـير جامع، ج ۷، ص ۳۳۳، از قمى، از امـام صـادق (ع): اگر تمـام فرشـتگان مقرب و پيغمبران مرسـل در حق ناصبين آل محمد (ص) شفاعت كنند، شفاعتشان قبول نشود.

در تفسـير جامع، ج ۷، ص ۴۷۴، از قمى، از امـام صـادق (ع): به واسـطه معرفت و ولاـيت ما آل محمـد (ص)، مردم از عـذاب جهنم رهايى يابند و ما هستيم كه در روز گرسنگى به مردم اطعام مى كنيم.

در تفسير جامع، ج ۷، ص ۳۷۵، از مجمع، از عياشى، از رسول خدا (ص):

كسى از جهنم بيرون نيايد مگر بعد از مكثِ احقابى. اما كفار و منافقين هرگز خارج نشوند.

در تفسير جامع، ج ۷، ص ۳۷۴، از جامع الاخبار، از ابن مسعود، از حضرت اميرالمؤمنين (ع):

در قيامت، پنجاه موقف است و هر موقفى هزار سال طول مى كشد.

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَاباً **(۳۰)**

پس عذاب را بچشيد و هرگز جز شكنجه و عذاب بر شما نيفزاييم (۳۰)

در تفسير جامع، ج ۷، ص ۳۷۶، از رسول خدا (ص):

سخت ترين آيه اى كه درباره اهل دوزخ نازل شده آيه (فوق) است.

وَكَوَاعِبَ أَتْرَاباً **(۳۳)** و دختران زيبا و دلربا كه همه مانند يكديگرند (۳۳)

كواعب: جمع «كاعب» به معناى دختر نورسى كه تازه به سن بلوغ رسيده است.

اتراب: جمع «ترب» به معناى «مثل» است.

كواعب اتراب: به معناى دخترانى هم سن و سال و شبيه به هم است.

در الميزان، ج ۳۹، ص ۴۵۰، از قمى، از امام باقر (ع): كواعب اترابا يعنى «دختر نورس»

☼ مؤلف:

شایـد عـده ای به اسـتناد آیه شـریفه ی فوقْ به بحث بی عـدالتی در حق زن دامن بزنند. که در پاسخ باید گفت: آیه شـریفه به «خدمتکاران بهشتی» اشاره دارد نه «همسـرانِ بهشتی» و البته مخصوص هر دو گروهند. (برای توضیح بیشتر به بحث «حورٌ عینِ» سوره واقعه رجوع شود).

ص :۵۵۱

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفّاً لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَاباً (۳۸)

روزی که روح و فرشتگان، به نظم در صف بایستند. کسی سخن نگوید جز آن که خدا رخصت دهد و سخن به صواب گوید (۳۸)

☼ نکته:

در معنای روح در آیه شریفه اقوالی بدین شرح است:

۱ – صاحب المیزان، ج ۳۹، ص ۴۴۱، آورده است: مراد به روح، مخلوقی امری است که آیه «قل الروح من امر ربی» (۱) به آن اشاره فرموده است.

۲ – منظورْ بزرگان فرشتگان است.

۳ – جبرئیل است.

۴ – ارواح مردم هستند.

۵ – قرآن است.

۶ – فرشته موکل بر ارواح است.

۷ – ملائکه حفظه هستند.

☼ مؤلف:

در آیه شریفه بعد از کلمه روحْ نامِ فرشته آمده است پس دیگر معنا ندارد آن را فرشته فرض کرد. قرآن هم نیست، چون قرآن به صف نمی ایستد. ممکن است نظر اول درست باشد و شاید هم این روح همان «عالین» است که در آیه (۲) به آن اشاره فرموده است و طبق روایات، «عالین» اولین مخلوق الهی و همان روح و نور مقدس خاتم انبیاء و اهل بیت (ع) است (والله اعلم) (برای توضیح بیشتر در خصوص روح به ذیل آیه (۳) مراجعه شود).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۷۷، از کافی، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

به خدا قسم ما ائمه هستیم که خداوند اذن و اجازه داده که روز قیامت تکلم کنیم (در آن روز) پروردگار را حمد می کنیم و بر محمد (ص) و آلش درود می فرستیم و از شیعیان خود شفاعت می کنیم و خداوند، شفاعت ما ائمه (ع) را رد نخواهد کرد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۷۷، از امام صادق (ع):

روز قیامت خلایق را در مکانی جمع کنند و محو شود از دل آنها گفتنِ «لا اله الا الله» مگر آن کسانی که به ولایت امیرالمومنین (ع) اقرار کردند و این است معنای آیه شریفه.

در تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۴۵۰، از درمنثور، از ابن عباس، از رسول خدا (ص):

روح لشکری است از لشکریان خدا، که از ملائکه نیستند و دارای سر و دست و پایند.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۹، ص ۴۵۱، در ذیل روایت فوق آورده است:

ص :۵۵۲

۱- اسرا ۸۵

۲- ص ۷۵

۳- نحل۲

بله در روایت قمی که از حمران نقل کرده آمده که روح فرشته ای است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل و او همواره با رسول خدا (ص) و ائمه (ع) بوده و هست و شاید مراد به فرشته مطلق موجود آسمانی بوده و یا این قسمت اضافه ای است که بعضی از راویان به توهم خود و در نقل به معنای حدیث آورده اند، دلیلی هم نداریم که موجودات امری و آسمانی منحصر در فرشتگان باشد بلکه دلیل بر خلاف آن داریم (همچنان که می فرماید): «یا إِبْلِیسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیدَی أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِینَ» = «ای ابلیس چه مانعی تو را بازداشت از اینکه برای کسی سجده کنی که من با دو دست خود آفریدم آیا استکبار ورزیدی و یا از عالیان بودی» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۷، از ابن بابویه، در ذیل آیه۷۵، سوره «ص» آورده است:

شخصی معنای آیه: «استکبرت ام کنت من العالین» را از حضرت رسول (ص) سؤال نمود: و عرض کرد ای رسول خدا! بزرگواران و آنهایی که دارای مرتبه بلند و مقام شامخ هستند چه اشخاصی می باشند که از فرشتگان برتر و بالاترند؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: من و علی (ع) و فاطمه (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) هستیم که در سرادق عرش پروردگار، مشغول تسبیح خدای تعالی بودیم و فرشتگان، پروردگار را به توسط و وسیله ی تسبیح ما تسبیح می نمودند به دو هزار سال پیش از آن که آدم را بیافرینند. چون آدم آفریده شد، فرشتگان به سجده کردن آدم امر شدند مگر برای خاطر ما. ما راه خدا هستیم، به واسطه ما مردم هدایت می شوند. هر کسی ما را دوست بدارد، خدا او را دوست داشته و داخل بهشت گرداند و هر آن که ما را دشمن بدارد، خداوند دشمن اوست و او را در دوزخ وارد کند و دوست نمی دارد ما را مگر آنهایی که حلال زاده و پاکیزه اند.

صاحب تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۷۷، از امام صادق (ع) در ذیل آیه «۴۰» (یا لیتنی کُنت ترابا) آورده:

کافر گوید: ای کاش من ابوتراب (امیرالمؤمنین) را دوست می داشتم.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶۲، از علل الشرایع، از ابن عباس آورده است:

از رسول خدا (ص) سؤال شد: چرا علی (ع) را ابوتراب کنیه داده اند؟ در پاسخ فرمودند: برای آن که آن حضرت صاحب زمین و حجت خداوند بر اهل زمین است و زمین به وجود مقدس

۱- ص ۷۵

آن حضرت ساکن و باقی است. و فرمود: روز قیامت، چون کفار اجر و منزلت شیعیان علی (ع) را مشاهده کنند، آروز می کنند و می گویند: ای کاش ما هم از شیعیان علی و ترابی بودیم، یعنی به آن حضرت منسوب بودیم.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۰۳، از رسول خدا (ص):

ما پیغمبران با هم برادریم و من افضل آنها هستم. و محبوب ترین برادران من علی بن ابیطالب (ع) است. و او افضل بر تمام پیغمبران است. هر کس گمان کند که پیغمبران برتر و افضل هستند، مرا پست تر از پیغمبران قرار داده و بر اثر این عقیده، کافر شده است. من علی (ع) را به برادری نگرفتم جز آن که دانستم افضل از جمیع پیغمبران است.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۴۶۰، چ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

اگر همه مردم بر ولایت علی (ع) متفق می شدند من هرگز آتشِ (عذاب) را نمی آفریدم.

از همان منبع، ص ۵۲۶:

اگر علی (ع) نبود، بهشتم را خلق نمی کردم.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۸۸، از امام رضا (ع): ذوالفقار، شمشیر رسول خدا (ص) بود که جبرئیل آن را از آسمان فرود آورد و زیور آن از نقره بود و الآن نزد من است.

توجه: رسول اکرم (ص) در جنگ احد که شمشیر حضرت علی (ع) شکست، شمشیر خودش یعنی ذوالفقار را به امیرالمؤمنین (ع) داد که ناگاه در آسمان صدایی آمد که: «لا ـ فتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار» = «نیست جوانمردی به جز علی (ع) و نیست شمشیری به جز ذوالفقار» . این شمشیر به همراه بقیه ی چیزهایی که از انبیاء (ع) به ارث گذاشته شده، از جمله عصای موسی (ع) و انگشتر سلیمان (ع) و غیره از ائمه اطهار (ع) دست به دست شده است و در حال حاضر نزدِ امام زمان (عج) می باشند.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۳۰۰، از رسول خدا (ص):

کسی که آخر کلامش صلوات بر من و بر علی (ع) باشد وارد بهشت شود.

۷۹ سوره نازعات

۷۹ - سوره النازعات (بیرون کشندگان = جاکن شدگان).

مکی است و «۴۶» آیه دارد.

خلاصه مطالب: احوال قیامت و اهوال آن _ داستان موسی (ع) و فرعون _ تهدید منکرین.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۵۴۷، از امام صادق (ع): هر کس این سوره را بخواند از دنیا سیراب برود و در قیامت نیز سیراب محشور شود و سیراب به بهشت در آید.

از همان منبع، از رسول خدا (ص): هر کس سوره نازعات را بخواند توقفش در قیامت برای حساب تا ورودش به بهشت به اندازه وقت یک نمازِ واجب است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً (۱)

وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً (۲)

وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً (۳)

فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً (۴)

فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً (۵)

یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ (۶)

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ (۷)

قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَهٌ (۸)

أَبْصارُها خاشِعَهٌ (۹)

یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ (۱۰)

أَ إِذا کُنَّا عِظاماً نَخِرَهً (۱۱)

قالُوا تِلْکَ إِذاً کَرَّهٌ خاسِرَهٌ (۱۲)

فَإِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ (۱۳)

فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ (۱۴)

هَلْ أَتاکَ حَدیثُ مُوسی (۱۵)

إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً (۱۶)

اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی (۱۷)

فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی (۱۸)

وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی (۱۹)

فَأَراهُ الْآیَهَ الْکُبْری (۲۰)

فَکَذَّبَ وَ عَصی (۲۱)

ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعی (۲۲)

فَحَشَرَ فَنادی (۲۳)

فَقالَ أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی (۲۴)

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَکالَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولی (۲۵)

إِنَّ فی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِمَنْ یَخْشی (۲۶)

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها (۲۷)

رَفَعَ سَمْکَها فَسَوَّاها (۲۸)

وَ أَغْطَشَ لَیْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها (۲۹)

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها (۳۰)

أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها (۳۱)

وَ الْجِبالَ أَرْساها (۳۲)

مَتاعاً لَكَمْ وَ لِأَنْعامِكَمْ (۳۳)

فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرى (۳۴)

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى (۳۵)

وَ بُرِّزَتِ الْجَحيمُ لِمَنْ يَرى (۳۶)

فَأَمَّا مَنْ طَغى (۳۷)

وَ آثَرَ الْحَياةَ الدُّنْيا (۳۸)

فَإِنَّ الْجَحيمَ هِيَ الْمَأْوى (۳۹)

وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى (۴۰)

فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِيَ الْمَأْوى (۴۱)

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَهِ أَيَّانَ مُرْساها (۴۲)

فيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها (۴۳)

إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها (۴۴)

إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها (۴۵)

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّهً أَوْ ضُحاها (۴۶)

سوگند به فرشتگانى که (جان مجرمان را بشدت از بدنهايشان) برمى كشند (۱) و فرشتگانى که (روح مؤمنان) را با مدارا و نشاط جدا مى سازند (۲) و سوگند به فرشتگانى که (در اجراى فرمان الهى) با سرعت حرکت مى کنند (۳) و سپس بر يکديگر سبقت مى گيرند (۴) و آنها که امور را تدبير مى کنند! (۵) آن روز که زلزله هاى وحشتناك همه چيز را به لرزه درمى آورد (۶) و بدنبال آن، حادثه دومين [= صيحه عظيم محشر] رخ مى دهد (۷) دلهايى در آن روز سخت مضطرب است (۸) و چشمهاى آنان از شدت ترس فروافتاده است! (۹) (ولى امروز) مى گويند: آيا ما به زندگى مجدد بازمى گرديم؟

ص :۵۵۵

(۱۰) آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده ای شدیم (ممکن است زنده شویم)؟! (۱۱) می گویند: «اگر قیامتی در کار باشد، بازگشتی است زیانبار!» (۱۲) ولی (بدانید) این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم است (۱۳) ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می گردند (۱۴) آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ (۱۵) در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طوی» ندا داد (و گفت): (۱۶) به سوی فرعون برو که طغیان کرده است (۱۷) و به او بگو: آیا می خواهی پاکیزه شوی؟ (۱۸) و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و گناه نکنی)؟! (۱۹) سپس موسی بزرگترین معجزه را به او نشان داد (۲۰) اما او تکذیب و عصیان کرد! (۲۱) سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین حق) تلاش نمود! (۲۲) و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود (۲۳) و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم!» (۲۴) از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت! (۲۵) در این عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد! (۲۶) آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکل تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟! (۲۷) سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود! (۲۹) و زمین را بعد از آن گسترش داد (۳۰) و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد (۳۱) و کوه ها را ثابت و محکم نمود! (۳۲) همه اینها برای بهره گیری شما و چهارپایانتان است! (۳۳) هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد (۳۴) در آن روز انسان به یاد کوششهایش می افتد (۳۵) و جهنم برای هر بیننده ای آشکار می گردد (۳۶) اما آن کسی که طغیان کرده (۳۷) و زندگی دنیا را مقدم داشته (۳۸) مسلماً دوزخ جایگاه اوست! (۳۹) و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد (۴۰) قطعاً بهشت جایگاه اوست! (۴۱) و از تو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟! (۴۲) تو را با یادآوری این سخن چه کار؟! (۴۳) نهایت آن به سوی پروردگار تو است (و هیچ کس جز خدا از زمانش آگاه نیست)! (۴۴) کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می ترسند! (۴۵) آنها در آن روز که قیام قیامت را می بینند چنین احساس می کنند که گویی توقفشان (در دنیا و برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است! (۴۶)

☼ نکته:

در پنج آیه آغازین این سوره، خدایتعالی پنج سوگند به فرشتگان خود یاد فرموده است. مفسرین در تفسیر و تعبیر این آیات شریفه اختلاف کرده اند و بیشتر آنها مراد از آیات مذکور را فرشتگان الهی، منظور دانسته اند اما صفاتی که برای آن فرشتگان و به عبارتی معانی آیات آورده اند، متفاوت است. البته عده ای هم این سوگندها را فرشته ندانسته اند. از جمله تعابیری که آورده اند به این شرح است:

۱ – فرشتگانی که جان مردم را می گیرند.

۲ – فرشتگانی که جان مؤمنین را به آرامی می گیرند.

۳ – فرشتگانی که جان کفار را به سختی می گیرند.

۴ – فرشتگانی که در اجرای امر الهی از هم پیشی می گیرند.

۵ – اصلاً مراد، خود «مرگ» است.

۶ – مراد ستارگان و یا سیارات هستند.

۷ – منظور کمان های رزمندگان اسلام هستند.

۸ – مراد وحشی هایی هستند که به سوی دشتهای سبز کنده می شوند. و اقوالی از این قبیل ...

صاحب تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۵ تا ۱۷، آورده است:

ص :۵۵۶

آیات نامبرده از نظر سیاق شدیداً شبیه به آیات آغازینِ سوره صافات و سوره مرسلات است که ملائکه را در امتثال اوامر الهی توصیف می کند، چیزی که هست، آن آیات تنها ملائکه وحی را توصیف می کرد و آیات ابتداء این سوره، مطلق ملائکه را در تدابیر امور عالم توصیف می نماید. (چرا که) صفت (فالمدبرات امر)، مسئله تدبیر را مطلق آورده است.

صاحب المیزان با یک توضیحِ مفصل خواسته است بگوید این آیات در حقیقت مراحل انجام تدبیر الهی توسط فرشتگان که همان اسباب سبب هستند را می رساند که در آن، «نازعات» یعنی شروع جدی و شدید جهت رسیدن به هدف مورد امر است و «نشط» یعنی خروج از مواقفی که دارند به طرف آن هدف می روند. و «سابحات» و «سابقات» و «مدبرات» هم یعنی «تدبیر امر می کنند بعد از آن که به سوی آن هدف سبقت می جویند» .

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۹، از کتاب فقیه، از امام جواد (ع): خدای تعالی می تواند به هر یک از مخلوقاتش که بخواهد سوگند یاد کند ولی خلق او جز به خود او نمی توانند سوگند بخورند.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۹، از درمنثور، از حضرت علی (ع):

نازعات ملائکه هستند که ارواح کفار را از بدنهایشان به شدت می گیرند و ناشطات نیز ملائکه هستند که ارواح کفار را تا بین ناخن ها و پوست جذب نموده سپس بیرون می کشند. و سابحات نیز ملائکه اند که ارواح مؤمنین را در بین آسمان و زمین شناور می سازند. و سابقات نیز ملائکه اند که بعضی برای بردن روح مؤمن به سوی خدا از بعضی دیگر سبقت می گیرند. و مدبرات هم ملائکه اند که امور بندگان را از این سال تا آن سال دیگر تدبیر می کنند.

☼ مؤلف:

به استناد این روایت، چهار آیه اولْ مربوط به فرشتگان مرگ هستند و آیه پنجم مربوط به سایر فرشتگان است که در امرِ امور عالم به امر الهی تدبیر می کنند. اما صاحب المیزان در ذیل این روایت آورده که اگر این روایت صحیح باشد باید آن را حمل کنیم بر این که امام خواسته اند بعضی از مصادیق را ذکر کنند. چون صاحب المیزان معتقد است که هر پنج آیه مربوط به تدبیر امور هستند از ابتدای دستور الهی تا انتهای آن، اما ظاهراً روایت مورد بحث اختصاصی

فرموده که نظر المیزان را رد می کند و البته اگر این اختصاص، مطلق باشد و نه عام. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۰، از درمنثور، از ابن ابی حاتم، از علی بن ابیطالب (ع):

«و المدبرات امراً» ملائکه اند، که ذکر رحمان و امر او را تدبیر می کنند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۸۰، از ابن فهد، از معاذبن جبل، از رسول خدا (ص):

مردم را هلاک نکنید که سگهای اهل جهنم شما را هلاک می نمایند، ناشطات، سگهای اهل آتش هستند که گوشت و استخوان بدن شما را می کَنند و با نشاط می شوند.

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷)

روزی که لرزاننده بلرزاند (۶) و از پس آن لرزاننده ی دیگر آید (۷)

☼ نکته:

صاحب المیزان، ج ۴۰، ص ۲۲، آورده است: مراد از «راجفه» صور اول است. و منظور از «رادفه» ، صور دوم است. همچنان که می فرماید: «وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ» = «و در صور دمیده می شود، پس هر کس که در آسمانها و هر کس در زمین باشد غش می کند مگر کسی که خدا بخواهد و سپس بار دوم در آن دمیده می شود، که ناگهان همه به حال ایستاده تماشا می کنند» (۱).

☼ مؤلف:

با توجه به صدر و ذیلِ این آیاتِ شریفه نمی توان به قطعیت «راجفه» و «رادفه» را تفسیر کرد. اما به استناد روایتی که در ذیل آمده است، مراد از «راجفه» رجعتِ امام حسین (ع) و «رادفه» رجعت امیرالمؤمنین (ع) است. که این تعبیر با توجه به توضیحاتی که در سوره ی قیامت آورده ایم و همواره از کلمه ی «صور و صیحه» در معنای «صورِ ممات» و «صور حیات» استفاده شده است، صحیح تر به نظر می رسد. البته شاید هم «رادفه» همان «صور آخر یا صورِ حیات» و «راجفه» ، «صورِ ممات» و بخصوص «صورِ اول» باشد. (والله اعلم).

توجه: بحثِ مفصل مراحلِ قیامت و انواعِ «صور» در سوره ی قیامت آمده است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۰، از قمی، از امام (ع):

(راجفه یعنی) زمین زیر پای اهلش شکافته می شود. و رادفه به معنای صیحه است.

۱- زمر ۶۸

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۸۲، از تأویل الایات، از محمد بن عباس، از امام صادق (ع):

راجفه، حضرت امام حسین (ع) است. و رادفه، امیرالمؤمنین (ع) است. اول کسی که خاک را از سر خود دور می کند امام حسین (ع) با ۷۵ هزار نفر است.

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ (۲۵)

پس خدایتعالی او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار کرد (۲۵)

اَخذ: به معنای گرفتن است.

نکال: به معنای تعذیب است.

صاحب المیزان، ج ۴۰، ص ۳۰، آورده است: مراد از «آخره و اولی» در آیه شریفه عذاب غرق شدن در دنیا و عذاب آخرت است که خدایتعالی برای فرعون فراهم آورده است.

همان منبع آورده است: مفسرین در معنای «الْآخِرَةِ وَالْأُولَى» اقوالی دیگر آورده اند از جمله:

۱ – بعضی گفته اند: مراد به «آخره و اولی» دو گفتاری است که فرعون گفته بود، کلمه اولش این بود که گفته بود: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرِى» (۱) و کلمه آخرش این بود که گفته بود: «انا ربکم الاعلی» (۲) و خدا به خاطر این دو کلمه، او را عذاب کرد.

۲ – مراد به «اولی» تکذیب آیات خدا و نافرمانی او است و مراد به «آخره» ، کلمه: «انا ربکم الاعلی» است که در آخر قصه نقل شده است.

۳ – مراد به «اولی» ، اولین معصیت و «آخره» ، آخرین معصیت اوست. و خدا به جرم همه گناهانش او را عذاب کرد. البته صاحب المیزان این سه قول را بعید دانسته است. (والله اعلم).

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ (۴۰)

و اما کسی که از مقام پروردگار ترسید و نفس خود را از خواهش ها بازداشت (۴۰)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۸۶، از کافی، از امام صادق (ع):

هر کس بداند خدای (متعال) او را می بیند و گفتارش را می شنود و عملش را از خیر و شر می داند پس خود را از اعمال زشت حفظ کند، این شخص از مقام پروردگار ترسان است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۱، از کافی، از امیرالمؤمنین (ع):

من تنهـا از دو چیز بر شـما می ترسم، یکی پیروی هـوا و دیگری آرزوی دراز، چون پیروی هوا آدمی را از حق بـاز می دارد و آرزوی دراز آخرت را از یاد می برد.

ص :۵۵۹

۱- قصص ۳۸

۲- آیه ۲۴

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۲۷۵، چ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

هر بنده ای که اطاعتم کند او را به غیر خودم واگذار نمی کنم و هر کس عصیانم ورزد او را به حال خودش وا می گذارم و برایم مهم نیست که او در کدام وادی هلاک شود و بدبخت گردد.

از همان منبع، ص ۸۶: ای موسی! آرزوهای دور و دراز باعث قساوت قلب می شود و کسی که قسی القلب شد از من دور است.

از همان منبع، ص ۲۵۹: هر کس گناهی انجام دهد در حالی که بداند و قبول داشته باشد که من حق دارم او را ببخشم یا عذابش نمایم، پس او را می بخشم.

از همان منبع، ص ۲۷۱: ای فرزند آدم! اطاعتم کن در آنچه فرمانت می دهم و هرگز نخواه آن چه را که صلاح تو در آن است را به من یاد بدهی.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۷، از قمی: این آیه درباره ی بنده خداست که وقتی در برابر معصیت خدا قرار می گیرد با اینکه می تواند مرتکب شود، از ترس خدا مرتکب نمی شود و به خاطر نهیِ خدا، نفس خود را از ارتکاب آنْ نهی می کند و تلافی این عملش همان جنت است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۸۷، از کافی، از ابوحمزه ثمالی، از امام سجاد (ع): (خلاصه روایت)

زن جوانی به همراه خانواده اش در کشتی سوار شد. در بین راه کشتی غرق شد و فقط آن زن نجات پیدا کرد و به جزیره ای افتاد. راهزنی قصد تجاوز به آن زن کرد. زن به لرزه افتاد و گفت: «از خدا می ترسم» . و به خاطر خدا راهزن از او جدا شد. روزی آن راهزن با راهبی در یکی از روزهای بسیار گرم در مسیری عبور می کردند. راهزن به راهب گفت: «از خدا بخواه تا ابری بر سرمان بیاورد» ، راهب دعا کرد و راهزن «آمین» گفت. ناگهان ابری بر سر آنها سایه افکند، وقتی به دو راهی رسیدند، ابر بالای سرِ راهزن رفت و راهب در برابر آفتاب قرار گرفت. که علتش همان ترک گناه و دست برداشتن از آن زن به خاطر خدا بود.

توجه: ترک گناه (ورع) افضلِ عبادات است. خداوند سبحان خود بهتر می داند که ترکِ محرمات به واسطه ی اطاعت از اوامرِ الهی چه کراماتی به همراه می آورد ...

ص :۵۶۰

۸۰ سوره عبس

۸۰ - سوره عَبَسَ (ترشرو) =اَعمی (نابینا) = سَفَرَه (جمع سفیر).

مکی است و «۴۲» آیه دارد.

خلاصه مطالب: داستان ابن ام مکتوم ــ بیان برخی نعمتها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

عَبَسَ وَ تَوَلَّی (۱)

أَنْ جاءَهُ الْأَعْمی (۲)

وَ ما یُدْریکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّی (۳)

أَوْ یَذَّکَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّکْری (۴)

أَمَّا مَنِ اسْتَغْنی (۵)

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّی (۶)

وَ ما عَلَیْکَ أَلاَّ یَزَّکَّی (۷)

وَ أَمَّا مَنْ جاءَکَ یَسْعی (۸)

وَ هُوَ یَخْشی (۹)

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّی (۱۰)

کَلاَّ إِنَّها تَذْکِرَهٌ (۱۱)

فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ (۱۲)

فی صُحُفٍ مُکَرَّمَهٍ (۱۳)

مَرْفُوعَهٍ مُطَهَّرَهٍ (۱۴)

بِأَیْدی سَفَرَهٍ (۱۵)

كِرامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)

قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ (۱۷)

مِنْ أَيِّ شَيْ ءٍ خَلَقَهُ (۱۸)

مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱۹)

ثُمَّ السَّبيلَ يَسَّرَهُ (۲۰)

ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱)

ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲)

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ (۲۳)

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ (۲۴)

أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا (۲۵)

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶)

فَأَنْبَتْنا فيها حَبًّا (۲۷)

وَ عِنَباً وَ قَضْباً (۲۸)

وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلاً (۲۹)

وَ حَدائِقَ غُلْباً (۳۰)

وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا (۳۱)

مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ (۳۲)

فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ (۳۳)

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخيهِ (۳۴)

وَ أُمِّهِ وَ أَبيهِ (۳۵)

وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (۳۶)

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (۳۸)

ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)

وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ (۴۰)

تَرْهَقُها قَتَرَةٌ (۴۱)

أُولئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ (۴۲)

چهره در هم کشید و روی برتافت (۱) از اینکه نابینایی به سراغ او آمده بود! (۲) تو چه می دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند (۳) یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد! (۴) اما آن کس که توانگر است (۵) تو به او روی می آوری (۶) در حالی که اگر او خود را پاک نسازد، چیزی بر تو نیست! (۷) اما کسی که به سراغ تو می آید و کوشش می کند (۸) و از خدا ترسان است (۹) تو از او غافل می شوی! (۱۰) هرگز چنین نیست که آنها می پندارند؛ این (قرآن) تذکر و یادآوری است (۱۱) و هر کس بخواهد از آن پند می گیرد (۱۲) در الواح پرارزشی ثبت است (۱۳) الواحی والاقدر و پاکیزه (۱۴) به دست سفیرانی است (۱۵) والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار (۱۶) مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است (۱۷) (خداوند) او را از چه چیز آفریده است؟ (۱۸) او را از نطفه ناچیزی آفرید، سپس اندازه گیری کرد و موزون ساخت (۱۹) سپس راه را برای او آسان کرد (۲۰) بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود (۲۱) سپس هرگاه بخواهد او را زنده می کند (۲۲) چنین نیست که او می پندارد؛ او هنوز آنچه را (خدا) فرمان داده، اطاعت نکرده است (۲۳) انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد (۲۴) ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم (۲۵) سپس زمین را از هم شکافتیم (۲۶) و در آن دانه های فراوانی رویاندیم (۲۷) و انگور و سبزی بسیار (۲۸) و زیتون و نخل فراوان (۲۹) و باغهای پر درخت (۳۰) و میوه و چراگاه (۳۱) تا وسیله ای برای بهره گیری شما و چهارپایانتان باشد (۳۲) هنگامی که آن صدای مهیب [صیحه] بیاید، (کافران در اندوه عمیقی فرو روند) (۳۳) در آن روز که انسان از برادر خود می گریزد (۳۴) و از مادر و پدرش (۳۵) و زن و فرزندانش (۳۶) در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می سازد (۳۷) چهره هایی در آن روز گشاده و نورانی است (۳۸) خندان و مسرور است (۳۹) و صورتهایی در آن روز غبارآلود است (۴۰) و دود تاریکی آنها را پوشانده است (۴۱) آنان همان کافران فاجرند! (۴۲)

عَبَسَ وَ تَوَلّیٰ (١) اَن جآءَهُ الاَعمیٰ (٢)

چهره در هم کشیده و روی گردانید (١) که چرا آن کور نزد وی آمد (٢)

☼ نکته:

آیات شریفه در خصوص عثمان و ابن ام مکتوم نازل شده است بدین شرح: «روزی عثمان در خدمت رسول اکرم (ص) حضور داشت که در این حین پیرمرد نابینایی بنام «ابن ام مکتوم» وارد می شود. رسول اکرم (ص) به رسم مهمان نوازی، او را احترام می کند، عثمان از این حرکتِ رسول خدا (ص) بسیار ناراحت شده به طوری که چهره اش عبوس شده و رو از آن پیرمرد بر می تابد. در این حین جبرئیل نازل شده و این آیات را در شأنِ تقبیحِ عثمان نازل می کند» .

این داستان در بیشتر تفاسیر شیعه از جمله، المیزان، ج ۴۰، ص ۵۷ و ۵۸ و نیز در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۰ و بسیاری از تفاسیر دیگر ... آمده است.

اما متأسفانه و طبق روال همیشه، دشمنان عصمت و طهارت در این خصوص نیز دست از دشمنی با رسول خدا (ص)، برنداشته و روایتی صد در صد جعلی ساخته اند که العیاذ بالله، مخاطب در این آیه (عَبَسَ)، رسول خدا (ص) است نه عثمان. و العیاذ بالله رسول خدا (ص) از آن پیرمرد رو ترش کرده و برگرداند. گویا این گروه معاند این آیه از قرآن کریم که می فرماید: «وَ إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ» (١) را ندیده اند. چگونه ممکن است رسول اکرم (ص) که اسوه اخلاق است چنین خطایی مرتکب شود؟ حاشا و کلاً!!! در خصوص عصمت رسول خدا (ص) به کرات در این تفسیر توضیح آمده است، جهت اطلاع بیشتر به بحث پایانی این تفسیر مراجعه شود.

اما در خصوص آیات مورد بحث باید گفت: (والله اعلم)

اولاً: در این آیات از ضمیر غایب استفاده شده در صورتی که هر گاه خدایتعالی رسول گرامیش را مخاطب فرموده از ضمیر مخاطب استفاده کرده است و نه غایب.

ثانیاً: در این آیاتْ توبیخ شدیدی وارد است که از ساحتِ مقدس و مطهر و عصمت نبی اکرم (ص) به دور است که خدایتعالی با او چنین رفتاری بکند.

ثالثاً: روایاتی که در آن، پیامبر (ص) را مخاطب این آیات فرض کرده، کاشف از قول معصوم

١- قلم ۴

(ع) نیست، در صورتی که برعکس روایاتی از معصوم (ع) وارد است که مخاطب این آیات، «عثمان» است.

رابعاً: خدایتعالی در قرآن کریمش بارها سفارش به تواضع در مقابل مؤمنین و خشونت نسبت به کفار فرموده است از جمله در آیه ۲۱۵ سوره شعراء: «وانذر عشیرتک ... » و آیه ۸۸ حجر: «لاتمدن عینیک ... » که مطمئناً رسول اکرم (ص) مجری آنها بوده است.

خامساً: خدای تعالی خلق نیکویِ پیامبر(ص) را ستوده و فرموده: «وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ» .

بنابراین و به یقین باید گفت: این روایت که توهین به ساحت مقدس خاتم الانبیاء (ص) و بر خلاف نص صریح قرآن کریم و کلام الهی است، کاملاً و بی شک، دستکاری شده و مردود است.

چنین روایاتی به کرات از گروه عامه (اهل سنت) در تفاسیرشان به چشم می خورد و البته انتظارِ بیشتری هم از آنها نمی رود، ولی جای بسی تأسف است که عده ای از مفسرینِ شیعهْ ناخواسته آنها را چاپ و ترویج می کنند و نقدی هم بر آنها نمی آورند.

توجه: متأسفانه آقای طبرسی صاحب تفاسیرِ مجمع البیان و جوامع الجامع که یکی از مفسرین شیعه است، ظاهراً از روی تقلید از تفاسیر عامه (سنی مذهبان) این روایت را در صفحه ۵۶۱، جلد ششمِ تفسیرِ جوامع الجامع، بدون سند نقل کرده و آورده است: «پیامبر (ص) از این که وی (ابن ام مکتوم) سخنش را قطع می کرد ناراحت شد و چهره در هم کشید، پس این آیات نازل شد. پیامبر (ص) (پس از این جریان) هر گاه ابن ام مکتوم را می دید احترام می کرد و می فرمود: آفرین بر کسی که خدا مرا در مورد او سرزنش کرد» .

☼ مؤلف:

پناه می برم به خدای عزوجل از این تهمتِ ناروا که به ساحتِ قدسیِ حضرت خاتم الانبیاء (ص) وارد می کنند، چه این تهمت خواسته یا ناخواسته باشد، چگونه ممکن است خدای تعالی که بارها و بارها رسولِ ارجمند و گرامی اش را به نیکی یاد کرده و خلق نیکویش را به عظمت توصیف فرموده است، بخواهد العیاذ بالله آنجناب را توبیخ و سرزنش کند، حاشا و کلا!!! ...

توجه: صاحبان تفاسیر المیزان (علامه طباطبایی) و صافی (ملا محمد محسن فیض کاشانی)

ص :۵۶۳

و جامع (آیت الله ابراهیم بروجردی) این روایت را تأیید نکرده اند.

در جامع، ج ۷، ص ۳۹۱، از تفسیر قمی، از امام صادق (ع): آیات، درباره عثمان و ابن مکتوم نازل شده، چون پیغمبر اکرم (ص)، ابن مکتوم را بر عثمان مقدم داشت، (عثمان) روی خود را از پیغمبر (ص) ترش کرد و از محضر آن حضرت بیرون رفت، جبرئیل نازل شد و آیات فوق را آورد.

نکته ای از المیزان، ج ۴۰، ص ۵۵ و۵۶: منظور از «صُحُف» در آیه «۱۳» اوراق و صفحات کتاب قرآن کریم است. نه لوح محفوظ و نه «کتب انبیاء» که بعضی از مفسرین به اشتباه معنا کرده اند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۲، از بصائر الدرجات، از امام باقر (ع):

حدیث آل محمد (ص) را فرشتگان در صحفی پاک و پاکیزه و طاهر از دروغ نوشته اند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۲، از تأویل الایات، از امام صادق (ع): (در ذیل آیه ۱۶ «کرام بَرَرِه»)

مراد از «کرام برره» ائمه معصومین (ع) هستند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۴، از کافی، از امام باقر (ع): (در ذیل آیه ۲۴ «فلینظر الانسان الی طعامه»)

مقصود از طعام، دانشی است که باید آن را از کسانی که خدایتعالی معین فرموده، اخذ کرد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۴، از ارشاد در ذیل آیه ۳۱ «و فاکههً وَ اباً» آورده است:

معنای «اَب» را از ابوبکر پرسیدند، جواب داد: نمی دانم. خبر به امیرالمؤمنین (ع) رسید، امام (ع) فرمود: آن، گیاه و مرتع زار است که خداوند برای حیوانات آفریده است.

از همان منبع، از کافی، از امام علی (ع): ۱۲۰ میوه در دنیا وجود دارد که سرور آنها انار است.

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۲۱، از امام صادق (ع):

۵ میوه بهشتی است:

۱ – انار، ۲ – سیب، ۳ – به، ۴ – انگور، ۵ – خرما.

در عیون، ج ۲، ص ۲۸۰، از امام حسین (ع): رسول خدا (ص) چون انار می خورد کسی را در خوردنِ انار با خود شریک نمی کرد و می فرمود: در هر انار دانه ای از دانه های انار بهشتی است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۵، از امام رضا (ع): (ذیل آیه ۳۴ «یوم یفر المرء»): روز قیامت، هابیل از برادرش قابیل فرار می

کند و ابراهیم از پدرش (عمویش) و لوط از همسرش، نوح از فرزندش

ص: ۵۶۴

کنعان می گریزد. در آن روز مردم چنان گرفتار کار خود هستند که به هیچ کس نتوانند پرداخت.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۵، از برهان، از رسول خدا (ص): در سه موقف هر کس به نفس خود مشغول است و از شدت ترس و اهوال، توجهی به ارحام و اقربای خود ندارد:

۱ - موقف میزان و سنجش اعمال، ۲ - موقف عبور از صراط، ۳ - موقف گرفتن نامه اعمال.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۵۶۶، در ذیل آیه «وجوه یومئذٍ مسفره» آمده است:

در حدیث است که هر کس در شب بسیار نماز بخواند چهره اش در روز نیکو شود.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۷۷، چ۲، از امیرالمؤمنین (ع): گناهْ مانعِ نماز شب است.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۷۹، چ۲، از رسول خدا (ص):

کسی که در شب نماز بخواند صورتش در روز نیکو به نظر می آید.

از همان منبع، ص ۱۸۷، آورده است:

شخصی از امام سجاد (ع) پرسید: چرا اهل تهجد و عبادت در شب نیکو منظرترین مردمند؟ فرمود: زیرا آنها با خدا خلوت می کنند پس حق تعالی از نورِ خودش ایشان را می پوشاند.

از همان منبع، ص ۱۸۱، از رسول خدا (ص):

دو رکعت نماز خواندن در دل شب، نزد من محبوب تر از دنیا و آنچه در آن است.

در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، از امام مهدی (عج): هیچ چیز مانند نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد، پس نماز بگزار و بینی شیطان را به خاک بمال.

در تحف العقول، ص ۱۷۴، از امام علی (ع): ای محمد بن ابی بکر! در صحیح بودن نمازت بسیار دقت کن زیرا تو پیشنمازی و پیشنمازی نباشد که برای مردمی نماز بخواند و در نمازشان تقصیری باشد جز آنکه گناه همه ایشان بر او است و از ثواب آنها کم نشود.

در تحف العقول، ص ۱۱۵، از امام علی (ع): هرگاه نماز فرادی بخوانی باید صدای قرائت حمد و سوره و تسبیحات به هنگام رکوع و سجده و تسبیحات اربعه و سایر اجزاء نماز را به گوش خود برسانی یعنی صدای خودت را به هنگام خواندن نماز بشنوی.

ص :۵۶۵

۸۱ سوره تکویر

۸۱ – سوره تکویر {پیچیده و تاریک شدن چیزی (خورشید)} = کُوِّرَت.

مکی است و «۲۹» آیه دارد. (از قدیمی ترین سورهاست که در اوایل بعثت نازل شده است).

خلاصه مطالب: احوال قیامت ــ توصیف قرآن.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۷، از برهان، از رسول خدا (ص):

اگر این سوره را بر کسی بخوانند که درد چشم دارد، به اذن خدای تعالی شفا یابد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱)

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲)

وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ (۳)

وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ (۴)

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵)

وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ (۶)

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)

وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ (۸)

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰)

وَ إِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ (۱۱)

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲)

وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳)

عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ (۱۴)

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵)

الْجَوارِ الْكُنَّسِ (۱۶)

وَ اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ (۱۷)

وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ (۱۸)

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)

ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰)

مُطاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱)

وَ ما صاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲)

وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳)

وَ ما هُوَ عَلَی الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴)

وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شَيْطانٍ رَجِيمٍ (۲۵)

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۲۷)

لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸)

وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ (۲۹)

در آن هنگام كه خورشيد در هم پيچيده شود (۱) و در آن هنگام كه ستارگان بی فروغ شوند (۲) و در آن هنگام كه كوه ها به حركت درآيند (۳) و در آن هنگام كه باارزش ترين اموال به دست فراموشی سپرده شود (۴) و در آن هنگام كه وحوش جمع شوند (۵) و در آن هنگام كه درياها برافروخته شوند (۶) و در آن هنگام كه هر كس با همسان خود قرين گردد (۷) و در آن هنگام كه از دختران زنده به گور شده سؤال شود: (۸) به كدامين گناه كشته شدند؟! (۹) و در آن هنگام كه نامه های اعمال گشوده شود (۱۰) و در آن هنگام كه پرده از روی آسمان برگرفته شود (۱۱) و در آن هنگام كه دوزخ شعله ور گردد (۱۲) و در آن هنگام كه بهشت نزديک شود (۱۳) (آری در آن هنگام) هر كس می داند چه چيزی را آماده كرده است! (۱۴)

سوگند به ستارگانی که بازمی گردند (۱۵) حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند (۱۶) و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد (۱۷) و به صبح، هنگامی که تنفس کند (۱۸) که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است [= جبرئیل امین] (۱۹) که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والایی دارد! (۲۰) در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است! (۲۱) و مصاحب شما [= پیامبر] دیوانه نیست! (۲۲) او (جبرئیل) را در افق روشن دیده است! (۲۳) و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد! (۲۴) این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست! (۲۵) پس به کجا می روید؟! (۲۶) این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست (۲۷) برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد! (۲۸) و شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوند - پروردگار جهانیان- اراده کند و بخواهد! (۲۹)

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) و در آن هنگام که وحوش جمع شوند (۵)

ص :۵۶۶

تکویر: مصدر فعل «کورت» و به معنای پیچیدن چیزی به شکل کره یا دایره، مثل پیچیدن عمامه است. هم چنان که در قیامت تاریکی بر کره ی خورشید احاطه پیدا می کند.

انکدار: به معنای سقوط است.

وحوش: جمع وحش به معنای حیوان وحشی و درنده است.

عشار: جمع عشراء یعنی ماده شتری که ده ماه از حملش گذشته که بسیار با ارزش است، در اینجا کنایه از مطاع با ارزش است.

☼ نکته:

خدایتعالی در خصوص محشور شدن حیوانات در جای دیگر می فرماید: «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ یطِیرُ ... ثُمَّ إِلَی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ» = «هیچ جنبنده ای در زمین و مرغی در هوا که با دو بال می پرد نیست مگر آن که آنها هم مانند شما امتهایی هستند، ما در کتاب از گفتن هیچ حقیقتی دریغ ننمودیم و سپس همه آنها به سوی پروردگارشان محشور می شوند» (۱).

بنابراین و به استناد این دو آیه شریفهْ حیوانات نیز در قیامت محشور می شوند اما این که بعد از حشر چه وضعی دارند، در قرآن کریم و احادیث اشاره ای به آن نشده است.

صاحب المیزان، ج ۴۰، ص ۸۱، آورده است: و چه بسا بعضی گفته باشند محشور شدن وحشی ها مربوط به روز قیامت نیست بلکه از نشانه های قبل از قیامت است و منظور از آن این است که قبل از قیامت در اثر زلزله های پی در پی، همه وحشی ها از غار خود بیرون بجهند.

☼ مؤلف:

نظری را که صاحب المیزان از قول احتمالی دیگران آورده، بعید است، چرا که آیه شریفه انعام اشاره به عالم حشر و قیامت دارد نه عالمِ دنیا. هر چند که در آخرِ دنیا و زمانِ کوتاهی قبل از صور اولْ علائمی وحشتناکْ از وقوع مرگ بر عالم هستی پدید می آید که اگر حیواناتی هم زنده باشند از آن وحشت زده می شوند، که ظاهراً آیه تکویر به آن زمان اشاره فرموده است، اما آیه انعام به صراحت اشاره به محشر و «صورِ حشر» دارد. به عبارتی باید گفت: حیوانات هم در قیامت محشور می شوند، اما بعد از حشر چه اتفاقی برایشان می افتد: (والله اعلم).

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۳۲۶، از امام رضا (ع):

۱- انعام ۳۸

خوردنِ گوشتِ درندگان و وحوش حرام شد بدین جهت که گوشت مرده و انسان و غایط و مانند آن را می خورند و علامت آنها (این است): هر صاحبِ نیش از درنـدگان و هر صاحبِ چنگال از پرنـدگان و هر پرنده ای که در حینِ پریدن بالهای خود را حرکت ندهـد (مثل کرکس و عقاب) حرام گوشـتند. و هر پرنـده ای که چینه دان داشـته باشـد و نیز بالهای خود را در حین پرواز حرکت دهد، حلال گوشت است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۸، از امالی شیخ مفید، از ابن بابویه، ذیل آیه «اذا الشمس کورت» آورده:

ابوذر غفـاری روایت کرده که حضور پیغمبر (ص) بودیم. آفتاب غروب کرد. حضـرت فرمود: فرشـتگان موکل بر خورشـید به امر خـدایتعالی هر روز لباسـی از نـور عرش پروردگـار بر آن می پوشاننـد ماننـد شـما کـه لبـاس می پوشـید. گویـا می بینم که موکلان، آن را سه شب حبس نمودنـد و لباسـی به آن نمی پوشاننـد. و به آن امر می کنند از مکانی که غروب می نمود طلوع کند. و همچنین است حال ماه در طلوع و غروب و این است معنای آیه مزبور.

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)

و هنگامی که نفوس هر یک به جفت مناسب و لایق خود می رسند (۷)

☼ نکته:

در آیات شریفه ۱ تا ۱۴، کلمه «اذا» ۱۲ بار تکرار شـده و هر بار یکی از علائم قیامت را بیان فرموده است و در این آیه شـریفه اشـاره به همنشـین و قرین شـدن هر کس بـا مونس اخروی و در شأن خود دارد. همچنان که می فرمایـد: «احْشُـرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا کَانُوا یعْبُـدُونَ» = «محشور کنیـد کسانی را که سـتم کردند به همسـرانشان و آن چه می پرستیدند» (۱) و نیز می فرماید: «وَمَنْ یعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمَنِ نُقَیضْ لَهُ شَـیطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ» = «و هر کس از یاد خدای رحمان اعراض کند، دیوی را بر او می گماریم تا قرین همیشـگی او باشد» (۲) و نیز می فرمایـد: «و زوجناهم بحورٌ عین» (۳) و نیز می فرمایـد: «لَهُمْ فِیهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» (۴).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۸، از تفسیر قمی، از امام باقر (ع):

ص: ۵۶۸

۱- صافات ۲۲

۲- زخرف۳۶

۳- دخان ۵۴

۴- نساء ۵۷

به اهل بهشت، زنان نیکو و حور عین تزویج کنند و اهل جهنم را با شیطانی قرین گردانند.

☼ مؤلف:

در روایت فوق عبارت «زنان نیکو» آمده و ممکن است عده ای به بحثمان در سوره واقعه ایراد بگیرند. که در پاسخ باید گفت: مترجم، «همسر یا مونس نیکو» را به اشتباه «زنان نیکو» ترجمه کرده که البته اکثر مترجمین به خاطر ضمیر مؤنث، چنین برداشتی کرده اند.

در ضمن «حورٌ عین» یکی از نعمت های «گروه سابقون سابقون» است و به همه بهشتی ها و اصحاب یمین تعلق ندارد، بلکه به گروه «اصحاب یمین» ، مونسی دیگر تعلق می گیرد که در مرتبه ای پایین تر از «حورٌ عین» است و به آن «فُرُش مرفوعه» تعبیر فرموده است، چرا که بهشت با توجه به اعمال انسان ها مراتب و درجاتی دارد و هر کس در مرتبه ی مخصوص به خود قرار می گیرد، هم چنان که در وصف نعمت های «گروه سابقون سابقون» می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ... وَحُورٌ عِينٌ» (۱) و در وصف نعمت های «گروه یمین» می فرماید: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ... وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ» (۲).

توجه: برای توضیح بیشتر به ذیلِ آیات مذکور از سوره واقعه مراجعه کنید.

☼ مؤلف:

ترجمه قرآن و روایات صد در صد صحیح نمی باشند. مثلاً ـ در ترجمه عبارتِ «تقوایِ الهی» اکثر مترجمین «ترس از خدا» آورده اند. و این معنا از مَنظرِ عُرَفا کاملاً غلط است، چرا که از چیزی یا کسی باید ترسید که وحشتناک باشد. اما خدای عزیز و مهربان که منشأ رحمت و زیبایی و آرامش است، ترس و وحشتی ندارد تا از وجودِ مقدسش بترسند، پس بهتر است این عبارت را چنین معنی کرد: «سرپیچی نکردن از اوامرِ الهی» یا «ورع» یا «ترس از مخالفتِ امرِ الهی» یا «ترس از گناه» . انسان باید از گناه و سرپیچی از اوامر خدای بی همتا بترسد نه از وجود مقدس و متعالِ حضرتِ دوست. و البته حتی از آتش جهنم هم نباید ترسید که این روشِ بازاریان است. فقط و فقط باید از تمرد و دوری از ساحتِ حق جل جلاله ترسید، نه از قربش. خدا می داند که هیچ چیز ترسناک تر از دوریش و هیچ چیز آرام بخش تر از قربش نیست. شایسته نیست خدایتعالی را به روش بردگان یا بازاریان ستود یا وصف کرد بلکه باید به روش آزادگان عمل کرد،

ص :۵۶۹

۱- واقعه ۱۰تا۲۲

۲- واقعه۲۷تا۳۴

او را به واسطه وجودِ مقدسش بستاییم نه اینکه پرستیده شود تا به بهشتمان بِبَرد یا به جهنممان نبرد ... «الهی چنان کن که فرجامِ کار تو خشنود باشی و ما رستگار» .

در نهج البلاغه، ص ۶۷۹، ح۲۳۷، از حضرت علی (ع):

گروهی خدا را به امیدِ بخشش (و بهشت) پرستش کنند، که این پرستشِ بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس (آتش جهنم) عبادت کنند که این عبادتِ بردگان است و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری می پرستند که این پرستشِ آزادگان است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۸۵، از رسول خدا (ص): منظور هر دو نفری است که با همکاری هم، خیر و یا گناهی را انجام می دهند، که بدین خاطر با هم داخل بهشت و یا آتش می شوند.

وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ (۹) و روزی که از دختران زنده به گور پرسیده شود (۸) که به کدام جرم و گناه کشته شدند (۹)

مَؤؤده: به معنای دختری که زنده زنده در گور شود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۹، از طبرسی، از ابن عباس و ابن شهر آشوب در مناقب، از امام باقر (ع):

مراد از قتل در آیه، به معنای قطع است و درباره رحم آل محمد (ص) وارد شده و مقصود آن است که از مردم سؤال می کنند به چه سبب با اهل بیت پیغمبر (ص) قطع مراوده و صله کردید و دلیل و شاهد، این آیه است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱).

☼ مؤلف:

در تفسیر جامع سه روایت از امام صادق (ع) آورده و مراد از آیه را، امام حسین (ع) و نیز اقربای آل محمد (ص) و هر کسی که در راه ولایت آنها کشته شده و نیز قاتل محسن فرزند حضرت زهرا (س) تعبیر فرموده اند. و البته آنها از مصادیق بارز این آیه شریفه می باشند.

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶)

نیازی به سوگند نیست ولی سوگند می خورم به ستارگان و سیاراتی که در روز پنهان می شوند (۱۵) حرکت کرده و غروب می کنند (۱۶)

خُنس: جمع خانس و مصدر آن خنوس، به معنای گرفتگی و استتار است.

جواری: جمع جاریه و مصدر جری، به معنای سیر سریع است.

۱- شوری۲۳

کُنس: جمع کانس و مصدر کنوس به معنای داخل شدن حیوانات وحشی به لانه اش است.

صاحبِ تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۵۷۲ و۵۷۳، در ذیل آیه شریفه آورده است:

«خنس» ، به پنج سیاره ی رواجع گویند (سیاره ای که حرکتش بر خلاف توالی بروج به نظر می رسد. و در اصطلاحْ سرگردان هستند، زیرا حرکت آنها مثلِ ماه و خورشید نیست) و حضرت علی (ع) می فرماید: «خنس عبارتند از پنج سیاره: زحل، مشتری، مرّیخ، زهره و عطارد» . و منظور از «جواری» ، سیاره و مقصود از «کنس» ، ستارگانِ پنهان است. بنابراین مقصود از «خنوس سیاره» بازگشتِ آن و مقصود از «کنوس سیاره» پنهان شدنِ آن است. و بعضی هم گفته اند: «منظور از «جوار الکنس» تمام ستارگانند که در روزها از چشم ها پنهان می شوند» .

صاحب تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۸۷، آورده است:

منظور از «خنس» و «جواری کنس» ستارگان است، یا همه آنها و یا بعضی از آنها، چیزی که هست، بعضی از ستارگان ثابتند و برخی سیارند. آنهایی که سیارند با صفات آیات مناسب ترند و این صفات با وضع پنج سیاره ی سرگردان یعنی:

۱ – زُحل ۲ – مشتری ۳ – مریخ ۴ – زهره ۵ – عطارد، منطبق است. و بعضی دیگر گفته اند: منظور گاو وحشی و یا آهو و یا سایر وحشیان باشد.

☼ مؤلف:

بیشتر و شاید همه ی مفسرین مراد از دو آیه شریفه را در سه تعبیرِ ذیل آورده اند:

۱ – حیوانات وحشی است.

۲ – ستارگان سیارند.

۳ – پنج سیاره رواجع است.

و اما هر سه نظریه فوق ایراد دارند. نظریه اول، ظاهراً از تفکرات جاهلیت منشأ گرفته است، چرا که بعید است خدایتعالی به حیوانات وحشی و درنده قسم یاد کند. نظریه دوم، منشأ گرفته از ثبوت ستارگان است، چرا که سابقاً فکر می کردند ستارگان در جای خود ثابتند و سیارات در حال حرکتند، اما امروزه فهمیده اند که حتی ستاره ها از جمله خورشید نیز در مداری معین در حال گردشند. نظریه سوم، آیه شریفه را صرفاً به این ۵ سیاره بسط داده است که جای تعجب دارد، چرا که در عالم هستی هزاران سیاره و ستاره وجود دارد که شبها قابل رؤیتند و روزها ناپیدایند. و اما روایت حضرت علی (ع)، از بیانِ «کنس» ساکت است و به صرفِ این که

آنجناب «خنس» را ۵ سیاره رواجعْ ذکر فرموده اند، نمی توان «کنس» را هم سیاراتِ پنجگانه محسوب کرد، به عبارتی این روایتِ امام (ع) فقط «خنس» را معرفی فرموده است و نه «کنس» را.

خلاصه کلام: بهترین تعبیر از سه صفتِ «خنس و جواری و کنس» ، تمام ستارگان و سیارات عالم هستی است (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۰۱، از کافی، از امام باقر (ع):

مقصود از «خنس» ، امام است که سال ۲۶۰ هجری از نظر مردم پنهان می شود.

از همان منبع، ص ۴۰۴، از قمی، از امیرالمؤمنین (ع): خدایتعالی ۳۱۷ عالم پشت کوه قاف و پشت هفت دریا خلق کرده که آنها اطلاعی از خلقت آدم و فرزندانش ندارند. و هر عالمی ۳۱۳ برابر عالم آدمی است و اهل آن عوالم به مقدار چشم بر هم زدنی خدایتعالی را معصیت نکرده اند.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۴۵، از امام صادق (ع): شاید تو فکر می کنی خداوند جز شما بشری نیافریده است، به خدا قسم که خداوند هزار هزار آدم آفریده که شما در آخر این سلسله هستید.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۴۶، از کتاب خصال، از امام صادق (ع): خدای تعالی دوازده هزار عالم آفرید که هر عالمی از آنها بزرگ تر از هفت آسمان و زمین است.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۴۶، از کتاب خصال، از امام باقر (ع):

خداوند از آن روز که زمین را آفریده، هفت عالم در آن پدید آورد و انسان های این عوالم از فرزندان آدم نبوده اند و خلقتشان از ادیم زمین است و خداوند آنها را یکی پس از دیگری با جهان مربوط به خودشان در زمین منزل داد و سپس آدم را آفرید و فرزندانش را از او پدید آورد.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۰، از امام کاظم (ع): خداوند متعال قلوب و دلهای پیشوایان (ع) را جایگاهِ اراده اش قرار داده است، اگر خداوندِ منّان چیزی را بخواهد آنان نیز می خواهند و این همان قول خداوند است که می فرماید: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۱).

☼ نکته:

مشابه آیه ۲۹، آیه ای دیگر است که می فرماید: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» = «و شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوند اراده کند و بخواهد ... » (۲).

ص: ۵۷۲

۱- تکویر۲۹

۲- انسان۳۰

۸۲ سوره انفطار

۸۲ - سوره انفطار (شکافته شدن) = انفطرت. (مکی است و «۱۹» آیه دارد).

خلاصه مطالب: بیان علائم قیامت و توبیخ منکرین آن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ (۱)

وَ إِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ (۲)

وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ (۳)

وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)

عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ (۵)

يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶)

الَّذِى خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷)

فِى أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ (۸)

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ (۹)

وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ (۱۰)

كِراماً كاتِبِينَ (۱۱)

يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ (۱۲)

إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِى نَعِيمٍ (۱۳)

وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِى جَحِيمٍ (۱۴)

يَصْلَوْنَها يَوْمَ الدِّينِ (۱۵)

وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبِينَ (۱۶)

وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ (۱۷)

ثُمَّ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ (۱۸)

یَوْمَ لا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

آن زمان که آسمان [= کرات آسمانی] از هم شکافته شود (۱) و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند (۲) و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود (۳) و آن زمان که قبرها زیر و رو گردد (و مردگان خارج شوند) (۴) (در آن زمان) هر کس می داند آنچه را از پیش فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است (۵) ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟! (۶) همان خدایی که تو را آفرید و سامان داد و منظم ساخت (۷) و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب نمود (۸) (آری) آن گونه که شما می پندارید نیست؛ بلکه شما روز جزا را منکرید! (۹) و بی شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده (۱۰) والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما) (۱۱) که می دانند شما چه می کنید! (۱۲) به یقین نیکان در نعمتی فراوانند (۱۳) و بدکاران در دوزخند (۱۴) روز جزا وارد آن می شوند و می سوزند (۱۵) و آنان هرگز از آن غایب و دور نیستند! (۱۶) تو چه می دانی روز جزا چیست؟ (۱۷) باز چه می دانی روز جزا چیست؟ (۱۸) روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست و همه امور در آن روز از آن خداست! (۱۹)

وَ اِنَّ عَلَیکُمْ لَحافِظِینَ (۱۰) و به درستی بر شما محافظینی، مأمورند (۱۰)

نکته ای از المیزان، ج ۴۰، ص ۱۰۶: به استناد آیه فوق و آیه: «إِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیانِ عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمالِ قَعِید» (۱) و نیز روایات زیادی از معصومین (ع)، برای هر انسان، دو فرشته موکلند، یکی از راست و دیگری از چپ. فرشته ی موکلِ طرفِ راست، مأمور است که هر گاه بنده ای عمل صالح انجام دهد، ده برابر آن را بنویسید و اگر معصیتی کند، هر دو فرشته ملول شوند و چون فرشته طرف چپ بخواهد بنویسد، دیگری گوید: ساعتی توقف کن شاید توبه کند و به همین کیفیت تا هفت ساعت نگذارد بنویسد. آن گاه گوید: این بندۀ نادان است، یکی را یکی بنویس.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۱۰، از قمی آورده: منظور از «لحافظین» دو فرشته موکل بر انسانند،

۱- قاف ۱۷

هنگام نمازِ صبح دو فرشته ی موکلْ نزدِ انسان می آیند و دو فرشته که در شب موکل بر او بودند بالا ـ می روند و چون خورشید غروب کند دوباره همان دو فرشته برای نوشتن اعمالِ شب نازل می شوند و نویسندگانِ روز بالا می روند و اعمال او را به درگاه خدایتعالی می برند. و این آمد و شد ادامه دارد تا اجل برسد، اگر شخصْ مؤمن باشد دو فرشتهْ با مؤمنْ خداحافظی کرده و برایش جزای خیر می طلبند و اگر گنهکار باشد جزای شر می خواهند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۳، از احتجاج آورده است: از امام صادق (ع) سؤال شد: علت چیست که دو ملك، موکل به بندگان هستند در حالی که خداوند متعال دانای پنهان و آشکار است؟ در پاسخ فرمود: خداوند آنان را خدمتکار این کار قرار داده است و آنان را شاهدانِ خلقِ خویش نموده است تا این که بندگان با ملازمتِ آنان، سخت کوش تر و جدی تر در اطاعت خدا باشند و بیشتر مواظبت نمایند و شدیداً از معصیتِ خود، جلوگیری کنند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۳، از ریاض السالکین آورده است:

چرا نویسندگانِ نامه اعمال را «کرام» نامیده است؟ پاسخ این است: آنان وقتی حسنه ای از بندگان را نوشتند آن را به آسمان بالا می برند و به پروردگار عرضه می دارند و گواهی می دهند و می گویند: بنده ات فلانی این حسنه را این چنین انجام داد. ولی هنگامی که از بنده، سیئه ای را نوشتند آن را با غم و اندوه به بالا می برند، پروردگار متعال می فرماید: بنده ام چه کرده است؟ آنان (به خاطرِ کرامتشان) سکوت می کنند تا این که خدای تعالی سه بار مسئلت بدارد، پس می گویند: خدایا تو ستارالعیوبی و به بندگان امر فرموده ای عیوبِ خود را بپوشانند لطفاً عیوبشان را بپوشان! ولی تو علام الغیوبی و می دانی که چه کرده اند. از این رو به آنان «کراماً کاتبین» گویند.

در المیزان، ج ۴۰، ص ۱۰۹، از درمنثور، در ذیل آیه «علمت نفس ما قدمت و آخرت» از رسول خدا (ص):

هر کس سنت خیری را باب کند و خودش به آن عمل کند، هم اجر عمل خود و هم اجر پیروانش را دارد بدون این که از اجر پیروانش کم شود. و هر کس سنت شری را باب کند و به آن عمل کند، هم وبالِ عملِ خود و هم پیروانش را دارد بدون اینکه از وبال پیروانش کم شود.

ص :۵۷۴

۸۳ سوره مطففین

۸۳ – سوره مطففين (كم فروشان) = تطفيف (ريشه مطففين).

مكى است و «۳۶» آيه دارد.

خلاصه مطالب: بيان احوال قيامت و تهديد اشخاص كم فروش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ (۱)

الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲)

وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳)

أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵)

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۶)

كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ (۷)

وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ (۸)

كِتابٌ مَرْقُومٌ (۹)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰)

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱)

وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲)

إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵)

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحيمِ (۱۶)

ثُمَّ يُقالُ هذَا الَّذى كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷)

كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفى عِلِّيِّينَ (۱۸)

وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ (۱۹)

كِتابٌ مَرْقُومٌ (۲۰)

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱)

إِنَّ الْأَبْرارَ لَفى نَعيمٍ (۲۲)

عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳)

تَعْرِفُ فى وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعيمِ (۲۴)

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵)

خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فى ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ (۲۶)

وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنيمٍ (۲۷)

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸)

إِنَّ الَّذينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)

وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ (۳۰)

وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهينَ (۳۱)

وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ (۳۲)

وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظينَ (۳۳)

فَالْيَوْمَ الَّذينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴)

عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ (۳۵)

هَلْ ثُوِّبَ الْكَفَّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

وای بر کم فروشان! (۱) آنـان که وقتی برای خود پیمانه می کننـد، حق خود را بطور کامل می گیرنـد (۲) اما هنگامی که می خواهنـد برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می گذارند! (۳) آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند (۴) در روزی بزرگ (۵) روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند (۶) چنین نیست که آنها (درباره قیامت) می پندارنـد، به یقین نامه اعمال بدکاران در «سجین» است! (۷) تو چه می دانی «سجین» چیست؟ (۸) نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی! (۹) وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۱۰) همانها که روز جزا را انکار می کنند (۱۱) تنها کسی آن را انکار می کنـد که متجاوز و گنهکار است! (۱۲) (همان کسـی که) وقتی آیات ما بر او خوانـده می شود می گویـد: «این افسانه های پیشینیان است!» (۱۳) چنین نیست که آنهـا می پندارنـد، بلکه اعمالشـان چـون زنگـاری بر دلهایشـان نشسـته است! (۱۴) چنین نیست که می پندارنـد، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبنـد! (۱۵) سپس آنها به یقین وارد دوزخ می شوند! (۱۶) بعـد به آنهـا گفته می شود: «این همـان چیزی است که آن را انکار می کردیـد!» (۱۷) چنـان نیست که آنها (درباره معاد) می پندارنـد، بلکه نـامه اعمال نیکان در «علیین» است! (۱۸) و تـو چـه می دانی «علیین» چیست! (۱۹) نـامه ای است رقم خـورده و سرنوشتی است قطعی (۲۰) که مقربان شاهـد آنند! (۲۱) مسـلماً نیکان در انواع نعمت اند: (۲۲) بر تختهـای زیبای بهشتی تکیه کرده و (به زیباییهای بهشت) می نگرند! (۲۳) در چهره هایشان طراوت و نشاط

ص :۵۷۵

نعمت را می بینی و می شناسی! (۲۴) آنها از شراب (طهور) زلال دست نخورده و سربسته ای سیراب می شوند! (۲۵) مهری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! (۲۶) این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است (۲۷) همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند (۲۸) بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند (۲۹) و هنگامی که از کنارشان می گذشتند آنان را با اشاره تمسخر می کردند (۳۰) و چون به سوی خانواده خود بازمی گشتند مسرور و خندان بودند (۳۱) و هنگامی که آنها را می دیدند می گفتند: «اینها گمراهانند!» (۳۲) در حالی که هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان [= مؤمنان] نبودند! (۳۳) ولی امروز مؤمنان به کفار می خندند (۳۴) در حالی که بر تختهای آراسته بهشتی نشسته و (به سرنوشت شوم آنها) می نگرند! (۳۵) آیا (با این حال) کافران پاداش اعمال خود را گرفتند؟! (۳۶)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۱۲، از تفسیر ابوالفتوح، از رسول خدا (ص): (ذیل آیه ویلٌ للمطففین)

پنج چیز به کیفر پنج چیز است:

۱ - اگر قومی عهدشکنی کنند، خداوند دشمن را بر آنها مسلط گرداند، ۲ - اگر بر خلاف راستی حکم کنند، فقر بر آنها مسلط شود، ۳ - اگر فواحش در میان طایفه ای ظاهر شود، خداوند بر آنها مرگ ناگهانی را مسلط گرداند، ۴ - اگر قومی کم فروشی کنند، قحطی در میان آنها پدید آید، ۵ - اگر زکات ندهند خداوند باران را از آنها منع کند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۱۳، از ابوالفتوح، از امام صادق (ع):

تأویل آیه «ویل للمطففین» آن است که: «وای بر کسانی که خمس آل محمد را کم می کنند و وای به حال تکذیب کنندگان امیرالمؤمنین (ع)» .

☼ نکته:

در معنای کلمه «سجین» در آیه ۷ و کلمه «علیین» در آیه ۱۸، صاحب تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۲۰ - ۱۲۴، آورده است: «سجین» چیزی است که مقابل و مخالف «علیین» باشد و چون معنای «علیین» ، «علوی روی علو» و یا «علوِ دو چندان است» ، معلوم می شود، منظور از «سجین» هم «سفلی روی سفل دیگر» و یا «پستی و گرفتاری دو چندان» است، همچنان که می فرماید: «ثم رددناه اسفل سافلین» (۱). پس از هر معنا نزدیک تر به ذهن این است که این کلمه «مبالغه ی در سجن= حبس» باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۲۴، از کافی، از ابی حمزه ثمالی، از امام باقر (ع):

خدای عزوجل ما را از اعلی علیین آفرید و قلوب شیعیان ما را از همان چیزی آفرید که ما را آفرید و اما بدن هایشان را از چیزی پایین مرتبه تر بیافرید، پس قلوب شیعیان ما همواره برای

۱- تین ۵

ما می تپد و به سوی ما عشق می ورزد. و دل های دشمنان ما را از سجین و دل های شیعیان آنها را نیز از همان آفریده و بدن هایشان را از چیزی پایین تر خلق کرد و به همین جهت دل های شیعیانِ آنان به سوی آنان تمایل دارد.

☼ مؤلف:

در تأیید روایت فوق استناد می کنم به کلام خداوند سبحان که می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللّهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» = «همان کسانی که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد» (۱).

که مخاطب آیه شریفه رعد مؤمنین هستند و ذکر خدایتعالی فقط باعث آرامش قلوب مؤمنین می شود، نه کفار و دلیل آن هم، کلامی دیگر از حضرت حق تعالی است که در وصف کفار می فرماید: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» = «و چون نزد مردم بی ایمان، خدا را به یکتایی یاد کنند از ذکر حق سخت ملول و دل تنگ می شوند و هر گاه ذکر غیر خدا کنند دلشاد می شوند» (۲).

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۹، از عیون، از امام رضا (ع):

همه ما اهل بیت، با شهادت از دنیا می رویم.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۱، ص ۳۷، ح۱، از حضرت علی (ع):

دانشمند حتی اگر بمیرد، زنده است. و نادان حتی اگر زنده باشد، مرده است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۲۵، از تفسیر قمی، از امام (ع):

آن چه از عذاب که خدایتعالی برای فجار نوشته در «سجین» است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۲۵، از تفسیر قمی، از ابی الجارود، از امام باقر (ع):

سجین عبارت است از طبقه هفتم زمین و علیون عبارت است از آسمان هفتم.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۱۴، از قمی، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

فجار، اشخاصی هستند که جرأت پیدا کردند در حق ما ائمه ظلم و ستم کنند. اعمال آنها به سوی آسمان بالا نرود و در زیر طبقه هفتم زمین حبس شود.

ص: ۵۷۷

۱- رعد ۲۸

۲- زمر۴۵

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۱۴، از قمی، از امام باقر (ع): این آیه اشاره به اولی و دومی است که پیغمبر (ص) را در باطن تکذیب کردند و پیروان ایشان حضرت حجت (ع) را تکذیب خواهند کرد.

در المیزان، ج ۴۰، ص ۱۲۵، از کافی، از امام باقر (ع): (ذیل آیه «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»)

هیچ بنده ای نیست مگر آنکه در قلبش لکه سفیدی است، وقتی گناهی بکند در این لکه سفید، لکه ای سیاه پیدا می شود، اگر توبه کند، آن لکه سیاه پاک می شود و اگر به گناه ادامه دهد، لکه سیاه زیاد می شود تا آنکه همه سفیدی را بپوشاند و دیگر صاحبش به سوی خیر برنمی گردد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۱۶، از مجمع، از رسول خدا (ص): علیین، فوق آسمان هفتمْ در زیرِ عرشِ خدایتعالی است. در آنجا لوحی از زبرجدِ سبز است که اعمال نیکوکاران بر آن نوشته شده است.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل۸، ص ۱۹۴، چ۱، از حضرت علی (ع):

بدبخت ترین مردم کسی است که دینش را به دنیای دیگری بفروشد. (در روایتی دیگر آمده است: «بدبخت یا زیان دیده کسی است که دینش را به دنیایش بفروشد و بدبخت تر یا زیان دیده تر کسی است که دینش را به دنیای دیگری بفروشد»).

از همان منبع، فصل۱، ص ۲۰: ریشه دیانت بی رغبتی به دنیاست.

از همان منبع، فصل۱۰، ص ۲۷۸: اگر دینت را پیرو دنیایت قرار دهی دین و دنیایت را تباه کرده ای و اگر دنیایت را پیرو دینت کنی دین و دنیایت را حفظ کرده ای.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۲۶، از اصول کافی، از رسول خدا (ص): حدیث (ما) مایه جلاء دلهاست. دلها زنگ می زند آنچنان که شمشیر زنگ می زند. و جلاء آن حدیث است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۱۸، از تفسیر قمی، از امام صادق (ع): (ذیل آیه ۲۷ و ۲۸ «تسنیم»): هر کس نوشیدن شراب را برای خدایتعالی ترک کند، پروردگار به او شراب مختوم بنوشاند و سیراب کند.

☼ نکته:

به استناد روایات، آیات آخر این سوره در شأن امیرالمؤمنین (ع) نازل شده است.

در صافی، ج ۶، ص ۴۹۲ و در جوامع، ج ۶، ص ۵۹۰: امیرالمؤمنین (ع) با چند نفر از مسلمانان به سوی پیامبر (ص) می آمدند پس منافقین می خندیدند و (او را) مسخره می کردند. که این آیه نازل شد.

ص :۵۷۸

۸۴ سوره انشقاق

۸۴ – سوره انشقاق (شکافتن) = اِنشقت.

مکی است و «۲۵» آیه دارد.

خلاصه مطالب: بیان علائم قیامت و توبیخ کفار.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۲۱، از برهان، از رسول خدا (ص):

هر کس این سوره را بنویسد و بر زن حامله ببندد، رفع حملش آسان شود. و اگر بر دیوار خانه بنویسد آن خانه از جمیع جانوران ایمن باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ (۱)

وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ (۲)

وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳)

وَ أَلْقَتْ ما فِيها وَ تَخَلَّتْ (۴)

وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ (۵)

يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلى رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاقِيهِ (۶)

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ (۷)

فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً (۸)

وَ يَنْقَلِبُ إِلى أَهْلِهِ مَسْرُوراً (۹)

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ (۱۰)

فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً (۱۱)

وَ يَصْلى سَعِيراً (۱۲)

إِنَّهُ كانَ فی أَهْلِهِ مَسْرُوراً (١٣)

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (١۴)

بَلی إِنَّ رَبَّهُ كانَ بِهِ بَصيراً (١۵)

فَلا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (١۶)

وَ اللَّيْلِ وَ ما وَسَقَ (١٧)

وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (١٨)

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ (١٩)

فَما لَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (٢٠)

وَ إِذا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لا يَسْجُدُونَ (٢١)

بَلِ الَّذينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ (٢٢)

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يُوعُونَ (٢٣)

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَليمٍ (٢۴)

إِلاَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (٢۵)

در آن هنگام که آسمان [= کرات آسمانی] شکافته شود (١) و تسلیم فرمان پروردگارش شود - و سزاوار است چنین باشد- (٢) و در آن هنگام که زمین گسترده شود (٣) و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود (۴) و تسلیم فرمان پروردگارش گردد - و شایسته است که چنین باشد- (۵) ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد! (۶) پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود (٧) به زودی حساب آسانی برای او می شود (٨) و خوشحال به اهل و خانواده اش بازمی گردد (٩) و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شود (١٠) به زودی فریاد می زند وای بر من که هلاک شدم! (١١) و در شعله های سوزان آتش می سوزد (١٢) چرا که او در میان خانواده اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود! (١٣) او گمان می کرد هرگز بازگشت نمی کند! (١۴) آری، پروردگارش نسبت به او بینا بود (و اعمالش را برای حساب ثبت کرد)! (١۵) سوگند به شفق (١۶) و سوگند به شب و آنچه را جمع آوری می کند (١٧) و سوگند به ماه آنگاه که بدر کامل می شود (١٨) که همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می شوید (تا به کمال برسید) (١٩) پس چرا آنان ایمان نمی آورند؟! (٢٠) و هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می شود سجده نمی کنند؟! (٢١) بلکه کافران پیوسته آیات الهی را انکار می کنند! (٢٢) و خداوند آنچه را در دل پنهان می دارند بخوبی می داند! (٢٣)

پس آنهـا را به عـذابی دردنـاك بشارت ده! (۲۴) مگر کسـانی که ایمـان آورده و اعمال صالـح انجام داده انـد، که برای آنان پاداشی است قطع نشدنی! (۲۵)

ص :۵۷۹

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرآءَ ظَهْرِهِ (۱۰)

و اما کسی که نامه عملش را از پشت سرش بدهند (۱۰)

نکته ۱: خدایتعالی در این آیه شریفه می فرماید: «کفار، نامه عملشان را از پشت سر می گیرند» ، در حالی که در آیه ای دیگر آن را از دست چپ می گیرند، همچنان که می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِي كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيقُولُ يا لَيتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهْ» = «اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند» (۱).

در جمع بین این دو آیه شریفه صاحب تفسیر المیزان (۲) دو قول آورده است:

۱ – بعید نیست که اگر نامه عملشان از پشت سرشان داده می شود، به خاطر این باشد که در آن روز صورتشان به عقب برمی گردد، همچنان که می فرماید: «مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا» (۳).

۲ – «مواقف روز قیامت یک موقف و دو موقف نیست» .

☼ مؤلف:

قول اول صاحب المیزان شاید صحیح باشد اما قول دومش قابل قبول نیست چرا که درست است قیامتْ مواقفی دارد اما هر موقف اختصاص به دادن نامه عمل ندارد بلکه نامه اعمال قبل از هر موقفی به گردنِ همه ی افراد آویزان می شود. و دلیلِ این ادعا هم آیاتِ زیادی از قرآن کریم از جمله همین سوره و آیاتِ (۴) است. (دو آیه اسرا در ذیل آمده است).

اما بنده حقیر نیز دو تعبیر دیگر دارم (والله اعلم):

۱ – ممکن است نامه اعمال کفار از پشت سر و به دست چپشان داده شود و نامه مؤمنین از جلو و به دست راستشان داده شود.

۲ – نامه اعمال هر دو گروه از جلو داده می شود ولی چون به استناد آیه ۴۷ نساء، صورت کفار به عقب برگشته، در این صورت برای آنها از پشت سر محسوب می شود نه اینکه از پشت سر باشد (و این قول معقول تر است). و در هر صورت، نامه کفار به دست چپشان داده می شود.

نکته ۲: صاحب تفسیر المیزان (۵) آورده است: از رو بر هم آیاتِ نه گانه (اول سوره) به دست می آید که دادن نامه اعمال و نشر آن، همه در قبل از حساب انجام می شود، همچنانکه می فرماید: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يوْمَ الْقِيامَةِ كِتَابًا يلْقَاهُ مَنْشُورًا

۱– حاقه ۲۵

۲- ج ۴۰، ص ۱۴۰

۳- نساء ۴۷

۴- اسرا ۱۳و۱۴

۵- ج ۴۰، ص ۱۴۱و۱۴۲

اقْرَأْ كِتَابَکَ کَفَی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیکَ حَسِیبًا» = «سرنوشت هر انسانی را به گردنش انداخته ایم و روز قیامت کتابی برایش در می آوریم که آن را باز و گویا می بیند و به او می گوییم نامه عملت را بخوان که امروز خودت برای حساب رسی خود کافی هستی» (۱).

☼ مؤلف:

این نظریه ی المیزانْ قولِ دومش (از نکته اول) را رد می کند.

نکته ۳: خدای تعالی در قرآن کریمش اشاره به این مطلب دارد که: «مؤمنین، نامه اعمالشان را به دست راستشان داده و به بهشت می روند و کفار به دست چپشان و از پشت سر داده و به جهنم می روند» . حال در اینجا سؤالی مطرح است و آن این است:

«تکلیف گنهکاران مسلمان چه می شود؟ و آنها جزء کدام گروه هستند؟»

در پاسخ به این سؤال مفسرین اقوالی آورده اند از جمله:

۱ – ابتدا گنهکاران وارد آتش شده بعد از عذاب، جزو اصحاب یمین می شوند و نامه ی شان را بدست راستشان می دهند.

۲ – نامه اعمال مؤمنین گنهگار را به دست چپ آنها می دهند و نامه اعمال کفار را از پشت سرشان می دهند.

۳ – اصحاب یمین هم دو طایفه هستند یکی گنهکار و دیگری بی گناه ولی هر دو نامه ی اعمالشان را به دست راستشان می دهند.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۴۲ تا۱۴۴، (که منبع اقوال فوق هم هست) ضمن اینکه اقوال فوق الذکر را رد کرده، آورده است: آیات مورد بحث در قرآن فقط شرح حال متقین و مکذبین است و متعرض حال سایر طوایف مثل مؤمنینِ گنهکار و مستضعفین نمی شود. پس غرض در این مقامات ذکر نمونه ای از اهل ایمان و اهل کفر است و از طوایف دیگر ساکت است.

☼ مؤلف:

هیچ یک از اقوال فوق معقول نمی باشد چرا که: اولاً: آیه شریفه عام است و مشمولِ همه می شود پس معنا ندارد برخی را از آن استثناء کنند. ثانیاً: نامه ی اعمال را در ابتدای محشر به همه افراد می دهند و از روی آن نامه به اعمال رسیدگی می کنند نه این که عده ای نامه نگیرند. چرا که اگر نامه ای در کار نباشد پس با چه مدرک و دلیلی حسابرسی شده یا به جهنم می روند؟!

اما پاسخِ بنده ی حقیر بدین شرح می باشد: مؤمنینِ شیعه ی گنهکار، در عالم برزخ بابتِ گناهشان

۱- اسرا ۱۳و۱۴

به طورِ مقتضی عذاب خواهند چشید و در موقع حشر، آنها نیز نامه عملشان در دست راستشان خواهد بود. در ضمن بهشت مراتبی دارد که هر شخص به تناسب امتیازش به مرتبه ای از آن می رود. در روایاتی از معصوم (ع) هم نقل شده که شیعیان به جهنم نمی روند و یا اینکه اگر تمام مردم ولایت حضرت علی (ع) را قبول می کردند خدایتعالی جهنم را نمی آفرید. و این دسته از روایات مؤید این گفته ی ماست. و اما اینکه عده ای بعد از عذاب جهنم بیرون می آیند این با گفته ما منافاتی ندارد چرا که اینها گنهکارانی هستند و اکثراً اهلِ توحیدند ولی ولایت را نپذیرفته اند که مورد لطف خدایتعالی آن هم بنا به مصلحت قرار گرفته اند نه اینکه اینها مؤمن (شیعه) گنهکار بوده باشند. و این گروه (غیر شیعه گنهکار) در محشر، نامه اعمالشان در دست چپشان بوده و وارد مرتبه ای از عذاب جهنم شده و بعد هم آمرزیده می شوند. ناگفته نماند که ناصبین و آنهایی که دشمن اهل بیت (ع) هستند هر چند در ظاهر اهل توحیدند اما مشمولِ این عفو نیستند (والله اعلم).

در امالی شیخ صدوق، ص ۱۰۲۷، م۹۴، از رسول خدا (ص) در حدیث قدسی از قولِ خدایتعالی:

اگر همه مردم بر ولایت علی (ع) متفق می شدند، من هرگز آتش جهنم را نمی آفریدم.

در کتاب مجمع المعارفِ محمد صالح، ص ۷۷، ج۱، از رسول خدا (ص) در حدیث قدسی از قولِ خدایتعالی: اگر اهلِ زمین مثل اهلِ آسمان، علی (ع) را دوست می داشتند احدی را به آتش نمی سوزاندم.

در جامع، ج ۱، ص ۳۴۳، از تفسیر امام عسکری، در حدیث قدسی از قول خدایتعالی: ما هر که را بخواهیم مشمول رحمت خود کنیم، توفیق درک ولایت امیرالمؤمنین (ع) را به او عنایت می نماییم.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۴۹، م۷۲، از رسول خدا (ص): ولایت من و اهل بیتم، امان از آتش است. و هر کس را خداوند به معرفت اهل بیت من منت نهاد، همه خوبی ها را برایش جمع کرده است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۰۹، از مجمع، از امام صادق (ع): هر مسلمان ناصبی که با حضرت علی (ع) و دودمانش دشمنی کند هر چند اهل عبادت باشد، سرانجامش به این آیه است که می فرماید: «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً» (۱) (یعنی وارد جهنم می شود و خارج نمی گردد).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۳۳، از قمی، از امام صادق (ع): اگر تمام فرشتگان مقرب و پیغمبران

۱- غاشیه۳

مرسل در حق ناصبین آل محمد (ص) شفاعت کنند، شفاعتشان قبول نشود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۷۱، از عیاشی، از امام صادق (ع): روز قیامت، هر طایفه ای را بخوانند و حاضر کنند؛ با امامی که در عصر آن امام از دنیا رفته اند، اگر اقرار و اعتراف به آن امام کردند و اعتقاد به امامت او داشتند، نامه اعمالش را به دست راستش دهند. چنان که می فرماید: «یوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِی کِتَابَهُ بِیمِینِهِ فَأُولَئِکَ یقْرَءُونَ کِتَابَهُمْ وَلَا یظْلَمُونَ فَتِیلًا» = «روزی که هر دسته از مردم را به نام امامشان صدا می زنیم، پس هر کس نامه عملش بدست راستش داده شد چنین کسانی نامه خود را می خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود!» (۱). و کلمه «یمین» ، اثبات و اعتقاد داشتن به امام است، زیرا کتاب، آن بزرگوار (امام) است. و ائمه (ع) دوستان و دشمنان خود را از سیمایشان می شناسند. و هر کس منکر امام شود و اعتقاد به او نداشته باشد، از اصحاب شمال است و نامه اعمالش را به دست چپش بدهند.

در المیزان، ج ۱، ص ۳۳۲، از تفسیر قمی در ذیل جمله: «و لا تنفع الشفاعه عنده الا لمن اذن له» آورده:

ابو ایمن که غلام آزاد شده یکی از همسران امام سجاد (ع) بود، بر امام جعفر (ع) داخل شد و گفت: ای ابا جعفر! دل مردم خوش می کنید و می گویید شفاعت محمد، شفاعت محمد؟ (خلاصه بگذارید مردم به وظایف خود عمل کنند!) حضرت ابا جعفر (ع) آن قدر خشمناك و ناراحت شد که رنگش تیره گشت و فرمود: وای بر تو ای ابا ایمن! آیا عفتی که درباره شکم و شهوتت ورزیدی تو را به طغیان درآورده؟ ولی متوجه باش که اگر فزعهای قیامت را ببینی آن وقت می فهمی که چقدر محتاج به شفاعت محمدی. وای بر تو مگر شفاعت را جز برای گنهکارانی که مستوجب آتش شده اند تصور داری؟ آنگاه فرمود: هیچ احدی از اولین و آخرین نیست مگر آن که در روز قیامت محتاج شفاعت محمد (ص) است و فرمود: در روز قیامت یک شفاعتی رسول خدا (ص) در امتش دارد و یک شفاعتی ما در شیعیانمان داریم و یک شفاعتی شیعیان ما در خاندان خود دارند.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۴۸، از درمنثور، از جابر، از رسول خدا (ص):

زمین در روز قیامت کشیده می شود آن طور که چرم کشیده می شود و آن قدر انسان

۱- اسراء ۷۱

محشور می شود که برای هر یک نفر بیش از دو پایش محلی نیست.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۲۴، از کتاب الزهد، از امام صادق (ع):

چون خدایتعالی اراده می فرماید به حساب مؤمن رسیدگی کند، نامه اعمال او را بدست راستش می دهد و به او می فرماید: آنها را آمرزیدم و آن سیئات را به حسنات مبدل کردم. مردم می گویند: سبحان الله آیا این شخص یک سیئه هم بجا نیاورده بود؟

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۴۸، از احتجاج، از حضرت علی (ع): مردم در روز قیامت صفات و منازلی دارند، حساب بعضی را آسان می رسند و به خوشی و مسرت به سوی اهلش می رود و بعضی اصلاً بدون حساب داخل بهشت می شوند برای اینکه در دنیا دست و دامنشان از لذایذ دنیا آلوده نشده بود چون در آن روز حساب را از کسی می رسند که مال دنیا را زیر و رو کرده باشد. بعضی دیگر در خورد و کلان حسابش را می رسند و در آخر هم به سوی آتش باز می گردند.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۶۷، از کافی، از امام صادق (ع):

اگر طایفه ای خدا را بدون شریک بپرستند و نماز بخوانند و زکات دهند و حج کعبه کنند و روزه بگیرند پس به کاری که خدا و رسول خدا (ص) کرده اند بگویند: «چرا این طور کرده و آن طور نکرده؟» یا در قلبشان داشته باشند، آنان مشرکند.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۵۵۲، ج۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

به طور قطع عذاب خواهم کرد کسی را که از امامی جائر اطاعت کند که از جانب من نیست، هر چند که در کارهایش خوب باشد. و به طور قطع عفو خواهم کرد کسی را که از امامی هدایت کننده اطاعت کند که از جانب من باشد، هر چند که در کارهایش بدکردار و ظالم باشد.

از همان منبع، ص ۵۸۴: قطعاً هر کسی را که از علی (ع) اطاعت کند داخل بهشت خواهم کرد هر چند که عصیان کرده باشد و قطعاً هر کسی را که از علی (ع) اطاعت نکند داخل جهنم خواهم کرد هر چند که مرا اطاعت کرده باشد. (این روایت از شیخ اجل رجب حافظ در کتاب «مشارق انوار الیقین» از قول صاحب کتاب کشاف آقای زمخشری یکی از علمای سنت نقل شده است).

ص :۵۸۴

۸۵ سوره بروج

۸۵ - سوره بروج .

مکی است و «۲۲» آیه دارد.

خلاصه مطالب: بیان حال اصحاب اُخدود و تکذیب کنندگان پیغمبران (ع).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ (۱)

وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲)

وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۳)

قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ (۴)

النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ (۵)

إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ (۶)

وَ هُمْ عَلى ما يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷)

وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸)

الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيدٌ (۹)

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ (۱۰)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱)

إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِيدٌ (۱۲)

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ (۱۳)

وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴)

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵)

فَعَّالٌ لِما يُرِيدُ (۱۶)

هَلْ أَتاکَ حَدیثُ الْجُنُودِ (۱۷)

فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ (۱۸)

بَلِ الَّذینَ کَفَرُوا فی تَکْذیبٍ (۱۹)

وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحیطٌ (۲۰)

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجیدٌ (۲۱)

فی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

و سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است (۱) و سوگند به آن روز موعود (۲) و سوگند به «شاهد» و «مشهود» ! [«شاهد» ، پیامبر و گواهان اعمال و «مشهود» ، اعمال امت است] (۳) مرگ بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش) (۴) آتشی عظیم و شعله ور! (۵) هنگامی که در کنار آن نشسته بودند (۶) و آنچه را با مؤمنان انجام می دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می کردند! (۷) آنها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند (۸) همان کسی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و خداوند بر همه چیز گواه است! (۹) کسانی که مردان و زنان باایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است! (۱۰) و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند، باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است؛ و این نجات و پیروزی بزرگ است! (۱۱) گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت به یقین بسیار شدید است! (۱۲) اوست که آفرینش را آغاز می کند و بازمی گرداند (۱۳) و او آمرزنده و دوستدار (مؤمنان) است (۱۴) صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است (۱۵) و آنچه را می خواهد انجام می دهد! (۱۶) آیا داستان لشکرها به تو رسیده است (۱۷) لشکریان فرعون و ثمود؟! (۱۸) ولی کافران پیوسته در تکذیب حقند (۱۹) و خداوند به همه آنها احاطه دارد! (۲۰) (این آیات، سحر و دروغ نیست،) بلکه قرآن باعظمت است (۲۱) که در لوح محفوظ جای دارد! (۲۲)

والسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱)

و سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار (یا محل ستارگان) است (۱)

بروج: جمع «برج» به معنای هر چیز پیدا و ظاهر است. مراد از بروج در آیه شریفه، موضع ستارگان در آسمان است. این کلمه در دو آیه شریفه: «تَبَارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ

فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا» (۱) و «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ» (۲) هم در معنای کواکب و موضع ستارگان است و در آیه شریفه: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيدَةٍ» (۳) در معنای قصور و کاخهای مجلل به کار رفته است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۶۳، از درمنثور، از جابر بن عبدالله روایت کرده که گفت:

شخصی از رسول خدا (ص) از آیه: «السماء ذات البروج» پرسید، فرمود: یعنی آسمانِ دارای کواکب. از آیه: «فی السماء بروجا» پرسید، فرمود: باز یعنی کواکب. شخصی دیگر پرسید: پس جمله: «بروج مشیده» چه معنا دارد فرمود: یعنی قصور و کاخهای مجلل.

وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۳)

و سوگند به شاهد و مشهود (۳)

☼ نکته:

در معنای شاهد و مشهود اقوالی به این شرح آمده است:

۱ - نظر صاحب المیزان، ج ۴۰، ص ۱۵۳: شهادت در دو کلمه شاهد و مشهود به یک معناست و آن عبارت است از حاضر بودن و به چشم خود دیدن، نه به معنای اقامه شهادت. بنابراین کلمه «شاهد» منطبق بر رسول خدا (ص) است و «مشهود» هم قابل انطباق با شکنجه کفار در آخرت است. چرا که خدایتعالی می فرماید: «هان ای پیامبر! ما تو را به عنوان شاهد و مبشر و نذیر فرستادیم» (۴) و می فرماید: «تا رسول شهید بر شما باشد» (۵).

۲ - شاهد، رسول خدا (ص) و مشهود، امت اوست.

۳ - شاهد، روز جمعه و مشهود، روز عرفه است.

۴ - شاهد، فرشته موکل آنان و مشهود، قیامت است.

۵ - شاهد، گواهانند که علیه مردم شهادت می دهند و مشهود، مردمی هستند که علیه ایشان شهادت داده شده باشد.

۶ - شاهد، امت اسلام و مشهود، سایر امت هاست.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۳۱، از معانی الاخبار، از امام باقر (ع):

شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه و موعود روز قیامت است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۳۱، از مجمع، از امام باقر (ع):

۱- فرقان۶۱

۲- حجر۱۶

۳- نساء۷۸

۴- احزاب ۴۵

۵- حج ۷۸

شاهد، حضرت محمد (ص) است و مشهود قیامت است. آیا نمی شنوی که خدایتعالی می فرماید: «یا أَیهَا النَّبِی إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِیرًا» (۱) و می فرماید: «ذلک یوم مشهود» (۲)

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴) کشته و هلاک شدند ستمگرانی که برای سوزاندن مؤمنین چاله هایی پر از آتش می ساختند (۴)

اُخْدود: یعنی شکاف بزرگ زمین است. و اصحاب اخدود، ستمگرانی بودند که زمین را شکافته و پر از آتش نموده و مؤمنین را در آن می انداختند. و کلمه «قُتل» لعنت و طرد از رحمت الهی است.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۵۶: بعضی گفته اند «اصحاب اخدود» مردان و زنان مؤمن بودند که قومی ستمگر، آنها را سوزاندند. ولی چون ضمیرهای «هم» در «یفعلون» و «نقموا» به اصحاب اخدود برمی گردد پس اصحاب اخدود همان جباران ستمگر است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۳۵، از مجمع، از امام صادق (ع)، از حضرت علی (ع):

خدایتعالی، پیغمبری را بر طایفه حبشه مبعوث گردانید. آنها پیغمبر خود را تکذیب کرده، به قتل رسانیدند و اصحاب آن پیغمبر را اسیر کردند و شکافهایی در زمین کندند و آتش در آنها افروختند و گفتند هر کس بر دین ماست، کنار رود و آن که بر دین پیغمبر است باید خود را در آتش افکند. آن گاه اصحاب پیغمبر را بر آتش افکندند. زنی را آوردند که طفل یک ماهه داشت، آن زن بر طفل خود رقّت کرد، فوراً طفل به زبان آمد و گفت: ای مادر! مرا با خودت در آتش افکن، او را با طفلش در آتش انداختند.

☼ نکته:

چند روایت دیگر با داستانی متفاوت در خصوص اصحاب اخدود نقل شده، مثلاً در یکی آمده: «پادشاهی در حالت مستی با خواهر یا دخترش نزدیکی کرد و از مردم خواست تا این کار را انجام دهند و آنهایی که قبول نمی کردند را در گودال آتش می ریختند و ... » . و یا در روایتی دیگر آمده: «یکی از شاهان ساحری داشت و چون پیر شد از پادشاه خواست تا جوانی را

۱- احزاب ۴۵

۲- هود ۱۰۳

به او بسپارد که بعد از مرگش جانشین ساحر شود شاه هم جوانی را به او سپرد تا سحر بیاموزد اما جوان تحت تأثیر راهبی قرار گرفت و از سحر و پادشاه تبری جست و به خدای یگانه ایمان آورد پادشاه تصمیم گرفت جوان را بکشد و فرمان داد او را از بالای کوهی به دره ای اندازند اما جوان نفرین کرد و کوه لرزید و آنها به دره افتادند. پس پادشاه دستور داد او را در کشتی برده و غرق کنند ولی جوان باز نفرین کرد و همه ی اهل کشتی غرق شدند و خودش نجات یافت. و در نهایت او را با پرتاب تیری بر پیشانی اش کشت. مردم بر اثر این وقایع به پروردگار ایمان آوردند. شاه دستور داد گودالهایی کنده در آن آتش بریزند و کسی که از ایمان به خدا برنگشت، در گودال انداختند و ... » (روایت آخر در تفسیر جوامع، ج ۶، ص ۶۰۳ و۶۰۴ آمده است).

☼ مؤلف:

معقول ترین روایتْ همان روایت اول {روایت حضرت علی (ع)} است اما صاحب المیزان، ج ۴۰، ص ۱۶۷ آورده است: «بعید نیست که داستان اصحاب اخدود یک داستان نبوده بلکه وقایع متعددی بوده و آیه شریفه می خواهد به همه آنها اشاره کند» (والله اعلم).

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۹۲، از امام علی (ع): کسی که به زیر دست خودش عافیت بخشد، از بالا دستش بر او عافیت آید و کسی که به زیر دستش ستم نکند، از بالا دستش ستم نبیند.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۱۰۹، چ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

تا زمانی که گناهت بخشیده نشده به عیوب دیگران مپرداز.

تا زمانی که گنجهای مرا پایان یافته نمی بینی غم روزی مخور.

تا زمانی که ملک مرا زایل نمی بینی به کسی جز من امید مبند.

تا زمانی که شیطان را مرده نبینی از مکرش امین مباش.

از همان منبع، ص ۱۰۳: ای فرزند آدم! هر گاه خشمگین شدی مرا به یاد بیاور تا من هم هنگامی که خشمگین شدم تو را به یاد آورم.

از همان منبع، ص ۱۵۷: ای موسی! خشمت را از کسی که من تو را مالک آنها کرده ام بازدار تا غضبم را از تو باز دارم. (و عزیزترین بندگانم کسی است که) هرگاه توانا شد عفو کند.

۸۶ سوره طارق

۸۶ – سوره طارق (ستاره شب رو). (مکی است و «۱۷» آیه دارد).

خلاصه مطالب: انذار به معاد _ تهدید کفار.

در تفسیر جامع، از برهان، ج ۷، ص ۴۳۹، از حضرت رسول (ص):

اگر این سوره را بر چیزی بخوانند و آن را به مریض بدهند که بخورد، شفای درد او شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ (۱)

وَ ما أَدْراكَ مَا الطَّارِقُ (۲)

النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳)

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ (۴)

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ (۵)

خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ (۶)

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ (۷)

إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ (۸)

يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ (۹)

فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ (۱۰)

وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ (۱۱)

وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ (۱۲)

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ (۱۳)

وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)

إِنَّهُمْ يَكيدُونَ كَيْداً (١۵)

وَ أَكيدُ كَيْداً (١۶)

فَمَهِّلِ الْكافِرينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً (١٧)

سوگند به آسمان و كوبنده شب! (١) و تو نمى دانى كوبنده شب چيست! (٢) همان ستاره درخشان و شكافنده تاريكيهاست! (٣) (به اين آيت بزرگ الهى سوگند) كه هر كس مراقب و محافظى دارد! (۴) انسان بايد بنگرد كه از چه چيز آفريده شده است! (۵) از يك آب جهنده آفريده شده است (۶) آبى كه از ميان پشت و سينه ها خارج مى شود! (٧) مسلماً او [= خدايى كه انسان را از چنين چيز پستى آفريد] مى تواند او را بازگرداند! (٨) در آن روز كه اسرار نهان (انسان) آشكار مى شود (٩) و براى او هيچ نيرو و ياورى نيست! (١٠) سوگند به آسمان پرباران (١١) و سوگند به زمين پرشكاف (كه گياهان از آن سر برمى آورند) (١٢) كه اين (قرآن) سخنى است كه حق را از باطل جدا مى كند (١٣) و هرگز شوخى نيست! (١۴) آنها پيوسته حيله مى كنند (١۵) و من هم در برابر آنها چاره مى كنم! (١۶) حال كه چنين است كافران را (فقط) اندكى مهلت ده (تا سزاى اعمالشان را ببينند)! (١٧)

طارق: از ماده «طرق» به معناى «به شدت زدن» است به طورى كه صدايش به گوشها برسد و راه را چون پاى بر زمين كوبيدن است، «طريق» گويند. و در اينجا منظور «ستارگان» هستند كه در شب پيدا مى شوند.

ثاقب: در اصل به معناى دريدن است و نيز هر چيز نورانى و روشنگر است چون ظلمت شب را مى درد و گاهى به معناى ارتفاع و بلندى است.

نجم ثاقب: ستاره اى درخشان است همانند آن كه افلاك را سوراخ و از آنها نفوذ مى كند.

در تفسير صافى، ج ۶، ص ۵٠۵، از خصال، از امام صادق (ع):

«نجم» اوصياء مى باشد كه مطلعِ آن در آسمان هفتم است و آن را با نور خود سوراخ

نموده است تا آسمان دنیا را هم روشن بسازد لذا خداوند آن را «نجم ثاقب» نامیده است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۱۸، از ابن بابویه، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

خدایتعالی نور محمد (ص) را از نور عظمت و جلالت خود پدید آورد، همان نوری که چون موسی بن عمران تقاضای دیدار نمود، بر او تجلی کرد. اول آن نور را دو بخش فرمود، از شطر اول محمد (ص) و از شطر دیگر، علی بن ابیطالب (ع) را بیافرید. محمد (ص) و علی (ع) اگر چه در ظاهر بشرند ولی در باطن لاهوتی هستند. اما برای آنکه خلق قدرت دیدارشان را داشته باشند، به صورت ناسوتی ظاهر و جلوه گر شدند. خداوند می فرماید: «و للبسنا علیهم ما یلبسون» (۱). از نور محمد (ص) نور دخترش فاطمه را اقتباس فرمود، پس از آن، از نور فاطمه (س) و علی (ع) نور حسن و حسین و ائمه معصومین (ع) را اقتباس فرمود. تمام این معصومینْ از آن نور آفریده شده اند و پیوسته از صُلب و رحمی پاک به صلب و رحمی پاکیزه منتقل گردیده اند. و مانند سایر افراد مردم از ماءِ مَهین و نطفه گندیده خلق نشده اند، بلکه نورهایی بودند که از اصلاب طاهرین به ارحام مطهرات انتقال یافته اند. آنها قائم مقام و خلیفه پروردگار در نزد خلق هستند. حقیقت ائمه درک نشود و کیفیت حقیقت ایشان هرگز شناخته نشود ...

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۴۱، از علل الشرایع، از امیرالمؤمنین (ع):

طارق بهترین ستارگان آسمان است و مردم آن را نمی شناسند و نور آن آسمانها را می شکافد و به زمین روشنایی می دهد و پس از آن به مکان اول خود بر می گردد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۴۱، از تفسیر قمی، از امام صادق (ع): سماء وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است. و طارق فرشته روح است که با ائمه (ع) می باشد و از جانب پروردگار، شب و روز با آن بزرگواران حدیث می گوید و ایشان را حراست می نماید و نجم ثاقب، پیغمبر اکرم (ص) است.

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ **(۴)** هیچ انسانی نیست مگر آن که نگهبانی بر او موکل و محافظ است (۴)

☼ نکته:

در معنای حافظ دو قول ممکن است باشد:

۱ - منظور، «موکل» بودن است، همچنان که می فرماید: «و به درستی به هر یک از شما

۱- انعام ۹

حافظانی موکلند، حافظانی بزرگوار و نویسنده، آن چه شما انجام دهید می دانند» (۱).

۲ - منظور، محافظت است، چنان که رسول خدا (ص) می فرماید: بر هر انسانی «۱۶۰» فرشته موکل است که آفات را از او برمی گرداند. و هفت فرشته از آنها مأمورند که شیاطین را از او باز دارند، اگر او را لحظه ای به خود فرو گذارند شیاطین او را بربایند.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۷۷، از قمی آورده: منظور از حافظ، «ملائکه» است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۷۸، از مجمع، از رسول خدا (ص) ذیل آیه (سرائر):

سرائر، همان اعمال شماست، از نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر واجب دیگر، چرا که همه اعمال شما سرائر و پنهانی است، چون هر کسی می تواند بگوید نماز خوانده ام در حالی که نخوانده باشد و یا بگوید وضو گرفته ام در حالی که وضو نگرفته باشد، پس همه اعمال شما نزد خدا محفوظ و خدا ضامن آن است و روز (تبلی السرائر) واقعیت آنها آشکار گردد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۴۳، از ابوبصیر، از امام صادق (ع): (ذیل آیه کیدا): منافقین و مشرکین با رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س) و حسنین (ع) (به امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، حَسَنَیْنْ گویند) کید و حیله کردند، پس خداوند به پیغمبرش فرمود: ای رسول ما! من هم با آنها کید می کنم و ایشان را تا وقت ظهور حضرت قائم (عج) مهلت می دهم. و به وجود مقدس آن بزرگوار، از بنی امیه و سایر ستمکاران و ظالمانِ اهل بیت (ع) انتقام می کشم.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۷۹، از رسول خدا (ص): به زودی فتنه ای به پا می شود و راه خلاصی آن تمسک به کتاب خداست که در آن خبر امتهای قبل و بعد از شما و حکم بین شماست، کتاب خدا که جدا سازِ حق از باطل است همه اش حق است، هر جباری که آن را پشت سر اندازد خدا کمرش را می شکند و هر کس به پیروی هوای نفسش به دنبال غیر قرآن رود خدا گمراهش می سازد، کتاب خدا صراط مستقیم است که بازیچه ی هواها نمی شود و دانشمندان از معارفش سیر نمی گردند و از اینکه دشمنانْ آن را رد کنند کهنه نمی شود و عجایبش تمام شدنی نیست. هر کس به حکم آن حکم کند عدالت ورزیده و هر کس به دستوراتش عمل کند پاداش داده می شود.

ص :۵۹۱

۱- انفطار ۱۲

۸۷ سوره اعلى

۸۷ - سوره اعلى (برتر). (مكى است و «۱۹» آيه دارد).

خلاصه مطالب: بيان توحيد و صفات الهى ــ خسران كفار و رستگارى مؤمنين.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱)

الَّذى خَلَقَ فَسَوَّى (۲)

وَ الَّذى قَدَّرَ فَهَدى (۳)

وَ الَّذى أَخْرَجَ الْمَرْعى (۴)

فَجَعَلَهُ غُثاءً أَحْوى (۵)

سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسى (۶)

إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما يَخْفى (۷)

وَ نُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرى (۸)

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرى (۹)

سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشى (۱۰)

وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى (۱۱)

الَّذى يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرى (۱۲)

ثُمَّ لا يَمُوتُ فيها وَ لا يَحْيى (۱۳)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۱۴)

وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (۱۵)

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا (۱۶)

وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى (۱۷)

إِنَّ هذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولى (۱۸)

صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى (۱۹)

منزه شمار نام پروردگار بلندمرتبه ات را! (۱) همان خداوندی که آفرید و منظم کرد (۲) و همان که اندازه گیری کرد و هدایت نمود (۳) و آن کس را که چراگاه را به وجود آورد (۴) سپس آن را خشک و تیره قرار داد! (۵) ما بزودی (قرآن را) بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد (۶) مگر آنچه را خدا بخواهد، که او آشکار و نهان را می داند! (۷) و ما تو را برای انجام هر کار خیر آماده می کنیم! (۸) پس تذکر ده اگر تذکر مفید باشد! (۹) و بزودی کسی که از خدا می ترسد متذکر می شود (۱۰) اما بدبخت ترین افراد از آن دوری می گزینند (۱۱) همان کسی که در آتش بزرگ وارد می شود (۱۲) سپس در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود! (۱۳) به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد (۱۴) و (آن که) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند (۱۵) ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید (۱۶) در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است! (۱۷) این دستورها در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است (۱۸) در کتب ابراهیم و موسی (۱۹)

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۹۶، از عیاشی، از رسول خدا (ص):

وقتی آیه: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (۱) نازل شد. فرمود: این ذکر را در رکوع بگویید و چون آیه: «سبح اسم ربک الاعلی» نازل شد فرمود: این ذکر را در سجده خود بگویید.

سَنُقْرِؤُكَ فَلَا تَنسىٰ (۶) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفىٰ (۷) ما آیات قرآن را برایت می خوانیم که دیگر از یادش نبری (۶) البته به اذن ما از یاد نبری وگرنه هر چه را که بخواهد از یاد خواهی برد که خدا دانای به آشکار و نهان است (۷)

☼ نکته:

آیه شریفه وعده ای از جانب خدایتعالی به رسول گرامی اش است به اینکه علم قرآن و حفظ آن را در اختیارش بگذارد به طوری که هرگز آن را فراموش نکند.

صاحب المیزان، ج ۴۰، ص ۱۸۷، در این خصوص آورده است:

جمله «الا ما شاء الله» استثنایی است که تنها به منظور بقاء قدرت الهیه بر اطلاقش آورده شده، می خواهد بفهماند چنین نیست که خدایتعالی بعد از دادن چنین عطیه ای دیگر قادر نباشد تو را گرفتار فراموشی کند، نه، بعد از اعطاء هم باز به قدرت مطلقه خود باقی است. پس در این

۱– حاقه ۵۲

استثناء نمی خواهد بعضی از مصادیق نسیان را از عموم خارج کند و بفرماید به زودی علم قرآن را به تو می دهیم به طوری که هیچ چیز از قرآن را فراموش نکنی، مگر آن چه را که او خواسته است فراموش کنی، برای اینکه اگر معنا چنین باشد اختصاصی به رسول خدا (ص) ندارد و همه مردم اینطورند پس این چه منتی است که بر شخص رسول خدا (ص) نهاده؟!

☼ مؤلف:

از آنجایی که حفظ و تسلط به آیات قرآن کریم کار بسیار سنگینی است، به نحوی که ممکن است عده ای را به این فکر اندازد که ممکن است العیاذ بالله پیامبر (ص) هم به مرور دچار فراموشی شود لذا خدایتعالی، تعلیم و عدم فراموشی قرآن را، خودش ضامن فرموده است.

در جامع، ج ۷، ص ۴۴۸، از امام صادق (ع): (ذیل آیه قد افلح): از تمام بودن نماز، ادا کردن زکات است، مانند فرستادن صلوات بر پیغمبر اکرم (ص) که در آن نیز از اتمام نماز است. و هر کس روزه بگیرد و زکات فطره ندهد، روزه ای برای او نیست. اگر عمداً صلوات را ترک کند، نمازی برای او نخواهد بود. خداوند ابتدا فرمود به زکات پیش از ذکر نماز و فرمود: «قد افلح من تزکی»

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۴۸، از کافی، از امام رضا (ع): (ذیل آیه «وذَکَرَ اسْمَ ربه فَصلی»)

یعنی هر وقت اسم پروردگار را یاد کردید، پس از آن بر محمد و آلش صلوات بفرستید.

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاهَ الدُّنْیا (۱۶) وَالْآخِرَهُ خَیرٌ وَأَبْقیٰ (۱۷) ولی شما زندگی دنیا

را مقدم می دارید (۱۶) در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است! (۱۷)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۴۹، از کافی، از امام صادق (ع): مقصود از حیات دنیا، ولایت اولی و دومی و سومی است و مراد از آخرت، ولایت امیرالمؤمنین (ع) است. ولایت آن حضرت در تمام صحف پیغمبران نوشته شده است و خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث ننمود مگر آن که از آنها به نبوت محمد (ص) و ولایت علی (ع) و اوصیا از فرزندان آن حضرت عهد و پیمان گرفت.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۴۹، از قمی، از امیرالمؤمنین (ع):

دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان و زمین بر قائمه عرش نوشته شده: «لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله و ان علیا وصی محمد فاشهدوا بهما»

صُحُفِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسیٰ (۱۹) در کتب ابراهیم و موسی (۱۹)

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۹۸، از مجمع، از ابوذر، از رسول خدا (ص): انبیاء، ۱۲۴ هزار تن بودند، مرسلین، ۳۱۳ تن و بقیه

آنها نبی بودند. حضرت آدم نبی و کلمه الله بود. چهار تن از انبیاء، عرب

ص :۵۹۳

بودند:

۱ - هود ۲ - صالح ۳ - شعیب ۴ - محمد (ص). خدایتعالی «۱۰۴» کتاب نازل کرده که «۱۰» صحیفه از آن بر آدم و «۵۰» صحیفه بر شعیب و «۳۰» صحیفه بر اخنوخ که همان ادریس است و او اولین کسی است که با قلم خط نوشت و «۱۰» صحیفه بر ابراهیم و چهار صحیفه باقی تورات ــ انجیل ــ زبور و قرآن است.

☼ نکته:

در روایتی از تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۴۹: تعداد پیامبران مرسل را «۳۶۰» نفر آورده و نیز «۵۰» صحف را به حضرت «شیث (ع)» منسوب کرده است.

در روایتی از تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۱۸: تعداد پیامبران مرسل را «۳۱۳» نفر آورده و نیز «۵۰» صحف را به حضرت «شیث (ع)» منسوب کرده است.

در روایتی از تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۹: صحف ابراهیم (ع) را ۲۰ صحیفه آورده و نیز «۵۰» صحف را به حضرت «شیث (ع)» منسوب کرده است.

نتیجه کلام: اختلاف فوق الذکر احتمالاً به خاطر اشتباهی در چاپ یا نقل قول بوده است. و اما نقل صحیح این است: «انبیاء =۱۲۴هزار» و «مرسلین= ۳۱۳» و «تعداد صحف=۱۰۴» و «صحفِ آدم (ع)=۱۰» و «صحفِ شیث (ع)=۵۰» و «صحف ابراهیم (ع)=۱۰» و «صحفِ ادریس (ع)=۳۰» و چهار صحیفه باقی مانده شامل تورات و انجیل و زبور و قرآن است (والله اعلم).

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۱۰، از خصال، از ابوذر، از رسول خدا (ص):

تمام محتویات صحف موسی (ع) عبرت ها بود و در آن آمده بود: تعجب می کنم از کسی که یقین به مردن دارد چگونه شادمانی می کند؟ تعجب می کنم از کسی که یقین به آتش جهنم دارد چگونه می خندد؟ تعجب می کنم از کسی که دگرگونی دنیا را نسبت به اهلش می بیند چگونه به آن اعتماد می کند؟ تعجب می کنم از کسی که به قضا و قدر ایمان دارد چگونه خود را به تعب و رنج می افکند؟ تعجب می کنم از کسی که به حساب یقین دارد چگونه عمل نمی کند؟ (ابوذر عرض کرد): آیا در آن چه در دست ماست و توسط شما نازل شده است از صحف ابراهیم و موسی چیزی هست؟ فرمودند: (بلی) یا ابوذر! بخوان آیه: «قد افلح ... تا پایان سوره» .

از همان منبع، از امام صادق (ع): خداوند هر چه به انبیای گذشته داده همگی را به پیامبر اکرم (ص) عنایت فرموده است و آن صحف پیش ماست. پرسیده شد: آیا آن الواح است؟ فرمود: آری.

ص: ۵۹۴

۸۸ سوره غاشیه

۸۸ - سوره غاشیه (فراگیرنده).

مکی است و «۲۶» آیه دارد.

خلاصه مطالب: بیان احوال قیامت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ (۱)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ (۲)

عامِلَةٌ ناصِبَةٌ (۳)

تَصْلى ناراً حامِيَةً (۴)

تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ (۵)

لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ (۶)

لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ (۸)

لِسَعْيِها راضِيَةٌ (۹)

فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ (۱۰)

لا تَسْمَعُ فِيها لاغِيَةً (۱۱)

فِيها عَيْنٌ جارِيَةٌ (۱۲)

فِيها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳)

وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵)

وَ زَرابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶)

أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)

وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸)

وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)

فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ (۲۲)

إِلاَّ مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ (۲۳)

فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)

إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ (۲۵)

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ (۲۶)

آیا داستان غاشیه [= روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می پوشاند] به تو رسیده است؟! (۱) چهره هایی در آن روز خاشع و ذلت بارند (۲) آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند (و نتیجه ای عایدشان نشده است) (۳) و در آتش سوزان وارد می گردند (۴) از چشمه ای بسیار داغ به آنان می نوشانند (۵) غذایی جز از ضریع [= خار خشک تلخ و بدبو] ندارند (۶) غذایی که نه آنها را فربه می کند و نه از گرسنگی می رهاند! (۷) چهره هایی در آن روز شاداب و باطراوتند (۸) و از سعی و تلاش خود خشنودند (۹) در بهشتی عالی جای دارند (۱۰) که در آن هیچ سخن لغو و بیهوده ای نمی شنوند! (۱۱) در آن چشمه ای جاری است (۱۲) در آن تختهای زیبای بلندی است (۱۳) و قدحهایی (که در کنار این چشمه) نهاده (۱۴) و بالشها و پشتیهای صف داده شده (۱۵) و فرشهای فاخر گسترده! (۱۶) آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! (۱۷) و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟! (۱۸) و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب گردیده! (۱۹) و به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است؟! (۲۰) پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده ای! (۲۱) تو سلطه گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی (۲۲) مگر کسی که پشت کند و کافر شود (۲۳) که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می کند! (۲۴) به یقین بازگشت (همه) آنان به سوی ماست (۲۵) و مسلماً حسابشان (نیز) با ماست! (۲۶)

غاشیه: یکی از نامهای قیامت و به معنای فراگیرنده است.

ناصبه: تعب و کوفتگی و خستگی.

ضریع: ناگوارترین و تهوع آورترین گیاه تیغ دار که هیچ حیوانی آن را نمی خورد.

ناعمه: از نعومت و نعیم و کنایه از سرور و شادی است.

ص :۵۹۵

لاغیه: بیهوده و بی فایده.

نمارق: جمع «نمرقه» یعنی بالش و پشتی.

مبثوثه: مبسوطه، گسترده.

زرابی: جمع زربیه یعنی بساط فاخر، فرش.

اکواب: جمع کوب یعنی تنگ. مصیطر: در اصل مسیطر بوده یعنی مسلط.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۰۹، از مجمع، از امام صادق (ع):

هر مسلمان ناصبی که با حضرت علی (ع) و دودمانش دشمنی می کند هر چند اهل عبادت باشد سرانجامش به این آیه است که می فرماید: «عامله ناصبه تصلی ناراً حامیه» .

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۲۲، از امام صادق (ع):

هر کس که دشمن ما باشد، هر چند که عبادت کند و بکوشد مشمول این آیه خواهد بود.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۱۲، از قمی آمده است: جبرئیل می گوید: اگر قطره ای از ضریع در نوشیدنی های اهل دنیا ریخته شود تمام اهل دنیا از بوی بد آن می میرند.

در المیزان، ج ۴۰، ص ۲۰۹، از مجمع، از ابن عباس، از رسول خدا (ص): ضریع چیزی است در آتشِ دوزخ، شبیه بخار که از صمغْ تلخ تر و از جیفه ی متعفنْ بدبوتر و از آتشْ سوزنده تر است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۱۱، از قمی، از امام صادق (ع):

حساب هر امتی را امام زمانش می رسد و امامان، اولیاء خود و عدد آن را به سیمایشان می شناسند و این کلام خداست که می فرماید: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» .

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۵۴، از قمی، از ابن عباس، از رسول خدا (ص): هر چیزی را که خداوند در بهشت آفرید، نمونه آن را در دنیا خلق فرموده، مگر فرشهای بهشتی را.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱۴، از امام کاظم (ع): بازگشت این خلق به سوی ماست و حساب آنان (شیعیان) بر عهده ماست پس هر گناهی که بین آنان (شیعیان) و خدای عزوجل وجود دارد از خدا می طلبیم که آن را به خاطر ما محو کند و هر حسابی بین آنان (شیعیان) و دیگر مردم است، از آنان (مردم) طلب هبه و بخشش می نماییم و آنان (مردم) پاسخ مثبت می دهند و خداوند به آنان (مردمی که شیعیان را بخشیده اند) عوضْ عنایت می فرماید.

۸۹ سوره فجر

۸۹ - سوره فجر (سپیده دم).

مکی است و «۳۰» آیه دارد. (این سوره اختصاص به امام حسین (ع) دارد).

خلاصه مطالب: ذکر ۵ سوگند ــ تذکر به عبرت گیری از قوم عاد و ثمود و فرعونیان ــ بیان احوال بشر ــ گفتار کفار در آخرت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْفَجْرِ (۱)

وَ لَيالٍ عَشْرٍ (۲)

وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ (۳)

وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ (۴)

هَلْ فی ذلِکَ قَسَمٌ لِذی حِجْرٍ (۵)

أَ لَمْ تَرَ کَيْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعادٍ (۶)

إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ (۷)

الَّتی لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُها فِی الْبِلادِ (۸)

وَ ثَمُودَ الَّذينَ جابُوا الصَّخْرَ بِالْوادِ (۹)

وَ فِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتادِ (۱۰)

الَّذينَ طَغَوْا فِی الْبِلادِ (۱۱)

فَأَکْثَرُوا فيهَا الْفَسادَ (۱۲)

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذابٍ (۱۳)

إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ (۱۴)

فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا ما ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَكْرَمَنِ (۱۵)

وَ أَمَّا إِذا ما ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَهانَنِ (۱۶)

كَلَّا بَلْ لا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷)

وَ لا تَحَاضُّونَ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ (۱۸)

وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹)

وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)

كَلَّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱)

وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲)

وَ جی ءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرى (۲۳)

يَقُولُ يا لَيْتَنی قَدَّمْتُ لِحَياتی (۲۴)

فَيَوْمَئِذٍ لا يُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ (۲۵)

وَ لا يُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ (۲۶)

يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷)

ارْجِعی إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸)

فَادْخُلی فی عِبادی (۲۹)

وَ ادْخُلی جَنَّتی (۳۰)

به سپیده دم سوگند (۱) و به شبهای دهگانه (۲) و به زوج و فرد (۳) و به شب، هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند سوگند (که پروردگارت در کمین ظالمان است)! (۴) آیا در آنچه گفته شد، سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست؟! (۵) آیا ندیدی پروردگارت با قوم «عاد» چه کرد؟! (۶) و با آن شهر «ارم» باعظمت (۷) همان شهری که مانندش در شهرها آفریده نشده بود! (۸) و قوم «ثمود» که صخره های عظیم را از (کنار) دره می بریدند (و از آن خانه و کاخ می ساختند)! (۹) و فرعونی که قدرتمند و شکنجه گر بود (۱۰) همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند (۱۱) و فساد فراوان در آنها به بار آوردند (۱۲) به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را بر آنان فرو ریخت! (۱۳) به یقین پروردگار تو در کمینگاه

(ستمگران) است! (۱۴) امـا انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می کنـد و نعمت می بخشـد (مغرور می شود و) می گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشـته است!» (۱۵) و امـا هنگـامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می گیرد (مأیوس می شود و) می گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است!» (۱۶) چنان نیست که شما می پندارید؛ شما یتیمان را گرامی نمی دارید (۱۷) و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید (۱۸) و میراث را (از راه مشروع و نامشروع) جمع کرده می خورید (۱۹) و مال و ثروت را بسـیار دوست داریـد (و بخاطر آن گناهان زیادی مرتکب می شوید)! (۲۰) چنان نیست که آنها می پندارند! در آن هنگام که زمین سـخت در هم کوبیده شود (۲۱) و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشـتگان صف در صف حاضر شوند (۲۲) و در آن روز جهنم را حاضـر می کننـد؛ (آری) در آن روز انسان متـذکر می شود؛ اما این تـذکر چه سودی برای او دارد؟! (۲۳)

ص :۵۹۷

می گوید: «ای کاش برای (این) زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم!» (۲۴) در آن روز هیچ کس همانند او [= خدا] عذاب نمی کند (۲۵) و هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی کشد! (۲۶) تو ای روح آرام یافته! (۲۷) به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است (۲۸) پس در سلک بندگانم درآی (۲۹) و در بهشتم وارد شو! (۳۰)

☼ نکته:

چهار آیه شریفه در اول سوره، اشاره به پنج سوگند دارد که مفسرین اقوال متفاوتی در معنای آنها آورده اند از جمله:

۱ – فجر: به معنای صبح است از جمله: صبح ذی حجه یا صبح محرم یا صبح جمعه یا صبح شب مزدلفه یا نماز صبح و غیره.

۲ – لیال عشر: ده شب که در بین همه اقوال «ده شب اول ذی حجه» بیشتر تأکید شده است.

۳و۴ – شفع و وتر: به معنای جفت و فرد است از جمله: نماز شفع و وتر یا روز ترویه (هشتم ذی حجه) و روز عرفه و غیره.

۵ – والیل اذا یسر: یعنی شب در هنگامی که می گذرد از جمله شب عید قربان و غیره.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۵۸، از رسول خدا (ص): هیچ ایامی بهتر از ایام دهه اول ذی حجه نزد پروردگار نیست، عبادت در هر روز آن برابر یکسال است.

در جامع، ج ۷، ص ۴۵۹، از ابن عباس، از امام صادق (ع): شفع، پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و «وتر» پروردگار جهانیان است. و در روایتی دیگر: «شفع» حسنین (ع)، وتر حضرت امیرالمؤمنین (ع)، «فجر» حضرت قائم (عج) و «ولیال عشر» فرزندان امام حسین (ع) آمده است.

وَفِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتَادِ (۱۰) و فرعونی که قدرتمند و شکنجه گر بود (۱۰)

☼ نکته:

علت نام گذاری فرعون به «ذی الاوتاد» (صاحب میخ ها) آن بود که دست و پای افراد را با چهار میخ به زمین میخ کوب می کرد. و فرعون دستور داد، آسیه را به چهار میخ بکشند.

یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِی إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي(۲۹) وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰) تو ای روح آرام یافته! (۲۷) به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است (۲۸) پس در سلک بندگانم درآی (۲۹) و در بهشتم وارد شو! (۳۰)

☼ نکته:

کلمه «جَنَّه» بیش از ۷۰ بار در قرآن کریم آمده که به طور عام مراد «بهشت»

است. اما کلمه «جنتی» یکبار آمده است: «وَادخلی جَنتی» = «در بهشت من داخل شو» (۱) و منظور از این «جنه» ، بالاترین مراتب بهشتی است چرا که آن را به وجودِ اقدسش نسبت داده است، همچنان که در صدر همین آیه می فرماید: «یا ... فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» = «ای نفس آرام یافته ... پس در سلک بندگانم درآی» (۲) و «عباد» را مثلِ «جنت» با ضمیر «ی» به وجود مقدسش نسبت داده است و مراد از این «عباد» آنهایی است که نفس مطمئنه داشته و جزءِ مقربینِ خاصند. و احتمالاً این بهشت همان فردوسی است که وعده فرموده است: «جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (۳)، چرا که در ذیل آیه فردوس می فرماید: «خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا» = «آنها جاودانه در آن خواهند ماند؛ و هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی کنند!» (۴) و این آیه شریفه نشان می دهد که بهشتی برتر از آن وجود ندارد که آرزوی ورود به آن را داشته باشند. این فردوس در آیه (۵) هم آمده است. (۶)کهف۱۰۷(۷).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۶۷، از قمی، از امام باقر (ع): هر نفسی به ولایت امیرالمؤمنین (ع) مطمئن شد، به پاداش و ثواب پروردگار خشنود گردد. و فرمود: فرشتگان در حال احتضار او را صدا می کنند: ای کسی که به ولایت علی امیرالمؤمنین (ع) مطمئن شدی، به سوی پروردگار خود بازگرد. پس برای او هم و غمی نیست مگر آن که به آن حضرت ملحق شود.

از همان منبع، از امام صادق (ع): فجر را در نمازهای خود بخوانید که این سوره به امام حسین (ع) اختصاص دارد و فرمود: مقصود از نفس مطمئنه، آن حضرت و شیعیان اوست.

در عیون، ج ۱، ص ۲۲۱، از امام رضا (ع): هر کس بر مصائب ما اهل بیت (ع) گریه کند یا این که کسی را بگریاند، چشمش گریان نباشد در روزی که همه چشمها گریان باشند. و کسی که در مجلسی بنشیند که از ما اهل بیت (ع) یاد شود دلش نمیرد در روزی که دلها در آن روز می میرد.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۲۴، باب۲۸، از امام رضا (ع): هر کس در روز عاشورا کارهای خود را ترک کند و شغل خود را واگذارد، حق تعالی حاجت های دنیا و آخرتش را برآورد. و هر کس روز عاشورا، روز حزن و گریه اش باشد حق تعالی روز قیامت را روز شادی اش گرداند.

۱- فجر ۳۰

۲- فجر ۲۹

۳- کهف۱۰۷

۴- کهف۱۰۸

۵- مؤمنون۱۱

۶- بحث فردوس در ذیل آیه

۷- گذشت

۹۰ سوره بلد

۹۰ – سوره بَلَد (شهر). (مکی است و «۲۰» آیه دارد).

خلاصه مطالب: بیان اینکه انسان و حیاتش توأم با سختی و رنج است _ حرمت مکه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ (۱)

وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ (۲)

وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ (۳)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی کَبَدٍ (۴)

أَ یَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ (۵)

یَقُولُ أَهْلَکْتُ مالاً لُبَداً (۶)

أَ یَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ (۷)

أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ (۸)

وَ لِساناً وَ شَفَتَیْنِ (۹)

وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ (۱۰)

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ (۱۱)

وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَهُ (۱۲)

فَکُّ رَقَبَهٍ (۱۳)

أَوْ إِطْعامٌ فی یَوْمٍ ذی مَسْغَبَهٍ (۱۴)

یَتیماً ذا مَقْرَبَهٍ (۱۵)

أَوْ مِسْکیناً ذا مَتْرَبَهٍ (۱۶)

ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذینَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ (۱۷)

أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ (۱۸)

وَ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْأَمَهِ (۱۹)

عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَهٌ (۲۰)

قسم به این شهر مقدس [= مکه] (۱) شهری که تو در آن ساکنی (۲) و قسم به پدر و فرزندش [= ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل ذبیح] (۳) که ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنجهاست)! (۴) آیا او گمان می کند که هیچ کس نمی تواند بر او دست یابد؟! (۵) می گوید: «مال زیادی را (در کارهای خیر) نابود کرده ام!» (۶) آیا (انسان) گمان می کند هیچ کس او را ندیده (که عمل خیری انجام نداده) است؟! (۷) آیا برای او دو چشم قرار ندادیم (۸) و یک زبان و دو لب؟! (۹) و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم! (۱۰) ولی او از آن گردنه مهم نگذشت! (۱۱) و تو نمی دانی آن گردنه چیست! (۱۲) آزاد کردن برده ای (۱۳) یا غذا دادن در روز گرسنگی (۱۴) یتیمی از خویشاوندان (۱۵) یا مستمندی خاک نشین را (۱۶) سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می کنند! (۱۷) آنها «اصحاب الیمین» اند (که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند)! (۱۸) و کسانی که آیات ما را انکار کرده اند افرادی شومند (که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می شود) (۱۹) بر آنها آتشی است فروبسته (که راه فراری از آن نیست)! (۲۰)

وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲)

شهری که تو در آن بی حرمت بودی یا به آن حرمت دادی (۲)

بَلَدْ: به معنای شهر و دیار است که در اینجا به معنای «شهر مکه» است.

نکته ای از المیزان، ج ۴۰، ص ۲۳۵: در معنای آیه شریفه دو قول وارد است:

۱ - این جمله، جمله ای معترضه است که بین سوگند (آیه ۱) و متعلق سوگند (آیه ۳) فاصله شده و مراد به کلمه «حل» حلول و اقامت نیست بلکه مراد کسی است که مردم پاس حرمتش نگه ندارند و با اینکه در این شهر به خاطر حرمت آن، شکار نمی کنند ولی از کشتن و بیرون کردن تو ابایی ندارند.

۲ - این شهر مکه به خاطر وجود مقدس تو ای رسول، شرافت و حرمت پیدا کرده است.

ص : ۶۰۰

وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ (٣)

وسوگند به پدری که این شهر را بنا کرد و فرزندی که پدید آورد (٣)

نکته ای از المیزان، ج ۴۰، ص ۲۳۶: از آن جایی که بین پیامبر (ص) که عامل حرمت مکه است با «والد و ولد» باید ارتباطی باشد لذا معنای والد به ابراهیم (ع) و معنای «وَلَد» به اسماعیل (ع) بیشتر تناسب دارد. هر چند که مفسرین اقوال دیگری نیز آورده اند مثلاً: بعضی گفته اند: «والد» ، حضرت ابراهیم و «ولد» تمامی اولادِ عربِ اوست. و البته که ولد تمامی اولاد عرب نمی باشد چرا که خدایتعالی هرگز به ابی لهب و ابی جهل سوگند نمی خورد. و یا اقوالی از این قبیل.

در المیزان، ج ۴۰، ص ۲۴۵، از مجمع، از امام صادق (ع): معنای آیه این است که: «من دیگر به این شهر سوگند نمی خورم که تو در آن حلال و بی حرمت شدی، دیگر این شهر هم حرمتی ندارد» .

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۴۶، از امام صادق (ع):

«والد» آدم (ع) و «ولد» همه انبیاء و اوصیاء است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۷۱، از حضرت علی (ع):

«والد» پیغمبر (ص) و «ولد» ائمه (ع) هستند.

أَیحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیهِ أَحَدٌ (۵)

آیا او گمان می کند که هیچ کس نمی تواند بر او دست یابد؟!(۵)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۷۱، از تفسیر قمی، از امام باقر (ع):

آیه درباره «عثمان» وارد شده، زیرا او گمان می کرد که کسی او را نمی بیند و نمی داند که او دختر پیغمبر اکرم (ص) را با چوب جهاز شتر کشته و به قتل رسانید.

از همان منبع: علت تزویج کردن پیغمبر اکرم (ص) دختر خود «رقیه» را به عثمان، آن بود: آن حضرت امر کرد منادی ندا دهد هر کس چاه «رومه» را حفر کند و از مال خود بر جیش عسره انفاق کند، من از طرف خدایتعالی، خانه ای در بهشت بر او ضمانت می کنم. عثمان این دو عمل را انجام داد و هنگامی که به خواستگاری «رقیه» آمد، پیامبر (ص) فرمود: رقیه راضی نمی شود مگر آن که صداق او را خانه ای قرار دهی که در بهشت ضمانت کردم. عثمان پذیرفت. چندی نگذشت که رقیه (قبل) از همبستر شدن با عثمان به دست او، با چوب جهاز شتر شهید شد.

☼ مؤلف:

بـا توجه به این قول مشـهور که: «دو دختر پیامبر (ص) در جاهلیت با دو پسـر ابولهب ازدواج کرده بودنـد و بعـد از اسـلام و با نزول سوره «مسـد» زنـان خود را طلاق داده بودنـد و عثمان با آن دو بعـد از مرگ یکی با دیگری ازدواج کرده است» ، علامه جعفر مرتضـی در کتـاب «بنات النبی (ص) ام ربائبه؟» ، ص ۹۹ - ۱۰۰، به نقـد و بررسـی عالمانه این قول پرداخته اند و به این نتیجه رسـیده که: بر فرض این که بپذیریم پیامبر (ص) از خدیجه دخترانی دیگر غیر از حضرت زهرا (س) داشته است، این امر برای ما مسلم است که آن دختران در سن طفولیت از دنیا رفته و با کسی ازدواج نکردند.

بنابراین ازدواج دختران پیامبر (ص) با پسران ابولهب و بعد با عثمان و نیز قول ازدواج حضرت خدیجه (س) با مردی دیگر قبل از ازدواج با پیامبر (ص)، «شایعه ای بیش نیست» .

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۷۳، از دیلمی، از امام باقر (ع) و از تفسیر قمی:

مراد از «عینین» ، رسول خدا (ص) و «لسان» ، امیرالمؤمنین (ع) و «شـفتین» ، امام حسن (ع) و امام حسـین (ع) است. و «راه خیر» ولایت امیرالمؤمنین (ع) می باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۴۶، از امام علی (ع): منظور از «و هدیناه النجدین» ، خیر و شر است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۷۴، از امام صادق (ع): به واسـطه معرفت و ولایت ما آل محمد (ص) مردم از عذاب جهنم رهایی یابند و ما هستیم که در روز گرسنگی به مردم اطعام می کنیم.

در صافی، ج ۶، ص ۵۲۴، از امام صادق (ع):

خدا هر کس را به ولایت ما اکرام کند به عقبه رسیده است.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۴۶۰، چ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

اگر همه مردم بر ولایت علی (ع) متفق می شدند من هرگز آتشِ (عذاب) را نمی آفریدم.

از همان منبع، ص ۵۲۶: اگر علی (ع) نبود، بهشتم را خلق نمی کردم.

از همان منبع، ص ۵۸۴: قطعاً هر کسـی از علی (ع) اطاعت کند داخل بهشت خواهم کرد هر چند که عصیان کرده باشد و قطعاً هر کسـی از علی (ع) اطاعت نکند داخل جهنم خواهم کرد هر چند که مرا اطاعت کرده باشد. (چرا که حضـرت علی (ع)، جز بـه اطـاعتِ محض از فرامیـنِ الهی امر نفرمـوده اسـت، لـذا اطاعت از آن عزیزِ گرانقـدر در حقیقـت عبـادت و اطـاعت اِلهی و مستوجب بهشت است).

از همان منبع، ص ۵۷۶: به درستی که من محبت علی (ع) را بر خلقم واجب کردم.

۹۱ سوره شمس

۹۱ – سوره وَالشمس (خورشید) = ناقه صالح .

مکی است و «۱۵» آیه دارد.

خلاصه مطالب: تزکیه نفس ــ عبرت از طایفه ثمود ــ بیان ناقه صالح.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۷۸، از مجمع، از رسول خدا (ص):

قرائت این سوره باعث افزایش حافظه و توفیق شده و در نزد مردم با عظمت گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها (۱)

وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها (۲)

وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها (۳)

وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها (۴)

وَ السَّماءِ وَ ما بَناها (۵)

وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها (۶)

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها (۷)

فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها (۸)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها (۹)

وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها (۱۰)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها (۱۱)

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها (۱۲)

فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْياها (۱۳)

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها (۱۴)

وَ لا يَخافُ عُقْباها (۱۵)

به خورشید و گسترش نور آن سوگند (۱) و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید (۲) و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد (۳) و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند (۴) و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده (۵) و به زمین و کسی که آن را گسترانیده (۶) و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته (۷) سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است (۸) که هر کس نفس خود را پاك و تزکیه کرده، رستگار شده (۹) و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است! (۱۰) قوم «ثمود» بر اثر طغیان، (پیامبرشان را) تکذیب کردند (۱۱) آنگاه که شقی ترین آنها بپاخاست (۱۲) و فرستاده الهی [= صالح] به آنان گفت: «ناقه خدا [= همان شتری که معجزه الهی بود] را با آبشخورش واگذارید (و مزاحم آن نشوید)!» (۱۳) ولی آنها او را تکذیب و ناقه را پی کردند (و به هلاکت رساندند)؛ از این رو پروردگارشان آنها (و سرزمینشان) را بخاطر گناهانشان در هم کوبید و با خاك یکسان و صاف کرد! (۱۴) و او هرگز از فرجام این کار [= مجازات ستمگران] بیم ندارد! (۱۵)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۷۹، از کافی، از امام صادق (ع): «شمس» ، رسول خدا (ص) است. و علی (ع)، ماه است. و «نهار» ، امامان (ع) هستند. (از همان منبع در روایتی دیگر آمده است: «شمس» ، حضرت علی (ع) و «ضحی» ، قیام قائم (عج) است).

☼ نکته:

«ناهار» واژه ای فارسی و معنی ترکیبی آن «نا+ هار» است یعنی

«ناخورده» ، چرا که «آهار» به معنی خورش است. اما «نهار» واژه ای عربی به معنای «روز» است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۷۹، از کافی، از امام صادق (ع):

ص :۶۰۳

حضرت امیرالمؤمنین (ع)، نفس مقدس خود را تزکیه کرد و اولی و دومی نفس خود را در اثر دسیسه و تزویر کردن در بیعت با آن حضرت تباه کردند و پاداش آخرتْ را از دست دادند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۸۱، از مناقب، از رسول خدا (ص): ای علی! شقی ترین مردمان اول و پیشینیان، کسانی بودند که ناقه صالح و بچه آن را پی کردند و شقی ترین مردم این امت، آنهایی هستند که با تو می جنگند و محاسنت را از خونْ خضاب می کنند.

☼ نکته:

مراد از «رسول الله» در آیه «۱۳» ، حضرت صالح (ع) است.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» حر عاملی، ص ۱۵۹، چ۲، از رسول خدا (ص): خدایتعالی فرمود: ای موسی! رضایت من در کراهتِ توست. و فرمود: رضایت من در رضایت تو به قضا و قدر من است.

☼ مؤلف:

در توجیه این عبارت که خدای عزوجل می فرماید: «رضایت من در کراهت توست» ، باید گفت: خدای تعالی جسم انسان را از خاك و نطفه ای متعفن خلق فرمود و در آن جاذبه ی قویِ شکم و فرج را صرفاً برای بقای حیات و نسل قرار داد و به واسطه ی وجود همین جسم است که انسانها تمایل به شهوت شکم و فرج دارند آن هم برای بقای نسل و حیات است و این یك واقعیتِ غیر قابل انکار است، بنابراین اگر کسی بگوید: «من از تمایلات جنسی و نگاه های شهوانی و خوراکی های لذیذ بَدَم می آید» ، یا دروغ می گوید و یا مریض است، همچنین کسی از بلند شدن از خواب شیرین در سحرگاه یا گرفتن روزه در تابستان و دوری از آب و غذا خوششْ نمی آید و این کراهتی که انسانها از عبادات و ترك شهوتِ شکم و فرج دارند به واسطه همان جسمِ مادی است، حالْ اگر شخصْ خود را به درجه ای از خلوص و قرب الهی برساند دیگر حتی آن کراهت هم از بین می رود، که البته این حالت برای عده ی بسیار قلیلی از انسانها رخ می دهد و به مقامی می رسند که دیگر غیر از عبادت خدای تعالی چیز دیگری برای آنها شیرین نیست، اما اکثریتِ انسانها از عبادت خدای جل جلاله کراهت دارند، پس مراد از کراهتْ در حقیقت مخالفت با جسم مادی در رسیدن به همان مقام قربی است که عین سعادت و لذت است و البته آسان هم نیست. (اگر لذتِ ترکِ لذتْ بدانی دگر لذتِ نفسْ لذتْ نخوانی) ...

ص :۶۰۴

۹۲ سوره لیل

۹۲ - سوره لیل (شب). (مکی است و «۲۱» آیه دارد).

خلاصه مطالب: تهدید و انذار _ توجه به انفاق و عاقبت بد برای بخیل.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى (۱)

وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى (۲)

وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى (۳)

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴)

فَأَمَّا مَنْ أَعْطى وَ اتَّقى (۵)

وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى (۶)

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى (۷)

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى (۸)

وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى (۹)

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى (۱۰)

وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّى (۱۱)

إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى (۱۲)

وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى (۱۳)

فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى (۱۴)

لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵)

الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۶)

وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷)

الَّذى يُؤْتى مالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸)

وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى (۱۹)

إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى (۲۰)

وَ لَسَوْفَ يَرْضى (۲۱)

قسم به شب در آن هنگـام که (جهان را) بپوشانـد (۱) و قسم به روز هنگامی که تجلی کنـد (۲) و قسـم به آن کس که جنس مـذکر و مؤنث را آفرید (۳) که سـعی و تلاش شما مختلف است: (۴) اما آن کس که (در راه خـدا) انفاق کنـد و پرهیزکاری پیش گیرد (۵) و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند (۶) ما او را در مسـیر آسانی قرار می دهیم! (۷) اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی نیازی طلبد (۸) و پاداش نیک (الهی) را انکار کند (۹) بزودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم (۱۰) و در آن هنگام که (در جهنم) سقوط می کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت! (۱۱) به یقین هدایت کردن بر ماست (۱۲) و آخرت و دنیـا از آن ماست (۱۳) و من شـما را از آتشـی که زبانه می کشـد بیم می دهم (۱۴) کسـی جز بدبخت ترین مردم وارد آن نمی شود (۱۵) همان کس که (آیات خـدا را) تکذیب کرد و به آن پشت نمود! (۱۶) و به زودی با تقواترین مردم از آن دور داشته می شود (۱۷) همان کس که مال خود را (در راه خـدا) می بخشد تا پاک شود (۱۸) و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تـا بخواهـد (به این وسـیله) او را جزا دهـد (۱۹) بلکه تنهـا هـدفش جلب رضـای پروردگار بزرگ اوست (۲۰) و بزودی راضی و خشنود می شود! (۲۱)

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۰، از قمی، از امام باقر (ع):

منظور از «نهار» قائم آل بیت (ع) است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۰، از مناقب، از امام باقر (ع):

مقصود از «ذکر» امیرالمؤمنین (ع) و «انثی» فاطمه زهرا (س) است.

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴)

که سعی و تلاش شما مختلف است (۴)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۸۴، از ابوالفتوح، از رسول خـدا (ص): مردم دو گروهند: یکی از آنان که سـعی می نماید خود را بخرد و آزاد نماید، دیگری سعی می کند خود را بفروشد و هلاک کند.

در نهج البلاغه، ص ۶۵۷، ح۱۳۳، از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع):

انسانها در این دنیا دو گروهنـد: عـده ای می آینـد خود را می خرنـد، آزاد می کنند و می روند و عده ای می آیند خود را می فروشند، بنده می کنند و می روند.

ص :۶۰۵

در نهج البلاغه، ص ۶۷۹، ح۲۳۷، از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع):

(انسانها در عبادت خدایتعالی سه گروهند:) گروهی خدا را عبادت کنند تا بخشیده شوند، که اینْ پَرستشِ تُجار است. گروهی از ترس (آتش) او را می پرستند، که این پرستشِ بردگان است. گروهی خدا را از روی سپاسگزاری می پرستند، که این پرستشِ آزادگان است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۰، از قمی، از امام صادق (ع): مقصود از «حسنی» ولایت است.

فَأَمَّا مَن أَعْطَى وَاتَّقَى **(۵)**

اما آن کس که انفاق کند و پرهیزکار باشد (۵)

☼ نکته:

اهل سنت روایتی آورده اند که سوره و آیه مورد بحث درباره «ابوبکر» نازل شده است. اما روایاتی دیگر از شیعه وارد است که مراد «حضرت علی (ع)» می باشد و استناد کرده اند که خدایتعالی در شأن آن حضرت می فرماید: «وَ يؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۱) و البته مصداق بارز این آیه شریفه وجود مقدس و نازنین مولای متقیان حضرت علی (ع) است.

روایت دیگری از بییشتر مفسرین چه شیعه و سنی، بدین شرح آمده است:

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۷۳، آمده است: «سبب نزول آیه آن بود که مردی در خانه یکی از انصار خرمایی داشت. بدون اجازه وارد خانه او می شد. انصاری شکایتِ صاحبِ درخت را به پیامبر اکرم (ص) کرد. حضرت (ص) فرمود: آن درخت را در قبال باغی در بهشت بفروش. و او قبول نکرد. «ابو دحداح» آن درخت را به چهل درخت خرما خرید و به رسول خدا (ص) تقدیم کرد و حضرت (ص) نیز درخت را به انصاری داد و فرمود: ای «ابو دحداح!» برای تو در بهشت، باغهایی است. و آیات فوق نازل شد» .

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۲، از قمی، از امام صادق (ع):

در جهنم وادی و صحرایی است که به آن نمی افتد مگر «اشقی» یعنی آن فلانی که رسول خدا (ص) را در مورد علی (ع) تکذیب نمود و از ولایت او سرپیچی کرد. و فرمود: آتشها برخی پایین تر از برخی دیگر واقع است. پس هر آتشی در آن وجود داشته باشد از آنِ ناصبی هاست.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۵۲، از معصوم (ع):

هر مخلوقی مهیاست برای همان منظوری که خلق شده است.

بحثی در خصوصِ اثباتِ بی اساس بودنِ روایتِ اهلِ سنت در خصوص شأن نزولِ این سوره کریمه:

۱- مائده ۵۵

همان گونه که در بالا اشاره شد، مفسرین در خصوصِ شأن نزولِ سوره لیل سه روایت با سه نظر متفاوت آورده اند:

۱ - اکثرِ مفسرینِ شیعه و سنی معتقدند که منظور، «ابو دحداح» است، که روایتش آمد.

۲ - برخی از شیعیان به استناد روایتی از امام صادق (ع)، معتقدند که این سوره در شأن حضرت علی (ع) است. که خلاصه روایت بدین شرح است:

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۷۵، از برقی، از اسماعیل بن مهران، از ابی بصیر، از امام صادق (ع):

... آیه: «الَّذِی یؤْتِی مَالَهُ یتَزَکَّی» (۱)، در خصوص امیرالمؤمنین (ع) است، چون درباره همان جناب در جای دیگر می فرماید: «وَ یؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ» (۲) ...

همچنین در تفسیر «فرات بن ابراهیم» ، در سوره لیل روایتی شبیه روایتِ اول آورده ولی به جای «ابو دحداح» ، نام حضرت علی (ع) آمده است.

۳ - برخی از مفسرینِ اهل سنت از جمله فخر رازی در «تفسیر کبیر» در سوره لیل آورده است: منظور از «اتقی» در «سیجنبها الاتقی» ابوبکر است.

وی روی این موضوع اصرار و پافشاری کرده و این سوره را سوره صدیق نامیده است. وی می گوید ابوبکر، بلال را خرید و آزاد کرد و در نتیجه این سوره نازل شد.

وی می گوید: «امت اسلامی اتفاق بر این دارند که برترین مردم بعد از رسول الله (ص) یا ابوبکر بوده و یا علی (ع) و این آیه را نمی توان بر علی (ع) تطبیق کرد، زیرا قرآن درباره این فرد «اتقی» می گوید: «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَهٍ تُجْزَی» (۳)، (پس) هیچکس نزد او حق و نعمتی ندارد که پاداش داده شود و این صفت بر علی (ع) تطبیق نمی کند، چرا که پیغمبر اکرم (ص) بر او حق نعمت داشت! ولی پیامبر (ص) نه تنها بر ابوبکر حق نعمت مادی نداشت بلکه به عکس او انفاق بر رسول الله (ص) می کرد و حق نعمت داشت! نتیجه این می شود که مصداق «اتقی» ابوبکر است و چون «اتقی» به معنی پرهیزکارترین مردم است افضلیت او ثابت می شود» .

پاسخی به اهلِ سنت بخصوص فخرِ رازی:

اولاً: روایتی که آنها در این مورد نقل کرده اند، یک روایت بیشتر نیست و این روایت هم دست به دست گشته و لحن آن تغییر کرده و متن این روایت هم مختلف است و سندهای معتبر و

۱- آیه۱۸

۲- مائده۵۵

۳- آیه۱۹

محکم و قابل اعتمادی نیست. اشخاصی که این روایت را نقل کرده اند آدم های غیر قابل اعتمادی بوده اند، مثلاً ابوهریره، که دانشمندان و محققین، درباره اش به نیکی یاد نکرده انـد و حتی اخیراً بعضـی از دانشـمندان اهل سـنت هم درباره ابوهریره به شک و تردید افتاده اند که چگونه آدمی است؟ آن وقتْ چگونه می توانیم به روایتی که او نقل می کند اعتماد کنیم؟!!!

اما روایاتی که بیان می کند این سوره یا چند آیه از سوره درباره عمل «ابو دحداح» است و روایاتی که بیان می کند این سوره درباره علی بن ابیطالب (ع) نازل شده روایاتی است معتبر و صـحیح، مثلاً روایتی که عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده، از نظر فن حـدیث روایـتی صـحیح و بسـیار قرص و محکم است و نمی تـوان آن را رد کرد. و یـا روایـتی که فرات بن ابراهیم دربـاره حضـرت علی بن ابیطـالب (ع) نقـل کرده روایـاتی معتبر است. و نمی توان آن دو را رد کرد و امـا در جمعِ این دو روایت باید گفت: احتمالاً حضرت علی بن ابیطالب (ع) یک عملِ خیری انجام داد و این سوره نازل شد و بعد از آن «ابو دحداح» هم عملِ خیری انجام داد و رسول اکرم (ص) همین سوره و همین آیات را درباره عملِ «ابو دحداح» قرائت کردند و خواندند.

امـا فرات بـن ابراهیـم، یکی از قـدمای شـیعه و از اساتیـد علی بن بـابویه قمی، پـدر مرحـوم صـدوق (ره) است. شـیخ صـدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی است، که بسیار راستگو و صدیق بود.

دوماً: اینکه فخر رازی می گویـد: اجماع اهل سـنت بر این است که این آیه درباره ابوبکر نازل شـده بر خلاف چیزی است که بعضی از مفسران معروف اهل سنت صریحاً آورده اند، از جمله قرطبی در سوره لیل، در تفسیرش، در روایتی از ابن عباس نقل می کنـد که تمـام این سوره (سوره لیـل) درباره ی «ابو دحـداح» نازل شـده است و مخصوصاً به آیه: «سـیجنبها الاتقی» که می رسد باز می گوید منظور «ثابت بن دحداح= ابو دحداح» است، نه ابوبکر.

و حتی «آلوسـی» که یدِ بیضایی در کتمانِ محاسنِ حضـرتِ علی (ع) دارد، در روح المعانی، در تفسـیر سوره لیل این تحلیل را نپسندیده و بر آن خرده گرفته است.

سومـاً: اینکـه گفتـه اسـت اتفـاق شـیعه بر این است که این آیه دربـاره علی (ع) نـازل شـده، درست نیست، چرا که بسـیاری از مفسـران شـیعه نیز داسـتان «ابو دحـداح» را ذکر کرده و پذیرفته اند و البته در بعضـی از روایات از امام صادق (ع) نقل شده که منظور از «اتقی» پیروان و شیعیان او است و

منظور از «الذی یؤتی ماله یتزکی» امیرمؤمنان علی (ع) است. و یقیناً که حضرت علی (ع) از مصادیقِ بارزِ آیه ی شریفه است.

چهارماً: بدون شک «اتقی» در آیه فوق به معنی «با تقواترین مردم» نیست بلکه مفهوم آن همان «متقی بودن» است، همچنان که «اشقی» در مقابل آن به معنی بدترین مردم نیست، بلکه منظور، کفاری است که از انفاق بخل می ورزیدند، علاوه بر این آیه شریفه زمانی نازل شده که پیغمبر اکرم (ص) در قیدِ حیات بوده است، با این وجود آیا می توان، «العیاذ بالله» ابوبکر را بر پیغمبر اکرم (ص) مقدم داشت؟!!!

حال ممکن است گفته شود: حساب پیغمبر (ص) جداست، در این صورت باید گفت: پس چرا در آیه: «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» حساب پیامبر (ص) را جدا نشمرده اید و برای اینکه حضرت علی (ع) را از مورد آیه خارج کنید، می گویید: «چون مشمول نعمتهای مادی پیغمبر (ص) بوده نمی تواند داخل در آیه باشد» .

پنجماً: آیا شما کسی را سراق دارید که در طولِ عمرش مورد محبت احدی واقع نشود و هیچ کس برای او هدیه ای نیاورده، یا ضیافتی نکرده باشد؟ آیا ابوبکر در تمام عمرش نه به ضیافتِ کسی رفت و نه هدیه ای از کسی پذیرفت؟ آیا این باور کردنی است؟!!! ...

بنابراین منظور از آیه شریفه: «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» این نیست که هیچکس بر آنها حق نعمت ندارد، پس انفاق کردن آنها به خاطر حق نعمت نیست. یعنی اگر آنها به کسی انفاقی می کنند تنها برای خداست نه به خاطر خدمتی که بخواهند آن را پاداش دهند.

ششماً: سیاقِ آیات این سوره بر دو وجه «اتقی» و «اشقی» است، به عبارتی اگر شأنِ نزول آن را داستان «ابو دحداح» بدانیم مسئله حل است، اما اگر بگوییم منظور ابوبکر بود، مشکلِ «اشقی» باقی می ماند که منظور از آن چه کسی است؟!!! نکند العیاذ بالله می خواهند «اشقی» را به ... نسبت دهند؟!!! اما اگر این آیه در شأنِ حضرتِ علی (ع) تطبیق شود مشکل «اشقی» در آن حل است چرا که در ذیل آیه ۱۲ سوره شمس «اذا انبعث اشقاها» روایات زیادی از طرق اهل سنت نقل شده است که منظور از «اشقی» ، قاتل علی بن ابی طالب (ع) است.

خلاصه کلام: گفتار فخر رازی و تحلیلش قطعاً غلط است.

ص :۶۰۹

۹۳ سوره ضحی

۹۳ - سوره والضحی (روز). (مکی است و «۱۱» آیه دارد).

خلاصه مطالب: بیان عظمت و قرب و منزلت رسول خدا (ص) نزد پروردگار متعال.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الضُّحی (۱)

وَ اللَّيْلِ إِذا سَجی (۲)

ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی (۳)

وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی (۴)

وَ لَسَوْفَ يُعْطيکَ رَبُّکَ فَتَرْضی (۵)

أَ لَمْ يَجِدْکَ يَتيماً فَآوی (۶)

وَ وَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدی (۷)

وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی (۸)

فَأَمَّا الْيَتيمَ فَلا تَقْهَرْ (۹)

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ (۱۰)

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۱۱)

قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید (و همه جا را فراگیرد) (۱) و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد (۲) که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است! (۳) و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است! (۴) و به زودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی! (۵) آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! (۶) و تو را گمشده یافت و هدایت کرد (۷) و تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود (۸) حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن (۹) و سؤال کننده را از خود مران (۱۰) و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن! (۱۱)

وَلَسَوْفَ يُعْطِيکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی (۵)

و پروردگارت به زودی به تو ای رسول عطایی می کند که راضی شوی (۵)

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۸۴، از درمنثور، از امام باقر (ع)، از رسول خدا (ص):

پیامبر (ص) فرمود: آن قدر از امتم شفاعت می کنم که خدایتعالی خطاب می کند: ای محمد آیا راضی شدی؟ عرضه دارم: بلی. آنگاه امام باقر (ع) فرمود: شما به اهل عراق می گویید: از تمامی آیات قرآن، امید بخش ترین آنها این آیه است: «یا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا» (۱). و لکن ما اهل بیت می گوییم از همه آیات، امید بخش ترین آنها: «ولسوف یعطیک ربک فترضی» است، که راجع به شفاعت است.

☼ مؤلف:

آیه شریفه زمر، مبینِ بخششِ الهی به واسطه توبه است. ولی آیه ضحی مبینِ بخشش به واسطه شفاعت است، که بدون توبه مشمول بخشش می شود. بنابراین آیه ضحی امیدوار کننده تر است. و اینکه در برخی دیگر از روایات از آیه زمر به عنوان گشایش ترین آیه و از آیه ضحی به عنوانِ امید وار کننده ترین آیه یاد شده، به همین خاطر است. البته این را هم بگویم که بخششِ گناهِ شرک مشمول شفاعت (همین آیه) نمی شود ولی مشمول توبه (آیه زمر) می شود.

أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوَی (۶) آیا خدا تو را یتیم نیافت، پس در پناه خود جا داد؟ (۶)

ص: ۶۱۰

۱- زمر ۵۳

یجدک: از کلمه «وجود» و به معنای علم است.

☼ نکته:

پیامبر اکرم (ص) هنوز در رحم مادر بود که عبد الله (ع) پدر بزرگوارش از دنیا رفت. وقتی به سن ۲ سالگی رسید آمنه مادر بزرگوارش درگذشت، پس از آن جدش عبدالمطلب (ع) آنجناب را سرپرستی کرد بعد از فوت جدش و در سن ۸ سالگی به وسیله عمویش ابوطالب (ع) پناه داده شد. ابوطالب (ع) او را از تمام فرزندانش بیشتر دوست می داشت ...

در صافی، ج ۶، ص ۵۳۵، آورده: از امام صادق (ع) سؤال شد: چرا خداوند، پیامبر(ص) را یتیم کرد؟ فرمود:

تا آن که خدا او را تربیت کند و هیچ مخلوقی بر او منت نداشته باشد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۹۲، از مجمع، از ابن بابویه، از زراره، از امام باقر (ع): (در معنای آیه)

یعنی مردم به سوی تو پناه می آورند در صورتی که یتیم به مردم پناه می برد. و یتیم کسی را گویند که مانند او در فضیلت و شرافت نمی باشد و از این جهت حضرتش را «دره الیتیمه» می نامند، زیرا آن بزرگوار، فرد است و مثل و مانندی برای او نیست.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۸۵، از امام حسین (ع): به آن جناب دستور داده، نعمت دین را که خدا به او انعام فرموده با مردم در میان گذارد.

از همان منبع، از امام حسن (ع): هر وقت به چیزی رسیدی به برادران ایمانیت اطلاع بده.

از همان منبع، از حضرت رسول (ص): هر کس با نعمتی که به او داده شده مورد آزمایش قرار می گیرد، اگر آن را به اطلاع مردم برساند شکرش را به جا آورده و هر کس آن را کتمان کند کفرانش نموده و هر کس در این باب بلوف بزند خود را به چیزی که ندارد و به او نداده اند بیاراید مثل کسی است که جامه دروغ به تن کرده باشد.

در کافی، ج ۶، ص ۴۳۸، از رسول خدا (ص): هنگامی که خداوند نعمتی به بنده ای می بخشد دوست دارد آثار نعمت را بر او ببیند. و هر کس خیری به او رسد و آثارش بر او دیده نشود، دشمن خدا شمرده شده و مخالف نعمتهای اوست.

در امالی شیخ صدوق، ص ۴۷۵، م۴۹، از حضرت علی (ع):

هر کس نامِ خدا را در هنگامِ صرفِ غذا ببرد، خدایتعالی از حقِ نعمتِ آن، از او سؤال نکند.

در صافی، ج ۶، ص ۵۳۵، ازکافی، از امام صادق (ع): خداوند متعال وقتی به بنده اش انعام داد و آن نعمت در او پدیدار گشت، او به عنوانِ حبیب خدا و محدثِ نعمتِ خدا، نامیده می شود. و هنگامی که خداوند به او نعمتی داد ولی در او ظاهر نگشت، او دشمن خدا و تکذیب کننده نعمتِ خداست.

از همان منبع، از رسول خدا (ص):

هر کس یک تکه نان یا خرمایی پیدا کند و بخورد، خداوند او را می آمرزد.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۵۹، از رسول خدا (ص): کسی که بر سر یتیمی دست (محبت) بکشد در برابر هر مویی که از زیر دست او بگذرد نوری در روز قیامت برایش باشد.

در کتاب ریشه های قساوت قلب، کتابچی، ص ۷۹، از امام صادق (ع):

کسبِ حرام آثار خود را در ذریه انسان ظاهر می نماید.

از همان منبع، ص ۶۹، از امام کاظم (ع): حرام زیاد نشود و اگر شود برکت ندارد.

در کتاب مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۶۳، از نبی مکرم اسلام (ص):

طلب کردنِ مالِ غیر حلال، فقر می آورد.

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى **(۷)** و تو را گم کرده یافت پس راهنمایی نمود (۷)

☼ نکته:

در آیه شریفه منظور از «ضلال» ، گمراهی نیست. برخی از مفسرین در معنای آیه شریفه اقوالی معقول بدین شرح آورده اند: (سند اقوال از المیزان، ج ۴۰، ص ۲۸۱، است)

۱ – معنایش این است که خدا تو را در بین مردم گمشده یافت، مردم تو را نمی شناختند و قَدرت را نمی دانستند و او مردم را به سوی تو و اینکه چه کسی هستی هدایت کرد.

۲ – آیه شریفه به واقعه ی گم شدن آن حضرت در دوران کودکیش اشاره دارد.

۳ – معنای ضّال، مفرط در محبت است، چنان که خداوند گفتار برادران یوسف را نسبت به پدر خود حکایت می کند و می فرماید: «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۱) و نیز می فرماید: «تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (۲)، یعنی ما تو را در دوستی یوسف مفرط یافتیم.

۱- یوسف ۸

۲- یوسف ۹۵

۹۴ سوره شرح

۹۴ – سوره انشراح (گشادگی) = شرح = الم نشرح .

مکی یا مدنی است، هر چند سیاق ِ آیاتش بیشتر مدنی است. «۸» آیه دارد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۹۵، از تفسیر برهان، از رسول اکرم (ص):

اگر این سوره را بنویسد و به آب بشوید و به شخصی که سینه درد دارد بیاشامد، شفا یابد.

خلاصه مطالب: بیان نعمتهایی که پروردگار متعال به رسول گرامیش عنایت فرموده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنْکَ وِزْرَکَ (۲) اَلَّذِی أَنْقَضَ ظَهْرَکَ (۳)

آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم (۱) و بار سنگین (گناه و تبلیغ و جنگ) را از تو برنداشتیم؟! (۲) همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می کرد! (۳)

☼ مؤلف:

در خصوص معنای «وزر» (بار سنیگن) در آیه شریفه (۲)، اقوال زیادی است که سه قول ذیل به نظر حقیر می تواند بر آیه شریفه منطبق باشد:

۱ – به معنای «بار سنگین گناه» است که خدایتعالی آن را از رسول گرامیش برداشته است.

۲ – بار سنگین جنگهاست که خدایتعالی به واسطه یاری حضرت علی (ع)، آن را برداشت.

۳ – بار سنگین رسالت و تبلیغِ وحی است که خدایتعالی با امداد خاصش آنرا سهل فرموده.

اما متأسفانه، عده ای از مفسرین عامه (سنی)، اقوالی قطعاً اشتباه آورده اند، که به هیچ عنوان صحیح نیستند، از جمله:

۱ – «وزر» به معنای خطاهایی است که (العیاذ بالله) قبل از بعثت انجام داده است.

۲ – وزر به معنای (العیاذ بالله) غفلت آن حضرت از شرایع و امثالهم است.

۳ – وزر اشاره به داستانی است که در ایام کودکیش دو تا فرشته بر آن جناب نازل شدند و سینه اش را شکافته، قلبش را در آوردند و دوباره در جایش قرار دادند و یا اقوالی از این قبیل.

☼ نکته:

مراد از این که خدایتعالی، «بار سنگین گناه را از دوش پیامبر گرامیش برداشته» ، این است که آن حضرت با توجه به این عنایت در هیچ یک از ادوار زندگی ارجمندش حتی در دوران طفولیت نیز گناه نکرده است و لذا نباید این فکر به ذهن برسد که شاید مراد بعد از بعثت است.

ص :۶۱۳

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۹۶، از بصائر الدرجات، از امام صادق (ع):

خداوند به ولایت امیرالمؤمنین (ع) دل مبارک پیغمبر اکرم (ص) را روشن کرد.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۶، از مجمع البیان آورده است:

از پیامبر اکرم (ص) پرسیده شد: آیا سینه هم منشرح می گردد؟ حضرت (ص) فرمود: آری. پرسیده شد: علامت انشراحِ سینه چیست؟ فرمود: دوری گزیدن از دار غرور و بازگشتن به دار خلود و همیشگی و آماده شدن جهت مرگ پیش از آمدن آن است.

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)

و آوازه تو را بلند ساختیم! (۴)

☼ مؤلف:

حقاً که آیه شریفه، تعبیر شده است و چه شهرتی برتر از این که در سراسر جهان روزانه حداقل سه بار، نام مبارک رسول اکرم محمد (ص) با نامِ مقدسِ حضرتِ حق تعالی، در منابر و مساجد و با صدای بلند، اذان داده می شود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۹۶، از طبرسی، از ابن سعید خدری، از رسول خدا (ص):

جبرئیل از پروردگار متعال سؤال کرد: چگونه نام محمد (ص) را بلند نمودی؟ پروردگار فرمود: نام محمد (ص) را به نام خود پیوستم و هر که گوید: «اشهد ان لا اله الا الله» نپذیرم و از او قبول نکنم تا آن که بگوید: «و اشهد ان محمداً رسول الله» .

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) به یقین با (هر) سختی

آسانی است! (۵) (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است (۶)

نکته ای از المیزان، ج ۴۰، ص ۲۹۰تا۲۹۳:

اینکه خدایتعالی در آیه ۵ و۶ دو بار می فرماید: «اِنَّ مَعَ العُسرِ يُسراً» ، شاید مراد این باشد که اگر بعد از هر گرفتاری، صبر کنید خدای تعالی دو فرج و گشایش عنایت می فرماید، چرا که رسول گرامی (ص)، روزی خوشحال و خندان از خانه بیرون می آمد و می فرمود: هرگز یک «عسر» حریف دو «یسر» نمی شود و دو آیه شریفه را قرائت فرمود. و البته قاعده ای هم در این خصوص وجود دارد که می گوید: کلمه ای که «الف و لام» بر سر دارد و به عبارتی «معرفه»

است اگر در کلامی تکرار شود، منظور از آن همان کلمه اول است و هر دو کلمه یک چیز را می رسانند ولی اگر نکره باشد دومی معنا و منظوری غیر از اولی دارد.

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ (٧) وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (٨)

پس هنگامی که از (این) کارِ مهم فارغ شدی (آن) کارِ مهم دیگر (ولایت) را انتصاب کن (٧) و به سوی پروردگارت توجه کن! (٨)

☼ نکته:

در خصوص معنای «نصب» در آیه شریفه اقوالِ زیادی است از جمله:

١ – هر گاه از انجام آنچه بر تو واجب شده فارغ شدی نفس خود را در راه خدا یعنی عبادت و دعا خسته کن. (نظر صاحب المیزان، ج ۴۰، ص ۲۹۳، که منبع سایر اقوال هم هست)

٢ – هر گاه از واجبات فارغ شدی به نمازهای مستحب بایست.

٣ – هر گاه از نماز فارغ شدی به دعا مشغول شو.

۴ – هر گاه از حجه الوداع و تبلیغ رسالت فارغ شدی، علی (ع) را به امامت منصوب کن.

☼ مؤلف:

به استنادِ روایاتِ عدیده و آیه تبلیغ که می فرماید: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» = «ای رسول، ولایت علی (ع) را به خلق برسان و اگر این کار را نکنی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای» (١)، می توان به قولِ چهارم استناد کرد. اما سه قول دیگر چندان معقول نمی باشند چون این سه قولْ تداعی نقص و کوتاهی را به ذهن می رساند چرا که پیامبر (ص) همواره و در هر زمان، نفسِ خویش را مشغولِ ذکر و یادِ خدایتعالی داشته است، نه اینکه العیاذ بالله بعد از تبلیغ، این کار را کرده باشد. و یا اینکه آن حضرت همواره مشغولِ دعا و مستحبات بوده است چرا که واجبات از جمله ١٧ رکعت نماز، وقتِ زیادی را اشغال نمی کند!!! (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ٧، ص ۴۹٧، از کافی، از امام صادق (ع): یعنی وقتی فارغ شدی از رسالت و واجبات و محرمات و احکام، علی (ع) را به ولایت و وصایت منصوب کن.

☼ مؤلف:

«زمخشری» صاحب تفسیر «کشاف» (٢)، انتصاب و ولایت حضرت علی (ع) در آیه شریفه را بدعت دانسته و به ساحتِ مقدسِ آن حضرت بی ادبی کرده و آورده است:

۱- مائده ۶۷

۲- ج۴، ص ۷۷۲

«یکی از بدعتهای رایج آن است که از برخی از مردم نقل شده است و آن قرائت کلمه فانصب با کسرِ صاد می باشد یعنی علی را به امامت نصب نما» . او می گوید: «اگر این سخن از اصل صحیح بوده باشد در آن صورت صحیح خواهد بود که فرد ناصبی هم آن را این گونه و به صورت امر قرائت کند یعنی: فانصب به بغض علی و عداوت او» . (این بود کلامِ سخیفِ زمخشری).

☼ مؤلف:

متأسفانه روایات و سخنانی این چنین در برخی از تفاسیر اهل سنت، از جمله آلوسی، زمخشری و فخر رازی و ... گهگاه، نقل شده است. مثلاً: «آلوسی» در «روح المعانی» می گوید: «امامیه «فانصب» را با کسر «ص» خوانده اند و به فرض که چنین باشد دلیلی بر این نمی شود که منظور نصب علی بن ابیطالب (ع) باشد» .

پاسخ به زمخشری و آلوسی و ... :

اولاً: هیچ گاه شیعه، قرائتِ کلمه «فانصب» در آیه شریفه را «به کسرِص» نخوانده و ننوشته است. (توضیح اینکه: «اِنْصَبْ» (به فتح ص) به معنی «خود را به زحمت بینداز و تلاش کن» می باشد، در حالی که «اِنْصِبْ» (به کسر ص) به معنی «نصب کردن و بالا بردن و بر پا داشتن» است). و این که آقایان چنین برداشتی کرده اند، یک تصور غلطی است که به اذهان آنها خطور کرده است.

ثانیاً: دلیلی که شیعه در برگشت آیه شریفه به انتصاب حضرت علی(ع) آورده است، به اعتبار آیاتِ عدیده ای است که در این خصوص وارد است و ایشان نیز نمی توانند آن را رد کنند از جمله آیات شریفه: «اکمال دین» (۱) و «ولایت» (۲) و «تبلیغ» (۳) و ... است. بخصوص آیه تبلیغ است که به صراحت انتصاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) را واجب فرموده است.

ثالثاً: صراحتِ آیه شریفه مورد بحث، بیانِ این مطلب است که هر گاه از امر مهمی مانند رسالت، فراغت یافتی برای امر مهم دیگری مانند ولایت، تلاش و کوشش کن و این به عنوان یک مصداقْ کاملاً قابل قبول و غیرِ قابلِ انکار است، چرا که همه می دانیم پیامبر (ص) طبق حدیث معروف غدیر و احادیث فراوانِ دیگر که در کتب همه علمای اسلامْ از جمله اهلِ سنت، آمده است تلاشِ پی گیر و مستمری در این زمینه داشت.

۱- مائده ۳

۲- مائده ۵۵

۳- مائده۶۷

رابعاً: علاوه بر شیعه، همچنین برخی از اهلِ سنت هم به این مطلب اعتراف کرده اند از جمله دانشمند معروف اهل سنت، حافظ «حاکم حسکانی» در «شواهد التنزیل» نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود: «یعنی هنگامی که فراغت یافتی علی (ع) را به ولایت نصب کن» .

خامساً: اسناد و مدارک مستندی در انتصاب حضرت علی (ع) به امر امامت و ولایت وجود دارد که در سوره کریمه مائده آیات شریفه: «اکمال دین» (۱) و «ولایت» (۲) و «تبلیغ» (۳)، به تفصیل آمده است.

با این وجود جای بسی تأسف است که چنین سخنانی از عده ای به گوش می رسد و پُر واضح است که هدفشان دشمنی و عداوت با اهل بیت (ع) است، اما نمی دانند که با فوت کردن، نمی توانند خورشیدِ تابانِ ولایت را خاموش کنند، همچنان که می فرماید: «یرِیدُونَ لِیطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ» = «آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند!» (۴)،

و نیز می فرماید: «یرِیدُونَ أَنْ یطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیأْبَی اللَّهُ إِلَّا أَنْ یتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ» = «آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند!» (۵).

این گروه چنان از بغض و کینه ی اهلِ بیت (ع) غوطه ورند که دیگر قادر به دیدن و شنیدن حقایقِ مناقبِ اهلِ بیت (ع) نیستند، همچنان که خداوند سبحان به آنها می فرماید: «أَفَلَمْ یسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ یسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَی الْأَبْصَارُ وَلَکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ» = «آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دلهایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند؛ یا گوشهای شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشمهای ظاهر، نابینا نمی شود، بلکه دلهایی که در سینه هاست کور می شود» . (حج۴۶).

گر نبودی خوف از آن دشمنی آنچه در دل بود یکسر گفتمی

لیک با این قوم که کور هستند و کر چون توانم گفت اوصاف قمر

ص: ۶۱۷

۱- آیه ۳

۲- آیه ۵۵

۳- آیه ۶۷

۴- صف۸

۵- توبه۳۲

۹۵ سوره تین

۹۵ – سوره التین (انجیر) = زیتون.

مکی است و «۸» آیه دارد.

خلاصه مطالب: بیان مسئله بعث و جزا.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۹۹، از برهان، از رسول خدا (ص): اگر سوره ی «تین» بر طعامی خوانده شود ضرری از آن طعام نبیند و اگر مغمومی بخواند، غمش رفع گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ (۱)

وَ طُورِ سینینَ (۲)

وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمینِ (۳)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی أَحْسَنِ تَقْویمٍ (۴)

ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلینَ (۵)

إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۶)

فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ (۷)

أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحاکِمینَ (۸)

قسم به انجیر و زیتون [یا: قسم به سرزمین شام و بیت المقدس] (۱) و سوگند به «طور سینین» (۲) و قسم به این شهر امن [= مکه] (۳) که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم (۴) سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم (۵) مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است! (۶) پس چه چیز سبب می شود که بعد از این همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟! (۷) آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست؟! (۸)

نکته ای از المیزان، ج ۴۰، ص ۲۹۸: در معنای «تین و زیتون» اقوالی است از جمله:

۱ – منظور دو میوه «انجیر و زیتون» است چون فواید زیادی دارند.

۲ – منظور از «تین» ، کوهستانی است که دمشق بر بلندی آن است و «زیتون» کوهستانی است که بیت المقدس بر بالای آن

است و اطلاق نام دو میوه بر این دو کوه شاید برای این بوده که در این دو منطقه بیشتر می رویند و شاید هم چون انبیاءِ زیادی در این دو منطقه مبعوث شده اند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۰۰، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

خداوند (سبحان) چهار شهر را از میان شهرها، برگزید:

۱ - تین، مدینه منوره است.

۲ - زیتون، بیت المقدس است.

۳ - طور سینین، کوفه است.

۴ - بلد امین، مکه است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۰۰، از امام صادق (ع):

تأویل تین و زیتون، حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و طور سینین، علی بی ابیطالب (ع) و ولایت آن حضرت است و بلد امین، پیغمبر (ص) است.

ص :۶۱۸

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۰۰، از امام رضا (ع):

اسفل سافلین، کسانی هستند که عهد و پیمانی را که پیغمبر (ص) از آنها درباره ولایت امیرالمؤمنین (ع) گرفت، شکستند.

توجه: بحث تفسیری آیات شریفه: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» و: «اسفل سافلین» در ذیل آیه شریفه (۱) به تفصیل آمده است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۶۵، از رسول خدا (ص): انجیر میوه ای بهشتی است. چون میوه بهشتی بی دانه است. پس انجیر بخورید که بواسیر را قطع می کند و برای نقرس مفید است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۶۶، از رسول خدا (ص):

زیتون درختی فرخنده است و (چوبِ درختش) برای مسواک مفید است، دهن را خوشبو می کند و زردی دندان را می برد. زیتون مسواک من و مسواک پیامبران پیش از من بوده است.

نکته ای از المیزان، ج ۴۰، ص ۲۹۹تا۳۰۲:

منظور از دو آیه ۴ و ۵ یعنی «احسن تقدیم» و «اسفل سافلین» آن است که خدایتعالی تمام انسانها را به نیکوترین خلقت آفرید ولی عده ای که ایمان نیاوردند و منحرف شدند آنها به پست ترین مرحله تبدیل می شوند ولی آنهایی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند در همان خلقت نیکو باقی می مانند و البته مؤید این گفته نیز استثنایی است که در آیه ۶: «الا الذین آمنوا ... » آمده است، (ناگفته نماند که) بعضی از مفسرین مراد از آن دو آیه را مراحل جوانی و پیری دانسته اند که کاملاً اشتباه است چون افراد مؤمن هم پیر می شوند در صورتی که آیه شریفه: «الا الذین آمنوا ... » این گروه مؤمن را به صراحت از گروه اسفل سافلین، استثناء فرموده است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۶۷، از ابن عباس: منظور از «الا الذین آمنوا» کسانی هستند که قرآن خوانده اند. هر کس قرآن بخواند به عمرِ پست برگردانده نشود اگر چه عمرِ طولانی کند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۲، از مجمع، از امام رضا (ع): آن دو {پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)} بعد از فراغت از این آیات می فرمودند: «بلی و انا علی ذلک من الشاهدین» .

ص: ۶۱۹

۱- معارج ۱۹

۹۶ سوره علق

۹۶ – سوره علق (خون بسته) = اقرأ (بخوان) = اقرأ باسم ربک.

مکی است و «۱۹» آیه دارد. اولین سوره ی نازل شده ی عزائم است.

خلاصه مطالب: بیان خلقت انسان و تعليم به او ــ ناسپاسی انسان ــ توبیخ مشركين و ابوجهل.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۰۳، از برهان، از رسول خدا (ص): اگر آن را در کشتی قرائت کند از غرق شدن ایمن باشد و اگر بر مخزنی خوانده شود از دزد و آفت ایمن باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذی خَلَقَ (۱)

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ (۲)

اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳)

الَّذی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ (۵)

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى (۶)

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى (۷)

إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعى (۸)

أَ رَأَيْتَ الَّذی يَنْهى (۹)

عَبْداً إِذا صَلَّى (۱۰)

أَ رَأَيْتَ إِنْ كانَ عَلَى الْهُدى (۱۱)

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوى (۱۲)

أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۳)

أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى (۱۴)

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَهِ (۱۵)

ناصِيَهٍ کاذِبَهٍ خاطِئَهٍ (۱۶)

فَلْيَدْعُ نادِيَهُ (۱۷)

سَنَدْعُ الزَّبانِيَهَ (۱۸)

كَلَّا لا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ (۱۹)

بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید (۱) همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد! (۲) بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است (۳) همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود (۴) و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد! (۵) چنین نیست (که شما می پندارید) به یقین انسان طغیان می کند (۶) از اینکه خود را بی نیاز ببیند! (۷) و به یقین بازگشت (همه) به سوی پروردگار تو است! (۸) به من خبر ده آیا کسی که نهی می کند (۹) بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیست)؟! (۱۰) به من خبر ده اگر این بنده به راه هدایت باشد (۱۱) یا مردم را به تقوا فرمان دهد (آیا نهی کردن او سزاوار است)؟! (۱۲) به من خبر ده اگر (این طغیانگر) حق را انکار کند و به آن پشت نماید (آیا مستحق مجازات الهی نیست)؟! (۱۳) آیا او ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می بیند؟! (۱۴) چنان نیست که او خیال می کند، اگر دست از کار خود برندارد، ناصیه اش [= موی پیش سرش] را گرفته (و به سوی عذاب می کشانیم) (۱۵) همان ناصیه دروغگوی خطاکار را! (۱۶) سپس هر که را می خواهد صدا بزند (تا یاریش کند)! (۱۷) ما هم بزودی مأموران دوزخ را صدا می زنیم (تا او را به دوزخ افکنند) (۱۸) چنان نیست (که آن طغیانگر می پندارد)؛ هرگز او را اطاعت مکن و سجده نما و (به خدا) تقرب جوی! (۱۹)

☼ مؤلف:

در اکثر تفاسیر از جمله در المیزان (۱)، روایاتی از عایشه و سایر راویان که هیچ کدام هم کاشف از قول معصوم (ع) نیست، آمده و در آنها اشاره شده است که:

«جبرئیل (ع) برای اولین بار در غار حرا بر پیامبر اکرم (ص) نازل می شود ولی (العیاذ بالله) رسول خدا (ص) نمی داند که او کیست. و لرزان و هراسان و بنا به روایتی مدهوش می شود و مشرکین آن حضرت را به خانه و نزد خدیجه می آورند. و ماجرا را تعریف می کند. و هر دو پیش

۱- ج ۴۰، ص ۳۱۶ - ۳۱۹

راهبی نصرانی به نام «ورقه بن نوفل» رفته و راهب به آنها مژده داده که او به رسالت رسیده است. و آن موقع است که اضطراب و ترس از وجود پیامبر (ص) زایل می شود» (حاشا و کلا!!!).

پر واضح است که این روایت و روایاتِ مشابه هدفشان مخدوش جلوه دادن عصمت و زیر سؤال بردن دین اسلام است. چگونه می شود پیامبر (ص) به واسطه وحی الهی مضطرب شود ولی با سخنان راهبی، به آرامش و یقین برسد؟! مگر سخنان آن راهب (العیاذ بالله) از وحی الهی نافذتر است؟! و چگونه می شود پیامبری به مقام رسالت برسد و خودش (العیاذ بالله) نفهمد و به راهبی متوسل شود؟! متأسفانه بعضی از مفسرین شیعه، این روایت را با لحنی خفیف تر ولی با همان مضمون آورده اند، بدون آنکه نقدی بر آن داشته باشند. البته صاحب تفسیر المیزان (۱) این روایت را رد کرده است.

☼ نکته:

آیات شریفه ۹ الی ۱۹ «ارایت الذی ینهی، عبداً اذا صلی ... » در توبیخ ابوجهل آمده است که روایت آن ذیلاً خواهد آمد. اما نکته ای که می توان از این آیات فهمید این است که: آیه شریفه: «عبدا اذا صلی» می رساند که پیامبر (ص) قبل از بعثت هم نماز می خوانده است چرا که این سوره، اولین سوره ی نازل شده می باشد و این آیه یادآوری نماز قبل از بعثت پیامبر (ص) است که ابوجهل در آن نماز قصد کرد به پیامبر (ص) آسیب برساند. البته عده ای هم معتقدند که پیامبر اکرم (ص) بعد از بعثت نماز می خوانده و این آیات (۲) جداگانه و بعدها نازل شده و تنها آیات اولیه این سوره به عنوان آیات نازله اولیه هستند به عبارتی این سوره یک دفعه نازل نشده و نیز به آیه ۷۸ سوره اسرا استناد کرده اند که می فرماید: «اقم الصلاه لدلوک الشمس ... »

در پاسخ به این گروه باید گفت: اولاـ به احتمال قوی این سوره یک دفعه نازل شده است. ثانیاً: به جز این سوره، سوره های دیگری مثل مدثر و مزمل و غیره نیز سخن از نماز کرده و البته این سوره ها نیز قبل از سوره اسرا نازل شده اند. ثالثاً: مگر می شود (العیاذ بالله) پیامبر (ص) قبل از بعثتش «تارک الصلاه» باشد؟ حاشا و کلا!!! عده ای هم با توجه به این پاسخ گفته اند: نماز قبل از بعثت مستحب بوده و یا گفته اند دعا بوده است. اما روایاتْ این گفته را رد می کند چرا که در

۱- ج ۴۰، ص ۳۱۶ تا۳۱۹

۲- ۹ الی ۱۹

بعضـی روایات آمـده که رسول خـدا (ص) با خـدیجه (س) و امیرالمؤمنین (ع) نماز می خواند و حتی در روایات آمده که آن حضـرت در نمازْ «سـجده» هم داشـته اند. البته این را هم باید گفت: آن چه از برخی روایات در خصوصِ داسـتان شب معراج، مُسَـلَم است تنهـا این است که نمازهـای پنـج گـانه یومیه در آن شب بـا شـکل خاصِ امروزی خود یعنی دو رکعت، دو رکعت واجب شد و هیچ دلالتی ندارد بر این که قبل از آن شب، نماز تشریح نشده باشد. بلکه به استنادِ روایات، نمازهای قبل از بعثت خیلی مشکل تر از بعد از معراج بوده است مثل آن روایت از حضـرت موسی (ع) که ۵۰ رکعت بر امتش واجب بـوده است و غیره.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۲۰، از مجمع البیان، در ذیل آیه (ارایت الذی ینهی) آمده است:

ابوجهل گفت: راستی محمـد صورت خود را در حضور شـما به خاک می گـذارد؟ گفتند: بله. گفت: اگر او را ببینم که چنین می کنـد گردنش را (العیـاذ بـالله) لگـدمال خـواهم کرد. شخصـی در همـان بین صـدا زد: این است که دارد نمـاز می خوانـد. ابوجهل پیش رفت تا گردن رسول خـدا (ص) را (العیاذ بالله) لگدکوب کند، چیزی نگذشت که عقب عقب برگشت در حالی که دستها را پیش رویش گرفته بود و گفت بین من و او خنـدقی از آتش است و اینها بالدارهاینـد. رسول خدا (ص) فرمود به خدایی که جانم به دست اوست اگر به من نزدیک می شد ملائکه، تکه تکه بدنش را می قاپیدند.

از همان منبع، از امام رضا (ع): نزدیک ترین حال بنده به خدا حالتِ سجودِ اوست.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۲۱، از مجمع، از امام صادق (ع):

سوره های عزائم که سـجده آنها واجب است عبارتند از: الم تنزیل (سـجده) _ حم سـجده (فصلت) _ نجم (اذا هوی) _ اقراء (علق) و بقیه سجده های قرآن مستحب است.

☼ نکته:

سجده کردن در قرائت یا شنیدن چهار آیه ای که سجده واجب دارند، واجب است.

☼ نکته:

خواندن سُوَرِ عزائم در نمازِ واجب، جایز نیست و ماحی (نابود کننده ی) نماز است.

☼ نکته:

در سجده واجبِ قرآن، وضو لازم نیست. و صرفاً گذاشتن پیشانی به زمین کافی است یعنی لازم نیست حتماً ذکری گفته شود.

۹۷ سوره قدر

۹۷ – سوره قدر (شب قدر= تقدیر و اندازه گیری).

مکی یا مدنی است (مدنی بودنش به استناد روایت رؤیای رسول خدا (ص) است) و ۵ آیه دارد.

خلاصه مطالب: بیان فضیلت شب قدر.

در صافی، ج ۶، ص ۵۴۷، از پیامبر اکرم (ص): (خلاصه روایت): در خواب به من نشان دادند که بنی امیه بر منبرم بالا می روند و این معنا بر من سخت گران آمد و خدایتعالی سوره قدر را نازل کرد. و خداوند لیله ی قدر را نسبت به پیامبر خود بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه قرار داد.

توجه: از آنجایی که این رؤیای معروفْ در مدینه بوده، لذا این سوره «مدنی» است.

توجه: روایات زیادی از اهل بیت (ع) نقل شده که خدایتعالی «لیلة القدر» را بهتر از هزار ماه سلطنت بنی امیه دانسته اند. و نکته جالب هم اینجاست که سلطنت بنی امیه از ابتدا تا پایان دقیقاً «هزار ماه» بوده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۱۱، از مجمع، از رسول خدا (ص):

هر کس این سوره را بخواند مثل آن است که یک ماه روزه گرفته است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۱۱، از برهان، از رسول خدا (ص): اگر در شب قدر آن را قرائت کند، ثواب جهاد کنندگان به او دهند. اگر بر مخزنی بخواند از هر آفتی ایمن بماند.

در بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۲۹، از امام صادق (ع):

نوری که پیشاپیش مؤمنان در روز قیامت است نور سوره قدر است.

در جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۷، از امیرالمؤمنین (ع):

بهترین رفیق آدمی سوره قدر است که به وسیله آن می تواند قرضش را ادا کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ(۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ(۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ(۳) تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ(۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ(۵)

ما آن [= قرآن] را در شب قدر نازل کردیم! (۱) و تو چه می دانی شب قدر چیست؟! (۲) شب قدر بهتر از هزار ماه است! (۳)

فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان

ص: ۶۲۳

برای (تقدیر) هر کاری بر حجت وخلیفه خدایتعالی بر روی زمین نازل می شوند (۴) شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده! (۵)

نکته ۱: قرآن کریم دو بار نازل شده است. بار اول به صورت یکپارچه در شب قدر بر رسول گرامی (ص) نازل شده است چنان که می فرماید: «انا انزلناهُ فی لیلهٔ القدر» (۱) و نیز می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَهٍ مُبارَکهٍ» (۲). و بار دوم به صورت تدریجی و در طی ۲۳ سال نبوت بر آن حضرت (ص) نازل شده است. همچنان که می فرماید: «وَ قُرْآنًا فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلًا» (۳) و نیز می فرماید: «و قال الذین کفرو ... » = «و آنان که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشد بلکه یکباره نازل نکردیم تا قلب تو را ثبات و آرامش بخشیم و بدین منظور آیه، آیه اش کردیم» (۴).

نکته ۲: شب قدر، تنها یک شب است و آن هم در ماه مبارک رمضان قرار دارد، همچنان که می فرماید: «شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن» (۵)، اما این که کدام یک از شبهای ماه مبارک رمضان است، در قرآن کریم چیزی نیامده، ولی روایات زیادی از معصوم (ع)، دلالت بر آن دارد که شب قدر در دهه سوم ماه رمضان و یکی از سه شبِ ۱۹ یا ۲۱ یا ۲۳ است.

در المیزان، ج ۴۰، ص ۳۲۸تا۳۳۲، از امام صادق (ع): شب قدر در ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ است.

از همان منبع، از حضرتِ باقر (ع): شب قدر خصوص بیست و سوم است و اگر معنیش نکرده اند به منظور تعظیم امر آن بوده، تا بندگان خدا با گناهانِ خود به امر آن اهانت نکنند.

از همان منبع، از حضرتِ صادقین (ع): شبِ ۲۳، همانْ شبِ «جهنی» است. و حدیث جهنی این است که (شخصی از قبیله جهنی) گفت: ای رسول خدا! من از مدینه دورم، دستور بده در شب قدرِ معینی داخل مدینه شوم. فرمود: شب ۲۳ داخل شو. (حدیث جهنی که نامش عبد الله بن انیس انصاری بود از طریق اهل سنت نیز وارد است).

در بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۶۵، از امام صادق (ع): هر کس به شناخت حقیقی فاطمه زهرا (س) دست یابد، بی گمان شب قدر را درک کرده است.

۱- قدر ۱

۲- دخان ۳

۳- اسرا ۱۰۶

۴- فرقان ۳۲

۵- بقره ۱۸۵

از همان منبع، از حضرتِ صادق (ع): تقدیر در نوزدهم و ابرام در ۲۱ و امضاء در شب ۲۳ است.

نکته ۳: فعل «تَنَزَلُ» در آیه شریفه: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (۴) مضارع است و می رساند که شب قدر هر ساله تکرار می شود و اگر غیر این بود جا داشت به جای آنْ فعلِ ماضیِ «نَزَلَ» می آمد. بنابراین نظریه ی بعضی از مفسرینِ عامه از جمله زمخشری، صاحب تفسیر «کشاف» ، یا آلوسی، صاحب «روح المعانی» ، که گفته اند: «شب قدر فقط یک بار اتفاق افتاده» و یا نظریه ی دیگری که می گویند: «فقط این شب در دوران رسول خدا (ص) بوده» ، کاملاً سخیف و بی اساس است. پس باید گفت: «شب قدر، شبی است که هر ساله تکرار می شود و در آن شب تمام مقدرات عالم هستی به امر حضرت حق تعالی توسط ملائکه و روح، بر حجت های خدا {اهلِ بیت(ع)} و در حال حاضر حضرت حجت بن الحسن روحی و ارواحنا له فداه نازل شده و آن حضرت بر آن مقدرات امضاء می فرماید و آنها را تأیید می کند» .

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۲۸تا۳۳۲، از حضرتِ رسول الله (ص): شب قدر تا قیامت هست.

در اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، از امام محمد تقی (ع): ... به خدا سوگند کسی که شب قدر را باور دارد، می داند که آن شب مخصوص ماست. چرا که پیغمبر (ص) درباره علی (ع) (به امتش) فرمود: «سرپرست شما پس از من علی (ع) است، اگر از او اطاعت کنید، به هدایت برسید» . اما کسی که به شب قدر ایمان ندارد، منکر (امامت ما) است. و کسی که به شب قدر ایمان دارد و با ما هم رأی نیست (آن را مختص ما نمی داند) در راستگویی راهی ندارد، جز اینکه بگوید: آن شب مختص به ماست. و هر کس نگوید، دروغگوست، زیرا خدای عزوجل بزرگتر از آن است که آن امر بزرگ را توسط جبرئیل و فرشتگان به سوی کافر فاسقی فرو فرستد. و اگر بگوید: به خلیفه گمراهی (به خلیفه پیشوای او) نازل می کند، گفتارش یاوه و بی ارزش است. و اگر بگوید: به هیچ کس نازل نمی شود، ممکن نیست که چیزی به سوی هیچ چیز نازل شود. و اگر بگوید: شب قدر حقیقت ندارد، به گمراهی دوری افتاده است.

در کافی، ج ۱، ص ۳۶۶، از امام تقی (ع): برتری مؤمنی که (انا انزلناه) را با تفسیرش باور کند، بر

ص :۶۲۵

کسی که در ایمانش به آن سوره چون او نیست، مانند برتری انسان بر چهارپایان است. و خدای عزوجل به وسیله مؤمنان به آن سوره از منکرین آن در دنیا (تسلط کفار را بر مسلمین) برمی دارد.

در میزان الحکمه، حدیث ۱۵۴۵۶، از پیامبر خدا (ص):

زمانی بر امت من بیاید که علما را جز به لباس نیکو نشناسند. و قرآن را جز به صدای خوش. و خدا را جز در ماه رمضان عبادت نکنند. پس هرگاه چنین زمانی فرا رسد، خداوند فرمانروایی بر آنان مسلط گرداند که نه علم دارد و نه بردباری و نه رحم.

نکته ۴: حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (ع) حافظ تمام علوم و آگاه به تمام مقدرات عالم هستی از اول تا پایان، به امر الهی هستند، لذا نزول ملائکه و روح در شب قدر بر آن بزرگواران بدان مفهوم نیست که دانشی و علومی بر آنها افزوده شود بلکه آن مقدرات در طی یکسال به حضور آن عزیزان آورده می شود تا به اذن الهی امر به انجام دادن یا ندادن بعضی از آنها را بدهند و به عبارتی طومارِ عالم را تا مدت یک سال امضاء نمایند و البته این قدرت و اختیارات را خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۱۲ تا ۵۲۴، از کافی آورده است:

شخصی خدمت امام باقر (ع) عرض کرد: آیا اموری را که در شب قدرْ فرشتگان و روح بر شما ائمه (ع) نازل می کنند پیغمبر اکرم (ص) نیز آن ها را می دانست؟ حضرت فرمود: شبی که پیامبر اکرم (ص) از معراج نزول اجلال نمود خدایتعالی تمام علوم گذشته و آینده و حوادث را به او تعلیم داد و تفسیر بسیاری از آنها در شب قدر نازل می شود. و تمام آن علوم را که پیامبر (ص) در شب معراج از پروردگار فرا گرفت به امیرالمؤمنین (ع) تعلیم فرمود. و در شب قدر، تفسیر آنها بر آن حضرت نازل می شد. و ما ائمه همین طور هستیم. آن شخص عرض کرد: مگر تفسیرِ آن علوم را پروردگار نفرمود؟ حضرت فرمود: بلی، ولکن باید تفسیر آنها، آن چه مربوط به آن سال است، از جانب پروردگار در شبهای قدر نسبت به همان سال بر پیامبر (ص) و اوصیای بعد از آن حضرت نازل شود و از خدا دستور بگیرند که این سال برای اموری که می دانستند چگونه رفتار

و عمل کنند. و رسول اکرم (ص) از دنیا نرفت مگر آن که حافظ تمام علوم و تفسیر آنها بود و جمیع آنها را به وصی خود یاد داد و اوصیای بعد از پیغمبر دارای تمام علوم می باشند ولی خداوندْ پیغمبران و اوصیای آنها را نهی فرمود از آن که کسی را از بندگان آگاه گردانند. و امام (ع) فرمود: خداوند در شب قدر، امر به انجام دادن یا ندادن بعضی از چیزها را نازل می کند.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۲۸ تا ۳۳۲، از حضرتِ باقر (ع):

در شب قدر هر حادثه ای که باید در طول آن سال واقع گردد، تقدیر می شود. چه خیر و چه شر، چه طاعت و چه معصیت، چه فرزندی که قرار است متولد شود و یا اجلی که بناست فرا رسد و یا رزقی که قرار است (تنگ و یا وسیع) برسد، پس آن چه در این شبْ مقدر می شود و قضایش رانده شود، قضایی حتمی است ولی در عین حال مشیت خدایتعالی در آنها محفوظ است.

نکته ۵: مراد از «روح» غیر از جبرئیل (ع) و آن روحی است که از عالم امر می باشد و خدایتعالی درباره اش فرموده: «قل الروح من امر ربی» (۱). و البته این بدان مفهوم نیست که در آن شب جبرئیل نازل نمی شود بلکه جبرئیل به عنوان یکی از آن ملائکه، نازل می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۲۸ تا ۳۳۲، از حضرتِ صادق (ع):

وقتی شب قدر می شود امام مستوجب روح بیشتری می گردد و (این) روحْ از جبرئیل بزرگ تر است و جبرئیل از سنخِ ملائکه است و روحْ از آن سنخ نیست و غیر ملائکه است.

بحث روایتی از تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۱۲ تا ۵۲۴:

۱ - از حضرتِ صادق (ع): امیرالمؤمنین (ع) مکرر به اصحاب خود می فرمود: هیچ وقت اولی و دومی حضور پیامبر (ص) نرسیدند مگر آن که آن حضرت با گریه و خشوع، سوره ی قدر را برای آنها قرائت می فرمود. عاقبت روزی گفتند: چرا این قدر این سوره را برای ما قرائت می فرمایید؟ فرمود: به خاطر کسی که به چشم دیدم و حفظ کردم و جای دادم او را در قلب خود و به من اشاره فرمود. بعد از پیامبر (ص) چون شب قدر فرا می رسید چنان ترسی بر آنها غالب می شد که مبادا دستوری از پروردگار برای کیفر آنها برسد چون به خوبی شب قدر را می شناختند.

۱- اسرا ۸۵

۲ - از حضـرتِ باقر (ع): وقتی خـدایتعالی دنیا را آفرید، شب قدر را خلق کرد و پیامبر و اوصـیای او را آفرید و در قضای الهی گذشـته بود که بایـد در هر سال، یک شب از جانب خداوند متعال تفسـیر و امور آن سال تا سال دیگر بر پیغمبر و یا وصـی او فرود آیـد و هر کس آن شب را انکار کند علم خدا را رد و انکار کرده و پیغمبران و اوصـیای آنها قیام نمی کنند، مگر آن که برای آن ها از طرف پروردگار حجتی باشد و در شب قدر آن را جبرئیل و فرشته روح بیاورند.

۳ - از حضـرتِ باقر (ع): از علامت شب قـدر آن است که بوی خوشـی می وزد و اگر زمسـتان است قدری از شب های دیگر ملایم تر و چنانچه تابستان است، اندکی سرد و پاکیزه تر است.

۴ - از حضـرتِ باقر (ع): فرشتگان و روح القدس در هر عصری بر امام زمان در شب قدر نازل می شوند و حضور آن حضرت آن چه نوشـته شده و مقدر گردیده در لوح محفوظ تقدیم می دارند و درود می فرستند و بر آن امام زمان تا طلوع فجر تحیات می آورند.

در میزان الحکمه، حـدیث۷۴۵۳، از پیـامبر خـدا (ص): چون هلال ماه رمضان پدیـد آیـد، درهای دوزخ بسـته گردد و درهای بهشت گشوده شود و شیاطین به زنجیر کشیده شوند.

از همان منبع، حدیث ۷۴۴۱، از پیامبر خدا (ص):

رمضان، بدین سبب رمضان نامیده شده است که گناهان را می سوزاند.

از همان منبع، حدیث۷۴۴۲، از پیامبر خدا (ص):

نگویید: رمضان، چون رمضان یکی از نامهای خدای متعال است، بلکه بگویید: ماه رمضان.

از همان منبع، حدیث۷۴۴۳، از پیامبر خدا (ص): در نخستین شبِ ماه رمضان، درهای آسمان گشوده می شود و تا آخرین شب آن بسته نمی شود.

از همان منبع، حدیث ۷۴۴۴، از پیامبر خدا (ص):

اگر بنده ارزش ماه رمضان را بداند، آرزو می کند که سراسر سال، رمضان باشد.

از همان منبع، حـدیث ۷۴۵۴، از پیامبر خـدا (ص): خداوند بر هر شـیطان سرکشـی هفت تن از فرشـتگان خود را گمارده که تا پایان ماه (رمضان) شیاطین را در بند کنند.

از همان منبع، حدیث ۷۴۵۵، از پیامبر خدا (ص):

چون شب اول ماه رمضان می شود خدای جلیل تبارک و تعالی ندا می دهد: ای جبرئیل به

زمین برو و شیطانهای سرکش را به زنجیر بند تا روزه ی بندگان مرا تباه نسازند.

از همان منبع، حدیث ۲۱۰۹۷، از امام رضا (ع):

در شب اول ماه رمضان شیطان های سرکش به غل و زنجیر بسته می شوند و در هر شبی هفتاد هزار نفر آمرزیده می شوند و در شب قدر خداوند به اندازه ای که در ماه رجب و شعبان و ماه رمضان تا آن روز (شب قدر) آمرزیده است، می آمرزد مگر مردی را که میان او و برادرش کینه و دشمنی باشد، پس خداوند عزوجل فرماید: اینان را بگذارید تا زمانی که با هم آشتی کنند.

در میزان الحکمه، حدیث ۱۴۹۳۷، از امام صادق (ع):

غسل در چهارده مورد صورت می گیرد: غسل میت، غسل جنابت، غسل کسی که میت را غسل می دهد، غسل جمعه، غسل عیدین، غسل روز عرفه، غسل احرام، غسل برای وارد شدن به کعبه، غسل برای داخل شدن به مدینه، غسل برای داخل شدن به حرم، غسل زیارت و غسل شب های نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان.

در میزان الحکمه، حدیث ۷۴۵۸، از پیامبر خدا (ص):

به راستی بدبخت کسی است که ماه (رمضان) را پشت سر گذارد و گناهانش آمرزیده نشود.

در میزان الحکمه، حدیث ۷۴۶۱ و در مفاتیح الجنان، ص ۴۰۱، از امام صادق (ع): هر کس در ماه رمضان آمرزیده نشود، دیگر تا ماه رمضان آینده آمرزیده نشود مگر اینکه در عرفه حاضر شود.

☼ مؤلف:

روایتِ فوق، عام است و استثناءِ محو و اثبات را نهفته دارد.

توجه: روایاتِ اهل بیت (ع) نیز مثل قرآن کریم، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، تقیید و تخصیص داشته و نیاز به تفسیر دارند. بنابراین روایتِ صحیحی که فهمش با منطقِ عقلیمان تضاد دارد را نمی توان رد کرد بلکه بایستی آن را به اهل فن سپرد تا توجیهش کنند و به فرمایش حضرت رسول (ص) رد کردن آن کفر است.

در کافی، ج ۱، ص ۴۰۱، از حضرت رسول (ص):

حدیث آل محمد (ص) صعب (دشوار) و مستصعب (مردم آن را دشوار شمرند) است. جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد (ص) به شما رسید و در برابر آن آرامشِ دل یافتید و آن را آشنا دیدید، بپذیرید. و هر حدیثی را که دلتان از آن رمید و ناآشنایش دیدید آن را به خدا و پیغمبر و عالمِ آلِ محمد (ص) باز گردانید. براستی هلاک شده کسی است که حدیثی را که تحمل ندارد برایش بازگو کنند و او بگوید: «به خدا این چنین نیست» و انکار همان کفر است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۹۲، از برهان، از امام صادق (ع):

هر کس با قرآن و احادیث ما مخالفت کند کافر است.

در کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، از حضرت صادق (ع): تحمل امر ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان داری و نگهداشتن آن از نااهلش باشد. به شیعیان ما سلام برسان و به آنها بگو: خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردمِ مخالفِ ما را به سوی خود کشاند، آنچه را می فهمند به آنها بگویید و آنچه را نمی پذیرند از آنها بپوشانید.

چرا برخی از روایات، متشابهند؟

پاسخ: دلایل مختلفی دارد از جمله:

۱ – برای آزمایش شیعیان واقعی از غیر واقعی، ۲ – برای تشویق به فراگیری بیشتر روایات که همان فرامین الهی هستند، ۳ – جهت تقویت تفکر، ۴ – برای پرورش پیروان ثابت قدم و از بین بردن هر گونه شبهه و ...

توجه: البته برخی از روایات، برخلافِ نصِ صریحِ قرآنِ کریم هستند و اینها جزءِ روایاتِ جعلی بوده که به فرمایشِ ائمه (ع) باید به دیوار کوبیده شوند.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۹۱، از برهان، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص):

هر حدیثی مخالفِ قرآن باشد باطل است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۴۸۷، م ۵۰، از امام صادق (ع):

هر کس از شیعیان ما چهل حدیث حفظ کند (و به آنها عمل کند) خداوند وی را در قیامتْ فقیه و عالم برمی انگیزد و عذابش نکند.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۱۲۶، از اصول کافی، از رسول خدا (ص): حدیث (ما) مایه جلاء دلهاست. دل ها زنگ می زند آن چنان که شمشیر زنگ می زند. و جلاءِ آن حدیث است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۳۹۲، از بصائر الدرجات، از امام باقر (ع):

حدیث آل محمد (ص) را فرشتگان در صحفی پاک و پاکیزه و طاهر از دروغ نوشته اند.

در بحار، ج ۲، ص ۱۵۲، از حضرت رسول (ص):

هر کسی یک روایت به امت من برساند که به وسیله آن سنتی اقامه و بدعتی از بین رود، بهشت بر او واجب است. و نیز فرمود: کسی که دو حدیث بیاموزد و خودش از آن ها بهره برد و یا به دیگری بیاموزد و او از آنها استفاده کند این عمل وی از شصت سال عبادت برتر است.

در وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۳، از امام باقر (ع):

یک حدیث از انسانی راستگو اخذ کنی از دنیا و آنچه در آن است برای تو بهتر است.

در نهج البلاغه، ص ۶۴۵، ح۹۸، از حضرت علی (ع): چون روایتی شنیدید، آن را بفهمید و عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویانِ علم فراوانند و عمل کنندگان به آن اندکند.

در نهج البلاغه، ص ۶۴۵، ح۹۶، از حضرت علی (ع):

نزدیک ترین مردم به پیامبران، داناترینِ آنان است به آنچه که آورده اند.

در نهج البلاغه، ص ۶۷۱، ح۱۹۷، از حضرت علی(ع):

دل ها مانندِ تن ها خسته می شوند، برای نشاطِ آن به سخنان تازه ی حکیمانه روی آورید.

در کافی، ج ۲، ص ۳۷۰، از امام صادق (ع):

کسی که حدیث ما را به زیان ما فاش کند خداوند ایمانش را سلب فرماید.

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۰۱، ح۲، از امام صادق (ع):

حدیثِ ما سخت و دشوار است، آن را تحمل نمی کند مگر فرشته ای مقرب یا پیامبری مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را

برای ایمان آزمایش کرده باشد.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۹۳، از عیاشی، از امام صادق (ع):

اگر روایتی را بیان کنند که مطابق قرآن بود آن را قبول کنید و اگر مخالف قرآن بود رد کنید.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۷۹، چ۲، از صادقین (ع): حدیثی را که برای شما آورده و نسبتِ آن را به ما دادند، تکذیب نکنید زیرا شما نمی دانید، شاید حدیث حق و صحیح باشد آن وقت بدین ترتیب حق عزوجل را در فوق عرشش تکذیب کرده اید.

در کافی، ج ۱، ص ۴۰، چ۱، از امام صادق (ع):

کسی که احادیث ما را روایت کند و دلهای شیعیان را استوار سازد از هزار عابد بهتر است.

در کافی، ج ۱، ص ۶۴، چ۱، از امام صادق (ع):

منزلت مردم را به اندازه روایتی که از ما می کنند، بشناسید.

در کافی، ج ۱، ص ۶۵، چ۱، از محمدبن مسلم نقل کرده که گفت:

خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: «من از شما حدیثی می شنوم و (موقع نقل ِآن) در آن کم یا زیاد می کنم» ، حضرت (ع) فرمود: «اگر مقصودت بیان معانیِ آن باشد عیبی ندارد» .

در کافی، ج ۱، ص ۶۵، چ۱، از ابو بصیر نقل کرده که گفت:

خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: اگر حدیثی که از شما می شنوم، از پدرتان روایت کنم و یا حدیثِ پدرتان را از شما روایت کنم چه گونه است؟ حضرت (ع) فرمود: فرقی ندارد جز این که اگر از پدرم روایت کنی دوست تر دارم. و فرمود: آن چه از من می شنوی از پدرم روایت کن.

در کافی، ج ۱، ص ۶۸، چ۱، از امام صادق (ع):

حدیثِ من از پدرم و حدیثِ پدرم از جدم و حدیثِ جدم از حسین (ع) و حدیثِ حسین (ع) از حسن (ع) و حدیثِ حسن (ع) از امیرالمؤمنین (ع) و حدیثِ امیرالمؤمنین (ع) از رسولِ خدا (ص) و حدیثِ رسول خدا (ص) گفتارِ خدای عزوجل است.

در کافی، ج ۱، ص ۶۷، چ۱، از امام صادق (ع):

(دروغِ مفتری) آن است که شخصی به تو حدیثی بگوید و تو در مقامِ نقل، گوینده را رها کنی و آن را از کسی که گوینده از او خبر داده است روایت کنی.

۹۸ سوره بینه

۹۸ – سوره بَیِّنه (دلیل یا نشانه روشن) = قیامت = اهل کتاب = بریه = لم یکن.

مکی یا مدنی است و «۸» آیه دارد. (مدنی بودنش با سیاق آیات همسوتر است).

خلاصه مطالب: اتمام حجت در پذیرش رسالت حضرت رسول (ص).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۲۵، از رسول خدا (ص):

چنانچه این سوره را به اسم دزدی بر انگشتری بخوانند، انگشتر به حرکت در آید. اگر بنویسند و شخص یرقانی همراه خود بدارد، شفا یابد و اگر بنویسند و به آب محو کنند و کسی که مبتلا به مرضِ برص است یا چشم او سفیدی به هم رسیده از آن آب بیاشامد بر طرف گردد و اگر آن را بنویسند و به هر ورمی ببندند، برطرف گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

لَمْ یَکُنِ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکینَ مُنْفَکِّینَ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُ (۱)

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَهً (۲)

فیها کُتُبٌ قَیِّمَهٌ (۳)

وَ ما تَفَرَّقَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّنَهُ (۴)

وَ ما أُمِرُوا إِلاَّ لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفاءَ وَ یُقیمُوا الصَّلاهَ وَ یُؤْتُوا الزَّکاهَ وَ ذلِکَ دینُ الْقَیِّمَهِ (۵)

إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکینَ فی نارِ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ (۶)

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ (۷)

جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَداً رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ (۸)

کافران از اهل کتاب و مشرکان (می گفتند:) دست از آیین خود برنمی دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید (۱) پیامبری از سوی خدا (بیاید) که صحیفه های پاکی را (بر آنها) بخواند (۲) و در آن نوشته های صحیح و پرارزشی باشد! (ولی هنگامی که آمد ایمان نیاوردند، مانند اهل کتاب) (۳) اهل کتاب (نیز در دین خدا) اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشن برای آنان آمد! (۴) و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار! (۵) کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخند، جاودانه در آن می مانند؛ آنها بدترین مخلوقاتند! (۶) (اما) کسانی که ایمان آوردند و اعمال

صالـح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا)یند! (۷) پـاداش آنهـا نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویـدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن می مانند! (هم) خدا از آنها خشـنود است و (هم) آنها از خدا خشنودند؛ و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد! (۸)

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۴۴، از تفسیر قمی، از ابی الجارود، از امام ابی جعفر (ع):

منظور از کلمه «بینه» رسول خدا (ص) محمد صلوات الله علیه است.

ص: ۶۳۳

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۲۹، از محاسن، از رسول خدا (ص): (در ذیل آیه «خیر البریه»)

هر وقت پیغمبر (ص)، علی (ع) را می دید، می فرمود: «خیر البرّیه» آمد. چون آیه فوق نازل شد، توجهی به علی (ع) کرد و فرمود: به خدا قسم مراد از آیه، تو هستی ای علی و شیعیانت.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۴۵، از مجمع، از ضحاک، از ابن عباس در آیه (هم خیر البریه):

این آیه شریفه درباره ی علی (ع) و اهل بیتش نازل شده است.

در نهج البلاغه، ص ۶۶۹، ح۱۸۴ و۱۸۵، حضرت علی (ع) می فرماید:

هرگز دچار تردید نشدم، دروغ نگفتم، گمراه نشدم و کسی به وسیله من گمراه نشده است.

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۶ و در احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۶۶، از پیامبراکرم (ص):

خدایتعالی می فرماید: «من علی را عَلَم، بین خود و خلقم قرار دادم هر کس او را بشناسد مؤمن است و هر کس انکارش کند کافر است» .

از همان کتاب، ص ۵۵۴ و از بحار، ج ۴۰، ص ۹۵، از رسول خدا (ص):

علی (ع) عَلَمِ خداوند بر صراط در روزِ برانگیختنِ مردم خواهد بود. هر کس او را بشناسد به سوی بهشت نجات یابد. و هر کس او را انکار کند به سوی جهنم سقوط خواهد کرد.

از همان منبع، ص ۵۵۳، از پیامبر اکرم (ص):

خدای تعالی، قلبِ هر یک از جن و انس را که بخواهد پاک گرداند، ولایتِ علی (ع) را به او می شناساند. و قلبِ هر کس را که بخواهد پرده بکشد، معرفتِ علی (ع) را از او دریغ می کند.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۴۹، مجلس ۷۲، از رسول خدا (ص):

خداوند هر کس را به معرفت و ولایت اهل بیتِ من منت نهاد، همه ی خوبی ها را برایش جمع کرده است. و ولایت من و اهل بیتم، امان از آتش است.

توجه: روایات در خصوص مقام والای اهلِ بیت (ع) در سوره مائده به تفصیل آمده است.

در تحف العقول، ص ۱۷۴، از امام علی (ع): اگر برای یک ساعت از روز هم باشد که بتوانی پروردگارت را به خاطر رضایت یکی از خلقش از خود خشمناک نسازی همان کار را بکن زیرا خداوند سبحان مانند دیگران نیست و کسی و چیزی به جای او نتواند بود.

۹۹ سوره زلزله

۹۹ - سوره زلزله. (مکی یا مدنی است و « ۸» آیه دارد).

خلاصه مطالب: ذکر قیامت و بیان احوال آن.

در جامع، ج ۷، ص ۵۳۱، از امام صادق (ع): هر کس سوره زلزله را در نماز واجب یا مستحب بخواند، هرگز به زلزله و صاعقه و آفت دنیا نمیرد. و موقع وفاتِ او عزرائیل در حقش مهربانی کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها (۱)

وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها (۲)

وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها (۳)

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها (۴)

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها (۵)

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ (۶)

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ (۷)

وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

هنگامی که زمین شدیدا به لرزه درآید (۱) و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد! (۲) و انسان می گوید: «زمین را چه می شود (که این گونه می لرزد)؟!» (۳) در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند (۴) چرا که پروردگارت به او وحی کرده است (۵) در آن روز مردم بصورت گروه های پراکنده (از قبرها) خارج می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود (۶) پس هر کس هموزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند (۷) و هر کس هموزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند (۸)

نکته ای از المیزان، ج ۴۰، ص ۳۴۸: آیه شریفه: «یومئذ تحدث اخبارها» می رساند که زمین هم برای خود شعوری دارد و هر عملی که در آن واقع شود می فهمد و خیر و شرش را تشخیص می دهد و آن را برای روز ادای شهادت تحمل می کند همچنانکه می فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَیءٍ إِلَّا یسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ» = «هیچ موجودی نیست مگر آن که خدای را با حمد خود تسبیح می کند اما شما تسبیح آنها را نمی فهمید» (۱) و نیز می فرماید: «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیءٍ» = «گفتند همان کسی، ما را به زبان آورد که هر چیزی را به زبان آورده» (۲).

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۵۱، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

زمین در روز قیامت به تمامی اعمالی که در پشتش انجام شده خبر می دهد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۳۲، از ابن بابویه، از حضرت فاطمه زهرا (س):

در زمان ابوبکر زلزله شدیـدی در مدینه رخ داد، طوری که مردم از ترس به نزد ابوبکر و عمر رفتند، مشاهده کردند آن دو نفر از شدت ترس با شـتاب حضور امیرالمؤمنین (ع) می روند. آن حضرت (ع) با دست مبارک به زمین زد و فرمود: ای زمین آرام بگیر. زمین اطاعت نمود و آرام گرفت. امام (ع) فرمود: من همان انسانی هسـتم که خداوند در قرآن می فرماید: «و قال الانسان مالها» من به زمین می گویم: بیان کن برای من حوادث و اخباری که بر روی تو واقع شده است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۵۲، از تفسیر قمی آورده است:

ص: ۶۳۵

۱- اسرا۴۴

۲- فصلت۲۱

این انسان، امیرالمؤمنین (ع) است.

☼ مؤلف:

عـالم قیـامت عـالمی مـادی، عینِ عـالمِ زمینی نیست، بلکه عـالمی معنـوی است که زمین و آسـمانش به غیر از زمین و آسـمانِ دنیوی تبـدیل می شونـد همچنان که می فرمایـد: «یوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» = «در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسـمانها (به آسـمانهای دیگری) مبـدل می شود و آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می گردند!» (۱).

و حتی جسمِ انسان هم به جسـمی غیر از این جسمِ فانیِ دنیوی تبـدیل می شود، همچنان که می فرمایـد: «عَلَی أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَکُمْ وَنُنْشِئَکُمْ فِی مَا لَا تَعْلَمُونَ» = «اگر بخواهیم شـما را فانی کرده و خلقتی دیگر مثل شـما بیافرینیم و شـما را به شـکل و صورتی دیگر که از آن خبر ندارید در جهانِ دیگر آفرینش تازه ای بخشیم!» (۲).

بنابراین این که همین زمینِ دنیوی با این آسـمانِ دنیوی و نیز همین جسمِ دنیوی، در قیامت حاضـر شونـد به اسـتناد آیات فوق، نظری باطل است و یا این گفته که ذرات و اسـتخوانهای پوسیده ی این بدنِ زمینی مجدداً از زمین درآمده و شکلِ اولیه و عینِ جسمِ سابقِ زمینی را متشکل شوند هم یک عقیده ی عوام فریبانه ای بیش نیست.

بنابراین منظورِ خـدای تعالی از «ارض» در سوره موردِ بحث، اگر روزِ قیامت باشد، پس این «ارض» همان «ارضِ» سوره ابراهیم است، که آن هم زمینِ خاکی نخواهد بود.

ولی اگر مراد از سه آیه اول همین سوره، آخرالزمـان و دورانِ قبـل یا حینِ صورِ اول باشـد، که این احتمال بیشتر است، بنابراین منظـور، همین عـالمِ زمینی است که وقوعِ زلزله در آن حتمی است و بعـد از زلزله و عـذابهای زمینی است که صورِ اول دمیـده شده و عالم مادی نابود می شود.

اما صراحتِ آیاتِ ۴ تا ۸ در وصفِ حشـر و قیامت است. به عبارتی زمانی است که «صورِ حیات» دمیده شده و زمین و آسـمان و اجسادِ دنیوی، به زمین و آسمان و اجسادِ اخروی تبدیل می شوند. (والله اعلم).

توجه: توضیحِ مفصل در این خصوص در ذیلِ آیاتِ (اسرا ۹۹) و (واقعه ۶۱) و (اسرا ۵۸) آمده است. و نیز در خصوص مراحلِ قیامت و نفخه ی صور به سوره قیامت مراجعه شود.

۱- ابراهیم۴۸

۲- واقعه ۶۱

۱۰۰ سوره عادیات

۱۰۰ – سوره عادیات (اسبهای دونده).

مدنی است و «۱۱» آیه دارد. (این سوره درباره امیرالمؤمنین (ع) نازل شده است).

خلاصه مطالب: اشاره به جنگ ذات سلاسل ــ بیان احوال قیامت ــ بیان ناسپاسی انسان.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۳۵، از تفسیر برهان، از رسول خدا (ص): (خواندن با تدبر و عمل به این سوره) ثواب یک ختم قرآن دارد و باعثِ امنیت است. و دوام قرائت آن باعث ادای دین می شود.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۶۱، از مجمع، از امام صادق (ع):

هر کس در خواندن سوره «والعادیات» مداومت کند در قیامت با امام علی (ع) مبعوث شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً (۱)

فَالْمُورِیاتِ قَدْحاً (۲)

فَالْمُغِیراتِ صُبْحاً (۳)

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً (۴)

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً (۵)

إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)

وَ إِنَّهُ عَلی ذلِکَ لَشَهِیدٌ (۷)

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ (۸)

أَ فَلا یَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِی الْقُبُورِ (۹)

وَ حُصِّلَ ما فِی الصُّدُورِ (۱۰)

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ لَخَبِیرٌ (۱۱)

سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان به پیش می روند (۱) و سوگند به افروزندگان جرقه آتش (در برخورد سمهایشان با سنگهای بیابان) (۲) و سوگند به هجوم آوران سپیده دم (۳) که گرد و غبار به هر سو پراکنده کنند (۴) و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شوند (۵) که انسان در برابر نعمتهای پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است (۶) و او خود (نیز) بر این معنی گواه است! (۷) و او علاقه شدید به مال دارد! (۸) آیا نمی داند در آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می شوند (۹) و آنچه در درون سینه هاست آشکار می گردد (۱۰) در آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً باخبر است! (۱۱)

عادیات: از مصدر (عدو) به معنای دویدن به سرعت است.

ضبح: نفس نفس زدند اسبان در حین دویدن.

موریات: برون کردن آتش (از سنگ چخماق) است.

قدح: به ضرب زدن است.

مغیرات: از «غاره» به معنای سواره و ناگهانی هجوم بردن بر دشمن است.

أثرن: از «اثاره» به معنای برانگیختن گرد و غبار است. نقع: یعنی غبار.

☼ نکته:

خداوند سبحان در آیات زیادی انسان را به طور عام به صفاتی رذیله توصیف فرموده است، اما در عینِ حال، استثناءِ انبیا و اهلِ بیت (ع) و اولیا را نیز محفوظ داشته است، از جمله

آنجا که می فرماید: «اِنَّ الْإِنْسَ انَ لَیطْغَی» = «به یقین انسان طغیان می کند» (۱) و می فرماید: «ان الانسان لکفور» (۲). «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَکْفَرَهُ» = «مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است!» (۳)

و می فرماید: «أَکْثَرُهُمْ لَا یؤْمِنُونَ» = «آری، بیشتر آنان (مردم) ایمان نمی آورند» (۴).

و می فرماید: «أَکْثَرَکُمْ فَاسِقُونَ» = «اکثر آنها فاسقند» (۵).

و می فرماید: «أَکْثَرَهُمْ لَا یعْلَمُونَ» = «اکثر آنها نمی دانند» (۶) و ...

و می فرماید: «أَکْثَرَهُمْ یجْهَلُونَ» = «اکثر آنها جاهلند» (۷).

توجه: برای توضیحِ تفسیری آیاتِ فوق به آیه (۸) و آیه (۹) مراجعه کنید.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۸، از مجمع، از حضرت علی (ع):

عادیات آن شترانی هستند که به جنگ بدر می رفتند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۹، از مجمع، از رسول خدا (ص):

«کنود» آن فردی است که به تنهایی غذا می خورد و مهمانان را از پذیرفتن منع می کند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۳۶تا۵۴۰، از علی بن ابراهیم قمی، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

اهالی وادی «یابس» ، ۱۲ هزار نفر مرد جنگجو برای جنگ با پیامبر (ص) آماده کردند. حضرت رسول (ص) ابتدا ابوبکر را با ۴ هزار نفر روانه جنگ کرد ولی او (ترسید) و برگشت. سپس عمر رفت. او نیز از شدت ترس به خود می لرزید و فرار را بر قرار و جهاد اختیار کرد و بازگشت. این بار پیامبر (ص)، حضرت امیرالمؤمنین (ع) را فرستاد و عمر و ابوبکر هم با او به سوی وادی یابس حرکت کردند. حضرت علی (ع) پیروز شد. جبرئیل (ع) خبر را به رسول خدا (ص) رسانید و گفت: از اصحاب علی (ع) فقط دو نفر کشته شدند.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۶۰ و ۳۶۱، از امام صادق (ع):

از این جهت آن (جنگ) را «ذات السلاسل» خوانده اند چون حضرت علی (ع) شکست فاحشی به آنها داد (و جمعی از مشرکین را کشته، یا اسیر و به ریسمان کشید). و هنگامی که این سوره نازل شد، رسول خدا (ص) فرمود: بله علی (ع) بر دشمنانش ظفر یافت و جبرئیل مژده فتح علی (ع) را بمن داد، چند روز بعد علی (ع) با غنائم و اسیران رسید.

۱- علق ۶

۲- حج ۶۶

۳- عبس ۱۷

۴- بقره ۱۰۰

۵- مائده ۵۹

۶- انعام ۳۷ و اعراف ۱۳۱ و انفال ۳۴

۷- انعام ۱۱۱

۸- اعراف ۱۷۹

۹- معارج ۱۹

۱۰۱ سوره قارعه

۱۰۱ – سوره قارعه (کوبنده).

مکی است و « ۱۱» آیه دارد.

خلاصه مطالب: ذکر قیامت و احوال آن.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۴۳، از مجمع، از پیامبر اکرم (ص):

اگر فقیری این سوره را بنویسد و همراه داشته باشد، خداوند درهای روزی را بر او بگشاید.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۴۳، از برهان، از امام صادق (ع):

هر کس این سوره را بنویسد و در میان متاعی که کساد شده بگذارد، خدا آن را رونق دهد.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۹۳، از امام باقر (ع):

هر کس این سوره را بخواند خداوند او را از فتنه دجال و چرک جهنم در امان دارد.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۹۳، از ابی بن کعب:

هر کس سوره قارعه را بخواند خداوند میزان عملش را در روز قیامت سنگین کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْقارِعَةُ (۱)

مَا الْقارِعَةُ (۲)

وَ ما أَدْراكَ مَا الْقارِعَةُ (۳)

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ (۴)

وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵)

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ (۶)

فَهُوَ فِی عِيشَةٍ راضِيَةٍ (۷)

وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ (٨)

فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ (٩)

وَ ما أَدْراكَ ما هِيَهْ (١٠)

نارٌ حامِيَةٌ (١١)

آن حادثه کوبنده (١) و چه حادثه کوبنده ای! (٢) و تو چه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟! (آن حادثه همان روز قیامت است!) (٣) روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده خواهند بود (۴) و کوه ها مانند پشم رنگین حلاجی شده می گردد! (۵) اما کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است (۶) در یک زندگی خشنودکننده خواهد بود! (٧) و اما کسی که ترازوهایش سبک است (٨) پناهگاهش «هاویه» [= دوزخ] است! (٩) و تو چه می دانی «هاویه» چیست؟ (١٠) آتشی است سوزان! (١١)

قارعه: از ماده «قرع» به معنای زدن بسیار سختی است و از اسماء قیامت است. فراش: به معنای ملخی است که زمین را فرش کند.

مبثوث: از «بث» به معنای تفرقه است.

عهن: پشمی که رنگ های مختلف دارد.

منفوش: از مصدر «نفش» به معنای شیت کردن پشم با دست یا کمانچه حلاجی است.

عیشه: به معنای «نوعی زندگی کردن» است مانند «عیشة راضیة» یعنی یک زندگی خوش.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۶۶، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

وقتی جان مؤمن از کالبدش در می آید از بندگان خدا آنها که اهل رحمتند و قبل از وی مرده بودند به دیدنش می روند و بشیر که از دنیا با او آمده به اهل رحمت می گوید: مهلت دهید خستگی درآورد، او تازه از حال سکرات راحت شده، بعد از رفع خستگی از او می پرسند فلانی چطور شد؟ فلان کس چه کرد؟ و به این گونه احوالپرسی ها می پردازند. وقتی احوال کسی را بپرسند که قبل از تازه وارد مرده باشد در پاسخ می گوید، هیهات او خیلی وقت است که مرده، او قبل از من مُرد. می گویند: «انا لله و انا الیه راجعون» به نظر ما او از اهل رحمت نبوده و او را به دوزخ نزد مادرش بردند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۴۵، از کافی، از امام صادق (ع):

چیزی میزان عمل را سنگین نمی کند مگر صلوات بر محمد و آلش. چون میزان اعمال مردم را می سنجند، سبک باشد. وقتی صلوات را بر آن افزایند، سنگین گردد و فرمود: تسبیحْ نصف میزان را پر کند، «الحمد لله» تمام آن را و «الله اکبر» فضای بین آسمان و زمین را فرا گیرد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۴۵، از تأویل الایات، از امام صادق (ع): آیه ی «من ثقلت موازینه» در حق علی (ع) نازل شده و آیه ی «و من خفت موازینه» درباره آن سه نفر فرود آمده است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۶۳، از قمی، آورده است:

(هاویه از اسامی آتش است که) او (گنهکار) به سرْ به طرفِ آتش واژگون می گردد.

پندِ مهم: چه کنیم تا اعمالمان سنگین و پر بها شود؟

۱ – سکوت، ۲ – خوش خلقی، ۳ – ترک آن چه فایده ندارد، ۴ – نماز شب، ۵ – ذکر «لا اله الا الله» ، ۶ – ذکر «الحمد لله» ، ۷ – ذکر تسبیح حضرت زهرا (س)، ۸ – در باطن بهتر از ظاهر بودن، ۹ – ختم کردن مجلس با آیه: «سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبّ الْعَالَمِینَ» (۱).

۱– صافات ۱۸۲ – ۱۸۰

۱۰۲ سوره تکاثر

۱۰۲ - سوره تکاثر (فزون خواهی). (مکی یا مدنی است و «۸» آیه دارد).

خلاصه مطالب: توبیخ مال اندوزی و تفاخر به ثروت و فرزندان.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۰، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

هر کس این سوره را در وقت خواب بخواند از فتنه و عذاب قبر خلاص می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ (۱)

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ (۲)

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳)

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵)

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶)

ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ (۷)

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است (۱) تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید)! (۲) چنین نیست که می پندارید، (آری) بزودی خواهید دانست! (۳) باز چنان نیست که شما می پندارید؛ بزودی خواهید دانست! (۴) حقا اگربه علم یقین می دانستید (۵) البته (پس ازمرگ) دوزخ را مشاهده خواهید کرد (۶) سپس آن را به چشم یقین خواهید دید (۷) سپس درآنجا از نعمت ولایت از شما پرسش می کنند (۸)

☼ نکته:

مراحل «یقین» سه مرتبه است:

۱ - علم الیقین ۲ - عین الیقین ۳ - حق الیقین. آیه ۵ اشاره به «علم الیقین» و آیه ۷ اشاره به «عین الیقین» دارد. و در سوره ی

مبارکه واقعه آیه شریفه ۹۵ می فرماید: «حق الیقین» (۱).

بهترین تعبیری که برای سه یقین فوق الذکر می توان کرد بدین شرح است:

«علم الیقین» : یعنی رؤیت قبل از قیامت و در دنیا به واسطه ی رؤیت قلبی است.

«عین الیقین» : یعنی رؤیت در قیامت است و در زمانی که چشم بصیرت افراد پیدا می شود و شخص می تواند با چشم ظاهر رؤیت کند.

«حق الیقین» : یعنی شخص به جهنم یا بهشت وارد شده و آن را حس می کند. و فرقش با «عین الیقین» آن است که در عین، شخص هنوز وارد بهشت و جهنم نشده ولی آن را می بیند.

پس «علم الیقین» دیدن دنیویست، «عین الیقین» دیدن بعد از مرگ است و قبل از دخول در بهشت و جهنم یعنی در برزخ و عالم حشر و «حق الیقین» ورود به جهنم یا بهشت است. ولی مفسرین اقوال دیگری هم گفته اند که به نظر صحیح نمی باشند (والله اعلم).

۱- واقعه۹۵

در المیزان، ج ۴۰، ص ۳۷۳، از برهان، از امام صادق (ع): «علم الیقین» دیدن به چشم است.

☼ نکته:

در معنای «نعیم» (۱) سه تعبیر وجود دارد:

۱-مراد از نعیم، نعمتهایی مثل خرما _ آب _ غذا و غیره است.

۲ - منظور، فقط ولایت پیامبر (ص) و اهل بیت گرامیش است.

۳ - منظور تمام نعمت های الهی از جمله ولایت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و انواع خوراکی ها و نوشیدنی ها و غیره است (۲).

☼ مؤلف:

احادیث بسیار زیادی از عامه و خاصه نقل شده که در آن ها «نعیم» را اهل بیت (ع) دانسته اند و روایاتی هم که بیشتر از عامه نقل شده است، نعیم را انواع خوراکی ها دانسته اند.

اما به نظر حقیرْ نعیم، فقط اهل بیت (ع) است چرا که: وقتی خدای تعالی نعمتی دنیوی به بنده اش عنایت می فرماید چنان که او آن نعمت را در راه صحیح مصرف کند دیگر جایی برای پرسش نمی ماند و اگر هم در راهِ خلاف مصرف شود یا مثلاً خمس و زکات ندهد و یا گناهی را به واسطه آن نعمت انجام دهد در این صورت باید جزای آن گناه یا تمردش را ببیند، پس معنا ندارد که دیگر از نعمت ها پرسش شود. و به عبارتی هر شخص نسبت به اعمالش پاسخ گوست نه به نعمت های الهی، ولی اگر نعیم را «ولایت اهل بیت (ع)» فرض کنیم در این صورت چه افرادی که آن را قبول کرده اند و چه آنهایی که آن را قبول نکرده اند باید در این خصوص مورد سؤال قرار گیرند، اگر قبول کرده باشند بهشتی و اگر نکرده اند جهنمی اند و مؤید این گفته، روایتی از پیامبر (ص) است که در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۲، آمده و می فرماید: «یا علی نخستین چیزی که از انسان پس از مردنش سؤال می کنند شهادت «لا اله الا الله و محمداً رسول الله و علی ولی و امیرالمؤمنین» می باشد. هر کس به اینها اعتقاد داشته و به این سه شهادت اقرار کند، اقرار و عقیده اش او را به سوی نعمت های بهشتی می کشاند که هرگز نابودی و زوال بر آنها نیست».

از آن گذشته، شما اگر مهمانی را دعوت کنید و برایش تدارک مفصلی هم به عمل آورید، آیا در آخرِ مهمانی، تک تکِ خوراکی ها را حساب کرده و به رویش آورده و منت می گذارید؟

۱- آیه۸

۲- نظر صاحب المیزان، ج ۴۰، ص ۳۷۱ و ۳۷۲

چگونه است که این عمل برای یک انسانْ قبیح است، اما برای خداوند بخشنده و مهربانْ نباید قبیح باشد، حاشا و کلا که چنین باشد!!!.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۲، از امام رضا (ع)، از امام صادق (ع): خدایتعالی هرگز (درباره نعمتهایی) که به بندگان عطا نموده سؤال نمی کند و منّت بر آنها نمی گذارد. منت گذاشتن از مخلوق قبیح است، چه رسد به خالق و پروردگار دانا و توانا. «نعیم» در آیه: «ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم» ، دوستی و ولایت ما اهل بیت پیغمبر (ص) است که خداوند از آن سؤال می کند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۲، از حضرت رضا (ع): شاهد بر این که مراد از نعیم، ولایت و محبت ما اهل بیت (ع) است آیه: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۱) می باشد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۲ و۵۵۳، از تأویل الآیات آورده است:

حضرت امام صادق (ع) به ابوحنیفه فرمود: شنیده ام که نعیم را به اطعام و شراب تفسیر کرده ای. عرض کرد: بلی. امام (ع) فرمود: اگر کسی تو را دعوت کند به مهمانی و طعام و شراب نیکو و گوارا به تو بدهد، آیا خداوند بخل می کند و درباره این نعمت از تو سؤال می کند؟ عرض کرد: پس نعیم چیست؟ حضرت فرمود: دوستی و ولایت ما اهل بیت پیغمبر (ص) است.

صاحب تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۲ و۵۵۳ آورده است:

«نعیم» همان ولایت اهل بیت (ع) است و اما این که بعضی از روایات آن را به آب سرد و نان گرم تأویل کرده اند به دو دلیل است: (۱) یا این روایات از طریق عامه اند که مخالفند، ۲) یا این روایات از طریق خاصه است که به فرموده مرحوم شریف لاهیجی، حمل بر تقیه است.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۶۶، از قمی آورده است:

این امت از نعمتِ وجودِ پیامبر خدا (ص) و ائمه هدی (ع) مورد سؤال قرار می گیرند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۶۶، از احتجاج، از حضرت علی (ع): نعیمی که مورد سؤال قرار می گیرد وجودِ رسولِ خدا (ص) و افرادی از اصفیاء الله است که در جایگاه او قرار گرفته اند، چون خدای متعال به برکت وجود آنها بر پیروان و اولیای آنان، نعمت عنایت فرموده است.

۱- صافات۲۴

۱۰۳ سوره عصر

۱۰۳ – سوره عصر (دوران). (مکی است و «۳» آیه دارد).

خلاصه مطالب: تمام معارف قرآنی و مقاصد آن را در بیانی کوتاه آورده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۵، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): هر کس سوره عصر را در نمازهای نافله قرائت کند روز قیامت با صورت نورانی محشور شده تا وارد بهشت شود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۵، از برهان، از رسول خدا (ص): اگر این سوره را بر مخزن یا چیزی که در زمین پنهان نموده است قرائت کند خداوند آن را برای صاحبش حفظ می کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

وَ الْعَصْرِ (۱)

إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ (۲)

إِلَّا الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

به عصر سوگند (۱) که انسانها همه در زیانند (۲) مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند! (۳)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۷۵ – ۳۸۵: در معنای «عصر» مفسرین اقوالی آورده اند از جمله:

۱) عصر ظهور حضرت رسول (ص) است که عصر طلوع اسلام و غلبه حق بر باطل است .

۲) آخر روز است.

۳) نماز عصر است.

۴) تمام زمانهاست.

۵) عصر ظهور حضرت مهدی (عج) است. (۱).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۶، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): مراد از عصر، زمان خروج قائم ما آل محمد (ص) است. و مقصود از انسان که زیانکار است، دشمنان ما ائمه (ع) می باشند و مراد از ایمان، اعتقاد داشتن به ائمه (ع) و آیات خداست. و عمل نیکو، مواسات کردن با برادران مؤمن و سفارش نمودن درباره عترت پیغمبر (ص) و ائمه (ع) است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۶، از تفسیر قمی، از امام صادق (ع):

خداوند، برگزیدگان از مخلوقاتش را از انسان زیان کار خارج کرده و فرموده: مگر آنهایی که به ولایت امیرالمؤمنین (ع) ایمان آورند و به فرزندانشان آن ولایت را سفارش کنند و دستور به صبر و بردباری دهند نسبت به اذیت و آزاری که از طرف مخالفین مشاهده می کنند و البته خداوند مخالفان را عذاب خواهد کرد.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۵۲، از رسول خدا (ص): هر کس نماز عصرش فوت شود گویی با کشتار و غارت از خاندان و مالش جدا افتاده است.

ص :۶۴۴

۱- صاحب المیزان نظریه اول را تأیید کرده است

۱۰۴ سوره همزه

۱۰۴ – سوره همزه (نکوهش گر). (مکی است و «۹» آیه دارد).

خلاصه مطالب: تهدید عیب جویان و مال اندوزان و انذار از آتش جهنم.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۵۷، از برهان، از رسول خدا (ص):

اگر آن را بنویسد و فردِ چشم دردی با خود همراه بردارد مرضش به اذن خدا رفع گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ (۱)

الَّذی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ (۲)

يَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ (۳)

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ (۴)

وَ ما أَدْراكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵)

نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ (۶)

الَّتی تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷)

إِنَّها عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ (۸)

فی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

وای بر هر عیبجوی مسخره کننده ای! (۱) همان کس که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرده (بی آنکه مشروع و نامشروع آن را حساب کند)! (۲) او گمان می کند که اموالش او را جاودانه می سازد! (۳) چنین نیست که می پندارد؛ بزودی در «حطمه» [= آتشی خردکننده] پرتاب می شود! (۴) و تو چه می دانی «حطمه» چیست؟! (۵) آتش برافروخته الهی است (۶) آتشی که از دلها سرمی زند! (۷) این آتش بر آنها فروبسته شده (۸) در ستونهای کشیده و طولانی! (۹)

نکته ای از المیزان، ج ۴۰، ص ۳۸۳ و ۳۸۴: مفسرین برای دو کلمه «همزه» و «لمزه» معانی مختلفی آورده اند از جمله: ۱) هر دو به یک معنا و به معنای «عیب جویی» است.

۲) «همزه» کسی است که پشت سر مردم عیبشان گوید و «لمزه» پیش روی مردم گوید.

۳) «همزه» عیب جویی به زبان است و «لمزه» عیب جویی با چشم، دست و اشاره است.

۴) «همزه» پیشِ رو و «لمزه» پشتِ سر، غیبت می کند (بر عکس نقل دوم).

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۸۸، از امام باقر (ع): کفار و مشرکین در قیامت اهل توحید را که به خاطر گناهان در آتش شده اند سرزنش می کنند، در این حین خدایتعالی به ملائکه دستور می دهد اهل توحید را شفاعت کنید آنان هر کس را خواسته باشند شفاعت می کنند، پس به انبیاء دستور می دهد و بعد به مؤمنین و آنها نیز شفاعت می کنند آنگاه می فرماید: من از همه اینان مهربان ترم و همه چون مور و ملخ بیرون می آیند (به جز ناصبین) سپس «عمد» کشیده می شود و راه نجات را به رویشان می بندد و به خدا سوگند که «خلود» از اینجا شروع می شود.

درجامع، ج۷، ص۵۵۸، از امام صادق (ع): مراد، کسانی اند که به آل محمد(ص) سخره(ظلم) کردند.

ص :۶۴۵

۱۰۵ سوره فیل

۱۰۵ - سوره فیل = الم تر.

مکی است و «۵» آیه دارد.

خلاصه مطالب: داستان اصحاب فیل.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۶۱، از برهان، از رسول خدا (ص): اگر کسی این سوره را بر نیزه ای بخواند و آن نیزه به هر چه تصادم کند آن را بشکند. این سوره قلب را تقویت کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفیلِ (۱)

أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فی تَضْلیلٍ (۲)

وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابیلَ (۳)

تَرْمیهِمْ بِحِجارَهٍ مِنْ سِجِّیلٍ (۴)

فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ (۵)

آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران [لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند] چه کرد؟! (۱) آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟! (۲) و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد (۳) که با سنگهای کوچکی آنان را هدف قرارمی دادند (۴) سرانجام آنها را همچون کاه خورد شده قرار داد! (۵)

«ابابیل» : جمع «اباله» است. و بعضی هم گفته اند: ابابیل مِثل عَبادیْد جمع ندارد.

☼ نکته:

در این که «ابابیل» چه نوع پرنده ای بود دو نقل وارد است:

۱ - پرندگانی سفید بودند و در منقار هر کدامشان یک سنگ و در پاهایشان دو سنگ بزرگتر از عدس و کوچکتر از نخود بود.

۲ - پرندگانی سبز بودند که منقارهای زرد داشتند.

«سجیل» : در معنای آن سه قول آمده است:

۱ - معرّبِ سنگِ گِل است.

۲ - گِلی پخته مثل آجر است.

۳ - مشتق از «اسجال» به معنای ارسال و فرستادن است چون عذاب به فرستادن وصف شده است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۷۰۸، (که منبع اقوال فوق هم هست) از ابن عباس:

از جنس آن سنگها در نزد ام هانی دیدم و نظیر پیمانه ای بود که خطهای قرمز داشت مانند مهره ی یمانی که از معدن عقیق بیرون می آید، پس سنگ بر سر هر مردی (از لشکر ابرهه) قرار می گرفت از طرف دیگرش (مقعدش) بیرون می آمد.

ص :۶۴۶

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۳۹۲تا۳۹۵، از مجمع آورده است: (خلاصه روایت)

پادشاه یمن «ابرهۀ بن صباح اشرم» با کنیه «ابویکسوم» که جد «نجاشی» پادشاه یمن در عهد رسول خدا (ص) بود. (او یکی از مشهورترین فرمانروایان مسیحی یمن، از مردم حبشه بود و در حدود سال ۵۳۰ م به فرمانروایی رسید. «ابرهه» نامی است غیرعربی و در واقع همان «ابراهیم» یا «آبراهام» است). او در یمن کعبه ای (کنیسه ای) از طلا ساخت و فرمان داد تا آن را مثل مراسم حج، زیارت کنند. مردی از بنی کنانه به یمن آمد و در آن کنیسه قضاء حاجت کرد. اتفاقاً ابرهه آن نجاست را دید و دستور داد با فیلها و لشکر انبوهی به مکه حمله کنند. مردم قریش به غیر از عبدالمطلب بن هاشم کسی در مکه باقی نماند. ابرهه به شترانی از قریش برخورد و آنها را غنیمت گرفت از آن جمله ۲۰۰ شتر از اموال عبدالمطلب بود. عبدالمطلب نزد ابرهه رفت. ابرهه چون جمال زیبای عبدالمطلب را دید بسیار احترامش کرد و او را کنار خود نشانید. ابرهه گمان می کرد او آمده تا مانع تخریب کعبه شود ولی وقتی تقاضای استرداد شتران را شنید تعجب کرد. عبدالمطلب گفت: من با تو درباره مال خودم سخن می گویم که اختیار آن را دارم و موظف بر حفظ آن هستم، این خانه هم برای خود صاحبی دارد که از آن دفاع خواهد کرد. ابرهه دستور داد شترانش را بدهند (وقتی لشکر به سوی مکه عازم شد فیل ها و از جمله فیل بزرگ به نام محمود حرکت نکردند). خداوند پرندگان ابابیل را بر آنها فرستاد و هر یک از آن مرغان یک سنگ بر منقار و دو تا به چنگال داشت و هر سنگ بر سر هر کس می افتاد از عقب او خارج شده مثل گیاه جویده شده می گشت. فقط یک نفر باقی ماند و فرار کرد و داستان اصحاب خود را برای مردم مکه بیان می کرد، ناگهان پرنده ای از آن جنس آمد و سنگی بر سرش انداخت و او نیز هلاک شد و بعد از آن پرندگان دیده نشدند.

☼ نکته:

با وجودِ اصراری که کفارِ قریش بر تکذیب پیامبر (ص) داشتند، اما وقتی این سوره نازل شد، هیچ گونه اعتراض و انکاری بر رد این سوره صورت نگرفت، که این خود دلیلی قطعی بر وجود چنین رخدادی است که حتی آنها به آن اقرار کرده و آن را مبدأ تاریخ قرار دادند.

ص: ۶۴۷

۱۰۶ سوره قریش

۱۰۶ – سوره قریش = ایلاف (الفت). (مکی است و « ۴» آیه دارد).

خلاصه مطالب: بیان نعمت هایی که خدایتعالی به اهل مکه و قریش عطا فرموده.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۶۹، از برهان، از رسول خدا (ص):

اگر کسی از خوردن طعامی می ترسد این سوره را بر آن بخواند آن طعام شفا یابد. و اگر بر آبی قرائت شود و آن آب را بر قلب بپاشند که نمی دانند مرض او چیست به اذن خدا شفا یابد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلافِ قُرَيْشٍ (۱)

إِيلافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيْفِ (۲)

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ (۳)

الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

(مجازات اصحابِ فیل) به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین) الفت گیرند (و مقدمات ظهور پیامبر اکرم (ص) فراهم شود) (۱) الفت آنها در سفرهای زمستانی و تابستانی است (۲) پس (به شکرانه این نعمت) باید پروردگارِ این خانه را عبادت کنند (۳) همان خدایی که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت (۴)

ایلاف: به معنای اجتماع با همبستگی و الفت است.

قریش: نام عشیره و دودمان رسول خدا (ص) است که همگی از نسل نضر بن کنانه اند.

☼ نکته:

با توجه به ارتباط مضمونی بین دو سوره فیل و قریش و نیز دو سوره ضحی و الم نشرح مفسرین دو قول آورده اند:

۱) اکثر مفسرین شیعه من جمله صاحب المیزان (۱) و به استناد روایاتی از معصوم (ع) معتقدند که دو سوره «فیل» و «قریش» و نیز «ضحی» و «الم نشرح» هر کدام به تنهایی و با یک «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می شوند و به عبارتی هر یک سوره ای مجزا هستند. و استناد کرده اند به روایتی از رسول خدا (ص) که فرمود: «خدایتعالی قریش را به خاطر هفت خصلت بر دیگران برتری داد از آن جمله فرمود: و درباره آنان سوره ای نازل شد که در آن سوره سخن از احدی به جز قریش نرفته است و آن سوره (لایلاف قریش) است».

۲) بعضی از اهل سنت و به استناد روایتی از «عمر» و «ابی بن کعب» معتقدند که بین دو سوره «فیل و قریش» و نیز «ضحی و الم نشرح» ، «بسم الله الرحمن الرحیم» وجود ندارد و در

ص :۶۴۸

۱- ج ۴۰، ص ۳۹۷ تا ۳۹۹

حقیقت «فیل و قریش» یک سوره و «ضحی و الم نشرح» نیز یک سوره اند. البته در این بین بعضی از شیعه نیز به استناد روایتی از صادقین (ع) نظریه دوم را تأیید کرده اند که صاحب المیزان با دلایل معقول آن را رد کرده و معتقد است که یا بعضی از این روایات ضعیف بوده و یا اینکه مراد از آن روایات، اتصال این دو سوره نیست مثلاً در روایتی آورده اند که امام صادق (ع) در نمازش سوره ضحی و الم نشرح را خوانده است و این دلیل بر اتصال این دو سوره نیست چرا که آن حضرت در رکعت اول، سوره ضحی و در رکعت دوم، سوره الم نشرح را بعد از حمد خوانده است و یا روایت دیگری از امام صادق (ع) که می فرماید: «در یک رکعت بین دو سوره ضحی و الم نشرح و نیز بین دو سوره فیل و ایلاف، جمع مکن» ، که البته این روایت بر تعدد و جدایی سوره ها دلالت دارد نه بر وحدت و اتصال آنها، که متأسفانه عده ای به اشتباه آن را برعکس گرفته اند.

☼ مؤلف:

قرآن کریم بی شک دارای ۱۱۴ سوره می باشد که این تعدادْ مورد تأیید رسول اکرم (ص) و اهلِ بیت طاهرش بوده است چرا که اگر غیر از این بود حتماً از جانب اهل بیت (ع) به قرآنِ ۱۱۴سوره ای جمع آوری شده، اعتراض می شد. پس نظریه دوم کاملًا غلط است. (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۷۰، از ابوالفتوح، از پیامبر اکرم (ص): خدایتعالی از فرزندان اسماعیل، بنی کنانه را برگزید و از بنی کنانه، قریش را و از قریش، بنی هاشم و از بنی هاشم، مرا برگزید و من بهترین عرب از حیث پدر و مادر هستم. و اشتقاق «قریش» از «قرش» است و به معنای کسب و جمع و طلب است چون آنها بازرگانان و تاجر و کاسب بودند. و «ایلافهم» بدل کلمه «لایلاف» است، یعنی تا الفت بگیرند، الفتی که در سفرهای زمستان و تابستان ثابت و برقرار بماند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۷۰، از مجمع، از ابن عباس:

قریش امور معاش و زندگانی خود را به وسیله دو سفر اداره می کردند، در زمستان به یمن و در تابستان به شام می رفتند. و در این سفر با هم الفت گرفتند و هر سفری یکی از رؤسای آنها همراهشان بود، بعد از آن که رسول خدا (ص) مبعوث شد مردم قریش بی نیاز از سفر شدند چون از اطراف حجاز مردم رو به آنجا نهاده، هم آن حضرت را زیارت می کردند و هم خانه خدا را.

ص :۶۴۹

۱۰۷ سوره ماعون

۱۰۷ – سوره ماعون (بخشش اندک) = اَرَاَیتَ الذی = دین = تکذیب دین.

مکی است و «۷» آیه دارد.

خلاصه مطالب:

۱ – تکذیب نکردن معاد، ۲ – یتیم نوازی، ۳ – اطعام به مساکین، ۴ – اهمیت دادن به نماز و اوقاتش، ۵ – دوری از ریا، ۶ – قرض دادن و ادای زکات.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۷۳، از رسول خدا (ص): تلاوت آن باعث آمرزش گناه است.

از همان منبع، از امام باقر (ع): قرائتش در نماز واجب باعث قبولی نماز و روزه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

أَ رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ (۱)

فَذلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ (۲)

وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ (۳)

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ (۵)

الَّذِينَ هُمْ يُراؤُنَ (۶)

وَ يَمْنَعُونَ الْماعُونَ (۷)

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند، دیدی؟ (۱) او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند (۲) و (دیگران را) به اطعام مسکین تشویق نمی کند (۳) پس وای بر نمازگزارانی که (۴) در نماز خود سهل انگاری می کنند (۵) همان کسانی که ریا می کنند (۶) و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می نمایند! (۷)

دین: به معنای روز جزا و معاد است.

یدع: از «دع» به معنای «رد کردن به ستم است» .

حض: به معنای تحریم و تشویق است.

ماعون: در روایات دو تعبیر برایش آمده است:

۱ - قرض دادن.

۲ - زکات.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۰۷، از قمی:

آیه «ارایت الذی یکذب بالدین» درباره ابی جهل و کفار قریش نازل شد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۷۴، از قمی، از امام صادق (ع):

هر کس نماز را از اول وقت بدون عذر تأخیر اندازد، او ساهی در نماز و مصداق آیه است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۷۵، از تأویل الایات، از محمد بن عباس، از امام صادق (ع) و امام رضا (ع):

مراد از «دین» در آیه: «ارایت الذی یکذب بالدین» ، ولایت امیرالمؤمنین (ع) است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۰۸ و در جوامع، ج ۶، ص ۷۱۷، از کافی، از امام صادق (ع):

ص :۶۵۰

منظور از «ماعون» قرض دادن و احسان کردن و عاریه دادن اثاث خانه است، زکات هم یکی از مصادیق ماعون است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۰۷، از خصال، از حضرت علی (ع):

هیچ عملی نزد خدا محبوب تر از نماز نیست، پس زنهار هیچ کاری شما را از نماز اول وقت باز ندارد چرا که خدایتعالی اقوامی را به همین جرم مذمت نموده و فرموده: «الذین هم عن صلاتهم ساهون» یعنی کسانی که از امر نماز و اوقاتش غفلت می ورزند.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۰۷، از کافی، از امام موسی بن جعفر (ع):

منظور از «صلاتهم ساهون» کسی است که حق نماز را ضایع کند.

در نهج البلاغه، ص ۵۶۵، ن۵۲، از حضرت علی (ع):

نمازِ صبح را هنگامی بخوانید که شخص، چهره ی همراهِ خود را بشناسد. نماز ظهر را وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب، سایه اندازد. نماز عصر را وقتی بخوانید که خورشید سفید جلوه کند. نماز مغرب را وقتی بخوانید که روزه دار افطارش را باز می کند. نماز عشاء را وقتی بخوانید که شفق پنهان و یک سوم شب بگذرد.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۷۱۶، از معصوم (ع):

واجبات را نباید پنهان داشت زیرا آنها شعائرِ دین و نشانه های اسلام است، اما مستحبات را بهتر است مخفی کرد، چون در ترک آن نکوهش نشده و تهمت و ریا در آن نیست. اما اگر عمل مستحبی را به این قصد انجام دهد که دیگران به او تأسّی جویند، نیکو خواهد بود.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۷۱۷، از رسول خدا (ص):

ریا از حرکتِ مورچه ی سیاه در شبِ ظلمانی بر روی گلیمِ سیاه پنهان تر است.

در نهج البلاغه، ص ۶۵۹، ح۱۴۶، از حضرت علی (ع):

ایمانتان را با صدقه، اموالتان را با زکات و امواجِ بلا را با دعا از خود برانید.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۷۹، از عیاشی، از امام صادق (ع):

«ساهون» سهو در نماز نیست چون به هر انسانی سهو می رسد، بلکه منظور «غفلت» است.

۱۰۸ سوره کوثر

۱۰۸ - سوره کوثر (خیر کثیر= فزونی)= انا اعطینا.

مکی است و «۳» آیه دارد. (کوتاه ترین سوره قرآن کریم است).

خلاصه مطالب: بیان اعطای کوثر یا فاطمه زهرا (س) به رسول اکرم (ص) است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۷۷، از امام صادق (ع):

هر کس این سوره را در نمازهای واجب و مستحب بخواند از نهر کوثر سیراب گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ (۱)

فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ (۲)

إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

ما به تو کوثر عطا کردیم! (۱) پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! (۲) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است! (۳)

☼ نکته:

«کوثر» به معنای خیر کثیر است و مفسرین حدود ۲۶ قول متفاوت در معنای کوثر آورده اند. اما بهترین و معقول ترین تعبیر، «حضرت فاطمه زهرا (س) و فرزندان طاهرش (ع)» می باشد و البته معنای دیگری مثل «حوض کوثر» نیز می تواند یکی از مصادیق این آیه شریفه باشد هر چند که مصداق بارز آن، بانویِ عالمین حضرت زهرا (س) است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۱۴، از درمنثور، از ابن عباس: (خلاصه روایت)

وقتی قاسم و عبدالله فرزندان رسول خدا (ص) از دنیا رفتند «عاصی بن وائل سهمی» گفت: نسل او قطع شد، پس او ابتر و بی عقب است در پاسخ این سوره نازل شد که خودش ابتر است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۸۲، از مجمع، از امام صادق (ع) و در المیزان، ج ۴۰، ص ۴۱۲، از امام علی (ع):

وقتی این سوره نازل شد جبرئیل (ع) به رسول خدا (ص) گفت: مقصود از «نحر» در این جا قربانی کردن نیست بلکه منظور بلند کردن دستها تا برابر صورت در موقع تکبیر الاحرام نماز است. و همچنین در هر تکبیر چه پیش از رکوع یا سجود یا بعد از

رکوع و سجود در حال گفتن تکبیرْ دستها را مقابل صورت بلند کنید آن وقت تکبیرْ بگویید. ما فرشتگان هفت آسمان بدین صورت نماز به جا می آوریم و برای هر چیزی زینتی است و زینت نماز بلند کردن دستهاست مقابل صورت در حال گفتن تکبیر.

ص :۶۵۲

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۸۲، از کـافی، از امام باقر (ع): مقصود از «نحر» اعتـدال در ایسـتادن است بعـد از سـر برداشـتن از رکوع و استقامت کردن پشت است به حد اعتدال.

در تفســیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۱۳، از رسـول خـدا (ص): دسـت بلنـد کردن یکی از مظـاهر اسـتکانت و التمـاس اسـت که خدایتعالی در مذمت کفار فرموده: «فَمَا اسْـتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ» = «اما آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرع می کنند!» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۷۸، از امالی، از رسول خدا (ص):

خداونـد به من و علی پنج چیز مرحمت کرده است: یکی جوامع کلم است که به من و علی داده دیگر مرا نبی و علی را وصـی قرار داد. سوم به من نهر کوثر و به علی نهر سـلسبیل مرحمت کرده، چهارم به من وحی و به علی الهام می فرمایـد، پنجم مرا به معراج برد و درهای آسمان و حجت را بر علی (ع) گشود تا آن که در معراج، من علی را دیدم و او مرا دید.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۸۱، از امالی، از رسول خدا (ص): شک درباره علی (ع) کفر است.

در کتاب بر کرانه عصمت، ص ۱۶۰ تا۱۶۵، از حضرت فاطمه زهرا (س):

کسـی که عبادات خالصانه اش را به سوی خـدا بفرسـتد خـدایتعالی برترین مصـلحت را به سویش فرو فرسـتد. و می فرماید: ما اهـل بیت (ع) وسـیله ارتباط خـدا با مخلوقات و وارثِ پیامبران الهی هستیم. و می فرمایـد: بهترینِ شـما کسـی است که با مردم مهربان تر باشد. و می فرماید: در روز قیامت از گنهکارانِ امت پیامبر (ص) شـفاعت کنم. و می فرماید: اگر به آنچه به شما امر کنیم و آنچه شما را بر حذر کنیم، اطاعت کنید شیعه ما هستید و الا هرگز.

و می فرمایـد: در خـدمت مـادر بـاش زیرا بهشت زیر پـای مـادران است. و می فرمایـد: هر چشـمی در قیامت گریان است مگر چشمی که بر مصائب امام حسین (ع) گریسته باشد.

از همـان منبع، از حضـرت رسول (ص): فـاطمه (س) عزیزترینِ مردم و پـاره تن من است هر کس او را آزار دهـد مرا آزرده و کسی که مرا بیازارد خدا را آزار داده است. و می فرماید: نامِ دخترم را بدین خاطر فاطمه نهادم که خدایتعالی او و شیعیانش را از آتشِ جهنم در امان داشته است.

۱- مؤمنون۷۶

۱۰۹ سوره کافرون

۱۰۹ – سوره کافرون = جَحد (انکار) = عبادت = مُقَشْقِشَه (دوری از شرک).

مکی است. و «۶» آیه دارد.

خلاصه مطالب: برائت از کفار.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۸۵، از امام صادق (ع): «توحید» ، ثلث قرآن و «کافرون» ، ربع قرآن است. هر کس این دو سوره را در وقت خواب بخواند از شرک بری شود و اگر در نمازهای واجب بخواند خداوند او و پدر و مادرش را بیامرزد و نام او را در سعدا داخل گرداند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۸۵، از پیامبر اکرم (ص): قرائت کافرون، نصر، توحید و معوذتین باعث افزایش زاد و توشه در سفر است. هر کس کافرون را بخواند شیطان از او دور گردد. و در قرآن هیچ سوره ای نیست که شیطان دشمن تر از این سوره بدارد، چون آن، برائت از شرک است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ (۱)

لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ (۲)

وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ (۳)

وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ (۴)

وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ (۵)

لَكُمْ دينُكُمْ وَ لِيَ دينِ (۶)

بگو: ای کافران! (۱) آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم (۲) و نه شما آنچه را من می پرستم می پرستید (۳) و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده اید می پرستم (۴) و نه شما آنچه را که من می پرستم پرستش می کنید (۵) (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم! (۶)

نکته ای از المیزان، ج ۴۰، ص ۴۱۹: از آن جایی که اصول حقه قرآن متضمن دعوت همه بشر از جمله مشرکین به اسلام است و رسول اکرم (ص) نیز مأمور به این دعوت است لذا عده ای از مفسرین در معنای آیه: «لکم دینکم ولی دین» دچار این توهم شده اند که این آیه، اصلِ موردِ ذکر را زیر سؤال می برد و لذا برای رفع این توهم گفته اند کلمه «دین» در آیه شریفه به

معنای مذهب و آیین نیست بلکه به معنای «جزا» است و معنای آن «جزاء شما مال شما و جزاء من مال من است» می باشد. اما واقعاً این گروه دچار توهم شده اند بلکه کلمه «دین» به معنای واقعی خود و همان مذهب است و آیه شریفه می خواهد بفرماید: «حال که شما بعد از این همه تبلیغ، به دین اسلام گرایش نمی کنید و حتی می خواهید مرا به دین خودتان بکشید بدانید که شما به دین من

ص: ۶۵۴

نخواهید گروید و من نیز به دین شما نخواهم گروید» .

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۲۰، از تفسیر قمی آورده است:

ابوشاکر از ابی جعفر احول، از سوره ی مورد بحث سؤال کرد که مگر یک سخنگوی حکیم این طور حرف می زند، که در یک سطر مطلبی را دو بار بگوید و تکرار کند؟ ابی جعفر احول جوابی نداشت لاجرم به طرف مدینه روان شد و در مدینه از امام صادق (ع) پرسید. حضرت فرمود: سبب نزول این سوره و تکرار مطلبش این بود که قریش به رسول خدا (ص) پیشنهاد کرده بود، بیا تا بر سَرِ پرستش خدایان مصالحه ای کنیم، یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، باز یک سال تو خدای ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، خدایتعالی در پاسخش عین سخن آنها را یعنی تکرار مطالب را به کار برد، آنها گفته بودند: یک سال تو خدایان ما را عبادت کن در پاسخ فرمود: «لا اعبد ما تعبدون» ، آنها گفته بودند: «و یکسال ما خدای تو را» ، در پاسخ فرمود: «و لا انتم عابدون ما اعبد» ، آنها گفته بودند: «و باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن» در پاسخ فرمود: «ولا انا عابد ما عبدتم» ، آنها گفته بودند: «و یک سال ما خدای تو را » در پاسخشان فرمود: «و لا انتم عابدون ما اعبد، لکم دینکم ولی دین» .

در صافی، ج ۶، ص ۵۸۵: گفته شده است: در فراز اول از تکرار مربوط به فعل مستقبل است چون «لای ناهیه» جز به فعل مستقبل داخل نمی شود و دومی در مورد حال یا در گذشته است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۸۸، از طبرسی، از امام صادق (ع): هر کس این سوره را در وقت طلوع آفتاب ده مرتبه قرائت کند هر حاجتی که از خدایتعالی بطلبد به اجابت رسد.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۸۵، از قمی، از امام صادق (ع)، از امام باقر (ع): «قل یا ایها الکافرون» یک چهارم قِرآن است. هنگامی که از این سوره فارغ شدی بگو: دین من اسلام است.

در کافی، ج ۳، ص ۴۰۱، از امام صادق (ع): هر گونه ریایی شرک است.

در کافی، ج ۳، ص ۳۹۹، از سلمان فارسی (ع):

هر گاه خدای عزوجل هلاکتِ بنده ای را بخواهد حیا را از او می گیرد.

۱۱۰ سوره نصر

۱۱۰ – سوره نصر (یاری) = تودیع (وداع) = اِذا جاءَ.

مدنی است و «۳» آیه دارد.

خلاصه مطالب: مشتمل بر فتح و پیروزی اسلام و ظهور دین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ (۱)

وَ رَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فی دینِ اللَّهِ أَفْواجاً (۲)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کانَ تَوَّاباً (۳)

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد (۱) و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند (۲) پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است! (۳)

☼ نکته:

مراد از فتح در آیه شریفه، فتح مکه است، که پیامبر (ص) در سال هشتم هجری، روز دهم رمضان و بعد از عهد شکنی قریش در خصوص عهد حدیبیه به سوی مکه به همراه ده هزار نفر عازم شد. و حضرت (ص) وقتی وارد مکه شد، فرمود: امروز همه شما را آزاد کردم.

این سوره در مدینه بعد از صلح حدیبیه و قبل از فتح مکه نازل شد و آخرین سوره ای است که به صورت کامل نازل شده، ولی بعد از این سوره، بعضی آیاتِ سایر سوره ها نیز نازل شده است. پیامبر اکرم (ص) دو سال بعد از نزول این سوره شهید شد.

☼ نکته:

عامه (اهلِ سنت) معتقدند که رسول اکرم (ص) به مرگ طبیعی وفات فرمود. اما بعضی از خواص (شیعه) معتقدند که آن عزیزِ مطهر، به طور مرموزی، توسط سم و به تدریج به شهادت رسید و از آن جایی که شهادتْ بهترین روشِ مرگِ اولیاست، پس نظریه دوم معقول تر است، همچنان که روایتِ ذیل هم نظریه دوم را تأیید فرموده است:

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۹، از عیون، از امام رضا (ع):

ما اهل بیت (ع)، همه با شهادت از دنیا می رویم.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۸۹، از رسول خدا (ص): هر کس سوره نصر را قرائت کند، مانند کسی است که در فتح مکه در رکاب من بوده و اگر آن را در نماز قرائت کند نمازش قبول گردد و اگر هفت بار در نماز بخواند به بهترین وجهی پذیرفته شود.

ص: ۶۵۶

۱۱۱ سوره مسد

۱۱۱ - سوره لَهب (ابی لهب) = تبّت = مَسَد = ابولهب.

مکی است و «۵» آیه دارد.

خلاصه مطالب: توبیخ ابولهب و همسرش امّ جمیل.

در جامع، ج ۷، ص ۵۶۹، از پیامبر(ص): اگر موقع خواب این سوره را بخواند در حفظ خدا باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

تَبَّتْ یَدا أَبی لَهَبٍ وَ تَبَّ (۱)

ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ (۲)

سَیَصْلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ (۳)

وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَهَ الْحَطَبِ (۴)

فی جیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ (۵)

بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد) (۱) هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید (۲) و بزودی وارد آتشی شعله ور و پرلهیب می شود (۳) و (نیز) همسرش، در حالی که هیزم کش (دوزخ) است (۴) و در گردنش طنابی است از لیف خرما! (۵)

«تَبت و تباب» : = خسران = هلاکت = خیبت = ناامیدی = تهی دستی.

«وتب» : به معنای حصولِ هلاکت است.

☼ نکته:

ابولهب، کنیه عموی پیامبر (ص) بوده و نامش «عبد العزی» به معنای «بنده عُزی» است اما قرآن کریم حتی بر حسب لفظ هم از بردن اسمش خودداری فرموده است.

☼ نکته:

قرآن کریم تنها نام دو نفر را ذکر فرموده است که در زمان بعثت زیست می کرده اند: «ابولهب» در این سوره و «زید» پسر خوانده حضرت رسول (ص) در سوره (۱).

☼ نکته:

نفرین خـدایتعالی بر «ابولهب» در حقیقت تهدیـد است و تکلیف ثابت را برنمی دارد. به عبارتی می فرماید: «اگر ایمان نیاوری دچار عذاب جهنم خواهی شد» ، بنابراین توهم آن افراد، که جهنمی بودن ابی لهب را جبری دانسته اند بی اساس می باشد.

☼ نکته:

ابولهب عموی پیـامبر اکرم (ص)، آنجناب را بسـیار آزار می داد و همسـرش «امّ جمیل» خواهر ابوسـفیان، دختر «صـخر» و عمه «معاویه» ، خار، بر سرِ راه پیامبر اکرم (ص) می انداخت و اخبار حضرت رسول (ص) را به کفار می داد.

☼ نکته:

«مسد» ، زنجیر آهنین است که در قیامت به گردن همسر ابی لهب می اندازند. و

ص :۶۵۷

۱- احزاب ۳۷

اینکه چرا خداوند سبحان این زنجیرِ عذابِ جهنمی را به گردنِ او می اندازد و به عبارتی در وجه تسمیه «مسد» ، دو قول آمده است:

۱) طنابی بود که «ام جمیل» برای آوردن هیزم و خار استفاده می کرد و بر سر راه پیغمبر اسلام (ص) می ریخت. (بیشتر مفسرین به این قول اشاره کرده اند، از جمله: «برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۶۱۰» و «تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۴۱»).

۲) گردن بندِ گرانبهای او بود که در راه آسیب رساندن به پیامبر اکرم (ص) مصرف کرد. (صاحبِ تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۰۱، این قول را آورده است).

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۸۹، از مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۵۵۹، از قرب الأسناد، از امام کاظم (ع):

(هنگامی که همسر ابولهب، با خبر شد که این سوره درباره او و همسرش نازل شده) امّ جمیل همسر ابی لهب پیش رسول خدا (ص) آمد در حالی که در محضر او ابوبکر پسر ابوقحافه بود. ابوبکر گفت: ای رسول خدا! امّ جمیل بسیار غضبناك است و می خواهد تو را ببیند و همراه او سنگی است، می خواهد آن را به سوی تو پرتاب کند. پیامبر خدا (ص) فرمود: او مرا نمی تواند ببیند. امّ جمیل به ابوبکر گفت: یار و مصاحب تو کجاست؟ ابوبکر گفت: هر آن جایی که خدا بخواهد. امّ جمیل گفت: آمده ام تا او را هر جا هست بیابم و این سنگ را به او پرتاب نمایم چرا که او مرا هجو کرده است. قسم به لات و عزّی من شاعره هستم. پس ابوبکر گفت: ای رسول خدا! چرا تو را پیدا نکرد. پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند بین من و او حجابی قرار داد.

از همان منبع، از امام صادق (ع): هنگامی که سوره تبت را خواندید پس به ابولهب نفرین کنید او از مکذّبین رسول خدا (ص) بود و به آیات و معجزات او ایمان نداشت.

در عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴، از امام رضا (ع):

از ما نیست کسی که همسایه اش از شر او در امان نباشد.

در کنز العمال، ج ۳، ص ۷، ح ۷۶۵۰، از رسول اکرم (ص): از نفرین مظلوم بپرهیز، زیرا وی به (واسطه) دعا، حق خویش را از خدا می خواهد و خدا حق را از حق دار دریغ نمی کند. {و نیز آمده است: «از آهِ مظلوم بترس هر چند که کافر باشد» (یعنی به کافر هم نباید ستم کرد)}.

۱۱۲ سوره اخلاص

۱۱۲ - سوره اخلاص = توحید = صَمَد = اساس = معرفت = نجات = تجرید (مجرد)= تفرید (فرد) = مُقَشقِشَه (دوری از شرک)= ثلث قرآن. (مکی است و ۴ آیه دارد).

خلاصه مطالب: بیان توحید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱)

اللَّهُ الصَّمَدُ (۲)

لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ (۳)

وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ (۴)

بگو: خداوند، یکتا و یگانه است (۱) خداوندی است که همه ی نیازمندان قصدش کنند (۲)

(هرگز) نزاده و زاده نشده است (۳) و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است (۴)

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۰۱، از مجمع، از حضرت امام حسن عسکری (ع):

سبب نزول این سوره آن بود که دشمنان خدا، یهودیان و علمای آنها از پیامبر (ص) خواستند، خدا را توصیف کند. و این سوره نازل شد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۲۷، م۴، از رسولِ خدا (ص):

هر کس اخلاص را موقع خواب بخواند، خداوند به اندازه ۵۰ سال، گناهش را می بخشد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۰۵، از رسول خدا (ص): هر کس این سوره را بخواند یا به قرائتش گوش دهد خداوند او را دوست بدارد و از آتش دوزخ نجات دهد. و این سوره «حرز» هر آفتی است.

در مکارم الاخلاق، ص ۲۸۹، از امام علی (ع): هر کس هنگام خوابْ سوره توحید را قرائت نماید خداوند ۵۰ فرشته را مأمور حراست و نگهبانی او قرار می دهد.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۰۳، از رسول خدا (ص):

علی (ع) مانند سوره اخلاص است چون هر کس یک بار این سوره را بخواند، ثلث قرآن را تلاوت کرده و اگر دو بار بخواند،

دو ثلث قرآن و اگر سه بار بخواند، تمام قرآن را قرائت نموده، همچنین هر کس علی را به دل دوست بدارد، ثوابِ ثلث عبادت را بَرَد و اگر به دل و زبان دوست بدارد، دو ثلث ثواب بدهند و اگر به دل و زبان و دست، دوست بدارد اجر تمام عبادت را ببرد.

و فرمود: کسی که ۱۱ بار اخلاص را بخواند و از منزل خارج شود در حفظ خدایتعالی است تا برگردد. و فرمود: در نماز پس از قرائت «بسم الله» ، از هر سوره ای به سوره دیگر می توان بر

گشت مگر از سوره «اخلاص» و «کافرون» . (روزی پیامبر (ص) به اصحاب) فرمود: کدام یک از شما تمام عمر روزه می دارید و شبها زنده داری می کنید و هر روز یکبار قرآن ختم می کنید؟ سلمان فارسی عرض کرد: من می کنم. بعضی از اصحاب ناراحت شده، گفتند او دروغ می گوید او روزها، روزه نیست و شبها می خوابد. رسول خدا (ص) فرمود: سلمان مانند لقمان حکیم است از او سؤال کنید تا جواب بدهد. سلمان گفت: من در هر ماه سه روز، روزه می دارم و خداوند می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» = «هر کس عمل نیکی کند ده برابر پاداش گیرد» (۱) و متصل می کنم ماه شعبان را به رمضان و به این کیفیت تمام روزها را روزه می دارم. و پیامبر (ص) فرمود: هر کس با طهارت بخوابد مانند آن است که شب زنده داری کرده، من شبها با وضو می خوابم و هر روز سه مرتبه سوره ی اخلاص می خوانم که برابر ختم قرآن است.

از همان منبع، ص ۶۰۲، از رسولِ خدا(ص): برای حفظ از شر مردم سوره اخلاص را از شش طرف (راست ــ چپ ــ جلو ــ عقب ــ بالا ــ و پایین) خود بخوان. و فرمود: چون بر پادشاهی وارد شدی، در موقع نظر کردن به او سه بار اخلاص را بخوان و انگشتان دست چپ خود را به هم بگذار و باز نکن تا از نزد او خارج شوی. و فرمود: هر که روزی بر او بگذرد و در نمازهای ۵ گانه اش توحید را نخواند به او گفته شود: تو از نمازگزاران نیستی. و فرمود: در رکعت اول پس از حمد، توحید را بخوان زیرا دعای پس از آن مستجاب شود و بدین وسیله دعای قنوت آن نیز مستجاب می گردد.

در وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۳، از امام باقر(ع): هر کس سوره حمد و سوره توحید او را شفا ندهد هیچ چیز دیگری او را شفا نخواهد داد، همه بیماری ها با این دو سوره درمان می شوند.

درالدعوات، ص۸۴، از رسول خدا (ص): این سوره را زیاد بخوانید زیرا این سوره نور قرآن است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۰۵، از امام صادق (ع):

هر کس این سوره را قرائت کند و ثوابش را برای مردگان هدیه کند، برای او ثواب تمام قرائت قرآن باشد و اگر آن را بر کسی که چشم درد دارد بخواند، به اذن خدا دردش ساکن شود. و فرمود: اگر اخلاص را بر کسی که چشم درد دارد بخوانی، به امر خدایتعالی خوب می شود.

ص : ۶۶۰

۱- انعام ۱۶۰

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۰۵، از امام رضا (ع)، از پیامبر اکرم (ص):

هر کس از قبرستان بگذرد و «یازده» مرتبه سوره اخلاص را تلاوت کند و ثواب آن را به روح مردگان هدیه کند، خدایتعالی به تعداد مردگانِ آن قبرستان اجر و پاداش به او عطا فرماید.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۵۲، از امام صادق (ع): خدایتعالی در حدیثِ معراج به رسول خدا (ص) فرمود:

«قل هو الله احد» را همان طور که نازل شده بخوان که این سوره «مُعَرِفِ» من است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۵۴، از امام جواد (ع): «صمد» یعنی بزرگی که تمام موجودات عالم در حاجت های کوچک و بزرگ به او مراجعه می کنند و محتاج اویند.

☼ نکته:

تنها سوره ای که یک کسره دارد سوره اخلاص است.

☼ مؤلف:

توحید یکی از اصول ۵ گانه دین بوده که اساس عالم هستی به واسطه آن است. پذیرشِ آن مراتبی دارد: اولین مرتبه اش ذکر لسانی است: و این مرحله خروج از شرک و کفر جلی است. مرحله دومْ علم به توحید است: و این مرتبه ای بالاتر از ذکر لسانی است.

مرحله سوم یقین داشتن به توحید است: و این مرحله، خروج از شرکِ خفی است.

که این مراحل خود مراتبی دارند:

اگر انسان شهادتین بگوید یعنی ذکر لسانی توحید را ادا کند، او مسلمان است. در این مرحله شخص در اکثر اسباب و سببهای عالم به غیرِ خدا متوسل می شود. مثلاًـ برای طلب روزی دست به هر عملی حتی گناه هم می زند که این خود نوعی شرک خفی است چرا که اگر به خدایتعالی به یقین اعتقاد داشته باشد دیگر به گناه، که بدترین عملِ خلقت است نزدیک نمی شود. حال اگر دست از گناهِ عمدی بردارد و شناختش را به خدایتعالی بیشتر کند او مؤمن است و این ایمان تا وقتی در اوست که گناه نکند. در این مرحله شخص به صورت ناخواسته مرتکب شرک خفی اما با مرتبه ای پایین تر از مرحله قبل می شود مثلاً: «اگر شخصی به پزشکی بگوید دستم به دامنت، اگر تو نبودی بچه ام می مُرد» ، یا تعابیری از این قبیل، این شخص چون متوسل به غیرِ خدا گشته، مرتکب شرک خفی شده است. ولی وقتی مرتکب گناه شد به مرتبه ی پایین تر یعنی

اسلام تنزل می یابد. و دوباره اگر توبه کرد، مؤمن می شود. همچنان که از امام صادق (ع) می پرسند: آیا مؤمن زنا می کند؟ می فرماید: بله ولی تا وقتی که توبه نکند از ایمان خارج است.

در مرحله ی بعدی، شخص، تمام اسباب و سبب ها را در یَدِ قدرت خدای تعالی می داند و این مرحله یقین است که مختص انبیا و اهل بیت (ع) است. که خود مراتبی دارد و اهل بیت (ع) در اوج و قُله ی این مرتبه اند که حتی چشم بر هم زدنی مرتکبِ فکرِ ترکِ اولی هم نشده اند.

(روزی، امام صادق (ع) به همراه یکی از شاگردانش در حال عبور از مکانی بودند، شاگرد عرض کرد: چگونه است که شما اهل بیت (ع) حتی فکر گناه هم نمی کنید. سَرورم اشاره به لجنزار متعفن و بد بویی کرد و فرمود: آیا می توانی از این لجن مقداری بخوری؟ شاگرد عرض کرد: حتی فکرش را هم نمی توانم بکنم. آقا و سرورم فرمود: گناه و معصیتِ الهی برای ما اهل بیت (ع) به مانند این لجن است که حتی فکر آن هم به ذهنمان خطور نمی کند) (در روایتی دیگر از معصوم (ع) گناه را به آتشْ تشبیه فرموده است).

توحید مصادیقِ فراوانی دارد که متأسفانه زیاد مورد توجه قرار نمی گیرد. مثلاً راستگویی، غیبت نکردن، کمک به همنو و کلاً ترک گناه و اطاعتِ مطلق از اوامر حضرت حق تعالی، جزیی از پذیرش توحیدند و جزءِ اصولِ دین به حساب می آیند، نه فروع دین.

بیانی که شد در خصوص سایر اصولِ دین هم صادق است مثلًا آنهایی که ادعای پذیرش نبوت و امامت دارند ولی در عین حال روایاتی را تأیید می کنند که ساحت قدسی انبیا و به خصوص حضرت رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) را به گناه نسبت می دهند، این گروه به یقین نبوت و امامت را نپذیرفته اند. و یا عدل را به لسان می پذیرند و در عمل وقتی آزمون پس می دهند از عدالتِ خدایتعالی گله و شکایت می کنند و یا معاد را پذیرفته اند و در عمل، چنان مشغول لهو و لعبِ زندگی زود گذر دنیا شده اند که گویی (العیاذ بالله) معادی در پیش ندارند ...

با این اوصاف معلوم می شود که اکثر مردم حتی آنهایی که ادعای ایمان دارند در شرک خفی غوطه ورند ولی خودشان نمی دانند، بدین خاطر است که خداوند سبحان می فرماید: «وَمَا

يؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» = «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند!» (۱). و نیز درآیه ای دیگر، آنهایی را که به فکر خودشان یک عمر مشغول کار نیک بوده اند، را به نام «زیان کارترینِ مردم» خطاب فرموده است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يحْسِنُونَ صُنْعًا» = «بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنهایی که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند!» (۲).

در تحف العقول، ص ۵۱۷، از امام حسن عسکری (ع):

شرک در میان مردم از جنبش مورچه بر پوشش سیاه در شبِ تار، نهان تر است.

در بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۶۳ و در منتخب میزان الحکمه، ص ۵۸، از امام کاظم (ع): (در پاسخ به این سؤال که آیا گناهان کبیره ایمان را سلب می کنند؟ فرمود:) آری. و گناهان غیر کبیره نیز.

از همان منبع، از رسول خدا (ص):

زناکار در حالی که مؤمن است زنا نمی کند و سارق، در حال ایمان، دزدی نمی کند.

در منتخب میزان الحکمه، ص ۵۸ و در کنز العمّال، ح۱۳۳۳، از پیامبراکرم (ص): هیچ گناهی مؤمن را از ایمانش (اسلامش) خارج نمی سازد، همچنان که هیچ کار نیکی کافر را از کفرش به در نمی برد.

☼ مؤلف:

مطمئناً مراد از «ایمان» در روایت آخر، «اسلام» است و اینکه در روایت فوق کلمه «ایمان» آمده است دو احتمال دارد:

۱ – یا اینکه مترجم به اشتباه، به جای اسلام، «ایمان» ترجمه کرده است.

۲ – یا اینکه راوی، کلام حضرتِ رسول (ص) را که مطمئناً «اسلام» بوده، به اشتباه «ایمان» تعبیر کرده است. در غیرِ این صورت باید هر شخصی که گناهِ کبیره ای مثل زنا و قتل و غیبت و غیره انجام دهد باز هم به او مؤمن بگویند، که قطعاً این کلامی سخیف و غلط است. چرا که عاملِ خروجِ «ایمان» هر نوع گناهی می تواند باشد. در صورتی که عاملِ خروجِ اسلام فقط شرک است نه گناهی غیر از شرک. در ضمن منظور از «گناه» در این روایت نیز «شرک» نمی تواند باشد بلکه هر گناهی غیر از شرک است. البته ناصبینِ اهلِ بیت (ع) نیز جزءِ مشرکین بوده و

۱– یوسف۱۰۶

۲– کهف۱۰۳و۱۰۴

مشمول روایت و این گناه نمی باشند (والله اعلم).

توجه: حال ممکن است عده ای بگویند: مراد از «گناه» در روایتِ فوق «گناهانِ صغیره ای است که عاملِ خروجِ ایمان نیستند»
.

پاسخ: در روایت مذکور به کلمه ی «هیچ گناهی» اشاره فرموده است که این تعبیر به همه ی گناهان چه کبیره و چه صغیره بسط می یابد. اما اگر باز هم راوی یا مترجم، کلمه «هیچ» یا «هر» را به این روایت به اشتباه اضافه کرده باشد و واقعاً مراد از روایتِ فوق «گناهانِ صغیره ای که ناخودآگاه از برخی مؤمنین سر می زند و بلافاصله هم پشیمان می شوند» باشد، در این صورت روایتْ در کمال صحت و اعتبار است (والله اعلم).

این را هم بگویم که ایمان مراتب و درجاتی دارد و هر کس به تناسبِ عملش در رتبه و درجه ای از ایمان قرار می گیرد. حال اگر گناهی حتی صغیره انجام دهد از درجه ی ایمانش تنزل پیدا کرده و در مرتبه ای پایین تر قرار می گیرد و تا توبه نکند و آن گناهش هم بخشیده نشود دوباره به آن رتبه ی اولش برنمی گردد.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۲۲، از حضرت رسول (ص): شرک ناپیدا تر از صدای حرکت ذره بر روی سنگ صاف، آن هم در شب ظلمانی است. و سبک تر و کمترین درجه ی شرک این است که آدمی کسی را دوست بدارد، با این که بداند شائبه ای از جور و ستم دارد و کسی را دشمن بدارد با اینکه بداند او عادل است و آیا دین جز حب و بغض در راه خدا چیز دیگری است؟! (در روایتی دیگر شرک را به مورچه ای سیاه که در شبِ تار و بر روی گلیمی سیاه باشد توصیف فرموده است).

☼ مؤلف:

در روایت فوق به این جمله اشاره فرموده است: «آیا دین جز حب و بغض در راه خدا چیز دیگری است؟!» و در روایات زیادی هم تعابیری با این مضمون وارد است که شرط ایمان را دوستی و پیوند با دوستان خداوند سبحان و اهلِ بیت (ع) و دشمنی با دشمنانشان دانسته اند. و نیز خلافِ آن را «کفر» محسوب کرده اند. حال با این بیان دو سؤال بدین شرح مطرح است:

۱ - در کجای قرآنِ کریم چنین تعبیری آمده است؟

۲ - اگر پدر و مادر و اقوامِ انسان کافر باشند. آیا باید قطعِ رحم شوند؟

پاسخ به سؤال اول: آیات زیادی در این خصوص وارد است از جمله:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» = «افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می شود و از ایمان خارج می گردد)؛ مگر اینکه از آنها بپرهیزید (و به خاطر هدفهای مهمتری تقیه کنید)» (۱).

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیهِمْ بِالْمَوَدَّه» = «ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید!» (۲).

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْکَافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَتُرِیدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَیکُمْ سُلْطَانًا مُبِینًا» = «ای کسانی که ایمان آورده اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید! آیا می خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟» (۳).

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَالْکُفَّارَ أَوْلِیاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» = «ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می گیرند - از اهل کتاب و مشرکان و دشمنان اهلِ بیت (ع)- ولی و دوستِ خود انتخاب نکنید؛ و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید!» (۴).

«لَا تَجِدُ قَوْمًا یؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیوْمِ الْآخِرِ یوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ کَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولَئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمَانَ وَأَیدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ ... أُولَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» = «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش (واهلِ بیتش) دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، ... آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند» (۵).

«یا اَیُّهَا الـذینَ آمَنوا لا تَتَولَّوا قَوما غَضِبَ اللهُ عَلَیهِم قَدیَئِسوا مِنَ الآخِرَهِ کَمایَئِسَ الکُفّارُ مِن اصحابِ القُبُور» = «ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده (یعنی جهودان) را یار و دوست خود مگیرید که آنها از عالم آخرت مأیوسند چنان که کافران از اهل قبور ناامیدند» (۶). و ...

ص: ۶۶۵

۱- آل عمران۲۸

۲- ممتحنه ۱

۳- نساء ۱۴۴

۴- مائده ۵۷

۵- مجادله ۲۲

۶- ممتحنه ۱۳

پاسخ به سؤال دوم: به استناد آیات و روایات، احترام گذاشتن و صله ی رحم حتی به والدینِ مشرک هم واجب است و حتی هیچ کس حق ندارد به آنها «اف» بگوید. البته بر همگان لازم است که با خُلقِ نیکْ همگانْ از جمله صله ی ارحام را به سوی «اسلام و تسلیم شدن در برابر معبود یکتا» دعوت نماید. همچنان که می فرماید:

«وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَیهِ ... » (۱). «وَ إِنْ جاهَدَاکَ عَلَى أَنْ تُشْرِکَ بِی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیا مَعْرُوفًا» = «و هرگاه آن دو (پدر و مادرت)، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن» (۲).

توجه: به استناد آیه ی شریفه فوق معلوم می شود رابطه ی نَسَبی و صُلبی فقط در دنیاست.

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِیمَانِ وَ مَنْ یتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ» = «ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمگرند!» (۳).

«وَ وَصَّینَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَیهِ إِحْسَانًا ... » = «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش (حتی اگر کافر باشند) نیکی کند ... » . (۴) ... «وَالَّذِی قَالَ لِوَالِدَیهِ أُفٍّ لَكُمَا ... » = «و کسی که به پدر و مادرش می گوید: «اف بر شما ... !» (۵).

«وَ وَصَّینَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَیهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاکَ لِتُشْرِکَ بِی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» = «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن» (۶).

«وَ بَرًّا بِوَالِدَیهِ وَ لَمْ یكُنْ جَبَّارًا عَصِیا» = «او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و جبار (و متکبر) و عصیانگر نبود!» (۷).

«وَقَضَى رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیاهُ وَبِالْوَالِدَینِ إِحْسَانًا إِمَّا یبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا

۱- لقمان۱۴

۲- لقمان۱۵

۳- توبه۲۳

۴- احقاف۱۵

۵- احقاف۱۷

۶- عنکبوت۸

۷- مریم۱۴

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» = «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو!» (۱). و ...

☼ مؤلف:

در پایان به ۴۰ حدیث گرانقدر در خصوص احترام به والدین اشاره می کنم که ان شاء الله هم مشمول روایت چهل حدیث حضرت امام صادق (ع) قرار گیریم و هم قدر والدین را بیشتر بدانیم. البته قبلاً بهتر است لطیفه ای در این خصوص بیاورم: «شخصی پس از تحمل سختیِ سفر، خدمت عارفی رسید و طلبِ دعای خیر کرد. عارف گفت: آیا مادرت در قید حیات است؟!!! شخص گفت: آری. عارف گفت: مادرت زنده است و از من طلب خیر می کنی؟!!!

۱ - در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۷، از امام رضا علیه السلام: خداوند متعال سه چیز را به همراهِ سه چیز دیگر فرمان داده است:

۱ - نماز به همراه زکات است، پس کسی که نماز بخواند و زکات نپردازد نمازش نیز پذیرفته نمی شود.

۱- إسراء۲۳

۲ – سپاسِ خودش به همراهِ سپاسِ پدر و مادر است، پس کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، خدا را شکر نکرده است.

۳ – تقوای الهی به همراهِ صله رحم است، پس کسی که صله رحم انجام ندهد تقوای الهی را هم بجا نیاورده است.

۲ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۷، از امام صادق علیه السلام:

نیکی به پدر و مادر نشانه شناخت شایسته بنده خداست. زیرا هیچ عبادتی زودتر از رعایت حرمت پدر و مادر مسلمان به خاطر خدا انسان را به رضایت خدا نمی رساند.

۳ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۳، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: کسی که با مهربانی به والدینش نگاه کند در مقابل هر نگاه، ثواب یک حج کامل مقبول به او داده شود، سؤال کردند، حتی اگر روزی صد مرتبه به آنها نگاه کند؟ فرمود: آری خداوند بزرگ تر و پاک تر است.

۴ – در کافی، ج ۴، ص ۵۰ و در الحدیث، ج ۲، ص ۲۶۲، از امام صادق علیه السلام: کسی که از روی نفرت و غضب به والدینش که به او ستم کرده اند نگاه کند، نمازش پذیرفته نمی شود.

۵ – در نهج الفصاحه، ح ۱۸۶۹، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله:

صدقه ی بجا، نیکوکاری، نیکی به پدر و مادر و صله رحم، بدبختی را به خوش بختی تبدیل و عمر را زیاد و از پیشامدهای بد جلوگیری می کند.

۶ – در بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۸۱، ح ۸۴، از امام صادق علیه السلام:

اگر دوست داری که خداوند عمرت را زیاد کند، پدر و مادرت را شاد کن.

۷ – در جامع الصغیر، ج ۲، ص ۷۱۶، ح۳۴۶۹، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله:

سه چیز است که ترک آن برای هیچ کس جایز نیست:

۱ – نیکی به پدر و مادر مسلمان باشند یا کافر.

۲ – وفای به عهد با مسلمان یا کافر.

۳ – ادای امانت به مسلمان یا کافر.

۸ – در تاریخ دمشق، ج ۶۱، ص ۱۲۸، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله:

در آنچه خدای متعال در «الواح» به موسی علیه السلام داد، از جمله چنین بود: ... مرا و پدر و مادرت را سپاسگزاری کن، تا از نابود شدن ها حفظت کنم و اجلت را به تأخیر بیندازم و به تو زندگی ای پاک ببخشم و تو را از این زندگی به سوی بهتر از آن ببرم.

۹ – در علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۴، از امام صادق علیه السلام: گناهی که نعمت ها را تغییر می دهد، تجاوز به حقوق دیگران است. گناهی که پشیمانی می آورد، قتل است. گناهی که گرفتاری ایجاد می کند، ظلم است. گناهی که آبرو می بَرد، شرابخواری است. گناهی که جلوی روزی را می گیرد، زناست. گناهی که مرگ را شتاب می بخشد، قطع رابطه با خویشان است. گناهی که مانع استجابت دعا می شود و زندگی را تیره و تار می کند، نافرمانی از پدر مادر است.

۱۰ – در کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۲، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله:

دو چیز را خداوند در دنیا کیفر می دهد: تعدی و ناسپاسیِ پدر و مادر.

۱۱ – در مجمع، ج ۶، ص ۱۹۸ و در امالی صدوق، ص ۷۰، از امام صادق علیه السلام:

به پدر و مادر خود نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی کنند و به زنان مردم عفّت ورزید تا به زنانتان عفّت ورزند.

ص :۶۶۸

۱۲ – در بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۰، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله:

به فرزندی که عاق شده گفته شود: هر کاری می خواهی انجام بده که من تو را نمی آمرزم.

۱۳ – در مسند امام الهادی، ص ۳۰۳. و در بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۸۴. و در میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۵۰۰، از امام هادی علیه السلام:

نارضایتی پدر و مادر کم توانی و نداری به دنبال دارد و آدمی را به ذلت و خواری کشاند.

۱۴ – در میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰۹، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

بزرگترین و مهمترین تکلیف الهی نیکی به پدر و مادر است.

۱۵ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۵، از امام صادق (ع). و در کنز العمال، ج ۷، ص ۲۸۵، ح ۱۸۸۹۷، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

برترین کارها:

۱ – نماز در وقت ۲ – نیکی به پدر و مادر ۳ – جهاد در راه خداست.

۱۶ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۲، آمده که مردی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت:

پدر و مادر پیری دارم که به خاطر انس با من مایل نیستند به جهاد بروم، رسول خدا (ص) فرمود: پیش پدر و مادرت بمان، قسم به آن که جانم در دست اوست اُنس یک روز آنان با تو از جهاد یک سال بهتر است. (البته در صورتی که جهاد واجب عینی نباشد).

۱۷ – در کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۷، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

کسی که دستور الهی را در مورد پدر و مادر اطاعت کند، دو درب از بهشت به رویش باز خواهد شد، اگر فرمان خدا را در مورد یکی از آنها انجام دهد یک درب گشوده می شود.

۱۸ – در کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۷، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

بنده ای که مطیع پدر و مادر و پروردگارش باشد، روز قیامت در بالاترین جایگاه است.

۱۹ – در کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۸، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: کسی که به نیت والدینش حج کند یا بدهکاری آنها را بپردازد خداوند او را در روز قیامت با نیکان بر می انگیزد.

۲۰ – از همان منبع، ص ۴۷۰: آنکه پدر و مادرش را خشنود کند، خدا را خشنود کرده و

ص: ۶۶۹

کسی که پدر و مادر خود را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است.

۲۱ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۵، از امام صادق علیه السلام: هنگامی که حضرت موسی (ع) مشغول مناجات با پروردگار بود، مردی را دید که در زیر سایه عرش الهی در ناز و نعمت است، عرض کرد: خدایا! این کیست که عرش تو بر او سایه افکنده است؟ خداوند متعال فرمود: او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و هرگز سخن چینی نمی کرد.

۲۲ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۳، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: دو سال راه برو به پدر و مادرت نیکی کن، یکسال راه برو و صله رحم انجام بده. (یعنی اگر پدر و مادرت در فاصله دوری هستند که دو سال باید راه بروی تا به آنها برسی و نیکی کنی ارزش دارد).

۲۳ – در کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۵، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: کسی که دوست دارد عمرش طولانی و روزیش زیاد شود، نسبت به والدینش نیکی کند و صله رحم بجای آورد.

۲۴ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۵، از امام کاظم علیه السلام:

مردی از پیامبر اکرم (ص) سؤال کرد: حق پدر بر فرزند چیست؟ فرمود:

۱ – او را با نام صدا نکند.

۲ – در راه رفتن از او جلو نیفتد.

۳ – قبل از او ننشیند.

۴ – کاری انجام ندهد که مردم به پدرش فحش دهند.

۲۵ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۰، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

نگاه محبت آمیزِ فرزند به پدر و مادرش عبادت است.

۲۶ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۵، از امام صادق علیه السلام:

معنای آیه: «و بالوالدین احسانا» این است که رفتارت را با آنها نیکو کنی و مجبورشان نکنی تا چیزی که نیاز دارند از تو بخواهند (یعنی قبل از درخواست، نیازشان را برطرف کنی).

۲۷ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۹، از امام صادق علیه السلام:

چشمهایت را جز از روی دلسوزی و مهربانی با پدر و مادر خیره مکن، صدایت را از صدای آنها بلندتر نکن، دستهایت را بالای دستهای آنها مبر و جلوتر از آنان راه مرو.

۲۸ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۶، از امام صادق علیه السلام:

چه چیز مانع شخص می شود وقتی که پدر و مادرش زنده یا مرده اند به آنها نیکی کند، به این صورت که به نیت آنها نماز بخواند، صدقه بدهد، حج بجا بیاورد و روزه بگیرد، زیرا اگر چنین کند ثواب آنها به پدر و مادر می رسد و به خود شخص هم همان قدر ثواب داده می شود، به علاوه خداوند متعال به واسطه کارهای نیك و نماز او خیر زیادی به او عطا می کند.

۲۹ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۲، از امام رضا علیه السلام: نیکی به پدر و مادر واجب و لازم است اگر چه مشرك و کافر باشند، ولی در معصیت خدا نباید اطاعتشان کرد.

۳۰ – در کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۸، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: کسی که والدین یا یکی از آندو را در هر جمعه یکبار زیارت کند خداوند او را می بخشد و او را نیکوکار بنویسد.

۳۱ – در کافی، ج ۲، ص ۳۴۸، از امام رضا علیه السلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: نیکوکاری به والدین پاداشش بهشت است ولی عاق آنها موجبِ جهنمی شدن است.

۳۲ – در کافی، ج ۴، ص ۵۰، از امام صادق علیه السلام:

اگر خداوند چیزی کمتر از اف (اوه) گفتن سراغ داشت از آن نهی می کرد: و اف گفتن از کمترین مراتب عاق شدن است. نوعی از عاق شدن اینست که انسان به پدر و مادرش تیز نگاه کند.

۳۳ – در صحیح مسلم، ج ۵، ص ۸، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: خاك بر سر کسی که پیریِ پدر و مادرش یا یك نفر از آنها را درك کند؛ ولی به بهشت نرود. (در روایتی دیگر می فرماید: هر که میان چشمان مادرش را ببوسد، این کار برای او پوششی از آتش جهنم خواهد بود).

۳۴ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۴، از امیرالمؤمنین علیه السلام:

کسی که پدر و مادرش را غمگین سازد عاق والدین شده است.

۳۵ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۱، از امام صادق علیه السلام:

هر کس با این سه نفر کشمکش کند خوار می گردد: پدر، سلطانِ حق و شخص بدهکار.

۳۶ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۱، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

در قیامت خدا (ی سبحان) به چهار گروه نظر رحمت نخواهد کرد:

۱ – عاق والدین.

۲ – منت گذار.

۳ – منکر قضاء و قدر.

۴ – شرابخوار.

۳۷ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۴، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

کیفر سه گناه به قیامت نمی ماند (در همین دنیا مجازات می شود):

۱ – عاق پدر و مادر.

۲ – ظلم و تجاوز به مردم.

۳ – ناسپاسی در مقابل احسان و نیکی.

۳۸ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۵، از امام صادق علیه السلام:

پیامبر اکرم (ص) کنار بستر جوانِ محتضری حضور یافتند و به او فرمودند: بگو «لا اله الا الله» . جوان سکوت کرد. حضرت (ص) فرمود: زبانش بند آمده و به زنی که کنار جوان بود فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ زن گفت: بله، من مادر او هستم. حضرت (ص) فرمود: آیا از او ناراضی هستی؟ زن گفت: بله شش سال است با او صحبت نکرده ام. حضرت (ص) فرمود: از او راضی شو. زن گفت: یا رسول الله! به خاطر رضایت تو (من از او راضی شدم) خدا (هم) از او راضی شود. سپس پیامبر اکرم (ص) به جوان فرمود: بگو: «لا اله الا الله» . جوان در این هنگام گفت: «لا اله الا الله» و پس از لحظاتی مرد.

۳۹ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۲، از امام سجاد علیه السلام:

مردی خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت: ای رسول خدا! من هیچ کار زشتی نمانده که انجام نداده باشم، آیا می توانم توبه کنم؟ رسول خدا (ص) فرمود: آیا هیچ یک از پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت: بله، پدرم. حضرت فرمود: برو به او نیکی کن (تا آمرزیده شوی). وقتی او راه افتاد پیامبر اکرم (ص) فرمود: کاش مادرش زنده بود. (یعنی دعای مادر زودتر مستجاب می شود).

۴۰ – در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۹، از امام صادق علیه السلام:

مردی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد: بعد از او

به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. گفت: سپس به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. سؤال کرد: سپس به چه کسی؟ فرمود: به پدرت!!!

ص :۶۷۲

۱۱۳ سوره فلق

۱۱۳ – سوره فلق (بامداد) = مُعَوّذَه = مُشَقشَقَه. (مدنی است و « ۵» آیه دارد).

خلاصه مطالب: استعاذه از دشمنان به خدایتعالی.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۱۱، از رسول خدا (ص):

مُعَوّذَتین (فلق و ناس) بهترین چیزی است که پناه دهندگان به آن پناه می جویند. و فرمود: هر کس معوذتین و توحید را در نماز «وتر» قرائت کند، نمازش قبول می شود. و فرمود: این دو سوره را موقع خوابیدن و بیدار شدن قرائت کن تا از هر آفتی محفوظ بمانی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱)

مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ (۲)

وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ (۳)

وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)

وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ (۵)

بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح (۱) از شر تمام آنچه آفریده است (۲) و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می شود (۳) و از شر آنها که با افسون در گره ها می دمند (و هر تصمیمی را سست می کنند) (۴) و از شر هر حسود، هنگامی که حسد می ورزد! (۵)

اَعوذ: از مصدر «عوذ» = «حفظ کردن و پناه بردن به کسی» .

فلق: هر چیزی که از عدم به وسیله خلقت، سر برآورد. و شکافتن نور از ظلمت است.

غسق: اولین مرحله از ظلمت شب.

وقب: از مصدر «وقوب» یعنی داخل شدن است.

☼ نکته:

دو سوره ناس و فلق را «مُعَوّذَتَین» و «مُشَقْشقَتَین» نیز می گویند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۱۲، از امام صادق (ع):

فلق چاهی در جهنم است که ۶ نفر از آخرین و ۶ نفر از اولین در آنجاست. اولین:

۱ - قابیل ۲ - نمرود، که ابراهیم (ع) را در آتش انداخت، ۳ - فرعون، ۴ - سامری، ۵ - کسی که بنی اسرائیل را از دین موسی (ع) برگرداند، ۶ - کسی که نصاری را از دین عیسی (ع) برگرداند. و آخرین:

۱ - معاویه، ۲ - ذوالثدیین رئیس خوارج، ۳ - ابن ملجم قاتل امیرالمؤمنین (ع)، ...

☼ نکته:

در اکثر تفاسیر، ذیل آیه: « ... النفاثات فی العقد» دو روایت در خصوص تأثیر سحر بر پیامبر اکرم (ص) آمده است، که به دلایل ذیل، روایت اول مردود و روایت دوم قابل توجیه است.

۱ - در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۵۹، از زید بن اسلم:

مردی یهودی پیامبر (ص) را جادو کرد و حضرت بیمار شد. جبرئیل دو سوره معوذتین را آورد و آن سحر باطل شد و پیامبر (ص) از بستر برخاست.

۲ - در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۱۳ و ۶۱۴، از امام صادق (ع)، از امیرالمؤمنین (ع): (خلاصه روایت)

جبرئیل دو سوره معوذیتن را بر پیامبر (ص) نازل کرد و گفت: دختران «لبید بن اعصِم یهودی» آن حضرت را سحر کرده و ۱۱ گره بر رشته ای زده، آن گاه علی (ع) آن را آورده و معوذتین (که۱۱آیه دارد) را به آن رشته ها خواند و هر آیه ای که قرائت نمود یک گره باز شد.

☼ مؤلف:

در خصوص سحر و جادو مفسرین دو نظریه دارند:

۱) عده ای سحر را بی اثر می دانند: از جمله صاحب تفسیر جامع (۱) است که در ذیل این دو روایت آورده: اگر سحر تأثیری بر وجود مقدس پیامبر (ص) داشت، یهودیان آن حضرت و مؤمنین را به قتل می رساندند. و نیز نقلی از مرحوم شریف لاهیجی مفسر قرن یازدهم آورده که او در کتاب طب الائمه می نویسد: «بنا بر مذهب امامیه، این معنا از اکاذیب باطله است والاّ باید قول کفار که می گفتند: «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً» = «شما جز از انسانی که افسون شده، پیروی نمی کنید» (۲) و (۳) مقرون به صدق باشد با آن که حق تعالی از آن ابا کرده و فرموده: «انْظُرْ كَيفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا» = «ببین چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند» (۴) و همانا اگر سَحَره (ساحران) بتوانند کسی را مریض کنند پس قادر بر قتل آنها خواهند بود. و نیز صاحب جامع استناد به روایتی از کافی کرده که {امام صادق (ع) فرمود: «سحر به حضرت رسالت پناه (ص) اثر نمی کند» }، بنابراین این روایات (به فرض صحت) محمول بر تقیه است.

۲) عده دیگری از مفسرین معتقدند که سحر اثر دارد و آورده اند: منظور از آیه ۹ فرقان، آن است که مشرکین آن حضرت را بی عقل و دیوانه منظور خوانده اند و اما تأثیر سحر در این که مرضی در بدن آن جناب پدیده آید یا اثر دیگری نظیر آن داشته باشد هیچ دلیل بر مصونیت آنجناب از چنین تأثیری در دست نیست. {صاحب المیزان (۵)، ضمن تأییدِ نظریه دوم، روایتی هم آورده که: «بسیار می شد رسول خدا (ص) حسنین (ع) را با این دو سوره تعویذ می کرد» }.

ص: ۶۷۴

۱- ج۷، ص۶۱۵

۲- اسرا۴۷

۳- فرقان۸

۴- فرقان۹

۵- ج ۴۰، ص ۴۶۰

☼ مؤلف:

همان طور که در سوره قلم ذیل آیه ۵۱ و ۵۲ «وان یکاد ... » توضیح داده ایم و نیز به استناد آیه شریفه: «و من شر النفاثات فی العقد» و آیه شریفه: «فَيَتَعَلَّمونَ مِنهُما ... » = «از هاروت و ماروت آن سحری را می آموختند که به وسیله آن بین شوهر و همسرش جدایی بیندازند ... » (۱) و آیات شریفه (۲)، می توان گفت: قرآن کریم تأثیر سحر را تصدیق دارد و البته روایات نیز آن را تأیید می کند، مثلاً ـ این روایت: «رسول خدا (ص)، حسنین (ع) را به دو سوره معوذتین، تعویذ می فرمود» . اما از آن جایی که اهل بیت (ع) و شخص شریف و ارجمند پیامبر اکرم (ص) اتصال دائم با عالم بالا دارند و قرآن ناطقند، لذا به هیچ عنوان سحر و جادو در آنها اثر ندارد. بلکه این سحر به سایر انسانها اثر دارد. اما اگر به دقت، دو روایتِ فوق الذکر را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که هر دو روایت اشاره به سحر و جادو دارند ولی در روایت دوم اشاره ای به بیماری نشده و اصلاً صراحتی بر تأثیر سحر بر پیامبر (ص) ندارد اما در روایت اول که کاشفِ از قول معصوم (ع) هم نمی باشد اثر سحر و بیماری پیامبر (ص) را تأیید کرده است، بنابراین یا باید عبارتِ «بیماری آن حضرت» را زائد دانست و یا روایت را مردود شمرد. (والله اعلم).

توجه: برای توضیح بیشتر به ذیل آیه: «وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ ... » (۳) مراجعه شود.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۱۵، از رسول اکرم (ص):

فقر نزدیک است انسان را به کفر بکشاند و حسد نزدیک است که حاسد را بر مقدرات غالب گرداند. (این تعبیر کنایه از شدت تأثیر حسد است نه این که می تواند سبقت بگیرد چون حسد، خود از قضاء و قدر الهی است). و فرمود: آفتِ دین، حسد و تکبر است. و فرمود: مؤمن غبطه می خورد اما حسد ندارد، ولی منافق حسد می برد و غبطه نمی خورد. و فرمود: حسد ایمان را محو کند چنان که آتش، هیزم را محو نماید. و فرمود: حضرت عیسی (ع) با یکی از اصحاب به کنار آبی رسید و گفت: «باسم الله بصحۀ و یقین منه» و از روی آب عبور کرد، آن مصاحب هم همان جمله را گفت و بر روی آب شروع به حرکت کرد. ناگهان عُجبی درونش را فرا گرفت که یک دفعه در آب فرو رفت، عیسی (ع) دستش را گرفت و او توبه کرد و به راه خود ادامه داد.

ص: ۶۷۵

۱- بقره ۱۰۲

۲- قلم ۵۲ و ۵۱

۳- قلم ۵۲ و ۵۱

۱۱۴ سوره ناس

۱۱۴ – سوره ناس (مردم) = مُعَوِّذَه (از عَوذ = یعنی پناه بردن است) = مُشَقْشقَه.

مدنی است و « ۶» آیه دارد.

خلاصه مطالب: «استعاذه» از دشمن.

توجه: بحثِ مفصلِ «استعاذه» در سوره ی حمد آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۱۷، از امام صادق (ع):

هر کس سوره ناس را هر شب در منزل خود قرائت کند از شر جن و وسواس ایمن باشد. و اگر این سوره را بنویسد و همراه طفل کند از آزار و اذیت اجنه محفوظ بماند.

در تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۱۷، از رسول خدا (ص):

اگر آن را بر دردی بخواند آن درد به اذن خدا ساکن شود و از برای قاری شفا است.

☼ مؤلف:

روایاتی این چنین، که در آنها ثواب و تأثیرِ قرائتِ سُوَر و آیات الهی آمده، مشروط بر آن است که اولاً: یقین به آن سوره و مطالبش داشته باشد. ثانیاً: به فرامین آن سوره عمل کند. پس اگر طبق روایتی معتبر عمل کرد و نتیجه نگرفت، باید خودش را سرزنش کند. و البته یک سری از روایاتْ هم جعلی است که معمولاً راویانِ اهلِ سنت به کرات آورده اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)

مَلِکِ النَّاسِ (۲)

إِلهِ النَّاسِ (۳)

مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ (۴)

الَّذی یُوَسْوِسُ فی صُدُورِ النَّاسِ (۵)

مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ (۶)

بگو: پناه می برم به پروردگار مردم (۱) به مالك و حاکم مردم (۲) به (خدا و) معبود مردم (۳) از شر وسوسه گر پنهانکار (۴) که در درون سینه ی انسانها وسوسه می کند (۵) خواه از جن باشد یا از انسان (۶)

«وسواس» : مثل «وسوسه» مصدر است و به معنای نجوای آهسته در نفس است.

«خناس» : صیغه مبالغه از مصدر «خنوس» و به معنای اختفاء بعد از ظهور است.

«من الجنه والناس» : به استناد این آیه شریفه، هر کسی که وسوسه به گناه کند شیطان است، چه جن باشد یا انسان، همچنان که می فرماید: «شیاطین انس و جن» (۱).

☼ نکته:

در سه آیه اول به ترتیب سه کلمه «رب، ملك و اله» ، آمده است. «رب و ملك» دو

۱- انعام ۱۱۲

صفت از صفات خدایتعالی است و «رب» به معنای پرورش دهنده و مربی است. و «ملک» به معنای مالک و سلطان است. و اما کلمه «اله» اسم جلاله است که جامع تمام صفات است و گستردگی مقام باری تعالی را در تمامی صفات می رساند. اما ترتیبی که در این آیات شریفه به کار رفته که ابتدا «رب» بعد «ملک» و بعد «اله» آمده شاید بدین خاطر است که «ربوبیتْ» نزدیکترین صفت خدایتعالی به انسانهاست و آن صفت پرورش و تعلیم است مثل پدری که با ترحمِ خاصی فرزندش را آموزش می دهد و بعد صفت «مالکیت» که همان قیومیت است مثل پادشاهی که تمام اعضای کشور را زیر پر و بال خود می گیرد. و در آخرْ «الوهیت» است که همان رابطه ی بندگی بین انسان و خداست و جامعِ تمام صفات است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۶۹، از مجمع، از رسول خدا (ص):

شیطان پوزه خود را بر قلب انسان می گذارد، اگر انسان به یاد خدا بیفتد او دور می شود و اما اگر خدا را از یاد ببرد دلش را می خورد. که این معنای «وسواس خناس» است.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۷۰، از رسول خدا (ص): هیچ مؤمنی نیست مگر آن که در قلبش دو گوش است از یک گوش فرشته بر او می خواند و از گوش دیگر وسواسِ خناس بر او می خواند. خدایتعالی به وسیله فرشته، او را تأیید می کند و این همان است که فرموده: «وَأَیدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» = «و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده» (۱).

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۷۹، ج۲، از امام صادق (ع):

ابلیس بر قلب و دل مسلط می شود و وقتی ذکرِ خدا در آن شود می گریزد لذا به خاطر همین است که به او خناس یعنی گریزنده می گویند.

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۴۷۰، از امالی شیخ صدوق، از امام صادق (ع):

وقتی آیه: «وَ الَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ ... » = « کسانی که وقتی کاری زشت مرتکب می شوند و یا به خود ستم می کنند به یاد خدا می افتند و از گناهان استغفار می کنند» (۲)، نازل شد، ابلیس به بالای کوهی در مکه رفت و

ص: ۶۷۷

۱- مجادله۲۲

۲- آل عمران ۱۳۵

شیاطین را جمع کرد و از آنها خواست تا اثر آن را خنثی کننـد. «وسواس خناس» گفت: من به آنان وعده می دهم، آرزومندشان می کنم تا مرتکب خطا و گناه شوند، وقتی در گناه واقع شدند، استغفار را از یادشان می برم. شیطان از بین چند پیشنهاد از دیگر شیاطین، این پیشنهاد را پذیرفت و «وسواس خناس» را مأمور کرد تا روز قیامت.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۷۹، از امام صادق (ع): ابلیس در آسمان دو رکعت نماز را ظرف هفت هزار سال بجا آورد و حق تعالی در مقابلِ عبادتش ثواب آن را اعطاء کرد به او آنچه اعطاء فرمود.

در نهج البلاغه، ص ۳۸۱، خطبه۱۹۲، چ۹، از حضرت علی (ع):

خداوند اگر اراده می کرد، آدم (ع) را از نوری که چشم ها را خیره کند و زیبایی اش که عقل ها را مبهوت سازد و عطر و پاکیزگی اش حس بویایی را تسخیر کند می آفرید، که اگر چنین می کرد، گردن ها در برابر آدم فروتنی می کردند و آزمایش فرشتگان برای سجده بر آدم (ع) آسان بود، اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می کند، تا بد و خوب تمیز داده شود و تکبر و خودپسندی را از آنها بزداید، پس از ابلیس عبرت گیرید چرا که اعمال و کوششهایش را با تکبر از بین برد. او ۶ هزار سال عبادت کرد اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد.

☼ مؤلف:

در قول امام صادق (ع) به ۷ هزار سال و در قول مولای متقیان حضرت علی (ع) به ۶ هزار سال عبادتِ شیطان اشاره فرموده اند، که اگر روایت اول صحیح باشد شاید در جمع این دو روایت بتوان گفت: «شیطان هزار سال در زمین و در کنار اجنه مشغول عبادت بود که مورد الطفات حضرت حق تعالی قرار گرفت و به آسمان عروج کرد و آن جا در کنار فرشتگان ۶ هزار سال مشغول عبادت شد که جمع آن ۷ هزار سال به دست می آید و بعد از آن بود که تمرد کرد و رجیم شد و یا شاید هم ۶ هزار سال در زمین و هزار سال در آسمان عبادت کرد» (والله اعلم).

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۳۰۰، چ۱، از رسول خدا (ص):

کسی که آخر کلامش صلوات بر من و بر علی (ع) باشد وارد بهشت شود.

«الحمد لله رب العالمین»

ص :۶۷۸

عصمت مطلقه و ترک اولا

بسم الله الرحمن الرحیم

بحثی پیرامون آیاتی که در ظاهر «ترک اولا» را به ساحت مقدس حضرت رسول (ص) نسبت می دهند:

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که عده ای از مفسرین صرفاً به استناد ظاهر آیه و اینکه مخاطبِ وحی، شخص شریف رسول اکرم (ص) است و حتی در مواردی بر خلافِ ظاهرِ آیه، خواسته یا ناخواسته به قولِ خودشان «ترکِ اولا»، اما در حقیقت گاهاً گناه کبیره ای را به ساحتِ مقدسِ و مطهر آن مقام معصوم (ع) نسبت داده و البته روایاتی را هم در شأنِ نزولِ این آیات در این خصوص آورده اند که در مواقعی اصلاً با ظاهر آیه هم سنخیتی ندارند.

از جمله این آیات شریفه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- سوره نساء آیات شریفه ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷: «وَلَا تَکُنْ لِلْخَائِنِینَ خَصِیمًا»=«از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی» (۱۰۵)، «وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ ...»=«از خداوند طلب آمرزش نما» (۱۰۶)، «وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِینَ یخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ»=«از آنها که به خود خیانت کردند دفاع مکن» (۱۰۷).

در ذیل این آیات شریفه اکثر مفسرین روایتی بدین مضمون آورده اند: (العیاذ بالله) پیامبر اکرم (ص) اراده کرد به درخواست مردی دروغگو به نام «بنی ابیرق» عمل کرده و شخصِ بی گناهی را به اشتباه مجازات کند ولی این آیات نازل و مانع آن جناب شد.

۲- سوره مائده آیه ۶۷ (آیه تبلیغ): «یا أَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»=«ای رسول آن چه را از ناحیه پروردگارت نازل شده برسان و اگر نرسانی، اصلاً پیغام پروردگار را نرسانده ای و خدا تو را از شر مردم نگه می دارد».

در ذیل این آیه شریفه آورده اند: (العیاذ بالله) پیامبر اکرم (ص) از رساندن پیام خدا ترسید و آن را به تأخیر انداخت. و از آن جایی که «ترس» یک صفت رذیله است، عده ای از مفسرین برای کم رنگ جلوه دادن این صفت، به دست و پا افتاده اند که ترس حضرت رسول (ص) به خاطر خودش

نبوده بلکه به خاطر اسلام بوده است، غافل از آن که انجام ندادن دستور الهی آن هم توسط یک رسول، اکبرِ گناهان است که همچنان در این روایت باقی است.

۳- سوره توبه آیه ۴۳: «عَفَا الله عَنکَ لِمَ اذِنتَ لَهم ...»=«خداوند تو را بخشید چرا پیش از آن که راستگویان برایت مشخص شوند و دروغگویان را بشناسی به آنها اجازه دادی».

آورده اند: (العیاذ بالله) پیامبر (ص) بی اِذنِ خدا عده ای از منافقین را در جهاد معاف کرد.

۴- سوره توبه آیات ۸۰ تا ۸۵: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ ...»

آورده اند: (العیاذ بالله) پیامبر (ص) برای منافقی استغفار کرد و بر جنازه اش نماز خواند و این در حالی بود که «عُمَر» او را از انجام این کار نهی کرده بود ولی پیامبر (ص) نصیحت «عُمَر» را نپذیرفت، تا آن که این آیات نازل شد و پیامبر (ص) را از انجام چنین اعمالِ (خلافی) بازداشت.

۵- سوره کهف آیات ۲۳ و ۲۴: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَیءٍ إِنِّی فَاعِلٌ ذَلِکَ غَدًا»=«درباره هیچ چیز نگو که فردا چنین می کنم» (۲۳)، «إِلَّا أَنْ یشَاءَ اللَّهُ...»=«مگر آن که خدا بخواهد و...» (۲۴).

در ذیل این آیات شریفه آورده اند:

پیامبر (ص) در پاسخِ چهار سؤال از نمایندگان قریش فرمود: بروید فردا بیایید تا جوابتان را بدهم ولی «ان شاءَ الله» نگفت و به عبارتی سر از خود و العیاذ بالله غافل از یاد خدا این حرف را زد و خدا هم او را تنبیه کرد و ۴۰ روز وحی را از او قطع کرد، تا موردِ تمسخر قرار گیرد.

۶- سوره عبس آیات ۱ و ۲:

آورده اند: (العیاذ بالله) پیامبر (ص) بر روی یکی از مهمانانش که نابینا بود ترشرویی کرد.

۷- سوره احزاب آیات ۴ و ۳۶ تا ۴۰:

آورده اند: (العیاذ بالله) پیامبر اکرم (ص)، (بی اجازه و سرزده) وارد خانه «زید» شد که ناگهان چشمش به زینب، همسر زید افتاد که (عریان و) در حال حمام کردن است و العیاذ بالله عاشق زینب شد و با فکر این عشقِ حرام به منزلش برگشت و این باعث ازدواجش با زینب شد.

۸- سوره تغابن آیه ۱۵: آورده اند: (العیاذ بالله)، پیامبر اکرم (ص) بر روی منبر وقتی حَسَنِین

(امام حسن و امام حسین علیهما السلام) را می دید، مدهوش و از خود بی خود می شد.

۹- سوره علق:

آورده اند: (العیاذ بالله) وقتی که در غار حرا وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، خودش متوجه نشد که به رسالت رسیده است، تا این که راهبی یهودی او را متوجه ساخت.

۱۰- سوره نور آیه ۱۱ معروف به آیه «افک»:

آورده اند: (العیاذ بالله) وقتی تهمتِ زنا به «ماریه قبطیه» همسر پاکدامن حضرت رسول (ص) زدند، پیامبر (ص) بدونِ تحقیق، حضرت علی (ع) را مأمورِ کشتن آن غلام کرد. و آن حضرت وقتی خواست غلامِ بی گناه را به قتل برساند ناگهان لباسِ غلام کنار رفت و شرمگاهش هویدا شد و حضرت علی (ع) دید که او عقیم است و (مغمون و پشیمان) برگشت.

۱۱- سوره حجرات آیه ۶ معروف به آیه ی «تجسس خبر فسق»:

در ذیل این آیه علاوه بر روایتِ شرم آورِ فوق یک روایت دیگری هم آورده اند که: (العیاذ بالله) پیامبر (ص) بعد از شنیدن یک خبر فسق تصمیم به قتلِ عام مردمِ بی گناهِ بنی المصطلق می گیرد که خدایتعالی این آیه را می فرستد و پیامبر (ص) را از انجام این گناه باز می دارد. (متأسفانه یکی از مفسرینِ صاحب نام شیعه به جای رد کردن این روایت و در تأییدِ آن آورده است: (العیاذ بالله) اگر پیامبر (ص) این عمل را انجام می داد، «فاجعه و مصیبتِ دردناکی به بار می آمد»).

۱۲- (قصص ۵۶ و ۸۶ و ۸۸) ۱۳- (حج ۵۲) ۱۴- (فتح ۲) ۱۵- (تحریم ۱) ۱۶- (قیامت ۱۷ — ۱۹) و...

توجه: علاوه بر رسول اکرم (ص)، سایر انبیاء (ع) هم مورد اتهام قرار گرفته اند از جمله:

۱- در ذیل آیات ۵۶ و ۵۷ سوره مریم: در بعضی از تفاسیر به مقام ادریس (ع) تهمت زده اند.

۲- در ذیل آیه ۶۹ سوره احزاب: تهمتِ «برهنگی در بین قوم بنی اسرائیل» را به ساحت مقدس

حضرت موسی (ع) زده و بدتر از آن این است که این عمل را به خدای سبحان نسبت داده اند.

۳- در ذیل آیات ۲۱ تا ۲۵ سوره (ص): تهمتی به حضرت داوود (ع) زده اند که (العیاذ بالله) آن حضرت «اوریا» را در معرض کشتن قرار داد تا زنش را تصاحب کند. که البته این روایت شبیه

روایتی است که در آن، تصاحبِ زینبْ همسرِ زید را به حضرت رسول (ص) نسبت داده اند.

۴- در ذیل آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره (ص): تهمتی به حضرت سلیمان (ع) زده اند که (العیاذ بالله) به خاطر اسبان، از یاد خدا غافل شد.

۵- در ذیل آیه ۴ سوره ممتحنه: به حضرت ابراهیم (ع) تهمت زده اند. و غیره ...

برای پاسخ به این روایات به نکات ذیل به دقت توجه فرمایید:

نکته اول: بعضی از عامه، پا را فراتر گذاشته و مقام قدسی حضرت حق تعالی جل جلاله را هم مورد اتهام قرار داده و تهمتهایی چون (العیاذ بالله)، بی عدالتی ــ ظلم ــ جسمانیت و غیره را به ساحت مقدس ِحضرت دوست زده اند. بد نیست در این جا روایتی که به ذهنم رسید برایتان نقل کنم: «روزی حضرت موسی (ع) رو به درگاه حق تعالی، عرضه داشت: بار پروردگارا! از تو می خواهم کاری کنی که مردم، پشتِ سرِ من حرف نزنند و مرا موردِ غیبت و تهمت و افترا قرار ندهند. حضرت حق تعالی در پاسخ فرمود: ای موسی! من که خدای تو و آفریننده مخلوقاتم، خود، موردِ اتهامِ مردمم تو که جای خود داری!!!».

نکته دوم: ممکن است عده ای به بحثی که شد ایراد بگیرند و بگویند: «در بیان روایات غلو شده است». در پاسخ به این گروه باید بگویم: این روایات به طرز عجیبی و با عباراتِ شیرین و کم عیب تری و گاهاً در مواردی با دستکاریِ یک روایتِ صحیح و متواتر، با اهدافِ مغرضانه ای بیان شده اند و واقعاً بطن و درونشانْ همان است که بیان شد و به عبارتی مصداقِ ضرب المثلِ «با پنبه سر بریدن» است. از خواننده ی محترم خواهشمندم برای درک بیشتر موضوع و رفعِ هر گونه شبهه به ذیل آیاتِ ذکر شده مراجعه کنید و عین روایات را با بیانی که داشتیم مقایسه نمایید.

نکته سوم: چرا باید این روایات در تفاسیر شیعه به چاپ برسد و در اکثر موارد نقدی بر آن ها نشود؟ برای جواب دادن به این سؤال لازم است ابتدا یکی از این روایات را به طور صحیح بررسی کنیم، مثلاً در ذیل آیه ۶ سوره حجرات اکثر و تقریباً همه مفسرین، روایتی بدین شرح آورده اند: «پیامبر (ص) ولید بن عقبه را برای گرفتن زکات به قبیله «بنی المصطلق» می فرستد

ولی او فکر می کنـد آن قبیله جهت کشـتن او به پیشواز می آینـد پس برگشـته و به دروغ به پیامبر (ص) می گوید: آنها قصـد ندارنـد زکات پرداخت کننـد، پیامبر (ص) هم سـخت خشـمگین شـده و تصـمیم می گیرد که با آن قبیله جهاد کنـد». این بود خلاصه متن روایت مورد بحث که متأسـفانه اکثر مفسـرین شـیعه و همه مفسرین سنی بدون هیچ توضیحی آن را در تفاسیرشان ذکر کرده اند.

اما واقیعت این روایت چیست؟

بله این که پیامبر (ص) ولید را جهت گرفتن زکات می فرستد و او هم به دروغ خبر فسق را بیان کرد، یک واقعیت تاریخی غیر قابل انکار است و اتفاقاً روایاتِ معتبر و به حد تواتر، آن را نقل کرده اند. پس این روایت تا آنجا که ولید خبر فسق را به پیامبر (ص) می گوید کاملاً صـحیح بوده و اصلاً مشکلی ندارد. بحث ما در خصوص این جمله است: «پیامبر (ص) سخت خشمگین شد و تصـمیم گرفت با آنها بجنگد». پر مسـلم است که هر انسان مؤمن و معصوم شـناس تحت هیچ شـرایطی نمی پذیرد العیاذ بالله پیامبر (ص) با وجود داشـتن علم غیب و عصـمت مطلقه اش، به صِرفِ شنیدنِ یک خبر فسق آن هم از زبان ولید که سابقه اش مشـخص است، عجولانه چنین تصمیمی بگیرد. بنابراین در برخورد با این جمله از روایت یا باید آن را رد کرد و یا این که آن را بـدین صورت توجیه نمود: «همه می دانیم پیـامبر (ص) در مسـجد اقامت داشـته و معمولاً اصـحاب در اطرافش جمع می شدند، به خصوص وقتی «ولید» برگشتْ اکثرِ مسـلمین جهت شـنیدن ماجرا به مسجد آمدند، بنابراین وقتی ولید آن خبرِ فسق را به پیامبر (ص) داد، عده ای از مردمِ عجول و کج فهم، گاهاً منافق و یا جاهل، فوراً عصبانی شده و شروع به فریاد کرده که باید با این قبیله جهاد کنیم و از طرفی پیامبر (ص) چون می دانـد این خبر فسق است و نیز عکس العمل عجولانه ی این گروه را هم می شنود بدین خاطر بسیار مغمون و ناراحت و شاید عصبانی می شود».

بنابراین اگر خشم و انـدوه و عصـبانیتی هم از جانب رسول خد (ص) بوده، بدین خاطر می باشد، که البته این روشِ همیشـگی آن بزرگوارا بوده است که به خـاطر گنـاهِ امتش غمگین شود. ممکن هم هست عـده ای نـاراحتی و غم رسول خـدا (ص) را به صرفِ زکاتْ ندادنِ آن قبیله فرض

کرده باشـند و این نقل در بین دهان ها بدین صورت پیچیده باشد تا به حد تواتر هم برسد. اما بندِ دوم این جمله که می گوید: «و تصـمیم گرفت با آنها جهاد کند». این جمله هم ممکن است ناقص نقل شده باشد و واقعیت این باشد که: «وقتی رسول خدا (ص) این خبرِ فسق را می شـنود و بعـد هم عکس العمل عجولانه ی عـده ای را می بیند به آنها تذکر می دهد که صبر کنید تا شخصِ دیگری که همـان «خالـد» باشـد را جهت ارزیابی بیشتر بفرستیم و اگر او نیز تأییـد کرد که این قبیله واقعاً قصـد تمرد و ندادنِ زکات و جنگ دارند آن گاه با آنها جهاد کنیم».

اتفاقاً واقعیت هم همین است، چرا که رسول خـدا (ص) «خالـد» را می فرسـتد و او نیز بعـد از مراجعت به آن قبیله، خبر اول را فسق شـمرده و رد می کنـد. و نیز ظـاهر آیه شـریفه نیز این نظریه مـا را تأییـد می کنـد چرا که اگر العیاذ بالله پیامبر (ص) چنین تصـمیمی می گرفت جـا داشت در ابتـدای آیه، جمله: «یـا ایهـا الرسول» ذکر شود و نه «یـا ایهـا الـذین آمنوا»، و این «خطابِ به جمع»، می رساند که عده ای از مسلمین مرتکبِ خطا شده اند، نه العیاذ بالله حضرتِ رسول (ص).

خلاصه کلام: «چنین روایاتی که در ظاهر، عصـمت حضـرت رسول (ص) و یا انبیاء (ع) و یا اهل بیت (ع) و یا فرشتگان (ع) را زیر سؤال می برند یا باید به نحوی توجیه شوند که این خاصیت را از دست بدهند و یا باید رد شوند. مثلاً آن روایت که العیاذ بالله رسول اکرم (ص) حضـرت علی (ع) را اجیر کرد تا غلام بی گناهی را به صـرف یک تهمت بی اساس به قتل برساند اصلاً جای هیچ گونه توجیهی ندارد و تنها باید آن را به دیوار کوبید».

اما در پاسخ به این که چرا این روایات در تفاسیر شیعه آمده، می توان چند دلیل به شرحِ ذیل آورد:

۱- به خاطر تواتری که این روایات دارند و در اکثر تفاسیر گذشته هم به چشم می خورند.

۲- به دلیـل این که شـأن نزول آیه ای در ذیـل آیه به چاپ برسـد تا تفسیـرِ مفصل تری به دست آیـد و این ممکن است صـرفاً جهت بیانِ روایت باشد و اصلاً غرضی هم در بین نباشد.

۳- با توجه به این که رد کردن یک روایتِ متواتر و صـحیح که کاشفِ از قول معصوم (ع) هم باشد، گناه و کفر محسوب می شود لذا ممکن است بدین خاطر جرأتِ رد کردن این روایات را

نداشته باشند، غافل از آن که اگر روایتی عصمتِ ائمه (ع) را زیر سؤال ببرد و هدفی جز دشمنی با اهل بیت (ع) نداشته باشد، باید هم رد شود و هم با بیانی منطقی دلایلِ رَدِ این روایت بیان شود.

۴- دلیل دیگری هم که می توان به آن اشاره کرد این است که عده ای از مفسرین اصلاً معتقدند اهل بیت (ع)، مخصوصاً حضرت رسول (ص) هم مثل سایرِ انبیاء دچار ترک اولا می شوند و لذا بدین باور چنین روایاتی را تأیید می کنند و البته به این اعمالی که در روایت بدان اشاره شده «ترک اولا» نسبت می دهند. غافل از آن که چشم چرانی و عاشقِ زن شوهردار شدن، یا تهمت زدن به یک شخص بی گناه، یا اجیر گرفتن برای قتل یک انسان بی گناه به صرف یک خبر فسق، یا سرپیچی از امر الهی در رساندنِ وحی، یا استغفار کردن و نماز خواندن بر میت یک کافر و منافق و امثال این، نه تنها «ترک اولا» نیست بلکه از گناهان کبیره به شمار می روند که حتی فکر ارتکابش هم برای انبیاء جرم و گناه است چه رسد به تن دادن به این اعمالِ پلید!!!

۵- بعضی هم معتقدند اهلِ بیت (ع)، عیناً شبیهِ سایر مؤمنین هستند. و شاید دلایل دیگری هم باشد که بهتر است از آن گروه از مفسرینی که این گونه روایات را قبول دارند پرسیده شود!!!

بد نیست لطیفه ای در این خصوص بگویم: «روزی شخصی خدمت یکی از علمای بزرگ رفت و از قول شخصِ دیگری یک مشتْ فحش و تهمت و افترا به آن عالِم زد، بعد از تمام شدن صحبتهایش، آن عالم رو به شخص کرد و گفت: «تو چقدر بی حیایی که تمام فحش ها را از زبان خودت به من گفتی ولی او چقدر با حیا بود که این حرفها را خودش به من نزد».

خدای تعالی در پاسخ به این گروه می فرماید: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ، وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ»=«زیرا شما آن سخنان دروغ را از زبان یکدیگر تلقی کرده، حرفی به زبان می گویید که به آن علم ندارید و این کار را سهل و کوچک می پندارید در صورتی که نزد خدا گناهی بسیار بزرگ است، چرا به محض شنیدن این سخن نگفتید که هرگز ما را تکلم به این روا نیست، بار خدایا این بهتانِ بزرگ و تهمتِ محض است» (نور ۱۵و۱۶).

ص :۶۸۵

با این تفاسیر چرا باید یک مشت تهمت و افترا به اسم روایت، آن هم روایاتِ جعلی و دست خورده ی اسرائیلی، به لسان و قلم خودمــان در تفاســیرمان بیـاوریم، و مقـامِ عصــمتِ اهـلِ بیـت (ع) و پیـامبر اکرم (ص) را زیر سـؤال بـبریم، پیـامبر عزیزی که خدایتعالی درباره اش می فرماید:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»=«همانـا رسولی از خودتان برای هـدایت خلق آمـد که از فرط محبت و نوع پروری، فقر و پریشانی و جهلِ شـما، بر او سـخت می آید و بر آسایش و نجات شما بسیار حریص و به مؤمنان رئوف و مهربان است، پس ای رسول هر گـاه مردم مقـام تو را نشـناخته و از تو روی گردانیدنـد بگو خـدا مرا کفایت است که جز او خـدایی نیست، من بر او توکل کرده ام که رب عرش بزرگ است» (توبه ۱۲۸و۱۲۹).

نکته چهـارم: روایاتی شـنیع تر در تفاسـیر عامه به وفور پیـدا می شونـد که علناً گناه کبیره ای را به ساحت مقـدس رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) نسبت داده اند.

نکته پنجم: در این خصوص علمای شیعه دو دسته اند: ۱- عـده ای معتقدند: اهل بیت (ع) مثل سایر انبیاء مرتکبِ «ترک اولا» می شوند مثلاً خوردن و خوابیدن برای آنها «ترک اولا» است.

۲- عـده ای دیگر معتقدنـد: چهارده معصوم (ع) برتر از سایر انبیاء بوده و چشم بر هم زدنی از یاد خـدا غافل نبوده انـد و دچار «ترک اولا» هم نشده اند.

خـدای تعـالی در پاسـخ به گروه اول می فرمایـد: «وَقَالُوا مَالِ هَـذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا»=«و گفتنـد: چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! چرا فرشـته ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند» (فرقان۷)، و می فرماید: «وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ»=«انبیاء را پیکرهایی که غـذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشـتند» (انبیاء۸)، و می فرمایـد: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ»=«ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرسـتادیم مگر اینکه غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند» (فرقان۲۰).

آیا عبادت فقط در نماز و روزه خلاصه می شود؟! آیا اهل بیت (ع) بایستی مثل فرشتگان دائماً در حال نماز و سجده باشند که اگر آنی برای غذا خوردن و خوابیدن و غیره از ذکر نماز فارغ شوند، بر آنها گناه یا ترک اولا محسوب شود؟! چگونه است که حتی بعضی از انسانهای عادی در حین خوردن و خوابیدن و ازدواج به یاد خدا بوده و در حقیقت در عبادتند اما نباید اهل بیت (ع) در این موارد در عبادت و ذکر خدا باشند؟ در این خصوص رسول اکرم (ص) می فرماید: «چشمانم به خواب می رود اما قلبم بیدار است». و نیز آن عملِ با ارزش و گران قدر حضرت امیرالمؤمنین (ع) که در رکوعِ نماز، انگشترش را به فقیر عطا می فرماید، برترین عبادت است.

نکته ششم: در قرآن کریم آیات دیگری هم در تأیید عصمت حضرت رسول (ص) آمده است، از جمله: ۱- سوره احزاب آیه ۳۹: «الَّذِينَ يبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيخْشَوْنَهُ وَلَا يخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»=«رسولان از خدا می ترسند و از غیرِ خدا نمی ترسند» {این آیه شریفه، آن روایت را «رَد» می کند که نسبتِ ترس به ساحتِ مقدسِ حضرت رسول (ص) می دهد}.

۲- سوره حج آیه ۱۵: «مَنْ كَانَ يظُنُّ أَنْ لَنْ ينْصُرَهُ اللَّهُ...»=«آن کس که پندارد خدا در دنیا و آخرت رسولش را یاری نمی کند پس طنابی در آسمان آویزد و بر گردن افکند».

۳- سوره ابراهیم آیه ۴۷: «فَلا تَحسَبَنَّ الله مُخلِفَ وَ عدِهِ رُسُلَه»=«هرگز مپندار که خدا وعده رسولانش را خلاف کند».{این آیه، آن روایتِ خلفِ وعده ی پیامبر (ص) را رد می کند}.

۴- سوره ضحی آیه ۳: «خدای تو هرگز تو را ترک نگفته و بر تو خشم نگرفته است».

۵- سوره انشراح آیه ۳: «بار سنگین گناه را از تو دور داشتیم».

۶- سوره زخرف آیه ۴۳ و یس آیه ۴: «ای رسول تو به راه راست و مستقیم حق هستی».

۷- سوره نجم آیه ۳: «پیامبر هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخنش وحی است».

۸- آیه تطهیر و آیاتی مشابه از این قبیل ...

خلاصه این که همه این آیاتِ شریفه به صراحت، عصمت مطلقه ی حضرت رسول (ص) را اثبات می کنند. حال اگر آن آیاتی که در ظاهر خطابی تند به حضرت رسول (ص) دارند را هم به

دقت بررسی کنیم، اصلاً صراحتی در ترک اولی ندارند، این که در آیه ای آمده است: «از خائنان دفاع مکن» و یا «استغفار کن» و یا «ان شاء الله بگو» و غیره اصلاً دلیلی بر خطا نیست چرا که:

اولاً: خدایتعالی آیاتِ قرآن را بر همه انسان ها نازل فرموده و ظاهرِ خطابِ آیات به رسول خدا (ص) است اما منظور، تمام بشریت است و به قول و فرمایش گرانبهای امام صادق (ع) مصداق این ضرب المثل است که «به در می گویم، دیوار، تو بشنو» است، همچنین در بین ما انسانها نیز گاهاً پدر و مادر یا معلمی به تمام بچه ها خطاب و پند می دهند که اعمال بد انجام ندهند حال ممکن است اصلاً آن بچه ها خطایی هم نکرده باشند یا این که عده ای از آنها خطاکار باشند، ولی خطاب به همه آنهاست و صد البته این نصیحتْ دلیلی بر خطای عده ی بی گناه نیست.

ثانیاً: حتی اگر هم این خطاب به رسول اکرم (ص) باشد، باز هم این آیاتِ شریفه صرفاً پند و اندرزی است از جانب خدایتعالی به رسول ارجمندش، نه این که العیاذ بالله خطایی در کار باشد.

ثالثاً: آیات الهی یکدیگر را تفسیر می کنند و به صرفِ ظاهرِ یک آیه، آن هم با معنای متشابه نمی توان نظری قطعی صادر کرد، مثلاً به صرف این آیه شریفه که می فرماید: «ید الله فوق ایدیهم» نباید به غلط تصور کرد و فوراً تفسیر به رأی نمود که العیاذ بالله، خدایتعالی دست دارد و جسمانیت را به ساحتِ مقدس حضرت حق تعالی نسبت داد. لذا این چنین آیات متشابهی که معنای دو گانه دارند را باید به آیات محکمش (دسته دوم) برگرداند و تفسیر نمود، همچنان که می فرماید: «هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ...»=«اوست خدایی که قرآن را به تو فرستاد که برخی از آن کتاب، آیاتِ محکم است که آنها اصل و مرجعِ دیگر آیاتِ کتاب خواهد بود و برخی دیگر آیاتی است متشابه تا آن که گروهی که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته به تأویل کردن آن در دین راهِ شبهه و فتنه گری پدید آورند ... » (آل عمران ۷).

«جای بسی تأسف است که عده ای بخواهند آیاتی که صراحتْ در عصمتِ مطلقه ی حضرت رسول (ص) دارند را نادیده بگیرند و دنبال متشابهاتی بروند که اصلاً دلالتی بر ترک اولا هم ندارند و در دینْ شبهه و فتنه گری پدید آورند».

ص :۶۸۸

نکته هفتم: علاوه بر این که آیاتِ مورد بحث، هیچ گونه صراحتی بر ترک اولایِ حضرت رسول (ص) ندارند که حتی روایاتِ مطرح شده نیز اصلاً سنخیتی با شأن نزول این آیات ندارند مثلاً: بیانِ «ان شاء الله» چه ربطی با ۴۰ روز قطع وحی دارد. و یا مخاطب قرار دادن گروه مؤمنین «یا ایها الذین آمنوا» به این که در خصوص خبر فسق تجسس کنند چه ارتباطی العیاذ بالله با اجیر کردن حضرت علی (ع) بر قتل یک غلامِ بی گناه دارد و ...

نکته هشتم: به استناد دو آیه شریفه: ۱- طه آیه ۱۱۴: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضى إِلَيْكَ وَحْيُهُ»=«قبل از آن که وحی بر تو تمام شود درباره قرآن عجله مکن». ۲- قیامت آیه ۱۶: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»=«با عجله زبان به قرائت قرآن مگشا». قرآن کریم دو بار بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است: یک بار به صورت کامل و دفعتاً و بار دیگر هم به صورت تدریجی و در طی ۲۳ سال. حال با این وجود چگونه می توان آن روایاتی را پذیرفت که العیاذ بالله نسبتِ جهل به ساحت مقدس حضرت رسول (ص) قبل از نزول آیات مورد بحث داده اند؟!!!

نکته نهم: خدایتعالی در سوره نجم که اشاره به معراج رسول خدا (ص) دارد می فرماید: «ثم دَنی فَتَدلی (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (۹) فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (۱۱) ... مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (۱۷) ...»=«پس رتبه اش به خدا نزدیک و نزدیک تر شد (۸) به آن نزدیکی که بیش از دو کمان و یا کمتر فاصله نماند (۹) در آن جا بود که خدایتعالی به بنده خود محمد (ص) وحی (بدون واسطه) کرد، آن چه را که کرد (۱۰) قلب پیامبر (ص) آن چه که دیده بود صادق بود (۱۱) ... چشم پیامبر (ص) نه به کجی گراییده بود و نه در دیدن طغیان کرده بود تا در نتیجه چیزی را دیده باشد که حقیقت نداشته باشد (۱۷) ...».

به استناد این آیاتِ شریفه، خدایتعالی بدون هیچ واسطه ای با رسول ارجمندش تکلم فرمود و حتی جبرئیل (ع) هم ظرفیت و لیاقتِ همراهی او را نداشت. پس این که در طی ۲۳ سال جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) نازل می شد و قرآن را بر آن حضرت قرائت می کرد نباید این توهم را ایجاد کند که پیامبر (ص) العیاذ بالله نیاز به یک واسطه دارد و یا قبل از وحی، جاهل بوده و یا اینکه

جبرئیل معلم و اعلم بر او باشد، بلکه این ظاهرِ قضیه است و اما باطنِ قضیه آن است که حضرت رسول (ص) بدون واسطه و مستقیماً و دائماً در ارتباطِ مستقیم با حضرت حق تعالی بوده و خواهد بود و حتی لحظه و آنی هم این ارتباط قطع نشده است. که البته این ارتباط در خصوصِ اهل بیت (ع) هم مصداق دارد. چگونه می شود جبرئیلی که بی اذنِ اهل بیت (ع) به بیتِ مطهرشان ورود نکرده و نمی کند از آنها برتر باشد! اتفاقاً برعکس، این جبرئیل و ملائکه اند که مفتخر به هم صحبتی با اهل بیت (ع) بوده اند، چرا که آن مقاماتِ «عالین»، معلم و استاد فرشتگان بوده اند.

با این اوصاف ممکن است سؤال شود: «اهل بیت (چهارده معصوم) (ع) واقعاً چه کسانی هستند؟»

یکی از غلامانِ آقا و مولایم اما حسین (ع) به آن حضرت (ع) عرض کرد: «سرورم! شما واقعاً چه هستید؟ امام حسین (ع) فرمود: «وقتی خدایتعالی ما را خلق فرمود، مخلوقی در عالَم وجود نداشت، و بعد از آنکه فرشتگان را خلق فرمود آنها می دانستند خدا کیست، اما نمی دانستند با چه الفاظی و چگونه خدایتعالی را عبادت کنند و ما اهل بیت (ع) آنها را آموزش دادیم ...»

به استناد روایاتِ زیادی از معصومین (ع)، خدایتعالی اولین مخلوقاتی را که در عالم هستی خلق فرمود؛ ارواح مقدس و منور چهارده معصوم (ع) بود و بعد از خلقتِ بقیه ی عالم از جمله فرشتگان و آسمانها و زمین، از همان ابتدای خلقت این مقاماتِ «عالین» و این چهارده نورِ مقدس و منور را به عنوان خلیفه و واسطه و نماینده ی خود با سایر مخلوقات تعیین و منصوب فرمود و این بزرگواران را به عنوان واسطه ی فیض الهی و راه های قرب به سوی خود تعیین فرمود. خدایتعالی آن چه از علوم مکنونِ خود و آن مقدار که در حد نیاز اهل بیت (ع) بود در اختیارشان قرار داد و البته به صورت طولی و نه عرضی. بنابراین وجود اهل بیت (ع) به عنوان نماینده و راهبران و خلفای الهی بر تمام عالم هستی، از همان ابتدای خلقت نمایان بوده و تمام موجودات (به جز اکثریت جن و انس) آنها را تعظیم و تکریم می نموده اند.

و هنگامی که خدایتعالی می فرماید که می خواهد خلیفه ای بر روی زمین قرار دهد، در حقیقت منظورش از خلیفه همان اهل بیت (ع) بود که سایر انبیاء تنها واسطه ای بودند جهت

رسانـدن این مسـند به دست خـاتم انبیاء (ص) که در یک دوره زمانی می بایست به صورت جسـمانی و بشـری خاکی بر روی زمین زیست کنـد و بعـد از او نیز اهـل بیت (ع)، خلفـای واقعی بر روی زمین هسـتند. و بـا روشن شـدن این مطلب بود که همه فرشـتگان به احترام اهـل بیت (ع) و به امر الهی بر آدم سـجده کردنـد (برای توضـیح بیشتر به ذیل آیات ۳۰ تا ۳۷ بقره مراجعه شود).

چهـارده معصوم (ع) می بـایست در یک دوره ای از ادوار، به شـکل انسانی خاکی و صـرفاً جهت راهبری و هـدایت بشـر پا به عرصه خاکی بگذارند و نه اینکه خودشان به کمال برسـند چرا که خود در حدِ اَکملِ کمالند. مقام عصمت و طهارت اهل بیت (ع) کجا و زمین خاکی کجا!!!

این است که حضرت علی (ع) می فرماید: من به راههای آسمانی آشناتر از راه های زمینی هستم. و یا حضرت رسول (ص) در مدحِ حضرت علی (ع) می فرماید: «یا علی! اگر نبود ترس از این که مانند عیسی خدایت بنامند، چنان از فضایلت می گفتم که خـاک پـایت را به تـبرک ببرنـد». که البته این موضـوع شامـل همه چهـارده معصوم (ع) می شود. قلم و لسـان، از ادایِ عظمت چهارده معصوم (ع) قاصرند، صرفاً به گوشه ی کوچکی از حقایقِ اهل بیت (ع) اشاره شد.

خلاصه مطلب: اهل بیتِ عترت و طهارت (ع) به طور مستمر و مداوم با ذات اقدس حضرت حق تعالی از ابتدای خلقت و بدون هیـچ واسـطه ای در ارتبـاط بوده و هسـتند و لـذا هیـچ موردی از خطا یا فراغت یا فکر ترک اولا را نمی توان به آن بزرگواران نسبت داد.

نکته دهم: بعـد از بحث هـایی که در خصوص چهارده معصوم (ع) شـد ممکن است عـده ای اشـکال کننـد که مثلاً اگر پیامبر (ص) نسـبت به فسق و دروغگویی «ولید بن عقبه» اطلاع داشت پس چرا او را به عنوان نماینده خویش فرستاد؟ و یا چرا ابوبکر را برای قرائت سوره برائت فرستاد و بعد او را به امر الهی برگرداند و حضرت علی (ع) را فرستاد؟ و یا مواردی از این قبیل...

در پاسخ به این سؤال باید گفت: اولاً: پیامبر (ص) هر گاه تصمیمی می گرفت با سایرین مشورت می کرد. ثانیاً: همان طور که گفتیم به استناد آیات الهی حضرت رسول (ص) کلامی جز کلام خدا و تصمیمی جز اجرای امر الهی نگرفته است و اگر «ولید بن عقبه» را معرفی فرمود به امر الهی بود

چرا که همه می داننـد آیه ۶ سوره حجرات بر فاسـد بودن «ولیـد بن عقبه» دلالت دارد. و نیز همه می دانیم که ولید از دشـمنان سرسـخت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. و با وجود فسق علنیش مورد توجه آن سه نفر و معاویه بود، تا جایی که او را والی شهر کوفه کردنـد و حتی در زمان عثمان یک بار در حالتِ مستی، نماز صبح را چهار رکعت خواند و حضـرت علی (ع) او را حـد زد. لذا یکی از دلایلی که رسول خدا (ص) ولید را به عنوان نماینده فرستاد این بود تا آیه «تجسـس از خبرِ فسق» در شأن او نازل شود و همه بداننـد که او فاسق است و نیز اتمام حجتی باشـد بر اینکه هر کس هم از او طرفداری کند مخالف امر الهی عمل کرده و او نیز فاسق است. و این عمل در حقیقت برای مشـخص شدن حق از باطل است و به عبارتی تأییدِ حقانیت ولایت و خلافت حضـرت علی (ع) است. و یـا این که ابوبکر را برای قرائت سوره توبه فرستاد به امر الهی بود تا بـدین طریق به مردم بفهمانـد که هر کسـی لیاقتِ جانشـینی پیامبر اکرم (ص) را ندارد و نیز جانشـینی پیامبر (ص) تنها از جانب خدایتعالی مشـخص می شود و با این عمل نشان داد که بعد از او جانشـینی و امامتْ تنها و تنها بر عهده حضـرت علی (ع) است، و اتمام حجتی بود برای کسانی که بعد از او خلافِ امر الهی عمل نموده و مولایِ متقیان علی (ع) را خانه نشین کردند...

چند روایت در توصیف اهل بیت (ع) از لسانِ مبارک اهلِ بیت (ع):

در جامع، ج۵، ص۱۱۸، از ابن بابویه، از حضـرت موسی بن جعفر (ع): خدایتعالی نور محمد (ص) را از نورِ جلالت خود پدید آورد، همـان نوری که چون موسـی بن عمران تقاضـای دیـدار نمود، بر او تجلی کرد. اول آن نور را دو بخش فرمود، از شـطر اول محمد (ص) و از شطر دیگر، علی بن ابیطالب (ع) را بیافرید. محمد (ص) و علی (ع) اگر چه در ظاهر بشرند ولی در باطن لاهوتی هسـتند. اما برای آنکه خلق قـدرت دیـدارشان را داشـته باشـند، به صورت ناسوتی ظاهر و جلوه گر شدند. خداوند می فرمایـد: «وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا ...»=«و اگر او (پیامبر ص) را فرشـته ای قرار می دادیم، حتماً وی را بصورت انسانی در می آوردیم؛ (باز به پندار آنان،) کار را بر آنها مشـتبه می ساختیم؛ همان طور که آنها کار را بر دیگران مشـتبه می سازند!» (انعام ۹). از نور محمد (ص) نور دخترش فاطمه (س) را

اقتباس فرمود، از نور فاطمه (س) و علی (ع) نور حسن و حسین و ائمه (ع) را اقتباس فرمود. تمام این معصومین، از آن نور آفریده شده اند و پیوسته از صُلب و رحمی پاک به صلب و رحمی پاکیزه منتقل گردیده اند. و مانند سایر مردم از ماء مَهین و نطفه گندیده خلق نشده اند، بلکه نورهایی بودند که از اصلاب طاهرین به ارحام مطهرات انتقال یافته اند. آنها قائم مقام و خلیفه پروردگار در نزد خلق هستند. حقیقت ائمه (ع) درک نشود و کیفیت حقیقت ایشان هرگز شناخته نشود. پروردگار به واسطه ایشان، قدرت و توانایی خود را ظاهر کرده است و آنها آیات و معجزات پروردگارند و به سبب آنها، خود را به خلق شناساند و به وسیله اینان، اوامرِ پروردگارْ اطاعت می شود. چنانچه ائمه (ع) نبودند، مردم نمی دانستند چگونه خدا را ستایش کنند.

در نهج البلاغه، ص۳۸۱، خطبه۱۹۲: خداوند اگر اراده می کرد، آدم (ع) را از نوری که چشم ها را خیره کند، و زیبایی اش که عقل ها را مبهوت سازد، و عطر و پاکیزگی اش حس بویایی را تسخیر کند می آفرید، که اگر چنین می کرد، گردن ها در برابر آدم فروتنی می کردند، و آزمایش فرشتگان برای سجده بر آدم (ع) آسان بود، اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می کند، تا بد و خوب تمیز داده شود و تکبر و خودپسندی را از آنها بزداید...

در جامع، ج۶، ص۳۰۳، از جابر، از رسول خدا (ص): ما پیغمبران با هم برادریم و من افضل آنها هستم. و محبوب ترین برادرانم علی (ع) است. و او افضل بر تمام پیغمبران است. هر کس گمان کند که پیغمبران برتر و افضل هستند، مرا پست تر از پیغمبران قرار داده و بر اثر این عقیده، کافر شده است. من علی (ع) را به برادری نگرفتم جز آن که دانستم افضل از جمیع پیغمبران است.

در جامع، ج۶، ص۴۷، از ابن بابویه: شخصی معنی آیه «ام کنت من العالین» (ص ۷۵) را از پیامبر (ص) سؤال کرده عرض کرد: عالین و بلندمرتبانی که از فرشتگان بالاترند، چه کسانی هستند؟ پیامبر (ص) فرمود: من و علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) هستیم که دو هزار سال پیش از آدم در سرادق عرش پروردگار، مشغول تسبیح خدا بودیم و فرشتگان، پروردگار را به توسط و وسیله تسبیحِ ما، تسبیح می نمودند. چون آدم آفریده شد، فرشتگان به سجده کردن آدم

امر شدند مگر برای خاطر ما. ما راه خدا هستیم، به واسطه ما مردم هدایت می شوند...

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص۵۵۳ و۵۵۴، از پیامبر اکرم (ص): اگر به خاطر نبوت من و ولایت علی (ع) نبود، آدم (ع) خلق نشده و توبه اش پذیرش نمی شد، و ملکوت آسمانها و زمین به ابراهیم (ع) نشان داده نمی شد، و خداوند او را خلیلش نمی کرد، و با موسی (ع) سخن نمی گفت و عیسی (ع) را به عنوان آیتش بر جهانیان معرفی نمی کرد، و هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر به معرفت ما، و هیچ مخلوقی اهلیت پیدا نکرد مگر با بندگی خدا و اقرار به (ولایتِ) علی (ع) ...

در خصال، ج۲، ص۴۹۱، چ۲، از پیامبر اکرم (ص): (خلاصه روایت): ۴ (یا۲) هزار سال پیش از آن که خداوند متعال آدم (ع) را بیافریند، من و علی (ع) در پیشگاهِ خدای تعالی یک نور بودیم ...

لطیفه ای مستدل: در پایانِ این بحث و این کتابِ تفسیر باز هم ممکن است کسانی باشند که به هیچ عنوان زیر بار نرفته و بگویند: «همه ی آن روایات کاملاً صحیح هستند و حضرت محمد (ص) دقیقاً مرتکب آن اعمال شده است».

در پاسخ به این گروهِ لجوج با تأسی به قرآنِ کریم و استدلالی شیوا و شیرین از مولا و سرورم حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) باید بگویم: آن محمدی که شما معتقدید دارای صفاتی رذیله چون: «چشم چران و ناموس دزد، بداخلاق و تندخو، عبوس در برابر فقرا، ترسو، جاهل، عجول، تمرد از اجرای فرامین الهی، حامی ظلم و ظالم، مدهوش و از خود بی خود و ... است»، «ما از چنین محمدی بیزاریم»، و او را پیامبرمان نمی دانیم بلکه حضرت محمد (ص) که به عنوان خاتم الانبیا (ص) در قرآن کریم معرفی شده است آن محمد (ص) است که هرگز گناه و ترک اولایی مرتکب نشده است. و حال که شما زیر بار این همه دلیل محکم نمی روید پس آن پیامبرِ ساختگی تان برای خودتان و پیامبرِ عزیزمان برای خودمان، همچنان که در سوره مبارکه کافرون می فرماید: «قُلْ يا أَيهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ... لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِی دِينِ»=«بگو: ای کافران! آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم! و نه شما آنچه را من می پرستم، می پرستید ... (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!» ...

و اما این استدلالِ بنده ی حقیر برگرفته از روایت ارزشمندِ ذیل و سوره کافرون است:

در تفسیر المیزان، ج۳۸، ص۱۶۳، از عیون اخبار الرضا آورده است:

ابوقره دوست جاثلیق خدمت امام رضا (ع) عرض کرد: چه می فرمایی درباره فرقه ای که ادعایی کرده اند و فرقه ای دیگر که همه عادلند، به نفع آنها شهادت دادند. فرمود: چنین ادعایی پذیرفته است. آن گاه گفت: چه می گویی درباره فرقه ای دیگر که ادعایی می کند و فرقه های دیگر به نفع آنها شهادت نمی دهند؟ فرمود: دعویشان پذیرفته نیست. آن گاه گفت: ما مسیحیان ادعا داریم که عیسی روح الله و کلمه اوست، مسلمانان هم دعوی ما را پذیرفتند، از سوی دیگر مسلمانان ادعا کردند: محمد (ص) پیغمبر است و ما پیرو آنان نشدیم. بنابراین کیش مسیحیت را هر دو قبول داریم و اسلام را یکی از ما. و آن دینی که مورد اتفاق هر دو است بهتر است. امام رضا (ع) پرسید: نام تو چیست؟ عرضه داشت: یوحنا. فرمود: ای یوحنا! ما مسلمانان که عیسی را روح الله و کلمه خدا می دانیم هر عیسی نامی را به این سمت نمی شناسیم، آن عیسایی را به این عنوان قبول داریم که به نبوت محمد (ص) ایمان داشته و به آمدنش بشارت داده و درباره ی شخص خودش هم اعتراف کرده که بنده خدا و مربوب او است حال اگر عیسایی که به نظر تو روح الله و کلمه اوست، آن عیسایی نیست که به محمد (ص) ایمان داشته و به آمدنش بشارت داده باشد، «ما از چنین عیسایی بیزاریم»، دیگر هر دو طایفه بر یک کیش اتفاق نداریم.

در پایان، حمد و ستایش می کنم «حضرت حق تعالی جل جلاله» را که به بنده ی حقیر توفیقِ نوشتنِ این تفسیر را عنایت فرمود و از ذاتِ اقدسِ بی همتا، تمنا دارم که ما را حبیبِ خویش و اهل بیت (ع)، و خودْ و آلَ الله (ع) را حبیبِ ما قرار دهد، چرا که در دنیا و آخرت هیچ چیز خوش تر از حب و قربِ خدایتعالی و اهل بیت (ع) نیست (ان شاء الله).

«الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی سیدنا محمد وآله الطاهرین»

منابع

بسمه تعالی

۱- «قرآن کریم و کشف الآیات». (معنای آیات تفسیری برگرفته از تفسیر المیزان است. و معنای بقیه آیات از ترجمه آیت الله مکارم شیرازی است. و معنای لغات نیز از تفسیر المیزان می باشد).

۲- تفسیر ۴۰ جلدی «المیزان»، اثر علامه سید محمد حسین طباطبایی، چاپ دوم.

۳- «بیان»، اثر آیت الله سید ابوالقاسم خویی، چاپ اول.

۴- تفسیر۶ جلدی «صافی»، اثر محمد محسن فیض کاشانی، چاپ سوم.

۵- «تاریخ انبیا»، اثر سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ هشتم.

۶- «اسرار آل محمد (ع)»، اثرسلیم بن قیس هلالی، به ترجمه اسماعیل انصاری، چاپ سوم.

۷- «بسمله»، اثر علی اسماعیل پور، انتشارات مفید، چاپ اول.

۸- «برکرانه عصمت»، اثر علی اصغر ظهیری، چاپ اول.

۹- تفسیر۷ جلدی «جامع»، اثر آیت الله ابراهیم بروجردی، چاپ هفتم.

۱۰- تفسیر۶ جلدی «جوامع الجامع»، اثر آقای طبرسی، چاپ اول.

۱۱- تفسیر «کاشف»، اثر آقای جواد مغنیه، چاپ اول.

۱۲- تفسیر «نمونه»، اثر آیت الله مکارم شیرازی، چاپ شانزدهم.

۱۳- «موعود نامه»، اثر مجتبی تونه ای چاپ دهم.

۱۴- «ارشاد» شیخ مفید، به ترجمه آقای سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، (دوجلدی).

۱۵- «حلیه المتقین»، اثر علامه محمد باقر مجلسی، چاپ اول.

۱۶- «نهج البلاغه»، ترجمه محمد دشتی، چاپ نهم.

۱۷- «مجمع المعارف و مخزن العوارف»، اثر محمد شفیع صالح، چاپ اول.

۱۸- «لُهُوف» سید بن طاووس، چاپ نهم، ویرایش سوم.

۱۹- «امالی» شیخ صدوق، ترجمه کریم فیضی، چاپ دوم.

۲۰- تفسیر «نور»، اثر حجت الاسلام محسن قرائتی، چاپ نهم.

۲۱- «خصال» شیخ صدوق (ابن بابویه= ابو محمد بن بابویه قمی)، چاپ دوم، (دوجلدی).

۲۲- «اصول کافی» ثقه الاسلام کلینی، به ترجمه سید جواد مصطفوی، چاپ اول، (چهار جلدی).

۲۳- «سفینه البحار» شیخ عباس قمی، به ترجمه شیخ محمد باقر ساعدی، چاپ اول، (دو جلدی).

۲۴- «علل الشرایع» شیخ صدوق، به ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی، چاپ دوم، (دو جلدی).

۲۵- «عیون اخبار الرضا» شیخ صدوق، به ترجمه محمد تقی اصفهانی، چاپ اول، (دو جلدی).

۲۶- «برگزیده الغدیر» علامه امینی، به ترجمه محمد حسن شفیعی شاهرودی، چاپ سوم، (تک جلدی).

۲۷- «اسرار توحید» شیخ صدوق، چاپ اول.

۲۸- «کلیات احادیث قدسی» شیخ حرِّ عاملی، به ترجمه کریم فیضی، چاپ دوم.

ص :۶۹۶

۲۹- «غُرَرُالحِکَمْ و دُرَرُالکلم»، ترجمه محمد علی انصاری، چاپ اول، (دو جلدی).

۳۰- «تاریخ یعقوبی» ابن واضح یعقوبی، ج۲.

۳۱- «تلخیص التهمید» آیت الله محمد هادی معرفت، ج۱.

۳۲- «اسباب نزول» بهامش الجلالیین سیوطی، ج۲.

۳۳- «اتقان» جلال الدین سیوطی.

۳۴- «بحارالانوار» علامه مجلسی، ج۲و۱۴و۲۲و۲۳و۴۴و۵۲و۵۹و۶۷و۷۵و۸۰و۸۵و۸۶و۸۹و۹۲...

۳۵- «مسند احمد» احمد بن حنبل.

۳۶- «تفسیر برهان» سید هاشم بحرانی، ج۱.

۳۷- «اسباب نزول» علی بن واحدی نیشابوری.

۳۸- «البرهان فی علوم القرآن» بدر الدین عبدالله زرکشی، نشر دارالمعرفه، ج۱.

۳۹- «تفسیر القرآن الکریم» محمد بن ابراهیم صدر الدین الشیرازی، انتشارات بیدار، ج۱.

۴۰- «علوم قرآن» آیت الله محمد هادی معرفت.

۴۱- «تاریخ قرآن» محمود رامیار.

۴۲- «تاریخ قرآن» محمد باقر حجتی.

۴۳- «قاموس الرجال» حاج محمد تقی شوشتری.

۴۴- «تاریخ قرآن» آیت الله محمد هادی معرفت.

۴۵- «تأسیس الشیعه» سید حسن صدر.

۴۶- «لمحات الانوار» محمد بن عبدالواحد بن ابراهیم.

۴۷- «اسد الغابه فی معرفه الصحابه» کتابی از ابوالحسن علی بن ابی الکرم محمد شیبانی موصلی جزری ملقب به عزالدین و معروف به ابن اثیر، در علم رجال شامل زندگی نامه ۷۵۰۰ یا ۷۷۰۳ نفر از یاران پیامبر اکرم (ص) است.

۴۸- «قصص الانبیا» محمد محمدی اشتهاردی.

۴۹- «صحیح من سیره النبی صلی الله علیه وآله»، ج۲.

۵۰- «سوگنامه کربلا» (ترجمه لهوف) سید بن طاووس، چ۳، قم چاپ قلم، انتشارات مؤمنین، مترجم طاهر دزفولی.

۵۱- «سوگنامه آل محمد (ص)» محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات ناصر.

۵۲- «اعلام الوری» شیخ طبرسی، ج۱.

۵۳- «بنات النبی (ص) ام ربائبه؟» علامه جعفر مرتضی.

۵۴- «تاریخنامه طبری» ابوعلی بلعمی، ج۲.

۵۵- «وسائل الشیعه» شیخ محمد بن حسن بن حر عاملی، ج۱۱.

۵۶- «تاریخ قرآن» ابو عبد الله زنجانی.

۵۷- «تفسیر عیاشی» ابونصر محمد بن مسعود عیاشی، ج۱.

ص :۶۹۷

۵۸- «تفسیر آسان» آیت اللَه شیخ محمد جواد نجفی.

۵۹- «مستدرک الوسائل» نوری، ج۴.

۶۰- «تفسیر تسنیم» آیت الله جوادی آملی، ج۱.

۶۱- «هزار و یک نکته» آیت الله حسن زاده آملی.

۶۲- «تفسیر روضه الجنان و روح الجنان» ابوالفتوح رازی.

۶۳- «کنزالعمال فی سنن الأقوال و الأفعال» علاء الدین علی بن عبد الملک.

۶۴- «در تفسیر فاتحه الکتاب»، علامه امینی (با تعلیق و تصحیح آشتیانی).

۶۵- «کتاب آیه شریفه بسمله، در فرهنگ اسلامی».

۶۶- «داستان هایی از زندگی علما».

۶۷- «کشف الاسرار» امام خمینی (ره).

۶۸- «کتاب حکایت و حکمت» حسین دیلمی.

۶۹- «اسرار و فواید بسم الله».

۷۰- «رسائل التوحیدیه» علامه طباطبایی، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۹ق.

۷۱- «لسان العرب» ابن منظور محمد بن مکرم؛ بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۴ق، چاپ سوم، ج۳.

۷۲- «اسماء حسنی» محمد شجاعی، تهران، سروش، ۱۳۸۳ش، چاپ اول.

۷۳- «آداب المتعلمین» یاسین بن محمد المغربی.

۷۴- «مصباح کفعمی» آقای کفعمی.

۷۵- «تاریخ قرآن کریم» سید محمد باقر حجتی.

۷۶- «توضیح المسائلِ» آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (چاپ کوثر، سال۸۶).

۷۷- «تفسیر فرات کوفی» ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، ج۱.

۷۸- «تفسیر امام حسن عسکری»، ج۱.

۷۹- «نورالثقلین» تألیف عبد علی بن جمعه العروسی حویزی، تفسیری روایی از قرآن، ج۱.

۸۰- «کنزالعمال» کتابی روایی از علاءالدین علی بن حسام معروف به متقی هندی (م ۹۷۵ یا ۹۷۷ ه_)، ج۱.

۸۱- «برگزیده تفسیر نمونه» آیت الله مکارم شیرازی.

۸۲- «مکارم الأخلاق» میرباقری، ج ۲.

۸۳- «الالهیات فی الکتاب و السنه» جعفر سبحانی، ج۲.

۸۴- «فضائل الاشهرالثلاثه» شیخ صدوق.

۸۵- «تفسیر قرطبی» ابو عبد الله القرطبی، ج۷.

۸۶- «جواهرالکلام» شیخ محمد حسن نجفی، ج ۱۷.

۸۷- «تحریرالوسیله» امام خمینی (ره)، ج۱.

ص :۶۹۸

۸۸- «انوار العرفان فی تفسیر القرآن» ابوالفضل داور پناه، ج۶، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۷۵ش.

۸۹- «کتاب ما نزل من القرآن فی علی» حافظ ابو نعیم اصفهانی.

۹۰- «کتاب اسباب النزول» ابو الحسن واحدی نیشابوری.

۹۱- «کتاب الولایه لابن عقده» حافظ ابو سعید سجستانی.

۹۲- «کتاب تفسیر کبیر» فخر رازی، ج۳.

۹۳- «کتاب فتح الغدیر» قاضی شوکانی، ج۳.

۹۴- «روح المعانی» شهاب الدین آلوسی شافعی، ج۶.

۹۵- «کتاب تفسیر المنار» شیخ محمد عبده مصری، ج۶.

۹۶- «کتاب شواهد التنزیل» حاکم حسکانی، ج۱.

۹۷- «کتاب درالمنثور» جلال الدین سیوطی، ج۲.

۹۸- «تاریخ الامم و الملوک، مشهور به تاریخ طبری» محمد بن جریر طبری، ج۲.

۹۹- «کنز الدقایق» میرزا محمد مشهدی، تحقیق مجتبی عراقی، چاپ اول.

۱۰۰- «کیهان اندیشه» شماره ۵۸؛ مقاله نگاهی به عالم ذر، از محمد حسن قدردان.

۱۰۱- «الاربعون حدیثا» محمد بن حسین بهایی.

۱۰۲- «فطرت در قرآن» جوادی آملی، ج۱۲.

۱۰۳- «قرآن در قرآن» عبدالله جوادی آملی، اسراء، قم،۱۳۸۱ ش.

۱۰۴- «تحریف ناپذیری قرآن» فتح الله نجارزادگان، مشعر، قم، ۱۳۸۴ ش.

۱۰۵- «احقاق الحق» میرزا موسی الإحقاقی الإسکویی.

۱۰۶- «میزان الحکمه» محمد محمدی ری شهری.

۱۰۷- «کتاب مستدرک الوسائل» میرزا حسین نوری.

۱۰۸- «کتاب گناهان کبیره» شهید دستغیب.

۱۰۹- «کتاب نفس در اسارت شیطان» معصومه بیگم آزرمی.

۱۱۰- «کتاب ریشه های قساوت قلب» کتابچی.

۱۱۱- «کتاب لمعه دمشقیه» شیخ ابی عبدالله شمس الدین محمدبن جمال الدین مکی العاملی (شهید اول)، ترجمه شیروانی.

۱۱۲- «کتاب کشف الغمّه فی معرفه الائمه» ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی.

۱۱۳- «کتاب عقد الدرر فی أخبار المنتظر» یوسف بن یحیی بن علی المقدسی الشافعی السلمی.

۱۱۴- «کتاب تحف العقول» ابومحمدحسن، حرانی یا حلبی، معروف به «ابن شعبه» از علمای بزرگ قرن چهارم هجری.

۱۱۵- «کتاب آثار الصادقین» تألیف مرحوم آیت الله شیخ صادق احسان بخش (م ۱۳۸۰ ه.ش).

۱۱۶- «کتاب الحیات» اثر محمدرضا، محمد و علی حکیمی، مجموعه ای ۸ جلدی.

۱۱۷- «کتاب مکارم الاخلاق» اثر ابو نصر حسن بن فضل طبرسی فرزند شیخ طبرسی.

ص :۶۹۹

ضمیمه

بسم الله الرحمن الرحیم

در تبیین و توجیه نحوه ی استفاده از منابع و مآخذ این تفسیر چه از نظر ترجمه لغات و آیات، و یا بیان نقلیات و نیز فلسفه تلخیص این تفسیر چند نکته به شرح ذیل می آوریم:

۱- معنای اکثرِ لغات و کلماتِ آیات، برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان است.

۲- معنای تمام آیاتی که نکات تفسیری و روایتی در ذیل آنها نیامده و با فونتی کوچکتر و پشت سر هم می باشند، و نیز آیاتی که در بحث های تفسیری آمده است، برگرفته از ترجمه آیت الله مکارم شیرازی می باشد.

۳- معنای اکثرِ آیاتی که در ذیل آنها نکات تفسیری و روایتی آمده و با فونتی درشت تر و مجزا می باشند، برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان می باشد.

۴- منبع و مرجع غالبِ نکات تاریخی فصل پنجم که در خصوص تاریخ انبیا می باشد، برگرفته از دو کتاب تاریخ انبیا و قصص الانبیا می باشد.

۵- عمده منبع و مرجع نکات تاریخی فصل ششم که در خصوص تاریخ اهل بیت (ع) می باشد، برگرفته از کتاب برکرانه عصمت می باشد.

۶- در ذیل آیاتی که نکات تفسیری دارند گاهاً عبارت «عده ای از مفسرین» آمده است که منبع این عبارت نیز از تفسیر المیزان است. توضیح بیشتر اینکه صاحب تفسیر المیزان هم، در ذیل این آیات دقیقاً همین عبارت را آورده است و به ذکر نام مفسرین اشاره نکرده است.

۷- تمام سعی و تلاش بنده حقیر در خلق این تفسیر، خلاصه گویی و بیان نکات و ابهامات تفسیری آیات متشابه و ذو وجهی و جمع کردن آیات و روایاتی با ظاهرِ متضاد و نیز اثبات عصمت مطلقه ی عترت (ع) بوده است، لذا از بیان و تفسیر آیاتی که معنایی واضح و بدون ابهام دارند و در تفاسیر دیگر هم بیانی جز توضیحِ واضحات نیامده است، خودداری کرده ام تا در نهایت، تفسیری کم حجم اما با کیفیت خلق شود. به امید رضایت حضرت دوست (جل جلاله) و آل الله (ع) ان شاء الله.
«الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی سیدنا محمد وآله الطاهرین»

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹